

احوال و آثار
نقاشان قدیم ایران
و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی



تالیف : محمد علی کریم زاده تبریزی

لندن ۱۳۶۹

جلد دوم

احوال و آثار

تفاشان قدیم ایران

و برخی



از مشاییر نگار کریمند و عثمانی

مجموعه
مکتب گلشن

تألیف: محمد علی کریم زاده تبریزی

لندن ۱۳۶۹

انتشارات

جلد دوم

**THE LIVES AND ART OF
OLD PAINTERS OF IRAN**

Vol. 2

By: M.A.Karimzadeh Tabrizi ©

First Edition April 1990

ISBN 1 872302 02 5

Printed and bound in Great Britain

21 Halfway Street, Sidcup (Kent) DA15 8LQ, England. Tel: 081-309 0675

نام کتاب: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران - جلد دوم
مؤلف: محمد علی کریم زاده تبریزی
حروفچینی: انتشارات ساتراپ، تلفن ۰۸۱-۷۴۱۸۰۱۱
صفحه آرایشی: محمد علی کریم زاده
چاپ اول: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: پرینت تودی، تلفن ۰۷۱-۳۸۷۶۵۱۵
محل و تاریخ انتشار: لندن فروردین ۱۳۶۹
حق ترجمه، التباس و چاپ و انتشار برای مؤلف محفوظ است
نشانی مؤلف:

All rights reserved. No part of this work, including photographs may be reproduced or transmitted in any form, not translated into any language, whether by any means electronic or mechanical, including photocopying, recording and storing in any storage or retrieval system without the prior written permission from the writer and publisher.



مدت زمانی طبع و نشر جلد دوم کتاب به تأخیر افتاد و طبق برنامه تنظیمی به دست علاقمندان نرسید، ابتدا قرار این بود که بعد از توزیع جلد اول، به ترتیبی که زمینه مالی فراهم گردد، اقدام به چاپ مجلدات دیگر نموده و هرچه زودتر در اختیار مشتاقان قرار بگیرد، ولی این تصمیم جامه عمل نپوشید و با مشکلات متنوعی که حادث گردید به عهده تعویق افتاد، و چون حتم بر این بود که این خدمت ناچیز هرچه زودتر فرجام پذیرفته و در دسترس قرار بگیرد، لذا دست نیاز به درگاه باری تعالی برده و از قدرت لایتناهی اش مدد خواسته و توفیق یافتیم که طبع و نشر جلد دوم و سوم کتاب را در يك زمان به پایان برسانیم.

در ورای وقفه چند سالی که پدید آمد، نتیجه پربراری به دست داد و محتویات استنادی و تراجم کامل نقاشان غنی تر گشته و از هر نظر مورد پسند و باب سلیقه قرار گرفت. خطوط متن به بهترین وجه و زیباترین نمونه چاپی موجود، پایان پذیرفت و تعداد عکس ها مضاعف گردید، و از همه چشم گیرتر، سی و دو اثر رنگی نیز بر جمع آنها افزون شد.

هدف و آمال ایده آلی بر این بود که جمله تصاویری که برای اولین مرتبه شناسایی شده و تنها در این کتاب معرفی می گردند، جملگی به چاپ رنگی زیبایی طبع شده و حق مطلب ادا گردد، ولی به علت روز افزون هزینه چاپ رنگی و محدودیت های مالی حقیر که یارای بیش از استطاعت نبود، معدودی از آن شاهکارها به عکس سیاه و سفید و بقیه باتصاویر رنگی مزین گردید.

در جلد دوم و سوم کتاب، ترجمه احوال ۶۶۳ نفر نقاش ثبت شده و احوال و آثار بعضی از هنرمندان گمنام و بعضی از نگارگران هند و عثمانی، که دارای آثار بیشتری نبوده‌اند، در ذیل بیش از ۲۰۰ زیرنویس یاد شده و به ذکر نام و ارائه تنها اثر هنرمند، بسنده شده است.

در مورد شناسایی تصاویر که معلوم نماید، آن تصویر اثر دست کدام نقاشی بوده و به چه صفحه‌ای مربوط می باشد، هم در ذیل عکس ها و همچنین در محل درج همان آثار، شماره گذاری شده و خواننده را از سردرگمی و بلا تکلیفی رهانیده و در پیدا کردن نقاش مورد نظریاری داده است.

از درج فهرست اعلام، به علت واضح بودن شیوه الفبائی و تسهیل دریافت نام هنرمندان، که هر علاقمندی می تواند، هنرمند مورد نظر خود را به راحتی پیدا کرده و به احوال وی آگاهی یابد، خودداری گشته و اگر به علت مضاعف بودن نام و القاب هر نقاشی، مشکلاتی برای علاقمندان ایجاد می گردید، مفتاح بسیار ساده‌ای در محل های الفبائی ارائه گشته و بطور مثال، اگر کسی خواهان این باشد که یحیی خان پسر صنیع الملك را شناسایی نماید، بطور اصولی می بایستی به محل نام یحیی، در (حرف ی) مراجعه کند و چون احوال نقاش مورد نظر خود را نمی یابد، از مفتاح ساده‌ای که در آن محل درج شده، (یحیی پسر صنیع الملك در ابوالحسن ثالث آمده) می تواند به مندرجات حرف (الف) در جلد اول، مراجعه نموده و نقاش مورد نظر خود را شناسایی نماید. و این مفتاح الفبائی برای هر هنرمندی که دارای دو نام و اگر کنیه و لقب دیگری نیز داشته باشد، در تمام مجلدات مراعات شده و خواننده را راهنمایی کرده است.

در قسمت پایانه کتاب که در انتهای جلد سوم چاپ شده، احوال و آثار نقاشانی که به تازگی شناسایی شده و نامشان در جلد اول درج نگشته و همچنین آثار بعضی از نقاشان را که اخیراً دیدار نموده‌ام، با شماره های جدیدی به حساب آورده و در ضمن، برای تحقیقات و تعمق هر چه بیشتر احوال هنرمندانی که در جلد اول کتاب ارائه گشته ولی کافی بنظر نمی رسیده، در زیرنویس ها و ذیل نام هر نقاش علاوه کردم، و همچنین بعضی از تصاویر جلد اول که به علت مشکلات پستی و دیر رسیدن بعضی از آنها، در جای خود چاپ نشده، جزو عکس های جلد سوم و با ذکر شماره و صفحات مربوطه ارائه دادم که اثر منحصر به فرد و تازه معرفی شده هیچ نقاشی از قلم نیفتاده باشد.

درباره بعضی از مشاهیر هنرمندان، که به نحوی از انحاء در نقش و تصویرسازی دستی داشته و در ذیل آثار بجامانده شان نقشی آراسته‌اند، گو اینکه نام نقاش بر خود نهاده و خود را عبد فقیری دانسته‌اند، به اختصار و به همان اندازه‌ای که در نقش آفرینی مقامی داشته‌اند بررسی کرده و بدون این که شماره فردی داشته باشند، یاد نمودم و پر واضح است که ارباب این صنایع، از قبیل استاد کارانی که در طرح و رسمی سازی ابنیه قدیمی، و نقش آفرینی بسیار دشوار مهرها و گچ بری ها و نقر و حکاکی چوب ها و فلزات سخت و طراحی و نقش پارچه‌ها و زربفت ها و ساخت و پرداخت جلد ها و تذهیب و تشعیر کتاب ها و سایر هنرهای نگارگری ایرانی، که اساس اولیه آن، دارا بودن خیرویت کاملی در امر نقاشی می باشد، در زیر نویس های الفبایی درج کردم که نام نامی شان را در تاریخ هنری ایران ضبط نموده و زحمات بی ریای آنان را ارج بگذارم.

در مجلدات چهارم و پنجم کتاب اگر عمری باقی ماند و استطاعتی فراهم گردید، درباره صنعت قلمدان سازی و تیره های متنوع آن، و طرز ساخت قالب ها و اسکلت مقوایی و پرداخت و رنگ آمیزی و روغن کاری و سایر ریزه کاری های قلمدان های مقوایی و دیگر عوامل تکنیکی این صنعت بسیار غنی، که رکن عمده‌ای از ارکان هنر نگارگری ایرانی می باشد، به تفصیل بررسی خواهد شد و در دنباله این هنرها، درباره صنعت تذهیب و تشعیر و حل کاری و ابری سازی و جدول کشی و جلد سازی و طرز ساختن و پرداختن رنگ های قدیمی و سایر رشته‌های هنر تزئینی ایران، تحقیق گسترده‌تری به عمل خواهد آمد و این مجلدات در حقیقت دایرةالمعارف هنری ایرانی خواهند بود که مشتاقان هنر را از مراجعه به کتاب ها و نسخه های گوناگون که دسترسی به آنها مشکل و بلکه محال بنظر می رسند، بی نیاز خواهد کرد.

در خاتمه لازم می داند از استادان و سروران گرام که با ارسال نامه های تشویق آمیز و دلگرم کننده‌ای، خدمات ناچیز حقیر را ارجی نهاده و دست مریزادی گفته‌اند، تشکر کرده و بخصوص محققین و کارشناسان جهانی و رؤسای موزه ها و کتابخانه های خارجی، که مرا مرهون محبت های خود نموده و به ادامه کار تشویق کرده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می نمایم.

محمد علی کریم زاده تبریزی
اول فروردین ماه ۱۳۶۹



۷۲۹ - فاتح چند

نگارگر چابک دست و شیرین قلم اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. هند بود و در رشته چهره‌سازی و منظره‌پردازی هنرمندی زیانگار بشمار می‌آمد.

اثر شیوانی، از این هنرمند، در موزه ویکتوریا آلبرت لندن بیادگار است که ملکه زیبا و طنازی را، با ندیمان خود مصور نموده که در قصر سلطتی قرار گرفته و در طرف دیگر، تصویر مرد سیه‌چهره‌ای است که از حال رفته و جماعتی از زیبارویان درباری، بمعالجه‌اش مشغول هستند.

نقاشی در کمال استواری عمل آمده و در حد خود تحسین آمیز بود.

۲- دیگر اثر ماهرانه‌ای که در روز ۲۴ آپریل سال ۱۹۸۲ در نمایشگاه موزه ویکتوریا آلبرت لندن از این نقاش دیده‌ام، مینیاتور شیوانی، در نسخه با برنامه عبدالحمید لاهوری بود که جلوه خاصی داشت و یکی از بهترین آثار نقاش بشمار می‌آمد.

۷۳۰ - فاخر اله

از نقاشان دربار شاه جهان هندی (۱۰۶۸ - ۱۰۳۷ هـ. ق.) بود و در دستگاه سلطتی و کتابخانه مخصوص وی، بکار تصویرگری اشتغال داشت.

آثار رقم دار و منصوب وی را تاکنون زیارت نکرده و احوال وی را نیز، در هیچ یک از منابع زمان نقاش، مشاهده ننموده‌ام.

♦ فاتح بن تاجی - نگارگر دقیق نگاری، بر روی فلزات سخت بود و در اسطراب سازی و ارائه نقش و نگار بروی اسطرابها، نیز قلم و صحیح نگار بشمار می‌آمد.

احوال و آثار این هنرمند نیز بسان سایر هنرمندان قدیمی مکتوم مانده و مشاهده نشده است. تنها نکته‌ای که از این هنرمند شناسایی شده، سنوات ۳۰۰ هـ. ق. است که در آن زمانها حیات داشته و به هنر مورد علاقه‌اش اشتغال داشته است.

۷۳۱ - فارسی

مولانا فارسی، در زمره نقاشانی بود که در اواسط قرن ۱۰ ه. ق. به‌مراه عبدالصمد شیرین قلم و سایر یاران ایرانی اش به‌هند رفته و در آنجا ماندگار گردید.
احوال زندگی و فورم و تنوع کار این نقاش، تاکنون دیده نشده و آثار منسوب و رقم داری نیز از وی مشاهده نشده است.

۷۳۲ - فاضل

نقاش خوش ابتکار و شیرین دست دوره اکبرشاه هندی بود و در مکتب مغولی هند نقش تصویر مینمود. اثر زیبایی از این هنرمند در نسخه رزم نامه جیپور دیده می‌شود، که پادشاهی بروی زمین نشسته و دو شاهزاده درباری و رجال دیگر، با آرایش پر آذین، در پشت سر پادشاه با احترام قرار گرفته‌اند. ازدهای قوی هیکلی، سر پهلوانی را که گویا در جنگ شکست خورده، بحضور شاه تقدیم میکند. رقم نقاش بروی جدول کناره، چنین است. «عمل فاضل»

در رزنامه جیپور که قدیمترین رزنامه‌ها می‌باشد، تصاویر زیبایی از آثار نقاشان معتبر هندی، از قبیل فاضل - دسوانت - لعل - بسوان، که تحت سرپرستی میرسیدعلی و عبدالصمد شیرین قلم دیده میشود که معرف زبردستی آنان در امر تصویرسازی است.

این هنرمند چهره‌ها و قیافه‌ها را خوب می‌کشید و در مجلس آرائی بصیر بود، صحنه آرائی و تزئین مجالس وی که با ابتکار بخصوصی همراه بود، مؤید قدرت تفکر و قوی دستی نقاش بشمار می‌آید.

۷۳۳ - فانی نقاش (ملا)

نامش فانی نقاش بود و در زمان خود بفعالیت هنری اشتغال داشت. از احوال و مشخصات زندگی این نقاش، اطلاعی نداریم، ولی چهره شبیه نقاش را، هنرمند دیگری که گویا از همکاران و یا از شاگردان وی بوده بتقدیر درآورده و معلوم داشته که در حدود قرن ۱۱ ه. ق. هنرمندی، به این نام و نشان زندگی میکرد که یکی از همکاران وی، صورت نقاش را ترسیم نموده، نام و شکل و قیافه آنرا نیز با قلم تیزنگار خود بیادگار نهاده است.
در این تصویر، فانی نقاش، مرد چاق و جوانی است که ریش و سیل کم پستی داشته و عینک کوچک ذره بینی بچشم نهاده و صفحه کاغذی را بدست گرفته و در حال نقاشی است.

کلاه وی عمامه‌ای بوده و لباسهای بلند و در شیوه البسه زمان صفوی است، زمینه نقاشی ابری بوده و نقش کوهها نیز ساده است. در انتهای تصویر، بخط رقاصی عادی رقم دارد: «تصویر فانی نقاش بلا کلام»

۷۳۴ - فتح اله شیرازی

آبرنگ ساز گمنام شیرازی، بغیر از فتح اله نقاشیاش معروف است که تنها يك نمونه آبرنگی بیادگار نهاده و مهارت خود را در شیبه پردازی عیان ساخته است.

این نمونه یادگاری، تصویر حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است که در دوران فتحعلی شاه قاجار مصدر خدمتاتی بوده و پس از فوت میرزا شفیع صدراعظم، بصدارت عظمائی مفتخر گشته است.

در این تصویر، حاجی میزرا محمد حسین خان، کلاه پیچیده دوران فتح‌شاهی بسر نهاده و ریش و سیل پر پشتی دارد. لباس بوته جیقه‌ای بلندی که روی پاها را پوشانده بتن کرده و بروی آن، لباس آستین کوتاه دیگری که آذین بوته جیقه‌ای دارد، علاوه نموده و دست بسینه ایستاده است.

در بالا و پائین تصویر بخط زیبای نستعلیق رقم زده: «حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی طب نراه - رقم کمترین فتح اله شیرازی»

با درج جملات «طب نراه» معلوم میگردد که در زمان نقش تصویر، صدر اصفهانی در قید حیات نبوده و چون سال مرگ مرحوم صدر، در سالیان ۱۲۳۹ هـ. ق. اتفاق افتاده، معلوم میگردد که این آبرنگ بعد از فوت وی بنقش درآمده و نقاش با خاطره ذهنی که از شمایل او داشته و چه بسا کرارا او را می دیده و می شناخته، اقدام به شبیه‌سازی کرده خاطر وی را گرامی داشته است.

۷۳۵ - فتح اله شیرازی (نقاشباشی)

نقاشباشی شیرازی بود و در گل آرائی و شیوه‌های آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روغنی دست پر قدرتی داشت. عمده کار این استاد، قلمدان سازی و کارهای روغنی بود و در این شیوه‌ها، قدرت قلم فوق العاده و قابل تحسینی به ظهور میرسانید و لیاقت نقاشباشی بودن خود را برملا میکرد.

چون اغلب هدایا و پیش کشی های آن دوره، هدیه قلمدان و قاب آئینه و برجسب دان بود، روی این اصل، عمده آثار این استاد که رتبه نقاشباشی را نیز در هنده داشت، تصویر قلمدان ها بود که به سفارش شخص پادشاه و یا سایر رجال و اعیان دیگر انجام می پذیرفت و دست به دست می گشت.

او شبیه ساز شیرینی قلم بود و صورت زنان را دلربا و با حلاوت می کشید. استاد، جانور سازی و نقش پرندگان را بسیار شبیه و طبیعی میساخت و تلمب و آرایش کارهای خود را نیز بنفسه انجام میداد.

این هنرمند، زمینه‌ها را اغلب نخودی و زرد حنائی می گرفت و بدین ترتیب کارهای وی تا حدی، شناخته شده و جنبه انحصاری داشت.

در صنعت تذهیب و حل کاری و قرینه سازی، بصیر و آگاه بود و داخل و زیر قلمدان و کشو آن را، بحل کاری دقیق و تزئینی، آرایش میداد.

گلها را بسان لطفعلی شیرازی طبیعی و با حالت می ساخت و در بکاربرد و انتخاب رنگها، شیوه مخصوص داشت.

در شبیه پردازی و چهره سازی بسبک ایرانی و لرنگی آگاه بود و علاوه بر اینکه صورتها را شبیه میساخت، با سایه‌های پرداز و استادانه خود، بچهره‌ها حالت طبیعی میداد.

در جانور سازی و پرنده سازی و ارائه رنگهای متنوع و چشم نواز، خلاقیت و استادی داشت و بسیار پرمایه عمل می آورد. این هنرمند علاوه بر مزایای مذکور، جمیع خطوط، مخصوصاً نستعلیق را خوب می نوشت و اشعار مرقومه‌اش را شخصاً می سرود و بمناسبتی در ذیل آثار خود عرضه مینمود.

معلوم نشد این هنرمند در چه زمانی ملقب به نقاشباشی شده، ولی قدیمترین اثری که در ذیل آن، لقب نقاشباشی بودن را درج کرده، برجسب دان کوچک و پر مایه‌ای در مجموعه نگارنده است که بسال ۱۲۸۹ اجرا شده و معرف زبردستی وی میباشد.

این برجسب دان را که بسفارش شخصی بنام آقا رضا خواجه‌باشی انجام داده، پر از گل های ریز و رنگینی

است که به حلاوت نقاشی شده و رقم و تاریخ دارد: «فرمایش مقرب الحضرت دیوان آقا رضا خواجه باشی نائب والا روحنا فداء اتمام پذیرفت. رقم فتح اله نقاش باشی ۱۲۸۹»
 فتح اله فرزند با استعدادی بنام فرج اله داشت که او نیز قلمدان و جلد می ساخت و دنباله رو شیوه پدر خود بود.

از آثار وی دیده‌ام:

- ۱- قلمدان دلریا و استادانه‌ای در موزه هنرهای تزئینی تهران دیده‌ام که در داخل ترنج‌های رویه قلمدان، تصاویر دلپسندی از زنان و اطفال فرنگی جلب نظر مینمود. در مدالیون وسط آنها، مرغهای متنوعی، با رنگهای الوان به روی شاخه‌ها در جست و خیز بودند و حواشی و کناره قلمدان نیز، پر گل و مرغ و تذهیب بود و رقم داشت: «ابن السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار عمل کمترین جان نثار فتح اله شیرازی»
- ۲- دیگر قلمدان ارزنده‌ای که از این هنرمند دیده‌ام و آن نیز بناصرالدین شاه قاجار هدیه گشته بود، قلمدان زمینه زرد نخودی بود، که در مدالیون بیضی شکل وسط آن، تصویر مرغ خوش منظری دیده میشد که بسیار پرمایه بود. در حواشی و اطراف قلمدان، فرشتگانی بسان دختران ماه پیکر و حیواناتی از قبیل شیر و آهو، که در پناه گل و بوته‌های سرسبز، پنهان گشته بودند دیده میشدند. تزئین زیر قلمدان هم کمتر از رویه‌ها نبود و در ترنج وسطی آن، نقش خرگوشی که با گل‌های طلایی استادانه محصور شده بود، زیبایی اثر را دو چندان میساخت.
 در داخل کثو، قلمدان که زمینه طلایی و تذهیب داشت، مرد ساریا نی دیده میشد که در اطراف آن تصاویر مرغ و خروس و مرغایی و سوار کاران خوش تراش دیده میشدند. این قلمدان که بنظر نگارنده یکی از بهترین آثار استاد بود، رقم و تاریخ داشت: «السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلد اله ملکه و سلطانه رقم جان نثار فتح اله شیرازی ۱۳۰۲»
- ۳- قلمدان دیگر استاد فتح اله که بشکل تابوتی درشت بود، در وسط سه مستطیل و دو مدالیون آن، تصاویر دختران زیبایی دیده می شدند که در وسط باغ مصفائی بگشت و گذار سرگرم بودند. گل و مرغهای حاشیه قلمدان، ضعیف بود و بکار شاگردان وی شباهت داشت.
- زیر قلمدان تذهیب و مناظر گوناگون داشت و رقم نقاش در شش نقطه جدا از هم چنین بود: «رقم کمترین بنده درگاه فتح اله شیرازی ۱۲۸۴»
- چند بیت شعر نیز در وصف حمام السلطنه و در حاشیه قلمدان درج شده بود که سه بیت اول آن چنین است:
 شاه جم حشمت، حمام السلطنه کز حمامش کار عالم را نظام
 آنکه از نیروی شمشیر و قلم داده اندر کار دولت انتظام
 کار گیتی را نداد ایزد نظام جز بمذّ خامه و فرّ حمام
- ۴- دیگر از آثار رقم دار این استاد، قلمدان زمینه نخودی زرد رنگ در موزه نگارستان تهران است، که در وسط آن، دوشیزه‌ای زیبا و ملیح، بسان زیبا رویان فرنگی ترسیم شده و کناره و حواشی آن نیز بگل و مرغ و پروانه آرایش گشته‌است.
- این قلمدان که جهت صدر اعظم وقت تصویر شده رقم و تاریخ دارد: «حضور جناب مستطاب اجل اکرم صدر اعظم دام اقباله و مدظله العالی کمترین فتح اله ۱۲۹۶»
- ۵- دیگر از آثار این هنرمند که در حراج ۱۱ جون ۱۹۸۶ کریستی لندن بفروش رسید، قلمدان استادانه‌ای بود که بسفارش حشمت الدوله انجام یافته و ابیاتی را که خود نقاش، در وصف آن شاهزاده سروده بود، بروی کتیبه‌های رویه قلمدان و خط خوش نستعلیق، درج نموده بود که چنین است:

رشد فردوس این قلمدان آمد از نقش و نگار
آنکه از رای مهرش مهر گردون مستنیر
حشمت الدوله خدیو آسمان فرکز نهیب
آسمان عز و تمکین را بود یارب مدیر
در بین این دو کتیبه، گلهای متنوع زیبا نقش بسته و در وسط روهه قلمدان، تصویر ماده شیری بود که با دو بچه خردسال خود بازی میکرد.

در کناره‌های قلمدان، و در بین دو ترنج کوچکتر، تصاویر زنان دلنواز دیده می‌شدند و در بین ترنجی‌های بزرگتر، مناظر طبیعی و حیوانات گوناگون نقش بسته بود که بسیار استادانه بنظر میرسید، زیر قلمدان تذهیب شیوا داشت و رقم و تاریخ تصویر، بخط نستعلیق عالی و رنگ طلائی بروی سر ماده شیر چنین بود: «رقم کمترین فتح اله شیرازی سنه ۱۲۷۵»

۶- دیگر آثار شناخته شده این هنرمند، تصاویر استادانه نقاش، در بعضی از دیوارهای عمارت معروف نظامیه بود که در جنب آثار صنیع الملك جلب نظر مینمود.

عاقبت این نقوش زیبا، که با طلای اشرفی و خالص کار کرده بود، راه زوال و انهدام پیموده و مقداری از آن آثار، که بدست افراد باذوقی افتاده بود، تعمیر و مرمت گشته و حالیه زینت بخش مجموعه‌های خصوصی میباشند.

۷- از آثار جلد سازی این نقاش، جلد قرآنی در اندازه $۱۴/۸ \times ۹/۵$ سانتی متر و مضبوط در کتابخانه چستر بیٹی است که بسال ۱۳۰۲ هـ. ق. انجام یافته، و در نوع خود هنرمندانه است.

این جلد قرآن که بفرمایش «فرمایش مقرب الحضرت العلیه آقا میرزا فرج اله خان» انجام پذیرفته، در داخل بیضی بزرگتر، دسته گل زیبایی از گل محمدی و زنبق و داودی و گلهای دیگر ترسیم شده و حاشیه جلد هم تذهیب و تشعیر گشته است.

در چهار گوشه لچکی آن، دسته گل‌هایی، با قالب مثلثی و لچکی علاوه نموده، و حالت و تناسب جلد را استادانه تر نموده است. تصویر شماره (۱) در صفحه (۹۳۵)

۷۳۶- فتح اله بن مجلسی

بنوشته نقاش، فرزند شخصی بنام مجلسی بوده و از نقاشان روحنی دوران ناصرالدین شاه قاجار بشمار می‌آمده است.

تنها اثر رقم داری که از این نقاش دیده‌ام، قاب آینه گل مرهی و مستطیل شکلی بود که در شیوه میرزا نصرالله امامی اصفهانی نقش یافته و در نوع خود شیوا و جالب بنظر میرسید.

در دو طرف قاب آینه، گلهای متنوع و گلهای لندقی و نقش پروانه‌ها جلب نظر میکرد و مهارت نقاش را عیان می‌ساخت.

در حواشی طلائی آن، اشعاری بخط نسخ مشکی دیده میشد که بیت بالای آن چنین بود:

تا شدم حلقه بگوش در میخانه عشق
هردم از نو غمی آید بمبارك بادم
رقم داشت: «فتح اله بن مجلسی ۱۳۰۵» - مجموعه آقای منصور الفشار- ژنو.

۷۳۷- فتحعلی

تصویرگر خوش نگار و گل و مرغ سازی، در شیوه علی اشرف معروف بود و در اواسط قرن ۱۳ هـ. ق.

فعالیت هنری داشت.

تنها اثر امضا داری که از این هنرمند دیده‌ام، قلمدان خوش نقش، گل و بلبلی بود که در شیوه علی اشرف عمل آورده و رنگها را نیز جالب و چشم نواز انتخاب کرده بود. از شیوه کار و قدمت اثر، معلوم بود که این هنرمند، در دوره محمد شاه قاجار و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، نقش تصویر میساخته و در حد خود نقاش خوش دستی بوده است. رقم نقاش با سجع انحصاری هنرمند، تعیین گشته بود که چنین بود: «الفتح منظماً الی علی»

۷۳۸- فتحعلی خان کاشانی ملک الشعراء

تنها بنویشته هدایت اله لسان الملك، در تذکره خوشنویسان است که می شود گفت این هنرمند، در رشته نقاشی، بسان نوه بزرگوارش محمود خان ملك الشعراء، دستی داشته، و نقش تصویر میکرده است. لسان الملك در تذکره خود چنین می نویسد:

«فتحعلی خان کاشانی ملك الشعراءی خاقان جنت مکان فتحعلی شاه قاجار نورالله مضجعه، خط تعلیق را نیک نگاشت و شکسته را شیرین تحریر نمود و از صنمت نقاشی بهره وافق داشت، و در فنون شعر پارسی، کمتر کس در روزگار، قرین و انباز وی گشت.»

۷۳۹- فتحعلی ولد سلیمان بیک قورچی باشی

فرزند سلیمان بیک قورچی باشی بود، که پدرش از اعظام و قورچی باشیان دوره افشاری و اوایل زندیه بحساب می‌آمد.

تنها اثر این هنرمند را که در حراج سالی سال ۱۹۷۷ از نزدیک دیده‌ام، تصویر آبرنگی جوانی بشیوه صفوی بود، که در نوع خود شیوا و پخته بنظر میرسید.

جوان مزبور، صراحی شراب بدمت داشت و کلاه خز داری بسر نهاده و کفش های پاشنه بلندی پیا کرده و در جانی ایستاده بود و رقم و تاریخ تصویر، در ذیل آبرنگ چنین بود: «عمل بنده درگاه فتح علی ولد سلیمان بیک قورچی باشی ۱۶۰هـ که همانا سه ۱۱۶۰هـ. ق. می‌باشد. تصویر شماره (۲) در صفحه (۹۳۵)

۷۴۰- فتحعلی شیرازی (خطاط و مذهب)

فرزند محمد جعفر حكاك شیرازی بود و در خط و تذهیب، قلم استادانه‌ای داشت. این استاد بفضل و کمال موصوف بود و شعر می گفت و حجاب تخلص میکرد.

از آثار تذهیبی وی، اثر رقم داری ندیده‌ام، تنها به استاد نامه‌ای که بناصرالدین شاه نوشته و جزو مجموعه خطوط قدیمی نگارنده است، در بین سطور، اشاره‌ای به تذهیب خود کرده و چنین نوشته است: «... قلبی از کتابت آن باقیست لیکن تذهیب نشده، لهذا یکجزو آنرا ارسال پیشگاه حضرت عالی داشته چنانچه منظور نظر کیمیا اثر افتد یکماه تمام نموده و تذهیب کرده انقاد حضور با هر النور نماید...» اصل نامه و تذهیب کناره و نمونه شیوا و استادانه خط حجاب در تصویر شماره (۳) در صفحه (۹۳۶) کتاب ارائه میگردد.

وفات حجاب بسال ۱۲۶۹ هـ. ق. در شهر شیراز اتفاق افتاده و در بقعه شاهچراغ مدفون گشته است.

۷۴۱ - فخر الدین نقاش افغانی

مخلف میرزا رضای آذربایجانی بود و حاجی فخر الدین نقاش نامیده می شد. سال تولد و مدت عمر این هنرمند ایرانی الاصل، که به افغانستان رفته و در آن دیار ماندگار گشته، معلوم نیست، ولی بنوشته مرحوم فکری سلجوقی، در اواخر عمر، از فن تصویر دست کشیده و در سال ۱۳۱۸ شمسی، در شهر هرات بدرود زندگی گفته است.

آثار رقم دار و منسوب وی را تاکنون ندیده و در منابع هنری نیز، ذکری از آثار وی بمیان نیامده است.

۷۴۲ - فخر جهان

از بانوان هنرمند و خطاط خوش رقمی، از خاندان قاجار بود و در گل آرایی و تصویر سازی و کتابت، خطوط، به شیوه ناخنی، مهارت داشت.

از آثار ناخنی این هنرمند، مرقع پر امتیازی، در کتابخانه کاخ گلستان تهران دیده‌ام، که بناخنی، عمل آمده و رقم داشت: «حرره اقل خادمه الدوله القاهره الباهره فخرجهان»

۲- دیگر اثر این هنرمند که در هنر ناخنی اجرا نموده و در موزه مذکور قرار داشت، اثر زیبایی دیگری بود که بخط ناخنی لاتین امضاء شده بود. «خادمه فخری - فخر جهان»

۳- دیگر از آثار تصویر سازی این زن هنرمند، که بناخنی انجام یافته بود، دسته گل سرخ محمدی بود، که يك گل درشت و شیوانی، در وسط قطعه جلب نظر مینمود، غنچه‌ها و سایر برگهای گل سرخ نیز، به استادی بروی هم انباشته گشته و خرمی از گلها را بوجود می آورد. حواشی اثر، با تلمیح خوش نقشی طلا کاری شده و زیر ساقه‌های گل محمدی، بخط ناخنی امضاء داشت. «فخر جهان نور جهان»

۴- دیگر از آثار ناخنی این زن هنرمند که تاریخ نیز در بر داشت، تصویر تمام قد محمد شاه بود که در البسه و کلاه و سایر آرایش سلطنتی، در محلی ایستاده و شمشیر بدست گرفته بود.

در بالای تصویر، چهار بیت شعر بخط نستعلیق درج شده و کناره‌های آنها نیز طلاکاری گشته بود. در زیر تصویر، بخط رقايع استادانه‌ای، علاوه بر اینکه، عبودیت و بندگی خود را بشاه قاجار اظهار کرده‌بود، رقم نهاده بود: «فخر جهان ۱۲۶۰»

۷۴۳ - فخری بروسوی

اهل بوسرای عثمانی واز قاطعان اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. است.

این استاد تذهیب و تشعیر را پر مهارت انجام می داد و در ساختن و پیراستن انواع گل ها، قدرت قلم فوق

● **فخر (صحاف و مذهب).** ملقب و صحاف هنرمندی، گویا از اهالی تبریز بود که در معیت استاد عبدالصمد شیرین قلم و باران هنرمندش، در سال ۹۵۵ هـ. ق.، به هند رفته و در آن دیار، بخلق آثار هنری مشغول گشته است.

در نامه‌ای که همایون پادشاه درباره یکی از کارهای میر سید علی مرقوم داشته و اصل نامه را در احوال میر سید علی آورده‌ام، در فیل سه نفر از هنرمندان معروف آن دوره که به هند رفته‌اند، نام ملا فخر صحاف نیز، قید شده و در بین مطالب چنین ارائه گشته است:

... در سال نهصد و پنجاه هشت مولانا سید علی و ملا عبدالصمد شیرین قلم و ملا فخر صحاف صنعتی که در آن ایام کرده بودند به نظر کیمیا اثر آوردند و آن حضرت چون غایبانه به نواب رشیدخان پادشاه کاشغر خصوصیت داشتند لایق دیدند که آنچه آن جماعت به نظر اشرف در آورده بودند، برای رشیدخان مذکور فرستند. . . .

الماده ای داشت.

در قطاهی واقماً پد و بیضا می کرد و شکوفه‌ها و ویرگی های درختان را طوری بنازک قلمی درمی آورد که حیرت بیننده را برمی انگیزخت.

به نوشته کتاب مناقب هنروران (صفحه ۶۳): در میاندن برسوی فخری که قطعه قطعنده لانظیر عالم و بافچه تریننده و شکوفه و ازهاران انواعی کسمکده صنایع بدایع شماری هر پرده مقبول و مسلم در، یعنی از رومیان فخری برسوی، که در قطاهی و قطعه سازی در عالم بی نظیر بوده و در ترتیب بافچه ها و برش انواع گل ها و شکوفه‌ها و صنایع بدایع شمارش، در هر محلی مقبول و مسلم است. در نایید نوشته های مصطفی عالی الفندی، اثر قطاهی استادانه‌ای از این هنرمند، در بریتیش میوزیوم دیده‌ام که مهارت وی را در این رشته‌ها مسجل میدارد. در این اثر پر مایه دسته گل های رنگین و پرحلاوتی، در کمال زبر دستی قطاهی گشته و به تردستی بر روی هم استوار گردیده که در حد خود يك شاهکار به‌شمار می آید.

۲- دیگر اثر این هنرمند که حالیه در کتابخانه ملی شهر وین قرار دارد، منظره باغ و درختان پر گل و رنگارنگی است که به استادی تمام قطاهی و روی کاغذی باستحکام وصالی شده است. این هنرمند، در خط نستعلیق نیز دست داشت و آنرا نیکو می نوشت و استادانه می برید. قطعه خط استادانه و امضادار، قطاهی، از این هنرمند دیده‌ام، که این ابیات درج شده بود:

هر که در خطه مسلمانی	باشد از نقد دین گرانمایه
کی پسندد که خود بخصبید سر	بنشیند گرسنه همسایه

(فخری)

۳- سومین اثر قطاهی پرمهارتی که از این هنرمند دیده‌ام، قطعه خطی در شیوه نستعلیق بود، که بنازک قلمی قطاهی گشته و متن امضای آن چنین بود.

سلام و علیک ای نبی مکرم	مکرم تر از آدم و نسل آدم
سلام و علیک ای ز آبای علوی	بصورت مؤخر به معنی مقدم

فخری البروسوی

۴- دیگر از آثار هنری این استاد که از نزدیک دیده و به مهارت وی آفرین ها گفته‌ام، قطعه نستعلیق چهار لوق ماده شیوایی بود، که به تردستی و نازک قلمی بریده شده و در بالا و پایین خطوط نیز، نمونه تذهیب استاد دیده میشد.

در لچکی بالا و پایین قطعه، تذهیب ریز نقش و چشم آذینی داشت و در داخل لچکی پائین، درج شده بود. (فخری). کناره‌های قطعه، از انبوه مهرهای ترکی، با سجع های مختلف تزیین یافته، و جلوه دل انگیزی را به اثر داده بود. (مجموعه البور مور. لندن)

۷۴۴ - فرج الله ابن فتح الله شیرازی

به نوشته نقاش دریکی از آثار امضادارش خود را فرزند فتح الله نقاشباشی شیرازی دانسته و بدرج نام وی مفتخر بوده است.

این هنرمند که گویا دوران شاگردی اش را در محضر پدر هنرمند خود گذرانیده، در گل و مرغ و تصویر سازی و چهره‌پردازی شیوه پدر را انتخاب کرده و در این مراحل موفق گشته است. از آثار وی دیده‌ام:

- ۱- جلد روغنی گل و مرغی بود، که درکناره ها گل و بلبل داشت و در داخل و روه آن، پراز خطوط زیبا بود.
این جلد که جهت حشمت الدوله والی فارس، انجام یافته بود، درنوع خود پرحلاوت بود و رقم داشت: «فرج الله بن فتح الله شیرازی» مجموعه شماره ۵
- ۲- دیگر اثر رقم دار این هنرمند، جمبه کوچک انقیه دانی بود که در روی آن، جلوس شمس تبریزی و جمع درویشان و مریدان، به زیبایی نقش بسته و رقم و تاریخ داشت.
- (رقم کمترین فرج الله شیرازی سنه ۱۳۱۲) مجموعه آقای منصور المثار

۷۴۵ - فرخ بیک مصوّر

گرچی زاده تازه مسلمانی بود که از ولایت گرجستان به ایران رو آورده و در هنر مورد علاقه خود پیشرفت ها کرده و به مقامات عالیه هنری نایل آمده است.

وضع لامیلی و سال تولد و ولات و حتی نام اصلی نقاش، در زمانی که گرچی زاده ای پیش نبوده، معلوم نیست ولی اگر نوشته های قاضی احمد و اسکندر بیک را در نظر بگیریم، بعید نیست، فرخ بیک نیز در معیت برادرش سیاوش بیک و یا مدتی بعد از آن، به ایران آمده و تحت حمایت شاه طهماسب (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ. ق.) قرار گرفته و در دربار سلطنتی اجر و قریبی پیدا کرده، و در جرگه معتمدان سلطان حمزه میرزا قرار گرفته است.

اسکندر بیک منشی در عالم آرای عباسی، سیاوش بیک گرچی مملوک شاه طهماسب صفوی را، برادر فرخ بیک دانسته و چنین نوشته است:

«در زمان نواب سکندرنشان او (سیاوش بیک گرچی) و برادرش فرخ بیک در سلك معتمدان جوان بخت کامگار سلطان حمزه میرزا منتظم بودند. در زمان حضرت اعلی شاهی مدتها ملازمت اشرف نموده و در رکاب مقدس آن حضرت بیکر عمرشان نابود گشت.»

از طرفی قاضی احمد در گلستان هنر و در مورد سیلوش بیک برادر فرخ بیک، چنین قید کرده، که سیاوش بیک مملوک شاه طهماسب، از گرجستان بوده و او را از طفولیت به نقاشخانه آورده و به سرپرستی استاد مظفر علی، به مقامات والا دست یافته و سرآمد دوران گشته است.

اگر روایت اسکندربیک، قرین به حقیقت بوده و فرخ بیک برادر سیاوش بیک باشد، معلوم می شود، این دو برادر از گرجیانی بوده اند که در دوران خردسالی و جوانی، به ایران آمده و به اسلام گرویده و در خدمت پادشاهان و شاهزادگان هنر دوست صفوی، به تصویرگری پرداخته و به مناصب والاتری دست یافته اند.

عده ای فرخ بیک را از ترکان کالمک می دانند ولی چون سندی در این باره ارائه نداده اند، پذیرش این حدسیات

● فرج الله کرمانی - اهل کرمان و طراح و آرایشگر نقوش گوناگون، بر روی پارچه ها بود و در سوزن دوزی نیز مهارت داشت، از آثار زیبا و امضاء دار این هنرمند، که در موزه های تزیینی تهران قرار دارد، سوزن دوزی ارزنده ای است که این ایات بروی آن، این سوزنی که عبرت باخ ارم بود
شبش کنون بمرصه آفاق کم بود
صد آفرین بخاطر طراح وی فرج
کان نقش تازه اش زبسان و قلم بود
و عمل فرج الله کرمانی ۱۲۷۸،

● فرج الله خان (نقاش قالی)، نقاش نقوش قالی بود و در محلی به نام خوکان کمره، کارخانه فرش بافی داشت. از کارهای استاد این استاد، فرش لاور منقشی بود که رقم داشت: «اداره بندگان اشرف امیرمفخم لطفعلی خان بختیاری. حرره یحیی». و عمل استاد فرج الله خان ۱۳۳۸ در کارخانه خوکان کمره.

● فرخ قلمحاق - از نقاشان دوران اکبرشاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳) هندی است که در زمان آن پادشاه، به خلق آثار مورد علاقه خود اشتغال داشته است.

قابل قبول بنظر نمی رسد.

از طرفی با ملاحظه تاریخ دقیقی که در ذیل یکی از شاهکارهای فرخ بیک دیده می شود، که درج نموده، (عمل نادر العصر فرخ بیک در سن هفتاد سالگی مرقوم ساخت . . . در سنه ۱۰ جلوس ۱۰۲۲ هجری) می شود حتم داشت که سال تولد وی، یقیناً سنه ۹۵۴ هـ. ق. بوده و به سالیان دوران صیادت و چه بسا، درمیت سیاوش بیک به ایران آمده و زیر نظر استادان فن قرار گرفته و در سمت نقاش درباری، به شغل مورد علاقه خود، سرگرم گشته است.

بغیر از منزلت درباری و مراعات شخص شاه طهماسب، این دوهنرمند جوان روابط صمیمانه‌ای نیز با طبقات شاهزاده و رجال و اعیان داشته، و کما اینکه به گفته اسکندر بیک که اغلب در سفر و حضر همراه حمزه میرزا بوده، این برادران هنرمند، در سلك معتمدان جوانبخت کامگار سلطان حمزه میرزا قرار داشته و از این مرادها، حرمت و رعایت های ارزشمندی به دست آورده اند.

بطوری که میدانیم حمزه میرزا در سن یازده سالگی، به نیابت سلطنت و وکالت دیوان اعلی منصوب گشت و تا سن بیست سالگی، که زندگی پر مخاطره‌ای را می گذرانید به گرفتاری های سلطنتی و جنگ با ترکان عثمانی و سایر مشاغل پردرد سردرباری اشتغال داشت و این دو بردار نقاش نیز، در سلك معتمدان وی قرار داشتند ولی بعد از قتل حمزه میرزا^۲ که در ۲۰ سالگی و به دست خداوروی خاصه تراش خود انجام شد این دو برادر

هنرمند هم که در دربار حمزه میرزا، به احترام و عزت میزیسته، حامی خود را از دست داده و هر یک به دنبال سرنوشت نامعلوم خود روان گشته و زندگی تازه‌ای را آغاز نمودند. سیاوش بیک که مملوک شاه طهماسب و حق نمک خوارگی و خانه زادی داشت، در همان دودمان سلطنتی بجا ماند و رفته رفته به دربار شاه عباسی، راه یافت و از کمک ها و حمایت های بیدریغ شاه عباس، تا انتهای عمر، بهره‌ور گشت و تا اواخر سلطنت شاه عباس کبیر نیز در قید حیات بود.

ولی استاد فرخ بیک، برخلاف نوشته های اسکندر بیک که درج کرده:

در زمان حضرت اعلی شاهی مدتها ملازمت اشرف نموده و در رکاب مقدس آن حضرت پیکر عمرشان نابود گشت، گویا بسالیان ۹۹۶ به هند آمده و چون نقاش والا مقامی بوده به مرور در دربار سلطنتی اکبر شاه (۹۶۳ - ۱۰۱۲) راه یافته و از مقربان درباری گشته است.

سند عمده ای که معلوم میدارد، فرخ بیک، در زمان اواسط سلطنت شاه عباس کبیر در ایران نبوده و برخلاف گفته اسکندر بیک، عمرش نیز در رکاب مقدس آن حضرت، نابود نگشته است تصویر ابراهیم عادلخان طرفدار بیجاپور است که به وسیله فرخ بیک و سنوات ۱۰۱۹ پایان پذیرفته، و محمد حسین زرین قلم جهانگیر شاهی نیز این مسأله را صحنه نهاده است.

اکبر شاه که خود از حامیان و مشوقان پر حرارت هنری بشمار می آمد، در نظر داشت عظمت و جلال کتابخانه پرغزای خود را چنانچه شایسته و لازم بوده، بسر حد تعالی رسانده و شهرت عالمگیر پیدا نماید. روی این اصل،

۱- اسکلتون در نوشته های خود فرخ بیک را اهل شیراز و فرزند مولانا درویش میداند ولی چون در این مورد مدرکی ارائه نداده، نمی شود این اطلاعات غیر مستند را باور داشت.

۲- عبدالله ورامنی یکی از شعرای آن دوره، والده در فناك حمزه میرزا را به شعر در آورده و چنین سروده است.
 گشته چون حمزه نانی گشته هیچ ناپلخته از عمر مزه
 بهر تاریخ بصد حسرت گوی آه از کشنن سلطان حمزه

هنرمندان صاحب نام و پر استعداد را که به دربار وی رو می آوردند، مشفقانه پذیرا گشته و مورد محبت و انعام خود قرار میداد. استاد فرخ بیک نیز که باز دست دادن حامی دیرین خود، حمزه میرزا و تزلزل مقام و هدر رفتن خاطرات شیرین گذشته، در بند بدست آوردن پناهگاه مطمئن و مامن مطلوبی بود، مشتاقانه بدربار اکبرشاه رو آورد و بارائه هنر و شایستگی استعداد خود، به کتابخانه اکبری راه پالت.

رفته رفته در این محیط هنری، لیاقت و استعداد خود را برملا ساخته و و روز بروز بر تعالی مقامش افزوده گشت، بعد از مدتی که در دربار هند به خدمت بود، به دستور و تشویق اکبرشاه، به ناحیه بیجاپور رت و فعالیت هنری خود را در جنوب هند آغاز نهاد.

پس از مرگ اکبرشاه و شروع سلطنت جهانگیری (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) که پادشاه جدید بسیاق پدرش حامی هنرمندان و مشوق استادکاران بود، فرخ بیک را نیز مجدداً بخدمت خوانده و مناصب نیکو به او اعطا نمود، تا جایی که بعد از مرگ دسوته، او را رئیس نقاشخانه سلطنتی نموده و او را بیش از پیش مورد اعزاز و احترام قرارداد و تا موقعی که حیات داشت، در شغل مزبور باقی گذاشت.

جهانگیر فرخ بیک را دوست میداشت و از توجه و مراعات وی دریغ نمی کرد. چنانچه در صفحه ۷۶ تزوک جهانگیری که در زمان سلطنت جهانگیر پادشاه اتمام یافته و بسال ۱۲۸۱ هـ. ق. در هند چاپ شده، با درج کلماتی از قبیل «و دو هزار رویه به فرخ بیک مصور که از بی بدلان عصار است لطف نمودم» به لفظ پرپریایه ای هنر وی را ستوده و به پاداش قابل توجهی مفتخر نموده است.

فرخ بیک در سنین کهن سالی نیز، به نوشته خودش، در ذیل اثری که صراحتاً قید نموده: «رقم فرخ بیک در سن هفتاد سالگی کشیده». تصویرگری می کرده و در قدرت قلم پایدار بوده است. به روایت غیر مستند، این هنرمند در حدود سال ۱۰۲۴ هـ. ق. وفات یافته، و اگر این تاریخ صحیح باشد معلوم میدارد، که استاد عمر طولانی کرده و در سنین حدود ۸۵ سالگی روی در نقاب خاک کشیده است. از شاگردان معروف فرخ بیک، فرخ چیله و فرخ خرد بودند که هر یک بنفسه نقاش پرمایه ای بشمار می آمدند. فرخ بیک در شبیه سازی قدرت تمام داشت و کم قرینه بود و شاید بدین علت است که عمده آثار استادانه وی، تصاویر پادشاهان و شاهزادگان و رجال و اعیان درباری است که به شباهت و حلاوت زاید الوصفی، نقش بسته و بروی کاغذهربان گشته است.

این استاد در هنر چهره پردازی و سواس بخصوصی داشت و علاوه بر اینکه تمام اجزاء ناشناخته صورت را ظاهر میساخت، سایه استادانه ای نیز بصورت علاوه می نمود که شباهت اثر را مضاعف میساخت.

عمده کارهای وی، تک چهره سازی و شبیه پردازی و به اصطلاح، ارائه قیافه ها و شکل و شمایل پادشاهان و شاهزادگان و رجال و اعیان مشهور بود، که در زمینه علم رجال، استاد ارزنده ای بشمار می آیند.

باز ارائه این نقوش، که از اغلب المراد و رجال سرشناس زمان خود به یادگار نهاده، معلوم میدارد که این هنرمند انیس و جلیس این افراد گشته و از حرمت و احترام زاید الوصفی برخوردار بوده، که مدتها در مصاحبت آن افراد قرار گرفته و شکل و قیافه حقیقی و عیارلباس و سایر نشانه های ظاهری آنان را، به عنوان تمثال واقعی، به نقش درآورده و واقعیت هارا، بروی کاغذ ظاهر میساخته است. بغیر از صنعت شبیه پردازی، در ارائه مجالس گوناگون و حالات و سکنتات المراد نقاش صاحب خبرتی بود و در رنگ آمیزی و ارائه فورم البسه و تنوع آنها، وقوف تمام داشت.

این هنرمند بغیر از موارد مذکور، در جانور و پرندگی سازی و ارائه دشت و دمن و گل و گلزار و تذهیب و حل کاری و آرایش صحنه ها، نقاشی، تیز قلم بود آنها را نیکو می ساخت.

آثار متعدد و متنوع وی که در موزه ها و مجموعه های خصوصی قرار گرفته اند به اختصار معرفی می گردند.

۱- زیباترین تصویر تک نفری استاد فرخ بیک که در مرقع گلشن معروف قرار گرفته و عکس رنگی آن، در صفحه

۴۷ نسخه چاپی مرقع جلب نظر می‌کند، تصویر شاهزاده جوان و پرازنده‌ایست که کلاه عمامه‌ای پرداز، بسر گذاشته و لباس‌های زربفت و پرنفش و نگار بلندی به تن کرده و شمشیر به کمر بسته‌است. شاهزاده جوان به دست چپش باز سفیدی را مهار کرده و در دست دیگرش پیاله شراب گرفته‌است. منظره کوه‌ها و گل و گلزار و زمینه فرح انگیز فضای نقاشی، دل‌انگیز است. درخت پربرگ و تنومندی به همراه چند تک درخت زیبا در روی کوه‌ها دیده میشوند. حواشی تصویر، تشعیر و حل‌کاری پرندگان است و در بالای تصویر این بیت کتابت شده‌است.

باز در دست دارد آن سرمست تا دل عالمی شکار کند

درگوشه چپ تصویر رقم دارد: «کمترین بنده‌ها فرخ م‌صور»

۲- از نقوش دیگر استاد فرخ بیک، تصویر پرشاهت ابراهیم عادلخان سلطان دکنی است که در موسیقی دست پر مهارتی داشته‌است، در بالا و پائین این تصویر، جملاتی، بخط زیبای محمد حسین کشمیری نوشته شده که چنین است:

«الله‌اکبر - شبیه ابراهیم عادلخان طرفدار بیجاپور که در علم موسیقی دکن خود را سرآمد اهل فن میدانند و عمل فرخ بیک سه جلوس مبارک موافق ۱۰۱۹ بنده کمترین محمد حسین زرین قلم جهانگیر شاهی تحریر نمود» در این تصویر، عادلخان به متکالی تکیه داده و سازی بدست گرفته و چند نفر از ملازمین در حضور وی نشسته و به استادی و مهارت وی دست میزنند.

و در محل دیگری نوشته شده «تصویر شبیه مراد آق قویونلو - عمل فرخ بیک شبیه بیرم اغلان».

این تصویر استادانه را در نمایشگاه آثار هندی موزه ویکتوریا آلبرت که به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۸۲ به نمایش بود، دیدار کرده‌ام که بسیار دلکش و ستودنی بود.

۳- اثر دیگر این نقاش شبیه شاه طهماسب صفوی در جوانی و شاهزادگی است که خود نقاش در طرف راست نوشته «شبیه شاه طهماسب در شاهزادگی». در این شکل، شاه طهماسب کلاه مخصوص بسر گذاشته و ریش و سبیل کم پشت دارد. لباس بلندی بر روی دوش‌ها انداخته و مشغول خواندن نامه و یا رویت آینه می‌باشد. حواشی تصویر گل و برگ هندی دارد و مهری در گوشه بالا دیده میشود.

این اثر زیبا را که در روز ۲۴ آوریل ۱۹۸۲ در نمایشگاه موزه ویکتوریا آلبرت، دیدم، استادانه بود و عکس آن نیز به شماره ۶۴ در آلبوم موزه چستربیتی به سال ۱۹۳۶ میلادی چاپ شده و رقم داشت: «عمل فرخ بیک در سن هفتاد سالگی کشیده».

۴- اثر دیگر نقاش را که در هفتاد سالگی کشیده و آن را نیز از نزدیک دیده‌ام، تصویر استادانه درویش پیری بود که عبای تیره و بلندی بتن داشت و ریش و سیبش بلند و سفید بود. درویش کلاهی بسر گذاشته و کناره‌های آنرا پارچه بسته و بدرخت تنومندی که رو بروی آن بید مجنون طلایی دیده میشد، تکیه داده بود رقم داشت: «رقم فرخ بیک در سن هفتاد سالگی کشیده».

۵- یادگار دیگر نقاش، تصویر شاه طهماسب است که با کلاه و البسه سلطنتی روی قالیچه منقشی دو زانو نشسته و منشی مخصوص در حضورش نامه می‌نویسد و دو خدمتکار دیگر، مشغول تهیه غذا و تنقلات دیگر می‌باشند، منظره کوه و دشت و دمن و تک درخت تنومند و فرح‌انگیز که برگ‌های پهنی دارد، به استادی نقش بسته که معرف زبردستی نقاش بشمار می‌آیند و در گوشه جنبی درخت، رقم و تاریخ دارد، که چنین است (شبیه شاه طهماسب عمل فرخ بیک ۱۰۲۰). حواشی تصویر گل‌های شیوای هندی ست، و اشعاری در کناره‌ها به خط نستعلیق زیبا نوشته شده، که چند بیت آن چنین است.

- هر که امروز تیر از اخلاص بدل و جان بدان قیام کند
 بی شك و شبهستی مراد دلش حق احسان خود تمام کند
- ۶- دیگر از این هنرمند، تصویر خسرو نامدار است که در مقابل خانه شیرین، دل از کف داده و بر زمین افتاده است یکی از همراهان مراقب احوال خسرو است و شیرین ندیمه‌اش، از بالای قصر، ماجرا را نگاه مینماید. درخت بزرگ و پر سبزه‌ای، طراوت باغ را زیاتر کرده و سه نفر از محارم و خدمتکاران ناظر صحنه هستند. نقاشی در کمال پختگی و شیوایی است و رقم دارد: «طرح و عمل فرخ بیک»
- ۷- اثر دیگر نقاش تصویر پادشاه و محارم سلطنتی است که در وسط باغی به صحبت و مذاکره اشتغال دارند. ملکه و همراهان زیبایش از بالکن قصر این جمع را نظاره می‌نمایند و در زیر اثر، به خط سرخ رنگی رقم دارد: «طرح و عمل فرخ بیک»
- ۸- دیگر از تصاویر شبیه سازی فرخ بیک تصویر شاهزاده هندی است که به شیوه هندیان لباس پوشیده و در یک دست طوطی گرفته و دردست دیگر گلی را نشان میدهد. شاهزاده جوان خنجری به کمرآویخته و جواهرات گوناگونی رابه سینه و گردن نصب کرده و کفش های نوک برگشته به پا کرده و رقم نقاش چنین است: «عمل فرخ بیک»
- در قسمت پائین و کنار پای شاهزاده، یک شاخه گل بلند جلب نظرمی نماید و در زیر پاها نیز برگ های گیاه دیده میشوند.
- ۹- دیگر از یادگارهای ارزنده استاد، تصویر خواجه جهان کابلی است که در مرگ جوانی ازدست رفته بی تایی می‌نماید. درخت زیبا و پرتراواتی، در وسط تصویر نقش بسته و در بالای شاخه های درخت نوشته شده، (شبه خواجه جهان کابلی). حواشی اثر تشعیر طلایی و خطوط استادانه نستعلیق دارد، و در زیر خطوط امضا نهاده: «کار فرخ بیک»
- ۱۰- مینیاتور دیگر هنرمند، که بعد از مرگ همایون پادشاه انجام یافته، شکارگاه همایون و میرزا کامران است که همایون سوار بر اسب، گوزنی را شکار کرده و مایه تشویق همراهان گشته است. بازدار مخصوصش که به اسب ابلق و خوش تراشی سوار شده، باز سلطنتی را به دست گرفته و منتظر فرمان است. در بالا و پائین تصویر، اشعاری دیده میشود که بیت بالای آن چنین است:
- جهان جوی می شد چو فرنده شیر حریر زمین زیر ستم ستور
 در زیر نوشته شده: «عمل فدوی فرخ بیک» و در محل دیگری درج کرده، «شبه مبارک حضرت همایون پادشاه» حواشی صفحات، گل و برگ های برازنده تشعیری و حل کاری است، که ستودن دارند.
- در تشریح نقش این مینیاتور، محقق اروپایی، تاریخ نقش تصویر را، سال ۱۵۳۵ میلادی و شهر کابل دانسته که بالطبع اشتباه کرده است.
- و اگر آخرین سال های حیات همایون پادشاه را در نظر بگیریم (۹۳۷ - ۹۶۳)، در این سال ها با محاسبه تاریخ هفتاد سالگی نقاش که سنه ۱۰۲۴ هـ. ق. را قید نموده، در این زمان ها فرخ بیک نه ساله بوده و تاریخ (۱۵۳۵ میلادی = ۹۴۲ هـ. ق.) اشتباه بسیار فاحشی خواهد بود که با شرح و حال فرخ بیک تناسبی ندارد، ولی میشود این حدس را تأیید نمود، که نقاش در سنین بعد از این سنوات، که قدرت قلمی پیدا کرده و در شبیه سازی استاد گشته، جهت بزرگداشت و یاد آوری همایون پادشاه، تصویر خیالی و با شباهتی را که از روی تصویر بجا مانده وی، استفاده کرده، به عهده نقش کشیده است.
- ۱۱- در حراج کریستی ۱۶ اکتبر سال ۱۹۸۰، یک اثر رقم دار دیگر این استاد، به فروش رسید که امضا داشت «کار فرخ بیک». این اثر شبیه سازی که حواشی گل و بوته و خطوط نستعلیق داشت شبیه پیرمردی بود که لباس

بلندی پوشیده و دست‌ها را بروی شال کمر قرار داده و بخوشحالی روبرو را نظاره می‌کرد. پیرمرد ریش کوتاه داشت و کلاه عمامه‌ای بسر گذاشته بود. از حالت و شیوه تصویر چنین برمی‌آید که از آثار اولیه استاد بوده و در شیراز انجام یافته است.

۱۲- دیگر آثار استادانه وی که بنظرنگارنده تصویرخود نقاش و درسین پیری است مردی مسن و سفید موی و بلند قدی است که عمامه سفید رنگی بسر نهاده و قبای بلندی بر روی لباس‌های زیری پوشیده است. پیرمرد به حالت تفکر، دست‌ها را به زیرچانه برده و به عصا تکیه داده و در ضمیر پنهانی به عمرازدست رفته نأسف می‌خورد. زمینه نقاشی گل و برگ‌های پرطراوت بوده و در اطراف تصویر جملاتی به ترکی درج شده که ترجمه فارسی آن چنین است:

«لقیر جاروکش آستانه مرقد مبارک مولائی بودم که بسال ۸۳۵ هـ. ق. وفات یافته واین ترجیع بند بنظر می‌آمد.

تویی اصل همه پنهان و پیدا بانفعال و صفات ذات بیجا

۱۳- دیگر از آثار وی تصویر دسته جمعی زنان درباری در حرم سلطنتی است که مؤید استادی و فوق‌ابتنکار نقاش می‌باشد.

۱۴- دو قطعه رقم دار دیگر این هنرمند که در کتابخانه کاخ گلستان جای دارند. یکی تصویر جوانی است که طوطی بدست گرفته و دیگر اکبر شاه گورکانی است که رقم دارد: «عمل فرخ بیک»

۱۵- مینیاتور استادانه و پرمهاریت دیگر این هنرمند که اخیراً در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۸۴ در حراج ساتی لندن به مبلغ گزافی به فروش رسید و نگارنده نیز در کمال دقت و حوصله تمام از آن دیدار نمودم، تصویر پیرمردی با ریش و سبیل سفید بلند بود که لباس بلند سبزرنگ بتن داشت و روی صندلی بافت حصیری، نشسته بود. پیرمرد عصای بلند و نازک، بدست داشت و خسته بنظر میرسد، در زمینه تصویر، درخت پربرگی بود که در آرایش ابتکاری، تصویر شده و فوق‌العاده جالب بود.

در قفسه روبرو که بسان میز تحریر بود، گربه‌ای جلب نظر می‌کرد که شیر ریخته شده را لیس می‌زند. در کنار و اطراف پیرمرد، سگی خوابیده بود و گربه‌ای در جای دیگر طعمه می‌خورد. در گوشه سمت چپ تصویر دو گوسفند و دو بره جلب نظر می‌کرد و در گوشه بالای سمت راست، رقم و تاریخ داشت: «عمل نادرالمصر فرخ بیک در سن هفتاد سالگی مرقوم ساخت بعد از فتح... در... بنظر درآورد در سنه ۱۰ جلوس ۱۰۲۴ هجری»

مقصود از سنه ۱۰ جلوس، سال شروع پادشاهی نورالدین جهانگیر است (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) که در سال ۱۰۲۴، مدت سلطنت وی ده سال بوده است.

در کناره جدول، شاه جهان بخط خود نوشته بود: «عمل فرخ بیک» و در گوشه راست، مهر بیضی شکل (نندرام پاندیت سنه ۱۱۹۱) دیده می‌شد.

حواشی اثر حل‌کاری زیبایی از گل‌های متنوعی بود که در زمینه آبی و کمرنگ جلوه بس دل‌انگیز داشت. (عکس رنگی این اثر در اول کاتالوگ مزبور چاپ شده بود) تصویر شماره (۴) در صفحه (۹۳۷)

۱۶- دیگر از آثار این استاد، تصویر مرغ زنبور خواری است که روی شکوفه درختی نشسته و در کمال قدرت و چشم‌نوازی تصویر گشته است.

حواشی تصویر، ایاتی به خط نستعلیق دربر داشته و در کناره‌های آن، گل‌های تزئینی شیوایی، به حل‌کاری و رنگ‌آمیزی استادانه‌ای آرایش شده و در داخل متن رقم داشت: «عمل بنده درگاه بااخلاص فرخ بیک»

۱۷- تصویر جوان بالا بلند و خوش تناسبی است که لباس هندی پوشیده و کلاه مخصوص هندیان بسر نهاده و در میان باغ پرسبزه و گل ایستاده است، جوان مذکور که گویا شاهزاده آراسته‌ای است کمر بند مزین به کمر بسته و گلی را استشملم می نماید. رقم دارد به خط نستعلیق زیبا: «عمل فرخ بیک»
این اثر زیبا در حراج ۱۱ آوریل سال ۱۹۷۲ به فروش رسید.
در این مقال بدنیست از کلرهای متفرقه فرخ بیک که در نسخ متعدد انجام یافته و به روایات مختلف، نقل شده، جهت علاقمندان ارائه دهیم.

الف - در تصاویر نسخه اکبرنامه که در لاهور فرجام پذیرفته، سه اثر از کار فرخ بیک دیده میشود.
ب - مرقع معروف شاه جهان که در مجموعه چستربیتی محفوظ است دو اثر زیبا از فرخ بیک دارد.
پ - نسخه خمسه نظامی معروف که در زمان اکبرشاه مصور شده، پنج مجلس از فرخ بیک دارد که معرف زبردستی نقاش است.
به نوشته ابوالفضل علامی، نقاشان دیگری که طرح و صورت سازی و رنگ آمیزی آنها را به عهده داشته‌اند عبارتند از: لعل - مکوند - تارا - مادمو - کسو - سنولا - نانا - شریف پسر عبدالصمد - منوهر - دانو - عبدالله - ابراهیم - میرتقی

۷۴۶- فرخ چيله

نقاش پرمایه و شایان تمجید دوره اکبرشاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ. ق.) است که به غیر از فرخ کلان می باشد. این نقاش، به نام های فرخ و فرخ چيله بين مردم شهرت داشت و در مکتب مغولی هند، تصویر می ساخت.
استاد فرخ، در ارائه حالات و تصویر، دقیق و آگاه بود و در ارائه دشت و دمن و انتخاب رنگ های چشم نواز، و بکاربرد قوانین پرسپکتیو و سایر رموزات هنری بصیر بود و در جانورسازی و مجالس گشت و شکار پر وسواس و دست با قدرت داشت و از شاگردان پر استعداد فرخ بیک، مصور بشمار می آمد. از این هنرمند اثری همتایی، در حراج روز بیستم جون سال ۱۹۸۳ ساتی دیده‌ام که آبی از کمال بود و در نوع خود از بهترین ها بشمار می رفت.

این تصویر که درگیری و نزاع دو گاو پر قدرت را نشان می داد، در کمال نازك قلمی و پرداز ماهرانه انجام یافته بود و حالت خشم و گرفت و گیر وحشیانه آنها را، به نیکوترین طرحی هریان می ساخت. جماعت ناظرین و مسئولین مربوطه که با حرکات گوناگون و قیافه‌های ترسناك، در اطراف گاوها به تك و پو افتاده واز جدا ساختن گاوها عاجز مانده بودند، درکنارهای تصویر دیده میشدند.
این اثر ارزنده که به مبلغ هشتاد هزار پوند بفروش رسید، امضاء نداشت، ولی از حدت قلم و درج رموز و دقائق آن معلوم می گشت که یکی از یادگارهای اصیل فرخ چيله میباشد.

۲- دیگر از آثار این هنرمند، تصویر پر فخامت و زیبایی، در نسخه اکبرنامه هندی درموزه ویکتوریا آلبرت لندن است که رقم دارد: «عمل فرخ چيله»

از آثار دیگر فرخ چيله، تصاویری در رزنامه جیپور کتابت شده، بسال ۹۹۰ و نسخه تیمورنامه نوشته شده بسال ۹۹۲، و در اکبرنامه بتاریخ ۱۰۱۳ و در جامع التواریخ بسال ۱۰۰۵ دیده میشود که معرف قدرت دست و حلاوت قلم وی میباشد.

۳- دیگر از آثار این هنرمند که در سالیان ۱۵۹۵ انجام یافته، تصویر لیلی و مجنون در صحرا است که آبی از

کمال بشمار می آید، در این تصویر که دیدار دودلده را نشان میدهد، مجنون در آغوش دوست همراهش، از حال رفته و شخص مذکور، صراحی آب را بروی سرش گرفته و او را به هوش می آورد.

لیلی که در کمال زیبایی و لوندی، در مقابل او ترسیم شده، او نیز از حال رفته و پریشان و درمانده، بروی خاک ها افتاده است. البسه و آرایش و حالت صورت و سایر تزیینات تصویر، در کمال نهارت است.

مجنون در قیافه استخوانی، تصویر گشته و فرد قد بلندی بنظر میرسد، در کناره ها و اطراف آنها، جمیع حیوانات از قبیل شیر و پلنگ و آهوان و خزالان و توله سگ زیبا، جلب نظر می نماید و در وسط صحنه، یک درخت تنومند و بزرگ دیده میشود.

زمینه تصویر، صخره های مستحکم و جریان آب خروشان و مناظر بعضی از خانه ها و عمارات است که در انتهای تصویر دیده میشوند. رویهمرفته تصویر در کمال دلت و چشم آذینی عمل آمده و یکی از بهترین کارهای فرخ چبله بشمار می آید.

۷۴۷- فرخ حسین مصور کابلی

کابلی و از تصویرگران اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ ه. ق. است. این هنرمند، در نماسازی و شبیه پردازی و نقش و عمارات و آرایش مجالس و تزئین البسه، قوی دست و شیرین قلم بود.

شرح حال این نقاش را از کتاب سه نثر ظهوری که بسال ۱۲۶۶ ه. ق. در هند چاپ شده، برداشت کرده ام که چنین است:

«مقرب چهارم شاه مولانا فرخ حسین است که، فوق تصویرش متصور نیست نقاشان بالادست به زیردستی اش می نازند و منت برجان نهاده، طرح طراحی اش می کشند. سبز خطانرا مشاهده سیاه قلمش چه رنگ آمیزی ها فرموده، طراوت تصویرش عکس خویان خوی کرده، در آب گرد رشک نشانده، نانه می نگارد و بوی مشک می شنود و لاله می کارد و رنگ می درود».

بتصویر خویان خاطر فریب	ز دلها فرو شسته نقش شکیب
خلش برده در خار زانسان بکار	که گردیده چشمان بدبین فکار
کر المشانده مرهابیش بال وپر	ترشح رخ حاضران کرده تر
چو فارغ ز آرایش گل نشست	پیرداز آواز بلبل نشست

دو اثر زیبا از این هنرمند در کتابخانه گلستان تهران قرار گرفته که مشخصاتش چنین است:

۱- منظره بوستان روح پروری است که شاهزاده خانمی روی چهارپایه طلایی نشسته و به نواختن عود سرگرم است. در حضور وی جوانک خدمتکاری ظروف میوه و سایر تغذلات را بدست گرفته و پذیرایی می نماید. منظره دلگشای درخت پید مجنون و پرند های رنگین، استادانه و تماشایی است. رقم دارد: «راقمه فرخ حسین»

۲- دومین اثر نقاش در این مجموعه، تصویر شاهزاده جوانی است که به لباس فاخر و تزیینات زرین ملبس شده و روی تخت سلطنتی نشسته و با مرد تنومندی که در مقابل او نشسته، مشغول صحبت است. منظره درخت پید مجنون و شکوفه های رنگین آن فرح افزا است. در ذیل قطعه ای رقم گذاشته: «حرره المذنب فرخ حسین مصور» و در بالای تصویر چنین نوشته شده است:

«تصویر شاهزاده عالم و عالمیان میرزا محمد حکیم بهادر و مقرب الحضرت حاج الحرمین الشریفین حاجی یاقوت فی مقام باغ شهر آرای کابل صورت تحریر یافت سنه ۹۹۲»

● فرصت شیرازی در محمد نصیر الحسینی آمده.

۷۴۸ - فرهاد

نقاش گمنام و شیرین قلم اواخر قرن ۹ هـ. ق. گویا از اهالی شیراز است که در شیوه مخصوصی هنر آفریده و بغیر از يك نمونه موجود، اثر دیگری، از وی مشاهده نشده است.

این نمونه ارزنده، نسخه خاوران نامه تصویری است که علاوه بر امتیازات فراوانش، اثر دست نقاشی را ارائه میدهد که در شیوه انحصاری بخصوصی هنر آفریده و شیوا و چشم آفین و ماهرانه عمل آورده است. خاوران نامه يك مثنوی حماسی است که از سیاحت ها و غزوات و دلیری های حضرت علی علیه السلام و صحابه و یاران نزدیکش بحث نموده و منازعات وی را با پادشاهی به نام قباد و سایر پادشاهان بت پرست دیگر، که در ولایت خاوران و حوالی آن سامان حکومت می کرده اند یاد کرده و جمله قضایا را بتفصیل بیشتری به نظم آورده است.

مؤلف این کتاب شخصی به نام محمد بن حسام اللین الخوسفی معروف بابن حسام است که در سالیان ۸۳۰ هـ. ق. به نوشته خود شاعر درج نموده:

چو بر سال هشتصد پیفزودی شد این نامه تازیان پارسی
در عیار شاهنامه فردوسی بنظم درآورده و در سنوات ۸۷۵ دهوت حق را لیک گفته است.
در عیار تقلیدی شاعر با شاهنامه فردوسی این ابیات در آخر نسخه یاد شده است:
اگر طوسی از شاهنامه سخن به آرایش رسنم افکنند بن
★★★★★

ولسی نامه من بنام علی است می صافی من ز جام علی است
اگر سنوات تصاویر تاریخ دار نقاش را که در سالیان ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۹۲ انجام پذیرفته، مورد استناد قرار بدهیم، به یقین این نسخه ارزنده، در حوالی سال های ۸۹۲ هـ. ق. پایان یافته و حدود ده سالی نیز صرف کتابت و نقوش آن گردیده است.

بدین ترتیب معلوم می گردد که این نسخه بعد از مرگ شاعر کتابت شده و قدیمی ترین نسخه موجود نیز بشمار می آید.^۱

۱- به نوشته آقای ذکاء در مجله هنر و مردم شماره ۲۰، نسخه مذکور، قبل از متلاشی شدن دارای ۱۵۵ قطعه نقاشی بوده ولی اکنون تعداد نقاشی های باقی مانده آن فقط ۱۱۵ قطعه به نظر میرسد که ۹۷ قطعه آن در آغاز تشکیل موزه هنرهای تزئینی توام پلتن کتاب خریداری شده و ۱۸ قطعه دیگر به کوشش نویسنده این گفتار (آقای پحیی ذکاء) که سابقاً سمت مدیریت موزه مزبور را داشت توسط آقای خلیل رحیمی برادر مرحوم عبدالله رحیمی در آمریکا از مجموعه دلران خصوصی خریداری و به ایران هودت داده شده، به نسخه منظم گشته است ولی هنوز ۴۰ قطعه دیگر از این مینیاتور ها در دست کتابخانه ها و مؤسسات و مجموعه داران اروپایی و آمریکایی به شرح زیر باقی است...

تفصیل بیشتر این کتاب و همچنین دارندگان تصاویر خاوران نامه، در مجله هنر و مردم شماره ۲۰ به توسط آقای پحیی ذکاء معرفی گشته که بعضی از مطالب آن مقاله نیز مورد استفاده ما قرار گرفته و عکس رنگی بعضی از مینیاتورها هم، به روی جلد شماره های ۱۸ و ۲۰ و ۲۷ چاپ گردیده است.

● فرهاد - نگارگر نقوش اسلیمی و خطوط کوفی بروی فلزات سخت بود و در قرن ۸ هـ. ق. زندگی می نمود.
از آثار رقم دار این هنرمند، جمعه نقره کوب فولادی دیده ام که در شکل صندوفی و مستطیل شکلی بود و بروی آن، تصاویر افراد مختلف و نقوش گوناگون و خطوط کوفی جلب نظر می کرد.
در رویه این اثر فولادی و نقره کوبی که حدوداً به طول ۲۰ و عرض ۱۰ سانتی متر بظنر می رسید، نقوش بزمی زنان و مردانی بود که به آوای طرب می رقصیدند و بین حروف کوفی که به علت ریختگی نمی شد دقیقاً قرائت نمود، نوشته شده بود: «صنعت فرهاد»

در مورد شیوه بخصوص نقاشی که نظر محققان هنری را بخود جلب نموده، میشود نظر داد که شیوه مجلس آرای و ارائه درختان سرو و گیاهان نواحی گرمسیری و ترسیم حیوانات دریایی، از قبیل نهنگ ها و ماهی های گوناگون و مناظر کشتی ها و ساحل کناره ها، این حدس را تأیید می کند که نقاش به ساحل دریاها و امکانات و همجواری آن دسترسی داشته و در شهر شیراز که تا حدودی به آن نواحی نزدیکتر بوده، نقشی ساخته و شیوه شیرازی را، در تصاویر خود اجرا می کرده است.

نقوش روی کشتی ها، اسلیمی گل اناری و کلاه های بعضی از افراد، درویشی و بلند و نمندی، در عیار شیوه شیرازی، و ابرها چین دوماتی و باب آن سامان است و تزیینات چادر ها و سایر نقوش نیز در این مکتب قرار دارند.

شیوه خطوط متن نسخه، شیرازی است که در نسخات دیگری که در این شهر کتابت شده یکسان و یک عیار می باشند.

از طرفی شیوه تذهیب و تشعیر صفحات اولیه و آخر کتاب، در مکتب شیراز بوده و نقش پرآزین تاج های کیانی و رگه های ماریچی ظروف ساسانی و شیوه های ختایی و اسلیمی و نقوش در و دیوار ساختمان ها، و قیافه و البسه زنان و قوسی های طاقی و قندیل های عمارات مؤید این نکته است که نقاش مورد بحث، از اهالی شیراز بوده و نسخه مزبور را در آن دیار مصور نموده است. و ضمناً اگر دقت بیشتری به ترسیم و تزیین مینیاتور های خاوران نامه مضبوط در موزه هنرهای تزیینی تهران، بنمائیم، یکسانی و هم طرازی تصاویر موزه بریتانیا که به سال ۸۹۱ ه. ق. فرجام پذیرفته و همچنین تصاویر خمسه نظامی موجود در آمریکا، که در همین سنوات به پایان رسیده، بیش از پیش واضح گشته و مدلل می سازد که تصاویر نسخه های یادشده، در مکتب واحدی، نقش بسته و از کارهای ارزنده فرهاد شیرازی می باشند.

بعضی از تصاویر این نسخه ها، که در صفحه ۴۱ کتاب Treasures of Islam و صفحات ۳۰-۸۰-۹۰ کتاب Imperial Images in Persian Painting چاپ شده و نکات هم طرازی دارند، که به ترتیب عرضه میگرددند.

۱- هاله نورانی دور سر حضرت

۲- منظره درختان کوهی و سروهای کوتاه قد و حلف ها و گل های خود رو در بالای کوهها

۳- کاشی کاری و تزیین زمینه اطاق ها و تصور سلاطین

۴- تصاویر حیوانات مختلف و اسب های چشم گشاد و قد کوتاه

۵- صورت و قیافه و البسه کلاه سر بازان و اشخاص مختلفی که همه به یک اندازه بوده و سیل های افتاده ای

دارند

۶- ابر های ترسیمی و مناظر کوهها و تصاویر ارژدها ها و مخصوصاً در دوائر زیبایی که یکی از آنها بروی جلد مجله هنر و مردم شماره ۲۷ چاپ شده و دیگری تصویر شکار ارژدهایی است که به وسیله بهرام گور شکار شده و در صفحه ۴۱ کتاب چاپی مذکور دیده میشود.

بهر حال فرهاد نقاش قوی دستی بوده که در زمان خویش شیوه مخصوصی را ارائه داده و چندین آثار پر حلاوت از خود به یادگار نهاده است.

در یکی از این آثار، که تصویر رنگی آن بر روی مجله هنر و مردم شماره ۲۰ دیده میشود، اسب ها را با چشمان باز و قدی کوتاه ترسیم کرده و مخصوصاً اسب قاطرگونه، حضرت علی علیه السلام را که در مقابل دور زم آور متخاصم به طرز مخصوصی وحشت کرده و با تعجب به مرافعه آنان چشم دوخته به استادی ترسیم نموده است و همچنین در این مینیاتورها، تصاویر درختان و شکوفه های سروها، به سادگی نقش شده و منظره کوه و دشت و

دمن، یکسان و همطراز می باشند و درارائه رنگ ها و تنوع توازن آنها، ابتکارات جالبی بکار برده و شیرین و پر ملاحظت عمل آورده است و در تصاویر مجالس رزمی و یزمی و پیرایش آنها، وسواس و نکته سنجی دقیقی، بکار برده و با رنگ های پخته و معادلی، به شیوه خاص خود، تزئین نموده و رقم و تاریخ نهاده: «کمترین بندگان فرهاد ۸۸۲»

۲- یادگار دیگر، این هنرمند، تصویر مزینی است که شاه به روی تخت سلطنتی جلوس کرده و دوزن چادر بسر دراطراف وی نشسته اند. درمقابل آنها، دوسردار جنگی که گرز و شمشیر به دست گرفته اند، درخلمت ایستاده اند.

ماحصل تصویر، گویا پادشاه در نصفه های شب، دچار کابوس شده و کنیزان زیبا و همدم خود را بسان دیوهای در خواب دیده و از خواب پریشان گشته و مستحفظین و مراقبین درباری را مورد بازخواست قرار داده و آنها را استطاق می نماید.

کنیزکان درمقام دفاع برآمده و همه حضار، ازاین قضیه واهی به تعجب درآمده و انگشت بدهان نهاده و بی گناهی خود را نشان می دهند.

تصویر شیوه شیرازی و برداشت نزدیکی از مکتب چینی است و تزئینات قصر و ارائه پنجره ها و دیوارهای آن. منقش و دقیق و پرآذین است و در سردر ورودی به خط رقاعی نوشته شده: «فتح جهان را تو کلید آمدی» در روی دو آجر پایین کف اطاق، رقم تقاش به خط فوق العاده ریزی دیده میشود که نوشته: «کمترین بندگان فرهاد ۸۸۱»

اندازه این اثر گرانقدر ۴۰×۲۸ سانتی متر بوده و در کتابخانه چستریتی مطبوع میباشد

۳- از آثار دیگر نقاش، تصویر میر سیاف است که دست شاه را قطع کرده و زمین انداخته است.

منظره درختان و طراوت و سرسبزی گیاهان، و تصاویر نفرات، استادانه است. و در گوشه راست پایین تصویر، رقم و تاریخ دارد: «کمترین بندگان فرهاد ۸۸۲»

از دیگر آثار این هنرمند که درحراج ۱۱ آپریل سال ۱۹۸۸ در حراجی ساتمی لندن به فروش رسید دو مینیاتور از نسخه موزه هنرهای تزئینی تهران بود که روی صفحات یکی از آنها شماره ۵۹۸ جلب نظر می نمود. در این مینیاتور که در بالای صفحه این ابیات درج شده بود.

همی گرد میدان همی تاختند بچوگان زرکوی می تاختند

☆☆☆☆☆

فرماند حیدر زبدین شگفت بسوی شمامه نگه کرد وگفت

سواری میان سپاه اندرون ییالا ز دیگر سواران فزون

سرنامور زیر زین کلاه سرو السراندر کشیده بمه

* فرهنگ شیرازی - نامش ابوالقاسم و چهارمین فرزند میرزا محمد شفیع وصال شیرازی است. از آثار شناخته شده و آبرنگی این خطاط، تصویری در شاهنامه محمد قلی ایلخانی، مطبوع در موزه رضا عباسی تهران است که عمده تصاویر آنرا لطفعلی خان شیرازی مصور ساخته و تعداد انگشت شماری رانیز استاد فرهنگ و استاد محمد داوری به رشته نقش کشیده اند.

به گفته خود هنرمند، از فن تصویر سازی اش، سخنی به زبان نیاورده و تنها در باره خود چنین نوشته است: ابنده ضعیف میرزا ابوالقاسم فرهنگ است در رمضان ۱۲۴۲ هـ. ق. به عرصه وجود آمده خط نسخ نستعلیق و شکسته و تعلیق و نبت و رقاع را می نویسد. شعری هم می گوید، او بسال ۱۳۰۹ هـ. ق. و در شصت و هفت سالگی به درود حیات گفته و در شیراز مدفون شده است.

هدای کلاه درویشی بسر نهاده و براسب ها سوار شده و چوگان بازی می کردند، حیدر که از پشت کوه ها جلب نظر می نمود و نوراز سرش ساطع می گشت، سواراسب خود شده و با شمامه صحبت می نمود جوان دیگری که چوب چوگان رادردست داشت پشت سر حیدر دیده می شد و يك جوان سواره نیز در پشت سر آنها قرار گرفته بود.

ابر های مخصوص چین دومانی و دو تکه ابرطلایی نیز، در لضا جلوه زیبایی داشت.

نقاشی در کمال استادی بود و بسان سایر کارهای دیگر نقاش چشم آذین و ماهرانه عمل آمده بود.

● فرهنگ اصفهانی در محمد علی فرهنگ اصفهانی آمده است

۷۴۹ فصل - (نقاش هندی)

نقاش شیرین قلم اواخر قرن ۱۰ هـ. ق هند بود که آثار زیبایش، در نسخه رزم نامه معروف جلب نظر می نماید. شیوه کار لفظی، ساده و مخصوص به خود بوده و از ابتکارات تازه ای نیز به همراه داشت، او درخت هایی که در جمع تصویر می کشید، بسان این بود که ریشه ها بروی کاغذ دویده و بروی صفحه نقاشی دراز کشیده اند. روی هم رفته کار این هنرمند، شیرین و جالب بود و مزه و استواری خاص داشت و پیر و شیوه مغولی هند بود. از کارهای برجسته این هنرمند که با همکاری دوست هنرمندش هانومان و سایر نقاشان درباری تصویر گشته، نسخه مصور و معروفی به نام (رامایانا) است که حالیه، در Free Gallery of Art و شماره (3641) مضبوط بوده و در نوع خود پسندیده می باشد.

کتاب رامایانا که بوسیله عبدالرحیم خان خانان تنظیم شده، مدتی تحت نظر خطاط معروف ایرانی، عبدالرشید دیلمی که رئیس کتابخانه دربار شاه جهان بوده، قرا گرفته و چون حاوی مطالب ارزنده ای بود، بجا دانستم که مطالب مندرجه ذیل هاشم نسخه را که به خط بسیار بد و ناخوانای عبدالرحیم خان خانان کتابت شده، رونویسی کرده بدیدار علاقمندان برسانم. و از طرفی مهر عبدالرشید دیلمی، که در همان زمان ها رئیس کتابخانه سلطنتی بوده، در کنار صفحه با سجع (بنده شاه جهان عبدالرشید دیلمی) جلب نظر می نمود و چون امکان عکس برداری از مهر مذکور میسر نبود، بدین ترتیب سجع مهر استاد عبدالرشید را که خواهرزاده میرعماد معروف بود و در تاریخ خطاطی ایران یکی از مشاهیر نستعلیق نویسان بشمار میرفته، از مجموعه خود برگزیده و متن آنرا بزرگ کرده و به هنردوستان تقدیم میدارم.

اینک مشخصات نسخه رامایانا که بدست عبدالرحیم کتابت شده است.

در قسمت بالا، مهر عبدالرشید دیلمی، با سجع (بنده شاه جهان عبدالرشید دیلمی) جلب نظر می نماید،

سجع مهر در تصویر شماره (۵) در صفحه (۹۳۸)

در قسمت پایین مهر مذکور، مطالب فرمان درج شده که چنین است:

والله اكبر. این کتاب که موسوم است به رامایان که از کتب معتبر هند است و احوال رام چند که از پادشاهان بزرگ هند است بوده و خوبی های صوری و معنوی او غریبه بوده که مظهر صفات الهی شده بود به التماس . . . هزار درویشان مفلوک هند بوده به آداب او را سرمهاتو می گویند تفصیل او را صفات حسنه و اخلاق پسندیده و فتوحات عظیمه احوال او که دال باشد بر عظمت حال او بیان می نماید. به حکم بندگان حضرت عرش آشیانی نقیب خان از سادات جلیل القدر این بوده و به مصاحبت و خدمت این شاهنشاه بلند مرتبه سر بلند گشته مشرف و سزاوار گشته حسب الحکم از زمان سنس کر (سانسکریت) بر علوم هندسه به آن زبان تلویین یافته ترجمه فارسی نمود دینی مصر نام بهمنی بود که او معنی اسلاك میگفت و نقیب خان فارسی ترجمه می کرد. حسب الحکم آن

پادشاه جم جاه در این مواضع که در این کتاب مصور که تصویر گردید بعد از اتمام آن این بنده پرورده مرحمت عبدالرحیم ابن محمد کرم عفی الله عنها التماس نمود که چون توجه اشرف به این کتاب می بینم نقلی دارم و از روی عنایت اجازه دادند و کاتبان و مصوران این نیک اندیش جهانیان تصویر و ترقیم نمودند و به این طریق که در نظر یاران حاضر است، در سال هزار و هفت به اتمام رسید و ابتدا ترقیم درنهد و نود و شش شده بود، مجموع مجالس یکصدوسی و پنج مجلس، اوراق سیصد و چهل و نه ورق، اتمام درایام اهتمام مخلص مصاحب مولا شکیبی امامی رحمته الله به اتمام رسید.

از آثار دیگر این نقاش، تصاویری در نسخه رزم نامه مشهور است که چندین آثار، پر امتیازی در ذیل نسخه، به نقش کشیده و هنر خود را به استادی ظهور ساخته است.

۷۵۰- فضل الله - (میر فضل الله)

از سادات محترم حسینی اصفهانی بود و در ترسیم تابلوهای بزرگ مذهبی و شمایل های اسلامی، تبحر فراوان داشت.

از شیوه کار و قدمت تابلوهایی که از وی دیده‌ام چنین برمی آید که این نقاش در اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. حیات داشته و به نقش آثار مورد علاقه اش، مشغول بوده است.

در سه اثر گوناگون وی، که ابعاد بزرگتری نیز داشتند، یکی از آنها ترسیم وقایع روز عاشورا بود که تمام حوادث حزن انگیز، آن روز دردناک را، در جنب یکدیگر و صحنه های بزرگتر، مجسم ساخته بود، که ستودن داشت و رقم نقاش در یکی از آن تابلو ها چنین بود: «اقل السادات الحسینی میرزا فضل الله»

اثر مذهبی دیگر این نقاش که در مجموعه نگارنده است همان موضوع و وقایع روز عاشورا است که در ابعاد ۶×۴ متر پایان یافته و در حد خود پرکار و تحسین انگیز بشمار می آید و در زیر نقاشی، به خط نستعلیق، رقم دارد: «اقل السادات الحسینی میرزا فضل الله»

۷۵۱- فضل الله (مذهب و صحاف)

در معرق سازی و تذهیب و نقوش ابتکاری و تجلید استادانه نسخه های خطی و تعمیر و ترتیب صفحات آب دیده و از بین رفته کتاب ها، مهارت استادانه ای داشت و صحاف باشی آستان قدس رضوی بشمار می آید.

این هنرمند که در دوره مظفرالدین شاه قاجار می زیسته و چه بسا لقب صحاف باشی را نیز از آن پادشاه دریافت داشته، در فنون مختلف و مربوط به تزیینات و آرایش نسخه ها و مرقعات خطی دست پرمهارتی داشته و در زمان خود شهره بوده است.

۷۵۲- فضل الله عثمان (نقاش عثمانی)

نام این استاد در معیت دو شاگرد مخصوصش در ذیل یکی از اسناد ارزنده عثمانی که در نقاشخانه مخصوص پادشاهی کار می کردند، یاد شده و بدین ترتیب معلوم نموده است که این استاد هنرمند دارای شخصیت هنری والایی بوده که در نگارخانه پادشاهی کار می کرده و هنر می آفریده است.

این سند قدیمی در آرشیو یکی از کتابخانه های ترکیه بشماره ۲۳۹ ثبت گردیده و به نام (رئوس دفتر، باش وکالتی) یاد شده که در ماه ذیحجه سال ۹۸۹ ترتیب یافته که اسامی هشت نفر نقاش به علاوه استادان نامی دیگر

از قبیل ولیجان و ملا تفلسی و ملا قاسم و بخصوص نام این هنرمند (فضل الله عثمان نقاش) در ذیل آن دیده میشود.

برای اطلاعات بیشتر درباره این سند قدیمی، می توانید به احوال (محمد بیك) در این کتاب مراجعه فرمایید.

۷۵۳- فضل الله اصفهانی

به روایت و تعاریف استاد حسین بهزاد، مینیاتور ساز معروف قرن حاضر، استاد فضل الله نقاش پدر وی بوده و به نقاشی و قلمدان سازی، در شهر اصفهان اشتغال داشته است.
متأسفانه به احوال بیشتر این هنرمند واقف نبوده و آثاری نیز مشاهده نکرده ایم.

۷۵۴- فضل الله دیوانه

بالقب دیوانه که در ذیل آثار بجامانده خود به دنبال فضل الله علاوه می نمود، این تصور پیش می آید که یا این نقاش دیوانه بوده و یا اینکه به علت درویش مسلکی و قلندری و احیاناً ارائه تصاویر خیر معمولی که در آن زمان ها باب روز نبوده، به نام دیوانه معرفی گشته است.

این نقاش در شیوه استاد سیاه قلم، و استاد شیخی نقش تصویر می نمود که شباهت زیادی به شیوه اویغوری و چینی داشته و احیاناً با ابتکارات نو آوری نیز همراه بوده است.

استاد فضل الله، در زمان حکم روایی سلطان خلیل (۸۸۳ تا ۸۸۴) و سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۴۹۶) که در آذربایجان حکومت داشتند فعالیت هنری داشت.

و پس از سال ۹۰۷ هـ. ق. که حکومت آق قویونلوها، در جنگ شرور، بدست شاه اسمعیل صفوی، از بین رفت، به جمع هنرمندان تبریزی پیوست و در دوران شاه اسماعیل صفوی نیز، از هنرمندان دربار صفوی بشمار آمد.

از چند اثر ساخته شده این نقاش که در دست است معلوم میدارد، در جانورسازی دست پر قدرتی داشته و بسان يك دانشمند جانورشناس، از روی ظاهر حقیقی حیوانات نقاشی کرده و بسان طبیعت بروی بوم ظاهر ساخته است.

یکی از این آثار، جمع سرها و کله های حیوانات و نقوش انسان ها و سرو کله و حرکت دست های آنها است که با دقت و تیز بینی، شبیه سازی کرده و بخوبی از عهده برآمده است.

در این آبرنگ، کله های سگ - میمون - کفتار - روباه - اسب - گراز - خرگوش - قوچ - عقاب و سرو کله يك دیو، در شیوه استاد محمد سیاه قلم، ترسیم نموده و دقت و ابتکار خود را در جانورسازی به منصفه ظهور رسانده است.

اثر دیگر نقاش، تصویر کله و صورت چند نفر، با کلاه های گوناگون و در تصویر تمام قد، از هیکل اشخاصی، با شیوه خاصی است که در بین این نقوش نیز، تصویر آرایش اسلیمی و گل ها و برگ های تزئینی، علاوه نموده و به خط نستعلیق رقم نهاده: «عمل فضل الله دیوانه»

این آبرنگ که در اندازه ۳/۳۵×۲۴/۳۵ سانتی متر، ترتیب یافته، جزو مرقع شماره H2160 موزه توپ قاپوسرای ترکیه، قرار گرفته و یکی از آثار امضاء دار نقاش، بشمار می آید.

سومین اثر استاد فضل الله، که عکس آن نیز در کتاب های چاپی منتشر گشته، تصویر زن و مرد چینی است که با آرایش والبه چینی، مصور شده و شبیه کارهای استاد محمد سیاه قلم و استاد شیخی می باشد.

در این ابرنگ، زن و مرد، هر يك كلاه مخصوصی بسر نهاده و زن جوان، صراحی شراب بدست گرفته و به پیاله ریخته و به مرد جوان تعارف می نماید.

در افق پشت سر، نه‌ای دیده میشود و چند گل و گیاه و يك درخت خشکیده، و يك شاخه گل رنگی، در سطح زمین جلوه‌گر می‌باشند، مرد جوان، که رزم آور جوانی بنظر میرسد، يك دست به قبضه شمشیر برده و با دست دیگر، گرز سنگینی رابه زمین تکیه داده و روی گردی گرز، رقم دارد: «عمل فضل الله دیوانه».

۴- دیگر اثر استاد که در موزه نوپ قاپوسرای قرار گرفته، تصویر مرد قوی هیکلی است که کلاه پرداز و بلندی بسر نهاده و البسه کلفتی بتن کرده است. در طرفین وی، دو زن جوان و زیبا که آنها نیز کلاه مخصوصی بسر گذاشته و البسه چینی بتن کرده‌اند دیده میشوند. صورت‌ها و آرایش تصویرها، بعینه، شبیه زیبا رویان چینی و شیوه سیاه قلم آمده و در گوشه بالا رقم دارد: «کار فضل الله دیوانه».

۷۵۵- فضل علی (آقا فضل علی)

نام این هنرمند رادر جایی ندیده و از آثار رقم دارش نیز تاکنون مشاهده نکرده‌ام. تنها سندی که از این مرحوم یاد کرده، قباله ازدواج پسرش آقا ابوالحسن است که به دامادی آقا نجف مفتخر گشته و صفیه سلطان خانم دختر آقا نجف را به عقد و نکاح خود درآورده‌است. در این قباله پرارزش که تفصیل آنرا در احوال آقا نجف نقاشباشی به تفصیل بیان داشته‌ام، پدر و داماد را چنین توصیف نموده‌است.

... . فیمابین عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت توامان آقا ابوالحسن مرحوم و مغفور آقا فضل علی نقاش، با این مندرجات معلوم می گردد که استاد فضل علی، نقاش صاحب امتیازی بوده و چه بسا از همکاران و یا از مسویان صمیمی آقا نجف بشمار می آمده و در نتیجه رفاقت‌ها و قرابت‌ها، پسرش آقا ابوالحسن به افتخار دامادی آقا نجف، مفتخر گشته‌است.

دیگراز فرزندان فضل الله نقاش، شخص دیگری به نام محمد علی است که جزو شهود عقد نامه بوده و نام وی چنین درج شده است. (آقا محمد علی ولد مرحوم آقا فضل علی)

۷۵۶- فضل علی (شاگرد معین مصور)

شاگرد معین مصور نقاش شیرین قلم اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. است. این هنرمند در شیوه رضا عباسی و معین مصور تصویر میساخت و در زمان خود از معارف تصویر سازان بشمار می آمد.

استاد فضل علی در چهره سازی و منظره پردازی و ترسیم مجالس بزمی و رزمی قوی دست بود و با ارقام و رقم کمینه فضل علی، و یا با سجع «ز عصیان امیدم به فضل علی است» امضاء می نهاد.

عمده آثار این استاد، تصاویری در نسخه شاهنامه موزه متروپولیتن نیویورک است که بسال ۱۰۷۹ هـ. ق. و به خط ابن شمس الدین شیخ محمد، فرجام پذیرفته است.

این کتاب که با همکاری نقاشان بنام آن دوره، از قبیل محمد زمان و علی نقی بن شیخ عباسی و پیر یک غلام (آقانوین) مصور شده، هیجده اثر رقم دار از فضل علی دارد که بین سال‌های ۱۱۰۴ تا ۱۱۰۹ به عهده نقش درآمده است.

یکی از این آثار، تصویر حضرت خضر است که با صلابت مخصوصی، بروی قاطر سوار شده، و نور عظمت و والاتباری، از سرش ساطع میشود. اسکندر و همراهان وی، که برای یافتن آب حیات، در تلاشند،

دنیال حضرت روان می باشند. چهره نفرات و البسه افراد و لطافت مناظر استادانه است. روی درخت تنومندی که دریالای کوه دیده می شود، رقم دارد: «رقم کمیته فضلعلی»
 ۲- از آثار رقم دار دیگر وی، نقش بهرام گور است که دیوی را به وسیله تیر و کمان به قتل میرساند. جماعت همراهان و منظره دشت و دمن خوش نقش و پرمایه است.
 در قسمت بالای نقاشی و در کنار درخت انتهایی، بخط ریزی رقم دارد: «رقم فضل علی»
 ۳- دیگر از آثار امضاء دار این نقاش، که در حراج ۹ جولای سال ۱۹۷۹ حراجی ساتی بفروش رسید، تصویر دختر فنان و دلربایی بود که در شیوه صفوی انجام یافته و در نوع خود بسیار پرحالت بود.
 صورت زن جوان بسیار شاداب و شیرین بود و کلاه جیفه‌ای مروارید دوزی، بسر داشت. دختر مزبور که روی صندلی مخصوصی نشسته بود، دفتری بدست گرفته و ورق میزد.
 ساق پاها در کمال برازندگی بود و انگشتان پا، از روی جوراب مخصوص دیده میشدند، در سطح زمین دو شاخه گل تزئینی بلند، جلب نظر می نمود و سجع مخصوص نقاش، در قسمت بالایی تصویر چنین بود:
 «ز حصیان امیدم به فضل علی است».

۷۵۷- فغانی

به نوشته امیرعلیشیر نوایی در مجالس النفایس - میرسعید گویند - فغانی تخلص می کرد و در مجلدی و نقش بندی با وقوف است، واقعاً هنرمندی بی مثل است، اما خیال خوش طعمی اورا پریشان دارد.
 و به نوشته حکیم شاه محمد قزوینی - مولانا فغانی پسر میرسعید گوینده است و مجلدی خوب است و در نقش بری نظیر ندارد، و با وجود کثرت فضایل از کثرت طمع در فضله دنیای دنی اکثر اوقات خود را پریشان دارد.

۷۵۸- فقیرالله مصور

نام اصلی اش محمد فقیرالله خان بود و در مکتب مغول و شیوه و دیار هند نقش میساخت و در اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. در آن ولایت زندگی می نمود.
 این نقاش در چهره سازی و منظره پردازی صاحب قلم بود و در جانورسازی نیز قلم شیرین داشت. از آثار رقم دار این نقاش که در شیوه دکنی انجام یافته بود، مجلس جلوس ملکه جوانی بروی بارگاه سلطنتی بود، که در وسط باغ مفرح و سرسبزی تشکیل یافته و دو مستخدمه زیبا، در خدمت حاضر بودند.
 نقاشی در کمال شیوایی بود و در روی دوشک تخت سلطنتی، رقم داشت: «فقیرالله»
 ۲- از آثار دیگر هنرمند، تصویراسب خوش تراش و زیبایی بود که سزاوار تحسین بود و رقم داشت: «عمل فقیرالله»

❖ فکری دده نقاش و حاج ساز قرن عثمانی بود و در مشبک سازی بد طولایی داشت.
 از آثار رقم دار این هنرمند که در نمایشگاه چسپرتی لندن دیده ام قط زن حاجی بود که در کمال استادی مشبک شده و رقم داشت:
 «با حضرت مولانا جلال الدین روحی قدس - فکری دده»

❖ فواد - طغراکش دقیق نگار و مخطاط و طراح اواسط قرن ۱۳ عثمانی است.
 از این هنرمند اثر طغرای استادانه‌ای دیده‌ام که سوره «احوذ بالله» را در شیوه طغرالی و شانه‌ای، از حاج سخت عمل آورده و با دقت و موشکافی تمام آنرا پرداخت نموده بود و در گوشه طغرا رقم داشت: «فواد ۱۲۴۲»

۳- از دیگر آثار این هنرمند که در حراج ساتبی لندن در روز ۱۱ اکتبر ۱۹۸۸ بفروش رسید، تصویر شاهزاده جوانی، بنام نواب امیرخان بود که با البسه پرزيب و زينت ملبس شده و کلاه سلطنتی پرداری بر نهاده و معشوق خود را بفل گرفته و راز و نیاز مینمود.

مستخدم کم سن و سالی که موهای بلندش بر روی دوش هاریخته بود و سینی بلمست گرفته آماده خدمت بود. حالت نفرات و زیب و زينت البسه و سایر تزئینات ساختمان، به نازك قلمی انجام پذیرفته و در بالای درب ساختمان، درج شده بود، «عمل فقیرالله مصور» و در زیر آب و رنگ، نوشته شده بود «نواب امیر خان». اندازه ۲۰۹×۱۲۴ میلی متر.

۷۵۹- فهیم

بردارندیم، هنرمند قرن ۱۸ م. هندی است که در دربار خانخانان به عزت و احترام می زیسته و بخلق آثار شیوا مشغول بوده است.

بعید نیست این هنرمند نیز، در مصور ساختن نسخه رامایانا، که مشخصات آنرا در احوال (فضل) یاد نمودام، دستی داشته و در خدمت خانخانان، به نقش تصویر سرگرم بوده است.

۷۶۰- فیاض (سید علی)

شاعر و نقاش گمنام شیرازی بود و در نقاشی بصیرت داشت.

از آثار بجامانده این هنرمند، کتاب تاریخی قطوری بود که به بحر تقارب نظم نموده و مجالس تصویر آنرا نیز، بشخصه به عهده نقش کشیده بود، فرصت شیرازی در آثار حجم خود، از آشنایی با این پیرمرد خوش ذوق و قریحه به تفضیل یاد نموده که چنین است:

واسمش سید علی در شهر جهرم به شغل عطاری مشغول است در جوانی که فقیر آنجا بود به مرافقت شخصی بدیدنم قدم رنجه فرمود، قدری صحبت نمود، پیرزنده دل ظریفی است روزی به محضر خویشم خواند، کتاب کبیری پیشم نهاد مشتمل بر صد هزار بیت تاریخ از عهد آدم الی حال به بحر تقارب منظوم فرموده بود و مجالس تصویر آنرا نیز خود صورتگری نموده بود، اظهار داشت که این کتاب را مطالعه نما، بعضی اشعارش را اصلاح فرما، گفتم مولانا در این سرزمین دو روزی بیش نخواهم بود، و به مدت قلیل، تحمل این زحمت کثیر، نتوانم، نمود، پس برخاست، صفحه تمثالی که خود بجامه صنعت کشیده بود آورد، سپس از هرگونه رنگی که نقش و نگار را بکارآید پیشم نهاد، و قلمی که لازمه صورتگری است بدستم داد که پیکر این تمثال را جامعه تعلیمی درپوشان، مسئولش را مضایقت ننمودم کمری بخدمت بستم، قلمی به صنعت گشودم رنگی آمیختم طرحی ریختم نقشی نگاشتم نزدش گذاشتم، پس گفت چه باشد که غزلی مناسب در اطراف این به نگاری، اجابت کردم:

آن غزل شانزده بیت بود که آخرین بیت آن چنین است:

فرصت چه کشیدی، بیرش جامه رنگین گلناریش ازخون دل زار کشیدم

۷۶۱- فیض الله (مذهب عثمانی)

مذهب شیرین دست و نازك قلم عثمانی بود و در حرفه خود مهارت داشت. از آثار پرکار و زیب افزای این هنرمند، تذهیب قرآن خوش نقشی دیده‌ام که در کمال زبردستی تذهیب شده و به انواع و اقسام شیوه تذهیب کاری، ترصیع گشته بود.

این قرآن که بخط زیبای عثمان المعروف بشاکر و در سنه ۱۲۱۶ هـ. ق. کتابت شده بود، در بطن تذهیب و صفحه آخر، رقم داشت: «به ید فیض الله مذهب»

۷۶۲- فیض الله (نقاش هندی)

از اهالی فیض آباد هند بود و در اواخر قرن ۱۲ هـ. ق. در آن ولایت به تصویر سازی اشتغال داشت. این هنرمند، در ترسیم صحیح نقوش عمارات و باغ های مشجر و پر گل و ریحان و آرایش و پیرایش قصور و ساختمان ها، دست دقیق نگارداشت و تمام جزئیات اثر را، بروی کاغذ ظاهر می ساخت بغیر از مراتب بالا، در چهره پردازی و مجلس آرائی و جانور سازی نیز شیرین قلم بود و آن صحنه ها را نیکو عمل می آورد و پیرو شیوه مغولی هند بود.

از آثار منسوب این هنرمند، تصویر قصر پر تجمل و زیبایی بود که عمارات و قصور متنوع آن، در بین باغ پر گل و باطراوتی، محصور گشته و از هر نظر ستودن داشت. صاحب خانه، که گویا از شاهزادگان معروف هندی بود، با معیت دوستان و محارم خود، در صحن باغ نشسته و به صحبت و مذاکره سرگرم بودند. نمای قصر و حلاوت و آرایش گل ها، و ارائه چهره های شاداب و پرحالت نورات، استادانه بوده و معرف هنرمندی نقاش بشمار می آمد.

۷۶۳- فیضی هروی

اهل هرات و نقاش گمنام اوایل قرن ۱۰ هـ. ق. است. نویسنده مجالس التفایس از این هنرمند به اختصار یاد کرده و چنین نوشته است: «مولانا فیضی هروی است و نقاشی نیکوست». از آثار رقم دار و یا منسوب وی ندیده ام.

- فیلیپ - یکی از نقاشان تصویر ساز دوره شاه عباس بود، که به همراه هنرمند دیگری به نام انجل، به ایران آمده و تصویری از مناظر ایرانی را مصور ساخته است.
- دیگراز هنرمندان اروپایی که در سنوات مختلف به ایران آمده، و از مناظر و بناهای قدیمی و صورت پادشاهان و رجال معروف ایرانی تصویر سازی کرده اند، جهت ثبت نامشان، در تاریخ هنری ایران، به اختصار معرفی میشوند.
- ۱- «ژول» نقاش یونانی بود که در دربار شاه عباس کبیر به خلق آثار هنری اشتغال داشت و از مشاهیر نقاشان بشمار می آمد.
 - ۲- «لوکاس وان هاسولده» نقاش اهل هلند بود که در زمان شاه عباس اول به استخدام دربار درآمده و با ژول نقاش یونانی همکاری مینمود.
 - ۳- «لوکاره» و «آنژل» دو نقاشی بودند که از طرف نماینده شرکت هلندی، در زمان شاه عباس دوم به کارگماشته شده، و مأمور تصویر سفرا و اروپائیان مشهور در کاخ چهلستون اصفهان بودند که حالا شناخته نمیشوند.
 - ۴- «سی لوبورن» یکی از نقاشان هلندی است که در زمان شاه سلطان حسین صفوی به ایران آمده و بخلق آثار هنری مشغول بوده است.
 - ۵- «جوست لامپ» نقاش هلندی در اواسط قرن ۱۷ به ایران آمده و تصاویر بعضی از رجال و شاهزادگان را تصویر نموده است.
 - ۶- «جان لوکاس هلنت» در اوایل قرن ۱۷، به اصفهان آمده و بحضور شاه صفوی بار پالته است.
 - ۷- سیاح و نقاش هلندی، بنام «کرنلیوس دو بروین»، که از شهر لاهه هلند در ۱۴ رجب سال ۱۱۱۵ هـ. ق. به اصفهان رسیده و تصویری از شاه سلطان حسین صفوی را، در سی و پنج سالگی کشیده که در مطبوعات ایرانی نیز عکس آن بچاپ رسیده است.

حرف



۷۶۴- قاسم (رسام و نقاش)

طراح و نقاش و حکاک بروی فلزات سخت بود و در این کارها، تردستی پرازنده‌ای داشت. از آثار امضادار این هنرمند، قوری برنجی بزرگی، در شکل گنبدی بود که حوالی و کنارهای آن، تصاویر گوناگون داشت که به نازک قلمی، نقش یافته بودند. در ترنج های منظمی که در رویه بدنه قوری، احداث گشته بود، تصاویر حیوانات گوناگونی از قبیل شیر و گوزن و رویاه جلب نظر مینمود که با اسلیمی های متنوع و نقوش دیگر، آذین گشته و رقم نقاش در رویه دست محکم و زیبای قوری، چنین بود: «عاقبت خیر باد ۱۰۱۱ - بنده شاه ولایت قاسم»

۷۶۵- قاسم (عراقی)

نقاش و طراح قرن دهم هجری قمری بود و از شاگردان سلطان محمد نقاش بحساب می آمد. مصطفی عالی، در کتاب خود از او تعریف کرده و درباره وی چنین نوشته است:
«از زمره طراحان مشهور آفاق قاسم عراقی است که از شاگردان سلطان محمد سابق الذکر است» ولی برخلاف گفته مصطفی عالی، علاوه بر اینکه شهره آفاق نبوده، تاکنون نیز اثر امضادار و یا منسوی به این هنرمند ارائه نگشته و بعید هم نیست که در زمان خود، از مشاهیر طراحان بشمار می آمده است.

• قاراپت بیکری - مله‌ب نسخه مصوری از زندگی حضرت مسیح بود که معلوم نیست از ارمنه ایرانی بوده یا عثمانی. از آثار تلخیصی این مله‌ب، نسخه‌ای در حراج ساتی ۲۲ اپریل ۱۹۸۰ لندن بفروش رسید که عکس رنگی و سیاه و سفید آن در کاتالوگ مربوطه چاپ شده و اطلاعاتی نیز از نسخه و تاریخ آن که حدود قرن ۱۵ میلادی فرجام پذیرفته بود درج نموده که علاقه‌ندان را به مطالعه آن راهنمایی مینمایم.

• قاسم آقا تبریزی - حاج میرزا قاسم، از اهالی تبریز و مقیم مصر بود و در صنعت تلخیص و آرایش خطوط و طفرانویسی و جمیع خطوط شش گانه، دست پر قدرتی داشت و استادانه به فرجام می رسانید. این هنرمند پسال ۱۲۹۲ ه. ق. در اسکندریه فوت کرده و هماتجا مدفون گشته است.

• قاسم بن عبدالله نقاش عثمانی - تنها به استاد فرمان معروفی که جهت نقاشی به نام محمد بن شیخ پایزید، مشهور به بابا نقاش، که احوال وی و همچنین ماحصل فرمان رادر جای خود یاد کرده‌ام، می شود بلورداشت که نقاشی با این نام، در آن زمان ها حیات داشته و احیاناً با بابا نقاش نیز همکاری می نموده است. این فرمان در زمان سلطان محمد دوم و تاریخ ۸۸۰ ه. ق. صادر شده و نام نقاش نیز جزو شهود ذیل فرمان، یاد شده و چنین درج شده است: «قاسم بن عبدالله النقاش»

۷۶۶- قاسم (مذهب)

مذهب نادره کار ایرانی است که حدود سالیان ۹۵۵ هـ. ق. به همراه میر سیدعلی و خواجه عبدالصمد شیرین قلم و سایر هنرمندان ایرانی، جلای وطن گفته و به دعوت همایون پادشاه هندی، به هند رخت برکشیده و جزو مذهبیان عالی مقام کتابخانه سلاطین هندی گشته است.

این هنرمند در دربار اکبری نیز احترام و شخصیت والایی داشته و همیشه در معیت میر سیدعلی و عبدالصمد شیرازی و دوست مصور ملتزم رکاب شاه بودند.

۷۶۷- قاسم (نقاش دوران صفوی)

نقاش زیانگار اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. است که به احوال وی آگاهی نداریم.

نویسندگان و هنرشناسان اروپایی این نقاش را با شاه قاسم خطاط یکی دانسته و تصاویر نسخه خمسه نظامی را که به خط شاه قاسم کتابت شده، اثر تصویری این خطاط دانسته و او را به نام نقاش نیز قلمداد نموده اند.

در صورتی که این خطاط، نقاش نبوده و در هیچ يك از تذکره ها و اسناد بجا مانده نیز هنر نقش آفرینی وی، معرفی نگشته و حتی يك نمونه تصویر نیز با رقم «شاه قاسم» دیده نشده است.

عمده شرح و احوالی که از هنرمندی به نام «شاه قاسم» در آثار بجا مانده خطاطی ایران، جزو ارقام مدرجه ذیل دیده میشود، با درج جملاتی از قبیل: «در کتابخانه نواب مستطاب معلى القاب خانى عاليشائى منبع الاحسانى حسن خان شاملو... فی سنه ۱۰۲۸ هـ با رقم شاه قاسم.

«در کتابخانه نواب نامدار خانى عاليشاه منبع الاحسانى كيوان وقارى حسن خان شاملو قورچى شمشير... با رقم شاه قاسم.

«حسب الامر نواب نامدار عدالت شعار سلطان بيرام على چكنى تحرير يالت... سنه ۱۰۰۲ هـ با رقم شاه قاسم.

«بدار السلطنه هرات حسب الامر نواب بيرام على چكنى نوشته شده» با رقم شاه قاسم.

نام هنرمند و مختصر احوالی، که برای چه افرادی خدمت میکرده، ارائه شده و در تمام آن آثار نیز، خود را شاه قاسم خوانده و به تصویرگری خود اشاره ای ننموده است.

بدین ترتیب میشود این حدس را زد که این هنرمند در بدایت حال و سنوات ۱۰۰۲ و در شهر هرات به خدمت سلطان بیرام علی چکنی اشتغال داشته و پس از آن و حدود سالیان ۱۰۲۸، در دربار حسن خان شاملو پسر حسین خان، که امیرالامرای خراسان بوده، عهده دار وظیفه خطاطی گشته و در صنعت نقاشی نیز دستی نداشته و اثر رقم داری را که به نام «شاه قاسم» امضاء کرده باشد، دیده نشده است.

پس معلوم میگردد، این هنرمند، استاد دیگری به غیر از شاه قاسم بوده و در آثار بجا مانده اش نیز، تنها به لفظ ساده قاسم اکتفا کرده و ذیل آنها قید نموده است.

این استاد شیوه آقامیرکی و گرفت و گیر را خوب میدانست و نیکو عمل می آورد، در شبیه سازی و ارائه صورت ها و حالات گوناگون افراد، صاحب مایه بود و رنگ ها را بتوازن می آراست.

استاد قاسم، علاوه بر هنر تصویرگری خط نستعلیق را نیز خوش می نوشت و شاید یکی از دلایلی که او را با شاه قاسم خطاط یکی دانسته اند، رقم نستعلیق خوشی است که در ذیل یکی از آثارش مشاهده شده و معرف هنرمندی وی، در صنعت خط گشته است.

از این هنرمند، دو اثر پرمایه‌ای در نمایشگاه نوامبر سال ۱۹۸۳ بریتیش میوزیوم دیده‌ام که هر دو اثر استادانه عمل آمده و در حد خود ستودنی بودند.

یکی از این آثار، ساختن سد یاجوج بوسیله اسکندر بود که در متن شاهنامه‌ای قرار داشت و در موزه مزبور بشماره ۸۶ به نمایش بود.

این نسخه که جمعاً ۸۹ مینیاتور داشت و تاریخ کتابت آن سال (۱۶۱۶ م ۱۰۲۵ هـ) بود، یکی از آثار استاد قاسم را در برداشت که شرح مختصر آن چنین است.

در این اثر زیبا که موضوع آن ساختمان سد یاجوج بود، بنای سدی را بین دو کوه نشان میداد که کارگران بکار اشتغال داشته و چند سرپرست کار آنها را نظارت می نمودند.

در رویه دیوار، بنایی نشسته و عمله‌ای بروی نردبان ایستاده و مصالح مورد لزوم را به بنا میداد.

در گوشه دیگر، کوره آهنگری بود که گویا برای تهیه سرب مذاب و یا سایر مصالح فلزی دیگری تعبیه گشته و رقم نقاش به خط نستعلیق زیبا و بروی کوره آهنگری، چنین بود: «عمل قاسم»

اثر مزبور که به نازک قلمی و انتخاب رنگ های مناسب و حالات گوناگون به استادی تصویر شده بود، مبین قدرت قلم نقاش بشمار می آمد و ستودن داشت.

۲- دیگر اثر شیوای این هنرمند را که در نمایشگاه مذکور از نزدیک دیده‌ام، منظره پرحلاوت و باقدرت گرفت و گیر شیر وازدهائی بود که در شیوه آقامیرکی تصویر کرده و به استادی از عهد برآمده و بخط ریز رقم گذاشته بود:

«عمل قاسم»

۳- سومین تصویر رقم دار این هنرمند، تصویر سلطان مراد عثمانی بود، که همانم مخصوصی بسر گذاشته و لباس آبی گمرنگی پوشیده و باز شکاری پرمهابتی را بلست گرفته و رقم داشت: «سلطان مراد - عمل قاسم»

تصویر این شبیه سازی، بروی جلد کلیات سعدی که به زبان فرانسه چاپ شده، دیده میشود.

لیل واضح دیگری که شاه قاسم خطاط، نقاش نبوده، همین چند آثار بجا مانده نقاش و خطاط هم نام وی میباشد که در جمله آثار بجا مانده خطاط، امضای «شاه قاسم» و در همه تصاویر نقاش، رقم «قاسم» دیده شده

و حتی در يك مورد نیز استثنائی، نداشته است.

۷۶۸- قاسم (نقاش و کتیبه نویس)

نقاش و کتیبه نویس گنبد طلایی بارگاه حضرت رضا علیه السلام است که در عصر شاه سلیمان صفوی مجدداً تعمیر و تزیین شده و نام این هنرمند نیز در ذیل کتیبه‌ای دیده میشود.

گنبد استوانه‌ای و طلایی بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام که در زمان سلطنت سلطان محمد خداپنده ساخته شده و تزیین گشته بود، بسال ۹۳۲ هـ. ق. ، بدستور شاه طهماسب صفوی، کاشی های ساده آن کنده شده و خشت های طلایی قیمتی جایگزین آنها گردید.

متأسفانه این آثار، در زمان هجوم عبدالمومن خان از بین رفت و غارت شد و شاه عباس دستور داد که گنبد مذکور را بسان عیار اولیه تذهیب نمایند.

در دور گنبدها، کتیبه نفیسی وجود دارد که در داخل چهار ترنج آن، عباراتی بوسیله حلیرضا عباسی نوشته شده که ماحصل آن این است که شاه عباس کبیر تزیین گنبد را در سنه ۱۰۱۰ آغاز کرده و در سال ۱۰۱۶ به پایان رسانده است.

تزیین و بنایی گنبد بارگاه مذکور که در سنه ۱۰۱۶ پایان یافته، عمل کمال الدین محمود یزدی و زرگر آن استادی به نام محمد باقر است که رقمش چنین است:

«که باشد زرگر این قبه خضرای نورانی محمد باقراب حاجی زمان استاد صلابی» پس از حدوث زلزله‌ای که بسال ۱۰۸۶ اتفاق افتاد، در عصر شاه سلیمان صفوی، گنبد مزبور، مجدداً تعمیر و تزئین شد و به نام همین استاد قاسم که نقاشی و آرایش گنبد را بعهده داشت، در کتیبه ای نصب گردید که چنین است.

«کرده نقاش در این صفحه رقم عمل قاسم فراش حرم»

۷۶۹- قاسم بیک تبریزی (مجلد و مذهب)

صحاف خوش دست و سوخت ساز نازک نگار و طراح و نقاش تصاویر، بروی جلدها بود و در اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. در ولایت تبریز سکونت داشت.

مصطفی عالی افندی در کتاب خود، به اختصار از مجلدان ایرانی نام برده و میرحسین قزوینی را استاد قاسم بیک تبریزی دانسته است، و از شاگردان بنام قاسم بیک تبریزی، میرزا بیک تبریزی را شناسانده که پسرش محمد زمان تبریزی و قاسم علی مجلد نیز، از شاگردان خود میرزا بیک بوده‌اند.

قاضی احمد منشی در گلستان هنر از این هنرمند، تعریف نموده و چنین بیان داشته است:

«مولانا قاسم بیک تبریزی صحاف بی بدل و مجلد بی عوض بود و چنان در آن امر نادر و قادر بود که اوراق فلک را شیرازه بستی و ایام روزگار را شفره کشیدی، کنجهای کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چون خورشید نمودی، بسیار دوریش و فانی بود، بعد از فترت رومیه شومیه و تخریب دارالسلطنه تبریز به عراق آمده و در دارالسلطنه قزوین ساکن شد و بصحافی اشتغال داشت و آخر اراده توطن دارالارشاد اردبیل کرد، قاید توفیق رفیق نگشت و به مصلوقه و ماذندری بای ارض تموت در سنه الف در دارالسلطنه قزوین بهجوم طاعون رحلت نمود، علیه‌الرحمه من الله الودود»

۷۷۰- قاسم پاشالی حافظ

به اسم حافظ قاسم نامیده می شد و از مذهبیان و طلاکاران قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی بشمار می آمد. از آثار پرکار و هنرمندانه این استاد، قرآنی در کمال امتیاز دیده‌ام که سرلوح‌ها و سرسوره‌ها را، به استادی و تذهیب همه انواع شیوه‌های طلاکاری، بنازک قلمی مذهب نموده و رقم نهاده بود: «ذهب حافظ قاسم ۱۱۹۰»

۷۷۱- قاسم علی چهره گشای

چهره‌گشای نادره کار و استاد چابکدست و پرمهارت اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ هـ. ق. است.

قاضی احمد منشی در گلستان هنر، وی را از نقاشان مشهور خراسان در زمان سلطان حسین میرزا معرفی کرده و در مورد وی چنین ایراز داشته‌است:

«مولانا قاسم علی چهره‌گشای نقاشی را در کتابخانه امیرکبیر علیشیر کسب نموده و بسبب تعلیم ایشان گوی سبقت را از اقران ربوده و پیوسته در ملازمت امیرکبیر کمر خدمت بسته»

قاسم علی از زبده‌ترین شاگردان بهزاد بود و در ترسیم بعضی از آثار بی همتای بهزاد، شرکت می جست. حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی و ضمن ارائه و احوال بهزاد، عده‌ای از شاگردان وی، از جمله به قاسم علی اشاره کرده و چنین نوشته است:

بهزاد وی مصور استادی است. . . بعد از خواجه عبدالحی و شاه مظفر، دیگر این بهزاد است و بعد از ایشان الی یومنا هذا، مثل ایشان دیگری پیدا نشد، این دو تربیت یافتگان امیرعلیشیرند، قاسم علی چهره‌گشای وی شاگرد بهزاد است، کارهای وی قریب با بهزاد است و در همه اسلوب کسی که ممارست بسیار کرده باشد، درمی یابد که کارهای قاسم علی درست تر است نسبت به کارهای بهزاد، واصل طرح وی بی اندام تراست و مقصود، دوم قاسم علی است و شاگرد بهزاد، قلم او هیچ کمی از قلم قاسم علی ندارد، اما اصل طرح و پرداخت وی، نسبت به قاسم علی، خام است. ۱

قاسم علی در مکتب هنری هرات اولین کسی است که آثار وی با استادش بهزاد شبیه و هم شیوه بوده که غالب هنرشناسان، آثار وی را با تصاویر استاد بهزاد اشتباه کرده و از آن استاد بهزاد دانسته‌اند.

علت دریافت لقب چهره‌گشایی مؤید این حقیقت است که در جمله رموز نگارگری و بخصوص در امر چهره‌پردازی و شبیه‌سازی، قدرت قلم والایی داشته و به چهره‌گشایی ملقب گشته است.

این استاد در ترسیم مجالس گوناگون و چهره‌پردازی و شبیه‌سازی قوی دست بود و کوه و دشت و دمن و گل و گلزار را شیرین و پرخلوت میساخت.

نقوش طلایی و پراذین وی، که در متن بعضی از تصاویر خود بجای نهاده، معرف استادی و نشانه خبثت و بصیرت وی، در امر تصویرسازی است.

امیر علیشیر نوائی، قاسم علی را پسران فرزندی دوست می‌داشت و همیشه او را مورد محبت و رعایت پدرا نه خود قرار میداد. در چهره‌پردازی و ارائه حالات المراد و تزیین و آرایش البسه و انتخاب و بکاربرد صحیح آنها، با وسواس بود.

مخصوصاً در مجمع الشعرائی که بسال ۸۹۰ و در نسخه امیر علیشیر نوائی، ارائه داده و شعرای باستانی ایران را، بمدد حدس و قیاس تصویر کرده مؤید استادی وی بوده و بیننده را بی اختیار به تحسین و تمجید واداشته است.

این هنرمند، در آرایش و پیرایش همگی صحنه‌ها، با ابتکار بود و تذهیب و تشعیر و حل کاری را نیز نیکو میدانست. در مناظر و مرایا به برداشت و ذکاوت هنری خود تا حدی وارد بود و در ترسیم قصور و عمارات برجلال و ترسیمات هندسی دقیق و منظمی که انجام میداد، لیاقت وحدت قلم خود را برملا میساخت. به روایت غیرمستند گویا این هنرمند به حج رفته و هنرمندی دین دار و صاحب عقیده بوده و هر یکی را نیکو میدانسته است.

استاد قاسم علی، در شیوه تذهیب، مکتب بخصوصی داشت و اغلب نقوش هندسی را که در عیار نقوش خاتم سازی بود بکار می بست و چشم آذین و پر محتوی میساخت. این استاد در جمله خطوط، از قبیل خط کوفی و خط نستعلیق و بخصوص خط رقاعی صاحب قلم بود و در ذیل آثار خود بکار می برد. خط رقاعی وی که در ذیل کتیبه‌ها و پیشانی طاق‌ها درج شده، یکی از امضاهاى ناشناخته نقاش است که اثر اصولی وی را مشخص میسازد.

سال تولد و مرگ وی دقیقاً معلوم نیست ولی بطوریکه در احوال وی یاد کرده‌اند، گویا پس از مصور ساختن دیوان امیر علیشیر نوائی که حدود ۸۴۰ هـ. ق. لرجام پذیرفته، به سیستان رفته و چهل سال دیگر نیز زندگی کرده است. و اگر این حدسیات متکی به استناداتی باشد که در متون قدیمه درج شده، میبایستی قاسم علی، نقاش معمری بوده و عمر طولانی داشته است.

آثار امضادار وی که حالیه در موزه‌ها جلب نظر میکنند عبارتند از:

۱- تصاویر نسخه خمسه نظامی مضبوط در موزه بریتانیا که در سنه ۸۹۹ هـ. ق. انجام یافته، گو اینکه از هفت تصویر، فقط یکی از آنها رقم «قاسم علی نقاش» را دارا می‌باشد، ولی چون همه تصاویر، در مکتب این هنرمند

انجام یافته، بلاشک جمله تصاویر نسخه مذکور، اثر دست این نقاش پرابتکار بوده و تنها به ترقیم یکی از تصاویر، اکتفا نموده است.

۲- آثار پرمایه و دل انگیز دیگر قاسم علی، تصاویری در چهار نسخه مثنوی امیر علیشیر نوائی است که بسال ۸۹۰ هـ. ق. تصویر گشته و حالیه در کتابخانه بودالیان آکسفورد مضبوط میباشند. در يك اثر رقم دار و پخته نقاش، امیر علیشیر نوائی در حضور شمراي نامدار ایرانی، از قبیل ۱- حسن دهلوی ۲- امیر علیشیر نوائی ۳- عبدالرحمن جامی ۴- نظامی گنجوی ۵- امیر خسرو دهلوی ۶- شیخ سعدی ۷- ابوالقاسم فردوسی ۸- ثنایی ۹- انوری ۱۰- خاقانی - نشسته و به بحث و لحن سرگرم هستند.

منظره درختان پرگل و سرسبز، تپه و ماهور خوش منظر، و حلاوت و طراوت جوی آب روان دیدنی است. قیاله ها و البسه رنگارنگ شمرا، خصوصاً لباس سبز رنگ و آستین افتاده امیر علیشیر، که با تواضع خاصی، در جمع شمرا، حضور یافته، ستودنی است.

این اثر زیبا که بچاپ رنگی و زیبایی در کاتالوگ مجموعه نگارهای داستان علی شیرنوائی چاپ شده^۱، درذیل کلیات اشعار امیر علیشیر، بخط سرخ رنگ قلم موئی، رقم دارد: «العبد قاسم علی» تصویر شماره (۶) در صفحه (۹۳۹)

۳- دیگر آثار منسوب قاسم علی در این نسخه ها واز جمله در حیرت الابرار امیر علیشیر نوائی، نقش ماهرانه است که صوفی والامقامی بروی سجاده‌ای نشسته و چهار مرید با ایمانش، در حوالی وی جلوس کرده و موعظه را گوش میدهند.

صوفی کتابی بدست گرفته و قلمدان و صفحات کاغذ و دفترچه، بروی قالی دیده میشوند. وضع ساختمان تزیینات هندسی داشته و در عیار خاتم کاری است، در بالای کتیبه انتهائی، بخط رقاعی استادانه نوشته شده:

«روضه خلدبرین صحبت درویشان است مایه محتشمی خدمت درویشان است»

درکنار ساختمان، منظره بیرونی صخره های کوه سنگی جلوه گراست.

۴- نقش منسوب دیگری که در این نسخه جلب نظر مینماید، تصویر حضرت محمد (ص ع) و اصحاب وی هستند که حضرت محمد، در صدر مجلس جلوس نموده و مؤمنین در اطراف وی حلقه نموده‌اند، مثل پراتش و عود سوز، در وسط صحنه دیده میشوند.

ساختمان مجلل و پر نقش نگار مسجد، جلوه دل انگیزی داشته و در کنار محراب، آیاتی از قرآن مجید درج شده و در کتیبه کوچکتر نوشته شده «لا اله الا الله محمد رسول الله»

۵- دیگر از منسوب نقاش در این نسخه، گفتگوی نوشیروان، با زن زیارویی است که در مقابل یکدیگر نشسته و صحبت میکنند. منظره ساختمان و نقوش تزیینی و تذهیب های ماهرانه‌ای که درآرایش بنا انجام یافته، مؤید مهارت نقاش بشمار آمده و جودت قلم استادش بهزاد را تداهی مینماید.

۱- این اثر چاپ شده که سی و دو تصویر، از بهترین نمونه هنر نقش نگاری را در عهد تیموریان ارائه داده، بنام «نگارهای داستان علی شیر نوائی» در شهر سمرقند و بسال ۱۹۶۹ چاپ و منتشر شده و روی جلد آن چنین تشریح گشته است:
«نگارهای داستان های علی شیر نوائی بهترین نمونه هنر نقش نگاری عهد تیموریان میباشد که در خراسان و آسیای میانه از نیمه قرن ۱۵ تا نیمه دوم سده ۱۶ به عالی ترین درجه رسیده بود.»

نگارهایی که در «حیرت الابرار» و «فرهاد و شیرین» و «لیلی و مجنون» و «سبعه و سیاره» و «سد سکندری» و «لسان الطیر» نوائی نگاشته شده است بقلم کمال الدین بهزاد که برجسته ترین مصور خاور و مؤسس مدرسه هنرات در هنر نقش نگاری میباشد و قاسم علی و دوست محمد و میرک نقاش و محمد مذهب و غیرهم که شاگردان بهزاد اند منسوب است. . . .

۶- نقش ماهرانه دیگری که قلم قاسم علی را بخاطر می آورد، شرح حال شیخ عراقی در نسخه مذکور است که شیخ عراقی عمامه از سر بدور انداخته و سینه خود را چاک مینماید.

چاک ایستبان خرقه ارشادنی او زدی چکیب سبحه اورادنی

یعنی «خرقه ارشاد خود را چاک نموده و سبحه اورادش را نیز قطع کرده است»

جماعت شیوخ و افراد سپاهی و عادی در کنار وی ایستاده و مایه را تماشا می کنند.

قیافه و حالات حضار و سیمای واله و پریشان حال شیخ، جالب و ماهرانه بوده و یکی از ارادتمندان وی،

عمامه و تسبیح شیخ را از زمین جمع آوری مینماید.

۷- دیگر از آثار منسوب قاسم علی در این نسخه ها، چهار تصویر بدون امضا، در نسخه سد سکندر امیر هلیشیر نوانی است که آن نیز بسال ۸۴۰ هـ. ق. فرجام پذیرفته و یکی از آن تصاویر، نقش اسکندر است که در شاه نشین قصر خود نشسته و با مرد درویشی صحبت میکند.

سکندر انکا احترام ایلادی اوزالیندا عالی مقام ایلادی

یعنی «اسکندر به او احترام فراوان کرد و در حضور خود وی را عالی مقام نموده»

خدمه و مستحفظین درباری در اطراف ایستاده و ماجرا را تماشا میکنند

در این مینیاتور نیز نقوش بی قرینه تذهیبی، به همه صورت و آرایش چشم آذین ترتیب یافته و در کتیبه بالای طاق نمای قصر بخط رقاعی نقاشی که جمله آنها با یکدیگر شباهت دارند، درج شده **وَاللّٰهُمَّ اَبَدْ ظِلَالِ دَوْلَةِ السُّلْطَانِ الْاَعْظَمِ خَاقَانَ الْمَعْظَمِ السُّلْطَانَ بِنِ السُّلْطَانَ، سُلْطَانَ بَدِيعِ الزَّمَانِ بَهَادِرِ خَانَ خَلْدِ مَلِكِهِ**

۸- از آثار منسوب دیگر نقاشی در سد سکندری، تصویر آمدن مجنون بر در خانه لیلی است که به مصداق بیت مدرجه در ذیل اثر

سالور حیرت شوق جانیغه ناب قیلیپ بی تحمل لوق آنی خراب

یعنی «حیرت شوق دیدار، بجانش توان می اندازد و حالت بی تحملی وی، حال وی را خراب کرده است»

تصویر نموده و مجنون که از شدت شوق و حسرت دیدار لیلی مات و مبهوت، در مقابل در نشسته و دست ها روی زانو گذاشته و لیلی را نظاره می نماید، لیلی که بدون روبند و سربرهنه معشوق خود را دیدار مینماید، در را نیم بند باز کرده و با مجنون صحبت میکند.

زیبایی قصر و شیوه تذهیب و آرایش دیگر ساختمان، در مکتب قاسم علی بوده و یکی از آثار بدون امضای نقاشی بحساب می آید.

۹- سومین اثر مزین قاسم علی، که رقم صریح نقاشی را دربر دارد، تصویر پر زیب و زینت پادشاه و ملکه زیبایش میباشد که در مرقع گلشن کتابخانه کاخ گلستان مضبوط است.

در این اثر دلپذیر که یکی از بهترین کارهای نقاشی بشمار می آید، ملکه جوان و زیبایی، البسه فاخر و زربفت بتن کرده و سوار بر اسب شده و آماده حرکت است. مستخدمین مرد درباری، در اطراف وی جمع گشته و به فرمان وی در خدمت هستند.

پادشاه نیز که در مقابل وی، به لباس سلطنتی ملبس شده، کلاه پرداز عمامه ای بسر گذاشته و شمشیری بکمر آویخته و با مستخدمی که در داخل خانه قرار گرفته، صحبت می کند.

نقوش هندسی دیوارها و منظره کاشی های خوش تراش کف حیاط، و درب ورودی عمارت، موزون و خوش نقش است و در کتیبه بالای در ورودی، این بیت به چشم میخورد.

درگاه تو قبله گاه جان است محراب زمین و آسمان است

بیرون قصر، منظره باطراوت سروهای استوار و درختان پرگل و سرسبز و جوی آب روان است که جلوه دل انگیزی دارند و باغبان پیری مشغول آبیاری مزرعه است و در زمینه فضای آسمان، که بتلا ترسیم شده، رقم دارد: «عمل قاسم علی چهره‌گشای»

۱۰- دیگر از آثار این هنرمند، تصویر استادش بهزاد است که چون اصل اثر و یا تصویر آنرا، در جایی مشاهده نکرده‌ام، از ذکر و تشریح آن، خودداری می‌نمایم.

۷۷۲- قاسم بن علی (نقاش شیرازی)

فرزند علی و اهل شیراز و از نقاشان شیرین قلم اواسط قرن ۱۰ هـ. ق. است.

این استاد، دوران صباوت و جوانی خود را در شیراز گذرانید و زیر نظر استادان فن، هنر مورد علاقه خود را تکمیل نمود و در کار خود خیره گردید.

رفته رفته نام وی نیز جزو نقاشان صاحب قلم بشمار آمد و تا جائیکه سام میرزا، او را به نگارستان شاه طهماسبی فراخواند و او را به جمع تصویرسازان و هنرمندان ذوفنون درباری وارد نمود. در جمع هنرمندان، به مرور موقعیتی بدست آورده و بیش از همه با میرمصور و استاد قدیمی، حشر و نشر پیدا کرد.

این استاد جوان که قدرت قلم و استعداد پرمایه‌ای داشت، به علت مرگ زودرسی که در جوانی بسراختش آمد بیش از چند اثر منسوب و یک اثر امضادار، نمونه دیگری دیده نشده و یا اینکه تاکنون کشف نگشته است. این اثر ارزنده که گویا در نسخه احسن الکبار موجود در کتابخانه عمومی لنین گراد قرار گرفته، و تنها عکس آنرا در یک کتاب روسی چاپ سال ۱۹۶۸ مشاهده کرده‌ام، معرف زیردستی نقاش در امر مجلس آرائی و شیبه‌پردازی و تذهیب و ترصیع و ارائه حالات گوناگون نفرات بوده و او را یکی از نقاشان با کمال زمان خود بشمار آورده است.

این اثر ارزنده که به تحقیق یکی از بهترین آثار نقاش بشمار می‌آید، مجلس وعظ و خطابه پیغمبر اسلام (ص) در بالای منبر مسجد است که حضرت محمد (ص) بالای منبر قرار گرفته و با صورتی پوشیده مشغول ادای خطابه است.

در داخل مسجد، جماعت مسلمین به استماع فرمایشات مشغولند و سقایی به یکی از حضار آب می‌دهد. در غرفه بالای مسجد، انبوه زنان با البسه و چادرهای سفید و الوان و چهره‌های نیمه پوشیده به گفتار حضرت گوش می‌دهند و در غرفه مقابل، چند پسر شرور و لاپالایی به کشتی و بازی سرگرمند. تزئین و آرایش محراب آیتی از زیبایی است. نقوش هندسی زیب افزا و نقش و نگار طلایی و لاجوردی تصویر، چشم‌ها را خیره می‌نماید و کاشی‌های متنوع و رنگارنگ که بسان مینای ملون و درخشنده‌ای در صحن پر جلال مسجد می‌درخشند، جلوه خاصی به اثر می‌بخشد.

در کتیبه بلند و طولانی بالای مسجد و در زمینه لاجوردی سیر و چشم نواز آن، خطوط مثلث سفید رنگی جلب نظر می‌کند که چنین است:

«فی ایام خلافة السلطان الاعظم والحقان الاعدل الاکرم ظل الله الارضین قهرمان الماء الطیر السلطان بن السلطان بن السلطان ایی المظفر طهماسب بهادر خان خلدالله تعالی ملکه واقاض علی العالمین عداله فی شهر ذی الحجه الحرام حجه اثنین و ثلاثین و تسمعايه الهجره النبویه ۹۳۲ هـ»

«علی یدالعبد الضعیف قاسم بن علی»

زمینه فضای اثر، برنگ طلایی بوده و دو درخت بلند خرما که شاخه‌های آنها به طرفین متمایل گشته‌اند در کناره‌ها جلب نظر مینمایند. تصویر شماره (۷) در صفحه (۹۴۰)

چند اثر منسوب این هنرمند، که با همکاری استاد میرمصور و قدیمی به پایان رسانده عبارتند از:

۱- یکی از این تصاویر که در شاهنامه هاتون جلب نظر میکند و آن نقش را زیر نظر و همکاری استاد میرمصور انجام داده، مذاکرات نوشیروان با مؤبد مؤبدان است که نوشیروان، با جلال تمام، بروی تخت مزینی نشسته و در مقابل وی مؤبد مؤبدان با وی صحبت میکند، جماعت مورد اعتماد شاه و رجال و درباریان دیگر، هر یک در محلی نشسته و با همدیگر مذاکره مینمایند.

در کناره و اطراف، خیل مستحفظین و مستخدمین دیده میشوند که هر یک بکار خود اشتغال دارند. نقش تصویر در کمال استادی است و حالت چهره‌ها والبسه رنگارنگ و تحرک نقرات استادانه بوده و ستودنی است. تصویر سیاه و سفید در صفحه ۱۰۸ کاتالوگ نمایشگاه.

۲- دیگر در این نسخه که آنرا نیز با همکاری استاد میرمصور انجام داده، تصویر بهرام چوینه است که بشکار کردن (شیرکپی) سرگرم است. این اثر ارزنده که به ترمستی ماهرانه انجام یافته، بهرام گور، با تجهیزات رزمی، در قله کوه مرتفعی، با شیر مذکور مصاف داده و علاوه بر اینکه، نیزه خود را بشکم حیوان فرو برده، با شمشیر خود، دهن وی را پاره نموده و حیوان را مستاصل کرده‌است.

وزان بس به شمشیر یازید مرد تن شیرکپی بدو نیم کرد
منظره صخره‌های کوه و حالات و قیافه‌های مات و مبهوت همراهان، و بخصوص نقش شیرکپی که بنظر همان گوریل باشد، در نهایت استادی عمل آمده و یکی از بهترین آثار نقاش بشمار می‌آید. تصویر رنگی در صفحه ۳۷ کاتالوگ نمایشگاه.

۳- دیگر اثر منسوب نقاش که در این شاهنامه نقش گشته و با همکاری استاد قدیمی به پایان رسانده است مجلس پر امتیاز، شکار کردن سیاوش است که افراسیاب با البسه و کلاه سلطنتی، سوار بر اسب شده و در وسط شکارگاه ایستاده و شکار سیاوش را تماشا می‌کند.

سیاوش که در کمال چالاکی سوار بر اسب گشته و به شیری حمله می‌کند، دیده میشود، جماعت سربازان و همراهان افراسیاب که سوار بر اسب‌ها شده و دیواری به اطراف شکارگاه کشیده‌اند، از جسارت و مردانگی سیاوش به تعجب در آمده و ناظر صحنه می‌باشند.

منظره عمومی شکارگاه و نقش حیوانات گوناگون و تزئین و آرایش نقرات و اسب‌ها و زیبایی استادانه صحنه شکار، و ارائه سرسبزی درختان و سایر عوامل موجود، به تمام معنی استادانه بوده و یکی از آثار ارزنده نقاش بشمار می‌آید.

منظره علف‌ها و گل‌های هرزه صحنه جنگ، که به حالت چتری و افشانی بروی زمین گسترده شده‌اند، علاوه بر زیبایی و دقیق نگاری، حالت ابتکاری نیز داشته و در نقوش هنرمندان دیگر به این شیوایی دیده نشده است. تصویر سیاه و سفید در صفحه ۷۶ کاتالوگ نمایشگاه.

۴- دیگر اثر منسوب این نقاش که با مدیریت میرمصور انجام داده، رسیدن کیخسرو به نزدیک کاووس است که جزو ۱۵۴ قطعه مینیاتوری بود که در حراج ۱۱ اکتبر ۱۹۸۸ از این شاهنامه (هاتون) به فروش رسید و عکس رنگی آن در صفحه ۲۲ کاتالوگ جلب نظر می‌کند.

در این اثر فریبنده هر دو نفر بروی تخت زرین نشسته و با یکدیگر صحبت می‌کنند.

صورت و دست‌های یکی از آنها در زمان بعد توسط المراد تمصبی سیاه شده و صورت محو گشته است.

جماعت حضار در کناره‌ها نشسته و ایستاده‌اند و خدمتکاران درباری، سینی های طعام را به حضور می آورند، عده‌ای بیرون از کاخ سلطنتی دیده میشوند.

در این تصویر نیز بعبار شیوه میرمصور، جماعت اهل مجلس متعدد بوده و سی و سه نفر میباشند. دیگر اثر این هنرمند که در شاهنامه هاتون که در این حراجی بفروش رسید نقشی با موضوع «جواب فریدون به تهدید سلم و تور» بود که طراحی آنرا میرمصور انجام داده و رنگ آمیزی و پرداختش را قاسم بن علی به اتمام رسانده است.

در این اثر زیبا، فریدون روی تخت سلطنتی و زیر آلاچیق سبز رنگ و مزینی نشسته و با مخاطب خود صحبت می کند، جماعت رجال و سرکردگان و شاهزادگان در کناره‌ها نشسته و یا ایستاده‌اند منظره بیرون آلاچیق و جماعتی که در آن حوالی دیده میشوند پرکار و زیب افزا است.

در این تصویر علاوه بر جلال و عظمت زمینه، بیش از چهل نفر از افراد گوناگون، با البسه و حالات مختلف ترسیم شده و کمال و مهارت نقاش را نمایان ساخته است.

عکس رنگی در صفحه ۱۵ کاتالوگ حراجی کریستی ۱۱ نوامبر ۱۹۸۸.

۷۷۳- قاسم گاهی کابلی

اهل کابل بود و در شعر «گاهی» تخلص می نمود. این هنرمند در قطاعی و تذهیب کم قرینه بود و مخصوصاً در هنر قطاعی، از استادان پرمایه این فن بشمار می آید.

از شاگردان مبرز و پراستعدادی، که بنفسه هنرمندی عالی مقام نیز محسوب می گردید، استاد قاطعی هروی است که در صنعت تذهیب و قطاعی، مهارت تامی داشته و پیرو شیوه استاد خود بوده است.

از آثار امضادار این هنرمند، تاکنون رویت نشده ولی آنچه از اسناد قدیمی برداشت شده، وفات هنرمند است که بسال ۹۹۸ ه. ق. اتفاق افتاده و روی در بستر خاک نهاده است.

قاضی میراحمد منشی در میراحمد منشی آمده.

۷۷۴- قاطعی هروی

ملا قاطعی از اهالی هرات بود و نام اصلی وی مشخص نمی باشد. این هنرمند، در تذهیب و حل کاری و رنگ آمیزی و جلدسازی استاد بود و در قطاعی و برش نازک گونه کاغذها و چرم ها، دست پرهیز داشت.

استاد قاطعی، علاوه بر هنرهای دیگر، در صنعت شعر نیز دست داشت و «قاطعی» تخلص مینمود. چون در آن زمان ها، دربار جهانگیر شاهی، مشوق صنعت گران و حامی سایر هنرمندان بود، روی این اصل، این هنرمند نیز از هرات رخت بر بسته و به شهر آگره آمد و به دربار نورالدین جهانگیر راه یافت. رفته رفته مسیر زندگی خود را پیدا کرده و در کتابخانه آن پادشاه هنرپرور، به هنر مورد علاقه خود سرگرم گردید.

این استاد شاگرد مولانا قاسم گاهی کابلی بود و صنعت قطاعی را پیش آن استاد کسب نموده بود. ملا قاطعی عمر طولانی کرده و حدود سالیان ۱۰۲۴ ه. ق. و سنین صد سالگی در دیار هند وفات نموده است.

* قاسم علی مجلد - مذهب و اسلامی کار بود و به نوشته مصطفی عالی در مناقب هنروران، شاگرد، میرزا بیک تبریزی مجلد است که در حین تألیف کتاب مذکور بسال ۹۹۵ ه. ق. به اسلامبول آمده و هم بزم و هم مشرب استادان معروفی، به نام های حسین بیک مذهب و طلیخان مصور گشته است.

۷۷۵- قدرت (مذهب و حل کار)

از حل کاران و مذهبیان پرمایه و برادر استاد حسین و ولی جان مصور است. مصطفی عالی افندی در کتاب مناقب هنروران که بسال ۹۹۵ تألیف نموده، در مورد این استاد چنین یاد کرده است:
 «استاد قدرت که در حل کاری نادره عالم و اعجوبه نقاشان نازک قلم و از استادان مانی شیم و بهزاد قلم است. او برادر حسین و ولی جان مصور است و در نقاشخانه عتب علیا، از استادان مقبول و هنرور میباشد.»

۷۷۶- قدرت الله (شبيه ساز)

شبيه ساز و صورتگر قرن ۱۰ هـ. ق. بود و در هنر خود، قلم شیرین داشت.
 از آثار این هنرمند، که در کتابخانه ملی عرب قرار دارد، تصویر زن جوان و والامقامی بنام ضیاءالسطنه است که کلاه مخصوصی بسر نهاده و موی باریک و بلند خود را، بطرز خاصی پیچیده و به گوشه کلاه آویزان کرده است.

زن جوان، به دست راست گلی گرفته و با دست چپش، دامن بلندش را بالا می برد. لباس گلدار و نقش طلایی وی جالب است و حواشی قطعه، تذهیب های ساده‌ای دارد و رقم نقاش در ذیل تصویر چنین است:
 «عمل قدرت الله»

۷۷۷- قدری افندی

طفاکش و رسام و مصور اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی است که گویا در نقش طفراها و ترسیم آنها با برادرش قدری افندی، همکاری می نموده است.

عمده تزئینات و طفراهای تذهیب شده آن دوران، بدست این استاد طراحی و ترسیم شده و در نوع خود مشخص میباشد. از آثار امضادار این هنرمند که ندرتاً، در ذیل فرامین، امضایی دیده میشود، فرمان و طفرای زیبایی بود که رقم داشت: «اثر کلک عبدالله افندی التوقیمی، برادری قدری افندی سنه ۱۱۳۶»
 ● قدیمی - در محمد قدیمی آمده است.

۷۷۸- قره جعفر (نقاش)

به نوشته کتاب «مختار خالد کلیاتی» که در سنه ۱۳۲۹ هـ. ق. و در اسلامبول چاپ شده، احوال نقاش را چنین بیان ساخته است:

● قدری افندی، مذهب و خطاط اوایل قرن ۱۴ هـ. ق. عثمانی است که در تزئین و کتابت خطوط دست پرهیزی داشته و متخصص کتابت خطوط بروی برگ های توتون بود که بطرز خاصی عمل آورده و بروی آن خط می نوشته‌اند.
 از آثار رقم دار این هنرمند که خطوطی بروی توتون نوشته و تذهیب نموده دیده‌ام که رقم داشت: «قدری ۱۱۳۱۴»
 برای اطلاع بیشتر از این هنر انحصاری و مشکل می توانید به احوال محمد نوری پورسوی مراجعه فرموده و از کم و کیف اجرای خطوط، بروی برگ درختان، اطلاع پیدا نمایید.

● فرامانلو مذهب حسن - نامش حسن و از طایفه فرامانلوهای عثمانی بود که در قرن ۱۲ هـ. ق.، در آن ولایت زندگی می کرده است.
 این استاد در تذهیب و حل کاری شیرین قلم بود و احوال و آثارش بر ما نامعلوم میباشد.

قره جعفر از نقاشان دوره محمد خان رابع (۱۰۵۸-۱۰۹۹ ه. ق.) است که با شاعری به نام «فنی»، دوست و همدم بوده و با پادشاه وقت نیز مراوده داشته است.

از طرفی در تذکره «سالم»، که در همان زمان ها نگارش یافته، تزئینات و آرایش کاشی های خاتمه شاعر را اثر دست قره جعفر دانسته، که به علت دوستی و کثرت مراوده، تزئینات خانه را به عهده گرفته و بخوبی از عهده بر آمده است. شاعر مزبور تا آخر عمر در آن خانه اقامت داشته، و همانجا بسال ۱۱۲۷ ه. ق. درگذشته است.

۷۷۹- قره محمد (مجلد و مذهب)

به مجلد باشی عثمانی در اوایل قرن ۱۲ ه. ق. مفتخر بود و از شاگردان، صولاق سلیمان مجلد باشی، بشمار می آمد.

این هنرمند در تذهیب و تجلید و حل کاری و سایر فنون لازمه این شیوه که مجلدان چیرهدست، می بایستی بهره کالی می داشته‌اند، پر بهره بوده و در اوایل قرن ۱۲ ه. ق. در آن ولایت مجلدباشی بوده است.

۷۸۰- قره محمود ینی باغچه‌لی

از نواحی باغچه‌لی عثمانی بود و در اواخر قرن ۱۱ ه. ق. به حرفه مورد علاقه خود اشتغال داشت. این هنرمند در تذهیب و تشعیر و حل کاری صاحب قلم بود و همه رشته های ظریف این هنر را استادانه انجام میداد.

از شاگردان معروف این هنرمند، استاد مصطفی صراحی است که در صنعت تذهیب، استادی تیز قلم بشمار می آمد و اغلب آثار نفیس استاد درویش علی خطاط را که از مشاهیر نامی خطاطان عثمانی محسوب می گردد، این مذهب، تذهیب کرده و آرایش میداده است.

۷۸۱- قره ممی - محمد چلبی اوّل - نقاشباشی

نام های مختلفی از قبیل محمد چلبی و محمد سیاه داشت و به قره ممی شهره بود و از مذهب عالی مقام و طغراکشان تیز قلم قرن ۱۰ ه. ق. عثمانی، در زمان سلطان سلیمان خان قانونی (۹۷۴ - ۹۷۶ ه. ق.) بشمار می آمد.

مصطفی عالی افندی در مناقب هنروران، مختصری بادی از این مذهب کرده و چنین نوشته است:

«از شاگردان شاه‌قولی معروف و از استادان محترم تذهیب نقاشخانه سلطان سلیمان خان می باشد»

این استاد سرپرستی، جماعت اهل حرفه را که حدود ۳۹ نفر بودند، در بین سالیان ۹۶۵ تا ۹۶۶ ه. ق. بعهده داشته و در کار هنری آنان نظارت مینمود.

۲۶ نفر از این هنرمندان، از گروه رومیان و ۱۳ نفر آنها، از گروه هجمنیان بودند که يك نقاش اصفهانی نیز در بین آنان وجود داشته است.

این هنرمند، اولین تصویرگری است که نام وی، بسالیان ۹۵۲ ه. ق. در مأخذ قدیمی یاد شده و نقاشباشی دربار شاه سلیمان قانونی بوده است.

از جمله کارهای استادانه این هنرمند، که تذهیب و تزئین و تجلید ماهرانه‌ای شده، جلد قرآنی است که بسال ۷۴۵ ه. ق. بوسیله عبدالله صیرفی کتابت شده، و جلد آن در سال ۹۶۳ ه. ق. بدست قره ممی تجلید و تذهیب گشته است.

دیگر از آثار شناخته شده این هنرمند، تذهیب شیوای نسخه دیوان محیی است که بسال ۹۷۳ - ۹۷۴ هـ. ق. توسط خطاطی به نام محمد شریف کتابت شده و تذهیب و آرایش نسخه را استاد قرمعی همدار بوده است. این اثر ارزنده که در کتابخانه دانشگاه اسلامبول مضبوط است صفحه اول و سایر صفحاتش به تذهیب استادانه‌ای انجام پذیرفته و در آخر نسخه رقم دارد:

وقد فرغ الفراغ من تحریر هذه النسخه الشريفه عن يد العبد الضعيف محمد الشريف الفقير الى الملك اللطيف بدار السلطنة العلية قسطنطينيه المحميه عن البلیه فی آخر شهر شعبان المعظم لسنة ثلاث و سبعین و تسعمائه من هجره من بعث الی کل فیه - تم

و در زیر آن درج شده (مذهب الفقیر قره می الحقیق)

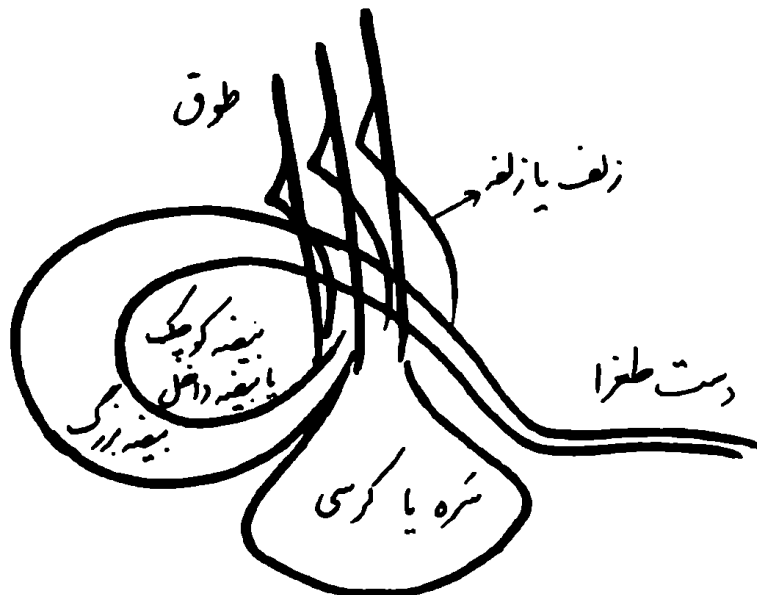
۲- از آثار می رقم این استاد که توسط خود قرمعی تذهیب شده، تزیین و تذهیب طغرای فرمانی است که بسال ۹۶۳ صادر شده و حالیه در موزه ترک و اسلامی بشماره ۲۲۳۱ مضبوط می‌باشد.

در بیضه بزرگتر طغرا، انواع گل های تزیینی، که با رنگ طلایی و لاجوردی ترسیم شده، در نهایت استادی پایان پذیرفته و مسیر گلها در حالت دورانی است.

در بیضه کوچکتر که کلمه (دائماً) درج شده، بدو سهم بالا و پایین مجزا گشته، و در قسمت پایین آن، گل های تو در توی ضربدری، به حل کاری و دقت تمام ترسیم شده که مهارت نقاش را برملا ساخته است. در قسمت بالایی آن، شاخه گل های میخک و نیلوفر که به رنگ آبی و سرخ رنگ آمیزی شده، جلب نظر می نماید.

در بین طوق ها نیز به همین نسبت، تذهیب و آرایش گشته، و انواع سنبل های بلند و افراشته و گل های تزیینی و ابرچینی (چین دومانی) ترسیم شده است.

در این مقال بجا دانستیم که کروکی ساده يك طغرای سلطنتی را در ذیل این مقال علاوه نمایم که علاقمندان بتوانند، به بعضی از مصطلحات فنی طغرای، که بین طغراکشان مرسوم می‌باشد آشنا گردند، دیگر از آثار منسوب



این هنرمند، که در زمان سلطان سلیم دوم و به سال ۹۷۶ انجام پذیرفته، طغرای مزینی است که در بالای فرمانی نقاشی شده و اصل ملك نامه نیز، در موزه ترك و اسلامی استانبول بشماره ۲۴۰۲ مضبوط میباشد.

در این طغرا نیز، بسان طغرای سابق و در بین بیضه بزرگتر، تزئینات اسلیمی گردونه‌ای و خرطوم فیلی نقش بسته و در بین آنها نیز گل هایی تك به تك، ترسیم گشته است.

داخل بیضه کوچکتر و سهم زیرین آن، نقش خنجری تودرتویی عمل آورده و در سهم بالایی نیز، چند دسته گل زیبا ارائه داده است، در داخل طاق ها و بین زلف ها، ابرچینی ساخته و محل خالی حروف کرسی را کلاً طلا اندود نموده است.

تذهیب و آرایش این طغرا نیز، قدرت قلم و استادی مذهب را عیان ساخته و یکی از بهترین کارهای قرمسی بشمار می آید.

۷۸۲- قصری بیک کوسه نقاش

از نقاشان کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا (۹۸۴ - ۹۴۶ هـ. ق.) بود و از همکاران مولانا، عبدالله شیرازی و استاد محمد هروی بشمار می آمد.

در عالم آرای عباسی که شرح حال مولانا عبدالله شیرازی را یاد نموده، قصری بیک کوسه را نیز، هم عصر مولانا عبدالله دانسته و از وی به اختصار نام برده است. از آثار رقم دار و یا منسوب وی ندیده‌ام.

۷۸۳- قلندر چاوش

صحاف و مذهب و حل کار معروف قرن ۱۰ هـ. ق. عثمانی بود و در زرافشان و جدول کاری و جلد سازی و معرق کاری و سایر هنرهای آرایشی دست پر قدرت داشت و هنرمندی ذوفنون بشمار می آمد.

مصطفی عالی افندی در کتاب مناقب هنروران، این هنرمند را بیشتر از سایرین معرفی و توصیف نموده که ترجمه فارسی آن چنین است:

«در ذیل هر کتابی که ملاحظه می نمایید، فصول و ابوابش تحریر و تفسیر شده و سپس لوحه و جدول و سایر زیب و زینت و احتیاجات و آرایش متنوعه که پایان پذیرفت و خاتمه پیدا کرد، استاد صاحب هنر و مجلدی میخواهد که يك جلد معتبری برای آن نسخه تهیه نموده و پس از ختم کار، به آن نسخه وصل نماید پس بسیار مناسب است که در ذیل این کتاب، به يك استاد وصال و نادره کار و صاحب کمال عالی مقدار، اشاره شده و با لسان فصیح و در بطن اشعار نغز، لیاقت و هنروی بیان گردد.»

● قطب الدین بن علی نیشابوری نجار و نقاش چوب های سخت و از اهل نیشابور بود. از آثار ارزنده این هنرمند که در حراج آپریل سال ۱۹۸۳ ساتی لندن بفروش رسید، درب چوبی استادانه‌ای بود که با نقوش اسلیمی و تزئینات هندسی عمل آمده و رقم تاریخ داشت: «عمل استاد قطب الدین بن علی نیشابوری لی غره شعبان المعظم اربع و عشرين ثمانه ۸۲۴»

● قطب الدین نجار طراح نقوش و کاتب حروف بروی چوبها بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار شناخته شده این هنرمند، ضریح چوبی بقعه سید ناصرالدین در خیابان خیام است که رقم دارد: «عمل استاد قطب الدین بن استاد سیف بن استاد صولی نجار لباستی».

از آثار دیگر این استاد صندوق عتیقه امامزاده قاسم است که بسال ۹۳۲ فرجام پذیرفته و رقم دارد: «تمام شد این مرقد به عمل قطب الدین بن و سیف نجار بن اسکندر معصوم لباستی».

۷۸۴- قلی (امام قلی)

به امام قلی معروف بود و از تصویرسازان دوره اکبرشاه و جهانگیرشاه بشمار می آمد. از آثار ارزنده این هنرمند، تصویری در نسخه هیاردانش مضبوط، در کتابخانه چستریتی است، که مؤید هنرمندی نقاش، در امر تصویرسازی بوده و در شیوه مغولی به نقش درآمده است. در صفحه ۴۱ آلبوم موزه مذکور که بسال ۱۹۳۶ چاپ شده، تصویر شیوایی از این هنرمند معرفی میگردد که در زیر صفحه رقم گذاشته: «عمل امام قلی». در این اثر با حلاوت، شخصی دراز کشیده و با چوب بلندی که بدست گرفته، موشی را از خود دور میسازد. منظره خانه مسکونی و قیافه مهمان ترسو و سایر مراحل تصویرسازی، پر مهارت بوده تحسین آمیز میباشد. این آبرنگ تنها تصویر امضادار نقاش بشمار آمده، و از سایر آثار امضادار و یا منسوب وی اطلاعی بدست نیست.

صنعت قلمدان سازی

در مورد هنر قلمدان سازی و مشتقات آن که یادآوری آن در (حرف ق) ضروری بنظر میرسید، به اطلاع علاقمندان محترم می رسانم که جمله هنر قلمدان سازی و صنعت تذهیب و ابری و جلدسازی و سایر صنایع نگارگری، که بنحوی در حیطه هنر تصویرسازی ایرانی دخالت قابل ارزشی را دارند، در جلد چهارم این کتاب به تفصیل بررسی شده و در اختیار مشتاقان قرار خواهد گرفت

۷۸۵- قمرالدین مصور دهلوی

نقاش ساده نگار و قلم سیاه و آبرنگی هندی بود و در اواخر قرن ۱۳ ه. ق. در آن دیار، بشغل نگارگری اشتغال داشت. از آثار رقم دار این هنرمند، چندین تصویر قلم سیاهی ذیل کتابی بنام «نانک پرکاش» جلب نظر می نمود که یکی از آنها رقم داشت: «تصویر مفلس خفته به صحرا - قمرالدین مصور دهلوی» این کتاب بزبان اردو و خط نستعلیق خطاطی، بنام «شیخ محمد الدین لاهوری» به خوش قلمی کاتب شده و به سال ۱۸۹۱ میلادی در دهلی به چاپ رسیده بود.

۷۸۶- قنبر علی شیرازی

اهل شیراز و از نقاشان گمنام قرن ۸ ه. ق. است. از این نقاش تنها اثر امضاداری که بجا مانده، تصویر خیالی شیطان است که گویا از آثار چینی اقتباس شده و با تزئینات ایرانی عمل آمده است.

در این تصویر، شیطان لباس بلند و مزین پوشیده و تاج مخصوصی که در کنار هایش دوتا شاخ دارد، بسر گذاشته و بروی چهارپایه‌ای قرار گرفته است.

ریش و سبیل وی، بزی و سفید و صورتش تیره و تارک است، کفش تخته‌ای بپا کرده و کاغذی نیز بدست گرفته است. در کنار وی چند دیو برهنه، که تنها شلواری بپا دارند و صورت هایشان بسان قیاله خرس ها است دیده میشوند که با ابلیس صحبت می کنند.

در این تصویر، ابلیس به منزله رئیس دیوها، نقش بسته و سایر دیوها بفرمان وی در خدمت ایستاده‌اند، رقم نقاش بروی کاغذی که در دست ابلیس قرار گرفته درج شده که چنین است: «عمل قنبره‌لی شیرازی فی المدینه المصر ثلاثین».

۷۸۷- قنجی محمود

فقط مصطفی عالی از این هنرمند، در کتاب خود یاد نموده و مختصراً چنین نوشته‌است:

«قنجی محمود مصور شهره بند است و در اوایل سلطنت سلطان سلیم خان (۹۲۶-۹۱۸ هـ. ق.) به نقش تصویر می پرداخته است».

از آثار رقم دار و یا منسوب وی و همچنین از شرح حال و سنوات تولد و وفات نقاش که به نوشته مصطفی عالی، شهره بوده، کوچکترین نکته‌ای در اسناد قدیمی رویت نگشته است.

* قوام الدین شیرازی رسمی ساز و طراح و رسام و معمار در دوران شاهرخ تیموری بود و در حرفه خود، از مشاهیر قرن ۹ هـ. ق. ایران بشمار می آمد.

از آثار ارزنده این هنرمند، رسمی سازی و طراحی و آرایش دهنده تزیینات داخلی و خارجی بنا و همچنین طراح و رسمی ساز، مساجد جامع شهرهای هرات و مشهد مقدس است که به عظمت و جلال تمام بنا شده و با کاشی های نفیسی تزیین و آرایش یافته است.

این بناها که به امر و هزینه گوهرشاه بیگم، زوجه شاهرخ بن امیر تیمور به فرجام رسیده، از بناهای ارزنده شاهان توجه قرن ۹ هـ. ق. است که بر تارک شهرهای قدیمی، بسان الماس درخشنده‌ای پرتو افکن بوده و نام سازنده و بنیان گزارش را جاودانی ساخته است. کتیبه مسجد جامع مشهد را که یکی از آثار ارزنده قوام الدین بشمار می آید، به نوشته قاضی احمد در گلستان هنر بایسنقر میرزا کاتب نموده که چنین است:

«... کتبه‌های پیش طاق عمارت مسجد جامع مشهد مقدس که والده ماجده او گوهرشاه بیگم ساخته بخط اوست و اسم خود نوشته که کتیبه بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان»

۷۸۸- قوام الدین مجلد و نقاش تبریزی

تبریزی و از مجلدان صاحب نام و تذهیب کار ماهر اواسط قرن ۹ هـ. ق. است.

این استاد عالیقدر، در تذهیب و تشعیر و طراحی و ترسیم نقوش و اراله چرم های سوخت و معرق و طراحی قالب های مخصوص و سایر آرایش و پیرایش جلدسازی، که فن نگارگری از شرایط اولیه آن بوده و در حقیقت صنق و مایه کار بشمار می آید شهرت داشته و از استادان طراز اول دوران خود بوده است.

صنعت معرق و مشبک و منبت کاری بروی جلدها و سایر تزیینات جلد سازی که از مراحل بسیار صعب و دشوار این رشته‌ها بشمار میرود، از اختراعات و اکمالات ارزنده این استاد است که به قدرت استعداد و ابتکار و اندیشه، به اختراع شیوه‌ای نایل گشته که بعد از گذشت سالیان متمادی، هنوز هم در مقام اولیه بوده و یکی از شیواترین مکتب هنری جلدسازی بشمار می آید.

بطوری که معلوم است صنعت سوخت و معرق با هنر نقاشی متجانس و هم قرینه بوده و شایسته و بلکه

ضروری است که هنرمند سوخت و مرقق ساز، در نقش تصویر و تذهیب و حل کاری و سایر فنون مربوط به آن صداقت و استادی تامی را دارا باشد، تا بتواند در طرح نقش ها و آرایش آنها و سایر مراحل هنری دیگر، به عیار حذاقت قلم يك نقاش چیره دست از عهده انجام بر بیاید و در هیر این صورت مجلدی که از این مایه های بهره باشد امکان ارائه کار استادانه ای را نخواهد داشت.

این استاد عالیقدر که شهره شهر خود بود و از استادان طراز اول جلدسازی بشمار می آمد رفته رفته صیت شهرتش از مرزهای مسقط الرأس خود بیرون رفت و به دربار بایستقر میرزا در هرات رسید.

نتیجه این قابلیت ها به مرحله ای رسید که بایستقر میرزا از وی دعوت نمود که رخت سفر بسته و به شهر هرات که در آن زمان ها یکی از مراکز عمده هنری ایران بشمار می آمد، متوطن گردد.

روی این فرمان که دنباله و تداوم وی، افتخارات و مناصب متمالی نیز به همراه داشت، جلای وطن کرده بجانب هرات رهسپار گردید.

در هرات مقدم وی گرامی گشته و بجمع استادان کتابخانه سلطنتی پیوست و در این کتابخانه پهناور بود که صفات حمیده و پایه کمالاتش چنانکه باید و شاید برملا گشته و روز بروز به احترامش افزوده گردید و نتیجه این

۱- متأسفانه موقعی که جنگ مذکور به اتمام رسید بایستقر میرزا ولایت پالت و آوزوی دبدار مرقق را در خاطرهایش مکتون نگه داشت. دوست محمد هروی در مقدمه مرقق بهرام میرزا، این تصادف تأسف بار را یاد کرده و چنین نوشته است:
 دو قبل از آنکه جنگ بایستقری به اتمام رسید، پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر سمات انداخت و ولد بزرگوارش علاءالدوله میرزا، قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد و داعیه اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کلی فرمود.

۲- مشبك و یا منبت کاری و یا سوخت مرقق که به نوشته همین سند از اختراعات استاد قوام الدین تبریزی دانسته اند، رشته اینکاری و تمالی هنر جلدسازی ایرانی است که به اختصار برای علاقمندان بازگو می گردد.

در قرن ۹ هـ. ق. که می شود گفت عصر طلایی هنر جلدسازی ایران بشمار می آمد، در شهرهای تبریز و هرات با شیواترین جلدهای چرمی که از میشن و یا پوست های نازك دیگر حمل می آمده و به نام سوخت یا سوخته نامیده می شده شهرت پالت که آثار ارزنده و بی همتای آن دوره ها، تاکنون بهترین نمونه جلدسازی سوخت ایرانی بشمار آمده و رقیب توانایی نیز در برابر نداشته است.
 در این شیوه اینکاری، نقوش مورد نظر را بروی میشن ظریف طراحی کرده و سپس زمینه نقوش را که تکه های اضافی آن بشمار می آید، با ابزار نوک نیز و مخصوصی با دقت و احتیاط پر و سواسی از توری نقش در می آورند، در نتیجه این عمل، جمله نقوش مندرجه که اغلب گرفت و گیر حیوانات و یا تصویر پرندگان و یا ترسیمات اسلیمی دیگری می باشند، بسان نقوش حفره داری نمودار میگردد که زمینه تصاویر توخالی بوده و نقش مورد نظر وی، به روشنی و زیبایی تمام جلوه گر می گردد.

سپس این قطعه بریده شده را در جاهای مخصوصی که قبلاً به اشکال مختلف شمشه ای و ترنجی و لچکی و سایر نقوش مورد نظر، سهم پندی شده به دقت تمام می چسبانند و در این مورد، مجلد استاد سعی میکند که رنگ های زمینه با رنگ رویه آن هم آهنگ گشته و چشم آذین و پر حلاوت باشند.

و استادان مرقق ساز، غالباً رنگ رویه را طلایی می گیرند که علاوه بر دوام بیشتر، صورت ظاهری و تلفیق رنگ های رویی و زمینه نیز، هم اخت بوده و جلوه بیشتری داشته باشند و بعد از اتمام رنگ آمیزی چرم و پوست رویی را با سریش و یا صمغ های مخصوص دیگری، به زمینه چسبانده با ابزار مخصوصی که تا حد معین نیز حرارت دارد، بروی چرم زمینه متصل می نمایند.
 اجرای این عمل، در سوخت های چرمی و معمولی که نقوش درشت تری را دارا هستند، تا حدی سهل تر و آسان تر از سوخت مرقق است و اما در مورد عمل آوردن سوخت مرقق، که جنبه نفاست و ممتازی مطرح است، تارهای نقوش چرمی، به اندازه ای باریك و دقیق است که بسان توری پارچه ای میماند که اجرای آن، به نازك قلمی و مهارت استادانه ای پایان پذیرفته است.
 بدین ترتیب می شود، به جلدهای مرقق و ظریف نگار، نام سوخت را بکار برد ولی در جلدهای معمولی سوخت که نقوش درشت تر داشته و از ظرافت دقیق استادانه، کم بهره هستند، نمی شود سوخت مرقق نامید.

● قوجاناشانچی (نشانچی پیر) از طفراکشان و طراحان و نقش آفرینان اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. عثمانی بود و در دوره سلطان محمد پنجم (۱۱۰۴-۱۰۵۱ هـ. ق.) به رشته مورد علاقه اش اشتغال داشته و اغلب طفراهی فرامین این سلطان را طراحی و تذهیب نموده و به شیوایی و قدرت قلم استادانه ای در بالای فرمان ها جلوه گر می ساخته است.

سفر میمنت اثر، که شاید بقره و اجبار نیز انجام یافته بود، تأثیر خود را بخشیده و صنعت جلدسازی را در آن دیار رونق داد.

از منابع قدیمی که هنر و مقام استادی وی را ستوده و صنعت مثبت کاری در جلدها را اختراع وی دانسته یکی دوست محمد هروی است که در دیباچه مرقع بهرام میرزا به این نکته اشاره نموده و چنین یاد نموده است:
حضرت بایسنقر میرزا سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که بر اسلوب مرغوب جنگ سلطان احمد بغداد^۱ به همان دستور قطع و مسطر و مواضع تصویر بعین ها کتاب ترتیب دهند و جلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور که مثبت کاری^۲ در جلد اختراع اوست فرمود. ۴
دیگر از منابع مهم زمان این استاد که نام این هنرمند را درج نموده، عرضه داشتی است که به خط و انشاء جعفر بایسنقری جهت بایسنقر میرزا (۸۰۲-۸۳۷ ه. ق.) ارائه شده و تفصیل آن در صفحه ۸۹ جلد اول این کتاب یاد گردیده است.

در این عرضه داشت از استاد قوام الدین و کارهای اجرایی وی نامبرده و چنین نوشته است:
مولانا قوام الدین روی جلد شهنامه را حاشیه اسلیمی مکمل کرده و عیش تماشای متن جلد را به قلم گرفته و قریب دودانگ برم شده است و پشت و سروگردن چسبانیده و طریق کشیده است. ۴
با این مدرک مستند معلوم می گردد که جلد پرمهاریت و استادانه شاهنامه بایسنقری که در کتابخانه سلطنتی ایران قرار گرفته و یکی از آثار ارزنده جهانی بشمار میرود، اثر این مجلد تبریزی بوده که در معیت سایر دوستان هنرمندش، در خلق این اثر بی همتا مشارکت داشته اند.^۲
از تذکرةهای دیگری که از این استاد یاد نموده، تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی است که استاد را چنین توصیف کرده است:

وچهار هنرمند در پایتخت شاهرنخی بوده‌اند که در ربیع مسکون، به روزگار خود نظیر نداشته‌اند.

۱- خواجه عبدالقادر مراغی در علم موسیقی

۲- یوسف اندکانی در خوانندگی

۳- استاد قوام الدین در مهندسی و طراحی

۴- مولانا خلیل مصور که ثانی مانی بود در نقاشی؛

متأسفانه آثار رقم دار و همچنین احوال بیشتر این هنرمند در جایی ندیده و حتی در نسخه‌ها و اسناد قدیمی نیز که ندرتاً یادی از جلدسازان و هنرمندان معروف آن رشته میرفته بحثی ننموده و احوال این هنرمند وارسته، در بوته نسیان باقی مانده است و چه بسا ممکن است همین جلدهای ارزنده قدیمی که در بستر نسخه‌های ذی قیمت خطی همخوابه گشته و آنها را از آفت زمانه مصون داشته، اثر هنری این استاد تبریزی باشد که به سعه صدر و درک حقیقی فنای زندگی، از درج نام خود ابا کرده و شهرت خود را قربانی معشوق هنری خود کرده است.

● قوام الدین مسعود- در مسعود بن میرکی المذهب آمده.

۳- در مصور ساختن این شاهنامه هنرمندان معروف آن دوره، از قبیل امیر خلیل و مولانا علی مصور و خواجه غیاث الدین پیر احمد زرکوب و سیف الدین خواجه و جعفر بایسنقری عطا و قوام الدین تبریزی مجلد دست داشته‌اند.

۷۸۹- قوام الدین - میرزا آقا

روغنی کار و جلدساز گمنام دوره ناصرالدین شاه قاجار بود و میرزا آقا نامیده می شد. از این هنرمند تنها اثری که دیده ام، جلد گل و مرغ تاب دیده و خوش نقشی بود که رقم داشت: «عمل قوام الدین - میرزا آقا - به جهت خواجه باشی»

۷۹۰- قولر آقاسی

حسین قولر آقاسی فرزند استاد علیرضا نقاش بود که از پیشگامان نقاشی قهوهخانه‌ای بشمار می آمد. این گونه هنرمندان مردمی که برداشت ذهنی و قلمی شان، از موضوعات مورد علاقه مردم کوچه و بازار بود نه پیرو مکتب خاصی بودند که در الگو و شیوه آن طریق، تصویرسازی نمایند، بلکه همیشه بدنبال توسن خیالات خود گام می نهادند و موضوعات را همان گونه که شهره عام بوده، انتخاب کرده و بطریقی که می توانستند، بروی بوم ظاهر میساختند. اغلب این هنرمندان مردان پاک باخته‌ای بودند که خانه و کاشانه‌ای نداشته و تنها ماوی و مسکن آنها، کنج قهوهخانه‌هایی بود که در همانجا کار میکردند و همانجا غذا میخوردند و شبانگاه در گوشه همان قهوهخانه بخواب میرفتند، و بدین علت است که کار این گونه نقاشان را بعبار متاهی که در آن محل انجام می یافته و یا قهوهچی های صاحب نامی که تابلوهای حماسه‌ای و پهلوانی را که اغلب از موضوعات شاهنامه، انتخاب میشده و بدیوار قهوهخانه‌های خود می آویختند، نقاشی های قهوهخانه‌ای نام گذاری کرده‌اند.

* قورخانه دولتی - در حراج کریستی لندن که در روز ۱۱ جون ۱۹۸۶ انجام شد، مجموعه ناممهای زیادی بود که در زمان ناصرالدین شاه بین شاه و سایر اعیان و رجال مبادله گشته و محتوی اسناد بسیار ارزنده‌ای بود که متأسفانه از ایران خارج شده و در مجموعه خصوصی جا گرفته بود، در فرصت کوتاهی که جمله این آلبوم قطور را بررسی کردم، سندی مربوط به قالب لاله های مردانگی بود که تفصیل آن در متن سند آشکار می گردد، روی این اصل با برداشت این نکته ضروری، که سند ارزنده‌ای، در مورد يك موضوع هنری بوده و معلوم مینماید که اغلب این لاله ها و سایر اشیاء شیبه آنها، در ایران ساخته و نقاشی می شده، بسرعت از روی آلبوم مذکور، رونویسی کرده و در این مقال بدیندار علاقمندان میرسانم:

در بالا بخط ناصرالدین شاه نوشته شده بود «قالب ها نزد اعتضاد السلطنه است یا اینکه میداند پیش کی است از او بگیر، سپس اصل نامه که گویا در جواب فرمان ناصرالدین شاه درج شده چنین بود:

«در باب بلور آلات مرقوم فرمودند که نمونه ارسال گردید از آنرو ساخته شود اگرچه هنوز نمونه مرحمتی نرسیده است ولی آنچه تاکنون ساخته شده است، خیلی اهتمام در پاکیزگی و امتیاز آن به عمل آورده است، ده پانزده جفت از آن لاله‌ها را تراش و نقاشی کرده‌است و بقیه هم در دست نقاش و تراش کار است، چون منحصر به یک نفر است کارش بیشتر از این پیشرفت ندارد، همه روزه اصرار تاکید به عمل می آورد، زود به اتمام رسانده انفراد حضور مبارک نماید و در باب... آفتابه لکن مرقوم فرموده بودند، سابق به عرض عرض جملات کرده بود که بلورسازی قم، اسباب کارشان این ردیف است، چند سال قبل حسب الامر، قالب بلورسازی از فرنگستان آورده‌اند نزد قورخانه نزد مقرب الخاقان جهانگیر خان آجودان باشی است، هرگاه امر و مقرر فرمایید گرفته ارسال شود. متعهد هستند همه جور اسباب بلور را بطوری خوب از عهده برآیند که با بلور فرنگستان ابداً فرق و تفاوتی نداشته باشد ولی حالیه این فرمایشات بدون قالب انجام نخواهد گرفت اعم از اینکه نمونه بیايد یا نیاید.»

* قول رفائیل - رفائیل نقاش ارمنی اواسط قرن ۱۸ میلادی امپراطوری عثمانی است. این هنرمند که گویا نقش تصویر را در ایتالیا یاد گرفته، به عنوان هلام و زرخرید، به آن دیار آمده و در دربار سلطانی وارد شده و به شهرت رسیده است.

یکی از آثار ارزنده این هنرمند که در آلبوم H2143 توب قاپوسرای قرار گرفته، تصویر جوان خدمتکاری است که کلاه سفید عمامه‌ای بسر گذاشته و لباس بلند آبی رنگ پوشیده و بست خود گلاب پاش گرفته است. سلوار سرخ رنگ و زیبایش از زیر لباس ها بیرون آمده و جالب است. مهلرت این هنرمند در چهره‌سازی بوده و طوری در ارائه سایه‌ها مهارت داشته که بدان ماشین حکاسی تمام حالات چهره را نشان داده و به رنگ طبیعی عمل می آورده است.

موضوعات انتخابی این هنرمندان، به سفارش مشتریان تغییر می یافت، مثلاً قصابان علاقمند بودند که قصه جوانمرد قصاب را که نشانه صداقت و جوانمردی بوده، بالای مغازه بیاویزند و در کسب و کار خود از شیوه جوانمردی پیروی نمایند. و یا قهوهچی ها، به تابلوهای رزمی و بزمی و حماسه‌ای و ملی گرایی علاقمند بودند و چه بسا میخواستند، نقالان گوناگونی که شب ها از شاهنامه و اساطیرهای هرورآفرین آن، برای مشتریان نقل و تعریف می کردند، رابطه‌ای داشته و به اصطلاح غرور ملی و حسن میهن پرستی و سستی آنها را تمجید و ترغیب نمایند. و موضوعات دیگری از قبیل تابلوهای مذهبی و وقایع روز عاشورا و سایر خواسته های موردعلاقه مردم که به سفارشات گوناگون و اندازه‌های مختلف انجام می یافت، در اغلب جاها دیده میشد.

تصاویر مذهبی را اغلب درویش، بدیوارها آویزان کرده و به اصطلاح پرده کشیده و معرکه میساخته و در مقابل ارائه آنها وجه نقدی نیز برای امرار معاش دریافت میکردند.

عکس ارزنده‌ای از این معرکه‌گیری که در پشت دیوار مسجد سهسالار بسال ۱۳۰۹ هـ. ق. انجام یافته و جزو مجموعه عکس های نگارنده است جهت اطلاع علاقمندان بشماره (۸) در صفحه (۹۴۱) آخر کتاب ارائه میگردد.

در این عکس درویشی که شاپیل بدیوار آویخته، دیده میشود و چون تهاش‌چیان به حد لزوم نرسیده‌اند، پارچه سفیدی بروی تابلو انداخته است تا قبل از شروع معرکه کسی آنرا دیدار نکند. به‌مرور که جماعت زیادتر میشده، با صلواتی رسا و بلند، شروع مقال را اعلام داشته و با شرح مفصل قضاها، دنباله مطلب را به پایان میرسانید. در اواسط قرن ۱۴ هـ. ق. بعلت ازدهاد سفارشات گوناگون، این موضوعات از رشته نقاشی های رنگ و روغنی به تصویر قلم کاری کشیده شد که اغلب موضوعات آنها، در اندازه های بزرگتری انجام یافته و مورد علاقه مردم قرار گرفت.

قدیمی ترین نقاشی که در این رشته ها کار کرده، شخصی به نام میر عبدالقادر بود که بسال ۱۲۰۲ هـ. ق. فعالیت می نمود، ولی چون مرحوم قوللر آقاسی از همه این نقاشان پرکارتر و مشهورتر بوده و به اصطلاح در نقاشی های قهوه‌خانه‌ای سرشناس گشته بود، مورد انتخاب اولیه، قرار گرفته است. نگارنده با اغلب این هنرمندان دیدار و مصاحبه نموده و احوال آنها را جويا گشته و یادداشت ها برداشته‌ام. و چه بسا اغلب آثار آنان را در مجموعه خود پایگانی کرده و منتظر امکاناتی هستم که نام و آثار این نقاشان مردمی را چنانکه باید و شاید، در کتاب جداگانه‌ای که مختص هنرمندان معاصر خواهد بود، منتشر نمایم.

اینک برای اینکه یاد این هنرمندان مردمی را گرامی بداریم، نام بعضی از آنها را در ذیل این مقال ارائه می‌دهیم.

۱- استاد اسماعیل

۲- امیرحسین قائم مقامی به سال ۱۳۴۹ خورشیدی وفات یافته

۳- حسین پسر علی همدانی

۴- اسمعیل کیانی

۵- محمد درویش از شاگردان قوللر آقاسی

۶- علی همدانی

۷- استاد حاجی محمد

۸- استاد غدیر

۹- محمد صانعی

۱۰- محمد رحمانی

۱۱- محمد حمید

۱۲- سید رسول امامی

۱۳- استاد محمد مدبر

۱۴- استاد حسین

۱۵- بلوک فر

یکی از آثار حماسه‌ای قوللر اقامی که جهت نمونه در این کتاب بشماره () و در صفحه () ارائه گردیده تیر زدن رستم بسینه اشکبوس است که بیچاره اشکبوس با آن چکمه‌های سنگینی که پیا کرده قدرت حرکت نداشته و با هیکل پهنآوری که پیش از جثه اسبش تصویر گشته تیر قضا را بجان خریده است.



۷۹۱ - کاظم

نقاش و خطاط شیرین قلم قرن سیزدهم هـ. ق. بود و در آرایش و تزیینات خطوط دست شیرین داشت. از آثار نقاشی خط این هنرمند، که در شیوه گلزار عمل آورده و داخل آنرا از انبوه نقوش اسلیمی و گل و مرضی ترسیم کرده بود، رقم داشت: «رقم بی طالع زمان - کاظم نصف زبان» از دیگر آثار خطی و تذهیبی و نقش گل و مرضی این هنرمند، که در دست فروشنده‌ای دیده‌ام، قطعه خط بزرگ و شش دانگی بود، که بخط زیبا، جمله «انا مدینه العلم و علی بابها» را نوشته و زمینه آن را بتذهیب ریز و استادانه‌ای مذهب نموده و داخل خط و حواشی آن را گل و مرغهای استادانه و سایر تزیینات زیبا نگاری، ترسیم نموده و رقم نهاده بود: «عبده کاظم»

۷۹۲ - کاظم

نقاش گمنام و متوسط گمنام ناصری است که در رشته چهره‌پردازی فعالیت داشته است. از آثار رقم دار و کم مایه این نقاش، تصویر میرزا آقاخان نوری را بسیاه قلمی دیده‌ام که شباهت چندانی به آقاخان نداشته و از لحاظ سایه‌ها و شباهت نیز ضعیف مینمود. در این سیاه قلم، آقاخان کلاه بوقی بر گذاشته و لباس مخصوصی بتن کرده و ریشی بلند داشت و رقم نقاش در زیر تصویر چنین بود: «رقم کمترین کاظم ۱۲۷۳»

● کاظم بن نجف علی - در محمد کاظم ابن نجفعلی آمده.

۷۹۳- کاظم حسین

ناخنی کار نقوش و خطوط گوناگون بود و در قرن ۱۳ هـ. ق. در ولایت هند زندگی می کرد. از آثار هنری وی که خط و نقاشی را يك جا ناخنی کرده، قطعه ناخنی زیبایی دارم، که علاوه بر خط زیبای نستعلیق، حواشی آنرا بگل و مرغ شیوا و متنوعی، ناخنی کرده و رقم نهاده است: «کاظم حسین»

۷۹۴- کاظم قلی

نقاش زیبا نگار و گمنام اوایل قرن ۱۱ بود و در ارائه مجالس گوناگون و موضوعات مختلف قلم شیرین داشت. از آثار رقم دار این هنرمند، شاهنامه مصوری بود که در ۵۴۱ صفحه کتابت شده و ۶۲ مینیاتور پخته و زیب افزا داشت.

کاتب این نسخه خطاطی بنام علیجان بن حیدر قلی الهروی بود که کتابرا در سنه ۱۰۱۱ هـ. ق. بخط خوش نستعلیق نگاشته و تصاویر آنرا کاظم قلی نقش نموده بود.

تصاویر دلپذیر کتاب، که عمده آثار آن بدست کاظم قلی آرایش گشته بود، در شیوه خراسان بود که با ترمستی و هنرمندی تمام، قصص دلپذیر و حماسه‌های افتخار آفرین شاهنامه را باستادی ترسیم نموده بود که ستودن داشت. جمله تصاویر این کتاب را که با دقت و حوصله تمام، بسال ۱۹۷۸ در حراج ساتی بررسی نموده‌ام، معلوم می داشت که کاظم قلی در ارائه مجالس رزمی و بزمی استادی پرمایه و در تصویر و چهره‌نگاری و جانور سازی با قدرت و در انتخاب رنگ ها و ابتکار طرح ها پر وسواس و شیرین قلم بوده است. تعداد انگشت شماری از این مینیاتورها که ممکن بود اثر دست شاگردان و یا همکاران کاظم قلی باشند، در بین تصاویر شاهنامه دیده می شدند که شیوه کار و اختلاف سلیقه سایر هنرمندان بروشنی ظاهر می گشت و نظریه ما را تأیید مینمود.

بهر حال در این نسخه نفیس، دو اثر امضادار جلب نظر میکرد و بقیه تصاویر که حدود سی و اندی بودند، اثر دست کاظم قلی بود که به نسبت وضع مزاجی و یا تغییر حالات روحی که در اغلب هنرمندان به علت کثرت کار ایجاد میگردد، مختصر اختلافاتی دیده میشد، ولی عمق کار و پختگی نقوش، مبین دست پر قدرت نقاش بود که بنحوی از انحاء در زوایای هر نقشی تجلی میکرد، ولی عقیده کارشناسان و متخصصین موسسه ساتی، خیر از این بود و نقش بعضی از مینیاتورها را از آن نقاشی، بنام شاه قاسم می دانستند که در دستگاه حسنخان شاملو، بنقش تصویر اشتغال داشته است و در اینجا ناگزیر به تکرار این حقیقت هستم که آن شاه قاسمی که در کتاب خانه حسنخان شاملو، حاکم خراسان میزیسته و تا حدود سالیان ۱۰۲۸ هـ. ق. در قید حیات بوده، از علم تصویر اطلاعی نداشته و بلکه هنرمند خوش نویس و پرکاری بوده که در همین سنوات، ابتدا در کتابخانه سلطان علی چکنی و بعدها در کتابخانه حسنخان شاملو، بشغل کتابت اشتغال داشته و همیشه خود را بنام شاه قاسم کاتب معرفی مینموده است.

متأسفانه از آثار دیگر استاد کاظم قلی، تاکنون در جایی دیده نشده و نام وی نیز در هیچ يك از تذکره‌ها و نوشته‌های قدیمی ذکر نگشته و همچنان ناشناس باقی مانده است. ولی شیوه کار و بصیرت و خبرت نقاش که در

• کاظم شمشیرساز نگارگر نقوش زیبا بروی شمشیرها و فلزات سخت بود و در قرن ۱۲ هـ. ق. بحره مورد علاقه خود اشتغال داشت. از آثار زیبا و استادانه این هنرمند، خنجر زیبا و پرکاری را در موزه ویکتوریا آلبرت لندن دیده‌ام که در کناره تپه و در محل که بشکل مثلث طلاکاری گشته بود با سوره کامل «اذا جاء نصر الله والفتح» به خط نسخ زیبا کتابت شده و رقم داشت. و عمل کاظم

زوایای آثار بجای مانده‌اش دیده می‌شود، معلوم میدارد که کاظم قلی از هنرمندان پر اعتبار شمال خراسان بوده که جمله آثار بجای مانده‌اش را در یک نسخه شاهنامه یادگار نهاده و نام خود را در تاریخ هنری ایران ثبت کرده است. این شاهنامه، در سوم ماه آپریل ۱۹۷۸ در حراج ساتهی لندن بمبلغ گزافی بفروش رسید و عکس سیاه و سفید و رنگی بعضی از مینیاتورهای آن نیز، در کاتالوگ حراج مذکور چاپ گردید. در تنها اثر رقم دار نقاش در این نسخه که رقم صریح کاظم قلی را دارد، تصویر رستم نامدار است که با یکی از همراهان صحبت میکند. در این تصویر، رستم را برخلاف سایر تصویرگران، جوانی باریک اندام و خوش قیاله، بسان کارهای رضا عباسی ارائه داده، که سوار بر رخس شده و با پیرمردی مشغول صحبت است، خیل اسبان خوش تراش و وحشی در صحرا به تک و پو اشتغال داشته و منظره دشت و دمن نیز فرح افزاست، زیر عصای چوبی پیرمرد و در پائین بوته هلفی رقم دارد: «کاظم قلی». تصویر شماره (۹) در صفحه (۹۴۲)

۷۹۵- کاظم کاشانی

اهل کاشان بود و به میرزا کاظم خان شهره داشت. این هنرمند در چهره‌پردازی و فرنگی سازی و آبرنگ و سیاه قلم دست شهرین داشت و منظره پردازی و جانورسازی را خوب عمل می‌آورد. از آثار آبرنگی وی دیده‌ام:

۱- نقاشی آبرنگ زن جوانی در شیوه فرنگی بود که در دایره‌ای به قطر ۲۵ سانتی متر ترسیم گشته بود. در این اثر زلف های فشان او روی سینه هریان، جلوه خاصی داشت و ریشه های الماس را نیز که به گردن آویخته بود، زیبایی زن را مضاعف کرده بود.

زمینه نقاشی، منظره ساختمان قدیمی و درخت های پر برگ و با طراوت داشت و رقم نقاش چنین بود: «حسب الفرمایش سرکار عظمت و شوکت و جلالت مدار عمدة الامراء العظام مقرب الخاقان محمد یوسف خان ... فدوی بنده جان نثار کاظم کاشانی.»

۲- دومین اثر نقاش، منظره فرح افزا و پر طراوتی به آبرنگ بود، که مناظر کوه ها و ساختمان قدیمی و دشت و دمن به لطافت تمام نقش شده، و درانتهای آن دو سوارکار دیده میشدند. در جنب انتهای ساختمان، دو بز چرا می کردند و دو قسمت های دیگر حیوانات و پرندگان گوناگون، از قبیل خرگوش و مرغ و خروس و بلدرچین به زیبایی ترسیم شده و رقم و تاریخ داشت: «رقم کمترین بنده درگاه کاظم کاشانی به تاریخ شهر شوال ۱۲۸۱»

۷۹۶- کانگ سینگ

نقاش گمنام دوره اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ. ق.) است که آثار وی، درذیل نسخه اکبرنامه مضبوط، در کتابخانه بریتانیا که بسال ۱۰۱۳ هـ. ق. کتابت شده، جلب توجه می نمایند.

۷۹۷- کانها

طراح و نقاش و جانور ساز دوران ۹۸۸ و ۹۹۹ هـ. ق. بود و در دوره اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ. ق.) به نقش تصویر اشتغال داشت و پیر و شیوه مغولی هند بود.

این هنرمند، به حالات و کیفیات جانوران وقوف تمام داشت و بسان دانشمندی پر وسواس، کلیه مشخصات

و سکنات حیوان را چنانکه باید و شاید بروی کاغذ درمی آورد. کانه‌ها با نقاشان طراز اول دوران خود جلسی همکار بود و اغلب تصاویر انتخابی آنها را طراحی می کرد. از همکاران معروف وی، استاد منصور و استاد مسکین بودند که هر دوی آنها نقاش شناخته شده‌ای بوده و در کتابخانه سلطنتی به خلق آثار ارزنده اشتغال داشتند.

بطوریکه می دانیم در ارائه مجالس پرکار و با اجرای تصاویر يك نسخه، که تعداد زیادی نقوش مختلفه را در بر می گرفت، عده‌ای از هنرمندان همکاری و مشارکت کرده و نسخه را به پایان می رسانیدند و استاد کانه‌ها نیز، یکی از طراحان اولیه مجالس بود که پایه اصلی نقوش را به ابتکار و تناسب موضوع، طرح ریزی کرده و نقاشان دیگری آنرا حک و اصلاح کرده، تکامل می بخشیدند.

در تصاویر گوناگون وی که به یادگار مانده، با استاد منصور وسایر نقاشان نامی آن دوره همکاری داشته، و در کتابخانه درباری نیز مقام و شخصیت والاتری را دارا بوده است.

این هنرمند در مدت ده سال واندی که آثار مختلفی را ارائه داده، طراح دقیق نگار و آرایشگر نسخ گوناگونی بوده که به نسبت سنوات، عبارتند از:

۱- طراحی تصاویر نسخه داراب نامه به تاریخ ۹۸۸ هـ. ق. مضبوط در کتابخانه بریتانیا

۲- نسخه رزم نامه به تاریخ ۹۹۰ در موزه شهر جیپور

۳- نسخه دیوان حافظ در رامپور به تاریخ ۹۹۷ هـ. ق.

۴- نسخه با برنامه به تاریخ ۹۹۸ هـ. ق. مضبوط در موزه ویکتوریا آلبرت لندن

۵- نسخه اکبرنامه به تاریخ حدود ۱۰۰۰ هـ. ق. مضبوط در موزه ویکتوریا آلبرت لندن

۶- نسخه عجایب المخلوقات به تاریخ ۱۰۰۰ هـ. ق. در کتابخانه چستر بیٹی دابلین

از آثار امضاءدار وی که در نسخه بایرنامه جلب نظر می کند، تصویر گاومیش خیلی کلان است که شاخ های عقب برآمده داشته و به گاو صحرائی معروف می باشند.

این دو حیوان که در کمال صلابت و دقیق نگاری طراحی گشته، بوسیله استاد منصور با شیواترین صورتی به رشته تصویر درآمده و یکی از بهترین کارهای این هنرمندان، به حساب می آید.

در انتهای تصویر، صخره های بهم برآمده، و نقش چند درخت پربرگ دیده میشوند و در زیر جدول رقم دارد: «طرح کانه‌ها عمل منصور»

دیگر از آثار هنرمند در این نسخه، طرح دقیق و پرحالت دو حیوان شبیه آهو است که در ولایت هند به نیله گاو شهره میباشند.

در قسمت بالا، یکی از تیره آنها را که شاخ های کوتاهی دارند، ترسیم نموده و در سهم پایین، دو نوع دیگر را که پاهای کوتاهی داشته و پوست خال خالی دارند و شبیه آهو هستند به استادی به نقش در آورده است.

طراحی کوه ها و درختان و نقش حیوانات درخور توجه بوده و در زیر جدول رقم داشت: «طرح کانه‌ها عمل منصور» تصویر شماره (۱۰) در صفحه (۹۴۲)

۷۹۸- کاوس نقاش

نقاش و مذهب و خطاط اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. بود. و در هنر های یاد شده مهارت داشت.

از این هنرمند تنها اثری که باقی مانده و خود را نقاش و مصور قید نموده، دو کتیبه زیبا در مسجد جامع شهر قزوین است که رقم دارند: «بتولیق . . . ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی . . . مطابق سنه تسع و ستین والف من الهجره . . . کتبه العبد کاوس نقاش» و در دیگری قید کرده «کتبه الفقیر کاوس مصور»

● گاهی در قاسم گاهی آمده

۷۹۹- کپک هراتی (کپک سلطان)

اهل هرات بود که از آن دیوار به خراسان آمده و در شهر مشهد ساکن شد و به گفته قاضی احمد در مدرسه شاهرخی مشهد مجاور گشت.

این هنرمند در اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. زندگی میکرد، و صنعت عکس را خوب می دانست و بطوری که در اسناد قدیمی یاد شده، ابداعات و ابتکارات گوناگون، عمل می آورد.

قاضی احمد منشی، از اختراعات و تصرفاتی که در این فن نموده یاد کرده و نقش های غریب و طرح های عجیبی که به ابتکار عمل آورده تعریف نموده و چنین نوشته است.

مولانا کپک از هرات بود عکس را خوب می ساخت و در مشهد مقدس معطر معتکف بود و در مدرسه شاهرخیه بسر می برد. اختراعات و تصرفات در آن فن نموده بغایت نقش های غریب و طرح های عجیب و رنگ آمیزی طرفه ابداع نموده و عکس های او مردم را از افشان فارغ ساخت.

در مقدمه مرقع بوستان خط که حالیه در یکی از موزه های عثمانی به یادگار است و بین سالیان ۹۷۶ الی ۹۸۴ در مشهد مقدمه توسط «شمس الدین محمد وصفی» ترتیب یافته، ذکری از خطاطان و مصوران نامی نموده و راجع به کپک هراتی و سایر هنرمندان دیگر چنین نوشته است:

... محمد صالح درمندی، سنگی علی بدخشی که قاطع خط است دیگر قلم حیوانیست و آن از پوست و در این باب موشکافان مانی فرهنگ و جادو طبعان خطای و فرنگ تصویرات و خیالات عجیبه و نقش ها و انگیزه های غریبه مثل استاد مانی و استاد بهزاد و مظفر علی و مولانا علی مصور و دیگر نادرا المعصری مولانا کپک عکاس الهروی که تصویرات و خطوط عکس نموده و عکس الوان افشان و رنگ های گوناگون و طراحی و منشی آنرا هیچ فردی از افراد انسانی بهتر و نیکوتر از وی نکرده است، حقا که پری پیکری و حور منظری که بر لوح خاطر نقاش و بر صفحه ضمیر طراح جلوه نماید در آینه خاطر هیچ کس روی ننماید.

اگر صحایف دیوار و اوراق روزنامه لیل و نهار پراز تعریف صور و اشکال و علامات و آثار این جماعت عدیم المثال و این فرقه نعیم المال گردد هنوز عسری از عشیر آن برآینه ظهور جلوه گر نشود. صور پاکیزه ایشان که حظ روح و روان است به مثابه آنست.

... است و پاکبزرگی و تمیز	نکنجد بجز جان دراو هیچ چیز
زاشکال گلها و نقش طیور	بهشتی زباد خزان بی قصور
هزاران گل و لاله و شاخ و برگ	همه امن از آسیب باد و نگرگ

چون غرض ذکر بعضی از استادان این بود که جواهر خطوط اعلاء ایشان و تنوع تصاویر زیبای ایشان در این درج، درج و درین مرقع مندرج است...

۱- صنعت عکس سازی تقریباً شبیه قالب آگهی های دیواری امروزی به عمل می آید و بطوریکه حالیه معمول است تصاویر با خطوط دلخواه را با دقت در رویه حلی درآورده و سپس روی دیوار های گچی یا زمینه های روشن دیگر قرارداد و با رنگ های مختلف روی آنرا رنگ می زنند پس از آنکه قالب فلزی از روی دیوار برداشته شد، خطوط با تصویر مورد دلخواه به عینه در روی دیوار درج می گردد. صنعت عکس که در زمان قدیم معمول بوده و در حواشی نسخ خطی ایجاد میشده مثل همین عمل انجام می گرفته، متها قالب های آن دوره کماله های محکمی بوده که انواع تصاویر مد روز را از قبیل نقوش اسلامی و یا گزلت و گیر حیوانات و یا انواع گل ها در روی کماله و با دقت و احتیاط کامل با شفره در می آوردند و سپس این قالب را در کنار صفحات کتاب قرار داده روی آن، رنگ

از آثار این هنرمند تصاویری درآلبوم شماره ۱۴۲۲ H کتابخانه دانشگاه اسلام عثمانی موجود می باشد که از جزئیات آنها بی خبریم.

این مرقع را که شاه طهماسب صفوی، بوسیله شاه قلی خلیفه، به سلطان مراد ثالث هدیه نموده، گویا بسال ۸۹۸ هـ. ق. اتمام یافته، و آثاری از کپک سلطان و سایر هنرمندان دیگر نیز بوی الصاق گشته است. عبدالله بن محمد هروی تاریخ اختتام مرقع را چنین سروده که باحروف ابجدی سال ۸۹۸ هـ. ق. می گردد. «پرسد اگر کس از من تاریخ اختتامش گویم (بی مرقع جمع آمده ورق ها»

۸۰۰- کربلایی اسحق نائینی

آبرنگ ساز گمنام قرن ۱۳ هـ. ق. از اهالی نائین بود که در رشته نقاشی فعالیت می نمود. بروی دیوار یکی از مساجد قدیمی نائین که بسال ۷۹۶ هـ. ق. پایان پذیرفته، اثری از این نقاش دیده میشود که در شیوه آبرنگی بوده و رقم دارد: «عمل کربلایی اسحق نائینی ۱۲۶۳»

۸۰۱- کرم شاه تبریزی

مذهب و خطاط زرین نگار در اواسط قرن ۷ هـ. ق. بود و در حل کاری و تحریر خطوط و تذهیب گوناگون دست استادانه داشت.

از آثار منحصر بفرد و فوق العاده نفیس این استاد اوراق پراکنده ای از يك قرآن بزرگ بود که آبتی از کمال بشمار میرفت و در نوع خود یکی از بهترین ها بشمار می آمد. جمله این قرآن بخط محقق استادانه ای کتابت شده و سر سوره ها نیز با تذهیب شیوایی آرایش شده و هنر تذهیب و کاتب را بر ملا میساخت.

دلخواه را می زدند و پس از اتمام عکس سازی، حواشی نقوش را با طلا و پارنگ های دیگر حاشیه گیری کرده و حالت میدادند و این عمل منازم وقت و زحمت و خرج بیشتر بود و اغلب در کناره کتاب های سلطنتی انجام میشد. شاهکار این هنر را در يك جنگ ۵۰۰ ساله قدیمی دیده ام که حاشیه و زمینه هر يك از صفحات نقوش عکسی متوهی بود که در اوراق دیگر دیده نمیشد و در بعضی موارد قرینه سازی شده و در نوع خود بسیار ارزنده بشمار می آمد. این جنگ که آثار ارزنده و بی همتای صنعت عکسی را در برداشت و در یکی از صفحات آن تاریخ ۸۷۶ هـ. ق. دیده می شد، برای سلطان محمد فاتح عثمانی (۸۳۵ - ۸۸۶) هدیه گشته بود که حدود پنجاه قطعه عکسی داشت که به دست استاد تام العیاری انجام پذیرفته ولی نام خود را درج نکرده بود. در این صفحات، انواع اسلیمی ها و تصاویر پرندگان و گل و گلزار و سایر تزیینات آرایشی، بطرز استادانه ای عکس سازی شده بود که ستون داشت.

چون صاحب جنگ فرد خیره و کار آمدی بود، قیمت سرسام آوری برای آن جنگ در نظر گرفته و ارزش وی را خیلی بالا میدانست. نگارنده از حلاوت و استادی نقاش در تحیر مانده و در مدت کوتاهی که داشتم این ابیات را یادداشت کردم که در این سطور ملاحظه می فرمایید.

فتح و نصرت در جوار دولتش ملوا گرفت
★★★★★

دارای دین سکندر عهد الشخارمک

شمرم پارمغان به نزل ارسلان دهد
بهرمعاش شمر بشروانیان دهد

شاهدین سلطان محمد کز خلوص اعتقاد

سلطان محمدابن مراد آلتاب فصل

آری نیم ظهیر ولی کو ظهیرنا
نبود روا بلورتو در روم ساحلی

تاریخ ختم سال ۸۷۶ هـ. ق. بود و نام شاعر و نویسنده و نقاش دیده نمیشد.

باشاهده تذهیب های فوق العاده غنی و سرشار آن کلام الله که در ذیل سرسوره ها و نشان ها و فواصل آیات جلب نظر می نمود، یقین پیدا کردم که این هنرمند آتش دست که در خط محقق از استادان کم نظیر زمان خود بشمار می رفت در صنعت تذهیب نیز یگانه روزگار خود بوده و رقیب نداشته است.

سرسوره ها عموماً در مستطیل های کتیبه ای انجام پذیرفته و کناره های آن با زنجیره های مقل ترسیم شده و در بین آنها کتیبه های کوچک فونته ای مقارن با اسلوب ابتکاری نقش بسته و درحد خود ممتاز بودند، زمینه های سرسوره ها با نقوش اسلیمی و خرطوم فیلی که مسیر دایره ای خود را دنبال می نمودند به حلاوت و استادی تمام نقش بسته و آیتی از کمال بشمار می آمد.

جمله نشان ها با ترسیمات دایره ای و تزنجی ترسیم یافته و بین آنها نیز به مثابه سرسوره ها منقش و مذهب و مزین بودند.

نام سوره ها به خط سفید آبی و تحریری کتابت شده و زمینه آن لاجوردی بوده که گل های اسلیمی و تزینی و طلایی آن، در زمینه لاجوردی پر حالت و درخشان دیده می شدند.

روی هم رفته می شد گفت که استاد کرمشاه تبریزی، از استادان فوننون زمان خود بوده که متأسفانه ما را به احوال و آثار بیشتر آن اطلاعی در دست نمی باشد.

در صفحه آخر قرآن که به کاغذ پاره ای تبدیل شده و تقریباً پوسیده شده بود، رقم کاتب و مذهب قرآن که تنها يك هنرمند بود، درج گشته بود.

(ذهبه - کتبه - کرمشاه تبر...) که معلوم می نمود این قرآن در ایران کتابت و تذهیب گشته و بدست يك هنرمند والا مقام تبریزی به عهده فرجام رسیده است.

متأسفانه این قرآن بدست دلان ایرانی و بین المللی افتاده و از ایران خارج شده و اوراق آن در اختیار مجموعه داران مختلف قرار گرفته و عده ای او را خطوط بایسنقری دانسته و جمعی عقیده داشته اند که در شیوه احمد سهروردی کتابت شده ولی حقیقت امر غیر از این بوده و کاتب و مذهب آن، استاد کرمشاه تبریزی است که هنر خود را در کتابت نسخه نفیسی از قرآن ارائه داده است، نا گفته نماند که این کلام الله چندین هفته در اختیار نگارنده و روانشاد دکتر مهدی بیانی قرار داشت که برای فروش عرضه گشته بود، خوشبختانه عکس سیاه و سفید صفحه آخر و رقم کاتب در اختیار حفیر بوده و مضبوط در ذیل عکس های قدیمی در تهران است که اگر امکان باشد پدیدار علاقمندان خواهد رسید.

* کریم - استاد کریم، نقاش و مقوا ساز قلمدان ها بود و در مواردی نقش قلمدان ها را نیز شخصاً اجرا می نمود. این هنرمند انواع و اقسام قلمدان ها و جلدها و قاب آینه ها را مقوا سازی می کرد و آماده برای نقاشی می نمود، بطوری که معمول بوده، استادان مقوا ساز، که اغلب آنها صحافی نیز می کردند، اسکلت مقوایی قلمدان ها و قالب های آنها را مطابق ذوق و سلیقه نقاشان و سفارش دهندگان، آماده ساخته و بتونه می زدند، یکی از این هنرمندان استاد کریم صحاف بود که در داخل قاب قلمدان ها، مهر خود را ارائه می نمود که سجمش چنین بود «لااله الاالله الکریم والحلیم ۱۲۶۰»

* کریم شیرازی - خاتم ساز و رسام نقوش و طراح استادی از اهالی شیراز بود و در حمله خود مهارت تامی داشت. از آثار بیجا مانده این هنرمند، درب خاتم زیبایی، در بقعه امامزاده زید (ع) تهران است، که هنگام تعمیرات و تجدید تزینات اینه کاری آن که در خلال سال های ۱۲۹۷ الی ۱۳۰۱ به عهده فرجام رسیده، نصب گردیده که رقم دارد: «صانع استاد کریم شیرازی ساکن دارالخلافة ۱۳۰۱»

* کریمی - استاد علی کریمی بسال ۱۲۹۲ شمسی در تهران بدنیا آمد و تحت تعلیمات استادان زمان خود قرار گرفته و در هنر نقاشی پیشرفت شایانی کرده است. این هنرمند بدریافت ۹ مدال گوناگون از ایران و خارج نابل شده و در هنر خود موفق بوده است. احوال بیشتر این هنرمند را در کتاب جداگانه ای که مختص هنرمندان معاصر خواهد بود ارائه خواهد گشت.

۸۰۲- کریم داس

نقاش زیبا آفرین دوره اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ه. ق.) بود و در مکتب هند و پارسان نقش می ساخت. از آثار به یادگار مانده این نقاش، تصاویری در نسخه اکبر نامه موجود، در کتابخانه بریتانیا است که بسال ۱۰۱۳ ه. ق. کتبت شده و نقوش کل آن نسخه سلطنتی را، این هنرمند و سایر مصوران درباری باتمام رسانده و زینت افزای کتابخانه اکبرشاهی نموده‌اند.

۸۰۳- کریم بن محمد ابراهیم نقاشباشی

فرزند آقا ابراهیم نقاشباشی معروف بود و به میرزا کریم نقاش شهرت داشت. تنها اثر رقم داری که از این هنرمند دیده‌ام، تصویر شمایل زیبایی بود که رقم داشت: «کریم بن محمد ابراهیم نقاشباشی» پرداز و حلاوت تصویر، به ریزنگاری و قدرت قلم تصویر شده، و شیوه پدر نامی اش، استاد آقا ابراهیم را نداهی می نمود.

۸۰۴- کسادا

نقاش گمنام دوره اکبرشاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ه. ق.) هندی بود که آثار شناخته شده وی، در ذیل نسخه با برنامه معروف جلوه‌گر می باشد.

۸۰۵- کلبعلی نادر تبریزی

اهل تبریز بود و در شیوه استاد محمدی نقش تصویر می ساخت. به نوشته مرحوم تربیت، از تذکره نصرآبادی «از تبارزه ساکن عباس آباد است زرگر و نقاش بوده و زرگری رابه درجه رسانده که محسود رشید واقع شده این شعر از اوست

کریم بخش - فرزند محمد بخش از اهالی لاهور است که در هنر نقاشی و بخصوص شیبه سازی و چهره پردازی و صنعت تلعب و تزئین قدرت قلم ماهرانه ای داشته است. از آثار رقم دار این هنرمند، تصویر نواب محمد بهاول خان نظام الملک رکن الدوله عباسی است که با صلابت تمام روی دوشکی نشسته و اجته پسر ابراهیم خان در حضورش جلوس کرده است. رقم دارد: «عمل کریم بخش ولد محمد بخش لاهوری ۱۲۶۶، عکس این اثر زیبا در صفحه ۵۱ کاتالوگ حراجی ساتبی لندن در ۲۶ آپریل ۱۹۹۰

• کروف و ماشکوف دو نفر نقاش روسی بودند که همراه پرملوف سفیر فوق العاده روسی، به تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۲ به چمن سلطانیه آمده و در روز ۲۸ شهر صیام، در چمن مزبور با فتحعلی شاه قاجار دیدار کرده‌اند.

بطوری که روایت می کنند، فتحعلی شاه وقتی اطلاع یافت نقاشانی بین همراهان سفیر، شریاب حضور خواهند گشت، علاقمند دیدار آنها شد و دستور داد، دو تصویر از صورت وی را نقاشی نمایند، که یکی از آنها، در دربار سلطنتی قرار گرفته و دیگری برای اروپا ارسال گردد.

بعهدس نزدیک به یلین، نقاشان مذکور همین کروف و ماشکوف روسی بوده‌اند که تاکنون اسمی از آنها در جایی دیده نشده و هویت آنها، برای علاقمندان مکتوم مانده بوده است.

ولی در نسخه خطی ارزنده‌ای که در دوره فتحعلی شاه قاجار بدست محمد منشی باشی متخلص به فروغ تکلیف یافته و جزو نسخ خطی کتابخانه نگارنده است، موقوف ورود سفیر مذکور را، مفصلاً شرح داده و نام نقاشان را نیز جز همراهان سفیر چنین یاد کرده است. سند مذکور، انتخابی از اسناد منتشر نشده دوران فتحعلی شاه قاجار است که در نوروز سال ۱۳۶۸ به کوشش این خطیر انتشار یافته است.

هشدار گزین جهان دون باید رفت چون آمدن بین که چون باید رفت
 آخر به طهانچه مغنی اجل زین دایره چون صدابرون باید رفت»
 تنها اثر رقم داری که از این هنرمند دیده‌ام، تصویر زن و مردی به شیوه استاد محمدی بود که در کمال قوی
 دستی و شیرین قلمی انجام یافته و رقم و تاریخ داشت: «در فرح آباد شعبان ۱۰۱۲ - در محرم سنه ۱۰۰۹ مشق
 شد. نادر، مضبوط در موزه هنرهای تزیینی تهران.»

۸۰۶- کلچران کلان

نقاش گمنام قرن ۱۱ هـ. ق. هند و پیر و شیوه مغولی آن دیار بود.
 از آثار رقم دار این نقاش که به همکاری نقاش دیگری به نام لعل انجام داده، تصویر چنگیز خان مغول بود
 که در بالچگونه به استراحت پرداخته بود.
 در این مینیاتور، چنگیز خان زیر چلدی نشسته و رجال و سرداران همراهش، به احترام در مقابل وی ایستاده
 بودند در پائین تصویر، عده‌ای از خدمتکاران و سربازان به تهیه سورات و لوازم مهمانی اشتغال داشتند، این
 تصویر که در ذیل مرقع گلشن چاپ شده بود رقم داشت: «طرح لعل چهارمنامی مادهو عمل کلچرن کلان»

۸۰۷- کم کران

نقاش گمنام و کم کار دوره اکبر شاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ. ق.) هندی بود که تنها اثر به یادگار مانده‌اش، در ذیل
 نسخه با برنامه مشخص گشته و مؤید هنرمندی وی، در رشته مغولی هند، در آن زمان ها بوده است.
 ● کمال الدین بهزاد - در بهزاد سلطانی آمده

۸۰۸- کمال الدین حسینی

گویا از طبقات سادات حسینی بوده و در طراحی و نقش تصویر قلم پر قدرتی داشته و در اواسط قرن ۱۰ هـ.
 ق. زندگی می کرده است.
 این هنرمند، به حدس یقین، به همکاری دوست محمد هروی، در تزیین و آرایش مرقع بهرام میرزا، مفتخر
 بوده و از هنرمندان مورد نظر بهرام میرزا بوده است.
 متأسفانه با این همه تعاریفی که دوست محمد هروی از وی، به عمل آورده، اثر رقم داری، از این هنرمند
 مشاهده نشده و حتی در مرقع بهرام میرزا نیز، اسمی در ذیل تصاویر دیده نمی شود.
 تنها سند ارزنده‌ای که از این استاد یاد کرده، دیباچه مرقع بهرام میرزا است که به اختصار چنین نوشته است:
 «دبگر آن طراح با زینت و زین، عدیم المثال، استاد کمال الدین حسینی، که هر طراحی که او به روی
 کارانداخته و هر بند رومی و کترمه که او ساخته، نظر باریک بین بکنه کمالش نرسیده و نقاش بی مثل چین، بخوبی
 نقشش نکشیده. در نقش بسی کمال قلرت دارد.»

۸۰۹- کمال الدین عبدالقصار

گویا نقاش و مذهب کتابخانه شاه طهماسبی (۹۸۴ - ۹۳۰) بوده که گمنام مانده و احوالش ذکر نگشته است.
 آثار رقم دار و یا منسوب وی را در جایی ندیده و احوالش را نیز در هیچ يك از منابع قدیمی نیافته‌ام.

۸۱۰- کمال الدین محمود

نقش آفرین تیز قلمی، بروی فلزات سخت بود، که در نقش تصویر و حکاکی بروی فلزات، دست با حلاوت داشت و خط نستعلیق را نیکو می نوشت.

از تنها اثر رقم دار این هنرمند که از نزدیک دیده‌ام، مقطع فولادی و طلاکوبی بود که حواشی آن تزیینات پرمايه و نقوش اسلیمی داشت که با برش های استادانه‌ای عمل آورده و درحد خود بسیار جالب بود، وبه خط نستعلیق خوش، رقم و تاریخ داشت: «عمل کمال الدین محمود ۱۱۰۸»

۸۱۱- کمال الدین محمود نازل یزدی

گنبد استوانه‌ای و طلایی بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام، که در زمان سلطنت سلطان محمد خداپسند ساخته شده و تزیین گشته بود، بسال ۹۳۲ هـ. ق. به دستور شاه طهماسب صفوی، کاشی های ساده آن، کنده شده و خشت های طلایی جایگزین آنها گردید.

متأسفانه این آثار، در زمان هجوم عبدالمومن خان ازبک از بین رفت و غارت شد، و شاه عباس، دستور داد که گنبد مذکور را بسان اولیه تعمیر و تذهیب نمایند.

در دور گنبد بارگاه، کتیبه نفیسی وجود دارد که در داخل چهار ترنج آن، عباراتی به وسیله علیرضا عباسی نوشته شده که ماحصل آن این است که شاه عباس، تزیین گنبد را در سنه ۱۰۱۰ آغاز کرده و در سال ۱۰۱۶ به پایان رسانده است.

میناکاری و زرگری و طلا کاری بارگاه مذکور، که دارای طراحی های استادانه و تزیینات در خور تمجید است، بدمست این استاد و در سنوات ۱۰۱۶ فرجام پذیرفته که رقمش چنین است: «عمل کمال الدین محمود یزدی نازل فی ۱۰۱۵»

از همکاران این هنرمند، که در این خدمت مذهبی، استاد محمود را یاری کرده، استاد محمد باقر بن حاجی زمان جیلانی است که در این هنرها دست پر قدرتی داشته و همکار استاد محمود بشمار می آمد.

۸۱۲- کمال الدین مذهب

ملقب و محرر و قاطع زبردست قرن ۱۰ هـ. ق. بود.

این هنرمند علاوه بر اینکه در صنعت خط و تحریر و تذهیب قدرت قلم فوق العاده داشت، در قطامی نیز نازک قلم بود و خطوط زیبا را با ادوات مخصوصی می برید و با آرایشی چشم نواز عمل می آورد. از آثار رقم دار این استاد، قطعه خط نستعلیقی، در خزینه اوقاف عثمانی است که به تحریر استادانه‌ای عمل آمده و کناره‌های آن، به تذهیب زیب الفزایی آرایش شده و رقم دارد: «حرره کمال الدین مذهب» مضبوط در کتابخانه خزینه اوقاف اسلامبول.

● کلب علی اصفهانی - نقش آفرین و طراح نقوش اسلیمی بروی فلزات سخت، مخصوصاً شمشیر و سایر ادوات حریره بود و در اوایل قرن ۱۲ هـ. ق. در شهر اصفهان، به حرله شمشیر سازی اشتغال داشت.

از آثار این هنرمند، سه شمشیر متنوع و رقم دار دیده‌ام که عبارتند از:

۱- شمشیر ساده‌ای بود و به خط نستعلیق طلایی رقم داشت: «بنده شاه ولایت اسماعیل عمل کلب علی»

۲- شمشیر پر نقش و نگار بود و تزیینات استادانه داشت و رقمش چنین بود: «عمل کلبعلی اصفهانی»

۳- شمشیر عالی و با نقش و نگار بود و رقم و تاریخ داشت: «بنده شاه ولایت طهماسب - عمل کلبعلی اصفهانی ۱۱۱۲»

دیگر قطعه ارزنده و مذهب این هنرمند، که در مجموعه نگارنده قرار دارد قطعه خط ارزنده و مزینی است که به قدرت کمال و تذهیب کم قرینه، کتابت و تحریر شده و رقم دارد: «کمال الدین مذهب»
تصویر شماره (۱۰۲) در صفحه (۱۰۱۵)

دیگر از این هنرمند، تذهیب و آرایش اسکندرنامه احمدی، بخط میر علی هروی در سنوات ۹۲۹ هـ. ق. است که برای درمش خان کتابت کرده و تذهیب و آرایش آن را این مذهب به پایان رسانده است.

● کمال الدین عبدالوهاب - در عبدالوهاب خواجه کا کا آمده

● کمال الدین میرگ هروی - در جلال الدین میرگ هروی آمده

● کمال الملک - در محمد غفاری آمده

۸۱۳- کمال تبریزی

تبریزی و از شاگردان میرزا علی و شاهقلی، از هنرمندان مکتب بهزاد بود که به عثمانی مهاجرت کرده و به دربار سلطان سلیمان قانونی راه یافته است.

مناقب هنروران در صفحه ۶۴ کتاب خود، او را شاگرد نقاش بلند اشتهار و استاد نامدار میرزا علی دانسته و صنعت طراحی وی را ستوده است.

این هنرمند، درچهره سازی و ارائه حالات پرندگان، دست پر حلاوتی داشته و در طراحی و زمینه سازی بعضی از کارهای میرزا علی، مشارکت داشته است.

آثار رقم دار این هنرمند، شاهزاده جوانی بود که کلاه پر دار شیوه صفوی بسر گذاشته و دو زانو روی زمین نشسته بود. لباسش بلند بود و قمه کوچکی بکمر داشت.

شاهین زیبایی را با دستکش مخصوص بدست گرفته و کلاه مخصوص پرنده را به کمر آویزان کرده بود و رقم داشت: «عمل کمال تبریزی سلمه اله»

۸۱۴- کمال مصور کاشی

اهل کاشان و شاگرد عبدالعزیز نقاش بود و در قرن ۱۰ هـ. ق. فعالیت هنری می نمود.

کمال در مکتب اصفهان و شیوه استاد محمدی کار می کرد و در تصویر و مجلس آرای شیرین قلم بود.

به روایتی این هنرمند نیز، در قضیه جعل مهر شاه طهماسب صفوی (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ. ق.) که به وسیله استادش عبدالعزیز انجام یافته بود، شرکت داشته و تنبیه گشته است.

آثار رقم دار و شناخته شده استاد کمال عبارتست از:

۱- تصویر زن جوانی بود که گویا دامن خود را در می آورد تا در چشمه، آب تنی نماید.

صورت زن جوان، به استادی نقش بسته و منظره درخت پرگل و زیبا نیز، در کناره ها جلوه بخصوصی داشت. رنگ آمیزی و تناسب نقاشی، در حد خود ماهرانه بود و در گوشه ای رقم داشت: «عمل کمال»

۲- تصویر جوان پر شهامتی بود که بروی ساق پاها و دست ها و حتی سینه خود، میخ هایی فرو برده و بان مرتاضان هندی، جلب نظر می نمود، جوان مذکور، موی بلند داشت و شالی بر گردن انداخته بود و پوششی به ستر عورت در بر داشت.

در کناره های دامن خود، زنگ هایی آویزان کرده بود و شمشیر و قمه به کمر داشت.

در زمینه آبرنگ، چندین شاخه درخت بود که حل کاری گشته و رقم داشت: «کمال ۶۰» که تاریخ تصویر گویا سال ۹۶۰ هـ. ق. بوده است.

۳- دیگر از این هنرمند، تصویر دو جنگاور متخاصم بود، که با البسه رزمی به نبرد برخاسته بودند، یکی از این ها، که رستم نامدار بود و کلاه کله دیو سفید را بسر نهاده بود، سوار بر رخش شده و نیزه را به سپه دشمن حواله کرده و او را زخمی نموده بود. حریف متقابل که گویا یکی از شاهان ترك و شاید افراسیاب بود، سوار بر پهل جنگی گشته و با رستم مبارزه می نمود. قیافه و حالت رزم آوران و البسه و ساز و برگ جنگی و حالت اسب و فیل، در خور تحسین بود. و در زیر پای اسب رستم رقم داشت: «قلم کمال»
حواشی اثر مذهب قرینه‌ای بود و ابیاتی، به زبان ترکی نیز به خط نستعلیق درج گشته بود.

۸۱۵- کمال کشمیری

کمالی چيله نامیده میشد و از چهارپردازان دوره اکبرشاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ. ق.) هندی بشمار می آمد و در مکتب مغول نقش تصویر می نمود.

این نقاش که در تصویرسازی و شبیه‌پردازی دست پر توان داشت آثار متنوعی از خود به یادگار گذاشته، که از آن جمله، تصویری در نسخه عیار دانش است که بسال ۱۰۰۴ عمل آمده و حالیه در کتاب خانه چتر پیتی دابلین، مضبوط می باشد.

دیگر از آثار گراندندر و ارزنده این هنرمند، که طرح آنرا گیسو کلان کشیده، مجلس درباری چنگیز خان است که روی تخت شش گوش نشسته و با مرد جوانی صحبت می کند، جمله فرزندان و اهیلان و رجال و خدمتکاران که در کنار وی قرار گرفته و هر يك در البسه و رنگ های چشم نوازی تصویر شده‌اند، در کمال مهارت بوده و در زیر جدول صفحه، رقم داشت: «طرح چهره‌نامی کیسو کلان - عمل کمالی چيله»

این اثر زیبا، در جامع التواریخ (چنگیز خان) که بسال ۱۰۰۵ هـ. ق. ترتیب یافته، جلب نظر می نماید. از دیگر آثار این نقاش، تصویری در نسخه تیمورنامه است که بسال ۹۹۲ هـ. ق. پایان پذیرفته، و مؤید هنرمندی نقاش بشمار می آید.

۸۱۶- کهم

نقاش دوره اکبرشاه هندی بود و یکی از رسامان نسخه بابرنامه مضبوط در بریتیش میوزیوم، بشمار می آمد و در شیوه مغولی تصویر می ساخت.

در یکی از تصاویر نسخه مزبور، که به دست این استاد انجام یافته، صحنه‌ای را ارائه داده، که چهار کشی باربری، به نام های آسایش - آرایش - کنجایش و فرمایش، نقاشی شده و مسافران دریا را در حالات مختلف و قیافه‌ها و البسه گوناگون، نشان داده است.

در این اثر زیبا، بابر پادشاه، در طبقه فوقانی کشتی بزرگتر نشسته و با ندیمان و دوستان خود صحبت می کند.

• کنستان - از نقاشان فرانسوی بود که در دارالفنون به تعلیم نقاشی اشتغال داشت و با تحصیل کرده‌های ایرانی که از کشور فرانسه، فارغ التحصیل شده بودند، قرابت فامیلی و دوستی بهم رسانیده بود.

دو دختر این نقاش به عقد و ازدواج هدایت‌الله‌خان، متخصص چینی سازی و آقا محمد برادر زن حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله که هر دو تحصیل کرده فرانسه و جزو شاگردان اهزای سال ۱۲۷۵ هـ. ق. بودند، درآمده و در این زندگی می کردند.

ملاح پیری، در مقابل بابر قرار گرفته و کشتی را هدایت می نماید. در طبقه پایین کشتی بزرگ تر و در داخل سایر کشتی های کوچکتر، جماعت شکارچیان و دهل نوازان و سایر همراهان نشسته و با ادوات و ابزار مخصوص جنگی، بشکار نهنگ مشغول هستند. قیافه های وحشتناک نهنگ ها و موج های لغزان دریا، و همچنین حالات و البسه نفرات، پرمایه بود و در زیر جدول رقم داشت: «عمل کهم»

۸۱۷- کوبند

نقاش گمنام قرن ۱۰ مغول هند است. از آثار رقم دار این نقاش، مجلس عرفا و دانشمندان هندی و چینی بود که در خانه و دیرهای مخصوصی نشسته و به مذاکره و کار، سرگرم بودند. منازل مذکور را کوه های بلند، و مهیب احاطه کرده و ریزش آبشار و منظره درختان، دل انگیز بود و رقم داشت: «عمل کوبند»

● کوسه نقاش در قصری بیک آمده

۸۱۸- کیاء الحسینی - قاطع و مذهب

فرزند داور نامی بود و در تزئین و تذهیب و قطامی دست داشت. از آثار امضاء دار این هنرمند، قطعه قطامی مذهبی دیده ام، که به استادی عمل آمده و رقم داشت: «قاطعه ابن داور کیاء الحسینی» حدود قرن ۱۱ ه. ق.

۸۱۹- کیسو کلان - کیسو داش

بنام های کیسو کلان و کیسو داس KESU DAS نامیده می شد و نقاش پرمهارت و خوش طرح دوره اکبری (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ه. ق.) بشمار می آمد.

این استاد شیوه فرنگی و مغولی را در هم آمیخته و با تأثیر زیادی که از مکتب فرنگی برداشت می نمود، مبتکر مکتب تازه ای گشته بود که حلاوت و عمق هنری وی را مضاعف می ساخت.

این نقاش بعد از بساوان جایگزین وی گشته و در آئین اکبری نیز از وی یاد شده است.

استاد کیسو در طراحی دست بی قرینه و ابتکار فوق العاده ای داشت و در حقیقت می شود گفت که در جمع نقاشان دیگری که کارهای وی را به اتمام می رساندند سنگ بنای اولیه را این استاد بنا می نهاد.

این هنرمند در چهره سازی و منظره پردازی و ارائه مجالس با شکوه بخصوص در انتخاب و پیرایش رنگ های درخشان سلیقه خاصی داشت و درخشان و ماهرانه ترسیم می نمود.

در نسخه رزم نامه جیپور که بسال ۹۹۰ ه. ق. به فرجام رسانده، عمق و غنای ماهرانه طراحی وی به اثبات رسیده که در تکمیل آنها مسکین نقاش نیز شرکت داشته است.

از طراحی استادانه وی در نسخه اکبر نامه و بخصوص در نسخه جامع التواریخ مضبوط در تهران است که به قدرت تمام از عهده کار برآمده است.

آخرین دوران اثری وی سالیان ۹۹۹ ه. ق. است که چون اثر شناخته شده دیگری از وی در دست نداریم، معلوم می گردد که این نقاش در سنوات فوق رخت از دنیای خاکس بر بسته و به دنیای عقی شتافته است.

۱- از طراحی های استادانه این هنرمند که در نسخه بابرنامه جلب نظر می نماید، تصویر نشسته بابر پادشاه است

که عده‌ای از خواص رجال، بدور وی فرار گرفته و جماعت رقاصان به پایکوبی و شمشیربازی مشغول هستند. در کنار مجلس، عده‌ای از نوازندگان که وسایل گوناگون طرب را بدست گرفته‌اند، سرگرم شادمانی هستند. رقم دارد: «طرح کیسوکلان عمل چهار»

۲- دومین طرح هر حالت این استاد که در نسخه مذکور ارائه گشته، تصویر ملکه جوانی است که وضع حمل کرده و مامای مخصوص، نوزاد را بدست گرفته و نوازش می‌نماید. در حیاط قصر، رقاصان و نوازندگان، به پایکوبی و طرب مشغول بوده و در اندرون و بیرون خانه، زنی به مستمندان غذا می‌دهد. رقم دارد: «طرح کیسوکلان عمل دهرمداس»

۳- دیگر از آثار این هنرمند که در صفحه ۸۳ آلبوم شماره ۳ کتابخانه چستر بیٹی جلب توجه می‌نماید، نقش حضرت مریم و مسیح است که جماعت مختلفی، در کنار آنها ایستاده و آنها را نظاره می‌نمایند. نقاشی در کمال قدرت انجام یافته و به خط نستعلیق زیبا رقم دارد: «عمل کیسو»

۴- از آثار کم نظیر و پر حلاوت وی که حالیه در کتابخانه بادلیان آکسفورد به یادگار است، مجلس مزین و استادانه سن ماتیو است، که روی صندلی چوبی نشسته و فرشته‌ای زیبا، در کنار وی فرار گرفته است. حالت استادانه پیرمرد و زیبایی فرشته و همچنین منظره اطاق و اثاثیه‌ای آن، و دورنمای عمارات و درختان، در کمال فریبندگی و دل‌انگیزی است.

تاریخ و رقم نقاش، به خط فوق العاده ریزی به روی صراحی فلزی، جلب نظر می‌کند که چنین است: «عمل کیسو داس ۹۹۶»

۵- دیگر اثر رقم دار این استاد که در یکی از مرقعات کتابخانه کاخ گلستان ایران جلب نظر می‌نماید، منظره گلستان فرح الزامی است که زن زیبایی، در ایوان قصر نشسته و مشغول نامه‌نگاری می‌باشد. دو مستخدم زن و مرد، در حضور وی ایستاده و آماده خدمت می‌باشند. رقم نقاش بروی گلابدان کوچک دیده میشود که نوشته است: «کیسو داس»

۶- از بهترین یادگاری‌های این هنرمند، مرفع مخصوصی است که به امر شاه ترتیب یافته و معرف زبردستی و مهارت وی در امر تصویرسازی است.

۷- دیگر از آثار این نقاش، نسخه داراب نامه است که بیشترین استفاده از شیوه اروپایی را در این نسخه بکار برده و ملاحظت و مقام هنری خود را عرضه کرده است.

۸- یکی از آثار ارزنده نقاش که در نسخه جامع التواریخ، چنگیز نامه جلب نظر می‌نماید، تصویر قویلای خان و عیال و سایر فامیل است که در یک مجلس به نقش درآمد که قویلای خان در صدر مجلس بروی تختی نشسته و خاتون در مقابل وی فرار گرفته است، مستخدم مخصوصی بشقاب غذا را به حضور می‌آورد، خیل جماعت به حالت نشسته و ایستاده دیده میشوند. یکی از مستخدمین مشغول صید کبوترها در پشت بام است، بیرون از جدول درج نموده: «طرح و چهره نامی کیسو کلان - عمل کمالی چپله»

● گلریز خاتمی - شادروان مصور خلیل گلریز خاتمی که در دیماه ۱۳۵۲ شمسی دار فانی را وداع گفته، از استادان صاحب نام صنعت خاتم سازی است که آثار ارزنده وی در موزه‌ها و تالارهای هنری جهان جلوه‌گر بوده و مؤید نام آوری و هنرمندی وی در هنر مورد علاقه او میباشد.

این خانواده هفت نسل، پشت در پشت خاتم کار بوده و علاوه بر فرزندان وی که شگردها و ریزه‌کارهای این هنر را از پدر یاد گرفته‌اند، شاگردان زیادی نیز از هنر وی مستفیض شده و در حد خود استاد پرمایه‌ای گشته‌اند. روانش شاد باد.



۸۲۰ - گل محمد

نقاش شیرین کار و گمنام قرن ۱۱ هـ. ق. است. از این هنرمند تنها اثری که معرفی شده، تصویر ملکه زیبا و پر جلالی است که در آلبوم معروف لنین گراد چاپ گشته است.

گل محمد در تذهیب و چهره‌سازی و شبیه‌پردازی بشیوه فرنگیها، استاد چربلستی بود و در آرایش و تزیین کناره‌های تصویر نیز ابتکار ارزنده‌ای داشت.

تصویر مذکور، ملکه جوانی را نشان میداد که لباس و شل منقش و مزینی بتن کرده، و یقه‌های بلند و چین دار و آهار زده داشت.

سینه‌بند چسبان و جواهر نشانی بسان جلیقه‌ها بتن کرده بود و چهار ریشه بلند مروارید، از گردن آویخته و بیکدست بادبزن گرفته بود.

این اثر زیبا که در کمال استادی نقش بسته و البسه و آرایش آن دوره را به استادی ارائه داده بود، رقم داشت:

رقم گل محمد:

● گنگ مصور در مصور گنگ آمده.

۸۲۱ - گور دهن

فرزند بهوانی داس و نقاش شایان تحسین اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. هند در مکتب مغولی بود.

این هنرمند از خانه‌زادان دوره جهانگیر شاهی (۱۰۳۷ - ۱۰۱۴ هـ. ق.) بود و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی قلم پر مهارت داشت.

گوردهن که بالطبع در اوان خردسالی و جوانی، شاگرد پدر هنرمندش بشمار می‌آمد، در ارائه مجالس بزمی و پر جلال و ارائه حالات نفرت و تزیین البسه و انتخاب رنگها، پر اعتبار و خوش قریحه بود و صورتها را شبیه و پرحالت در می‌آورد.

این هنرمند در تذهیب و حل کاری و آرایش البسه و سایر اشیاء جنبی تصویر، قلم پر حلاوتی داشت ولی عمده مهارت نقاش در شبیه‌سازی و ارائه سایه‌های استادانه آن بود که در جمله آثار نقاش هویدا می‌گردند.

در حاشیه یکی از قطعات مرقع گلشن، تصویر واقعی این نقاش را، دولت معروف، به تردستی ارائه داده و قیافه و وضع ظاهری وی را برملا ساخته‌است.

در این تصویر، که او را در حدود سی سالگی نشان میدهد، گوردن مشغول صحبت با همکاران نزدیک است. دولت در مقابل او نشسته و ورقه‌ای بدست گرفته و سرگرم تصویرسازی است.

گوردن کلاه عمامه‌ای شکل هندی، بسر گذاشته و قبای سفید و شال رنگی بتن کرده است. در روی زانوی راست او، ورقه بزرگ نقاشی دیده میشود که استاد را در حال ترسیم نشان میدهد و در گوشه بالای کاغذ رقم دارد: «شبه گوردن عمل دولت»

یکی از آثار رقم دار و ارزنده وی را که در نمایشگاه ۲۴ آوریل ۱۹۸۲ موزه ویکتوریا آلبرت لندن از نزدیک دیده‌ام، تصویر مرد نوازنده‌ای بود که دو زانو نشسته و گیتار مخصوص بدست گرفته و سرگرم نوازندگی است. سه نفر از یاران همدمش که در قیافه و حالات گوناگون در مقابلش قرار گرفته‌اند، به آوای ساز وی گوش داده و از قیافه و حالات چهره آنان چنین بر می‌آید که از نوای ساز او خوشحال و شادمان گشته‌اند. منظره چادر پشت، و قفس طوطی، و دورنمای غنی و سرشار انتهای نقاشی، که کالسکه سواران و خیل شترها و چند کلبه دهقانی نقش بسته‌اند استادانه بوده و رقم دارد: «عمل گوردن».

۲- دیگر از آثار رقم دار این استاد، تصویر مرد چاق و عمامه‌بسر و کوسه‌ای است، که در محلی نشسته و در کنارش ظرف میوه و غذا دیده میشود. در مقابل وی جوانی دو زانو نشسته و گویا بقرائت کتابی سرگرم است. روی دفترچه‌ای رقم و تاریخ نهاده: «عمل کمترین خانه‌زادان گوردن جهانگیر شاهی ولد بهوانی داس خاتم شد. سنه ۱۰۱۸»

۳- دیگر از تصاویر بجا مانده هنرمند، صورت، راثو بهاره زمین دار ولایت کجرات است که لباس بلند پوشیده و نورالدین جهانگیر پادشاه بخط خود، در اطراف آن چنین نوشته‌است: «حرره نورالدین جهانگیر بن اکبر پادشاه هازی. بهاره مذکور از زمین داران معتبر کجرات است و بلیدن هیچ يك از حکام این دیار نیامده بود. رقم گوردن سنه ۱۳ مطابق سنه ۱۰۲۷ در بلده احمد آباد بملازمت رسیده».

۴- از نقوش بیادگار مانده دیگر هنرمند، تصویر پیرمرد سپیدمونی است که بروی زمین بخواب رفته و جوانکی در پهلوی وی دراز کشیده است. مرد جوان که گویا شاهزاده والاتباری بوده و بمرشد خود ارادتی داشته، با جمع ندیمان و وزیران در پشت سر وی بااحترام قرار گرفته و جهت زیارت او شرفیاب حضور گشته‌اند. این اثر زیبا، که بشماره ۲۵ در کاتالوگ گالری کل نافی لندن بسال ۱۹۷۹ چاپ شده، رقم دارد: «عمل گوردن»

۵- دیگر از نقوش شبه سازی وی، تصویر میرمحمدسعید میرجو ملاح است که رقم دارد: «عمل گوردن»

۶- از تصاویر چشم نواز این استاد، که در آلبوم جهانگیر قرار گرفته و عکس زیبایی آنها نیز بشماره‌های ۵۵ و ۵۹ در جلد سوم کاتولوگ کتابخانه چستر بیٹی بسال ۱۹۳۶ چاپ شده، تصویر پرنس جوان و نگهبان مخصوص است، که در کمال قدرت عمل آمده و جهانگیر بخط خود نوشته: «میگویند شبه حضرت صاحبقران است. حرره جهانگیر اکبر شاه» و رقم دارد: «گواردن». دیگر، تصویر سلطان پرویز و جمع دوستان نزدیک است که در کمال فخامت نقش بسته و در کناره‌های نقاشی، گل های زیبا و حل کاری نفیس دیده میشود و رقم دارد: «گواردن».

۷- از بهترین آثار ارزنده این هنرمند، منظره دربار جهانگیر شاه، مضبوط در کتابخانه ملی برلین است که با جمع دیگر آثار نقاش در این آلبوم جلب توجه مینماید.

۸- دیگر پرنره شاه جهان با داراشکوه است که در آلبوم مین تو قرار گرفته است.

۹- دیگر از آثار این هنرمند که در ذیل نسخه‌ای در تاریخی حدود ۱۰۱۳ انجام پذیرفته، تصویر پر زیب و

زینت بیرام خان است که در صحرائی ایستاده و با جمع یاران و نوکران، تیراندازی اکبر را در سنین خردسالی، مراقبت می نماید.

در این اثر شبیه سازی، بیرام خان لباده بلند و طلائی گلداري پوشیده و يك مستخدم جوان در پشت سر حاضر است. اکبر شاه که در سنين کودکی نشان داده شده، تفنگ بدست گرفته و بنقطه نامعلومی نشانه گرفته است.

جماعت همراهان که حدود سیزده نفر میباشند، هر يك با البسه رنگینی که دو سه نفر تفنگ بدوش گرفته‌اند، در کنارها ایستاده و شکار شاهزاده را نظارت مینمایند.

این اثر ارزنده که در چهره‌سازی و نمای شخصیت افراد و طرز رنگ آمیزی و حالت اشخاص، قابل تحسین است، یکی از آثار با قدرت نقاش بشمار آمده و در روی جدول صفحه رقم دارد: «گوردهن».

تصویر شماره (۱۱) در صفحه (۹۴۳)

۱۰- دو اثر ارزنده این استاد، در نسخه اکبرنامه است که یکی حضور یافتن میرزا محمد حکیم با جمعیت فراوان است که بحضور اکبر شاه رسیده و بمنصب عالی وکالت و شرف خطاب خان خانانی و خلعت اتخار در بر کرده است.

تصویر بسیار ماهرانه و مجلس پر جمعیت و البسه و تزیینات استادانه است و زیر جدول درج شده: «گوردهن».

۱۱- اثر دیگر در این نسخه، مجلس سلطتی و پر جلال اکبر شاه است که روی نختی جلوس کرده و ابوالفضل علامی نسخه‌های اکبر نامه را بهادشاه نشان میدهد، این تصویر نیز در کمال استادی و نفاست بوده و چهره پردازیهای آن قابل تحسین است و زیر جدول نوشته شده: «گوردهن».

۸۲۲- گومیند

نقاش گمنام دوره اکبر شاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ه. ق.) هندی بود که تنها اثر بجا مانده وی، در نسخه بابرنامه معروف دیده میشود که مؤید خوش نقشی وی در شیوه مغولی هند است.

۸۲۳- گهرداس یا گوهرداس

یکی از تصویرگران نسخه انوار سهیلی مضبوط در بریتیش میوزیوم است که مشخصات کتابرا به تفصیل در احوال (آنتن نقاش) بیان داشته‌ام.

این هنرمند، در جانورسازی و منظره‌پردازی و ارائه مجالس متنوع و پر ازدحام شیرین قلم و ظریف کار بود و در رنگ آمیزی و انتخاب آنها ابتکار بخصوصی داشت.

اثر استادانه نقاش که شماره ۳۰ در نسخه انوار سهیلی، جلب نظر مینماید، منظره کوه و دشت و دمن و درختان سر سبز است که در کمال استادی و لرح بخشی، تصویر گشته و دو درخت کم برگ، در روی کوه دیده میشوند.

در وسط تصویر، دو شیر درنده‌ای جلب نظر مینمایند، که شکار خود را هلاک نموده و بخوردن آن مشغول میباشند، در پشت گیاهان، خرگوش ترسو و مضطربی به استار ایستاده، و شکار آهوان را نظاره مینماید. رقم دارد: «گهر داس».

حرف



۸۲۴ - لاله‌لی شاکر

لاله‌لی شاکر از مذهبان شیرین قلم عثمانی در دوران سلطان محمود خان دوم (۱۲۵۵ - ۱۲۲۳ هـ. ق.) است. که در هنر خود نازک قلم بوده و در صنعت تذهیب و حل کاری دست پر حلاوتی داشته است.

۸۲۵ - لاچ من

لاچ من و هنرمند دیگری به نام لنکا، هردو نفر از صورتگران گمنام اکبرشاه (۱۰۴۱ - ۹۶۳ هـ. ق.) هندی بودند که در امر تصویر نسخه با برنامه، با سایر نقاشان درباری همکاری و معاضدت می نمودند.

۸۲۶ - لاله لجهمی

نقاش و منشی صاحب مقام بود و در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. در دیار هند زندگی می نمود. در کتاب شاه جهان نامه، خط نستعلیق و شکسته وی را ستوده و او را نقاشی صاحب قلم معرفی نموده است. از آثار رقم دار وی ندیده‌ام.

۸۲۷ - لایق - حکیم لایق

حکیم لایق و ملایگانه و ملامفید، سه نفر از نقاشان غیرمشهور بلخ بودند که در زمان سلطنت شاه عباس کبیر (۱۰۳۸ - ۹۹۵ هـ. ق.) و در خدمت امامقلی خان امیرالامرای فارس، به نقش تصویر و آرایش کتاب‌ها اشتغال داشتند.

از آثار رقم دار یا منسوب به آنان را ندیده‌ام.

۸۲۸ - لطف الله (مذهب)

مذهب خوش پرداز و دقیق نگار اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. بود. نسخه‌خمس نظامی مزینی از این هنرمند دیده‌ام که به شیرین قلمی و شایستگی تذهیب کرده و رقم گذاشته بود: «تمت هذا الكتاب بعون الله الملك الوهاب فی سنة ۱۰۳۴ فی دارالفیض شیراز به کارخانه صلاحیت و کمالات اکتساب نادرالمصری لطف الله مذهب»

در این اثر برازنده، که شیوه تذهیب کاری شیراز را در برداشت، تنوع نقوش و قدرت قلم و شیوایی رنگ ها و دقت قرینه سازی، به نحو استادانه ای عیان گشته و معرف هنرمندی وی، در امر تذهیب بشمار می آمد.

۸۲۹ - لطف الله (مذهب هندی)

مذهب وطراح و نقاش گمنام دوران اکبرشاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هـ. ق.) است که در شیوه مغولی آن دیار، دست داشته است.

این هنرمند، در نسخه امیرخسرو دهلوی که سال ۱۰۰۶ کتابت شده و در والتر آرت گالری بالتیمور قرار دارد، اثر شناخته شده ای دارد که معرف هنرمندی نقاش بشمار می آید.

این خمسه نفیس، دارای جلد روغنی زمان خود بوده و به خط محمد حسین زرین قلم کتابت شده است.

۸۳۰ - لطف الله (نقاش صفوی)

نقاش بابتکار اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. و هم زمان استاد محمدی بود که در مواردی نیز، بسان مکتب وی، نقش تصویر می نمود.

از آثار رقم دار این هنرمند که به کارهای استاد محمدی نیز شباهت داشت، تصویر پیرمردی بود که کلاهی، شبیه به کاسه معمولی، بسرگذاشته و بروی زمین نشسته و گلی رابه دست گرفته بود.

نقش البسه و آرایش سایه ها و ابرهای آسمان، پرمايه بود و رقم داشت: «رقم کمترین لطف الله فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۹۹۷»

۸۳۱ - لطف الله حمزوی شیرازی

اهل شیراز بود و به میرزا لطف الله مستوفی شهرت داشت.

این هنرمند در چهره پردازی و شبیه سازی متبحر بود و گل مرغ و منظره سازی را خوب می دانست و در تذهیب و گونه های مختلف طلاکاری دستی پر حلاوت و قوی داشت.

میرزا لطف الله در سیاه قلم و آبرنگ و کارهای روغنی (قلمدان سازی) از استادان پر مایه بشمار می آمد و در نظم شعر دست داشت و از رسایل و حسن خط آگاه بود و خط نستعلیق را استادانه می نوشت.

فرصت شیرازی در آثار عجم خود از این نقاش نام برده و چنین آورده است.

«میرزا لطف الله حمزوی در رسائل و مکاتیب بی نظیر است و در نقاشی شهر میرزا لطف الله گاهی شعر می گوید و واحد تخلص می نماید»

و ایضا در صفحه ۵۴۸ کتاب می نویسد «میرزا لطف الله مستوفی در فن نقاشی به متهی کمال است»

این ابیات از اوست

هیچش خیر از عالم اسرار نباشد
آنکس که بموی تو گرفتار نباشد

هردل که در او عشق رخ یار نباشد
زاشفتگی حال من آگاه نگردد
عالم همه مست از می خمخانه عشق
است

یک ذره در این میکده هشیار نباشد
دروحدت ذات تو اش انکار نباشد

هرکس که چه واحد شود از عشق بگانه

از آثار رقم دار وی دیده ام.

۱- قلمدان دلریا و خوش نقشی بود که زمینه نخودی کم رنگ داشت. در رویه قلمدان، تصاویر گل و مرغی دلربایی، بسان کارهای آقا فتحعلی انجام داده بود که بسیار پسندیده بود و رقم داشت: «لطف الله الحمزوی»
 ۲- اثر دیگر این هنرمند، قلمدان استادانه‌ای بود که در شیوه روسی و مصطفی نقاشباشی تصویر نموده، و حواشی و اطراف قلمدان نیز، مناظر زیبا و بهجت افزای ستودنی داشت و رقمش چنین بود: «لطف الله الحمزوی ۱۳۲۰»

۳- سومین اثر رقم دار و یا تنها اثر رقم دار سیاه قلمی، که از این هنرمند دیده‌ام، دسته گل های متوعی، به شیوه لطفعلی شیرازی به سیاه قلم بود، که بسیار برازنده و شایسته تحسین بود و رقم داشت: «لطف الله الحمزوی ۱۳۱۸»

۴- دیگر از آثار قلمدانی این هنرمند تصویر زن زیبا و فتانی در شیوه فرنگی بود که با طنازی تمام روی صندلی نشسته و با قلم پر مرغی روی کتابی یادداشت می نوشت، صورت وی استادانه و رنگ های متوازن و تناسب اندام دل انگیز و البسه شیوا و رنگین داشت و مهارت نقاش را برملا می ساخت.

بالا و پایین قلمدان، تذهیب قالبی و یک دستی در شیوه روسی بود که به یکسان و قدرت قلم نقش بسته بود.

به خط نستعلیق زیبا و درشت رقم داشت: «لطف الله الحمزوی سنه ۱۳۱۵»

۸۳۲- لطف اله سهیل شیرازی

نقاش دوره ناصری و اهل فسا بود که به میرزا سهیل شیرازی شهرت داشت. این هنرمند، در خط و نقاشی و شعر دست داشت و تخلصش سهیل بود. فرصت در کتاب خود، مختصری از وی یاد نموده و چنین نوشته است: «میرزا لطف الله از خطاطی و نقاشی و دیگر کمالات خیر است و تخلصش از فقیر، این شعرازوست
 گاه از هجر تو نالم گهی از زاری دل حال دل را بکه گویم که کند یاری دل
 با جفاهای تو دل باز تو را می طلبد کوچه سازم دگر از دست طلب کاری دل
 آثار نقاشی او را ندیده‌ام».

۸۳۳- لطف الله بن یحیی بن محمد شیرازی

خطاط و مذهب با اعتبار و خوش رقم اواخر قرن ۸ هـ. ق. شهر شیراز بود.
 تنها اثر رقم داری که از این هنرمند به یادگار مانده، نسخه شاهنامه ایست که بخط خود کتابت و تذهیب کرده و رقم و تاریخ نهاده بود.
 «کتاب و ذهبه العبد الضعیف . . . لطف اله بن یحیی بن محمد شیرازی فی شهر سنه ۷۹۶ فی دارالملک شیراز».

۸۳۴- لطفعلی

طراح و نقاش و حکاک استاد، بروی فلزات سخت بود و در حرفه خود مهارت تامی داشت. از آثار امضادار این هنرمند که به سالیان ۱۱۵۱ هـ. ق. اتمام پذیرفته و حالیه در توپ قاپوسرای عثمانی مضبوط می باشد، قاب آینه مزینی به نام (چارآینه) است که به انواع نقوش تزیینی و اسلیمی ترتیب یافته و در نوع خود، منحصر می باشد، این هنرمند، سختی فولاد را نادیده گرفته و با زبردستی و مهارت فوق العاده‌ای که داشته، خرمنی از گلها و پرندگان را، بریزنگاری تمام ارائه داده که آبتی از هنر و کمال نقلش بشمار می آید. در کناره‌ها و وسط آن نیز خطوطی به شیوه نسخ و رقاع استادانه، کتابت نموده و رقم و تاریخ نهاده: «لطفعلی ۱۱۵۱».

۸۳۵- لطفعلی خان نقاش شیرازی

تصویرگر نامی و نقاش شیرین کار شیرازی است که به نقاش گل ها مشهور میباشد. از زندگی خصوصی و دوران صباوت وی آگاهی زیادی نداریم، عمده اطلاعات ما منوط به مدارك مختصری است که توسط نواده دانشمند آن هنرمند، مرحوم دکتر لطفعلی صورتگر، در مجله نقش و نگار سال ۱۳۳۶ درج شده که در مورد جد خود چنین مینویسد:

«تاریخ تولد جد من لطفعلی خان نقاش شیرازی، مانند سایر هنرمندان ایرانی و اروپائی معلوم نیست و علت آن این است که مردم دانشمند و هنرپیشه، غالباً از میان طبقات بی استطاعت اقوام برمیخاسته‌اند و در آغاز حیات کسی به آنها توجه نداشت که روز ولادت آنان را یادداشت نمایند.

آنچه در این مورد می شود اظهارداشت، این است که پدرم رحمه الله علیه که در سال ۱۳۰۲ شمسی در سن پنجاه و چهار سالگی درگذشت، می گفت که محضر پدرش را که مردی کلان سال بوده و در حدود شصت و پنج سال داشته است درك نکرده و در کودکی، یتیم شده است.

باین حساب تاریخ ولادت لطفعلی خان را میتوان حدساً سال ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ شمسی دانست. اما حیات واقعی هنرمند از روزی آغاز میشود که فوق و هنر وی آغاز تجلی میکند و به این ترتیب از سن بیست و اند سالگی زندگانی هنری را آغاز می کند که با معاش بسیاراندك ساخته و در خانه پدری خویش عزلت گزیده و به نقاشی پرداخته است.

از حکایات کوچکی که درباره او در خانواده مامشهور بود، یکی این است که مرد موقر هفته‌ای يك بار پس از ادای فریضه، برای خرید رنگ های نقاشی به بازار میرفته و برمی گشته است.

داستان دیگر این است که اوایل جوانی، تصاویری برای شاهنامه ساخته بود که پهلوانان نامی ایران را بسان جوانان عشرت طلب و می گسار ترسیم کرده بود. یکی از اهلخانی های قشقایی^۱ برای اینکه او را به قیافه مردم کوه نورد و چادرنشین آشنا کند، وی را مدت یکسال باخود بسفر برده است و پس از مراجعت، برای شاهنامه تصاویری ساخته است که چندان از تصویری که ایرانیان در ذهن خود، برای آنان دارند خارج نیست! اهمیت کارهای کطفعلی درگل و بوته است و طرز کار این هنرمند چنین بوده است که شاخه گلی را از گلستان می چیده و روی خویش می نهاده و نقاشی می کرده است و در آثار وی این توجه به طبیعت را می توان تماشا کرد.

درتصاویری که از زن و مرد، به قلم سحر وی پرداخته شده است نیز این حالت موجود است، چنانکه زنان همه دارای چشم های سیاه و درشت و بینی باریک و دهان بسیار كوچك و صورتی گرد و ماه مانند هستند و كمرشان بیش از اندازه باریک است.

لطفعلی خان آثار خود را با خط طغرا امضا میکرده و کمتر با نستعلیق صفحه را رقم نموده است. در موقعی که آثار او را درموزه ارمیتاژ لنین گراد زیارت میکردم، دیدم با قلم مو در گوشه چپ نوشته است و برای فرزندم علی (منظور پدر من است) ساخته شد که زینهار گرد هنر نگرد زیرا مایه خواری و ناداری او خواهد شد. جای خوشوقتی است که او خود به گفته خویش نگروید و تا پایان زندگی كلك موئین را از دست نداد و صفحاتی بسیار زیبا که نمونه کمال هنرمندی است از وی بیادگار ماند و صفحه‌ای از تاریخ هنر ایرانی را بنام خویش اختصاص داد.

یگانه ماخذ قدیمی و مستندی که نویسنده آن، همکار و مونس نقاش بوده فرصت الدوله شیرازی است که در کتاب آثار هجم خود راجع به لطفعلی چنین می نویسد:

و مرحوم لطفعلی خان با سلسله مرحوم حاجی مشیرالملک^۲ نسبت داشت، اگر چه صورت گری هم می نمود ولی گل و بوته سازی اش، در تمام جهان انحصار داشت و از سابقین و لاحقین به استادی او دیده نشده است. وفاتش در سنه ۱۲۸۸ و در دارالسلم شیراز مدفون آمد رحمه الله علیه، میرزا محمد علی خان مسعود الملک که صاحب خط و انشاء است و بحسن صفات بی همتا، آن مرحوم را خلف سعادتمند می باشد.

لطفعلی خان بغیر از تصویر انواع گلها که بعد اصجاز ترسیم مینمود، در چهره پردازی و شبیه سازی بشیوه ایرانی و لرنگی و منظره کشی و آرایش گلستان و دشت و چمن استادی چیره دست و در آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روحنی (قلمدان و جلدسازی) و تذهیب و حل کاری و ساختن انواع مرغش ها نازک قلم و بدایع نگار بود.

این هنرمند نقاشی رنگ و روحنی را نیز خوب میدانست و به شیوایی عمل می آورد، چندین اثر رنگ و روحنی پرمایه ای که از این استاد، در ورای سقف ها و دیوارهای اطاق ها دیده ام مؤید این گفتار و نشانه ذوق و ابتکار وی میباشند.

۱- و اما داستان اصلی این قضاها که بطرز دیگری در اسناد زمان نقاش یاد شده چنین است.

دیوان بیکی در حدیقه الشعرا و در احوال محمد داوری چنین می نویسد: . . .

تمام خطوط را خوب می نوشت ولیکن فنش نستعلیق بود که بر سایر امتیاز داشت، در نقاشی و تذهیب یکی از اساتید محسوب می شد و با هوش و ذکاوتی مفرط بود هر صنعتی را که اراده مینمود باندک توجهی فرا میگرفت، شعر را هم اعتقاد خودشان این بود که از همه برادران بهتر می گفت اما روزگارش چندان امان نداد و در جوانی بلرود جهان گفت. کتاب شاهنامه تمام کرد که تذهیب و نقاشی و جلد او تمام کار خودش بود و کمال امتیاز داشت قریب پنج سال در دست داشت و در آن مدت اجزاء و اوراق او بنظر غالب بزرگان رسید و کسی طالب نشد جز محمد قلی خان قشقایی اهل خانی فارس طالب شد. او کتاب را تمام کرد و شرحی به بحر تقارب مشتمل بر زحمت خود و تعریف کتاب و مدح ایلخانی بیفزود. ایلخانی هفتصد تومان نقد و دوطاقه شال کشمیری ممتاز و دو اسب خوب بلونیز کرد. و چون دو قسمت از نقاشی های آن پیاپی نرسیده بود. محمد قلی خان، لطفعلی نقاش معروف را با میرزا آقای نقاش که او نیز در این فن استاد بود، نزد خود خواند و تا دو سال در یلاق و قشلاق فارس نزد خود نگاه داشت و دو نفر دیگر از اهل تذهیب را بدستکاری آنان برگزید، تا نقاشی و تذهیب آنرا با تمام رسانیدند.

و اما مطلب اصلی بگونه دیگری است که عمده تصاویر شاهنامه را، لطفعلی خان مصور ساخته تنها تعداد انگشت شماری را محمد داوری و برادرش فرهنگ پیاپی رسانده که امضا و تاریخ اجرای آنها، در ذیل شاهنامه دیده میشوند.

تصاویر این شاهنامه، از آثار گرانقدر لطفعلی خان بشمار آمده و در موزه رضا عباسی تهران مطبوع میباشد.

سفارش دهنده این اثر ارزنده، محمدخان ابن جانی خان ایلخانی فارس است که تصویر آن در یکی از مدالیون های قلمدان معروف آقا بزرگ شیرازی که احوال آن در (آثار بزرگ شیرازی) گلشت تصویر کرده است.

محمد قلی خان ایلخانی قشقایی از مشاهیر و بزرگان اهل قشقای بود و پسر پنجم جانی خان ایلخانی قشقایی بشمار می آمد. او مردی هنر دوست و با ذوق و با کمال بود و تولد وی در سال ۱۲۲۲ هـ. ق. به وقوع پیوسته و در سال ۱۲۵۰ هـ. ق. به لقب اهل بیکی مطلق گردیده و در سال ۱۲۶۸ هـ. ق. بطلب و منصب ایلخانیگری منصوب شده و در سال ۱۲۸۴ هـ. ق. در سن ۶۰ سالگی درگذشته است.

در فارسنامه ناصری، احوال این هنردوست باذوق را چنین یاد کرده است:

و محمد قلی خان ایلخانی که مادر دهر ماتندش نژاد و ابناء زمان برای خدمتش نشاید در دستکاری رایت اقراشت و در راستگویی مانند نداشت تا در قید حیات بود نام نزدی را کسی در فارس نشنید و طریقه ناهنجاری از ایلات کسی ندید. خطوط استادان خط را بهتر از خوشنویسان شناختی و محاسن شعر را بهتر از شعرا دانستی در هر حرفه و صناعت بصیرتی خاص داشتی در سال ۱۲۲۲ متولد شده و در سال ۱۲۵۰ بطلب اهل بیکی سرفراز گردید و از عهده لوازم آن با حسن وجوه برآمد و در سال ۱۲۶۸ به لقب و منصب ایلخانی مملکت فارس قرین مباحث گردید. . . . و در سال ۱۲۸۴ به رحمت ایزدی پیوست.

بنوشت فرست:

۲- حاجی مشیرالملک میرزا ابوالحسن خان در احوال این ازمنه، کمتر کسی بشوکت و شأن وی بوده در حدود سی سال به فارس وزارت نموده در زمان حیات، اوقات خود را مصروف در عملیات و آثار خیرات میداشت، در سال ۱۳۰۱ وفات یافت اولاد ذکور نداشت فقط يك دختر داشت. (صفحه ۲۷۴ آثار عجم) چاپ قدیم مجموعه نگارنده.

در زمینه فرنگی سازی نیز صاحب قلم بود و مناظر و مرایا را خوب میدانست، تصاویر دلگیری که از صورت و قیافه و البسه و آرایش زیبا رویان فرنگی بجا گذاشته، مهارت وی را در امر چهره پردازی و پرداخت زیبایی ها هیان ساخته و بعد نقاشان آبرنگ ساز و با مهارت خارجی اعتلاء داده است.

چندین نمونه ماهرانه و پر لطافتی که از هنر چهره سازی و شبیه پردازی این استاد دیده‌ام، به یقین شایسته این امتیاز است که علاوه بر اینکه او را نقاش گلها بدانیم، تصویرگر معجزه‌گری نیز به حساب آورده و در ردیف نقاشان شبیه پرداز و چهره ساز آن زمان ها، از قبیل آقا صادق و آقا نجف و سایرین محسوب بداریم.

لطفعلی خان نقاش پرکار و کثیرالمشق بود و هراتر شیوائی را که بنظرش پسندیده می آمد با امضای طفرائی خود مزین مینمود و در موارد کمتر بدرج نام ساده خود اکتفا کرده و در مراحل ضروری وصف حالی نیز علاوه مینمود.

او سعی داشت کارهای اجرائی خود را به حد سلیقه و وسواس تمام آرایش داده و از سرعت و عجله در کارهای هنری احتراز جوید و بدین جهت است که عمده آثار بجا مانده وی که در موزه ها و مجموعه های خصوصی دیده میشوند، جملگی با شیوائی و استادی مخصوصی به عمل آمده و نود درصد آنها نیز امضای نقاش را در بر دارند.

استاد لطفعلی شیوه های متنوع نقوش را که به آبرنگ و رنگ و روغن و کارهای سیاه قلمی و روغنی (قلمدانی) اختصاص داشت نیکو میدانست و در مکاتیب مذکور، استاد والا رتبه‌ای بشمار می آمد.

عمده علاقه هنرمند، ترتیب قلمدان ها و جلد های پرآهین بود که با ارائه گل های متنوعی که در باغ و راغ می دید و یا درآینه خیالش تجسم می یافت بروی آنها عرضه میکرد و در ورای این گل آرائیها، هر محل خالی و مناسبی را که در جمع تصویر بنظرش می آمد با ارائه پرندگان رنگارنگ و پروانه و زنبور، اعتدال نقش را میزان میکرد و چشم نواز و شاداب عمل می آورد.

آثار گل آرائی لطفعلی در شیوه محمد زمان و علی اشرف بود و بعید نیست که از یادگارهای بجا مانده آن استادان سود ها جسته و مشق و تمرین های زیادی انجام داده است.

در قلم سیاهی و آبرنگ های تیره، که در آن زمانها باب روز بود، لطافت و مایه بخصوصی داشت و چه بسا مبتکر بعضی قیاس ها بود که مختص خود نقاش بحساب می آمد.

در جلدسازی که بحرمت نسخه موجود آن، بستگی داشت، سنگ تمام میگذاشت، و گل آرائی ها و جست و خیز پرندگان را باطراوت و استادانه عمل می آورد.

در ارائه رنگ ها و انتخاب زمینه ها دقت پرمهارتی داشت و اغلب زمینه ها را تیره می گرفت تا حالت گل آرائی و نمود رنگ های روشن جلوه بیشتری پیدا نمایند.

در تنوع سایه ها، بخصوص نقطه پرداز و سیاه قلم، به تمام معنی استاد بود و سایه پردازها را به شیوه علی اشرفی محکم و غباری می ساخت.

در مقوا سازی و استحکام اسکلت قلمدان و همچنین تناسب طول و عرض و برش دهانه ها بسیار سخت گیر بود و سفارشات خود را به استادکاران طراز اول مقواکار میداد و روی این وسواس و دقت ها است که عمده قلمدان های کار لطفعلی، از تناسب و استحکام و شیوائی مخصوصی برخوردار بوده و در نوع خود متمایز میباشند.

لطفعلی خان بخارج از ایران نیز یعنی نواحی قفقاز و گرجستان، سفر کرده و آثاری هم در این سفرها از خود به یادگار نهاده است.

از استادان اولیه این هنرمند که او را تعلیم داده یکی نقاش و مذهب نامی شیرازی استاد محمد حسن است که در يك اثر بجا مانده او را نور چشمی خوانده و چنین یاد کرده است:

«از شدت دندان درد، بجهت نور چشمی لطفعلی خان ساخته شد. کمترین خلق اله محمد حسن سنه ۱۱۲۵۱. از طرفی در این سنوآت که لطفعلی خان، دوره نقش آموزی را در پیش استاد ادامه میداد، در ذیل تصویری، ارادت خود را به استاد بیان کرده و مقام والای وی را حرمت نهاده است.

در این اثر آبرنگی که تصویر تمام قد يك شاهزاده قاجاری است، چنین رقم نهاده است: «هوالله تعالی. از لطف علی فروغ این انجمن است - حسن از سرخامه محمد حسن است فی سنه ۱۲۵۱»

بغیر از این سجع انحصاری که از محمد حسن یاد کرده و تنها در این اثر دیده میشود، سجع مشهور و متداول وی «راقمه العبد الاقل لطفعلی» است که نگارنده باندازه بزرگتری ترسیم کرده و در معرض دید علاقمندان قرار داده‌ام.



این امضای طغرالی که در حد خود شاهکاری بوده و ترسیم آن بدست هر کسی میسر نمی باشد به اندازه‌ای دقیق و پر توازن ترسیم مینمود که احدی را یارای تقلید آن نبود. مثلاً در جلد قرآن وصال کوچگتری، که اندازه ۸/۵×۵ سانتی متر را در برداشت و امضای نقاش، بیش از چند میلی متری را در برنمیگرفت، نقش طغرا را بسان تار عنکبوتی چنان دقیق و نازک ترسیم نموده بود که اگر امضا را بزرگ کرده و مورد مذاقه قرار میدادیم، تمام نسبت ها و فواصل مسیرها، باندازه‌ای باریک و پروسواس جلوه میکرد که گوئی نقش طغرا را در سطح بزرگتری تنظیم نموده و سپس با وسیله‌ای کوچک کرده و ذیل نقاشی قرار داده‌اند.

لطفعلی خان فرزندی بنام علی داشت که بنام میرزا آقا خان یا محمد علی با لقب مسعود الملك نامیده می شد، که همانا پدر مرحوم دکتر لطفعلی صورنگر است که گویا بنا به وصیت پدر گرد هنر نگشته و به کارهای مورد دلخواهش روی آورده است.

سال مرگ این هنرمند، بنا به نوشته فرصت شیرازی، سنه ۱۲۸۸ هـ. ق. درج شده و اگر سال تولد استاد لطفعلی را، با درنظر گرفتن جلد پر امتیاز قرآن میرزا کوچک وصال که در سال ۱۲۵۷ هـ. ق. به عهده نقاش کشیده، ملاک عمل قرار داده و جلد را، اثر دست نقاش خیره‌کار آزموده‌ای، در حدود سی و پنج سالگی بدانیم، به تقریب، سال تولد نقاش، تاریخ ۱۲۲۲ هـ. ق. خواهد بود که نقاش عمری، در حدود شصت و شش سالگی را طی نموده و سپس روی در نقاب خاک کشیده است.

بطوریکه روایت میکنند، سالیان آخر عمر نقاش، در ناراحتی و تزلزل خاطر گذشته، و مخصوصاً صدمه روحی زیادی که از سرقت آثار گرانقدرش بر وی وارد آمده، خانه نشین گشته و تا آخر عمر ناراحت و پریشان حال بوده است.

از آثار رقم دار و فراوان لطفعلی خان شیرازی که در موزه ها و مجموعه های خصوصی قرار گرفته. نگارنده بیش از سی و اندی اثر ارزنده و رقم دار زیارت کرده‌ام که همه آنها در کمال قدرت و شیوایی انجام

یافته که ارائه تک تک آنها در این مختصر امکان پذیر نمیباشد و ما در اینجا به ارائه چند نمونه استادانه آن که معرف تنوع هنرهای نقاش میباشند بسنده کرده و از شرح بقیه آثار وی خودداری می نمائیم.

۱- قلمدان نفیس و زیبای درخت مو و برگ انگوری بود که خوشه های آن بسان یاقوت در روی شاخه های درخت می درخشید.

در کنار درخت مو، زن زیبا و فنانی که لباس فرنگی بتن داشت، مشغول انگور چیدن بود و دختر خردسالش که در پهلوی وی ایستاده بود، دامن خود را گسترده و خوشه ها را بدامن میریخت. زمینه رویه و حواشی قلمدان پرگل و بوته بود و بخط طفرائی رقم و تاریخ داشت: «هو بجهت پیش کش سرکار جلالت آثار مقرب الخاقان معیر الممالک دام عزه باتمام رسید ۱۲۸۰».

۲- قلمدان خوش نقش گل و مرخی بود که در طرفین وی، تصاویر خوش منظر زن و دختر و بچه ای خردسال جلب نظر میکرد. حواشی قلمدان نیز گل و بوته دل آویز داشت و فرشتگان زیبا روئی با بال های بزرگ خود، در بین برگ های گل دیده میشدند. امضا و تاریخ داشت: «راقم العبد الاقل لطفعلی ۱۲۶۶» مضبوط در موزه هنرهای تزیینی تهران.

۳- قلمدان دیگری که در مجموعه نگارنده قرار گرفته، قلمدان گل و بوته ای ظریفی است که در وسط آن زن طنازی بروی صندلی نشسته و طفل خردسالش را در کنار گرفته است. زن دیگری که لباس گلدار بتن دارد با دوست خود صحبت میکند. حواشی و اطراف قلمدان نیز آرایش گل و بوته چشم نواز دارد و رقم نقاش بخط طفرائی چنین است. «راقم العبد الاقل لطفعلی ۱۲۶۲».

۴- اثر سیاه قلم این استاد که در مجموعه نگارنده قرار دارد، تصویر زن صاحب جمالی است که دراز کشیده و به متکا تکیه داده است. او لباس تن نمای نازک پوشیده و سینه های خود را نمایان ساخته است. در زیر متکا امضای طفرائی و سنه ۱۲۷۰ دیده میشود. در پشت قطعه بخط شکسته چنین درج شده است.

(این قطعه کار مرحمت پناه لطفعلی خان نقاش شیرازی طاب ثراه میباشد. به مبلغ يك تومان ایتیاع گردید. الاقل العبد المذنب محمد الحسینی ۱۳۱۶) تصویر شماره (۱۳) در صفحه (۹۴۴)

۵- گل سنبل زیبا و دلپذیر با رقم طفرائی. در موزه نگارستان.

۶- تصویر دو دختر ملیح و خوش جمال در شیوه فرنگی سازی با رقم: «مشق حقیر لطفعلی الشیرازی سنه ۱۲۶۵» مضبوط در موزه نگارستان.

۷- گل لاله که به آبرنگ نقاشی شده با رقم: «مشقه لطفعلی» مجموعه مهندس عباس مزدا.

۸- گل لاله ای که برگهای بلند و پیچیده سبز و خوش رنگ داشت، حایل دو گل زیبای سرخ رنگ بود که یکی ایستاده و دیگری تا حدی افتاده بود. بعد از امضای طفرائی، این جملات دیده میشدند «بجهت جناب معلی الالقب مستغنی الاوصاف نقیب الاشراف آقا میرزا محمود ساخت ۱۲۷۲».

۹- معاشقه زن و مرد جوان به آبرنگ بود و رقم و تاریخ داشت:

«رقم حقیر فقیر لطفعلی الشیرازی در سنه ۱۲۶۶» مجموعه آقای صمد خورشید.

۱۰- تصویر دلربا و پرحلاوت دسته گلی بود که در گلدان قرار داشت. در این آبرنگ، گلدان سفیدی که بروی آن، عکس ساختمانی دیده میشد، به استادی تصویر شده بود.

در کنار گلدان، مرغ ماهی خواری دیده میشد که سر را بطرف بالا دراز کرده بود و رقم و تاریخ آبرنگ، چنین بود: «هو- در زمانی که هوا سرد و دستم سرد و پشتم سرد و دلم سرد بود. روز چهارشنبه ششم ماه رجب بود که کمترین لطفعلی ساخت ۱۲۷۸» مجموعه آقای صمد خورشید.

۱۱- تصویر آبرنگ دختر زیبا روی ایرانی بود که به لباس فرنگی مجلس شده بود. زن جوان شال گردن بلندی بدست گرفته و نیم تاج گلی بسرزده و دوریسه مروارید از گردن آویخته بود. تاریخ و رقم داشت: دمشق حقیر لطفعلی است در زمستان ساخته شد ۱۲۷۰، مجموعه آقای احسانی.

۱۲- دیگر اثر گل و مرغ این هنرمند که در کتاب پرسیان مینیاتور پتینگ توسط آقای رابین سون و در سال ۱۹۶۷ چاپ شده. بعد از امضای طفرائی و سنه ۱۲۵۷ رقم نقاش به لاتین نیز جلب نظر مینمود که بنده از روی آن کپی کرده بنظر علاقمندان میرسانم و جمله بالا نیز کلمه راقمه است که بنظر بنده تاحدی اشتباه نوشته است.

Pucium

Lothfey Akly Jhan

در این اثر بسیار ارزنده و استادانه، گل سرخی را با غنچه‌ها و برگ‌های باطراوت تصویر نموده و ساقه آنرا بدست محبوبی داده بود که میخواهد به معشوق خود هدیه نماید.

۱۳- دیگر از آثار این هنرمند، گل و شکوفه درخت سیب بود که به رنگ سفید و طلائی ترسیم یافته و در حد خود استادانه بود. زیر تخمک گلها، زرد بود و شاخه اصلی شکوفه تا بالا ادامه داشت. در پائین شاخه يك بوته کلفت دیده میشد، که درکنار آن شاخه نازکتری رشد کرده بود، رقم نقاش بشیوه طفرائی معروفش بود و تاریخ ۱۲۵۹ هـ. ق. را در برداشت.

۱۴- از قدیمترین آثار برارزنده و پرامتیاز نقاش، جلد گل و مرغی، قرآن کوچکی بخط محمد شفیع وصال شیرازی است، که در رویه این جلد که در اندازه ۸/۵x۵ سانتی متر میباشد، انواع گلها را، با رنگهای چشم آذین و قدرت قلم استادانه، بنقش درآورده و هنر گل آرایی خود را، در محیطی به آن کوچکی، به عظمت تمام جلوه‌گر ساخته است.

کناره‌های جلد، طلائی و پرآذین بوده و نقش و نگار دقیق تذهیبی دارد. داخل جلد در زمینه طلائی عمل آمده و بروی آن، يك شاخه گل بادامی، به رنگ چهره‌ای مطبوع ترسیم نموده که آیتی از زیبایی است. رقم طفرائی بسیار ریزی که بیش از چند میلی متری نمی باشد، در قسمت بالائی داخل جلد، به استادی و حذاقت تمام و شاید اعجاب انگیز، ترقیم نموده و نوشته است «راقمه العبد الاقل لطفعلی ۱۲۵۷».

۱۵- دسته گل سرخ، که به سیاه قلمی ساخته و جمع گل و غنچه را به تردستی و با سایه‌های آبرنگی مجسم نموده و رقم نهاده به امضای طفرائی و تاریخ ۱۲۶۷. مضبوط در مجموعه نگارنده تصویر شماره (۱۴) در صفحه (۹۴۵)

۱۶- شاخه گل هلو که با گلهای باطراوتش بروی شاخه درخت تصویر شده و آیتی از کمال است. در روی شاخه ها يك مرغ رنگین و در کنار آن، يك پروانه جلب نظر مینماید. يك مرغابی خوش نقش و نگاری، در جنب نهال ایستاده و بالا را نگاه میکند.

رقم دارد بخط طفرائی و تاریخ ۱۲۶۸، مضبوط در مجموعه نگارنده تصویر شماره (۱۵) در صفحه (۹۴۶)

۱۷- قلمدان گل و مرغی شیوا با رقم غیر طفرائی که در حراج ساتمی اکتبر ۱۹۸۲ بفروش رسید.

۱۸- اما یکی از بهترین و شیواترین آثار وی قاب آینه مصوری است که چهره‌پردازی و گل و مرغ سازی را يك جا عمل آورده و با تذهیب و آرایش استادانه ای به اتمام رسانده است. در وسط رویه قاب آینه، جمع گل های رنگارنگ و مرغ های متنوع و خوش حالتی را تصویر نموده که آبی از زیبایی است.

در کناره های رویه، دو شاخه بلند و پربرگ درخت انگور، با پیچش و حالت گردونه‌ای، مصور ساخته که از پائین تا بالا ادامه یافته و خوشه انگورهائی نیز در ساقه‌ها علاوه کرده است. در رویه و پشت سرقاب آینه، منظره انگور چینی و جشن انگور جمع کنی را مجسم ساخته و با ابتکارات استادانه‌ای مکمل ساخته‌است، افرادی که در پائین تصویر به جمع آوری انگور اشتغال دارند، در هر دو طرف به قرینه‌سازی ترسیم نموده که نفوش چپ و راست تصویر، در يك حالت و يك اندازه و يك رنگ در قرینه همدیگر قرار گرفته‌اند.

در رویه قاب آینه و در طرف راست آن، دو دختر زیبا مشغول جمع آوری انگور هستند و يك پسر ك كم سال دامن خود را باز کرده و انگورها را بدامن می ریزد، در کنار شاخه انگورها زن جوانی پسری را بالای سرخود نگه داشته و انگور می چیند.

حالت افراد و ترکیب رنگ ها و فورم البسه و طرز قرارگرفتن افراد و سایر آرایش قاب آینه، در حد خود ماهرانه و چشم آذین بوده و در قسمت پائین رویه، به امضای طفرائی رقم دارد: «راقم العبد الاقل لطفعلی ۱۲۸۲» در بالای این صحنه گل آذین، ردیف موزگانچی ها که دهل و شیپور می نوازند دیده میشود. و پنج مشعل لروزان در کنار نوازندگان جلب نظر مینماید که شعله‌های چراغ ها باطلای روشن ارائه گشته‌است.

در طرف چپ و راست موزیسین ها، ردیف سربازان خوش قواره و خوش لباس که پیراهن سرخ پوشیده و شلوار بلند زرد بپا دارند پیاس داری ادای وظیفه مینمایند.

در بالای سرنوازندگان درج نموده: «بجهت سرکار بلند اقتدار جلالت آثار محمد قلی خان نیل خانی دام عمره» و کلمه ایل خانی را به غلط «نیل» نوشته و با کلمه نیل ترکی که بمعنی ماه است اشتباه نموده است.

در پشت سرقاب آینه نیز به همین ترتیب و همان منظره، گل آرائی نموده و جماعت موزگانچی ها و مشعل داران و سربازان را به همان آرایش و با مختصر اختلافاتی ارائه داده و به استادی از عهده بر آمده است.

در پائین قاب آینه، منظره و حالت انگور چینان را تغییر داده و در طرف راست آن، دو دختر مه‌چهره و مه‌پیکر را که کلاه بسر نهاده و دامن بلند پوشیده‌اند مجسم ساخته که انگور می چینند و پسری که کت قرمز رنگی بتن کرده از درخت پائین می آید، این منظره نیز بسان رویه قاب آینه قرینه سازی شده و به همان عیار دست راستی، در طرف چپ نیز ارائه گشته‌است. و در بالای این طرف، بخط طفرائی معروف رقم نهاده: «راقم العبد الاقل لطفعلی ۱۲۸۲» داخل قاب آینه نیز که مهارت و استادی خود را در امر چهره پردازی و زیباسازی ارائه نموده، قصه معروف شیخ صنمان و دختر ترسا را به تردستی عمل آورده که در نوع خود کم نظیر بشمار می آید.

در این صحنه دلباختگی و عبرت انگیز، شیخ صنمان در کمال حیرت و پریشانی، محو زیبایی مسحور کننده دختر ترسا گشته و رشته صبر و بردباری از دست رفته و در کمال بیچارگی، در کنار زیارویان قرار گرفته است در کنار وی دختر زیبایی که دامن بلند و سبزی پوشیده دیده میشود.

در طرف راست صحنه، دختر ترسا که در کمال دلربائی و طنازی نقش بسته، تاج مرصعی بسر نهاده و نور

پرفروغی در بالای سر وی حلقه زده، بچه‌ای را در بغل گرفته و بسان حضرت مریم و مسیح، بنقش در آورده و هنر خود را بحد کمال عرضه کرده است. در مقابل وی دختر دیگری که گویا ندیمه یا یکی از یاران وی می‌باشد به همان استادی و حلاوت نقش پذیرفته است.

در کناره‌ها، دو درخت بلند و برگهای سرسبز و در کناره چپ مجلس، يك ساختمان سه طبقه قدیمی که پشت سر آن درختان سرسبزی احاطه نموده اند، جلب نظر مینماید. مضبوط در مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی - لندن ۱۹- از آثار ارزنده و کم نظیر هنرمند، تصویر شاهنامه‌ای است که به خط محمد داوری کتابت شده و مقدار بیشتر تصاویر، بغیر از چند عددی که توسط داوری و فرهنگ برادرش مصور شده، تماما بلمست استاد لطفعلی فرجام پذیرفته و در کمال قدرت و حلاوت ترسیم نموده است.

این شاهنامه تصویری که در نهایت کمال پایان یافته، حالیه در موزه رضا عباسی تهران مضبوط بوده و یکی از یادگارهای ارزنده لطفعلی خان بشمار می آید.

۸۳۶ - لطفی (مذهب هندی)

از مذهبیان و طلاکاران گمنام دوره جهانگیر پادشاه هندی (۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ. ق.) بود و در صنعت تذهیب سازی و حل کاری، نازک قلم و شیرین دست بحساب می آمد.

۸۳۷ - لطفی عبدالله

نقاشباشی دوران سلطان مراد سوم (۱۰۱۲-۱۰۰۳ هـ. ق.) عثمانی بود و در هنر خود مهارت داشت. این استاد، در کتابخانه سلطنتی، ناظر تصویرسازی و سرپرست نگار خانه شاهی بود و با نقاشان و مذهبیان و سایر صنعت گران دیگر، در خلق آثار هنری همکاری و شرکت مینمود. یکی از این آثار که به نام سیاری نهب شهره بوده و توسط استاد حسن و عثمان نقاش تصویرسازی گشته، با آنها شرکت نموده و احیانا بسیاری از آن نقوش را نیز بشخصه پیاپان رسانده است.^۱

گواینکه اثر رقم دار این هنرمند، رویت نشده ولی وجود تصاویر برارنده‌ای که به این نقاش نسبت داده‌اند، مبین قدرت قلم و هنرمندی نقاش است که در مجلس آرائی و تصویرسازی، نقاشی چابک قلم و در انتخاب رنگ ها و طرح نقوش، شیرین کار بوده است.

۱- کتاب سیاری نهب که بفرمان سلطان مراد سوم و توسط لطفی عبدالله و حسن نقاش و عثمان نقاش تصویر شده، در شش جلد به اتمام رسیده و در موزه‌های گوناگون جای گرفته است. این نسخه ارزنده که در احوال حضرت محمد (ص ع) و تاریخ اسلام کتابت و تصویر گشته، موضوع آن در انتهای قرن ۱۲ میلادی در مصر تصنیف شده و سپس بوسیله داریر مصطفی بن یوسف بن عمر به زبان ترکی در ارضروم ترجمه شده و در زمان سلطان مراد سوم به دست این شاعر بهمهله انجام رسیده است. جلد اول و دوم و ششم نسخه سیاری نهب که جلد آخر آن تاریخ ۱۰۰۳ هـ. ق. را دارا میباشد، در موزه توپ قاپوسرای ترکیه و جلد سوم آن در کتابخانه آمریکا و جلد چهارم در موزه و کتابخانه چستر بیثی و قسمت های انتهایی جلد چهارم که قسمت شده، آن نیز در موزه «اسلام و تورک اثرلری» قرار گرفته و جلد پنجم هم متأسفانه مفقود گشته است.

هفت برگ از مینیاتورهای سیاری نهب که در حراج پاتزده آپریل سال ۱۹۸۵ ستنی به فروش رسید، در شیوه نقاشان مذکور تصویر شده و بعید هم نیست که بعضی از آنها کاراستادان یاد شده بوده که متنی امضای نقاشان تصویرگر را دارا نبوده است. بطوریکه معلوم شده، قدیمی ترین تصویر حضرت نبی در نسخه «کتاب آلاغانی» مضبوط در قاهره است که در اوایل قرن سیزده میلادی انجام یافته است.

در این تصویر حضرت رسول ص. ع. چهار زانو نشسته و شمشری روی زانوان نهاده است.

در انگشت کوچک وی انگشتری دیده میشود که هماتا سجع آن «محمد رسول الله» بوده است.

۸۳۸ - لعل چند

از نقاشان پرمهارت هندی اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. است که زیر نظر استادان نامی ایرانی از قبیل میرسید علی و عبدالصمد شیرین قلم پرورش یافته، و در شیوه مغولی هند نقش می ساخته است. این استاد در چهره‌پردازی و شبیه سازی بصیر بود و در ارائه مجالس شلوغ و پر ازدحام قدرت قلم برارنده‌ای داشت.

بغیر از شیوه هند و ایرانی که از استادان ایرانی خود فرا گرفته بود، در شیوه اروپائی نیز دست داشت و چهره‌ها و قووم البسه آنان را نیکو می کشید.

از آثار ارزنده این نقاش که تحت سرپرستی استادان مذکور و به همکاری نقاشان دیگر هندی، تصویر شده کتاب رزم نامه جیوراست که آثار رقم دار فاضل - دسوته - بسوان کیسوداس و هیره نیز، در بین تصاویر آن نسخه دیده میشود.

۲- از طراحی های هنرمندانه این نقاش که توسط کلچرن، پرداخت و اتمام یافته است، استراحت چنگیزخان در بالجیونه است که در ذیل کتاب گلشن، چاپ گشته است. در این اثر، چنگیزخان زیر چادری نشسته و رجال و سرداران در مقابل وی ایستاده‌اند. عده‌ای از خدمه و سربازان، مشغول تهیه سورسات و لوازم جنگی هستند. رقم دارد: «طرح لعل چهره نامی مادمو - عمل کلچران کلان».

۳- دیگر از آثار این هنرمند که در کتابخانه‌های ایران مضبوط است، تصویر - حضرت مخدومی بهاءالدین ذکریا قدس الله سره‌الغریز - است که دو زانو نشسته و به متکا تکیه داده است. بهاء‌الدین، ریش بلندی داشته و عمامه‌ای بسر گذاشته و تسبیح بدمت گرفته است. هاله نورانی دور سرش جالب است و رقم دارد: «عمل لعل».

۴- دیگر از آثار رقم دار این هنرمند که از نزدیک و در موزه ویکتوریا آلبرت دیده‌ام، مینیاتور زیبایی بود که رقم لعل داشت و شبیه کارهای ابوالحسن نادرالزمان بود.

پنجمین اثر رقم دار این نقاش، تصویر سردار کج بود که سوار فیل شده و با سایر فیل بانان، حیوان را هدایت می نمود. رقم داشت: «شبیه سردار کج سردار فیلان صدی دوم قیمت يك لك رویه. رقم لعلچند»

۵- دیگر از آثار این هنرمند تصویر مرگ سلطان بهادر در کجرات است که در بالای صفحه چنین نوشته است: «و رومیخانرا آشنائی از مردم فرنگ دستگیر کرده پیش خود کشید و سلطان هرقه دریای فنا شد و همراهان سلطان نیز ضایع شدند».

تصویر بسال ۱۶۰۴ انجام یافته و در این زمان ها یعنی قرن ۱۶ میلادی، پرتغالی ها به بنادر هند تسلط یافته و سلطان بهادر که در سال های (۳۷ - ۱۵۲۶) حکومت می کرده، در یکی از بنادر به چنگ پرتغالی ها افتاده، ولی خود را به آب پرت کرده و از چنگ آنها خلاصی یافته‌است.

در این اثر ارزنده، نقش کشتی های پرتغالی و سربازان و اسران آنها و طرز آرایش البسه و اسلحه و سایر اشیاء دشمن به فریندگی و اسنادی تمام انجام پذیرفته و هنرمندی نقاش را برملا ساخته‌است. نقش التهاب آمیز سلطان بهادر که در آن معرکه دریائی، از مرگ نجات یافته و روی يك قایق هندی، سوار شده دقت انگیز است.

موج سهمناك دریا و نقش افراد هندی و پرتغالی و نمود چهره‌های گوناگون که در این گرلت و گیر نقش بسته، ماهرانه بوده و یکی از بهترین آثار نقاش به‌شمار می آید. تصویر شماره (۱۲) در صفحه (۹۴۳)

۶- از آثار این هنرمند در نسخه اکبر نامه، تصویر دستگیری ابوالمعالی است که توسط تولک خان قوچی انجام یافته و وی را در حین دست شستن گرفتار ساخته است.

تصویر در کمال زیبایی و مهارت است و یکی از بهترین آثار نقاش به شمار می آید.

۷- دیگر اثر هنرمند در این کتاب، تصویر دیگری از گرفتاری ابوالمعالی است که به گونه دیگری این ماجرا را مصور ساخته و هنر خود را بر ملا ساخته است.

در زیر جدول هر دو تصویر درج شده. «لعل»

دیگر از آثار بجا مانده استاد لعل، تصاویری در رزم نامه جیور، به تاریخ ۹۹۰ و نسخه بهارستان جهان، بسنوات ۱۰۰۴ و خمسه نظامی مضبوط در کتابخانه بریتانیا، بسال ۱۰۰۴ و جامع التواریخ به تاریخ ۱۰۰۵ و اکبرنامه و خمسه امیر خسرو دهلوی و طوطی نامه، هستند که معرف قوی دستی و شیرین قلمی وی در نقش تصاویر به شمار می آیند.

۸۳۹ لونی - عبدالجلیل چلبی

نام اصلی وی عبدالجلیل چلبی است که به لونی شهرت داشت و از نقاشان پرکار و شیرین قلم قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی بشمار می آمد.

این هنرمند در شهر ادرنه، یکی از شهرهای عثمانی تولد یافت و سپس جهت یادگیری هنر مورد علاقه اش، به نقش خانه استانبول که در توپ قاپوسرای قرار داشت و مورد حمایت پادشاه عثمانی بود، وارد گردید.

لونی به علت استعداد و علاقه زاید الوصفی که به نقش تصویر داشت، به مرور زمان با فعالیت و پشتکار خود، بر رقیبان برتری یافت و به مرتبه استادی رسید و شهره خاص و عام گردید.

این هنرمند در دوره مصطفی ثانی (۱۱۱۵ - ۱۱۰۶ هـ. ق.) نقاش دولتخانه شاهی بود و بعضی از تزیینات درباری را به عهده داشت.

در دوره سلطان احمد سوم (۱۱۴۳ - ۱۱۱۵ هـ. ق.) نیز مقام و رتبه استادی داشت و مورد نظر شاه عثمانی بود، کمابینکه شاهزاده جوان، سفارش ترتیب نسخه‌ای را به نام سورنامه به وی محول نمود که تحت سرپرستی وی و سایر نقاشان درباری، با ۱۳۷ قطعه تصویر به پایان رسانید.

متأسفانه با همه شهرتی که در ولایت خود داشت و مورد حمایت دو پادشاه بود، احوال جامع و کامل وی در دسترس نیست، ولی آنچه از آثار بجامانده وی معلوم می گردد، مبین این نکته است که این نقاش با ترسیم قیافه‌ها و نوع البسه و سایر موضوعات مختلف از قبیل تصویر پادشاهان و سرداران و زنان زیبا و افراد مشهور عامی که به گونه‌ای مورد علاقه نقاش بوده، با قلم تیزبین خود ثبت کرده و برای آیندگان تاریخ گویا و مستندی را به یادگار گذاشته است.

لونی در چهره پردازی و شبیه سازی و آرایش البسه و انتخاب رنگ‌ها نقاش تیزبین و پروسواس بود و سعی می کرد قیافه و مشخصات و سایر امتیازات مردم زمان خود را به خوبی ترسیم نماید.

عمده علاقه نقاش، ترسیم حالات و قیافه زمان درباری و سایر زیبا رویان گوناگون بود که با البسه رنگارنگ و متنوع خود، جلوه دل انگیزی داشت.

این هنرمند، زنان فربه را به گونه‌ای لوند و پرحالت می کشید که افتادگی سینه‌ها و چاقی اضافی، به چشم نمی آمد و لوندی‌های زیبا رویان را، با البسه چشم نواز و رنگ‌های متنوع و حالت شادمانی که به صورت‌ها می داد، مضاعف می نمود.

درسورنامه وهی، که به نام شاعرش وهی نامیده شده و ۱۳۷ مینیاتور، اثر دست لونی را دربردارد، مجموعه‌ای، از آثار یزعی و رزمی و تاریخی و سایر نکات ارزنده نقاش است که معرف حسن ابتکار و وسعت فکر و حوصله و دقت نقاش بشمار می آید.

لونی سعی می کرد، در مکتب رضا عباسی و شیوه محمدی، نقش تصویر کند، گویانکه در بعضی موارد تا حدی به مکتب آنها نزدیک تر گشت ولی هرگز نتوانست قدرت قلم و استواری خطوط و شادایی صورت ها و تناسب اندام ها را بسان استاد رضا عباسی ترسیم نماید.

در زمینه سازی و نقش تذهیب و کتابت خط نسخ هم خوش قلم بود و شعر ترکی را نیز خوش می سرود. او امضای خود را به طلا یارنگ های تیره و خط ساده و «ی» کشیده می نوشت و زیر آن دو نقطه می نهاد.

به روایتی این هنرمند تنها يك گل در زندگی تصویر کرده که آن گل را نیز بایک تصویر میوه قاب کرده و از دیوار منزلش آویزان کرده بود و به غیر از این تنها گل، دیگر تصویر گلسازی ننموده است.

این هنرمند علاوه بر نقش تصویر شعر نیز می سرود و در ادبیات نیز صاحب استعداد بود.

لونی بسال ۱۱۴۵ هـ. ق. در استانبول وفات یافت و به نوشته کتاب حقیقت الجوامع شخصی به نام حاجی حسین افندی او را با مراسم احترام آمیز و در شأن هنرمند برگزار نمود و در تکیه سعدی (درویش) مدفون گردید. عمده آثار رقم دار این هنرمند را که در موزه توپ قاپوسرا و یا سایر نمایشگاه های دیگری از نزدیک دیده و یابانکه مشخصات بعضی از آنها را در کتاب های چاپی برداشت نموده ام عبارتند از:

۱- در نمایشگاه مخصوص آثار عثمانی که بسال ۱۳۴۳ شمسی در کاخ ابیض تهران برگزار گردید چند اثر از این

هنرمند به نمایش بود که چنین است:

الف - سورنامه دوره سلطان احمد ثالث اثر لونی دارای ۱۳۷ مینیاتور و در اندازه ۲۴×۲۷ سانتی متر

ب - آلبوم مینیاتور اثر لونی دارای ۳۰ قطعه در اندازه ۱۵×۲۴ سانتی متر

پ - تصویر سوار نیزه دار اثر لونی در اندازه ۵/۱۹×۲۹ سانتی متر

این کتاب به شماره ۱۷۳/۷/۳۵۹۳ در کتابخانه سلطان احمد ثالث موجود بوده و امضای لونی را دارا می باشد.

عمده آثار این هنرمند که در موزه توپ قاپوسرای قرار گرفته و از نزدیک دیده ام و یا آنها تیکه در کتاب های

گونگون چاپ و منتشر شده عبارتند از:

۱- تصویر جمعربیک ایچ آقاسی است (خادم داخلی قصر شاهی) که به يك دست فتجان قهوه و در دست دیگر

دستمال گرفته و مشغول خدمت است. جمعربیک کلاه مخصوصی بسر نهاده و لباس بلند پوشیده و لنگ بزرگی بدست گرفته است. بخط قلم موئی نوشته شده.

(سلطان عثمان خانک ایچ آخالرندن جمعربیک) یعنی (از خادمین داخلی قصر سلطان عثمان خان جمعربیک)

۲- تصویر خلیل بیک از بیک های بزرگ و مشهور عثمانی است که کلاه بلندی مثل کلاه درویشان بسر گذاشته

که در بالای آن پرتاویوسی دیده می شود. در دست راستش، تبریزین دوطرفی گرفته و روی لباس زیرین خود، لباس بلندی مثل فراك گلدار پوشیده و کمر بند به کمر بسته است. جوراب هایش گلدار و جالب است و لباس

زیرینش، مثل دامن اطلسی زنان جلب نظر می کند. رقم دارد: «لونی» و در بالا نوشته شده.

«بیک لردن خلیل بن وایس آغا» یعنی از «بیک ها خلیل بن وایس آغا»

۳- تصویر زن جوانی است که دست ها را به زیر سر گذاشته و خوابیده است.

زن زیبا که فقط متکا به زیر سر گذاشته، و شکم هریان خود را تا حدی نمایان ساخته است، رقم دارد: «لونی»

- ۴- از تصاویر شیرین هنرمند، جمع زنان زیبا و مطربان مخصوص هستند که به شادمانی و البسه رنگارنگ دور هم نشسته و ساز می زنند، رقم دارد: «لونی»
- ۵- اثر زیبایی که از این هنرمند در مجله هنر و مردم شماره ۳۱ ارائه شده، تصویر زن پیچه دار و روبنده داری است که رقم لونی راداشته و نویسنده مقاله، به اشتباه نام نقاش را یونی دانسته است.
- در يك کتاب تاریخ عثمانی، که به زبان ترکی بوده و بسال ۱۹۶۸ در اسلامبول چاپ شده، چند تصویر از لونی دیده میشود که به اختصار چنین است.
- ۶- زن جوان و بلند قامتی است که لباس بلند و گلدار آبی پوشیده و گل هایی بر هردو دست گرفته است. زن مزبور کلاه مخصوصی بسر گذاشته و موهای سر را به نحو جالبی آرایش کرده است. این اثر زیبا که به شیوه رضا عباسی نقش بسته، زیر بوته گلها رقم دارد: «یونی»
- ۷- زن زیاروی پیچه داری است که جلو صورت خود را با محوطه بیضی شکلی باز گذاشته و آستین خود را با دست ها بلند کرده و لباس پرنقش خود را نشان می دهد. زیر یکی از بوته های گل رقم دارد: «لونی»
- ۸- تصویر زن زیبا و نسبتاً فربهی است که روی فرشی نشسته و گویا مشغول نگاه کردن به آینه است. او لباس سبزرنگ و گلدار پوشیده و کمر بند مخصوص به کمر بسته و به آرایش خود سرگرم است. زمینه اطاق، فرش گلدار است که با نقوش اسلیمی جلب نظر می کند. رقم دارد: «لونی»
- ۹- تصویر مرد کوتاه قدی است که بیان البسه متفش دوران صفوی و در شیوه رضا عباسی، لباس پوشیده و کلاه حمامه ای رنگی بسر نهاده و لباس آبی بلندی که گل های نقره ای دارد، بتن کرده است. در زیر لباس، لباس قرمز رنگ بلندتری که گل های طلائی دارد، پوشیده و شال کلفتی به کمر بسته است. در زیر یکی از گل های زمینه، رقم دارد: «لونی»
- ۱۰- یادگار دیگر نقاش که در این مجموعه ارائه شده، تصویر جوانی نازک اندام و قد بلند است که لباس سبز رنگ و بلندی بتن کرده و شالی به کمر بسته است. کلاه وی نیمه حمامه ای است و يك قلم و يك کارد کوچک به کمر دارد. چپن بلندی که ساقه آن دوسوم قد خود جوان می باشد، بندست گرفته و برای دود کردن آماده می سازد. و در داخل ترنجبی رقم دارد: «لونی»
- ۱۱- زن نسبتاً فربه و زیبایی است که البسه گوناگون رنگی، بروی هم پوشیده و آستین های بلند و شرابه ای آن، از کنار دست ها، آویزان گشته است.
- زن جوان، کمر بندی به کمر بسته و سینه های خود را هریان ساخته و کلاه مخصوص و سبکی که به انواع جواهرات تزیین شده، بسر گذاشته و مشغول بوئیدن گل سرخ زیبایی است. در زیر بوته گلها، رقم دارد: «لونی».
- ۱۲- آخرین اثر چاپ شده نقاش در این کتاب، زن بلند و طنازی است که صورت زیبا و چشم های دلربا دارد. این تصویر که به شیوه رضا عباسی به حمل آمده، کلاه قرمز رنگ و بلندی بسر نهاده و لباس بلند و سبز رنگی که گل های طلائی دارد، بتن کرده و کمر بند آبی رنگ به کمر بسته است. شلوار پر حجم و سرخ رنگ و طلائی وی، برانزده است. زن جوان، به يك دست گل سرخی گرفته و استشمام می نماید. رقم دارد: «لونی».
- ۱۳- از آثار دیگر لونی محمد شاه، جوان خوش فیاه ای است که لباس آبی پوست خزدار سفید، بتن کرده و يك گل بیخک به دست راست و نسبیج سرخ رنگ مرجانی به دست چپ گرفته و راه می رود. کلاه مخصوص و ترکی وی جالب است. در زیر یکی از بوته های زمینه، رقم داد: «لونی»
- در قسمت بالای تصویر به خط سرخ نوشته است « بورصه نازلرنیدن محمد شاه»

۱۴- تصویر زن جوانی است که لباس بلند و سرمه‌ای رنگ تیره که گل های زردی بروی آن نقش بسته، بروی نیم تنه زیرین قرمز رنگ پوشیده و شلوار الوان رگه‌دار به‌پا کرده و قناره سفید پاشنه بلند بکار برده است. نیم کلاه پارچه ای وی که با تورنازکی تانتهای انگلستان دست ادامه داشته، زینت یافته و زیبایی وی را دوچندان ساخته است. سردست های بلند و برگردان لباس، جالب است و زیر بوته گل ها رقم دارد: «لونی».

۱۵- دیگر اثر ارزنده این نقاش، پرتره سلطان احمد سوم (۱۷۳۰-۱۷۰۳ م) با پرنس است که در پرتره گالری توپ قاپوسرای از نزدیک دیده‌ام.

در این اثر، سلطان احمد روی صندلی مرصع نشسته و کلاه سفیدی که با سه جیفه طلایی و پره‌های مشکی زینت یافته، بسر نهاده روی لباس بلند و طلایی رنگش، پوستین بی آستین خردار، طوسی رنگ پوشیده که بسیار پر آذین است. حاشیه گردنش خز سموری مشکی است و کمر بند مرصع و قمه طلایی در زیر لباس هادیده می شود. هیبت و صورتش شاهانه و ریش و سیلش، منظم و تاحلدی پر پشت است. در مقابل وی شاهزاده‌ای که کلاه سفید بر سر دارد، قرار گرفته که روی لباس طوسی رنگش، پوستین طلایی بی آستین، بلند پوشیده و شش ردیف یراق و جادکمه فرم قفقا‌زی، بروی آن جلوه می کند. زمینه نقاشی، کاشی های چهار گوش و کمرنگ و گل های طلایی است و فرش قرمز رنگ که گل های اسلیمی دارد، صحن تالار را پوشانده است.

این اثر در حدود سال ۱۷۲۰ م. انجام یافته و یکی از بهترین کارهای لونی است.

۱۶- دیگر اثر این هنرمند، که در گالری بشیر از نزدیک دیده‌ام، تصویر مصطفی خان ثانی بود که زره آهنی رزمی بتن کرده و شمشیری به دست گرفته و چهار زانو بروی فرش نشسته است.

کلاه زردهار و عمامه‌ای سبز رنگش، با دو جیفه پردار و سفید و مشکی طاووسی زینت یافته و صورتش فربه و ریش و سیبیل مغولی دارد. در کنار وی چهار نفر از سرداران و خدمه مخصوص که البسه رنگین و کلاه‌های عثمانی متنوع بسر نهاده‌اند، دیده می شوند. یکی از آنها تیرکش پر آذین به دست گرفته که تیرهای مخصوص درون آن جا گرفته است. تصویر شماره (۱۶) در صفحه (۹۲۷)

این اثر، به نظر نگارنده یکی از بهترین آثار لونی بوده و زیر چکمه شاه عثمانی رقم دارد: «لونی».

۱۷- دیگر از آثار چهره‌پردازی لونی، در نقاش خانه توپ قاپوسرای، مینیاتور شاه اورحان است که یکی از بهترین کارهای نقاش بشمار می آید.

۱۸- تصویر دیگر این هنرمند، نقش مصطفی دوم پادشاه عثمانی است که به صلابت و شیوایی پر آذینی نقش بسته و رقم لونی را در بردارد.

۱۹- تصویر دیگر، قیافه جوان برازنده‌ای است که رقم دارد: «لونی» - تصویر شاذ بیک از ایران.

۲۰- دیگر از آثار این هنرمند، تصویر یک مرد فرنگی که شاید نقش یک سفیر اروپایی باشد با البسه مخصوص اروپایی نقش نموده که کفش پاشنه بلندی پوشیده و عصائی بدست گرفته و در محلی ایستاده است، بزیر بوته های گل ها، رقم دارد: «لونی».

در بالای نقاشی، یک سطر شعر ترکی به خط قلم موئی نوشته که خواننده نمی شود ولی بعضی از جملات آن چنین است. بویا... حسنه رنگی... بونلا ایکنسی نحجه فرنگی.

۲۱- دیگر تصویر زیبا روی ترکی است که پیچه به سر نهاده و تور، بلندی بسر انداخته و البسه بلندی پوشیده که حتی دست هایش نیز رؤیت نمی گردد، در بالا جملات، ناخوانایی دیده می شود که چنین است «تبدیل طوریدر» و در زیر بته گیاه‌ها، رقم دارد: «لونی».

۲۲- اثر دیگر لونی، تصویر ملا مراد است که کلاه بزرگی ترکی بسر نهاده و ریش و سیبیل تویی مناسب دارد.

ملامراد چپ بلند خود را روشن کرده، مشغول دود کردن است، در دست دیگرش گویا جعبه نوتون است که به اشکال رؤیت می گردد.

ملای مذکور لباس بلندی روی لباس های زیری پوشیده و دامن آنرا نیز به کمر زده است، در کمر وی قلمدان یا وسیله دیگری است که برای استفاده شخصی از کمر آویزان کرده است. ملا مراد روی قالیچه منقشی قرار گرفته و در گوشه چپ تصویر، رقم دارد: «لونی»

۲۳- دیگر از این نقاش تصویر دختر جوانی بود که کلاه مخصوص ترکی بسر نهاده و دامن سه طبقه جالبی بتن کرده و گلی به دست گرفته و استشمام می کند، طره موها از پشت سر آویزان بوده و در کمال شیوایی تصویر گشته است.

رقم دارد در زیر پوته: «لونی» نام زن جوان، در کناره درج گشته، «گل بانو»
۲۴- آبرنگ زن لوند و زیبایی است که باسینه و پستان های برآمده، چشم های خود را بسته و دست هارا به زیر سر نهاده به خواب نازی فرو رفته است، در زیر سر زن جوان، متکایی است که رویه منقشی دارد. البسه وی نیز متنوع و گلدار و در قسمت بالای آن، تور مخصوص دیده می شود، حالت افتاده و خواب آلود وی، به نیکوترین وجهی ارائه شده و پاهای لخت و برهنه اش نیز، جلب نظر می کند و در زیر بته گل روبرویی، رقم دارد: «لونی».

حال بهتر است به سه یادگار ارزنده استاد که در زمان سلطان احمد خان ثالث ترتیب یافته توجه کنیم. یکی از این آثار، نسخه سورنامه مضبوط در توپ قاپوسرای است که مشخصات آن در اول مقال یاد گردید. دیگر، دو آلبوم معروف است که یکی از آنها تصاویر زنان و مردان درباری و مشهور است که در انواع البسه و آرایش نوظهور که باب روز بوده، توسط لونی نقش بسته و به یادگار مانده است. آلبوم دیگر، سلسله نامه است که قیافه و البسه و سایر تزیینات و آرایش هر پادشاه عثمانی را به شباهت ترسیم کرده و نام وی را قید کرده است.

یکی از این آلبوم ها که به شماره ۲۱۶۴ H. در توپ قاپوسرای مضبوط است. از چهل و شش آبرنگی که در بر دارد، تعداد چهل و سه تصویر آن رقم لونی را دارا می باشد که در سالیان بین ۱۷۱۰ تا ۱۷۲۰ م. به پایان رسیده است.

در یکی از تصاویر رقم دار سورنامه، که بنظر نگارنده باید تصویر خود نقاش باشد، مرد سوارکاری را نشان می دهد که ریش و سبیل بزی داشته و کلاه مخصوص عثمانی بسر گذاشته و پالتو بلندی که دور یخه آن، خز پر بهایی دوخته شده پوشیده و در ردیف سواران جای گرفته است. امضاء نقاش، در زیر شکم اسبی که خود سوار شده، جلب نظر می نماید.

تصویر دیگری که از کتاب سورنامه و به عنوان نمونه در اینجا معرفی می شود، رژه دهل نوازان و جمع شعبده بازان و طراران، از مقابل سلطان احمد ثالث است که با همراهان خود، در قصر سلطنتی و کنار دریا نشسته و افراد مزبور را نظاره می کند. این مجلس پر تجمل و زیبا که در دو صفحه مقابل و از يك موضوع ترسیم شده، مهارت نقاش را در مجلس آرای بر ملا می سازد. در این منظره پر ازدحام، افراد مختلفی در قایق ها و کشتی ها نشسته و با ساز و ضرب و آوای و دهل، می رقصدند.

چهار بندباز ماهر به روی بندها در حرکتند و بندباز دیگری که دو شمشیر به دست گرفته، مشغول هنرنمایی است.

در وسط مجلس، دو بند محکمی که به دو ذکَل کشتی های بزرگ بسته شده، جلب نظر می کند، بندباز استاد،

که سوار کالسکه شده و دو مسافر به همراه دارد، از روی این دوپند قید شده، حرکت می کند. عبور کالسکه که به وسیله اسبی حرکت می کند و خود بندباز نیز که به روی آن سوار شده، اعجاب آمیز است.

۲۵- ازدیگر آثار لونی تصویر زن جوان و لوندی است که به البسه همان دوره، ملیس شده و باسینه عریان خود دلبری می نماید. زن جوان یکی از دست هارا بالا کرده و زلف خود را نشان می دهد و با دست دیگرش دامن خود را کنار می زند. صورت زیبا و باحلاوت وی مورد تحسین است، بقیه تزیینات و آرایش البسه، درشویه لونی بوده و خیلی پرکار و شلوغ است، درزیر یکی از بوته های گل رقم زده: «لونی» و در قسمت بالا نوشته «عجم جنگیسی ماه روی قول باشی» یعنی «نوجوان ایرانی غلام باشی ماه روی» دیگر از آثار این هنرمند تصویر جوانی است که شتل سرخ رنگ و بلندی به دوش انداخته و درزیر آن لباس بلند و آبی گمرنگ به تن نموده و چوبی به دست گرفته و درجایی ایستاده است. عمامه وی رنگ تیره ای داد و شرابه نخ ها از کناره عمامه آویزان شده و منظره جالب توجهی را ایجاد نموده است.

کمر قرمز رنگی به کمر بسته که خنجر و چاقوی نیز از آن آویزان گشته است. زمینه دشت و دمن، بی آب و صحرائی است که تنها يك نهال برگ سنبلی در آن دیده می شود و چند بوته کوچک نیز در صحنه دشت، جلوه گر می باشند. در گوشه های چپ و راست بالائی تصویر، تذهیب لچکی کوچک دیده می شود که روی آنها حل کاری برگ و گل ایجاد شده است. عکس رنگی این اثر در صفحه ۹۵ کاتالوگ حراجی ساتی در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷ دیده می شود.

۸۴۰ - لیسکهراج

از تصویر گران چهره پرداز هندی در شیوه مغولی بود، که به همراهی خان عالم ایلچی شاه جهان به ایران آمده و تصاویری از شاه عباس بزرگ و سایر اعیان و رجال دربار ترسیم کرده است. این هنرمند، در شبیه سازی و صورت پردازی و تصاویر حیوانات، خوش نقش بود و آنها را نیکو عمل می آورد.

شاه سلیم هندی همراه سفیر خود، نقاشی چند به ایران فرستاده بود، تا تصاویری از شاه عباس و درباریان را ترسیم نماید و از آن جمله، یکی هم لیسکهراج و دیگری بشنداس و آن یکی خیرات خان بود. این نقاشان، تصاویری چند از شاه عباس و سرداران و ندیمان وی کشیدند که از آنجمله، چهار تصویر کار بشنداس و يك تصویر کار خیرات خان و یکی هم، کار لیسکهراج در دست است. این اثر ارزنده، تصویری از شاه عباس کبیر است که با آرایش و البسه سلطنتی، روی فالچه ای جلوس کرده و خان عالم و سایر همراهان هندی وی نیز، به احترام در مقابل شاه عباس ایستاده اند. در اطراف شاه عباس، عده ای از رجال دیده می شوند و شاه صفوی پیاله شراب را به دست گرفته و به خان عالم تعارف می کند. در طرف دیگر، مطربان مخصوص، به نوازندگی سرگرمند و سوارکاران و قوش بازان و امرای لشکری و تفنگ داران مخصوص، به خدمت ایستاده و آماده فرمانبرداری هستند.

در زیر جدول رقم دارد: «کار لیسکهراج مصور» تصویر شماره (۱۷) در صفحه (۹۴۸)

حرف



۸۴۱ - مادھو نقاش ہندی

نقاش شیمساز و طراح ماہر ہندی، در اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. و پیرو شیوہ ہندوپرساں است. عبدالباقی نہاوندی در کتاب مآثر رحیمی کہ بہ سال ۱۰۲۵ هـ. ق. تالیف یافتہ، در مورد نقاش چنین نوشتہ است:

«مادھو نقاش از ہنود است. فاما در شبیہ سازی و تصویر و نقاشی و طراحی مانی و بہزاد زمان خودست. و اکثر کتب این سرکار را مجالس عالی ساختہ و تصاویری نظیر پرداختہ و در سلك خدمتکاران این کتابخانہ منسلک است و بعلوفہ و جاگیر سرافزاست و خدمات بتقدیم می رساند و راقم او را دریافتہ و تصاویر او را در ملازمت این سپہ سالار ملاحظہ نمودہ است، الحق از بی بدلان است»

بدین ترتیب معلوم می گردد کہ این استاد جزو نقاشان درباری بودہ و مقام والایی داشتہ است.

آثار منسوب و رقم دار وی عبارتند از:

۱- یکی از آثار ارزندہ این ہنرمند کہ در یک کتاب خارجی چاپ شدہ، تصویر شخصی است کہ ارگ مخصوصی را می نوازد و جملہ حیوانات از تأثیر موسیقی بہ حالت، خلسہ درآمدہ و مست و لایعقل، از حال رفتہ بروی زمین دراز کشیدہ اند.

برداشت نقاش، نمود یکی از آیات نسخہ بود کہ چنین نوشتہ شدہ بود.

دویدند ہریک بہ آواز او فتادند چون مردہ بر روی خاک

بیرون جدول نوشتہ شدہ «مذو خانہ زاد»

۲- دیگر از این ہنرمند کہ در نسخہ اکبرنامہ جلب نظر می نماید، تصویر با جلال بر تخت نشستن اکبرشاہ است کہ بروی تخت سلطنتی جلوس کردہ و جماعت شاہزادگان و وزراء و رجال در کنار وی قرار گرفتہ اند.

آلاچوب سلطنتی زیبا و منقش ترسیم شدہ و در پایین تصویر، یک نفر سقا مشغول حمل آب است کہ بہ میمنت جلوس پادشاہی، بہ تشنگان آب می برد.

تزیین فرش طالار و نقوش پر جلال چادر سلطنتی، در حد خود قابل تحسین بودہ و مؤید کمال و قدرت قلم نقاش پشمار می آید.

در زیر تصویر نوشتہ شدہ: «جشن عالی ترتیب دادن و نشستن حضرت بر تخت سلطنت»

و در زیر جدول درج گردیدہ «مادھو»

دیگر آثار متعدد نقاش کہ در نسخہ های گوناگون دیدہ می شوند بدین قرار ہستند:

- ۱- نسخه خمه نظامی بتاریخ ۹۹۴ ه. ق.
- ۲- نسخه بهارستان جامی بتاریخ ۱۰۰۴ ه. ق.
- ۳- نسخه خمه نظامی بسال ۱۰۰۴ ه. ق. مضبوط در بریتیش میوزیوم
- ۴- نسخه رزم نامه جیور بتاریخ ۹۹۰ ه. ق.
- ۵- نسخه تیمور نامه بتاریخ ۹۹۲ ه. ق.
- ۶- نسخه نفحات الانس بتاریخ ۱۰۱۲ ه. ق. مضبوط در کتابخانه بریتیش
- ۷- نسخه اکبرنامه بتاریخ ۱۰۱۳ ه. ق. مضبوط در کتابخانه بریتیش

• **ماک - Paul Mak (Paul Ivanov)** از روس های سفیدی بود که بعد از انقلاب اکبر روسیه، از آن دیار رخت بسته و به ایران آمده و ماندگار گردید. او در ابتدا امر فزاق بود ولی در نقاشی استعدادی شایان و ابتکاری ستودنی داشت.

او با بکارگرفتن هنر نقاشی و لعایت در شیوه ابتکاری ایرانی، توانست برای خود اسم و رسمی یافته و یکی از هنرمندان نوظهوری تجلی نماید. او شخص منظهری بود که اغلب خود را بزک می کرد و گوشواره و گردن بند به خود می بست و توجه عموم را برخورد جلب می نمود، قیافه وی استخوانی بود و سیل های چخماقی و چشمان سرخ و درپله داشت بطوری که روایت می کنند او دوست دختر زیبایی داشته که از روی حسادت و نادانی، بصورت زن ماک اسید پاشیده و می خواسته او را از زندگی اش خارج نماید، گو اینکه این عمل، زن ماک را از یک چشم نابینا کرده و او را مجبور کرده بود روی چشم خود را همیشه پوشیده نگه دارد ولی ماک تا آخر عمر، به زن اولیه خود وفادار مانده و با وی زندگی می کرده است. این هنرمند نقاش مردمی بود و با توده های مختلف اجتماع، از قبیل عمله و بنا و قصاب و سلاخ و ملا و ژاندارم و وکیل و وزیر و غیره همدم و همساز بود و از چهره های آنان تصویر سازی می نمود. جمله آثار این استاد در شیوه آبرنگی بود که از موضوعات روزمره ایرانی انتخاب نموده و با قلم طنز آمیز خود چنان می آراست که مشاغلانه بدل می نشست، آثار وی در حراجی های بین المللی به قیمت افزونتری فروش رفته و مقام هنری وی را شناسانده است. از زندگی اولیه و مدت فعالیت و سایر احوال نقاش اطلاع دقیقی نداریم ولی بطوری که معلوم است بعد از اتمام جنگ بین الملل دوم به انگلیس و سپس به بلژیک رفته و به روایت غیر مستند در سال ۱۹۷۰ میلادی در آن ولایت وفات یافته است.

از آثار امضادار و شناخته شده نقاش که اغلب آنها را از نزدیک دیدار کرده ام، یکی تصویر خود نقاش است که به شماره (۱۹) در صفحه (۹۴۹) ارائه شده و رقم دارد. (Mak 1953) و دیگر تصویر دختر جوان شرقی و ایرانی است که در مقابل چلدر مزینی به رقص درآمده و فوق العاده زیبا و لوند می باشد. تزیینات فرش و چادر و زمینه گل و گلزار و البسه دختر جوان، به شیوایی و تردستی تمام عمل آمده و رقم دارد: (Mak 1951) تصویر ۸ در صفحه ۹۴۹

۱- تصویر آخوند جوانی بود که ریش های پرپشتی داشته و خندان و سرحال بنظر می رسید.

همامه آخوند سفید و بزرگ بود، که دست ها را روی هم گذاشته و تسبیح بدست گرفته بود.

این تصویر گویا، شبیه آخوندی بوده که از صورت وی شبیه سازی نموده و استادانه عمل آورده بود. و در داخل یک بیضی رقم داشت: "MAK 1948 BRUXELLES" این اثر سیاه قلمی، در ۱۶ آپریل سال ۱۹۸۵ در حراج ساتی لندن به فروش رسید.

۲- دیگر از آثار استادانه این هنرمند که در حراج کریستی لندن، به تاریخ ۱۲ جون ۱۹۸۴ بفروش رسیده و تصویر هر دو اثر نقاش نیز به چاپ سیاه سفید عرضه گشته، یکی تصویر چند ملای ایرانی است که هر یک به قیافه مخصوص نقش بسته و مشغول مطالعه روزنامه «وطن» هستند. اندازه ۱۷/۸×۲/۲ ساتی متر در روی روزنامه از انحلال عدلیه و شکست پلشوی ها نامبرده و رقم نهاده: **MAK. Teheran 1927, ۱۹۲۷**

۳- دیگر از اثر استاد ماک در این حراجی، تصویر سفای دوره گرد و فلاکت باری است که البسه وصله و پاره شده بتن کرده و مشگ پرآب خود را به کول گرفته و در کمال افتادگی راه می رود، انبوه برگ های درخت به زمین ریخته و قیافه خسته و البسه مندرس و گیوه و کلاه وی استادانه بوده و امضا دارد: «ماک - تهران ۱۹۲۶. اندازه ساتی متر ۲۴/۲×۱۶/۸»

۴- تصویر ژاندارم تریاکی بود که تریاک می کشید و جوان بدبختی را که در کنارش قرار داشت تشویق می نمود که او نیز بستی کشیده و هم قطار وی گردد.

۵- تصویر زن فنان و لوندی بود که چادر و پیچه سر کرده و با حالت جلوه انگیزی راه می رفت.

حالت صورت و ارااله برجستگی های زنانه و سایر حالات وی را به استادی ترسیم نموده و یکی از بهترین کارهای ماک بشمار می آمد.

۸۴۲- ماکرا MAKRA

از نقاشان پر کار و شیرین قلم بابرنامه است که در نسخه مذکور هفت تصویر شیوا دارد. یکی از این تصاویر، صحنه جنگی صادق خان ازبک است که در نزدیکی محلی به نام «مرغان کوه» اتفاق افتاده است.

در این مناظره، طرفین با آرایش و ابزار جنگی سوار بر اسبان تیزپای گشته و در مقابل یکدیگر صف کشیده و مبارزه می نمایند.

صادق خان ازبک که در پیشاپیش لشکریان ایستاده، شمشیر بدست گرفته و آماده کارزار است. تصویر نفرات و حالت و چرخش اسب ها و ساز و برگ جنگی و سایر آرایش و پیرایش تصویر استادانه بوده و سزاوار تحسین می باشد.

در انتهای آبرنگ، جماعت طبالان و سرنازانان، باحدت تمام تری به نواختن اشتغال داشته و نفرات را به جنگ و درگیری ترغیب می نمایند.

مشخصات و عکس های رنگی و سیاه سفید این نسخه، که گویا، بسال ۱۰۰۶ هـ. ق. بهمهده فرجام رسیده، در کتابی به نام Paintings of the Babur Nama تألیف RANDHAWA در دهلی نو بسال ۱۹۸۳ به چاپ رسیده است.

۸۴۳- مانی (اول)

هنرمند معجزه گر و نقاش افسانه ای قرن سوم میلادی بود که خود را پیامبر خوانده و در پیشرفت و ارائه آئین خود فعالیت بی شمار و رنج های فراوانی متحمل شده است.

عمده معجزات وی، نقاشی و تصویرگری بوده که طرفداران خود را متحیر ساخته و دین پوشالی خود را تا حد چین و ترکستان که در آن مواقع، مسافت بعیدی بشمار می آمده انتشار داده است.

هنر نقاشی، از ارکان اصلی آیین وی بود، که گفتار و اندیشه خود را، در جمع تصاویر، به امت خود حلول می داد و آنها را با افسانه های کاذب و شیرین خود مسحور می ساخت.

در کتاب «نقاوة الآثار» که بسال ۱۰۰۷ هـ. ق. و توسط محمود بن هدایت الله الوشته ای نظنزی تألیف شده و در سال ۱۳۵۰ شمسی به اهتمام آقای دکتر احسان اشرافی چاپ شده، در صفحات ۵۰۹ تا ۵۱۱ آن راجع به مانی چنین درج شده است:

«چنانکه در قرون ماضیه، در ولایت چین، مانی نقاش، که در فن نقاشی و تصویر سرآمد اهالی آن سرزمین بود و این صفت را بسرحدی رسانیده که ارباب این فن را از اتیان بامثال تمثال او، اعتراف به عجز کردند و آن ملعون دقایق آن فنون را معجزه خود ساخته دعوی نبوت کرد و از جمله معجزات و کارنامه او یکی این بود که بر زمین مسطح دایره ای به انگشت رسم می نمود که قطر آن دایره ده زرع بود و درهنگام اسب تاختن نوک نیزه بر مرکز دایره فرو می برد و دیگر حوضخانه ای ساخته صورت آب روان درو نمود چنانکه تا کسی دست درونمی نهاد نمی دانست که آب نیست و بسیار سبوی و کوزه ای در آن شکست که مردم بی ملاحظه سوو کوزه درومی زدند که آب بردارند می شکست. و بعد از آن صورت سگی مرده بر سطح آب تصویر کرد چنانکه بعضی به قصد آب برداشتن می رفتند و چون این صورت مشاهده ایشان می شد احتراز کرده و باز می گشتند و می گفتند که سگی در آب افتاده و مرده و بعد از آن که بسیاری از مردم ابله، بی عقل را بکیش باطل و روش مذموم خود دلالت نموده و خلائق اکثر

بلو گرویدند، با بعضی از مخصوصان گفت که من به آسمان می روم و بعد از یکسال می آیم، مرا در پایان فلان کوه طلب کنید تا کتاب جهت شما بیاورم و شععی در آن کوه پیدا کرده و قوت یکساله به تدریج به آنجا کشید و رفت و درین یکسال صورت کاینات را آنچه در آسمان و زمین بود، از اصناف آدمیان و حیوانات بحری و بری بر طوماری تصویر کرده، بعد از سال از آن شعب بیرون آمده و خود را به مردم نمود.

و آن طومار را به خلائق نموده گفت خداوند تعالی در عوض کتاب بمن داد و صورت موجودات بمن نمود و حقیقت و کیفیت جمیع آنچه درین طومارست مرا محقق شد و علم بماسوی مرا تعلیم کرد و به این وسیله اکثر بلاد ترکستان به تحت تصرف درآورده و در آن مملکت کارش رونق تمام پیدا کرد و روز بروز قوت و قدرتش می افزود تا آنکه جمیع اکابر و اهالی آن ممالک بحیث تسخیر در آورد.

پس از آن متوجه ممالک ایران گردید و در آن ایام پادشاه نیکو سرانجام فیروز بن بهرام اشکانی که از طبقه (۲۸۰) ثلثه ملوک عجم اند، بشهریاری ممالک عجم منسوب بود و بعضی گفته اند خروج مانی در عهد پادشاه جمیل الاوصاف شاپور ذوالاکتاف بود.

بعد از آنکه مانی در تمامی ایران شهرت تمام یافت و خیلی از اهالی آن حوالی به او گرویده و نزدیک به آن شد، که مهم منجر به فساد ملک گردد، شهریار فیروز، به احضار او فرمان داد و مؤیدان و حکیمان زمانه را جمع کرده و مجلسی ساختند و آن جماعت با مانی طرح مباحثه انداخته لوی مناظره و مجادله افراختند. و بعد از قال و قیل و اقامت حجت و دلیل مویدان عجم و حکمای حکمت شیم، آن شیطان ثانی یعنی مانی را ملزم فرموده و در وادی سکوت و سکونش انداختند و بعد از ظهور عجز و نادانی مانی، پادشاه فریدون کلاه اشارت فرمود تا آن مردود روسیاه را به سیاست و زجر تمام کشتند و پوستش کنده پرکاه کرده و در تمام مملکتش گردانیدند. و عاقبت الامر جسد ناپاکش را به آتش فهر سوختند.

دوست محمد هروی در مقدمه مرقع بهرام میرزا از مانی نام برده و احوال وی را چنین آورده است:

«چون آفتاب فلک نبوت چهارم رسل اولی العزم عیسی بن مریم . . . همسایه نیراعظم گشت، مانی دعوی پیغمبری آغاز کرد، و این معنی را در لباس صورت گری، در دیده مردم جلوه قبول داد، مردم از او معجز طلب داشتند، او یک ذرع حریر گرفته بغاری در آمد و فرمود تا در مغاره را مسدود کردند، چون یک سال از غربت او بگذشت، از آنجا بیرون آمد و حریر را ظاهر ساخت.

در آنجا صورت انسان و حیوانات و اشجار و طیور و انواع اشکال، که جز در آینه عقل، بدیده خیال صورت نتوان بست، و جز در صور وهم و گمان، در عالم عیان بر صفحه امکان نتواند نشست، منقش و مصور کرد، کوه نظر اینکه مرآت دل باغل ایشان از غایت کدورت مظهر نور اسلام نمی توانست بود بصور بازیچه او فریفته شدند و حریر مصورش را که به لوح ارتنگ موسوم است مثل می داشتند چنانچه حضرت املح الشعرا شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در اوایل گلستان آن هر دو را در صورت نظم برابر بیکدیگر سمت ذکر داده.

امید هست که روی ملال درنکشند از این جهت که گلستان نه جای دلتنگی است

گر استغفات خداوندیش بیساراید نگارخانه چینی و نقش ارتنگی است

و غالباً این احوال از مانی در حدود ممالک عراق روی نموده و بعد از آن عزیمت ختا کرده و در آنجا نیز کارهای عجیب آورده.

در شرف نامه نظامی - مانی را چنین توصیف مینماید:

ز ری سوی چین شد به پیغمبری شنیدم که مانی بصورتگری

بران راه پیشینه بشتافتند ازو چینیان چون خبر یافتند

بران راه بستند چون حوض آب
برانگیخته موج از آن آبگیر
شکن برشکن میدود برکنار
به سبزی بران حوض بستند چست
دلی داشت از تشنگی ناصبور
سر کوزه خشک بکشاد باز
سفالین بد آن کوزه حالی شکست
بد آن حوضه چینیان چاه او
رقم زد بران حوض مانی فریب
سگی مرده بر روی آن آبگیر
کزو تشنه رادردل آمد هراس
سگی مرده یسند نیارد شتاب
که مانی برآن آب زد دور باش
بدو بگرویدند و ارژنگ او

درخشنده حوضی ز بلور ناب
گزارند گیهای کلک دبیر
چو آبی که بادش کند یقینار
همان سبزه کو برب حوض رست
چو مانی رسید از بیابان دور
سوی حوض شد تشنه تشنه فراز
چو زد کوزه بر حوضه سنگ بست
بدانست مانی که در راه او
بر آورد کلکی به آیین و زیب
نگارید از آن کلک فرمان پذیر
در و گرم جوشنده پیش از قیاس
بدان تا چوتشنه دران حوض آب
چو درخاک چین این خیرگشت فاش
ز بس جادویی های فرهنگ او

و ضمناً در حراج ساتی آپریل سال ۱۹۸۴ به یک صفحه خط خوش برخوردارم که برای فروش عرضه شده بود. در این صفحه که حدود ۴۰۰ سال کهنگی داشت، برگه از یک کتاب ناشناخته‌ای بود که شرح احوال مانی نقاش در آن جلب نظرمی کرد، چون حائز اهمیت بوده و مطالبی تازه در برداشت، روی این اصل به دقت پاکتوسی کرده و در این مقال ارائه نمودم.

و ذکر مانی نقاش. بر صحیفه ضمیر مهر تنویر فضلالی دانش ندید سمت تحریر و صفت تحریر یافته که مانی نقاش بود در غایت نکته دانی و چون به گوش هوش او رسید که عیسی علیه السلام به اصحاب خود گفته بعد از من فارقلیطا یعنی محمد مصطفی ص.ع. که مبعوث خواهد گشت اوست و در زمان شاپور بن اردشیر زبان بدعوی نبوت گشاد، به قول مسعودی، شاپور نخست به دین مانی درآمد، اما بالاخره بطلان آن ظالم مفضل را دانسته قصد قتلش فرمود، و مانی از راه هند به بلاد کشمیر گریخت و از آنجا متوجه ترکستان و ختا شد و چون او پی دستیاری مسطر و پایمردی پرکار نقوش غریبه و صور عجیبه ظاهر می ساخت. در آن بلاد کار او رونق تمام پذیرفت و مانی در اثنای سیر در دیار مشرق به کوهی رسید که غاری داشت مشتمل بر فضای جانفزا و چشمه آب عنبریت مآب پنهان از مردم قوت یکساله خود را بدان غار که یک راه بیش نداشت کشیده و با متابعان گفت که من به آسمان خواهم رفت و پس از انقضای یکسال از آسمان به زمین آمده شما را از حال پروردگار اخبار خواهم کرد، باید که چون یکسال از غیبت من بگذرد در فلان موضع که قریب به فلان غارست مرا چشم دارید، مانی وصیت به اتمام رسانیده از چشم مردم غایب گشته بدان غار شتافته صور بدایع و نقوش عجیب بر لوحی که مورخان آنرا ارژنگ مانی گویند منقش و مرقوم گردانید و بعد از گذشتن یکسال حسب الوعد ظاهر شده ارژنگ را به مردم نموده گفت این معجز من است، خلائق از این صورت متعجب گشته به زبان حال مضمون این مقال ادا کردند.

خیز تا بر کلک آن نقاش جان ایشان کنیم کین همه نقش هجبت در گردش پرگارد داشت

و بسیاری از ساکنان ختا و ترکستان به نبوت مانی ایمان آورده، مانی متوجه دیار عجم شد و بعد از وصول به خدمت بهرام بن هرمز شتافته و او را به قبول محدث خود دعوت نمود. بهرام نخست زیان به قبول آن سخنان گشاده و خاطر مانی را اطمینان داده تا متابعاتش مجتمع گشتند، آنگاه علماء مؤبدان را طلبیده فرمود که با مانی مباحثه کردند،

مانی ملزم شده کذب او به ظهور انجامید و بهرام فرمان داد تا پوست او را کنده به گاه آکنده ساخته در دوازه جندشاپور بیاویختند و پیروانش رانیز از عقب روان گردانیدند.

ولی آنچه از اسناد قدیمی دیگر بدست می آید، در زمان گالوس امپراتور روم و در دومین سال سلطنت وی تولد یافته و نام پدرش «حماده» یا «فاتیک» و یا «فوتق بابک» و یا «پنک» و یا «فوتق بن ابوبزرام» و نام مادرش مریم بوده است.

و در بعضی از منابع دیگر می گویند، پدرمانی اهل همدان بود که به بابل مهاجرت کرده و درقریه ای از ناحیه «من» به نام «ماردنیر» یا «مردی نو» اقامت گزیده و در آن ناحیه با طایفه مفتسله وصلت پیدا کرده و مانی به سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی مطابق سال چهارم سلطنت اردوان پادشاه اشکانی، در آن دیار چشم به جهان گشوده است. بعد از اینکه مانی در این دیار بسن تمیز و رشد رسید، ابتدا به عقاید مفتسله راغب گردیده ولی بعداً که از نظریات ادیان دیگر مطلع گردیده، به مسلک «ابن دیهان و مرقیون» روی آورده و از دین سابق خود استنکاف نموده است. عده ای عقیده دارند که او، در دومین سال سلطنت اردشیر بابکان و در سن سیزده سالگی، دعوی پیغمبری نموده و به سال ۲۸۰ میلادی و روز یکشنبه مطابق اول حمل با روز اول نیسان، خود را «فارقلیط» یا «فارقلیطا» که مسیح ظهوروی را خبر داده بود معرفی نموده و درسرودی که به زبان پهلوی سروده شده، چنین اظهارداشته است: «من از بابل به زمین آمده ام تا ندای دعوت را در همه جهان پراکنده سازم»

مانی مخترع مذهب مخصوصی که از جمع قوانین مذهبی مختلفی از قبیل یهودی و مسیحی و زردشتی و غیره تشکیل می یافته، شناخته شده، که در سن چهل و پنج سالگی و هنگام جلوس شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۱ م) ادعای نبوت کرده و رسالت خود را آشکار کرده است. در مراحل اولیه، چون از شاه وحشت داشته به چین و تاتار عزیمت کرده و پس از مرگ شاپور اول و شروع سلطنت هرمز بن شاپور (۲۷۱ - ۲۷۲ م) مجدداً به ایران بازگشته است. مانی عقاید و نظریات خود را با نقاشی و ارائه تصاویر پر مایه، تبلیغ و ترویج می نمود و کتاب های دینی خود را به این شیوه ها، در بین طرفدارانش ظاهر می ساخت.

مانی در باب خلقت و آفرینش، بدو اصل نور و ظلمت اعتقاد داشت که یکی مقام نیکی و دیگری مقام بدی داشت. او نور را خالق خیر، و ظلمت را خالق شر می دانست و اساس دین وی، زدو خورد دائمی بین ماده و روح و در نتیجه جنگ و ستیز، بین روشنایی و تاریکی بوده است.

مانویت چندین قرن مایه بهت و حیرت دولت مقتدر روم و بیزانس شده و بزرگترین رقیب دین مسیح بوده است. و چنانکه نوشته اند، سنت آگوستین مؤسس مذهب کاتولیکی و پدر کلیسای رم، مدتی پیرو آیین مانی بوده است.

مانی برای اثبات و حقانیت دین خود، کتاب های مصوری ارائه داده که قدیمی ترین کتب های تصویری دنیا به شمار آمده اند.

یکی از نسخه های مصور وی، کتاب «ارژنگ» یا «ارنگ» و یا «ارنگ» است که حاوی دستورات دینی مانوی و پر از ترسیمات دل انگیز و استادانه بوده و به عقیده عده ای از محققین همان نسخه تکامل یافته انجیل است که بدست مانی نقش بسته و به نام ارژنگ معروف گشته است.

کتاب های شناخته شده مانی، یکی کتاب «سفرالاسرار» است که در آن کتاب، آیات و معجزات انبیا را بی معنی دانسته و آنها را به سخره گرفته است. دیگر «کنزالحیات» یا «کنز الاحیاء» است که در آن، تاریکی را مایه فساد گرفته و العمال بدر را به ظلمت تشبیه کرده است. دیگر کتاب «کفلا» است که به زبان قبطی نوشته شده

و حالیه نیز در دسترس می باشد. از کتاب های دیگر وی که تاکنون شناخته شده اند عبارتند از رساله الانین - رساله کوان - کتاب پراگماتد انجیل زنده - کتاب الهدی والتدبیر - کتاب مذهبی و مصور به نام خوستانیفت که در ناحیه پارختو پیدا شده و تصاویر زیبا دارد - کتاب بنگاهیک که به زبان پارتنی نوشته شده - کتاب احکام و قواعد دوازده انجیل که هرانجیل را به حرفی ازحروف تهجی نام گذاری کرده و ترتیب نماز و اخلاص روح را توضیح داده است. ولی از همه مهتر و مشهورتر «شاهپورگان» است که بنا به نوشته ابوریحان بیرونی، برای شاهپوراول و به زبان پهلوی کتابت شده است. دراین کتاب، نفس رهایی یافته و نفس درآمیخته با شیاطین و آلوده به گژی را شرح داده و فلک را مسطح و هموار توصیف کرده است.

و اخیراً کتاب مانوی خیلی مهمی که به زبان قبطی در مصر کشف شده، نسخه ارزنده ای است که جمعاً قریب دو هزار از اوراق آن، جهت قرائت و شناسائی به موزه های لندن و برلین ارسال شده است.

آثار باقی مانده که در حقیقت ارزنده ترین آثار تصویر سازی جهان به شمار می آیند ابتدا به وسیله یک هیأت آلمانی به ریاست آ. فن لوکوک درسال ۱۹۰۴ در یکی از شهرهای ترکستان به نام تورفان کشف گردید و به نظر فون لوکوک این شیوه ها، در دوره ساسانیان نیز رواج داشته که از آنجا به مغولستان و ترکستان و چین نفوذ کرده و بعد از مدتی مجدداً به ایران باز گشته است.

از منابع و آثار کشف شده که همانا، نسخه ها و نقاشی های روی دیواری است، چنین معلوم است که مانی دیوار پرستش گاه ها را با نقاشی های استادانه خود که مظهر عقاید مذهبی اش، از قبیل طرز تکوین عالم و خلقت بشر و مبارزه نور با ظلمت بوده، تزیین می کرده و حالت روحانی به آن مجامع می داده است. اهمیت تصاویر مانی و محتوای مطالب نسخه ها، چنان پر امتیاز بوده، که در همان زمان ها، به زبان های دیگری از قبیل زبان های پهلوی - آرامی - قبطی - ارمنی - یونانی - لاتین - ترکی و اویغوری ترجمه شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

شهر «ایدی گوت» که در اواسط قرن سوم هجری بدست فیرقیزها خراب شده، ناحیه ای از تورفان است که عمده آثار مانی در آنجا کشف شده و باستان شناسان توانسته اند آثار ذیقیمتی از این شهر بدست آورند که به رسم الخط اویغوری و سفدی نوشته شده است و همچنین در یکی از عمارات قدیمی شهر، نقاشی های دیواری و پارچه های مذهبی پیدا شده که از لحاظ نفاست ارزنده بوده و حالیه درموزه دولتی برلین نگهداری می شود.

در یکی از صفحات نسخه های مانوی که در تورفان پیدا شده، تصویر جماعتی از مانویان است که بطرز خاصی نشسته و مشغول کتابت خطوط و نقش تصویر میباشند. هر یک از آنان در دست راست و چپ خود قلم باریک گرفته و با دودست کار میکنند. این نفرات که درقباله چینی ها دیده میشوند، لباس و کلاه مخصوص به تن کرده و ریش و سبیل کم پشت و باصطلاح بزی دارند.

خطوط مدرجه، ترکی اویغوری «سفدی» است و تزیین حاشیه ها، گل های آفتاب گردان است که گویا غلبه نور رستگاری برظلمات است که بدین سان ظاهر شده است. تصاویر دیگر، خوشه های انگور است که مایه شادی و نمونه لذات دنیوی است که به ایمان آورندگان خود ارزانی داشته است. در صفحه دیگر، چند عود نواز و خواننده، که گویا ادعیه مخصوص خود را قرائت مینمایند دیده میشوند. حواشی تمام بدنه، گل و برگ های بلندی است که بشیوه خاصی عمل آمده و حلاوت صفحه را نمودار ساخته است.

اما هاقبت کار این هنرمند، با همه شهرت و مقامی که داشته، به کيفر سخت و هولناکی دچار شده و پایان وحشتناکی داشته است.

بطوری که روایت می کنند شاهپوراول در حدود ده سال از این مانی پیروی کرده و به اتباع خود نیز دستور

پیروی داده است. معلوم است این عمل به زردشتیان ناگوار آمده و به سعایت موید موبدان و در حضور پادشاه، او را مفسد خوانده و از وی بدگونی کرده‌اند. و در نتیجه این صحنه‌سازی‌ها قرار شده، موید مزبور با مانی روبروگشته و با او مناظره حضوری نماید.

چون موید بداته مرد پرحرف و پردلی بوده در مباحثه بر مانی غلبه یافته و عاقبت شاپور از عقیده خود برگشته و بدین زردشتی گرویده و تصمیم بر قتل مانی گرفته است. و اما نحوه قتل و تاریخ اجرای آن به درستی معلوم نیست. عده‌ای عقیده دارند، در زمان سلطنت بهرام پسر هرمز انجام یافته و بدست مخالفان زردشتی اجرا شده است. عده‌ای می‌گویند او مصلوب شده و برخی می‌پندارند، او را زنده زنده پوستش را کنده و با کاه پر کرده و از دروازه‌های شهر آویخته‌اند. و دیگر روایات مختلف چنین است که پس از بیست و شش روز زندان سخت که با توحش کامل انجام گرفته، دست و پای مانی را زنجیر کرده و در ساعت یازده صبح روز دوشنبه و بیست و شش ماه فوریه سال ۲۷۷ میلادی در شهر جندی شاپور به قتل رسانده‌اند. و قول دیگر که سنوات آن با همدیگر مغایر است چنین می‌باشد که قتل مانی بدست بهرام اول ۲۷۲ - ۲۷۵ م، انجام شده که پس از مرگ مانی، سرش را از تن جدا کرده و جسدش را مثله نموده و به دروازه‌های شهر آویزان کرده‌اند. و جمعی را عقیده براین است که مرگ وی سال ۳۱۵ میلادی که حدود شصت سال داشته، در روز یکشنبه چهارم مهر یزدگردی که چهارده روز به نوروز مانده بود، بسال ۵۲۲ نیروانا در زندان وفات یافته که یکی از پاهای وی نیز کج بوده است. تصویر بدار آویختن مانی که در یکی از حراجی‌های لندن بفروش رفت، نقش پرمهاری بود که مانی را به حالت عریان باطنایی بدرخت نخل بسته و جوانی که مامور قتل مانی است، مشعل بدست کنار وی قرار گرفته است.

دو سوار کار و یک نفر پیاده که کلاه‌های بوفی مخصوصی بسر گذاشته و گویا مأمورین اهدام مانی هستند، یکی از آنها مشعلی بدست گرفته و میخواهند بعداز مرگ مانی وی را آتش بزنند. یکی از طرفداران مانی که قبلاً بقتل رسیده، در روی زمین دیده میشود و دو نفر از بالاخانه ساختمان روپرو و این منظره وحشتناک را نظاره مینمایند.

این تصویر که تاریخ فرجام آن، اواسط قرن ۱۴ میلادی میباشد، تصور ذهنی نقاشی است که از روایات شاهنامه الهام گرفته و مرگ مانی را بدین سان تصویر نموده است.

۸۴۴- مانی «دوم»

نقاش گمنام دیگری بغیر از هنرمندان هم نام خود بود، که در اواسط قرن ۱۴ میلادی فعالیت هنری مینمود. تنها اثر بجا مانده وی که به شماره آلبوم شماره ۲۱۵۳ و اندازه ۳۰/۵×۴۲ سانتی متر در موزه توپ قاپو سرای استانبول جلب نظر می‌نماید، تصویر پرمهاری است که بشیوه مخصوص نقاش، فرجام پذیرفته است. این اثر ارزنده که در شیوه نقوش چینی ترسیم یافته، شروع فصل پاییز را به زیبایی مجسم ساخته و برگهای درختان را بارنگ‌های سبز و زرد و نارنجی آرایش داده است. کوه‌های کم ارتفاع، که با جمع درختان پاییزی، منظره بدیعی را تشکیل میدهند، ستودنی است.

افق انتهائی تصویر، تقریباً خالی بوده و تنها گیاهان خودرو هستند که در دوردست دیده میشوند. ارائه طوفان وحشتناک و طغیان ابرها و بیچش هنری آن، جالب است و روی تخته سنگی بخط تعلیق رقم دارد: «کارمانی».

۸۴۵ - مانی شیرازی

نقاش و شاعر پرمایه دوره شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰ هـ. ق.) و از نزدیکان و درباریان دستگاه شاهی بود، گویند شاه وی را روزی بحضور خواسته و به خواهش و اصرار نقاش، اجازه داد تا پایش را بوسه زند، ولی مانی از شدت علاقه، به ساق شاه جوان بوسه زد، رقیبان و درباریان که در آن جمع حضور داشتند، عمل نقاش را توهین آمیز دانسته و شاه را بر قتل وی تحریک کردند، شاه اسماعیل یکی از قورچیان به نام خود، امیر نجم زرگر را بکشتن مانی فرمان داد. گو اینکه بعد از مدتی بوساطت دوستان و ریش سفیدان درباری مورد، عفو واقع گردید، ولی حکم بخشش، موقعی بدمست جلا درسد که کاراز کار گذشته و سرشاعر بیچاره ازتن جدا گشته بود.

روایت است که این ابیات را در آخرین لحظه حیات خود سروده و این افترا را، ناحق دانسته است.

زپادشاهی حسن توام مراد این بود	مرباطلم بکشتی طریق داد این بود
که آنکه داد غمش خاک من بیاد این بود	بروز حشرکنم داد و دامنم گیرم
سمندنارتو هر جا که پناه داد این بود	سری جدا شده از تن بخاک راه افتاد
مراکجا بتو ای دوست اعتماد این بود	شنیده ای سخن غیر در حق مانی

دیگر اشعاری که روایت است، در آن لحظه حاس و دم آخر، به نظم درآورده، این ابیات است.

وی ناله شرح ده صفت ناتوانیم	ای گریه فاش کن غم و درد نهانیم
ناگفته ماند راز دل از بی زبانیم	حیرت چنان به بست زبانت که پیش یار
مانی منم که چهره گشای معانیم	مانی که بود صورت بی معنیست چه بود

تحفه سامی تنها سند اصیل و قدیمی است که احوال این نقاش رایاد نموده و چنین نوشته است.

«مولانا مانی شیرازی - در اوایل ببرزگری اوقات می گذارید و در اواخر بواسطه شهرت شاعری و لطف طبع، پای در دایره سپاهی گری که هیچ کس جان از آن دایره بی سرو پا به سلامت بیرون نبرده نهاد.

در اوایل زمان صاحبقران مغفور به مراتب عالی صعود کرد اما بموجب «القاص لایحب القاص» بسعایت امیرنجم زرگر، که در آن ولا، سهم سعادتش به کمان خانه اقبال رسیده بود، هدف نیر غضب او گشته و کشته شد.

در محل رفتن، غزلی که این دو بیت از آن است در سلك نظم کشیده و یادگار بر صفحه روزگار بی اعتبار گذاشت.

زپادشاهی حسن توام مراد این بود	مرا بجزور بکشتی طریق داد این بود
دری که بر رخم از عاشقی گشاد این بود	چو در به سینه من چاک هالراوان است

قبرش در گورستان سرخاب تبریز است، چون مصور بی بدل و نقاش بی نظیر بود، اشعارش خالی از صورتی نیست.

صورت مجنون کشم در عاشقی تمثال خویش تابدان بدخونمایم صورت احوال خویش

مولانا مانی، فرزندی به نام علی بیک نیز داشت که نقاش ماهری بوده و در یکی از آثار بجا مانده اش نام پدر

هنرمند خود را درج کرده و چنین نوشته است: «عمل فقیر علی بیک ابن مولانا مانی نقاش»

۸۴۶ - مانی مشهدی

تنها در کتاب مجالس التقایس، نامی از این استاد قید شده و احوال وی را چنین آورده است: «مولانا مانی مشهدی است و بسیار صاحب کمال و جمال و درغایت زیبایی و رعنائی و در نقاشی مانی زمان خود و در حسن و

جمال یوسف ثانی و چون پدرش کاسه‌گری خوب بود و او نقش و تصویر کاس ها نیکو می کرد، لاجرم مانی تخلص می فرمود و فی الواقع می گویند که در نقاشی کاسه او اهل چین و خطا متحیر می گشته‌اند و او را در این کار مسلم می داشته‌اند.

معلوم میگردد این هنرمند در زمان امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ هـ. ق.) در مشهد میزیسته و در نقش تصاویر بروی کاسه‌ها و ظروف لعابی تبحر و استادی بخصوص داشته‌است. آثار رقم دار و منسوب وی را ندیده‌ام.

۸۴۷ - مانی نقاش هندی

تصویرگر و پرنده ساز اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ هـ. ق.، در ولایت هند بود که در مکتب مغول تصویر می ساخت.

این هنرمند در زمان اکبر و جهانگیر پادشاه هندی، تصویرسازی می کرد و در ارائه نقش پرندگان و انتخاب و بکاربرد رنگ ها، سلیقه و قدرت قلم داشت.

در یکی از کاتالوگ ها، تصویر مرد نقاشی چاپ شده و زیر آن نوشته شده بود «تصویر مانی نقاش» که بنظر نگارنده تصویر حقیقی این هنرمند بود.

او مردی بود که عینک بدون دسته بر روی دماغ نهاده و کلاه عمامه‌ای هندی بسرگذاشته و ریش و سبیلش پرپشت و تویی بود. استاد مانی لباس بلند پوشیده و قلم مو بدمت گرفته و نقش تصویر می نمود. وسایل کتابت و قلمدان، در اطراف وی دیده میشدند و رقم نقاش چنین بود: «تصویر مانی نقاش»

این تصویر امضای نقاش را در بر نداشت و معلوم نبود که این شبیه سازی را خود نقاش از صورت و حالت خود کشیده و یا اینکه سایر همکاران، از قیافه اصلی نقاش ارائه داده و رقم مزبور را قید کرده‌اند.

از آثار امضادار این نقاش که در نسخه «عیار دانش» جلب نظر می کند و عکس آن نیز در کاتالوگ کتابخانه چستریتی سال ۱۹۳۶ دیده میشود، چنین است.

در صفحه ۴۲ و ۵۰ کاتالوگ مزبور، تصاویری از مرخان «باغری» و مرغ های بزرگ دیگری به نام «دنیک» دیده می شوند، که در کمال مهارت و چشم نوازی و رنگ های متنوع ارائه گشته و رقم دارد «عمل منی» - «عمل مانی»

دیگر در این کاتالوگ، که در صفحه ۵۱ ارائه شده، نقش مرغ های الوانی به نام - خرجیل و چرز از نسخه «عجایب المخلوقات» است که در کمال هنرمندی نقش بسته و رقم مانی را دارا می باشند.

از آثار دیگر هنرمند که ذیل نسخه های خطی به فرجام رسیده عبارتند از:

- ۱- نسخه خمه نظامی بتاریخ ۹۹۴ هـ. ق.
- ۲- نسخه عیار دانش بتاریخ ۱۰۰۴ هـ. ق.
- ۳- نسخه بابرنامه بتاریخ ۱۰۰۰ هـ. ق.
- ۴- نسخه رزم نامه جیپور ۹۹۰ هـ. ق.

۸۴۸ - ماه‌پاره (مجلد و مذهب)

مجلد و مذهب و نگارگر تزیینات بروی جلدها بود و از یاران و همقطاران استاد سلطانه‌لی مشهدی خطاط بشمار می آمد.

سلطان‌علی‌مشهدی در نامه‌ای که به یکی از فرزندان سلطان حسین میرزا، مرقوم داشته، نام این مجلد را جزو

استادان نامی آن دوره، از قبیل سیدبابا الشانگر، عبدالله قاطع و سایرین درج کرده که تفصیل آن را در احوال عبدالله قاطع در جلد اول این کتاب یاد کرده‌ام.

۸۴۹ - ماهش - مهیش

نقاشی در حدود اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. بود و در شیوه مغول نقش می آفرید. این هنرمند، در چهره‌سازی و شمایل‌پردازی و ارائه حالات و سکنات افراد، دست‌پر حلاوت داشت و در رنگ آمیزی صاحب سلیقه بود. به روایتی استاد ماهش، پدر مسکین نقاش بوده، ولی سند معتبری که این امر را تسجیل نماید تاکنون بدست نیامده است. این نقاش، در منظره‌سازی و اجرای پرسپکتیو مهارت تامی داشت و قوانین و بکار برد دقیق آنرا نیکو می دانست. یکی از آثار باحلاوت وی، در نسخه «داراب نامه» است که یک تصویر کشیده و در نسخه رزم نامه جیپور نیز، حدود چهار تصویر از خود به یادگار نهاده است. دیگر از آثار وی، تصویر بابرشاه، در باغ سلطنتی است که دو مستخدم مخصوص، در خدمت حاضر بوده و چند عمله، برای تعمیر و احداث باغ در فعالیت هستند. در متن تصویر، بخط نستعلیق زیبا نوشته شده: «فرمودم که این جوی را بوجه و سیاق ساختند، بسیار جوی خوبی شد». منظره عمارات زیبا و تپه صخره‌دار، در انتهای باغ جلب نظر می کنند و درختان پر برگ و نهال‌های گلداز و سایر مناظر دیگر، ستودنی است. جوی آب روانی که در کنار آن، سنگ‌های خرد و بزرگی قرار گرفته و مسیر آب را تغییر می دهند، بسیار استادانه بوده و مهارت نقاش را برملا می سازند. رقم نقاش، به زیر جدول اطراف چنین است: «عمل مهیس» تصویر شماره (۱۸) در صفحه (۹۲۸) دیگر از آثار منسوب، ماهش که در کمال قدرت و کنجکاوی ارائه داده، مینیاتور شیوایی در نسخه «حمره‌نامه» است که در زیر تصویر و پایین جدول نوشته شده «آمدن عمر بصورت مزمحل جراح به پای قلعه عنطلی» = آناتولی این اثر ارزنده که حدوداً بین سالیان (۹۷۰ تا ۹۷۵) به نقش درآمد جراح پیری است که عمامه سفید بسر نهاده و عبای قرمز رنگ پوشیده و سوار قاطر گشته و از بیرون شهر به تاخت، شهر روی می آورد. شاطر مخصوص در پیشاپیش وی در حرکت است و او را راهنمایی می نماید. در قلعه نزدیک وی که حصارهای بلندی داشته و محوطه وسیعی را در برگرفته است، جماعات مختلف که هر کدام البسه بخصوصی پوشیده و سرگرم کارهای متنوعی هستند، به حلاوت تصویرسازی نموده و به اصطلاح هر چیزی را بجای خویش نیکو نشانده‌است. در این مینیاتور، یکی خوابیده و زن جوان، او را باد میزند، نفراتی، مار کبری را از گردن آویخته و مشغول هنرنمایی هستند، یکی فرزند لخت خود را کول گرفته و محلی را نگاه می کند. خلاصه در این جمع پر ازدحام، هر کسی به‌کاری مشغول است که به قلم شیرین و پروسواس نقاش عمل آمده و معرف حسن ابتکار و قدرت قلم نقاش بشمار می آید.

۸۵۰- ماه رخسار- فخرالدوله

ملقب به فخرالدوله و دختر عباس میرزا ابن فتحعلیشاه قاجار و خواهرمحمد شاه قاجاراست که به همسری محمد حسن خان، سردار ایروانی درآمده و از زنان صاحب کمال و پراختبار زمان خود بوده است. ماه رخسار، شیفته صنعت خط و هنر نقاشی بود و اغلب اوقات، خود را با این هنرها، سرگرم می نمود.

۸۵۱- مبارک میرزا ابن محمود میرزا

یازدهمین فرزند از سی و چهار اولاد محمود میرزا پسر فتحعلیشاه قاجار بود و در چهره پردازی به شیوه صنیع الملك، قلم خوشی داشت.

پدرش محمود میرزا بسال ۱۲۱۴ هـ. ق. از بطن مریم خانم اسرائیله تولد یافت که شاهزاده‌ای با کمال و اهل علم بشمار می آمد و تألیفات مختلفی از قبیل تذکره و سفینه و گلشن محمود و غیره داشت و در شعر «محمود» تخلص می کرد.

مبارک میرزا در قلمدان سازی و آبرنگ با استعداد بود و شبیه سازی و تذهیب را بسیار خوب نقش می نمود و خط و شعرش نیز، عاری از تعریف نبود.

در سایه‌های پرداز و چهره پردازی، دقیق و نازک نگار بود و شیوه استاد صنیع الملك را دنبال می کرد.

او یک برادر نقاش نیز به نام ابراهیم میرزا و دو پسر به نام های عبدالله میرزا و یداله میرزا و یک دختر به نام آغا بیگم داشت که نام فرزندان وی به استاد فرمانی که از او به یادگار مانده تسجیل گشته و شناخته شده است.

مرحوم معیرالممالک داستان شیرینی از این هنرمند یاد نموده که چنین است:

«شاهزاده مبارک میرزا»

شاهزاده‌ی مبارک میرزا از قلمدان سازهای نامی و فنش ساختن میدان های جنگ بود. شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم از او خواست قلمدانی برایش بسازد که بر هر سه برآن گیرودارهای جنگی منقوش باشد. مبارک میرزا به عنوان پیش قسط وجهی دریافت داشت و در پی تهیه قلمدان رفت. ولی او از آنجا که رندی میگسار بود پول ها را به باد داد و ظرف دوسه ماه چند بار نزد اعتضادالسلطنه بازآمد تقاضای مبلغی پول کرد. سرانجام وزیر علوم به تنگ آمد و او را تهدید کرد که اگر در رأس فلان مدت قلمدان را نیاورد تنبیهش کند. مبارک میرزا روزی نزد شهزاده رفت و قلمدانی عرضه داشت. اعتضادالسلطنه با کمال تعجب دید که روی قلمدان بجای منظره‌ی پیکار کوه و تپه نقش شده و با تغییر سبب پرسید. مبارک میرزا که پیری شوخ و بذله‌گو و طرز بیانی مخصوص بخود داشت در جواب گفت: «حضرت والا در انجام امر کوتاهی نشده منتهی میدان های جنگ دریس کوه ها و تپه‌ها واقع است!» وزیر علوم با همه خشمناکی که در مقابل جواب و سبک تقریر مبارک میرزا خودداری نتوانسته بقیه‌قه خندیده و می پرست شوخ طبع را بخشود. ماجرای این گفت و شنود به گوش ناصرالدین شاه رسید و تامدتی نقل مجلس و درباریان بود. »

● مبارک شاه - نقاش و حجار و طراح و رسام نقوش بروی سنگ ها بود و در خط و حکاکی نیز قدرت تمام داشت. از تنها یادگار ارزشمنند وی، کتابت و تراش و تزیین سنگ سیاه و صیقلی روی قبر شاه عباس کبیر است که در بقعه امامزاده حبیب ابن موسی ابن جعفر و در محله پشت مشهد کاشان قرار گرفته است. بر کنارهای این سنگ قبر، آیاتی از کلام الله مجید و «آیه الکرسی» به خط ثلث ریحانی نفیس، حکاکی گشته و جوانب آن به نقوش ساده‌ای تزیین یافته است. رقم دارد: «عمل مبارک‌شاه» تصویر شماره (۲۹) در صفحه (۹۵۵)

در فرمانی که به سال ۱۳۰۴ هـ. ق. از طرف ناصرالدین شاه، درباره دریافت مقرری نقدی و جنسی صادر شده نام اولاد و سال مرگ نقاش درج شده که رونویس فرمان چنین است.

«بسم الله تعالی شانه‌العزیز - (محل مهر ناصرالدین شاه) چون مرحوم مبارك میرزا که از متسبان دودمان سلطنت عظمی بود، در این اوقات در قم به رحمت خدا رفته و رعایت حال و توسعه امر معاش اولاد بر ذمت همت ملوکانه لازم است، لهذا محض مرحمت مبلغ درست تومان نقد و مقدار سه خروار جنس از مقرری و مرسوم او را به قرار تفصیل درباره دونفر پسر و یک دختر. (مقرری مرحوم مبارك میرزا - اعداد سیاقی - در حق اولاد آن مرحوم - عبدالله میرزا - یدالله میرزا (مشهور به محمد علی میرزا) نوابه آقا بیگم) مرحمت و مقرر داشتیم که از قرار فرمان مهر لمعان مبارك مبلغ و مقدار مزبور را بعد از وضع رسوم از سنه آتیه تنگوز ایل سعادت دلیل و مابعدا هر ساله کمافی السابق از محل قم اخذ و دریافت داشته، به لوازم شکرگذاری پردازند. مقرر آنکه مقربوالخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان مبارك را ثبت و ضبط نموده و در عهد شناسند فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۴ هـ.

در پشت فرمان راجع به تعرفه فرزندان چنین نوشته: «تعرفه عبدالله میرزا - تعرفه یدالله میرزا مشهور به محمد علی میرزا - تعرفه نوابه آغا بیگم. تصویر شماره (۲۰) در صفحه (۹۵۰) اصل فرمان مضبوط در مجموعه نگارنده - تهران»

از نوشته‌های فرمان، علاوه بر اطلاعات کلی که درباره نقاش ارائه داده، معلوم نموده که مقرری و مواجب وی تا چه اندازه بوده و ضمناً آشکار شده که آخرین دوران عمرش را در شهر قم گذرانده و در سال ۱۳۰۴ هـ. ق. در آن شهر وفات یافته و همانجا مدفون گشته است.
از آثار او دیده‌ام:

- ۱- تصویر تمام قد و آبرنگی رضاقلی خان دیوان بیگی که در کمال خوش پردازی نقاشی شده و رنگ لباس و حالت تصویر و سایه پرداز صورت در شیوه صنیع الملک نقاشی شده و به خط نستعلیق زیبا رقم داشت: «شبه عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان رضاقلی خان دیوان بیگی رقم مبارك ابن محمود القاجار سنه ۱۲۷۹ هـ.
- ۲- آبرنگ دیگر این هنرمند، تصویر تمام قد یکی از رجال قاجاری، به نام هدایت بود که کلاه بوقی دوره قاجاری بسر داشت و ریش و سبیلش بلند بود و رقم داشت: «رقم مبارك بن محمود قاجار»
- ۳- سومین اثر رقم دار این نقاش، که در مجموعه شماره ۱ قرار دارد، چهره یک مرد زمان قاجاری بود که ریش بزی داشت و سایه صورت ها موزون بود و رقم داشت: «مبارک بن محمود»
- ۴- چهارمین اثر رقم دار مبارك میرزا که از نزدیک دیده‌ام، تصویر تمام قد نواب والا جلال الدوله بود که در حراج ساتمی نوامبر ۱۹۷۶ لندن بفروش رسید.

در این آبرنگ، او کلاه بوقی بسر نهاده و یک پوستین کلفت و زیبایی بروی لباس های زیرین پوشیده و تیر و کمانی بدست ها گرفته است.

منظره داخل خانه و دو متکای کنار دیوار و چند جلد کتاب و یک قلمدان که روی فرش اطاق پخش شده استادانه بوده و بخط شکسته رقم دارد: «رقم مبارك بن محمود القاجار» و روی صفحه کاغذی نوشته شده:

دبیری بخط است و دانش بهوش آگر عقل داری در این هر دو کوش

اندازه ۵/۲۰×۳۰ سانتیمتر عکس رنگی در صفحه ۲۰۱ کتاب Treasures of Islam

تصویر شماره (۲۱) در صفحه (۹۵۱)

از آثار قلمدانی این هنرمند، قلمدان ارزنده و پرکاری دیده‌ام که رقم «مبارک بن محمود» را در برداشت، در رویه قلمدان و در وسط آن، تصویر زن جوان و زیبایی را نقش نموده که سگ کوچک خود را در بغل گرفته

است. در طرف چپ رویه قلمدان و در مستطیل بزرگتر، صحنه رقص و ساز و آواز است که زنی تار می نوازد و دیگری دَبک میزند، البسه و سایر لوازم زینت آلات به سبک ایرانی است و دامن ها پرچین و بزرگ و دایره‌ای و در شیوه اروپایی است، در طرف راست رویه نیز، بدین ترتیب جمع افیاز و دوستان است که در کنار هم ایستاده و یکی از آنها گل زیبایی را بدمت گرفته است.

در دو دیواره قلمدان و در صحن بزرگتر وی، گروه زنان جوان و عریان دیده می شوند که با زیبایی پرحلاوتی نقش یافته که در چشمه‌ای به آب تنی اشتغال دارند، این نقش، در فرم های مختلفی در دو طرف قلمدان ترسیم گشته و حلاوت خاصی را دارا می باشند.

در بین ترنجها، تذهیب دقیق و نازک قلمی دیده می شود که مهارت نقاش را در امر طلاکاری برملا می سازد، این قلمدان که در شیوه آقا نجف به عمل آمده، یکی از بهترین آثار شاهزاده مبارک میرزا است که به سلیقه خاص وی اتمام یافته و تحسین انگیز است.

۸۵۲ - مجدالملک (میرزا تقی خان)

نامش میرزا تقی خان بود و مجد الملک لقب داشت.

این هنرمند در شعر و خط و انشاء و نقاشی صاحب استعداد بود و نقاری و حکاکی نیز میدانست. در آثارالانار، از این هنرمند یاد شده و احوال وی را چنین آورده است:

میرزا تقیخان مجدالملک

طراز حله چند علم است از معقول و منقول و غرقِ دوحه چند فن از فروع و اصول مانند صناعتی اعراب و اشتقاق و بعضی از شعب حکمت و اخلاق و علوم ثلثه بلاغت و ملکه قرض الشعر و نقد الشعر و علم الخط و انشاء الرسائل و غیرذلك من الفنون والفضائل در نگارشات دولتی بانواعها موافق اصطلاح وقت و سیره این عهد ماهر است و خداوند قلمی قادر و هم اقسام خطوط را خوش می نویسد و در شعر عبقری تخلص می کند لغت فرانسه را نیز نیک آموخته و قواعدش بدرستی اندوخته این زمان در آن زبان هم سخن رانی می تواند و هم ترجماتی می نماید و هکذا برخی از صنایع عالیه را از قبیل نقاشی و نقاری و حکاکی باید طولی می پردازد و بالجمله حسب الوراثة در کلیه موجبات تقدم و وسایل براعت و اسباب تفوق و ادوات رفعت و مواد علیا ثانی مجد الملک اول است.

به نوشته مرحوم، بامداد در اوایل عمر جزو اجزای خلوت ناصرالدین شاه و از پیش خدمتان او بود و بعد در سال ۱۲۹۹ در سن ۲۱ سالگی به منصب و لقب منشی حضوری شاه و معاونت برادر خود میرزا علیخان امین الملک معین و منصوب شد و در شوال ۱۲۹۹ ملقب به لقب پدر خویش مجدالملک گشت و در سال های ۱۳۲۱ وزیر وظایف و اوقاف بود.

میرزا تقی خان در دوران حیات خود شغل های مهمی از قبیل وکالت اعیان تهران - وزیر تجارت و وزیر داخله و معاون صدارت عظمی را به عهده داشته و نیکو اداره می کرده است.

اعتماد السلطنه راجع به نقاشی میرزا تقی اشاره نموده و چنین یاد کرده است: «پنجشنبه ۱۳۰۳ عصر مجد الملک آنجا آمد، صورت پیرزنی که به من سنگ زده بود، با مداد کشید بسیار خوب کشیده است.»

مهر شخصی مجدالملک که جزو مجموعه مهرهای قدیمی نگارنده در تهران است، در اولین سال دریافت لقب مجد الملک حکاکی شده و در عقیق بیضی شکلی به خط نستعلیق زیبا نوشته شده است: «مجد الملک ۱۲۹۹»

۸۵۳ - مجد مذهب

کاتب و مذهب گمنام و شیرین نگار قرن ۹ هـ. ق. است.
از آثار رقم دار این هنرمند، نسخه‌ای به نام «رشف النصایح الایمانیه» در کتابخانه گلستان تهران است که خود نوشته و تذهیب کرده و رقم گذاشته: «تم الكتاب... فی سنه ۸۵۱ کبه و ذهبه العبد الضعیف المذنب مجد المذهب غفرله»

۸۵۴ - مجلد باشی (صولاق سلیمان)

از مجلدان و مذهب‌بان نامی عثمانی در اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. بود و نام اصلی اش صولاق سلیمان بود.
این هنرمند که در شغل خود استعداد وافری داشت در صنعت تذهیب و تشعیر و ترصیع و انواع جلد های سوخت نازک قلم بود و به مجلد باشی شهرت داشت.
بطوری که میدانیم، استادان جلد ساز و مخصوصاً آنهایی که در جلد های سوخت مهارت کاملی داشته‌اند، شایسته بوده که در ابتدا به صنعت تذهیب و تشعیر و سایر گونه‌های بسیار دشوار این هنر، آشنا گشته و سپس بتوانند هنر خود را بروی جلد عرضه نموده و کار استادانه‌ای به یادگار بگذارند، این استاد نیز به عیار سایر هنرمندان، در هنر تذهیب و سایر رشته‌های آن، مهارت داشته، تا به مقام مجلد باشی مفتخر گشته است.
از شاگردان معروف این استاد که در حرله خود، مقام عالی تری داشته و بعد از فوت استاد، مجلد باشی گشته، قره محمد مجلد باشی است که به احوال وی آگاهی چندانی نداریم.

۸۵۵ - مجیب مذهب

مذهب و تشعیر ساز دقیق نگار بود و در اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. در ولایت عثمانی زندگی می کرد.
تنها آثار رقم داری که از این هنرمند دیده‌ام، تذهیب و تشعیر جزوه ادعیه‌ای بود که به خط استاد محمدشفیق کتابت شده و تذهیب و آرایش جوانب و جداول حاشیه آن، بدست این مذهب پر وسواس انجام یافته بود.
سرلوحه این ادعیه، در کمال زیبایی و ریزکاری بود و در آخر ادعیه و پس از اتمام آن، در یک صفحه جداگانه‌ای

✽ مجنون - فرزند کمال الدین محمود ریفی شاعر خوشنویس است، این هنرمند در رساله‌ای که بجا گذاشته و نامش را (خط سواد) نهاده، شرح حال خود را نیز یاد آور شده که چون از صنعت خط، استفاده‌ای نبرده به اختراع خط توامان همت گماشته و چنین سروده است.

توامان مخترع مجنون شد کز قلم چهره گشایی ها کرد
تا شدم مخترع و صورت کش خطکم صورتکی پیدا کرد
در سطر دوم ایات بالا، که به صورت کشی خود اشاره نموده، خط توامان خود را نیز انشعب از هنر صورت کشی دانسته و تا اینکه به اصطلاح شاعر «خط وی صورتکی پیدا کرده است»
در گلستان هنر بادی از این هنرمند کرده و چنین نوشته است.

«مولا مجنون چپ نویس ولد مولانا کمال الدین ریفی است، مولانا مجنون از خوشنویسان و کاتبان دارالسلطنه هرات است و نسخ تعلیق را با مزه و خوش و بخته می نوشته و خطی از خود اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان بهم می رسید.»
سام میرزا در تذکره خود آورده، که مجنون رساله نظمی در بحر لیلی و مجنون بسته، در قاعده خطی و تعریف چگونگی قلم سیاهی و رنگ کردن کاغذ و مایضق بها، بیی ازان بخاطر بود نوشته شد.

رنگی که صفای خط دران است از آب حنا و زعفران است
و چون این هنرمند، اطلاعاتی درباره سیاه قلم و رنگ آمیزی کاغذ و سایر تزئینات دیگر، داشته و خود نیز در اجرای آن صاحب کمال بوده، به معرفی این مختصر اکتفا گردید.

که در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی متر بود، گلدان گلی، به گونه‌ای مختلف تذهیب کاری شده و دسته گل زیبایی، بروی گلدان علاوه گشته بود که آیتی از هنرمندی بشمار می آمد.

این شیوه تذهیب کاری که در بین هنر عثمانی کمتر فرینه داشت، بهترین نمونه هنر استاد مجیب بشمار می رفت و رقم داشت: «ذهبه مجیب ۱۲۹۸»

۸۵۶- مجید خوئی - مذهب

در بین اسناد قدیمی که آقای دکتر محمد امین ریاحی، بعضی از آنها را، در مجله هنر و مردم شماره ۱۸۲ منتشر کرده، مختصری از احوال این مذهب، در متن نوشته‌ها یاد شده که چنین است: «اجیر شرعی شد عالیجناب آخوند ملا مجید مذهب که دو جلد کتاب مثنوی را به انضمام جلد ساغری و کتاب های دیگر تا شب عید نوروز به اتمام برساند... و مبلغ شانزده تومان تبریزی رایج، در سه قسط اجرت دریافت و طلای خالص خوب، بدقت تمام بر طلا - متن طلا اندازی - سرلوح بسیار خوب انجام دهد سنه ۱۲۵۹»

مهر بیضی شکل استاد آخوند ملا مجید، در ذیل نوشته، دیده میشود که سجع آن چنین است «انك حمید مجید»

۸۵۷- محب علی تبریزی (مذهب)

محب علی یا محبت علی اهل تبریز و از شاگردان استاد حسن بغدادی رئیس نگارخانه شاه طهماسبی (۹۳۰-۹۸۴) است که در اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. به تذهیب و آرایش نسخه‌ها اشتغال داشته است.

از شاگردان مبرز و استاد این هنرمند، یکی میرزا مذهب تبریزی است که در ابتدا بشاگردی وی مفتخر گشته و سپس از همکاران مذهب و حل کار، استاد خود گشته است.

۸۵۸- محراب علی (محراب مصور)

نقاش شیرین قلم اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. است که به احوال وی آگاهی چندانی نداریم.

تنها ماخذ قدیمی که از این استاد یاد کرده، مناقب هنروران است که به اختصار از وی چنین نوشته است:

«استاد سیاوش گرجی که استاد حسنک شاگردیدر، مذهبگی آندن تحصیل اتدکدن صکره مصورلك تکمیلی بعضی استادلر بدایمندن حسن تقلید وایجادیدر، اما استاد محراب مصور هم برادری و هم تلمیذ مهارت مآثری درکه نگارخانه بدایع و صنایعه کندنیک شب وروز همسریدر.»

ترجمه: «استاد سیاوش گرجی که از شاگردان استاد حسن است، بعد از آنکه صنعت تذهیب را از وی فراگرفت، از سایر استادان نامی دیگر نیز صنعت تصویر سازی را بیاموخت.

و اما استاد محراب مصور نیز هم برادر و هم شاگرد مهارت مآثر وی است که در نگارخانه و صنایع همکار شبانه روزی وی میاشد.»

و یاز محل دیگری از این کتاب و در شرح حال شاگردش استاد محمد هروی، از محراب علی یاد نموده و چنین درج نموده است:

«و دیگر از این استادان، استاد محمد هروی، استاد باهر الایجاد است که شاگرد محراب است»

از آثار منسوب وی، که در صفحه چهل و دوی کاتالوگ گالری کل نانی لندن به چاپ رنگی طبع شده، تصویر

لشگریان بیژن اقتباس از قصص شاهنامه فردوسی است که خیل سواران به بالای کوهی صعود کرده، ناظر رزم آوران دیگر هستند که در پایین کوه قرار گرفته‌اند.

این صحنه رزم آور، که برداشت تصویری آن، ازبیت‌مدرجه بالای صفحه «سپهدار بابیژن گرد گفت که برخیز و بگشای راز نهفت» اخذ شده، معرف زیردستی نقاش، در مجلس آرای و چهره‌پردازی و جانور سازی است که جمله‌آنها، در يك مجلس رزمی ارائه گشته‌است.

نام ریز نقاش به خط یکی از خبره‌های هنری که او را از آن محراب دانسته در طرف راست مینیاتور درج نموده: «محراب».

۸۵۹ - محسن

مذهب و نقاش اواخر قرن ۱۱ ه. ق. است که درچهره‌پردازی و منظره سازی دست پر حلاوتی داشته، ودرشیوه محمدی و رضای عباسی نقش تصویر می کرده‌است.

از آثار رقم دار وی که در موزه هنرهای تزئینی تهران قرار دارد، تصویر پیرمردی درشیوه استاد محمدی است که روی زمین نشسته و درمقابلش، يك جلد کتاب و يك قلیان طلایی رنگ، دیده می شود و بخط شکسته رقم دارد: «راقمه محسن»

دومین اثر نقاش، که باز به همان شیوه‌ها ترسیم شده، تصویر درویش جوانی است که زیر درختی نشسته و بسیر و سیاحت سرگرم می باشد. رقم دارد: «محسن» دیگر اثر این هنرمند، تصویر درویش دیگری است که روی تکه سنگی نشسته و به درخت تکیه کرده‌است.

۸۶۰ - محسن (مجلد و مذهب)

مجلد دربارشاه طهماسبی بود و درتذهیب و نقش تصویر، بشیوه سوخت و معرق دست پر قدرت داشت. دوست محمد هروی، درمقدمه مرقع بهرام میرزا، یادی ازاین هنرمند کرده وچنین نوشته است: «دیگر استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد که پوست ازهنروران برکنده و سلسله و زنجیره را به جلد مهر و ماه رسانیده با وجود شکنج کتاب دل کتاب ازو باشکیبا و خاطر احباب از شیرازه مهرش فرخ افزاست.» متأسفانه آثار رقم دار این هنرمند را که نام نامی خود را، درج نموده باشد، در جایی ندیده و نشناخته‌ام، ولی بهر صورت، جلد های مزین و معرق و سوخت و شیوه‌های دیگری که در زمان سلطنت شاه طهماسب، و مخصوصاً آثار ذی قیمتی که جهت کتابخانه سلطنتی فرجام پذیرفته، بی شك، اثر این هنرمند و سایر همکاران پر هنرش بوده که در جمع سایر هنرمندان آن زمان، به خلق آثارگرانبها دست می یازیده‌اند.

۸۶۱ - محسن بن کاظم

اهل شیراز و فرزند شخصی به نام کاظم است که به همراه اولین دانشجویان ایرانی که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و سرپرستی امیر نظام گروسی به پاریس اعزام شده اند به فرانسه رفته و در آن دیار به نقش آبرنگ علاقه پیدا کرده‌است.

این هنرمند که گویا جزو کارمندان سفارتخانه بوده، در هنگام فراغت دست به قلم می برده و آبرنگ کار می کرده‌است.

از دو آبرنگ رقم دار وی که من دیده‌ام معلوم می‌گردد، در طراحی دست قوی داشته و بزموز رنگ آمیزی و تکه رنگی وارد بوده‌است.

یکی از این آبرنگ‌ها که در کاخ نخت وزیری تهران قرارداد دارد، نقش رودخانه‌ای است که در کنار آن چند ساختمان اروپایی دیده می‌شود. و در طرف چپ آن، انبوه درختان سرسبزی جلوه گر می‌باشند و در گوشه چپ و پایین رقم دارد: «محسن بن کاظم درپاریس ۱۲۷۸»

دیگر آبرنگ این هنرمند که در مجموعه شماره ۲ قرارداد دارد، منظره برکه آبی است که در دامن تپه‌ای احداث شده و انبوه درختان سرسبز که بسان جنگلی دیده‌میشوند، در ساحل رودخانه نمایان است. رقم دارد: «رقم محسن بن کاظم شیرازی ۱۲۷۷» و در گوشه راست به خط لاتین نوشته: «محسن درپاریس»

۸۶۲ - محسن منشی

آبرنگ کار و قلمدان وقاب آینه ساز دوره ناصری بود و در هنر خود شیرین قلم بحساب می‌آمد. از ارائه کلمه منشی که به نام خود علاوه می نمود معلوم می‌داشت که این هنرمند، علاوه بر نقش تصویر، به حرفه منشی گری نیز اشتغال داشته و یا اینکه لقب فامیلی وی بوده‌است. از آثار وی دیده‌ام:

۱- قاب آینه زیبایی بود که در دو طرف آن تصویر زنان جوانی دیده می‌شد که به شیوایی نقش یافته و مؤید مهارت نقاش، در امر چهره پردازی بود.

این تصاویر بعینه، شبیه نقاشی های رنگ و روغنی قاجاری بودند که در اندازه کوچکتری نقش پذیرفته و شیرین و باملاحت بودند.

البسه آنان زیبا و بزازنده و صورت هاشاداب و نمکین و منظره‌ای نیز در پشت سر آنان دیده می‌شد که تناسب تصویر را کامل می نمود.

در داخل قاب آینه هم تصویر دوشیزه قاجاری بود که در محلی نشسته و به آرایش اشتغال داشت. در روی قاب آینه بخط نستعلیق رقم داشت: «راقمه محسن منشی» مجموعه های آقای منصور انشار- ژنو

۲- دیگر اثر روغنی این هنرمند، قاب آینه کوچکی بود که در روی آن، تصویر زن جوان و دلربایی جلب نظر می کرد که به حالت ایستاده نقش یافته و رقم داشت: «راقمه محسن»

۳- از آبرنگ های زیبای این هنرمند، تصویر جوانی های ناصرالدین شاه، در سالیان ۱۲۶۶ هـ. ق. بود که به استادی عمل آورده و با پرداز های ریزی به پایان رسانیده بود.

این اثر ارزنده، به عینه شبیه ناصرالدین شاه در جوانی بود که توسط استاد ابوالحسن اصفهانی ترسیم شده و حالیه در مجموعه نگارنده به یادگار می باشد.

سال اجرای این اثر در ذیل رقم استاد ابوالحسن اصفهانی، سال ۱۲۶۶ هـ. ق. درج گشته و بعید هم نیست که این هنرمند از روی کار آن استاد، کپی کرده و پرداز زمینه و ابرها را به ابتکار خود، علاوه نموده‌است.

این اثر پر حلاوت و ابتکاری، که در حراج چهارم جولای سال ۱۹۸۵ حراج کربستی لندن به فروش رسید و عکس رنگی آن نیز در صفحه ۱۲۶ کاتالوگ مذکور چاپ گردید، مبین استادی نقاش، در ارائه چهره پردازی و آرایش البسه و سایر تزیینات دیگر بود که با پرداز ماهرانه‌ای انجام پذیرفته و رقم داشت: «سلطان زمانه ناصرالدین - رقم محسن منشی، تصویر شماره (۲۲) در صفحه (۹۵۱)

۴- آبرنگ دیگر، تصویر مرغ پر حالت و رنگینی بود که بروی شاخه گل سفیدی که خنچه‌های قرمزی داشت نشسته بود و یک پروانه رنگین، در گوشه بالای آن دیده می‌شد.

این اثر آبرنگی که در حدگل و مرغ های لطفعلی و علی اشرف نقش بسته بود، به خط عالی نستعلیق، رقم داشت: «العبد محسن المنشی»

۸۶۳ - محمد حاج محمد، نقاش هندی

هنرمند با استعداد و ظریف نگار قرن ۱۹ هـ. ق. هند است که در رشته نقش تصاویر، بروی فلزات سخت قوی دست و شیرین قلم بوده است.

از آثار بسیار پر کار و با نقش و نگار این هنرمند که در معیت دو استاد همکارش ترتیب یافته بود، جلد فلزی زیبایی در اندازه رحلی بود که در حراج ۲۱ نوامبر سال ۱۹۸۵ ساتی در لندن بفروش رسید، این جلد ارزنده و مزین که بنقوش اسلیمی و سایر ترسیمات گوناگون، ترتیب یافته، از نقره خالص بود که با طلا و مینا کاری و عاج طلائی، تزین گشته و در نوع خود بسیار ممتاز بحساب میآید.

تلفیق گوناگون و گل آرائی و تزیینات دیگر، طوری زیبا و متناسب با هم ترتیب یافته بودند که بسان موزه‌ای، از جمیع هنرهای ظریفه هند و ایرانی بشمار آمده و حذاقت و استادی شخص هنرمند را برملا می‌ساختند.

در زمینه‌های طرفین، ترنجهای مینائی و گل‌های اسلیمی طلائی، در بستر گل‌های نقره‌ای و تور ماندی جلوه بس درخشانی داشتند.

در کتیبه‌های گوناگون و متنوع آن، آرایش تزیینات اسلیمی و خطوطی به نسخ متوسط، جلوه‌گر بود و در داخل یکی از کتیبه‌ها، رقم داشت:

«عمل حاج محمد و حاج عبدالله و حاج عبدالطالب».

۸۶۴ - محمد حاجی محمد بن حاج یوسف قمی

کوچکترین فرزند حاج یوسف قمی و برادر محمد زمان اول و محمد ابراهیم معروف است که در رشته خانوادگی و نقش تصاویر، صاحب خبرتی بوده و گویا کوچکترین برادرها بوده است.

عده‌ای از هنر شناسان داخلی و خارجی، این حاجی محمد را همان استاد محمد ابراهیم مشهور، برادر محمد زمان اول تصور کرده و عقیده داده‌اند که پس از تشریف به مکه معظمه، نام خود را حاجی محمد نهاده و در ذیل بعضی از آثار خود، درج نموده است. و دروای این عقاید بیمایه نیز، کوچکترین دلیل و سند خیره پسندی، ارائه نداده و تنها مطلب مهمی که روی آن تاکید کرده و شاخ و برگ‌هایی نیز بآن علاوه نموده‌اند، شباهت و یکسانی، شیوه‌های ظاهری آثار دو هنرمند و برادر است که بزعم آنها، در يك مکتب و يك عیار انجام یافته و

• محمد = حاجی محمد قلقانچی - از هنرمندان تصویرگر بروی اشیاء مختلف در اواسط قرن ۱۰ هـ ق عثمانی است که در هنر خود شهره بوده و عیدی مناسبی در حدود هزار و پانصد آقچه (سکه طلا) از پادشاه عثمانی دریافت کرده است. در وثیقه نامه مستندی که در آرشبو استاد موزه توپ قاپوسرای قرار دارد، اسامی بعضی از هنرمندان درباری را که هدیه مناسبی برای پادشاه عثمانی آورده و هدیه دریافت داشته‌اند درج نموده که عکس سند مذکور در صفحه () چاپ شده است.

اسامی افرادیکه در این سند معرفی گشته‌اند عبارتند از:

۱- مصطفی قاب چی هزار سکه نقره، ۲- حمزه بچقچی بیچاق چی = چاقوساز، دو هزار سکه نقره و يك لباس ارزنده، ۳- شیرم حكاك دوهزار سکه نقره و يك لباس ارزنده، ۴- احمد نكلو قیومچی «جواهرساز» سه هزار سکه نقره و يك لباس ارزنده، ۵- شاه محمد خرده‌کاری «شاید خراطی» هزار و پانصد سکه نقره، ۶- حاجی محمد قلقنچی «شمشیرساز» هزار و پانصد سکه نقره، ۷- عبدالرحیم قلقنچی هزار و پانصد سکه نقره، ۸- شاه حسین قلقنچی هزار و پانصد سکه نقره، ۹- ابراهیم قلقنچی هزار و پانصد سکه نقره، ۱۰- امیر حسن شریف قیومچی «جواهرساز» هزار و پانصد سکه نقره، ۱۱- مونس اوقچی «کمان ساز» هشتصد سکه نقره، ۱۲- اورنوس نقاش هزار سکه نقره.

در بعضی از خصوصیت‌ها و ریزه‌کاریها هم، تجانس و نزدیکی داشته و تا حدی نیز هم افق یکدیگر بوده است. و در نتیجه همین برداشتهای بی بنیان، ثابت کرده‌اند که حاجی محمد همان محمد ابراهیم است که در بعضی موارد، محمد ابراهیم و در گونه‌های دیگر، حاجی محمد امضا کرده و فرزند حاجی یوسف قمی بوده است.

ولی بعقیده حقیر، این استاد حاجی محمد، یکی از پسران حاج یوسف قمی و برادر استاد محمد زمان و محمد ابراهیم بوده که بعد از سفر مکه، نام خود را همیشه حاجی محمد نوشته و خود را شناسانده است و اگر استاد محمد ابراهیم بر فرض عقاید آنها، بمکه نیز رفته باشد، شایسته بوده جهت افتخارات معنوی و مزایای ظاهری حاجی شدن، خود را حاجی محمد ابراهیم بخواند و نه اینکه معلوم نیست به چه جهاتی، مجبور گردد، نام محمد ابراهیم را که سالیان متمادی بآن نام بین مردم موصوف بوده، تغییر داده و بنام حاجی محمد بخواند، و در این زمینه، چه بسا مجبور شود با مشکلات زیاده از حدی، بدوستان و خویشاوندان و سایر مشتاقان هنری خود حالی نماید که این حقیر فقیر معروف به محمد ابراهیم، بعد از مراجعت از سفر مکه، نام خود را به حاجی محمد تغییر داده و کلمه ابراهیم را، از آخر نام خود حذف کرده‌ام.

و ضمناً در دو قلمدانی که با تذهیب و خط آرایش شده و رقم محمد ابراهیم را دارا میباشند، در هر دو محل، نام پدر را حاجی یوسف درج نموده و از علاوه کردن کلمه حاجی، به اول نام خود و یا درج حاجی محمد، که بهترین و مناسب ترین محل، برای درج نام اصلی خود بوده استنکاف کرده، و بدرج محمد ابراهیم بن حاجی یوسف قمی، اکتفا نموده است.

و این مسئله نمودار این حقیقت است که محمد ابراهیم حاجی محمد نبوده و چون بمکه معظمه نیز شرفیاب نگشته بوده، از درج حاجی محمد ابراهیم، خودداری نموده است.

از طرف دیگر، اگر ارقام بجا مانده ذیل آثار این دو برادر را، با یکدیگر بسنجیم، عظمت والای خطوط گوناگون استاد محمد ابراهیم، بطرز پارزی برملا گشته و حلاوت آن آشکار میگردد.

و در این زمینه، بنوشته خود استاد محمد ابراهیم، که در ذیل صحیفه سجاده‌ای یادآور شده:

«سه‌نمط خط که در ترقیم متن و ترجمه و حاشیه این نسخه بکرسی نشست» ۱. در کتابت خطوط متنوع و نستعلیق و نسخ و شکسته و رقاع استاد بوده و علاقه داشته، در آثار نگارگری و تذهیبی خود نیز، لیاقت کاتب السلطانی خود را ظاهر ساخته و بنحوی از انحاء، صنعت خطش را با آنها توأم نماید.

و ضمناً باتوجه به امضاهای کاملاً روشن و تکامل یافته استاد محمد ابراهیم، خواهیم فهمید که این هنرمند علاقمند بوده در ذیل هر اثر تصویرسازی اش، بنحوی از انحاء، عظمت خط نستعلیق و رقاع خود را ارائه داده و در جمع هر اثری ثابت نماید که این هنرمند، در نقش گلها و صنعت تذهیب و کتابت سه‌نمط خط، و مخصوصاً خط نستعلیقش، که علاقه زایدالوصفی بآن شیوه داشته، هنرمندی تام‌العیاری بوده، که برای سایر هنرمندان دیگر، امکان داشتن این مزایا، ممکن نبوده است.

بدین ترتیب است که جمله ارقام آثار بجا مانده خود را، جهت ارائه مهارت خطاطی، طولانی تر نموده و در مواردی حتی به بیست سطر نیز رسانده و بزبان حال بیان داشته، که این نقاش ذوق فنون، در کتابت انواع خطوط نیز، استاد صاحب‌کمالی بوده و ترسیم نقش‌ها و کتابت خطوط را يك جا، عرضه میکرده است.

نگارنده جهت اینکه نظر علاقمندان را بارقم طولانی نقاش معطوف بدارد امضای اصیل و بجامانده استاد محمد ابراهیم را به اختصار یاد می نماید.

۱- امضایی که در ذیل يك قطعه خط نسخ و رقاع استادانه که سال ۱۱۰۳ هـ. ق. کتابت کرده درج نموده و اولین مرتبه به مذهب بودن خود اشاره کرده و درحل کاری زمینه قطعه هم، مهارت خود را در امر تذهیب نشان داده، و به خط رقاع ماهرانه چنین رقم نهاده است: «مشقه العبد المذنب المستغفر من ذنبه تراب اقدام فقراء

المؤمنين الراجي غفور به الكريم محمد ابراهيم المذهب القمي في شهر شعبان المعظم بمحروسه اصفهان
۱۱۰۳

۲- رقم قلمدان باگل های زیتی و تذهیب شیوا، بادرچ ابیاتی به خط نستعلیق استادانه، کمدرکنار قلمدان عرضه گشته و امضای خود را بخط پرمایه رقاع، در بین ترنج ها ارائه داده و لقب کاتب السلطانی خود رانیز اولین مرتبه نمایان ساخته و چنین نوشته است: «کتابه اقل عبادالله محمد ابراهيم الكاتب السلطانی فی شهر سنه ست ومائه بعدالالف» = ۱۱۰۶ هـ. ق.

۳- رقم قلمدان موزه ارمیتاژ لتین گراد، که تلفیق خط و تذهیب را دریک جا نمایان ساخته و بسال ۱۰۹۲ به پایان رسانده و با ارائه خطوط نستعلیق و نسخ چنین امضاء نهاده است:

«بتاریخ شهر رجب المرجب ۱۰۹۲ در دارالسلطنه اصفهان برقم کمترین این آستان دارا دربان ملانک آشیان ابن حاجی یوسف محمد ابراهيم قمی اتمام یافت»

۴- رقم قلمدانی که برای میرزا محمد علی ضابطه نویس به فرجام رسانده، در آنجا نیز بین چهار ترنج کناره ها صنعت خط خود را نشان داده و به خط نستعلیق زیبا چنین درج کرده است:

«حسب الفرموده عالیحضرت خدایکائی میرزایی میرزا محمد علی ضابطه نویس دیوان اعلی بتاریخ شهرذی قعدة الحرام اتمام یافت. رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد ابراهيم سنه ۱۰۸۳»

۵- رقم نسخه صحیفه سجادیه ای که کلاً بدست محمد ابراهيم کتابت شده، تذهیب و آرایش دیگر آنرا هم بنفسه انجام داده، در آخر کتاب، مختصری از وضع خود را ارائه نموده و امضا و ماقع کتابت نسخه را، حدود بیست سطر، به خط زیبا و استادانه نستعلیق درج کرده که توجه علاقمندان را جهت رویت ارقام نقاش، به احوال محمد ابراهيم بن حاجی یوسف قمی در این کتاب، معطوف میداریم.

و بطوری که دقت می نمایم و مخصوصاً در رقم آخر نسخه صحیفه سجادیه، که شمه ای از حال خود را بیان داشته، اشاره ای به حاجی محمد بودن خود نکرده و در جمله این آثار، خود را محمد ابراهيم خوانده و ارقام را بخط شیوای خود درج نموده است،

ولی سبب چیست که در دیگر آثار بجامانده نقاش، که بنام حاجی محمد امضاء نهاده شده است، و با خط شکسته و بسان سایر نقاشان، فقط نام و تاریخ قید کرده و از تطویل ارقام و ارائه صنعت خط خود، استکفاف کرده، دلیل این قضیه بسیار روشن و ابتدایی است زیرا محمد ابراهيم و حاجی محمد دو شخصیت هنری جداگانه ای بوده اند، که هر یک در حرفه شخصی خود تخصصی داشته و تنها ربطی که باهم داشته اند برادری بوده اند که نام پدرشان حاج یوسف نامی، از اهالی قم بوده است.

در مورد درج نام پدر نیز، اگر به آثار این دو برادر توجه نمایم، استاد محمد ابراهيم در سه آثار بجامانده اش، که در احوال وی شرح داده ام، در جمله آنها، به یک عبارت، (ابن حاج یوسف محمد ابراهيم) مبادرت ورزیده، ولی اگر امضای حاجی محمد را با آن شیوه معمولی محمد ابراهيم مقایسه نمایم، دلیلی نداشته که در یک اثر انحصاری که نام پدر را نوشته، چنین درج نماید: «راقمه حاجی محمد قمی ابن حاج یوسف ۱۰۸۶» و با ارقام سابق مغایر باشد و اگر جنبه احترام و تجلی نام پدر را در نظر بگیریم، به مناسبت مقام ارجمندی که محمد ابراهيم در دربار داشته و کاتب السلطان درباری بوده و به رسوم رسمی و درباری نیز وارد بوده، بدین جهت نام خود را بعد از نام پدر نوشته و مقام پدری و فرزندگی را مراعات نموده است.

نکته اساسی دیگری که باید مورد مذاقه قرار دهیم، این است که سبب چیست استاد محمد ابراهيم از زمانی که از سفر مکه معظمه برگشته و تادوران آخر حیاتش، هر اثری که به یادگار نهاده، حتی برای نمونه هم که شده حتی یک بار نیز، خود را حاجی محمد ابراهيم نخوانده و در همه جا حاجی محمد رقم زده است.

آیا روال این بوده که هرکس به مکه معظمه مشرف شده باشد و بخواهد کلمه حاجی را به اول نام خود علاوه نماید، بایسته است که قسمت دوم نام خود را حذف کرده و به یک نام تنها بسنده نماید. و یا اینکه نام های دوصدایی جرمی محسوب می شده و صاحبان آنها مجبور بوده اند، یکی از آنها را برداشته و به یک نام قناعت نمایند، البته معلوم است که چنین قوانینی در بین نبوده و هرکسی که به مکه معظمه مشرف می شده، جهت میمنت و مبارکی و آستان بوسی آن محیط مقدس، خود را حاجی خوانده و مورد احترام و اعتماد دیگران قرار می گرفته است. متها استاد محمد ابراهیم، سعادت زیارت مکه معظمه را نداشته و بدین لحاظ بدرج نام بی پیرایه و ساده خود قناعت ورزیده و در تمام آثارش، محمد ابراهیم رقم زده است.

ولی استاد حاجی محمد که شاید برادر کوچکتر محمد زمان و محمد ابراهیم بوده و چه بسا به همراهی پدر خود حاجی یوسف، به این سفر میمنت اثر موفق شده، به نام حاجی محمد موصوف گشته است. به هرحال این سه برادر که بالطبع دوران صباوت را با همدیگر گذرانده اند و به واسطه استعداد ذاتی و حرفه ای خانوادگی شان به نقش تصویر علاقمند بوده اند، هر کدام رشته تخصصی بخصوصی داشته و در آن مرحله، موفقیت هایی نیز به چنگ آورده اند.

البته محمد زمان که از همه آنها بزرگتر و به اصطلاح پیش کسوت و با استعداد تر بوده، در رشته های گوناگون نقاشی، بیش از سایر برادران موفقیت پیدا کرده و بسرحد کمال رسیده است. و محمد ابراهیم که علاقه بیشترش به خط و تذهیب بوده و درورای آنها، به آرایش و ارائه گل ها نیز دست می یازیده، استاد درباری شده و به لقب کاتب السلطانی مفتخر گشته است. و حاجی محمد نیز، که کوچکترین برادر ها بوده و قدم به قدم آنها گام برمی داشته، در رشته آبرنگ و قلمدان های گل مرضی و اصولاً گل آرایی موفقیتی بدست آورده، ولی در هنر تصویر سازی به محمد زمان و درخط و انواع آن، به محمد ابراهیم نرسیده است.

اگر آثار اصیل و رقم دار بی شبهه حاجی محمد را، که در نسخه خمسه مورگان سراغ داریم در نظر گرفته و آن مجلس بزمی را که با برداشت ابیاتی از خمسه نظامی،

از این سو بارید چون بلبل مست زدبگر سو نکبسا چنگ در دست
ملک دلداده با مطرب چه سازد کدامین راه دستانرا نوازد

تصویر گشته، و مورد مذاقه قرار دهیم، در خواهیم یافت که آن هنرمندی که مجلس سست و بیحال و در مواردی شلوغ و درهم بزم شاهی را، بروی کاغذ نقش کرده، با هنرمند افسونگری که مجلس عیش و نوش و سایر امتیازات نقش آفرینی، را بروی قلمدان آقای خورشید عرضه نموده یکی نمیتواند باشد و همچنین در مقایسه آبرنگ کشتن ازدها، که رقم آن، جعلی به نظر میرسد، با مجلس بزمی نسخه موصوف، فواصل امتیازات بهم خورده و هر محقق پر وسواسی در می یابد که این دو نقش متفاوت، بدست دو نقاش جداگانه ای تصویر گشته و نقش (کشتن ازدها بدست سوارکار جسور) مضبوط در موزه ارمیتاژ استالین گراد، از امتیازات استادانه بیشتری برخوردار بوده و صد البته که از آثار کم قرینه استاد محمد زمان بشمار می آید.

از طرفی اگر همین دواتر معمول حاجی محمد را از قبیل قلمدان آقای خورشید و کشتن ازدها که بزعم نویسندگان از آثار گرانقدر و شاهکار محمد زمان بوده و جاهل ناشی او را بنام حاجی محمد تغییر داده و یا سایر آثار گلسازی و گل مرضی وی را که در شیوه محمد زمان انجام یافته و در مواردی هم قرینه بوده اند، مقایسه نماییم توافق خواهیم داشت که چه بهتر بوده، محققین هفاید مذکور، بجای اینکه حاجی محمد را محمد ابراهیم دانسته و درباره آن نظریه، قلم فرسای نمایند، حاجی محمد را همان محمد زمان معروف می پنداشته و شیوه های آن

دو هنرمند را با یکدیگر مقایسه می نمودند. به یقین اگر چنین عقیده‌ای بر ملا میشد، شاید باور کنندگان نظریه اخیر بیشتر از نظریه سابق هواخواه و علاقمندانی بدست می آورد، زیرا اگر هنرمندی قدرت قلم چنان سحر آسایی داشته که بتواند قلمدان به تمام معنی استادانه و پر مهارت آقای خورشید را، که اغلب نکات و ریزه کاری های برجسته آن، به نحوی در سایر آثار محمد زمان مشاهده می گردند، به نقش درآورده و بسان موزه‌ای وارسته و پرمحتوی، جمله هیار هنری خود را از قبیل نقش دقیق پرستپکتیو - چهره سازی - منظره پردازی - کاربرد رنگ ها حالت ها و لوندی ها، تذهیب ها و گل آرای ها و سایر رموز پروسواس دیگر را که در این مختصر نمی گنجد، ارائه دهد، تنها با آثار محمدزمان معروف می شود مقایسه نمود و لاغیر، و ضمناً برای چنین هنرمند معجزه‌گری، دیگر نسبت دادن و مقایسه کردن آثار وی، با سایر هنرمندان همپایه وی، لزومی نداشت و خود بنفسه در صدر مجلس قرار می گرفت و از شهرت کافی نیز برخوردار می گشت.

به هر حال آن عظمت و گیرایی و آن همه مهارت و استادی، که در جزء جزء تصاویر قلمدان بکار رفته، از دست حاجی محمد نامی که در گل و مرغ و صنعت تذهیب دست داشته، امکان پذیر نبوده و مطلقاً یکی از شاهکارهای برادر افسونکارش، محمد زمان می باشد.

و اما درج امضای «راقمه حاجی محمد سنه ۱۱۲۴» در رویه قلمدان آقای خورشید که آنرا سند معتبری، بشمار آورده و بدون اینکه به عمق کار و مهارت و جودت قلم استاد محمدزمان، که در جمله نقوش پر پیرایه قلمدان مستر است توجه داشته باشند، شرح و بسطی داده و امضاء را اصیل شناخته‌اند، باید به این عقیده‌ها چنین پاسخ داد که متأسفانه رقم و تاریخ مدرجه، بروی قلمدان، اصیل نبوده و سستی و لرزانی امضای حاجی محمد، طوری روشن و آشکار است که برای هر علاقمند موشکافی، فی الفور هویدا می گردد. در اینجا بی مناسبت نیست که به شیوه و طرز اجرای ارقام جعلی که ندرتاً، بروی قلمدان ها و سایر آثار روغنی اعمال می گردد، توجه به زیرنویس شماره (۲) نموده و از کم و کیف و شیوه اجرایی آن، آگاهی داشته باشیم.

از طرفی این استاد پرهیزکار که معتقد به مبانی دینی بوده و همیشه با درج کلمه «حاجی» به اول نام خود مباحثات می کرده و چه بسا که بخاطر همین امتیازات و علاقه باطنی نیز رنج سفر را به خود هموار ساخته نمی توانسته است نام پر اعتبار حاجی محمد را، در ذیل چنان اثر عاشقانه و بی بند وباری نهاده و مورد شماتت رقیبان و متعصبان الفراطی قرار بگیرد.

البته این نوع تصاویر عریان و صحنه های آشکارتر عشق بازی، که در درده نقوش الفیه و سلفیه بشمار می آیند، گو اینکه اغلب نقاشان مشهور، بمزاج و مضحکه به این عمل دست یازیده و حتی صحنه‌های عریان تر و همخوابگی زن و مرد را بنحو روشن تری، مصور ساخته‌اند ولی قدرت و جرأتی که بتوانند، امضایی، زیر آن نهاده و خود را معرفی نمایند، عفت قلم و شرم و حیا مانع گشته، از درج امضای خود دست کشیده‌اند.

حاجی محمد دیندار و متعصب نیز که همه جا علاقمند بوده خود را متدین و حاجی محمد بخواند چطور جرأت کرده چنین نقش پر قباحتی را تصویر نموده و پا را از شرم و حیا فراتر نهاده و نام «حاجی محمد» را نیز در ذیل آن ترقیم نماید، و اگر این عمل حقیقت داشته، چه بسا در ارائه چنین گناه نابخشودنی ممکن بود سروجان شیرین خود را نیز در این اقدام از دست داده و آبرو و حیثیت فامیلی و شخصی خود را نیز فدای این اشتباه پر خطر نماید.

بدین ترتیب است که حاجی محمد متعصب و دیندار نیز، نه در بند چنین اجرای تصاویری بوده و نه جرأت امضا نهادن در ذیل آن را داشته است و این جعل امضاء، اثر دست جاهل نادان و ناشی بوده که نه به شیوه

تصویرسازی حاجی محمد آشنا بوده و نه در ثبت و امضای جعلی، مهارتی داشته است.

ولی قدرت قلم و عظمت هنری قلمدان آقای خورشید و نشانی های متجانسی که در سایر آثار محمد زمان اول مشاهده می گردند، معلوم می نماید که این اثر ارزنده نیز، اثر دست محمد زمان بوده و چه بسا به سفارش شخص شاه انجام پذیرفته و چون جرأت و شهامت درج نامش را در ذیل چنین اثری نداشته، از ثبت نام خود ابا نموده و جاہل نادان نیز محل امضاء را مناسب دیده و بدون در نظر گرفتن اشکالات مذکور، نام حاجی محمد را در روی آن ثبت نموده و گناه نابخشودنی مرتکب گشته است.

و از طرفی با توجه به آثار اصیل محمد ابراهیم نیز که با امضای اصیل وی (محمد ابراهیم) انجام یافته درمی یابیم که استاد محمد ابراهیم بنفسه مرد مذهبی و با ایمانی بوده و مخصوصاً به حضرت علی علیه السلام ارادت خاصی داشته است، کما اینکه در رویه قلمدان بجا مانده مضبوط در ارمیتاز لتین گراد و قلمدان رقم دار مجموعه آقای کرمل القانیان، جملات «نادعلیا مظهرالمجایب» را الی آخر درج نموده و اثر فوق العاده ارزنده دیگرش که همانا کتابت صحیفه سجاده است در آن نیز، پایه ایمان و صداقت دینی خود را به عالی ترین مرتبه ارائه داده و در جملات آخر آن نسخه، بیاناتی کاملاً مذهبی ارائه داده و معلوم داشته که در نثر و ادبیات فارسی و زبان عربی نیز، فرد بصیر و با ایمانی بوده است.

روی هم رفته می شود معلوم داشت، تمام آثار استاد محمد ابراهیم که از سال ۱۰۸۳ الی ۱۱۰۶ انجام پذیرفته و تفصیل آنها را در آثار استاد محمد ابراهیم بن حاج یوسف قمی آورده ام، چهار نمونه بارز آن مذهبی بوده و

۲- بطوریکه میدانیم نقش قلمدان ها، بروی اسکلت مقوایی که به وسیله استادان صحاف ساخته و پرداخت می شده، انجام می یافه و ترتیب نقش تصویر نیز، به اختصار چنین بود که استاد کار صحافی، تمام جوانب اسکلت مقوایی را با بتونه مخصوص و سفیدی پرداخت می کرده و بعد از خشک شدن بتونه، آنرا با سباده مخصوص صاف و هموار می نموده تا برای نقاشی آماده گردد. بعد از اینکه، قلمدان آماده نقاشی گردید، نقاش ابتدا طرح مورد نظر را با مداد و یا با گردهای حاضر، بروی تمام سطوح قلمدان نقش می نمود و سپس با آبرنگ شروع به رنگ آمیزی کرده و تصویر را به پایان میرسانید و امضای نقاش و تاریخ اجرای کار را که به وسیله خود نقاش در ذیل هر اثر دیده می شود، آخرین مرحله ای بوده که به وسیله هنرمند انجام میشده و سپس آماده برای روغن کاری می گشته است.

اهلب نقاشان، این عمل روغن کاری را به نفع انجام میدادند و در موارد دیگر، استادان روغن کاری نیز بودند که در هنر خود مهارت داشته و روغن کمان را آنها میزدند.

بعد از اجرای روغن کاری و خشک شدن آن، که به مثابه شیشه صیقلی شده ای، بروی نقش قلمدان، ثابت می گشته است، حک و اصلاح نقش ها و تعویض امضاءها و تاریخ آن ممکن نبوده و هر نکته مجددی که بروی آن نوشته می شده، بسان نقشی بوده که بروی شیشه انجام یافته و در روی آن تثبیت نمی گشته است. بدین ترتیب است که جعل امضاها، بروی قلمدان ها امری بس دشوار بوده و اگر ندرتا انجام می پذیرفته، سستی و لرزانی و امضاها و نونویسی آنها ظاهر می گشته و با مختصر الکلی که بروی امضاها جعلی می کشیدند، امضای جعلی محو شده و زمینه ساده قلمدان نمایان می شده است. و اما جعل کنندگان خبره که در صنعت خط نیز ماهر می باشند، با مختصر الکلی که بروی روغن سابق می زنند، شفافیت و صیقلی بودن روغن قدیمی را از بین برده و سپس امضای جعلی را در همان محل تثبیت می نمایند که البته این امضاءها نیز در زیر ذره بین و برای افراد خبره آشکار شده و لرزش و سستی خطوط و جعل بودن امضاء، مشخص می باشد.

و از طرفی بعد از جعل امضاء شخص جعل کننده مجبور بوده، که مجدداً بروی امضای جعلی خود، روغن زده و یا سایر جوانب قلمدان یکسان نماید و چه بسا در این موقع ها است که به علت صیقلی بودن زیر امضاها، که تازگی ترقیم شده و در جای خود ثابت و خشک نشده است، لرزشی ایجاد شده و با روغن جدید مخلوط گشته و امضاء مخدوش و پاک شده بنظر می رسد.

در قلمدان آقای خورشید نیز، جعل کننده امضاء، نام نقاش (راقمه حاجی محمد سنه ۱۱۲۴) را بروی روغن کمان سابق، که پیش از سیصد سال بروی قلمدان چسبیده و به شیشه تبدیل شده است، درج نموده و پس از مالش مختصر روغن کمان، که می بایستی بروی آن مجدداً کشیده میشده، حالت امضاء بهم تنیده و رنگ ها به اطراف حرکت کرده و شیوه خط بهم خورده و با روغن ناتوی مخلوط گشته و به همان عیار رنگ رفته و محو شده، مجدداً خشک شده است و بدین جهت است که امضای جعلی قلمدان مذکور، بسان خط تازه ای می نماید، که بلافاصله بعد از نوشتن امضاء، توسط خشک کن نامربوطی خشک شده و مرکب خطوط به اطراف لغزیده و جعل بودن امضاء را مشخص ساخته است. در صورتی که تمام آثار بیجامانده استاد محمد ابراهیم، جعلگی به قلم شیوای خطوط و نستعلیق استادانه بوده و کوچکترین خدشه و تزلزلی نیز، در کتابت آنها دیده نمی شود.

تنها در يك قلمدان ديگر، كه براي شخص ضابطه نويس نقش نموده، از صنعت تذهيب و گل آرايي استفاده کرده و ادعيه مبارکه‌اي، درذيل آن ظاهر ساخته است. و اين نيز يکي از دلايل حمده اين مدعا است كه اين محمد ابراهيم متدين و متمصب، اجرا کننده صحنه بزمي و مجالس نيمه‌عريان قلمدان آقاي خورشيد نبوده بلکه از آثار محمد زمان معروف است كه مجالس بزمي ديگري نيز داشته و در مجالس رقص و سماع صاحب قلم بوده است. حال كه به قضايای جعل امضا و شخصيت حقيقي وي كه محمد ابراهيم نبوده و بشخصه نقاش گل سازي بنام حاجي محمد است واقف گشتيم، شروع به بررسي آثار رقم دار و اصيل وي پرداخته، عيار و وزنه هنري وي را چنانكه بايد و شايد و در حد مقام خود معرفي مي نماييم.

از تنها مجلس بزمي و چهره‌سازي وي كه در نسخه خصمه نظامي مورگان مضبوط است، ميشود دريافت كه اين نقاش گلساز، هنرمند چهره‌ساز و صورت پرداز خويي نبوده و به فتون مجلس آرايي و تناسب و آرايش آنها نيز نا آشنا بوده‌است.

در اين اثر رقم دار كه بهترين موضوع مجلس آرايي و غنای عشقي است و نقاش مي توانسته بنحو بارز و پرملاحت تری، هنر خود را عرضه نمايد ولي متأسفانه كادر موضوع و تناسب نفرات و جايجاي اشياء و به اصطلاح «كمپوزيسيون» اثر نامتناسب بوده و بسان اين مي ماند كه كناره‌هاي تصوير را بريده و به اجبار در جاي به آن تنگي چسبانده‌اند و ضمناً سايه صورت ها و حالت نفرات كم مابه و بي حالت بوده و با سايه پردازي هاي استادانه و بسيار ماهرانه چهره‌هاي تصاوير قلمدان آقاي خورشيد، قابل قياس نمي باشند. از طرفي نشست عاشق و معشوق، بي رويه و ناهنجار و ارائه تمام قد مستخدمی كه پشت به بيننده کرده و مشغول ساقی گری است، تناسب مجلس را بهم زده و بايد گفت اگر آن جوانك نبود و ساقی گری نمی کرد، مجلس رونق بیشتری داشت و فضاي آن را فرح افزاتر می نمود و همچنين خمودگی و اسردگی نوازندگان و خامی و ابتدایی بودن بدون سايه اشياء روی ميز، و مخصوصاً قلیان بلا تکلیف وسط مجلس، كه معلوم نيست چوب قلیان بلند آن به چه طرفي امتداد یافته و در خدمت کدام يك از مهمانان قرار گرفته‌است.

بدین سبب و چه بسا ممكن است به صلاحديد محمد زمان بوده كه از نقش مجالس بزمي و اصولاً چهره‌سازي و مجلس آرائی دل بريده و به نقوش گل و مرغي و شكوفه و گلزار كه حالت شاعرانه نقاش را تجلی داده و به اصول فني زيادی احتياج ندارد، علاقه پيدا کرده و در اين زمينه به پيشرفت هايي نابل گرديد. بطوريكه می دانيم، نقش اين تصاوير بزمي و مجلس آرايي، كه در نسخه خصمه نظامي سال ۱۰۸۶ مضبوط در كتابخانه پيرپونت مورگان ديده ميشود به سفارش ميرزاي ميرزا محمد معصوم وزير رشت آغاز گشته و انجام اين كار موقعی بوده كه دو برادر هنرمند، يعني محمد زمان و حاجي محمد هردو در شهر رشت ويا بلده اشرف ساكن بوده و ميرزا محمد معصوم، موقع را مقتتم شمرده، ترسيم نقوش دلپذير آنرا به حسب الفرموده خویش، به محمد زمان واگذار نمود.

محمد زمان كه در اين اوقات مشغله زيادی داشته و به حضور شاه سليمان، در بلده اشرف بارمی يافت، مأخوذ به حيا گشته و فرمايش وزير رشت را پذيرا گرديد و چون در ورای اين فعاليت ها، مجبور بوده به سفارش شاه سليمان نيز جنبه اولويت داده و بعضی از تصاوير خصمه نظامي مضبوط در موزه بریتانیا را بسال ۱۹۴۷، بدست خطاط معروف شاه محمود نيشابوري پايان پذيرفته، مصور سازد، بدین جهت برای تسريع سفارشات وزير رشت از برادرش حاجي محمد ياری جسته و تصميم داشته درميت يکديگر، تصاوير خصمه مذکور را به پايان رسانده و هر دو سفارش را يك وقت به پايان برسانند، ولی با دقت و موشكافي پرسواسی كه به ضعف ها و سستی هاي تنها نقش حاجي محمد در موضوع خسرو و شيرين می اندازيم و از طرفي با محاسبه كارهايي كه در اين اوقات و در همان نواحی كه بدست محمد زمان انجام یافته و دنپاله آنها نيز به دو سال بعد كشيده شده است اين حدس

را میشود زد که میرزا محمد معصوم ازکار کرد حاجی محمد درآن نسخه مصوره ناراضی بوده و از محمدزمان درخواست کرده که بقیه تصاویر را با فرض این که مدت اجرایش طولانی باشد بدست خود نقاش انجام پذیرد. نتیجه این قیودات به این نکته منتهی گشته که نقاش دقیق نگاری بسان محمد زمان که نقش يك تصویریرا بهمدت چهارده ماه بهپایان می رسانده، مجبورگشته درهمان مدت محدود سال ۱۰۸۶ که در بلده اشرف سکنی داشته چندین تصویر نفیس برشته نقش در آورد که مجملأ تصاویری که از بلده اشرف ورشت نامبرده دراینجا ارائه می گردد.

۱- بهرام گور وشاهزاده هندی بارقم:

«حسب الامرالاعلی وهو دربلده اشرف رقم کمترین بندگان محمدزمان اتمام یافت سنه ۱۰۸۶»

۲- نقش مجنون درصحرا بارقم:

«دربلده اشرف برقم کمترین بندگان اتمام یافت ۱۰۸۶»

۳- شیرین دربالای جسد خسرو:

«حسب الفرموده نواب قبله گاهی میرزایی میرزا محمد معصوم دام ظلله وزیر رشت اتمام یافت رقم کمترین محمد زمان ابن حاجی یوسف قمی ۱۰۸۶»

حاجی محمد در آرایش گل ها و ارائه سایه‌های طبیعی آنها دقت و پاکیزگی مخصوصی داشت و در انتخاب رنگ ها وسواس زیاد بکار می برد، شیوه وی برداشتی از کارهای گل آرای برادر پر شهره‌اش محمد زمان بود و بسایق وی عمل می آورد و در تنوع و آرایش گلها بصیر بود و انواع گل ها و شکوفه ها را در بستر یکدیگر تصویر کرده بسان بوستانی پرگل وشکوفه بروی قلمدان ظاهر می ساخت، گل های وی باز و گشاده و سایه‌ها طوری شیرین و با حلاوت بود که گویی به تازگی از باغی چیده شده و روی کاغذ ظاهر گشته‌است.

در گل های تك حالتی نیز بسیار دقیق و پر وسواس بود و به عیار دانشمندی گیاه شناس تمام جزئیات گل ها را برملا می ساخت.

بغیر از گل سازی، در نقش مرغ ها و پروانه‌ها که اغلب هنرمندان گل ساز در ارائه آنها قوی دست بودند، این هنرمند نیز قدرت قلم شیرینی داشت و در جمع یکدیگر شادانه و طبیعی به نقش می کشید.

در ارائه گل ها سعی می نمود انواع و اقسام گل های طبیعی وتزیینی را در جمع یکدیگر و تناسب چشم نواز و رنگ های طبیعی عمل آورده و زیبایی اثر را مضاعف سازد. در تذهیب و حل کاری نیز دست با کمال داشت و نقوش وترسیمات مشکل تذهیب رابه حلاوت تمام انجام می داد.

چون مردی وارسته و مفید به‌مبانی دینی بود، ازتصویر انسان ها و چهره‌پردازی استنکاف می کرد و هنر خود را به زیبایی های طبیعت مختص نموده به ارائه گل ها و نمود طراوتشان بسنده می نمود. در مورد خطوط امضاهای حاجی محمد که جمماً در همه آثار رقم دارنقاش مشاهده می گردد، بغیر از رقم يك قلمدان جملگی بهخط شکسته بوده و یا با خطوط قلم مویی، در زیر تصاویر نقش بسته‌است.

این هنرمند آثار خود را، به لفظ بی پیرایه و ساده می نوشته واغلب «راقمه العبد» قید می کرده و بغیر از دو جا که در یکی از آنها نام پدر را درج کرده و در دیگری خود را غلام کمترین «حضرت نبی ع ص» دانسته، الفاظ بیشتری را برعکس برادرش محمد ابراهیم بکار نبرده است. از نکات مشخصه دیگری که در زیر یکی از ارقام گل سازی وی مشاهده کرده‌ام، این است که در زیر حرف «ی» نام «حاجی» سه نقطه گذاشته و در زیر کلمه «فی» نیز به‌همین ترتیب، سه نقطه علاوه نموده است.

از زندگی اولیه و دوران صباوت و محل و مدت کارآموزی وی اطلاعی نداریم فقط از شیوه گل سازی و همراهی وی در ترسیم یکی از مجالس نسخه خمسه نظامی در می یابیم که این هنرمند شاگرد و همکار استاد محمد زمان برادر نامدار خود بوده و در گل سازی خوش دست و شیرین قلم بوده است. و ضمناً سفرمکه وی نیز به تحقیق معلوم نشده و سال عزیمتش نیز بر ما مکتوم است و چون در قدیمی ترین آثار خود که بتاریخ ۱۰۸۶ هـ. ق. فرجام پذیرفته و خود را حاجی محمد قمی پسر حاجی یوسف معرفی نموده بعید نیست سالیانی قبل از این تاریخ به این سفر دست یازیده و یحتمل با پدرش نیز در این سفر همراه بوده است.

در مورد موقعیت سنی حاجی محمد و سایر برادران نیز از همین حدسیات غیر مستند سود جسته و استاد محمد زمان را که آثار وی بین سالیان ۱۰۷۰ تا ۱۱۱۰ هـ. ق. انجام پذیرفته برادر بزرگتر و آثار بدست آمده استاد محمد ابراهیم کاتب السلطانی را که بین سال های ۱۰۸۳ تا ۱۱۰۶ هـ. ق. به نقش در آمده برادر وسطی و سومین برادر و یا کوچکترین آنها را همین استاد حاجی محمد فرار دادیم که آثار شناخته شده و اصیل وی بین سالیان ۱۰۸۶ تا ۱۱۲۲ به عهده فرجام رسیده است. و در مورد مدت زندگی و سال تولد و تاریخ مرگ وی نیز اگر سنوات ذیل را در نظر گرفته و بگوئیم که در معیت پدر و در سن حدود ۲۲ سالگی و سال ۱۰۸۲ به سفر حج رفته، سال تولدش ۱۰۶۰ هـ. ق. خواهد بود که اولین کار بدست آمده اش که از استادی کاملی نیز بهره نداشته است، در سال ۱۰۸۶ و سن ۲۶ سالگی، در معیت برادر بزرگترش به سفر رشت و اشرف رفته و برادر خود را یاری می داده است اجرا نموده و آخرین کار بجامانده را که می بایستی دیدگافی و قدرت قلم پر مقاوم داشته، در سال ۱۱۲۲ هـ. ق. و در سن ۶۲ سالگی به پایان رسانده و اگر چهار سال و خورده ای نیز زنده مانده باشد، تخمیناً در سال ۱۱۲۶ هـ. ق. و در سن ۶۶ سالگی و یا بیشتر، دنیای فانی را وداع گفته و به آخرت پوسته است. آثار اصیل و رقم دار این استاد عبارت است از:

۱- قدیمی ترین اثر حاجی محمد که در نسخه نظامی کتابخانه مورگان دیده می شود و چه بسا بخاطر این صحنه بزمنی نیز مورد شماتت پدرش حاجی یوسف قرار گرفته واز آن به بعد از ارائه مجالسی این چنین بی پروایی خودداری نموده. تصویر مجلس خسرو و شیرین است که شیرین بیچاره البسه آندوره ها لباس قرمز حنایی به تن کرده و کلاه پوست سموری بر نهاده و پیاله شراب به دست گرفته است. خسرو نیز به بیحالی در کنار وی قرار گرفته و کلاه مخصوصی بر گذاشته و بحالت مستی نشسته است. نوازندگان و همراهان در کنار و گوشه ها دیده میشوند و سافر جوانی که بطری شراب را بدست گرفته در وسط اطاق پذیرایی می کند. منظره بیرون قصر و ارانه برگ درختان تاحدی سست و بی رویه نقاشی شده و در بالای ستون قصر به خط شکسته رقم دارد: «راقمه حاجی محمد قمی ابن حاج یوسف ۱۰۸۶»

این اثر آبرنگی که رقم کامل نقاش را در بر دارد، به هیچوجه قابل قیاس با نقاشی که قلمدان آقای خورشید و آبرنگ (کشتن اژدها توسط سوارکار جسور) را ترسیم نموده نمیتواند باشد و بدین دلیل میشود باور کرد که ارقام حاجی محمد آنها جعلی بوده و اصل تصویر از آن محمد زمان بوده است.

۲- دو اثر گل آرای حاجی محمد که یکی از آنها بسرکار خاصه هدیه شده، و عکس آنها در آلبوم معروف ارمیتاژ لنین گرگد بچاپ رنگی رسیده، گل فندقی سرسبزی است که در کمال شیوایی عمل آورده و پوسته سرسبز فندق ها را که بسان طبعی جلوه گر ساخته، مبین پراختباری و قدرت قلم نقاش است که به آراستگی نشان داده است. در دو محل مختلف و به خط شکسته رقم دارد: «به رسم پیش کش سرکار خاصه شریفه اتمام یافت. راقمه حاجی محمد ۱۰۹۴»

۳- دیگر اثر گل آرای این استاد، تصویر گل های متنوعی از قبیل قرنفل و میخک و غیره است که به صورت

تک بوته‌ای و درزمینه سیر و تاریخ نشان داده و پرواز زنبوری را نیز بدور آنها نمایان ساخته است. بخط شکسته قلم مویی رقم دارد: «راقمه العبد حاجی محمد فی شهر سنه ۱۱۱۲» تصویر شماره (۲۳) در صفحه (۹۵۲)

۴- سومین اثر گل آرای این هنرمند که در حواشی خط استاد محمد صالح جلب نظر می نماید. گل های متفرقه و رنگینی است که دررده‌های منظمی، حاشیه خط را دربرگرفته و زیبایی آنرا مضاعف ساخته است. این اثر چشم نواز که درمجموعه نگارنده قرار داشته و تاریخ کتابت خط آن سال ۱۱۰۰ هـ. ق. است به سجع ریز رقم دارد: «نبی عالمی محمود امجد غلام کمترین حاجی محمد» تصویر شماره (۱۰۳) در صفحه (۱۰۱۶)

۵- از آثار قلمدانی این هنرمند که از نزدیک دیده‌ام، قلمدان گل مرغی زیبایی بود که در زمینه رویه وکناره‌های آن، گل های ریز و زیتی ترسیم کرده و درپنج مدالیون بزرگ و کوچک، تصاویر زن جوان و گل و مرغ متنوع کشیده و دربالا وپایین آن رقم زده: «هو رقم زد کمترین حاجی محمد ۱۱۱۶» تصویر (۲۴) در صفحه (۹۵۲)

ساختمان و اسکلت این قلمدان که در نوع خود منحصر است، درزیر بتونه و موازی عرضی آن، مفتول های منظم و نزدیک به همی بکار برده که استقامت قلمدان را مضاعف ساخته است. این مفتول ها که به استادی و دقت کافی، بروی قلمدان پیچیده شده‌است، با بتونه مقاومی پوشش شده ولی رگه‌های مفتول به روشنی از زیر بتونه‌ها دیده میشود. اگر ساختمان قلمدان و پیچش مفتول ها را نیز خود حاجی محمد انجام داده باشد باید وی را یکی از مبتکرین اسکلت سازی قلمدان های قدیمی دانست. مجموعه دکتر ناصر خلیلی.

۶- دیگر از آثار رقم دار وگل و مرغی حاجی محمد قلمدان سالم وارزنده‌ای است که بشماره ۴۳۷۳ درموزه ایران باستان مضبوط می باشد. در این اثر پر حلاوت، که هنر گل و مرغی خود را به نیکوترین وجهی برملا ساخته و در بعضی موارد از شیوه برادر هنرمندش یاری جسته است، قلمدانی است که با اسکلت مقوایی کاملاً سالم و محکم و در الگوی همان زمان ها عمل آمده و به دست این هنرمند، گل آرای گشته است.

در رویه قلمدان انواع گل ها از قبیل گل سرخ و نرگس شهلا و لاله و قرنفل و پامچال و غیره در کمال قدرت و رنگ های طبیعی عمل آمده و مرغ های زیبا و رنگینی نیز در بین خرمن گل ها علاوه گشته است. در کناره قلمدان نیز به همین ترتیب گلهای متنوع با تناسب استادانه و شیوه تجمیع و قرینه سازی، ترسیم شده که آینی از کمال بشمار می آید.

زیر نشیمن قلمدان به رنگ قرمز خوش رنگی بوده که در روی آن، سه ستاره شمس‌ای هشت شاخه‌ای و نیزه‌ای به طلای درخشان و نقش ماهرانه، انجام یافته که خیره پسند می باشد. کناره‌ها و لبه‌های تمام سطوح قلمدان، بخطوط زوجی درشت و باریک دقیق جدول بندی شده که مهارت و دقت نقاش را در امر تذهیب برملا ساخته است.

کناره و دیوارهای کشو قلمدان نیز، با رنگ سرخ حنایی رنگین گشته و در رویه آن، بسان نقوش تکراری و قرینه‌ای همان دوره‌ها، گل و برگهای کوچکی نقش بسته که با ترسیم مخالف و رنگ های روشن و تیره، تمام سطح دیواره را پوشانده و بسان نقوش پارچه‌ای، جلوه‌گر گشته است. قلمدان مذکور که بزرگتر از اندازه‌های معمولی و بطول تقریبی ۳۵ سانتی متر می باشد، به خط نستعلیق رقم دارد: «راقمه حاجی محمد سنه ۱۱۲۲»

از آثار معمول دیگری که باین استاد منسوب دانسته‌اند، یکی قلمدان معروف مجموعه آقای خورشید است که از بهترین آثار استاد محمد زمان اول بشمار آمده و از نفایس هنر قلمدان سازی محسوب میگردد. نگارنده،

● محمد - حاجی محمد قفل ساز - نقاش و طراح نقوش و خطوط زیبا بروی فلزات سخت بود و در عهد بایسنر و امیر علیشیر نوالی اوایل قرن ۱۰ هـ. ق. زندگی میکرد.

این هنرمند، بعلت مهارتی که در هنر خود داشته، در زمان حیاتش به حاجی محمد قفل ساز موصوف بوده است.

دلایل مستند خود را در آثار محمد زمان اول تشریح کرده و جزئیات قلمدان را نیز ارائه داده‌ام. دیگر تصویر، قهرمان جوانی است که ازدها را می‌کشد و نقاش بشیوه سابق خود، جوان قهرمان را بنقش شاه سلیمان تصویر نموده است. در بالای تصویر، امضای «راقمه حاجی محمد» (۳) دیده میشود که جعلی بوده و این اثر ارزنده نیز از آثار بدیع محمد زمان است که چگونگی وی را در آثار محمد زمان یاد کرده‌ام.

۸۶۵ - محمد (حافظ محمد مذهب عثمانی)

برادر زاده حافظ عثمان خطاط نامدار عثمانی است که در اواخر قرن ۱۱ ه. ق. زندگی می‌کرده و بشغل تذهیب کاری اشتغال داشته است.

بنوشته مستقیم زاده در تحفه خطاطین، این تذهیب کار که بنام حافظ محمد چلبی معروف بوده تربهدار بیرام پاشا محسوب می‌گشته و عمده آرایش و پیرایش و تذهیب و طلاکاری آثار حافظ عثمان را این هنرمند تذهیب می‌کرده و در خدمت خطاطان دیگر نیز قرار می‌گرفته است.

همو می‌نویسد که این هنرمند در صنعت تذهیب، از شاگردان مذهب نامی استاد سرکه‌جی زاده بشمار می‌آمده است.

سال فوت وی معلوم نبوده ولی تا اواخر قرن ۱۱ ه. ق حیات داشته است.

۸۶۶ - محمد (حکاک و نقاش)

نقاش و حکاک نگین های برنجی و نقش و نگار گوناگون بروی فلزات بود و در حرفه خود مهارت داشت. از آثار امضادار این هنرمند، جام برنجی کوچکی بقطر دوازده سانتی متری دیده‌ام که رویه آن بسان کارهای فلزی سوریهای، نقره کوب شده و نقش و نگار ایرانی داشت، و حدود صد ساله بنظر میرسید. رویه بیرونی و درونی آن، پر از نقش و نگار استادانه و نازک قلم بود که در بین ترنج های داخل نقوش، مجالس رقص و طرب و شکار و سایر تزیینات اسلیمی جلب نظر مینمود. در لابلای نقوش، ابیاتی بخط نستعلیق خوش نوشته شده بود که یکی از ابیات آن چنین بود:

بر آرد روزگارت از سه لب کام لب جوی و لب یار و لب جام
در بین دو سهم کوچک رقم داشت: «قربان دوست - محمد حکاک»

دیگر از آثار رقم دار این هنرمند، جام مسی زیبایی با گلهای اسلیمی و تزیینی بود که رقم «مشق کمترین محمد حکاک» را داشت و این ابیات در رویه آن درج گشته بود.

نوش کن جام شراب يك منی تابدان از بیخ دل هم برکنسی
چون زجام بیخودی رطلی کنسی کی زنی در خویشستن لاف منی
دل گشاده دار چون جام شراب سرگرفته چند چون خم دنی

بعید نیست این اشعار، اثر استعداد و فوق ادبی هنرمند بوده و بمناسبتی در ذیل آثار خود شعری می‌سروده و بروی کارهای خود ثبت مینموده است.

۳- این موضوع که بگونه‌های مختلف انجام یافته جزو تصاویری است که در آثار استاد محمد زمان تشریح شده و موضوعات آن چنین است.

«مجلس مناظره بهرام گور در خمسه نظامی، خط شاه محمود نیشابوری بارقم. «رقم کمترین غلامان محمد زمان ۱۰۸۶» و دیگری نظلم پیرزن از سلطان سنجر بارقم «محمد زمان سنه ۱۰۸۴» و سومی تصویر بهرام است که ازدها را می‌کشد بارقم «زمان ۱۰۸۶»

۸۶۷- محمد «رسام و حکاک و نقاش»

طراح و رسام، خطوط و نقوش تزیینی بروی سکه‌ها، در ولایت عثمانی بود و خط ثلث و نسخ را شیوا می نوشت. این هنرمند بعد از فوت پدر، رسام سکه‌ها، در دارالضرب همایونی شد و در زمان خود شهره گردید. اغلب سرسکه‌های متداول این دوره را، پدر هنرمندش استاد عمر و همچنین خود محمد رسام، طراحی و حکاکی نموده که روی سکه‌های رسمی، ضرب گشته است. فوت این استاد، بسال (۱۱۵۷) انتقال المرشد» اتفاق افتاده و در استانبول مدفون گشته است.

۸۶۸- محمد «شبک محمد» ابری ساز عثمانی

نام اصلی این هنرمند «شبک محمد» یاد شده که همانا شبک محمد بوده و معلوم نشده که از اهالی کدام دیار بشمار می‌آمده است.

از تنها اثر رقم دار این هنرمند که در طرابلس شام فرجام پذیرفته، معلوم میدارد که این هنرمند در آن شهر سکونت داشته و بحرفه مورد علاقه خود اشتغال داشته است.

این اثر جامع و چشم نواز، نسخه‌ای بنام «حدیقه السعداء» از فضولی است که چنین رقم دارد:

«کاتب الحروف احمد بن حسن بنی چری قروجیان در گاه عالی فی بلدت طرابلس شام فی زمان دفتر دار محمد افندی سنه ۱۰۰۴»

زمینه صفحات که کلاً ابری سازی شده، شیوه‌های مخصوص ابری سازی را، از قبیل چرخ فلک یا گل گت «بیا و برو» و یا بگفته مصطلح ماشیر عملی عمل آمده و رنگهای آبی تند و کم رنگ و یا قرمز مختلف، با سفیدک های زیبایی تزیین شده و در نوع خود از بهترین هاست.

دیگر شیوه هنرمندانه‌ای که در این صفحات مرعی داشته، رنگهای آبی و سفیدی، بسان ابری و تند بادی است که سرعت باد را نشان داده و مثل مرمر رگه‌دار و یا گلبرگهای متوازی است که مثل شاخه درخت، از زمین روئیده و زمینه صفحات را آذین بخشیده است.

رقم نقاش در روی صفحه اول کتاب درج شده که چنین است. «مع شبک محمد ابرسی»

از ابری سازان معروفی که در این کتاب از آنها یاد شده مروراید بیانی محمد طاهر و تلحیی و ملا محمد امین و میرزا محمد ابری ساز و ابوطالب مدرس و سایرین هستند که احوال آنها در جای خود یاد شده که هنرمندان ترک و هندی دنباله‌رو هنری آنان گشته و بخصوص در ولایت عثمانی در این شیوه‌ها بموفقیت های چشم گیری نایل گشته‌اند.

از استادان معروف عثمانی که در این طریق از هنرمندان ایرانی کسب فیض نموده و بشهرت رسیده‌اند بغیر از این هنرمند «شبک محمد» دیگر محمد خطیب است که در حدود سالیان ۱۱۸۴ حیات داشته و اولین دفعه نقش گلها را بروی ابری ظاهر نموده است.

دیگر از هنرمندان شناخته شده ابری عثمانی، استادان صادق افندی بسال ۱۸۴۶م و ادهم افندی و نجم الدین اوکیای و سایر هنرمندان معاصر آن دیار میباشند که از تشریح احوال آنها خودداری مینمائیم.

● محمد ابری ساز - در میرزا محمد ابری ساز آمده

● محمد تبریزی مذهب - در میرزا محمد تبریزی مذهب آمده

۸۶۹ - محمد «شبيه ساز» سيد محمد

فرزند ميرزا كاظم حسيني از اهالی شیراز بود و در چهره‌پردازی و شبیه‌سازی از هنرمندان دقیق نگار دوره ناصر الدین شاه قاجار بشمار می‌آمد.

از تصاویر امضادار این هنرمند، نقش آبرنگی مرد پنجاه ساله‌ای را دیده‌ام که بعبار و شیوه صنیع الملك عمل آورده و به پرداز عالی سایه زده و رقم نهاده بود. «سيد محمد بن ميرزا كاظم حسيني شیرازی»
 ● محمد سبزواری در شیخ محمد سبزواری آمده.

۸۷۰ - محمد (قلمدان ساز)

از قلمدان سازان و نقاشان ساکن اصفهان بود و در سنوات قرن ۱۳ هـ. ق. به شغل قلمدان سازی اشتغال داشت.

این هنرمند، در گل‌آرایی و پرنده‌سازی و تذهیب و خط نسخ دست داشت و آثار خود را با سجع مخصوص «شاهنشاه انبیا محمد» ترقیم می‌نمود.

چند اثر متنوع گوناگونی که از این نقاش دیده‌ام، جملگی گل‌مرغی بوده و سجع (شاهنشاه انبیا محمد) را دارا بوده‌است.

یکی از این قلمدان‌ها که تا حدی استادانه بود و در شیوه غلامرضا امامی عمل آمده بود، گل و مرغ پر آذین داشت و رقم و تاریخ قلمدان چنین بود: «شاهنشاه انبیا محمد ۱۳۰۲»

قلمدان گل‌مرغی دیگری که در حراج ساتبی می‌۱۹۷۷ در لندن به فروش رسید، زمینه ساده داشت و در روی آن سه دسته گل محمدی و سایر گلها را به شیوایی ترسیم نموده و رقم نهاده بود: «شاهنشاه انبیا محمد» تصویر شماره (۲۵) در صفحه (۹۵۳)

۸۷۱ - محمد (قلمدان ساز)

پدر استاد حاج حسین اسلامیان است که به شغل قلمدان سازی اشتغال داشته و تا سال ۱۳۰۰ شمسی در قید حیات بوده است.

● محمد (صحاف باشی) - استاد محمد جزو چهل و دو نفر شاگردان عازم اروپا بود که بسال ۱۲۷۵ به آن دیار رهسپارگشتند. این استاد فن صحافی و همچنین پاکت‌سازی را به شیوه جدید فرا گرفت و به لقب صحاف باشی مفتخر گردید.

● محمد (صحاف هزنوی) - درویش محمد بن امیر شیخ محمد رامکی هزنوی، اهل یکی از روستاهای هزنه رامک است که در عصر تیموریان از هزنه سفر کرده و در اوایل قرن ۹ هـ. ق. به خدمت شاهرخ و بالغ بیک و ابوسعید (۸۶۱ - ۸۷۳) رسیده است. او شیخ حضرت علی علیه السلام را بخواب دیده و با شلرت آن حضرت، به آموختن شغل تذهیب و صحافی پرداخته و در خدمت سلاطین مذکور صاحب مقام و احترام گشته‌است.

● محمد (قفل ساز) حاجی محمد - گویا شغل قفل‌سازی داشته و در نقش‌تصویر و صنعت خط به روی فلزات صاحب قلم بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر توایی در هرات ساکن بوده‌است.

مرحوم حاج حسین اسلامیان که بسال ۱۳۶۰ و درس ۷۰ سالگی وفات نموده، خود از اساتید طراز اول تذهیب و تشعیر قرن معاصر بشمار می آمد که احوال وی در کتاب مخصوصی که مختص هنرمندان معاصر خواهد بود، درج خواهد گشت.

مرحوم اسلامیان، مدت دو هفته ای در سالیان ۱۳۵۵ شمسی، در کتابخانه و موزه اختصاصی نگارنده، در باب تذهیب و تشعیر و سایر شیوه های نگارگری، بحث و گفت و گوی ارزشمندی داشت که با ارائه نمونه های جالب آن، یادگار بس گرانبهایی بود که در مورد هنرهای مذکور ارائه می گردید. خوشبختانه، اغلب این بحث ها و نمونه های تزئینی آن، که از مجموعه نگارنده انتخاب می شده، توسط رادیو تلویزیون ملی ایران فیلم برداری شده و در فرصت های گوناگون، از تلویزیون سراسری ایران پخش گشته است.

نگارنده از گفتارهای هنری این استاد نوارهای ارزنده ای ضبط کرده ام که امیدوارم بتوانم، در پیشرفت و نمود هر چه بیشتر هنرهای تزئینی ایران، از آنها سود جسته و رضایت خاطر علاقمندان را فراهم سازم.

از استادان معروف و میرز تصویر سازی قرن معاصر ایران که در هنر خود مقام شامخی داشته، در این مقال به یاد آوری نام بعضی از آنان اکتفا کرده و آثار و احوال کاملتر آنان را در کتاب جداگانه ای که مختص تصویرگران معاصر خواهد بود درج خواهیم نمود.

استاد علی کریمی - استاد محمدعلی زاویه - استاد حسین بهزاد - استاد حسین الطافی - استاد مهدی سجادی - استاد نصرالله یوسفی - استاد ابوطالب مقیمی - استاد رسام ارزنگی - استاد میرمصور ارزنگی - استاد عباس کاتوزیان - استاد عبدالله باقری - استاد علی مطیع - استاد محمود فرشچیان - استاد حسین اسلامیان - استاد عرب زاده - استاد محمدبهرامی - استاد عیسی بهادری - استاد محمد تجویدی - استاد طریقی - استاد وفا - استاد محمد ژرفی - استاد درودی - استاد شایسته - استاد آشتیانی - استاد حیدریان - استاد شیخ - استاد مصور الملکی - استاد ایران درودی - استاد صنیع خاتم - استاد امینی - استاد رخساز - استاد صدیقی - استاد صنیع زاده - استاد مختاری - استاد صنعتی زاده - استاد اصغر و اکبر پتکر - استاد علی رخساز - استاد حسنعلی وزیری - استاد یحیی دولتشاهی - استاد میرزا علیخان مستغنی - استاد جمشید امینی - استاد عبدالکریم رفیعی - استاد حاج حسین خطائی - استاد صمیمی - استاد ناصر اویسی و صدها هنرمند و نقاش دیگر که شرح حال مبسوط آنان در کتاب جداگانه ای چاپ خواهد گردید.

۸۷۲ - محمد (قلمدان ساز) دوره نادرشاه

نقاش دوران نادری (۱۱۶۰ - ۱۱۸۲ هـ. ق.) بود که در شیوه محمدعلی بن محمدزمان و علیقلی بیک جبادار نقش می آفرید.

از این نقاش، آثار زیادی رویت نکرده و تنها اثر رقم داری را که از وی دیده ام، قلمدان تابوتی استادانه ای بود که زمینه قهوه ای داشت و در شیوه جبادار عمل آمده بود.

در رویه قلمدان، تصاویر شیر و اژدهائی، بسبک دوران صفویه و شیوه حل کاری نقش یالته بود که معرف استادی نقاش بحساب می آمد. کناره ها و اطراف قلمدان نیز، به همین ترتیب نقوش زیبا داشت و رقمش چنین بود: «بنده درگاه نادری محمد»

۸۷۳ محمد (قلمدان ساز عثمانی)

از هنرمندان قلمدان ساز قرن ۱۳ هـ. ق. عثمانی بود، و قلمدان های فلزی و نقره‌ای می ساخت. این هنرمند، نقوش اسلیمی و سایر شیوه های باب روز را، با قلم نیز نگارش بروی نقره و فلزات دیگر حکاکی می نمود و در کارهای خود، نازک قلمی با وسواسی داشت. از آثار امضادار این هنرمند، قلمدان پرنقش و نگار، نقره‌ای دیده‌ام که به‌تنوع نقوش کنده‌کاری شده و رقم داشت: «عمل محمد»

۸۷۴ - محمد (گلدوز باشی)

نقاش و طراح گل و مرغ و سایر نقوش دیگر، بروی پارچه‌ها و مخمل ها بود و در هنر خود مقام گلدوز باشی را داشت. از آثار زیبا و پرکار این هنرمند، روی کرسی و یا پرده بزرگی، در زمینه تیره‌ای از مخمل بود که بروی آن، انواع و اقسام گل ها و شکوفه‌ها، به اصطلاح رشتی دوزی شده و در نوع خود از بهترین ها بود. این هنرمند که بی شک از اهالی رشت بوده و در آن شهر، مقام و رتبه والایی داشته، در ارائه این اثر ارزنده به اصطلاح سنگ تمام گذاشته و رقم زده بود: «محمد گلدوز باشی ۱۳۲۰»

۸۷۵ - محمد (مذهب)

از مذهبیان گمنام قرن دوم هـ. ق. است که به احوال و آثار وی اطلاع زیادی نداریم. **محمد مذهب شاگرد استاد بهزاد - در درویش خراسانی آمده**

۸۷۶ - محمد (مذهب عثمانی)

از مذهبیان قدیمی عثمانی، در اواسط قرن ۸ هـ. ق. است. از آثار امضادار این هنرمند، که به تحقیق در زمان کتابت قرآن مجید انجام یافته، تذهیب شیوای قرآنی، به خط ارغوان کاملی در کتابخانه عمومی بایزید استانبول است که تاریخ کتابت آن، سال ۷۴۸ هـ. ق. بوده و به خط پیرآموز عالی، رقم دارد: «ذهب محمد»

۸۷۷ - محمد (مذهب) غیاث الدین

معلوم نیست این مذهب نامی، همان غیاث الدین محمد مذهب مشهدی است که به گفته قاضی احمد بسال ۹۴۲ هـ. ق. وفات یافته و در خدمت امیرعلیشیر نوایی بخدمت مشغول بوده و یا اینکه هنرمند دیگری است که فقط مالک دیلمی، در مرقع امیرحسین بیک یادی کرده و در ذیل اسامی سایر استادان بشمار آورده است،

● محمد (مجلد روغنی) - جلدساز و قلمدان ساز سنرات ۱۲۷۹ بود که تنها یک جلد روغنی گلدار، از وی یادداشت نموده‌ام. این جلد گل و برگی که جلد کلام الله مجیدی در کمال نقاست بود. در بالای «بسم الله» داخل جلد آن رقم نهاده بود (بدل مهر هلی دارد محمد ۱۲۷۹) که معلوم نشد نام اصلی این هنرمند «مهر علی» و یا «محمد علی» و یا تنها «محمد» بوده که با جمع بالا، نام خود را ذیل آثار خود درج نموده‌بود.

بهرحال، بهر نامی که اصالتاً نامیده می شده، نگارنده به همان اسم در اینجا آورده‌ام که یادی از وی کرده باشم.

مالك دیلمی در مرقع مذکور، درباره این هنرمند چنین نوشته است.

«و مولانا غیاث الدین مذهب و مولانا محمد ابریشمی و مولانا محمد قاسم شادیشاه . . . و جناب مولانا رستم علی زید برکاته که نادره عصر و اوانند»

میرزا محمد حیدر دوغلات، درباره محمد مذهب چنین یاد کرده است:

«مولانا محمد مذهب از یاری برتر بود. او دیباچه‌ای بی نهایت ظریف برای کتابی خطی جهت میرزا سلطان حسین طرح کرده بود که هرچند مدت هفتاد سال بر آن صرف کرد ولی ناتمام ماند، در آن زمان مذهبان بسیاری بودند ولی در میان آنان فقط دو استاد بود که نام بردیم.»

برای تکمیل احوال این هنرمند، می توانید به صفحه ۲۱۵ جلد یک و احوال غیاث الدین محمد نیز مراجعه فرمایید.

محمد (رسام فلزات) - طراح و تصویر نگارزیا بروی فلزات سخت بود و در هنر خود دست پر قدرتی داشت. از آثار ارزنده این هنرمند، سینی بزرگ و مدوری بشعاع تقریبی ۴۰ سانتی متر در دست فروشنده‌ای دیده‌ام که جهت امین السلطان اتابک صدراعظم دوره ناصرالدین نهبه گشته و بروی آن انواع و اقسام نقوش را تصویر کرده و هنر خود را بتمام و کمال هریان ساخته بود.

در مرکز دایره سینی که بشعاع ۱۰ سانتی متر اندازه داشت، مجلس یوسف و زلیخا را به پرکاری تمام حکاکی نموده بود که بسان صفحه نقاشی جلوه دل انگیزی داشت. در وسط مجلس حضرت یوسف که در نقش خدمتکار وارد قصر گشته بود، زلیخا در صدر مجلس نشسته و به مخده تکیه داده و محارم و ندیمه‌ها در کنارش قرار گرفته بودند.

بهار تمام مجالس یوسف و زلیخا، جمله محارم سلطنتی، مومئیکه تزئین ها را می بریدند از عظمت و زیبایی یوسف مدهوش شده و جملگی دستهای خود را بریده بودند.

در کناره‌های این دایره بزرگتر، دایره‌های کوچکتر و مدالیونهای متنوع بود که در داخل هر یک از آنها، موضوعات بزمی و مجلسی نقاشی شده و مهارت نقاش را هریان می ساخت.

در داخل یکی از کتیبه‌های کناره رقم داشت: «تقدیم حضور باهرالنور میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم کمترین محمد رسام ۱۲۸۰»

● محمد (نجار) - طراح نقوش بروی چوب ها و نجار نازک قلم و پهر مهارت قرن ۱۰ هـ. ق. بود و در هنر خود مهارت تام داشت.

این هنرمند، فرزند استادی نیز به اسم شمس الدین داشت که بسان پدر هنرمندش، در طراحی نقوش و نقش کردن آن بروی چوب های سخت، استاد والا مرتبه‌ای بشمار می آمد و در هنر خود کم قرینه بود.

متأسفانه نام این استاد، در محل معرفی خود (حرف شین) از قلم اتاده و بجای بوده که به نحوی در احوال پدر معرفی گشته و هنر پرستیاز وی شناسایی گردد.

از آثار رقم دار و ارزنده استاد شمس الدین که در مجموعه آقای مهدی محبوبیان قرار گرفته، درب چوبی نفیس و پرکاری است که در تزئینات گل اناری و خرطوم فیلی و سایر نقوش قرینه‌ای و شیوه اسلیمی عمل آمده و در نوع خود کم نظیر بشمار می آید، درب مذکور که اندازه هرلنگه آن ۱۹×۷۶ سانتی متر می باشد، با خطوط رقاع استادانه‌ای که در بالا و پایین آن کتابت شده، حلاوت ماهرانه‌ای پیدا کرده و تلفیق خط و نقوش اسلیمی بشیوایی تمام با یکدیگر هم بستر گشته است، دقت و مهارت و نازک قلمی استاد شمس الدین در نقر این اثر کمیاب، به اندازه‌ای قوی و پروسواس است که گویی این نقوش بروی فولادی نقش بسته و سنی و شکستگی چوب، که اغلب در ارائه آثاری این چنین شکسته و خرد می گردند، زایل گشته است.

نام هنرمند و همچنین اسم مالك و سفارش دهنده آن، که به قرینه سطور بالا، بخط رقاع استادانه‌ای در پایین کنده‌کاری شده چنین است: «فتح الاحسان ونصرت الخیرات و عید موضح عالیشان احمدبن تاج الدین (یارح؟)»

«عمل استاد شمس الدین ابن استاد محمد تاریخ فی شهر جمادی الآخره سنه سبع ستین و تسعمایه سنه ۹۶۷»

● محمد (نجار لواسانی) - طراح و نگارگر نقوش و خطوط زیبا بروی چوب ها بود که با برادرش استاد حسین، به کار مورد علاقه خود اشتغال داشتند.

پدر این هنرمند، استاد حسن نجار لواسانی بود که از مشاهیر نجاران زمان خود به شمار می آمد.

از آثار این هنرمندان، صندوق منبت، بقعه بی بی شهربانو است که بسال ۸۸۸ هـ. ق. به مهده فرجام رسیده و معرف هنری این خانواده می باشد.

۸۷۸ - محمد «نقاش آبرنگ ساز»

آبرنگ ساز و شبیه پرداز دوره ناصری بود و در رشته خود شیرین قلم بشمار می‌آمد. تنها تصویر رقم داری که از این هنرمند دیده‌ام، تصویر ایستاده ناصرالدین شاه بود که کلاه بردار سلطنتی، بسر داشت و کمر بند و حمایل جواهرنشان مرصع بکمر بسته و دستکش سفید بدست کرده بود. شلوار وی خوش دوخت و تا حدی کوتاه بود و جورابه‌های پا نیز از زیر آن نمودار میشد. ناصرالدین شاه صورت بشاش داشت و قیافه‌اش جوان تر بنظر میرسید. در زمینه آبرنگ، تذهیب گل انگوری داشت و در داخل ترنجی که در بالای تصویر احداث شده بود، بخط نستعلیق زیبا نوشته شده بود. «السلطان بن سلطان ناصرالدین شاه قاجار» و در پائین تصویر رقم زده بود: «بنده خاکسار محمد ۱۲۷۲».

۸۷۹ - محمد «نقاش‌باشی دوران فتحعلیشاه»

نقاش دوره فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار بود، که در زمان سلطنت محمد شاه به لقب نقاش‌باشی مفتخر گشته است.

این هنرمند، در تصویر و شبیه‌سازی خوش قلم بود و در کارهای روغنی و قلمدان سازی و میناسازی، قوی دست بشمار می‌آمد.

از کارهای روغنی وی، جعبه ارزنده ایست که در موزه نگارستان تهران مضبوط بوده و رقم دارد. «رقم کمترین محمد ۱۲۳۸». دیگر از کارهای این نقاش که بهمان شیوه‌ها تصویرسازی شده، مجلس عروسی ناصرالدین شاه است که داماد سوار بر اسب شده و نوازندگان و فانوس بدستان و جماعت تماشاچیان، در جاهای خود قرار گرفته و بشادی و پایکوبی اشتغال دارند.

رقاصه زیبایی، در وسط مجلس هنرنمایی میکند و مدعویین و مامورین مخصوص، هر يك شمع و چراضی بدست گرفته و در کناره‌ها ایستاده‌اند.

جهت روشنائی و جلال بیشتر این عروسی شاهانه، شمع‌ها و فانوسهای دیگری نیز، به زمین نصب کرده و شکوه مجلس عروسی را مضاعف ساخته‌اند. این اثر پرکار و شلوغ، رقم دارد: «محمد نقاش‌باشی ۱۲۵۵».

از آثار مینائی این هنرمند، مینای گل و مرغی فتحعلیشاهی است که در مدالیون‌های مختلف، تصاویر دختران دل‌با را به قوی دستی نقاشی کرده و در مدالیون‌های دیگر نیز، دسته گل‌های خوش‌رنگ و چشم نوازی را ترسیم نموده و رقم گذاشته است: «کمترین محمد».

مناسفانه، با علم به اینکه نقاش‌باشی بوده و در رشته‌های گوناگون تبحر داشته، آثار زیادی از وی دیده نشده و احوال و سرگذشت زندگی حقیقی اش نیز، مکتوم و پوشیده می‌باشد.

۸۸۰ - محمد «نقاش رنگ و روغن ساز»

چهره پرداز و شمایل ساز اواسط قرن ۱۳ ه. ق. است که در شیوه رنگ و روغنی، نقش می‌آفرید، که تنها يك نمونه رقم دار و تاریخ دار وی را، در مجموعه آقای محسن فروغی بیادگار داریم.

احوال حقیقی و سالیان تولد و مرگ و همچنین دوران فعالیت هنری اش بر ما مجهول بوده و تنها برداشتی که از شیوه کار و تنوع مهارت نقاش و سایر امتیازات هنری اش کسب کرده‌ایم، مزایای گوناگونی است که از روی

اثر رقم دار و یا چند آثار منسوب دیگرش بدست آورده‌ایم که بنحوی ما را در کشف بعضی از امتیازات هنری نقاش، یاری میدهد.

از تنها تاریخی (۱۲۵۸ هـ. ق.) که در ذیل یکی از آثار بجا مانده‌اش بیادگار نهاده، و از طرفی با در نظر گرفتن، سایر آثار دیگرش، که جملگی در مکتب فتحعلیشاهی نقش بسته، متضمن این نکته است که این نقاش، از هنرمندان دوره فتحعلیشاهی بوده و این تصویر، جزو آخرین آثار وی بوده که در زمان محمد شاه قاجار، بسیاق دوران فتحعلیشاهی، بمهده نقش در آورده است.

از شیوه کار و قلم تصویرسازی اش و سایر علائم مشخصه، که در بین آثار وی، تشابهات اصولی دارند، می شود پنداشت که این هنرمند، در مکتب هنرمندان فتحعلیشاهی، هنر اندوخته و بین سالیان ۱۲۳۰ الی ۱۲۶۰ و با اندکی کمتر و بیشتر، فعالیت هنری داشته که تنها در یک تصویر، سجع و تاریخ و یا محمد ۱۲۵۸ را درج نموده و خود را معرفی کرده است.

این استاد صورتهای را زنده و طبیعی می کشید و در چهره پردازى دقیق نگار بود. صورتهای وی چنان قالبی و شبیه هم ساخته شده‌اند که میشود، آثار بدون امضای وی را شناخت و جزو آثار نقاش بحساب آورد.

ابروها را کمائی و متصل میساخت و چشم ها را بادامی و شهلا می کشید و در مقابل این همه وسواس، دماغ و لب ها را کوچک میگرفت و با پیچش مختصری که بلب پائین میداد، لوندی و خندانى رقاصه را مضاهف مینمود.

در ترسیم دست و پاها دقیق بود و تا حدی متناسب می کشید، و برای بهتر نشان دان آن ها، دست و پا را حنائی می نمود و زیبایی آنها را تجلی میداد.

در آرایش موی سر، دقت داشت که گیسوها را بروی گونه و گوشها حلقه کرده و تاحدی فرخورده و شانه زده نقش نموده، و برای ارائه زیبایی بیشتر، چند رده، زلف و طره سیاه مارگونه، که بهم بافته شده و از پشت سر، تا زیر کمر آویزان گشته، نشان میداد و حلاوت را دو چندان مینمود. در نمودار البسه، علاوه بر تناسب و تنوع رنگها، در بکار برد انواع جواهرات و خصوصاً مروارید دست و دل باز بود و مروارید دوزی را بعد پرغنائی، در جمله ملبوسات و متکاها بکار میگرفت.

به ترسیم طاقت فرسا و یکسان چیدن مرواریددوزی علاقمند بود و این رویه را در روی تاج کلاهما و بازوبندها و البسه و کناره دامن ها و مخصوصاً بروی متکاها اجرا مینمود و از طولانی شدن و سررفتن حوصله، ابائی نداشت.

در ارائه نقوش بوته جیقه‌ای، وسواس تمام داشت، و این شیوه را در کناره دامن ها و روی متکاها و سایر تزیینات دیگر به افراط تمام مجسم میساخت.

زمینه البسه و مخصوصاً دامن ها را ساده می گرفت و از شلوفی درهم و برهم دوری میجست. توازن و رنگها را خوب میشناخت و اغلب رنگهای مخلوط و تا حدی کدر و تیره بکار می برد. در اجرای سایه چهره‌ها دقیق و شیرین نگار بود ولی در سایر جهات دیگر از قبیل سایه دامن ها و پیچ و خم پرده‌ها و نشست صحیح اشیاء، چندان مقید نبود و ساده عمل میکرد.

رویه‌مرفته شیوه چهره‌پردازى و آرایش پوشش ها و تنظیم رنگها و سایر نکات باریک دیگری که در جزو آثار بجا مانده‌اش یادشده، تعیین کننده سایر آثار بی امضای نقاش است که جمله آنها، با شباهت قلم یکسان و آرایش شبیه هم ترتیب یافته، و چون شخص نقاش، هنرمندی غنی الطبع بوده و خصلت افتادگی داشته، از درج نام خود اباہ جسته و اغلب بدون امضاء بجا گذاشته است.

آثار اصیل و منسوب وی عبارتند از:

۱- تنها اثر رقم دار این هنرمند که با سجع «یا محمد» و تاریخ «۱۲۵۸» برشته نقش در آمده و در مجموعه خاندان فروغی قرار دارد، نقش رقاصه زیبایی با البسه رنگین و پر جواهری است که به دلبری تمام، پشت به متکا نهاده و دست راست خود را بزر سر گذاشته و با تبختر و لوندی تمام، خود را نمایان ساخته است. چهره زیبایش غمگین و پر غمزه و چشمان شهلاش بادامی و پرتمنا و ابروان کماتی اش پرحالت است. جیفه کلاه جواهرنشانی بسر نهاده و اقسام جواهرات را بروی البسه و کمر بند و بازوبند و دستهای خود نصب کرده و با حالت پرفخامتی، زیبایی خود را عیان ساخته است. دامن وی پر گل و پر پیرایه و آذینی از گلهای تزئینی دارد که کناره‌های آن، بسان سایر کارهای دیگر نقاش، بوته جیفه‌ای بوده و مراورید دوزی شده است. نقوش انتهائی و کناره بست متکا بوته جیفه‌ای شده و کل رویه متکا و ریشه و منگوله‌های آن نیز مراورید دوزی گشته است.

در طاقچه بالای سر زن جوان، یک بطری شراب و یک کاسه پر انار که یک قاشق چوبی، بروی آن گذاشته شده، جلب نظر می نماید.

این اثر پر زیب و زینت که یکی از بهترین و شیواترین اثر نقاش بشمار می آید، در زمینه بالای طاقچه به خط زیبای نستعلیق رقم و تاریخ دارد که چنین است: «یا محمد ۱۲۵۸» تصویر شماره (۲۷) در صفحه (۹۵۴) ۲- چند تصویر منسوب به استاد محمد که شیوه هنرمند رادر برداشته و در موزه نگارستان تهران دیده می شوند، یکی تصویر رقاصه زیبایی به نام (سرو شهی ساقی) (و یا سرو سهی) است که تاج کلامرصح و جواهرنشانی بسر نهاده و دارای چشمان بادامی و ابروان کماتی است که در کمال دلبری و لوندی جلب توجه می نماید. دست و پاهای رقاصه حنا بسته و زنگوله مخصوصی به انگشتان گرفته و چند رشته منگوله مراورید از سینه و شانه خود آویزان نموده و دستبندها و بازوبندها نیز به همین سیاق، غرق جواهرات بوده که روی نیم تنه رقاصه جلب نظر می نماید.

دامن بلند رقاصه، که مخمل قهوه‌ای رنگ است، با پارچه راه راهی کناره بندی شده و انبوه مراوریدهای دانه درشت نیز در لابلای کناره‌ها، دوخته شده است.

آذین کمر نیز، بسان سایر جزئیات البسه، پر از جواهرات گوناگونی است که به تناسب و زیبایی خاصی دوخته شده و به هیکل رقاصه برازندگی متناسبی بخشیده است.

رقاصه که در حالت رقص بوده و نیم نشسته دیده میشود، حالت لوندی و غمزه ملیحانه وی بحد ممکن ارائه شده است.

در این نقاشی، اثری از برشهای هندسی و تو رفته معجزهای قدیمی نبوده، بلکه خیلی ساده طراحی گشته است. ولی روی طاقچه، یک عدد نارنج و یک بطری شراب و یک لیوان کریستال دیده میشوند.

در زیر تابلو بخط رقاغ ناشیانه نوشته شده «مطرب رقاص» اندازه ۱۰۱×۷۵ سانتی متر.

۳- دیگر تابلوی روغنی هنرمند، در این موزه، تصویر رقاصه زیبایی به نام «خانان خاتون» و یا «ختن خاتون» و یا «خاناس خاتون» است که با چهره ملیح و چشم های بادامی و موهای ریخته، بروی یکی از دستهایش که قمه محکمی گرفته و بروی قمه بالانس زده، در حالت هنرنمایی است، دست دیگرش که آن نیز قمه‌ای این چنین دارد، در پشت سر رقاصه دیده میشود.

رقاصه مذکور، عرق چین مرصعی بسر نهاده و گل جواهرنشانی، با سه پر مرصع، به تاج کلاه وصل گشته

و زیبایی پر حالتی را جلوه‌گر ساخته است. لباسش بسیارچشم آذین و رنگ قرمز تیره ای دارد. کتاره‌های دامش، بسان سایر آثار دیگرنقاش، مروارید دوزی گشته و با وسواس مخصوص هنرمند، آذین گشته است.

موهای بلند و دراز زن جوان، به عیار مارهای سیاهرنگی می ماند که بروی زمین دراز کشیده و در حال لفزیدن می باشند.

در کنار دست وی، میوه های گوناگونی، از قبیل هندوانه و نارنج و سیب و گلایی و چند خیار دیده میشود که هر یک در جای خود، جلوه دل انگیزی دارند.

این اثر زیبا نیز، رقم نقاش را دارا نبوده ولی از شیوه قلم و پختگی اثر معلوم می گردد که از آثار شیوا و هنرمندانه استاد محمد می باشد.

۴- دیگر از آثار استاد محمد درموزه نگارستان شاهزاده جوان و زیبایی است که صورت گرد و قیافه زنانه داشته و موهایش به اطراف شانه شده و کلاه بوقی دوران فتحعلیشاهی بسر نهاده است.

چشم هایش بادامی و قرنیهای است و ابروان بهم پیوسته دارد. جوان مذکور، لباس بلند و قهوه‌ای ساده پوشیده و دوزانو نشسته و دست به قبضه شمشیر برده و روبرو رانگاه می کند.

یخه و سردست و بازوبند و رویه شمشیر و قمه‌اش، بسان سایر آرایش آن دوران، مروارید دوزی شده و جواهر نشان گشته است.

تک ریه درشت و مرواریدی به روی شانه انداخته که دنباله آن با ریه منگوله‌ای دیگر که شکل قوتازهای قفقازی دارد از کمرش آویزان است.

در پشت سرش متکای مروارید دوزی بزرگی دیده میشود، معجز چوبی تالار، با نقوش هندسی و ستاره‌ای آذین شده و هنرمندانه است، بروی طاقچه معجز چوبی، بطری شراب و لیوان و کاسه سفید که بروی آن قاشق مثبت کاری شده قرار داده‌اند، جلب نظر می نماید.

تنها يك دانه سیب در آنجا دیده میشود و در کف اطاق، گلیم منقشی بروی فرش اطاق پهن شده است.

این اثر استادانه نیز بی امضاء بوده و اندازه‌اش ۱۳۰×۷۶ سانتی متر می باشد.

۵- دیگر از آثار بی امضای نقاش درموزه نگارستان، جوان شاهزاده‌ای، با صورت زیبا و چشمان پرحالت و ابروان کمانی و قیافه نجیبانه‌ای است که موهای خود رابه پشت گردن انداخته و کلاه بوقی و پیر جلالی که دارای جیقه‌های پر جواهر و مروارید دوزی دارد، بسر نهاده و لیوان شرابی بدست گرفته است.

کناره‌های یخه لباس و بازوبند و دستبند ها، بسان تصویر قبلی، مروارید دوزی و ترصیع گشته و کمر بندش نیز، جواهر نشان بوده و قوتاز مرواریدی، از آن آویزان می باشد،

شاهزاده، دست به قبضه شمشیر نهاده و دوزانو نشسته و بطری شراب را در روبرو نهاده است.

در پشت سر شاهزاده، متکای تمام مروارید دوزی که بسان سایر کارهای دیگر نقاش، پرکار و منقش و مرواریدی است جلب توجه می نماید که دو منگوله قوتازی درشت و کوچک، در بست های کناره‌ها دارد.

در بالای طاقچه، يك گلایی و انار بزرگ و سه سیب درشت که روی هم قرار گرفته و کاسه منقشی که دانه‌های انار در آن ریخته و قاشق درشت چوبی بروی آن نقش نموده، رویت می گردد.

این اثر نیز امضای نقاش را در بر نداشته و مضبوط درموزه نگارستان می باشد.

۶- اثر پرحالت و بی امضای دیگر نقاش که درموزه مذکور بوده و در اندازه (۱۲۷×۷۹) سانتی متر می باشد.

تصویر رقاصه لوندی، بنام شکر است که چهره زیبایش بسان سایر کارهای نقاش، حالت و دلربائی بخصوصی داشته و چشم هایش بادامی و ابروها کمانی است.

در این اثر چشم نواز، سینه‌های عریان و کوچکتر رقاصه، انگیزه‌گیری داشته و سینه بند و بازوبند و دست بند پرجواهرش، بروی البسه موزونش، درخشانی و تلؤ تلؤ خاصی جلوه‌گر ساخته‌است. کلاهش، عرق چین مرصعی و دامش، سبزرنگ و مخملی است.

کمر بند کلفت وهر جواهر و مرواریدی به کمر بسته که شادایی و تناسب بدن را توازن بخشیده است. کناره‌های دامن نیز بدین شیوه‌ها، مروارید دوزی شده و ترصیح گشته است.

چهار ریشه بلند و بافته شده موهای درازش که بسان مارهای لغزان جلوه‌گر می‌باشند، تا زانوان رقص ادامه داشته و غمازی و دل‌آرایی رقص را مضاعف نموده است.

رقاصه، در حالت هنرنمایی و نیمه نشسته و پر غمزه است که به ابتکار نقاش، حرکات متنوعی را به نقش درآورده و صحنه را شادمانی ترنموده است.

این اثر نیز، به یقین یکی از بهترین آثار بدون امضای هنرمند به حساب آمده و در جمع رقاصه‌ها، به عهده نقش در آمده‌است.

۷- دونمونه بی امضای دیگر نقاش که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن مضبوط می‌باشند، تصویر دو زیباروی پرجمالی هستند که به همان شیوه و همان آرایش، نقش بسته و صورت هائیز در شیوه چهره‌سازی استاد محمد است.

در یکی از این تصاویر، زن جوان دامن بلند و حنایی پوشیده و نیم تنه‌ای به تن کرده و مشغول ریختن شراب، به گیلان شرابخوری می‌باشد.

موهای سرش به اطراف صورت آویخته و چند تار زلف دراز، بروی لباس‌های وی دیده می‌شود. تاج کلاه مرصع و جواهرنشانی که دارای دو پر طاوسی بلند در رویه دارد، از انبوه مرواریدها پرگشته است، متکا نیز به همان عیار سابق مملو از مروارید دوزی است که روی آن نقش‌های دایره‌ای و مارپیچی دارد، پرده قرمز اتاق به کناره بسته شده و الق‌آبی و ابرسفید در لضا دیده میشود.

۸- نقش دیگر این رقاصه، که در سینی طلایی آجیل می‌برد، دامن بلند حنایی که در کناره نقوش بوته جیقه‌ای مروارید دوزی دارد، بتن نموده و یک نیم تنه کوچک و مروارید نشان به تن کرده و کمر بند مروارید دوزی نیز به کمر بسته و مشغول پذیرایی است.

کلاه این رقاصه نیز، دارای پر طاوس‌های زیبا بوده و جمع کلاه از مروارید و جواهرات دیگر آذین یافته‌است. در بالای معجر چوبی، که با آلات چوبی و پره پره هندسی و از اره ترتیب یافته، تنها یک عدد سیب دیده می‌شود که جای نامتناسبی قرار گرفته و بعید نیست، با کوچکترین وزش بادی، از جای خود در غلطیده و به زمین بیفتد.

۹- از آثار بی‌رقم و براننده این هنرمند که در مجموعه آقای هاشم خسروانی مضبوط است، تصویر زن جوان و زیبای درباری است که با دست‌های حسابسته خود، پوشش صورت را برداشته و زیبایی و لوندی خود را آشکار ساخته‌است.

این زن جوان که با پوشش کامل و روبسته‌ای نازک تر، خود را از چشم نامحرمان مستور می‌داشته، بالطبع از زنان نجیبه حرم درباری بوده که با جلال و آرایش چشم‌گیر، خودی نشان داده و ملاحظت و زیبای خود را عریان ساخته است.

البسه وی طلایی و گلدار و نقوش پارچه آن در حد انحصاری بوده که تاکنون در هیچ تصویر قاجاری، بدین نقوش رویت نشده است.

زیبایی چهره و شیوایی چشم ها و ملاحظت لب ها، استادانه بوده و مهارت نقاش را در چهره پردازی هریان ساخته است.

عکس رنگی این تابلوی ماهرانه که در صفحه ۱۹۶ کتاب Treasures of Islam چاپ شده، ما را از توصیف بیشتر این تابلوی نیاز کرده و معرف مشخصات کامل آن می باشد.

۱۰- دیگر از کارهای منسوب این هنرمند که در موزه تفلیس نگاهداری می شود، دوشیزه نوازنده ای است که کولچه زیبایی پوشیده و دامن بلند و ساده ای بتن کرده که کناره های گلداری دارد.

رقاصه زیبا که انواع جواهرات گوناگون را به لباس و کلاه خود نصب نموده دو زانو نشسته و دایره میزند. در چهارچوب جلو پنجره، تنها سببی دیده میشود و شیشه شراب و لیوان شیشه ای در مقابل جلب نظر می نماید.

چهره سازی لوند و زیبای این رقصه، و تزئینات لباس و سایر عوامل دیگر، در شیوه استاد محمد بوده و از کارهای بدون امضای وی بحساب می آید.

۸۸ - محمد (نقاش - شاگرد علی اشرف)

نقاش اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. بود و از شاگردان علی اشرف معروف بشمار می آمد.

استاد محمد در آثار خود، مقام والای استادی را محترم شمرده و جهت اعتلای نام استاد، در سجع خودش از وی یاد کرده و چنین قید کرده است: «صنع محمد ز علی اشرف است»

از يك اثر رقم دار و چند اثر بی رقم و منسوب این هنرمند، هرآنچه از نزدیک دیده ام، گل آرای و نیرنگ های فنی را بسان علی اشرف با قدرت و چشم آذین به عمل آورده و در انتخاب رنگ ها و پردازهای فوق العاده ریزی که انحصاراً علی اشرف، از عهد اجرای آن بر می آمده، تابناک و غنی اجرا کرده است.

شیوه گل آرای و جابجایی تنوع آنها، و پرش و نشست مرغ ها و جمله رموز نهایی و هنری استاد علی اشرف، بنحوی در کارهای این شاگرد، تجلی یافته، که اگر امضای نقاش نمی بود، بی شك ناظر را به شبهه می انداخت و اثر یادشده را، از بهترین آثار هنری علی اشرف می پنداشت.

این استاد در انتخاب رنگ ها و پرداخت و اجرای پردازها، و حاشیه گیری و رنگ نشانی برگ ها و ملاحظت و پریشانی مرغ هایی که به صدایی هراسان شده و از روی شاخه ها فراری می شوند، و زمینه سازی و تذهیب گوناگون و سایر عوامل هنری گل آرای را، به عیار استادش علی اشرف قوی و پر محتوی ساخته و کوچکترین نکته را از نظر دور نداشته است.

تنها شاهکار ارزنده این هنرمند، که در موزه رضا عباسی تهران به یادگار است قاب آینه شیوایی است که به عینه، شبیه کارهای استادش علی اشرف مصور نموده و تحسین بینندگان را فراهم ساخته است.

رویه و پشت قاب آینه، به انواع گل ها و ریاحین و ساق و برگ های سرسبز، بسان بوستانی شاداب و پر طراوت نقش نموده و پرندگان رنگارنگ و چشم نوازی را نیز، در بستر ساقه ها به ترنم درآورده و درنوع خود شاهکار آفریده است.

کناره ها و قاب جنی قاب آینه نیز با تذهیب های دانه ای و گل اناری و سایر ترسیمات و تذهیب کاری، آرایش یافته و در قسمت بالای رویه قاب آینه، به خط نستعلیق ریز و استادانه ای رقم نهاده و نوشته است: «صنع محمد ز علی اشرفست» تصویر شماره (۲۸) در صفحه (۹۵۵)

۸۸۲ - محمد (نقاش شیرازی)

فرزند محمد حسین تاجر شیرازی بود و در اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. زندگی می نمود. این استاد، در شبیه سازی و منظره پردازی به شیوه آبرنگ و رنگ و روشن، خوش قلم بود و نام خود را «استاد محمد» درج می نمود.

۸۸۳ - محمد (نقاش عثمانی)

نقاش آفرین زیبانگاری، بروی فلزات عاج بود و در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. به خلق آثار زیبا، اشتغال داشت. از این هنرمند، قاب لوله منقشی که برای استحفاظ فرمان های سلطتی عثمانی بکار می رفته، به یادگار مانده، که زمینه آن، از نقره و عاج حمل آمده و بروی آنها نقوش مخصوص عثمانی، از جمله تصاویر لوزی مانند که پیکان های تیزی بروی آنها علاوه شده، و زیبایی اثر را مضاعف ساخته، دیده میشود که امضای محمد و تاریخ ۱۲۱۵ هـ. ق. را دربردارد.

محمد نقاش قرن ۱۰ هـ. ق. در میر محمد نقاش آمده

۸۸۴ - محمد (نقاش فراهانی)

نقاش اهل فراهان است که نقوش سابق دوران فتحعلیشاهی امامزاده حسن را مرمت نموده و رقم نهاده: «قلم محمد نقاش فراهانی» حدود سال های ۱۳۴۰ هـ. ق.

۸۸۵ - محمد (نقاش میناساز)

در دوران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۱ - ۱۲۵۰ هـ. ق.) زندگی می کرد و در میناکاری دستی به کمال داشت. این هنرمند درگل و مرغ و شکوفه پردازی و چهره سازی و طلاکاری قوی دست بود و این مراحل را در شیوه میناکاری، به نیکوترین وجهی ارائه می داد.

پر واضح است که نقش چهره ها و گل و گلزار و سایر ریزه کاری های دیگر تصویرسازی، بخصوص در شیوه مینانگاری، کاری بسیار صعب و دشوار بوده و از عهده هر نقاشی بر نمی آید. ولی این هنرمند توانسته است، تمام هنر خود را بشیوه مینایی، عمل آورده و در حد خود، تحسین بینندگان را برانگیزد.

یکی از آثار رقم دار این هنرمند، سرقلیان نفیسی بود که رقم: «کمترین محمد» را در برداشت، و در داخل یکی از مدالیون ها، تصویر زن فتان و عریانی را به نقش درآورده بود که دارای چشمان بادامی و پر تمنایی بود و خرمن گیسوان را از پشت سر بزیر انداخته بود.

زن جوان، ستر عورت سبکی بخود بسته و بدن لخت و لوند خود را در معرض تماشا گذاشته بود. در قرینه پشت سر این مدالیون بیضی شکل، مدالیون دیگری نیز، به همین نسبت و اندازه، ارائه گشته بود که در داخل آن، زن جوانی با کلاه والبسه دوران زندیه، دسته گلی بدست گرفته و دلبری می نمود.

در دو مدالیون بزرگتر کنار سرقلیان، انواع گل های چشم نوازی، از قبیل گل سرخ و زنبق و بنفشه و آهاری و پامچال و غیره را به شیواترین حالت و زیباترین رنگ ها عریان ساخته و خرمنی از گلها را در جنب زیبایی های زنانه، یکجا عرضه نموده بود. تصویر شماره (۲۶) در صفحه (۹۵۳)

این اثر ارزنده، یکی از بهترین کارهای مینایی استاد محمد بود که چهره پردازی و گل آرایی را یکجا عرضه

کرده و هنر خود را با تمام و کمال ظاهر ساخته بود.

دیگر از آثار شیوای این هنرمند، که به همین امتیاز و عیار مینایی شده، دو سر قلبان دیگری بود، که به علت نداشتن رقم و تاریخ صریح، از شرح و بحث کامل آنها، خودداری می‌نمایم.

۸۸۶ - محمد (نقاش هندی)

پرنده ساز رنگین نگاری از ولایت هند بود و در قرن ۱۰ ه. ق. نقش تصویر می‌نمود.

از آثار امضا دار این هنرمند، تصویر پرنده زیبایی، در شیوه منصور بود که در وسط مرغزاری قرار گرفته و سر را به عقب برده و مشغول تمیز کردن پرهای خود بود.

حواشی تصویر، ابیاتی از حافظ و گل های رنگین داشت و رقم نقاش، در بالای تصویر دیده می‌شد، و تاریخ صریح نقاشی را دربرنداشت.

از شیوه کار و قدمت اثر معلوم بود، که این اثر، در قرن ۱۰ ه. ق. و چه بسا در حمایت و استادی منصور نقاش جهانگیری، عمل آمده و در شیوه آن استاد بوده‌است.

۸۸۷ - محمد بن آیبک بن عبدالله (مذهب)

فرزند آیبک بن عبدالله، از مذهبیان نازک قلم اواخر قرن ۷ ه. ق. و اوایل قرن ۸ ه. ق. ایران است که در هنر طلاکاری و انواع ترسیمات تذهیبی، استاد ماهری بوده و در زمان خود از هنرمندان تذهیب، بشمار می‌آمده است.

از آثار ارزنده این استاد، تذهیب قرآنی، بخط محقق است که خط آنرا استاد احمد بن الشیخ سهروردی از شاگردان معروف باقوت مستعصمی، در حدود سالیان (۷۰۶ - ۷۰۲ ه. ق.) جهت سلطان اولجایتوی ایلخانی (۶۹۴ - ۷۰۳) کتابت نموده و تذهیب و آرایش طلاکی آنرا نیز، استاد محمد بن آیبک بن عبدالله به پایان رسانده است.

اجزاء این قرآن، در اعصار گلخته، از هم گسسته گشته که دو سر سوره مذهب آن، در موزه چستر بیٹی و دو اجزاء آن، در موزه توپ قاپو سرای و چهار اجزاء آن، در موزه ایران باستان تهران مطبوع می‌باشد.

جمله تذهیب این کلام الله، در کمال تیز قلمی و تذهیبات بسیار دشوار هندسی و ستاره‌ای و سایر نقوش مرسوم هنر تذهیب کاری، انجام یافته که در حد خود ستودنی است.

تقسیم بندی تذهیبات، از اشکال ستاره‌ای شروع گشته و به تقسیمات مثلثی و چهار ضلعی و پنج ضلعی نامنظم و متنوع ادامه یافته و به کناره‌های جدول وصل شده‌است.

* محمد - نقاش نائینی - تنها به نوشته فرزند هنرمندش، که در ذیل منبر چوبی مسجد نائین درج نموده، (استاد محمود شاهین محمد نقاش) می‌شود پنداشت که فردی بنام محمد نقاش، در شهر نائین زندگی می‌کرده که فرزند هنرمندش، منبر چوبی منبری را بسال ۷۱۱ ه. ق. به پایان رسانیده است.

* محمد بن ابراهیم واحمد - دو استاد نگارگر نقوش بروی فلزات و اسطراب بودند که در اواخر قرن ۴ ه. ق. بساختن و تزئین اسطراب اشتغال داشتند.

اسطراب رقم دار این هنرمندان که در آکسفورد انگلستان قرار گرفته، بسال ۳۷۴ ه. ق. ساخته شده و قدیمی ترین اسطراب رقم دار آن موزه می‌باشد.

در داخل تزئینات هندسی، تذهیب های اسلیمی و قرینه‌ای و مسیر پیچیده، با نیرنگ های فنی و استادانه‌ای در هم آمیخته و آیتی از کمال، بروی کاغذ ظاهر گشته است حواشی جداول داخلی نیز؛ با تذهیب های دایره‌ای و تزئینات اسلیمی و برگردان های خرطوم فیلی و سایر تزئینات گردونه‌ای و رنگ های موزون به قدرت تمام انجام یافته و در وسط کناره دست راستی، يك شمسه پر مهارتی، به همان طرح و اصول کناره‌ها، علاوه نموده و مهارت خود را به استادی نشان داده است.

این اثر استادانه، در اوایل قرن ۸ هـ. ق. در بغداد انجام پذیرفته، و اندازه آن ۳۵ × ۵۰ سانتی متر می باشد.

۸۸۸ - محمد بن ابوتراب

نامش محمد بود و باسجع مخصوص خود «نام محمد است و ممد ابوتراب» آثارش را امضاء می نمود.

این استاد قلمدان ساز گل و مرغی بود و تصویر سازی و چهره‌پردازی را خوب می دانست.

تنها اثر رقم داری که از این هنرمند دیده‌ام، قلمدان زیبایی بود که در داخل سه مدالیون رویه آن، تصاویری از زیبا رویان فرنگی نقش یافته بود که با پرداز ماهرانه‌ای عمل آمده و رنگ البسه و صورت ها نیز، جلوه بخصوصی داشت.

کناره‌های قلمدان، مناظر دشت و دمن و گل های متنوع و رنگین بود که در بین آنها، مناظری از خانه‌های دهقانی جلب نظر می کرد.

حواشی کناره‌ها، و زیر قلمدان و اطراف مدالیون ها، تذهیب عادی داشت و رقم و سجع نقاش بروی قلمدان چنین بود: «نام محمد است و ممد ابوتراب ۱۲۰۳»

۸۸۹ - محمد بن ابی بکر اصفهانی

اهل اصفهان و نگارگر نقوش و ترسیمات هندسی، بروی فلزات بود و عموماً اسطراب می ساخت.

از آثار امضادار این هنرمند که به نقوش اسلیمی و سایر تزئینات دیگر، به نقش درآمده و اجزاء و اسماء سماوی آن به خطوط کوفی کتابت شده، اسطراب ارزنده‌ای است که در حدود قرن ۷ هـ. ق. پایان پذیرفته و رقم دارد:

«صنعه محمد بن ابی بکر بن محمد الراشدی الابری الاصفهانی»

۸۹۰ - محمد بن ابی طاهر

اهل کاشان و طراح نقوش بروی کاشی ها و دیوارهای کجی بود که در زمان سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه و اواسط قرن ۷ هـ. ق. زندگی می نمود.

این استاد و پسران هنرمندش تا چندین نسل به تهیه و آذین کاشی های محراب و مرقد و از راه های بناهای مذهبی

• محمد بن ابوالحسن المقریزی - تصویرگر نقوش بروی ظروف سفالی و مینایی زراندود بود و در اواخر قرن ۶ هـ. ق. ، به هنر مورد علاقه خود اشتغال داشت.

از آثار امضادار این هنرمند که در شهرگرگان به فرجام رسیده، کلمه سفالی و لمایی زرین فام است که در روی آن، نقش عاشق و معشوقی را در شیوه مغولی مصور ساخته که رو بروی هم نشسته و به مفازله و گفت و گو سرگرمند. رقم دارد: «محمد بن ابوالحسن المقریزی سنه ۶۰۸»

پرداخته و آثارگرانقدری نیز از خود به یادگار نهاده‌اند.

این هنرمند، در پختن کاشی‌ها و رنگ آمیزی و لعاب دادن آنها دست پرمایه داشت که اغلب آثار وی، زینت بخش بقاع متبرکه گشته‌است.

از آثار متنوع و استادانه این هنرمند که به یادگار مانده، عبارتند از:

- ۱- کاشی‌های منقش و بسیار زیبای سردرب حرم آستانه مبارکه مشهد به تاریخ ۶۱۲ هـ. ق.
 - ۲- کاشی‌های ممتاز مرقد حضرت معصومه علیهما سلام در شهر قم که به تاریخ ۶۰۲ فرجام پذیرفته و تعداد آنها پانزده پارچه به اندازه ۴۰×۵۹ سانتی متر است که خطوط آنها را ابوزید کاتب کرده‌است.
 - ۳- کتیبه قبر حبیب بن موسی واقع در پشت مشهد کاشان بتاریخ ۶۷۰ هـ. ق.
 - ۴- دو محراب بزرگ و کوچک و کتیبه حرم امام رضا علیه السلام که بسال ۶۱۲ هـ. و ۶۴۰ هـ. ق. بدست این استاد و فرزندش علی پایان پذیرفته است. رقم کاشی چنین است: «اضمف عبادالله محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسن . . . بعد ما عمله و صنعه فی تاریخ خره جمادی الاولی سنه اثنی عشر وستمائه . . .»
 - ۵- محراب مسجد قم بتاریخ ۶۶۳ هـ. ق. مضبوط در موزه برلین
 - ۶- محراب کوچک امامزاده حبیب ابن موسی در کاشان بتاریخ ۶۶۸ هـ. ق. موجود در موزه ایران باستان
- از همکاران کاشی ساز این هنرمند شخصی به نام ابوزید بظه نقاش کاشانی است. دیگر از کاشی تراشان و طراحان معروف این هنر، استاد علی پسر محمد بن ابی طاهر و نوه وی استاد یوسف است که آثار زیبایی از خود به یادگار نهاده‌اند.

۸۹۱ - محمد بن احمد

نقاش اواسط قرن ۸ هـ. ق. و گویا ایرانی است که مجموع ۷۶ قطعه تصویر، در یک نسخه کلبله و دمنه از وی دیده شده‌است. در یکی از آن تصاویر، شیر درنده‌ای است که به تحریک شغال بر گاو حمله کرده و گردن وی را می‌فشارد. مطابق شیوه آن دوران، نقش دو نهال گل و برگ دار در زمینه اثر دیده می‌شود که یکی از آثار محمد بن احمد در سالیان ۷۵۵ هـ. ق. است.

۸۹۲ - محمد بن احمد (مذهب عثمانی)

مستقیم زاده در تحفه خطاطین خود، او را محمد بن احمد بن محمد بن فرج معرفی نموده و خط وی را باقوتانه و تذهیب و شیرازه بندی و جلد سازی او را دل پسند معرفی کرده‌است.

این استاد که از هنرمندان ذوفنون عثمانی بشمار می‌آید، بسال ۷۳۰ هـ. ق. وفات یافته است.

محمد بن احمد مجلد در محمد چلبی دوم آمده

۸۹۳ - محمد اصفهانی

آبرنگ ساز قوی دست اصفهانی و بغیر از سید محمد اصفهانی بود.

این استاد در شبیه سازی و نقطه پردازی، به شیوه استاد صنیع الملک شیرین دست بود و البسه و تزئینات و

* محمد بن احمد ابری ساز عثمانی - این هنرمند علاوه بر خطاطی و نقاشی و ابری سازی خطیب مسجد ایاصوفیای کبیر بوده و به نوشته مستقیم زاده ایجاد کننده کاغذ های ابری و منقش در ولایت عثمانی است. وفات وی بسال ۱۱۸۷ اتفاق افتاده‌است.

سایر نکات مشخصه تصویر رابه دقت و وسواس تمام تصویر می نمود.
تنها تصویر رقم دار این هنرمند که در مجله اطلاعات ماهانه چاپ شده، تصویر ناصرالدین شاه قاجار است که روی مبل سه نفری نشسته و قمه مرصع بکمر بسته و با وقار تمام بروی مبل جا گرفته است. جوراب رنگی شاه و فرش زیبای تالار که با بوته جیقه های پر امتیاز نقش بسته، ستودنی است و بروی کتیبه پنجره رقم دارد: «تمثال بی مثال اعلیحضرت اقدس همایون السلطان بن سلطان... ناصرالدین شاه غازی خلدالله ملکه - بنده درگاه محمد اصفهانی سنه ۱۲۷۲»

۸۹۴ - محمد اصفهانی (نقاش صفوی)

هنرمند دیگری به میرزا محمد اصفهانی است که در دستگاه شاه اسماعیل صفوی نقش تصویر می ساخته است. این هنرمند در دستگاه امیرعلیشیر نوایی (مرگ ۹۰۶ ه. ق.) فعالیت داشته و به شغل نقاشی و مهندسی ایفای وظیفه می نموده است.

متأسفانه احوال و آثار این نقاش نیز، بسان بعضی از هنرمندان قدیمی نامعلوم بوده و دوران حیات و وفات و همچنین نحوه کار و مهارت وی در امر تصویر سازی، ناشناخته مانده است.

۸۹۵ - محمد بن الزین

نگارگر تیز قلم و باحذتی، بروی فلزات سخت بود و در قرن ۷ ه. ق. زندگی می نمود.
از آثار شناخته شده این هنرمند، جام منقش و استادانه‌ای درموزه «لوور» است که مؤید هنرمندی استاد بوده و تنها نمونه کار وی نیز بشمار می آید.

۸۹۶ - محمد بن الیاس

مذهب شیرین قلم و قوی دست عثمانی در اواسط ه. ق. بود و در هنر خود ظرافت بخصوصی داشت.
از آثار امضادار این هنرمند که به دست وی انجام گرفته، تذهیب و شعر و آرایش قرآن مجیدی است که بسال ۹۵۴ کتابت و تذهیب شده و رقم مذهب (محمد بن الیاس) را در بردارد.
این قرآن پر پیرایه، که یگانه اثر امضادار این مذهب بشمار می آید، در کتابخانه توپ قاپوسرای ترکیه مضبوط می باشد.

۸۹۷ - محمد بن بایرام (نقاش عثمانی)

بنام محمد بن بایرام بن درویش در استاد قدیمی یادشده و پدرش بایرام بیك، از قدیمترین اعضای نقاشخانه درباری عثمانی بوده که بسالیان ۹۳۱ تا ۹۶۶ فعالیت هنری داشته است.
پدرش بایرام بیك، علاوه بر نقاشی، تذهیب کارنازك قلمی نیز بشمار می آمده که در حدود سالیان ۹۶۶ ه. ق. وفات یافته است.
از آثار بایرام بیك، تذهیب پر پیرایه قرآنی است که بسال ۹۳۰ و بدست عبدالله بن الیاس کتابت شده و پیرایش آن، به عهد این هنرمند بوده است.
استاد محمد، پسر بایرام بیك، در نقش تصاویر دست داشته و فرزندش علی نیز، به این حرفه علاقمند بوده است.

۸۹۸ - محمد = تاج محمد (نقاش هراتی)

اهل هرات بود و به تاج محمد شهرت داشت.
این هنرمند از نقاشان و مذهب‌ان اواسط قرن ۹ ه. ق. آن ولایت بشمار می آمد و در نقش و نگار ظروف چینی و علم چینی سازی، اطلاعات و تبحر فراوان داشت.

۸۹۹ - محمد بن خداداد

فرزند خداداد و برادر حسن خداداد است که در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ه. ق. در هنر مورد علاقه خود زحمت کشیده و به مقام والایی نایل گشته است.

این استاد بسیاق نقاشان صفویه، نقش آفرینی می کرد و در آبرنگ و کارهای روحنی استعداد و الهی داشت. او گل و مرغ را زنده می آفرید و شبیه سازی را خوب میدانست و مجالس گوناگون را نیکو می ساخت. از آثار وی دیده‌ام:

۱- قلمدان بسیار زیبای رزمی بود که جنگ چالدران را به حشمت هر چه والا تری نقش نموده و طرفین متخصصین را، در البسه و ساز و برگ نظامی خود جلوه‌گر ساخته و حالات و حرکات سوارکاران را به استادی عرضه کرده بود. این اثر ارزنده که یکی از بهترین آثار قلمدانی نقاش بحساب می‌آید، رقم و تاریخ داشت: «رقم محمد بن خداداد ۱۰۲۷» مجموعه آقای محمد علی مسعودی

۲- دیگر اثر نقاش، تصویر قابل تحسین دختران طنازی بود که در شبیه صفوی نقش پذیرفته بود، در این آبرنگ، دختری که در بالای تصویر جلوه‌گر بود، دست خود را بشاخه درخت بلوطی حایل کرده و مناظر اطراف را نظاره می نمود. دختر دیگری که در پایین تصویر دیده می‌شد، پرند زبایی را بغل کرده بود و به پره‌های گسترده طاووس زیبایی که خرامان خرامان راه میرفت چشم دوخته بود، و رقم نقاش بخط نستعلیق زیبا چنین بود: «رقم کمترین محمد بن خداداد ۱۰۲۷» مجموعه آقای صمد خورشید.

۳- اما بیشترین آثار این هنرمند، در مرقع نفیسی است که شامل خطوط شکسته میرزا کوچک شاگرد درویش عبدالمجید و یازده تصویر از میرزا محمد است که در یکی از کتابخانه‌های ایران قرار گرفته است.

یکی از این تصاویر، تصویر شاهزاده سوارکاری است که البسه زرین پوشیده و خنجری به دست گرفته و بطرف شیری حمله می برد. منظره درختان اطراف به زبردستی نقاشی شده و رقم دارد: «رقم محمد بن خدا داد ۱۲۰۰»

دیگر اثر نقاش در این مرقع، تصویر زن جوانی است که گلو تنومندی را بغل کرده و از پله هابالا می برد. وزیر اعظم و ناظرین دیگر، به این عمل حیرت آور، چشم دوخته و زن را ستایش مینمایند.

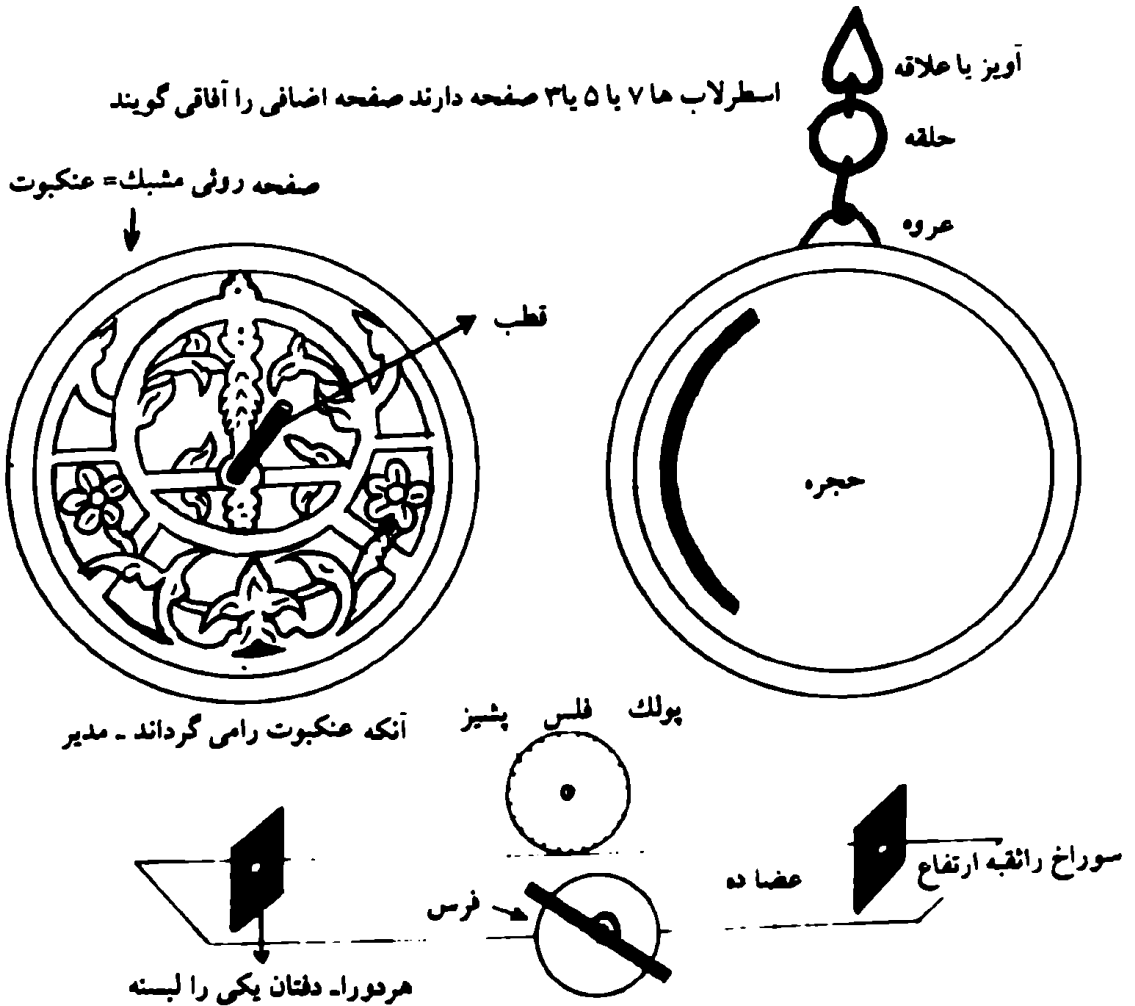
* محمد بن جعفر اسطرلابی - فرزند جعفر بن عمر بن دولشاه کرمانی که ساز معروف ایرانی است.
این هنرمند بسان پدر پر شهره‌اش در نقش و ترسیم تصاویر و نقوش هنرمندی و سلوئی بروی فلزات سخت بخصوص در صنعت اسطرلاب مقام با اعتبار داشت و از هنرمندان اوایل قرن ۹ ه. ق. بشمار می آمد.
زیاترین اثر رقم دار این هنرمند، کره منقوش سماوی مغربی بود که در حراج ساتی لندن بفروش رسید.
دو این اثر ارزنده که گویا هم طراز آن در بریتیش میوزیوم موجود است، نقوش ستاره شناسی و محاسبات ادواری آن، با نقره درخشان، بروی کره نصب شده و جلوه‌استادانه‌ای داشت و رقم هنرمند چنین بود: «عمل محمد بن جعفر اسطرلابی ۸۱۳»
از این هنرمند کره سماوی دیگری نیز، در موزه های فرانسه به یادگار است که از ارقام و ستوات آن بی اطلاع هستیم.
در خاتمه بعضی مشخصات واسامی اجزاء اسطرلاب را برای آن حده ای که هلاکتند به شناسایی آن می باشند، به اختصار ارائه

رقم دارد: «راقمه محمد بن خداداد ۱۱۹۹»
 دیگر اثر هنرمند در این آلبوم، تصویر شیر خوابیده و نقش دیگر گرفتار شدن مرد نگون بختی است که دچار
 حمله شیر قوی پنجه‌ای گشته و در حالت نزع دیده میشود.

میدهم.

اسطرلاب کلمه یونانی اسطر (ترازوی) و لاب (آفتاب) یعنی ترازوی آفتابی است. کما اینکه امیر خسرو در تسمیه اسطرلاب گفته
 است.

به یونانی اسطر ترازو بود که در سکه‌ای عدل ساز او بود
 دگر مسمیم بازهرسی زلاب بود هم به گفتار روم آفتاب
 پس آنکو مراد از سطرلاب چیست ترازوی خورشید، باشد درست
 اختراع آن بدست هیبارک که در قرون ۲ پیش از میلاد می زیسته انجام یافته و نخستین کس از علمای اسلام که اسطرلاب را
 ساخته است، ابراهیم بن حبیب بن فرازی می باشد که در حدود سال های ۱۳۶-۱۵۸ هـ. ق. می زیسته است. قدیمی ترین اسطرلاب
 در موزه ایران باستان ساخت محمد مقیم یزدی و تاریخ ۱۰۵۲ هـ. ق. میباشد.



بقیه تصاویر این آلبوم که بدست این هنرمند فرجام پذیرفته، تماماً رقم نقاش را دارا بوده و بین سالیان ۱۱۹۹ تا ۱۲۰۰ هـ. ق. به عهده نقش در آمده‌اند.

محمد خوئی نقاش نسخه ورقه و گلشاه در مؤمن محمد خوئی آمده

• محمد حافظ اصفهانی - سازنده ساعت های اسکلتی در اواخر قرن ۹ هـ. ق. بود و کنایی نیز به نام نتیجه الدوله داشت. آقای محمد رضا نوربخش در صفحه ۴۰۰ سال سیزدهم مجله آینده، احوال این هنرمند را از قول کتاب نتیجه الدوله چنین ارائه داده است:

... به گفته محمد اصفهانی در زمان سلطان حسین بن منصور بایقرا و حیات امیر علیشیریک ساعت اروپایی را از طریق کشور عثمانی به هرات آوردند، در طول راه سلاطین عثمانی و ایرانی پاداش های کلانی برای ساختن نمونه‌ای از روی این ساعت تعیین کردند زیرا اعضاء داشتند که ... جمعیت اسلام مقتضی آن است که اهل اسلام به تشریف این علم دقیق و عمل به آن مشرف گردند تا منحصر به ایشان نماند بلکه در تعیین اوقات صلوة در بعضی اوقات به آن احتیاج تمام است، اما کوشندگان این راه همگی عاجز می ماند تا آنکه سرانجام نوبت به محمد اصفهانی می رسد ...

می گوید وقتی برای این مهم احضارش می کنند طلسمی ملاحظه نمود که محرك ظاهری و تحريك شخصي، در خارج دواير و چرخ ها در حرکتند ... و ساعت نهم بود. بعد از آنکه ساعت نهم تمام شد چکشی وزنگی به هم ترتیب داده بودند، نه بار چکش بر زنگ زد بی امر ظاهری حیرت مؤلف زیاده گشت ...

ناگفته نماند که این هنرمند اصفهانی، با حاجی محمد هروی معروف به سیاه قلم، که در رشته تصویر و تذهیب قلم استادانه‌ای داشته و ساعت متحرکی نیز در کتابخانه امیرعلیشیر نوایی ساخته بوده، یک شخص نبوده و هر یک هنرمندان جداگانه‌ای بشمار می آمده‌اند.

• محمد بن حسن اصفهانی - سازنده و مصور نقوش اسلیمی زهارت نامه مشبك و فولادی مرقد مظهر امام رضا علیه السلام در آستانه نفس رضوی است که بروی فولادی حك کرده و در کمال قدرت به پایان رسانده است رقم دارد: «وقف روضه مبارکه حضرت امام رضا علیه التحیه و الثنا نمود. کترین استاد حاجی محمد بن استاد حسن اصفهانی بتاریخ شهر رمضان ۱۲۹۲»

• محمد بن حسین سالار - از نگارگران نقوش اسلیمی و خطوط تزئینی بروی فلزات سخت بود و در قرن ۸ هـ. ق. زندگی می کرد. از آثار رقم دار این هنرمند، دیگ فلزی چهار دسته‌ای بود که به استادی عمل آمده و روی یکی از دسته های پهن آن، رقم داشت: «عمل محمد بن الحسین السالار»

• محمد بن ختلع الموصلی - اهل موصل و از نقش پردازان تصویر، بروی فلزات سخت در قرن ۷ هـ. ق. است. از این هنرمند، قلمدان فلزی زیبایی به یادگار مانده که طلا و نقره کوب فولادی است. شکل قلمدان مستطیلی و در کناره و بین بیضی ها که بقرینه عمل آمده، تصاویر بروج دوازدهگانه ترسیم یافته و در داخل رویه قلمدان، بخط ثلث زیبایی، جملاتی نوشته شده و رقم گذاشته: «محمد بن ختلع الموصلی»

• محمد بن خرم رومی - مجلد و مذهب و اسلیمی کار عثمانی است که فرزند مجلد استاد کاری بنام خرم رومی بوده که بین ۹۵۲ - ۱۰۰۵ هـ. ق. فعالیت هنری کرده است. استاد محمد در معیت پدرش و یک مجلد دیگر، بنام احمد کامل، در دربار سلطنتی، به تجلید نسخ خطی اشتغال داشته و بین سالیان ۹۵۲ تا ۹۶۶ هـ. ق. در آن کتابخانه به خدمت مشغول بوده‌اند.

• محمد بن خضر اسطرابلی - از نگارگران و طراحان دقیق کار اسطراب است که در اواسط قرن ۷ هـ. ق. با ساختن اسطراب اشتغال داشته و با مهارت از عهده برآمده است. از آثار رقم دار این استاد، اسطراب با مهارتی است که بدقت تمام عمل آمده و بخط پیر آموز تزئینی رقم داشت: «صنعه محمد بن خضر اسطرابلی فی سنه خ - س - ز = ۶۶۷ هـ. ق.»

۹۰۰ - محمد بن دولت‌شاه شیرازی

اهل شیراز و کاتب و مذهب قرآنی است که بسال ۷۳۴ هـ. ق. پایان پذیرفته و حالیه درموزه (ترك واسلام اثر لری) استانبول قرار گرفته است.

دو سر سوره قرآن، در کمال نفاست تذهیب شده و با نقوش اسلیمی متنوع طلاکاری گشته است. در کناره بالا و پایین صفحات نقوش اسلیمی حلزونی و قرینه‌ای، در کنار هم نقش یاقته و مثل نواری مزین امتداد است. در حاشیه چپ و راست، نیم شمسه بزرگی، بجهد اول چسبیده و داخل آن نیز نقوش قرینه‌ای پیچی و نقوش حلزونی و خرطوم فیلی در هم پیچیده و شمسه چشم نوازی را ایجاد کرده است. جداول دو کتیبه بالا و پایین، جدول زنجیره‌ای ریز و هادی است ولی جداول کناره‌ها درشت تر بوده و دارای زنجیره‌های مثالی تو در تو است. در وسط کتیبه ها، نام سوره فاتحه و سوره بقره، بخط رقاع تحریری، کتابت شده و کناره‌ها نیز تذهیب و تزین گشته است.

این قرآن که بخط ثلث ریحاتی کتابت شده و بدست خطاط تذهیب گشته، آیتی از نفاست است که ترجمه ترکی آن نیز به خط نسخ ترکی، در زیر هر یک از سطور دیده میشود. امتیاز این نسخه و مقام و منزلت هنرمندی که این کلام الله را به پایان رسانده در این است که این قرآن قدیمی ترین ترجمه ترکی، از قرآن کریم است که بشماره ۷۳ درموزه مذکور قرار گرفته و بدست یک هنرمند شیرازی کتابت و تذهیب شده است.

رقم و تاریخ کتابت قرآن مجید چنین است:

کتبه و ذهبه اضعف عبادالله و احوجهم المذنب الخاطی الراجی عفوالله تعالی محمد بن الحاج دولت‌شاه شیرازی اصلح الله حاله فی شهر سنه اربعمین و ثلاثین سبعمائة
جزوه‌ای از این قرآن مجید که در سال ۱۹۶۱ م. در آنکارا چاپ شده، جزو مجموعه قرآن‌های چاپی نگارنده می باشد.

● محمد بن رفیع الدین شیرازی - نگارگر نقوش زیبا بروی فلزات بود و در اواسط قرن ۸ هـ. ق. در شیراز زندگی می نمود. از یادگارهای رقم دار این هنرمند، شمعدان برنجی و فولادی است که طلاکوب و نقره کوب گشته و در نوع خود ارزنده می باشد. در رویه آن، دوایری نمبیه گشته که در داخل آنها گل های متنوع دیده میشوند، در زمینه نیز گل و تزیینات دیگر نقش یافته و رقم دارد: «عمل محمد بن رفیع الدین شیرازی فی جمادی الاول سنه ۶۷۱»
از آثار، پلر این هنرمند که عکس رنگی آن در صفحه ۲۶۷ کتاب Treasures of Islam چاپ شده، درب کوب برنجی گردی است که در حواشی آن، جملات «عجلوا بالصلاة قبل الفوت»، «عمل رفیع الدین فی»، و «عجلوا بالتوبه قبل الموت - صدقه» درج شده و نویسنده کتاب تاریخ اصلی و کجایی بودن هنرمند را دقیقاً معلوم نکرده و با این آثار شناخته شده فرزندش که او را شیرازی معرفی کرده و تاریخ آثارش را یاد نموده می شود پنداشت، که استاد رفیع الدین نیز اهل شیراز بوده و در سنوات اوایل و اواسط قرن ۸ هـ. ق. زندگی می کرده است.

● محمد بن ساتکور - طراح و نقاش بروی فلزات و سنگ های قیمتی بود و به ترمیمی حکاکی می کرد. از آثار امضادار این هنرمند که در برهتیش موزیوم قرارداد، فلمدان فلزی کمبایی است که از فولاد ساخته شده و طلاکوب گشته است.

در رویه فلمدان، نقش شیر و خورشید تابانی بطلا حکاکی شده و در کناره های آن نیز، تصویر سربازان و رزمندگانی، بصورمختلف نقش یافته و رقم دارد: «محمد بن ساتکور سنه ۶۸۰»

۹۰۱ - محمد بن سیف الدین

از مذهب شیخین قلم اوایل قرن ۱۴ میلادی بغداد است. از آثار این هنرمند، تذهیب کلام الله مجیدی است که خط آن بدمست ارغون کاملی کتابت شده و آرایش و تذهیب آن نیز بدست محمد بن سیف الدین، فرجام پذیرفته است. نمونه ای از تذهیب شیوای این هنرمند، در صفحه ۳۷ کتاب The Unity of Islamic Art به عکس رنگی چاپ شده است.

۹۰۲ - محمد بن شاهرخ

فرزند شاهرخ بن ابراهیم خان قاجار ظهیر الدوله است که خود ابراهیم خان به شیخ احمد احسانی مؤسس فرقه شیخیه ارادت داشته و شاید سبب این باشد که نوه وی نیز تصویری از شیخ احمد احسانی برنگ و روغن ترتیب داده و به یادبود جدش به یادگار نهاده است.

شیخ مذکور در این تصویر عبایی پوشیده و روی گلیم راه راهی، دو زانو نشسته و دست ها را بروی هم نهاده است. ریش و سیل و حتی ابروهای شیخ بسپیدی گراییده و عمامه سفیدی نیز بسر نهاده است.

در پشت سر وی، که درگاهی پنجره و یا درب ورودی است با کاشی های بزرگی فرش شده و در روی یکی از کاشی ها نوشته شده: «عمل کمترین بنده محمد بن شاهرخ بن ابراهیم خان ظهیر الدوله سنه ۱۳۱۰» و در زمینه دیواره تصویر، ابیاتی در وصف شیخ درج شده که چنین است:

ان الدین احمد نورعلم بها تجلی القلوب المد لهنه
یرید الحاسدون ان یطفون ویابی الله الان یضمنه

صورت و قیافه تصویر و ارائه دست ها و نقش گلیم زیر پا و منظره آجرها تاحدی شیوا بوده و تنها اثر رنگ و روغنی نقاش می باشد.

در یکی از آثار چاپی که این اثر طبع شده نام شیخ احمد احسانی را احمد نور عالم نوشته اند.

۹۰۳ - محمد بن شیخ بایزید (بابانقاش)

فرزند شیخ بایزید و معروف به بابانقاش بود که از احاطم و مقرب درگاه، دربار سلطان محمد فاتح عثمانی (۸۸۶ - ۸۵۵ ه. ق.) بشمار می آمد و در هنر خود مقام والاتری را داشت.

متأسفانه احوال جامع این هنرمند، در هیچ یک از اسناد قدیمی عثمانی رؤیت نشده، تنها سند ارزنده ای که از این استاد نام برده و نام اصلی و لقب وی را ذکر نموده و قفیه قدیمی است که در ۳۵ سطر نگاشته شده و طغرای سلطنتی سلطان محمد فاتح در بالای آن جلب نظرمی نماید.

این قفیه که حالیه در مجموعه خانم هایشه گل نادر مضبوط می باشد، نام بابا نقاش را یاد نموده و چنین نوشته است:

... ثم ان الاستاد المعظم مقرب الحضرت العالیه ذوالکمال الباهر والحسب الطاهر محمد بن شیخ بایزید الشهیر به بابا نقاش لما اختار الاولاده الاحوط والاطر الانفع والاحیط وقف وحبس وسبل به نیته حاضرة... این وقف نامه در اندازه ۵/۳۰×۱۶۰ سانتی متر بوده و تاکنون متن آن در هیچ یک از نشریات ترکی منتشر نگشته و تنها اشاره ای که از متن این وقف نامه شده، توسط نگارنده است که جمله وقفیه را قرائت کرده و نکاتی، از متن

آنرا در این مقال یاد کرده‌ام.
 تصویر رنگی این وقف نامه در کاتالوگ مخصوص فرامین سلطنتی که از ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۶ الی ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷ در اسلامبول به نمایش گذاشته بود، بشماره ۶ به چاپ رنگی ارائه شده است.
 مضمون وقف نامه، وقف دهی با تمام املاک موجودی بنام (قوتویک کوی) از توابع قسطنطنیه است که جمله عایدات آنرا صرف تعمیر و سایر مخارجات ضروری مسجدی نموده که در آن ده موجود بوده است.
 این نقاش با اعتبار، علاوه بر اینکه جزو نقاشان درباری و مورد توجه شخص سلطان عثمانی بوده است، فردی متمم و با ایمانی بوده که توانسته است یک ده آبادی را جهت مصارف امور دینی وقف نماید.
 در متن وقف نامه او را استاد المعظم و مقرب درگاه حضرت عالی، یعنی سلطان محمد فاتح و شخصی در کمال باهر و حسب طاهر معرفی نموده و مقام وی را تجلیل نموده است.
 تاریخ وقف نامه چنین کتابت شده است: «... حرره فی اوایل صفر المظفر فی سنه ثمانین و ثمانمائه»

۹۰۴ - محمد شیرازی

شیرازی بود و نام شیخ محمد داشت و در کتابخانه شاه اسماعیل دوم و در جمع هنرمندان درباری، نقش تصویر می نمود.
 این نقاش، بعد از فوت شاه اسماعیل دوم، در خدمت شاه عباس کبیر قرار گرفته، و در کتابخانه سلطنتی، به خلق آثار زیبا که اغلب، در شیوه مخلوط هند و اروپایی انجام می شد، اشتغال داشت.
 آثار رقم و تاریخ دار این نقاش را تاکنون مشاهده نکرده و در نشریات هنری نیز، اثری از این نقاش چاپ نشده و اشاره‌ای نرفته است.

۹۰۵ - محمد بن عبدالحی

به روایت غیر مستند، نقاش گمنامی بوده و در سنوات حدود ۸۰۰ هـ. ق. به نگارگری اشتغال داشته است.
محمد بن علی حافظ اسفراینی در حاجی محمد بن علی آمده

۹۰۶ - محمد بن عبدالرحمن (مذهب)

فرزند عبدالرحمن و مشهور به شکرچی زاده بود و در صنعت خط از مشاهیر قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی بشمار می آمد.
 این استاد، همگام با خوشنویسی، هنر تذهیب رانیکو میدانست و اغلب قطعات و نوشته‌های خود را بنفشه طلاکاری می نمود.

۹۰۷ - محمد بن عبدالرحمن (مذهب)

مذهب نازک قلم قرن ۶ هـ. ق. از ولایت دامغان و فرزند عبدالرحمن بن محمد الفرج الدامغانی است.
 از آثار امضاء دار این هنرمند، تذهیب و آرایش طلایی قرآنی، به خط کوفی پیرآموزی در آستان قدس رضوی است که کتابت آن توسط (احمد بن علی المقرئ یونس آبادی) و سال ۵۷۳ هـ. ق. انجام یافته و تذهیب آن، به عهده این هنرمند بوده است.

رقم مذهب، قبل از نام کاتب و در انتهای سوره (التاس) بخط تحریر طلایی درج شده که چنین است: «ذهب محمد بن عبدالرحمن بن محمد الفرج الدامغانی»

۹۰۸ - محمد بن عثمان (وراق غزنوی)

اهل خزنه و فرزند استاد عثمان بن الحسین الوراق غزنوی است که در اواسط قرن ه. ق. به تذهیب و آرایش قرآن هاشتغال داشته است.

این هنرمند که به تحقیق، هنر طلاکاری و تذهیب راز و والد خود یاد گرفته، بسمی و ابتکار خود، در هنر دلخواهش پیشرفت کرده و از مذهبان دوران خود بشمار آمده است.

از آثار رقم دار این مذهب که بزعم نگارنده کتابت کلام الله نیز اثر دست او می باشد، جزوه قرآن سالمی (جزو بیست و سوم) در کتابخانه آستان قدس رضوی است که چنین رقم دارد: «ذهب محمد بن عثمان بن الحسین الوراق الغزنوی غفرالله له و لوالديه و لاسلافه و لجمع امته محمد صلی الله علیه و سلم» از آثار ارزشمند پدر این هنرمند که در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهود به یادگار است، بیست و شش جزوه، کار استاد بزرگ کوفی نویس و تذهیبکار هنرمند قرن پنجم ه. عثمان بن حسین و راق غزنوی است که در حد خود بسیار ستودنی می باشد.

تاریخ این مجموعه، سال های ۴۶۵ و ۴۶۶ ه. ق. است که به امر محمد بن احمد عبدوسی که شاید یکی از وزرای سلطان مسعود غزنوی باشد، کتابت و تذهیب شده است.

از کارهای این هنرمند، قبلاً دو نسخه مذهب، در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود بوده که تذهیب آنها چندان درخشندگی خاصی نداشته است.

خوشبختانه این بیست و شش نسخه مذهب، که تذهیب آنها، با یکدیگر همانند نمی باشند، بر این دو نسخه علاوه گشته و تعداد جزوات، به بیست و هشت عدد رسیده است. تصویر شماره (۳۰) در صفحه (۹۵۶)

۹۰۹ - محمد بن عون

از نقاشان گمنام اواخر قرن پنجم ه. ق. و اواخر قرن ششم ه. ق. است که به احوال و آثار وی آگاهی نداریم.

۹۱۰ - محمد کشمیری

کشمیری بود و در زمان اکبر شاه هندی نقش آفرینی می کرد و در مکتب مغول تصویر می ساخت. از آثار به یادگار مانده این هنرمند که در نسخه تیمورنامه و سال کتابت ۹۹۲ ه. ق. دیده می شود، معرف

• محمد بن عبدالوحد - نگارگر و حکاک و ریخته گر فلزات سخت، از اهالی هرات، در اواخر قرن ۶ ه. ق. بود و در مکتب همکار هنرمندش، استاد مسعود بن احمد، قلمزن و حکاک که احوال وی را در جای خود آورده ام بخلق آثار زیبا اشتغال داشته است. از آثار رقم دار این هنرمندان، ابریق منقش و استادانه ای، در موزه ارمیتاژ لنین گراد است که در ردیف بالایی آن، خطوطی به شیوه کوفی تزئینی که انتهای خطوط آن، سرانسان ها را تشکیل می دهند بادقت نظر بافته و در وسط خطوط هم، دایره ای است که در داخل آن، مردی چهارزانو نشسته و در همین ردیف ها، جامه ای پهلوی بکشدگر قرار گرفته و هر کدام بکاری اشتغال دارند. در ردیف سوم نیز خطوط کوفی دیده میشود و در ردیف چهارم منظره سوار کارانی است که اسلحه رزمی بدست گرفته و محاربه می نمایند و در همین ردیف ها، نوع دیگر کوفی تزئینی، جلب نظر می نماید.

در زیر این نقوش، زنجیره های تو در توئی است که به زیبایی نقش بافته و مهارت استادان را عیان ساخته است. رقم دارد: «محمد بن عبدالوحد و مسعود بن احمد سنه ۵۸۸ ه. ق.»

هنرمندی نقاش بشمار آمده و او را جزو نقاشان صاحب اسم و رسم زمان خود معرفی می نماید. دیگر از آثار این هنرمند، نقوشی در نسخه جامع التواریخ است که بسال ۱۰۰۵ هـ. ق. کتابت شده و این نقاش نیز جزو سایر تصویرگرانی بوده که در مصور ساختن آن نسخه، سهم وافری داشته است.

۹۱۱ - محمد بن محمود شاه‌الخیم

فرزند محمود و یکی از هنرمندان اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ هـ. ق. است که از شیوه عبدالحی هروی پیروی کرده وisan مکتب شیخی و استاد سیاه قلم، که پای پند و درموردی دنباله رو مکتب چینی بوده‌اند نقش تصویر می نمود.

این استاد، از جمله آثار بیجاننده‌اش، علاقمند ابراز دو نکته مورد علاقه خود بود که یکی از آنها، درج نام پدرش محمود بود که همیشه بدنباله نام خود علاوه می نمود و دیگری نقل و تقلید وی، از آثار استاد عبدالحی بود که در بعضی از آثارش نام وی را گرامی داشته و از یادگار های استاد سودجسته است.

باین مشخصات و درج نام پراشتهار عبدالحی، که باستادی اش معترف بوده، بعید نیست که این هنرمند در دربار پادشاهی سمت کتابداری و یا موقعیت متعالی دیگری را دار بوده که توانسته است از روی چندین آثار عبدالحی هروی که در اختیارش بوده کپی کرده و هنر خود را تکمیل نماید. والا امکان در دسترس داشتن چندین اثر اصیل يك استاد که حالیه نیز از بود و نبود آنها اطلاعی نداریم، محال بوده و برای هر هنرمندی میسر نبوده است.

● محمد کاشی - از کاشی سازان بنام و نگارگر هنرمند اواسط قرن ۱۰ هـ. ق. است. از آثار این استاد، کاشی های مزین مسجد جامع کوهپایه‌است که به امر حاجی اسکندر نامی ساخته شده و کاشی ها و تزئینات آنرا این هنرمند اجرا نموده است. رقم هنرمند، در ذیل يك کاشی رقم دار که به ابعاد ۲۹×۳۶ سانتی متر بوده و در همان مسجد مضبوط می باشد دیده می شود که چنین است: «عمل استاد محمد کاشی ۹۳۵»

● محمد کرمانی (مذهب) به نوشته امیر علیشیر در مجالس التفاضل «مولانا محمد مذهب کرمانی، پیری بود در سن رهاق و بلوغ، در حسن صورت و زیبایی سیرت نظیر خود نداشت و به حسن خط و تذهیب مشهور جمهور، همچنان که در حسن یوسف بود، در تذهیب نیز نانی ماتی می نمود و شعر نیز خوب می گفت، در اسطبول مدت ده روز با پدر و برادری مثل خود بطاهون رفتند و هر یک رحمت حق گشتند.» آثار رقم دار و بی رقم و منسوب وی را ندیده‌ام.

● محمد بن مجید - نقاش و فلزکار و متجم قرن ۷ هـ. ق. بود و در ارائه نقوش و خطوط و سایر ترسیمات هندسی و علمی پیروی فلزات سخت، استادی قابل تحسین بشمار می آمد. از آثار به یادگار مانده این هنرمند، کره جغرافیایی ممتازی است که در رویه آن، انواع نقوش استادانه، از قبیل تصویرانسانی به شیوه مغولی و تصاویر شیر، در فرم های مختلف و تصویر ماهی و ازدها و خرس که در حقیقت تصویر خیالی اجرام سلولی بشمار می آید، به استادی ترسیم نموده و جمله تصاویر و مشخصات کره را، به خطوط و اعداد کولی تزئینی، بر روی آن نقر کرده است، این کره جغرافیایی که در نوع خود بسیار ممتاز و ارزنده بود، رقم داشت: «محمد بن مجید الورد ۶۶۷»

● محمد بن محمد بن عثمان البناه الطوسی - اهل طوس خراسان و سازنده مسجد معروف شهر قونیه بنام (گورت بوغان) و مدرسه (سیرچالی) در آن دهار است که به ظن قوی، نقش کاشی های زیبا و ظریف آن نیز، به طراح و آرایش این بنای ایرانی بوده که بسال ۱۲۲۸ میلادی به پایان رسیده و روی یکی از کاشی ها رقم گذاشته: «عمل محمد بن محمد بن عثمان البناه الطوسی»

در ذیل امضاهای متفرقه‌ای که در ذیل آثار خود درج نموده، نام خود را (محمد بن محمود شاه خیام) یاد نموده ولی بعد از نام محمود، کلمه شاه و یا «شاه بنده» را علاوه نموده و چون آن کلمات را بخط طفرای درج نموده قرالت دقیق نام وی میسر نشده و به همان اسم مذکور یاد شده است.

این هنرمند بسان استاد سیاه قلم و شیخی و فضل الله دیوانه، در شیوه مخلوط ایران و چینی نقش می آفرید و بسان نقاشان چینی قوی دست و ظریف نگار بود.

استاد محمد در مجالس رزمی و صحنه های زدوخورد، قدرت قلم برازنده‌ای داشت و در ارائه چهره‌ها و حالات ظاهری آنها با وسواس بود. او اضطراب و وحشت اسب‌ها و پیچش و خمش آنها را بطور واضح تری آشکار می ساخت و میدان جنگی را پرحرکت و شلوغ نشان میداد.

در بعضی از آثار وی صحنه‌های عشقی نیز رویت می گردد که یکی از آنها تصویر خسرو شیرین و دیگری جمع میگساران زنان لخت و لوندی است که دور پیرمردی را گرفته و بشادی و میخواری سرگرم می باشند.

علاوه بر این سیاق‌ها در پرنده سازی نیز شیرین قلم بود و دو اثر شیوایی نیز در این باره، به عهده نقش در آورده است.

این نقاش در خط تعلیق و توفیق مهارت داشت و جمله آثار بجمامانده وی، دارای ارقامی به خطوط مذکور است که به شیوایی تمام کتابت شده و فاقد تاریخ می باشند.

در يك اثر خطی استادانه‌ای که زیر نظر بایسنفر میرزا، گویا به عنوان مسابقه خوشنویسی بین اساتید کتابخانه سلطنتی انجام یافته، نام این هنرمند و نمونه خط وی نیز دیده میشود که معرف استادی وی در خط رفاع است در این اثر استادانه جمله (بالشکر تدموم التعم) توسط پانزده نفر از اصحاب کتابخانه بایسنفر میرزا، ۸۳۷ - ۸۰۲ ه. ق. بخط توفیق استادانه‌ای کتابت شده و اصل قطعه نیز در یکی از مرقعات توپ قاپو سرای ترکیه مضبوط می باشد.

در این قطعه ارزنده که سطر اولیه را استاد احمد رومی، بعنوان پیش کسوت خطاطان درج نموده، در زیر آن، شخصیت های هنری دیگری، به ترتیب، همان جمله را کتابت کرده و ذیل آن رقم گذاشته‌اند که عبارتند از:

۱- (کتابه بایسنفر) ۲- (کتابه العبد محمد بن محمود شاه‌الخیام) ۳- (کتابه الفقیر نعیمی) ۴- (کتابه اقل عبادالله الفنی منصور القاطع الروزبهاتی) ۵- (مشقه العبد الضعیف یوسف الامیری) ۶- (حرره عبدالعلی النقاش) ۷- (حرره معروف النقاش) ۸- (کتابه العبد حاجی محمد) ۹- (حرره العبد حاجی محمد) ۱۰- (اضمف عبادالله الملك التعالی جمف) ۱۱- (اقل العباد فتح الله) ۱۲- (کتابه العبد محمد بن جمف) ۱۳- (حرره محمود محمد بن جمف) ۱۴- (کتابه العبد پابنده درویش) ۱۵- (کتابه علی الحسینی) اندازه قطعه ۶۸×۵۰ سانتی متر

آثار به یادگار مانده نقاش که رقم صریح نقاش را در بردارند عبارتند از:

۱- سوارکار رزم آوری است که خود واسبش مسلح به زره فولادی بوده، با سوارکار دیگری که آن نیز بسان این سوارکار زره فولادی بتن دارد به رزم و ستیز مشغولند. حالت جنگ و گریز به بهترین وجهی ارائه شده و گرد و خاک غلیظی که از نبرد این دو رزم آور حادث شده، به هوا پراکنده گشته و اطراف آنها را پوشانده است. بخط تعلیق استادانه ای رقم دارد: «نقل از قلم استاد عبدالحی نقاش کمترین بتدگان محمد بن محمود الخیام، مضبوط در موزه برلین SB.DIEZ. تصویر شماره (۳۱) در صفحه (۹۵۷)

۲- دیگر آثار این هنرمند در موزه SB.DIEZ برلین، نقش مرغایی پرحالتی است که رقم دارد: «نقل از قلم استاد عبدالحی نقاش. محمد بن محمود الخیام»

۳- تصویر قوی زیبایی است که يك پای خود را بلند کرده و راه میرود، حالت پرنده و طرز قرار گرفتن وی بطور

استادانه‌ای نقش یافته و بخط تعلیق رقم دارد: «محمد بن محمود الخيام» مضبوط در مرقع فاتح .
۴- دیگر در این موزه، تصویر شیرگرسته و خسته‌ای است که به حالت درماندگی، در صحرا نشسته و لب تشنه خود را بیرون آورده است.

۵- از یادگارهای بجا مانده دیگر این استاد، تصویر مرد سوارکاری است که به لوازم کامل جنگی ملبس شده و تیری از کمان وی بیرون جسته و به هدف اصابت کرده‌است، قیافه سوارکار و حالت ناختم اسب در کمال مهارت تصویر گشته و بخط نستعلیق زیبا رقم دارد: «قلم کمترین بندگان محمد بن محمود الخيام»

۶- دیگر تصویر از این نقاش، سه سوارکار رزم آوری هستند که سوار اسبها شده و به حالت ناختم کمان‌ها را بالا گرفته و مشغول تیراندازی هستند، دسته دیگری که سه نفر بوده و سوار بر اسبها گشته‌اند، در پائین تصویر اولیه متها بمکس جهت آنها نقاشی نموده و این نفرات نیز بهمان ترتیب جنگجویان بالائی، بناخت و تاز سرگرم بوده و در روی اسب تیراندازی مینمایند، با قلم موئی ریزی رقم دارد: «قلم محمد الخيام».

۷- آثار دیگر این هنرمند که در بین دایره‌ای محاط بر مربع ایجاد شده، تصویر پیرمردی است که روی درختی نشسته و عده‌ای زن لخت ولوند، در اطراف وی قرار گرفته و به میگساری مشغول می باشند، این شیوه که بسان نقوش رومیان قدیمی به عمل آمده، معرف قدرت قلم نقاش است که توانسته است در آن شیوه غیر معمولی نقش تصویر نموده و به استادی از عهده برآید، رقم دارد: «محمد خيام».

۸- از آثار دیگر این هنرمند که قدرت قلم وی را آشکار ساخته و در شیوه هراتی نقش نموده، تصویر پهلوان با شجاعتی است که سوار بر اسب شده و به ازدهای قوی هیکلی که تاکنون بدین هیئت، در هنر مینیاتور سازی ایرانی دیده نشده، حمله می کند، قهرمان سوارکار، نیزه را بدهن ازدها فرو برده و او را مستأصل کرده است، دست و پای حیوان به ابتکار نوآوری ترسیم شده و پاهای وی، بسان سندان آهنگران است که بادو پایه، به زمین محکم شده و سنگینی حیوان را تحمل نموده‌است رقم دارد: «محمد خيام»

۹- اثر بزمی دیگر این نقاش، صحنه حمام کردن شیرین است که در داخل چشمه‌ای نشسته و البسه خود را درآورده و در بالای تپه‌ای نهاده و مشغول شانه کردن موهای پر پشت خود می باشد.
شیرین اسب خود را به درختی بسته و در پشت سر وی، درخت تنومندی دیده میشود که او را از دید نامحرمان مستور میدارد.

خسرو نامدار که سوار بر اسب بوده و موزیانه و مخفیانه جمال شیرین را دید میزند حالت تعجب آوری داشته و محو زیبایی معشوق خود گشته است.

نقاشی در کمال سادگی بوده و عمق هنری پر محتوایی داشته و بخط نستعلیق معمولی رقم دارد: «قلم کمترین بندگان محمد ابن محمود شاه الخيام»

اندازه ۹/۲۰×۷/۱۲ سانتی متر مضبوط در موزه تاریخ و هنر شهر ژنو

۹۱۲ - محمد بن محمود بغدادی (مذهب)

از مذهبان نازک قلم اوایل قرن ۱۴ میلادی بغداد است که در تذهیب و طلاکاری و تشمیر و حل کاری، و به تذهیب نسخه‌های قرآن سرگرم بوده است.

از آثار امضادار این استاد، تذهیب و آرایش، نسخه جامع التواریخ است که در داخل شمشه کوچکتري و در کناره صفحه اول نسخه، بخط نسخ تحریری زیبا رقم گذاشته: «عمل العبد الضعیف محمد بن محمود البغدادی»

۹۱۳ - محمد مذهب باشی

از مذهب باشی های تبریز، در اواسط قرن ۱۳ ه. ق. بود و در هنر مورد علاقه خود استعداد وافری داشت. تنها نمونه مستندی که از این هنرمند یاد برده، و مذهب باشی بودن وی را تسجیل نموده، نسخه جنات الخلودی است که به دست محمد تقی ابن محمد زمان، کتابت شده و تذهیب و آرایش آنرا، استاد محمد مذهب باشی به اتمام رسانده است.

رقم نسخه مذکور به اختصار چنین است:

«حسب الاشارة آقای محمد رضا خلف الصلح... حاج محمدحسن تاجر تبریزی بسمی... آقا محمد مذهب باشی و ابن محمد زمان، محمد تقی... صورت اتمام یافت... سنه ۱۲۶۰»

۹۱۴ - محمد مذهب سلطانی

از مذهبیان و مجلدان تر دست عثمانی، در اواسط قرن ۱۳ ه. ق. بود و مذهب سلطانی بشمار می آمد. این استاد که در دربار سلطنتی، مذهب باشی بود، سید صحیح النسبی بود و در زیر آثار خود، سید محمد مذهب سلطانی رقم میزد.

از آثار امضاء دار این هنرمند، تذهیب و آرایش جلد قرآنی، در کمال زیبایی است که در کتابخانه و موزه چستریتی قرار داشته و یکی از نفایس هنری عثمانی بشمار می آید، این کلام الله در اندازه ۱۵×۲/۱۸ سانتی متر بوده و رقم مذهب و تاریخ ۱۲۶۴ ه. ق. را دارا می باشد.

تذهیب سر سوره قرآن، آیتی از کمال بوده و در نوع خود از بهترین ها است. علاوه بر تزئینات داخلی و جداول و سر سوره ها، آرایش و پرداخت جلد نیز، قابل تحسین بوده و معرف مهارت و قابلیت هنرمند، در آثار تذهیب و تجلید بشمار می آید.

* محمد بن محمود بن اصفهانی - معمار و طراح و آرایشگر قبر معروف امیر تیمور گورکاتی (۷۳۶ - ۸۰۷ ه. ق.) در سمرقند است که در کمال پرکاری و طرح ابتکاری فرجام پلهرفته و لیاقت هنری استاد محمد اصفهانی را بنحو شایسته ای به منصف ظهور رسانده است.

این بنای تاریخی، که با طرح ابتکاری و آرایش پر پیرایه، چون نگین درخشان در آسمان آبی شهر سمرقند جلوه گر می باشد، مجموعه کاملی از انواع و اقسام کاشی های رنگارنگ و سایر ملزومات پرمایه آن دوران است که با طرحهای غنی و آرایش پر پیرایه، در بستر یکدیگر جلوه گر گشته و نمونه بس نفیس دیگری را، به گنجینه های هنری ایران عزیز، علاوه کرده است.

درب ورودی این بنای پر آذین، که رقم سازنده بنا نیز، بر تارک آن می درخشد، مفروش از کاشی های مزین و ملون متعددی است که با طرح ها و آرایش استادانه ای، ترسیم شده و به مهارت و تردستی در جنب یکدیگر قرار گرفته اند.

طاق ورودی مقبره که به اندازه پنج متر و یا کمی بیشتر بلندی دارد، با آجر های معمولی ساخته شده ولی کناره ها و زیر طاقی ها روبرو ستون های کناره، با کاشی های متنوع و نقوش متنوع هندسی و اسلیمی عمل آمده و زیبایی افسانه ای بدر بوردی داده است، متأسفانه طاق بلند آن بکلی، منهدم شده و ستون دست چپی نیز، تا نصفه ریخته، ولی مقرنس کاری زیر طاق، تا حدی سالم مانده و نقش اولیه بنا را حفظ کرده است، گنبد فیروزه ای و ترک دار معروف مقبره نیز، در انتهای بنا جلب نظر می نماید.

در بین تزئینات جو را جور و کاشی های پر تنوع، خطوط کوفی و تزئینی پیراموز نیز جلوه گر گشته و در داخل یکی از قسمت های ستون دست راستی، چنین درج شده است: «قال الله تبارک و تعالی»

رقم معمار، در سینه بالای درب ورودی، به خط ثلث جلی نگاشته شده که چنین است: «عمل العبد الضعیف محمد بن محمود بن اصفهانی»

چون عکس درب ورودی و همچنین امضاء معمار، ناگهون در نشریات ایرانی منتشر نگشته است، بجا دانستیم که عکس مذکور را از نشریات سال ۱۹۳۵ The Geographical Magazine که در مجموعه عکس های لندنی نگارنده است انتخاب نموده و بدیدار علاقمندان محترم برسانیم. تصویر شماره (۳۳) در صفحه (۹۵۸)

۹۱۵ - محمد بن مسعود ابهری

فرزند مسعود از اهالی ابهر بود و در تذهیب و تشریح و صنعت خط از هنرمندان قرن ۷ ه. ق. بشمار می آمد.

۹۱۶ - محمد بن مصطفی

اهل بوسا بود و پدرش از خطاطان عثمانی بشمار می آمد. مستقیم زاده در کتاب خود، او را هنرمندی هزار فن دانسته و در فن تذهیب او را از اهل کمال بحساب آورده است.

و همو گوید که در هنگام تجرد، در کارخانه نقاشان آن زمان، اصول هنری را فرا گرفت و بعدها، در قرب محله والده خان ساکن حجره‌ای گشته و بشغل مورد علاقه‌اش سرگرم گردید.

این استاد در خط ثلث و نسخ از ابراهیم افندی بهره‌ها برده و مدتی شاگرد عثمان معروف بوده است. از آثار خطی و رقم دار وی زیاد دیده شده ولی در تذهیب و فنون دیگر، اثری مشاهده نگشته است.

به‌نوشته مستقیم زاده، در اواخر عمر، اختلال حواس و بیشموری در وی ظاهر شده و بسال (مرشد خط ۱۱۵۳ ه. ق.) دعوت حق را لیک گفته است.

از شاگردان نامدار این هنرمند، که در خط و تذهیب مقام عالی داشته، خواجه محمد راسم بن یوسف است که صنعت تذهیب را از این استاد درک نموده است.

● محمد مینا ساز در محمد نقاش میناساز آمده

۹۱۷ - محمد منشی غزنوی

شیخ محمد منشی نام داشت و از اهالی غزنین در اواخر قرن ۱۰ ه. ق. بود.

این هنرمند، بنا به نوشته‌ای که در ذیل یکی از شاهکارهایش درج نموده، مخترع و طراح و تصویرگر و سازنده جعبه قلمدان میزمانندی است که بسال ۹۹۸ ه. ق. پایان پذیرفته و گویا جهت خاطرهمایون پادشاه، برای اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ه. ق.) تهیه و به اتمام رسانده است.

این هنرمند، در طراحی و تقسیم بندی تزئینات، که به کتیبه‌ها و ستاره‌ها و سایر تنظیمات هندسی ختم شده، هنرمندی دقیق نگار و تیز قلم بوده و کوچکترین نکته‌ای را از نظر باریک بین خود دور نداشته است.

جمله صدفکاری و منبت کاری جعبه قلمدان، در کمال دقت و بدون کوچکترین لرزشی، در رویه چوب سخت، تثبیت شده و مهارت هنرمند را برملا ساخته است.

این میز تحریر که در کجرات هند پایان پذیرفته، در اندازه ۶۵×۳۶ سانتی متر بوده و دارای چهار پایه محکمی در اندازه ۱۵ سانتی متر می باشد.

طرفین بزرگتر قلمدان را میشود بدو طبقه بالا و پایین تقسیم نمود.

در قسمت بالایی که يك کتیبه مستطیل شکل بلندی است، به سه قسمت تقسیم شده که دو قسمت در طرفین

● محمد معلم - حاج میرزا محمد معلم از تذهیب کاران شیرین قلم اواخر سلطنت احمد شاه قاجار بشمار می آمد و در تذهیب نازک قلم بود.

فرزندان این هنرمند، همان استاد حسین خوشنویس زاده اصفهانی است که در صنعت تذهیب و خط مهارتی داشته و هنر سوخت را ماهرانه می ساخته است.

و يك قسمت بزرگتر، در وسط قرار گرفته است.
 در دو قسمت کوچکتر طرفین و در دو کتیه جنب یکدیگر، ایاتی راجع به قلم و مرکب درج شده که به خط نستعلیق زیبا دیده میشود.
 در قسمت بزرگتر، که چهار کتیه طولانی تر دارد، مطالبی راجع به نام هنرمند و تاریخ ساخت و سایر مزایای دیگر می باشد که به خط نستعلیق استادانه کتابت شده است.
 مطالب کتیه‌های کوچک طرفین چنین است:

استحان می کنم مرکب را برخ روز می کشم شب را

★★★★

چون تجربه مداد کردم زلف سیه تو یاد کردم

در قسمت چهار کتیه بزرگتر وسطی این جملات درج شده
 همایون چون ترا رمزی نهانی زان میان گفتم چنان کن تاتوانی کز میان نرودسخن بیرون
 درکتیه پائین وسطی، نام و تاریخ اجرای کارچنین نوشته شده است: «مخترع این قلمدان بنده کمین شیخ محمد غزنوی - فی تاریخ شهر شعبان سنه خمس و تسعین و تسعمائه صورت اتمام یافت»
 همه جوانب قلمدان، پر از صدفکاری استادانه، باطرحهای دقیق هندسی و تزئینات اسلیمی است که بجای تذهیب، از صدفکاری، پوشانده شده و جای خالی دیده نمیشود.
 کتابت خط نستعلیق استادانه‌ای که در تمام اطراف جعبه قلمدان دیده میشود، از مهارت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و معلوم میدارد که استاد شیخ محمد غزنوی، در کتابت خط نستعلیق نیز دستی به کمال داشته است. تصویر شماره (۳۲) در صفحه (۹۵۷)
 ● محمد هراتی در سلطان محمد هراتی آمده

۹۱۸ - محمد بن ناصر بن محمد الهروی

فرزند ناصر بن محمد الهروی از اهالی هرات بود و در نقش تصویر و خطوط کوفی و سایر تزئینات باب زمان، دست با حلاوتی داشت.
 از آثار رقم دار این هنرمند که در اواسط قرن ۶ هـ. ق. عمل آمده و در موزه ارمیتاژ لنین گراد مضبوط می باشد، دلو برنجی زیبایی است که کناره‌های آن، با تزئینات اسلیمی و ادعیه و ایات کوفی آذین شده و بخط پیرآموز کوفی رقم دارد: «محمد بن ناصر بن محمد الهروی»

۹۱۹ - محمد هروی

به نوشته مناقب هنروران، «استاد محمد هروی، در صنعت طراحی، استادی ماهر الایجاد است و شاگرد استاد محراب».
 این استاد، به غیر از استاد حاجی محمد هروی معروف به استاد محمد سیاه قلم می باشد، بطوریکه می دانیم خود استاد محراب علی، که به «محراب مصور» معروف بوده، برادر استاد سیاوش گرجی است که زیر نظر برادر هنرمندش، فنون مربوطه را تعلیم یافته و در حد خود استادی شیرین قلم گشته است.
 استاد محمد هروی نیز، علاوه بر طراحی، که اساس و بنیان، طلاکاری است، در رشته تشعیر و تذهیب نیز، ارجحی یافته و از طراحان و مذهبان اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. بشمار آمده است.

● محمد هروی درحاجی محمد هروی آمده

۹۲۰ - محمد همدانی

اهل همدان و ابری ساز با ابتکار و قلمدان ساز شیرین نگار دوره ناصرالدین شاه قاجار است. از آثار رقم دار وی، قلمدان ابری و زیبای تابوتی بود که در موزه نگارستان تهران قرار داشت. حواشی این قلمدان، با تصاویر ابری استادانه‌ای که با نقطه‌های ریز و دقیق انجام یافته بود محصور شده و به خط رقاعی طلایی رقم داشت: «عمل کمترین محمد همدانی ۱۲۸۱ ه.». ۲- دیگر از آثار این هنرمند، جعبه ابری استادانه‌ای در شیوه کاملاً شبیه، بکارهای قیامت استاد ابوطالب مدرس بود که تمام رویه و حواشی را، ابر و بادی ساخته و در سینه جعبه، به خط درشت نستعلیق رقم زده بود: «بهاو عمل کمترین محمد سنه ۱۲۷۰ ه. مجموعه آقای منصور افشار- زنو

۹۲۱ - محمد ابراهیم

بغیر از محمد ابراهیم بن حاجی یوسف قمی بوده و در شیوه علیرضا عباسی که احوال آن در جلد يك کتاب یاد شده نقش تصویر میکرده است. از آثار رقم دار این هنرمند، تصویر حضرت مریم، بروی قلمدانی بود که روی سکوتی نشسته و البسه زیبا و بلندی پوشیده و حضرت عیسی را در بغل گرفته بود. حضرت عیسی که کودکی لخت و عور دیده میشد، در بغل مادر جا گرفته و هاله نورانی و طلایی بدور سرش ساطع میگردید. دوشیزه دیگری که آن نیز در عیار مریم، لباس پوشیده بود، در مقابل آنها زانو زده و عیسی را نوازش مینمود. در قسمت بالای قلمدان، تصویر مناظر و ابنیه قدیمی و درختان کهن سال بود و در برکه آبی، دو ماهی خوار پرحالت و نازک اندام، جلب توجه میکردند. حواشی و اطراف قلمدان، بسان شیوه صفوی، نقوش گل‌های متنوع بود و زیر نشیمن آن با تذهیب دل نشینی ترسیم گشته و رقم داشت: «محمد ابراهیم ۱۰۸۵ ه. مجموعه نگارنده - تهران.

● محمد ابراهیم نعمت‌اللهی اصفهانی در ابراهیم نقاشباشی آمده

۹۲۲ - محمد ابراهیم «ملقب به مجموع الصنایع»

هنرمندی بغیر از نقاشان همنام خود بوده که مجموع الصنایع امضا مینموده است. معلوم میشود که این استاد، در حرفه‌های دیگری نیز از قبیل خط و قلمدان سازی و سایر حرفه‌های تزیینی آن دوران دستی داشته و روی این فو فتونی، او را بمجموع الصنایع ملقب ساخته‌اند.

متأسفانه با همه هنری که داشته گمنام باقی مانده و بغیر از يك اثر آبرنگی، هنر دیگری از وی ندیده‌ام، این آبرنگ، شمایل مولای متقیان علی علیه السلام بود که حسنین در کنار وی قرار گرفته و در شیوه اسماعیل جلایر عمل آورده بود. سایه صورنها استادانه و روحانی و حالات حسنین مودب و با وقار و تناسب کار و کاغذ متعادل

● محمد آقا اوغلی - از مجلدان و ملعبان و تزیین کاران جلدها بشمار میرلت و در قرن ۱۵ ه. ق. زندگی میکرد. آثار رقم دار و منسوب وی دیده نشده است.

بود. زمینه تصویر، منظره‌ای از يك ساختمان قدیمی بود و يك شیر نیز در روبروی حضرات نشسته بود. بالا سر حضرت نوری ساطع شده و در انتهای اشعه فرشتگانی دیده میشدند که عظمت والای علی را جلوه‌گر میساختند. کناره‌های تصویر تذهیب ساده بود و بخط نستعلیق زیبا رقم داشت:

«کلب آستان علی ابن ابیطالب محمد ابراهیم ملقب بمجموع الصنایع فی شهر شعبان سنه ۱۳۰۶، مضبوط در مجموعه آقای فرخ محبوبیان.

۹۲۳ - محمد ابراهیم «میناساز»

میناساز ظریف کار و نازک قلم دوره فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار امضادار این استاد، شمعدان زرین و مینائی بود که به گل و مرغ تصاویر دلپذیر مینائی شده و رقم داشت:

«راقمه محمد ابراهیم فی شهر صفر ۱۲۲۲»

محمد ابراهیم نقاشباشی در آقا ابراهیم نقاشباشی آمده

۹۲۴ - محمد ابراهیم «نقاش آثار روغنی»

نقاش گمنام و شیرین قلم دوران فتحعلیشاه قاجار بود که در آثار روغنی، دست پر حلاوتی داشت و جعبه و جلد و قلمدان میساخت.

این هنرمند در مجلس آرائی و ارائه گل و گلزار و مجالس بزمی و رزمی با قدرت بود و رنگها و سایه‌ها را پخته و پسندیده عمل می‌آورد. از تنها اثر این تصویرگر، جعبه آرایش پرکاری دیده‌ام که تمام اطراف و روی آنرا، با مجالس گوناگون مصور ساخته و هنر خود را بتمام و کمال بروی جعبه ظاهر ساخته بود.

اسکلت و ساخت جعبه، جنبه انحضاری داشت و با جعبه‌های مرسوم دوران فتحعلیشاه قاجار متفاوت بود. داخل جعبه بدو قسمت مجزا تقسیم شده بود که قسمت روئی آن، ۹ خانه داشت که مختص وسایل بزرگ و آرایش

* محمد ابراهیم حجاجر اصفهانی - طراح و نقاش و حجاجر باشی اصفهان بود که بانس فتحعلیشاه قاجار مامور حجاری تخت مرمر معروف گردید. تخت مرمر که بطراحی میرزا بابا نقاشباشی شیرازی حمل آمده و بسرپرستی محمد ابراهیم حجاجر اصفهانی و سایر حجاجران استاد زمان از سنگهای مرمر زردشهر یزد فرجام پذیرفته، مهارت و تردستی این استاد را بر ملا کرده و ماهه تحسین علاقمندان قرار گرفته است.

در گوشه و کنار این تخت، ارقام حجاجران دیگر که در این امر هنر آفریده‌اند دیده میشوند. ما در اینجا امضای استاد محمد ابراهیم حجاجر را که در گوشه و کنار تخت دیده میشود، هینا از کتاب «تاریخچه ساختمانهای ارك سلطنتی تهران» نوشته آقای ذکاء نقل مینمائیم.

«چون بنده شاه هفت اقلیم است - فرهاد، کمین چاکر ابراهیم است»

در پشت تخت بر روی گرز دیو نوشته: «عمل محمد ابراهیم»

بر روی گرز دیو سخت چپ تخت نوشته: «عمل کمترین غلام محمد ابراهیم»

بر روی دهره دیو سمت راست نوشته: «عمل کمترین غلام محمد ابراهیم اصفهانی»

بر روی گرفت و گیر شیر و ازدها و روی دست راست شیر نوشته: «عمل محمد ابراهیم»

تاریخ ساخت و اتمام تخت مرمر را صباي ملك الشمرأ چنین بیان داشته: منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت - که «سلیمان زمان داده شرف این اورنگ ۱۲۲۱»

* محمد ابراهیم «فلز کار» - فلز کار خوش نقش و طراح تصاویر گوناگون، بروی فلزات بود و طلا کویی را نیز خوب انجام میداد. از این هنرمند، قداره عالی و طلائی دیده‌ام که بخطوط زیبا و نقوش خوش تراش انجام یافته و امضای دو استاد را در برداشت. سازنده نیغه آن، استادی بنام سلیم بود و تزئینات و خطوط طلائی آن، بدست این هنرمند پایان یافته و رقم داشت: «محمد ابراهیم ۱۲۱۶»

زنانه بود. قسمت دیگر، شامل شش کتو بزرگ و کوچک بود که وسایل خیاطی و جای جواهرت و سایر اشیاء مورد لزوم کدبانوی خانه بشمار می آمد.

اندازه جمبه، بطول ۳۵ و عرض ۲۶ و بلندی ۳۳ سانتی متر بود که جمله رویه و کنارهای آن به نقوش مختلفه تزیین یافته و مهارت نقاش را برملا میساخت. در روی جمبه مجلس پرحلاوت شکاری بود که فتحعلیشاه با آرایش و تاج سلطنتی سوار براسب شده و شمشیر خود را بروی گردن شیری زده و حیوان را مستاصل کرده بود. همراهان و شاهزادگان و سایر افراد حضور در رکاب که پیش از ۲۵ نفر بنظر میرسیدند، هر کدام اسلحه خود را بدست گرفته و شکار حیوانات را همراهی مینمودند. منظره شکارگاه و حالات چهره و تزیین البسه و بخصوص حالت پریشان و پرتلاش اسبها که بدنبال شکار در هیجان بودند، ستودنی بود و چند توله سگ اهلی نیز در جمع شکارچیان دیده میشدند، رقم نقاش که برنگ سرخ و خط نستعلیق در بالای شکارگاه دیده میشد، چنین بود: «محمد ابراهیم ۱۲۳۰»

کنارهای رویه که بحالت گردی ساخته شده بود، زمینه طلائی داشت و در بین شش مدالیون بیضی شکل، تصاویر زنان و مردان زیبایی بود که باصطلاح فرنگی سازی شده و ماهرانه بودند. جای خالی اطراف مدالیون، پر از دسته گلهای متنوعی بود که با رنگهای چشم آذین مستور شده و خرمی از گلها بشمار میآمد. و در زیر این کناره‌ها، ابیاتی بخط نستعلیق درج شده بود که چنین است:

شاه پیروزگر پیروز نامت	به پیروزی شاه انجم غلامت
شده پیروزه گردون نگینت	مسخر گشته ملک هند و چینت
اسیر حکمت از مه تا بهامی	بفرمانت سپیدی تا سیاهی
سپاهان تاجیش جوشن سپاهت	جیش تا اصفهان نخجیرگاہت
کمندت برشه چین سرکشیده	سر لفقور در چنبر کشیده
شده چینال هنلش بنده رای	زده مهرج رنکش بوسه برپای
گرفتی باج از بلغار و سفین	خراج از هند حبشی جرئت از چین

اطراف جمبه که دارای چهار مجلس پر ازدحام و فوق العاده شیرین بود، یکی از آنها که در صحنه روپروئی جمبه جلوه‌گر بود مجلس یوسف و زلیخا بود که بحلاوت و استادی تمام نقش بسته بود.

در این مجلس بزمی، یوسف در کمال زیبایی و البسه سرخ، قلیان بدست گرفته و در کناری ایستاده بود. زلیخا که در جمع همراهان قرار گرفته و مات و مبهوت بزیبایی یوسف خیره شده بود، بروی دوشکی نشسته و گیلان شراب را بدست داشت. حمله طرب و رقاصان پر هنر، در وسط صحنه به نواختن و پایگویی سرگرم بودند.

در این مجلس شادمانی که قریب شانزده نفر حضور داشتند عمق هنر نقاش عیان شده و حالات چهره‌ها و تزیین البسه و سایر اشیاء تالار، به استادی نقاشی شده و مجلس بزمی شادمانه‌ای ظاهر ساخته بود.

تصویر شماره (۳۴) در صفحه (۹۵۹)

صحنه دیگر، قصه زن باشهامتی بنام فته است که گلوی را بدوش گرفته و حضور بهرام گور میرد، در این مجلس قهرمانی، بهرام گور سوار بر اسب شده و انگشت حیرت بدن گرفته و فته را که از پله‌ها بالا می‌رود و گلوی را بدوش خود حمل مینماید، نظاره مینماید، جماعت همراهان که سوار بر اسب شده و ماجرا نگاه میکنند در کمال قدرت قلم ترسیم شده و بهمان مهارت تصویر قبلی پرجلال و چشم آذین و هنرمندانه است.

در قرینه دیگر این مجلس، تصویر خسرو شیرین است که در شکارگاهی ترسیم یافته و خسرو سوار بر اسب

شده و آهونی را شکار میکند، شیرین که با زیبایی تمام بر اسب خود سوار شده و دو همراه دیگرش، چتری بسروی گرفته‌اند، پشت سر ارباب خود جلوه‌گر هستند.

منظره شکارگاه و حالت چهره‌ها و تزیینات البسه و خوش تراشی و زیبایی اسبها در این صحنه نیز هویدا گشته و مهارت نقاش را ظاهر ساخته است. در صحنه پشت جمبه، دسته گل‌های بزرگی، در زمینه طلائی است که بسان بوستانی از گلزار تمام صحنه‌ها را در برگرفته و دو بلبل رنگین، بین شاخه گل‌های متنوعی، بجست و خیز سرگرمند.

این جمبه که در نوع خود جنبه انحصاری داشته، تنها نمونه‌ای از کارهای روحنی این نقاش است، که گویا جهت دربار سلطتی و بانوان حرم سفارش شده و مضمون اشعاری که در کنار جمبه درج شده موید این حدسیات می‌باشد.

۹۲۵ - محمد ابراهیم «نقاشباشی»

نقاشباشی اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود که تصویر منحصر بفرد و پرشباخت، محمد تقی خان امیرکبیر را به استادی و رنگ و روغن ترسیم نموده و هنر خود را به زیباترین نمونه‌ای ارائه داده است. این تابلوی منحصر بفرد و فوق العاده شبیه امیرکبیر که سفارش شخص ناصرالدین شاه فرجام پذیرفته و اصل آن، در موزه هنرهای تزیینی تهران قرار دارد، امیرکبیر را با ریش انبوه و قیافه مصمم که کلاه بوقی مخصوصی بسرنهاده، نشان داده و پوستین بوته جیفه‌ای خزداری که دو منقوله مرواریدی، به چپ و راست آن آویخته شده نقاشی کرده است.

نشان مخصوصی که به انواع جواهرات ترصیع گشته و شمایل ناصرالدین شاه، در وسط آن جلب نظر میکند، بدور گردن آویخته و در قسمت بالا و چپ تصویر بخط نستعلیق زیبا رقم دارد: «برحسب امر مبارک سرکار اقدس شهریاری روحنا له الفداء، تصویر جناب جلالت مآب صاحب السیف و القلم مقتدی الرجال و الامع آصف الامجد الافخم الاجل الاکرم الاعظم سرکار امیرکبیر میرزا تقی خان ادام الله اقباله، جان نثار محمد ابراهیم نقاشباشی ۱۲۶۵، تصویر شماره (۳۵) در صفحه (۹۶۰)

از تنها اثر یادگاری، که رقم صریح نقاش را در بردارد، موید این نکته است که این نقاش در شبیه سازی قوی دست بوده و بدین جهت تصویر شخص اول دولت علیه ایران بعهده این نقاش واگذار گشته است. در این اثر رنگ روحنی که تنها معرف هنر نقاش بحساب می‌آید، سایه صورت و تزیین البسه و آرایش نشانها و سایر پیرایش تصویر به کمال شیوایی عمل آمده و درنوع خود ستودنی می‌باشد.

لقب نقاشباشی که بدنباله نام خود علاوه نموده، گویا این لقب را از محمد شاه قاجار دریافت داشته و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه نیز، نقاشباشی دربار بوده است.

متأسفانه با همه اینکه نقاشباشی دریای بوده و میبایستی آثار زیادی از خود پیادگار می گذاشت، آثار رقم دار دیگری، بجز تصویر امیرکبیر، از این نقاش مشاهده نشده و یا اینکه حقیر زیارت نکرده است.

سال تولد و دوران حیات این نقاش نامعلوم بوده ولی برآیندی بسال ۱۲۶۷ هـ. ق. فوت نموده و پس از مرگ وی لقب نقاشباشی به ابوالحسن خان صنیع الملک اهدا گشته است.

۹۲۶ - محمد ابراهیم «نگارگر فلزات»

طراح و نقاش و سازنده فلزات و فولاد کوب دوره ناصر است.

از این هنرمند دو اثر رقم دار دیده‌ام، که هر يك بنفسه مهارت استاد را نشان میداد و ستودنی بود. یکی از این آثار، قاب آینه استادانه و طلا کوبی بود که در کمال مهارت و قدرت قلم انجام یافته و رقم داشت. «محمد ابراهیم ۱۲۹۲»، مجموعه آقای صمد خورشیدی دیگر اثر ارزنده این استاد که در حراج سابتی ۱۳ اکتوبر ۱۹۸۱ بفروش رسید، آینه فولادی نوع دیگر بود که اندازه ۲۰×۱۳/۷ سانتیمتر داشت که بجای آینه آن شمایل حضرت علی علیه السلام را در داخل آن قرار داده بودند. حواشی این آینه، شاخه‌های باریکی فولادی بود که بحسن سلیقه تمام انجام یافته بود و بخط نستعلیق عالی رقم داشت. «ادام الله تعالی». نواب مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده مالک‌رقاب اقباله عالی. جهت هدیه بزم حضور با هرات‌نور اقدس اهلی اتمام یافت - عمل بنده درگاه محمد ابراهیم سنه ۱۲۸۶»

۹۲۷ - محمد ابراهیم ابن حاجی یوسف قمی (کاتب السلطان)

فرزند حاج یوسف قمی و برادر محمد زمان معروف کاتب السلطان و حاجی محمد نقاش است که احوال آنها را با شرح و بسط کامل در جای خود یاد کرده‌ام.

بطوریکه معلوم است این استاد نیز بسان سایر برادران بااستعدادش، در شهر مقدس قم تولد یافت و دوران صباوت و طفولیت خود را در يك خانواده مندین و هنر دوست سپری کرد و به صنعت خط و نقاشی دل باخت. بمرور ایام که این جوان علاقمند بزرگتر می شد، عطش هنری وی افزون تر می گشت و شهر قم را کوچکتر از آن میدید که بتواند تمایلات هنری چنین فرد جستجوگری را مهار کند. بدین ترتیب، زادگاه خود را ترک کرده، بشهر اصفهان که در آن زمانها مجمع استادان نامی و چشم و چراغ شهرهای هنری ایران بود رو آورد. در این شهر بود که با خصوصیات هنری برادرها و سایر استادان نامی آن دوران آشنا گشته و در هنر خط و تذهیب و نگارگری و قلمدان سازی شهرتی پیدا کرده و بدربار شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷) راه یافت.

رفته رفته در کارگاه درباری و کتابخانه سلطنتی، مقام و موقعیت ایده‌آل خود را پیدا نموده موردنظر و حمایت شاه صفوی واقع گردید، تا اینکه بنوشته مندرجات ذیل صحیفه سجادیه که بخطوط سه‌گانه عالی و کم نظیری کتابت و تذهیب نموده و چنین قید نموده: «کمترین کتاب کتابخانه فیض اساس ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم به نگارش آن زبان داده بود. . . . سنه ۱۰۹۲» سفارشات گوناگونی را که عمده تا در عهده خطاط درباری بوده از شاه سلیمان دریافت داشته و بوجه احسن و شایسته‌ای پایان رسانید.

در ورای این صداقت‌ها و خدمت‌ها بود که باب ترقی و تعالی، بروی هنرمند ذوفنون مکشوف گشته، به لقب پر افتخار کاتب السلطانی مفتخر گردید.

دریافت این لقب پرامتیاز، که تصاحب آن، در جمع رقیبان سرشناس و پرهنر آن دوره، امتیازات پرارزشی را در برداشت، مقام شامخ و بی بدل نقاش را قوامی پر دوام بخشیده و قربت و مکانت استاد محمد ابراهیم را، در دربار سلطنتی نبیث نمود.

متأسفانه از آثار دوره کاتب السلطانی نقاش، که سال دریاالت آن معلوم نیست، یادگار پرمایه‌ای بجز يك قلمدان ارزنده، اثر دیگری را سراغ نداریم و در این قلمدان زیبا افزا که در غایت مزه و لطافت استحکام پایان پذیرفته، صنعت خط و تذهیب و نگارگری خود را، بشایستگی تمام عیان ساخته و به خط رفاع استادانه‌ای، چنین رقم نهاده است: «کتابه اقل عباد الله محمد ابراهیم الکاتب السلطانی فی شهر سنه ست و مائه بعدالالف»

دیگر از آثار ارزنده هنرمند که در مجموعه نگارنده قرار دارد، قطعه خط ممتازی، به نسخ و رقاع استادانه‌ای است، که زمینه آن مذهب و حل کاری شده و تنها مدرک ارزنده‌ایست که به مذهب بودن خود نیز اشاره کرده و چنین امضا نهاده است:

«مشقه العبد المذنب المستغفر من ذنبه تراب اقدام لقرء المومنین الراجی غفوربه الکریم محمد ابراهیم المذهب القمی فی شهر شعبان المعظم بمحرو سه اصفهان ۱۱۰۳»

و در جمله این مدارک بجا مانده، که خط و نقاشی را در جمع یکدیگر، بفرجام رسانده، ثابت نموده که این هنرمند، در خطوط نستعلیق و نسخ و رقاع و شکسته استادی صاحب قلم بوده و در صنعت تذهیب و گل آرائی هم دست پر قدرتی را داشته است. و اما عده‌ای از هنرشناسان داخلی و خارجی، استاد حاجی محمد برادر کوچکتر استاد محمد ابراهیم را با این هنرمند، یک نقاش بحساب آورده و دو اسم متفاوت برای یک نفر در نظر گرفته‌اند و در نتیجه حاجی محمد را همین نقاش مورد بحث ما استاد محمد ابراهیم تصور کرده و عقیده داده‌اند که پس از تشرف به مکه معظمه، نام خود را حاجی محمد نهاده و در مواردی نیز، بدرج محمد ابراهیم تنها و بدون ارائه کلمه حاجی، بسنده کرده است.

ولی حقیر را عقیده بر این است که حاجی محمد یکی از برادران و شاید کوچکترین فرد این فامیل پرهیز یعنی «محمد زمان - محمد ابراهیم - حاجی محمد» بوده که بعد از سفر مکه، نام خود را حاجی محمد نوشته و در آثار خود، این افتخار حاجی بودن را بنحوی ارائه داده است و اگر استاد محمد ابراهیم، در این سفر همراه بوده و بزیارت مکه مشرف شده باشد، شایسته بوده که این سفر مبارک بار خود را، با درج کلمه حاجی به اول اسم خود، نشان بدهد و نه اینکه معلوم نباشد به چه جهاتی، نام محمد ابراهیم را که از دوران صباوت و سالیان متمادی به آن نام شهره بوده، تغییر داده و خود را حاجی محمد بنامد و نکته اساسی دیگر این است که سبب چیست، استاد محمد ابراهیم از زمانیکه از سفر مکه معظمه برگشته و تا دوران آخر زندگی اش، هر آثاری که بیادگار نهاده، حتی برای نمونه هم که شده یک بار نیز، خود را حاجی محمد ابراهیم نخوانده و در همه جا وقتی کلمه حاجی را به اول اسم خود علاوه مینموده، کلمه ابراهیم را از آخر اسم خود حذف کرده و حاجی محمد درج مینموده است.

آیا در آن دوره‌ها چنان رسم بوده که هر کسی بمکه مشرف گشته و بخواهد کلمه حاجی را به اول نام خود اضافه نماید، مجبور است که قسمت دوم نام خود را حذف کرده و تنها از یک نام استفاده نماید. و یا اینکه نامهای دو صدائی جرمی محسوب میشده و صاحبان اسامی مجبور بوده‌اند یکی از آنها را حذف کرده و بیک نام بسنده نمایند.

پرواضح است که چنین قوانینی در بین نبوده و هر کسی که باین سفر پرزحمت در آن دوران مفتخر میگشته، جهت مبارکی آن سفر متعالی، خود را حاجی مینخوانده و مورد احترام و اعتماد دیگران نیز قرار میگرفته است. متنها استاد محمد ابراهیم باین سفر مبارک اثر مفتخر نگشته و بدین لحاظ، بدرج نام ساده‌اش اکتفا کرده و در تمام آثار خود، محمد ابراهیم رقم زده است.

و ضمناً دو دو قلمدان مذهب و خطاطی وی، که امضای خود را بخط نستعلیق زیبا درج نموده و از پدر خود نام برده است، بعلت احترام زاید الوصفی که باین سفر عبادی داشته، در هر دو جا، او را حاجی یوسف نوشته و از علاوه کردن کلمه حاجی، که بهترین محل برای ارائه آن بوده، خودداری کرده و ثابت نموده که با علاقه نام و احترامی که باین زیارت قائل میشده، سعادت زیارت، نصیبش نگشته است. و از طرفی اگر ارقام بجا مانده ذیل آثار این دو برادر را، باهم دیگر بسنجیم، عظمت والای خط نستعلیق استاد محمد ابراهیم، بطرز بارزتری

برملا گشته و حلاوت خطش جلوه‌گر میگردد.

این هنرمند علاوه بر اینکه بنوشته خود، در کتابت سه نمط خط یعنی «نسخ و نستعلیق و شکسته» استاد بوده، ولی علاقه داشته، همیشه امضای خود را بخط نستعلیق و رقاغ استادانه رقم نهاده و مهارت و استادی اش را، در صنعت خط نشان دهد و در نظر داشته، که ارقام آثارش را با درج عبارات طولانی تر و خطوط ماهرانه‌تر، کتابت کرده و در عمق ضمیرش، این نکته را آشکار سازد که اگر چه من نقاش گل آرا و تذهیب کار آتش دستم ولی بنفسه نیز خطاط شیرین قلم و کاتب السلطان دربار شاه شاه سلیمانم. در صورتیکه ارقام هنری حاجی محمد، بغیر از رقم يك قلمدان سال ۱۱۱۶ هـ. ق. که بخط نستعلیق معمولی و غیرقابل مقایسه با خط نستعلیق استادانه محمد ابراهیم درج شده، بقیه امضاهاى آن بخط شکسته بوده و در مواردی نیز با قلم موی نقاشی درج نموده است.

بدین ترتیب میتوانیم این عقیده را پلیرا گردیم، که حاجی محمد و استاد محمد ابراهیم، دو نقاش جداگانه و برادرانی از سلاله حاج یوسف قمی، بوده‌اند که هر يك از آنها، در شیوه و مکتب بخصوصی، نقش می‌آراسته و آثاری نیز، مستقلاً انجام داده‌اند.

استاد محمد زمان که برادر بزرگتر بوده و تقریباً سمت معلم و خلیفگی باین دو برادر داشته، در تنوع نقش ها و قدرت قلم و صنعت و تذهیب شهره بوده و امضای خود را اغلب، بخط نستعلیق و ندرتاً به شکسته و قلم موئی ترقیم مینموده که در ذیل عمده آثار باقی مانده‌اش مشاهده میگردد.

استاد محمد ابراهیم که بنوشته خود، در سه نمط خط استاد بوده و لقب کاتب السلطانی دریاری داشته، افتخار بر کاتب بودن و نقاش بودن خود نموده و در ذیل ارقام آثار خود، باین نکته‌ها اشاره نموده که هنرمندی گلساز و مذهبی چابک قلم و خطاطی صاحب کمال بشمارآمده و در زمان خود شهره بوده است و استاد حاجی محمد که یحتمل برادر کوچکتر اینها بوده، نه آن قدرت قلم والای استاد محمد زمان را دارا بوده و نه بسان برادر وسطی اش استاد محمد ابراهیم، در صنعت خط و کتابت و انواع آن، مهارتی داشته، بلکه هنرمندی گل آرا و نقاشی زیب افزا بوده و در کتابت خطوط مختلفه نیز، مهارت و شهرتی نداشته است.

نکته متمایزه دیگر استاد محمد ابراهیم که در جمله آثار بجا مانده‌اش دیده میشود، این است که این هنرمند، مشخصات کامل خود را به نحوی از انحاء درج نموده و هیان ساخته، که نامش محمد ابراهیم و اسم پدرش حاجی یوسف از اهالی قم، و خودش را علاوه بر اینکه رسماً مذهب معرفی کرده، در مسئله صنعت خط نیز، استاد تام العیاری شناسانده، کما اینکه نمونه‌های بارز آن‌ها، در همه آثار بجا مانده نقاش، یا که تلفیق خطوط متنوع با گل و تذهیب است بخوبی واضح میباشد، و از طرفی در آخرین اثر قلمدانی اش نیز، لقب پرافتخار کاتب السلطانی خود را درج کرده و عظمت هنر - خود را بدین نحو برملا ساخته است و بسیار مضحك خواهد بود که با این همه مدارك پراختبار، این نقاش را فرد دیگری بنام حاجی محمد، بدانیم و نظریه علاقمندان را از مسیر حقیقی منحرف سازیم، و در اینجا بجا دانستیم، ارقام این پنج اثر شناخته شده را که جملگی، رقم محمد ابراهیم را دارا میباشند باختصار معرفی نمائیم تا صحت گفتار ما تأیید گردد.

۱- امضا و تاریخ صحیفه سجادیه که برای شاه سلیمان کتابت کرده است:

با رقم و کمترین کتاب کتابخانه فیض اساس ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم بنگارش آن زبان داده بود. . . . سنه ۱۰۹۲، با رقم نستعلیق عالی که در حدود بیست سطر دنباله رقم ادامه یافته است.

۲- قلمدان برای میرزا محمد علی ضابطه نویس: با رقم نستعلیق عالی و حسب الفرموده عالیحضرت خدایگانی میرزالی میرزا محمد علی ضابطه نویس دیوان اعلی بتاریخ شهر ذی قعدة الحرام اتمام یالت. با رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم سنه ۱۰۸۳.

۳- قلمدان موزه ارمنیاز با رقم نستعلیق عالی :

«تاریخ شهر رجب المرجب ۱۰۹۲ در دارالسلطنة اصفهان برقم کمترین این آستان دارا دربان ملائک آشیان ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم قمی اتمام یافت .»

۴- قطعه خط نسخ و رقاع با تذهیب زمینه از مجموعه نگارنده . با رقم رقاهی عالی :

«شفقة العبد المذنب المستغفر من ذنبه تراب اقدام فقراء المومنین الراجی غفور به الکریم محمد ابراهیم المذهب القمی فی شهر شعبان المعظم بمحروسه اصفهان ۱۱۰۳

۵- رقم قلمدان خط و تذهیبی آقای کرمل القانیان . با رقم رقاهی عالی و کنارها و رویه آن با خط نستعلیق عالی :
«کتبه اقل عبادالله محمد ابراهیم الکاتب السلطانی فی شهر سنه ست و مائه بعدالالف، و در مقابل این مشخصات و هنر متعالی خط استاد محمد ابراهیم اگر بنوشته‌ها و ارقام ساده استاد حاجی محمد نظر بیاندازیم درمیابیم که جمله امضاهای حاجی محمد، با متن ساده و مختصر و کتابت خطوط نستعلیق و شکسته و خطوط قلم موئی معمولی درج گشته و در در دیدار و مقایسه سطحی اولیه نیز، اختلاف شیوه‌ها و مقام و عیار هنری دو برادر ظاهر میگردد.

ارقام و امضاهای اصیل استاد حاجی محمد که در ذیل آثارش بجا مانده باختصار چنین است .

۱- در نسخه خمسه نظامی کتابخانه پیرپونت مورگان . تصویر مجلس خسرو شیرین با رقم : «راقمه حاجی محمد قمی ابن حاج یوسف ۱۰۸۶» بخط شکسته معمولی .

۲- اثر گل آرائی نقاش و نرسیم گل فندقی مضبوط در ارمنیاز لنین گراد با رقم : «برسم پیش کش سرکار خاصه شریفه اتمام یافت . راقمه حاجی محمد ۱۰۹۴» بخط شکسته خوب .

۳- اثر گل آرائی گل‌های گوناگون مضبوط در ارمنیاز لنین گراد با رقم : «راقمه العبد حاجی محمد فی شهر سنه ۱۱۱۲» بخط شکسته و تعلیق .

۴- اثر گل آرائی و حاشیه سازی در کنار خط استاد محمد صالح نستعلیق نویس در سنه ۱۱۰۰ مضبوط در مجموعه نگارنده در تهران با رقم و سجع انحصاری در یک بیت شعر : «نبی عالمی محمود امجد - غلام کمترین حاجی محمد» بخط شکسته معمولی .

۵- قلمدان تصویری و گل‌های زبستی - مضبوط در مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی با رقم : «هو رقم زد کمترین حاجی محمد ۱۱۱۶» بخط نستعلیق معمولی .

۶- قلمدان گل و مرغی زیبا مضبوط در موزه ابران باستان با رقم : «راقمه حاجی محمد سنه ۱۱۲۲» .

اگر مسئله معرفی کردن نام پدرش را نیز در نظر بگیریم استاد محمد ابراهیم در سه آثار بجا مانده‌اش که اغلب هم قرینه هستند، درج نموده، «ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم» و دلیلی نداشته که تنها در یک جا مرقوم نماید : «راقمه حاجی محمد قمی ابن حاج یوسف ۱۰۸۶» و اگر جنبه احترام را نیز در نظر بگیریم، نظر بمقام ارجمندی که در دربار داشته و کاتب السلطان درباری بوده، به ارائه بعضی احترامات درباری و رسمی وارد بوده و بدین جهت نام خود را، بعد از نام پدر درج نموده و آنرا قبل از نام خود ذکر نموده است .

محمد ابراهیم علاوه بر هنر خطاطی که به اقرار و اراله آنها، چهار نوع خط : «نستعلیق و نسخ و شکسته و رقاع» را استادانه مینوشت، در هنر تذهیب و تشعیر و حل کاری نیز نازک قلم بود و تلفیق خط و تذهیب و گل آرائی را بمهارت و استادی، در یک اثر آمیخته، بوجود می‌آورد .

ولی عمده علاقه باطنی اش به ترقیم خطوط گوناگون مخصوصاً خط نستعلیق بود که می‌اندیشید، اگر این هنر متعالی، در جنب تذهیب استادانه و گل و مرغ‌های باطراوت، هم بستر گردد، هنر زیبا نگاری وی، جلوه پرحلاوتی یافته و مقام استادی اش را، در سه مرحله از فنون مختلف، تجلی خواهد داد .

بعید نیست عمده آثار بجا مانده وی که بروی قلمدان ها نقش بسته، زائیده ذوق سرشارش بصنعت خط بوده، که بهرنحوی که میخواسته، رسم نقوش و کتابت خطوط را، یکجا عرضه کرده و عطش هنری خود را اقیانوس نموده است.

متأسفانه احوال حقیقی این هنرمند ذوفنون را که در خط و تذهیب و تصویر و گل آرائی استادی طراز اول بشمار آمده و کاتب السلطان درباری بوده، در هیچ يك از تذکره‌ها و احوال خطاطان و نقاشان قدیمی، چه در اسناد زمان حیات نقاش و چه در مدارك بعداز آن نامی از وی، بمیان نیامده و در بوته فراموشی افتاده است. بطوریکه نمونه خطوط مختلف و قلمدانهای بجا مانده و هنر تذهیب وی را که در جزو آثار نقاش مشاهده مینمائیم، مویذ این نکته است که استاد محمد ابراهیم، در همه این هنرها دست پرمهارتی داشته و کاتب السلطان دربار شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ هـ. ق.) بوده است.

تنها مختصر احوالی که از این هنرمند بدست آمده، همانا ارائه بعضی از احوال و امتیازات هنری خطاط است که در انتهای صحیفه سجادیه بخط خود کتابت نموده و اولین مرتبه نیز در این کتاب منتشر گشته است.

امتیازات و تنوع هنری نقاش، با دریافت استادی از آثار بدست آمده‌اش، بدین قرار است. محمد ابراهیم در نقش گل و مرغ، مهارت دلپذیری داشت و آنها را شیوا و باطراوت میکشید. در گل‌های ریز و زمینه‌ای که زمینه قلمدان ها را میوشانید، با دقت و تیزبینی خاصی دست چین میکرد و با تنوع گوناگون پخته و نمکین میکشید.

در حل کاری گل‌ها، واقعاً خوش قلم بود و کناره‌های ریز و شاخه‌های دایره‌ای آنها، به تشعیرهای زوجی می آراست و دقیق و نازک قلم میساخت.

گل‌های وی، حلاوت استادانه‌ای داشت و بسان گل‌هایی که در صنعت تذهیب بکار رفته و اغلب قرینه‌ای و منظم ترسیم میشوند، با وسواس عمل می‌آورد.

رنگ ها را کم مایه و در مواردی بسیار تیره و چشم نواز میگرفت و تناسب و خوانائی آنها، به ابتکار خود تنظیم مینمود.

از آثار مجلسی و چهره‌پردازی و شبیه سازی و تصاویر آبرنگی وی، اثری مشاهده نشده و عمده آثار بجا مانده وی، آرایش و پرداخت قلمدانها و یا ارائه قطعه خطی، با زمینه حل کاری است که جزو آثار هنرمند، تشریح شده است. دیگر از آثار غیر قلمدانی وی، نسخه صحیفه سجاده‌ای است که بسفارش شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) بطرز پرمهارتی آرایش و کتابت نموده و اقسام خطوط و تذهیب و تشعیر و جدول بندی و سایر آرایش آنها، بنفسه انجام داده که یکی از نفایس هنری وی بشمار می‌آید.

از این هنرمند تنها نقشی که چهره سازی کرده، تصویر دوشیزه جوانی است که در وسط يك قلمدان تذهیبی که بسفارش یکی از هم کاران درباری اش، بنام «میرزا محمد علی ضابطه نویس» انجام داده، اثر دیگری در شبیه پردازی دیده نشده و یا اینکه تاکنون معرفی نگشته است.

متأسفانه احوال حقیقی و شرح زندگی وی بر ما معلوم نیست، تنها مدرک مستند و ارزنده‌ای که بدست داریم، مطالبی است که خود نقاش، در ذیل آثار خود قید نموده و مختصر اطلاعاتی را ارائه داده است.

مثلاً در قدیمترین اثر قلمدانی استاد محمد ابراهیم که برای میرزا محمد علی ضابطه نویس تهیه نموده، معلوم کرده که در سنوات ۱۰۸۳ نقاشی گل آرا و تذهیب کاری دقیق نگار و خطاطی پرمایه و در چهره سازی نیز صاحب قلم بوده است. و در صورت دوم علت آشنائی وی با میرزا محمد علی ضابطه نویس در دیوان اعلی، ممکن است این باشد که استاد محمد ابراهیم، از آن زمانها، در دیوان اعلی مشغول وظیفه‌ای بوده و احبانه زبردست میرزا محمد علی نیز، بشغل کتابت اشتغال داشته و روی این اصل، او را با لفظ پریایه «عالیحضرت

خدايگانی - ضابطه نويس ديوان اهلی، معرفی کرده و قدر و منزلت وی را شناسانده و بفرموده وی نیز، قلمدانی را مختص او، بفرجام رسانده است.

اثر ارزنده ديگري که چند سال بعد، یعنی در سنه ۱۰۹۲ هـ. ق. و بدستور شاه سليمان صفوی بانجام رسانده، نسخه ارزنده صحیفه سجادیه‌ای است که خطوط متن و ترجمه و حاشیه آنرا، به سه خط نسخ و نستعلیق و شکسته کتابت کرده و باستادی از عهده انجامش برآمده است.

در این نسخه شریفه، تمام تذهیب های سرسوره و آرایش کناره‌ها و جدول کشی صفحات و سایر تزئینات زیانگاری را بنفسه انجام داده و در انتهای نسخه، مآقع کتابت نسخه را بتفصیل بیان داشته و معلوم نموده که بدستور شاه سليمان این نسخه را کتابت کرده و یکی از کتاب مورد نظر کتابخانه شاهی بوده است. و از طرفی با ارائه سه صفحه آخر نسخه مذکور، که با نثر فوق العاده فصیح و مضمون پرامتیاز عرضه شده، معلوم داشته که واقعاً این هنرمند، شخص ذوفنونی بوده و در نثر فارسی و عربی هم، مقام والایی داشته است.

در مورد تذهیب و هنر حل کاری وی، که خط و تذهیب را یکجا عرضه کرده، قطعه خط زیبایی بیادگار نهاده که در سنوات ۱۱۰۳ هـ. ق. در اصفهان پایان رسانده و در زیر قطعه نیز خود را محمد ابراهیم مذهب قمی معرفی کرده و هر دو هنر خود را، برویه قطعه ظاهر ساخته است. و درباره لقب کاتب السلطانی نقاش، که سال دریافت دقیق آن نامعلوم است، قلمدانی بسال ۱۱۰۶ که تلفیق خط و تذهیب می‌باشد، بشیوایی تمام نقش نموده و در این قلمدان است که اولین دفعه، خود را کاتب السلطان درباری معرفی نموده و قربت و مکانت خود را در پیشگاه شاه سليمان صفوی ظاهر ساخته است.

بازبدین افتخارات بوده، که همه رقیبان درباری را کنار زده و چه بسا منشی مخصوص شاه سليمان یا منشی الممالک بوده و اغلب فرامین و مناشیر سلطنتی را او انشاء و کتابت مینموده است. و بعید نیست بعلمت اطلاعات ادبی و عربی که داشته، در نوشتن سلطانیات و دیوانیات که بدست منشیان و کاتبان زبردست و فاضل اجرا میشده، دست داشته و در دارالانشاء درباری سمت اولیه را داشته است، بطوریکه در تواریخ و اسناد قدیمی یاد شده، بهترین خوشنویسان برای دیوان انشاء تعیین میگشته و خطاطان درجه دوم را، بحکام ولایات می سپردند. و این هنرمند عالیقدر که بوفور استعداد و صفات حمیده موصوف بوده، موردنظر و عطوفت شاه قرار گرفته و در نتیجه انیس و جلیس مقامهای پرابهت درباری و حتی خود شاه واقع شده و مورد مشورت وی نیز واقع میشده است. و حالت خصوصیت و محشوری وی، تا حدی بوده که درمورد کتابت صحیفه سجادیه‌ای که با لفظ صمیمانه‌ای بین شاه سليمان و محمد ابراهیم رد و بدل شده و درج نموده: «بکتابت آن زبان داده بوده» واضح می‌سازد که، کتابت سفارشات، جنبه امریه و تحکم نداشته، بلکه با رشته موانست همراه بوده است.

نکته ديگري که در جزو آثار این هنرمند بچشم میخورد، این است که استاد محمد ابراهیم، هنرمندی بنفسه مذهبی و معتقد بمبانی دینی بوده و خصوصاً بحضرت علی علیه السلام ارادت خاصی داشته است، کمااینکه در رویه قلمدان ارمتیاز و قلمدان آقای کرمل القانیان جملات «نادهلیا مظهرالمجایب» را الی آخر درج نموده و در اثر ديگرش که همان نسخه صحیفه سجادیه می‌باشد، ثابت نموده که در ارائه آثار مذهبی، شخصی تمام معنی معتقد بوده و سعی داشته هنر خود را در خدمت ایمان خود قرار داده و اگر هنری می‌آفریند و خطی مینویسد، موضوعاتی باشد که علاقه باطنی وی را اقیاع نموده و مورد حرمت علاقمندان و آشنایان نیز قرار بگیرد.

رویه‌مرفته درمورد این موضوعات میتوان برداشت نمود، که این نقاش در جمع پنج اثر شیوا و رقم داری که از سالیان ۱۰۸۳ الی ۱۱۰۶ انجام داده، چهار نمونه بارز آن لحن مذهبی داشته و تنها در یک قلمدانی که برای ضابطه نويس ترسیم نموده، از گل سازی و صنعت تذهیب استفاده برده و رقم مفصل خود را به خط نستعلیق استادانه درج کرده است. و این کاوش ها و ارائه بهترین نمونه‌ها، یکی از براهین عمده‌ای است که محمد

ابراهیم متدین و متعصب، اجرا کننده صحنه بزمی و نیمه هریان قلمدان آقای خورشید نبوده و بطور حتم، از تراوش قلم استاد محمد زمان مییاشد که در ارائه مجالس رقص و سماع و شادمانی و بزم آرائی، صاحب قلم و علاقمند بوده است.

دیگر از مدارك استادی که در ذیل ارقامش متذکر شده، نام پدرش حاجی یوسف قمی است که ثابت مینماید، هر سه نفر استادان مذکور، یعنی محمد زمان اول و محمد ابراهیم و حاجی محمد برادر بوده که بشغل خانوادگی شان، یعنی نقش تصویر اشتغال داشته‌اند.

از استادان خط و صنعت تذهیب و گل آرائی این هنرمند، مدرک صحیحی بدست نداریم ولی آنچه واضح است هنر گل آرائی و سایر زیبا نگاری را از برادر بزرگترش محمد زمان که با طبع در کنار هم و در یک محفل خانوادگی زندگی میکردند به ارمغان برده، و در خط و تذهیب نیز استادان دیگری داشته است.

درباره سن تقریبی استاد محمد ابراهیم که مترادف با اولین و آخرین کارهای وی باشد، بهتر است مزیت و قدرت قلم، اولین و آخرین اثر بیجا مانده و افتخارات ظاهری و معنوی نقاش را از قبیل لقب کاتب السلطانی و سایر امتیازات دیگر، با دقت کافی بررسی نموده و سپس روی قرائن و حدسیاتی، که با سایر سنوات دیگر نیز، تطابق نماید، تاریخ تولد و سال فوت حدسی را با سنوات آثاریکه ارائه داده و با در نظر گرفتن وضع جسمانی و قدرت دید کافی، در دوران کهنولت، مطابقت داده و تاریخ تولد و سال وفات تخمینی نقاش را، بدست بیاوریم.

بدین ترتیب، اگر تاریخ قدیمترین اثر وی را که بسال ۱۰۸۳ بهایان رسانده و از استادی پرامتیازی برخوردار است، اثر دست نقاش، در دوران سی سالگی اش بدانیم، سال تولد تقریبی نقاش، سال ۱۰۵۳ خواهد بود و ضمناً اگر آخرین اثر وی را که به لقب کاتب السلطانی مفتخر گشته، و قلمدانی را به سال ۱۱۰۶ هـ. ق. بمعده نقش کشیده، جزو کارهای میان سالی وی بحساب بیاوریم، استاد محمد ابراهیم در حین اجرای این قلمدان، نقاشی در سنین پنجاه و اندی بوده و دید چشم کافی داشته که توانسته است اثر بدین والائی را بمعده فرجام برساند.

در مورد وفات هنرمند نیز، میشود، دو حدس قابل قبول را زد، اول اینکه بگوئیم بعد از این اثر آخری، آثار دیگری را نیز انجام داده که تاکنون کشف نگشته و یا اینکه بگوئیم، هنرمند در این سنوات جان بجان آفرین تسلیم کرده و کار دیگری را انجام نداده است.

البته درباره حدس اولیه، تا بدست آمدن اثر دیگری، نمیتوانیم تحقیقاً درباره سن واقعی نقاش قضاوت نمائیم ولی اگر حدس دومی را قبول داشته و این اثر سال ۱۱۰۶ هـ. ق. را ملاک عمل قرار داده و آخرین اثر وی بدانیم، بعید نیست این هنرمند، در سنین میان سالی و چند سال بعد از ۱۱۰۶ هـ. ق. مثلاً چهار سال بعد از آن و در حدود پنجاه و هفت سالگی دعوت حق را لبیک گفته و اثری نیز بیادگار ننهاده است.

آثار موجود و شناخته شده هنرمند عبارتند از:

۱- از آثار ارزنده و رقم دار وی که تاکنون در جایی چاپ نشده و معرفی نگشته است، نسخه پراختیار صحیفه سجادیه‌ای است که جهت شاه سلیمان صفوی بیابان رسانده و کتابت و جمله آرایش آنرا بنفسه انجام داده و چنین رقم نهاده است.

دله لحمد که بمیامن توفیق قادر ذوالمنن که بسمله صحیفه جلالت و خاتمه رساله رسالت یعنی کنه کمال حیرت افزای هویت محمدی از قلم قدرت بالفه کاتب صنعتش سطری و اثر دعای اجابت اقتضای رب هب لی ملکا ینیخی لاحد من بعدی یعنی سلطنت وافرالحشمت سلیمانی از نعم الوان کاسه دریوزه سایلان درگاه کرمش شطریست در ضمن کتابت این لوح طلسم حاجات و گنجنامه کنوز مرادات هم طاعت یزدان بتقدیم رسید و هم

امثال فرمان سلیمان زمین و زمان و صفوة ذريت مقصود آفرینش کون و مکان بزم افروز محفل امکان معمار سراچه قلوب جهانیان بهین نتیجه ازدواج عناصر و اجرام ثمین گوهر صدف لیالی و ایام ظل الله فی الارضین قهرمان الماء و الطین السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان که همه دلها را از صمیم قلب وطن و لاوجمله زبانها را از ته دل وقف دعایش ساخته ابدالله ظللال جلاله وافاض علی المالمین سجال افصاله بحصول پیوست و سه نمط خط که در ترقیم متن و ترجمه و حاشیه این نسخه جامعه مزایای بیمنتها قلم مکسور اللسان کمترین کتاب کتابخانه فیض اساس ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم بنگارش آن زبان داده بود از پس پرده گمان برصدر صغه عیان بکرسی نشست اکنون که برکات ختم این صحیفه مجتهد که ملقب به انجیل اهل بیت و زبور آل محمد است درهای رحمت الهی بروی آمال بندگان باد و هنگام عرض حاجات بدرگاه کرم کریم بی نیازست زبان رسول در پیشگاه بارگاه ذوالجلال باین مقال گویا میگردد:

آلهی تو این شاه درویش دوست که آسایش خلق در ظل اوست
بدارش برآورنگ شاهی مدام بحق محمد علیه السلام

سنه ۱۰۹۲

دیدار این نسخه منحصر بفرد که برای نگارنده موهبتی بزرگ بشمار میآید، نمایانگر نکاتی از احوال محمد ابراهیم بود که در ذیل رقم صحیفه سجاده، ارائه داده و معلوم مینمود، این استاد کاتب مخصوص درباری بوده و این نسخه مبارکه را نیز بسفارش شخص شاه سلیمان صفوی و پذیرش خطاط که بنوشته خودش به نگارش آن زبان داده بوده، در سه نمط خط یعنی نسخ و نستعلیق و شکسته کتابت کرده و آرایش و تذهیب نسخه را نیز شخصا انجام داده است و چون ارائه خطوط نقاش و رقم صفحه آخر آن ضروری بود، فتوکپی صفحه اول و انتهائی آن، بشماره‌های (۳۶) و (۳۷) و (۳۸) در صفحات ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ عرضه گردید که مهارت وی را در کتابت خطوط سه گانه، معرفی و تثبیت نماید.

و از طرفی محل ترقیم و نام نقاش را که صحت این مدعا را ثابت مینماید، بزرگ کرده و در پشت این صفحه ارائه دادیم، که مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

۲- دیگر از آثار ارزشمند وی که تاکنون در جایی منتشر نگشته، قطعه خطی در شیوه نسخی است که زمینه آن، انواع حیوانات پرندگان زیبا بشیوه حل کاری آرایش یافته، و هنر خط و نگارگری خود را در يك جا عرضه نموده و خود را خطاط و مذهب معرفی کرده است.

این اثر منحصر بفرد، که در مجموعه نگارنده در تهران قرار گرفته و مبین استادی نقاش در امر تذهیب و خطوط نسخ و رقاع میباشد، بخط رقاهی استادانه‌ای رقم دارد:

۱- مشقه العبد المذنب المستغفر من ذنبه تراب اقدام فقراء المومنین الراجی غفور به الکریم محمد ابراهیم المذهب القمی فی شهر شعبان المعظم بمحروسه اصفهان ۱۱۰۳، تصویر شماره (۱۰۴) در صفحه (۱۰۱۷)

۳- قلمدان دیگر استاد محمد ابراهیم که عبادات مذهبی و ابیاتی در تعریف صنعت خط ارائه داده، قلمدان نفیسی در موزه ارمنیاز لنین گراد است که مجدداً صنعت خط و تذهیب و گل آرائی را در بطن يك قلمدان به عرصه ظهور نهاده است.

در روبه قلمدان که زمینه سرخ رنگ شیوائی دارد، در داخل يك تونج بیست کنگره‌ای و قرینه‌ای عبارات:

ناد علیاً مظهر المجایب تجده عونالك فی النوائب
وکل هم و هم سینجلی بولا بستک یا هلّی یا علی یا علی

را بخط نستعلیق استادانه درج نموده که شایسته تحسین می‌باشد، در بالا و پائین این ترنج بزرگ و در داخل چهار ترنج مختلف الشكل کوچکتر، بخط نسخ و نستعلیق زیبا عباراتی، در وصف حضرت علی علیه السلام درج نموده که از بالا بطرف پائین چنین است:

علی حبه جنة - وصی المصطفى حقاً امام الانس و الجنة - قسیم النار و الجنة

در کناره های قلمدان نیز که بشیوه زمینه بالای قلمدان، بهمان رنگ سرخ، زمینه سازی شده، در بین کتیبه های بلند کناره ها بخط نستعلیق ماهرانه، ابیاتی در تعریف صنعت خط ارائه داده و چنین نوشته است.

تا کلک تو در نوشتن اهجاز نماست برمعنی اگر لفظ کند ناز رواست

هر دایره ترا فلک حلقه بگوش هر مد ترا مدت ایام بهاست

باقید این ابیات معروف که اغلب هنرمندان مشهور خطاطی در تعریف صنعت خط، الگو قرار داده و بهنر خود حرمت و مزیت بیشتری داده اند، استاد محمد ابراهیم نیز که واقعاً در صنعت خط باین امتیازها، محق بوده و لیاقت این تعاریف را داشته، بدین سبب این ابیات را، جزو آثار خود ثبت نموده و بهنر خود غره گشته است. رقم نقاش در بین چهار ترنج کوچک و چهار لبه، که در فیما بین چهار کتیبه بلند کناره ها دیده میشود، بخط نستعلیق پخته درج شده، که چنین است.

سجالات انصافه بحصول پوست و سه خط خط که در رسم من ترجمه

وحاشیه این نسخه جامعۀ مزایای مستها قلم کسور اللسان

کسور کتاب کتبخانه فیض اساس ابن حاجی لویف محمد ابراهیم

بنگاه نشر آن زبان داده بودار پس پوه کمان بر صدر صفه عیان

و تاریخ شهر رجب المرجب ۱۰۹۲ در دارالسلطنه اصفهان برقم کمترین این آستان دارا دربان ملائک آشیان ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم قمی اتمام یافت.

در زیر قلمدان نیز، شاخه پربرگ قرنبه‌ای از نیلوفرهای وحشی دیده میشود که بحالت زیبایی، از وسط قلمدان انشعاب شده و بکناره‌ها سرکشیده است، تذهیب کناره‌های درب جمبه قلمدان هم بسان نقوش متداول صنعت طلاکاری، گل‌های ریز دایره‌ای با حواشی برگ‌های خنجری ریز در یک ریشه منظم نقش بسته و مهارت نقاش و راهیان ساخته است. و همچنین در بطن تمام زمینه رویه و کناره قلمدان، نقوشی از تذهیبات طلائی، بروی رنگ قرمز علاوه کرده که زیبایی را مضاعف ساخته است.

در زیر داخلی درب جمبه قلمدان، خرمنی از گل‌های کوکب و مینای وحشی و سایر گلها را با شاخه‌های الراشته و برگ‌های سرسبز و باطراوت، در کنار یکدیگر ترسیم نموده که آیتی از کمال بشمار می‌آیند، و همین زمینه استادانه، موید گل آرائی نقاش، در امر تصویر گلها بحساب آمده و او را نقاشی ذوفنون بحساب آورده است. چرم داخلی محفظه قلمدان، که محل قرار دادن قلم‌ها و قیچی و قط زن و سایر ادوات خوشنویسی می‌باشد، با چرم معرق و سوخت منقشی انجام یافته، که بسیار کم قرینه بوده و ندرتاً دیده میشوند.

۴- از دیگر قلمدان‌های ارزنده و رقم دار این هنرمند که با تذهیب گوناگون و ارائه یک چهره نقش بسته، قلمدانی در یک مجموعه خصوصی در تهران است که در زمینه سیر عمل آمده و تمام جوانب آن بنقوش مختلف تذهیبی و گل‌های ریز و گوناگون ترسیم شده که در نوع خود پرحلاوت می‌باشد. در وسط رویه آن، تصویر دوشیزه جوانی نقش بسته که معلوم میکند محمد ابراهیم در نقش چهره‌ها نیز دست داشته است. در کناره‌ها و دیواره‌های قلمدان که زمینه آن، پر از گل‌های تزیینی است، رقم نقاش بخط نستعلیق زیبا جلب توجه میکند که چنین است.

۵- حسب الفرموده عالیحضرت خدایگانی میرزائی میرزا محمد علی ضابطه نویس دیوان اعلی بتاریخ شهر ذی قعدة الحرام اتمام یافت. رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم سنه ۱۰۸۳

۵- قلمدان دیگر این هنرمند که در مجموعه آقای کرمل القانیان بوده و بطول ۲۵ سانتیمتر می‌باشد، قلمدان ارزنده‌ای است که از تلفیق خط و تذهیب آرایش یافته است. تصویر شماره (۳۹) در صفحه (۹۶۴) در رویه قلمدان، گل‌های میخکی و پنج پر تزیینی، از بالا تا پائین ادامه داشته و جملگی در شیوه قرینه‌ای است و نقوش چپ و راست رویه یکسان می‌باشند.

گل‌های چشم آذین و زیبا، در بین شاخه‌های نازک دایره‌ای، که مسیر دورانی خوش حالتی را به شیوه اسلیمی طی مینماید، از انبوه برگ‌های خنجری و شاخه منقاری، تشکیل یافته و باتناسب استادانه‌ای رویه قلمدان را در برگرفته است. تصویر شماره (۴۰) در صفحه (۹۶۵)

در وسط قلمدان، یک ترنج بزرگ و در بالا و پایین آن، چهار ترنج قرینه‌ای کوچکتر، تشکیل یافته که در بین آنها جملات «ناد علیا مظهر العجایب» الی آخر، بخط نستعلیق ماهرانه‌ای کتابت شده که سزاور تحسین می‌باشد. کناره‌های رویه، از جداول زوجی تشکیل یافته، که گل‌های تزیینی پنج نقطه‌ای، بسان زنجیر مرواریدی تمام کناره را در برگرفته است.

کناره‌های قلمدان، در شیوه کتیبه سازی طراحی شده که رویهمرفته چهار کتیبه بزرگ را در برمیگیرد. در بین این کتیبه‌ها، اشعاری بخط نستعلیق زیبا نوشته شده و زمینه آنها نیز از تذهیبات ریز گل اناری و برگ خنجری و سنبل‌پوشیده شده و زمینه را پر کرده است.

در بین کتیبه‌های بزرگ کناره، چهار ترنج کنکره‌دار دیده میشوند که در داخل آنها، رقم و تاریخ قلمدان بخط استادانه رقاعی ترقیم گشته است.

داخل کشو قلمدان که از چرم میشی ساخته شده، تزیینات جالب برگ خنجری که بصورت دایره‌ای دور هم گره خورده و سراسر کشو را در برگرفته‌اند در کمال زیبایی جلوه‌گر میگردند. مطالب رویه قلمدان که از ترنج بزرگ شروع میگردد، چنین است.

ناد علیاً مظهر المجایب تجده عوناً لك فی النوائب
كلّ همّ و همّ سینجلی بولاتبک یا علی یا علی

و در چهار ترنج کوچک بالا و پایین این عبارت درج شده که شروع آن از ترنج کوچک بالا، بطرف پایین چنین است:

علی حبه جنه وصی المصطفی حقاً
امام الانس و الجنه قسیم النار و الجنه

در کناره‌های قلمدان و در داخل چهار کتیبه بزرگتر، چهار بیت شعر و بخط نستعلیق عالی و بزرگتر از اندازه نستعلیق رویه قلمدان کتابت کرده که چنین است.

تا از قلمت زمانه انجام گرفت ناکام زرشح قلمت کام گرفت
سر بر قلمت عطارد وزهره نهاد صدگونه سعادت از توبرام گرفت

و در بین چهار ترنج کنگره دار بین ابیات، تاریخ و رقم نقاشی بخط رقاع استادانه چنین است: کتبه اقل عبادالله - محمد ابراهیم الکاتب السلطانی فی شهر - سنه ست و مائه بعد الالف.

استاد محمد ابراهیم در این قلمدان نیز، بسان سایر آثار دیگرش، صنعت خط و تذهیب خود را به استادانه‌ترین مهارتی، بمنصه ظهور رسانده و در حد یک شاهکار، هنر آفریده است.

۹۲۸ - محمد اسکوب

از نقاشان اواسط قرن دهم هـ. ق. عثمانی است که نام وی نیز، در سندی که در آرشیو موزه توپ قاپوسرای اسلامبول مضبوط مییاشد دیده میشود.

چون عده‌ای از این هنرمندان، ایرانی بوده و در آن دیار فعالیت میکردند و قسمت بخصوصی از افتخارات هنری عثمانی نیز، نمونه ذوق و سلیقه استادان ایرانی در آن زمانها بوده، روی این نظر، نمونه لیست اصلی و همچنین ارائه نام آنها و جمع سایر اساتید گمنام ایرانی و عثمانی را که در آن وثیقه یاد شده، برای اطلاع علاقمندان محترم در این مقال درج مینمائیم^۱ و ضمناً تشریح و عکس این استاد، در احوال شاه قلی و محمد اسکوب و منصور بیگ نقاش عثمانی ارائه گشته و دنباله این اطلاعات تکمیل میگردد.

• ۱۹ - قول چه کلاه زرگر، یک بازوبند طلائی جهت اسب ۲۰ - عبدالواحد کاتب یک سعادت نامه و یک دیوان شاهی ۲۱ - عجم سهرساز «اسم را نوشته» یک سهر ۲۲ - قازانچی خواجه ۲۳ - اوستاد علی یک بازوبند مرصع جهت اسب ۲۴ - رکن الدین زرنشانی یک زرنشان ۲۵ - کاشی تراش یک کاشی گل و یک طبق صفحه دوم () تمه جماعت جامه شویان که گویا هدایایی به سلیم خان پیش کش کرده‌اند «قاسم غلام یوسف - چهار و نیم» ایضا در ۱۷ ماه رجب سنه ۹۳۲ مطابق روزنامه «محمود روم - چهاره ایضا در ۲۰ صفر سنه ۹۳۵ بموجب روزنامه «محمد اسکوب - سه و نیم» این اعداد مزد هنرمندان به لیره طلائی بوده است.

• تمه جماعت کاشی گران ۱ اسکندر طرابوزان = یک ۲ حسن طرابوزان = یک و نیم ۳ حسین اسکوب = یک و نیم



۹۲۹- محمد اسماعیل اصفهانی

از آبرنگ سازان گمنام و کم مایه اصفهانی است.

از آبرنگهای امضادار محمد اسماعیل که در موزه هنرهای تزیینی تهران دیده میشود. تصویر زن جوانی است که در جایی ایستاده و دو شاخ گوزن را در دستهای خود گرفته است. کودک خردسالش که در کنار وی نقاشی شده، این صحنه را نگاه میکند. نسبت بزرگی و کوچکی مادر و کودک، نامانوس و ناشیانه بوده و بخط شکسته رقم دارد. «فرمایش عالیجاه محمد ابراهیم بیک تفنگدار. رقم کمترین محمد اسماعیل اصفهانی سنه ۱۲۶۹»
● محمد اسمعیل نقاشباشی در اسماعیل نقاشباشی آمده

۹۳۰- محمد افضل بن محمد علی

تشمیر ساز و حل کار و خطاط و مذهب او آخر قرن ۱۱ هـ. ق. بود و پیراستن و آذین نسخه‌های خطی و قرآنها را بعهده داشت.

از آثار رقم دار این هنرمند، تذهیب و کتابت قرآن خوش خطی دیده‌ام که با ورقهای آبی رنگ تهیه گشته، صفحات اول و حواشی آن، به تردستی ترصیع شده و رقم داشت: «کتابه و ذبه محمد افضل بن محمد علی سنه ۱۰۹۹»

● ایضا جماعت کاشی گران ۱ حبیب تبریزی = هشت و نیم و شاگردان وی، در این سند بخر از کاشی گران، جماعت کشتی گیران و سایر حرفه‌های دیگر را نیز در اواسط قرن ۱۰ هـ. ق. یاد کرده بود که از اراله بیشتر آنها خودداری نموده و عکس آن اسناد را در تصویر شماره (۴۱) در صفحه ۹۶۶ چاپ می‌کنیم.

و باز در این زمینه چاپ سندی را که در احوال کاشی تراشان خراسانی بود از کتاب تاریخ صنعت ترکیه اخذ نمودم که در این سند کاشی تراشان خراسانی، عرض حالی را به مقامات عثمانی تسلیم نموده و خواستار اجازه خروج و رفتن به دیار آبله و اجدادی خود گشته‌اند.

این استادان خراسانی که در آن زمانها شهره شهر و دیار خود بودند برای کاشی کاری و تزیین قصور شاهانه و ابنیه‌های قدیمی بولایت عثمانی آمده و در آن دیار به خدمت اشتغال داشتند.

این عرضه داشت از طرف کاشی کارانی است که کاشیهای سرفیر محمود پاشا و قصر چینی لی را با تمام رسانده و برای مراجعت به ایران تقاضای اجازت نموده‌اند.

عکس عرضه داشت و باز خوانی آن که باشکال قرالت نموده‌ام در ذیل این مقال اراله میگردد.

و عرضه داشت بندگان درگاه کاشی تراشان خراسانی

بعد از اداء دعا دوام دولت بعزّ عرض نواب کامیاب اسلام بلاد خلافت مفاد میرساند که در این مدت انواع پریشانی و زحمت کشیدیم و روی قصر را بیراق نموده بهم رسانیدیم اکنون در دل چنان است که خدمت استانه جد و آباء آن حضرت بجا آوریم و پروانه همایون بیرون آمده که مهم این فقیران سازند، حسب الله و بخاطر رسول الله و ائمه المعصومین علیه السلام که مهم این بیچارگان ساخته روانه استانه گردانند که عندالله ضایع نخواهد بود امره اعلیٰ .

اصلی بعضی هنرمندان دیگری که در این اسناد پادشده، می‌توانید به احوال شاه قلی الوانی در صفحه ۲۳۸ جلد اول این کتاب نیز مراجعه نمائید.

● محمد ابراهیم خان «معمار باشی» - بنوشته جلد سوم کتاب مرآت البلدان که سال ۱۲۹۶ تالیف پالت، ناصرالدین شاه قاجار، محمد ابراهیم خان را ملقب به معمار باشی نموده و این سمت پراختیار، در ذیل آن کتاب برشته تحریر در آمده است.

معماران قدیم، عموماً نقشه کش و طراح ساختمانها و تزیینات دیگر آن بودند و عموماً از صنعت ترسیم و تصویر اطلاعاتی داشتند و باصطلاح معماران قدیم رسمی سازی خوب میدانستند.

۹۳۱ - محمد افندی = هزار فن

از لقب هزار فنی که داشته، معلوم میگردد، این هنرمند ذوفنون بوده و در کارهای هنری صاحب مقام بوده است. این استاد اهل بوسابود و در تذهیب و تصویرسازی و صنعت خط، مهارت داشت و در اوایل قرن ۱۲ هـ. ق. در بورسای عثمانی زندگی میکرد.

● محمد الحسینی در میرزا محمد الحسینی آمده

● محمد الحسینی امامی در محمد حسین امامی آمده

۹۳۲ - محمد امامی حسینی = سید محمد

نقاش خوش دست اصفهانی و سید صاحب قدری از سادات آن شهر بود و در کارهای روغنی از قبیل قاب آینه و قلمدان و انواع جلدها ذوق هنرمندانه داشت.

این استاد در شهر مسقط الراس خود، کارخانه مجهزی دایر کرده و طراحی و اساس اولیه نقوش را بنفسه انجام داده و بقیه را بعهده شاگردان مبرز خود وامیگذاشت.

سپس بروایات مختلفی این کارگاه را به تهران منتقل نموده و در آن شهر نیز در معیت هنرمندان مشهور آن دوره بخلق آثار هنری اشتغال داشته است.

آثار متنوع و گوناگونی که از این هنرمند بجا مانده، مویذ این نکته است که این نقاش در مجالس بزمی و رزمی، در شیوه دوران با عظمت صفوی، صاحب ابتکار بوده و بنحوی تلفیق و تقلید آنها را در زمان خود حیات تازه‌ای بخشیده است.

طراحی های وی بسیار با ابتکار بود و مخصوصاً در اثر پرکار و ارزنده وی که درب منقشی بود، انواع طرح ها و تزیینات گوناگون را، به تردستی استادانه‌ای جنب یکدیگر قرار داده و مجموعه‌ای از نقوش آن دوران را ظاهر ساخته بود.

این استاد در تذهیب و آرایش گونه گونه آن، تیز قلم و دقیق نگار بود و در ارائه گل و مرغ و مناظر پرطراوت و گرفت و گیر حیوانات و ترسیم پرندگان و سایر نکات تزیینی که بنحوی در آثار وی دیده میشوند، دست باحلاوت داشت و آنها را با مهارت عمل آورد.

استاد محمد علاوه بر فنون یادشده، خط نسخ و نستعلیق را خوش مینوشت و در آثار خود بنحوی ارائه میداد. از سنوات آثار بجا مانده نقاش، معلوم میگردد که این استاد بین سالیان ۱۲۶۰ الی ۱۲۸۰ هـ. ق. بخلق آثار زیبا اشتغال داشته و سال دقیق مرگ و مدت عمر وی نیز معلوم نمیشد. از آثار وی دیده‌ام:

۱- جلد کتاب رحلی بود که حاشیه آن خط نسخ معمولی داشت. در داخل جلد، تصویر مجلس بزمی بود که پیرمرد مسنی با دختر جوانی بروی تخت قرار گرفته و نوازندگان و رامشگران و رقاصان در حضور آنها بشادی و رقص اشتغال داشتند و رقم داشت:

«در اصفهان در کارخانه جناب آقای سید محمد ۱۲۷۴ تمام شد»

۲- دیگر اثر رقم دار این نقاش، قلمدان بزرگی بود که در وسط آن، گل و مرغهای خوشرنگی نقش بسته و حواشی آن اشعاری بود که برنگ قرمز و زرد نوشته شده و رقم داشت: «رقم کمترین سید محمد ۱۲۸۰»

۳- دیگر از آثار شیوای این هنرمند، يك جفت درب اطاق مزین و منقشی بود که در حراج ساتبی سال ۱۹۷۶ بفروش رسید.

در این اثر پرکار که بروی تخته شمشاد عمل آمده و بسان شیوه جلد سازی و قلمدان سازی با روغن کمان صاف و درخشان گشته بود، مجالس گوناگونی بشیوه دوران صفوی و در موضوعات مختلفی از قبیل مجلس کشتی گیران و بزم رقاصان و سایر مجالس شادی آور درباری، درشش کتیبه بزرگ، بوسواس و قدرت قلم عمل آمده و مهارت نقاش را برملا مینمود. در کناره‌ها و اطراف درب مذکور و بین کتیبه‌های متنوع و کوچکتر، مجالسی از مەرویان ایرانی و ضیافت‌های بزمی، که هرکدام بادآور، مجالس پر جلال و سرور آمیز دوران صفوی بود، دیده میشد که درنوع خود بسیار پسندیده بشظر می‌آمد.

در زمینه کلی درب چوبی و محل هائیکه خالی مانده بود، انواع تذهیب‌ها و تشعیرها و حل کاریها، بنحوی که نقاش پسندیده بود، ترسیم نموده بود، که مویذ قدرت قلم نقاش در امر طلاکاری بشمار می‌آمد.

در بین تزینات گوناگون، ایاتی نیز بخط رقاع زیبا جلب نظر میکرد و رقم داشت:

«رقم سید محمد اصفهانی، تصویر شماره (۴۲) در صفحه (۹۶۷)

۴- دیگر از آثار این هنرمند که بطریقه لایه چینی عمل آمده و نقوش آن برجسته شده بود جلد کتابی بود که در داخل رویه آن، انواع گلها و طاوس جلب نظر مینمود که استادانه عمل آمده و در نوع خود شیرین بود. حواشی نیز خطوط نسخ بود که با ابیات شعر برگشته و رقم داشت «عمل سید محمد امامی» (حدود سالیان ۱۲۸۰)

۹۳۳- محمد امیر رضوی - سید

بروایت غلام محمد هفت قلمی، جوانی است مهذب الاخلاق و خوش طبع و شیرین زبان و در فن کشتی گیری و پنجه کشی و هنر نقاشی و مصوری و مذهبی و جدول کشی و صحافی و علاقه بندی و سنگ تراشی دستگاه دارد. از جوانی نستعلیق را بشیوه قدما می نوشت و چون بخانه من آمد و شد داشت و استعداد وی را در خوشنویسی دریافتم، او را به پیروی از روش رشیدا ترغیب کردم و مشقها و قطعات متعددی که از رشیدا داشتم در اختیار او گذاشتم و او از روی آنها مشق کرد و چندی نگذشت که پیشرفت کامل در خط وی حاصل آمد و شیوه و رشیدا فراگرفت و خود مجموعه نفیسی از آثار رشیدا جمع آورد و غالب آنها را خود تذهیب و تزین کرد.

مرحوم هفت قلمی با همه تعاریفی که از او کرده و خودش را نیز میشود گفت خوشنویسی پرکار بوده است، ولی از آثار بجای مانده وی که حتی برای پادشاه وقت نوشته، پایه خطی رشیدا را نداشته و حتی از شاگردان رشیدا نیز فروتر بوده است.

ولی درباره تشعیر و تذهیب و طراحی و جدول کشیهای وی، در يك اثر سلطنتی، میشود گفت که اگر او را نقاشی شیرین قلم معرفی نمائیم بهتر است.

این اثر پرزيب و زینت که برای سلطان عالم تهیه شده، مجموعه پرحلاوتی از هنر تذهیب و تشعیر اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. آن دیار است که به استادی و پرکاری با وسواسی برای شاه هند تهیه گشته است.

سلطان عالم که ذوق شعری داشت و اختر تخلص مینمود، این کار مهم را به محمد امیر سپرد که خط و تذهیب و سایر آرایش کتابرا بعهده گرفته و در حد يك کتاب سلطنتی، یادگار ارزنده‌ای برای دودمان خود باشد، در پشت‌ها مش کتاب، مهر سلطنتی کتابخانه سلطان عالم ثبت شده و شروع نسخه، بعد از درج بسمله با این بیت آغاز گشته است.

ای مری جان مونس و غم خوار حال لکھتاهمی تیرا اختر زار

آخر کتاب که بصفحه ۳۸۴ ختم شده، محمد امیر رضوی خود را مدهو به عبداللطیف و عاری از علم و فن معرفی کرده و تاریخ نهاده «تاریخ فره محرم الحرام سنه ۱۲۷۶ هجری، مجموعه نگارنده - تهران دیگر از آثار پرزب و زینت این هنرمند، که در نمایشگاه، بریتیش میوزیوم از نزدیک دیده‌ام، کتابی بهمین زیبایی بود که بشماره ۱۳۳ معرفی گشته بود.

این کتاب مینیاتور نیز داشت که یکی از آنها، تصویر خود سلطان عالم بود که در بالای تصویر نوشته شده بود. «شیه دست در دست گرفته، فهانیدن سلطان عالم نواب سرفراز مخلص صاحب را سنه ۱۲۶۲»

● محمد امیر مصور هندی در شیخ محمد امیر مصور آمده

۹۳۴- محمد امین

نقاش گمنامی است که در شیوه رضا عباسی و مکتب اصفهان کار مینمود و در اواخر قرن ۱۱ ه. ق. بشغل مورد علاقه خود سرگرم بود.

از آثار امضادار این نقاش، تصویر درویش بیخیالی است که دو زانو نشسته و پوستینی بروی یکی از شانه‌ها انداخته و بروی سینه‌اش گره‌زده است.

شلوار وی بسان دامن چرمی است که بالای زانوی وی قرار گرفته و روی شکم را پوشانده و تاج گلی، بروی شکم ظاهر شده است.

بجای کمر بند، زنجیری بکمر بسته و با دو دستهایش، انتهای پوستین را بدست گرفته است، صورت وی جوان و شاداب بنظر میرسد و سیبل های بلندی دارد.

از گوشش گوشواره دایره مانند بزرگی آویزان کرده و مات و مبهوت رو برو را نگاه میکند. کلاهش بطریقه خاصی بوده، و علاوه بر لبه‌های بلند و برگشته‌اش، در انتهای آن قوسی گنبد مانند است که شیه کلاه‌های ترسیم استاد محمد سیاه قلم میباشد.

در رو برو کشکول درویشی و یک چوب کلفت و یک چکش دیده میشوند.

از زیر پوستین شاخ گاوی که او را نفیر میگویند جلب نظر مینماید. در زمینه اثر، منظره ابرهانی در شیوه رضا عباسی و رشته‌های نهال گل و سبزه جلوه‌گر است و در زیر ساق پای درویش، بخط بد رقم دارد «محمد امین»

۹۳۵- محمد امین با سجع «ذره بیقدر امین»

نقاش گل و مرغ ساز اواسط قرن ۱۱ ه. ق. است که گویا نام اصلی وی محمد امین بوده و با سجع «ذره بیقدر امین» نام خود را بزریر آثارش، ترسیم نموده است.

از آثار ارزنده و زیبای این نقاش، جلد کوچک و پر پیرایه، نسخه‌ای از صائب تبریزی است، که بخط شکسته زیبا کتابت شده و در همین سنوات نیز برشته فرجام رسیده است.

اندازه جلد که در حدود ۱۰×۶ سانتی متر میباشد، از انبوه گلهای ریز و استادانه‌ای، مصور گشته و آیتی از دقت و کمال بشمار می آید. زینق پرحالتی در وسط جلد، تصویر شده و انواع گلهای و شکوفه‌های وحشی و خوشه‌ای، با تناسب خاصی در کناره‌ها نقش بسته و خرمی از گل‌ها را در بر گرفته است.

● محمد امین - نقاشی بروی فلزات و اسطرابها بود و در قرن ۱۱ ه. ق. زندگی میکرد. فرزند ابن هنرمند، محمد طاهر اسطراب ساز است که از پدر و استاد عبدالنمه، فنون مربوطه را یاد گرفته و در فن خود صاحب مقام گشته است.

انتخاب گلها و دقت در رنگ آمیزی، استادانه بوده و رنگها نیز در حد خود رنگ پریده و پخته میباشند. کتاره جلد، با زنجیره‌ای از تذهیب فوق العاده ظریفی، ترسیم یافته و مهارت و دقت نقاش را در امر تذهیب و زنجیره‌سازی برملا ساخته است.

رقم نقاش و سجع انحصاری آن، بخط فوق العاده ریزی که باشکال میشود قرائت نمود، ترقیم شده که چنین است. «رقم ذره ببقدر امین ۱۰۷۰» مضبوط در مجموعه نگارنده - تهران

دیگر اثر این هنرمند که در کاخ ویندسور انگلستان مضبوط است رقم دارد: «امین ۱۰۶۹» از دیگر آثار بی رقم این هنرمند که در شیوه همین گل آرائی نقش بسته و عکس رنگی آن نیز بشماره ۷۵ در کاتالوگ مجموعه پرنس صدرالدین آقاخان، چاپ شده، تصویر دسته گل زیبایی است که دو پرده زیبا، بروی شاخه‌ها قرار گرفته و چند پروانه نیز در زمینه اثر دیده میشوند.

در زمینه گل آرائی که تپه‌ای را نشان داده، یک شاخه گل بیابانی پنج پره و یک شاخه قرنفل زیبا، که بعینه شبیه این گل آرائی جلد است به مهارت تمام مصور ساخته و هنر گل آرائی اش را بنام و کمال بمنصه ظهور نهاده است.

این دسته گل تزیینی نیز در زمینه زرد نخودی قرار گرفته و بسان زمینه جلد مذکور میباشد.

● محمد امین جدول کش و ابری ساز در ملا محمد امین جدول کش آمده

۹۳۶- محمد امین «مذهب»

مذهب و خوشنویس گمنام اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. بود و در تذهیب و حل کاری و کتابت خطوط، دست پر حلاوت داشت.

از تذهیبات رقم دار وی، تاکنون دیده نشده ولی در انتهای خطوطی که بیادگار مانده و حالیه در کتابخانه خزینه اوقاف اسلامبول بیادگار است، خود را مذهب نامیده و بعید هم نیست که کتاره خطوط و مرقعاتی که بدست هنرمند فرجام می پذیرفته، خود تذهیب میکرده و آرایش میداده است.

ارقام خطوط مذکور چنین است:

۱- کتبه محمد امین بن ابراهیم المذهب ۹۹۰، ۲- الفقیر محمد امین بن ابراهیم المذهب، حرره بمکه المشرفه فی شهر ۹۹۱، ۳- مشقه محمد امین المذهب غفرذنوبه.

۹۳۷- محمد امین «مینا ساز»

میناساز و نقاش و نگارگر شیرین قلم دوره فتحعلیشاه قاجار بود و در حرفه خود دست دقیق نگار داشت. این استاد گویا از شاگردان استاد محمد جعفر میناساز بوده و شیوه او را در تصاویر خود، انتخاب کرده و تجلی میداده است.

از آثار چشم نواز این میناساز، سینی مینائی مخصوصی جهت عباس میرزا است که با نقوش دل انگیز و رنگهای روشن و پخته، انجام پذیرفته و به نیکوترین وجهی مینائی شده است.

این اثر استادانه که با رقم «غلام درگاه محمد امین» امضا شده، یکی از بهترین آثار هنرمند بشمار میآید.

● محمد امین بخاری - از نقاشان گمنام اواسط قرن هـ. ق. بخارا بود که در کارگاه هنری بخارا بخلاق نقوش مورد علاقه‌اش اشتغال داشت.

۹۳۸- محمد امین بن محمد مومن اصفهانی

اهل اصفهان و نقاش و آرایشگر کاشیها و نقوش تزیینی و خطوط مختلف بروی آنها بود و در حرفه خود مهارت پسندیده داشت.

این استاد طراح و رسمی ساز نقوش مختلفی و خطاط کوفی های تزیینی و پیراموزی و بنائی بود و کاشی ها را با تزیینات گوناگون و خطوط شیوا می آراست.

از آثار امضادار این هنرمند که خطوط بنائی و تزیینات مختلف کاشی کاری را یکجا ارائه داده، پیرایش صفت استاد، در مسجد جامع اصفهان است که در دوره شاه سلطان حسین صفوی کاشی کاری و تزیین شده است. صفت استاد که در ایوان غربی مسجد جمعه بوده و اصل بنای اولیه اش در دوران سلجوقی بمعهده فرجام رسیده، با تزیینات دوران صفویه تکامل یافته و نقش و طرح کاشی های اوایل قرن ۱۲ هـ. ق. را این استاد بمعهده داشته است.

رقم نقاش در ایوان غربی مسجد جمعه و همچنین چهار مصرع فارسی که در چهار ترنج غیر منظم آن درج شده، چنین است.

چون نامه جرم ما بهم پیچیدند بردند و بمیزان عمل سنجیدند

بیش از همه کس گناه ما بود ولی ما را بمحبت علی بخشیدند

و در وسط چهار ترنج و در يك شكل مربع بخط بنائی نوشته شده است «عمل ابن محمد مومن محمد امین» این بنا که در سال ۱۱۱۲ هـ. ق. آرایش و کاشی کاری گشته، امضای دیگر نقاش نیز در طرفین پنجره مشبك، مجدداً ارائه گشته که چنین است:

غرض نقشی است کز ما بازماند که هستی را نمی بینم بقائی

«عمل ذره بمقدار ابن محمد مومن»

مگر صاحب دلی روزی برحمت کند در حق مسکینان دعائی

«محمد امین بناء اصفهانی»

۹۳۹- محمد ایواوغلی

از اهالی قصبه ایواوغلی نزدیک شهر خوی است که انگور شاهانی اش شهره آن دیار میباشد. این هنرمند از قورچیان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب بود و در تذهیب و طلاکاری ید طولانی داشت، بیشترین کارهای این هنرمند، تذهیب و تزیین و حاشیه بندی قطعات و نسخه های خطی بود و چون در صنعت شعر نیز دست داشت، اغلب سروده های خود و سایر شاعران را تذهیب کرده و هنر متعالی خود را عرضه مینمود.

۹۴۰- محمد باقر (آبرنگ ساز)

نقاش ساده نگار و گمنام اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. بود و کتاب های تاریخی را بشیوه خود تصویر می نمود. از آثار رقم دار وی که به آبرنگ ترسیم شده، مجلس یوسف و زلیخا بود که به لاجوردی و رنگ های تند، نقاشی شده و رقم داشت: «محمد باقر ۱۲۴۰»

۹۴۱ - محمد باقر (شاگرد رضا عباسی)

فرزند و یا از شاگردان بسیار نزدیک رضا عباسی بود که در دو اثر بجای مانده وی، با درج جملاتی از قبیل «فرزندی اعزّی محمد باقر» و یا «هو فرزندى محمد باقر آنچه سفارش کردم مبادا از خاطر محو شود که عذر مستمع نیست انشاء الله تعالی». رقم کمینه رضا عباسی، وی را حرمت نهاده و او را به کار مداوم تحریرص کرده است. از این نقاش تاکنون اثری به دست نیامده و احوال وی نیز در مدارک قدیمی دیده نشده، و علت این قرابت فامیلی و یا نسبت شاگردی و استادی که ما حدس زده و یقین داشته‌ایم، تنها به استناد نوشته‌های خود رضا عباسی است که در ذیل دو اثر بجای مانده، تذکرات مفیدی به فرزند یا شاگرد خود، داده و او را به فعالیت بیشتری تشویق کرده است.

۹۴۲ - محمد باقر (مذهب باشی مشهدی)

احوال این مذهب باشی نیز بسان هنرمندان دیگر بر ما نامعلوم است ولی نامه‌ای که عکس آن بشماره (۴۳) در صفحه (۹۶۸) چاپ می‌گردد، علاوه بر اینکه، گوشه‌ای از هنر تذهیب وی را نشان می‌دهد، نامه‌ای است که از طرف یکی از مشاهیر دینی آن زمان، به تولیت عظامی آستان قدس رضوی ارسال شده و در متن نامه نیز مختصری به احوال هنرمند اشاره شده است. متن نامه که در دو قسمت نوشته شده چنین است:

«بمرض عالی میرساند که همواره وجود مبارک در حفظ و حراست حضرت سبحانی بوده ملالی نخواهد بود چون جناب محامد نصاب عمده الاعظم و الاشراف حاجی نقاشباشی و خادم آستانه رضوی سلام الله علیه از اهل کمال و صنایع می‌باشند ابا عن جد صاحب خیرات و مبرآت بوده لذا خواهش دارد...»

در حاشیه، با تذهیب فوق العاده ریز و عالی درج نموده.

«بسم الله الرحمن الرحيم بمرض میرساند که انشاء الله تعالی درباره جناب مستطاب حاجی میرزا محمد باقر مذهب باشی توجه و التفات حاصل خواهند فرمود، البته شایستگی دارند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

اصل نامه که در مجموعه نگارنده، مضبوط می‌باشد مؤید این نکته است که این هنرمند، علاوه بر اینکه نقاش باشی و مذهب باشی شهر مشهد بشمار می‌آمده، شخصیتی از اعظم و اشراف مشهد نیز محسوب می‌گشته و مورد احترام اهالی بوده است.

یکی از آثار این هنرمند، قاب آینه زیبا و استادانه‌ای بود که در حراج ساتی لندن به سال ۱۹۷۶ به فروش رسید که معرف هنرمندی این استاد بود.

در روی قاب آینه، تصویر زن جوانی به قیافه و البسه اروپائی نقش بسته بود که بچه خردسال خود را بغل گرفته و نوازش می‌داد. این تصویر که در بین محدوده بیضی شکلی انجام، یافته بود به گل‌های شاداب پراکنده‌ای، حاشیه‌گیری گشته و در نوع خود باطراوت بود.

در داخل قاب آینه، تصاویر دختر و پسرهای جوان که همه آنها لباس فرنگی بتن کرده بودند، دیده می‌شدند، که یکی از آنها چند جوجه کوچک را بدست گرفته بود. در طرف دیگر، مجلس خصوصی زن‌های جوانی بود که با دخترها و بچه‌های خود، دور هم نشسته و یکی از آنها جوراب خود را از پای، بیرون می‌آورد. حواشی و انتهای تمام البسه، با حاشیه‌گیری طلائی، آذین شده و در قسمت بالای قاب آینه، رقم داشت:

«کمترین اقل الحاج میرزا محمد باقر مذهب باشی نقاشباشی آستان قدس ۱۳۱۴، مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی».

۹۴۳ - محمد باقر (مینا ساز)

از هنرمندان مینا کار دوره فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار بود و عمده آثار خود را در زمان این دو پادشاه، و چه بسا به سفارش آنان انجام می داده است.

این هنرمند، در ارائه گل و مرغ و زیبایی های طبیعت، شیرین قلم بود و چهره پردازی و صورت سازی را، به شیوه اروپائی و ایرانی، قوی و با حالت می ساخت و در تزئین البسه و حواشی تصاویر، ابتکار هنرمندانه ای داشت.

در جانور سازی و تصویر پرندگان خوش قلم بود، و رنگ پوست و حالت ترس و فرار آنها را، به استادی برملا می ساخت، طراحی و رسمی سازی وی دقیق بود و آبرنگ و قلم سیاهی را که پایه اولیه صنعت مینا کاری هستند، لطیف و پرمحتوی می ساخت.

در نظم شعر نیز دست داشت و گو اینکه به اصطلاح، حامی می سرود، ولی اشعارش باب کارش بود و مطابق روند کار و مزیت تصویر، سروده های خود را، با موضوعات نقوش، هم اخت می نمود و شیرین و عامه پسند، به نظم در می آورد.

به غیر از هنرهای امتیاز آفرین، در صنعت ترسیم و نقوش علمی و ستاره شناسی، از جمله مشخصات فنی و بسیار دقیق، نقوش اسطرلابی، صاحب مقام بود و بطوری که در ذیل یکی از کارهای وی دیده میشود، علاوه بر زیبا آفرینی هنرمندانه ای که در نوع خود ستودنی میباشد، در ترسیم بروج دوازده گانه و متعلقات آن، هنرمندی خیره و بااطلاع بوده است.

از دو اثر به یادگار مانده و تاریخ دارش که یکی در سال ۱۲۳۶ هـ. ق. و دیگری در سال ۱۲۵۹ هـ. ق. به عهده نقش درآمده، مبین این نکته است که این مینا ساز، در دوران دو پادشاه قاجار، دست به هنر یازیده و بیش از یک ربع قرن، فعالیت مینا سازی داشته است.

از یادگارهای ارزنده وی که در مجموعه کربستی قرار دارد، ظرف مینائی سرپوش دار نفیسی است که با بشقاب و قاشق مینا و مطلائی یک دست کرده و به نقوش گوناگون و چشم نواز، تصویر نموده که در تاریخ ۱۲۳۶ پایان پذیرفته است.

در حواشی گردونه ای ظرف مینائی، که به شکل کاسه ای عمل آمده، در بین ترنج های مخصوصی، تصاویری نقش کرده و جمله ای پهلوی آن نوشته است.

این جملات و تصاویر که به ردیف پهلوی هم قرار گرفته اند عبارتند از:

- ۱- کف الخصیب - پهلوی آن تصویر دختر زیبایی ترسیم شده
- ۲- حامل رأس القول - دختری، کله پیر مرد شاخداری را که در قیافه خول ها تصویر شده بدست گرفته است.
- ۳- المسلسله - دختری نقش نموده که زنجیری بدمت دارد.
- ۴- سماک رامح - دختری تیرزین درویشی بدوش حایل کرده است.
- ۵- شعرای یمانی - دختر زیبایی است که نشسته است.
- ۶- الجبّه - دختری که مثل پسرها شده و ماری بدست گرفته است.

در روی سرپوش و کناره های دستگیره آن، تصاویری از حیوانات مختلف نقاشی کرده و این ابیات را در کناره سرپوش نوشته است.

زینهار چوبگلدی نهنگ آمدو مار
هملدونه مرغ و سگ و خوک آخسر کار

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار
و آنگاه به اسب و گوسفند است حساب
کلمه زینهار را بغلط، زینهار درج کرده است.
و در محل دیگر، این ابیات نوشته شده:

برجام جم انتخاب بنگر
زرین ماهی بتاب بنگر
در پنجه آفتاب بنگر

زرین فنجان دست خاقان
در سیمین برج پنج پایه
نی نی فلک و دوازده برج

و در صحن بشقاب، تصاویری از برج دوازده گانه رسم کرده و در وسط آن، زن و مردی را ارائه داده که در چنگال ازدها اسیر هستند و در زیر دست های دختر جوان، رقم دارد: «غلام خانه زاد باقر» و در حواشی این ابیات بچشم میخورد: «السلطان بن السلطان فتحعلیشاه»

در محفل دارای زمین چون به فلک ماه
درانجمن علت ایجاد فلک راه
از امر شهنشاه جهان فتحعلیشاه

این پیکر زرین تن جان پرور دلخواه
نی نی فلکی یالته از طالع مسعود
هفت اختر سیاره در آن آمده ثابت

۲- چند اثر مینائی دیگر که جزو جواهرت سلطنتی دربار انگلستان است. در زمان سلطنت فتحعلیشاه و به وسیله وی به پادشاه انگلیس هدیه شده و رقم باقر و محمد باقر میناساز را در بر دارد.

۳- میناهای مختلف نفیس و گرانبگری که بشکل فنجان و نعلبکی و بشقاب بوده و جزو مجموعه یکی از کلکسیونرهای سرشناس انگلیسی قرار دارد. به گل و مرغ و تصاویر زیبا و اشعار نستعلیق آرایش شده و رقم دارد: «محمد باقر»

۴- کم نظیرترین آثار مینائی این استاد که در مجموعه آقای فرخ محبوبیان قرار دارد، کارد گل و مرضی شیوانی با تصاویر، ماهرانه ایست که تمام زیر سازی و فلز کاری اولیه آن، به طلای ناب ساخته شده و به رنگ های مختلف و چشم آذین، تزیین شده که آیتی از کمال می باشد.

در زیر تیغه و دو سهم اولیه آن، دسته گل های متنوع و خوشرنگی به رشته نقش درآمده که با سایه استادانه و تناسب ماهرانه، درکنار یکدیگر هم بستر شده و مرغ های شادان و پر حالتی نیز که رنگ های الوان و گوناگونی دارند، به روی گل ها به آرامش تمام، جلب نظر می نمایند.

در قسمت پایین تر و در داخل دو ترنج خوش قواره، که با رنگ سبزی، حاشیه گیری شده، تصویر دختری، فنان و خرامان است که عرقچین سفید و راه راه قرمز بسر نهاده و موهای خود را به اطراف ریخته و البسه زیبای فرنگی بتن نموده، و غزال رامی را به آغوش گرفته و خود نمائی می کند. و در زیر ترنج، دو مرغ شانه بسر و ظریفی، به استادی تمام جلوه گراست.

در طرف دیگر و در ترنجی شبیه ترنج اولیه، دختر لوندی که پستان های خود را هریان ساخته، مشغول خود نمائی است، دختر جوان لباس فرنگی، با رنگ های شاد و روشن پوشیده و یک ریشه مروارید غلطان، به گردن آویخته و گوشواره های جواهرنشانی به گوش کرده است.

بروی خرمن گیسوهایش، کلاهی با ریشه مرواریدی که گل جواهرنشانی در وسط دارد، قرار داده و پیاله و جام شرابی را بدست گرفته، دلبری می نماید.

در زیر این ترنج حاشیه گیری شده نیز، بسان ترنج اولیه، دو مرغ شانه بسر جلب نظر می نمایند.

در قسمت پائین کارد، که محفظه تیغه آن بشمار میرود، دسته گل های شاداب و دست چین، از پائین تا کمر محفظه ادامه داشته که آهنگی از کمال به حساب می آید، در يك طرف آن، دو گل سرخ و يك زنبق آبی و انبوه لاله و گل های تزیینی دیگر، به شیوایی نقش بسته و چند مرغ رنگین و پرآرایش، بروی گل ها در جست و خیز می باشند.

در طرف دیگر، به همین عیار و استادی، گل های سرخ و زنبق و داودی و گل های متنوع دیگر، بدان گلستانی از گل و خنجرها تصویر شده و چند مرغ رنگی هم، در لابلای آنها دیده می شوند. انتهای محفظه کارد، گردونه ای و کره ای است که بروی آن، گل های متنوع و ریز نقشی تصویر شده و جای خالی مشاهده نمی گردد.

در کناره های کارد و در داخل شش کتیبه بزرگ و کوچک تر، این ابیات بخط نستعلیق آبی نوشته شده و رقم نقاش، در بین کتیبه ها چنین است:

این کارد مرصع و میناسازی زینت ده دست و کمر دلداری
خونریزتری ز تیغ ابروی بتان ای کاربگو چه فتنه بر سر داری

«عمل کمترین محمد باقر شهر ذیحجه ۱۲۵۹»

۵- از تنها آبرنگ سیاه قلمی این هنرمند که در مجموعه نگارنده در تهران است، آبرنگ گل کوبک پربری است که با توازن ماهرانه ای بروی ساقه آن تصویر نموده و سایه ها و نیم سایه آن را به استادی بنقش در آورده است.

جهت تناسب و زیبایی و حلاوت گل، سه برگ شیوا و آراسته ای، از پایه گل رویانده، و تناسب و طراوت آنرا مضاعف نموده و بخط نستعلیق خوش رقم نهاده است: «عمل کمترین محمد باقر مینا ساز سنه ۱۲۶۶ هـ تصویر شماره (۲۲) در صفحه (۹۶۹)

۹۴۴ - محمد باقر (نقاش صفوی)

در شیوه اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. تصویر سازی می کرد، که تنها يك نمونه تاریخ و رقم دار وی را مشاهده کرده ام.

این هنرمند در چهره پردازي شیرین قلم بود و در مکتب اصفهان نگارگری می کرد. از تصاویر رقم دار وی، تصویر ایستاده درویشی بود که صراحی شراب را بدست گرفته و به عصا تکیه داده و به حالت خماری در جانی ایستاده بود. رقم داشت: «محمد باقر ۱۰۶۹».

۹۴۵ - محمد باقر (نقاش و قاطع)

نقاش و قاطع دقیق کار و نازک قلم، دوره ناصر الدین شاه قاجار بود و در این هنرها، سر رشته کامل داشت. این هنرمند، طراحی و الگوی اولیه هر قطعی را، به ابتکار و شیوه خود طراحی کرده و سپس باقیچی مخصوصی که مختص هنر قطعی است، با دقت و تردستی بخصوصی، قطعی می کرد. از آثار قطعی وی، منظره درخت رنگین و پرشاخه و برگی بود که به استادی و نازک قلمی، قطعی شده و با سفیداب رقم گذاشته بود: «محمد باقر ۱۲۶۲».

۹۴۶ - محمد باقر اصفهانی (یا باقرالعلوم)

فرزند محمد علی و نقاش پرکار و صاحب ذوق دوران زندیه از اهالی اصفهان بود و به آقا باقر شهرت داشت. این هنرمند نام خود را به گونه ها و سجع های مختلف از قبیل - باقر - محمد باقر - یا امام محمد باقر - یا باقر العلوم - باقر از بعد علی اشرف شد - کمترین آقا باقر انتخاب کرده و زیر اثر می گذاشت که عمده آنها، همان سجع (یا باقرالعلوم) بود که در اجرای کارهای مشکل تر، از بکار برد نام نامی امام محمد باقر علیه السلام یاری جسته و بدرج اسم آن حضرت، افتخار می نمود. تنها مدرک تاریخی که نام این استاد را در ردیف سایر هنرمندان دوره کریمخان زند (۱۱۹۲-۱۱۶۴ ه. ق.) قید کرده، کتاب رستم التواریخ می باشد که در این باره چنین نوشته است:

و دیگر آنکه در آن عصر پسندیده خلایق در آن آرمیده، نقاشان زیبا نگار و مصوران شیرین کار بوده اند، از آن جمله عالیشانان آقا زمان - آقا باقر - آقا صادق - میرزا حسن - میرزا محمد که هر یک در نقاشی و مصوری مانی ثانی، بلکه به هزار درجه بالاتر از مانی بوده اند.

از سجع دیگر وی که عبارت از «باقر از بعد علی اشرف شد» بوده، می شود فهمید که این استاد، به اصطلاح، قلابه شاگردی علی اشرف مشهور را به گردن انداخته و از رموز هنری وی بهره یاب گشته و به مدارج دلخواه خود دست یافته است.

محمد باقر، در رشته های گوناگون نقاشی، از قبیل رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روغنی (قلمدان سازی) دست پر هنر داشت و در اجرای آنها موفق بود.

این هنرمند در فرنگی سازی و چهره پردازی و تذهیب و تشعیر و جانور سازی شیرین قلم بود و سایه ها را به استادی و ابتکار خاص خود، تکه ای یا پردازی عمل می آورد.

آقا باقر گل و مرغ را در شیوه استاد علی اشرف غنی و پر بار می ساخت و طراوت گل ها را طبیعی تر جلوه میداد.

چند اثر رنگ و روغنی وی که در اوایل اشاعه کارهای رنگ و روغنی در ایران فرجام پذیرفته، مبین قدرت قلم و ابتکار نقاش، در ارائه مجالس رزمی و بزمی است که به ابتکار خاص نقاش، به اتمام رسیده است.

این نقاش، یکی از پیش تازان نقاشی رنگ و روغنی ایران بشمار می آمده که قبل از میرزا بابا و محمد علی و عبدالله خان و سایر نقاشان مشهور اواخر زندیه و اوایل قاجاریه به بعضی از نکات و ریزه کاری های آن آشنا گشته و راهگشای هنرمندان بعد از خود گشته است.

در چند اثر رنگ و روغنی و بجا مانده وی که در دسترس می باشند، حلاوت قلم و چهره پردازی پسندیده و انتخاب رنگ ها و سایر ریزه کاری های دیگر که در بدایت کار، اشکالات فراوانی داشته اند، از عهده بر آمده و شیوا و هنرمندانه عمل آورده است.

استاد باقر، قوانین مناظر و مرایا را به ذکاوت هنری خود، درک کرده و در ارائه آن توفیق یافته است. آشکارترین سند این مدها، ترسیم صحیح دو دیواره پشت سر تصویر میرفندرسکی است که در صفحه ۳۱۸ مرقعات کتابخانه سلطنتی عرضه شده است.

عمده کارهای روغنی وی، جلد کتاب و قاب آینه سازی بود و کمتر به تصویر قلمدان ها می پرداخت. این نقاش، بسیار پر کار و دقیق نگار بود و در جمله آثارش، علاوه بر اینکه سجع های گوناگون خود را ثبت می نمود، تاریخ هر کدام را نیز درج میکرد که این خود یکی از امتیازات قابل توجهی است که کمتر نقاشان دیگر، به آن مبادرت کرده اند.

تاریخ تولد و حیات آقا باقر، مشخص نیست ولی آنچه از سنوات آثاری بجای مانده‌اش برمی آید، بین سنوات ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۰ هـ. ق. فعالیت هنری داشته و پس از آن معلوم نشده، که تا چند سال دیگر زنده بوده است. آثار بجای مانده و شناخته شده وی عبارتند از:

- ۱- قدیمی ترین اثر قلمدانی وی که در مجموعه نگارنده در تهران است قلمدان گل و مرضی شیوانی است که اقسام گل ها را به روی آن ظاهر ساخته است. حواشی قلمدان نیز، جمع گل هائی از قبیل قرنفل و گل فندقی و سایر گل های تزئینی است که بروی زمینه سبز و سیر قلمدان جلوه گر گشته است. و به خط طلائی رقم دارد: «یا باقرالعلوم ۱۱۶۰»
- ۲- دیگر قلمدانی که از این هنرمند دیده‌ام. قلمدان گل و بلبل زیبایی بود که بسان قلمدان یاد شده به انواع گل ها آرایش شده و رقم داشت: «یا باقرالعلوم ۱۱۷۵».
- بقیه کارهای روغنی این هنرمند که جلد و قاب آینه ها هستند عبارتند از:
- ۳- قاب آینه پر حلاوت گل و مرضی بود که حواشی آن، به تذهیب استادانه ای عمل آمده و تصویر سفارش دهنده نیز، در داخل قاب آینه جلب نظر می نمود.
- رقم داشت: «یا باقرالعلوم ۱۱۸۳».
- ۴- قاب آینه گل و مرضی بود که رویه و اطراف آن، از جمع گل ها تصویر گشته و رقم داشت: «یا باقرالعلوم».
- ۵- قاب آینه مجلسی عالی بود که در موزه هنرهای تزئینی تهران قرار داشت.
- در وسط رویه آن، تصویر پیرمردی دیده میشد که شاهزاده جوانی با عبا و البسه مخصوصی که بتن کرده بود، به حالت احترام در مقابل وی ایستاده بود. عده‌ای از مریدان و همچنین همراهان شاهزاده، در کنار آنها قرار گرفته و ناظر صحنه بودند. رقم داشت: «محمد باقر ۱۱۹۳».
- ۶- دیگر از قاب آینه‌های ساخت این استاد، قاب آینه‌ای بود که در حراج ۲۴ آپریل ۱۹۷۹ ساتبی لندن بفروش رسید.
- رویه قاب آینه، مجلس یوسف و زلیخا بود که زلیخا در صدر مجلس نشسته و به متکا تکیه داده و مستخدمی که پشت سر زلیخا قرار گرفته، طراوت جوانی و زیبایی یوسف را به او شرح میدهد. و یوسف جوان که لباس بلند طلائی رنگ پوشیده و عمامه‌ای به همان رنگ ها بسر گذاشته، با حجب تمام، وسط مجلس ایستاده و آفتابه لگن بدست گرفته است.
- سایر همراهان زلیخا که در اینجا، تنها چهار نفر تصویر گشته‌اند، محو زیبایی یوسف گشته و موقع خوردن نارنج ها، دست های خود را بریده و حیران افتاده‌اند.
- در طرف دیگر نیز، گل و مرغ های شیوا و سایر مناظر دل انگیزه بود و رقم داشت: «کمترین باقر ۱۱۹۴».
- ۷- دیگر از قاب آینه‌های چشم نواز این استاد، قاب آینه تصویری است که در مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلیر جلب نظر می نماید. در رویه بیرونی قاب آینه، تصویر دختر بسیار دلربائی که بسان شیوه زنده ترسیم شده، به حالت طنازی و خماری دیده میشود.
- در این صحنه، زن جوان نیم تنه کردی بتن کرده و انواع جواهرات و سنگ های زمردین، به لباس آویخته و بادبزنی بدست گرفته و مشغول استراحت است.
- در طرف دیگر، دوشیزه طنازی است که البسه رنگین پوشیده و جواهرت خود را به نمایش گذاشته و سرگرم دلربائی است. در پشت سرش، دو خدمه زیبا جلب توجه میکند و دو ظرف پراز میوه در مقابل آنها دیده میشوند.
- صحنه دیگر، صحنه مذهبی و مسیحی است که حضرت مریم، عیسی را در بغل گرفته و یوسف نجار و

همراهان دیگرش در مقابل آنها ایستاده و ناظر صحنه می باشند، تصویر گاو و یابوی آنها در کنار آنها ترسیم شده است.

این قاب آینه که در کمال استادی و گویا به سفارش يك نفر مسیحی، انجام پذیرفته و در مدت یازده ماه به قدرت قلم تصویر گشته، در بالا و پایین رویه قاب آینه، رقم دارد: «رقم کمترین محمد باقر بن محمد علی بدارالسلطنه اصفهان - در مدت یازده ماه به اتمام رسید. به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۷»

آقا باقر علاوه بر قاب آینه های مذکور، هنر خود را بروی جلد های مختلف نیز ارائه داده که عبارتند از:
۸- جلد کتاب مندرسی بود که احتیاج به تعمیر داشت ولی گل و مرغ های کم نظیری به روی آن نقاشی شده بود و رقم داشت: «یا باقرالعلوم ۱۱۹۰»

۹- جلد قرآن مزین گل و مرغی مضبوط در کتابخانه گلستان بود که به انواع گل ها و لچک های تذهیبی تزیین شده و رقم داشت: «یا امام محمد باقر».

۱۰- جلد رحلی بزرگ و پرکار گل و مرغی بود و رقم داشت: «یا باقرالعلوم»

۱۱- جلد فوق العاده دیگری بود که به گل و بلبل آراسته گشته و حواشی به تشعیر فرینده ای آذین شده و امضا داشت: «یا باقرالعلوم ۱۱۹۵».

۱۲- دیگر از جلد های قرآنی این هنرمند، که در کتابخانه گلستان تهران قرار دارد. جلد روغنی گل و مرغی و اندرون سوخت معرق و تذهیبی بود که رقم داشت: «عمل آقا محمد باقر».

از آثار ارزنده دیگر این نقاش که در آبرنگ و سیاه قلم ترسیم شده و مهارت وی را در این شیوه ها برملا ساخته، عبارت است از:

۱۳- تصویر گل زیبایی بود که در حراج کل ناقلی لندن به فروش رسید و به خط بد قلم مونی رقم داشت: «به جهت نور چشمی محمد حسن مشق شد. کمترین محمد باقر بن محمد علی».

۱۴- تصویر زن جوانی بود که بروی صندلی نشسته و در مقابل وی، مرغابی و خرگوشی باهم بازی می کردند. خدمه زیبایش که کتاب هائی در شیوه زندیه پوشیده و سینی طلائی به دست گرفته، مشغول خدمت بود. حواشی تصویر، گل و مرغ های طلائی و دلربا داشت و رقم نقاش چنین بود: «یا باقرالعلوم ۱۱۹۷».

۱۵- تصویر مرد نگون بختی بود که بسر پنجه شیر گرفتار آمده و به تلاش می حاصل خود ادامه میداد. ارائه صورت وحشتناک شیر و همچنین قیافه درمانده و مستأصل مرد بدبخت، استادانه بود و رقم داشت: «مشق کمترین محمد باقر».

۱۶- دیگر آبرنگ این هنرمند که در کتابخانه چستریتی قرار دارد. تصویر زن چاق و فرینده ای است که زانو زده و روی پارچه سفیدی که بروی سنگ ها گسترده شده، تکیه داده است. بدن هریان و دل انگیز زن جوان به استادی ارائه شده و رقم داشت: «کمترین محمد باقر ۱۱۷۸» حواشی تصویر، ارائه گل های الوان و تک درخت تنومندی که در بین گل ها، ترسیم شده ستودنی است.

۱۷- آبرنگ دیگری وی که در چهره پردازی عمل آمده، تصویر لطفعلی خان زند بود که با چهره مردانه و قیافه زیبا ترسیم شده و کلاه مخصوص زندیه بسر گذاشته و البسه همان زمان ها بتن کرده و رقم دارد: «رقم کمترین آقا باقر».

عمده آثار آبرنگی این استاد که در مرقعات کتابخانه سلطنتی ایران جلب نظر می نمایند عبارتند از:

۱۸- تصویر شاخه گل سنبل، بسیار پر حالت و چشم نواز. با رقم: «کمترین محمد باقر».

۱۹- تصویر سیاه قلمی شیر درنده ای ایست که به زنجیر مقید گشته و رقم دارد: «کمترین محمد باقر».

- ۲۰- تصویر میرابوالقاسم فندرسکی که نشسته و تسبیح بدست گرفته و کتاب و دوات در مقابل وی دیده میشود. رقم دارد: «کمترین محمد باقر ۱۱۹۲».
- ۲۱- تصویر درویشی با گیسوی بلند و ریش انبوه است که کلاه درویشی زیبایی بسر گذاشته و چماقی بدست گرفته و رقم دارد: «کمترین محمد باقر ۱۱۹۲».
- ۲۲- نقش تك شاخه گل سوسنی است که، برگ های سبز و رنگ بنفش ارغوانی تصویر گشته و رقم دارد: «کمترین محمد باقر».
- ۲۳- تصویر پرندگان رنگارنگی است که بروی درخت و گل سیب نشسته و رقم دارد: «کمترین محمد باقر ۱۱۹۵».
- ۲۴- دو تصویر ارزنده این استاد که در حراج ساتبی لندن سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ بفروش رسید، یکی از آنها، گل سرخ فوق العاده زیبایی بود که رقم داشت: «کمترین محمد باقر. در ساری مازندران ساخته شد».
- ۲۵- و دیگری پرنده بسیار پرحالتی بود که بروی درخت سیب و گل های با طراوت آن نشسته بود و رقم داشت: «کمترین محمد باقر» تصویر شماره (۴۵) در صفحه (۹۷۰)
- دیگر از آثار ارزنده این استاد، تصاویر رقم داری است که در آلبوم بزرگ ارمیاز لنین گراد و در صفحه سه آن چاپ شده که عبارتند از:
- ۲۶- تصویر دو گوزن کوهی که با گل های تزیینی آرایش یافته و رقم دارد: «باقر از بعد علی اشرف شد».
- ۲۷- منظره کوه و برگ های سرسبز. با رقم: «کمترین محمد باقر».
- ۲۸- تزیینات خوشه و برگ انگوری و طرح های اسلیمی. با رقم: «کمترین محمد باقر».
- ۲۹- گوشه ای از صنعت تشمیر و تذهیب با رقم: «کمترین محمد باقر».
- ۳۰- منظره کوه و درختان سرسبز و تصویر دو خر س. با رقم: «محمد باقر» جمع تصویرها در شماره (۴۷) صفحه (۹۷۱)
- ۳۱- تصویری از صورت شاه جهان، که حواشی آنرا با تذهیب و تشمیر و حل کاری حیوانات و پرندگان مختلف به استادی به پایان رسانده و رقم نهاده: «کمترین محمد باقر».
- ۳۲- و اما از آثار استادانه و پر پیرایه این هنرمند که جزو آلبوم نفیسی قرار گرفته و در حراج Art Islamique به روز ۲۳ ژوئن سال ۱۹۸۲ در پاریس به فروش رسید، یکی، کمی پر مهارت سوزان و همراهان است که از روی آثار علیقلی جبادار تقلید نموده و به زبردستی از عهده برآمده است.
- در این اثر آبرنگی، سوزان با بدن لخت و عریان، که اندک پوششی بروی پاها انداخته، بروی تکه سنگی نشسته و گویا استحمام می نماید، دو پیرمرد محارم که یکی نزدیک شده و آهسته باوی صحبت می کند، و دیگری که سر پا ایستاده و حوله ای بدست گرفته، در طرفین سوزان دیده می شوند.
- منظره درخت پهناور و صخره های برجسته مجاور و همچنین حالات نورات و رنگ آمیزی البسه آنها استادانه بوده و بسفیداب رقم دارد: «رقم کمترین محمد باقر ۱۱۷۸».
- ۳۳- دیگر اثر رقم دار هنرمند در مرقع مذکور. تصویر آبرنگی دو قطعه گل سرخی است که باغچه ها و برگ های سرسبز، به حلاوت و استادی تمام عمل آمده و در دو صفحه روبرو و در داخل مرقع نصب گشته است.
- هر دو قطعه ارقام و تاریخ یکسان دارند که چنین است: «رقم کمترین محمد باقر سنه ۱۱۷۸».
- حواشی این مرقع که به نقش و نگار گوناگون و به انواع تذهیب ها و حل کاری ها و گل و مرغ های زیننده و چشم نواز زینت یافته، بی شك اثر دست این هنرمند شیوانگار است که علاوه از سه اثر رقم دارش که در داخل

مرقع جلب نظر می نماید، کناره ها را نیز خود ترتیب داده و هنر خود را به انواع ممکنه ارائه داده است. تصویر شماره (۴۸) در صفحه (۹۷۲)

۳۴- از یادگارهای رنگ و روغنی این استاد، دو تابلوی رزمی و تاریخی مضبوط در کاخ گلستان است که یکی از آنها تابلوی شکارگاه شاه اسماعیل صفوی است که به لباس رزم ملبس شده و با همراهان به شکار پرداخته است.

۳۵- دیگری، تابلوی جنگ و محاربه امیر تیمور با ایلدرم بایزید عثمانی است که لشکریان متخاصم، در آرایش جنگی و اسلحه و ساز برگ مخصوص، منتظر فرمان حمله می باشند. رقم دارد: «کمترین محمد باقر».

۳۶- تصویر رنگ و روغنی نقاش زن فتانی در کمال زیبایی و المونگری است که دست راست را به زیر چانه تکیه داده و بادهزنی بدست گرفته و دلبری مینماید.

زن جوان چهار زانو و بسیار راحت نشسته و پشت به متکا داده است. قالیچه منقشی به زیر پا انداخته و نقش دو سیب تنها، در جلو تصویر جلوه گراست. دو ریشه مروارید از گردن آویخته و پارچه تن نما پوشیده که نار پستانش، از زیر آن نمایان بوده و چاک پیراهن نیز باز و ناف آشکاراست، شلوار گشاد و کلفتی که نقش راه راهی دارد، به تن کرده و مثل کردی است، یک چادر گلدار و سبک بال، بروی سر انداخته و دست و پاها حنائی، فقط انگشتان پازیر زیر لباس دیده میشوند. و روی معجر چوبی رقم دارد: «یا باقرالعلوم ۱۱۷۳».

دیگر شیبه این تابلوی رنگ و روغنی، تصویر رقاصه‌ای بود که زنگوله به دست ها کرده و یک دست خود را بالا برده و بادست دیگرش دامن را بالا زده و درحال رقصیدن بود. در روی معجر ساده اطاق، چهار گلایی بروی کاسه بود و زیر انگشتان دست راستی رقم داشت: «یا باقرالعلوم ۱۱۹۲»

۳۷- از آثار هنرمندانه تشعیر و سیاه قلمی هباری استادانه‌ای که در مجموعه نگارنده است گل اناری و غنچه‌ای اسلیمی است که رقم دارد: «یا باقرالعلوم»

۳۸- قلمدان استادانه گل و برگی که در روی قلمدان دو گل میخک تک شاخه‌ای و یک گل سرخ مصور ساخته و زیر قلمدان را نیز تذهیب استادانه نموده است. در کنار یکی از میخک های روی قلمدان رقم نهاده: «یا باقرالعلوم ۱۱۶۵» مجموعه آقای ادیب برومند.

۹۴۷ - محمد باقرالامامی الحسینی

هنرمندی از سادات امامی اصفهانی است که بنا بر سوابق خانوادگی به حرفه نقاشی رو آورده و در رشته گل آرایی فعالیت داشته است.

عمده کارهای این نقاش، در شیوه آبرنگی و سیاه قلم بوده و در تذهیب و تشعیر و جدول سازی نیز دست شیرینی داشته است.

* محمد باقر بن حاجی زمان جیلانی - نقاش و زرگر تصویر ساز دوران شاه عباس صفوی است که در آرایش و عمل کرد گنبد طلائی آستان قدس رضوی، بااستاد کمال الدین نازل یردی همکاری داشته که اسامی آنان، در کتیبه مینائی آستان درج شده که در سال ۱۰۱۶ هـ. ق. به ههد فرجام رسیده است.

* محمد باقر زرین قلم طفرائی - پدر محمد حسین عطاطخان، خوشنویس لکنهوی مرصع رقم است که به زرین قلم موصوف بوده است.

این استاد خطوط طفرائی و نقاشی خط و خطوط گلزار و سایر تزینات خطی را خوش می نوشت و در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. زندگی می کرد.

- از این نقاش، قاب آینه گل و مرهی دیده‌ام که با تذهیب خوش قلمی تزیین شده و حواشی و متن قاب آینه نیز، مثبت کاری گشته بود و رقم داشت: «رقم میرزا محمد باقر اصفهانی ۱۲۶۹».
- ۲- از آثار آبرنگی این هنرمند، تک شاخه گل سرخی به آبرنگ دارم که در کمال شیوایی عمل آورده و رقم دارد: «رقم محمد باقر الامامی الحسینی ۱۲۶۰».
- ۳- دیگر از آثار رقم دار این نقاش، تصویر گل و برگی پرازنده ایست که رقم دارد: «محمد باقر الامامی الحسینی ۱۲۷۲» مجموعه آقای مهدی عتیقی.
- ۴- از استادانه ترین آبرنگ این هنرمند، گل و بوته سازی کناره قطعه‌ای بخط علی مذهب بود که در کمال استادی به فرجام رسانده و شاهکار گل سازی خود را عرضه کرده بود. متأسفانه تاریخ این آبرنگ را از ۱۲۷۹ به ۱۰۷۹ تمویض نموده و شناسائی آنرا تغییر داده بودند.
- این اثر زیبا به خط نستعلیق خوش رقم داشت: «کمترین محمد باقر الحسینی الامامی ۱۲۷۹».

۹۴۸ - محمد باقر سمیرمی نقاشباشی

- در ناحه سمیرم، حدود قمشه اصفهان بدنیا آمده و در آن ناحیه، نشو و نما یافته و سپس برای کسب هنر مورد دلخواه خود به اصفهان رو آورده است.
- به گفته مرحوم اسلامیان که از قول پدرش صحبت می نمود، روایت می کرد که مرحوم پدرم در اصفهان قلمدان سازی می کرد و اغلب حواشی و اطراف آن را نقاشی و تذهیب می نمود. سمیرمی که دوره نوجوانی خود را طی می نمود، پهلوی پدرم می رفت و مدت ها بطرز کار و رنگ آمیزی آنها دقت کرده و اول تک تک اسامی رنگ ها و طرز عمل آوردن آنها را می پرسید و چون اهل طبیعت و عاشق زیبایی های آن بود، به دامن صحرا برمی گشت و هر آنچه دیده و شنیده بود بروی کاغذ میآورد و مداوماً تمرین می نمود.
- بدین ترتیب مکتب و استاد اولیه وی، خوی جست و جوگری اش در دامن طبیعت بود که با یاری ذوق و استعداد ذاتی و کوشش های پی گیر و مداومش، مرد صحرا دیده و کوه پرورده را به نقاشی پرآوازه مبدل ساخت. او نقاش چابک دست و پرابتکار بود و در تنوع آرایش و چهره گشائی، قدرت تکنیکی منحصر به فردی داشت. سمیرمی در ایجاد مناظر موج بدیع و آرایش دشت و دمن که خاطرات دوران کودکی اش را تداعی می نمود، قدرت قلم به خصوصی داشت و به درآویش و اهل طریقت ارادت می ورزید و احساس صوفیانه خود را، با ارائه تصاویر آنان ظاهر می نمود.
- این هنرمند در رشته‌های گوناگون نقاشی از قبیل رنگ و روغن - آبرنگ - سیاه قلم - طراحی - شبیه پردازی - جانورسازی - گرفت و گیر حیوانات و منظره سازی و ابداع رنگ های متنوع و زیبااستعداد فراوان داشت.
- در شبیه سازی قدرت فراوان داشت و کوچکترین نشانه‌ای را از نظر دور نمی داشت. سایه ها را طوری طبیعی و ملایم درمیآورد که گویی شخص مورد نظر، زنده بوده و در مقابل شما ایستاده است و چون طبع پژوهش گرش، در همه سطوح سیر می نمود، تهریش جوانان ماه صورت و حلاوت تبسم زیبا رویان را طوری استادانه و ماهرانه می زد که اعجاب ناظرین را برمی انگیخت.
- ابتکار وی در رنگ آمیزی تا حدی بود، که رنگ آمیخته‌ای، از رنگ سبز و سرنج درست کرده و در نقوش خود بکار می برد و همین تلفیق رنگ سبز و نور سرخش بود، که به مثابه غروب آفتاب، دردشت و دمن زادگاهش، تجلی کرده و به نحوی از انحاء، در کارهای وی جلوه‌گر می گشت و از نشانه های بارز آثاری وی

بشمار می آمد سمیری، ابتکارات متوهی داشت و چون با طبع کنجکاو و جست و جوگر خود، به دریای هنرها گام نهاده بود، تمکین و تقلید را محکوم می نمود و به ابتکارات هنری خود ایمان داشت.

این استاد با نقاشان و قلمدان سازان روسی که به ناچار برای زلالی و صاف شدن رویه قلمدان، به وسط دریاها پناه برده و در بستر آن امکانات، نقش می آفریدند رقابت کرده و بدون اینکه احتیاجی به سفر دریاها داشته باشد در همان کنج خانه خود و در شهر اصفهان هنر می آفرید و بسان ماهرترین قلمدان سازان روسی، روشن و پرجمال عمل می آورد.

قلمدان های این استاد، چنان پاکیزه و ترمیز و بدون خدشه ای از نقایص است که گویی تازه از شست و شوی استادانه، بیرون آمده و تولدی تازه یافته است.

مقوا سازی قلمدان های وی نیز، تا حدی با سایر قلمدان سازان، مغایر بود و اندازه آنها را طوری سفارش می داد که از اندازه معمولی، تا حدی کوچکتر بوده و خوش دست و خوش تراش باشد.

سمیری نقش تصاویر را علاوه بر اینکه با آبرنگ عمل می آورد، در رنگ و روغن نیز صاحب کمال بوده و بعضی نقوش دقیق و نازک قلم را به رنگ و روغن ترسیم مینمود. او بسان هنرمندان قدیم اروپائی که آیکون های ظریف و کوچکی را برنگ و روغن مصور می ساختند، با شیوه ابتکاری و تردستی ماهرانه اش نقوش مورد دلخواه را بروی قلمدان ها ظاهر می ساخت و به استادی به نقش می کشید.

میرزا محمد باقر، در ادبیات و هربیت نیز دست داشت و گاهی شعر می سرود و صدقی تخلص می نمود. این بیت از وی مشهور است:

مغز نغزی جو که نزد من حرف يك گهر بهتر که يك دریا خرف

سمیری مردی سالم و سرزنده بود و اغلب ریش خود را حنا می بست و به لهجه محلی صحبت مینمود. سال دریالت لقب نقاشباشی و همچنین منبع دریالت این لقب به درستی معلوم نیست ولی درج لقب نقاشباشی، در تنها تصویر رنگ و روغنی آقا نجفی که بسال ۱۳۱۸ هـ. ق. فرجام پذیرفته، معلوم می نماید که این هنرمند، در آن زمان ها از ظل السلطان که پدرش باغبان آن شاهزاده بوده و اغلب مورد تشویق وی قرار می گرفته، دریالت نموده و ذیل آثار خود ثبت کرده است.

به روایتی این هنرمند، بسال ۱۲۸۳ هـ. ق. تولد یافته و در سنین هفتاد سالگی در اصفهان درگذشته است. تصویر هنرمند در شماره (۴۹) در صفحه (۹۷۳)

آثار رقم دار شناخته شده وی عبارتند از:

۱- چند اثر رنگ و روغنی وی در مقبره رکن الملك و در سرقبر مسجد تخته پولاد اصفهان، و دیگر در تکیه میرداماد همان شهر است که تصاویری از رجال و اعیان آن دوره را نقش نموده و رقم خود را در زیر تابلوها قید نموده است.

۲- تصویر رنگ و روغنی آقا نجفی معمم اصفهانی است که در کمال استادی عمل آورده و رقم نهاده: «احقر عباد میرزا محمد باقر نقاشباشی سمیری ۱۳۱۸».

۳- تصویر جد مرحوم صنیع خاتم (محمد جعفر شیرازی خاتم ساز به رنگ و روغن) که پیرمرد همامه بگری بوده و عبا بدوش انداخته است. در حاشیه تصویر، اشعاری از قدسی شیرازی درج شده که تاریخ وفات وی را درج کرده است. رقم دارد: «سمیری، مجموعه نگارنده - تهران».

۴- قلمدان تصویری و فوق العاده زیبایی نور علیشاه است که ایستاده در وسط قرار داده و پرندگان زیبا و رنگینی نیز در بالا و پائین تصویر نقش نموده که آیتی از زیبایی است این اثر استادانه که عکس رنگی آن در

صفحه ۱۸۷ کتاب Treasures of Islam چاپ شده رقم دارد: (۳۰۳ سمیرمی ۱۳۲۷)

- ۴- تصویر آبرنگی زن جوانی است که لباس راه راه آبی به تن کرده و در کمال دلربائی نقاشی شده است. رقم دارد: «سمیرمی» مجموعه آقای صمد خورشید.
- ۵- منظره رنگ و روغنی فرح افزا که مناظر کوه و دشت و دمن و درخت و گیاه را به استادی نقاشی کرده و در میان آنها غزال و آهوان خوش نقشی را به تردستی مجسم ساخته است. رقم دارد: «سمیرمی» مجموعه آقای ادیب برومند.
- ۶- قلمدان ارزنده و دلفریب، که در روی آن شمایل نور عیسی به شادابی تمام تصویر شده و در بالا و پائین رویه، دو طوطی خوشرنگ و چشم نواز علاوه شده است. حاشیه و دیواره های قلمدان، منظره کوه و دشت است و حیواناتی از قبیل شیر و گاو در صحرا دیده می شوند. رقم دارد: «سمیرمی ۱۳۲۴» مجموعه آقای ادیب برومند.
- ۷- قلمدان ممتاز دیگری که به سیاق قلمدان مذکور نقاشی شده، تصویر حضرت مریم و عیسی است که در قیافه های ایرانی انجام پذیرفته و در بالا و پائین رویه قلمدان، طوطی رنگینی ترسیم کرده و حواشی آنرا به جنگل و نی زار آراسته است که در بین آنها، دو شیر نر و ماده ای به گشت و شکار در حرکت می باشند. رقم دارد: «سمیرمی» مجموعه آقای ادیب برومند.
- ۸- دیگر از آثار قلمدانی این هنرمند که در سنوات مختلف و تصاویر درویش و عرفا و رجال نامی اصفهان بسان ظل السلطان حاکم وقت و زنان درباری آنها نقش بسته و رقم سمیرمی داشته اند، در مجموعه های شخصی و یا اینکه در عتیقه فروشی ها دیده ام که از ذکر جزئیات آنها خودداری می نمایم.
- ۹- اما قاب آینه ارزنده این استاد که در اندازه ۲۹×۴۰ سانتی متر بوده و در مجموعه نگارنده در تهران قرار گرفته است، مجالسی از تصاویر تمام قد اسفندیار و گشتاسب است که در محلی قرار گرفته و پشت سر آنان مناظر کوه ها و درختان زیبا جلب نظر می نماید. دو لک لک زیبا در هوا پرواز می کنند و یکی از آنها در رودخانه به شکار سرگرم می باشد.
- پشت قاب آینه نیز، اسکندر پیروز را به حالت ایستاده و آرایش سلطنتی نشان داده که دو سردار زندانی دشمن، در مقابل وی زانو زده و سرداران و زندانیان مخصوص، ناظر این صحنه هستند. در ترنجی گلایی شکلی که به قرینه و در بالا ترسیم شده، رقم دارد: «سمیرمی ۱۳۲۰».
- از این اثر، نمونه دیگری که در این اندازه نقش بسته و موضوع دیگری را تصویر کرده، در موزه هنرهای تزئینی تهران قرار دارد که فاقد امضای نقاش می باشد.

۹۴۹ - محمد باقر شیرازی

شیرازی و نقاش روغنی جلد ها در اوایل قرن ۱۲ ه. ق. بود. این هنرمند در گل و مرغ دست خوشی داشت و شیوایی و حلاوت گل ها را نیکو عمل می آورد. از آثار رقم دار این هنرمند، جلد پرامتیازی است که بر روی قرآن مجید تجلید شده و تنها اثر امضادار نقاش به شمار می آید.

این کلام الله، بدست استاد قاسم شیرازی و در سال ۱۱۱۷ ه. ق. به خط نسخ کتابت شده و زیر نویس فارسی آن را، خطاطی به نام محمد مهدی ابن محمد مغیث کلیددار شیرازی، نوشته است.

جلد کلام الله که بوسیله محمد باقر شیرازی در این سنوات ساخته شده، گل و مرغی پرحالتی است که مؤید

قدرت قلم نقاش، در امر گل سازی است. اندرون جلد، سوخت معرق و ملقب است که این امتیازات نیز بدست استاد محمد باقر انجام یافته و مؤید شناسائی وی، در امر معرق سازی و تذهیب کاری می باشد.

۹۵۰ - محمد باقر طاوس

استاد دقیق نگار لایه چینی بوده و آثاری که از این هنرمند به یادگار مانده، عمدتاً در شیوه لایه چینی بوده و روی آنرا نقش تصویر کرده است.

عمل لایه چینی که از اسمش نیز پیداست، نقاشی برجسته‌ای است که به حوصله تمام، بتونه مخصوص و آهسته به شیره‌انگور را روی طراحی نقوشی که قبلاً بروی بوم ترسیم شده، علاوه می نمایند و طرز کار هم به این طریق است که با قلم موی مخصوصی، بتونه را به روی طراحی های اولیه می مالند و پس از خشک شدن، این عمل را مجدداً و چندین بار ادامه می دهند، تا ضخامت مورد دلخواه بدست آید و پس از اتمام کار، آنرا با سمباده، می ساینند و پستی و بلندی های اضافی را تنظیم می نمایند و سپس روی آن را رنگ می زنند و با روغن کمان جلا می دهند.

این عمل ریشه ایرانی داشته و از دوره تیموریان، در بعضی از شهرهای هنری آن دوران، از قبیل هرات و تبریز، در رویه بعضی جلد های برجسته، که روی آنرا مینائی می نمودند، معمول بوده و تا دوران صفویه رونقی داشته، ولی به مرور زمان، این هنر بسیار دشوار، از خاطرها فراموش شده و ندرتاً آثاری دیده شده است. در مورد این شیوه، نمونه بسیار با حلاوتی از دوران صفویه دارم که در اندازه $11/5 \times 20/5$ سانتی متر بوده و نام اجرا کننده کار محمد رحیم و در سنوات ۱۱۲۰ هـ. ق. می باشد.

موضوع کار، تصویر شاه عباس کبیر با لباس زربفت و گلداراست که دو زانو نشسته و در پشت وی متکائی با تزیینات طلائی دیده می شود.

در مقابل شاه عباس مستخدم جوانی، در خدمت بوده و انواع ظروف و آلات پذیرائی در مقابل آنها دیده می شود. نقاشی در کمال دقت انجام یافته و معلوم می نماید که این زمان ها، لایه چینی مرسوم بوده و اغلب نقاشان این شیوه را اجرا می کرده اند.

نگارنده در این زمینه، به غیر از زمینه سازی بعضی جلدهای قدیمی که بستر تزیینات سوخت و معرق را تشکیل می دادند اثر زیادی ندیده‌ام ولی در بین کارهای استادان هندی، به بعضی آثار لایه چینی برخورده‌ام که در قرون اخیر انجام یافته و از لحاظ هنری نیز کم مایه بوده‌اند که معیار هنری آنها چندان قابل ارزش نمی باشند. در کتاب صحافی سستی، که توسط آقای ایرج الشار گردآوری گشته، آقای فخرالدین نصیری امینی اطلاعاتی در زمینه ساختن بتونه لایه چینی داده‌اند که عیناً در زیرنویس ارائه می گردد.^۱

۱- لایه چینی: جلدهای بزرگ سوخت و معرق (مانند جلد قرآن عظیم بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی که در موزه ایران باستان محفوظ است و روی آن پنج ترنج و چند نیم ترنج برجسته تزیین گردیده) از بطاقه‌ای بشرح زیر ساخته شده است. ابتدا آهن سوخته که از پتک آهنگران آند پک جزو گرفته صاف و تمیز کنند و پس از صلاجه شدن با روغن نارگیل آنرا مالش دهند، آنکه در میان ظرف آهنین روی آتش گذارند و چندان بپزند که روغن در آن نماند. بعد سم گاو بسوزانند تا مانند خاکستر شود. سپس نارگیل کهنه با پوست را بسوزانند تا خاکستر گردد، بعد طلق سیاه را بگویند چندانکه مانند سرمه شود و ده جزو از این طلق و دو جزو نمک ساجی در بوته کنند و سر آنرا محکم سازند و بدهند تا مکلس شود. پس از آن پیاورند قلم گاو را و بسوزانند و خاکستر آنرا نیز صلاجه نمایند تا مانند غبار شود. سپس دو جزو از خاکستر قلم مذکور و یک جزو نشاسته سوخته و یک جزو طلق سیاه مکلس و نیم جزو استخوان قلم گاو سوخته را مخلوط کنند و چندان صلاجه نمایند تا مثل غبار شود.

بعد از آن یک جزو کوه فرنگی و یک جزو سرشم ماهی و دو جزو دیگر روغن کمان پاکیزه و دو جزو سرشم پتیر که به خوبی طلاجه

ناگفته نماند، تهیه این نوع بتونه مشکل که در حقیقت تعلیق به محال بوده و حالیه تهیه آن میسر نمی باشد، فقط به علت مدارك قدیمی و فرمول مختلف آن، در این سطور درج گردید که علاقمندان را بکار آید.

از آثار لایه چینی این استاد که بروی تك جلد کتابی عمل آمده و در موزه ویکتوریا آلبرت لندن به یادگار است، تصویر یکی از شاهزادگان قاجاری است که به البسه و آرایش آن دوره مجلس بوده و کلامی بشیوه زندیه بسر کرده و بروی اسب قرار گرفته است. صورت جوان بسیار شاداب و پرحالت و در کمال استادی است. لباس های وی طلائی و گلدار بوده، و از همه حیث با دقت و پرجلال می باشند. حالت اسب و رنگ آمیزی وی و همچنین توله سگ ها، با قدرت تصویر شده، و مؤید مهارت نقاش، در امر نقوش روغنی و مخصوصاً لایه چینی است.

این شاهزاده جوان که گویا عازم صحنه شکار است، عقاب تیز پروازی را بدست گرفته و دو تازی نیز به همراه دارد. حلاوت و زیبایی نقش تصویر، که در شیوه لایه چینی عمل آمده و برجسته می باشد، بسان همان کارهای روغنی است که در سایر جلد هائیز بکار رفته است. رقم دارد: «عمل محمد باقر طاوس ۱۲۲۶».

از آثار دیگر این هنرمند، لایه چینی تصویری، بعینه مضبوط در موزه ویکتوریا آلبرت لندن در مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی است که گویا دو تصویر را شبیه هم ساخته و متهی در این یکی امضاء نگذاشته و جای ترنج امضا، خالی می باشد.

این اثر نیز بسیاق نمونه امضادار وی، دارای همان تزیینات طلائی و قدرت قلم چهره پردازی و تصویر استادانه اسب و توله سگ هاست که در قرینه تصویر اولیه، پرداخت شده و مؤید قدرت قلم نقاش، در لایه چینی و پرداخت آن می باشد.

دیگر از آثار لایه چینی این استاد که در مجموعه آقای منصور ایشار دیده میشود، تصویر دو سوار کار رزمنده، در حالات گوناگون است که به استادی ترسیم یافته و رقم دارد: «محمد باقر طاوس ۱۲۰۰». در این اثر ارزشمند نیز، استاد محمد باقر، در چهره پردازی و ارائه البسه و همچنین حرکات پیچش و حالت رزمی اسب ها، و سایر محتویات تصویر، قدرت قلم نشان داده و دقیق و پر قدرت، عمل آورده است.

۹۵۱ - محمد باقر مازندرانی

گل آرا و جانور ساز گمنامی بود که از شیوه و قدمت کارهایش معلوم می گردید که در اواخر قرن ۱۲ هـ. ق. فعالیت هنری داشته است.

در ذیل دو اثر رقم دارش که قید نموده، در ساری مازندران مصور ساخته، بعید نیست که این هنرمند از نقاشان ساری بوده و در حد خود شیرین قلم بوده است. آثار رقم دار وی عبارتند از:

۱- تصویر شیر و ازدهای سهمناکی بود که روبروی هم قرار گرفته و به حالت عصبانی به یکدیگر نگاه می کردند. تصویر در کمال قدرت بود و رقم داشت: «در بلده ساری مشق شد. کمترین محمد باقر».

۲- دیگر از تصاویر امضادار این نقاش، که در حراج آپریل ۱۹۷۶ ساتی لندن به فروش رسید، تصویر سیاه قلمی و آب رنگی، يك گل سرخ و شکوفه ها بود که پسندیده عمل آورده و سایه ها را در کمال دقت، مصور

یافته باشد جمله را در هاون انداخته چندان بکوبند که اگر بخشی از آن بدمت چسبیده پاك نشود، و اگر خواهند در کارهای صدفی و برجسته بکار برند در آفتاب گذارند و کاغذ روی آن نهند تا از خیار محفوظ بماند و آنقدر در آفتاب بگذارند تا اگر ناخن زنند در آن فرو نرود بعد آنرا در قالب فولادین یا برنجین که با روغن کمان چرب کرده اند بریزند و در محلی که می خواهند روی جلد قرار دهند. چون هموار گردد طلق سفید و سفیداب قلمی و بلور سوده را در پارچه ای بسته و آنرا مالش دهند تا جلا گیرد و مانند آینه روی در آن توان دید و به غایت سخت شود و اگر با چکش هم روی آن بکوبند خراب نگردد و ترك بر ندارد تا برای پذیرش نقوش سوخت و ممرق آماده شود.

ساخته و دسته گل را به حالت طبیعی تصویر کرده و رقم نهاده بود: «کمترین محمد باقر در ساری مازندران ساخته شده»

۳- آبرنگ دیگر نقاش که با سایه سیاه قلمی و آبرنگی عمل آورده بود، تصویر سیاه قلمی اسب فوق العاده نحیفی بود که استخوان بدنش ظاهر شده و سست و بی حال در جانی ایستاده و سر را جهت دریافت علف جلو برده بود. نقش تصویر و سایه آنها استادانه بود و رقم داشت: «کمترین محمد باقر».

۹۵۲ - محمد باقر بن محمد الجزائی اسطربلاب ساز

طراح و نقاش و رسام فلزات سخت بود و در ساختن اسطربلاب مهارت داشت. از آثار رقم دار این هنرمند که به همکاری برادرش انجام پذیرفته، اسطربلابی مضبوط در بریتیش میوزیوم است که چنین رقم دارد: «صنعه اقل الطلبة عبدالعلی بن محمد الجزائی، نمقه اقل الطلبة اخ الصانع محمد باقر ۱۱۲۴».

این اسطربلاب نفیس جهت شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده و فرمانی که بدین مناسبت بروی اسطربلاب درج گشته و به وسیله نگارنده قرائت شده، در شرح حال استاد عبدالعلی در جلد اول و صفحه ۳۴۱ ارائه شده که توجه علاقمندان را به آن فرمان جلب می نماید.

۹۵۳ - محمد باقر بن محمد علی

نقاش گمنامی در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در آبرنگ و سیاه قلم کار میکرد. تنها اثر بجا مانده این نقاش که در کاتالوگ گالری کل نانی لندن چاپ شده، تصویر گل زیبایی است که با سایه های ماهرانه ای عمل آورده و رقم نهاده: «بجهت نور چشمی محمد حسن مشق شد کمترین محمد باقر بن محمد علی».

۹۵۴ - محمد باقر بن محمد قاجار

هنرمندی از خاندان قاجار بود که در دوره ناصر الدین شاه قاجار می زیسته و قلمدان سازی می کرده است. از این نقاش، قلمدان گل و مرغی خوش منظری دیده ام که به رنگ های زیبا نقش گشته و رقم داشت: «محمد باقر بن محمد قاجار».

۹۵۵ - محمد باقر موسوی - صنیع الزمان

مذنب نازک قلم و شیرین کار دوره ناصری بود و لقب صنیع الزمان داشت. این استاد، در تشعیر و حل کاری و ترصیع و گل آرائی قدرت پسندیده داشت و انواع تزیینات متداوله را به حلاوت انجام میداد. از آثار رقم دار وی، آینه شیوانی دیده ام که به انواع آرایش تذهیبی، جلب نظر می نمود. در وسط قاب آینه، تصویر گل بزرگی که به حل کاری انجام یافته، دیده میشد و حواشی آن نیز، به انواع تذهیب و تشعیر دلربا، آذین گشته بود.

در شیار پایین و خط رقاغ خوش، رقم داشت: «ذهبه محمد باقر الموسوی الملقب به صنیع الزمان، مجموعه دکتر ناصر خلیلی».

۹۵۶ - محمد باقر بن میرطاهر مذهب

فرزند میرطاهر و از مذهببان و حل کاران اوایل قرن ۱۴ هـ. ق. بود و در آبرنگ و سیاه قلم نیز دست داشت، از آثار روغنی این هنرمند، جلد مذهب و افشانی دیده‌ام که گل های متنوعی به‌شيوه حل کاری انجام داده و رقم نهاده بود: «ذهبه محمد باقر بن میرطاهر ملهّب ۱۳۰۱».

۲- دیگر از آثار سیاه قلمی و تذهیب این هنرمند، تصویر مرد معمومی بود که صورت آن بسایه پردازی و در شیوه صنیع الملکی انجام یافته و عبا والبسه ساده داشت و روی گلیمی نشسته بود، رقم نقاش، به خط نسخ خوش قلمی چنین بود: «سید باقر بن میرطاهر ۱۲۹۸».

۳- سومین اثر این هنرمند، گل و مرغ زیبایی با پرداز شایسته بود و رقم داشت: «سید باقر مذهب ۱۳۰۴» مجموعه آقای کرمل القاتیان.

۹۵۷ - محمد برسای

اهل بورسای عثمانی و یکی از تصویر گران کتاب معروف هنرنامه موجود، در توپ قابوسرای ترکیه است که به شماره ۱۵۲۳ - H در آن موزه ثبت شده است.

این کتاب تالیف سید لقمان بوده که بسال ۹۹۲ بخط سنان بن محمد بوسنائی کتابت شده و تصاویر آنرا صورتگران نامی عثمانی، از جمله محمد برسای نقش نموده‌اند.

این نسخه ارزنده که در اواسط و اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. بنقش درآمد، توسط نقاشان صاحب ذوق و با مهارتی از قبیل استاد عثمان و علی چلبی و محمد بیک و ولیجان و ملا تقلیسی و ملا قاسم و همین نقاش تصویر شده که سه میناتور آن بدست این هنرمند فرجام پذیرفته است.

۱- جلوس سلطان سلیم یاوز بتخت پادشاهی که در بالا درج شده

سلیم خان کچوب تخته قلدی قرار

۲- برگشت سلطان سلیم یاوز از سفر قزلباش (چالدران) که این ایات در ذیل تصویر درج شده است.

چو حق نصر تیله شه دین پناه نخستین سلیم خان فرخ کلاه

قزلباشی مغلوب ایدوب آلدی کام اسپر ایتدی اهل و عیالین تمام

(البته گوینده شعر نامربوط گفته و در جنگ چالدران علاوه بر اینکه تعداد کشته‌های لشکر عثمانی حدود صد برابر ایرانی ها بوده و اهل و عیال پادشاهی نیز اسیر نشده بودند، زیرا در میدان رزم حضور نداشته‌اند).

۳- تصویر سلطان سلیم عثمانی است که در کنار نهر نیل قرار گرفته و سر یک تمساح را از تن جدا کرده است.

۹۵۸ - محمد بیک نقاش عثمانی

به نوشته مناقب هنروران، در تصویر سازی بروی جلد های روغنی و ترسیم مجالس زیب افزا، در عالم ممتاز است.

به روایت دیگر، این هنرمند داماد بهزاد و از اهالی هرات بوده است، بهترین آثار امضادار این هنرمند، در

* محمد باقر بن میر علی - قاطع - نوشته مناقب هنروران، مولانا محمد باقر فرزند رشید و هنرمند و گرانمایه میر علی هروی خطاط معروف است که بریده های این استاد نیز مثل خطوط پدر و الیابارش بسیار مطبوع و پسندیده میباشند.

کتاب، هنرنامه موجود در توپ قاپوسرای عثمانی است. که اصل کتاب را سید لقمان افندی، تألیف کرده و توسط سنان بن محمد بوسنائی بسال ۹۹۲ هـ. ق. کتابت شده و تصاویری از نقاشان معروف عثمانی و از آن جمله محمد بیک را دارا میباشد.

دیگر از آثار این نقاش، مخطوطی در توپ قاپوسرای عثمانی و با شماره H۸۳۹ موجود است. که بیک تصویر عمل محمد بیک هراتی را در بردارد.

تصاویر دیگر این استاد، در آلبوم شماره H ۲۱۵۵ و همچنین در آلبوم شماره H ۲۱۶۱ است که در ذیل این آلبوم، آثاری نیز از بهزاد معروف مشاهده می گردد.

ولی برعکس عقیده مصطفی عالی افندی، که نوشته، در تصویرسازی بروی جلدهای روغنی در عالم ممتاز است. تاکنون اثری از جلد سازی روغنی این هنرمند، در هیچ موزه‌ای دیده نشده و یا اینکه تاکنون کشف نشده است.

در آرشیو قدیمی یکی از کتابخانه های ترکیه که بشماره ۲۳۹ ثبت گردیده، مدرک ارزنده‌ای به نام (رئوس دفتر، باش وکالت) که در ماه ذی حجه سال ۹۸۹ هـ. ق. ترتیب یافته وجود دارد که نام این استاد در جمع ۸ نفر دیگر و از جمله ولیجان و ملا تفریسی و ملا قاسم درج گشته و ما جهت اهمیت این سند معتبر، جمله آن سند را پاکتویس کرده و بدیدار علاقمندان میرسانیم، ناگفته نماند کلمه (تراقی) که ذیل نام هر هنرمند دیده میشود، همان کلمه (چراغ به معنی شاگرد) است و چون حرف (چ) در زبان ترکی معمول نیست بدین دلیل (چراغ را تراق) نوشته اند: «عن جماعت نقاشان خاصه».

۱- استاد محمد نقاش و ۲ نفر شاگرد ۲- استاد حسن نقاش و ۲ شاگرد ۳- استاد علی نقاش و ۳ تا شاگرد ۴- استاد عثمان نقاش ۳ تا شاگرد ۵- استاد فضل اله عثمان نقاش ۲ تا شاگرد ۶- استاد محمد دیگر ۲ تا شاگرد ۷- استاد موسی مذنب ۲ تا شاگرد ۸- استاد شاه محمد ۲ تا شاگرد. جمله استادان ۸ نفر «عن جماعت مجلّدین خاصه»

۱- استاد عبدی و یک شاگرد ۲- استاد مصطفی سر مجلّدین یک نفر شاگرد. جمله دو نفر استاد.

شماره مجالس و هنرمندانی که در این نسخه هنر آفریده‌اند عبارتند از:

۱- (ولیعجان دو مجلس) ۲- (محمد بیک ۱۰ مجلس) ۳- (علی چلبی ۶ مجلس) ۴- (استاد عثمان ۱۹ مجلس) ۵- (محمد برسای ۳ مجلس) ۶- (ملا تفریسی ۵ مجلس) ۷- (سرلوح ها ملا قاسم و سایر مذهبان) ۸- (سرلوح های مشخص شده ولیجان ۴ سرلوح).

مجالسی که بدست استاد محمد بیک در نسخه هنرنامه نقش بسته بدین ترتیب است:

۱- حکم دار شدن عثمان غازی - که در بالا نقاش درج نموده

خرگه شاهی مبارک تخت عثمانی بلند دایما دیوان عالی برقرار و ارجمنند

۲- قاپوق اندازی مراد دوم در حضور ایلچی مارین

۳- تیراندازی سلطان مراد به ستون شش پر ماریچی - ذیل تصویر درج نموده.

خداوند عدل و خداوند داد لسمو نک سرافرازای سلطان مراد

۴- هجوم سلطان محمد فاتح به قلعه بلگراد:

در ذیل مینیاتور درج کرده «قلیح صالدی عدویه خرق عاده»

۵- در حضور سلطان محمد فاتح علم های اوغورلو محمد دیده میشود.

۶- قرم خان در حضور بایزید دوم نشسته است.

- ۷- قرم خان از حضور بایزید دوم مرخص شده و وارد حیاط قصر میشود.
 ۸- قتل يك دیو در مقابل بایزید دوم.
 ۹- سرغوری را بحضور سلطان سلیم پاورز آورده‌اند.
 ۱۰- تیراندازی سلطان سلیم پاورز به يك آینه، که در دست مستخدم مخصوص قرار دارد.

۹۵۹ - محمد پناه

نقاش دوره اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در چهره سازی و نقش تذهیب و آرایش تصاویر دست شیرین داشت.
 از آثار امضادار این هنرمند، که تنها يك نمونه مشاهده شده، تصویر نادر شاه افشار است که با صلابت شاهانه، دو زانو نشسته و بيك متكای پرنقش و نگار تکیه کرده است.
 کلاه سلطنتی و البسه جواهرنشان وی، و همچنین سایر تزئینات تصویر، بامزه و پخته بوده و رقم داشت:
 تصویر شاهنشاه جم جاه نادرشاه به عمل خیرخواه محمد پناه سنه ۱۲۳۰ هـ.
 ● محمد پناه در خیرخواه محمد پناه آمده.

۹۶۰ - محمد تاج الدین حیدر مذهب شیرازی

از مذهبیان شیرین قلم شیراز بود و در خط نستعلیق نیز، قلم پسندیده داشت.
 از آثار امضادار وی، که نمونه خط نستعلیق استادانه و همچنین، صنعت تذهیب خود را يك جا، ارائه داده، يك نسخه کلام الله مجید، به خط عبدالوهاب شیرازی و سنه ۱۰۰۰ هـ. ق. در موزه آثاراسلامی و ترك در اسلامبول است که فال نامه و اضافات و مندرجات آخر کلام الله را به خط نستعلیق عالی ترفیم نموده و چنین امضاء نهاده است: «روش قلم تیز گام و تحریک خامه آرام، در قطع مراحل تذهیب این کلام کریم، و طی منازل تحریر این کتاب عظیم، بسی واهتمام المبدالاحقر، محمد تاج الدین حیدر مذهب شیرازی به نهایت رسید.»
 ● محمد تبریزی مذهب در میرزا محمد تبریزی آمده.

۹۶۱ - محمد تقی

حاجی محمد تقی از نقاشان کتابخانه سلطان حسین بایقرا بوده و با توجه امیرعلیشیر نوایی (۹۰۶ - ۸۴۴ هـ. ق.) و رعایت های هنر پرورانه وی، در کتابخانه سلطنتی به نقش تصویر و سایر تزئینات دیگر اشتغال داشته است.

● محمد پاشا - بنام ایلچی محمد پاشا شهره بوده و از طفراکشان و مذهبیان اوایل قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی بشمار می آمده است.
 از این هنرمند، فرماتی موجود است که طفرای آن، توسط این هنرمند اجرا شده و رقم نهاده: «ایلچی محمد پاشا». اصل فرمان در سنه ۱۱۰۶ هـ. ق. صادر شده است.

● محمد تجویدی - فرزند هادی تجویدی نقاش شیرین قلم است که به سال ۱۳۰۳ شمسی تولد یافته و زیر نظر پدر هنرمندش در تصویرگری شهره گشته است.
 از آثار چاپ شده وی، کتاب های دیوان حافظ و ترانه های خیام است که به سال ۱۳۳۴ و ۱۳۴۰ شمسی انتشار یافته و معرف فوق و هنرمندی نقاش بشمار می آید.
 احوال بیشتر این هنرمند را در کتاب جداگانه‌ای که مختص هنرمندان معاصر خواهد بود ارائه خواهد گشت.

۹۶۲ - محمد تقی (آبرنگ ساز)

آبرنگ ساز اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. بوده و گل مرغ و چهره سازی را خوب می دانست. از آثار امضا دار این هنرمند، حاشیه زیبا و پرطراوات گل و مرغی بود که درکناره یکی از خطوط ممتاز میرعماد نقش شده و رقم داشت: «محمد تقی» دیگر از آثار مختلف این هنرمند، چند قطعه تصاویر آبرنگی است که در یکی از مرقعات کتابخانه گلستان تهران دیده می شود. یکی از آنها، تصویر دو دلداده طناز است که در میعادگاه خلوتی، به عیش و نوش پرداخته و ساقی زیارونی از آنها پذیرایی می کند. رقم دارد: «محمد تقی»

۹۶۳ - محمد تقی (مذهب اصفهانی)

شاگرد سید ابوالقاسم حسینی مذهب باشی مشهور اصفهانی بود و شیوه وی را در هنر خود پیروی می نمود. میرزا محمد تقی علاوه بر هنر تذهیب و مراحل مختلف آن، در تصویر سازی و چهره پردازی قلم پاکیزه داشت و پرداز را به شیوه تذهیب، دقیق و منظم میزد. عمده کار این استاد، تهیه جلد و قاب آینه و قلمدان و سایر کارهای روغنی بود که درکارگاه هنری مخصوص خود عمل می آورد و با شاگردان و همکاران هنرمندش که در تهران و اصفهان با وی همکاری می نمودند، آثار نسبتاً زیادی را در اختیار مشتریان خود قرار می داد. این استاد که سمت سرپرستی، بر جمع استادان کارگاه های خود داشت، پرداخت و اصلاحات آخری را به نفسه انجام می داد و با خط شیوای خود که نسخ و رقاع را خوش می نوشت، ترقیم می نمود. آثار رقم دار وی عبارتند از:

- ۱- قاب آینه بسیار استادانه ای از این هنرمند دیده ام که تصاویر دختران زیبا روی را به حلاوت تمام به روی آن نقاشی کرده و کناره ها و حواشی را به تذهیب و تشمیر عالی آرایش داده و رقم نهاده بود: «راقمه محمد تقی مذهب الاصفهانی ۱۲۸۱»
- ۲- دیگر از آثار رقم دار این هنرمند که در کتابخانه گلستان تهران قرار گرفته، جلد قرآن ممتازی است که از روی کارهای استاد بی همتایش، سید ابوالقاسم نقل کرده است. این جلد مزین، که متن آن رنگ زرد و دلربایی داشت، با گل های اشان، تذهیب و تشمیر شده و در ذیل جلد رقم داشت: «نقل من عمل الاستاد الاجل الاکرم، سید ابوالقاسم مذهب باشی، عن العبد محمد تقی مذهب سنه ۱۲۷۸»
- ۳- از جلد های دیگر این مذهب، جلد تذهیب و تشمیری استادانه ای بود که با شمشه ها و خطوط مختلف عمل آمده و درحواشی آن، مطالبی در وصف ناصرالدین شاه قاجار درج نموده بود و به خط رقاع عالی رقم داشت: «در دارالخلافة تهران و درکارخانه محمد تقی مذهب اصفهانی اتمام یافت.»

* محمد تقی (صحاف) - از صحافان و سوخت سازان و مجلدان اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. بود و درکار خود مهارت داشت، این هنرمند در تذهیب و نقش صور اسلیمی دست پر حلاوت داشت و جلد های سوخت و مرقق را نیکو عمل می آورد.

۴- دیگر از آثار روغنی هنرمند، جلد گل و مرضی بود که در وسط انبوه گل های رویه آن و داخل ترنج مخصوص، صحنه معاشره زن و مرد جوانی را به زیبایی تصویر کرده و رقم نهاده بود: «این جلد در کارخانه خیرالحاج محمد تقی نقاش در اصفهان، در ماه مبارک رمضان شد کارمن»
 خطوط کناره جلد خط استادانه بود و به سال ۱۲۷۰ هـ. ق. پایان پذیرفته بود.

۵- اما شاهکار ارزنده این استاد که در موزه هنری شهروین، مضبوط است، قاب آینه کم نظیری است که در وسط آن، انواع رسوم و نقوش تذهیب کاری، در يك جا ارائه شده و در حواشی رویه آن، اشعاری به خط رقاع استادانه، در وصف ناصرالدین شاه قاجار درج گشته و رقم دارد: «در زمان دولت ناصرالدین شاه قاجار... و در دارالخلافت تهران. در کارخانه محمدتقی مذهب اصفهانی اتمام یافت»

۶- دیگر از آثار تذهیب کاری این هنرمند، قاب روغنی قرآنی بود که در کمال زیبایی عمل آمده و بسان سایر کارهایش، جامع اقسام شیوه تذهیب کاری در نقوش اسلیمی و سایر مراحل تذهیب بود.
 در حواشی و در بین کتیبه های گوناگون آن، اوصافی درباره ناصرالدین شاه و انجام کار قاب قرآن، به خط رقاع استادانه‌ای، درج شده و رقم داشت: «رقم میرزا محمد تقی مذهب ۱۲۹۳»

۹۶۴ - محمد تقی (مذهب باشی شیرازی)

از طرف ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، قاجار لقب مذهب باشی داشت و در تذهیب و حل کاری استاد بود.
 فرصت شیرازی که از دوستان نزدیک وی بوده، در کتاب آثار عجم خود، در مورد دوستش چنین نوشته است:
 «میرزا محمد تقی مذهب باشی نیز در عمل مذکور مهارت دارد، و از همه استاد تر است، این معنی نیز مستور نما ناد که شخص مذهب را علم هندسه لازم ولیکن اگر علم مناظر و مرایا را نداند باکی نیست و عمل مذهبی و گل سازی جزئی و فنی از فنون نقاشی است.»

شیواترین اثر این هنرمند را که از نزدیک دیده‌ام قاب آینه مذهب و پر پیرایه‌ای بود که تمام نقوش و مراحل مختلف صنعت تذهیب، در آن اجرا شده و استاد مذهب کار، خواسته بود، تمام شیوه تذهیب را به روی قاب آینه، يك جانسان بدهد و رقم داشت: «محمد تقی مذهب باشی»

۲- دیگر اثر پر پیرایه و استادانه این تذهیب کار، آرایش و پیرایش متنوع و با حلاوت ابیاتی بود که برای پرنس ارفع الدوله کتابت شده و در نوع خود بسیار پراذین بود.

این اثر دل انگیز، که در حراج ساتبی ۱۵ آوریل سال ۱۹۸۵ به فروش رسیده و عکس آن نیز به شماره ۱۱۷ در کاتالوگ حراج مذکور چاپ شده بود، به خط طلائی رقم داشت: «عمل آقا میرزا محمد تقی مذهب باشی شیرازی، حرره عبدالعلی اشرف الکتاب شیرازی ۱۳۳۹، تصویر شماره (۴۶) در صفحه (۹۷۰)»

۹۶۵ - محمد تقی (نقاش هندی)

گل ساز و منظره پرداز اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. هند بود و در شیوه منصور نقش تصویر می ساخت.
 از آثار شیوا و پر حالت وی، دسته گل پر حالت و زیبایی دیده‌ام که در حراج ۱۴ اکتبر سال ۱۹۸۰ حراج ساتبی لندن به فروش رسید.

این اثر استادانه که در شیوه دکئی انجام یافته بود، در کنار صفحه نقاشی، به خط نستعلیق رقم داشت: «محمد

۹۶۶ - محمد تقی امامی

از سادات امامی شهر اصفهان بود و جزو، خاندان هنرمند امامی ها به شمار می رفت. این هنرمند در عیار شیوه میرزا نصرالله امامی نقش می آفرید و بعید هم نیست که از شاگردان وی نیز به شمار می آمده است.

آقا محمد تقی علاوه بر صنعت نقاشی، خط رقاع را خوب می نوشت و در جدول کشی نیز قلم خوش داشت. تنها اثر رقم دار وی را که از این نقاش دیده ام، قلمدان براننده ای بود که شباهت تامی به کارهای میرزا نصرالله امامی داشت.

گل و مرغ ها در کمال طراوت عمل آمده بود و در انتهای قلمدان، به خط طلایی رقم داشت: «رقم محمد تقی الامامی ۱۲۸۶»

✽ محمد تقی حکاک باشی - میرزا محمد تقی حکاک باشی پسر میرزا عبدالرحیم حکاک باشی است که در زمان مظفرالدین شاه قاجار شهره بوده و بسیاری از مهرهای شاه و شاهزاده ها و وزراء و رجال و اعیان اثر دست این حکاک معروف می باشد.

به نوشته افضل الملک، مهر چهار گوش سلطنتی مظفرالدین شاه قاجار که به روی بلور سبزی مسطح تاجدار کتده بودند اثر دست این حکاک، با اعتبار است که در بالای آن «الملک الله، حکاکمی شده و در زیر آن، سجع معروف مهر مظفرالدین شاهی به خط نستعلیق استادانه ای نقاری شده که چنین است:

گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه دمید کوکب فتح و ظفر بمون الله

این بیت توسط میرزا محمد محیط شاهرکمی که از خزل سرایان خوب تهران بود سروده شده و مورد قبول مظفرالدین شاه قرار گرفته و صد تومان نیز از بابت این یک بیت شعر، صلح دریالت نموده بود.

این مهر مخصوص فرامین موجب والقب و امتیاز اهالی داخله شد و ضمناً هشت عدد مهر دیگر که بعضی از آنها شیر و غورشید علاوه بر اسم مبارک منقور شده بود، خود شاه همیشه در بشل داشتند و به دستخط ها موشح می ساختند.

✽ محمد تقی خان - طراح و نگارگر نقوش زیبا به روی لوزات بود و در تنگ سازی استعداد پسندیده داشت.

از آثار امضاء دارین هنرمند که در خزانه جواهرات سلطنتی ایران به یادگار است. تنگ چوبی مزین به جواهرات است که به روی آن، این اطلاعات الصاق گشته است. «تنگ عمل حاجی محمد تقی خان، گلوله سه مثقالی سرورنه زرنشان هفت گره ونیم قرچمق فرانسه ته فنداق و دو سمت دنباله مرصع به انضمام سه بست طلای میان، مشبک مشهور به هلاهل سیچطان لیل سنه ۱۲۹۳»

✽ محمد تقی خان - رسمی ساز و نقشه بردار و به اصطلاح مهندس شهرسازی در زمان ۱۲۷۵ هـ. ق. بود که در دارالفنون تحصیل می نمود و زیر نظر موسیو کرشیش سرتیب تعلیم یافته بود.

از آثار به یادگار مانده این هنرمند، نقشه دارالخلاقه تهران است که در ذیل نقشه چنین درج شده است: «بسمی نواب شاهزاده والاتبار احتضادالسلطنه العلیه علیقلی میرزا به اهتمام عالیجاه موسیو کرشیش سرتیب و معلم تویخانه مبارکه و دستبازی ذوالفقار بیک و محمد تقی خان شاگردان مشارالیه که در مدرسه دارالفنون تربیت یافته اند. . . به تاریخ جمادی الاولی سنه ۱۲۵۷»

✽ محمد تقی خان اصفهانی - نقاش با ذوق اصفهانی در زمان حکومت ظل السلطان در آن ولایت بود.

از آثار بیجا مانده وی نقش و بافت قالبچه منقش یک ذرع ونیمی بود که رقم داشت: «فرمایش ظل السلطان - عمل استاد محمدتقی خان اصفهانی ۱۳۱۳»

✽ محمد تقی خان معمار باشی - رسام و طراح و سازنده قصور سلطنتی و سایر ابنیه، در دوره ناصرالدین شاه قاجار بوده و سمت معمار باشی داشته است.

این استاد معمار و سازنده بنای دارالفنون بود که از روی نقشه میرزا رضاخان مهندس تبریزی که به سال ۱۲۹۹ هـ. ق. درگذشت، در اواخر سال ۱۲۶۶ به کاربرداخته و بنای دارالفنون را آغاز کرد و در نیمه اول سال ۱۲۶۷ هـ. ق. ساختن اتاق های جانب شرقی رابه پایان رسانید.

۹۶۷ - محمد تقی بن شفیع عباسی

فرزند هنرمند شیرین قلم شفیع عباسی است که در اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. فعالیت هنری داشته و در شیوه پدر نامدار و محمد زمان معروف، نقش تصویر می کرده است. با تعمق کالی در آثار این هنرمند، معلوم می دارد، که این نقاش در چهره پردازی و ارائه دشت و دمن و تزئین البسه و نقش ساختمان ها، حدت قلم داشته و پرسپکتیو راتا حدودی مراعات می کرده است. از آثار امضادار این نقاش، تصویر دختر جوان و زیبایی بود که به متکا تکیه داده و مشغول استراحت بود. منظره درختان سرسبز و عظمت عمارت ستودنی بود و بخط زیبا رقم داشت: «محمد تقی بن شفیع عباسی ۱۰۵۶»

۲- دیگر از آثار رقم دار این هنرمند که در شیوه محمد زمان کار کرده بود، تصویر مردی در حدود چهل ساله بود که ریش و سیبیل تویی داشت و کلاه رگه دار رنگی بسر نهاده و کلیجه ای منقش که دور گردنش پوست خز داشت، به روی لباس بلند یخه بسته زیری پوشیده و در محلی ایستاده بود. کفش ها قنداره ای و پاشنه بلند بود و در دورنمای تصویر، منظره خانه ها و کوه بلند جلب توجه می کرد، و در داخل يك مستطیل رقم نهاده بود: «محمد تقی بن شفیع عباسی»

۹۶۸ - محمد تقی بن شیخ عباسی

برادر علی نقی نقاش فرزند شیخ عباسی هنرمند معروف اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. است. این نقاش چهره سازی را خوب می دانست و در منظره سازی و جانور پردازی دست با حلاوت داشت. از آثار امضادار این هنرمند، منظره شکار شاهزاده ای در شکارگاه بود که به استادی نقش گشته و در نوع خود استادانه بود. منظره کوه های برافراشته و سنگی، جلوه خوبی داشت که يك درخت پهناور بر روی آن دیده می شد. تصاویر اسب ها که در حدود هفت یا هشت رأس بودند، به استادی تصویر گشته و چوپان درمانده ای، در گوشه ای دیده می شد و از شاهزاده تقاضا می کرد که مرغابی رنگینی را که در برکه آب شنا می کند، شکار نکند رقم داشت: «عمل محمد تقی»

۹۶۹ - محمد جعفر (حکاک و مذهب)

پدر میرزا فتحعلی حجاب شیرازی است که در فارسنامه ناصری، وی را میرزا بابای درویش ذهبی معرفی کرده است. این هنرمند، در خط نستعلیق و تذهیب و حل کاری و ارائه نقوش اسلیمی و جدول سازی، دست داشت و عمده مهارت وی، در حکاکی بود که از استادان تام العیار به حساب می آمد. میرزا احمد دیوان بیکی، در حدیقه الشمره آقا محمد جعفر را حکاک استاد نامیده و در معرفی وی چنین نوشته است: «آقا محمد جعفر در عصر خود، در فن حکاکی منحصر بفرود و سلاطین و حکام ایران بلکه هندوستان و سند و افغانستان هم از او مهر می خواستند و می بردند.»

۹۷۰- محمد جعفر (مینا ساز)

مینا ساز با تجربه و بلند آوازه دوره فتحعلی شاه قاجار بود و از آن پادشاه حمایت ها و رعایت ها میدید. رنگهای درخشنده و حلاوت کار و قدرت قلم این نقاش که در جمله آثار وی مشهور است، او را استادی تام العیار شناسانده، تا جائیکه اغلب پیش کشی ها و یادگاری های درباری، که به مناسبتی به سفرا و پادشاهان خارجی هدیه می شده، اثر دست این هنرمند بوده که بنحو استادانه ای تجلی می گشته است. محمد جعفر در شبیه سازی و تصویر پردازی و ارائه گل و مرغ و تزیینات چشم نواز، چابک است بود و در تلفیق و بکار برد رنگها مهارت پسندیده ای داشت.

فرزند وی، هنرمند خطاطی بنام محمد رضا بود که در خط نستعلیق دست داشت و بقیه خطوط را نیز خوش می نوشت. در يك اثر خطاطی وی که در کتابخانه گلستان تهران پیادگار است در زیر اثر خود چنین رقم زده است: «اقل خانه زاد محمد رضا بن مرحوم آقا محمد جعفر مینا ساز ۱۲۶۳» از این نوشته چنین بر می آید که فوت استاد محمد جعفر، قبل از این تاریخ بوقوع پیوسته ولی سال دقیق فوت وی نامعلوم می باشد. عمده کارهای موجود استاد، بین سالیان ۱۲۲۲ تا ۱۲۴۲ ه. ق. بفرجام رسیده و پس از آن معلوم نشده که تا چند سال دیگر نیز حیات داشته و احياناً آثار دیگری هم به رشته نقش درآورده است. آثار رقم دار وی عبارت است از:

- ۱- دوات مینائی با تصاویر مرد و زن جوان، با رقم: «محمد جعفر ۱۲۲۲»
- ۲- سرقلیان مینائی، با حاشیه گل و مرغ دلفریب که در وسط مدالیون آن تصویر پیرمردی بسان رجال سرشناس قاجاری که شاید یکی از فرزندان فتحعلیشاه شاه بوده به قدرت تمام ترسیم نموده و رقم گذاشته بود: «رقم محمد جعفر ۱۲۲۷»
- ۳- کوزه قلیان مینائی گل و مرغی که تصاویر مختلفی بین مدالیون های آن ترسیم شده و در زمینه آن گلهای دلپذیر و الوانی، بسان خرمن گلها نقاشی شده و رقم داشت: «رقم محمد جعفر ۱۲۲۶» مضبوط در موزه نگارستان تهران
- ۴- گردن بند مینائی و مرصع که در حراج گالری اسپینک لندن در سال ۱۹۷۷ بفروش رسید، اثر ارزنده و شیوانی بود که در قسمت بالای آن تصویر شیر خوابیده ای بود که خورشیدی از پشت آن جلب نظر میکرد و در کناره ها و اطراف نیز بدین ترتیب نشانها و مدالهای متنوع دیده می شد و در پایین نیز بدین ترتیب تصویر شیر دیگری نقش بسته بود. در پشت سر این آثار ارزنده، که در قاب مذکور دیده می شد، گلهای زیبایی بود که باستانی نقش بسته و آیتی از کمال بشمار می آمد. رقم نقاش در زیرپاهای شیر و خورشید بالائی دیده می شد که درج شده بود: «رقم محمد جعفر ۱۲۴۲»
- ۵- اثر دیگر این هنرمند که جزو جواهرات سلطنتی ایران به شمار می آید، کوزه قلیان چرمی زیبایی بود که قسمت بالا و پایین آن، بطلای ناب و مینائی آراسته شده و در مدالیون های کوچک و بزرگ آن، تصاویری از زن و مردهای ایرانی و فرنگی که البسه گوناگونی بتن کرده اند، نقش شده و زمینه آنها نیز با گل و مرغهای باطراوت و پسندیده پرگشته و رقم داشت: «رقم محمد جعفر ۱۲۳۳»
- ۶- سرقلیان مینائی گل و مرغی که درموزه نگارستان تهران محفوظ بوده و رقم دارد: «رقم محمد جعفر»
- ۷- بشقاب مینائی و مدور طلائی که در مجموعه یکی از مجموعه داران اروپائی قرار گرفته، بشقاب ارزنده ای است که حواشی و کناره های آن به انواع گل و مرغ ها و پرندگان زیبا زینت شده و در وسط آن تصویر شیر و

خورشید خوابیده به چشم می خورد. در حاشیه تصویر شیر و خورشید و در داخل دوازده ترنج های هم قرینه‌ای که بشکل ستاره‌ای جلوه می نمایند، دسته گلها و پرند تنها دیده می شود که سزاوار تحسین می باشد، در کنار دایره شیر و خورشید وسطی، نام فتح‌الملشاه و سرگور اوزلی و القاب قبله عالم به زیبایی درج شده و در زیر پای شیر و خورشید امضاء دارد: «رقم محمد جعفر ۱۲۲۸»

۸- بهترین آثار این استاد که توسط فتح‌الملشاه قاجار به کمپانی هند شرقی هدیه گشته و حالیه در موزه ویکتوریا آلبرت لندن جلب نظر می نماید، بشقاب مینائی و طلائی گل و مرغی است که در وسط آن تصویر شیر و خورشیدی ارائه شده و در حواشی بخط نستعلیق زیبا چنین درج شده است: «عنایت اعلیحضرت - قدر قدرت - جمشید حشمت - سلیمان رتبت - شاهنشاه ممالک بسیطه - ایران کمپنی شرق رقم محمد جعفر ۱۲۲۳»
در حاشیه شیر و خورشید خوابیده، گلهای دلربا و باطراواتی را در داخل شش ترنج دایره‌ای نقش کرده و بزبانی آراسته است.

این بشقاب مینائی و خنجر زمرد نشان طلائی که به‌مراه یکدیگر در این موزه دیده می شوند، گویا در مقابل دریافت یک سیب زمینی که از طرف نماینده هند شرقی هدیه گشته بود ارائه داده و رضایت خود را بدین طریق نشان داده است. تصویر شماره (۵۱) در صفحه (۹۷۴)

بطوریکه روایت کرده‌اند در یکی از روزهای عید نوروز، نماینده شرکت کمپانی هند شرقی نیز جهت تبریک سال نو بدربار راه یافت و بعنوان هدیه یک سیب زمینی بشاه ایران تقدیم داشت.

شاه نیز که می خواسته قدرت شاهانه خود را بیک نفر خارجی نشان بدهد، در مقابل آن هدیه مختصر، یکی از شاهکارهای هنری محمد جعفر را که همان بشقاب و خنجر مرصع باشد بوی اعطا نمود. ناگفته نماند آن سیب زمینی اهدائی، اولین سیب زمینی بوده که تا آن موقع وارد ایران شده و کسی از وجود آن اطلاعی نداشته است.

۹- تنگ قلیان زیبایی بود که در رویه آن صورت زن و مردی جوان نقش پذیرفته و در کنار آنها تصویر پیرمردی دیده می شد که مشغول کتاب خواندن بود، در طرفین و کناره‌ها اشکال دل آرا و شیوای زن و مرد جوان و بیرون مدالیون ها چمنی از گل و مرغ بود که فاصله ها را پر می نمود، زیر صورت یکی از مردها، رقم داشت: «رقم محمد جعفر ۱۲۲۷»

۱۰- دیگر یک سرقلیان کوچک مینائی بود که در داخل دو مدالیون آن، تصاویر زن و مردهای جوان جلوه گر بود و کناره ها و زمینه نیز گل و مرغ پر حالت داشت. در کناره های موی سرجوان، رقم زده بود: «رقم محمد جعفر ۱۲۲۸»

۱۱- دیگر از آثار این هنرمند، کوزه قلیان دیگری است که بتصویر گل و مرغ آذین یافته و رقم نقاش و تاریخ ۱۲۳۴ را در بردارد.

۱۲- دیگر انقیه‌دان جواهرنشان که برای عباس میرزا و لیمهد ساخته شده، برویه آن، نقش بانوان اروپائی و یک کودک خردسال و یک فرشته پرچم‌بره دیده می شود، این اثر میناکاری شده نیز، از آثار استاد بشمار رفته که سال ۱۲۲۹ بمهده انجام رسیده است.

۹۷۱- محمد جعفر (نقاش صفوی)

در شیوه محمدی نقش می ساخت و صورت ها را بسان هنرمندان چینی می کشید.
این استاد علاوه بر چهره‌پردازی و تناسب اندام که صحیح و خوش قواره می کشید، در صنعت تذهیب و تشعیر نیز استادی نازک قلم بود و جمله مراحل اسلیمی و سایر نقوش بسیار دشوار آنرا صحیح عمل می آورد.

متأسفانه بغیر از يك اثر رقم داری که در حدود سالیان اواخر ۱۰ هـ. ق.، بمهده نقش درآورده و حالیه در بریتیش میوزیوم لندن قرار دارد، اثر دیگری ندیده و در جایی نیز نشر نشده است.

در این تصویر، شاهزاده جوانی روی صخره سنگی نشسته و ساز می نوازد. شمایل چهره و بخصوص حالت چشم و ابروها، در شیوه چینی بوده و بسان آن دیار است. شاهزاده، لباس سبز و زیبایی پوشیده که پخه و شلوار و کماندانی که به پهلو آویخته، کلاً تذهیب و طلا کاری شده و آیتی از زیبایی است.

حالت دستها که بروی ساز در حرکت است فوق العاده ماهرانه و متناسب است. شاهزاده جوان چکمه سفیدی پوشیده و موی سرش افشان و بدون کلاه است. در کنار وی، چند گل صحرائی که پروانه‌ای بلور آن می چرخد دیده می شوند. يك شاخه گل طلائی نیز در مقابل ترسیم شده و زیر پای شاهزاده بخط خیلی ریزی رقم دارد:

«مشقه محمد جعفر» تصویر شماره (۵۲) در صفحه (۹۷۴)

۹۷۲- محمد جعفر اصفهانی - مذهب

مذهب گمنام و نازك قلم اصفهانی بود و در دوره ناصری، بشغل مورد علاقه خود اشتغال داشت. از آثار رقم دار این مذهب مشاهده نکرده‌ام.

● محمد جعفر بن آقا نجفعلی در جعفر بن آقا نجفعلی آمده

۹۷۳- محمد جعفر امامی

از سادات صحیح النسب اصفهانی و از فامیل محترم خاندان امامی که اغلب آنها هنرمندانی قابل تقدیر بوده‌اند، بشمار آمده و در قلمدان و جلد سازی و کارهای روغنی، قلم پرحلاوتی داشته است. از آثار جلد سازی این هنرمند، جلد قرآنی، در اندازه رحلی دیده‌ام که رویه آن گل و مرغ پسندیده داشت و در داخل جلد، دسته گل‌های باطراوتی بود که در زمینه مرغشی و طلائی آن، جلب نظر می نمود.

این جلد باحلاوت که به استادی عمل آمده بود، بخط رفیع خوش، رقم داشت: «فی سنه ۱۲۴۲ من الهجرة المقدسه». راقمه محمد جعفر الامامی، مجموعه دکتر ناصر خلیلی. لندن

۹۷۴- محمد جعفر تهرانی حائری - مذهب

مذهب نازك قلم تهرانی بود و در خط نسخ نیز قلم شیوا داشت.

تنها اثر بجای مانده این هنرمند، که امضای مذهب را دارا بود، رساله دینی و احکام فرعیه‌ای است که در کتابخانه کاخ گلستان بیادگار مانده است.

این هنرمند علاوه بر اینکه، تذهیب و آرایش صفحات و جداول کناره‌ها را به قلم باریک خود، انجام داده،

● محمد جعفر شیرازی - طراح نقوش و خاتم ساز بامهارت شهر شیراز بود که خانواده وی از قدیم الایام به این هنر اشتغال داشت و نسل بعد از نسل در این حرفه خانوادگی فعالیت داشته‌اند.

از آثار ارزنده این هنرمند، يك جفت درب خاتم کاری ایوان تخت مرمر در تهران است که به مهارت و دقت تمام انجام داده و از بهترین نمونه خاتم سازی وی به حساب می آید.

عکس رنگ و روغنی این هنرمند که بدست استاد محمد باقر سمیرمی انجام یافته و جزو مجموعه نگارنده می باشد، او را فردی معتم و عبا بندوشی در حدود هشتاد ساله نشان می دهد که ماده تاریخی نیز در مورد ولادت وی توسط قلمی شاهر شیرازی در کنار وی قید گشته است.

متن اصلی رساله را نیز به خط نسخ و شیوای خود کتابت کرده است.
 حواشی نسخه، با تذهیب های زیبا و کمند کشی زرین و گلهای الوان و کتیبه های مذهب و گنبدی آرایش یافته و رقم نهاده: «قد فرغ من تسوید هذه الرساله تما ما من حيث الخط و الجدول و التذهیب الحقیق الفقیع المستکین الی رحمت اله الغنی، الشیخ محمد جعفر الطهرانی الحائری فی سنه ۱۲۸۱»
● محمد جعفر خان در جعفر آمده.

۹۷۵- محمد جعفر شیرازی

حل کار و مذهب و گل و مرغ ساز شیرازی بود و در کتابت خطوط گوناگون نیز قلمی استادانه داشت. از آثار ارزنده و تنها یادگار این هنرمند که جهت مظفر الدین شاه قاجار، حل کاری و مصور ساخته، چهار قبه ضریح حضرت رضا علیه السلام است که گنبد طلائی وی را، با انبوه گلهای طلائی حل کاری نموده و جمع گنبد و تزیینات آنرا، یکدمست، طلا اندود و زرقام نموده است.
 در داخل صحنه گنبدی، دسته گلهای محمدی که در کنار نام مظفر لدین شاه قرینه سازی شده، آینی از کمال است که تمام گل و برگها، به طلا حل کاری گشته و با زمینه طلائی، جلوه بدیعی را هویدا ساخته است.
 پایه گنبد طلائی، بهمان ترتیب، گل و مرغی شده و در زیر آن، ابیاتی از حافظ کتابت شده است.
 این اثر حل کاری که جمله تصاویر و زمینه های آن، به طلائی ناب عمل آمده، یکی از بهترین کارهای نقاشی است که در يك مجموعه هنری گرد آمده است. در بالای گنبد طلائی، که بنام گلدسته نامیده می شود، بخط رقاعی نوشته شده: «السلطان حسین بن علی موسی الرضا» و سپس در محل مخصوصی که زمینه تیره دارد، بخط نستعلیق زیبا درج نموده.
 السلطان العادل - مظفر الدین شاه قاجار و آنگاه در زیر آن، ابیاتی در وصف حضرت رضا علیه السلام ارائه داده و تحریر کرده، (قبر امام هشتم سلطان دین رضا) در خارج متن گنبد طلائی، بخط رقاع طلائی و قرینه ای، نوشته شده است: «شبه چهار قبه ضریح حرم حضرت ثامن الائمه علیه السلام» در زیر پایه گنبد، ابیاتی از حافظ درج نموده که بیت آخر آن چنین است.
 حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن -
 در روی جدول کناره و زیر پایه گنبد، بخط رقاعی رقم نهاده: «عمل محمد جعفر شیرازی ۱۳۱۴»
● محمد جعفر شریف قاینی در جعفر شریف قاینی آمده.

۹۷۶- محمد جعفر کاشانی - نقاش و بافنده

طراح نقوش منسوجات و بافنده پارچه های زری و اطلسی، در اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. است.
 نقوش و طراحی های این استاد، از ابتکارات خاصی برخوردار بوده و در نوع خود شهره بوده است.
 این استاد در ترمیم نقوش اسلیمی و ختائی و جانور سازی و منظره پردازی و نقش پرندگان و سایر تزیینات باب روز آن دوران استاد بوده، و اجرای تمام هنرهای که در این پرده ابریشمی بکار رفته، بنفسه انجام داده و با درج (بنده درگاه محمد جعفر کاشانی) هنر متعالی خود رامسجل ساخته است. یگانه اثر نفیس و کم نظیر وی، پوشش ابریشمی، مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام است که از بدایع نساجی آن دوره ها بشمار می آید.

این پارچه هنری که بابعاد ۱۰×۳ فوت عمل آمده و حالیه در موزه هنری سین سینتی قرار گرفته، در وسط آن، نقوش پرندگان و درختان به استادی انجام پذیرفته و در حاشیه کمندی و وسط آن، این اشعار بخط زیبایی که مؤید نوق شعری و مبین استادی وی در خط نستعلیق می باشد، درج گشته است.

این آستان قدمس که شاهان نوالجلال	برخاک راه او سرو السر نهاده‌اند
انسان و جن و طیور و وحوش و پری و دیو	دربارگاه حضرت او سر نهاده‌اند
نبود عجب از آنکه برطوح بندهوار	برآستان سبط یغمبر نهاده‌اند
برآرزوی خویش موفق شوند از آنک	دست طلب بدامن حیدر نهاده‌اند
زیر قدم زایرش از بهر کسب فیض	کروبیان قدمی شهر نهاده‌اند
بحر وجود همنی آل جا بود	کاین طاق نه رواق بدو نهاده‌اند
بهر نشا مقدم زوار در گهش	در دست چرخ مهر منور نهاده‌اند
از گرد راه و خاک قدم زایران او	طمعنه به مشک و طنز به عنبر نهاده‌اند
گردید مست باده وصل حالت دوست	گوئی قدم بمالم دیگر نهاده‌اند
بی رنج راه رسند بسرچشمه حیوة	ظلمات را نصیب سکندر نهاده‌اند
لذت برند بیشتر از آب زندگی	آنان که دل بساقی کوثر نهاده‌اند

(بنده درگاه محمد جعفر کاشانی)

در حاشیه اشعار، نقوش اسلیمی و ختائی کوچکتری بافته شده که زیبایی خاصی را دارا میباشند.

در کناره بزرگتر، که در حقیقت وسیع ترین متن تصویری روپوش است، چهار فرشته بالدار و نشسته، در وسط آنها جلب نظر می نمایند، در گوشه های کنجی پارچه، چهار کله شیر که به آرایش اسلیمی آذین شده‌اند جلوه استادانه‌ای دارند.

در لابلای این آمیخته ها، تصاویر تزیینی ماهرانه‌ای، با کله های انسان و حیوانات گوناگون، که به طراحی های اسلیمی و ختائی شیوه صفوی، در هم گشته‌اند، جلب نظر می نمایند.

۹۷۷ - محمد جعفر بن نجفعلی نقاشباشی

تنها بااستاد قلمدان منحصر بفردی که در مجموعه نگارنده قرار گرفته و رقم نهاده: «جعفر بن نجفعلی ۱۲۸۵»، نام این هنرمند را در حرف (ج) یاد نمودم که اصالت نام اصیل نقاش مخدوش نگشته و تا پیدا شدن اثر دیگر نقاش، باین تنها نمونه موجود اکتفا کردم.

در قباله ازدواج صفیه سلطان خانم دختر آقا نجف، که حالیه در مجموعه دختر عزیزم تلی کریم زاده تبریزی مضبوط است، نام محمد جعفر را جزو افراد فامیل درج نموده و چنین نوشته است: «آقا محمد جعفر اخ دیگر مسماة مزبوره» و در کنار نام وی، مهر طفرانی شکل نقاش جلب نظر می نماید که نگارنده از رویه مهر، باز نویسی کرده و جهت ثبت تاریخ، در این نوشته ارائه می نمایم. اصل مهر بیضی شکل بوده و در اندازه تقریبی دو سانتی متر است. تصویر در پشت این صفحه و نمونه مهر پدر «نجفعلی»، و برادر «محمد کاظم» در صفحه ۶۶۳

عده‌ای برادر کوچک این هنرمند، یعنی محمد علی بن آقا نجف را که در جمله آثار بجا مانده‌اش خود را فرزند آقا نجف نوشته، فرزند این هنرمند می دانند و عقیده دارند که فرزند این نقاش، بخاطر حرمت و بزرگداشت پدر بزرگش آقا نجف، خود را فرزند وی می نوشته و از افتخارات آن بهره مند می گشته است.

ولی به عقیده حقیر، حقیقت مطلب خبر از اینها بوده و در واقع آقا محمد علی فرزند کوچک خانواده پشمار می آمده

و در حین اجرای عقد خواهرشان صفیه سلطان خانم که در سال ۱۲۷۱ هـ. ق. انجام پذیرفته، این هنرمند کودک سه ساله و یا چهار ساله‌ای بوده و روی این اصل، نام این کودک در ذیل شهود یاد نشده است.

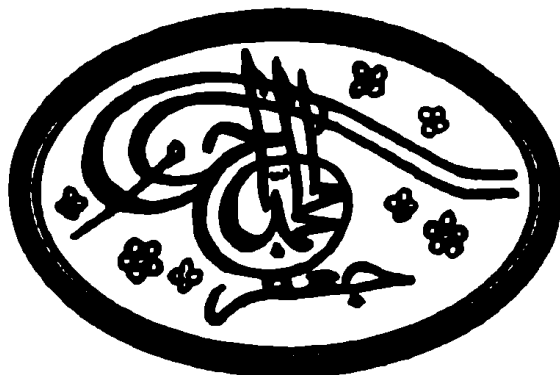
بطوریکه در احوال آقا نجف و در جلد سوم این کتاب، تشریح شده، سن وی در حین اجرای عقد دخترش، حدود شصت و چهار بوده و بعید هم نیست که بعلمت مرگ زن اولش که مادر آقا کاظم و محمد جعفر و آقا احمد و صفیه سلطان بوده، زن دومی را نیز عقد کرده و از عیال جدیدش، همین پسر کوچکتر، یعنی محمد علی تولد یافته و کوچکترین فرد خانواده بشمار می آمده است.

و بدین ترتیب می شود گفت که این کوچکترین فرد خانواده، بیش از ده سال و اندی نتوانسته در حمایت و حفاظت پدر فرار گرفته و با مرگ پدر، همیشه خاطره وی را گرامی داشته و خود را (محمد علی بن آقا نجف) می نامیده است.

و بسیار مضحك خواهد بود، اگر پسر وی، پدر هنرمندی مثل محمد جعفر داشته و بالطبع از چشمه هنر آفرینی پدر نیز بهره‌مند گشته باشد، بجای نام پدر، اسم پدر بزرگ خود را یاد نموده و در نتیجه باعث رنجش پدر واقعی گردد.

در اینجا بهتر دانستیم که سنین جمیع افراد فامیل آقا نجف را، باختصار بازگو نمائیم تا علاقمندان را بوضع فامیلی و سایر اطلاعات دیگر آشنا نمائیم.

نام	سمت	تاریخ تولد حدسی	سال مرگ حدسی	مدت عمر حدسی	اولین و آخرین اثر تاریخ دار نقاش
نجف علی	پدر	۱۲۰۷ هـ. ق.	۱۲۷۷ هـ. ق.	۷۰ سال	۱۲۲۷-۱۲۷۴ هـ. ق.
محمد کاظم	پسر اول	۱۲۴۶ ..	۱۳۱۵ ..	۶۹ سال	۱۲۷۲-۱۳۱۲ ..
محمد جعفر	پسر دوم	۱۲۴۸ ..	۱۲۹۰ ..	۴۲ سال	۱۲۸۵ ...
صفیه سلطان	دختر	۱۲۵۰ ..	-	۲۱ ساله در حین عروسی	در سال ۱۲۷۱ عقد شده
احمد	پسر سوم	۱۲۵۵ ..	۱۳۰۷ ..	۵۲ سال	۱۲۷۹-۱۳۰۵ ..
محمد علی	پسر چهارم	۱۲۶۷ ..	۱۳۳۷ ..	۷۰ سال	۱۳۳۵-۱۳۳۶ ..





متأسفانه نمونه کارهای این نقاش را، بغیر از تنها قلمدانی که در مجموعه دارم، اثر دیگری ندیده‌ام و چه بسا بعثت مرگ زود رسی، نتوانسته است کارهای بیشتری را ارائه نماید و یا اینکه آثاری تصویر نموده و جملگی از بین رفته و یا تاکنون کشف نشده است.

بهر حال از تنها نمونه قلمدان سازی این هنرمند معلوم میگردد، که دنباله رو پدر هنرمندش بوده و در چهره پردازی و حل کاری و سایر مراحل تصویر سازی قدرت قلم والائی داشته است. در این قلمدان استادانه، تصویر یوحنا معروف را بشیوئی تمام، در رویه قلمدان نقش نموده و در حواشی و طرفین آن نیز، تصاویر دو زن زیبا و فتان فرنگی را به تردستی تصویر نموده و بخط طلائی رقم نهاده است: «جعفر بن نجفعلی ۱۲۸۵»

۹۷۸ - محمد جواد (قلمدان ساز)

بغیر از محمد جواد قلمدان ساز است که در اوایل قرن ۱۴ هـ. ق. فعالیت هنری داشته و سجع خود را (جود من کان جواد) می نهاده و در احوال (جواد) از وی یاد شده است.

این استاد، سازنده اسکلت مقوائی و نقاش و مذهب قلمدانها بود و در هنر خود مهارت تامی داشت عمده قلمدان های خوش دست و خوش قواره‌ای که استادان قلمدان ساز دوره ناصری، نقش تصویر می نمودند، اثر دست این هنرمند بوده و مهر خود را در زیر دماغه پائین قلمدان، تثبیت میکرده است.

این هنرمند در مقواسازی قلمدانها و صنعت ابری و تذهیب، از شاگردان استاد ابوطالب مدرس، بشمار می آمد و در رنگ آمیزی و ابری سازی، ابتکارات جدیدی داشت. در بعضی موارد که نقش قلمدانها را نیز سفارش می گرفت، با تذهیب و ابری سازی بخصوصی، آرایش میداد و در بعضی مواقع نیز از تلفیق عکس برگردان و تذهیب و ابری استفاده می نمود.

در قلمدان هائیکه، اسکلت مقوائی آن، بدست این هنرمند انجام پذیرفته، عموماً دارای مهر چهار گوش طلائی رنگ است که سجع (عبدہ الراجی محمد جواد ۱۲۸۶) در بردارند.

*محمد جمعه - قدیمترین خاتم ساز بر هنر ایرانی است که حالیه از آثار بجا مانده آن، صندوق مرقد حضرت موسی بن جعفر و امام جواد علیه السلام در کاظمین است که به استادی عمل آورده و شایسته تحسین می باشد. این صندوق در اوایل سلطنت شاه اسماعیل صفوی و در سال ۹۰۶ بوسیله استاد محمد جمعه ساخته شده و روی مرقد مطهر آنان قرار گرفته است.

هنر خاتم سازی از هنرهای تزئینی و قدیمی ایرانی است که ما را بتاریخ شروع و ایجاد آن آگاهی نبوده و از احوال و آثار مشاهیر آن نیز، اطلاع دقیقی بدست نداریم.

زیاترین قلمدان ابن استاد، که با قواره منحصر بفردی فرجام پذیرفته، تذهیب و نقوش ابری قلمدان بزرگی بود که طول ۳۲ سانتی متر و بلندی ۷ سانتی متر داشت و در اسکلت سازی استادانه بود.

داخل این قلمدان، بدو قسمت مجزا یعنی دو طبقه‌ای تقسیم گشته و هر قسمتی از آن، مخصوص قلم ها و رنگهائی بود که نقاش بمیل و سلیقه خود، در داخل آنها جای میداده است. این قلمدان که مخصوص خود نقاش بوده و در کارهای روزمره‌اش از آن استفاده می نمود، دارای همان مهر چهار گوش و سجع مخصوص نقاش بود که در جمله آثارش از آن سود می جسته است. تمام نشیمن داخل و بیرونی قلمدان ابری سازی شانهای شده و زمینه رنگی هر دو نشیمن سرخ و هنایی چشم نواز بود.

کناره ها و لبه ها تذهیب پر پیرایه داشت ولی کناره روئی و رویه قلمدان، کاغذ فرنگی طلائی که برگهای پنجه‌ای درخت انگور در برداشت پوشیده و ساده بنظر میرسید.

این قلمدان که در برش و اسکلت مخصوصی ساخته شده و امضای هنرمند را در برداشت، یکی از بهترین آثار این هنرمند بشمار می آمد که به تذهیب و ابری سازی استادانه‌ای بمهده نقش در آمده بود.

از آثار دیگر این هنرمند که مهر چهار گوش خود را در رویه و بیرونی قلمدان ثبت کرده و معلوم می نمود کار رویه و جوانب آن نیز بدست این هنرمند انجام یافته است، قلمدان بزرگی بود که رویه آن، به تذهیب ساده و زنجیره‌ای استادانه عمل آمده و کناره ها نیز در زمینه تذهیبی، شش ترنج ابری قهوه‌ای داشت.

زیر قلمدان ابری سرخ بود و رگه هائی از تذهیب برگ خنجری جلب نظر می نمود. رویه‌رفته این قلمدان، از تلفیق ابری سازی و صنعت تذهیب عمل آمده و در بالا و پایین رویه قلمدان و همچنین زیر لبه قلمدان، مهر چهار گوش طلائی نقاش جلب نظر می نمود و یکی از کارهای هنری وی را مشخص میساخت.

از کارهای قلمدان سازی این هنرمند که تنها اسکلت مفواتی آنرا ساخته، بمقدار زیادی برخورداریم که عموماً مهر چهار گوش این هنرمند را در برداشته و خوشدستی و استحکام بخصوصی را دارا بوده‌اند.

از همکاران دیگر این هنرمند، که اسکلت قلمدانها و قاب آینه ها و جلدها را می ساختند، استاد احمد است که در زمان ناصر الدین شاه قاجار فعالیت هنری داشته و با مهر (صحیح احمد) آثار خود را مشخص میساخته است.

● محمد قلمدان ساز در جواد قلمدان ساز آمده

۹۷۹ - محمد چلبی اول (مذهب عثمانی)

فرزند استاد احمد مجلد و مذهب نامی دربار عثمانی در اواسط قرن در ه. ق. بود.

استاد احمد چهار پسر مذهب و مجلد، بنام های محمد و مصطفی و حسن و حسین داشت که همه آنها، بحرله خانوادگی اشتغال داشته و در صنعت تذهیب و ترصیع و معرق و حل کاری و سایر فنون تجلید، استاد ماهری بشمار آمده و در زمان خود شناسا بوده‌اند.

فرزند بزرگ استاد احمد، به محمد چلبی شهره بوده و باقره می نیز همکاری مداومی داشته است. این هنرمند در سالیان (۹۵۲ - ۹۷۴) به شغل مجلد باشی درباری مفتخر بوده و آثار گرانقدری نیز از خود بیادگار نهاده است.

استاد محمد صنعت تجلید و تذهیب و تشعیر و ترنج و ملون سازی را از پدر هنرمند خود، فرا گرفته و سربلوك و سرگسته جماعت مجلدان که بالطبع می بایستی از صنعت تذهیب و تشعیر و حل کاری سرشته کاملی داشته باشند، قرار گرفته و بسال ۱۰۰۵ جای خود را بفرزندش استاد سلیمان که او نیز صنعت گر قابلی بوده و در این هنرها سررشته داشته، انتقال داده و از خدمت معلور گشته است.

بنوشته مصطفی عالی در مناقب هنروران، «از سردفتران نامور و اشهر جلدسازان و مجلد باشی سلطان سلیم خان ثانی عثمانی محمد چلبی است برادران این استاد، بنامهای حسین و مصطفی و همچنین فرزند یکتا و نادر العصرش، سلیمان چلبی، در نزاکت جلد سازی و ایجاد شمشه و ترنج های ملمع و ملون معروف هستند که در این هنر از استادان عجمی (ایرانی) نیز برترند.»
از آثار شناخته این هنرمند، جلد ضریبی و طلائی و منقش ماهرانه، نسخه سلیمان نامه است که جهت سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴) به مهارت تامی پایان رسانده و هنر خود را به عرضه ظهور نهاده است. (۱)

۹۸۰- محمد چلبی دوم (مذهب عثمانی)

از مذہبان اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. عثمانی است که بنام حافظ محمد چلبی شناخته شده و برادرزاده حافظ عثمان معروف، خطاط نامدار عثمانی است.
این هنرمند، اغلب آثار حافظ عثمان و سایر اساتید دیگر را، تذهیب می کرده و در این حرفه، از شاگردان سرکه جی زاده مذہب مشهور، بحساب می آمده است.
دیگر از استادانیکه در این زمان، با وی همکاری کرده و حواشی خطوط حافظ عثمان را تزیین میدادند، استاد حسن مذہب است که از شاگردان مصطفی مذہب است.

۹۸۱- محمد حسن (زرگر و نقاش اصفهانی)

از درویش نعمت اللهی اصفهان بود و «مصورعلی شاه» نایبده می شد و در جوانمردی و صحت عمل و صداقت و ایمان انگشت نما بود.
این هنرمند درنقش و نگار به روی فلزات و بخصوص درصنعت زرگری استاد خوش نگاری بود و در زمان خود از استادان حرفه خود بشمار می آمد.
درجه ایمان و صداقت نفس و شیوه جوانمردی وی را بسیار ستوده و از جمله روایت نموده اند در مقابل قصاص زرگر جوانی که در حین تعمیر انگشتر ناصرالدین شاه جواهر اصلی انگشتر را تمویض نموده و بجای وی جواهر بدلی جای گزین کرده و به دستور ناصرالدین شاه می بایستی چهار انگشت وی قطع گردد، این مصور علیشاه خود را بجای وی معرفی کرده و گناه را به گردن خود گرفته و در کمال جوانمردی حاضر شده تا چهار انگشترش را قطع نمایند، ناینکه قضیه کشف شده و بی گناهی وی ثابت گشته و ناصرالدین شاه درمقابل قولی که به مصور علیشاه داده از اجرای محکومیت مقصر اصلی در گذشته و او را بخشیده است. و پس از پرس و جوی زیاد استاد محمد حسن اقرار نموده که چون فرد مقصر، زرگر جوانی بوده و به علت جوانی و حرص مال به این عمل فبیح دست زده و اگر چهار انگشت وی را می بریدند دیگر نمی توانسته کار کند و من نیز که در سنین کهنسالی بوده و چندان احتیاج مبرمی به آن چهار انگشت نداشتم، روی این اصل حاضر شدم این فداکاری و

۱- در این مقال بجا دانستیم، نام استادان تذهیب کار و مجلدان نامی این سنوآت را که در هنر تذهیب و تجلید کشور عثمانی دست داشته و هنر آفریده اند، یاد نموده و چون به احوال کامل آنها آگاهی نداریم تنها بذکر نام و دوران فعالیت آنها اکتفا می کنیم.
۱- استاد غزرم رومی که در اواسط قرن ۱۰ هـ. ق. فعالیت هنری داشته و پسرش محمد نیز بفن تجلید اشتغال داشته است.
۲- بایرام بن درویش که تذهیب قرآنی را بسال ۹۳۰ هـ. ق. بفرجام رسانده است.
۳- احمد کامل که در سالیان ۹۵۲-۹۹۶ به صنعت تذهیب و تجلید سرگرم بوده است.

جوانمردی را در حق آن زرگر ادا نمایم که يك جوان اشتباه‌کار را به راه راست هدایت نموده و راهگشای زندگی او باشم.

از آثار رقم دار و منسوب وی، نمونه‌ای که معلوم نماید در چه رشته‌ای از هنر نقاشی تخصص داشته موجود نبوده ولی آنچه معلوم است این هنرمند در طراحی نقوش به روی فلزات قیمتی دست پرفردتی داشته و در بین دراویش آن دوره به (مصورعلیشاه) موصوف بوده است.

✽ محمد حسن - نقاش گمنام دوران ناصرالدین شاه قاجار و پدر استاد حسین مصورالملکی است. این استاد در آب و رنگ و شیوه مینیاتور سازی دست داشته و یکی از استادان فرزند پرهیز خود بوده است. از آثار امضاءدارین هنرمند، دیپه نشده واحوال دقیق وی نیز، بر ما تاریک است.

✽ محمد حسن (اسلحه ساز) - در جبهه خانه دولتی تبریز به ساختن تفنگ های دولول اشتغال داشت و آنرا با تزئینات طلائی آرایش می داد.

از آثار رقم دارین استاد، تفنگ دولول خوش نقشی به شیوه انگلیسی بود که به استواری و دقیق کاری عمل آمده و تزئینات فرنگی داشت.

این دولول استادانه، که در حراج ساتبی به فروش رسید رقم داشت: «حسب الامر شاهنشاه جمجه محمد شاه غازی - در جبهه خانه تبریز شرف اتمام پذیرفت به تاریخ شهرنی القمه الحرام سنه ۱۲۵۴ - محمد حسن در جبهه خانه تبریز به اتمام رسانیده»

✽ محمد حسن برادر آقا نجف نقاشباشی - تنها به استاد قباله ازدواج صغیه سلطان. دختر آقا نجف است که او را برادر آقا نجف دانسته و بعید نیست این آقا محمد حسن نیز یکی از نقاشان آن دوره‌ها بوده که در رشته خانوادگی، به شغل تصویرگری پرداخته که مارا به احوال و آثار او آگاهی نیست.

چه بسا ممکن است این محمد حسن، همان محمد حسن نقاش اصفهانی باشد که در دارالسلطنه اصفهان کارخانه جلد سازی و قلمدان سازی داشته و احوال وی در جای خود درج گشته و یکی از آثار وی، بسال ۱۲۶۷ اجرا شده که در حد خود خوش قلم بوده و کارهای بیشتری، از کارخانه هنری وی، بیرون آمده است.

در هفت نامه مذکور که حالیه در مجموعه دخترم تلی کریم زاده تبریزی مضبوط است، نام این هنرمند را جزو افراد فامیل طراز اول درج نموده و نسبت خانوادگی اش را نیز معلوم داشته و چنین نوشته است: «عالیشان رفیع مکان آقا محمد حسن عم مسما مزبور»، هر واضح است که با به دست آمدن این سند ارزنده، که تفصیل آنرا در احوال نجفعلی نقاشباشی و در جلد سوم این کتاب یاد کرده‌ام، نسبت فامیلی این خانواده هم که تاکنون تعییرات اشتباه آمیزی داشته، بر طرف گشته و حقیقت مطلب عیان شده است.

در زیر نام آقا محمد حسن، مهر بیضی شکل وی که با سبع (گل بوستان محمد، حسن) حکاکی شده جلب نظر مینماید، که نگارنده مهر مذکور را بزرگتر از اندازه واقعی ترسیم نمودم که در تاریخ هنری ایران ثبت گردد. اندازه اصلی مهر بطول دوسانتی متر است.



۹۸۲ - محمد حسن (نقاش اصفهانی)

کارخانه جلد و قلمدان سازی، در اصفهان داشت و با همکاری دوستان و شاگردان خود، آثار معمولی و بازاری عمل آورده و به علاقمندان عرضه می نمود.

استاد محمد حسن، در نقاشی شیوه بخصوصی داشت و خیلی ساده و باحلاوت می کشید. و به پرداخت سایه ها و شباهت چهره ها و تنظیم آرایش لباس ها و سایر دقایق تصویر، چندان توجه نمی نمود ولی در جمع تصویر، يك هماهنگی و توازن وجود داشت که چشم آذین و دوست داشتی بودند.

در رنگ آمیزی، تاحدی سلیقه به کار می برد و رنگ هارا طوری می زد که سستی سایه ها و عمق کار، چندان به نظر نمی رسید. و چون در جمع شاگردان و به اصطلاح در کارخانه نقاشی، استادی می نمود، روی این اصل، عمده کارها را شاگردان و خلیفه ها انجام داده و این هنرمند، در مرحله آخری، مرتب و منظم و پرداخت نموده و روغن کمان می زد.

این هنرمند در شعر نیز دست داشته و بعضی از ابیاتی که به مناسبتی در وصف ناصرالدین شاه یا سایرین به رشته نظم درآورده به خط شکسته بد، در کنار آثار درج می نمود که خوانا نبودند.

یکی از آثار بجا مانده نقاش که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن به نمایش بود جلد خوش نقش، صحنه عروسی ناصرالدین میرزا در ولیمهدی بود که به حلاوت، نقاشی شده بود.

در این اثر شادمانی، ولیمهد سوار بر اسب شده و با جماعت همراهان که همه پیاده بودند در طرف چپ میدان، به انتظار ایستاده بودند.

عروس که متقابلاً، آن نیز سوار بر اسب بود، با انبوه زنان چادری که همگی پیچه بلند و سفیدی به صورت ها بسته بودند، دیده می شدند.

افراد نوازنده و رقاصان و فانوس به دستان و همچنین افرادی که مخصوص آتش بازی بودند در محل های خود جلب نظر می نمودند. از پشت دیوار های خانه، چند نفری، این صحنه شادی آور را نظاره می نمودند.

حواشی جلد، اشعاری به خط بد نوشته شده بود و رقم نقاش در بین ده دایره کوچکتر، چنین بود:

«هو در دارالسلطنه اصفهان در کارخانه عالی شان آقا میرزا محمد حسن نقاش اتمام پذیرفت»

البته نویسنده کتاب، راجع به لنگه دیگر جلد چیزی ننوشته بود و تاریخ اثر را نیز اشتباه خواننده و قسری جدیدتر به حساب آورده بود.

در مجموعه نگارنده، از همین نقاش و همان موضوع و همان اندازه یعنی $۲۹/۲ \times ۴۵/۱$ سانتی متر جلد روغنی بزرگی موجود است که صحنه عروسی را با آرایش دیگری کشیده و در طرف دیگر آن، منظره شکار ناصرالدین شاه را به پرکاری شیرینی نقش نموده و بسان امضای جلد موزه ویکتوریا آلبرت لندن نیز، ترقیم نموده است.

در این شکارگاه، ناصرالدین شاه را در حدود بیست سالگی نشان داده که شاه جوان، سوار بر اسب شده و پیرمرد ریش بلندی که شاید قوش باز سلطنتی باشد، شاهین تیز پروازی به دست گرفته و با جماعت همراهان

● محمد بن حسن لباسانی - ابن هنرمند و برادرش حسین، فرزند حسن بوده و هر دو نفر نجار هنرمندی بوده اند که به ساختن و طراحی نقوش و خطوط استادانه، به روی چوب اشتغال داشته و از هنرمندان نامی بشمار می آمدند.

از آثار رقم دار این استاد که در محبت بردارش حسین به پایان رسانده، صندوق عتیقه بقعه امامزاده یحیی در محله عودلاجان تهران است که رقم دارد: . . . عمل استاد حسین واخوه محمد بن حسن لباسانی، تاریخ ۸۹۵

که کلاً شش نفر می باشند، به شکار گراز و شیر سرگرم هستند و دو تازی لاغر و تکیده به دنبال شکار در تک و پو می باشند.

نقاشی درحد خود شیرین و پرکار و درشویه مخصوص هنرمند است و از ابیاتی که در وصف ناصرالدین شاه نوشته شده

گلشنه ز همرش دود سال بخت که دادش خدای جهان تاج و تخت
معلوم می نماید که شاه قاجار، دراین سنوات، بیست ساله بوده و بدین ترتیب با محاسبه سال تولد وی که درسال ۱۲۴۷ هـ. ق. اتفاق افتاده و سال به تخت نشستن او که در سنه ۱۲۶۴ هـ. ق. انجام پذیرفته و نقش تصویر نیز درسال سوم سلطنت به پایان رسیده، تحقیقاً این جلد ها درسال ۱۲۶۷ هـ. ق. فرجام یافته است. ابیات هر دو طرف جلد که به خط شکسته بد و ناخوانا نوشته شده بود چنین است:

ساقی به نور باده برافروز جام ما	مطرب بگو که کار جهان شد یکام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم	ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
گو نام ما زیاده به عمد آچه می بری	خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما
ای باد اگر به گلبن احباب بگذری	زنهار عرضه ده برجانان پیام ما
بینی به چشم شاهد دلبند تاخوش است	زانرو سهرده اند هستی او بر زمام ما

غزل از حافظ شیرازی

بدوران سلطان گینسی سنان	خدبو جهان خسرو کامران
فلک چاکر و آسنان پارگاه	مرصع سریر و ملایک سپاه
بدین ناصر و ناصرالدین پناه	برایران پدر بر پدر پادشاه
گذشته ز همرش دوده سال بخت	که دادش خدای جهان تاج و تخت
امید آنکه با این درخشنده مهر	کند سیر اندر فضای سپهر

رقم این جلد ها نیز بسان امضای جلد موزه ویکتوریا آلبرت لندن چنین است:

هو دردار السلطنه اصفهان درکارخانه عالیشان آقامیرزا محمد حسن نقاش اتمام پذیرفت،

۳- دیگر از آثار امضاء دار این هنرمند، قاب آینه بزرگی در حدود ۲۰×۳۰ سانتی متر دیده ام که در رویه آن، مجلس شکارگاه فتحعلی شاه قاجار و جمع فرزندان و اهیان به همان شیوه ها ترسیم یافته که جملگی براسب سوار شده و به دنبال آهوان در تک و پو بودند.

مطابق معمول، شاه قاجار در این مجلس نیز، با تیر پرمهابتش، پای غزالی را به گردن حیوان دوخته و مهارتش را در امر نیراندازی مدلل ساخته است.

در طرف دیگر قاب آینه نیز، به همین ترتیب مجلس بز می بهرام و شیرین تصویر شده که شیرین مشغول استحمام بوده و بهرام به انتظار دیدار وی درکناره ها ایستاده است.

مستخدم مخصوص شیرین، پرده ای را به دست گرفته و او را از چشم نامحرم مستور می دارد.

درکناره های قاب آینه، ابیاتی به خط شکسته بد و ناخوانا، در وصف این مجالس درج شده که از تکرار و بلزخبوانی آنها خودداری مینمائیم. در انتهای ابیات کناره ها، به خط سبز یشمی رقم داشت: «درکارخانه عالیشان آقا میرزا محمد حسن نقاش به اتمام رسید،

از کهنگی و ریخته گی اثر معلوم بود که این قاب آینه، در حدود سالیان ۱۲۷۰ هـ. ق. به پایان رسیده است

۹۸۳ - محمد حسن (نقاش فتحعلیشاهی)

به غیر از محمد حسن خان افشار، نقاشی لال است که در زمان ناصرالدین شاه قاجار می زیسته و از او لقب نقاشی داشته است.

این نقاش آثار خود را، اغلب به شیوه رنگ و روغنی کار می کرد و به درج نام ساده اش (محمد حسن) اکتفا می نمود.

تنها تصویر آبرنگی، که از این هنرمند مشاهده نموده ام، به مثابه کارهای رنگ و روغنی، اش، ماهرانه بوده و جهت ارائه هنر آبرنگی، تصویر پرشباتی از فتحعلیشاه قاجار به رشته نقش کشیده و قدرت قلم خود را در این رشته نیز، به حضور پادشاه عرضه داشته است.

محمد حسن، در ارائه چهره های متنوع و البسه رنگارنگ و حلاوت گوناگون افرادی که می خواسته از روی آنها تصویر سازی نماید، احساس و وسواس زیادی داشت و کوچکترین نکته ای را از نظر باریک بین خود دور نمی ساخت.

در آمیختن رنگ ها و به کاربرد اصولی آن استعداد بخصوصی داشت و در شیوه مخصوص خود عمل می آورد. به غیر از حالات خصوصی و آرایش صورت ها که سعی می کرد، در کمال شباهت انجام پذیرد، بقیه اشیاء زمینه را به کنجکاو به روی بوم می آورد و جزئیات تک تک آنها را به حوصله تمام نقش می نمود.

این استاد در تذهیب و حل کاری و سایر آرایش و پیرایش زمینه و کناره ها و چه بسا به روی البسه نیز، تیز قلم بود و نیکو می ساخت.

عمده ترین آثار رنگ و روغنی این استاد که در موزه نگارستان تهران قرار گرفته عبارتند از:

۱- تصویر شاهزاده ای است که با کلاه مخصوص روی قالبچه ای نشسته و پسر بچه خردسالی را در کنار خود جای داده است.

ریش شاهزاده تویی و تاحدی بلند و کلاه وی به عیار کلاه عثمانی ها، بوقی کوتاه بود.

زمینه پرده ها تیره بود و گل های زیبای متنوع داشت، دسته گل های با طراوتی که بسان گل های قلمدانی دیده می شدند، به روی گلدان سفید جلب نظر می نمود.

معجز ها و آلات چوبی آنها، نقوش هندسی منظمی داشتند و انواع ستاره های چندپر را تشکیل می دادند. شاهزاده لباس سرخ آتشی داشت که با بوته جیفه های خوش منظر، همه لباس را پوشانده و دقت و بردباری نقاش را در اجرای این همه نقوش، مدلل می ساخت.

شاهزاده، قمه مرصع نگاری به کمر داشت و شمشیر دسته عاج و جواهر نشانی را نیز به روی پاها قرارداده بود.

او دو زانو نشسته بود و کودک خردسال خود را پرستاری می کرد.

کلاه مخصوص بچه اش، پارچه ای بود و گوشواره های مرواریدی و ریشه جواهرات از دوش و سینه وی آویزان بود.

پیراهن سفید و تن نمایی پوشیده و گردن بند و بازو بند مرصع و جواهر نشان بسته و بدون شلوار نشسته و میوه ای به دست گرفته بود.

نقاشی در کمال قدرت بود و به خط نستعلیق زیبا رقم داشت: «کمترین محمد حسن»

تصویر شماره (۵۳) در صفحه (۹۷۵)

- ۲- دومین اثر رنگ و روشنی استاد محمد حسن در این موزه، تصویر بلند قامت جوان برومندی است که سیل مخصوص داشته و موهای بلند خود را به اطراف ریخته است.
- این تصویر شایان تحسین، که شمایل یکی از شاهزادگان درباری است، با صلابت تمام در جای خود ایستاده و تفنگ پرنقش و نگاری را به دست گرفته است.
- آرایش لباس و نقوش فرش و ترصیع قمه و شمشیر شاهزاده به حسن سلیقه تمام فرجام پذیرفته و رقم دارد: «کمترین محمد حسن»
- ۳- سومین اثر امضاء دار هنرمند در این موزه، تصویر شیخ صنمان و دختر ترسا است که شیخ پاکباخته، در نهایت درماندگی، بروی زمین نشسته و جرعه شراب را از دست محبوبش دریافت می نماید.
- قیافه پریشان و حالت موی سر و ریش سفید او جالب است. دختر ترسا نیز که به برازندگی تمام، نقش بسته، دامن گلدار و سرخی به تن کرده و خود را به شیوه فرنگیان آرایش داده است.
- همراهان وی نیز به همین نحوه و شیوه وی، لباس پوشیده و ماجرا را نظاره می نمایند. رقم دارد به خط نستعلیق: «رقم محمد حسن» اندازه ۱۰۶×۸۱ سانتی متر تصویر شماره (۵۴) در صفحه (۹۷۵)
- ۴- دیگر از آثار محمد حسن خان در این موزه، تصویر شاهزاده بلند و بالایی است که تفنگ به دست گرفته و داخل اطاقی ایستاده است.
- صورت شاداب و پرحالت جوان، به استادی عمل آمده و موهای سرش از اطراف آویزان گشته است، البسه پرزرق و برق وی و اراله گل ها و تزئینات پارچه‌های متنوع، در نوع خود زینت افزا است.
- فرش گلدار به روی زمین اطاق نقش بسته و معجز چوبی زیبایی که با نقوش منظم هندسی ترسیم شده بسیار دقیق است.
- منظره پرده قرمز رنگ و فضای بیرون عمارت، به شیوایی عمل آمده و از بهترین کارهای نقاش به شمار می آیند. در بالا رقم دارد: «کمترین محمد حسن»
- ۵- یکی دیگر از شیواترین اثر رنگ روشنی نقاش، در این موزه، گویا همان شاهزاده سابق الذکر است که لباس بلند و سبز رنگی پوشیده و دست هارا به کمر و روی شمشیر گذاشته و به حالت تبختر، در وسط اطاق ایستاده است.
- حالت صورت و ترکیب اعضاء بدن و نمود دست ها به خوبی تصویر شده و رنگ ها حالت توازن و چشم نوازی دارند.
- ترسیم شال کمر و ارانه خنجر و شمشیر بلند و همچنین جوراب های رنگی، دقیق و پرحالت است.
- در زمینه تصویر، فرش پرگل و زیبا و معجز مشبکی که با نقوش هندسی عمل آمده، معرف حسن سلیقه و دقت نقاش می باشند که همه چیز را بجای خود خوب نقش کرده و استادانه ساخته است. اندازه ۱۸۹×۹۱ سانتی متر.
- از آثار دیگر نقاش در این موزه، که رقم صریح نقاش را در بر نداشته ولی، شیوه کارش در عیار همین استاد است.
- ۶- یکی تصویر خدمتکار زیبا رولی است که لباس بلند و قرمز رنگی پوشیده و به روی آن نیم تنه تیره رنگی که کناره یخه و حواشی آن، با جواهرات و مروارید های زیاد، آذین شده به تن کرده است.
- حالت محبوب و قیافه پرحلاوت و سایه های آن، یکی از آثار پر حالت نقاش است که بسان صورت های دیگر وی، عمل آمده است.

منظره و نقوش فرش اطاق و ترسیم هندسی معجز بالائی آن، به ترتیبی است که قرینه آن را در سایر آثار نقاش نیز مشاهده کرده‌ایم.

دست های حنا بسته و گلدان پر آذین و پرگل و سایر نکات دیگر تصویر، بعد خود پسندیده بوده و یکی از کارهای پر امتیاز نقاش به شمار می آید. اندازه ۱۱۴×۵۹ سانتی متر

۷- دومین اثر بی رقم نقاش در این موزه که حلاوت آثار دیگر نقاش را بخاطر می آورد. تصویر زن جوان دلربایی است که به دلبری تمام در اتاقی نشسته و فرزند لخت خود را در بغل گرفته است.

صورت پر حالت و خمگین زن جوان و نرمی و شادایی موهای سر، که بدور گردن ریخته و البسه متنوع و پر آذینی که به تن کرده، در حد خود استادانه بوده و تحسین انگیز است.

دامن سرخ آتشی و گل های زرد و استادانه‌ای که در ده‌های منظم، به روی وی نقش بسته، یکی از زیباترین آثار نقاش بشمار می آید.

گلدان سفید و منقش و دسته گل متنوع و رنگین و دست های پر حالت و حنا بسته و ارائه طوطی زیبایی که به روی دست وی قرار گرفته معرف قدرت قلم نقاش بشمار آمده که از روی صورت زیبا روئی، نقش بسته است.

۸- تنها آبرنگی که از این هنرمند دیده‌ام، تصویر پر جلال جلوس فتحعلیشاه به روی تخت سلطنتی بود که در حراج ساتی سال اکتبر ۱۹۸۷ لندن به فروش رسید.

در این اثر چشم نواز، شاه قاجار تاج مرصعی بسرنهاده و گرز بزرگ و سنگینی به روی پاهای خود گذاشته است. لباسش سفید و بلند و محاسن وی بلند و مشکی بود و بازوبند های مرصع وی که پراز الماس و یاقوت و زمرد بود جلوه تابناکی داشت.

در پشت صندلی و در روی طاقچه پنجره، یک دسته گل زیبا که گلدان جواهر نشانی داشت، جلب نظر می نمود.

در کنار ایوان و روی ستون ها، تذهیب چشم نوازی داشت.

در یکی از ترنج های زمینه، لقب فتحعلیشاه و در زمینه آبی کف اطاق، امضای نقاش دیده می شد که چنین بود: «السلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان فتحعلی شاه قاجار ۱۲۳۴، کمترین محمد حسن ۱۲۳۴»

۹۸۴ - محمد حسن (نقاش فتحعلیشاهی)

سجع هنری اش «یا امام حسن» بود و از نقاشان گمنام دوران فتحعلیشاه به شمار می آمد.

از این هنرمند، قلمدان تصویری و گل مرخی دیده‌ام که در کمال شیوایی عمل آمده و در رویه آن تصاویری از شیوخ و عرفا و مولای رومی بود که به استادی نقش بسته بود و سایه‌های پرداز ریزی داشت.

کناره قلمدان نیز انبوه گل و مرغ بود، که بسان بوستان گل ها، پر حلاوت و چشم آذین بود.

در روی کتابی که مولای رومی به دست گرفته بود رقم داشت: «یا امام حسن ۱۲۳۵»

۹۸۵ - محمد حسن (نقاش ناخنی)

تصویرساز و خطاط در شیوه ناخنی بود و در قرن ۱۳ هـ. ق. زندگی می نمود.

تنها اثر رقم داری که از این هنرمند دیده‌ام، دسته گل شیوایی بود که انواع گل ها را به روی گلدانی نقش نموده و مهارت خود را در شیوه نقوش ناخنی به اثبات رسانده بود.

این اثر ارزنده، که کناره برجستگی‌ها را با طلا تذهیب نموده بود به خط نستعلیق ناخنی رقم داشت: «کمترین محمد حسن ۱۲۹۹»

۹۸۶ - محمد حسن (نقاش هندی)

نقاش مسلمان اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ه. ق. جیپور و یا لکنهو بود که در میناسازی و نقش چهره‌ها قلم خوشی داشته و تنها نام وی، در فیل امضاهای فرزندان هنرمندش بود که در ذیل خنجر مینایی پرکاری دیده می‌شد.

در یکی از آثار ارزنده فرزندان این هنرمند که در نوامبر ۱۹۸۷ حراجی کریستی لندن به فروش رسید، غلاف خنجر مینایی بود که جهت میر فتحعلی خان تالپر، در سالیان ۱۲۱۰ به عهده نقش درآمده و در نوع خود جلوه ستودنی داشت.

ارقام هنرمندانی که این اثر زیبا را به عهده نقش کشیده بودند، دو برادر به نام‌های (محمد یوسف بن محمد حسن نقاش) و (عبداللطیف بن محمد حسن نقاش) بودند که نام پدرشان را ذیل اسامی خود درج نموده و یادش را گرامی داشته بودند.

تنها مدرک مستندی که وجود چنین نقاشی را معرفی می‌نماید، همین ارقام فرزندان نقاش است که زاید بر آنها اطلاع دیگری نداشته و آثار رقم داری نیز، مشاهده نگشته است.

۹۸۷ - محمد حسن خان (نقاشباشی)

اهل تبریز و نقاشباشی آذربایجانی است که در زمان ولیمهدی مظفرالدین شاه قاجار، از آن ولیمهد، لقب نقاشباشی گرفته و یک سال بعد نیز، به لقب خانی سرفراز گشته است.

از تاریخ فرمان و صدور لقب که به سال ۱۲۹۱ ه. ق. صادر شده، معلوم می‌دارد، این نقاشباشی، به غیر از محمد حسن خان اشار، نقاشباشی لال و از طایفه اشار رومی است که در زمان محمد شاه قاجار به این لقب مفتخر شده است.

فرمان نقاشباشی این نقاش که جزو فرامین مجموعه نگارنده در تهران بوده و عکس آن نیز بشماره (۵۵) در آخر کتاب چاپ شده چنین است:

سجع مهر

(ممشور حکمرانی بگرفت زیب و آئین از خاتم ولیمهد سلطان مظفرالدین

حکم والا شد آنکه چون عالیجاه مجدت همراه میرزا محمد حسن عمری صرف علم نقاشی نموده و در فنون و دقایق آن کمال فطانت و مهارت را حاصل کرده و این اوقات مراتب استعداد و لیاقت او کاملاً در پیشگاه والا جلوه ظهور یافته شایسته شمول مرحمت و عنایت گردیده علیهذا محض انتخار و استظهار عالیجاه مشارالیه در هنده السنه میمونه ایت ایل خیریت دلیل او را به منصب نقاشباشی گری آستان معدلت بنیان والا مفتخر و سرفراز داشتیم و مبلغ (سیاقی نوشته) تومان مرسوم به صیغه موجب دربار او مرحمت نمودیم که با کمال امیدواری مشغول تقدیم لوازم شغل محوله خود بوده حسن لیاقت و شایستگی خود را کاملاً در حضرت ملک رفعت ظاهر سازد مقرر آنکه کارگزاران استان والا عالیجاها مشارالیه را به منصب مزبور برقرار و منصوب دانسته مراسم شغل مزبور را به او مرجوع دارند المقرر عالیجاها عزت و سعادت همراهان کتب گرام ظفر فرجام شرح رقم مبارک را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند فی شهر ربیع الاول ۱۲۹۱ هـ

در قسمت بالا و سمت چپ فرمان مظفرالدین شاه یکسال بعد نقاشباشی را به لقب خانی سرفراز کرده و چنین نوشته است: «اورا به لقب خانی سرفراز فرمودیم و چهل تومان بر مقررری او افزودیم ۱۲۹۲، صفحه (۹۷۶) آثار وی عبارت است از:

۱- تصویر آبرنگی و گل مرضی (مرغ یا بسم الله) است که در روی جلد اول این کتاب چاپ شده است. این اثر ارزنده که جزو مجموعه نگارنده می باشد، بسم الله را در حالت طفرایی و تزئینی نقاشی کرده و قدرت قلم و ابتکار خود را به بهترین وجهی عرضه نموده است. در پایین تصویر رقم دارد: «مرغ بسم الله به جهت تیمن و تبریک سرکار عالیجاه میر علی آقا. کمترین محمد حسن ۱۲۹۳»

۲- اثر دیگر این استاد که درموزه نگارستان تهران دیده میشود. گل و بوته شیوایی بهسبک سیاه قلم است که به استادی نقش بسته و رقم دارد: «محمد حسن»

۹۸۸ - محمد حسن خان افشار ارومی - نقاشباشی لال

هنرمند لال واز طوایف معروف افشار و ارومیه است که در هنر خود سر آمد بوده و از فتحعلیشاه یا محمد شاه قاجار لقب نقاشباشی داشته است.

عمده افراد این خانواده، به سباهیگری و امور دیوانی و سایر خدمات دولتی که اغلب نسل به نسل دنبال می شده مفتخر بوده و قلبی نیز، بجانب خاطر دل شتافته و بسان همین استاد، به رشته هنر مورد دلخواه خود رو آورده اند.

این هنرمند، هرگز به لال بودن و نقص عضو خود، اشاره ای نکرده و در جمله ارقامی که امضاء نهاده خود را نقاشباشی افشار معرفی نموده است.

یکی از دلایل لال بودن نقاش، اشاره صریح فرزندش آقا بیگلر است، که در ذیل یکی از آثار خود که به فرزندش استاد مفتخر بوده، به نقص عضو پدر نیز معترف شده و چنین رقم زده است: «رقم کمترین آقا بیگلر ولد عالیجاه محمد حسن آقای نقاشباشی لال افشار فی شهر شوال ۱۲۶۳»

دلیل مستند دیگر که به لال بودن نقاش اشاره شده، نکاتی است که اسماعیل جلایر پس از تکمیل قلمدانی که از نقاش لال بجامانده و بقیه را جلایر بسال ۱۲۹۶ ه. ق. به پایان رسانده، نوشته است.

در این نوشته اسماعیل جلایر اشاره کرده که این قلمدان معروف، کار مرحوم نقاشباشی لال بوده که با بعضی فقرات دیگر، بسال ۱۲۹۶ ه. ق. به دست این فقیر به اتمام رسیده است.

روایت دیگر که قابل ذکر است، یادداشت فرستادگان حکومت فرانسوی است، که در حین عبور و اقامت چند روزه آنها در شهر تبریز، از نقاش کرو لالی دیدار کرده اند که مردی چهل ساله بوده و در نقش تصویر استعداد شگرفی داشته است.

با همین اشارات مختصر روشن گردید که این نقاش لال و کر بوده و روی این ضعف طبیعی، سعی داشته، هنر خود را با کیفیت پرمایه ای توأم ساخته و کمیت اتفاقی را جبران نماید.

محمد حسن خان، در رنگ و روغن و کارهای روغنی و آبرنگ دست پرهیز داشت و رنگ ها را طبیعی عمل می آورد. و در کارهای قلمدانی و خط نستعلیق استعداد بخصوصی داشت و پرسپکتیو را خوب می دانست.

این استاد در چهره سازی و شبیه پردازی و تزئین البسه و نقش و نگار جواهرات دقیق کار و بصیر بود و در ارائه مجالس بزمی و رزمی و خصوصاً تک چهره های پادشاهان و رجال معروف، شیرین قلم و آگاه بود و صورت هارا بسان دوربین عکاسی، طبیعی و با حالت نشان می داد.

این استاد در ارائه مجالس رزمی مخصوصاً، تک و پوی افسران و حالات رزم آوری سربازان و پیچش و گردش اسب ها و گردو خاک سم ستوران و شعله خمپاره هارا، به هلت خوی سپاهی گری که داشته، به تمام و کمال، دقیق و باسواس می کشید و حالت پر حرکتی به آنها می بخشید.

در شیوه آبرنگی جودت طبع و حدت ذهن ستودنی داشت و سایه پردازها را طوری ریز و طبیعی عمل می آورد که حتی با ذره بین نیز موشکافی های هنرمندانه وی را نمی شد رؤیت نمود و از همدیگر تمیز داد. او پرداز را بسان ذرات هبارمانندی به روی تصاویر می گسترانید و آنها را ظریف و فریبنده و طبیعی عمل می آورد.

در ارائه رنگ ها و حالت توازن و اخت و همخوانگی آنها بصیر و آگاه بود و چشم نواز و زنده ترسیم می نمود. محمد حسن خان در شبیه سازی و مصور ساختن قیافه مشاهیر، علاقه تامی داشت و بیشترین مدل ها و نمونه های خود را از بین پادشاهان قاجاری انتخاب می نمود و روی این برداشت ها می شود عقیده داد که این هنرمند نقاش درباری بوده و سعی می کرده جلال و عظمت پادشاهان قاجاری را، به نحو پر پیرایه ای، به آیندگان به یادگار گذارد.

محمد حسن خان در گل و مرغ و جانورسازی و نقش مناظر دلفریب، دست با قدرت داشت و تذهیب را با وسواس می کشید.

قدیمی ترین اثریادگاری وی که لقب نقاشی درج شده، در سال ۱۲۶۱ و زمان سلطنت محمد شاه قاجار است که واضح میسازد، لقب نقاشی را از این پادشاه در سنین میان سالی دریافت کرده و یا اینکه از زمان فتحعلیشاه نقاشی بوده ولی آثار آن دوران تاکنون بدست نیامده است.

در عمده آثار بجا مانده اش، خود را محمد حسن خان نقاشی افشار خوانده و درج نام ایل و تبار خود را نشانه افتخار خانوادگی دانسته است.

متأسفانه با همه شهرتی که داشته و مدت مدیدی به کار نقاشی اشتغال داشته، کوچکترین احوالی از این هنرمند در دسترس نبوده و بسان هنرمندان نقاش دیگر، ناشناس مانده است.

تنها اشاره مختصری که به احوال این نقاش شده، نوشته مرحوم معیر الممالک است که چنین نوشته است: *وقلمدان ساز لال، بر قلمدانی، میدان جنگ سالار را در خراسان نقش کرده بود که يك هزار تن جنگجو روی آن شمرده میشد. قلمدان مزبور را یکی از اروپائیان مقیم تهران به هزار و پانصد تومان خریداری کرد.*

قدیمی ترین اثر هنری اش را که از نزدیک دیده ام قلمدان گل و مرخی زیبایی بود که در سال ۱۲۳۴ و زمان فتحعلیشاه قاجار پایان یافته و جدیدترین آنها تصویر آبرنگی محمد شفیع خان، یکی از رجال قاجاری است که به سال ۱۲۷۹ و زمان سلطنت ناصرالدین شاه ترسیم گشته است.

از مقایسه دو اثر قدیم و جدید معلوم می گردد که محمد حسن خان قریب پنجاه سال و اندی در خدمت هنر بوده و آثار زنده ای از خود به یادگار نهاده است.

این نقاش دو پسر هنرمند، به نام های آقا بیگلر و ابوالفیض داشت که هر دو نفر، به شغل خانوادگی و نقش تصویر علاقمند بودند و در آن رشته فعالیت می کردند.

از آقا بیگلر چندین اثر رقم دار به یادگار مانده که در همه آنها خود را فرزند نقاش نامیده و لال بودن پدر را هویدا ساخته است.

و در مورد ابوالفیض، نقشی که امضای صریح نقاش را در برداشته باشد، ندیده ام ولی در شرح احوال آقا بیگلر اشار، که به زبان روسی نوشته شده و ارقام کارهای ویرا ثبت نموده بودند رقم یکی از آثار بجا مانده برادرش

را نیز ارائه داده بودند که چنین بود:

«صورت سرکار مقرب الخاقان خداوند گاری فتح اله خان سرتیب دام اجلاله عمل ابوالفیض ابن محمد حسن نقاشباشی افشار فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۷»

درج نام ابوالفیض که، آنرا اسم شخصی یکی از فرزندان محمد حسن فرض نمودیم، بعید نیست نام القایی و امتیازی، همان آقا بیگلر افشار، پسر نقاش بوده باشد که متعارفاً خود را صاحب فیض عظمی دانسته و چون پدر صاحب مقام و پر شهرتی داشته، بجای درج نامی اصلی اش، خود را (ابوالفیض) قلمداد نموده و از افتخارات شهرت و معروفیت پدر، بهره یاب گشته است. و یا اینکه (ابوالفیض) اسم یکی از فرزندان نقاش بوده و به علت هنر موروثی، رشته نقاشی را پیشه خود ساخته و آثاری نیز به یادگار نهاده است.

سال تولد و مرگ محمد حسن خان معلوم نیست ولی آنچه از سنوات آثارش برمی آید، دوران سه پادشاه قاجاری یعنی (فتحعلی شاه - محمدشاه - ناصرالدین شاه) را درک کرده، و حدود اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. و در دوران کهن سالی، دعوت حق را لیک گفته و به تاریخ پیوسته است. و اگر نوشته اسماعیل جلایر را که در ذیل قلمدان نیمه کاری از این هنرمند درج نموده و نوشته که: «این قلمدان معروف کار مرحوم نقاشباشی لال است که دو صحنه بهشت و دوزخ و جنگ ناپلئون کار آن مرحوم است و باقی آن ناتمام مانده بود، باقی مانده را که جنگ هرات است با این صفحه و بعضی فقرات دیگر به اتمام رسانید. راقمه العبد المصور المذكور فی یوم یکشنبه هشت شعبان ۱۲۹۶ در نظر بگیریم، معلوم می شود که مرگ استاد، در این سنوات و یا اندکی کمتر اتفاق افتاده و شاهکار خود را نتوانسته است تکمیل نماید.

و از طرفی با در نظر گرفتن تاریخ ۱۲۹۶ هـ. ق. که پایان کار نقاش تعیین گشته، عده ای از محققین این هنرمند را با ابوالحسن افشار ارومی که احوال آن، در صفحه ۲۱ جلد اول این کتاب یاد شده، یکی دانسته و احوال و آثار آنان را با یکدیگر مخلوط نموده اند، در صورتی که به نوشته اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار، سال فوت ابوالحسن افشار ارومی را سال چهلیم سلطنت ناصرالدین شاه، یعنی سال ۱۳۰۴ تعیین نموده که این اختلاف سنوات، خود مؤید این نکته است که این دو نقاش یک هنرمند نبوده و هر یک احوال و آثار جداگانه ای داشته و سال فوتشان نیز اختلافاتی با یکدیگر داشته است.

آثار رقم دار و معروف وی عبارتند از:

۱- تصویر آبرنگی شاهزاده جوانی بود که با البسه و آرایش درباری انجام یافته و در نوع خود خوش قلم بوده و به خط رقاع امضاء داشت: «مشق کمترین محمد حسن افشار» و در قسمت بالای آن شخص دیگری نوشته بود (کارخوب لال است) مجموعه آقای خورشید.

۲- نقش فتحعلیشاه قاجار در سنین اواخر عمر بود که در اندازه کوچکتری ترسیم شده و رقم داشت: «صورة خاقان مغفور مرحوم فتحعلیشاه طاب الله ثراه. بنده درگاه محمد حسن افشار» مجموعه آقای صمد خورشید.

۳- تصویر محمد شاه قاجار است که در تالار بزرگ کاخ ایض به نمایش بود و رقم داشت: «کمترین بندگان محمد حسن نقاشباشی افشار ۱۲۶۱»

۴- تصویر ناصرالدین شاه در آبرنگ استادانه بود که پس از ذکر القاب طولانی، رقم و تاریخ گذاشته بود: «رقم بنده کمترین درگاه محمد حسن افشار ۱۲۷۱»

این نوشته ها گویا به خط محمد رضا کلهر انجام یافته بود که رقم خطاط را نیز در کنار داشت.

۵- تصویر آبرنگی محمد شاه قاجار بود که با آرایش و البسه سلطنتی، روی صندلی نشسته بود و رقم و تاریخ

داشت: «محمد حسن افشار ۱۲۶۳»

۶- آبرنگ جوانی بود که لباس سبز پوشیده و کلاه بسر گذاشته بود. و در پشت سر وی، دو دسته گل های زیبای کوچک دیده می شدند که به چابک دستی تصویر شده و رقم داشت: «صورت عالیجاه نتیجه الامراء العظام محمد شفیح خان - رقم کمترین محمد حسن افشار ارومی ذی قعدة سنه ۱۲۷۹، مضبوط در موزه هنرهای تزئینی تهران.

۷- استادانه ترین قلمدان این هنرمند، قلمدانی بود که درحراج ساتبی سال ۱۹۷۸ لندن به فروش رسید دراین قلمدان ارزنده، که اتمام آن به دست اسماعیل جلایر پایان یافته بود جلایر نوشته بود:

«این قلمدان معروف کار مرحوم نقاشباشی لال است که دو صفحه بهشت و دوزخ و جنگ ناپلئون کارآن مرحوم است، و باقی مانده را که جنگ هرات است، بااین صفحه و بعضی فقرات دیگر به اتمام رسانید. راقمه العبد المصور المذكور فی یوم یکشنبه هشت شعبان ۱۲۹۶»

در دو صفحه مذکور، که هنر کلاسیک محمد حسن خان تجلی می نمود. توانسته بود دو مجلس بزرگ رزمی و افسانه ای را دراندازه کوچکتر تصویر نماید. مضبوط در مجموعه آقای کرمل القانیا

۸- قلمدان گل مرغی لطفی بود که جهت باقرخان سرتیپ ترسیم نموده و چنین امضاء گذاشته بود: «محمد حسن افشار ۱۲۳۴»

۹- از قاب آینه های چشم نوازاین هنرمند، که در مجموعه نگارنده در تهران قرار دارد، تصویر محمد شاه برویه آن است که به زبردستی تصویر گشته و محمد شاه را درالبسه و آذین سلطنتی نشان داده و القایی بدین مضمون ارائه گشته است: «السلطان بن سلطان محمدشاه»

الملك الله

شاهی که براز نه فلک آگاه است	شاهنشاه بحر و بر محمد شاه است
گولی کره سپهر گولی است براو	دردمست شهنشی به کنه کاه است

۱۲۶۰

در روبه بیرونی قاب آینه، تصویر حاجی میرزا آقاسی ارائه شده که اسطربلایی را به دست گرفته است. حاجی روی صندلی مذهبی نشسته و لباس گلدار زیبا به تن کرده است، دراطراف وی ساعت و کره مدور و یک گلدان گل دیده میشود. در مورد حاجی نیز القاب و اشعاری نوشته شده که چنین است:

«سرکارناصرالدوله والدين، افضل الفضلا والمجاهدين جناب حاجی میرزا آقاسی،	از قبله سر نه فلک آگاه است
از رفعت شان شه گرفت اسطربلاب	از دولت وی... يك گهر است
در رفعت شان او بشمس وقمر است	چون دید مقابل او بشمس وقمر است

در زیر معجز جویی و زیرپای حاجی میرزا آقاسی رقم دارد:

«به تاریخ شهرذی حجة الحرام ۱۲۶۰ رقم کمترین محمد حسن نقاش»

در قسمت داخلی قاب آینه، تصویر منوچهرخان معتمد الدوله دیده میشود که سوار براسب بوده و مستخدم مخصوصش که پیاده راه می رود، قلیان مخصوصی وی را به دست گرفته است.

تصویر شماره (۱۰۵) در صفحه (۱۰۱۸)

۱۰- تصویر رنگ و روشنی محمد شاه قاجار دراندازه ۲۰×۲۰ سانتی متر بود که لباس سرخ رنگی پوشیده و کلاه جیقه ای بسر نهاده و به سربازان حاضر در میدان منازعه، نظاره می نمود.

محمد شاه با صلابت شاهانه، دست خود را روی توپ گذاشته و مناظر چادرها و کوه و دشت و دمن و ردیف

سربازان، به اندازه کوچکتري، در افق دور دیده می شدند، و بخط زیبای نستعلیق رقم داشت: «السلطان بن السلطان والخاصان بن خاقان خلدالله تعالی ایام سلطنه و دولته و شانه درسن سی وسه سالگی. رقم کمترین محمد حسن المشار ۱۲۵۵» مجموعه آقای صمد خورشید عکس رنگی این اثر به روی مجله Objets d'art de L'islam چاپ شده است.

۱۱- شمایل حضرت هلی و حسین و اباندر و مقداد، در رنگ و روغن بود و حالات نفرات را به اعتبار و مقام خود تصویر نموده و امضاء گذاشته بود: «رقم کمترین بنده درگاه محمد حسن نقاشباشی»
 ۱۲- اثر بی رقم نقاش که به گمان حقیر یکی از بهترین آثار نقاشباشی لال بشمار می آید. تصویر مجلس رنگ و روغنی است، که ناصرالدین شاه را در اندازه حقیقی و حدود بیست و هشت سالگی و در آرایش و البسه سلطنتی و جواهرات ارزنده نشان داده و در کمال شباهت نقاشی کرده است.
 میرزا آقاخان نوری و یکی از شاهزادگان خردسال، در کنار وی قرار گرفته اند.
 درزمینه نقاشی، منظره منظم مشق سربازان و افسران دیده میشوند و دود غلیظی که شاید آشپزخانه و یا قورخانه می باشد، در انتهای تصویر جلب نظر می نمایند.
 این تابلو با دقت تمام تصویر شده، و اغلب افراد، به دقت شبیه سازی شده و شناخته می شوند. مجموعه شماره ۴

۱۳- تصویر رنگ و روغنی ناصرالدین شاه، در هیأت سلطنتی است که تمام قد انجام یافته است.
 مناظر کوه ها و قسمتی از درختان به استادی ترسیم شده و رقم و تاریخ دارد: «عمل محمد حسن خان نقاشباشی ۱۲۷۶» این اثر گرانبدر، که در عمارت چهل ستون اصفهان، مضبوط می باشد، گویا پس از تعمیرات عمارت دولتی، توسط ظل السلطان اهدا گشته است. تصویر شماره (۵۶) در صفحه (۹۷۷)
 ۱۴- تصویر جوانی های ناصرالدین شاه قاجار به آبرنگ بود که در حراج ساتبی سال ۱۹۸۷ لندن به فروش رسید.

در این اثر، ناصرالدین شاه با سبیل و کلاه جواهرنشان و البسه پاکون دار که شل مخصوصی نیز به روی یکی از دوش هایش انداخته است جلب نظر می کرد. درزمینه نقاشی، تصاویر فرشتگانی که در اشکال کودکان نقش بسته بودند جلوه می کردند. این اثر پسندیده که در داخل يك بیضی و اندازه ۵۱×۳۸ میلی متر تصویر شده بود، به رنگ قرمز رقم داشت: «رقم محمد حسن افشار ۱۲۷۱» تصویر شماره (۵۷) در صفحه (۹۷۷)
 ۱۵- شبیه حاجی میرزا آقاسی در آبرنگ بود که در وسط قورخانه ایستاده و صنعت توپ ریزی را نظاره می کرد.
 میرزا آقاسی که در سنوات جوانی ارائه گشته بود، چوب دستی به دست داشت و البسه تمیز رنگی به تن کرده بود. دو کارگر قورخانه، در صحن حیاط مشغول روشن کردن کوره و ذوب و ریختن گری توپ بودند و يك چرخ مدور، در وسط حیاط دیده می شد.

آجر حیاط و دیوارها، در پرسپکتیو تصویر گشته و صحیح به نظر می رسد و رقم و تاریخ داشت:

«شبیه وزیرایران جناب حاجی میرزا آقاسی - رقم کمترین محمد حسن نقاشباشی افشار ۱۲۶۱»

۱۶- کتاب شاهنامه ای بود که به نام تاریخ فتوحات خاقان اعظم فتحعلیشاه، در حراج ساتبی سال ۱۹۸۱ در شهر نیویورک به فروش رسید.

یکی از تصاویر این کتاب که رقم نقاش را دارا بود، میدان رزمی بود که آقا محمد خان قاجار سوار براسب گشته و با عمده سواران ایرانی که البسه رزمی قدیمی و بعضی ها تفنگ به دوش داشتند، با دشمن مناظره می نمود.

نقاش در ارائه این تصویر، ابتکاری به خرج داده و سربازان را در اسلحه و البسه قدیمی و جدید کنارهم نقش کرده که برای بیننده تازگی به خصوصی داشت.

تصاویر این شاهنامه، رویهم رفته، نسبت به کارهای بعدی این هنرمند، قابل مقایسه نبوده و ضعیف به نظر می‌رسید. و در بالای تصویر، تاریخ و امضاء داشت: «رقم کمترین محمد حسن افشار ۱۲۴۲»
 ۱۷- از دیگر آثار این استاد تصویر ناصرالدین شاه و جماعت همراهان است که سوار بر اسب شده و گویا از رژه سربازان سان می‌بینند.

صورت و چهره‌ها و نقش لباس‌ها و ارائه آرایش نظامی آنها و سایر تزئینات دیگر واقعاً استادانه بوده و درکمال هنرمندی است.

حالت چهره ناصرالدین شاه قاجار و سایر افسران و وزیران شبیه‌سازی شده، و صورت میرزا آقاخان نوری و عزیزخان سردار کل و سایر رجال آن دوره، جلب نظر می‌نمایند.

حالت و حرکت اسب‌ها و ارائه عضلات برجسته و زیبای آنها، بسان نقاشان میرزا اروپایی جلوه‌گر گشته و مؤید دقت و مهارت نقاش در امر تصویر سازی می‌باشد. رقم دارد: «محمد حسن افشار نقاشی»

۱۸- از آثار آبرنگی و بسیار هنرمندانه این استاد که در داخل قاب آئینه هشت گوشه به اندازه ۲۳×۱۸ سانتی متر قرار گرفته، تصویر پر حلاوتی است که مرد جوانی، زن نامحرمی را به خانه آورده و پس از کشف فساد و هریان شدن قضیه، عده‌ای به داخل خانه آمده و هیاهو راه انداخته‌اند.

زن جوان در حالت خماری و ملتهب از شدت عشق، به روی قالیچه‌ای دراز کشیده و متکای بزرگ و سفید رنگی به زیر سر نهاده است، ساق‌های بلورین و شکم هریان و نار پستان هایش آشکار شده و آیتی از زیبایی است. کولیچه خوش رنگ سیزی پوشیده و دامن سرخش را که بیرون آورده، به دست گرفته است.
 يك ریسه مروارید که در بالایش، جقه کوچک مرواریدی علاوه گشته به اطراف سر آویزان نموده و زیبایی چهره را مضاعف ساخته است.

در بالای سر زن جوان، مرد عاشق پیشه‌ای که خود را باخته و نتوانسته است شلوارش را به پا کند، با چشمان از حدقه در رفته‌اش که ناشی از ترس فراوان است، در محلی ایستاده و پاها لخت و عورنین پیدا است.

او نیز پیراهن سفیدی به تن کرده و شلوار خود را به دست گرفته است، کت ترمه‌ای پر بهایی پوشیده که رگه‌های قرمز آن به خوبی جلوه‌گر است. کلاهش نیز ترمه‌ای بوده و شبیه جبه‌های خواب است.

صورت و چهره زن و مرد جوان، رویائی و پردازهای غباری و بسیار ریزی که به صورت‌ها زده مؤید قدرت قلم نقاش به‌شمار می‌آید.

ناظران و حمله‌کنندگان ماجرا که عده‌ای زنان جوانی هستند، هریک به‌حالت مخصوصی ناظر صحنه بوده و دوزنی که نزدیکتر ایستاده اند یکی از آنها چویی به‌دست گرفته و آماده حمله است.

بقیه افراد هریک در حالت بخصوصی جلوه‌گر گشته و کلفت سیه چهره خانواده که گویا بیش از همه عصبانی شده نیم سوزی به دست گرفته و آماده حمله است. و دوزن دیگر که از سایر زن‌ها جراتر هستند، لبخندی به لب داشته و ماجرا را به استهزاء نظاره می‌نمایند.

در بین ناظران، دو زن و مرد پیر که گویا زن و شوهر بوده و جز اعضای اصلی خانواده می‌باشند، در مقابل ایستاده، علاوه بر اینکه به عمر از دست رفته و رویای جوانی تلف شده تأسف می‌خورند ولی از اجرای این عمل و آبروریزی آن در محیط خانوادگی ناراحت گشته و خشمناک و عصبانی به‌نظر می‌رسند.

منظره پنجره‌ها و ارسی‌های هندسی شکل و شیشه‌های رنگی ساختمان جالب بوده و دقیق و منظم ترسیم

شده‌اند، پشت سر مردك پرده بنفش رنگی دیده می شود که در بالای پنجره نصب شده‌است. زمینه تصویر فرش و گلیم رنگین بوده که به پرکاری و حوصله زیادی نقش بسته و طبیعی از آب درآمده‌است. رویهمرفته می شود گفت که این آبرنگ یکی از ماهرانه ترین آثار نقاش بشمار آمده و ترمیم طبیعی صورت ها و حالات و قیافه های متنوع افراد و انتخاب رنگ ها و طرح عمومی و تنظیم اشخاص و بخصوص سایه پردازی های بسیار ریز و پرکاری که حتی با ذره بین نیز نمی شود ضربات قلم مو را تشخیص داد به قدرت قلم تمام عمل آورده و بخط زیبای نستعلیق رقم نهاده: «رقم کمترین محمد حسن نقاشباشی افشار ارومی ۱۲۶۹» نقش رویه قاب آینه، نیزگل و مرغی و اثر میرزا جانی پسر استاد احمد شیرازی است که رقم و تاریخ نهاده: «رقم کمترین میرزا جانی ابن احمد ۱۲۸۷»

معلوم می شود، این تصویر آبرنگی به سال ۱۲۶۹ هـ. ق. به دست استاد محمد حسن خان افشار ترمیم گشته و سالیانی بعد یعنی در تاریخ ۱۲۸۷ مالک تصویر، قاب آینه‌ای جهت نصب آن سفارش داده و در داخل آن جاسازی نموده‌است.

مضبوط در مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی - لندن

۹۸۹ - محمد حسن خان محقق الملك

لقب محقق الملك داشت و در اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. زندگی می کرد. این هنرمند، در تذهیب کتاب و خطوط زیبا خوش قلم بود و آثاری نیز در این هنرها به رشته نقش می کشید، آثار امضاء دار و یا منسوب وی تاکنون رؤیت نگشته‌است.

۹۹۰ - محمد حسن رضوی

پیر و مکتب نویای محمد زمان و علیقلی بیك جبار بود و در اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. به نقش تصویر اشتغال داشت.

از احوال حقیقی این استاد و همچنین دوران فعالیت هنری وی اطلاعی در دست نداریم، تنها اثر رقم داری که از این هنرمند رؤیت کرده‌ام، مبین این نکات بود که این هنرمند، در قلمدان سازی و آبرنگ قلم گیری داشته و در شیوه محمد زمان نقش تصویر می نموده‌است.

این اثر به یادگار مانده، قلمدان شکسته و خورد شده‌ای بود که احتیاج مبرمی به تعمیر داشت و از کهنگی قلمدان و خشکی روغن کمان و شیوه طراحی اش، معلوم می داشت که حدوداً در اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. به عهده نقش درآمده و در حد خود ستودنی بود.

در گوشه بالایی قلمدان، تصویر زن جوانی. به قوی دستی نقش بسته و البسه و سایر تزئینات دیگر نیز استادانه بود.

حواشی و کناره‌های قلمدان، پرازگل های چشم آذین و گوناگون بود که در شیوه صفوی ترمیم شده و مؤید مهارت نقاش در امر گل سازی به شمار می آمد.

رویهمرفته برداشتی که از نوع کار قلمدان به دست می آمد، معلوم می نمود که این هنرمند در چهره پردازی و گل و مرغ سازی، استاد صاحب امتیازی بوده که آثار دیگر وی، تاکنون مکشوف نگشته و نقاش هنرمند و الامقاسی، در بوته گمنامی و فراموشی مانده‌است.

رقم نقاش که خوشبختانه سالم بجا مانده بود چنین بود: «محمد حسن رضوی»

۹۹۱ - محمد حسن شیرازی

شیرازی و استاد نقاشی و گلسازی لطفعلی خان صورتگر است که در ترسیم گل و مرغ مهارت قابل تقدیری داشته است.

در ذیل گل سرخ شیوایی که به دست این هنرمند نقش یافته بود، لطفعلی خان رابه مشابیه فرزندی پنداشته و رقم زده بود: «از شدت دندان درد به جهت نورچشمی لطفعلی خان ساخته شد کمترین خلق الله محمد حسن سنه ۱۲۵۱»

متقابلاً لطفعلی خان شیرازی نیز، استاد خود را محترم شمرده و در ذیل اثری که از قیافه يك جوان قاجاری نقش کرده بود، فروغ انجمن هنری خود را از سرخامه استاد دانسته و چنین نوشته بود: «هوا لله تعالی - از لطف علی فروغ این انجمن است - حسن از سرخامه محمد حسن است فی سنه ۱۲۵۱» از این نوشته ها چنین مستفاد میشود که استاد محمد حسن نقاش قابل و با اعتباری بوده و شاگردان شایسته ای رانیز که به نفسه نقاشی پر امتیازی گشته اند، تعلیم داده است.

استاد محمد حسن در گل و مرغ و تذهیب، استاد شایسته بود و خط نسخ را خوب می نوشت. گل های وی حلاوت برارنده ای داشت و تلفیق و متجانس بودن رنگ هارا، به وسواس تمام انتخاب می نمود. این نقاش در میناسازی نیز دست داشت و رنگ ها را پخته و چشم نواز و غلیظ عمل می آورد. متأسفانه با این همه هنر و قابلیت که داشته، به غیر از چند اثر رقم دار، اثر دیگری از وی ندیده ام. و این آثار بجامانده که بین سال های ۱۲۵۱ الی ۱۲۸۱ فرجام پذیرفته، مبین دوره فعالیت نقاش است که مدت سی سال تمام در میدان هنری ایران هنر آفرینی کرده که اغلب آنها را بر ما مکتوم مانده است. آثار بجامانده و شناخته شده وی که اغلب آنها را از نزدیک دیده ام عبارتند از:

۱- قدیمی ترین اثر شیوایی که از این هنرمند دیده ام، تصویر گل سرخ چشم نوازی بود که چند خنجره زیبا در کنار داشت و رقم زده بود: «از شدت دندان درد به جهت نورچشمی لطفعلی خان ساخته شد. کمترین خلق الله محمد حسن سنه ۱۲۵۱»

۲- اثر دیگر، جلد روغنی کلام الله مجید بود که به گل و مرغ استادانه ای به پایان رسانده و تذهیب و کمند های اطراف را نیز خود انجام داده بود

متن و زمینه جلد مرغش یشمی بود و رقم داشت: «محمد حسن شیرازی ۱۲۵۸»

۳- دیگر از آثار این استاد، تذهیب درونی و جلد کلام الله مجیدی بود که برای حسام السلطنه والی فارس تهیه کرده و در نوع خود کم نظیر بود.

کتابت قرآن را خطاطی به نام (میرزا عبدالرحیم ابن محمد تقی در سنه ۱۲۸۱) انجام داده و تزئین همه جانبه آنرا نیز محمد حسن نقاش به عهده داشته است.

چهار صفحه اولیه قرآن، تذهیب متنوع و فوق العاده داشت و بین السطور تمام صفحات، دندان موشی طلایی بود، آخر قرآن نیز، دو صفحه تذهیب پر مایه داشت و در زمینه قره ای آن، نام حسام السلطنه والی القاب مفصل آن، جلب نظر می نمود.

رویه جلد نیز در نقوش مختلفه تذهیبی و در مهارت استادانه ای تذهیب گشته و در داخل آن، تعاریف شمایل نبی ص ع (حلیه نبی) به رنگ سفیدایی و خط نسخ نوشته شده بود که ستودن داشت.

در صفحات داخل جلد، ادعیه رویت هلال و سوره قل هوا لله که بین جداول منظمی درج گشته بودند دیده

میشدند و رقم نقاش به خط نستعلیق زیبا چنین بود: «محمد حسن شیرازی»

۴- دیگر از آثار شیوای این نقاش که از نزدیک دیده ام جلد قرآن مجیدی بود که درحاج ۲۴ آپریل سال ۱۹۷۹ ساتی لندن به فروش رسید.

این جلد استادانه که در کمال قدرت فرجام پذیرفته بود. جلد مزینی بود که به گل های زیبا و تلهیبات متنوع و خط خوش به اتمام رسیده و در یکی از صفحات آن که در کناره هایش، ادویه ای به خط نسخ دیده میشد، زنبق پر حلاوتی، در زمینه طلایی جلد تصویر کرده و دو گل لاله و نرگس را که از زنبق مزبور کوچکتر ساخته شده بود، درکنار آن علاوه نموده بود.

این اثر دل انگیز که یکی از بهترین آثار نقاش بشمار می آمد. رقم داشت:

«رقم کمترین محمد حسن سنه ۱۲۵۴»

۵- از آثار مینایی وی که رقم استاد محمد حسن را داشته و در سنوات حدود ۱۲۵۰ هـ. ق. به عهده نقاش درآمده بود، سرویس چاپخوری مینایی نفیسی بود که برای شخصی به نام بنجامین آمریکایی ساخته شده و معرف زبردستی وی در امر میناکاری به حساب می آمد.

۹۹۲ - محمد حسین (نقاش صفوی)

میناتور ساز و نقاش گمنام قرن ۱۱ هـ. ق. بود که به احوال و آثار او آشنایی نداریم.

۹۹۳ - محمد حسین (نقاش طغرایی)

نقاش و طغرانبویس و استاد نقاشیخط، در حدود اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. بود و در هنر خود دستی به کمال داشت.

از آثار هنری این نقاش، تصویر مرغ بسم اللهی است که در شیوه طغرایی عمل آورده و بسم الله را در شیوه پرنده ای مجسم ساخته و روی جایگاهی نشانیده است.

در زمینه اثر، تصویر درویش جوانی را که کلاه درویشی بر نهاده، به هنرمندی، نقاشی کرده و بخط تعلیق رقم نهاده: «مشقه العبد محمد حسن...»

۹۹۴ - محمد حسین (نقاش مظفری)

نقاش گمنام دوره مظفرالدین شاه قاجار بود و در قلمدان سازی و رنگ و روغن دست داشت.

از آثار امضاء دار وی، قلمدان مرغی سیاه رنگی بود که در مدالیون وسطی آن، مناظر گل و مرغی شیرین داشت و رقمش چنین بود: «محمد حسین ۱۳۲۱»

۲- از آثار رنگ و روغنی این نقاش، تصویر سید محمد صادق طباطبایی آزادی خواه مشروطه بود که روی صندلی نشسته و تسبیح به دست گرفته و رقم داشت: «یا محمد یا حسین»
مضبوط در مجموعه نگارنده - تهران

۹۹۵ - محمد حسین آغ اولی

از فامیل آغ اولی که فرصت شیرازی آنرا تأیید نموده، گویا از اهالی آذربایجان است که به علت اقامت در

هندوستان، شیوه کلاسیک راز نقاشان اروپایی مقیم آن دیار و یا سایر استادان لرنگی یاد گرفته و در آن شیوه ها نقش تصویر می نموده است.

فرصت در کتاب آثار عجم خود، راجع به این نقاش چنین می نویسد:
 آقا محمد حسین آخ اولی این فن را به نهایت تکمیل کرده که چون نقاشان فرنگستان کار می کند، در این اوقات به بمبئی اقامت دارد و شعر را خوب گوید و تخلصش ترکی است.
 این اشعار از اوست

توبدین حسن که در پرده دل خلق ربائی	پرده خلق دری گر ز پس پرده درائی
در پس پرده نهانی و جهانی به تو مایل	آه بی پرده اگر رخ به خلایق بنمایی
درس زلف گره گیر تو مشکل شده کارم	گره از باز کنی مشکل مارا بگشایی
آثار رقم دار و منسوب وی را در جای ندیده ام	

۹۹۶ - محمد حسین اصفهانی

نقش پرداز، فلزهای سخت از اهل اصفهان بود و در حکاکی و نقاری بروی فلزات سخت دست شیرین داشت.

از آثار امضاء دار این هنرمند که در دوره ناصری عمل آمده بود، قلمدان فولادی و طلایی و مزینی بود که به شیوایی کار شده و در انتهای دماغه داخلی قلمدان، رقم داشت:

«عمل حاجی محمد حسین اصفهانی» مجموعه آقای منصور افشار - ژنو

● محمد الحسینی نقاش دوران صفوی - در میرزا محمد الحسینی آمده

۹۹۷ - محمد حسین امامی اصفهانی

اهل اصفهان و به حدس نزدیک به یقین، فرزند میرزا نصرالله امامی نقاشباشی دوران ناصری است که در رشته مورد علاقه خانواده، دستی داشته، که متها به قدرت قلم پدر و فرزند خود نرسیده است.

با این حدسیات فرزند وی، همانا میرزا آقا امامی (محمد مهدی) است که به سال ۱۳۳۴ شمسی و در سن ۷۵ سالگی فوت نموده و نقاشباشی زمان خود بوده است.

این هنرمند در علوم دینی و مذهبی نیز صاحب مقام ارجمنندی بوده و حتی مدتی پیش نمازی یکی از مساجد اصفهان را به عهده داشته است.

رقم هنری این نقاش درج سجع (یا ابا عبدالله الحسین) بوده و در مواردی نیز، به درج نام ساده خود (محمد حسین اصفهانی) اکتفا می کرده است.

استاد محمد حسین در گل و بوته و آبرنگ و سیاه قلم و تذهیب دست داشت و بیشتر آبرنگ می ساخت.
 از نقوش رقم دار این هنرمند، تصویر آبرنگی گل و مرغی را دیده ام که در مکتب پدر و رنگ های چشم آفین نقش نموده و رقم نهاده بود: «محمد حسین اصفهانی»

از آثار قلمدانی این استاد، تنها یک نمونه دیده ام که در رویه آن انواع و اقسام گل های با طراوت را به استادی در کنار هم تصویر نموده و به هنرمندی به پایان رسانده است، کناره ها نیز به همین منوال گل و مرغی و دشت و دمن بود و در رویه قلمدان رقم داشت: «یا ابا عبدالله الحسین»

۹۹۸ - محمد حسین ایرانی

از ایرانیان مقیم هند و فرزند علی محمد ایرانی است که در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. در آن دیار به کار هنری اشتغال داشته است.

محمد حسین شاگرد پدر خود بوده و شیوه گل آرایی را بسان وی تصویر می نمود. تنها اثر رقم دار این هنرمند را که از نزدیک دیده‌ام جمبه گل و مرغی بود که تاحدی به خوش قلمی نقش گشته و رقم داشت: «محمد حسین ایرانی»

۹۹۹ - محمد حسین بن حاجی محمد کاشانی

طراح نقوش به روی پارچه های زربفت و ارزنده بود و در کاشان می زیست. این استاد علاوه بر اینکه نقش طرح ها را به عهده داشت، بافت پارچه ها را نیز خود انجام می داد. از یادگارهای ارزنده وی، روپوش حریری یکی از بقاع متبرکه کاشان است که طرح های طفرایی به کار برده و بافت آنرا نیز، به چابک دستی به پایان رسانیده است. در وسط این پارچه، عبارات «نادعلیاً تانتها» و «اذا جاء نصر الله والفتح میناً» به استادی عمل آمده و نام مالک و سفارش دهنده آن نیز، به خط نستعلیق زیبا، در ترنج های شیرازه آن به مهارت نقش بسته است. نام مالک چنین بود «وقف نمود حاجیه خوانزاده بته قاسم ایبانیکی ۱۰۳۵» نام خطاط که در وسط پارچه و خطوط ریز دیده میشد «کته محمد مؤمن» و امضای هنرمند که در زیر پارچه جلب نظر می کرد چنین بود: «عمل محمد حسین بن حاجی محمد کاشانی»

۱۰۰۰ - محمد حسین خان دولو

شاعر و کاتب و نقاش گمنام دوره ناصری بود و در شعر شعاعی تخلص می نمود. از آثار بجای مانده وی، نسخه ای از وقایع کربلا، در کتابخانه گلستان تهران است که ده مجلس سیاه قلم دارد. این هنرمند علاوه بر اینکه اشعار مدرجه نسخه را خود سروده، سیاه قلم ها را بشیوایی ترسیم کرده و بخط نسخ خوش، کتابت کرده است.

این نسخه شریفه که بدستور حسام السلطنه والی فارس انجام یافته، تذهیب ها و آرایش طلائی دلربائی داشته و رقم دارد: «برحسب امر مطاع... حسام السلطنه... والی ممالک محروسه... این محقر پیش کشی برسم عبودیت تحریر شد... نظمه و کته و مصوره محمد حسین خان بیگلر بیکی قاجار دولو فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۵».

۲- دیگر از آثار این هنرمند تصویر مرقد حافظ به آبرنگ بود که رنگ های استادانه ای داشت ولی در اجرای قوانین پرسپکتیو ضعیف بنظر می رسید و رقم داشت: «صوره محمد حسین دولو فی بلده شیراز ۱۲۸۰»

● محمد حسین حجّار بن استاد محمد رضا حجّار - طراح و نقاش و حجّار اصفهانی بود و نقوشی که به روی سنگ ها حجّاری می کرد، طرح اولیه و آرایش دقیق آنرا بسان سایر حجّاران استاد کار بشخصه طراحی کرده و حجّاری می نمود. از آثار ارزنده این استاد، سنگ آب مدرسه میرزا حسین در اصفهان است که به استادی عمل آورده و رقم نهاده: «عمل استاد محمد حسین بن استاد محمد رضای حجّار»

۱۰۰۱ - محمد حسین شیرازی

شیرازی و فرزند محمد علی نقاش است که فرصت الدوله در کتاب آثار عجم خود، از این پدر و پسر یاد کرده و پدرش را در گل سازی ستوده و چنین نوشته است:

«مرحوم آقا محمد علی نیز، در گل سازی به متهی درجه کمال بود. وفات او بسال ۱۲۸۵ در شیراز اتفاق افتاده و در دارالسلام مدفون می باشد»

محمد حسین تصویر ساز پاك باخته و درویش مسلکی بود که دنیا را بیازی می گرفت و بغیر از هنر مورد علاقه خود، به چیز دیگری نمی اندیشید و با فقر و قناعت زندگی درهم و پرهه خود را ادامه میداد.

استادان اولیه محمد حسین، لطفعلی شیرازی و مرحوم پدرش بودند که رموز اولیه و نکات ناآشنا را، از آن هنرمندان یاد گرفته و بمرحله موفقیت نزدیک گشته بود.

این هنرمند عاشق طبیعت و زیبایی های خدادادی بود و گلها را بسان طراوت طبیعی، آرایش میداد و بگفته فرصت در بوته سازی منحصر بود.

او به طریقت صفا تمایل داشت و اغلب موضوعات انتخابی را از همان اخوان صفا و درویش پاك اعتقاد انتخاب می نمود، به شعر نیز علاقمند بود و نقاش تخلص میکرد. این ابیات یادگار روزهای فراق نقاش است که بدین ترتیب به نظم درآورده است.

برنسیاید بچجر از یاد تو مارا نفسی نیست در سر بچجر از وصل تو مارا هوسی

گفتم از دست فراق بکسی دادبم هر کجا می نگرم نیست بغیر از تو کسی

این نقاش، در چهره سازی و گل و بوته و ارائه مجالس مختلف و جانور سازی شیرین قلم بود و صنعت تذهیب و حل کاری را خوب میدانست و خط را خوش می نوشت.

در گل و مرغ و آرایش طبیعت که نقش مورد علاقه وی بود، الهام از طبیعت می گرفت و رنگها را بسان طبیعت، با حلاوت می ساخت. بطوریکه روایت کرده اند، کارگاه نقاشی وی پر از پوست خیار و سیب و پیاز و هندوانه و سایر اشیاء رنگی طبیعی بود که از رنگ طبیعی آنها استفاده می نمود. روزی یکی از شاگردانش که می خواسته برای استاد خدمتی کرده باشد، تصمیم گرفت در غیاب وی، کارگاه را از این زباله ها پاك نماید، موقعیکه تمام اطاق را جارو و تمیز نمود و لوازم غیر ضروری را بدور ریخت، استاد سراسیمه وارد گشته و بسر خود کوفته و داد زد، این اطاق را کی تمیز کرده و چه کار بدی انجام داده، زیرا من رنگی در روی این پوستها دیده بودم که می خواستم از روی آنها مشق نمایم.

در مورد رنگ قرمز که خود نقاش درست میکرد، می گویند این نقاش به جنگل و بیابان میرفت و کرم های قرمز رنگی را از آن محل ها جمع آوری نموده و در داخل شراب می انداخت و پس از مدت هفت سال که کاملاً کرم ها عمل آمده، بیرون کرده و خشک نموده و میکوبید، تا رنگ مورد دلخواه بدست آید. نقاشان این رنگ ها را «کرم شراب کش» میگفتند و در آثار خود مصرف می نمودند.

محمد حسین نام خود را با سجع های مختلف از قبیل «یا حسین بن علی»، «یا حسین مظلوم»، «ادرنکی یا حسین»، «یا امام حسین»، «محمد حسین»، «محمد حسین شیرازی» درج نموده و بخط نستعلیق زیبا کتابت میکرد.

سال وفات و احوال بیشتر این هنرمند بر ما معلوم نیست و تنها برداشتی که از سنوات آثار وی بدست می آید روشن میسازد که این استاد در میان سالهای ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۹ هـ. ق. فعالیت هنری داشته است. از آثار رقم دار وی دیده ام.

- ۱- قلمدان زیبایی بود که در حراج ساتبی سال ۱۹۷۹ لندن بفروش رسید. در وسط آن، يك قرنفل پر حالت و چشم نوازی دیده میشد و حواشی نیز گل و مرغ زیبا داشت و رقمش چنین بود: «حسین بن علی»
- ۲- قلمدان گل و مرغی دلپذیر، که نقش گلهاپسان طبیعت بود و رقم داشت: «رقم بنده حسین بن علی».
- ۳- قلمدان گل و مرغی استادانه‌ای بود که رقم داشت: «باحسین بن علی» مجموعه آقای ادیب پرومند.
- ۴- قلمدان مذهب بسیار شیوائی بود که گل‌های خوشه انگوری داشت و به حل کاری شایسته‌ای نیز انجام پذیرفته بود. این قلمدان که در زمینه سرخی عمل آمده بود رقم داشت: «محمد حسین شیرازی» مضبوط در موزه هنرهای تزئینی تهران.
- ۵- جلد گل و مرغ دلپسندی بود و تصاویری از انسان و منظره و جانوران، بر روی آن نقش بسته بود و رقم داشت: «یا حسین بن علی».
- ۶- جلد گل و مرغی شیوا بود و اندازه رحلی داشت. در وسط آن، شمایل حضرت علی علیه‌السلام با حسین به استادی نقاشی شده بود و رقم داشت: «ادرکنی یا حسین سنه ۱۲۸۹».
- ۷- تصویر استادانه درویشی گویا نورعلیشاه بود که صورت درویش زنانه و زیبا بود و البه و رنگهای آن نیکو عمل آمده بود و رقم داشت: «یا امام حسین ۱۲۸۱».
- ۸- سیاه قلم گل و مرغ بود که در شیوه لطفعلی خان شیرازی تصویر گشته و رقم و تاریخ داشت: «عمل محمد حسین سنه ۱۲۸۲» مضبوط در موزه هنرهای تزئینی تهران.
- ۹- قلمدان مجلسی و سان نظامی بود، که ناصرالدین شاه سوار بر اسب شده و منظر سان سربازان بود. سربازان و افسران که البه مخصوص نظامی بتن کرده بودند، در محل مخصوص خود دیده میشدند.
- این اثر پرهیاهو و شلوغ که گویا صحنه مانور و یاسان عمومی بود، به قوی دستی نقش گشته و در کناره‌ها درختان زیبا و سرسبز جلوه‌گر بودند.
- در وسط قلمدان، دو دایره، باشماع‌های مختلف رسم شده بود که در بین یکی از آنها، تصویر کامران میرزا نایب السلطنه بود که سمت وزیر جنگی داشت. این تصویر بشباهت تمام نقش یافته و در وسط کلاه مخصوصش، نشان شیر و خورشید طلایی جلوه‌گر بود.
- در زیر دایره دوم و به زبان فارسی (اشرف والا امیرکبیر) و در بالای دایره دوم، بفرانسه *Altesse Imperiale Emire Kebir* نوشته شده بود.
- در حواشی دایره‌ها و در داخل چهار مستطیل منظم، جملاتی بدین ترتیب دیده میشدند. (بجهت تقدیم - حضور مبارک - حضرت مستطاب - وزیر جنگ روحی فداه) و در زیر پای اسب ناصرالدین شاه، امضا گذاشته بود: «یا حسین مظلوم».
- حواشی قلمدان تصاویر خرگوش و مناظر دیگر داشت که تاحدی نسبت به نقوش رویه، ضعیف تر بنظر میرسید. زیر و داخل قلمدان نیز تصاویری به حل کاری و گل مرغ داشت که هنر حل کاری نقاش را نمونه میداد.
- ۱۰- دیگر اثر قلمدانی این استاد، قلمدان تابوتی بزرگی بود که بگل و مرغ زیبایی آراسته گشته و در کمال نفاست بود. این اثر ستودنی که یکی از بهترین کارهای نقاش بشمار میرفت. رقم و تاریخ داشت: «ادرکنی یا حسین ۱۲۸۰» مجموعه آقای دکتر بهاری.
- ۱۱- از آبرنگ‌های ارزنده این استاد، دو تصویر چشم نواز در مجموعه دارم که هر دو را در قیافه دراویش ترسیم نموده است. یکی از آن تصاویر، که در قیافه نورعلیشاه نقاشی شده، کلاه درویشی بسر نهاده و عبا بدوش

انداخته و موهای سر را بروی صورت ریخته و در گوشه اطاق بروی فرش نشسته و بحالت تفکر دیده میشود. رقم و تاریخ دارد: «یا امام حسین ۱۲۷۰» مجموعه نگارنده - تهران

۱۲- تصویر دومی همان نورعلی‌شاه است که در حالت دیگری نقاشی شده است. در این آبرنگ، او بدرخت بزرگ و پر برگ تکیه داده و با دست راست خود پاها را گرفته و دست چپ را زیر گوش قرار داده، و گویا آماده تلاوت اشعار صوفیانه است.

منظره افق دور و خانه و عمارات و کوه دشت، در پشت سر درویش دیده میشوند. رقم و تاریخ دارد: «یا امام حسین ۱۲۷۰»

۱۰۰۲- محمد حسین صبوری تبریزی

نقاش گمنام قرن ۱۰ هـ. ق. تبریز است که باحوال وی آگاهی نداریم.

۱۰۰۳- محمد حسین طوطی

نقاش پیرو شیوه اصفهان و سبک رضا عباسی در اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. بود. از تنها اثر این هنرمند، که در موزه هنرهای تزیینی تهران مضبوط است. رقم دارد: «رقم محمد حسین ۱۰۵۶ طوطی»

۱۰۰۴- محمد حسین عمادالکتاب

به لقب عمادالکتاب شهره بود و یکی از اساتید طراز اول خط نستعلیق در قرن ۱۴ هـ. ق. بشمار می آمد. این استاد علاوه برخط نستعلیق، تمام خطوط شش گانه را استادانه می نوشت و در نقاشی های سیاه قلم و آبرنگ نیز دست با حلاوت داشت.

میرزا محمد حسین در ۲۵ حمل ۱۲۴۰ شمسی در شهر قزوین تولد یافته و در تیر ماه سال ۱۳۱۵ شمسی، در سن هفتاد و پنج سالگی در تهران وفات یافته است.

عماد الکتاب بعلت جریانات سیاسی، مدتی در حبس بوده و بعضی از خطوط و نقاشی های خود را در آن زمانها و در محبس خانه دولتی، به نقش درآورده است.

در قطعه خطی که یادگار دوران زندان وی بوده و در مجموعه نگارنده قرار گرفته، چنین نوشته است: «بدست آهوی ناگرفته مبخش. السوس که بیچاره مردم قم قدر و مقام این فقیر را نشناختند و بسیار آزار و اذیت کردند، خدای متعال و ایزد سبحان، شاهد احوال است که حضرت استادی میرعمادالملك الحسنی علیه الرحمه خوشتر و نیکوتر از این نوشته و بتفضلات حضرت رب العزه، مزد زحمت دوره محبوسی را گرفته، فحمد اله ثم حمداله، مشقه عماد السیفی».

* محمد حسین صنیع خاتم - برادر حاجی محمد صنیع خاتم و فرزند محمد کاظم است که در ۲۰ بهمن ۱۲۶۲ خورشیدی در شیراز متولد شده و بشغل موروثی و خانوادگی، در رشته خاتم کلری و نقوش و طراحی های مختلفه آن اشتغال داشته و در هنر خود سرآمد بوده است.

از آثار یادگار مانده این هنرمند که در محبت برادر و سایر همکاران دیگر پایان رسانده، تالار خاتم کاخ مرمر است که احتیاج به توصیف ندارد.

این هنرمند در ۲۹ آفرماه ۱۳۳۱ شمسی در اثر تصادف با دوچرخه، ولات یالت و در شیراز مدفون گردید.

غروب نزدیک و وقت نماز است باید برخاست، شهر شعبان المعظم، العبد المحبوس محمد حسین بن محمد عمادالکتاب قزوینی ۱۳۳۹، تصویر شماره (۵۸) در صفحه ۹۷۸ و همچنین عکس منحصر بفردی که عده‌ای از شاگردان را تعلیم می‌دهد در تصویر شماره (۵۹) در صفحه ۹۷۹. ارائه می‌گردد. مضبوط در مجموعه نگارنده - تهران

نمونه چند آبرنگ و سیاه قلم این هنرمند که عکس آنها در بعضی از کتابها چاپ شده بدین قرار است:

۱- تصویر حوض دایره شکلی است که مملو از آب بوده و اطرافش نرده آهنی کشیده شده است. در کنار حوض، مردی با ته ریش زیادی که لباس بلندی پوشیده و شاید خود عمادالکتاب باشد، قدم می‌زند در طرف مقابل، ساختمان محقری که دو پنجره به بیرون دارد و گویا محبس انفرادی است دیده میشود. این جملات بخط عمادالکتاب در ذیل آبرنگ نوشته شده است: «منظره محبس انفرادی که در سال ۱۳۳۸ به آبرنگ کشیده شد»

۲- دیگر از این هنرمند، تصویر خود نقاش به سیاه قلم است که چهره خود را ساخته و سایه‌ها را بعیار استاد مهدی مصور الممالک درآورده که بسیار شبیه و استادانه است. رقم دارد: «صورت عمادالکتاب سیفی که بدست خود ساخته است»

۳- تصویر یکی از حواریون حضرت مسیح است که ریش بزی کوتاهی داشته و موی سر کم پستی دارد و سر را بآسمان برده و گویا در پای صلیب حضرت مسیح آه و ناله می‌نماید. بخط شکسته و تعلیق زیبا رقم دارد: «در ماه رمضان هزار و سیصد و سی است که آخرین سال سیم محبوسیت فقیر است در محبس کشیده شد. العبد عمادالسیفی القزوینی»

۴- دیگر اثر سیاه قلمی و هنرمندانه وی، تصویر دست پرحالتی است که طرز صحیح، قلم بدست گرفتن و خط نوشتن را نشان می‌دهد. سایه‌های دست، ساده و هاشوری بوده و اسکت و قدرت دست، استادانه می‌باشد. رقم دارد: «عمادالسیفی»

۵- دیگر اثر سیاه قلمی این هنرمند تصویر کریم خان زند است که کلاه مخصوص خود را بسر نهاده و ریش توپی دارد. لباسش بوته جیقه‌ای بوده و سایه‌های صورت هنرمندانه است.

این اثر نیز، به تبعیت از سایر چهره‌های کریم خان، شبیه سازی شده و هنر نقاش را در شیوه سیاه قلمی آشکار ساخته است.

۱۰۰۵- محمد حسین لله بن عبدالله زند بکله

ملقب به یمین الدوله و نامش محمد حسین لله بن عبدالله زند بکله بوده و در نقاشی و خط و سایر مراحل تصویری، استعداد وافر داشته و در صنعت قضاوی نیز از استادان زمان خود بشمار می‌آمده است.

طایفه زند بکله، از اقربا و خویشان نزدیک کریم خان زند بوده و اغلب آنها از مردان رزمی و دلیر بشمار می‌آمدند، عده‌ای از این طایفه، بهنگام رحلت کریمخان که در مرگ سرکرده خود، مویه وزاری میکردند، توسط زکی خان زند، به حبس و ناجوانمردی قتل عام شده و به دیار عدم رهسپار گردیدند.

این هنرمند که گویا لله و سرپرست یکی از شاهزاده‌های قاجاری بوده، به لله یادشده و یمین الدوله لقب گرفته است. جماعت قاطعان و کاغذ بران هنرمندان نقش آفرینی بودند که تصاویر مورد دلخواه خود را بروی کاغذهای مخصوص طرح کرده و سپس با قیچی مخصوصی که جهت این کار ساخته میشده، با دقت بریده و تنظیم می‌کردند. اثر شگفت آور و پرزحمتی از این استاد دیده‌ام که جنگ دو خروس را با یکدیگر نشان میداد.

در این اثر پرکار که پرهای افشان خروس ها، بعلت نزاع به هوا پراکنده شده و بریزترین اندازه ممکن، بریده شده و روی کاغذ وصل گشته بود که ستودن داشت.

هنر کاغذبری که بنفسه تجربه مداومی را لازم دارد، چسباندن مجدد آن نیز، به همان نسبت، مهارت می خواهد و اگر در چسباندن آن مختصر انحرافی صورت پذیرد، حلاوت و حالت نقش ها، سست شده و نقش تصویر متزلزل میگردد.

عمده ترین آثار هنری نقاشی که در يك مرقع بزرگی قرار داشته و جزو مجموعه آقای صمد خورشید بشمار می آمد، حاوی قطاعی و خطوط بریده هنرمندانه ای بود که بشخص ناصرالدین شاه قاجار هدیه شده بود. تمام کناره های این مرقع، با نقوش زیبا و رنگهای طلایی، قطاعی و تزیین شده بود و بسان مجموعه کاملی از کارهای استاد محسوب می گردید.

بعضی از قطعات قطاعی استادانه این مرقع، عبارتند از:

۱- بریده خط یاقوت برنگ سفید و بزرگ، و در شش دانگ. با رقم قاطعه محمد حسین لله

۲- خط بریده عماد الحسنی

۳- گل و برگهای ریز و رنگی که بسیار پرمهارت بودند

۴- حواشی دو نقاشی از محمد زمان، که پرند و حیوانات گوناگون بریده شده و بعنوان تزیین به حاشیه آن وصل گشته اند

۵- سیاه مشق بریده شده. با رقم: «بیمین الدوله محمد حسین زند بکله»

۶- حاشیه تصویر ناصر الدین شاه است که به گل و برگهای بریده تزیین یافته و در بالا سه طاوس زیبا و قرینه ای به نازک قلمی ترتیب یافته که ماهرانه می باشند.

۱۰۰۶ - محمد حسین بن محمد علی بهار مذهب

فرزند آقا محمد علی مذهب اصفهانی صاحب یخچالیه و متخلص به بهار بود و نواده آقا ابو طالب مدرّس، ابری ساز و قلمدان ساز مشهور دوره ناصر الدین شاه قاجار، بشمار می آمد.

استاد محمد حسین با تبعیت از حرفه خانوادگی، در صنعت تذهیب ید طولانی داشت و در حل کاری و وزینه سازی و نقوش اسلیمی و سایر مراحل فنون طلا کاری، استاد کارشیرین دستی بود.

این هنرمند، فرزندی بنام استاد محمد علی مذهب داشت که بواسطه خودکشی تنها فرزندش بنام (اسداله) شیوه ریاضت را پیشه خود نموده و با اندک مزد تذهیب کاری اعاشه زندگی میکرد است.

مشرّب آقا محمد حسین طریقه دراویش خاکسار و از ارادتمندان مرحوم حقیقت دهکردی بود و به احضار ارواح علاقه داشت. از آثار رقم دار وی مشاهده نشده است.

۱۰۰۷ - محمد حسین مشکین قلم اصفهانی

طفرانگار پرابتکار اصفهانی است که نقوش زیبایی را از تلفیق خط و نقاشی که حالیه باین کارها نقاشیخط نام نهاده اند، عمل می آورد و به طلا و سایر رنگهای تزیینی آرایش میداد. از آثار طفرانی وی که بشیوه های مرغ یا بسم الله و خط چلیپائی و صورت کشی ها دیده ام، جملگی، رقم مشکین قلم را دارا بوده که بین سالیان ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۵ بمهده انجام رسانده بود.

بهترین آثار طفرانی این هنرمند را که در نمایشگاه لندن (مهر جهان عالم اسلامی) از نزدیک دیده ام، تصویر

مرغ با حالتی بود که از تلفیق حروف، تشکیل یافته و امضا داشت: «بنده باب بهاء مشکین قلم سنه ۱۳۰۵» دیگر اثر زیبایی استاد، تصویر قرینه‌ای دو مرغ ایستاده بود که از ترکیب کلمات، سامان یافته و حواشی اش تذهیب و تشعیر فوق العاده داشت.

این اثر زیبا که بسال ۱۹۷۷ در گالری اسپنک لندن بفروش رسید. رقم داشت: «بنده باب بهاء مشکین قلم سنه ۱۳۰۷»

وفات محمد حسین مشکین قلم بسال ۱۳۳۰ هـ. ق. اتفاق افتاده و در خارج از ایران مدفون گشته است.

۱۰۰۸- محمد حسین مشکین قلم شیرازی

ناخنی کار و طراح نقوش زیبا از اهل شیراز بود و در کتابت خطوط نیز استعداد داشت. از آثار ناخنی این هنرمند که در یکی از مرقعات کتابخانه کاخ گلستان تهران دیده میشود، تصویر میرزا فضل اله طباطبائی، در شیوه ناخنی است که هنر نقاشی و ناخنی را یکجا ارائه داده و قدرت قلم خود را برملا ساخته و رقم گذاشته: «محمد حسین شیرازی مشکین قلم ۱۲۸۱» دیگر از آثار ناخنی این هنرمند، تصویر زیبایی زن فرنگی، به شیوه ناخنی بود که رقم داشت: «محمد حسین شیرازی مشکین قلم ۱۲۷۹» در این اثر زیبا، موهای سر و چین و چروک البسه و سایر تزئینات تصویر را، به مهارت تمام ناخنی کرده و هنر خود را به بهترین وجهی عرضه کرده بود.

۱۰۰۹- محمد حسین مصور - میرزا

میرزا محمد حسین مصور، نقاش خوش قلم و گمنام دوره شاه عباس کبیر بود و در زمان آن پادشاه بخلق آثار زیبا اشتغال داشت. از آثار رقم دار وی مشاهده نکرده‌ام:

۱۰۱۰- محمد حسین هروی

فرزند شاه محمود هروی و برادر محمد مؤمن صحاف است و در هنر عکسی که يك شیوه بسیار دشواری، در هنر نقاشی و تزئین کتابها است استاد بوده و هفت رنگ را ماهرانه عمل می آورده است. از هنر این استاد و برادرش محمد مؤمن، تنها عبدالباقی نهاوندی در کتاب مآثر رحیمی خود که بسال ۱۰۲۶ هـ. ق. تألیف نموده، چنین توصیف کرده است: «ملا محمد حسین هروی برادر محمد مؤمن صحاف و مجلد بی نظیر و بی همال است و در عکس کار را از ملا محمد امین گذرانیده و الحال مدت سی و پنج سال است که در این کتابخانه (۱) به خدمتکاری اشتغال دارد. عکس درهم برد هفت رنگ را بهتر از او کسی نکرده و دروادی فن خود نانی ندارد و بعلوفه و جاگیر لایقه سرافراز است و مدار این کتابخانه امروز براوست.»

۱۰۱۱- محمد حسین یزدی - قاطع

اهل یزد و نقاش و طراح و قاطع نازک قلم بود و در هنر خود استعداد وافری داشت. از آثار رقم دار این استاد دو اثر ارزنده‌ای دیده‌ام که هر دو اثر، در يك شیوه، نقاشی و قطع گشته و در نوع خود ماهرانه بوده‌اند.

یکی از این آثار، جمع گلهای تزیینی بود که دور ادور يك نقش بوته جیقه‌ای، عمل آمده و کنار وی را پوشانده بودند، داخل بوته جیقه، چند آیه‌ای از قرآن مجید و از آن جمله سوره: «نصر من اله و فتح قریب» به نازک قلمی و خط نسخی، قطا می‌نموده و در زیر آن رقم نهاده بود: «عمل محمد حسین یزدی ۱۲۷۲»

۲- دیگر از آثار نقاشی و خطاطی و قطا می‌هنرمند که در يك قطعه عمل آمده، یادگار ارزنده‌ای، در مجموعه نگارنده در تهران است که به همان شیوه اثر قبلی قطا می‌شده و متها، بجای نقش بوته جیقه‌ای که در وسط آن نقش یافته، نقش ترنجی قرینه‌ای است که در داخل آن، سوره (قل هو الله) قطا می‌گشته و تاریخ نهاده: «۱۲۷۹»، مهر چهار گوش نقاش که با سجع (بود نور چشم محمد حسین) مشخص گشته، در بالا و پائین کتیبه ترنجی قرار گرفته و رقم نقاش را تأیید کرده است. تصویر شماره (۶۰) در صفحه (۹۸۰)

۱۰۱۲- محمد الحسینی الامامی - حاج محمد حسینی - (سید)

از سادات حسینی امامی و اهل اصفهان بود که در آبرنگ و مینا سازی و کارهای روغنی و قلمدان سازی خوش قلم بود و خود را سید محمد الحسینی معرفی می‌نمود.

به یقین این نقاش نیز از سادات معروف امامی اصفهانی که عمده آنها به نگارگری پرداخته و در هنر خود مقامات شایسته تری را کسب کرده‌اند بشمار می‌آمده ولی نسبت قرابت آنها به یکدیگر چندان معلوم نمی‌باشد.

استاد سید محمد، صورتها را شبیه و با حالت می‌ساخت و در آرایش البسه و مجالس بزمی و رزمی و صنعت تذهیب دست شیرین و قلمی پرتوان داشت.

این هنرمند به نقش سلاطین و اراله جلال پادشاهان و بخصوص، نقش ناصر الدین شاه علاقه داشت و صورت و شمایل وی را در کمال فخامت و آرایش پرپیرایه ارائه می‌نمود، تقریباً به غیر از يك اثر پر کار و پر صورتی، که نقوش سلاطین اسطوره‌ای ایران را بقدرت تمام نقش کرده و بنام کیانی موصوف گشته، بقیه آثار بجا مانده‌اش، متضمن اراله تصویر تمام اندام و نیم تنه شخص ناصر الدین است که بگونه‌های مختلفی عرضه کرده است.

این نقاش به غیر از محمد حسین امامی فرزند میرزا نصرالله امامی است که مدتی پیش‌نماز یکی از مساجد اصفهان را به عهده داشته است.

۱- از پر کارترین اثر وی که قلمدان ارزنده و نفیس کیانی است، تمام رویه و کناره‌ها، تصاویر پادشاهان قدیمی ایرانی است که افسانه آنها، در شاهنامه فردوسی به تفصیل یادگشته است.

این قلمدان کم پیدا که در حقیقت شاهنامه تصویری است، صورتها و قیافه‌ها و حالات و سکناات پادشاهان، بابتکار و تخیل نقاش جان گرفته و بروی قلمدان عرضه گشته است، حواشی و کناره‌ها و مدالیون ها نیز به تذهیب حاشیه گیری شده و رقم داشت: «حاج محمد حسینی» مجموعه آقای ادیب برومند.

۲- دیگر، تصویر جوانی های ناصر الدین شاه بود که باکلاه و البسه سلطنتی روی صندلی نشسته و صورتش پرداز استادانه داشت و با قلم نسخ و رقاع قرمز رنگ، در گوشه صندلی نوشته شده بود: «عمل کمترین درگاه سید محمد الحسینی فی سنه ۱۲۶۴»

۳- آبرنگهای دیگر این استاد، تصویر دیگر ناصر الدین شاه در اوایل جوانی بود که در بالای نقاشی بخط انگلیسی نوشته شده بود Nesseraddeen Shah of Persia در این اثر شبیه سازی، شاه قاجار، با تمام تزیینات پادشاهی و انواع جواهرات سلطنتی، روی صندلی پر آذین نشسته و شمشیری بدست گرفته بود.

کلاه سلطنتی جیقه‌دار بسر نهاده و نشان محمد شاهی بسینه نصب کرده و جوراب رنگی سرخ نقشی، به پا کرده بود، و در طرف چپ تصویر بخط رقاع زیبا، رقم داشت: «رقم کمترین بنده لقبیر سید محمد الحسینی فی سنه ۱۲۶۵ من الهجرة»

۴- از آثار دیگر هنرمند که در حراج ساتبی سال ۱۹۷۹ لندن بفروش رسید، تصویر ناصرالدین شاه قاجار بود که بحالت ایستاده نقاشی شده و دست چپ خود را بروی لوله توپ گذاشته و دست دیگر را به کمر زده بود.

در بالای کلاه بلند و بونی اش، جیقه سفید و پرداری بود که پایه آن جواهر نشان بود. لباس سلطنتی بتن کرده و روی سینه اش ملیله دوزی قزاقی بود و پاگونها و حمایل و سایر آرایش البسه وی، طلائی و دوخت فرانسوی بود و به خط بد رقم داشت: «عمل کمترین سید محمد الحسینی الامامی»
۵- تنها آثار مینائی و پرمهارت این استاد، سرقلیان مینائی زیبایی بود که گلهای برجسته و صورتهای پرحلاوت داشت و رقمش چنین بود: «سید محمد ۱۲۹۸»

۶- تصویر رقم دار دیگری که از این استاد بجا مانده و عکس رنگی آن نیز، در راهنمای کتاب سال ۱۶ به چاپ رسیده، نقش نیم تنه ناصر الدین شاه است که پوستین بوته جیقه‌ای قرمز رنگی پوشیده و حمایل آبی رنگی بروی لباسهای زیری، علاوه کرده است.

صورتش شاداب و ریشش کم پشت و سیل ها بلند بود و کلاه مخصوصش، با نشان پرتاوسی مزین شده و در ترنجی بالای تصویر، رقم داشت: «عمل حقیر محمد الحسینی الامامی سنه ۱۲۷۸»

۱۰۱۳- محمد حصارى - سید

مذهب و خطاط اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی است.

این هنرمند، در خط نسخ و تذهیب و طلاکاری دست پرحلاوت داشت و هر دو هنر را نیکو میدانست. به نوشته مستقیم زاده اصلش از قره حصار بوده و بعد به استانبول آمده و خط ثلث و نسخ را از سید محمد حمدی یاد گرفته و بعد از موفقیت در امر خط - به تذهیب و آرایش نسخه‌ها دست یازیده است.
همو می نویسد که در محله اسکندر پاشا با زن منسی ازدواج کرده و زندگی راحتی داشته است و در اواخر عمر عازم حج شده و در تاریخ: «تارک شروع ۱۱۹۷» همانجا وفات یافته است.

از آثار خطی و تذهیبی وی که هر دو را در یک جا به فرجام رسانده، قطعه خط نسخی و تذهیب شده‌ای در مجموعه دارم که به خط زیبای نسخ کتابت کرده و حواشی و بین السطور را مذهب نموده و رقم نهاده: «حرره و ذهبه الفقیر الحقییر السید محمد حصارى ۱۱۶۸»
● محمد حیوة - در خلیفه محمد حیوة آمده.

۱۰۱۴- محمد خان بیک

بسیاق علیقلی جباردار و محمد زمان نقش می آفرید و در صنعت چهره سازی قوی دست بود. نصرآبادی در تذکره خود از این نقاش نام برده و او را چنین توصیف کرده است: «ازنجبای داغستان است والد مشارالیه رستم بیک نام در زمان شاه عباس ماضی کمال اعتبار داشت بعد از فوت او محمد خان بیک در خدمت شاه عباس ثانی نهایت قرب داشت جوانی است در نهایت ملایمت و آهستگی پوینده طریق و داد و الفت و جوینده گوهر نایاب صداقت در اکثر کمالات مثل شعر و معما ربط دارد و در فن نقاشی صریر قلمش نوید حیات به گوش تصویر می رساند الحال در خدمت نواب اشرف بحال خود می باشد شعرش این است

چین ابرو خط آزادی است مجنون ترا نازیبجا باطل السحری است افسون ترا یگانه اثر رقم دار این استاد، که در یکی از موزه های ایران قرار دارد، تصویر علی قلی خان یکی از رجال عهد صفوی است، که تنها صورت و کلاه او پرداخت شده و بقیه تصویر که از شانه به پایین نیمه کاره مانده، با خطوط مشخص و طراحی استادانه ای عمل آمده و ملاحظت تصویر را بیشتر کرده است. رقم نقاش در يك بیت شعر چنین است: «نمود معنی صورت بنطق خامه بیان - کمینه چاکر عباس شه محمد خان سنه ۱۰۷۰»

۱۰۱۵- محمد خان مصور هندی

فرزند میان چند، از اهالی هند بود و در اواسط قرن ۱۱ ه. ق. و شیوه هندو پراسان تصویر سازی می نمود. این هنرمند، در شیوه اصفهان نقاشی می نمود و گویا استادان اولیه او ایرانی بوده و یا اینکه به اصفهان رفته و در آن شهر، به کسب هنر و نقاشی دل بسته و یا اینکه از روی آثار مشاهیر اصفهانی کپی و تقلید نموده است. محمد خان در گل آرائی، با شیوه استاد منصور، چابک دست و شیرین قلم بود و اغلب زمینه کارها را، با گل‌های چشم آذین، تزیین می نمود.

این استاد، چهره ساز خوش نقشی بود و صورتها را بسیار شبیه می ساخت، علاوه بر این امتیازات، در بکار برد رنگها و تزیین و انواع البسه و منظره سازی و شکوفه آرائی، دست پرحلاوت داشت و در شیوه مغولی، نیز صاحب قلم بود.

متأسفانه باحوال بیشتر این هنرمند، و دوران فعالیت و همچنین به سال تولد و مرگ وی، اطلاع بیشتری نداشته و در اسناد قدیمی نیز، یادی از این هنرمند وارسته ذکری به میان نیامده است، آثار رقم دار و شناخته شده وی عبارتند از:

۱- از تصاویر امضا دار این نقاش که در شیوه اصفهان نقش یافته بود، تصویر شاهزاده جوانی بود که کلاه عامه‌ای سبز روشن بسر نهاده و پر طاوس رنگینی را به وسط کلاه خود نصب نموده و البسه شاهانه پوشیده و در وسط چمنی نشسته، و از صراحی مخصوص، شراب می ریخت. تزیین البسه و اشیاء موجود در تابلو خوش نقش بود و نقش گلها در گلدان گل و سایر تزیینات مینیاتور جلوه به خصوصی داشت.

محمد خان نگارگر شمشیر و فلزات سخت و از مذهبان و تصویر گران و طلاکوبان مغولی بر روی فلزات سخت بود و در اوایل قرن ۱۸ میلادی در ديار هند زندگی می نمود. از آثار رقم دار این هنرمند، دست خنجر حاجی و مزینی در بریتیش میوزیوم دیده‌ام که نفوش موزون و دلفریبی، در شیوه طلاکوبی داشت. در کناره تیغه و در بین مستطیلی، رقم داشت: «عمل محمد خان» و نیم بیت شعری که روی قبضه نوشته شده بود چنین بود: «... گر چه يك مشت استخوان باشد»

محمد خطیب (ابری ساز عثمانی) - خطیبی در مسجد ایا صوفیای اسلامبول در سالیان ۱۱۸۴ بود و در رشته ابری سازی مهارت زاید الوصفی داشت. بزوایات بعضی از مدارك عثمانی، این هنرمند مبتکر و ایجاد کننده نقش گلها در صنعت ابری سازی است که انواع شکوفه ها و گلها یا بطرز استادانه ای بعمل آورده و این شیوه را بنام خود اختصاص داده است. از آثار نسبتاً زیادی که در ذیل جلدها بیادگار نهاده، معرف هنرمندی نقاش در ابری سازی بوده و نام شیوه های به خصوصی که در اجرای ابری ها نموده و ابتکاراتی که به خرج داده، بنام این استاد، یعنی (خطیب) موسوم گشته و بشهرت زاید الوصفی دست یافته است.

در زمینه چمن، گلهای عالی و ریزی، در شیوه‌علیقلی جبا دار نشان داده و روی ظرف انار، رقم نهاده بود: **عمل محمد خان مصور سنه ۱۰۴۳**

۲- تصویر دیگر هنرمند، که به زیبایی نقش کرده بود، نقش پر جلال شاهزاده هندی بود که رقم داشت: **عمل محمد خان فرزند میان چند**

● **محمد خان در دوست محمد خان آمده**

۱۰۱۶- محمد خلیفه الخلفا

به هنگام تألیف مجمع الخواص که در سال ۱۰۱۶ پایان پذیرفته، این هنرمند در سنین جوانی بوده و در نقاشی و تصویر سازی و خط نستعلیق خوش نگار بوده است.

این نقاش در صنعت شعر نیز دست داشته و طنبور را نیز خوش می‌نواخته است. از آثار رقم دار و یا منسوب وی تاکنون دیده نشده است.

۱۰۱۷- محمد داوری فرزند وصال

فرزند محمد شفیق وصال شیرازی معروف به میرزا کوچک است که بسال ۱۲۳۸ هـ. ق. در شهر شیراز تولد یافته و دوران صبوات را بدرک علوم و فضایل هنری سپری کرده است.

این هنرمند، علوم معمول زمان را از محضر پدر و سایر استادان هم عصر خویش بیاموخت و در خط و نقاشی و شعر مقامی پرمایه یافت. تصویر شماره (۵۰) در صفحه (۹۷۳)

احوال این هنرمند را مرحوم رضا قلی خان هدایت در مجمع الفصحا درج کرده و چنین نوشته است: **«خلف الصّدق میرزا کوچک وصال است علی الجملة جوانی است خلیق و دانائی است دقیق در کمالات صوری و معنوی تمام و در حسن خلق نادره ایام، در علوم ادبیه و عربیه رنجی برده و خطی موفور حاصل آورده در خطوط نیز قدرتی دارد و شکسته نستعلیق را خوش می‌نگارد. در علوم نقاشی نیز مهارتی حاصل کرده در زمانیکه فقیر در شیراز بود و غالباً مجلس میرزای وصال رحمة الله میرفت وی پانزده ساله بود اکنونش سی و پنج ساله است و در ایام توقف تهران از ملاقاتش حرمان روی داده. . . .»**

برادر کوچک داوری که به فرهنگ ملقب بود، بتقاضای فارس نامه شیرازی، احوال وی را چنین توصیف نموده است: **«سیمین فرزند حضرت وصال جناب میرزا محمد داوری است و چون جناب وقار به عرصه وجود آمد، پدر بزرگوارش، از پیر عالی مقدار خود رحمهم الله مستدعی است که نام آن طفل را آن جناب گذارد. مشول مقبول افتاده، پیر روشن ضمیر فرمود، او را به چه نام باید خواند. عرض کردند احمد نیکو نامی است. آن جناب بزبان مبارک راند، احمد، محمود، محمد، ابوالقاسم و چنانکه فرموده بود پسران دیگر را به همان ترتیب نام گذاشتند.»**

قصه مرحوم داوری در خط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ. خط شکسته را به حد کمال رسانید و در صنعت نقاشی و پیکر نگاری، از استادان سلف بگذرانید. در علوم ادبیه و حکمت دستی تمام داشت. اشعار آبدارش از اندازه توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک به هزار بیت است. . . .

در سال ۱۲۳۸ هـ. ق. بعرضه وجود آمده و در سال ۱۲۸۲ هـ. ق. بمرض فق، ترک جهان گفته بفرودس جنان شتافته و در بقعه مبارکه سید احمد علیه السلام، در پهلوی تربت پاک حضرت سکوت علیه الرحمه مدفون گشت. . . .

دیوان بیگی نیز در حدیقه الشعرا او را یاد کرده و در ستایش وی چنین آورده است: «داوری شیرازی سیوم پسر مرحوم میرزای وصال و اسمش محمد بود. از روی تحقیق می توان شمس القلاوه آن طایفه اش گفت، صورتی پسندیده و مطلوب داشت و قامتش زیبا و مرغوب، در حسن اخلاق طاق و در معاشرت و طرز صحبت و انجمن آرائی و دلربائی منفرد آفاق، تمام خطوط را خوب می نوشت ولیکن فنش نسخ تعلیق بود که بر سایر امتیاز داشت، در نقاشی و تذهیب یکی از اساتید محسوب می شد، با هوش و ذکاوتی مفرط بود، هر صنعتی را که اراده می نمود باندک توجهی فرا می گرفت، شعر را هم اعتقاد خودشان این بود که از همه برادران بهتر می گفت اما روزگارش چندان امان نداد و در جوانی بدرود جهان گفت. کتاب شاهنامه تمام کرد که تذهیب و نقاشی و جلد او تمام کار خودش بود و کمال امتیاز داشت، قریب پنج سال در دست داشت و در آن مدت اجزاء و اوراق او بنظر غالب بزرگان رسید و کسی طالب نشد جز محمد قلی خان قشقائی ایل خانی فارس طالب شد، او کتاب را تمام کرد و شرحی به بحر تقارب مشتمل بر زحمت خود و تعریف کتاب و مدح ایلخانی بر او بیفزود. ایلخانی هفتصد تومان نقد و دو طاقه شال کشمیری ممتاز و دو اسب خوب به او نیاز کرد»

ناگفته نماند این شاهنامه معروف که حالیه در یکی از موزه های ایران به یادگار است، چون دو قسمت آن پایان نیافته بود، خان قشقائی لطفعلی خان شیرازی را با میرزا آقای نقاش که او نیز در این فن ها مهارت داشته نزد خود خواند و تا دو سال در بیلاق و قشلاق فارس، نزد خود نگاه داشت و دو نفر دیگر از تذهیب کاران خبره را، بدستاری آنان برگزیده تا نقاشی و تذهیب آن کتاب نفیس را به پایان رسانند.

پس از پایان این نسخه ارزنده، شاهنامه را در يك سینی طلائی قرار داده و بمقر محمد قلی خان عزیمت نمودند.

در مشابعت این عده، خیل شترهای زیادی به جلال و شکوه تمام آذین شده و چراغانی مفصلی انجام یافته و سرنا و دهل نوازان به شادی و طرب سرگرم شده و بدرقه راه این گروه بوده اند. این شاهنامه نفیس که تفصیل اجرای آن در سطور بالا گفته شد، اثر دست این هنرمند بود که بگفته خود نقاش که بنظم شیوائی سروده:

بسر بر مهم رفت دوبار سی	بسر بردم این نامه پارسی
همه دوستانم به صحرا و باغ	من ایدر فرومانده با درد و داغ
نه از باغ و از بوستان بهرام	نه از خانه بیرون شدن زهرام
به خرداد و مرداد و آبان و دی	همه کارمن با یکی خشک نی
چو کلک نی از دست بگذاشتم	همان کلک موئینه برداشتم

جوانی و وقت خود را در ارائه این نسخه، صرف کرده و به آرزوی خود نایل گشته است.

میرزا محمد در آبرنگ شیرین قلم و صاحب ابتکار بود و تذهیب و آرایش تصاویر را نیکو می دانست او همچنین شش خط را خوب می نوشت و در شعر صاحب کمال بود.

وفات این هنرمند در سنین چهل و پنج سالگی سال ۱۲۸۳ هـ. ق. اتفاق افتاده و علت مرگ وی نیز ناشی از فوت ناگهانی فرزند دلبندش میرزا جلال بوده که پس از آن واقعه، بمرض دق مبتلا گشته و در گذشته است. جسد وی در حرم شاه چراغ شیراز و در جوار میرزای سکوت مدفون گشته و نعمت فسانی ماده تاریخ فوتش را چنین نگاهشته است:

بهر تاریخ وفاتش نعمت محزون رقم زد داوری راد ای دل بامحمد حشر داد
که همان سال ۱۲۸۳ هـ. ق. است

مرحوم محمد خان دشنی متخلص به فارسی در تخفه للمحرمین خود، در باب (تعمیر مرحوم میرزا محمد

داوری) حدود چهل بیت شعر ستوده که چند بیت آن چنین است.

بی فرودین طلعت یاران مهربان
درآسمان فضل و شرف همچو ماه بود
او در بیان معانی بود واز این سبب
شیراز کان فضل و هنر بودو دار علم
نامی ز نقش مانی مانده است بی اثر
بعداز تو شاعران بچه کس داوری برند
امروز در عزای تو خوانند مرثیه
اردی بهشت همچو تموز است و مهرگان
چون در زمین نهان شد آن ماه آسمان
از بعد او معانی خود نیست در بیان
وان دارشد خراب چوبستی تو بار از آن
زین نقش های نامی تو مانده بانشان
وز دهر در پناه که باشند درامان
آنان که در شنای تو بودند مدح خوان
و همچنین ابیاتی را که مرحوم داوری در باب تعزیت پدر هنرمندش سروده و بخط نستعلیق زیبای خود کتابت کرده، زیب صفحات کتاب می گردد که نمونه ای از خطوط هنرمند باشد. مضبوط در مجموعه نگارنده تهران

آثار بجا مانده و شناخته شده وی عبارت است از:

- ۱- چهار قطعه تصاویر آبرنگی از قیافه رجال برجسته دوره ناصری است که در مرقمی با خطوط متنوع داوری ترتیب یافته و حالیه در کتابخانه کاخ گلستان مضبوط می باشد.
- این تصاویر که بسال ۱۲۶۲ هـ. ق. انجام یافته عبارتند از:
 - ۱- حسین خان آجودان باشی امیر نظام ۲- حاجی درویش نقال ۳- نصراله میرزا پسر مرحوم فرمانفرما، والی فارس
 - ۴- عبدالله خان معمار باشی. که به زیبایی و شباهت فرجام پذیرفته و از بهترین کارهای محمد داوری است.
- ۲- اثر ارزنده دیگر محمد داوری، تصویر نه نفر از بستگان معروف وصال است که محمد شفیع وصال مشهور به میرزا کوچک در صدر نشسته و دیگر فرزندان به ترتیب ۲ میرزا جان برادر وصال ۳ احمد وقار ۴ حکیم ۵ داوری ۶ فرهنگ ۷ توحید ۸ یزدانی ۹ پیرمردی بنام حاجی نور محمد که خالوی فرزندان وصال بوده است، در پائین آن قرار گرفته اند.
- این اثر چهره پردازی که معرف هنرمندی نقاش در امر شبیه سازی است، در کتاب «گلشن وصال» چاپ شده است.
- ۳- دیگر اثر این هنرمند که عکس آن در مجله اطلاعات ماهانه سال ۱۳۳۵ و در صفحه ۴۵ آن چاپ شده، تصویر محمد شفیع وصال است که روی دو شکی نشسته و مستخدم سیاه پوستش، قلیان را حاضر کرده و به حضور ارباب آورده است.

۱۰۱۸- محمد درویش

قلمدان ساز دوران اواخر زندیه بود و در هنر خود قلم خوش داشت.

بروایت مرحوم غلامحسین تقوی، که خود قلمدان ساز بوده و آثار این نقاش را مشاهده کرده بود. درویش محمد را، هنرمندی گل و مرغ ساز و چهره پرداز معرفی می نمود که تذهیب و ابری سازی را نیز خوب می دانست و شیرین و استادانه عمل می آورد.

آثار رقم دار این قلمدان ساز را مشاهده نکرده ام.

● محمد درویش خراسانی در حاجی محمد درویش خراسانی آمده

۱۰۱۹- محمد دوست (قاطع)

قاطع گنم اهل هرات و فرزند استاد عبدالله قاطع هراتی است که در مناقب هنروران و ضمن احوال پدر، از این هنرمند نیز یادشده و چنین قید گشته است: «عبداله از قاطعان کامل و مکمل است که در هنر خود استاد می باشد. در هرات تولد و در آن شهر نشوونما یافته و شهرت خاص و عام دارد. فرزند وی شیخ محمد دوست قاطعی است که از پدر خود این هنر را فرا گرفته و در حرفه خود متمایز و قابل تحسین است».

ترجمه فارسی دقیقی که در احوال این پدر و پسر در مناقب هنروران نوشته چنین است: «بعد از وی پسر هنرمند و شاگرد صناعت پرورش، شیخ محمد دوست قاطعی است که در رتبه استادی بوده و قرین والد ماهر خود می باشد، که با مراعات نکته (الولد سرآیبه) آثار بریده های وی، بسان بریده های پدر بوده و از آن امتیازات بهره داشته است»

ناگفته نماند که جماعت قاطعان، هنرمندانی بوده اند که از صنعت نقاشی و طراحی و تذهیب و سایر امتیازات تصویرسازی، اطلاعات دقیقی داشته و روی این خبرویت ها می توانستند، هنر قاطعی را به وجه، اگملی بفرجام رسانده و تزیین و آرایش نمایند.

۱۰۲۰- محمد راشد بن حاج محمد

طغرا نگار و نقاش و طراح تصاویر، در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. عثمانی بود و در این هنرها ابتکار شایسته ای داشت.

از آثار ارزنده این هنرمند که در شیوه طغرایی عمل آورده و تلفیق خط و نقاشی را به استادی عیان ساخته،

✽ محمد ذهنی ملقب عثمانی - از طغراکشان و مذهبان و خطاطان اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی بشمار میرفت و در گل آرایی و خطوط طغرایی دست پر پیرایه ای داشت.

از آثار رقم دار این هنرمند که بسال ۱۱۵۸ هـ. ق. ترسیم نموده، آرایش و کتابت طغرایی سلطان محمد اول پادشاه عثمانی است که نام سلطان عثمانی را، بطلا و تحریر ماهرانه و خط ثلث طغرایی کتابت کرده، و کنارهای طغرا را به تذهیب ریز و شیوایی تزیین نموده است. قسمت بالایی طغرا که در محیط مثلث شکلی ایجاد شده، گل و برگهای رنگارنگ و متناسب ترسیم نموده و دو دست گل زنبق و گل سرخ را بعنوان توازن و هم آهنگی در کنار آنها علاوه نموده است.

اصل فرمان که بخط دیوانی و تملیق جلی کتابت شده، در موزه ترک و اسلامی استانبول بشماره ۲۲۳۴ محفوظ می باشد.

✽ محمد راسم بن یوسف خطاط و ملقب - خواجه محمد راسم که از خطاطان معروف و پر شهره اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. عثمانی است، در صنعت تذهیب نیز دست داشته و از شاگردان استاد محمد هزار فن بشمار میآمده است.

مرحوم مستقیم زاده که با این هنرمند مراد دوستانه داشته، احوال وی را بیش از سایر هنرمندان برشته تحریر در آورده و عظمت هنری وی را به نیکوترین وجهی عرضه کرده است. در احوال استادان تلهیبی که این هنر را به محمد راسم تعلیم داده اند، اسامی مذهبان و مجلدان نامی آن هصر دیده می شود که ارائه اسامی آنها در این مقال خالی از فایده نمی باشد. بدین جهت، بخش مربوط به احوال این استادان را از ترکی بفارسی ترجمه کرده و بنظر علاقمندان می رسانیم:

واز استادان تذهیب کاری که آرایش خطوط مختلف خواجه محمدراسم را بعهد داشته اند، یکی ابراهیم چلی حیدر پاشالی است و دیگر سلیمان چلی درغمانی است و دیگر عبدالرحمن چلی از اهالی بوسا و استاد دیگر رشید مصطفی چلی سلطان سلیمی است که شاگرد مجلد باشی قره محمد است که این قره محمد از شاگردان مجلد باشی صولاق سلیمان ملقب است و خود محمدراسم، صنعت تذهیب را از قره محمد مجلد باشی و استاد علی روغنی چلی از اهالی اسکدار فرا گرفته است.

تصویر شتری بود که در روی جمازه آن، تابوتی قرار داشت. در کنار تابوت، شمشیر ذوالفقار حضرت علی علیه السلام جلب نظر می نمود. و در روی تابوت نوشته شده بود (یا علی موتو قبل ان تموت) در رویه بدن شتر که با تلهیب های متنوعی تزیین گشته بود، بیت معروفی را که گویا در مورد محبت خالصانه حضرت علی علیه السلام یاد می نمایند، نوشته شده بود.

در یمنی بامنی پیش منی پیش منی بی منی در یمنی
در کناره ها و اطراف تصویر شتر، گل‌های محمدی رنگارنگی بود که جای خالی تصویر را پر می کرد. حضرت علی که در هیکل ساربان نقش یافته بود، افسار شتر را بدست گرفته و این جملات در کنار آن درج شده بود:
«انا مدنیه العلم و علی بابها» امضاء داشت «محمد راشد بن حاج احمد»

۱۰۲۱- محمد ربیع

پیرو شیوه محمد زمان و علیقلی جباردار بود و از هنرمندان صاحب کمال قرن ۱۲ ه. ق. ولایت هند بشمار می آمد.

این نقاش خوش نگار که تنها يك اثر ارزنده قلمدانی بیادگار گذاشته، در چهرسازی و آرایش گلها زبردست بود و صنعت تذهیب و حل کاری رانیکو می دانست.

این قلمدان پرامتیاز که در اندازه بزرگ و قالب تابوتی است، در کمال حلاوت عمل آمده و به شیوایی تمام آذین یافته است.

در رویه قلمدان، تصویر دو زن فتان و دلربا ترسیم یافته که البسه طلائی و پراذین بتن کرده و یکی از آنها، موهای سرش را آرایش می کند.

زیبا روی دیگری که تاحدی فربه بنظر می رسد، در محلی نشسته و پاها را رویهم انداخته و با پارچه زربفت و سرخ رنگی خود را پوشانده است. در قسمت پائین قلمدان، بسان شیوه آن زمان ها، درخت شکسته‌ای نیز تصویر نموده و اطراف آنرا با گل‌های درشت و باطراوتی محصور کرده است.

در قسمت بالای تصویر، چند ساختمان ساده و در گوشه چپ آن، يك درخت تنومند و بزرگی جلب نظر می نماید: در کناره ها و دیوارهای قلمدان و در داخل چهار ترنج بیضی شکل، تصویر دختران زیبایی را بشیوه اروپائی و ایرانی ارائه داده و کناره ها را با مناظر مشجر و گیاهان سرسبز آرایش داده است.

تذهیب زیر قلمدان کلفت و ساده و در زمینه سرخ آتشی است و رقم نقاش در رویه قلمدان و کنار درخت بلند، بخط طفرالی استادانه چنین است: «رقم کمترین محمد ربیع» مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی لندن

۱۰۲۲- محمد رحیم (قلمدان ساز)

نقاش گمنام و با ابتکار اوایل قرن ۱۲ ه. ق. بود و گل و مرغ و چهره سازی را خوب می ساخت.
تنها اثر امضاداری که از این نقاش دیده‌ام، قلمدان گل و مرغ زیبایی بود که در لابلای گلها، صورتهای طرح صفوی، نقش کرده و بخط نستعلیق رقم داشت: «محمد رحیم»

۱۰۲۳- محمد رحیم (قلمدان ساز)

باسم (بسم الله الرحمن الرحیم) آثار خود را ارائه می داد و از قلمدان سازان گمنام اوایل قرن ۱۴ ه. ق. بشمار می آمد. از آثار امضادار این هنرمند، قلمدان گل و مرغی ارزنده‌ای بود که در شیوه نصراله امامی عمل

آمده و در نوع خود جالب بود.

زمینه قلمدان مرغشی بود و در رویه آن، انواع گل مرغ ها و گل فندق جلب نظر می نمود.
زیر قلمدان تذهیب شیوانی داشت و در رویه قلمدان، بخط نستعلیق زیبا نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم ۱۳۱۱»

۱۰۲۴ - محمد رحیم (نقاش لایه چین)

نقاش و مذهب و استاد لایه چینی، در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ. ق.) بود و در این شیوه‌ها، نقش تصویر می نمود. هنر لایه چینی از دوره تیموریان، در صنعت جلدها و صندوق، و بعضی مصنوعات دیگر که نقوش آنها برجسته بوده و در شیوه لایه چینی بمحل آمده‌اند، دیده شده، که متأسفانه نام این استادان درج نگشته و ناشناس باقی مانده‌اند.

در مورد این هنر پرکار، بغیر از دو نفر استاد محمد رحیم و استاد محمد باقر طاموس که در سالهای ۱۲۴۵ فعالیت هنری داشته، استاد دیگری را نمی شناسیم و این دو استاد نیز، بذاته در هنر مورد علاقه خود دست ماهرانه‌ای داشته و آثار رقم داری نیز از خود بیادگار نهاده‌اند.
و اما در ولایت هندوستان، بیش از ایران هواخواهانی داشته و آثار نسبتاً زیادی نیز در شیوه لایه چینی به عمل آورده‌اند.

در مورد شیوه اصولی و قدیمی این هنر، که از مستندات قدیمی اقتباس شده، اطلاعاتی در احوال محمد باقر طاموس یاد گشته که نظر علاقمندان را بمراجعه احوال آن نقاش، معطوف می داریم.

از تنها نمونه رقم دار نقاش که در کمال قدرت عمل آمده، معلوم می نماید که این هنرمند، در چهره‌سازی و مجلس آرائی و صنعت تذهیب دست ماهرانه‌ای داشته و شیوه لایه چینی را خوب می دانسته است.

در این اثر ارزنده که در اندازه $۱۱/۵ \times ۲۰/۵$ سانتی متر بوده و جزو مجموعه نگارنده می باشد، شاه عباس کبیر با لباس زربفت و گل آذین دو زانو نشسته و به يك متکای بزرگی که آن نیز با نقوش متنوع و طلائی انجام یافته، تکیه داده است.

کلاهش قزلباشی و رنگین و چهره‌اش شاداب و پرحالت و دارای سبیل‌های بلند و ریش کوتاه است که مؤید استادی نقاش در امر چهره‌پردازی است.

در مقابل شاه عباس، مستخدم جوان و وارسته‌ای قرار گرفته که آماده خدمت است و ملبوسات دوران صفوی دارد.

جوان مذکور، لباس سرخ رنگی پوشیده و یخه و بازوبند و سایر آرایش وی طلائی بوده و پر از جواهرات گوناگون است. کلاهش لبه دار و خزدار و صورتش زیبا و خوش چهره و سایر آرایش دیگرش نیز با حلاوت است.

انواع شربت آلات و ظروف مرصع و نگین دار، در صحن مجلس دیده می شوند.

از پنجره اطاق، منظره دشت و دمن و کوه بلند و سبزه و اشجار جلب نظر می نماید که بسان يك تابلوی زیبایی، در افق دورتر جلوه‌گر می باشند.

این اثر پر پیرایه که در زمان شاه سلطان حسین صفوی، برشته نقش کشیده شده، در بالای معجر قصر سلطنتی، رقم دارد: «محمد رحیم ۱۱۲۰»

۲- دیگر از آثار این هنرمند که متأسفانه امضا نداشته ولی شیوه کار و تاریخ آن مدلل می سازد که از آثار این

هنرمند است، تصویر لایه چینی روغنی بزرگی در حدود ۲۵ × ۳۵ سانتی متر در مجموعه آقای منصور افشار است، که مجلس بزمی شاه تهماسب صفوی را مجسم ساخته که اعیان و رجال و سایر مهمانان، در حضور شاه تهماسب جلوس نموده و رقص دریاری در وسط تالار برقص و پایکوبی سرگرم است. دو کتیز زیبا به خدمت اشتغال دارند و بشقابهای میوه نیز جلب توجه می نمایند. در بالای تابلو بخط قلم موئی درج شده: «سلطان شاه تهماسب صفوی حسینی ۱۱۲۰»

۱۰۲۵ - محمد رسول تبریزی

از نقاشان گمنام شهر تبریز، در اواخر سنه ۱۲ هـ. ق. بود. از آثار بجا مانده این خطاط و نقاش تبریزی که بهمکاری استاد محمد باقر انجام یافته، خطوط و نقوش اسلیمی دیوار، آلهجاق مسجد تبریز است که بدست این دو نفر مرمت یافته و معرف هنرمندی آنان می باشد.

۱۰۲۶ - محمد رشید خان تبریزی

تبریزی و نقاش شیرین قلم اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. بود و در گل و مرغ و چهره‌پردازی قلم باقدرت داشت. این هنرمند خط شکسته را نیز خوش می نوشت و امضای خود را در این شیوه‌ها می نوشت. از آثار امضادار این هنرمند که در نمایشگاه گالری کل ناچی لندن دیده‌ام و عکس آن نیز در صفحه ۱۵۷ کاتالوگ گالری مذکور بچاپ رسیده، تصویر سه شاخه زنبق گل درشتی است که به حلاوت تمام نقاشی کرده و پروانه‌ای را نیز بحال پرواز، در بالای گلها ارائه داده است. در گوشه راست و بالای آن این بیت شعر درج شده: هو نوروز که سوسن به زبان می آید بلبل به ترنم و بیان می آید و در کنار آن بخط شکسته، رقم نهاده: «هو محتاج التفات محمد رشید خان تبریزی ۱۱۳۳»

۲- دیگر اثر نقاش، تصویر گل سبب، با ساقه و بوته های زیبا بود که در سیاه قلم عمل آمده و رقم داشت: «هو در تبریز - مشک آبی - رقم محمد رشید خان تبریزی ۱۱۳۵»

۳- از تنها نمونه چهره‌پردازی این نقاش، تصویر ملا محمد باقر مجلسی بود که کلاه رنگارنگی بسر نهاده و ریش سفید و پرپشتی داشت. ملا محمد باقر تسبیحی بدست گرفته و دو جلد کتاب و مقداری میوه در پیش وی دیده می شد و در قسمت بالای تصویر، این ابیات بخط شکسته، درج شده بود:

داند آن کس که عالم دین است باقر علم را شبیه این است
فیض لطفش شامل هر خواص و عام علم باقر باد در باقر تمام

و در کناره ها رقم داشت: «محتاج التفات محمد رشیدخان تبریزی ۱۱۳۰»

۴- دیگر اثر هنرمند که در مجموعه نگارنده در تهران است، آبرنگ بنفشه کوهی و گل لاله است که در کنار بکدیگر ترسیم نموده و رنگها پریده و طبیعی بنظر می رسد. در بالا درج نموده:

محمد رسول مرغینانی - نگارگر خوش رقم بروی فلزات سخت بود. از آثار رقم دار این استاد، قهوه جوش برنجی دیده‌ام که با گل‌های اسلیمی و سایر نقوش زیبا تزیین شده و رقم داشت: «عمل اوستاد محمد رسول مرغینانی، حدود قرن ۱۲ هـ. ق.»

چنان گو راز خو با بهترین دوست که پنداری که دشمن ترکست اوست

۱۰ «محمد رشید خان تبریزی ۱۱۲۹، و زیر دسته گل لاله نوشته: «محمد رشید تبریزی ۱۱۲۹»
تصویر شماره (۶۲) در صفحه (۹۸۲)

۱۰۲۷ - محمد رضا (قلمدان ساز)

قاب آینه و قلمدان و جلد ساز دوره محمد شاه قاجار است که در آبرنگ نیز قلم خوشی داشته است. این استاد، گل و مرغ را در شیوه استاد علی اشرف می آفرید و رنگها را برجسته و زنده می ساخت. استاد محمد رضا، صنعت تذهیب را خوب می دانست و در رنگهای خود، طلا نیز علاوه نموده و هنر خود را شیواتر نشان میداد.

شیوه سایه پردازی وی، پرداز بود و آنرا باریک و بسیار ریز نقش می نمود. از درج نام و تاریخ تصویر که در آثار وی پیادگار مانده، مبین این نکته است که این نقاش در هنر خط نیز دست داشته و نستعلیق را استادانه می نوشته است. از آثار وی دیده‌ام:

۱- قاب آینه چشم نوازی در موزه نگارستان تهران است که گل سرخ بزرگ و باطراونی را در وسط قاب آینه، نقاشی کرده و اطراف آن را، با گل‌های متنوع و دسته‌ای آذین کرده است. در بین گلها، دو مرغ خوش رنگ و سبک بالی، تصویر کرده که بسیار سرزنده دیده می شوند.

در قسمت بالای قاب آینه، بخط نستعلیق زیبا، تاریخ و رقم نهاده: «رقم کمترین محمد رضا سنه ۱۲۵۶»
۲- دومین اثر نقاش، قلمدان گل و بوته‌ای و شکوفه فندقی بود که به آراستگی تمام، عمل آورده و رقم نهاده بود: «رقم کمترین محمد رضا»

۳- دیگر اثر این هنرمند، که در آبرنگ ساخته شده بود. تصویر گل قرنفلی بود، که در کمال حلاوت و خوش رنگی، پیاپیان رسانده و رقم داشت: «کمترین محمد رضا»

۴- دیگر از آثار قلمدانی این هنرمند، قلمدان شیوانی بود که در رویه آن، گل های فندقی، بزبانی تمام در جنب هم خنوده و استادانه بشمار می آمد. در بین گل فندق ها، سه پرند رنگین و چشم نواز دیده می شدند که شادمانه در جنب و جوش بودند، کناره های قلمدان نیز بسیاق رویه قلمدان، پر از گل های فندقی و پرند بود که به همان قدرت و زیبایی مصور شده و استادانه بنظر می رسید. روی قلمدان امضا شده بود: «محمد رضا»

۵- دیگر اثر رقم دار نقاش، قاب آینه نفیسی بود که به گل و مرغ استادانه آرایش شده و در حد خود از بهترین ها بود و در بالای رویه آن به خط رقاع زیبا رقم داشت: «بنده درگاه محمدرضا ۱۲۶۲»

۱۰۲۸ - محمد رضا (مذهب)

خطاط و مذهب اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در خط و تذهیب دست داشت، از آثار رقم دار این هنرمند، که خط و تذهیب را یکجا انجام داده، يك قرآن قاجاری زیبایی بود که دو سر لوح اولیه را به تذهیب شیرینی انجام داده و در انتها رقم نهاده بود: «کته المبد محمد رضا المذهب فی سنه ۱۲۵۶»

۱۰۲۹ - محمد رضا (نقاش صفوی)

گویا از هنرمندان ایرانی مقیم هند بوده که در قرن ۱۱ در آن دیار اقامت داشته و نقاشی می کرده است.

این نقاش نیز، جزو انبوه هنرمندان تصویر ساز است که به همکاری استادان دیگر کتاب معروف «انوار سهیلی» مضبوط در بریتش میوزیوم را که شرح آنرا در احوال آنت و در جلد اول آورده‌ام، ترسیم نموده و بقوی دستی از عهده برآمده‌اند.

سه اثر شیوای استاد محمد رضا که در این نسخه جلب نظر می کنند عبارتند از:

الف - منظره شکارگاهی است که پادشاهی سوار بر اسب شده و بازی را بدست گرفته است. منظره کوه ها و زیبایی های اطراف، دل انگیز بوده و در روی یکی از صخره های کوه، رقم دارد: «بنده پادشاه عمل محمد رضا سنه ۱۰۱۳»

ب - تصویر پیرمرد کهن سالی است که در داخل هاری نشسته و شاهزاده جوانی که قمه مرصع بکمر بسته در خدمت او ایستاده است.

بقرموده شاهزاده، قفل را از سر صندوقی که در آن خار، به امانت بوده، برداشته و جواهرات درون آنرا نشان می دهند. رقم نقاش در روی تکه سنگی که در گوشه چپ افتاده چنین است: «عمل محمد رضا»

پ - سومین اثر هنرمند در این نسخه، منظره شهر آباد و آراسته‌ای است که مردی خاتم نام، به بالای کوهی رفته و با شیر درنده‌ای مصاف می دهد، شیر خشمگین در این ماجرا خانم را زیر گرفته و با یکدیگر زور آزمائی می نمایند. عده‌ای از حاضرین شاهد ماجرا بوده و این منظره غریب را نظاره می نمایند.

تصویر تماشاچیان و ترسیم کوه و دشت و دمن و سایر مناظر اطراف، دیدنی است و زیر یکی از بونه های گیاه رقم دارد: «عمل محمد رضا مرید باخلاص»

۱۰۳۰ - محمد رضا امامی اصفهانی

از طایفه معروف امامی اصفهانی است که در اواخر سلطنت ناصری، بخلق آثار آبرنگی و قلمدانی اشتغال داشته و نقاشی خوش پرداز و گل آرا بوده است.

تذهیب استادانه قلمدانی را که رقم نقاش را دار بوده و آیتی از هنر بشمار می آمد، اگر بنفسه خود نقاش انجام

● محمد رضا بن استاد حسین بن‌آه اصفهانی - طراح نقشه و معمار مسجد معروف شیخ لطف اله که به امر شاه عباس کبیر ساخته شده و در سال ۱۰۲۸ پایان رسیده است.

این بنای با عظمت و پرامتیاز، که هر تماشاگری را به تحسین و احجاب وامیدارد، یکی از شاهکارهای معماری و کاشی کاری استاد محمد رضا، در زمان سلطنت شاه عباس کبیر است که به لیاقت و ابتکار ذاتی، به عهده انجام رسانده و در داخل محراب مسجد، چنین رقم زده است: «عمل لقیح حطیر محتاج برحمت خدا. محمد رضا بن استاد حسین بن‌آه اصفهانی ۱۰۲۸»

محمد رضا شیخ زاده - از نقاشان ساده نگار و قلم کار اصفهان، در اواسط قرن ۱۲ ه. ق. است.
از این نقاش، پرده قلم کار تصویری دیده‌ام که بروی آن، تصویر شتری دیده می شد که از جمع حیوانات مختلف تشکیل یافته بود. لیلی معروف، بروی این شتر سوار گشته و شخص همراهش، چتری بروی سر او گرفته بود تا او را از تابش خورشید محافظت نماید. مجنون که وظیفه ساربان‌بانی داشت، دهنه شتر را که بشکل دو مار ترسیم شده بود، بگردن آویخته بود.
در حوالی تصویر، اشعاری، راجع به لیلی و مجنون درج شده و رقم داشت: «محمد رضا شیخ زاده»
نقاشان قلم کار، تصویر گران ساده کار، بعضی از شهرها و مخصوصاً اصفهان بودند که نقش مورد نظر را در قالب چوبی تهیه کرده و بروی قلم کارها، چاپ می کردند.

از استادان و خیرگان مشهور این صنعت که در اصفهان فعالیت می نمودند، در این سنوات عبارتند از:

۱- حسین هفتفر به ۲- سید علی اصفهانی ۳- حسین قلیانی ۴- مهدی طریقی ۵- میرزا حسین ۶- حاجی محمد حسن ۷- غلامحسین اصفهانی

داده باشد، باید وی را جزو یکی از معتبرترین مذهبان بشمار آورده و هنر وی را ارج دهیم. این قلمدان گل و مرغی که بسان سایر نقاشان گل و مرغ ساز عمل آورده بود، در دماغه ها و کنارهای ترنج ها و نیمه از زیر قلمدان تذهیب شیوانی داشت که از گل و مرغ ها استادانه تر بنظر می رسید. متأسفانه این قلمدان نم دیده و احتیاج مبرمی به تعمیر داشت و رقم نقاش بخط طلائی چنین بود: «رقم محمد رضا اصفهانی ۱۲۸۹»

۱۰۳۱ - محمد رضا عراقی

پیر و شیوه رضا عباسی و نقاش اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. است. تنها اثر بجا مانده وی که در صفحه ۹۱۹ کتاب پروفیسور پوپ چاپ شده، تصویر جوان اسب سواری است که به شیر غران حمله کرده و تیر قضا را به کله شیر فرو برده است. حالت جوان و پرش پرحالت اسب، که بشیر حمله کرده و شیر مستاصل را که حمله آخری خود را، اجرا می نماید، دیدنی است. جمع شیوه تصویر، که در مکتب رضا عباسی عمل آمده و مخصوصاً پیچش و لغزندگی ابرها را که بعینه، شیبه، کارهای آن هنرمند تصویر نموده، مبین قدرت قلم و مهارت تصویر سازی نقاش بشمار می آید. این اثر هنرمندانه، بخط نستعلیق و زیبا، رقم دارد: «صاحب عبدالله - عمل محمد رضا عراقی»

۱۰۳۲ - محمد رضا قاجار

هنرمندی از ایل و شاهزاده های قاجاری بود که به هنر نقاشی علاقه داشته و در رشته قلمدان سازی، هنر می آفریده است. این نقاش در گل و مرغ و چهره سازی و ارائه دشت و دمن صاحب استعداد بود و در تذهیب نیز قلم خوش داشت. از آثار قلمدانی این استاد، قلمدان نسبتاً خوبی دیده ام، که در رویه آن و بین سه مدالیون بزرگ و کوچک آن، تصاویر نسبتاً استادانه ای از چهره زیارویان فرنگی و ایرانی نقش شده بود که شیرین و پرملاحت بود. کنارها و زمینه رویه قلمدان، پر از گل و ریحان و دو منظره زیبا، از شهرهای ایران نقش بسته بود که تحسین انگیز بود. کنارها و لبه قلمدان و کنارهای مدالیون ها، تذهیب نازک قلم داشت و بخط شکسته رقم نهاده بود: «محمد رضا قاجار ۱۲۷۹»

۱۰۳۳ - محمد رضا هندی

بنوشته خود نقاش، در جمله آثاری که از او بجا مانده خود را هندی معرفی کرده و از تصویرگران نیمه قرن ۱۲ هـ. ق. آن ولایت بوده و در شیوه هندو پرسیان نقاشی می نمود. تصاویری که از این هنرمند بیادگار مانده، معرف چیره دستی نقاش، در امر چهره سازی و نقش گل و مرغ، و سایر مجالس زینتی است. آثار بجا مانده نقاش عبارت است از:

۱- دو قطعه گل و مرغ شیوا و با امتیاز که در مرقع معروف ارمیتاژ ارائه گشته، جمع گلهای کوچک و بزرگی است که در هفت شماره آن، امضای (رقم کمترین محمد رضا هندی) دیده می شود.

در یکی از آن‌ها، بلبلی روی گل سرخی نشسته و در طرفین آن‌ها، دو قرنفل خوش نقشی ترسیم شده که دو پروانه و دو زنبور بالای آن، پرواز می‌کنند. در قطعه دیگر، که بدین ترتیب گل‌های وحشی و باطراوتی نقش بسته، با انبوه گل‌های دیگر، که روی آنها نیز، بلبلی نشسته است نقاشی شده، که رویهم رفته، خرمن گل‌های متوهی، ایجاد گشته است.

۲- نمونه چهره پردازی این استاد، تصویر با ابهت نادرشاه اشار است که در یکی از آلبوم‌های کتابخانه کاخ گلستان پیادگار مانده است.

در این آبرنگ، نادرشاه با البسه سلطنتی و تاج مخصوص که با جیقه پرداز، آذین گشته، بروی صندلی نشسته و گرز جواهرنشانی را بدست گرفته است.

آر خالق زرد رنگ مخصوص که دور گردن آن، با پوست سمور پوشش شده، بتن نموده و لباس بنفش رنگ زیبایی، بزیر آن پوشیده است. دو ریشه مروارید درشت و خلطان، بگردن آویخته و سه رشته بازو بند نگین دار به بازو بسته است. قیافه آرام و باصلابت نادرشاه، بخوبی نقاشی شده و رقم دارد: «رقم کمترین محمد رضا هندی»

۳- دیگر اثر این هنرمند که امضای نقاش را در برداشت، تصویر زن جوانی بود که در حراج کریستی شهر لندن بفروش رسید.

زن جوان که روی قالیچه زرد رنگی نشسته و به بالشی تکیه داده بود، پیراهن سبز و بلندی پوشیده، و سینه‌ها را باز نموده و پاهای خود را تا نیمه عریان ساخته بود.

نقش بالش و متکا و سینی شراب و ظرف میوه استادانه بود، پشت معجر چوبی اطاق، فضای بازی بود که چند گل نیلوفر، در آن دیده می‌شدند و رقم داشت: «رقم کمترین محمدرضا هندی ۱۱۷۵»

۴- اثر دیگر این هنرمند، گل‌های دسته‌ای زیبایی، از نیلوفرهای وحشی بود که يك ملخ، در کنار آن دیده می‌شد و رقم داشت: «عمل کمترین محمدرضا هندی سنه ۱۱۶۳»

۱۰۳۴ - محمد رضی اشتهاردی

نقاش گمنام اشتهاردی بود و در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ه. ق. زندگی می‌نمود. این نقاش، تصویر حیوانات را طبیعی و خوب می‌ساخت و چهره‌پردازی و منظره‌سازی اش نیز خوش پرداخت بود.

از آثار او دیده‌ام:

۱- تصویر پیرمردی به آبرنگ بود که روی قاطر بسیار نحیفی سوار شده و عازم محلی بود. همراه اینها، توله سگی نیز دیده می‌شد که به قاطر پارس می‌نمود.

بخط شکسته و رنگ آبی، رقم و تاریخ داشت: «به‌جهت بندگان صاحب زاد گرام تحریر یافت. محمد رضی اشتهاردی ۱۱۹۸»

۲- دیگر اثری که از این هنرمند دیده‌ام، تصویر پیرمرد معممی به سیاه قلم بود که روی اسب لاغری سوار شده و سگ کوچکی را به‌مراه داشت.

پشت سر پیرمرد، درخت تنومندی جلب نظر می‌کرد و چند مرغ نیز در آسمان به پرواز اشتغال داشتند. بخط ریز و شکسته، رقم و تاریخ داشت: «حسب الامراجل اکرم. بیداحقر مطامی سمت تحریر یافت. مشقه محمد رضی اشتهاردی سنه ۱۲۰۰»
مجموعه تیمسار فیروز

۱۰۳۵ - محمد رفیع (قلمدان ساز صفوی) با سجع (یا رفیع الدرجات)

هنرمند شیرین قلم و نقاش و مذهب اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. است که باسجع (با رفیع الدرجات) تنها اثر یادگاری خود را شناسانده و به زبردستی از عهده برآمده است.

بادر نظر گرفتن سجع مذکور، نام این هنرمند می بایستی رفیع و یا محمد رفیع بوده که به انتخاب چنین سجعی دست یازیده و نام نمی خود را ارائه نموده است.

مختصری از امتیازات این قلمدان در نام (رفیع) که بعید نبوده نام اصلی نقاش بوده باشد، در جلد اول کتاب یادشده و چون تنها قلمدانی بوده که جنبه انحصاری داشته و تاکنون هم در هیچ موزه و مجموعه‌ای دیده نشده بود، روی این اصل، در نام (محمد رفیع) نیز یادآوری شده و عکس رنگی آن نیز، جزو تصاویر بدیدار علاقمندان رسیده است.

در روی قلمدان يك شاهزاده خانم درباری، کلاه لبه دار صفوی که لبه های آن پوست سموری نرم و افشان است، بسرگذاشته و گل سرخی را بدست گرفته و استشمام می نماید. صورت شاهزاده خانم رنگ پریده و ملیح است که خجالتی بودن وی را نشان می دهد. زن جوان نیم تنه از خالق مانند طلائی پوشیده که بوته گل‌های سرخ در روی آن جلب نظر می نماید. شاهزاده خانم، قنداره پاشنه بلند و سرخ رنگ بها کرده و شلوار بلند و چسبان پوشیده و منتظر دیدار دوستی است. زمینه نقاشی، پرسبزه و درخت است که در انتهای آن ساختمانی دیده می شود. در قسمت بالای قلمدان که فضای خالی و رنگ زرد نخودی دارد، رقم نهاده: «یا رفیع الدرجات»

حاشیه و کناره‌های قلمدان حل کاری خوشه انگوری است که در زمینه سرخ آتشی، جلوه زیبایی دارد. وزیر قلمدان نیز بسیاق قلمدان های دوران صفوی تذهیب ساده و کناره‌ای است. شیوه و پرداخت کار و همچنین کهنگی و فرسودگی قلمدان و از طرفی قوام و اسكلت سازی مقوائی آن معلوم می دارد که این قلمدان در اوایل قرن ۱۱ هـ. ق. به نقش درآمده و هم شیوه و هم زمان نقاشان معروف آن دوره از قبیل محمد زمان و علیقلی جبه‌دار و سایرین می باشد.

قلمدان مذکور که مضبوط در مجموعه نگارنده است علاوه بر جنبه انحصاری بودن آن، نمونه بسیار بارز نقاشان چیره دست صفوی است که هنر خود را بروی قلمدان ها ظاهر ساخته و اشاعه دهنده شیوه بخصوصی هستند که پا را از حیطه میتاتورسازی باب روز بیرون نهاده و سبک نوینی را بمرصه نگارگری ایران افزوده‌اند. تصویر شماره (۱۰۶) در صفحه (۱۰۱۹)

● محمد رفیع نقاش عثمانی - نقاش گمنام و ساده‌نگار عثمانی در اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در خط ثلث نیز دست داشت. از آثار شلوغ و پرکار این نقاش که در یکی از هتفه فروشی های استانبول دیدار نمودم، تصویر شهر مکه در زمان مراسم حج بود که آبرنگ تصویر نموده که در حد خودش خوش قلم بود.

دواین آبرنگ فرسوده که حدوداً ۸۰×۵۰ سانتی متر اندازه داشت و باره و کنیف نیز شده بود. عظمت کعبه را در مراسم حج مجسم ساخته و روی پرده هایی که به روی کعبه گسترده شده بود آیتی از کلام الله مجید بخط ثلث حلی کتابت نموده بود که استادانه بنظر می رسید.

اتبوه مؤمنین و جماعات مختلفه ممالک اسلامی که به زیارت کعبه آمده بودند، به طراحی های ساده و رنگ های پریده نقش نموده و رقم زده بود: «نقشه محمد رفیع فی سنه ۱۲۳۰»

سجع معروف «یا صاحب الزمان»

دلیست نام هنرمندانی که نام اصلی شان «محمدزمان» و «یا آقازمان» و «یا محمد مهدی» بوده و از سجع معروف «یا صاحب الزمان» سود جستند و ذیل آثار خود درج نموده‌اند.

قبل از اینکه به احوال و آثار نقاشان هم نام و هم سجمی که در ذیل آثار خود رقم: «یا صاحب الزمان» نهاده و آثار خود را شناسانده‌اند بپردازیم، شایسته است که از جهت شیوه کار و دوران فعالیت هنری و آثاریکه از آن نقاشان یادگار مانده، بررسی کرده و سنوات فعالیت و دوران زندگی هر یک از نقاشان را تعیین نموده و به نسبت قدمت زمانی که در آن دوره ها می زیسته اند، رده بندی کرده و سپس شروع به بسط و شرح کامل زندگی آنان کرده و یادگارهای متعالی و بجا مانده آنانرا معرفی نمائیم.

باعتقاد حقیر و با در نظر گرفتن شیوه‌ها و سنوات اجرائی آثار، پنج نقاش گوناگون که اغلب آنها در انتخاب سجع «یا صاحب الزمان»، مشترک بوده و از سالهای ۱۰۷۰ هـ. ق. تا ۱۲۴۲ هـ. ق. فعالیت هنری داشته اند، در عرصه هنری این دوره‌ها تجلی کرده‌اند که احوال آنها را بدین ترتیب از یکدیگر مجزا ساخته‌ایم.

به حدس نزدیک به یقین جمله نقاشان و یا سایر هنرمندانی که سجع یا صاحب الزمان را برای خود انتخاب کرده‌اند، هنرمندانی بوده‌اند که نام اصلی شان محمد و یا مهدی با برداشتی از «مهدی موهود» و یا زمان را دارا بوده و یا اینکه در پیشوند و پسوند نامشان کلمه زمان از قبیل «محمدزمان و آقازمان و زمان خان و زمان آقا» علاوه بوده و به سبب اخلاص و عقیدتی که به امام زمان و مهدی موهود، حضرت امام محمد بن الحسن علیه السلام امام دوازدهم شیعیان داشته‌اند، امضای هنری خود را «یا صاحب الزمان» اختیار کرده و با توکل بحرمات و پشتیبانی آن حضرت و با ندای «یا صاحب الزمان» از آن حجة‌الله کمک خواسته و آرزوی موفقیت و پیروزی نموده‌اند. بدین جهت است که جمله هنرمندانی که خود را با سجع «یا صاحب الزمان» شناسانده اند، در احوال «محمدزمان ها» معرفی نمودیم که اختلاف و اشتباهی بین نام های اصلی و سجع انتخابی آنها پیش نیاید.

اینک نام هنرمندانی که رقم: «یا صاحب الزمان» را انحصاراً در آثار خود قید کرده و یا اینکه امضای دو اسمی بسان «محمدزمان و صاحب الزمان» را توأمأ در آثار خود درج کرده‌اند، به ترتیب قدمت و شیوه کار و آثار رقم دار و تاریخ دار آنان را از یکدیگر مجزا کرده و احوال هر یک را در جای خود ارائه نمودیم که عبارتند از:

۱- محمدزمان اول و صاحب الزمان اول - پسر حاجی یوسف قمی است که طبق آثار موجوده، از سال ۱۰۷۰ هـ. ق. تا سال ۱۱۱۱ هـ. ق. در خدمت سه پادشاه صفوی یعنی «شاه عباس ثانی - شاه سلیمان - شاه سلطان حسین» فعالیت هنری داشته و با درج ارقامی از قبیل «زمان» - «محمدزمان» - «یا صاحب الزمان» - «کمترین بن حاجی یوسف قمی» و یا در بین ابیاتی از قبیل «به امر سلیمان زمان زد رقم را» و یا بنوشته پسرش محمد یوسف که در ذیل آثار بجا مانده‌اش قید نموده «محمد یوسف بن آقا زمان ۱۱۳۲» که گویا بین مردم به آقا زمان شهره بوده، هنر خود را ارائه داده که جمله امضاهاى اصلی هنرمند در جزو آثار محمد زمان اول به تفصیل یاد گشته است.^۱

۲- محمدزمان دوم و یا صاحب الزمان دوم - این هنرمند که در تمام آثار خود، سجع یا صاحب الزمان را اختیار نموده، اسم اصلی خود را که ممکن است محمدزمان و یا آقازمان و یا محمد مهدی و یا مهدی باشد قید نموده، و چون سجع وی با نقاشان مذکور یکسان و از لحاظ دوران فعالیتش که بین سالهای ۱۱۲۶ تا ۱۱۳۵

معلوم و مسجل شده، بنام صاحب الزمان دوم تعیین نمودیم که سجع وی، در سنوات مختلف چنین است.
 قلمدان با رقم: (یا صاحب الزمان ۱۱۲۶)، جلد روغنی با رقم: (یا صاحب الزمان ۱۱۳۳)، قاب آینه هشت گوش با رقم: (یا صاحب الزمان ۱۱۳۵)، و آثار دیگری با رقم: (یا صاحب الزمان) بدون تاریخ.
۳- محمدزمان سوم و یا صاحب الزمان سوم - نام اصلی این نقاش محمدزمان و یا آقازمان معرفی گشته که در زمان خود به آقازمان شهره بوده است.

این هنرمند در جمله آثار خود سجع (یا صاحب الزمان) را بکار برده و در شیوه زندیه و اوایل قاجاری نقش تصویر کرده است.

دوره حیات این استاد بین سالیان ۱۱۷۲ تا ۱۲۱۰ هـ. ق. یعنی تا آخرین کار رقم دار وی محرز بوده و سال وفاتش معلوم نمی باشد.

۴- محمدزمان چهارم و یا صاحب الزمان چهارم - محمدزمان و یا صاحب الزمان چهارم که نام اصلی وی بر ما مکتوم بوده و ممکن است یکی از نامهای قبلی را دارا بوده باشد، تنها باستناد قلمدانی که در سالیان ۱۱۹۷ تصویر نموده رقم: (یا صاحب الزمان) را درج کرده، معلوم گشته که در زمان سلطنت کریمخان زند و بعد از آن فعالیت هنری داشته و سال تولد و سال مرگ و مدت عمرش نیز بر ما مجهول می باشد.
 شیوه نگارگری این هنرمند کاملاً استثنائی بوده و تنها یک قلمدان بزرگ از وی بیادگار مانده است.

۵- محمدزمان پنجم یا صاحب الزمان پنجم - نقاش دوره فتحعلیشاه قاجار است که در آثار بجا مانده خود، هم نام اصلی را رقم زده و هم سجع انتخابی خود را که همانا سجع «یا صاحب الزمان» باشد درج کرده است، بطوریکه در آثار وی دیده میشود، این هنرمند یقیناً بین سنوات ۱۲۱۹ الی ۱۲۴۲، نقش تصویر میکرده که از جزئیات زندگی وی نیز بی اطلاع می باشیم.

بدین ترتیب و با شناخت مختصر دوران فعالیت هر ۵ نفر نقاش که در سجع «یا صاحب الزمان» سهیم بوده و از سنوات ۱۰۷۰ تا ۱۲۴۲ هـ. ق. فعالیت هنری داشته‌اند، شروع به بررسی کامل احوال آنها کرده و در ابتدا بذکر زندگی و آثار محمدزمان اول که پیشگام این نقاشان بشمار می آمده و از شهرت والری نیز برخوردار بوده است پرداخته و سپس بحث خود را درباره سایر نقاشان هم نام دنبال می کنیم.

۱- اثر زیبای دیگری در موزه برن است که بشماره ۶۵۲ در آن موزه فرار گرفته و رقم محمد زمان و تاریخ ۱۰۶۱ هـ. ق. را دارا می باشد. چون این اثر را از نزدیک ندیده و مشخصات دقیق آنرا نمی‌دانم، نمی توانم این استاد را بنام محمدزمان اول یاد نمایم.
 در این باره از معین مصور، تصویر مرد جوانی در دست است که موهای سرش را بسان زنها آرایش داده و خروسی بدست گرفته است. جوان مزبور لباسش را به کمر بسته و شلوار تنگ و چسبان پوشیده و در حال راه رفتن است. رقم دارد:
 وهو بتاريخ روز پنجشنبه پانزدهم شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۰۶۶ بجهت فرزندی مهربانی آقا زمان بی تکلیفانه مشق شد - مبارک باد. مشقه معین مصور.

اگر این آقازمان را محمدزمان بن حاجی یوسف قمی که در این سنوات حدود بیست و یکسال و اندی را دارا بوده فرض کنیم، بعید نیست که یکی از شاگردان مورد نظر معین مصور بوده و او را با لفظ محبت آمیز فرزندی مهربانی در ذیل یکی از مشق هائی که می بایست انجام میداده، یاد نموده و مقام استادی خود را تسخیل کرده است. و این اثر مورد نظر نیز که بسال ۱۰۶۱ پایان یافته چه بسا یکی از کارهای اولیه محمدزمان بوده و موقعیکه شاگردی استاد معین مصور را انجام میداده، بتقد این تصویر دست یازیده است و در این باره نیز چون دلیل با اعتباری را سراغ نداریم این حدسیات را بعید احتیاط تلفی می نمایم.
آقا صاحب الزمان - یکی دیگر از نقاشانی است که آقا صاحب الزمان امضا کرده و نقاش پرهنه ساز هندی در قرن ۱۷ میلادی است که احوال وی در صفحه شماره ۷ جلد اول این کتاب یاد شده است.

دیگر اثر زیبایی که در نمایشگاه آثار هندی، در جولای سال ۱۹۸۲ بریتیش میوزیوم از نزدیک دیده‌ام، کتاب اکبر نامه‌ای بقطع بزرگ بود که در داخل آن، تصویر کم نظیری جلب نظر مینمود، جلد این کتاب که منقش و روغنی بود، رقم محمدزمان عباسی داشت که در قرن ۱۷ م انجام یافته بود. و چون این کتاب در دسترس نبوده و تاکنون نیز بررسی نشده، بعید نیست که این هم یکی از آثار ارزنده محمدزمان باشد که بعزت قرب و منزلتی که در دربار شاه مجلس ثانی داشته، بنام محمدزمان عباسی رقم زده است.

۱۰۳۶ محمدزمان اول «محمدزمان بن حاج یوسف قمی»

«نقاشی که هرگز به ایتالیا نرفته و دین خود را نیز تغییر نداده است»

در اواسط قرن ۱۱ ه. ق. در آسمان هنری ایران ستاره تابناک دیگری درخشیدن نمود که به محمدزمان معروف و موصوف گردید. او نگارگر نوگرانی بود که شیوه و مکتب بخصوصی، در نقاشی ایجاد نمود که سالیانتمادی مورد استفاده و تقلید هنرمندان بعد از وی قرار گرفت.

بهر اندازه که در آثار اصیل و پرحلاوت وی تعمق می شود، بیش از پیش قدرت قلم و غایت لطافت و حدت ذهن نقاش برملا گشته و بیننده را به تمجید و تحسین وامیدارد.

هنروی معجونی از زیباییهای گوناگون و بهم پیوسته‌ای است که در کمال تردستی، از احساس و تخیلات نقاش جان گرفته و به شکوفائی تمام جلوه گر گشته است.

متأسفانه با این همه شهرتی که دارا بوده، احوال وی بدرستی معلوم نگشته و آنچه که تاکنون درمورد وی برشته تحریر درآمده، پایه استنادی نداشته، و معلول حدسیات و احیاناً اشتباهاتی است که بگونه‌های مختلفی، در نشریات داخلی و خارجی وارد شده و حالیه نیز حالت افسانه‌ای پیدا کرده و حقیقت احوال وی آشکار نگشته است.

نگارنده بابررسی و تحقیق مداومی که درمورد این نقاش و فامیل وی کرده‌ام قدیمی ترین سندی که اسمی از این نقاش برده و افسانه زندگی نقاش را درج نموده، کتابی بنام *A History of Fine Art in India and Ceylon* by Vincent Smith

چاپ اکسفورد بسال ۱۹۱۱ م است که در صفحه ۴۶۶ این کتاب که مختصراً نیز در اینجا ارائه میگردد، چنین نوشته شده است:

در ابتدا از دوران سالهای ۱۶۰۶ میلادی و شاه عباس کبیر و سررابرت شرلی یاد کرده و سپس صحبت از زمان شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۶۷ م) بمیان آورده و اشاره نموده که در زمان آن پادشاه، عده‌ای از شاگردان ایرانی، از جمله شخصی بنام محمدزمان به شهررم اعزام شده که شخص مذکور در آن ولایت، بدین مسیحی گرویده و نام خود را پائولوزمان گذاشته و به ایران بازگشته است و بعد از ورودش به ایران، چون تعویض دین وی بر زبانها افتاده، از ترس شاه عباس دوم بحضور شاه جهان به هند رفته و در آنجا به سمت منصب داری در کشمیر وارد کار شده و پس از روی کار آمدن اورنگ زیب، چون به حساب مقررری بگیریان رسیدگی شده و اختلافاتی روی داده، بدستور اورنگ زیب قرار شده تمامی آنها، خود را بدیوان خانه دولتی معرفی نمایند.

بعد به اختصار نوشته که هنرمندان ایرانی علاقمند بودند شیوه نقاشی ایرانی را با اروپائی تلفیق کرده و خود را بسان رافائیل و سایر هنرمندان جهانی شهره آفاق بسازند.

در مقابل این صفحه، نیز تصویر بهرام گور و شاهزاده هندی را چاپ کرده، که رقمش چنین است: «حسب الامر الاعلی - در بلده طیه اشرف برقم کمترین بندگان محمدزمان اتمام یافت سنه ۱۰۸۶»

دومین سندی که در همین زمان ها چاپ شده و شاید از سنداولیه استفاده برده و همان قضایا را درج نموده، يك مجله اطریشی بنام: *Zur orientalischen altertumskunde wom josef von karabacek wien 1911*

است که در صفحه ۴۲ و جلد سوم آن، یکی از تصاویر خمسه مورگان را که ملاقات المیزابت و مریم بوده، چاپ کرده که چنین رقم دارد: «برقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمدزمان صورت اتمام پذیرفت سنه ۱۰۸۹»

دیگراز اسنادقدیمی که بسال ۱۹۱۲ م چاپ شده وهمان مطالب اولیهرابگونه‌ای دیگر ارائه‌داده، کتابی بنام
The miniature painting and painters of Persia, India and Turkey. London 1912 F.R. Martin
نوشته مارتین در دو جلد است که در Plate 173 دو تصویر از محمدزمان آورده و قید کرده که از روی نقاشان
ایتالیائی کپی و تقلید نموده است.

دیگر از اسناد قدیمی اروپائی که اسمی از محمدزمان برده و احوالات سابق را به گونه‌ای دیگر، باز نویسی
کرده و حتی پارافراتر گذاشته و محمدزمان کرمانی «تبریزی»، خطاط را نیز با این محمدزمان یکی دانسته، کتاب
هنری چاپ شده‌ای در لپزیک است که بسال ۱۹۱۴ م منتشر شده و نامش چنین است:

Die Persisch Islamische Meniaturmalerie Von Ph Walter Schulz Leipsig 1914

در این کتاب نیز جمله احوالات محمدزمان و قصه مسافرت و سایر زندگی غیراستادی وی را، در صفحات
۱۹۵ الی ۲۰۳، بزبان آلمانی درج نموده و رقم فارسی یکی از آثار وی را نیز چاپ کرده است و شاید بدین سبب
باشد که آقای مارتین ویج به تبعیت و مطالعه مقاله والتر شولز، در مجله انجمن خاور شناسی امریکا که بسال
۱۹۲۵ م انتشار یافته، محمدزمان کرمانی «تبریزی» را محمدزمان نقاش دانسته و احوال وی را به شرح حال
محمدزمان بن حاجی یوسف قمی علاوه نموده است.^۲

بغیر از این کتابهای یاد شده، کتابها و کاتولوگ های گوناگونی که بسالیان
۱۹۲۵-۱۹۳۳-۱۹۵۸-۱۹۶۱-۱۹۶۲-۱۹۶۵ و تاریخ های نزدیکتر و بدون ذکر و مأخذ و دلیل چاپ شده، از
جمله روایت شده که در زمان شاه عباس دوم، تعداد ۱۲ نفر از جوانان ایرانی، برای تحصیل عازم رم گشته که
از آن تعداد، نه نفر مراجعت کردند که بعضی از آنها وفات یافته و عده‌ای بدین مسیحی در آمده و در اروپا باقی
ماندند و اغلب آنها در شهر Borgo زندگی میکردند. وضماً یادآور شده‌اند که ممکن است یکی از این افرادی که
مسافرت رفته، همین محمدزمان نقاش مورد بحث باشد، که بدین مسیحی گرویده و نقوش مسیحی تصویر کرده
است.

اما در نشریات فارسی زبان که اولین دفعه نامی از محمدزمان بمیان آورده و اثری نیز از آن نقاش منتشر
نموده، مجله روزگار نو بود که در جلد اول شماره دوم سال ۱۹۴۱ م با استفاده از ترجمه مقاله انگلیسی آقای
جی - وی - اس - ولکنسن، مطالبی درمورد محمدزمان برشته تحریر درآورده و محمدزمان را چنین معرفی نموده
است:

در عکس آخر ما (سیمرغ پیش رودابه ظهور میکند) بسیارشگفت انگیزاست، محمدزمان آنرا کشیده، و او یکی
از جوانانی بود که شاه عباس دوم آنها را برای آموختن هنر باختری به رم فرستاده بود، پس از آنکه بایران بازگشت

۲- هنرمند مذکور خطاطی از اهالی کرمان است که به علت نشو و نمائی که در تبریز یافته و عملتاً در آن شهر ساکن بوده است به
محمدزمان تبریزی موصوف بوده و از صنعت نقاشی نیز بی خبر بوده است.
قاضی احمد در گلستان هنر این خطاط را چنین معرفی نموده است:

مولانا محمدزمان اگر چه اصلش از دارالامان کرمان بود، اما در دارلسلطنه تبریز نشو و نما یافته، در خط تبریزی می نوشت و در
آنجا ترقی کرده خوشنویس شده بود، خطش بسیار نازک و بامزه است کمتر از پلوان نمی نویسد قطعه نویس بود و در کتابت هم نظیر
نداشت.

از دیگر خطاطان نامی این دوره، که نام محمدزمان داشته و در این سنوات شهره بودمانند، جبارتنداز:

- ۱- محمدزمان اصفهانی - کاتب گمنام قرن ۱۰ هـ. ق. اثر بجامانده، قطعه خطی با رقم محمدزمان کاتب اصفهانی سنه ۱۰۰۱
- ۲- محمدزمان بیک - شاگرد محمد صالح اصفهانی حدود ۱۱۲۰ هـ. ق.
- ۳- محمدزمان خاتون آبادی، خطاط قرن ۱۱ هـ. ق. اثر خط وی با رقم محمدزمان بن حسین خاتون آبادی سنه ۱۰۳۰

و چندی نیز در هندوستان ماند، مأمور شد، چندین نسخه شاه عباسی را مصور بکند، محملزمان این کار را با شیوه بسیار باخترانه انجام داد و در نقاشی های خود، ابعاد ثلاثه را بکار برد، نسخه ای که این عکس را از آن برداشته ایم شامل پانزده مینیاتور است که دو تا را محملزمان کشیده است، این نسخه ایست کاملاً شاهانه و بسیار بزرگ و شاید مهمترین نمونه هنر کتاب سازی آن روزگار باشد که با زیبایی بسیار، آنرا زینت کاری کرده اند و در آن، تاریخ ۱۰۸۶ هجری خوانده می شود. (عکس ۱۰) بخامه مسترجی - وی - اس. ولکنسن.

و سپس آقای یحیی ذکاء، احوال و همچنین آثار شناخته شده محملزمان را که تا آن موقع معرفی نگشته بود، در صفحات ۱۰۰۷ الی ۱۰۱۶ مجله سخن سال ۱۳۴۱ شمسی دوره سیزدهم و سپس در جزوه منتشره موزه نگارستان، با تیترا «محملزمان - نخستین نگارگر ایرانی که به اروپا فرستاده شد» ارائه نموده که عمده مطالب آن، در زیر نویس شماره ۳ عیناً درج میگردد.

۳- بنوشته آقای ذکاء، محملزمان فرزند جوان و کم سال حاجی یوسف از مردم شهر قم در حدود سالهای ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ ه. ق. (۱۶۴۲-۱۶۴۳ م) به فرمان پادشاه ایران، همراه گروهی از جوانان ایرانی برای فرا گرفتن نقاشی غربی به رم که در آن روزگاران مرکز هنری مغرب زمین شمرده میشد، عازم گردید و شاید مدت دو یا سه سال در آن شهر بسر برد و اصول نقاشی غربی را فرا گرفت. محملزمان در رم بر اثر تبلیغات روحانیان مسیحی و جوانی و کم سالی از کیش آباتی و اجدادی خود دست شسته و بدین مسیح گروید و تمعید یافت و نام مسیحی «پائولو» را برای خود انتخاب کرد و از آن پس «پائولوزمان» خوانده شد.

پائولوزمان اخیر یا محملزمان سابق در حدود ۱۰۵۶ ه. ق. (۱۶۴۲ م) پس از اتمام و اكمال هنر خود به ایران بازگشت و موضوع تغییر مذهب خود را پنهان داشت. پس از مباحثات و اختلافاتی که، میان او و دیگران پیش آمد، اطرافیانش به او بدگمان شدند، او نیز از ترس غضب شاه و نهر روحانیان شیعی از اصفهان فرار کرد و به هند که پادشاهان گورکانی آنجا به تساهل در امر مذهب معروف بودند، پناهنده گردید. شاه جهان که در این هنگام در هند سلطنت می کرد (۱۶۲۸-۱۶۵۹ م) محملزمان را پناه داد و مقرری منصب داری در حلقه برقرار ساخت و او را روانه کشمیر کرد. در آن زمان ظاهراً کشمیر را برای سکونت این گونه پناهندگان ایرانی، که هندشان نیز کم نبود تخصیص داده بودند و همه آنان از دربار هند مستمری منصب داری دریافت می داشتند، ولی پس از مرگ شاه جهان و به سلطنت رسیدن اورنگ زیب چون بحساب مقرری بگیرها رسیدگی کردند معلوم شد برخی از ایرانیان ساکن کشمیر، مرگ اطرافیان خود را پنهان داشته و مستمری آنان را نیز دریافت میکردند، از این رو در سال ۱۰۷۱ ه. ق. (۱۶۶۰ م) اورنگ زیب دستور داد همه ایرانیانی که در کشمیر بودند خود را در دهلی بدیوان خانه معرفی کنند تا درباره نام و منصب آنان تحقیقاتی بعمل آید، محملزمان نیز به ناچار همراه دیگر منصب داران به دهلی پایتخت هند آمد.

جهانگرد اینالیاسی به نام دکستر نیکولانو منوچی که در آن هنگام در دهلی بوده است در کتاب خود بنام Venitian Adventurer in Mugal India که درباره سفر هندوستان و امپراطوران گورکانی هند فراهم آورده و گفته میشود پر از یاقه بافیهای غیرقابل اعتماد است، می نویسد که در سال ۱۶۶۰ م. با محملزمان ایرانی در دهلی ملاقات کرده و او را مردی باهوش و با فرست یافته است. باز همو تصریح میکند که شاه عباس دوم این شخص را در اوایل سلطنتش برای تحصیل به رم فرستاده بود.

محملزمان در این سالها با آن که اداب و رسوم و رفتارش به هیچ وجه با سایر مسلمانان فرقی نداشت، خود را مسیحی معرفی میکرد و در دهلی با مسیحیان «ژزویت» بویژه با پادری بوسی که مردی دانشمند و از نجیب زادگان فلاندر بود حشر و نشر داشته است. محملزمان در کتابخانه این کشیش یسوی که در ۱۶۴۸ م به آگره آمده و در ۱۶۶۷ م در دهلی بدرود زندگانی گفته است نسخهای از کتاب ما توریچی را که بنام «هیات اهزای مسیحیان به چین» نوشته بوده دیده و فصل های دوم تا دهم آنرا بنام «تاریخ چین» از لاتین به فارسی ترجمه کرده است که اینک نسخه خطی آن در کتابخانه انجمن آسیائی بتگال موجود است.

و در مورد کتابی که محمد زمان ترجمه کرده آقای ذکاء چنین می نویسد:

این کتاب که بسال ۹۷۰ ه. ق. تألیف شده از سوی «سایپتفیک سوسایتی» در سال ۱۸۶۴ م. با حروف سری در ۹۶ صفحه در کلکته چاپ شده و در صفحه نخست آن آمده است:

«تاریخ چین، مصنفه پادری ایکسوس صاحب که آنرا محملزمان خان مشهور به فرنگی خوان به اشاره پادری بورنو صاحب بزبان فارسی ترجمه نموده بود».

در پیش گفتار آن نوشته شده: «بسم الله الرحمن الرحیم. برحضرات مطالعه کنندگان پوشیده نماند که از قدیم الایام... بعدها پادری ایکسوس که پیشوای پادریان مذکور بود. کتابی تصنیف کرد مشتمل برانخبار و حقایق چین و آن کتاب را به فرنگستان برده مشتهر کردند و بهر طرف فرستادند. بحسب اتفاق بنده بی زبان محملزمان مشهور به فرنگی خان «خوان» به جهان آباد رسید و در پیش پادری بورنو که پیشوای پادریان ساکن جهان آباد است کتاب مذکور را دید و بخاطر رسید که آن کتاب را بزبان فارسی ترجمه نماید و پادری هم ترفیب نمود، پس از واجب الوجود استعانت نموده شروع ترجمه نمود...» الی آخر.

محقق خارجی دیگری که پابند مدارك مستدل است، آقای پرولسور آ - ا - ایوانف روسی است که در پیش گفتار آلبوم نقاشی های هند و ایران و انستیتوی ملل آسیائی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین در جزوه انگلیسی

The life of Muhammed Zaman: A Reconsideration by A. A. Ivanov

که بسال ۱۹۷۹ در The British Institute of Persian Studies و در شش صفحه انتشار داده، نسبت به سفر و رفت و برگشت نقاش به هند و قصبه مسیحی شدن و ارائه فامیل نقاش و آثار وی اشاره کرده و بواسطه نداشتن مدارك غیر قابل قبول، عقیده داده که شخصی، بنام محمدزمان بن حاجی یوسف قمی، نقاشی در اصفهان بوده و مدرکی در مورد سال تولد و محل فعالیت و سایر اطلاعات زندگی وی در دست نداریم.

او میان سالهای ۱۶۷۵ تا ۱۶۸۸ م يك سری آثار رقم داری در اصفهان برشته نقش کشیده که موضوع اغلب آنها مسیحی بوده و آنها نیز کپی شده از گراورسازان معروفی از قبیل زادلر هلندی و Lucas Wossterman و سایرین هستند که آثار آنها تاکنون شناخته شده است. و سپس آن آثار کپی شده را با آثار گراورسازی مقایسه نموده و با دلایل مستند و قابل قبولی ثابت نموده که اینها کپی محتاطانه‌ای، از آثار گراورسازان بوده و اسامی و نوع تصویر و سایر اطلاعات مورد لزوم را با دقت ارائه داده که بعلمت طول کلام از درج مفصل آن خودداری مینمائیم.

نگارنده نیز در تشریح احوال و زندگی حقیقی محمدزمان، تا جائیکه دلایل محکم و متیقن وجود داشته و با منطق و استدلال توأم بوده یاری جسته و از نظریات افسانه‌ای و حدسیات غیر قابل قبول، اجتناب ورزیده و نظریات مستدل و قابل باور خود را ارائه داده‌ام. ولی تا کشف احوال نقاش که با مستندات قابل قبولی، توأم باشد، ابتدا به نظریات معمول و آنچه تاکنون چه در ایران و چه در خارج از ایران، درباره محمد زمان درج شده، توجه نموده و سپس باظهار عقیده و شرح حال حقیقی محمدزمان که با مستندات موجود و قابل باوری توأم باشد، پرداخته و تا حد امکان به احوال صحیح نقاش نزدیک تر گشته‌ام.

آنچه تاکنون رشته زندگی این هنرمند را در بوته ابهام قرار داده، همانا نبودن مدارك مستند و خبره پسندی است که در هیچ يك از تذکره ها و جنگ ها و اسناد قدیمی زمان حیات نقاش ارائه نگشته و حتی خود محمدزمان نیز کوچکترین اشاره‌ای، در ذیل آثار بجا مانده‌اش به زندگی پرحادثه خود نکرده است.

تنها مأخذ اولیه و شروع داستان محمدزمان، همانا روایت جهانگرد یاهو باف ایتالیائی نیکولائو منوچی در کتاب Venitian Adventurer in Mugal India است که درباره سفر و تاریخ هند نوشته، و ضمن آن، یادآوری کرده که در سال ۱۶۶۰ میلادی با محمدزمان ایرانی در دهلی دیدار کرده و پس از صحبت ها و مذاکرات گوناگون، معلوم شده، شاه عباس دوم صفوی، این هنرمند را در اوایل سلطنت خود، برای تحصیل هنر نقاشی به رم فرستاده است.^۲

همین اشاره بی بنیان، کشیش ایتالیائی است که مأخذ استنادی پیدا کرده و الگوی اولیه محققین اروپائی و سپس هنرشناسان ایرانی قرار گرفته، که هر کدام بسلیقه و برداشت ذهنی خود، افسانه‌ها را پوشش حقیقی داده و بنام احوال محمدزمان ثبت تاریخ نموده‌اند. از طرف دیگر باید روشن نمائیم در این سفر گروهی که نوشته‌اند تنی چند از جوانان مستعد ایرانی را برای فرا گرفتن نقاشی و استفاده و تعلیم مستقیم از شیوه هنرهای غربی به اروپا بفرستند آیا این تنی چند که معلوم نیست چند نفر، بوده‌اند، تنها بعلمت کمبودی که در هنر نقاشی ایرانی

۲- بنوشته آقای یحیی ذکا، این سفر در حدود سالهای ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ هـ. ق. انجام یافته که سن شاه عباس دوم در این سنوات پازده بوده است و اگر واقعا اهرام محمدزمان و همراهانش را زالیله دور اندیشی این پادشاه خردسال بدانیم، باید شاه عباس ثانی را یکی از نخبه‌ترین و با ذکوت‌ترین و دور اندیش‌ترین پادشاهان ایرانی بحساب آوریم.

حس می شده باین سفر اعزام گشته‌اند و یا منظورات دیگری در بین بوده که ما را از بود و نبود آن آگاهی نیست، آیا مملکت ایران در آن زمانها اشکالات و نقایص دیگری مثلاً در امور صنعتی و تجاری و غیره نداشت که در وهله اول باین امر غیر ضروری اقدام شده و پیش گام تمام برنامه‌های اصلاحی گشته‌است.

در صورتیکه میدانیم این سفر واهی که در سال (۱۰۵۲ هـ. ق. ۱۶۴۲ م) آغاز شده، در اولین سال سلطنت يك پادشاه جوان و نابالغ انجام یافته که خود شخص پادشاه زیر نظر میرزا تقی اعتمادالدوله که نیابت سلطنت را عهده‌دار بوده اداره می شده و در آن موقعیت های متزلزل و بحرانی، گمان نمیشود کرد که کمبود هنر نقاشی یکی از واجبات عمده‌ای بوده که پیشگام تمام اصلاحات واجب و ضروری قرار گرفته و بعهده اجرا در آید. در صورت دیگر اگر این سفر گروهی انجام پذیرفته و به شهر رم رهسپار گشته‌اند بالطبع به‌مراه این گروه، مراقبین نیز هوش و مأموران کاردانی نیز که مسئول پرداخت هزینه‌ها بوده‌اند سفر می کرده‌اند و چه بسا مجبور بوده‌اند که گزارشات بین راه و اخلاق و رفتار آنها را در ولایت غربت، به ایلچی ایرانی مقیم ایتالیا و یا مستقیماً بدربار پادشاهی ارسال دارند. و در این موقعیت‌ها چطور می توانست، محمدزمان جوان و بی تجربه که زبان آن دیار را نمیدانسته و همیشه ب فکر فعالیت و تعالی در هنر مورد علاقه‌اش بوده، از دین اولیه خود دل بریده و به طریق مسیحی پیوسته و حتی اسم خود را نیز عوض کرده و پائولوزمان نام گذاری نماید و در اینجا این تردید پیش می آید که اگر این هنرمند از دین برگشته بدلالی که علاقمند بوده که نام خود را تمویض نماید، دلیلی نداشته که نام اضافی «زمان» را نیز بدنبال آن علاوه نماید، فقط کافی بوده که نام فرنگی مورد دلخواه خود را که بر فرض محال پائولو انتخاب کرده باشد، خود را پائولو و یا پائولوی ایرانی بخواند، در صورتیکه نام «زمان» نه مشخص کننده دین وی بوده و نه معرف ملت نقاش بشمار می آمده و خود محمدزمان نیز نه علاقمند بدین سابق و نام سابق داشته که سعی کرده آن نام سابق را در پسوند اسم خود علاوه نماید.

از سوی دیگر، بطوریکه معمول بوده، تمام حرکات و فعالیت وی زیر نظر مأمورین مربوطه و حتی دوستانش بوده و جیره و مقرری خود را از همان مأمور دریافت میکرده، چطور توانسته این امر مهم و خطیر را از چشم آنها پوشیده نگه دارد و حتی بعد از ورود به ایران که شایسته بوده به حضور شاه صفوی که خود از علاقمندان هنر نقاشی بوده، بار یافته و ارمغان سه سال تحصیل خود را به ولینعمت خود نشان دهد و ضمناً آیا واقعاً میشود باور داشت که این هنرمند شناخته شده، پس از تکمیل صنعت نقاشی که میخواست است نتیجه زحمات خود را به پیشگاه شاه صفوی که او را باین سفر اعزام داشته ارائه داده و مورد محبت و رعایت واقع گردد، چه سان عمل نموده، آیا از این عمل استنکاف ورزیده و فراری شده و خود را در اختیار سرنوشت قرار داده و از طرفی خود شاه عباس دوم، موقعیکه هنر آموزان انتخابی خود را که باین سفر اعزام داشته بحضور می پذیرفته و از هنرهای اکتسابی آنها پرس و جویی مینموده هیچ در بند آن نبوده که از محمدزمان نیز خبری گرفته و از وضع و احوال وی استفسار نماید، بالطبع شاه عباس دوم باین سادگی ها نمی توانسته از روی این موضوعات درگذشته و بعد از مراجعت آنها، تحقیقاتی از این بابت ها نکرده باشد، و بطور یقین با مراقبین سخت گیری که این قضایا را دنبال میکردند و قصه تغییر مذهب محمدزمان را که به پائولوزمان تغییر نام داده می دانستند، ناگزیر بودند تمام گزارشات صحیح و کامل آنرا با آب و تاب تمام، بشاه صفوی عرضه نمایند، و نتیجتاً چه بسا ممکن بوده یا مورد عفو قرار میگرفته و بشغل مورد علاقه خود، در دربار شاهی ادامه میداده و یا اینکه بقصاص اشتباهات و نمک بحرانی که کرده به مجازات رسیده و احیاناً به مرگ و زندان نیز محکوم میگشته است. و در ثانی همراهمان دیگر نقاش که با او دمساز بوده و در يك حجره درس خوانده و هنر یاد گرفته‌اند چه سرنوشتی داشته‌اند، آیا آنها نیز مسیحی شده و از ترس شاه عباس دوم به هند و یا به دیار دیگر رفته و سپس بایران مراجعت کرده‌اند و یا اینکه

بایران آمده و حضور شاه بار یافته‌اند، آبا شاه عباس ثانی، از محمدزمان جوان، هنرمندی که بالطبع او را بیشتر از دیگران می‌شناخته و بیشتر مورد عنایتش بوده، جویا نگشته و سرنوشت وی را نادیده گرفته است در صورتیکه میدانیم هیچ یک از این قضایا در بین نبوده و تنها قصه‌ای که این ماجرای غیرحقیقی را خلق نموده، افسانه و روایت یک کشیش ایتالیائی است که سرمنشاه قرار گرفته و تأیید کنندگان و پیروان حالیه نیز، آن روایات دروغین را پیرایه بسته و زندگی و شرح حال یک نقاش مشهور را به بازی گرفته‌اند.

سپس داستان بدینجا تمام نشده و پائولو زمان فرضی، پس از چند سالی که در ایران مانده و یا اینکه در همان ماههای اولیه که از شهر رم مراجعت نموده، در حدود سالیان ۱۰۵۶ هـ. ق.، از ترس اینکه مسئله تغییر مذهبش برملا گردد، بدربار شاه جهان (۱۰۶۹-۱۰۳۷ هـ. ق.) پناه برده و معلوم هم نشده که آیا خود را محمدزمان مسلمان و یا پائولو زمان مسیحی معرفی کرده که شاه جهان، علاوه بر اینکه او را مورد حمایت قرار داده، با مقرری منصب داری، به ولایت کشمیر که عمده اهالی آنجا از متعصبین مسلمان به شمار می‌آیند اعزام داشته است.

و در این باره راویان افسانه محمدزمان روشن نساخته‌اند که این مسافت بعید از رم به ایران و از ایران به هند را چگونه طی کرده که کسی از مأمورین و گزرمه‌های مخفی از این فرار مصلحتی آگاه نشده و سلامت به کشمیر رسیده است و همچنین معلوم نکرده‌اند که به چه دلیل و پایه‌ای، شخص شاه جهان یک نفر فراری ایرانی را که پرونده روشنی نداشته و از دست شاه ایران فراری شده و بان دیار رفته، بدون کوچکترین پرس و جوئی و احیاناً تحویل وی بمقامات ایرانی، او را پناه داده و در ازا این همه نمک بحرانی که به ولینعمت خود کرده و از دین آباء و اجدادی خود نیز درگذشته، شغل بااعتبار و مقرری خوبی نیز در حق وی قائل گشته است.

و آیا محمدزمان خود را نقاش معرفی کرده و یا اینکه فرد زبان دان و مترجم شناسانده، و اگر نقاش پرهیز معرفی کرده، شاه جهان می‌بایستی وی را در کار گاههای نقاشان درباری می‌گماشته و هنر وی را ارج می‌نهاده و از طرفی شایسته بوده، محمدزمان اصل قضایا را بکسی که او را پناه داده و مقدم وی را گرامی داشته، موقوفه و ایتالیا رفتن و تغییر دین اجدادی و ترس از شاه عباس دوم را برای وی تشریح می‌نموده و علت فرار خود را از ایران آشکار می‌ساخته است و معلوم هم نبوده که شاه جهان بعد از اطلاع از زندگی پرحادثه این جوان فراری که ولینعمت اصلی خود را که در واقع عامل اصلی سعادت وی بوده و او را به ایتالیا فرستاده و خرج گزاف تحصیل وی را تحمل نموده، و بعد از مراجعت، تمام آن عنایت‌ها را فراموش کرده، بدربار خود راه بدهد، و اگر بفرض محال، محمد زمان که حتماً در آن موقع بالطبع خود را پائولو زمان معرفی می‌نموده جمله اسرار زندگی خود را بازگو نموده و شاه جهان نیز از این اشتباهات وی درگذشته باشد، در این مراحل شایسته بوده که این نقاش فسونکار و ایتالیا دیده را، در نگارخانه سلطنتی خود که مأمون و مسکن تصویرگران پراعتبار و با ابتکار بوده بخلق تصویر تشویق کرده و مقرری خوبی نیز برای وی در نظر می‌گرفته است، در صورتیکه میدانیم این عنایت‌ها در کار نبوده و پائولو زمان فرضی، با مقرری منصب داری به کشمیر اعزام شده و در آنجا به وظایف محوله سرگرم گشته است.

بعلاوه این جوان نقاش که بخاطر آن مراتب‌ها متحمل شده و از مسکن و مأوی خود دور افتاده، بچه لیاقتی منصب دار کشمیر شده، آیا در شهر رم بغیر از هنر نقاشی، رشته حقوق و یا رشته سیاسی تحصیل میکرده که شاه جهان او را بدان مأموریت گسیل بدارد و یا اینکه در ولایت هند، شخص منصب دار و با لیاقتی پیدا نمی‌شده که یک نفر جوان نقاش ایرانی را بدین سمت منصوب نمایند و اگر در این باره بیشتر تعمق کنیم بدین نتیجه خواهیم رسید که این شخص، نقاش مورد بحث مامحمدزمان نبوده، بلکه فرد دیگری همانم این هنرمند بوده که

شرح حال جداگانه‌ای داشته و بحرفه مورد تخصص خود، سرگرم بوده است. البته در تاریخ هنری ایران، بنام بسیاری از هنرمندان ایرانی برمی‌خوریم که به هند رفته و در آنجا ساکن شده و مقامات والائتری پیدا کرده و بدربار نیز راه یافته‌اند، و حالیه هم آثار بسیار نفیس آنان که تا حدی نیز بیشتر بوده و اغلب رنگ و بوی هندی گرفته و در شیوه آن ولایت عمل آمده، زیب مرقعات و موزه‌ها شده و چه بسا، شرح حال آنان نیز در مدارك هندی ثبت گشته و مقام و اعتبار آنان، بنحوی ارائه گشته است، ولی سبب چیست که این هنرمند پرهیز که شاه جهان او را پناه داده و مقررری منصب داری در حقش تعیین کرده، تصویری از شاه جهان و یا ارائه عظمت دربار وی و یا سایر نقوش دیگری که معرف هنرمندی وی بوده باشد، ارائه نداده و تنها به ترجمه تاریخ چین اکتفا کرده است.

باز دنباله داستان به اینجا پایان نیافته و اضافه شده که در آن سالها یعنی حدود ۱۰۷۱ ه. ق. بعد از اینکه محمدزمان از ولایت کشمیر بسان ایرانیان دیگر فراخوانده شده و بدیوانخانه معرفی گشته، در شهر دهلی با جماعت مسیحیان یسوعی از جمله با پادری بوسی روابطی داشته است. در ورای این مرآده‌ها بوده که قرار شده، فصل تاریخ چین را از کتاب «هیأت اعزازی مسیحیان به چین» که نسخه خطی آن در کتابخانه انجمن آسیائی بنگال وجود دارد ترجمه نماید. مترجم این کتاب که تفصیل آنرا در زیرنویس شماره ۳ یاد کرده‌ایم، شخصی بنام محمدزمان خان فرنگی خوان بوده که قرعه این فال هم، بنام محمدزمان بن حاج یوسف قمی اصابت کرده است.

بعقیده نگارنده این محمدزمان خان فرنگی خوان، گویا از مسلمانان هند و یا از ایرانیان مقیم هند بوده که زبانهای خارجی را میدانسته و بعنوان مترجمی در آن دیار مشغول کار بوده است و کلمه فرنگی خوانی را که خوان آن از مصدر (خواندن) مشتق شده و بعنوان شغل اصلی اش بعد از اسم خود درج کرده، تنها بدلیل دیلماجی و مترجمی است که در آن ولایت بجماعت مترجمین زبانهای خارجی، فرنگی خوان نیز می‌گفته‌اند. و اگر همین مترجم، محمدزمان واقعی بود، ذیل کتاب، مناسب ترین محلی بشمار می‌آمد که علاوه بر تشریح احوال و اتفاقاتی که در زندگی اش رخ داده و ما وقع نام تغییر یافته خود را که پائولوزمان ذکر کرده‌اند، بخاطر محبوبیت و حرمت بیشتری که از تغییر دین خود در آن محیط مسیحیت، نصیث می‌گشته، بجای محمدزمان فرنگی خوان قید نماید و چنین بنویسد: «تاریخ چین - مصنفه پادری ایکسوس صاحب که آنرا پائولوزمان مشهور به فرنگی خوان بفارسی ترجمه نموده است»

مسئله دیگر خوان بودن محمدزمان است که معلوم نیست از چه زمانی و از طرف چه شخصیتی باین نام موصوف شده. آیا این نام از موقعی که در ایران بوده انتخاب شده و یا اینکه این کلمه «خان» نیز تحفه ناجوری از مسافرت رم می‌باشد که بآخر نام اصلی نقاش چسبیده است، در صورتیکه در هیچ يك از آثار بجا مانده نقاش او را بنام محمدزمان خان ندیده‌ایم و در اینجا نیز این تأیید قوت می‌گیرد که این محمدزمان خان فرنگی خوان، از مسلمانان هندی بوده که کلمه «خان» بکثرت تمام در بین آن سامان معمول بوده است.

از طرفی این کلمه بی زبان که در اول نام خود علاوه نموده، همانا تعارف حقیرانه‌ای است که اغلب هنرمندان غنی الطبع، مقام والای خود را ناچیز شمرده و از خود ستالی دوری می‌جسته‌اند و محمدزمان فرنگی خوان نیز، با حلم باینکه، در رشته مورد علاقه خود «فرنگی خوانی» مهارتی داشته، ولی خود را بی زبان معرفی کرده و از نظاهر به زبان دانی دوری جسته است.

و ضمناً با درج کلمه «بسم الله الرحمن الرحیم» که عیناً از قرآن کریم برداشت نموده، و در اول کتاب ارائه داده، مؤید این نکته است که آن محمدزمان فرنگی خوان نیز، مسلمان پاک طریقتی بوده و در ابتدای شروع

ترجمه، از نام والای الهی، سان سایر کاتبین مسلمان، یاری جسته و از انشای ترجمه کتاب نیز روشن میگردد که فرد صاحب معلوماتی بوده و در ادبیات و حریت دست داشته و متن کتاب را غنی و سلیس ترجمه کرده است. و در اینجا نیز مجدداً میشود یادآوری کرد که محمدزمان لرنگی خوان همان محمدزمان بن حاجی یوسف قمی نقاش مورد بحث، نمی باشد.

و اما در مورد قلمدانی که بسال ۱۰۷۰ پایان یافته و مختصر شیوه هندی را در بردارد و عده‌ای آنرا اثر دست نقاش در دوره اقامت وی در هند میدانند، رقم یا صاحب الزمان را دارا بوده و معلوم میدارد که محمدزمان اصالتاً مسلمان پاک اعتقادی بوده و روی این اعتقاد ذاتی، سجع «یا صاحب الزمان» را برای خود انتخاب نموده است. و بسیار شگفت انگیز خواهد بود که يك نفر در همین سنوات یعنی سال ۱۰۷۱ هـ. ق. خود را مسیحی معرفی کرده و با جماعت مسیحیان بسوهی حشر و نشر داشته و کتابی را برای آنها ترجمه نماید و هم قلمدانی را يك سال قبل، نقاشی کرده و امضای یا صاحب الزمان را که مؤید اعتقاد وی بدین اسلام است در ذیل قلمدان درج نماید.

در اینجاست که تناقض گفتار و جعل بودن داستان آشکار شده و این قصه را بی اعتبار می نماید. نکته استادی دیگری که عده‌ای از هنر شناسان دلیل ایتالیا رفتن و مسیحی شدن وی میدانند، وجود چند تصویر مذهبی مسیحی است که بدست محمدزمان انجام یافته و تاکنون شش عدد از آن تصاویر بدست آمده، که تاریخ و ارقام آنها چنین است:

- ۱- ونوس و نروآمور سفارش شاه سلیمان با رقم . . . کمترین غلامان محمدزمان سنه ۱۰۸۷
 - ۲- ملاقات الیزابت و مریم در خمسه مورگان با رقم . . . ابن حاجی یوسف محمدزمان سنه ۱۰۸۹ به جهت شاه سلیمان
 - ۳- نزول روح القدس بر مسیح با رقم . . . کمترین محمدزمان که در مدت ۱۴ ماه انجام یافته در سنه ۱۰۹۴
 - ۴- ذبح اسماعیل سفارش شاه سلیمان و رقم . . . کمترین محمدزمان در سنه ۱۰۹۶
 - ۵- مراجعت از سفر مصر با رقم . . . کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمدزمان ۱۱۰۰ به جهت شاه سلیمان
 - ۶- تصویر جودیت و هولولرن در کمال استادی با رقم صاحب الزمان بدون تاریخ
- و اگر تاریخ سفر و برگشت افسانه‌ای محمدزمان به هند را باور بداریم، مراجعت وی از این سفر، به تحقیق باید در سنواتی بین ۱۰۷۱ تا ۱۰۷۵ انجام شده باشد که محمدزمان از ولایت کشمیر به دهلی فراخوانده شده و بعد کتاب تاریخ چین را بفارسی ترجمه کرده و چون حدس زده که تغییر مذهب وی از خاطره‌ها فراموش شده مجدداً بایران بازگشته است.

و در این زمان‌ها واقعا معلوم نگشته است که در موقع مراجعت از هند، محمدزمان بچه دینی اعتقاد داشته، آیا مسلمان بوده و یا همچنان مسیحی مانده است و آیا مراجعت وی در آخرین سالهای زندگی شاه عباس دوم، رخ داده، به چه نحوی انجام پذیرفته، مگر از ترس شاه عباس ثانی به آن دیار نرفته بوده و چطور شده که بعد از مراجعت مورد بازخواست و عقوبت قرار نگرفته است.

و مضحك ترین مسئله در این است، جمله آثاری که دلیل مسیحی بودن و ایتالیا رفتن وی میدانند، کلاً بعد از سال ۱۰۸۷ تصویر شده و همگی آنها رقم محمدزمان داشته و زمانی بوده که بدین اسلام معتقد بوده است.

و اگر این آثار مسیحی، در زمانی بوده که بدین مسیحیت اعتقاد داشته و تعویض نام هم کرده بوده، می بایستی در همان تاریخی که او را مسیحی شناسانده‌اند، مثلاً در سنوات (۱۰۵۸ الی ۱۰۶۵ هـ. ق.) انجام میداده و نام خود را نیز بجای محمد زمان پائولوزمان درج میکرده و از درج سجع «یا صاحب الزمان» در ذیل آبرنگ «جودیت

و هولوفرن، استکاف می ورزیده است.

اگر فرض کنیم تمام این قصه‌ها درست بوده و محمدرمان کم سن و سال مثلاً ۱۵ یا ۱۶ ساله و کم تجربه در اوایل سلطنت شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ. ق.) مثلاً حدود ۱۰۵۳ به رم رفته است، در این فرضیه‌ها، بالطبع تاریخ تولد وی سال ۱۰۳۷ هـ. ق. خواهد بود و اگر مراجعت وی را بعد از سه سال در نظر بگیریم، تاریخ برگشت وی به ایران با این حسابها، سال ۱۰۵۶ هـ. ق.، را نشان خواهد داد. (زیر نویس شماره ۳) و در این باره نیز عقیده داده‌اند که چون تغییر مذهب وی برملا گشته، بعد از مدتی به هند رهسپار گشته و به منصب داری کشمیر منصوب گشته است.

البته این مدت معلوم نشده و یا نمیدانیم در چه تاریخی به هند رسیده است، تنها اطلاعی که داده‌اند این است که در سال ۱۶۶۰ میلادی مطابق ۱۰۷۱ هـ. ق.، نیکولائو منوچی محمدرمان را دیده و در این سنوات نیز به دعوت کشیش یسوعی، تاریخ چین را از لاتین به فارسی ترجمه کرده است.

البته با حساب ۱۰۵۶ هـ. ق. که بایران برگشته و تا ملاقات وی که به سال ۱۰۷۱ در هند انجام یافته، حدود ۱۵ سال طول کشیده و در این مدت معلوم نیست محمدرمان در چه کاری بوده و آیا این ۱۵ سال را در ایران مخفی زندگی میکرده و یا اینکه به هند آمده و در آنجا به شغلی اشتغال داشته است.

و یا اگر سن وی را در موقع ایتالیا رفتن، هیجده ساله و یا بیشتر نیز حساب کنیم، پس این مدت طولانی، در زندگی وی را چگونه میتوانیم نادیده بگیریم، و هر چه باشد این مدت مدید، در زندگی محمدرمان معمايي است که باید از قصه‌پردازان جواب آنرا بشنویم.

و اگر بر فرض محال، وجود دو قلمدان رقم دار را، که یکی از آنها تاریخ صریح (۱۰۷۰ هـ. ق.) را در بردارد و هیچگونه معیار هندی و کشمیری از لحاظ نقش گله‌ها و فرم و اسکلت قلمدان و شیوه گل آرائی و سایر نکات دیگر، در نقش آنها مشاهده نمی‌گردد، از آثار اقامت نقاش، در ولایت کشمیر بدانیم، ولی با محاسبه مدت زیادی که در هند اقامت داشته، این دو اثر قلمدانی بسیار ناچیز بوده و بالطبع می‌توانسته است آثار بیشتری را از خود بیادگار گذارد.

از طرفی باتوجه بشیوه‌های متنوع نقاش که در دسترس می‌باشند اگر سهم سه سال اقامت فرضی وی را در ایتالیا وجود چهار و یا پنج تصویر مذهبی و شیوه اروپائی او بدانیم، یقیناً سهم ۱۵ سال و اندی اقامت وی در هند، بیشتر شده و حدوداً باید بیش از بیست اثر هندی و کشمیری داشته باشد که تا این فرضیه جعلی، جامه حقیقی پوشیده و مورد قبول هنرشناسان گردد.

در صورتیکه حتی برای نمونه هم که شده، هیچ اثر مستندی که ثابت نماید، آن تصویر را در ولایت هند و سفارش سلطان وقت و یا رجال و یا سایر علاقمندان دیگر نقش نموده و ماحصل آنرا ذیل اثر خود درج نموده باشد، دیده نمی‌شود و این نیز یکی از مطالب عمده‌ای است که ثابت می‌نماید که استاد محمدرمان به آن دیار نرفته و فعالیت هنری نیز، در آن سامان نداشته است.

باری در این سنوات، که بمقیده عده‌ای، در هند اقامت داشته و طوری که معلوم گشته حدود ۱۰۷۱ هـ. ق. یا آن کشیش یاهو باف ملاقات داشته و ضمناً خود را نیز مسیحی معرفی کرده است، یا للمعجب موضوع قلمدان مورخ ۱۰۷۰ بارقم «هو- یا صاحب الزمان» وی چه می‌شود، آیا بعد از اینکه به هند آمده، مسلمان شده و قلمدانی ساخته و بخاطر ایمان واثقی که به امام زمان علیه السلام داشته، رقم مذکور را گذاشته و یک سال بعد، مجدداً تغییر مذهب داده و به مجمع مسیحی‌ها رفته و خود را مسیحی مؤمن معرفی کرده و در خدمت آنها قرار گرفته است.

و اصولاً در این مدت که از ایتالیا برگشته، وضع زبان لاتینی وی چطور بوده، آیا مداوماً در این رشته کار میکرده و خود را برای ترجمه آماده می نموده و یا اگر نمی کرده، چطور ممکن بوده بعد از گذشت این مدت طولانی، هنوز زبان لاتین را فراموش نکرده و حتی به اندازه ای قوی بوده، که توانسته است، تاریخ چین را از لاتین به فارسی ترجمه نماید.

ضمناً باید این مسئله کشف گردد، آیا محمدرزمان برای یاد گرفتن زبان لاتینی به رم سفر کرده بود و یا اینکه جهت تکمیل هنر مورد دلخواهش نقاشی باین سفر تن در داده بوده است، اگر بگوئیم، این مدت، دو یا سه سال را جهت یادگیری هنر نقاشی بآن دیار عازم شده بود، دیگر وقتی نداشت که زبان لاتینی را یاد بگیرد، و اگر تنها برای یاد گرفتن زبان نیز رفته باشد، این مدت اندک، جهت یادگیری زبان لاتینی فوق العاده کم بوده و یک طلبه ایرانی که جهت تکمیل هنر نقاشی به آن دیار اعزام شده با آن همه ضیق وقتی که داشته، تنها می توانسته احتیاجات روزمره خود را از لحاظ زبان آن دیار برطرف کرده و دیگر توان و قدرتی باقی نمی مانده که زبان سخت لاتین را بعدی عالی و اصولی یاد بگیرد که بتواند کتاب پرمحتوی و مشکلی را بسان «تاریخ چین» از زبان لاتینی به فارسی ترجمه نماید.

بفرض محال اگر همه سه ساله را فقط در یادگیری زبان لاتین نیز مصروف میداشت چندان قدرت و توانایی نداشت که بتواند کتاب به آن مشکلی را از لاتین به فارسی ترجمه کند.

کما اینکه افرادی حتی اگر علاقمند نیز باشند در این دوران دو و یا سه ساله هم نمی توانند زبان دیگری را به چنان مهارتی یاد بگیرند که بتوانند کتابی را ترجمه نمایند و این نکته نیز قابل تعمق است که این طلبه نقاش که بخاطر عشق و علاقه و استعداد زاید الوصفش که باتتخاب شاه صفوی باین سفر اعزام گشته می بایستی این مدت سه سال را با تمرینات مداوم و پی گیر خود، که حتی برای تکمیل هنر نقاشی نیز وقت بیشتری نبوده است، فعالیت زیاده از حدی بخرج میداده، تا رموز و نکات برجسته هنر تصویرسازی را نه بحد ایده آل، بلکه در مقام اعتدال یاد گرفته و ارمغان سفر خود به ایران بیاورد و مخصوصاً با وسواسی که محمدرزمان در امر تصویر داشته، و حتی یکی از آثار خود را در مدت چهارده ماه انجام داده، چطور می توانسته است با این ضیق وقت که حتی برای بسامان رساندن رشته نقاشی نیز کافی نبوده، زبان لاتینی خود را طوری غنی تر سازد که بتواند کتابهایی از قبیل تاریخ چین را که مورد نظر هیئت کلیسایی بوده و در انتخاب مترجم نیز دقت وافی میکرده اند، برای آنها ترجمه نماید، و ضمناً مقصود از ترجمه تاریخ چین چه بوده است، آیا می خواسته است خود را زبان دان و مترجم بشناساند و یا اینکه بعلت کسب روزی باین کارتن در میداده است و یا علاقه و ایمان وی بدین مسیحی و محیط کلیسایی بوده که مایل گشته است کثرت ایمان خود را بدین مسیحیت هویدا ساخته و سفارشات و خواهش های آنانرا بطیب خاطر عملی سازد، در صورتیکه اگر جنبه رزق اندوزی و کسب معیشت وی را در نظر بگیریم، حرفه نقاشی وی با آن همه مهارتی که در وجود نقاش مشاهده میشده، بهترین و کامیاب ترین شغلی بوده که می توانسته است، زندگی خود را تأمین نموده و با فراغت خاطر بآن ادامه دهد و اگر مقصود وی با این همه مرارات ها و مسالرتهای متنوع، همانا مترجمی و دیپلماسی بوده و با احترام به سفارشات کلیسایی می گذاشته که او را تشویق به ترجمه تاریخ چین کرده اند دیگر به این فرار و گریز ها احتیاج نبوده و می توانسته شغل خود را زبان دانی و مترجمی قرارداد و تا آخر عمر نیز از این حرفه، سود بجوید و نقاشی را فراموش کند، در صورتیکه میدانیم این هنرمند، آنی از نقش تصویر فارغ نبوده و بدنبال هنر موردعلاقه اش در تگ و پو بوده است.

و بدین سبب است که در اول کتاب تاریخ چین که علت ترجمه کتاب را یاد کرده چنین درج نموده:

وبحسب اتفاق بنده بی زبان محمدرزمان خان مشهور به فرنگی خوان بجهان آباد رسید و در پیش پادری بورنو که

پیشوای پادریان ساکن جهان آباد است کتاب مذکور را دید و بخاطر رسید که آن کتاب را بزبان فارسی ترجمه نماید و پادری هم ترغیب نمود.

در صورتیکه اگر همین شخص فرنگی خوان که شغلش مترجمی بوده، همین محمدزمان نقاش بوده باشد، باید لااقل در حضور افراد و عوامل کلیسائی از قبیل پادری بورنو و سایر شخصیت های دیگر، خود را پائولو زمان می نامید و در اول کتاب می نوشت (بنده بی زبان محمدزمان مشهور به پائولو زمان) و از طرفی اگر وجود چند اثر مسیحی وی را که اغلب آنها به سفارش شاه سلیمان انجام یافته، و عده ای نقش این تصاویر را، دلیل تغییر دین و تعویض نام وی از محمدزمان به پائولو زمان میدانند، چطور شده که در ولایت هند و موقمی که در آن سالها یعنی سال ۱۶۶۰ - ۱۰۷۱ با نیکو لائوتونوچی ملاقات کرده و خود را مسیحی معرفی می نموده و با مسیحیان یسوعی بویژه با «پادری بوسی» حشر و نشری داشته و به تشویق و اشاره «پادری بورنو» به ترجمه تاریخ چین نایل آمده، تصویری از حضرت مریم و مسیح و یا سایر موضوعات مسیحی نکشیده، در صورتیکه هم حرفه خاص خود بوده و هم در محارم کلیسائی مقامی داشته و ضمناً تعویض نام نیز کرده بوده و پائولو زمان محسوب می شده، و این مواقع بهترین شانس ها را داشته که با عرضه تصاویر مذهبی، که به خاطر و یادگیری آنها، مرارت ها کشیده و خانه بدوش گشته، خود را معرفی می کرده و از امتیازات هنری آن آثار مذهبی بهره ور می گشته است.

و اما در مورد تغییر دین نقاش، دلایل عرضه شده، به اندازه ای سست و بی پایه است که با دلایل اسانه پردازان نیز تطابقی نداشته و بی بنیانی قضایا مشهور میگردد و اگر تنها بداشتن چند کپی آثار مذهبی و مسیحی که عمده آنها را به سفارش شخص سلیمان تصویر نموده او را فرد مسیحی دانسته و این تهمت ناروا را به محمدزمان بزنیم و تاکید نمائیم که این هنرمند از دین اجدادی خود دل بریده و بمسیحیت رو آورده و حتی شبیه را قوی تر نموده و یا جسارت ادها نمائیم که غسل تممید نیز یافته و نام خود را از محمدزمان به پائولو زمان تغییر داده، نهایت درجه بی توجهی و خوش باوری است که این داستان سراپا دروغ را باور داشته ایم.

در صورتیکه استاد محمدزمان در خانواده متدین و متمصب شهر مذهبی قم تولد یافته و زیر نظر خانواده دیندار و معتقد بمبانی اسلامی تربیت شده و پدرش حاج یوسف و برادرش حاجی محمد، در ایامی که سفر حج مصائب و مخارجی را در برداشت و برای همه کسی میسور و مهیا نبود اقدام به سفر کرده و مفتخر به زیارت خانه خدا گشته اند، نمیشود باور داشت فرزند چنین خانواده ای بتواند از دین اجدادی خود دل بریده و بدون واهمه از عاقبت این گناه بزرگ، به مذهب مسیح تمایل یابد.

و از سوی دیگر در موقع مراجعت از سفر رم، اگر بحضور شاه عباس دوم نمی رفت، لااقل از پدر و خانواده و کسان نزدیک خود دیدار میکرد و مجبور بود، موقوف را برای آنان بازگو نماید و تغییر دین خود را به کیش مسیحیت آشکار سازد، آیا حاجی یوسف متمصب و افراطی که در شهر قم برای خود حرمت و احترامی داشت چه عکس العملی نشان میداد و سرنوشت محمدزمان بکجا می انجامید، چه بسا ممکن بود جان شیرین خود را در این معامله از دست بدهد و اگر بدین سختی ها نیز مکافات نمی دید، مجبور بود نفی بلد کرده و خانه و خانواده خود را ترک نموده و حتی نام پدر محبوبش را نیز هرگز بر زبان نیاورد، در صورتیکه روشن است، این کلورت ها در بین نبوده و روابط خانوادگی پدر و پسر و جمع خانواده، همچنان محکم و پا برجا بوده و در هر کجای ایران، چه از شهر رشت و اشرف و قم و اصفهان و چه سایر شهرهای دیگر که زندگی میکرده، مقام و رتبه والای پدر را تجلیل کرده و حتی قمی بودن خود را که نشانگر تعصب نقاش به مسقط الراس مذهبی اش قم می شده مباهات مینموده است و چون بمقام و حرمت زیارت کعبه، روی خلوص مسلمانی ایمان داشت افتخار می نمود که نام پدر زوارش را یاد کرده و از عزت و والائی بیشتری مستفید گردد. و بمصداق این عقیده، در بین

آثار رقم دار محمدزمان به نمونه‌های بارزی که نام پدرش حاجی یوسف را شناسانده برمی خوریم که عمده آنها عبارتند از:

- ۱- شمایل حضرت مسیح و یوسف نجار با ارقام: «جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس همیون اعلی، اعلی، اعلی الله تعالی لواء دولته و خلافته علی مفارق الانام الی یوم القیام، بتاریخ شهر ذی القعدة ۱۱۰۰ در دارالسلطه اصفهان برقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمدزمان صورت اتمام و سمت اختتام یافت».
- ۲- تصویر شیرین و ندیمه‌اش در کنار جسد خسرو - با رقم: «حسب الفرموده نواب قبله گاهی میرزائی میرزا محمد معصوم دام ظلّه وزیر رشت اتمام یافت. رقم کمترین محمدزمان ابن حاجی یوسف قمی ۱۰۸۶هـ».
- ۳- تصویر خودکشی فرهاد - با رقم: «رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمدزمان ۱۰۸۷هـ».
- ۴- ملاقات الیزابت و حضرت مریم با رقم: «جهت سرکار نواب اشرف اقدس ارفع همیون اعلی، رقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمدزمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۹هـ».

که در هر چهار نمونه مذکور، بدرج نام پدرش حاج یوسف مباحث کرده و کلمه «حاج» را گویانکه در نظر افراد مسیحی چندان ارزشی نداشته، به افتخار در ذیل نام پدر درج کرده است. نکات دیگری که اعتقاد نقاش را به مسلمانی بروز میدهد، ارائه ابیاتی است که در بین اشعار مدرجه ذیل آثار نقاش جلوه‌گر میگردد که عبارتند از:

«خوش سبزه و گل چو باغ ابراهیم است». که مؤید عقیده راسخ نقاش به ابراهیم خلیل الله است و یا «شهنشاه عالم سلیمان ثانی - که نامش دهد رتبه لوح و قلم راه، که منظور از رتبه لوح و قلم، همانا برداشت عمیقانه‌ای، از آیه «ن و القلم و ما یسطرون» میباشد که مقام سلطتی وی را تا این حدّ عروج بخشیده است. و یا در جای دیگر مرقوم داشته: «بدفع عدو ذوالفقار ولایت» بمعنای تشابه قهرمانه‌ای، از شمشیر ذوالفقار حضرت علی علیه السلام است که در مبارزه با دشمنان اسلام همیشه پیروز بوده است.

مسئله مهمتری که ثابت میکند این هنرمند، بعبار خانوادگی اش مسلمان پاک اعتقادی بوده و بعید بنظر میرسد که بدین مسیحی روآورده باشد، انتخاب سجع مشهور «یا صاحب الزمان» است که از تاریخ ۱۰۷۰ هـ. ق. تا سنوات ۱۱۰۹ هـ. ق. مطابق ارقام آثاریکه بجا نهاده، سجع مذهبی مذکور را بکار برده و حدود چهل سال تمام، از موهبت آن سجع برخوردار گشته است.

این انتخاب سجع مذهبی مدلل میسازد که این هنرمند، بمبانی دینی، عقیده مستحکمی داشته و به حجة الله امام محمد بن الحسن (ع س) «مهدی موعود» و غیبت کبری آن که از سال ۳۲۹ هـ. ق. شروع گشته با ایمان بوده و از کمک هیبی آن حضرت تقاضای یاری داشته است.

دلیل دیگری که او را فرد مسلمانی معرفی می نماید، داشتن دو پسر مسلمان، بنام های محمدعلی و محمدیوسف میباشند که حتماً، نتیجه ازدواج نقاش مسلمان با عیال مسلمانی بوده که اسامی فرزندانشان را نامهای اسلامی گذاشته‌اند.

از دلایل عمده‌ای که مسلمان بودن محمدزمان را محرز می نماید، نبودن ارقامی از قبیل پائولو و یا پائولو محمدزمان و یا سایر اسامی مسیحی است که بهیچوجه در هیچ يك از آثار بجا مانده وی رویت نمیگردد، و جمله امضاها و رقم های نقاش که در ذیل نقوش وی دیده میشوند تماماً اسامی اسلامی بوده و یا با سجع «یا صاحب الزمان» مشخص گشته است. در صورتیکه اگر مسیحی بوده، لااقل می توانسته، در يك اثری خود را پائولو و یا فرنگی خان شناسانده عقیده راسخ خود را بدین مسیحیت به ثبوت رساند.

دیگر از دلایل مسیحی نبودن محمد زمان متزلزل بودن دلایل الهسانه پردازان است که نتوانسته‌اند دقیقاً ثابت

نمایند که محمدزمان از چه تاریخی و باستناد چه سندی، تغییر دین داده و در سالیان عمرش چه موقمی مسلمان و چه ایامی مسیحی بوده است.

در داستان افسانه‌ای محمدزمان، چنین شایع ساخته‌اند که پائولوزمان بعد از گرایش خود، بدین مسیحیت، حدود سال ۱۰۵۶ هـ. ق. بایران بازگشت و در اثر بدگمانی اطرافیان و قهر روحانیون مسلمان و ترس از عقوبت شاه به هند سفر نمود، البته ما نمیدانیم این اتفاق کی انجام شده و در چه سالی به هند رفته و در خدمت شاه جهان بوده است.

ولی آنچه معلوم داشته‌اند، این است که بسال ۱۰۷۱ بدستور اورنگ زیب، از کشمیر به دهلی فراخوانده شده و در همان سالها با منوچی ملاقات دست داده و با اینکه رفتارش با سایر مسلمان فرقی نداشته است، خود را مسیحی معرفی کرده و در نتیجه به ترجمه تاریخ چین دست یازیده است.

با این اشارات واضح گردید که محمدزمان از سالی که بایران برگشته و تا زمانی که به ترجمه تاریخ چین مبادرت نموده، یعنی حدود پانزده سال و اندی، در کیش مسیحیت باقی مانده و بعد از آن نیز آشکار نکرده‌اند که تا چه زمانی بدین مسیح پای بند بوده و از آن پیروی می نموده است.

سپس دنباله داستان را چنین ترتیب داده‌اند. که چون در این زمانها، رفته رفته موضوع مذهبش از یادها فراموش شده، به ایران برگشته و در سال ۱۰۷۴ مجلس شاه عباس دوم و سفیر هند را در بارگاه سلطنتی بمعهده نقش کشیده ولی در اینجا معلوم نداشته‌اند که قضیه تغییر مذهب و نمک بحرامی وی که به ولی نعمت خود رواداشته، عاقبت به کجا انجامیده و در موقع دیدار از شاه عباس ثانی که مجلس نقاشی را بشاه صفوی هدیه میکرده، چه دلایلی را عرضه داشته است.

بهرحال اصل قضیه هر چه بوده و آیا شاه عباس ثانی او را بخشیده و یا اینکه نقاش را موردسیاست قرار داده، افسانه سازان ناشی، درمورد این قضایا سکوت اختیار کرده و معلوم نساخته‌اند که عاقبت دینی محمدزمان بکجاها کشیده، آیا همچنان مسیحی باقی مانده و یا اینکه مجدداً بدین اسلام گرویده و از گذشته‌ها نام گشته است. ولی منطق مستدل و قوی و با درنظر گرفتن ارقام مستند و حدسیات قابل باوری که در ذیل این مقال ارائه گردید، مؤید این حقیقت است که نه محمدزمان، باین سفرالفسانه‌ای اقدام نموده و نه اینکه دین آباء و اجدادی خود را تغییر داده، بلکه هنرمندی از شهر قم بوده که در شهرهای هنری ایران، نقش تصویر آموخته و بدین آبا و اجدادی خود نیز ایمان داشته و مسلمان منز و پاک اعتقادی بوده است، و جمله خانواده وی از اهالی متمصب و متدین قم بشمار می آمده که پدرش مسلمان مقدس و مؤمن و مکه رفته و برادر کوچکترش حاجی محمد اهل دین وایمان و مکه رفته و برادر وسطی اش محمد ابراهیم که شغل درباری داشته و عمده حرفه‌اش کتابت ادعیه و قرآن و آرایش و تذهیب آنها بوده و حتی در چند قلمدان نمونه‌ای که از وی بیادگار مانده، جملگی با ادعیه و اسما مطهره زینت یافته و اعتقاد وی را بمبانی دینی باثبات رسانده است.

اکنون که به سستی و بی پایگی احوال افسانه‌ای محمد زمان تا حدی آشنا شدیم، می توانیم با ارائه مختصر قرائن و حدسیاتی که در دست داریم، به اصول صحیح این نقاش خودساخته آگاهی پیدا کنیم.

متأسفانه کوچکترین اشاره‌ای، از احوال و دوران فعالیت نقاش، در منابع ایرانی و تذکره‌های مختلف ملل همجوار و سایر منابع دیگر دیده نمی شود و سرگذشت نامعلوم این هنرمند نامی نیز که موجب تحول مخصوصی در شیوه نقاشی ایرانی بوده و در حقیقت يك شیوه ابتکاری خلق نموده، بسان سایر نقاشان آن دوران، به بوته فراموشی سپرده شده و اگر یادی از آنها گشته، مستند به مدارك حقیقی نمی باشند.

صحیح ترین و شاید دقیق ترین مدارکی که تاحدی احوال این هنرمند را روشن میسازد. همانا نوشته ها و ارقامی است که در ذیل آثار باقی مانده نقاش جلوه گر بوده و شمه‌ای از حالات بسیاراندک محمد زمان را ارائه می نمایند.

در این نوشته ها، نام اصلی نقاش و نام پدر و برادران هنرمندش و شهری که در آنجا تولد یافته و نقاطی که سفر کرده و علت و سفارش هر نقشی را، به نحوی که شایسته می دانسته و سایر نکات و ریزه کاری های دیگر را، که یگانه منبع استادی و برداشت همیقانه حقیر نیز قرار گرفته، بطرز بارز و روشنی آشکار ساخته و تاحدی از زندگی نامعلوم خود را برملا کرده است.

بطوری که جزو آبرنگ های استادانه و قلمدان های بجمانده وی دیده میشود، اسم واقعی نقاش (محمد زمان) بوده و در مواردی خود را «زمان» معرفی کرده و در بعضی تصاویر، از سجع مخصوص «یا صاحب الزمان» استفاده جسته است.

در بین آثار بجا مانده نقاش، که نگارنده حدود (۵۷) اثر مستند و منسوب به نقاش را ثبت کرده ام (۲۹ تصویر باامضای اصیل محمد زمان) و (۱۳ تصویر با سجع یا صاحب الزمان) و (۲ تصویر با رقم زمان) دیده میشوند که سیزده اثر متنوع دیگر، بدون امضاء و تاریخ و جز و نمونه های بسیار استادانه‌ای نیز می باشند که متأسفانه امضای نقاش را در پر ندارند.

به غیر از ارقام و اسامی مذکور، يك نام دیگری نیز بین آثار فرزندش محمد یوسف و استاد مورد احترامش معین مصور دیده میشود که نقاش را به نام «آقازمان» ثبت کرده و معلوم داشته‌اند که استاد محمد زمان، بین مردم و خویشان نزدیک، به آقا زمان شهره بوده و بدین نام نامیده می شده است، ارقام مذکور عبارتند از:

۱- رقم اثری از استاد معین مصور با امضای:

«هو به تاریخ روز پنجشنبه پانزدهم شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۰۶۶ به جهت فرزندى مهربانى آقا زمان بی تکلیفانه مشق شد - مبارك باد مشقه معین مصور»

و با محاسبه تقریبی سن دو هنرمند یعنی: تولد و مرگ حدسی معین مصور (۱۱۱۵ - ۱۰۲۴) و تولد و مرگ حدسی محمد زمان (۲۰ - ۱۱۱۹ - ۱۰۴۹) در سال ۱۰۶۶ هـ. ق.، استاد معین مصور نقاشی ۴۲ ساله و محمد زمان نیز که در این سال ها هنرآموزی می کرده و یا اینکه شاگرد زیر نظرش محسوب می شده، هنرآموزی ۱۷ ساله بوده است.

۲- رقم دیگری که او را آقا زمان شناسانده، قلمدان استادانه‌ای، از آثار فرزندش محمد یوسف است که رقمش چنین است: «محمد یوسف بن آقا زمان ۱۱۳۲»

در مورد انتخاب سجع «یا صاحب الزمان» باید این نکته را یادآور گردید که به علت احترام زیاده از حدی که نقاش به امام دوازدهم شیعیان داشته و اسم اصلی اش نیز برداشتی از نام حضرت بوده، تیمناً این سجع روحانی را انتخاب و از حجت‌الله امام محمد بن الحسن (مهدی موعود) کمک و مدد استعاضا کرده است.

البته ناگفته نماند که نقاشان دیگری نیز از این سجع استفاده کرده و جمله «یا صاحب الزمان» را ذیل آثار خود درج نموده‌اند، که نسبت به سنوات اجرایی و شیوه کار و موضوعات روز، آن هنرمندان را به پنج نفر استادی که سجع «یا صاحب الزمان» را در مواردی انحصاراً، و در مواقعی با تطابق نام اصلی شان، در ذیل تصاویر بجا مانده‌شان کتابت نموده‌اند، مجزا نمودیم و محمد زمان بن حاجی یوسف قمی را که از همه آنها قدیمی تر بوده و سجع مذکور را زودتر از همه نقاشان، در آثار خود ثبت کرده، به نام «محمد زمان اول» و «صاحب الزمان اول» تعیین کردیم و بقیه احوالات هنرمندان هم سجع را، به ترتیب شماره و قدمت اثر، در دنباله احوال محمد

زمان اول یاد نموده و جزئیات احوالشان را نیز به تفصیل بیان داشتیم.

دیگر از اطلاعات ارزنده‌ای که از ارقام ذیل تصویر محمد زمان استنباط میشود، نام پدرش حاجی یوسف از اهالی شهر قم است که نام پدر را، در چهار اثر امضادار خود بیان داشته و در تأیید وی، برادر میانه‌اش استاد محمد ابراهیم در سه مرحله و برادر کوچکترش هم در یک اثر امضاء دارش، این شناسایی را تسجیل نموده که ارقام مربوطه ذیلاً عرضه می‌گردند:

۱- امضای تصویر حضرت مسیح و یوسف نجار:

... به رقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمد زمان در سنه ۱۱۰۰ هـ. ق.

۲- رقم شیرین در کنار جسد خسرو:

... رقم کمترین محمد زمان ابن حاجی یوسف قمی ۱۰۸۶

۳- رقم تصویر خودکشی فرهاد:

رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد زمان ۱۰۸۷

۴- رقم تصویر ملاقات الیزابت و حضرت مریم:

رقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمد زمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۹

و سه اثر از برادر وسطی اش استاد محمد ابراهیم، از قبیل:

۵- قلمدانی برای میرزا محمد علی ضابطه نویس با رقم:

رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم سنه ۱۰۸۳

۶- قلمدانی مضبوط درموزه ارمنیاز لنین گراد با رقم:

... ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم قمی در سنه ۱۰۹۲

۷- رقم صحیفه سجادیه‌ای که برای شاه سلیمان بسال ۱۰۹۲ مرقوم داشته و چنین امضاء نهاده:

... کمترین کتاب کتابخانه فیض اساس ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم ...

که مشخصات این نسخه در احوال محمد ابراهیم به تفصیل یادشده است.

و یک نمونه از آثار حاجی محمد، برادر کوچکتر، با امضای «راقمه حاجی محمد قمی بن حاجی یوسف

۱۰۸۹) در تصویر خسرو شیرین از خمسه نظمی کتابخانه مورگان.

دیگر مسأله‌ای که از ترقیم ذیل آثار نقاش عریان می‌گردد، همانا قمی بودن شخص نقاش است که در ذیل سه

اثر شناخته شده‌اش، خود را «محمد زمان قمی» معرفی کرده و چنین نوشته است:

۱- رقم آبرنگ شیرین در کنار جسد خسرو به امضای: «رقم کمترین محمد زمان ابن حاجی یوسف قمی

۱۰۸۶

۲- رقم تصویر شاپور که صورت خسرو را به شیرین نشان می‌دهد. با امضای: «رقم محمد زمان قمی

۱۰۸۶

۳- امضای آبرنگ، معاشقه شاه با معشوق خود: با رقم: «در دارالسلطنه اصفهان به رقم کمترین محمد زمان

قمی اتمام یافت ۱۰۸۸

با این تعاریف مستدل روشن گردید که پدرش شخصی، به نام حاجی یوسف از اهالی قم بوده و دو برادر نیز

به نام‌های محمد ابراهیم و حاجی محمد داشته که آنها نیز از اهالی قم به شمار می‌آمدند.

درباره سن تقریبی نقاش که مترداف با اولین و آخرین کارهای وی بوده باشد، شایسته بوده که مزیت و والایی

اولین و آخرین اثر بجامانده وی را، بادقت کافی بررسی نموده و سپس روی حدسیات مقرون به حقیقتی که

باسایر سنوات دیگر نیز هم آهنگی داشته باشد، تاریخ تولد و سال مرگ حدسی نقاش را، باسنوات آثاری که ارائه داده، و با در نظر گرفتن نوع کار و مزیت آنها و تطابق نمودن نقوش، با دید چشم کافی و قدرت دست نقاش، در دوران کهولت و سایر نکات بارز دیگر را با یکدیگر مقایسه نموده و نتیجتاً بتوانیم، سال تولد و وفات هنرمند را بطور تقریب به دست بیاوریم.

در مورد محمد زمان نیز از این شیوه خبره‌پسند استفاده نموده و حدس زدیم که اگر نقاش، آخرین اثر بجا مانده‌اش را که از استادی کامل و قدرت دیدکافی برخوردار بوده، در سن شصت و یک سالگی و یا اندکی کمتر و بیشتر انجام داده باشد، سال تولدوی به تقریب، سنوات ۱۰۴۹ هـ. ق. خواهد بود که نقاش در ۲۱ سالگی توانسته است قلمدان ۱۰۷۰ هـ. ق. و در شصت و یک سالگی قلمدان ۱۱۱۱ هـ. ق. را به عهده نقش کشیده و با توازن و مقایسه سنی، هر دو اثر را استادانه و پر محتوی ساخته‌است.

و ضمناً اگر باور بداریم که ده سال و اندی نیز بیش از این سنوات زنده بوده و به عبادت و استراحت می پرداخته و یا اینکه آثار دیگری را به عهده نقش کشیده که از میان رفته و یا تاکنون کشف نشده، می توانیم ابراز کنیم که این هنرمند بسال ۱۰۴۹ هـ. ق. تولد یافته و در سنین هفتاد و اند سالگی و حدود سالیان ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ وفات یافته و به افسانه‌ها پیوسته است.

و اما مشخصات سنی محمد زمان را، اگر با دید نظریه بعضی از محققین ایرانی و خارجی در نظر بگیریم و فرض کنیم که سن نقاش در زمان های جوانی و کم سن و سالی که آنها عقیده داده‌اند به سفر رم عازم گشته است، مثلاً بین ۱۴ تا ۱۷ سالگی در اوایل سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲) بوده باشد و اوایل سلطنت شاه عباس دوم را نیز حدود ۱۰۵۳ الی ۱۰۵۵ به حساب بیاوریم، تخمیناً سال تولد نقاش جوان ۱۰۳۸ هـ. ق. خواهد بود که نقاش ۱۷ ساله ما بسال ۱۰۵۵ به آن سفر فرضی مبادرت نموده است.

و متقابلاً یکی از آخرین آثار نقاش را، مثلاً قلمدان های اسکندر اریه را که بسال ۱۱۰۹ به عهده نقش درآورده در مد نظر بگیریم، با این محاسبات، یقیناً این اثر پرکار را در سنین هفتاد و یک سالگی مصور ساخته و بسیار بعید بنظر می رسد که نقاش هفتاد و یک ساله‌ای، بتواند چنین اثر دقیق و ریز نقشی را که چشم جوانتر و دید تیزبین تر می خواهد ترسیم نماید.

ولی درمقابل، شاید فرضیه حقیر، مفرور بحقیقت بوده و با محاسبه سال تولدی که سنوات ۱۰۴۹ هـ. ق. را درباره نقاش مرعی داشته‌ام، نقاش، در آن سال ها هنرمندی شصت ساله بوده و می توانسته و ذوقی داشته، که یک قلمدان بزمی و دلشاد کننده‌ای را با قدرت و دید کافی، به منصفه ظهور برساند.

از دیگر اطلاعات جسته و گریخته‌ای که از مستندات ارقام نقاش بدست می آید، شخص حاج یوسف پدر محمد زمان است که می شود پنداشت، با همه مذهبی بودن و سفر حج رفتن، علاقمند به هنر بوده و توانسته است فرزندان خود را در رشته های هنری تربیت نموده و به مقامات والائری عروج دهد و از طرفی چون در جمله ارقامی که نام حاجی یوسف به میان آمده، کلمه مرحوم دیده نمی شود، بعید نیست که حاج یوسف عمر طولانی داشته و تا سالیان ۱۱۰۰ در قید حیات بوده‌است.

دیگر از اطلاعاتی که جزو ارقام فرزندان حاج یوسف عیان می گردد، برادر بودن سه هنرمند «محمد زمان - محمد ابراهیم - حاجی محمد» می باشد که جمله آنها در ذیل ارقامشان خود را پسر حاج یوسف قمی معرفی نموده و برادری خود را به اثبات رسانده اند و با در نظر گرفتن اولین و آخرین آثار تاریخ دارشان که بدست آمده، روشن نموده اند که محمد زمان برادر بزرگتر و محمد ابراهیم برادر وسطی و حاجی محمد کوچکترین برادر است و اگر فرزندان دختر و پسر دیگری نیز در این خانواده وجود داشته، ما راز بود و یا نبودن آنها، اطلاعی بدست نیست.

اولین برادر محمدمزمان، محمد ابراهیم مذهب و خطاط است که به نوشته خود وی که در آخر کتاب تصویر آن مشاهده می شود: «کمترین کتاب کتابخانه فیض اساس (شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ ه. ق.)) ابن حاجی یوسف محمد ابراهیم، معرفی گشته و نسخه صحیفه سجاده‌ای را که بسال ۱۰۹۲ و درسه نوع خط مختلف تحریر کرده، کافی ترین سند ارزنده‌ای است که استاد وی را در امر کتابت مسجل میسازد. دیگر هنر وی، گل آرائی و تذهیب های ارزنده‌ای است که در اغلب آثار بجا مانده‌اش، به شیوایی تمام به منصفه ظهور رسانده‌است.

از نمونه های تصویر سازی وی به غیر از نمونه چهره پردازی که در وسط رویه قلمدان تذهیبی که بسال ۱۰۸۳ ه. ق. فرجام پذیرفته، اثر دیگری مشاهده نگشته و قدیمی ترین اثر بجامانده نقاش هم به حساب می آید. از جدید ترین آثار رقم دار وی که لقب کاتب السلطانی خود را نیز، یاد آور شده، قلمدان خوش تذهیب و خطی بود که در حراج ۱۰ دسامبر سال ۱۹۸۱ ساتی نیویورک به فروش رسید که رقم داشت: «کتابه اقل عبادالله محمد ابراهیم الکاتب السلطانی فی شهر سنه ست و مائه بعد الالف» = ۱۱۰۶ تصویر شماره (۴۰) در صفحه (۹۶۵)

دیگر از آثار رقم دار این استاد، قطعه خط و تذهیبی را در يك صفحه انجام داده و خود را مذهب خواننده و چنین امضاء نهاده‌است: «مشقه العبد المذنب المستغفر من ذنبه تراب اقدام لقراء المؤمنین الراجی غفور به الکریم محمد ابراهیم المذهب القمی فی شهر شعبان المعظم به محروسه اصفهان ۱۱۰۳» تصویر شماره (۱۰۴) در صفحه (۱۰۱۷)

این هنرمند با حدسیات مستدلی که در احوال استاد محمد ابراهیم ارائه داده‌ام، در سالیان حدود ۱۰۵۳ تولد یافته و در سنوات حدود ۱۱۱۰ ه. ق. و در سنین ۵۷ سالگی یا اندکی بیشتر، به درود حیات گفته‌است. دومین برادر و شاید کوچکترین آنها، حاجی محمد نقاش است که از قدیمی ترین اثر وی، در نسخه خمس کتابخانه مورگان با رقم: «راقمه حاجی محمد قمی ابن حاج یوسف ۱۰۸۶» و تا جدیدترین آنها، که قلمدانی در موزه ایران باستان به سال ۱۱۲۲ ه. ق. است، همیشه با درج نام اصلی خود حاجی محمد، آثار خود را شناساننده، که تفصیل سایر سجع های مندرجه و هم چنین احوال و آثار وی را در ذیل صفحات این کتاب یاد کرده‌ام.

این هنرمند گل و شکوفه و مخصوصاً گل های تزئینی را به طراوات و استادی انجام می داد و در نقش تصویر نیز صاحب قلم بود.

عده‌ای از هنرشناسان داخلی و خارجی، این استاد حاجی محمد برادر کوچکتر را، همان استاد محمد ابراهیم برادر وسطی محمد زمان که خطاط و مذهب بوده، يك نفر دانسته و معتقد هستند که این هنرمند، همان محمد ابراهیم، برادر محمد زمان است که به میل و دلخواه خود، گاهی حاجی محمد و در مواردی محمد ابراهیم امضا می کرده و دلیلی نیز برای درج نام های متفاوت آن ارائه نداده اند که چرا این حاجی محمد، مثلاً حاجی محمد ابراهیم نوشته و موقعی که می خواسته، نام حاجی را به اسم خود علاوه نماید، خود را «حاجی محمد» و در مواردی که می خواسته نام اصلی اش محمد ابراهیم را بنویسد از علاوه کردن نام «حاجی» استکاف ورزیده است.

ولی بنظر حقیر حقیقت مطلب غیر از اینها است که محققین مذکور اعتقاد پیدا کرده‌اند و شخص استاد حاجی محمد یکی از برادران و یحتمل کوچکترین آنها بوده و چه بسا، در معیت پدر خود حاجی یوسف به مکه معظمه مشرف شده و نام خود را حاجی محمد درج کرده است و اگر استاد محمد ابراهیم به مکه عزیمت کرده باشد،

دلیلی نداشته که خود را «حاجی محمد ابراهیم» یاد نکند و از امکانات و اعتبارات حاجی بودن که در آن زمان ها امتیازات فراوانی داشته صرفنظر نماید.

و ضمناً اگر به تمام آثار محمد ابراهیم توجه نماییم، حتی برای نمونه هم که شده، يك دفعه نیز، خود را حاجی محمد ابراهیم ننوشت، مگر نه این است که این استاد، به مکه معظمه شرفیاب نشده و نمی توانسته است خود را حاجی قلمداد نماید.

پس معلوم می گردد، این دو نفر نقاش، دو برادر جداگانه‌ای بوده‌اند که یکی محمد ابراهیم و دیگری محمد نام داشته که برادر کوچکتر، بعد از تشراف به مکه معظمه «حاجی محمد» گشته و در جمله آثار خود آنرا به کار بسته است.

استاد حاجی محمد، بین سالیان ۱۰۸۶ الی ۱۱۲۲ هـ. ق. فعالیت هنری داشته و به غیر از يك اثر مجلس آرائی که در خمسه مورگان به یادگار نهاده، عموماً به نقش تصاویر گل و مرغی، علاقمند بوده و نام (حاجی محمد) را در جمله آثار خود قید نموده است.

بدین ترتیب می توانیم این عقیده را پذیرا گردیم که این سه برادر، از سلاله حاج یوسف قمی بوده و تك تك آنها، به نسبت قدرت و مهارتی که در امر تصویر داشته‌اند، به مقام شایسته خود نایل گشته و استاد محمد زمان که برادر بزرگتر بوده و تقریباً سرپرستی و استادی دو برادر را داشته است، هنرمندی بوده که در تنوع ترسیم و قدرت نگارگری و سایر هنرهای تصویر سازی، استعداد شایسته‌ای داشته و امضای خود را بانام اصلی محمدزمان و یا سجع مورد نظرش «یاصاحب الزمان» ترقیم می نموده و اغلب به خط نستعلیق زیبا و یا نوك قلم های نقاشی، در زیر آثار خود ثبت می کرده است.

استاد محمد ابراهیم که به نوشته خود، درسه نمط خط استاد بوده و لقب کاتب السلطانی داشته، افتخار برکاتب بودن و ملذّب بودن خود نموده و در جزو ارقام آثار خود، به این نکته ها اشاره نموده، که هنرمندی گل آرا و تذهیب کار و خطاطی صاحب کمال محسوب می گشته و در زمان خود شهره بوده است. و استاد حاجی محمد که برادر کوچکتر به حساب می آمده، نه آن قدرت قلم والای محمد زمان را در نقش تصویر داشته و نه بسان برادر وسطی اش استاد محمد ابراهیم، در کتابت خطوط مهارتی داشته، بلکه نقاشی گل آرا و زینت گری بوده که در کتابت خطوط نیز، فرد معمولی بشمار می آمده است.

و اگر در مورد حاجی محمد، تاریخ آخرین اثر بجا مانده اش را که قلمدانی در موزه ایران باستان است و تاریخ ۱۱۲۲ را در بردارد ملاك عمل قرار داده و فرض کنیم که این اثر ستودنی را در سنین شصت و دو سالگی انجام داده و زمانی به عهده نقش کشیده که قدرت دید و تسلط دست ها اجازه اجرای این کار را می داده، با محاسبه این عوامل می شود گفت که این هنرمند، در حدود سالیان ۱۰۶۰ هـ. ق. تولد یافته و اگر چهار سال و اندی نیز بعد از این سنوات زنده مانده باشد، این هنرمند در حدود سال ۱۱۲۶ و در حوالی ۶۶ سالگی وفات یافته و روی درنقاب خاک کشیده است.

از دیگر افراد نزدیک و هنرمند محمد زمان، دو پسرش به نام های محمد علی و محمد یوسف هستند که احوال آنان را در جای خود ارائه داده‌ام.

این دو فرزند که در سنوات ۱۱۲۰ تا ۱۱۴۰ هـ. ق. فعالیت هنری داشته اند، هر کدام هنرمندان صاحب قلمی به شمار می آمدند، که در شیوه و مکتب پدر تصویر سازی کرده و آثار زیبایی نیز از خود به یادگار نهاده‌اند. در چهار اثر امضادار از محمد علی و يك تصویر از محمد یوسف که حالیه شناخته شده‌اند، در جمله آنها، به فرزندی استاد محمد زمان افتخار کرده و نام نامی اش را زینت بخش ارقام خود نموده و چنین درج کرده‌اند.

۱- قلمدان بزمی پر حلاوتی که از روی اثر پدر کپی کرده و رقم نهاده: «راقمه ابن محمد زمان محمدعلی فی شهورسنه ۱۱۱۹»

۲- قلمدان بزمی دیگری با رقم: «محمد علی بن محمدزمان ۱۱۳۰»

۳- تصویر شاه سلطان حسین صفوی - هدیه نوروز با رقم: «محمد علی بن محمدزمان ۱۱۳۳»

۴- تصویر معاشقه زن و مرد جوان، با رقم: «راقمه بن محمد زمان محمد علی ۱۱۳۳»

۵- قلمدان تصویری و تشعیری استادانه با رقم: «محمد یوسف بن آقازمان ۱۱۳۲»

دیگر، نوه با استعداد این هنرمند که محمود نام داشته، و فرزند محمد علی بشمار می آمده، تنها به استاد قلمدان زیبایی که در شیوه محمد زمان و پدرش محمد علی عمل آورده و امضاء گذاشته: «محمود بن محمد علی» می شود بدون سند معتبر، اورا نیز از افراد این خانواده دانست و نوه محمد زمان بشمار آورد.

در خاتمه بحث خانوادگی، لیست فامیلی محمد زمان را که از ارقام مدرجه آثار نقاش استخراج شده، جهت تسهیل شناسایی خاندان وی به دیدار علاقمندان محترم می رسانیم. (صفحه ۷۴۶)

در مورد شیوه و مکتب اروپایی ماندش که نگارنده انرا شیوه محمد زمانی نام گذاشته‌ام، مؤید این حقیقت است که نه محمد زمان به خارج از ایران سفر کرده و نه کسی اورا به این سفرازم داشته و نه کلاسی در خارج دیده و نه از دین آباء و اجدادی خود دست برداشته، بلکه در همان شهرهای قم و اصفهان و به سرپرستی نگارگران نامی و پرشهره آن دوران، از قبیل شیخ عباسی و معین مصور و سایر استادان گمنام دیگری که متأسفانه اسم و رسمی از آنها باقی نمانده است، قلابه شاگردی را به گردن نهاده و در محضر پرهیز آن بزرگواران زانو زده و با کوشش ها و ریاضت هایی که کشیده، پایه کمالاتش را تجلی داده و به آرزوی دلخواه خود دست یافته است، البته در نتیجه ذهن پر بار و ممارست طولانی و نیرنگ های فنی، به نگرش تازه ای دست یافته که رقیبان را میسر نبوده، و به شیوه محمد زمانی معروف گشته است.

این شیوه نوگرا که راهگشای جدیدی به شمار می آید، در حقیقت آمیخته ای از شیوه های ایرانی اروپائی و هندی بود که بسان آرایشی تازه، در ظاهر پر هنای هنر ایرانی پرتو افکن گشته، ولی به مایه همگی و خمیره بنیادی آن، که سالیان متمادی در ضمیر هنرمندان ایرانی نقش می بسته، خللی وارد نساخته است.

یگانه تأثیر ظاهری و تقلید صد درصدی که احياناً به دستور شاه سلیمان انجام می گرفت و یا نشأت خود خواهی نقاش، که خود را هم عیار نقاشان لرنگی و چه بسا بهتر از آنها می پنداشت، این بود که نقاش جوان را علاقمند می نمود که از شیوه های، شناخته و نوظهور تصویر سازان اروپایی که در اصفهان فعالیت می نمودند برداشت های سود آوری نموده و با ابتکار خاص خود تلفیق نماید.

این مصوران خارجی که در ابواب جمعی هیأت های کلیسایی و جهانگردان و یا سفرا و نمایندگان و یاسایر فرقه های فرنگی که هر کدام به وظایف گوناگونی به ایران می آمدند، سعی داشتند نکات و عوامل جالب توجهی را که در نظر هم شهریان خود عجیب و غریب می آمد مصور ساخته و ارمغان ارزنده ای به ولایات خود ببرند، روی این اصل، بعضی از آنها مأمور مصور ساختن رسوم و آداب ایرانیان و نقشه شهرها و راه ها و قصور سلطنتی و آثار قدیمه و عتیقه و شبیه سازی استادانه ای از قیافه پادشاهان و رجال و افراد عادی و طرز آرایش و پیرایش البسه و سایر عوامل ناشناخته دیگر، که امروزه خبرگزاری ها و هکاسان خبره و حرفه ای، این اعمال را انجام می دهند، به عهده داشتند که حالیه، آثار آنها زینت بخش سفرنامه ها و موزه هاگشته و یکی از آثار ارزنده قدیمی می باشند که ما را به احوال و آثار آن دوره ها مطلع می سازند.

(اطلاعات و مشخصات متفرقه حاج یوسف قمی و جمع فرزندان هنرمندش ۱- محمدزمان ۲- محمدابراهیم ۳- حاجی محمد)

نام	نسبت خانوادگی	سال تولد	اولین کار تاریخ مصفا	آخرین کار تاریخ مصفا	اگر چند سالی نیز مدواز اجزای آخرین کار نیز مدیومو سپس فوت کرد است	نام فرزندان	تعداد آثار و سیوهای	نوع آثار و مضامین	تعداد آثار	ذکر نمودند	تقدیر	تقدیر
حاج یوسف قمی	پسر خانواده	حدود ۱۰۲۵ هـ. ق.	-	آخرین کار تاریخ مصفا داری گماز نقاش در دست است	چون هر دو پیشه مشغول است که زندگی در حدود ۱۱۰ سال و حدود ۱۰ سالگی بر حوشت است	محمد زمان محمد ابراهیم حاجی محمد و شاید دیگران	-	نوع آثار و مضامین	-	-	-	-
محمد بن قمی	فرزند برتر گستر خانواده	حدود ۱۰۴۹ هـ. ق.	قلمدان سال ۱۰۷۰	قلمدان ۱۱۱۱	اگر ۷۴ سال دیگر زنده زندمانند باشد در حدود سال ۱۱۱۵ در سن ۶۴ سالگی فوت کرد است	محمد علی محمد یوسف و شاید دیگران	۳۹ اثر تبریزی ۱۵ اثر قلمدانی ۱ اثر روضی دایره ای ۲ اثر مدققی	۱- زمان ۲- صاحب الزمان ۳- محمدزمان بن حاج یوسف قمی	۱- زمان ۲- صاحب الزمان ۳- محمدزمان بن حاج یوسف قمی	عربی	عربی	سمرقند
محمد ابراهیم قمی	فرزند وسطی خانواده	حدود ۱۰۵۳ هـ. ق.	قلمدان سال ۱۰۸۳ در حدود ۲۵ سالگی	قلمدان با مضامین کاتب السلطان ۱۱۰۶ حدود ۵۳ سالگی	اگر ۷۴ سال دیگر زنده بود میباشد حدود ۱۱۰ و در سن ۵۷ سالگی بر حوشت است	نامعلوم	۳ اثر قلمدانی ۲ اثر خطی و مذهبی	۱- محمد ابراهیم ۲- محمد ابراهیم کاتب السلطان ۳- محمد ابراهیم بن حاج یوسف قمی	۱- محمد ابراهیم ۲- محمد ابراهیم کاتب السلطان ۳- محمد ابراهیم بن حاج یوسف قمی	عربی	عربی	دومقند
حاجی محمد قمی	فرزند کوچکتر خانواده	حدود ۱۰۶۰ هـ. ق.	نیز گنجینه سال ۱۰۸۶ و حدود ۳۶ سالگی	قلمدان سال ۱۱۲۲ حدود ۱۲ سالگی	اگر ۷۴ سال دیگر زنده بود میباشد در حدود سال ۱۱۲۶ و سن ۱۶ سالگی فوت کرد است	نامعلوم	۲ اثر قلمدانی ۱ اثر تبریزی	۱- حاجی محمد ۲- حاجی محمد بن حاج یوسف قمی	۱- حاجی محمد ۲- حاجی محمد بن حاج یوسف قمی	عربی	عربی	بکمرته

در تأیید این افراد فریبه که بعنوان سفیر و یا کشیش و یا سایر مشاغل دیگر به ایران می آمدند، پادشاهان وقت نیز مقدم آنها را گرامی داشته و چه بسا فرامینی نیز در معاضدت و پاری به آنان صادر کرده و گردش ها و خواسته های آنها را تسهیل مینمودند.

در این باره فرمانی از شاه عباس کبیر جهت یکی از سفرا و نماینده مله‌ی دولت فرانسه صادر شده که بعضی نکات عمده آن فرمان را در زیر نویس شماه ۴ بدیدار علاقمندان میرسانیم.

و درثانی این نقاشان، در قصور سلطتی و منازل شاهزادگان و تجار و اعیان به عنوان هنرنمایی و یا نظریات مادی، به کار اشتغال داشته و آثار زیادی نیز از خود به یادگار نهاده‌اند که اغلب آنها از بین رفته و معدودی نیز تاکنون پابرجا بوده و درقصور ابنیه قدیمی و سلطتی جلب نظر می نمایند^۵

پر واضح است که این نقاشان به تنهایی از عهده انجام این همه سفارشات روزافزون بر نمی آمدند و مجبور بودند از جوانان پراشتیاق و با استعداد ایرانی که در علم تصویرصاحب مقام و دلباخته ترقی و تعالی بودند به همکاری دعوت نمایند و محمد زمان جوان نیز، یکی از تشنگان این امکانات بود که می خواسته است رموز و دقایق هنری را از نقاشان اروپایی یاد گرفته و به مدارج ایده آل خود دسترسی پیدا نماید.

از جمله نقاشان اروپایی که در دوره جوانی محمدزمان، دراصفهان بودند وچه بسا محمدزمان نیز با آنها مرارده داشته و همکاری می نموده، یکی فیلیپ و دیگری به نام انجل است که در دوره شاه عباس دوم در ایران بودند و به نقش تصویر اشتغال داشتند.

دیگر، لوکار و آنزل، دو نقاشی بودند که از طرف نماینده شرکت هلندی، در زمان شاه عباس دوم به کار گماشته شده و مأمور تصویر سفرا و اروپائیان مشهور، در کاخ چهل ستون اصفهان بودند که حالیه مشخصات اصلی صاحبان تصاویر شناخته نمی شوند.

و همچنین جان لوکاس هلت و جوست لامپ نقاشان هلندی بودند که در قرن ۱۷ م. در اصفهان زندگی می کردند و به نقاشی اشتغال داشتند.

۴- فرمان همایون شرف نقاد پاته، آنکه بیگلر بیکیان عظام و حکام گرام و وزرا درایت کیش و عمال کفایت اندیش و ظابطان پنه ممالک محروسه خاقانی و داروہگان و مستحفظان و طرق مسالک خسروانی و سایر مباشرین امور دیوان... نواب گیتی ستان فردوس مکان به تاریخ سنه ۱۰۱۶ به این مضمون عدالت مشحون قرار یافته که چون میانه نواب همایون و پادشاهان مسیحیه و سلاطین فرنگیه کمال دوستی و محبت واقع است همیشه از جاتین آنها ایلچیان آمد و شد می نمایند نواب همایون را نهایت شفقت و مرحمت به جماعت کریستیان هست هرکس که از آن سامان به خدمت اشرف می آید کمال عزت و حرمت می داریم می باید که هرکس از کریستیان فرنگیه بدین دیار آید حکام گرام و داروہگان و وزرا و عمال و کل سکنه قلمرو همایون اعزاز و اکرام بجای آورده و دقیقه ای از دقایق حرمت داری فرو گذاشت نکنند و هیچ آفریده در ممالک محروسه مزاحم و متعرض حال ایشان نشده پیرامون نگردد و خاطر ایشان را رنجیده ن سازند و نگذارند که طبقه کریستیان از هر طرف که خواهند ممالک محروسه و قلمرو همایون آمد و شد نمایند احدی پیرامون اموال و جهات آن طبقه نگردد و اگر از احدی نسبت به ایشان بی اندامی سرزند مورد عتاب خواهند بود و دراینولا از جمله سلاطین عدالت آئین فرنگستان پادشاه خورشید کلاه ولایت پاریس و نرمندها و بریتانیا و آگوتیانیه... ولدیسی - دلورماگالیا - کراپلیس - پرونسا - پریگر - واکلیسا - کارفونو... و کمپانیا و دونکرك و سایر ولایات که بلوی تجدید و قوانین محبت و اتحاد دهرین با نواب همایون، گشته ایلچی معتبر و معتمد خود میکاتیل ابارقیه صداقت آئین بگریس هرش تزئین فرستاده و نوقع گشادن راه تردد و الاتح مسالک آمد و شد تجار منیرمدارجهت... مأنون باذن شاهنشاهی فرمودیم که به فراخ بال و رفاه خیال در کمال ایلچیان ممالک محروسه ایران تردد نمایند و مانع و مزاحم آن جماعت نشده و گذارند که بخاطر خواه خود از هر صورت که خواهند بروند... متن فرمان که عکس آن در اندازه ۱۰/۵×۳/۵ سانتی متر بوده و در صفحه ۲۷۹ کتاب مقدمه‌ی بر شناخت اسناد رسمی چاپ شده بود به اشکال تمام قرائت شده و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

۵- بعضی از آثار نقاشان اروپایی و ایرانی که در قصر چهل ستون اصفهان جلب نظر می نمود، به روایت ابن بیت شعر (هزار و یکصد و هیجده زهجرت نبوی - گذشته بود که آتش به چهل ستون افتاد) در زمان سلطنت شاه سلطان حسین و سال ۱۱۱۸ هـ. ق. طعمه حریق مهیی شده و عمده آنها از بین رفته است.

محمد زمان جوان نیز، که تازه به روشی نو دست یافته و در کار های خود شیوه کلاسیک خاصی را مراعات می کرد، با دریافت و هنراندوزی، از نقاشان اروپایی که علاقمند بودند به این جوان پرتلاش یاری نمایند، رشته موردعلاقه خود را کمالی تازه بخشید و به شیوه مخصوص خود نزدیکتر گردید و در ورای این معاشرت ها، در بین نقاشان خارجی، دوستان و معلمان صاحب علاقه‌ای پیدا کرده و از کم و کیف هنرهای تصویر سازی فرنگی سر درآورد، و بجای این که احتیاجی به سفر خارج داشته باشد، در همان شهر اصفهان، از استادان اروپایی تعلیم می دید و در موارد دیگر، از روی نقوش چاپی و باسمه‌ای که در اختیار داشت تمرین های مداوم انجام می داد و نقاشان و هنرمندان تصویر ساز فرنگی هم که شدت و حرارات محمد زمان را به این هنر می دیدند، علاقمند می شدند، به نقاشی که شیوه آنها را پسندیده، میدان عمل وسیعی داده و به اصطلاح هرچه در چته داشتند، به این طلبه پر جستجو گر و تشنه هنر، تعلیم دهند.

این مرآده های همیشگی که بین محمد زمان و نقاشان متعدد فرنگی، که متأسفانه اسامی آنها را نمی دانیم برقرار بود، نتیجه مثبتی به بار آورد و محمد زمان موفق گردید استعداد خود را به منصفه ظهور نهاده و هنرش را چنان تجلی دهد که بین مردم آن دوره شهره خاص و عام بگردد.

البته پر واضح است این تعلیمات غیرمنظم استادان گوناگون که محمد زمان از آنها استفاده می برد نمی توانست اصالت صد درصد هنر کلاسیک را در آثار نقاشی تأمین نماید و محمد زمان را در حیا نقاشان فرنگی بار بیآورد.

ولی همین برداشت های سطحی و غیرکامل نیز، در نظر هم شهریان و علاقمندان هنر مخصوصاً شهریار جوان صفوی که هنرمندان را می نواخت و هنر آنانرا به رخ هنرمندان اروپایی می کشید، نتیجه مثبتی داشت و محمد زمان را صاحب مکتبی گردانید که علاوه بر اینکه باشیوه گذشتگان روابط ناگسستی داشت، با افق و عیار شیوه اروپایی نیز هم بستر بود و مکتب نوپایی بشمار می آمد.

این حسن رقابت که محمد زمان آرزو داشته خود را به پایه نقاشان فرنگی برساند، اثر خود را با تشویق و حمایت شاه سلیمان صفوی به نیکوترین وجهی نشان داد و با نقش تصاویر مذهبی و مسیحی که اغلب آنها به سفارش شاه وقت انجام می یافته و عده‌ای نقش آنها را دلیل علاقه باطنی نقاش، به دین مسیحیت می پندارند و قصه ها سر می دهند، ثابت نمود که تنها انگیزه نقاش در رقابت هنری بوده و می خواسته است، هنر خود را به منصفه ظهور رسانده و مدلل سازد که او نیز می تواند بسان نقاشان اروپایی نقش تصویر نماید.

علاوه بر استادان فرنگی که در این سنوات در اصفهان بودند، منبع تمرینی محمد زمان، تقلید و کپی استادان ای، از باسمه ها و گراورها و پوستر های تبلیغاتی مذهبی بود که توسط افراد مذکور و یا تجار هنری، به صورت اشیاء تجملی از قبیل سینی های مصور و یاسایر وسایل تصویری دیگر، در اختیارش بوده و بهترین وسیله برای تمرین و مشق بشمار می آمده است.

از نمونه های بارز کپی و مونتاژ محمد زمان از باسمه ها و موضوعات فرنگی، یکی هم آبرنگ ونوس و امور است که گویا باصلاحدید شاه سلیمان، تصویر ساتیر را حذف کرده واصل موضوع رابه گونه‌ای نا مفهوم درآورده است.

این اثر ارزنده که در آلوم انستیتیو ملل آسیایی آکادمی علوم لنین گراد جلب نظر می نماید، کپی یکدمت و شیوایی از آثار R.Sadler گراور ساز هلندی در قرن هفدهم است که تصویر دیو مرد شهوترانی رابه نام ساتیر که صورت شیطانی و محلی داشته و پاهای سُم دارش، بسان پای اسب و قاطر می مانده، حذف کرده و تصویر ونوس و امور را در کنار هم تصویر نموده است.

در این اثر تقلیدی، پرده پشتی ونوس را نیز که وی راز چشم نامحرمات مستور می داشته، زایل کرده و بجای آن مناظری از شمال ایران و آب دریا و درخت تنومند و پر برگی علاوه نموده و فرشته آمور را نیز، در بلا تکلیفی ناشیانه‌ای، در کنار ونوس جای داده و به مگس پرانی واداشته است.

تختخواب استیل نیز به تختخواب چوبی، با پایه های محکم و ناهنجار تبدیل شده و روی بالش را نیز از پارچه های نقش دار اصفهانی نقش نموده و به شیوه گل اناری و حل کاری اسلیمی تکمیل نموده است. و طبق معمول گل های ریز و تزئینی زیبایی که در آثار نقاشان ایرانی آن دوره بسیار دیده می شوند، به زیر پای ونوس نقش نموده است.

در این عبارها، اگر با دقت تحقیقی بیشتری به آثار فرنگی سازی و مذهبی مسیحی این استاد، نظر بیندازیم متوجه خواهیم شد که اغلب این آثار، کپی یکدست و یا مونتاژ شده‌ای، از باسمه ها و مدل های مذهبی و غیر مذهبی است که باسمه آنها رادراختیار داشته و از روی آن مدل ها، موضوعات دلخواه خود را تلفیق کرده و به قدرت قلم پرمهارتش عرضه کرده است.

به عیار کپی محمد زمان از روی گراور زادلر، محمد علی بیک ابن ابدال بیک نقاشباشی نیز در سال ۱۱۶۴ از روی همین باسمه زادلر استفاده نموده و نقش های ونوس و اروس و ساتیر را چنان که در مدل اصلی قرار داشته اند ترسیم نموده و رقم زده: «نمفه محمد علی ۱۱۶۴، تصویر شماره (۹۵) در صفحه (۱۰۰۹)

و همین چند آثار مذهبی را که به دست داریم و هدای وجود آنها را دلیل ایتالیا رفتن و تغییر دین اجدادی وی میدانند، افسانه‌ای بیش نیست و اگر این آثار در شهر رم و کشور ایتالیا نقش کرده بود، بالطبع موضوعات جالب تردیگری نیز از قبیل قیافه زیارویان شهر رم و یا مناظر گوناگون شهر مذکور و یا قیافه و حالات مردم آن سامان و سایر آثار دیگری که برای هم شهریان نقاش تازگی داشته و ارمغان خوبی نیز محسوب می گشته ترسیم می نموده و به یادگار می گذاشته است.

نکته دیگری که سستی این سفر دروغین را تأیید می نماید، این مسأله است که علت چه بوده که در آن سه سال اقامت پرماجر در شهر رم، هیچگونه یادگاری و عرض اندامی، در رشته مورد دلخواهش انجام نداده در صورتی که می توانسته نمونه های بسیار خوبی از دوره های تمرینی و یا شکل و شمایل استادان و هم قطاران و یا نشانه‌ای از آن همه آثار و دیدنی های شهر رم که بالطبع برای یک طلبه هنرمند ایرانی بسیار جالب بوده نقشی ساخته و ارمغان ارزنده‌ای از این سفر میمنت اثر به یادگار گذارد.

ولی بطوری که می دانیم، جزئی ترین نمونه‌ای از این یادگار هادیده نمی شود و حتی کوچکترین نشانه‌ای از موضوعات مذهبی در همان ایام فرضی که در شهر رم بسر می برده و بالطبع بعد از تغییر دین و حلول به دنیای مسیحیت، می خواسته خودی نشان داده و اعتقاد خود را به دین جدید به اثبات رساند، لا اقل یک تصویر مذهبی می ساخت و امضاهایی از قبیل پائولو زمان یا پول آرمان یا محمد زمان فرنگی خوان که جعل کنندگان پر و پا قرص سفر کذایی اش به محمد زمان بیچاره عطا کرده اند، در ذیل آثار خود ارائه می داد.

و ضمناً در هیچ یک از سطور الماسانه‌ای این قضایا، ذره‌ای به مقیاس هنری و لیاقت باطنی و بسط و تشریح شیوه وی که همه گرفتاری ها را سبب گشته اند، اشاره نشده و هنر و لیاقتش به فراموشی سپرده شده است.

و بدین جهت است که سفر الماسانه‌ای وی به رم را قصه‌ای پنداشته و از اصل بی بنیان دانسته و باور نمی داریم ولی اگر علت تشابه به شیوه ها و از اینکه آثار خود را در شیوه همسان فرنگی ها می ساخته، همانا قدرت استعداد و ظهور تجلی ابتکاری نقاش است که خواسته های پر خفا و مهارت هنر آفرینی خود را به کشیشان و اروپائیان مقیم اصفهان که با هنر تصویر سازی وی پیش از همه سر و کار داشتند و یا به همشهریان و رقیبان هنرمند داخلی

و خارجی خود و مخصوصاً به شاه سلیمان که شخصاً علاقمند به بررسی این گونه مسائل هنری بوده، ثابت نماید که يك نقاش ایرانی نیز می تواند، به مثابه هنرمندان خارجی نقش تصویر کرده و با قدرت و مهارت تمام از عهده آن بر بیاید و بهترین موقع برای ارائه هنرش این شیوه را به کار می برد که اصل و کپی را يك جا عرضه داشته و برتری خود را مدلل سازد و به زبان حال می گفت که من نیز می توانم، آنچه را که نقاشان فرنگی به نقش در آورده اند، به عینه بازسازی نمایم و چون در این مسابقه، تنها مدل ها و آثار مذهبی فرنگی در اختیار داشته، روی این موضوعات تکیه کرده و آنها را به قلم تزیین خود مصور ساخته است.

و بسیار حتمی خواهد بود که در بعضی کارهای مذهبی وی که مستقیم و یا غیر مستقیم، از روی باسمه ها و مدل های فرنگی برداشت هنری کرده، کاملاً با قوانین مناظر و مرایا و قیافه های شناخته شده آنها که اثر دست نقاشان اروپایی را بخاطر می آورند، موافقت داشته و از شیوه ایرانی وی خبر نیست ولی در سایر آثار دیگرش که به قدرت اندیشه و ابتکار شخصی نقاش عمل آمده و چه بسا سفارش شاه وقت نیز بوده است، متضمن ذوق شخصی و ابتکار پر غنای نقاش است که در قالب و شیوه ایرانی ترتیب یافته و فاصله پر آشکاری را با کارهای مذهبی و مسیحی وی ایجاد کرده است.

البته این نوع برداشت ها، نه تنها در مورد محمد زمان صدق پیدا می کند، بلکه در بین نقاشان هم عصر وی نیز از قبیل برادران و فرزندان وی هم، که در حد خود از استادان عالی مقام دوران خود بشمار می آمدند، دیده شده و با علم به اینکه آنان هرگز از شهر اصفهان خارج نشده و تعلیمات اروپایی را ندیده اند، ولی غالب اصول و رموز نقش نگاری را به حدس و قیاس، و حتی قوانین دقیق پرسپکتیو را که در انحصار نقاشان اروپایی خیال کرده اند، یاد گرفته و در آثار خود عرضه کرده اند. و مخصوصاً با موشکافی پر وسواسی که به نقوش استادانه دو قلمدان کم نظیری، که از محمد علی بن محمد زمان به یادگار مانده دقت نمایم، معلوم می گردد که این نقاش با آنکه پای از ایران بیرون ننهاد و تنها زیر نظر پدر و سایر استادان ایرانی مقیم اصفهان، اصول و روش تصویر سازی را یاد گرفته، طوری از عهده اجرای آن برآمده که آثار وی، در حیا و قدرت محمد زمان، قرار گرفته و اصالت هنری اش تأیید گشته است.

و یا نقاشان همزمان و هم شیوه وی، از قبیل محمد مسیح و محمد رفیع و سایر نقاشان دیگری که در این مکتب نوپا فعالیت داشته اند، در شهر اصفهان و یا سایر شهرهای دیگر ایرانی، از استادان ایرانی و نقاشان اروپایی هنر آموخته و در کار خود سرآمد گشته اند. در صورتی که همین قصه سازان مذکور اگر توانی داشتند و یا اینکه مایل بودند اساس کار آنها را نیز به عیار سرنوشت محمد زمان تغییر دهند، برای تک تک هنرمندانی که در مکتب محمد زمان و یا کلاسیک ناقص اروپایی، کار کرده اند داستانی سر داده و منشاء تعلیمات هنری آنان را، یکی از شهرهای اروپایی قلمداد کرده و قصه های عجیب و غریبی نیز ساز می نمودند.

از طرفی به واسطه نفوذ هیأت مبلغین مسیحی و کشیشانی که در جامعه آن روزی به امر تبلیغ پرداخته و حتی به دربار و خدمت شاه سلیمان نیز راه یافته بودند، در حین ارائه هدایایی که از طرف پادشاهان خود تقدیم می داشتند، درباره دین مسیح و قصه ها و افسانه های مشهور تورات و انجیل که بعضی از آنها از قبیل ذبح اسماعیل و سرگذشت یوسف، در بین مسلمانان نیز معمول بوده، پادشاه سلیمان بحث هایی کرده و گفتگو می نمودند، و در این مجالس نیز از همان نقوش باسمه ای که با صنعت چاپ هنرمندانه ای به عمل می آمده و بسان نقش حقیقی جلوه گر می نموده، به شاه سلیمان نیز هدیه کرده و علاقه شاه صفوی را به گفتار خویش راغب نرمی نمودند.

شاه سلیمان نیز که به صحبت های آنها توجه داشته و در موضوعات مذهبی، به خاطر تبختر و غرور شاهانه که می خواسته است ثابت نماید که نقاش درباری وی محمد زمان نیز می تواند به عینه شیبه این تصاویر و بلکه

بهتر از فرنگی ها نقش نماید، روی این علاقه سفارشات گوناگونی را که خود وی از روی باسمه ها انتخاب می نمود به محمد زمان می داد و روی این دستورات است که جمله آثار مذهبی وی، به غیر از یکی دوتای آنها جملگی مشخص شده، که به سفارش شخص شاه سلیمان به نقش آن دست یازیده است.

و شاه سلیمان نیز، اغلب این تصاویر مذهبی و یا آبرنگ های تزئینی و قلمدان ها و قطعه گل ها و یا موضوعات دیگری که محمد زمان ترسیم می کرده و تحفه قابلی بشمار می آمدند، در جزو هدایایی که مطابق مرسوم می بایستی، متقابلاً توسط همان نمایندگان و یا کشیشان اروپایی به پادشاه آن ولایات ارسال بدارد تقدیم می نموده است.

و در نتیجه عمده آثار محمد زمان و مخصوصاً آنهایی که جنبه تقلیدی دارند، جزو هدایای ارسالی به خارج از ایران راه یافته و در مجموعه ها و موزه های خارجی جا گرفته است.

و روی این برداشت ها و کپی و تقلید ها و مخصوصاً تشویق زاید الوصف شاه سلیمان به این رشته از تصاویر بوده است که علاقه هنرمند جستجوگر را به ارائه نقاشی های کلاسیک راهب تر نموده و به اصطلاح به فرنگی سازی تمایل پیدا نموده است.

این تأثیر حقیقی که برداشت مستقیمی از کارهای اروپایی و کلاسیک بود، رفته رفته کشتش و تأثیر خود را ظاهر ساخته و محمد زمان را نقاشی معرفی نمود که به اصول فرنگی سازی و مذهبی مسیحانی در حد يك نقاش اروپایی علاقمند بوده و آثارش نیز در این مکاتیب، به عهده نقش کشیده است.

این تقلید و کپی که تا سال ۱۱۰۰ هـ. ق. جریان داشته، عمده کار اصولی نقاش نگشته و بلکه در ورای این آثار، که از اجرای سفارشات شاه وقت فارغ می گشته، به شیوه مخصوص و مورد دلخواه خود که ما او را مکتب (محمد زمانی) نام گذشته ایم، می پرداخته و جای بسیار خوشوقتی است که بیشترین آثار ارزنده خود را که از ابتکار شخصی اش جان می گرفته و ما نیز در حیطه هنری محمد زمان، به آن شیوه اختصاصی ارج نهاده ایم، خلق می نموده و لیاقت هنری اش را ظاهر می ساخته است.

البته این آثار کپی شده را نمی شود به معیار اصلی و هنری محمد زمان دخالت داد، زیرا در آثار کپی شده و تقلیدی وی، فکر خلاقه اثر، در عهده نقاشی بوده که طرح اولیه را ریخته و بالیاقت هنری خود به آن افکار ابتکاری جان بخشیده است و نقاش مقلد که دنباله رو نقاش اولیه بوده، به راحتی توانسته است طرح های پیش ساخته را تقلید نموده و آرایش ظاهری نماید، بدین جهت است که در کارهای تقلیدی محمد زمان، که با الگوی نقاشان زبردست فرنگی، پایه ریزی شده، از مهارت بیشتری برخوردار بوده از لحاظ مناظر و مرایا نقصی مشاهده نمی گردد و این مزایا به دلیل این نکته است که طراحی و عمق هنری اولیه توسط فرد خیره و استاد کاری که به تمام رموز هنری آشنایی داشته انجام پذیرفته و محمد زمان هم که پای خود را جای پای استاد فرنگی گذاشته با دقت و احتیاط تمام از آن عبور نموده ایرادی بر آن متصور نیست ولی در آثار دیگری که مستقیماً از ابتکار ذاتی نقاش بهره ور گشته، شیوه ها طوردبگری است که می شود گفت که این هنرمند، در مکتب ابتکاری خود که نه به پیشینیان شباهتی داشته و نه در عیار نقاشان کلاسیک اروپایی بوده، گام برداشته و در شیوه خاص خود نقش آفریده است.

از دلایل دیگری که ثابت می نماید استاد محمد زمان به سفر رم ترفته، و از شیوه کلاسیک آن دیار سودی نجسته است، همانا نداشتن حتی يك نمونه آثار رنگ و روغنی بوده که هم باب روز به شمار میآمده وهم مدت بیشتری دوام می آورده و محمد زمان پرابتکار و جستجوگر نیز که تشنه تازگی ها بوده و می خواسته است نوآوری ها و امتیازات فرنگی ها را در آثار خود تجلی سازد، بالطبع تلاش می کرده که در رشته رنگ و روغنی نیز فعالیت کرده و ارمغان ارزنده ای با خود به همراه بیاورد، ولی بطوری که می دانیم این هنرمند بفریر از شیوه آبرنگی و

صنعت روغنی (قلمدان سازی) که زیرسازی آنها به طریقه آبرنگی ترسیم می گردد به تنوع دیگری دست نیازیده و حتی يك اثر رنگ و روغنی نیز بجا نهاده است.

از آثار تقلیدی و یا کپی و مونتاژ محمد زمان، که در عیار فرنگی ها عمل آورده و تا حد امکان قوانین صحیح نقاشی را به مدد تقلید و اقتباس به عهده نقش کشیده، چندین آثار مذهبی و غیرمذهبی بجا مانده، که عمدتاً به سفارش شخص شاه سلیمان تصویر شده که در این نوشته به اختصار معرفی می گردند.

الف - آبرنگ حضرت مریم و الیزابت با رقم نستعلیق استادانه و بسیار زیبا:

«جهت سرکار نواب اشرف اقدس ارفع همیون اهلی». به رقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمد زمان صورت اتمام یافت سنه ۱۰۸۹، مضبوط در نسخه نظامی کتابخانه مورگان یافت موضوع مذهبی.

ب - نزول روح القدس بر مسیح، با رقم نستعلیق شیوا:

«به رقم کمترین محمد زمان در مدت چهارده ماه صورت اتمام یافت فی شهر سنه ۱۰۹۴، مضبوط در آلبوم انستیتوی ملل آسیایی آکادمی علوم لنین گراد (Vostokovedeniya) موضوع مذهبی.

پ - قربانی کردن اسحق، به وسیله ابراهیم و یا به روایت، مسلمانان - حضرت ابراهیم حضرت اسماعیل را قربانی می کند «ذبح اسماعیل» با رقم: «هو جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همیون اهلی». به رقم کمترین بندگان محمد زمان صورت اتمام یافت سنه ۱۰۹۶، مضبوط در آلبوم انستیتوی ملل آسیایی آکادمی علوم لنین گراد - موضوع مذهبی

ت - شمایل آبرنگی حضرت مریم و مسیح و یوسف نجار، در مراجعت از سفر مصر - با رقم نستعلیق زیبا: «جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس همایون اهلی، اهلی الله تعالی لواء دوله و خلافته علی المفارق الانام الی یوم القیام - به تاریخ شهر ذی القعدة ۱۱۰۰ در دارالسلطنه اصفهان به رقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمد زمان صورت اتمام و سمت اختتام یافت» مضبوط در نسخه نظامی کتابخانه مورگان - موضوع مذهبی

اثر دیگر هنرمند که از آثار هنرمندان اروپائی کپی شده و غیرمذهبی میباشد تصویر ونوس و امور است که آن نیز به سفارش شاه سلیمان انجام یافته و در نوع خود از بهترین ها بشمار میآید.

ث - تصویر ونوس و امور - با رقم نستعلیق ریز و ماهرانه:

«هو، حسب الامر نواب کامیاب اشرف اقدس اهلی - برقم کمترین غلامان محمد زمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۷، مضبوط در آلبوم انستیتوی ملل آسیایی آکادمی علوم لنین گراد - موضوع غیرمذهبی.

این اثر ارزنده بهترین نمونه کاملی از کپی آثار باسماه‌ای و گراورهای شناخته شده بوده که نقاش با حذف و علاوه کردن بعضی نکات لازمه، بدقت و شیوایی تمام تصویر نموده است.

اصل اثر از گراورهای «زادلر» گراورساز هلندی در قرن ۱۷ میلادی میباشد. که تصویر SATYR «شیطان» معو گشته است.

دیگر از آثار تقلیدی محمد زمان که نام سفارش دهنده و همچنین تاریخ اجرا ذکر نشده و بجای درج نام خود، از سجع «یا صاحب الزمان» سود جسته، تصویر مذهبی استادانه‌ای است، که مشخصات آن چنین است.

ج - تصویر جوذیت Judith و هولوفرن Holopherne که الهام گرفته از شیوه نقاش قرن ۱۷ میلادی ایتالیایی بنام Guido Reni که از مشخصات بیشتر آن اطلاعی نداریم، با رقم: «یا صاحب الزمان»

تصویر شماره (۷۹) در صفحه (۹۹۴)

این اثر ارزنده جزو مرقع بسیار نفیسی بود که خطوط میر عماد و تصاویری از علیقلی جباردار و حواشی گل و مرهی زیبا داشت مرقع مذکور در حراج Art Islamique جون ۱۹۸۲ پاریس بفروش رسید.

در مورد شیوه هندی محمدزمان که خوش باوران قصه نیکولائونوچی مجبور بوده‌اند او را بصوب هندوستان نیز روانه ساخته و چند سالی نیز نقاش بیچاره را در آن ولایت سرگردان نمایند بالطبع لازم بوده که بر این فرضیه توخالی دلایل قابل قبولی نیز هر اندازه سست تر نیز بوده باشد ارائه نمایند.

و روی این تزیینات است که شباهت بعضی از گل آرائیهای محمدزمان و بخصوص تزیینات گل و بوته در قلمدان قدیمی را که یکی از آنها بتاريخ ۱۰۷۰ فرجام یافته، با شیوه هندی هم قرین دانسته و از طرفی وجود درناها و سایر پرندگان دیگر را که در آثار هندی بیشتر جلب نظر می نمایند و ندرتاً نیز در آثار محمدزمان رویت میگردند، دلایل متیقنی پنداشته و عقیده داده‌اند که این نقاش مطابق روایت آن کشیش ایتالیایی، مدتی در هندوستان بسر برده و سپس در اواخر سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) چون مسئله تغییر مذهب وی فراموش شده، مجدداً بایران مراجعت کرده است، و چون با آن محاسبات فرضی، می بایستی استاد محمدزمان، در سالیان ۱۰۷۰ هـ. ق. حتماً در هندوستان زندگی کرده باشد، روی این اصل قلمدان تابوتی گل و مرهی محمدزمان را که رقم: «هو - یا صاحب الزمان ۱۰۷۰» داشته و هیچگونه رنگ و بوی هندی ندارد، اثر دست نقاش در دوران اقامت وی در هند دانسته و شیوه و سایر نکات متمایز قلمدان را نادیده گرفته‌اند و همچنین قلمدان دیگر وی را که رقم: «یا صاحب الزمان» داشته و از لحاظ شیوه کار و قدمت آن، و سایر رموز هنری دیگر که یکی از بهترین آثار دوران جوانی نقاش و حدود بیست و پنج تاسی سالگی وی بشمار می آید، اثر دست نقاش در حین اقامت وی در هند دانسته و به نکات بارز و آشکار آن که در شیوه ایرانی نقش یافته و اسکلت و مقواسازی و لولابندی آن نیز کاملاً اثر دست هنرمندان ایرانی در اصفهان می باشد دقتی نکرده‌اند.

البته این نکته را نمی شود پنهان داشت که نقاش پرمهارتی با آن همه علاقه و التهاب که بدنبال هدف ایده‌آل و کشف نکات نوظهور، در تک و پو و ترقی و تعالی بوده نمیتوانسته به هنر تصویرسازی هندی که در آن زمانها ارزش و الاثی داشته، بی تفاوت مانده و آنهمه امتیازات را ندیده بگیرد، بالطبع از تصاویر و مینیاتورهای هندی که در اختیار داشته و یا اینکه در منازل رجال و اعیان شهر اصفهان و بخصوص، در کتابخانه سلطنتی رویت میکرده تجربه‌ای اندوخته و در مواردی که میخواست است، بعضی مناظر و مجالس هندیان و قیافه و حالات آن قوم را در آثار خود جلوه‌گر سازد، استفاده می برده است.

پرواضح است نفوذ بعضی از شیوه‌های اروپائی و مخصوصاً در موضوعات مسیحی و مذهبی، قبل از اینکه در ایران هواخواهانی داشته باشد و هنرمندان را بسوی خود بکشاند، در ولایت هند نفوذ داشته و نقاشان متعددی نیز بوده‌اند که در آثار خود، شیوه فرنگی را دخالت داده و رنگ و بوی فرنگی بآنها داده‌اند، البته از این نوع برداشت ها هنرمندان ایرانی نیز بی بهره نبوده و اغلب در این تقلیدها و تاثیرها شرکت کرده و در مواردی، از شیوه مخلوط هندی و فرنگی استفاده می نمودند، ولی خوشبختانه در کارهای محمدزمان آن تاثیر واضح و علنی که بعقیده محققین، بآن دپار رفته و هنر آن ولایت را در آثارش متجلی ساخته، دیده نشده و از کلاس مخصوص خود و شیوه اصفهانی اش خارج نگشته است.

بطوریکه از آثار هنرمندان قدیمی هندی مستفاد میگردد، بعلت موقعیت جغرافیائی و رابطه‌ای که با اروپائیان داشته، از قرن ۱۶ میلادی ببعده، شیوه اروپائی بحیطه نقاشی هندی راه یافته و از سنوات ۱۵۸۰ م پرتغالیها، با آنها روابطی دایر نموده و برای تبلیغ دین مسیح و اشاعه آن، در بین هندیان، باسهمه‌ها و نقوش مذهبی زیادی به اکبر شاه تقدیم و معرفی میگردند که یکی از این آثار، که در متن آن، نقوش مذهبی استادانه‌ای در شیوه اروپائی

جلوه‌گر گشته بود، انجیل سلطنتی بود، که بوسیله کریستوفر پلاتین بین سالهای ۱۵۶۸ - ۱۵۷۳ چاپ شده و حاوی تصاویری از انگر وینگ های Flemish بود.

این تصاویر و سایر باسمه‌های مذهبی که در اختیار علاقمندان قرار می گرفت، منبع تقلیدی هنرمندان و نقاشان دربار مغولی هند گشته، و شیوه‌ای در عیار مکتب محمدزمان ایجاد گردید که در بین آثار پیادگار مانده آنان، جلب نظر می نمایند.

یکی از این هنرمندان، استاد مسکین است که در سال ۱۰۰۴ در نقاشی های دیواری و موضوعات ST John استفاده نموده و حتی در بطن یکی از مینیاتورهای موجود وی نیز، این امر برملا گشته و بخوبی از عهده برآمده است.

در قسمت بناسازی و ارائه پرسپکتیو نیز از این مدلها استفاده برده و تا حدی قوانین آنرا در آثار خود مراعات کرده است.

دیگر هنرمند هندی که از این شیوهها سود جسته نقاش نی نی است که بسال ۱۰۱۴ هـ. ق. تصویر حضرت مسیح را در شیوه ایتالیائی ترسیم نموده که حائز اهمیت است و بدین ترتیب، نقاشان دیگر هندی را نیز سراغ داریم که شیوه فرنگی را در آثار خود دخالت داده و اغلب موفق نیز بوده‌اند.

بطور کلی، پیروان هندی شیوه اروپائی، هیچ کدام سفر اروپا و هلند و ایتالیا نرفته ولی بدرایت هنری و تمرین های زیرکانه، توانسته‌اند، شیوه آنها را نه در حد صد در صد بلکه تا حد مکفی، استفاده نموده و در انتقال این شیوهها سهم بسزائی را دارا بوده‌اند. و محمدزمان نیز از این امر مستثنی نبوده و بسیاق و مسیر آنها، قدم برداشته و شیوه اروپائی را بعد استادانه‌ای، برداشت نموده است.

نگارنده با وسواس پردقتی که بآثار محمدزمان معطوف داشته‌ام، تقلید بارز و تاثیر آشکار شیوه هندی را در تصاویر نقاش ندیده‌ام و اگر وجود درناها و یا لك لك و سایر پرندگان دیگر را که در آثار محمدزمان مشاهده می نمائیم، همانا تدامی کنجکاوانه نقاش است که این پرواز دسته جمعی را، بارها در فضای آبی اصفهان و یا شهرهای رشت و اشرف مشاهده نموده و چون نقاشی طبیعت ساز بودم از مشاهدات دور و بر خود الهام میگرفته، این نکته علنی را ظاهر ساخته است، و بسیار مضحك خواهد بود که رده درناها را در آثار محمدزمان، مدرک قابل قبولی برای سفر نقاش به هندوستان دانسته و یادآور شویم که ارمغان سفر سیزده سال و اندی محمد زمان بولایت هند، همانا نقش همین درناها در آسمان بوده که در اصفهان نیز امکان چنین مناظری را در اختیار داشته است.

و در این باره، اگر محقق دیگری وسواس را قوی تر گرفته و مجلس ونوس و امور محمد زمان را که به سفارش شخص شاه سلیمان نقش نموده، و کپی ماهرانه‌ای از آثار زادلر هلندی بشمار می آید، مدرک مستدلی قرارداده و اظهار نماید که محمدزمان به هلند نیز سفر کرده و مدتی در آن سامان زندگی نموده و بعضی از شیوه‌های آن دیار را در آثار خود بعهده نقش درآورده است و چه بسا بعید نبود که آن مسئله واهی را نیز با تمهیت از قبولی شیوه هندی باور می نمودیم و قبول میکردیم که نقاش ما به هلند نیز سفر کرده است. در صورت دیگر اگر پیادگارهای بجا مانده نقاش را که بمناسبتی از موضوعات هندی انتخاب نموده مورد شناسائی دقیق قرار بدهیم، روشن خواهد شد که استاد محمدزمان، در مراحلی که موظف بوده، تصاویر باب موضوع هندی را که بمناسبتی در جزو آثار خود ترسیم نماید، در ارائه صد در صد شیوه آن دیار موفقیت چندانی نداشته، در آن مراحل نیز، شیوه ایرانی و مکتب خاص خود را دخالت داده است در صورتیکه اگر محمدزمان این مدت مدید را در هند زندگی میکرد و بمکاتیب مختلفه آن دیار آشنائی داشته، این نمونه‌های انتخابی بهترین میدانی بوده که می توانسته است

هنر صد در صد آن دیار را در آثار خود جلوه‌گر سازد.

این آثار متنوعه که حقیر بیش از سه تصویر زیبا، در جزو آثار محمدزمان نیافته‌ام، یکی مجلس شاهانه شاه عباس دوم است که سفیر هند و همراهان، در حضور شاه صفوی جلوس کرده‌اند. و دیگری حکایت دختر جوزک هندی، مضبوط در نسخه خمسه نظامی کتابخانه پیربونت مورگان و سومین آبرنگ وی مجلس شبانه بهرام گور و شاهزاده هندی است که در خمسه نظامی موزه بریتانیا جلب نظر می‌نماید.

در آبرنگ پر جلال و بزمی بار یافتن سفیر هند بحضور شاه عباس دوم که از طرف اورنگ زیب به این سفر اعزام گشته است، سفیر، لباس هندی مخصوصی پوشیده و کلاه هندیان بسر نهاده و قمه مخصوص آن دیار را بکمر بسته و دو زانو در حضور شاه صفوی جلوس کرده است.

قیافه سفیر را گو اینکه اندکی سیاه چهره و بسان هندیان نشان می‌دهد، ولی حالت عمومی و ریش و سبیل سفید و سایر مشخصات دیگرش در شیوه اصفهان و مکتب معین مصور انجام یافته و لرتی با سایر مهماتان دیگر ندارد، و در حکایت جوزک هندی، با همه شادابی و حلاوت چهره‌ها و البسه مخصوص هندیان که بتن کرده‌اند ولی از چشمهای درشت و بادامی و کشیده زنان هندی که با آرایش مخصوصی، بزرگی چشم را مضاعف می‌نموده و يك طرف صورت را دربرمیگرفت خبری نیست و اگر دقیقاً بچهره‌های آنها دقت نمایم، حلاوت و شادابی زیارویان ایرانی، در مستوره عمقی صورت آنان ظاهر شده و لوندی عاشقانه مهرویان ایرانی را بخاطر می‌آورد و از دماغ کشیده و ابروان باریک و کشیده زنان هندی نشانه‌ای نمی‌بینیم، تنها البسه مخصوص و روسری نازک هندی است که در عیار و شیوه آن ولایت نقش بسته و بسان نقوش هندیان جلوه‌گر گشته است.

و یا در مجلس بهرام گور و ملکه هندی که یکی از ممتازترین آثار نقاش بشمار می‌آید، ملکه هندی را بجای اینکه با آرایش و پیرایش هندی و البسه ملی آن دیار از قبیل لباس ساری جلوه‌گر سازد، ملکه هندی را باقیاله اروپائی و زینت آلات فرنگی و البسه غیر معمول زمان نقش نموده و تاجی نیز بسر نهاده و اگر کسی از موضوع انتخای اطلاعی نداشته باشد، بیقین او را يك زیاروی اروپائی فرض میکند که با یکی از سلاطین شرق در صحبت است.

مسئله قابل اهمیت دیگر، وجود دو قلمدان گل و مرضی پرمهارتی است که هر دوی آنها درموزه کاخ نیاروان مضبوط بوده که یکی از آنها دارای امضای «با صاحب الزمان» و تاریخ ۱۰۷۰ هـ. ق. را دارا می‌باشد و اگر تعمق و موشکافی دقیقی درنقش گلها و طرز رنگ آمیزی و اراله سایه‌ها و نشست و تناسب گلها، و حل کاری و تحریر کناره‌ها و اسکلت قلمدان سازی و سایر امتیازات دیگر آنها بنمایم درمی‌یابیم که اجرای این آثار در شیوه ایرانی و مکتب خاص اصفهان انجام پذیرفته و کوچکترین برداشتی از شیوه باب روز کشمیری مأخوذ نگشته است.

در آرایش این دو قلمدان که قدیمترین آثار محمدزمان شناخته شده و عده‌ای از هنر شناسان، شیوه آنها را برداشتی از مکتب هندی شناخته و دلیل سفر نقاش بولایت هند دانسته‌اند، طرز گل آرائی و تنوع گلها و تحریر جوانب آنها که بطلای رخشان کناره‌گیری گشته و اراله بعضی گلهای تزیینی که در نقوش هندی دیده نمی‌شوند و اسکلت مقواتی قلمدانها و نقوش چفت و بست و ساخت مخصوص آنها و سایر رموز هنری دیگر قلمدان نشانگر این واقعیت است که جمله این آثار در ایران پایان رسیده و در شیوه خاص و خالص ایرانی انجام پذیرفته است.

در اینجا باید یادآوری کنم که مسئله اسکلت و مقواسازی قلمدان یکی از دلایل محکمی است که ثابت می‌نماید این قلمدان در کجا و بدست چه هنرمندی عمل آمده و بطوریکه خبرگان و مجموعه داران قلمدان میدانند، اسکلت و مقواسازی قلمدانها بخصوص در دوران صفویه بقدری استادانه و ماهرانه و خوش دست و محکم ساخته شده که صنعت مقواسازی آن، متضمن تجربه و شیوه انحصاری و مهارت پرسابقه‌ای است که اجرای آن

از مقواسازان هندی میسور نیست و لرق بسیار محسوسی بین اسکلت مقوایی قلمدان های هندی با قلمدان های ایرانی دارد که در دید اول، معلوم می نماید که این قلمدان در ایران ساخته شده و یا در ولایت هند، و نمونه بارز این مدعا همانا قلمدان سال ۱۰۷۰ هـ. ق. محمدزمان است که اسکلت مقوایی آن بدست زبدهترین قلمدان سازان ایرانی انجام پذیرفته که هنرمندان هندی را یارای ساختن چنین قلمدانی ممکن نبوده است. دیگر از نکات برجسته این قلمدانها تذهیب قرینه‌ای و حاشیه‌کشی رویه‌ها و دیواره‌ها است که اغلب بدست تذهیب کاران استاد انجام یافته و مهارت مذهبیان اصفهانی را برملا ساخته است.

پیرایش و پرداخت این دو قلمدان، و طرز رنگ آمیزی و تنوع گلها و مخصوصاً ترسیم گل‌های فندقی که در آثار هندی کمتر دیده میشوند، به مهارت تمام و دست چینی و جابجائی ابتکارانه، انجام یافته و چشم آذین و پرامتیاز می‌باشند و این حلاوت و طراوت گلها، که باصطلاح از صورت ظاهر آنها، بوی گل‌های طبیعی استشمام گشته و شیوه پرمایه تحریری گل و برگها را عریان می‌سازد، همانا برداشت پروسواسی است که از آثار تحریری و حل کاری استادش، معین مصور بهره‌یاب گشته، که نمونه بارز آنرا در تنها قلمدان استاد معین مصور، در مجموعه آتای دکتر ناصر خلیلی مشاهده می‌کنیم.

با این اشاره مختصر معلوم میگردد، که قلمدان مورخه ۱۰۷۰ هـ. ق. و دو قلمدان دیگری که در این زمانها بدست استاد محمدزمان نقش پذیرفته، در شیوه اصفهان و مکتب معمول آن دوران انجام یافته و ربطی بشیوه هندی و کشمیری و مأخوذ از شیوه آن دیار را ندارد.

با ارائه این تفصیل و تشریح شیوه‌های مخصوص محمدزمان روشن گردید که این نقاشی، هنر تصویرسازی و شیوه‌های مختلف آن را در ایران و بخصوص در شهر اصفهان از استادان مشهور دوران خود از قبیل معین مصور و محمد یوسف و نقاشان و سایر هنرمندان دیگر معاصرش که تعداد و اسامی آنرا بدست نداریم و همچنین شیوه کلاسیک را از هنرمندان مهمان و مسافر اروپائی که هر کدام به سببی در اصفهان فعالیت می نمودند یادگرفته و رموز و ریزه‌کاریها و قوانین پیچیده و نیرنگ های فنی را بحدت ذهن و پرباری استعداد، دریافت نموده و در آثار خود ارائه نموده است.

و از طرفی که و اخذ تقلید از باسمه‌های فرنگی و نقوش اصلی مینیاتورهای ایرانی و هندی که ندرتاً بدستش میرسیده و یا اینکه در کتابخانه سلطنتی می دیده، مؤسس مکتب تازه و نوگرایی گردید که بانگ‌رشی پرمحتوی، شیوه بخصوصی را ارائه نمود که در تاریخ هنری ایران بنام وی ثبت گشته است.

شیوه‌های مترادف و گوناگون محمدزمان، که از روی آثار وی ترتیب یافته، متضمن گونه‌های مختلفی است که باختصار ارائه میگردد.

در ابتدا از گل و گلزار و طبیعت اطراف خود اقتباس کرده و در هفتون جوانی، موقعیکه باصطلاح در جویای نام بوده، کارهای قلمدانی و گل و مرهی می ساخته و عموماً در رشته‌های روغنی کار میکرده و از آبرنگهای مستقل دوران بعدی وی خبری نبوده است، بعدها که تجربه‌ای حاصل کرده و آثار نقاشان اروپائی را رویت نموده، به کپی کردن آثار اروپائی اقدام کرده و رموز نقاشی کلاسیک را با فهم ذاتی و تمرینات مداوم و چه بسا که در خدمت استادان فرنگی، ریزه‌کاریهای این شیوه را فرا گرفته و در این سبک ها مهارتی پیدا کرده است.

بدین سبب است که در کارهای کلاسیکی وی که عموماً موضوعات مذهبی و مسیحی میباشند، شیوه‌ها کاملاً اروپائی بوده و ارائه پرسپکتیو و نشست سایه‌ها و سایر نکات بارز دیگر دقیق و پرمحتوی است ولی در کارهای اختصاصی وی که، او را شیوه «محمدزمانی» نامیده‌ایم، مراحل پرسپکتیو، سست تر شده و بزرگی و کوچکی اشیاء بعمار و خبرویت ایرانی نمودار گشته و سایه‌ها بی بنیان شده و رنگ ها سلیقه ایرانی بخود گرفته است، در

این شیوه‌ها است که اغلب نقائصی در اصل طراحی و پرداخت کلی و سایر رموز دیگر هویدا گشته و با کارهای کمی و کلاسیک وی مغایرت پیدا می نمایند.

در آرایش گل و مرغی و بوته سازی که مستقیماً از طبیعت الهام میگرفت و مدل خود را از باغ ها و دشت و دمن انتخاب می نمود، قوی دست و پروسواس بود و کوچکترین نکته‌ای را از نظر نیز بین خود فرو نمی گذاشت و آنچه را که در طبیعت می دید عیناً بروی کاغذ منتقل می نمود، نمونه چند اثر گل سازی نقاش را که به آبرنگ عمل آورده و یا سایر گل های دیگری که بروی قلمدان ها ترسیم نموده بهترین نمونه این مدها بشمار می آیند.

شیوه گل آرائی محمدزمان متنوع و پرطراوت بود و برای هر طراحی الگوی بخصوصی داشت. در شروع نگارگری که شیوه گل آرائی را با صنعت تحریر و حل کاری توأم می نمود گل ها را بشیوه و حیار باب روز آن دوره ها، نقش می نمود و گل و برگها را باطلای درخشان تحریر میکرد.

مثلاً در قلمدان سال ۱۰۷۰ ه. ق. که رویه آنرا در سه سهم مجزا و دسته گلهای متنوع نشان داده بهترین نمونه حذاقت نقاش در شیوه تحریر طلائی است.

کناره‌های قلمدان نیز بسیاق آن دوره‌ها دسته گلهای متوهی است که هر يك مستقلاً و تنها در جای خود نقش بسته و بسان نمایشگاه شیوانی است که جمع گلهای چشم آفین، در کنار همدیگر بنمایش در آمده‌اند.

در قلمدان دیگری که در همین زمانها فرجام پذیرفته، علاوه بر اینکه رویه و کناره‌ها را حل کاری و تحریر نموده، داخل قلمدان را نیز با تبحر فراوان گلسازی نموده و گل فندقی شیوانی در بین دسته گلهای دیگر علاوه کرده و بسان بوستانی از گل و گلزار جلوه‌گر ساخته است.

در قلمدان استادانه‌ای که در موزه ایران باستان قرار دارد، شیوه گل آرائی را عوض کرده و خرمنی از گلهای گوناگون را بروی قلمدان تصویر نموده و رویه آنرا تبدیل به بوستان گلها کرده و نزهت افزا ساخته است.

در کناره‌های نیز بسیاق دیگری، شاخه میخک بلندی را پهن کرده و در جمع گلهای دیگر، دیواره‌ها را پوشانده است.

در قلمدان دیگری که در این زمانها و اوایل زندگی استاد محمدزمان ترتیب یافته، انواع گلها را چه از نظر رنگ و حلاوت و چه از لحاظ تعداد و تنوع به استادی و مهارت عمل آورده و لیاقت خود را در محیط يك قلمدان به منصفه ظهور رسانده است.

در رویه قلمدان انواع گلها را بسان حالاتی که در طبیعت دیده می شوند، بتردستی ترسیم نموده و در کناره‌های آن نیز، گلهای کوکی براننده‌ای بطریقه تحریری و رنگ حقیقی، که در مسیر دورانی بخصوصی بسان حلقه زنجیر ماندی، جوانب قلمدان را طی نموده، بدقت و نازک قلمی پرتحسینی، تصویر کرده که در نوع خود کم نظیر میباشد.

زیر قلمدان نیز بهمین طریق حل کاری و مرغشی گشته و داخل و زیر درب جمعه آن نیز، گلهای کوکی پراذینی در جمع گلهای شیوای دیگری نقش بسته است.

شیواترین و رویائی ترین نمونه گل آرائی این استاد، گلهای تك شاخه‌ای است که همه آنها را جهت پیشکش شاه سلیمان تهیه کرده و در ارائه زیب افزائی و طراوت آنها واقعاً سنگ تمام گذاشته است.

یکی از این گلها، شاخه گل بادامی است که به شیوانی و حلاوت و رنگ آمیزی تحسین انگیزی، مصور ساخته و بسان يك شاخه طبیعی، بروی کاغذ جا گرفته است. دیگری شاخه گل نرگس شهلا و آن یکی دسته سنبل کوهی است که از لحاظ شادابی و طراوت، دل انگیز میباشند.

رنگها در ارائه این گلها، چنان شاداب و ملایم و حالت گلها چنان آرام و باطراوت است که زبان از تحسین

باز می ماند، این گلها که به قوی دستی و چشم نوازی تصویر شده، به یقین جهت عرض تبریک و یا بیمن اعیاد مذهبی و عید نوروز است که از طرف نقاش، بشاه صفوی عرضه شده و زینت بخش مرقعات سلطنتی گشته است.

هنر گل آرایی دیگر این استاد که اغلب در زمینه تصاویر نقش کرده، گلهای ریز و کوچکی است که بسان گلهای وحشی، در مرغزارها و چمن زارها روئیده و طراوت صحنه‌ها را باصفا تر کرده است.

انواع گلهای دیگر محمدزمان که در مجلس آرائی استفاده کرده، نقوش هندسی و گلهای تزیینی و غیر طبیعی است که بعنوان تفنن و تزیین، در متن فرشها و البسه المراد و پارچه‌ها و در بطن تذهیب های گوناگون ترسیم نموده، که در حد خود ستودنی هستند.

محمدزمان تنه درختان را ترك دار و فرسوده می کشیده و بسان پوست سوسماری عمل می آورد و برگهای آنرا اغلب بادامی شکل و دست چین نشان میداد و در مواردی درخت شکسته‌ای نیز علاوه می نمود که باغ مشجر را طبیعی تر جلوه‌گر سازد.

در ارائه دشت و دمن و باغ و باغات و فضاهای مشجر، صفا و طراوت را مراعات میکرد و قوانین مناظر و مرایا را که در منظره سازی، صعوبت پردقتهی نداشت، صحیح عمل می آورد.

ریشه درختان را بالا آمده و رگه‌دار نقش میکرد که در مواردی، از زیر خاک نیز بیرون آمده و بطور وضوح دیده می شدند.

در خیابان سازی و ارائه درختان کنار خیابان، به يك شیوه پابند بود و آنرا، بطریقه قانون مناظر و مرایا زیبا و دقیق عمل می آورد، نمونه اینگونه خیابان ها را، در پنج اثر ممتاز وی می بینیم که به يك شیوه عمل آورده و اختلاف بسیار جزئی با یکدیگر دارند.

رنگ درختان و برگهای متنوع آنان را چشم نواز و پرحالت می کشید که با تغییر فصل ها نیز تغییر پیدا می نمودند در ارائه درختهای شکسته که نمونه‌های زیادی را سراخ داریم، همق حقیقی را چنانکه باید و شاید در نیافته و سطحی عمل کرده است بدین، معنی که اغلب درختان شکسته را، با تنه تنومند و قد کوتاه ترسیم کرده و بسیار بعید بنظر میرسد که وزش بادی هر چند هم که سریع تر باشد، بتواند چنان تنه تنومندی را شکسته و به پوسته روئی و نازک خود مهار سازد. مگر اینکه فرض کنیم، همیزم شکنی درخت مذکور را بریده و موقعی که نزدیک با تمام بوده، آنرا بحال خود رها کرده و سپس بوسیله باد شدیدتری که در آن نواحی می وزیده، درخت را شکسته و بکناری انداخته است.

در نقش ایرها، شیوه کلاسیک را دنبال میکرد و آنها را طبیعی و متناسب باتنوع منظره‌ها ترسیم می نمود، خلطت و برآمدگی آنها، بسان پنبه‌های سفید و منظمی بودند که با سایه‌های دقیق و رنگهای تیره و روشن، مخلوط گشته و بسان ابرهای طبیعی سبکبال و روان گشته‌اند.

ابرسازی وی نیز یکی از علائم، تصویرگری نقاش بشمار می آمد و از دیگر نقاشان متمایز می ساخت. او رده‌های ابرهای پائینی را مسطح و هموار، بسان تیرهای چوبی بلندی که در فضا مهار گشته‌اند، تصویر می نمود و سپس بروی زمینه آنها، خرمی از ابرهای پنبه‌ای را که خلطت و پیچیدگی پر عظمتی را دارا بودند علاوه می نمود و حالت رویائی و طبیعی به آنها میداد.

پرسپکتیو را در موضوعات کپی و تقلیدی در کمال دقت انجام میداد، ولی در سایر آثاری که از تخیل واقعی و ابتکار ذاتی اش جان میگرفت، همان تقلید را رها کرده و بمیار نقاشان لدیمی ایرانی ندیده میگرفت. و این حدس پیش می‌آمد که چون در این باره، تعلیمات کلاسیکی نداشت، برموز و دقایق ظریف مناظر و مرایا وقوف

کاملی نداشته است.

روى این نکته است که کارهای اقباسی و برداشتی وی که از روی باسمه‌ها و سایر مدل‌ها استفاده کرده کاملاً رنگ اروپائی داشته و از هر نظر با اصول فنی و متداولی آن دیار مطابقت داشته و اگر امضا نداشت بی‌شک را در شك و تردید قرار میداد و تصویر را از آن نقاش اروپائی میدانست.

در این تصاویر، شیوه و حالات قیافه‌ها و پیچ و خم پارچه‌ها و طرز حالات و قیافه‌های نفرات و ترسیم قصور و عمارات و حتی رنگها و سایر نکات مشخصه نقاشی، با فکر و تخیل يك هنرمند اروپائی توأم یافته و در قالب معیار فرنگی است و اگر با دقت و تیزبینی پرسواسی به طرز قرار گرفتن افراد و عیار نشست سایه‌ها و اجرای صد در صد قوانین پرسپکتیو و سایر نکات قانونی فن تصویر، نظر بیندازیم خواهیم دید که در این آثار باصطلاح کپی شده و یا مونتاژی وی که از روی مدل‌ها و تخیل نقاشان تعلیم یافته اروپائی رنگ گرفته، تصاویر، حالت حقیقی و کلاسیک پیدا کرده و بسان قطعه عکسی، آن چنانکه بوده عیان گشته است، ولی در سایر آثار محمدزمان که به مناسبتی از پیش و تخیلات نقاش الهام گرفته، عنان تقید از بین رفته و آنچه را که در خیال داشته عریان ساخته و به ابتکار خود خلق کرده است.

تنها استثنائی که در مورد پرسپکتیو می‌شود ابراز داشت، همانا اجرای دقیق مناظر و مرایا در منظره‌پردازی و ارائه باغ و باغات و لفضای مشجر است که در این موارد نقصی نداشته و آنها را کاملاً طبیعی و قانونی رسم نموده است.

از جمله اشتباهات و نواقص علنی محمدزمان که ثابت می‌نماید این هنرمند بخارج نرفته و بقوانین دقیق پرسپکتیو آشنا نبوده است. تصویر مجنون در صحرا است که جماعتی از اقوام و نزدیکان، پهلوی وی آمده و او را اندرز می‌دهند، این آبرنگ پر جلال که سابقاً در مجموعه «ادوین بینی» بوده و حالا در اختیار يك مجموعه‌دار ایرانی است و نگارنده چندین بار در گالری کل ناچی لندن، به هنگام نمایش آثار ایرانی که در آن گالری ترتیب یافته بود دیدار نموده‌ام، علاوه بر اینکه اصل تصویر، نفیس بوده و در حد خود از شاهکارهای نقاش بشمار می‌آید، ولی در اجرای صحیح قوانین مناظر و مرایا سست بوده و بطور وضوح، نقص اجرای کار عریان میگردد.

مثلاً اندازه شتری که بروی زمین نشسته، باشخصی که لباس سبز پوشیده و مجنون را دلداری میدهد، چندان تفاوتی ندارد و یا جثه و هیكل دو شیر غران که روی زمین دراز کشیده‌اند، با دو نفر شخصی که ایستاده و نشسته‌اند، و حتی خود مجنون که میبایستی نحیف بوده باشد، چندان فرقی نداشته و جثه‌های شیرها، از انسانهایی که در دورتر تصویر شده‌اند، کوچکتر دیده می‌شوند. تصویر شماره (۷۵) در صفحه (۹۹۱) و یا خود مجنون اگر سرپا پایستد و تمام قد خود را ظاهر سازد، از قد شترها بلندتر خواهد بود.

بطور کلی طرح و برداشت اسکلت تصویر، تخیلی بوده و از حیظه پرسپکتیو و قوانین دقیق آن، فاصله دارد و بسان این می‌ماند که این تابلو، در دو قطعه جداگانه تصویر شده و سپس بیکدیگر تلفیق گشته‌اند. یعنی نقش مجنون و دو نفر مخاطبی که در حضور وی قرار گرفته‌اند با قطعه پایین تری که نقش شترها و آهوان و شیرها را در بردارد، هم آهنگی نداشته و باصطلاح با یکدیگر نمی‌خوانند.

بهرحال این نکته دقیق تر، که در بعضی از آثار دیگر نقاش نیز، کم و پیش عریان میگردد، از دلایل عمده دیگری است که این استاد، کلاس نقاشی خارج از ایران را درك نکرده و تنها تجلی استعداد نقاش و قوه تخیل پر قدرت استاد محمدزمان است که این رموزات را بملد حدس و قیاس یادگرفته و در آثار خود پنحوی از انحاء دخالت داده است.

در صورتیکه اگر واقعاً به پایه‌های ابتدائی و در حقیقت به پله اول قوانین پرسپکتیو که می‌بایستی در روزهای

اولیه تعلیم نقاشی، در شهر رم واقف می گردید، آشنائی داشت و این قانون تغییر ناپذیر را که هبارتست از آنچه بما نزدیک تر است بزرگتر است از آنچه بما دورتر می باشد، بکار می بست، کوچکترین ضمعی، نمی شد در آثار وی مشاهده نمود.

برای صحت گفتار خویش، یکی از نمونه های امضادار محمدزمان را که بسالیان ۱۰۸۶ هـ. ق. پایان پذیرفته و درنمایشگاه ها نیز ارائه گشته و عکس و تفصیلات آن هم چه در ایران و چه در خارج منتشر شده، انتخاب نمودم که از لحاظ اجرای قوانین پرسپکتیو مورد مذاقه قرار بگیرد.

این اثر ارزنده همانا دظاهر شدن سیمرخ در حین تولد رستم، می باشد که در اندازه ۲۶×۴۵ سانتی متر بوده و جزو آثار محمدزمان، در مجموعه کتابخانه چستر بیٹی قرار گرفته است.

نگارنده این اثر چشم نواز را کرارا در نمایشگاه Leighton House Gallery از نزدیک دیده، علاوه براینکه به مهارت و تردستی نقاش صحنه گذاشته و آفرین ها گفته ام، ولی ضعف و سستی بارزی را که در زیر پا گذاشتن قوانین پرسپکتیو، در آن آبرنگ مشاهده کرده ام، نتوانسته ام همچنان سرسری گرفته و آنرا ندیده انگارم و با خود چنین گفته ام، آیا محمدزمانی که به عقیده بسیاری از محققین ایرانی و خارجی به رم رفته و قوانین و فنون مختلفه تصویر سازی را تکمیل کرده و تا اجرای تاریخ این اثر نیز حدوداً ده سال و اندی، تجربه آموخته، چطور این اشتباهات علنی را مرتکب شده و در اجرای قوانین دقیق پرسپکتیو سستی نشان داده است.

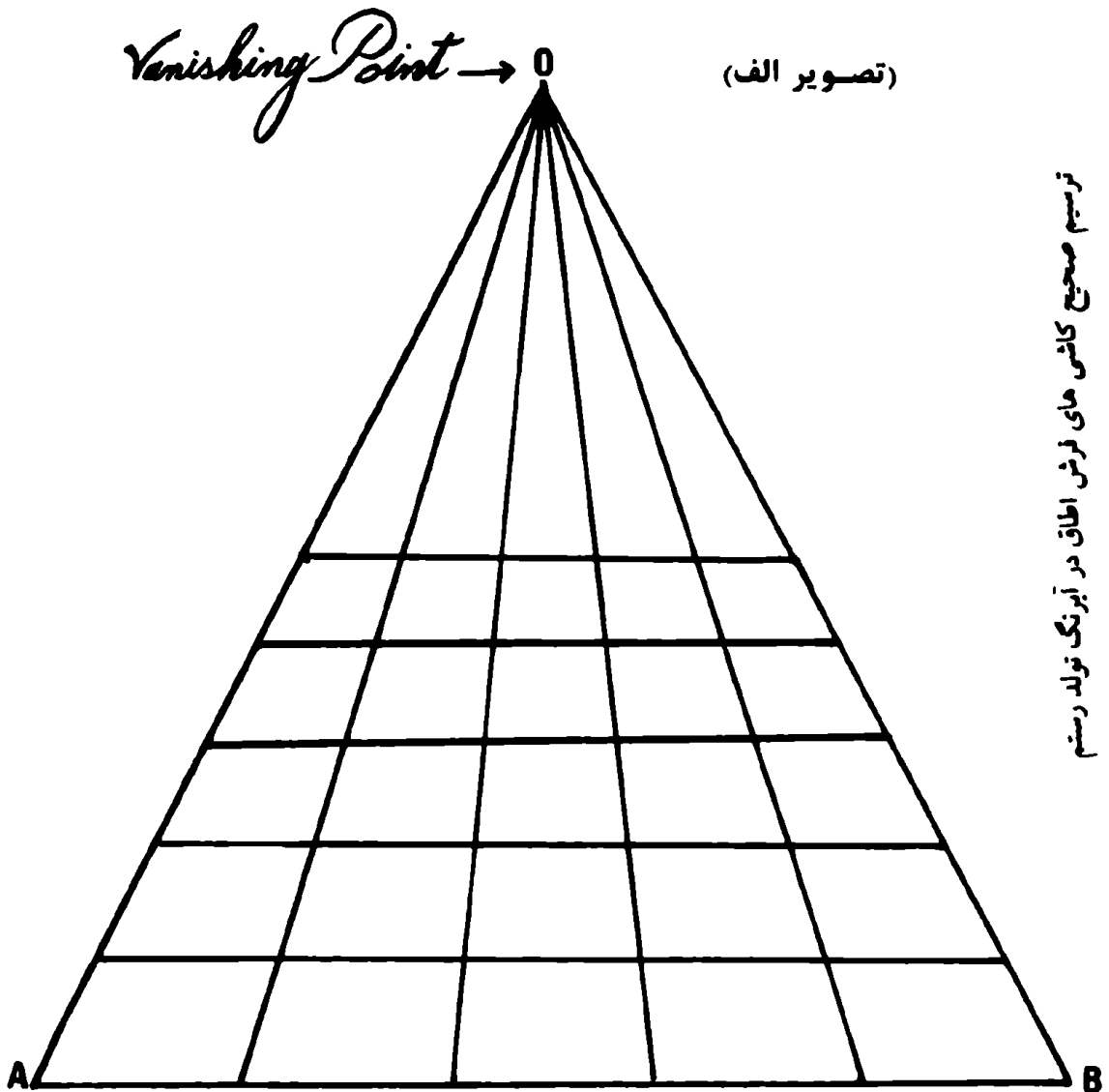
یکی از نقایص علنی این اثر، تصویر منظم و هندسی کاشی های شش گوش کف اطاق است که بعبار پیشینیان از قبیل استاد احمد موسی و سایر استادان نامی که عادت داشتند کاشیهای زمینه اطاق را بسان کاشی های یک دیوار تصویر کرده و کف و کناره ها را یکسان ترسیم نمایند، نقش کرده است.

و این عیار، در آثار جمله نقاشان ایرانی که در شیوه خاص ایرانی نقش می آفریدند، دیده میشود. ولی اجرای این عمل ناشیانه، از محمدزمانی که به عقیده عده بسیاری از محققین، کلاس نقاشی خارج از ایران را دیده و تجربه ها آموخته، شایسته بوده که نکات اولیه رموز نقاشی کلاسیک را که همانا اجرای صحیح قوانین پرسپکتیو باشد، بطرز کامل و دقیقی اجرا نموده در آثار خود ظاهر سازد.

در این کاشی ها که نکته اصلی آن، برمینای شش ضلعی قرار گرفته، در تمام کف اطاق بسان اینکه بروی دیواری نقش بسته، منظم و یک اندازه ترسیم گشته است و ما اگر میخواستیم نقش این کاشی ها را بروی دیواری ترسیم نمائیم، هیچ اشکالی نداشت و چون نقطه نظر دید ما از روبرو بود ابرادی برآن متصور نبود، ولی اگر همین کاشی ها را در کف اطاق بکار می گرفتیم، فورم و شکل آن، در حیطه قوانین پرسپکتیو تغییر پیدا کرده و بگونه دیگری مجسم میگردد. و ما جهت اینکه این تغییر را برای علاقمندان آشکارسازیم طراحی ترسیم کاشی ها را بشیوه قوانین پرسپکتیو ترسیم نمودیم که اگر نقاشی، پای بند اجرای صحیح قوانین مناظر و مریا در آثار خود بوده و می خواسته، همین کاشی ها را در کف اطاقی نمایش دهد، ناچار بوده که طراحی اولیه را چنین ترسیم نماید. (تصویر الف) در صفحه ۷۶۱

اشتباه علنی دیگری که در این تصویر مشاهده میگردد، نقش منقل آتشی است که در وسط اطاق جلب نظر می نماید، ما برای اینکه ترسیم اصلی منقل را بطور وضوح نشان دهیم، شکل منقل را بزرگ کرده و سپس روی خطوط اصلی منقل که شایسته بوده با قوانین پرسپکتیو مطابقت داشته باشد، مطالعه می نمائیم.

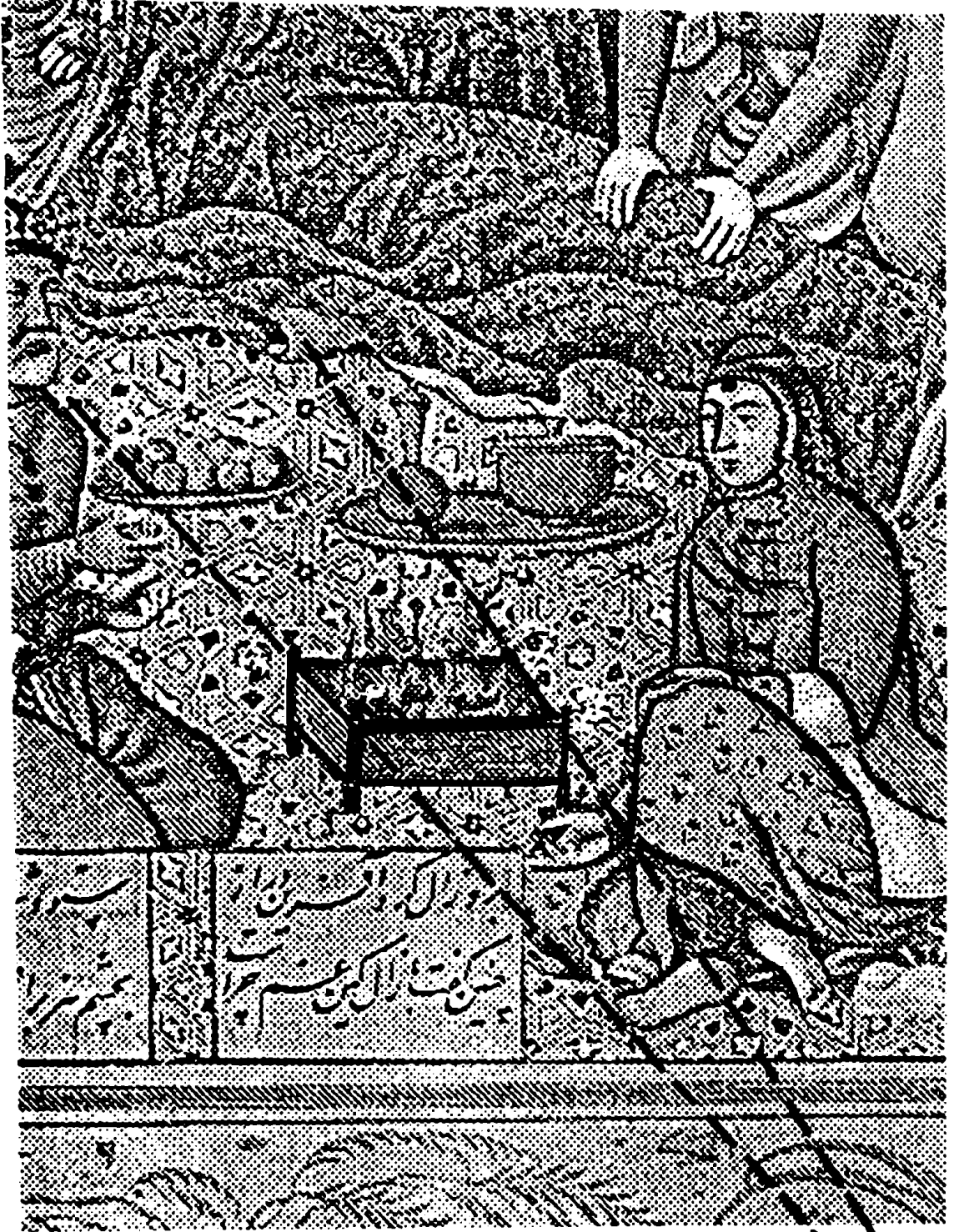
متأسفانه استاد محمدزمان طرح اولیه منقل آتش را برخلاف قوانین پرسپکتیو، اشتباه ترسیم نموده و بجای اینکه خط انتهائی منقل را (خط CD) کوچکتر از خط اولیه ترسیم نموده- اشتباه علنی خود را ظاهر ساخته است، ما در اینجا خطوط کناری منقل را امتداد داده و معلوم ساختیم که این خطوط فرار که بطرف (O) نزدیک



تر می شوند، لازم بوده مطابق قوانین مناظر و مرايا در نقطه (O) همدیگر را تلاقی نمایند، در صورتیکه این عمل در تصویر محمدمزمان برعکس تصویر شده و خط اولیه منقل که بما نزدیک تر بوده بزرگتر از خط دومی منقل که بما دور بوده ترسیم شده است. (تصویر ب) در صفحه ۷۶۲

و ضمناً برای اینکه خوانندگان گرامی را به اجرای اصولی پرسپکتیو در این تصویر آشنا سازیم، اندازه اصلی منقل آتش را از روی اصل تصویر برداشت کرده و با اصول صحیح پرسپکتیو ترسیم نموده که در (تصویر پ) ملاحظه می فرمائید. در صفحه ۷۶۳

ابتدا خط AB را که اندازه آن به همان اندازه تصویر نقش بسته ترسیم نمودیم و سپس نقطه (O) را تعیین نموده و خطوط فرار پرسپکتیو را رسم کردیم، و سپس خطوط (CD) و سایر خطوط کناری منقل را ترسیم نمودیم که در نتیجه خط (AB) که بما نزدیک تر بوده، بزرگتر از خط (CD) که بما دورتر است ترسیم شده و قوانین مناظر و مرايا، به صحت و اصول اصلی اش ارائه گشته است.



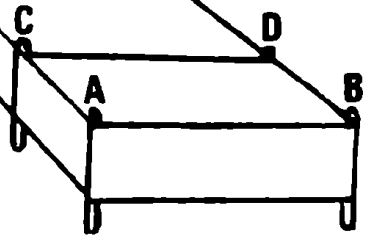
(تصویر ب)

ترسیم اشتباه منقل آتش - توسط محمد زمان .

O

(تصویر پ)

ترسیم تصحیح منقل آتش، که با اصول قوانین پرسپکتیو ترسیم شده است.



دیگر از اشتباهات هلنی پرسپکتیو در آثار محمد زمان، تصویر قصر سنگی است که فرهاد کوهکن به نیشه خود تراشیده و در کنار آن خودکشی کرده است (تصویرت) در صفحه ۷۶۴

در این اثر رقم دار که امضای درقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد زمان ۱۰۸۷ را دار بوده و جزو سه تصویر نسخه خمسه نظامی مضبوط در کتابخانه مورگان به شمار می آید، خطوط کناره‌ای چپ قصر را اشتباهی ترسیم نموده و در حقیقت دو نقطه O برای يك مسیر انتخاب کرده و حلاوت اثر را خشی نموده است.

در این باره دو طرح اصولی اطاقک را که به پرسپکتیو صحیح انجام یافته ترسیم نموده‌ام (تصاویر ث) که اگر دید، این اطاق از روبرو معلوم می گشته و نقطه O در وسط قرار می گرفته، می بایستی تصویر به شکل (A) ترسیم می شده و اگر نظر نقاش این بوده که فقط دیواره سمت چپی را که انحراف مختصری به پایین دارد، ترسیم نماید مجبور بوده که مطابق قوانین مناظر و مراپا، او را بسان شکل (B) ترسیم نماید، که البته در اصل تصویر، که امضای محمد زمان را در بردارد شکل (C) می بینیم که به هیچوجه با این طراحی های اصولی مناسبتی ندارد و محمد زمان در ارائه صحیح پرسپکتیو در این تصویر نیز، دچار اشتباه هلنی گشته و از درج صحیح آن عاجز بوده است. - تصاویر (ث) A و B در صفحه ۷۶۵

C

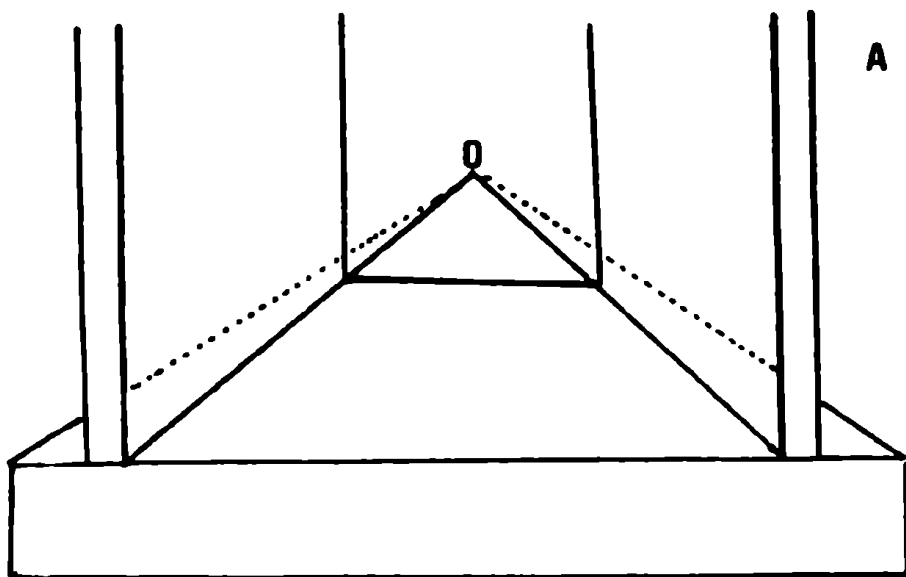
(تصویر ت)



محمد زمان در این تصویر، اطاق را اشتباهی ترسیم نموده و بجای اینکه منظره اطاق را از روبرو ترسیم نماید، از طرف چپ نیز ادامه داده و دو مسیر دید، برای اطاق ساخته است.

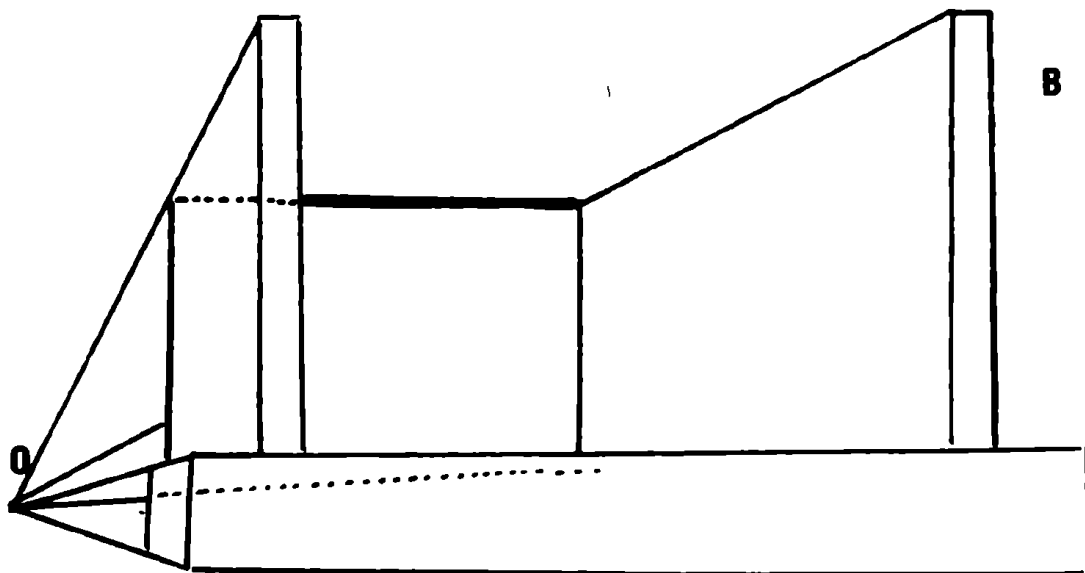
دیگر از نقایص قوانین پرسپکتیو که در آثار بجماننده نقاش به چشم می خورد، تصویری در خمسه نظامی سالیان ۹۴۶ و ۹۵۰ هـ. ق. است که در بریتیش میوزیوم قرار گرفته و تصویر مذکور را محمد زمان در سال ۱۰۸۶ به عهده نقش درآورده است. رنگ آمیزی و قدرت قلم این آبرنگ واقعاً یکی از شاهکارهای محمد زمان است که به اصطلاح سنگ تمام گذاشته و به استادی به فرجام رسانده است. ماوقع حکایت زن جوانی به نام فتنه است که لباس بنفشی پوشیده و دامن سفید و توری زیبایی روی شلوار ستیز و رگه دار پوشیده و گاو فریبی را به پشت گرفته و حضور بهرام گور می برد.

(تصویر ث)



در این تصویر، اگر دو تا دید داشته باشیم، هر یکی را مستقلا می شود اینطور ترسیم نمود. در صورتیکه محمد زمان هر دو دید را، در يك جا نقش نموده و اشتباه ترسیم کرده است.

(تصویر ث)



بهرام گور که در صدر مجلس نشسته و پستی زربفت و اثاثیه طلایی در حضور دارد، شراب می خورد. لباسش سبز و چشم آذین و کلاهش طلایی است. خدومه‌ها و رجال درباری و مهمانان که هر کدام البسه مزین و پر بهایی پوشیده‌اند، نشسته و ایستاده دیده می شوند، نوازندگان، دف و ساز بدست گرفته و ترنم می نمایند. ساختمان قصر والبسه و حالات نفرات و سایر آرایش تصویر استادانه بوده و به خط ریزی رقم نهاده: به رقم

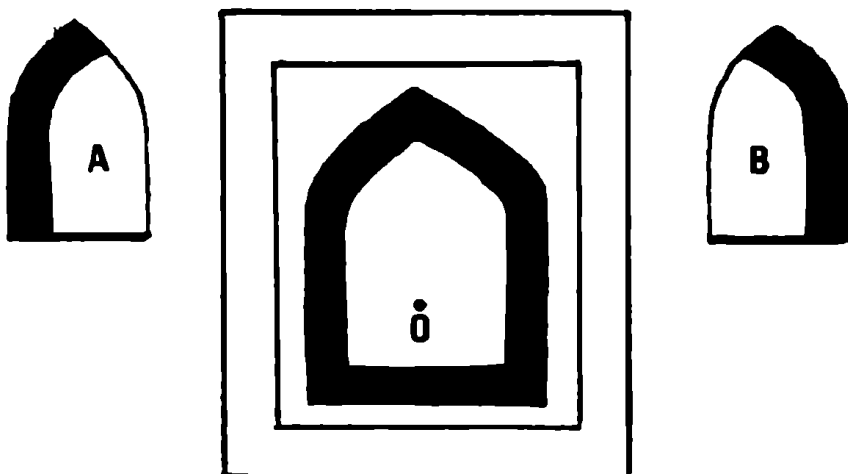
کمترین بندگان محمد زمان اتمام یافت ۱۰۸۶ (تصویر ج) در صفحه ۷۶۷

اما با در نظر گرفتن عظمت هنری و سایر امتیازات آبرنگ که واقعاً شایسته هزاران نحسین است، در اجرای صحیح قوانین پرسپکتیو، و در ارائه پنجره‌ها و قوسی کنار پله‌ها، نقص عمده‌ای مرتکب شده و دید خود را از دو نظر متفاوت ترسیم نموده و در نتیجه سایه بیشتر پنجره دست راستی، موازی سایه بیشتر پنجره بزرگ و وسطی تالار، واقع گشته ولی سایه بزرگتر و ضخیم تر پنجره دست چپ، که می بایستی در موازی سایه بیشتر پنجره بزرگ و وسطی تالار، قرار بگیرد، اشتباه ترسیم نموده و سایه بیشتر پنجره کوچک دستی، از مسیر اصولی خارج شده و برعکس ترسیم شده است. و در همین عیار، دو هلالی آجری کنار پله‌ها نیز، با سایه اشتباه ترسیم شده و قانون مناظر و مرایا را که می بایستی به یک نقطه، معطوف می گشته‌اند، بدو نقطه گرایش یافته‌اند.

این اشتباه علنی نیز، یکی از دلایل مستدل و قابل باوری است که ثابت می کند محمد زمان به ایتالیا و شهر رم نرفته و در اجرای صحیح قوانین پرسپکتیو ضعف داشته است.

در طرح ساده و صحیحی که از ترسیم پنجره بزرگ تر وسطی و دو پنجره کوچک چپ و راستی که در (تصویر ج) کشیده‌ام، هر دو پنجره و سایه آنها، به نقطه O و وسط پنجره بزرگتر، معطوف گشته و صحیح می باشند، ولی با مذاقه به اصل تصویر، در خواهید یافت که پنجره دست چپ، یعنی B، انحراف حاصل نموده و سایه اش به نقطه نامعلومی گرایش پیدا کرده و قوانین پرسپکتیو را مختل ساخته است. و به همین ترتیب، هلالی های کنار پله‌ها نیز اشتباه بوده و غلط ترسیم گشته است. و باز در همین زمینه‌ها، نقص حوض فواره دار صحنه ملاقات افراسیاب با گرسیوز است که در شاهنامه متروپولیتن دیده می شود، در این تصویر، عکس اصلی حوض را بزرگ کرده و با خطوطی به موازات نقش اصلی ادامه داده‌ام، اشتباه محمد زمان را در امر قوانین مناظر و مرایا، برملا

(تصویر ج)



تصویر صحیح پنجره‌ها و درب روبرویی که بر طبق قوانین پرسپکتیو ترسیم شده است.

تصویر اشتباه پنجره‌ها که توسط محمد زمان بنفش در آمده و طبق قوانین پرسپکتیو صحیح نمی باشند.



(تصویر ج)

کرده و آشکار ساخته‌ام که این نقاش، با همه استادی ماهرانه‌ای که در امر تصویر داشته، در بکار برد قوانین پرسپکتیو، ناتوان بوده‌است. (تصویر ح) و برای آشکار ساختن ترسیم صحیح حوض داخل ایوان، طراحی ساده‌ای ترسیم کرده‌ام (تصویر خ) که اختلاف این دو تصویر را به خوبی ملاحظه می‌فرمایید صفحات ۷۶۹ و ۷۷۰ در تصویر کار محمد زمان، ترکیب اصلی حوض مستطیل شکل، قیافه اصلی خود را از دست داده و با علم به این که، با اصول فنی پرسپکتیو می‌بایستی خط C از خط D کوچکتر باشد برعکس تصویر نموده و خط D را از C کوچکتر گرفته است، با طراحی ساده‌ای که در مسیر اصلی محمد زمان ترسیم نموده‌ام به سادگی در می‌یابید که اگر قوانین اصولی مناظر و مریا دقیقاً ترسیم گردد علاوه بر این که تصویر حالت طبیعی پیدا کرده و به چشم صحیح می‌آید، در نتیجه با اصل فرمول قوانین پرسپکتیو که معلوم می‌نماید (آنچه به مانزیک تراست بزرگتر است از آنچه به ما دورتر می‌باشد) مطابقت داشته کما این که در طراحی ساده نیز خط B از خط A که به ما دورتر بوده بزرگتر ترسیم گشته‌است.

در موارد دیگر و نقض قوانین پرسپکتیو، نمونه های دیگری نیز در آثار محمد زمان مشاهده می‌گردد که از بحث دقیق تر و بیشتر آن خودداری می‌نمایم.

و در این زمینه بنا به گفته کرنلیس بروین جهانگردی که به سال ۱۱۱۵ هـ. ق. وارد اصفهان شده، علاوه بر اینکه از هنر دوستی ایرانیان یاد نموده، راجع به هنر نقاشی استادان ایرانی چنین نوشته که نقاشان ایرانی کارهای بسیار زیبایی می‌سازند، اما از پرسپکتیو و سایه روشن اطلاهی ندارند ولی رنگی که آنها به کار می‌برند، از جمله رنگ های بسیار نجیب و عالی است.

محمد زمان نیز از این امر مستثنی نبوده و در مواردی نه زیادتیر، چون به عمق مناظر و مریا وارد نبوده، ضعف نشان داده و اشتباهی ترسیم کرده‌است.

و باز اگر در جزئیات آثار وی دقیق تر باشیم، چین های لایه دار و التادگی و لرزانی پارچه ها و البسه نفرات، در آثار تقلیدی وی که از روی باسمه ها انجام یافته، به خاطر ارائه قدرت هنری اش سنگ تمام گذاشته و بسان نقاشان اروپایی، دقیق و طبیعی کشیده، ولی در ارائه پیچ و تاب لباس های انتخابی و ابتکاری خویش، که صحنه های شرقی را جلوه گرمی ساخته، سبکتر گرفته و به چند چین و تاب ساده اکتفا کرده‌است.

البته ناگفته نماند، این نقایص مشهود و علنی را، که به اختصار بیان داشتیم نباید برداشت عنادی و خصمانه‌ای گردد، که محمد زمان نقاش کم پایه و بی مایه‌ای به حساب می‌آمده و آثارش از مزیت اصولی و عمق هنری بی بهره بوده‌است. ، بلکه نظرها در ارائه این نقایص آشکار، همانا اثبات و تأکید دلالی است که عقیده داریم، این هنرمند به خارج از ایران و شهر رم سفر نکرده و قوانین پرسپکتیو را که پایه اول نقاشی کلاسیک به شمار می‌آمده، به طریق اکمل و صحیح نمی‌دانسته است. و اگر در منظره سازی و سایر آثار دیگرش که به نحوی این قوانین را مراعات کرده، همانا برداشت حدسی و قیاسی نقاش است که به استعداد ذاتی خود دریافته و در کارهای مسیحی نیز که اغلب از طریق کپی انجام داده، با تبعیت از طراحی های اصولی نقاش فرنگی، صحیح و دقیق ساخته‌است.

تنها نکته‌ای که در مورد پرسپکتیو و مراحل آن صحیح انجام داده، تصویر سروهای منظم کنار خیابان ها است که به سردر باغ ها و عمارات منتهی گشته و منظره فرح بخشی را ظاهر ساخته‌است، و این منظره سازی را در پنج مورد یکسان بین آثار خود ترسیم نموده که همه آنها یکدست و قالبی بوده و شبیه یکدیگر می‌باشند.

و این مسأله شاید به علت تداوم کارها و کثرت دیدار و چه بسا مراعات غیر عمقی قوانین پرسپکتیو انجام پذیرفته و صحیح بنظر می‌رسند، در صورتی که الحق اصولی این خیابان بندی ها، با نقوش دیگر جوانب کار که

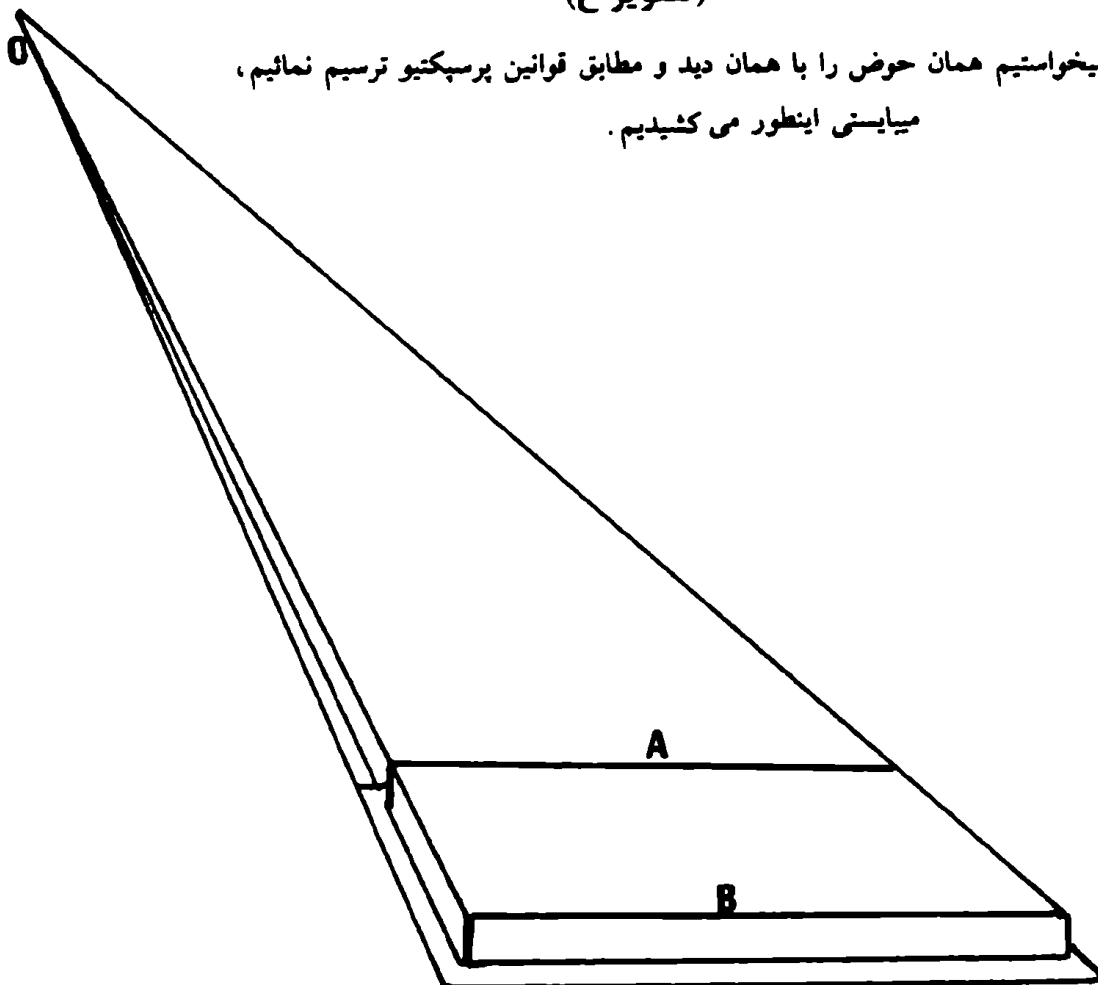


(تصویر ح)

تصویر اشباهی کنارهای حوض که توسط محمدزمان انجام پذیرفته و برعکس تصویر شده است

(تصویر خ)

اگر میخواهیم همان حوض را با همان دید و مطابق قوانین پرسپکتیو ترسیم نماییم، میبایستی اینطور می کشیدیم.



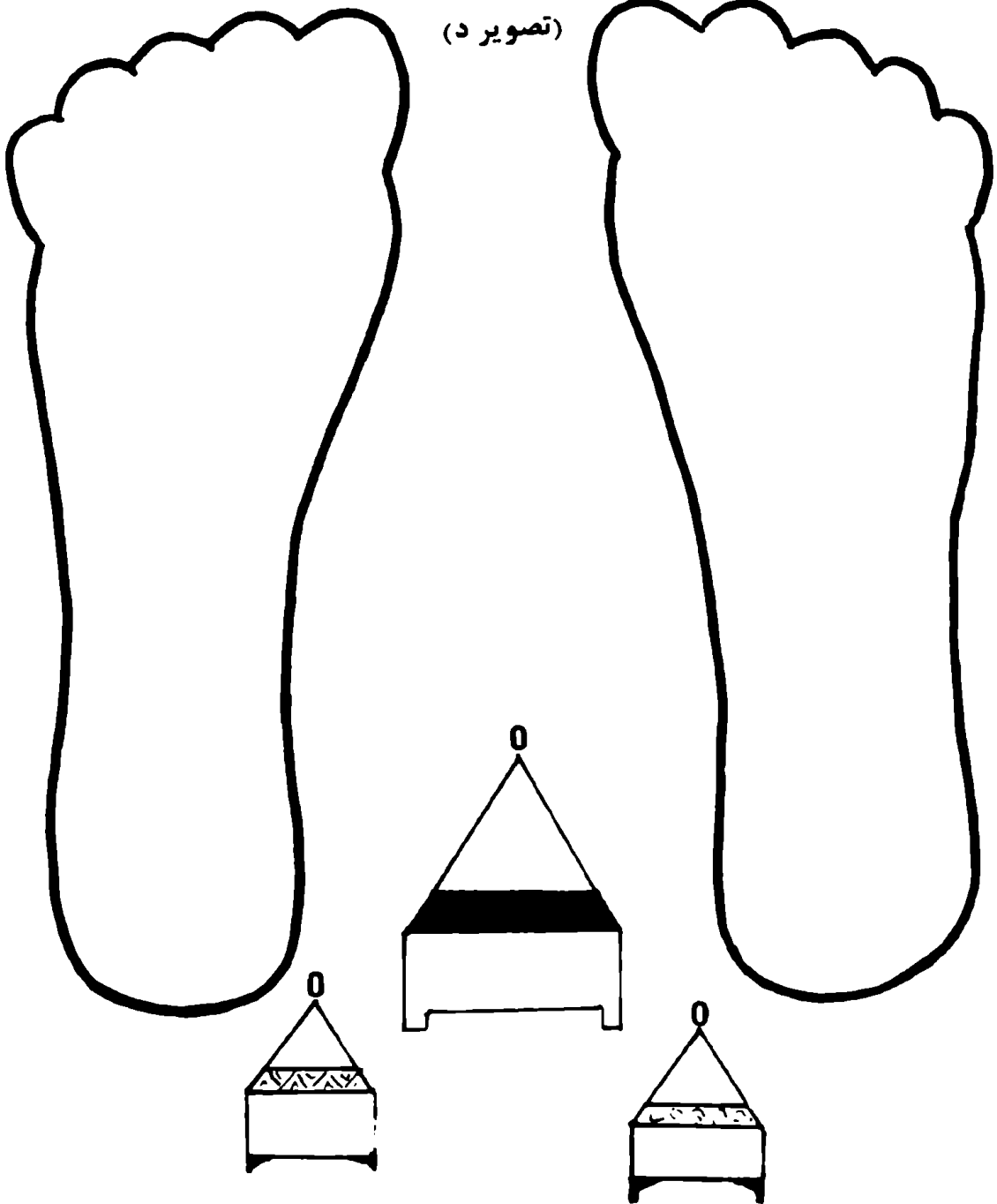
می بایستی از يك منبع اندازه گیری گشته و از يك مبدا شروع می شدند، نادرست بوده و درمحل های دیگر تصویر، از ارائه صحیح قوانین مناظر و مرایا خبری نیست. و حتی در سالیان قبل از محمد زمان نیز که نقاشان اجرای قوانین پرسپکتیو را نمی دانستند، در بعضی موارد ندرتاً صحیح درآمده و ربطی به اصول و قوانین به خصوصی نداشته است و اغلب آنها به حدس و قیاس به این مراحل دقیق دست یافته و ناشناخته و نفهمیده به اصول پرسپکتیو نزدیک تر گشته اند.

نمونه بارز این مدعا، که کروکی آن را از روی آثار آقا میرک ترسیم نموده ام، ترسیم صحیح سه جمعبه ای است که در زیر دوپای مذهب قرار گرفته و کاملاً اصولی نقش یافته است. این اثر ارزنده که عده ای از هنرشناسان او را از آثار آقامیرک می دانند، در نسخه فالنامه قدیمی تصویر شده و یکی از آثار ارزنده اواسط قرن دهم ایران به شمار می آید.

البته بطوری که می دانیم آقا میرک مسافرتی به خارج نکرده و اجرای اتفاقی قوانین مناظر و مرایا را نیز انحصاراً در این تصویر، از ذهن پر بار و تخیل فوق العاده قوی که داشته سود جسته و صحیح و دقیق ترسیم نموده است:

تصویر در صفحه ۷۷۱ (تصویر د)

(تصویر د)



از نسخه فالنامه بتاریخ حدود ۹۶۰ هـ. ق. منسوب به آقا میرک مضبوط درموزه هنر

وتاریخ شهر ژنو

در ورای نقابصی که در پرسپکتیو داشته امتیازات قابل توصیفی را در شیوه‌های متنوع تصویر سازی ارائه می‌داد که به ترتیب دنبال می‌کنیم.

این استاد در تزئینات البسه و نقش و نگار متنوع آن، وسواس بسیار داشت و تمام ریزه کاری‌ها را نشان می‌داد و طرز دوخت و سایر مشخصات آن را به وضوح ترسیم می‌نمود.

در زربفت‌های کامل که می‌خواست است تمام البسه را طلایی جلوه‌گر سازد، کل زمینه را با طلای يك دست می‌آلاید و سپس به روی طلاهای زمینه، رنگ کم مایه‌ای می‌زد و بعد از خشک شدن رنگ‌ها، نقش مورد دلخواه را، به روی زمینه ترسیم می‌نمود و عمق اثر را زیبایی مضاعف می‌بخشید.

در کارهای تقلیدی و کپی سازی که از روی بعضی از آثار اروپایی برداشت کرده، پارچه‌هایی که در البسه و سایر پیرایش تصاویر به کار گرفته، جملگی، بدون گل آرایی و تزئینات بوده و ساده و بی‌نقش است ولی در آثار تخیلی و ابتکاری اش، که با دید اصلی نقاش جان می‌گرفت، غالباً، منقش بوده، و زربفت و گلدوزی است.

در نقش کامل المیار لباس‌ها، رنگ و فرم و شیوه ساخت بعضی از لوازم ضروری، از قبیل شکل کلاه‌ها و کفش‌ها و سایر زینت آلات دیگر و بعضی مایحتاج معمول را، به طرز بارز و دقیقی نقش می‌کرد و به آیندگان به یادگار می‌نهاد.

از تزئینات گوناگونی که در بعضی از مجالس مختلف، نقش نموده، انواع ظرف‌ها - فرش‌ها و تجمعات زندگی و لوازم طرب و وسایل بزمی و رزمی - و سایر نکات متنوع دیگر رانیز به طریق دقیق و بارزی ظاهر ساخته و نکته‌ای را از نظر دور نداشته‌است.

در حالات گرفت و گیر و مناظر رزمی و بزمی، مخصوصاً حرکات دورانی و پیچ و خمش اسب‌ها و رزمندگان سوارکار، مهارت و تردستی خود را نشان داده و الکار و خواست درونی خود را چنانچه قابل و شایسته بوده به روی کاغذ درآورده‌است.

در ارائه مجالس رزمی و بزمی پر حوصله بود. اسب‌ها را در میدان رزم سبکبار و طناز و دست و پای حیوان را به عیار اسب‌های نقوش بهزاد، نازک و قلمی می‌ساخت و بسیار بعید می‌آمد که این دست و پای قلمی بتوانند جثه سوارکار و تنه فر به اسب را تحمل نمایند.

آبرنگ‌های وی چنان شادمانه و پرطراوت و رنگ‌های متجانس و چشم نواز ترتیب گشته، که گویی تولدی تازه یافته و خلقت آفریده‌است، اشیایی که به نحوی در هرکناری جاگرفته، چنان گردگیری شده و تمیز عمل آمده که کوچکترین گردی به روی آنها نخواهید دید.

رنگ‌ها را سنجیده و مترادف بر می‌گزید و در بکار برد آنها سلیقه پر وسواسی داشت، و اگر به تلفیق و هم خوانی آنها دقت کنیم، بی‌اختیار با خود می‌گوییم که این استاد با رنگ‌ها بازی کرده و بسان مهره‌های شطرنج، صحیح و حساب شده بر جای نشانده‌است.

در چهره سازی و شبیه پردازی، دقیق و پرسواس بود و سایه صورت‌ها را با پرداز قوی و غباری عمل می‌آورد.

حالت خماری و لوندی زنان و قیاله پر التهاب جوانان عاشق پیشه را به تردستی ارائه می‌داد و مجالس بزمی را با نشاط می‌آراست.

چشم‌ها را بادامی و سرمه‌دار - و ابروان را کمانی می‌کشید و حالات گوناگون صاحب چهره را به نیکویی جلوه‌گر می‌ساخت.

صورت‌ها را به تردستی، خجول و شرمنده می‌کشید و حالات حجب و حیا را به استادی بر ملا می‌کرد،

سیاهی ته ریش نوجوانان و رشته موهای خنجر گونه دلبران را به دقت و استواری تمام ظاهر می ساخت و نکته‌ای را فرو گذار نمی نمود.

این حلاوت و استادی را، در همه صورت‌ها و اندازه‌های درشت و ریز، بطور دقیق مرعی می داشت و از عجله و سرعت دوری می جست.

در موارد استثنایی، از قیافه حقیقی شاهزادگان و رجال سرشناس و مخصوصاً قیافه متین و باجلال شاه سلیمان صفوی که در نقش قهرمانان صحنه ظاهر می گشت، بسیار آراسته می کشید و فریبنده و ظریف ازکار در می آورد.

در همق صورت سازی وی، حلاوت و تردستی استاد معین مصور، که به یقین یکی از استادان محمد زمان به شمار می آید جلب نظر نموده و بیننده را نا خود آگاه به شیوه معین مصور معطوف می ساخت و اگر با دقت بیشتری به آبرنگ شاه عباس دوم و بار یافتن سفیر اورنگ زیب، نظر بیاندازیم، شیوه استاد معین را به عینه درک می نمایم که گردی صورت‌ها و حالت شادایی و خندانی نفرات و سایر عوامل چهره‌پردازی را، تاحدی شبیه شیوه معین عمل آورده، ولی در قالب اصلی شیوه محمدزمانی، به اتمام رسانده است.

این هنرمند علاوه بر چهره سازی و شبیه پردازی که در ارائه آنها دقت تمام داشت، در ترسیم دست و پایی که از روی بلمه‌ها و مدل‌های موجود عمل می آورد بسیار تحسین انگیز بود ولی در ترسیم و پاهای تصاویر انتخابی و ابتکاری اش که به عیار و خبریت ایرانی نقش می نمود تاحدی با دست و پای تقلیدی فرق می کرد.

مثلاً در بعضی از تصاویر که افراد را نشسته ترسیم نموده، پیچش پایی را که به زمین تکیه داده و زیرتنه شخص قرار گرفته، طوری پیچیده ترسیم نموده که گویی پای شخص شکسته و زیر پا به طرف بالا تمایل پیدا کرده است. دست‌ها را در موارد تقلیدی، طبیعی می ساخت و حالت می داد و اغلب تناسب دست‌ها با اعضای بدن هم آهنگ می گشت، ولی در آثار ابتکاری که به اندیشه خود تصویر می نمود، دست‌ها را کوچک می گرفت و پاهای نیز بدین ترتیب کوچکتر می گشتند.

البته بعید نبود که کوچکی دست و پا، در مواردی به عنوان زیبایی و تناسب اندام به حساب بیایند ولی از بابت تناسب اعضاء بدن، اندازه دست و پا مشمول ضوابطی است که هر نقاشی مجبور است آن ضوابط و تناسب را به خاطر زیبایی و صحت عمل، مراعات نماید.

محمد زمان صورت‌ها و قیافه‌ها و تناسب اندام نفرات را به نفسه، با حالت و تناسب می ساخت و در بعضی موارد افراد را فربه و چاق و باد کرده نشان می داد و بعضی نفرات را طوری تصویر می کرد که گویی لباس خاصی و لاستیکی به تن کرده و از اندازه معمولی چاق تر شده‌اند.

نشست و ترسیم سایه‌ها در آثار محمدزمان کم مایه بوده و تیرگی عمقی سایه‌ها، به عیار سایه مطلق صحیح نیستند و سایه‌ها آن طوری که می بایستی طبیعتاً به روی زمین بنشینند و سایه حقیقی را جلوه‌گر سازند کم عیار و متزلزل دیده می شوند.

سایه‌های موضوعات کپی شده، فنی و تکامل یافته و تابش نور، به حد ممکن صحیح و پر حالت بوده طبیعی به نظر میرسند و یکی از دلایل عمده‌ای که بخارج سفر نکرده اختلاف سایه‌های آثار کپی شده با سایه‌های تصاویر است که رأساً انجام داده و نشست سایه‌های صحیح آن در آثار کپی شده، در دید اول بچشم میخورند.

بطور مثال پختگی و مهارت پرداخت و اصولی بودن سایه‌هایی که در نقوش

(۱) - ونوس و امور ۲ - ملاقات الیزابت و مریم ۳ - نزول روح القدس بر مسیح ۴ - ذبح اسماعیل ۵ - مراجعت از سفر مصر ۶ - تصویر جودیت و هولوفرن) ترسیم یافته به هیچ وجه قابل مقایسه، با سایه‌های موضوعات

ابتکاری و انتخابی نقاش نبوده و اختلاف هنری آن کاملاً روشن است.

درباره صنعت قلمدان سازی که دومین تعداد آثار بجا مانده نقاش را تشکیل می دهند و نگارنده پانزده عدد آنرا جزو آثار نقاش به حساب آورده ام، قدرت قلم پرازنده‌ای داشت و با در نظر گرفتن مشکلاتی که دارا بوده و دایره گسترش فکری و فضای تخیلاتش محدود می شده، ولی با چنان مهارت و قدرت قلمی خواسته های خود را در کنار هم دست چین کرده، که گویی در میدانی وسیع به تاخت و تاز دست یازیده و اشیاء برگزیده را بجا و خوش نشاننده و به تردستی در صحنه کوچک قلمدان به مهار کشیده است.

اسکلت مقرایی قلمدان های محمدزمان، سبک و خوش دست و مقاوم و خوش طرح است و گویا این هنرمند طرح های اولیه قلمدان را خود طرح می نموده و سپس به استاد قلمدان ساز می داده و مطابق میل نقاش تحویل می گرفته است.

چرم داخلی بچه قلمدان و پوشش زیری لوله قلمدان، از میشن نازک و محکمی تهیه می شد و در بعضی موارد نقش و نگار های معرق ماندنی، از انواع پوست های رنگارنگ تهیه می گردید و زیبایی کشو قلمدان را مضاعف می نمود.

جداول کناره ها و تذهیب های خمیری و پرضخامت زیری قلمدان و همچنین جداول رویه و سایر آرایش قلمدان رابه تردستی عمل می آورد و رنگ های متناسب و چشم نواز تعیین می کرد. روغن کمانی که به روی قلمدان های وی کشیده شده، خلیظ و آئینه‌ای است و بسان فولاد شفافی است که با وجود گذشت زمان، سستی نیافته و همچنان صاف و هموار بوده بسان شیشه‌ای مقاوم به روی قلمدان ثابت مانده است.

محمد زمان قدیمی ترین هنرمندی است که آثار روغنی قلمدانی را با امضاء یا صاحب الزمان در تاریخ ۱۰۷۰ هـ. ق. به یادگار نهاده و نام خود را جاویدان ساخته است، گو اینکه هنرمندان دیگری نیز بوده‌اند که قبل از این هنرمند جلد سازی کرده و رقم نهاده‌اند ولی اولین قلمدان رقم دار و تاریخ دار را این هنرمند ارائه داده و تاکنون هم قلمدانی بدین تاریخ شناسایی نشده است و از طرفی محمد زمان اولین تصویرگری است که کلمه «قلمدان» و «دوات و قلم» را به روی آثار خود درج نموده و نام مشخصه آنرا عریان ساخته است، این کلمات که در متن ابیاتی که به روی قلمدان ها درج نموده عبارتند از:

«این تحفه قلمدان که مبارک است اثر است (-) مجموعه اسباب و کمال و هنراست» مضبوط در مجموعه آثار کاخ نیاوران.

و دیگر «به فرمائش این بنده بی بضاعت (-) چو کردم تمام این دوات و قلم را» مجموعه خانم سودآور در جدول سازی و حاشیه پردازی بسان مهندسی پخته و کارآزموده، دقیق و منظم عمل می آورد و قرینه سازی را به دقت مراعات می نمود.

در تذهیب و حل کاری و آرایش البسه و رنگ آمیزی چشم نواز آنها، به حد کامل شیرین دست بود و مخصوصاً گل های کوچک و ریزتری را که به مناسبتی در زمینه بعضی تصاویر نقش می نمود، استادانه می ساخت و ریزه نگاری می کرد.

همه آثار تذهیبی و حل کاری وی که به رویه لباس ها و پارچه ها و فرش ها و پشتی ها و متکاها و پوشش و زین اسب ها و کلاه ها و سایر اشیاء زینتی ارائه گشته، تنوع و پیرایش آنان را، به زیبایی خاصی نشان داده و نکته‌ای را فروگذار نکرده است.

استاد محمد زمان، در ارائه فرم و تنوع پارچه ها، استادی شایان تحسینی به خرج می داد و انواع منسوجات

و نقش و نگار باب روز را به بهانه ای به روی البسه اشخاص ظاهر می ساخت و جلال و فخامت ارزنده‌ای به پوشش‌ها می داد.

در تزئینات البسه و انتخاب رنگ‌ها به حد لزوم دقیق کار بود و رنگ طلا را، در هر محلی که مناسب می پنداشت علاوه می نمود، تا جایی که در زیر گل‌های گوناگون، لایه‌ای از طلا کار می گذاشت و روی آن رنگ می زد، بطوری که درخشانی طلای زیر، همچون نور رنگ پریده‌ای، از زیر گل‌ها نمودار گشته و حالت طبیعی به گل‌ها می داد.

امضاها و ارقامی که ذیل عمده آثار خود درج نموده، غالباً به سفارش شاه سلیمان و یا صاحب مقامی پراحترام فرجام پذیرفته و عمدتاً به خط نستعلیق استادانه است ولی در مواردی نیز از خط شکسته و یا شکسته نستعلیق قلم مویی، سودجسته و آثار خود را ترقیم نموده است.

از ارقام نستعلیق استادانه‌ای که ذیل تصاویر سفارشی، از شاه سلیمان و یا سایر سفارشات متفرقه‌ای که از افراد دیگر دریافت کرده، معلوم داشته که در خط نستعلیق و شکسته نیز صاحب کمال بوده و اگر ارقامی به خط قلم مویی نهاده و تا حدی سست تر به نظر می رسند، همانا لرزانی قلم مو، در نگارش آنها، امری عادی بوده و در ارقام سایر نقاشان نیز مشاهده می گردد.

محمدزمان در نگارش خط نستعلیق، بسان خطاطی کارآمد، قلم فرسایی کرده و به حد یک استاد خوش نوشته است و اگر رقم «یا صاحب الزمان» قلمدان منظره‌ای مجموعه نگارنده را مورد توجه قرار بدهیم و خط نستعلیق و غبار ریز آثار در نظر بگیریم، اذعان خواهیم داشت که حتی خطاطان ماهر نیز، در اجرای این گونه غبار نستعلیق، چندان موفق نبوده و با اشکالات فراوانی مواجه گشته‌اند.

از نوشته‌ها و ارقامی که به تفصیل در ذیل آثار خود نهاده، معلوم داشته که آن اثر را در چه موقعی و به سفارش چه شخصی و حتی در چه محلی به فرجام رسانده و احياناً مدت زمان اجرای اثر را نیز، در ذیل امضای خود یاد آور گشته است.

از نوشته‌های ذیل آثار نقاش معلوم می گردد که این استاد، تصویرگر درباری بوده و سفارشات و اوامر سلطنتی را به سعی تمام انجام داده و روابط قابل احترامی، با شاه سلیمان صفوی داشته است.

در جمله این آثار با درج جملات احترام آمیز از قبیل «حسب الامرا علی - جهت سرکار نواب اشرف - جهت سرکار نواب - حسب الامر نواب - جهت پیش کش سرکار - به رسم پیش کش سرکار نواب» ثابت کرده که اغلب آثار نفیس خود را به امر و سفارش شاه سلیمان انجام داده و روی علاقه و خصوصیتی که با شاه داشته، بعضی از آثار خود را به عنوان پیش کشی و هدیه مخصوص، به پیشگاه شاه سلیمان ارمغان فرستاده است.

در روابط هنری و صمیمانه‌ای که با شاه سلیمان داشت همیشه خود را رهین منت شاه می دانست و از موقعیت خود سوءاستفاده نمی کرد و با تکرار جملاتی از قبیل «کمترین بندگان و یا کمترین غلامان»، رشته مودت و ارادت را استحکام می بخشید و روز بروز در تزیینات آن کوشا بود و در این مورد می توان در ذیل ارقام بجا مانده اش حدود نه جمله «کمترین» و ده تا «کمترین بندگان» و سه تا «کمترین غلامان» پیدا نمود که نشانه خلوص نیت نقاش به ولی نعمت حقیقی خود شاه سلیمان می باشند.

به غیر از سفارشات شاهانه، اگر فرصتی می یافت، برای شاهزادگان و رجال و اعیان سرشناس نیز تصویری می ساخت و هنری می آفرید، مثلاً موقعی که در التزام شاهانه ساکن شهر اشرف و رشت بوده، سفارشی نیز جهت میرزا محمد معصوم وزیر رشت انجام داده و در ذیل آن چنین درج کرده است: «حسب الفرموده نواب قبله گاهی میرزا محمد معصوم وزیر رشت...»

این جملات قابل احترام و صمیمی، مؤید این نکته است که به غیر از روابط صمیمانه ای که با دربار داشته، با سایر رجال و مشاهیر آن دوره نیز، روابط خالصانه ای داشته و سفارشات آنها را به دیده منت می پذیرفته است. استاد محمد زمان به غیر از هنرهای مذکور، در صنعت شعر نیز دست داشته و در بعضی از آثار خود، مخصوصاً در دو قلمدان موزه ایران باستان و خانم عزت ملک سود آور، اشعاری را به مناسبت مصور ساختن قلمدان نظم نموده که در ذیل آن آثار به شماره های ۲ و ۴ در لیست قلمدان های محمد زمان ملاحظه می فرمایید. این استاد به غیر از اشعار، در نثر نیز دست داشت و در بکار بردن جملات فارسی و عربی سلیقه به خرج می داد او بسان يك فاضل ادبی در کتابت القاب و تعاریف دقت و وسواس داشت و ذیل اغلب تصاویر بجا مانده اش را بخصوص آنهایی که برای شاه عباس دوم و شاه سلیمان ترتیب داده، لیاقت ادبی خود را ظاهر ساخته است. در این باره ارقام ذیل بهترین دلیل این مدعا است.

خاقان الخاقان ارفع المؤید صاحبقرانی ابوالمظفر شاه عباس ثانی بهادر خان خلدالله . . . جهت شاه عباس

دوم

چند نمونه دیگر که برای شاه سلیمان انشاء کرده عبارتند از

- ۱- هوحسب الامر نواب کامیاب اشرف اقدس اهلی . . . ۱۰۸۷
- ۲- جهت سرکار نواب اشرف اقداس ارفع همیون اهلی . . . ۱۰۸۹
- ۳- جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس همیون اهلی الله تعالی لواء دولته و خلافته علی مفارق الانام الی یوم القیام به تاریخ شهرزی القمعه ۱۱۰۰ . . .

محمد زمان اغلب آثار خود را به غیر از چند اثر ارزنده، که بالطبع از آثار جاویدان وی به شمار می آیند، امضاء نهاده و نام خود را به انواع مختلف در ذیل هراتری، درج نموده که چنین است:

زمان - آقازمان - محمد زمان - صاحب الزمان - کمترین غلامان محمد زمان - رقم کمترین ابن حاجی یوسف قمی - و یا در بیت آخر قلمدان شاه سلیمان ثانی «به امر سلیمان زمان زد رقم را» در ذیل بعضی از آثار بجا مانده، نیز ابیاتی را که به مناسبت نقش تصویر، به نظم درآورده، درج نموده و صنعت شعر خود را نشان داده است. این هنرمند در ارائه آثار خود، زمان را فراموش می کرد و وقتی به شتاب و عجله مشتری و سفارش دهنده نمی نهاد و تنها سعی و دقتش در این بود که به قدر توانایی خود، هنرش را عرضه نموده و اثر جامع و کاملی را به دیدار علاقمندان برساند، کما این که در ذیل یکی از ارقام بجا مانده اش، به این مدت اشاره کرده و چنین قید نموده است: «به رقم کمترین محمدزمان در مدت چهارده ماه اتمام یافت فی شهر سنه ۱۰۹۴»

عمده ترین و سریع ترین کارهای وی که جمله آنها در يك سال به پایان رسیده، سال ۱۰۸۶ هـ. ق. می باشد که در این سنوات، حدود پانزده تصویر، در خمسه نظامی مورگان، و دو تصویر در شاهنامه کتابخانه چستر بیٹی و سه مینیاتور در خمسه نظامی موزه بریتانیا به عهده پایان رسانده است.

در امضای سفارشی، جهت شاه سلیمان که با تذهیب های حواشی نیز همراه است خط نستعلیق وی چنان استادانه و با قاعده است که اگر ارقام ذیل شده را خود محمدزمان درج کرده باشد، به تحقیق باید او را یکی از زبردست ترین خطاطان نستعلیق نیز به شمار آورد.

در بین امضاهای ارقام نقوش محمد زمان، ندرتاً به نام شهرهایی برمی خوریم که نقاش در معیت شاه سلیمان به آن نواحی سفر کرده و نقشی ساخته است، مثلاً بطوری که از نوشته هایش برمی آید، در سال ۱۰۸۶ در شهر رشت و اشرف به تصویر چند آبرنگ استادانه همت گماشته و از سالیان ۱۰۸۸ تا ۱۱۰۰ و چه بسا تا آخر عمر در اصفهان بوده و سفارشات شاه سلیمان و سایر هواخواهان خود را انجام می داده است.

در این رابطه از ارقامی که ذیل امضاهای خود درج نموده و محل هایی که اثری در آنجا به یادگار نهاده، تا حدی می شود دریافت که در طول زمان عمرش، در چه شهرهایی فعالیت هنری داشته است.

اگر اولین اثر رقم دارش را که به سال ۱۰۷۰ ترسیم شده و حال و هوای ایرانی دارد، در شهر قم یا اصفهان انجام داده باشد، می بایستی در این سنوات. به شهر اصفهان آمده و جویای نام بوده است. و یا موقعی که از روی مجلس شاه عباس ثانی، اثر دست شیخ عباسی که به سال ۱۰۷۳ لرجام پذیرفته و محمد زمان از روی آن کپی نموده، معلوم می دارد، در این سنوات در شهر اصفهان بسر می برده و علاقمند نزدیکی به هنرمندان کتابخانه سلطنتی بوده که این اثر شیوا را، به عنوان فتح باب نقش نموده و هنر خود را به شاه عباس دوم عرضه نموده است.

دیگر اثر رقم و تاریخ دار این استاد، که در شهر قزوین و یا اصفهان به نقش درآمد، قلمدان مضبوط در موزه ایران باستان است که در سال ۱۰۸۲ و حسب الامر اعلی به اتمام رسانده است. و یا اتمام قلمدان مجموعه خانم سودآور است که آنرا نیز در شهر قزوین و یا اصفهان به پایان رسانده و رقم نهاده:

«رقم زدی سال تاریخ تابع - به امر سلیمان زمان زد رقم راه سال ۱۰۸۴»

از جمله آثار تاریخ و رقم دار نقاشی که در شهر رشت ترسیم نموده، نقش پر اندوه خسر و است که جان بجان آفرین تسلیم نموده و بر حسب الفرموده، یکی از اعظام رشت، به نام میرزا محمد معصوم، نقش نموده و معلوم داشته که در سال ۱۰۸۶ هـ. ق. در شهر رشت بوده است.

از آثار دیگر نقاشی که در همین سال ها انجام پذیرفته، یکی تصویر مجنون و همراهان است که در بلده اشرف و بسال ۱۰۸۶ اتمام یافته و دیگری، مجلس بهرام گور و شاهزاده هندی است که بر حسب الامر اعلی و در بلده طیه اشرف بسال ۱۰۸۶ لرجام پذیرفته است.

دیگر اثر نقاشی که احياناً در شهر اصفهان نقش نموده، تصویر ونوس و امور مضبوط در ارمیتاژ لنین گراد است که حسب الامر نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی، در سال ۱۰۸۷ هـ. ق. به نقش درآورده است.

آبرنگ دیگری که از شهر اصفهان نام برده، معاشره شاه با معشوق است که رقم نهاده: «در دارالسلطنه اصفهان به رقم کمترین محمد زمان اتمام یافت ۱۰۸۸»

اثر دیگری که جهت سرکار نواب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی به پایان رسانده تصویر مریم و الیزابت است که به سال ۱۰۸۹ به عهده نقش درآورده و در شهر اصفهان لرجام پذیرفته است.

اثر دیگری که جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب و در شهر اصفهان سفارش گرفته قربانی حضرت ابراهیم است که به سال ۱۰۹۶ اتمام یافته است.

مهمترین اثر دیگر نقاشی که رقم طولانی دارد، شمایل مریم و مسیح و یوسف نجار است که جهت سرکار نواب به پایان رسانده و قید نموده که در شهر ذی القعدة سال ۱۱۰۰ هـ. ق. و دارالسلطنه اصفهان به پایان رسانده است.

دو اثر پیش کشی دیگر را که حتماً در پایتخت اصفهان تقدیم نموده یکی آبرنگ شکوفه بادام و دیگری نقش شاخه نرگس است که هر دو آبرنگ را در سال ۱۱۰۵ ترسیم نموده است.

با این اشارات مختصر واضح گردید که این هنرمند، در اوایل جوانی که از شهر قم بیرون آمده، از سالیان ۱۰۷۰ الی ۱۱۱۱ هـ. ق. که یادگارهای تاریخ داری بجا نهاده، در شهر های قم و قزوین و اصفهان و اشرف و رشت به فعالیت هنری پرداخته و عمده تاً در شهر اصفهان که شهر هنر و صنعتی و پایتخت ایران به شمار می آمده، ساکن بوده و همانجا نیز جان بجان آفرین تسلیم کرده است.

از استادان شناخته شده نقاش که چنین هنرمندی را پرورش داده و به حد کمال رسانده‌اند اطلاع دقیقی نداریم ولی اگر نوشته ذیل یکی از کارهای معین مصور را باور بداریم که درج نموده: «هو به تاریخ روز پنجشنبه پانزدهم شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۰۶۶ به جهت فرزندى مهربانى آقا زمان بی تکلیفانه مشق شد - مبارک باد مشقه معین مصور» از شاگردان معین مصور به شمار آمده و بی تکلیفانه از استاد خود مشق دریافت کرده است. البته با حدسی که نگارنده در مورد سن محمد زمان در نظر گرفته و سال تولد نقاش را سنه ۱۰۴۹ هـ. ق. فرض نموده ام محمدرزمان در این دوره ها هفده ساله بوده و از استاد معین مصور، تعلیم می گرفته‌است.

البته این نام معمول وی را که بین مردم شهره بوده و آقا زمان نیز خوانده می شده، در ذیل یکی از آثار پسرش نیز مشاهده می کنیم، که درج کرده «محمد یوسف بن آقازمان ۱۱۳۲»

بدین ترتیب می شود باور نمود که استاد محمدرزمان، از شاگردان معین مصور بوده و در این زمان ها که تقریباً، سنین ۲۱ سالگی را می پیموده، در اصفهان زندگی می کرده و به شاگردی استاد معین مصور مفتخر بوده است. از استادان دیگر این هنرمند که می شود گفت از آن هنرمند بهره‌ها برده و در مواردی نیز شیوه او را به کار بسته، استاد شیخ عباسی است که در زمان شاه عباس دوم از مهربان درباری به شمار می آمده و با درج سجع معروفش که ترقیم نموده: «بهاء گرفت چو گردید شیخ عباسی، ملقب به شیخ عباسی، بوده و لقب مذکور را، از آن پادشاه دریافت کرده است.

در این رابطه، مجلس جلوس شاه عباس ثانی و سفیر هند را که شیخ عباسی به سال ۱۰۷۴ ترسیم نموده و محمدرزمان نیز در این سنوات و به همان عیار و با مختصر اختلافاتی، از روی اثر استاد کپی نموده، می شود حدس زد که از استاد شیخ عباسی نیز تعلیم یافته و جهت اینکه لیاقت هنری خود را ظاهر سازد، اقدام به این کپی سازی نموده و تقدیم شاه عباس دوم نموده و به دربار راه یافته است. و اگر این اثر بی رقم محمدرزمان را که بدون تاریخ نیز می باشد، اثر نقاش در همان سال ها و یا سالیانی نزدیک تر آن تاریخ، مثلاً ۱۰۷۵ بدانیم معلوم می نماید که این هنرمند در سنین حدود ۲۶ سالگی در شهر اصفهان بسر می برده و از استادان ماهر کسب فیض می کرده‌است.

از شاگردان مسلم وی، دو فرزند هنرمندش محمد علی و محمد یوسف می باشند که از آثار بجا مانده شان معلوم می گردد، که در شیوه پدر کار کرده و دنباله رو مکتب وی بوده‌اند.

از سایر شاگردان استاد محمد زمان که در اسناد معتبر قدیمی، اسمی از آنها آمده و با اینکه در ذیل آثار خود یادی کرده باشند، کسی را سراغ نداریم، فقط می توانیم حدس بزنیم که از هنرمندان تصویر ساز بعد از وی، که شیوه محمد زمان را تعقیب کرده‌اند، هنرمندان متعاقب شیوه محمدرزمان هستند که مکتب این هنرمند را درک کرده و در آثار بجا مانده خود، بنحوی از انجا دخالت داده‌اند.

دیگر از شاگردان دوره آخر عمر نقاش که توانسته است، چشم نوازی و حلاوت گل آرائی محمدرزمان را به شیوایی تمام، در کارهای خود عرضه نماید، استاد علی اشرف معروف است و گو اینکه سنوات عمری علی اشرف، موافق و مقارن دوران درخشش هنری و جوانی محمد زمان نمی گردد، ولی اقتباس استادانه‌ای که از شیوه گل آرائی محمدرزمان و انتخاب سجع «ز بعد محمد علی اشرف است» نموده این مجلس را پیش می آورد که علی اشرف از شاگردان کم سن و سال و شاید ده و دوازده ساله نقاش، در سنین بالای عمرش بوده که چند سالی را اگرچه يك و یا دو سالی نیز بیشتر نبوده، به شاگردی استاد محمد زمان مفتخر بوده و شیوه گل سازی وی را در آثار خود تجلی نموده است. (۵)

در خاتمه احوال محمد زمان که در صفحات قبل بطور تفصیل بیان گردید، موقوف رشته حیات نقاش دقیقاً

معلوم نشده و سال تولد و مرگ نقاش نیز در بوثه ابهام قرار گرفته و بر ما روشن نیست ولی با در نظر گرفتن تاریخ تولد حدسی که سال ۱۰۴۹ هـ. ق. را قرار داده‌ایم و ضمناً سالیان ۱۱۱۱ هـ. ق. که آخرین اثر نقاش در دست است می شود نظر داد که این هنرمند در حدود شصت و دو واندی سال زندگی کرده و پس از به یادگار گذاشتن آثار بدیع و ابتکاری خود، روی در نقاب خاک کشیده و به افسانه ها پیوسته است.

از علائم مشخصه شیوه محمد زمان که بطور یکسانی در آثار وی دیده می شوند، بنظر حقیر هشت نکته متمایزه دارد که با شیوه یکسان و هم شکلی، در آثار وی جلوه‌گر گشته و شباهت کاملی با یکدیگر دارند، این تشابهات استادانه که مبین تشخیص و نکته اتکاء محققین بر وسواس است، در حقیقت آثار اصیل وی را از سایر تصاویر شبهه دار نقاش متمایز ساخته و علاقمندان را در شناسایی دقیق آثار محمدزمان کمک و یاری می نماید.

این نشانه های متمایزه که در آثار رقم دار نقاش مشاهده می گردند عبارتند از:

الف - ابر های فشرده و تپه طبیعی، بسان گردونه های غلطان پنبه‌ای، در ده نمونه موجود.

طریقه ابر سازی محمدزمان در نوع خود بسیار استادانه و سبکبال و گردونه‌ای بوده که بیننده را بی اختیار به تحسین وامیدارد، این شیوه ابرسازی که در آثار گوناگون نقاش دیده می شوند عبارتند از:

- ۱- نزول روح القدس بر مسیح با رقم: «کمترین محمد زمان ۱۰۹۴»
- ۲- ونوس و امور با رقم: «کمترین خلامان محمدزمان ۱۰۸۷»
- ۳- الیزابت و مریم با رقم: «ابن حاجی یوسف محمد زمان ۱۱۸۹»
- ۴- ذبح اسماعیل با رقم: «کمترین بندگان محمدزمان ۱۰۹۶»
- ۵- مراجعت از مصر با رقم: «ابن حاج یوسف محمد زمان ۱۱۰۰»
- ۶- مجنون و همراهان با رقم: «کمترین بندگان ۱۰۸۶»
- ۷- بهرام گور با ملکه هندی با رقم: «کمترین بندگان محمدزمان ۱۰۸۶»
- ۸- قلمدان مجموعه نگارنده با رقم: «رقم محمد زمان»

۵- دلایل قابل قبولی که علی اشرف را شاگرد محمد زمان می دانیم، یکی پیروی استادانه گل و مرغ سازی از استاد محمدزمان و دیگری انتخاب سجع معروف «ز بعد محمد علی اشرف است» که در این سجع مشهور به زبان حال چنین یاد کرده است که بعد از استاد محمد زمان، علی اشرف نقاش است که گل ها را بسان محمد زمان، طبیعی عمل می آورد و تا آن موقع هم کسی بهتر از وی نساخته است.

از طرفی معروف است که علی اشرف شاگرد پسر محمد زمان، استاد محمد علی نیز بوده و فن گل آرایی را نزد وی تعلیم می دیده‌است و سجع مذکور شاید متضمن این نکته باشد که بعد از محمد علی، علی اشرف نقاش از همه والاتر است و در این سجع، کلمه علی را یکی نوشته و از تکرار «علی» بین محمد علی و اشرف خودداری نموده است، ولی اختلاف سنی این استاد و شاگرد، موازنه مقام استاد را تا حدی پایین نرود و اگر علی اشرف، در سال ۱۱۳۵ که قدمی ترین سته آثار وی به شمار می آید، نقاش ۲۵ ساله ای باشد به یقین استادش محمد علی در سال ۱۱۳۰ که قدمی ترین کار وی محسوب می گردد، هنرمندی ۳۵ ساله و یا بیشتر بوده و مقام هنری و سنی وی، چندان تناسی نداشته، که نقاش معروفی بسان علی اشرف، سجع خود را با پشتیبانی از هنر وی انتخاب کرده‌باشد و ضمناً بعید نیست همین استاد محمد علی که در حضور پدرش نقش تصویر پاد می گرفته، استاد علی اشرف نیز در سنین نوجوانی، یعنی حدود ده و دوازده سالگی بشرف شاگردی محمد زمان، که دوران بازنشستگی و پیری را می گذرانده، مفتخر گشته و یکی دو سالی و یا بیشتر، از سرچشمه متعالی استاد لایح پاد گشته است و روی این محبت استادی و شاگردی و بخصوص خلوص عقیده‌ای که علی اشرف به استاد پیر خود داشته، این سجع را سالهایی بعد و چه بسا در همان سال های اجرای کار سال ۱۱۳۵، برای خود انتخاب کرده و با هرور و پشتیبانی زاهدالوصفی که به هنر خود داشته سجع «ز بعد محمد علی اشرف است» را برای همیشه انتخاب کرده و تا آخر عمر نیز یاد استاد را گرامی داشته است.

۹- ظهور سمرغ و تولد رستم با رقم: «کمترین بندگان محمد زمان ۱۰۸۵»

۱۰- پیکار بهرام با اژدها با رقم: «کمترین غلامان محمد زمان ۱۰۸۶»

ب- تک درخت های تنومندی که پوست های ترک دار و برگ های بادامی و شمرده دارند، در ۹ نمونه موجود.

۱- تصویر کشتن بهرام اژدها را با رقم جملی حاجی محمد

۲- بهرام گور و ملکه هندی با رقم: «کمترین بندگان محمد زمان ۱۰۸۶»

۳- دیدار شیرین تصویر خسرو را با رقم: «محمد زمان قمی ۱۰۸۶»

۴- دیدار شیرین خسرو را در حین استحمام با رقم: «کمترین محمد زمان ۱۰۸۶»

۵- ونوس و امور با رقم: «کمترین غلامان محمد زمان ۱۰۸۷»

۶- چندین نمونه در قلمدان خانم سود آور با رقم: «زمان ۱۰۸۴»

۷- چندین نمونه در قلمدان آقای اسکندراریه با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۰۹»

۸- چندین نمونه در قلمدان نگارنده با رقم: «رقم محمد زمان»

۹- چندین نمونه در قلمدان آقای صمد خورشید با رقم جملی «حاجی محمد»

پ- درخت های شکسته... در ۱۲ نمونه موجود

۱- قلمدان مجموعه نگارنده با رقم: «محمد زمان» در سه محل مختلف

۲- قلمدان آقای اسکندر اریه با رقم: «یا صاحب الزمان و سته ۱۱۰۹» در دو محل مختلف

۳- قلمدان آقای خورشید بدون رقم در چهار محل مختلف

۴- قلمدان خانم سود آور با رقم: «زمان» ۱۰۸۴ در یک محل

۵- لشکر کشی رستم با رقم: «یا صاحب الزمان» در یک محل

۶- تصویر مجنون و همراهان با رقم: «کمترین بندگان ۱۰۸۶» در یک محل

۷- آبرنگ بازگشت از مصر با رقم: «ابن حاج یوسف محمد زمان ۱۱۰۰» در یک محل

۸- جمبه قلمدان موزه ایران باستان با رقم: «یا صاحب الزمان» در یک محل

۹- قلمدان آقای ادیب برومند با رقم: «یا صاحب الزمان» در یک محل

۱۰- تصویر کشتن بهرام اژدها را - با رقم جملی حاجی محمد در یک محل

۱۱- قلمدان منظره ای و جنگلی مجموعه نگارنده با رقم: «یا صاحب الزمان» در یک محل

۱۲- قلمدان آقای دکتر ناصر خلیلی در یک محل

ت- قرینه سازی منظم درختان سروی که در دو طرف خیابان به زیبایی و سرسبزی با پرسپکتیو صحیح عمل آمده و منتهی بسر درب باغ و یا فضای خالی گشته است. در ۸ نمونه

۱- قلمدان منظره ای و جنگلی مجموعه نگارنده با رقم: «یا صاحب الزمان» در یک محل

۲- قلمدان آقای خورشید در یک محل

۳- سیاوش در حضور الفراسیاب با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۰۷» در یک محل

۴- یک نمونه دیگر که در کتابخانه چستربینی قرار داشته و منسوب به آثار محمد زمان است، مجلس قصاص

ایرج است که سلم و تور در بالای تالار نشسته و جماعت حاضرین ناظر صحنه می باشند، از انتهای ایوان، منظره درختان سروی که به زیبایی تمام، درکناره های خیابان احداث گشته، دیده می شوند.

ث - وجود درناها و پرندگان دیگر که در رده‌های منظم، در اغلب مناظر وی دیده می‌شوند: در ۸ نمونه موجود

۱- قلمدان آقای اریه

۲- تصویر مجنون و همراهان

۳- پیرزن و سلطان سنجر

۴- شیرین و پیرمردی که درمقابل او زانو زده‌است

۵- کشتن بهرام گور ازدها را

۶- مجلس شاهانه و ارائه انگشتر

۷- وجود رده درناها درکناره های قلمدان نگارنده

۸- قلمدان آقای دکتر ناصر خلیلی در کناره‌ها

ج - منظره ساختمان قدیمی و مخروطه ای که یک طاق بلند در روبرو دارد

- از این نوع ساختمان ها که تنها به مثابه یک اطاق بلند وتالار مخروطه جلوه‌گر گشته و آجر های کناره آن ریخته و به حالت کاملاً مخروطه درآمدہ‌است، در اغلب آثار محمد زمان، تقریباً به یک شیوه و یک طرح نقاشی شده که در بین آثار بجای مانده نقاش عبارتند از: در ۶ نمونه موجود:

۱- قصه نوشیروان و وزیر اعظم . سه ساختمان مخروطه در کنار یکدیگر

۲- کناره های قلمدان خانم عزت ملک سود آور - در دو محل جداگانه

۳- انتهای مجلس مجنون و همراهان - در یک محل

۴- کناره قلمدان نگارنده - در یک محل

۵- درانتهای منظره زمینه قربانی حضرت ابراهیم - در یک محل

۶- گوشه دماغه قلمدان آقای خورشید - در یک محل

چ - تپه های سنگی کوچکی که سنگ های خورد شده و ترک برداشته دارد .

این تپه ها بسان تل هایی از سنگ های خورد شده‌ای است که اغلب به روی آن، درختی روئیده و یا کلبه‌ای احداث گشته است . محمد زمان این گونه سنگ ها را شبیه هم ساخته که در هفت اثر بجای مانده وی چنین است:

۱- تپه سنگی پشت سرمجنون، در آبرنگی که با همراهان مشغول مذاکره می باشد

۲- منظره پشت سر، صحنه بهرام گوراست که ازدها هارا می کشد

۳- تپه سنگی انتهای باغی پردرخت است که در آبرنگ، ظهور سیمرخ بر رودابه و تولد رستم، جلب نظر می نماید .

۴- صخره های سنگی کوهی است که فرهاد برای معشوق خود اطاقی ساخته و در روبروی آن خودکشی کرده‌است

۵- تپه سنگی جمع شده‌ای در دماغه انتهای قلمدان نگارنده است که به عینه شبیه سایر صخره سنگ های دیگر است .

۶- تپه سنگی کوچکتری پشت سر بهرام گور، در آبرنگ پرنس هندی است که بسان همان تپه سنگ ها نقش یافته‌است .

۷- دماغه قلمدان آقای دکتر ناصر خلیلی که به عینه، شبیه سایر صخره های سنگی است .

ح - دایره‌زنگی نوازنده‌ها، که جمله آنها پنج پره دایره‌ای در کناره‌ها داشته، که در حین نواختن دایره، زنگوله‌ها به صدا در می‌آمده است. در ۵ نمونه موجود

۱- دایره زنگی، نوازنده ای در مجلس شاه عباس دوم، و بار یالتن سفیر هند

۲- دایره زنگی مجلس طرب، در رویه قلمدان آقای اسکندراریه

۳- دایره زنگی نوازندگان در قلمدان آقای خورشید

۴- دایره زنگی نوازندگان، در تصویر زنی که گلوی را کول کرده و حضور بهرام گور می‌برد - در دو مورد

۵- دایره زنگی در مجلس پذیرایی بهرام گور از شاهزاده هندی - در دو مورد

محمد زمان تعداد سی و نه تصویر آبرنگی و پانزده قلمدان و یک اثر روغنی دایره‌ای شکل و دو گرده نقاشی، از خود به یادگار نهاده که تاکنون شناخته شده و نگارنده اغلب آنها را از نزدیک دیده و عکس بعضی از آنها را نیز ذیل آثار نقاش چاپ کرده‌ام.

در شماره (الف) لیست اختصاری آثار نقاش است که با امضای «محمد زمان» و «یا صاحب الزمان» و «زمان» مسجل گشته و تاریخ اتمام را نیز به صراحت بعد از نام خود درج نموده است:

(الف)

سنوات	لیست آثار امضا و تاریخ دار محمد زمان که تاکنون شناخته‌است
سال ۱۰۷۰ هـ. ق.د. «یک اثر»	۱- قلمدان تابوتی شکل با گل‌های تزئینی متنوع با رقم و تاریخ «یا صاحب الزمان ۱۰۷۰»
سال ۱۰۷۴ هـ. ق.د. «یک اثر»	۲- گل زینق آبرنگی که در حراج دسامبر سال ۱۹۶۷ حراجی ساتبی لندن بفروش رسید با رقم «یا صاحب الزمان سنه ۱۰۷۴»
سال ۱۰۸۲ هـ. ق.د. «یک اثر»	۳- قلمدان بیضی شکل و جمبه‌ای با گل‌های تزئینی مضبوط، در موزه ایران باستان با رقم: «حسب الامر اعلی صورت اتمام یافت. رقم کمترین محمد زمان فی شهر ربیع الاول ۱۰۸۲»
سال ۱۰۸۳ هـ. ق.د. «یک اثر»	۴- مجلس شکار بروی صفحه دایره‌ای با امضا محمد زمان و تاریخ ۱۰۸۳
سال ۱۰۸۴ هـ. ق.د. «دو اثر»	۵- قلمدان خانم سود اور با رقم: «رقم زدی سال تاریخ تابع - به امر سلیمان زمان زد رقم را، ۱۰۸۴»
سال ۱۰۸۶ هـ. ق.د. «یک اثر»	۶- قلمدان جمبه‌ای بیضی شکل با امضای «یا صاحب الزمان» و تاریخ ۱۰۸۴ که در شماره ۵ آثار محمد زمان شرح و عکس آن ارائه شده است
سال ۱۰۸۶ هـ. ق.د. «یک اثر»	۷- دو تصویر در یک نسخه شاهنامه، که یکی از آن آبرنگ‌ها «ظاهر شدن سیمرخ هنگام تولد رستم است که رقم دارد: «کمترین بندگان محمد زمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۶»
سال ۱۰۸۶ هـ. ق.د. «پانزده اثر»	۸- سه مجلس ارزنده در نسخه خمسه نظامی کتابخانه بریتانیا که دو تای آنها رقم بدون تاریخ دارند
سال ۱۰۸۶ هـ. ق.د.	۹- منازعه بهرام گور باژدها: با رقم «کمترین خلائان محمد زمان ۱۰۸۶»
	۱۰- زن شجاعی که گوساله ای را کول گرفته و از پله‌ها بالا می‌برد: «با رقم محمد زمان»

لیست آثار امضا و تاریخ دار محمدزمان که تاکنون شناخته‌است	سنوات
<p>و تاریخ ۱۰۸۶، آثاری که در خمسه نظامی نقش یافته و در کتابخانه پیرمورگان مضبوط می باشند</p> <p>۱۱- داستان پیرزن و سلطان سنجر با رقم: «محمدزمان ۱۰۸۶»</p> <p>۱۲- پیرمردی که در مقابل شیرین زانو زده با رقم: «رقم کمترین محمد زمان ۱۰۸۶»</p> <p>۱۳- مجنون و همراهان بارقم: «در بلده اشرف به رقم کمترین بندگان اتمام یافت ۱۰۸۶»</p> <p>۱۴- شاپور صورت خسرو را به شیرین نشان می دهد بارقم: «رقم محمد زمان قمی ۱۰۸۶»</p> <p>۱۵- تصویر پر اندوه خسرو که جان تسلیم نموده با رقم: «هو- حسب الفرموده نواب قبله گاهی میرزائی میرزا محمد معصوم دام ظلّه، در بلده رشت اتمام یافت، رقم کمترین محمد زمان ابن حاجی یوسف قمی ۱۰۸۶»</p> <p>۱۶- استحمام شیرین در چشمه با رقم: «رقم کمترین محمد زمان ۱۰۸۶»</p> <p>۱۷- تصویر انوشیران و وزیر با رقم: «محمد زمان ۱۰۸۶»</p> <p>۱۸- کشتن بهرام ازدها را بارقم: «زمان ۱۰۸۶»</p> <p>۱۹- حکایت جوزک هندی با رقم: «رقم کمترین محمدزمان ۱۰۸۶»</p> <p>۲۰- تصویر حضرت خضر در بدست آوردن آب حیات با رقم: «محمدزمان ۱۰۸۶»</p> <p>۲۱- تصویر خسرو با شیرین است که خسرو به متکا تکیه داده و شیرین را نظاره می نماید: باامضا و تاریخ «محمدزمان ۱۰۸۶»</p> <p>۲۲- بهرام گور و شاهزاده هندی که درایوان قصر شاهی نشسته اند با امضا و تاریخ: «حسب الامرااعلی و هو در بلده طیبه اشرف به رقم کمترین بندگان محمد زمان اتمام یافت سنه ۱۰۸۶»</p>	
<p>۲۳- خودکشی فرهاد با رقم: «رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمد زمان ۱۰۸۷»</p> <p>۲۴- مکتب خانه لیلی و مجنون با رقم: «راقمه محمد زمان ۱۰۸۷»</p> <p>۲۵- بوس و کنار خسرو با کنیزک با رقم: «رقم کمترین بندگان محمدزمان ۱۰۸۷»</p> <p>۲۶- ونوس و امور مضبوط در ارمیتاز لنین گراد با رقم: «هو حسب الامر نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی - به رقم کمترین غلامان محمدزمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۷»</p>	<p>سال ۱۰۸۷ هـ. ق. «چهار اثر»</p>
<p>۲۷- معاشقه شاه با معشوق خود با رقم: «در دارالسلطنه اصفهان به رقم کمترین محمدزمان قمی اتمام یافت ۱۰۸۸»</p> <p>۲۸- استحمام پادشاه در حمام با رقم: «عمل کمترین محمدزمان ۱۰۸۸»</p>	<p>سال ۱۰۸۸ هـ. ق. «دو اثر»</p>
<p>۲۹- تصویر مریم و الیزابت با رقم: «جهت سرکار نواب اشرف اقدس ارفع همیون اعلی به رقم کمترین بندگان ابن حاج یوسف محمد زمان صورت اتمام یافت سنه ۱۰۸۹، مضبوط در خمسه مورگان»</p>	<p>سال ۱۰۸۹ هـ. ق. «یک اثر»</p>

لیست آثار امضا و تاریخ دار محمدزمان که تاکنون شناخته‌است	سنوات
۳۰- نزول روح القدس بر مسیح مضبوط در ارمیتاژ لنین گراد. بارقم «به رقم کمترین محمدزمان در مدت چهارده ماه صورت اتمام یافت فی شهر سنه ۱۰۹۴» ۳۱- سنبل کوهی مضبوط در ارمیتاژ. با رقم: «رقم کمترین بندگان سنه ۱۰۹۴ محمد زمان»	سال ۱۰۹۴ هـ. ق. «دو اثر»
۳۲- قربانی ابراهیم مضبوط در ارمیتاژ با رقم: «هو جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی صورت اتمام یافت. رقم کمترین بندگان محمد زمان سنه ۱۰۹۶»	سال ۱۰۹۶ هـ. ق. «یک اثر»
۳۳- شمایل آبرنگی حضرت مریم و مسیح و یوسف نجار، در مراجعت از سفر مصر، با رقم نستعلیق زیبا و موجود در خمسه مورگان «جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس همیون اعلی، اعلی الله تعالی لواء دوله و خلافته علی المفارق الانام الی یوم القیام - به تاریخ شهر ذی القعدة ۱۱۰۰ در دارالسلطنه اصفهان به رقم کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمد زمان صورت اتمام و سمت اختتام یافت»	سال ۱۱۰۰ هـ. ق. «یک اثر»
۳۴- شکوفه بادام، مضبوط در ارمیتاژ با رقم: «به رسم پیشکش سرکار نواب کامیاب اشرف اقدس همیون اعلی به رقم کمترین بندگان محمد زمان تحریر یافت سنه ۱۱۰۵» ۳۵- شاخه نرگس، مضبوط در ارمیتاژ با رقم: «جهت پیشکش سرکار - خاصه شریفه - به رقم کمترین بندگان محمدزمان صورت اتمام پذیرفت فی سنه ۱۱۰۵»	سال ۱۱۰۵ هـ. ق. «دو اثر»
۳۶- هدیه انگشتر، مضبوط در ارمیتاژ لنین گراد. با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۰۶»	سال ۱۱۰۶ هـ. ق. «یک اثر»
۳۷- سه اثر با رقم محمدزمان در نسخه شاهنامه‌ای که بسال ۱۰۹۷ کتابت شده موجود است که هر سه نای آنها، امضای «یا صاحب الزمان» را دارا بوده و یکی از آنها که دیدار سیاوش و افراسیاب است. رقم و تاریخ دارد: «یا صاحب الزمان ۱۱۰۷»	سال ۱۱۰۷ هـ. ق. «یک اثر»
۳۸- قلمدان بزمی آقای اسکندر اریه. با رقم «یا صاحب الزمان ۱۱۰۹»	سال ۱۱۰۹ هـ. ق. «یک اثر»
۳۹- قلمدان منظره‌ای و تصاویر شکارچیان با رقم «یا صاحب الزمان ۱۱۰۹»	سال ۱۱۱۱ هـ. ق. «یک اثر»
۴۰- قلمدان ارزنده که در رویه آن شاهزاده مخموری ارائه شده و چون رقم و تاریخ آنرا از پشت ویرین دیدار کرده‌ام، به قید احتیاط درج می نمایم با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۱۱ مضبوط در موزه ویکتوریا آلبرت لندن»	سال ۱۱۱۱ هـ. ق. «دو اثر»
۴۱- قلمدان ارزنده و استادانه مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی که در رویه آن، شکار سوارکاران را به مهارت تمام انجام داده و معلوم نموده که در سنین بالای عمر نیز، از دید چشم کالی و قدرت قلم برارنده‌ای برخوردار بوده و می توانسته مهارت هنری خود را ظاهر سازد. با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۱۰»	

- ب - ۱- آثاری که تنها با امضای محمد زمان و بدون تاریخ موجود است، قلمدان مجموعه نگارنده است که قصد شیخ صنعان را مصور ساخته و رقم نموده: «رقم محمد زمان»
- پ - آثاری که تنها با امضای «یا صاحب الزمان» و بدون تاریخ به نقش درآمده اند عبارتند از:
- ۱- آبرنگ نبرد سام و ایرانیان، تصویرشده در نسخه شاهنامه مضبوط در موزه متروپولیتن نیویورک با امضای «یا صاحب الزمان»
- ۲- آبرنگ، راهنمایی رستم زال است که لشکریان محصور خود رانجات میدهد با رقم «یا صاحب الزمان» در نسخه شاهنامه متروپولیتن
- ۳- آبرنگ جویدیت و هولوفرن با رقم «یا صاحب الزمان»
- ۴- قلمدان استادانه مجموعه آقای ادیب برومند که در رویه آن شمایل حضرت مسیح به نقش درآمده و رقم دارد: «یا صاحب الزمان»
- ۵- قلمدان منظره سازی و درختان جنگلی است که در صحن گسترده‌ای نشان داده و رقم دارد: «یا صاحب الزمان» در مجموعه نگارنده
- ۶- قلمدان گل و مرهی آقای دکتر ناصر خلیلی که در زمینه مرغش تیره عمل آمده و به خط نستعلیق غبار و رنگ طلائی امضا نهاده: «یا صاحب الزمان»
- ۷- قلمدان جمبه‌ای بزرگ کاخ نیاوران با رقم: «یا صاحب الزمان» است و چندین بیت شعر که درباره قلمدان کتابت شده است.
- ۸- آبرنگ چهره یک زن فرنگی که بارنگ های استادانه ای نقش پذیرفته و رقم «یا صاحب الزمان» را دارا می باشد.
- ت - آثاری که به دست محمد زمان انجام یافته، ولی یا امضا ندارند و یا اینکه امضای جعلی دارند این آثار عبارتند از:
- ۱- قلمدان بزمی آقای خورشید که یکی از بهترین آثار محمد زمان بوده ولی امضای جعلی حاجی محمد را در بردارد.
- ۲- تصویر ازدها و بهرام گور، که در آلبوم ارمیناژ قرار گرفته و دارای امضای جعلی حاجی محمد است.
- ۳- بزم شاه عباس ثانی و سفیر هندی که در مجموعه پرنس صدرالدین آقاخان مضبوط است و امضا و تاریخ ندارد.
- ۴- قلمدان جمبه‌ای درشت گل مرهی که از بهترین آثار گل و مرهی محمد زمان بوده ولی امضا و تاریخ ندارد. مجموعه دکتر ناصر خلیلی.
- ۵- قلمدان بیضی شکلی که کناره‌ها تذهیب داشته و زیر جمبه، صحنه‌ای از زیبا رویان فرنگی است. و چون رقم یا صاحب الزمان و تاریخ ۱۶۶۳ میلادی را که نویسنده کتاب در ذیل آن درج نموده، ندیده‌ام، جزو آثار بی امضای محمد زمان به حساب آورده‌ام.
- ۶- قلمدانی که رویه و کناره‌های آن، با تصاویر زیبا رویان همراه بود و در بین آنها، گل های انگوری تصویرشده بود که عکس آن نیز در کتاب *La Perse et la France* چاپ شده است.
- ث - ۱ و ۲، دیگر از آثار منسوب محمد زمان، دو گروه «ذبیح اسماعیل» و «جنگ اسکندر و داریوش» است که حلاوت کار محمد زمان را بر ملا می سازند.

حال که به احوال زندگی و سنوات فعالیت وی آشنا گشتیم، به ارائه همده آثار اصیل وی، که بعضی از آنها راز نزدیک دیده و یا تصاویر و مشخصات بقیه را، در کاتالوگ ها و کتاب های مختلف چاپی مشاهده کرده ام، به ترتیب ذیل در اختیار علاقمندان قرار می دهم.

۱- قدیمی ترین اثر محمد زمان که بسال ۱۰۷۰ هـ. ق. فرجام پذیرفته، قلمدان تابوتی و مستطیل شکل جمبه ای است که درموزه کاخ نیاوران نگهداری می شود.

در رویه آن، سه دسته گل چشم نواز، از قبیل شاخه هلو و گل محمدی و شاخه گل دیگری به شیوایی و طراوت نقش بسته و روی یکی از آن شاخه ها، مرغ رنگینی نشسته و در بالای شاخه گل ها چند زنبور و پروانه نیز دیده میشوند.

در زیر پایه گل های رویه، بسایق همان دوره ها، بوته گل های وحشی و صحرایی روئیده و منظره را زیبا تر کرده است.

در هر قسمت از کناره های قلمدان، تعداد پنج دسته گل های متنوع و بزرگ نقش نموده و بین فواصل دسته گل های بزرگتر يك شاخه گل زیبا نیز علاوه نموده که صحنه گل آرائی را با طراوت نموده است. و به همین ترتیب دیواره طرف دیگر و دو دیواره بالائی و پائینی قلمدان نیز گل آرائی و آذین شده است.

کناره های رویه طرفین قلمدان، با حاشیه بندی دقیقاته ای، تذهیب و جدول بندی گشته، و دقت و نازک قلمی نقاش را در امر تذهیب آشکار ساخته است.

در این نمونه قدیمی که بسال ۱۰۷۰ و چه بسا در شهر اصفهان ترسیم یافته، هیچگونه برداشت و تأثیری از شیوه های هندی، که عده ای وجود آنرا، نتیجه اقامت چند ساله نقاش در ولایت هند می دانند، دیده می نمی شود و بلکه از لحاظ خوشدستی و اسکلت مقوا سازی و شیوه گل آرائی، در مکتب ایرانی عمل آمده و تنظیم نشست گل هاو طراحی پرتوازن آنها و همچنین تذهیب و آرایش قلمدان، نشانه بارزی می باشد که این اثر هنری به شیوه و ترکیب ایرانی فرجام پذیرفته و یکی از بهترین آثار قدیمی استاد محمد زمان بشمار می آید.

رقم نقاش که با سجع یا صاحب الزمان ترقیم شده، چنین است: «هو، یاصاحب الزمان سنه ۱۰۷۰»

۲- دیگر اثر هنرمند در این زمان ها قلمدان جمبه ای و بزرگی درموزه کاخ نیاوران است، که از آثار اولیه نقاش بشمار آمده و در نوع خود شایسته تمجید می باشد.

حواشی و رویه قلمدان، در زمینه سیر عمل آمده و گل و برگ های ارغوانی شکل استادانه ای، با تناسب و نظم تمام تصویر گشته، و کناره برگ ها و گل ها نیز، به خط ریز و نازک طلایی حاشیه گیری شده و حل کاری گشته است.

در داخل جمبه قلمدان که بهترین صحنه گل آرائی است، در زمینه زرد نخودی، شکوفه هایی از هلو و گل های فندقی و بزشه و لاله به قدرت و شیوایی تمام ارائه شده که معرف زبردستی نقاش بشمار می آید. بوته های نهال هلو، بسان پوست سوسماری و شکسته انجام یافته و ترتیب و ارائه گل ها، در تجانس منظم، به قوی دستی نقش بسته است.

اسکلت بیضی شکل قلمدان و چفت و بست فولادی آن، در شیوه اصفهان ترتیب یافته و به عیار سایر قلمدان های محمد زمان استادانه می باشد.

در رویه قلمدان که در بطن چند شاخه ابتکاری، که از گوشه ای رویانده و گل و برگ های موزونی به روی آن قرارداد، اشعاری در چهار سهم مساوی به قلم نستعلیق طلائی و خط استادانه ای کتبت نموده و رقم نهاده:

«یاصاحب الزمان» که ابیات مدرجه در چهار سهم رویه قلمدان چنین است.

این تحفه قلمدان که مبارک اثر است	مجموعه اسباب کمال و هنراست
از خوبی نقش و پری زینت و زیب	نظاره گه تمام اهل نظر است
این محبره که نقش باغ ارم است	اریاب کمال را چنین تحفه کم است
خوش سبزه و گل چوباغ ابراهیم است	پر زینت و باصفاتر از جام جم است

این اثر شیوا نیز یکی از آثار اولیه هنرمند بشمار می آید که در شهر اصفهان، به عهده نقش درآمد و به عوامل مذهبی چون «باغ ابراهیم» و حرمت اعتلای ملی چون «جام جم» ایمان داشته و اثر خود را با برداشتی از این عقیدت ها، نشان داده و گل های چشم آذینی را نیز به قدرت قلم استادانه‌ای به روی قلمدان ظاهر ساخته است. (زیرنویس شماره ۶ تصویر شماره ۶۴) در صفحه (۹۸۳)

در این اثر استادانه نیز که شاید از کارهای اولیه نقاش باشد کوچکترین برداشت و تأثیری که از شیوه هندی معطوف باشد دیده نمی شود و جمله نقش گل ها و تذهیب های گوناگون و اسکلت مقوایی قلمدان و سایر امتیازات دیگر قلمدان، در مکتب ایرانی و اصفهان بوده و یکی از بهترین کارهای محمد زمان بشمار می آید. ۳- شبیه این قلمدان، که در اندازه بزرگتر بوده و در بعضی موارد نیز هم افق و هم طراز این قلمدان می باشد، قلمدان استادانه بزرگ و بیضی شکلی در اندازه ۲۹/۵ سانتی متر بود که در رویه قلمدان، گل و بوته های متنوع و با مهارتی نقش نموده و خرمی از گل ها را به طراوت تمام بروی قلمدان ظاهر ساخته بود.

در مجموعه گل های رویه، پنج گل سرخ درشت و چند غنچه نوشگفته، جلب نظر می نمود که دارای برگ های سبز و چشم نوازی بودند که طبیعی بنظر می رسیدند.

در جمع خرمین گل های رویه، گل های باطراوت دیگری هم، از قبیل میخک و لاله و جمعفری و قرنفل و کوکب و غیره، در تناسب پرآذین و رنگ های متنوع نقش نموده و در ورای گل ها، شکوفه و برگ هایی نیز علاوه کرده بود که ستودن داشت.

این گل های تزئینی که شبیه گل های کوکب طبیعی به عمل آمده و بسان کناره های قلمدان بزرگ موزه کاخ نیاوران تزئین شده بود، کناره گل ها و برگ ها را با استادی پرمابه‌ای، تحریر طلایی کرده و به اصطلاح حل کاری نموده بود.

۶- مشخصات این قلمدان و همچنین قلمدان قدیمی سنه ۱۰۷۰ را اولین مرتبه آقای یحیی دکاه در جزوه موزه نگارستان ارائه داده و حتی عکس های رنگی و مشخصات هر دو قلمدان را به دهبدر هلاکمدان رسانده است

در این قلمدان، علاوه بر در نظر گرفتن شیوه گل آرایی و حل کاری و طرز روغن زدن و تذهیب نمودن آن، باید توجه عمده‌ای نیز به طرز ساختن اسکلت مقوایی قلمدان معطوف بداریم، زیرا ساختن و پرداختن اسکلت مقوایی چنین قلمدان های استادانه‌ای که خود صنعت جداگانه‌ای بشمار می آمده از عهده هنرمندان ایرانی امکان پذیر بوده که در کمال نازکی و سبکی، استقامت فوق العاده‌ای داشته و از لحاظ تناسب و زیبایی و خوش دستی نیز بی رقیب بوده است.

ولی اسکلت مقوایی قلمدان های هندی، به سبکی و خوش دستی قلمدان های ایرانی نبوده و اغلب کلفت و سنگین و نامرغوب می باشند.

ضمناً ناگفته نماند، داخل کتو قلمدان، که قلم و دوات در آن جا می گرفته، با میشن نازکی روکشی می شده و اغلب به رنگ های مختلف جلب نظر می نمود، بعضی از این روکش ها که جهت پادشاه و یا سفارش دهنده با سلیقه و تروتمندی، انجام می گرفت، کناره های کتو قلمدان، بطریقه مرقع انجام می گفت که محصل آنرا در زیرنویس شماره (۷) یاد کرده ایم، از طرفی طرز چفت و بست و لولای جعبه قلمدان که در شیوه فلزکاری اصفهانی بوده و اگر نقش و ساختمان آنرا بزرگ کرده و مورد دقت قرار دهیم، به هینه شبیه نقوش و قالب فلز کاری های هنری آن دوران است که نقشه و طرح و قطاهی آن، انحصاراً در دست هنرمندان ایرانی بوده است.

گل های کناره، بطریق ماریچی، تمام دیواره قلمدان را طی نموده و مثل يك گردن بند طلائی کناره قلمدان را در بغل گرفته بود.

داخل درب جمبه قلمدان که در زمینه طلائی ناب نقش بسته بود، گل های کوکب و شکوفه های دیگری را به تابناکی و هدیم المثالی نقش نموده بود که گل سازی با حلاوت محمد زمان را تسجیل می کرد.

داخل جمبه قلمدان، به رنگ چرمی مشکی بود و لولا و چفت و بست آن، در شیوه فلز کاری اصفهانی بود این قلمدان پرمهارت که در نهایت امتیاز و چابکدستی عمل آمده بود، یکی از بهترین کارهای محمدزمان بشمار می آمد که قرین و هم زمان قلمدان موزه کاخ نیاوران بود و از کارهای اولیه نقاش بشمار می آمد.

این قلمدان نفیس، رقم نقاش را دارا نبوده ولی شیوه گل آرایی و مهارت فوق العاده ای که در جمع قلمدان بکار رفته بود او را یکی از بهترین آثار روحی محمد زمان، در این دوران به حساب می آورد. مجموعه آقای دکتر ناصر خلیلی.

۴- قلمدان جمبه ای است که برای شاه سلیمان صفوی تهیه گشته است. (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) در روی قلمدان مجلس ملاقات دارا شکوه و ملاشاه پرخردمند هندی است که شاه هندی با جماعت همراهان مقابل مراد خود نشسته و به اندرز های وی گوش می دهد.

در گوشه چپ رویه قلمدان، منظره کشتی به ساحل نشسته و همچنین چند درخت و درخت شکسته، دیده می شوند. دماغه این کشتی که به شیوه کشتی های ونیزی ترمیم گشته، به عینه شبیه کشتی بزرگی در کناره قلمدان نگارنده است که هر دو را به شیوه یکسان و در محل های جداگانه، نقش کرده است.

در داخل زیر جمبه قلمدان، جماعتی از شکارچیان و سوارکاران که با آرایش دوران صفوی لباس پوشیده اند، در باغات کنار شهر، به گشت و پو اشتغال دارند، پل شش گوش مثلث شکلی آن که در اغلب آثار محمد زمان و از جمله دو نمونه کاملترش که در قلمدان آقای خورشید دیده می شوند، به استادی تصویر کرده است.

کناره ها و اطراف قلمدان نیز به همان ترتیب، منظره درختان سرسبز و ازاره ساختمان های قدیمی و فرسوده است که در شیوه کلاسیک عمل آمده و استادانه است.

در کناره های اطراف درب قلمدان و در داخل کتیبه های باریک آن، ابیاتی به خط نستعلیق زیبا که بالطبع از سروده های خود نقاش باید باشد، کتبت شده که چنین است

شهنشاه عالم سلیمان ثانی	که نامش دهد رتبه لوح و قلم را
فلک قدر شاهی که دادست شأنش	به خورشید از صبح صادق علم را
به دفع عدو ذوالفقار ولایت	به شمشیر عدلش سپرده است دم را
بفرمائش این بنده بی بضاعت	چو کردم تمام این دوات و قلم را
رقم زد پی سال تاریخ تابع	به امر سلیمان زمان زد رقم را

و مقصود از سال «تاریخ تابع» همانا تاریخ هجری است که برای تنظیم شعر بکار برده و نظرش تشریح سال هجری است که با تبعیت از آن تاریخ، به حروف ابجدی، سال ۱۰۸۴ هـ. ق. را آشکار ساخته است. مضبوط در مجموعه خانم عزت ملک سود آور

از علائم مشخصه این قلمدان که جزو علائم مخصوص محمدزمان، در صفحات قبل یاد آوری گردید، تعداد سه علامت ویژه دارد که چنین است:

۱- تک درخت های تنومند که پوست های ترکیده دارد - با ۹ نمونه مشابه دیگر

۲- درخت های شکسته - با یازده نمونه مشابه دیگر

۴- منظره خانه های قدیمی مخروطی - با پنج نمونه مشابه دیگر

۵- از دیگر آثار هنرمند، قلمدان جمبه‌ای بیضی شکلی بود که دو زنجیر ظریف نقره‌ای درکناره‌ها الصاق شده و لولای فلزی آن در شیوه صفوی و اصفهانی بود.

داخل قلمدان، چرمی و سرخ رنگ بود و حدود هیجده دسته گل های مختلف، از قبیل پامچال (پای چال) و آهاری و میخک و سایر گل های دیگر که در اغلب آثار محمد زمان دیده می شوند، به استادی نقش بسته بود و این نمونه اولین اثر هنرمند بود که داخل بچه قلمدان نیز، نقش هایی ترسیم نموده و با مشکلاتی که در امر تصویر داخل قلمدان داشته، به استادی از عهد برآمده بود.

کناره‌های قلمدان، در مسیر زنجیره‌ای و دورانی، بطرز مارپیچی گل آرایی گشته بود و يك لاله قرمز و يك میخک زرد را، به ترتیب بالا و پایین، دور قلمدان گردانده و در لا بلا و فاصله گل ها نیز برگ های متناسبی علاوه کرده و بسان گل های قالبی، ظریف و استادانه ساخته بود.

رویه قلمدان، منظره گل و گلزار، در زمینه تیره بود که روی آنها، دو بلبل زیبا و پروانه ترسیم نموده و بنا به نوشته کتاب که عکس رنگی آنرا نیز ارائه داده بود. رقم و تاریخ قلمدان را چنین یاد نموده بود. «یاصاحب الزمان ۱۰۷۴ هـ. ق. = ۱۶۶۳ میلادی.

عمده مهارت نقاش، در داخل قلمدان عرضه گشته و صحنه هایی از نقش زیبا رویان فرنگی را که در باسمه ها و مدل های چاپی دیده بود، به نقش در آورده و به استادی از عهد برآمده بود.

در طرف راست قلمدان، جمع درختان انبوه و فشرده‌ای را ترسیم کرده و در نقطه دورتر ساختمانی را به شیوه فرنگی ترسیم نموده بود که ستون داشت.

در صحن باز و گسترده آن، میدان وسیعی را مجسم نموده بود که سه سوارکار ماهر، به تاخت و تاز به طرف خانه رهسپار بودند.

در وسط منظره، درخت تنومند و پربرگی که پوسته های ترکیده و ریشه های بیرون آمده داشت جلب نظر می نمود. در کنار درخت، زن جوان و زیبایی که البسه سبزی پوشیده و سینه هایش تا حدی هریان بود روی صندلی نشسته و نوای ساز دوستش را گوش می نمود.

دوست زیبای وی که لباس قرمز و بلندی پوشیده بود هود می زد و يك بچه تخت و هور که تیرو کمانی به دست گرفته جلب نظر می کرد و این مجلس بگونه پسر تخت و کمان بدست تصویر ونوس و امور بود که در آثار باسمه ای زاد لر دیده می شود.

در طرف نزدیکتر این مجلس بزمنی، زن نسبتاً چاقی که پستان های برآمده ای داشت، با البسه سرخ رنگ و چین و چروک دارش، در بستر خاکی دراز کشیده و دستش را روی زانوی دوستش که در کنار وی نشسته، تکیه داده بود.

روبروی زن جوان، يك چهار پایه که روی آن گلدان گلی قرار داشت دیده می شد، و دوست زیبا و دل آرای زن جوان، کلاه شاپوی بخصوصی بسر نهاده و زلف های بلندش را بیرون ریخته بود و در روبروی آن، چند کنده، درخت بریده دیده می شدند.

در پشت سر این افراد، انبوه درختان بزرگ و کوچک که به گونه جنگلی پر پشت جلوه گر بود به استادی نقش کرده و مهارت خود را در امر تصویر برملا نموده بود.

این اثر ماهرانه نیز از آثار اولیه نقاش که در سال ۱۰۷۴ انجام داده بشمار می آمد و با درج امضای یا صاحب الزمان، معلوم ساخته بود که تغییر دین نداده و در این زمان ها نیز در اصفهان بوده و با برداشتی از باسمه ها و

نقوش دیگر فرنگی، این مجالس را در داخل قلمدان، به عهده نقش کشیده است.

تصویر شماره (۶۶) در صفحه (۹۸۲)

۶- جمبه قلمدان بیضی شکل و کشیده موزه ایران باستان، که رویه آن گل و مرغی شیوایی بوده که انواع گل هارابه استادی به روی قلمدان ظاهر ساخته است.

کناره های وی، گل های میخک گسترده ای است، که در بین آنها، گل های وحشی و تزیینی ترسیم نموده و محیط خالی را پرکرده است.

در زیر داخلی جمبه قلمدان، منظره شکارگاهی است که واقعاً آیتی از زیبایی ها و نمود حرکت های دورانی شکارچیانی است که به شکار آهوان سرگرم هستند.

حالت و حرکات اسب ها پرمايه و صحن مجلس شکار ستودنی است.

کناره ها و حاشیه های بالائی آن، تذهیب ساده و استادانه ای دارد. رقم نقاش و تاریخ تصویر که به خط نستعلیق زیبا نوشته شده، چنین است: «حسب الامر اهلی صورت اتمام یافت. رقم کمترین محمد زمان شهر ربیع الاول ۱۰۸۲»

طرز رنگ آمیزی و طراحی در شیوه کار و رویه این قلمدان، به عینه شبیه صحنه گل آرایی داخل جمبه قلمدان آقای صمد خورشید و قلمدان گل و مرغی دیگری است که رقم طلایی و فوق العاده دقیق «یا صاحب الزمان» را دارا بوده، متهی در یکی از آنها، رقم محمدزمان و در دیگر سجع «یا صاحب الزمان» را درج نموده و در دیگری به علت عریان کردن مجالس بزمی و تاحدی عریان، از درج رقم امتناع ورزیده است.

۷- قلمدان مجموعه نگارنده که کلیه تصاویر روی آن، از بالا به پایین ترسیم شده و قصه معروف شیخ صنمان و دخترترسا را از مثنوی منطق الطیر عطار نیشابوری بنحو شایانی عرضه نموده است.

در بالای قلمدان، بعد از ترسیم ابر های لشرده و درختان کنارهم، قصر پنج طبقه ای دیده می شود که یازده پله از زمین به طبقه بالایی راه دارد و در بالکن طبقه چهارم، چهار زن جوان که بالبسه رنگین و طلایی بلند، مشغول سیرو سیاحت فضای بیرون هستند به چشم می خورند و روی شیروانی ساختمان که به شیوه اروپایی بنیان گشته، صلیب طلایی جلب نظر می کند.

در پشت سر همین ساختمان فرنگی، يك قصر چهار طبقه ایرانی که طاق بزرگ آن تا اندازه سه طبقه عمارت، بلندی دارد دیده می شود.

این ساختمان که گویا، بسان عالی قاپو ترسیم شده، طبقه آخری آن، محوطه بزرگی است که دارای چهارستون و چهار پرده قرمز رنگ است.

در حیاط خانه وزیر طاق بزرگ ساختمان، جماعتی که اغلب آنها لباس طلایی پوشیده اند در اندازه کوچکتر دیده می شوند. در وسط حیاط نیز دو نفر مسیحی که کلاه شاپو بسر نهاده و دو نفر دیگر که عمامه بسر نهاده اند، با همدیگر صحبت می کنند و یکی از آنها که در پیشاپیش آنها قرار دارد، جامه طلایی زربفت پوشیده که گل های ریز آن بخوبی دیده می شود.

حالت صورت ها و دقت آرایش البسه و سایر امتیازات تصویر، معرف استادی نقاش است که در اندازه کوچکتری محتویات يك تابلوی بزرگ را گنجانده و به تناسب کامل نقش نموده است.

در کناره های افراد، خیل گراز ها هستند که بچرا مشغول بوده و در پهنه چمن پراکنده گشته اند.

در وسط قلمدان، دو شاهزاده خانم زیبا که یکی از آنها تاج طلایی بسر گذاشته و لباس مزین و زرین پوشیده و سینه های خود را عریان ساخته جلب نظر می کند و ندیمه زیبایش نیز به همین ترتیب، البسه پر زیب و زینت

پوشیده و محلی را به شاهزاده خانم نشان می دهد، پوشش ها و گردن بند ها و مخصوصاً حالت زنده و زیبای آنها که در اندازه چند میلی متری نقش بسته، معرف مهارت نقاش در امر تصویر سازی است.

در صحنه پایین و به اصطلاح شاه مجلس قلمدان، زن بلند قامت و فوق العاده زیبای ترسایی که تاج جواهر نشانی بسر گذاشته و البسه زرین پوشیده و سینه های دلربای خود را بیرون نهاده دیده می شود، که با تبختر فراوان، جرعه شراب را به لبان تشنه شیخ صنمان نزدیک می کند.

در پشت سرش، ندیمه مخصوص و زیبایی که او نیز پوشش طلایی و آرایش جواهر نشان دارد قرار گرفته و ملکه را همراهی می نماید.

شیخ صنمان که عنان قدرت را از دست داده و بی اختیار در مقابل معشوق زانو زده، شراب فنا را نوش جان کرده به حال مخموری و مسحوری در جای خود، بلا اراده و ساکت مانده است، همراهان شیخ که از ضعف مراد خود درمانده و حیران گشته اند ناظر صحنه حزن انگیز و عبرت آمیز حقیقی شده و هر يك بجای خود ثابت مانده اند. در زیر پای آنها چشمه آب روان و نقش دومرغایی و همچنین کنده درخت شکسته ای قابل رویت است. تصویر شماره (۶۱) در صفحه (۹۸۱)

کناره ها و دیواره های قلمدان مجموعه ای از ساختمان های مخروطی و ایرانی و فرنگی در مناظر مختلف و همچنین چندین ساختمان سالم و متنوع ایرانی و بعضی از آنها که به شیوه ایرانی تصویر شده، بین منظره درختان و دشت و دمن پراکنده گشته و با زیبایی و تناسب استادانه ای هر کدام به جای خود نقش بسته اند.

در بین مناظر درختان و ابنیه متنوع کناره ها یک درخت بید مجنون و دو سرو و ناز خوش قواره و سرسبز ترسیم شده که عین همین درخت ها را متهبا با فاصله بیشتری در کناره های قلمدان آقای خورشید مشاهده می کنیم.

در بین ساختمان های کناره که به ساحل دریا و چند کوه مرتفع ختم می گردد، قلعه معظم و با صلابتی بسان قلعه های شاه عباسی نقش بسته که در داخل آن، عمارت سلطنتی که از هر نظر مطمئن بوده و حفاظ خوبی بشمار می آید بنا شده و بین انبوه درختان و فضایی انتهایی آن، جلوه ای بس با مهابتی دارد.

دیواره ها و برج های دایره ای شکل قلعه، با استحکام تمام ساخته شده و در بالای دیواره ها، مژغل های تیراندازی نقش گردیده که در ردیف منظم دیده می شوند.

این قلعه پر مهابت که در کنار دریا ساخته شده، گویا بندر نیز به حساب می آمده که کشتی های بزرگ در آن لنگر می انداخته اند.

در این لنگرگاه، دو کشتی بزرگ بادی که در شیوه کشتی های ونیزی است، لنگر انداخته و مسافران و کالاها را بوسیله قایق های کوچکی بساحل منتقل می نمایند.

پشت قلعه و کنار ساحل، باغ های مشجر و خانه ها و بناهای معمولی ساکنین است که در کنار آب و نزدیک کوه ها بنا گشته و بسان دهکده ای در پشت قلعه دیده می شوند.

زیر قلمدان قرمز عنابی و تکت تذهیب های تکه ای و اسلیمی است که بشکل دکمه های طلایی جلب نظر می نمایند و کناره های زیری نیز، خطوط طلایی دقیق و کلفت است که بسان همه قلمدان های وی، تزئین و آرایش یافته است.

محفظه داخلی و محل قرار گرفتن قلم ها و مداد ها و سایر لوازم کتابت از چرم ساغری نازک تر تهیه شده و کناره های بیرونی آن، از نقوش معرق چرم، دو رنگ ساخته شده (۷)

اسکلت مقوایی قلمدان نیز که به استقامت و مرغوبیت تمام و نازکی مقوا ترتیب یافته، یکی از بهترین ها بوده و نمونه کامل اسکلت سازی مقوایی آن دوره بشمار می آید.

این مجلس عرفانی که به شیواترین حد ممکنه و دراندازه کوچکتر ترسیم یافته، یکی از بهترین آثار محمد زمان است که قوانین مناظر و مریا، به کاملترین دقتی مراعات شده و لرجام پلیرفته است. رقم نقاش در بالای رویه قلمدان و در فضای ابری آسمان و به رنگ طلایی روشن کتابت شده که چنین است: رقم محمد زمان، تصویر شماره (۱۰۸) در صفحه (۱۰۲۰) و شماره (۱۱۰) در صفحه (۱۰۲۱) از علائم مشخصه این قلمدان که جزو علائم محمدزمان، در صفحات قبل یاد آوری گردید، تعداد پنج علامت ویژه دارد که چنین است:

- ۱- ابرهای تیره و فشرده و طبیعی - مطابق باده نمونه شبیه دیگر
- ۲- تك درخت های تنومند که پوست های سوسماری دارند - مطابق با ۹ نمونه شبیه دیگر
- ۳- درخت های شکسته که در این قلمدان درسه جا مشاهده می گردد - مطابق با یازده نمونه شبیه دیگر
- ۴- وجود رده های درنا ها و لك لك های پرنده - مطابق با هفت نمونه شبیه دیگر
- ۵- منظره ساختمان های قدیمی و مخروطه بك طاقه - مطابق با شش نمونه شبیه دیگر
- ۶- صخره های سنگ خورد شده - مطابق باشش نمونه شبیه دیگر
- ۸- اثر دیگر قلمدان نابوتی است که در مجموعه آقای اسکندر اریه قرار گرفته است. اصل این قلمدان ابتدا در کلکسیون Hatoun بوده که اول دفعه تصویر آنرا در لوحه شماره ۵۷ کاتالوگ Album de l'exposition D'art Persan 1935 نشر کرده‌اند.

در گوشه راست قلمدان، جوان شاهزاده ای که کلاه پوستی بسر گذاشته و لباس بلند یخه خزدار پوشیده، در کنار دختری که مست شراب شده و چشمان خممار خود را بسته، تکیه کرده است. (۸) در طرف دیگر شاهزاده، دختر جوان دیگری که آن نیز کلاه خزدار بسر نهاده و لباس خز پوشیده ناظر صحنه است. جوان دیگری که گویا یکی از شعرای همدم شاهزاده است، جنگی بدمست گرفته و شعری را از روی آن قرائت می کند. تصویر شماره (۶۷) در صفحه (۹۸۴)

۷- نقش مرق و چرم سوختی، که در اغلب قلمدان های ارزنده و کاراستادان نلی به کار رفته و فوق العاده نادر است، شیوه و هنر خصوصی است که فقط استادان معروف و مقوا ساز و اسکلت ساز قلمدان، از عهد آن بر می آمده اند، و طرز ساخت و پرداخت آن چنین بود که استاد کار در ابتدا نقش دلخواه خود را به روی چرم تیره ای که زمینه را تشکیل می داد، ترسیم می نمود و پس از آن، با کارد نوک نیز مخصوصی که در اختیار داشت نقوش اولیه را با احتیاط از توی چرم در می آورد و بجای آن، همین نقوش را که در روی چرم روشن تر انجام داده و به همین ترتیب بریده شده بود، به روی نقوش بریده شده سابق می چسباند. در نتیجه نقش مورد دلخواه، با چرم روشن تری به روی چرم تیره، جلوه گر گشته و ارزش پر مایه‌ای به قلمدان می داد. این شیوه چرم مرق، در آثار قلمدان سازی محمدزمان، تنها در کتو قلمدان نگارنده که رقم محمدزمان را در بر دارد، انجام پذیرفته که در صفحه ۹۸۵ و تصویر A ملاحظه میفرمایید.

دیگر نمونه مرق چرمی داخل قلمدان که تاکنون معرفی شده، چرم مرق داخل کتو قلمدان استاد محمد ابراهیم برادر استاد محمدزمان است که در موزه آرمنتاژ قرار گرفته و سال ۱۰۹۲ ه. ق. پایان پذیرفته است. بعید نیست اسکلت مقوائی این دو قلمدان را یکی از استادان اسکلت ساز درباری، که در صنعت سوخت مرق نیز دست ماهرانه داشته انجام داده، که متأسفانه نام وی و رشته حیانش را نمی دانیم.

۸- عهدای این جوان را شاه سلطان حسین نامیده اند که درست نیست، زیرا شاه سلطان حسین در این زمان ها سی ساله بوده و چهار سال از سلطنت وی می گلشته است. در صورتی که اگر به قیاله جوان مزبور دقت نماییم، شاهزاده‌ای حدود بیست ساله و یا کوچکتر بنظر می رسد.

مؤلف تاریخ وقایع السنین والا هوام، راجع به مرگ شاه سلیمان و پادشاهی شاه سلطان حسین چنین می نویسد: «فوت شاه سلیمان در روز پنجشنبه ۵ ماه ذی الحجه الحرام سنه ۱۱۰۵ در حرم اصلهان، و در چهارم ماه مذکور جلوس تواب همایون شاه سلطان حسین واقع شد و در آن وقت عمر شریف شاه ۲۶ سال گلشته بود» بدین ترتیب سال تولد شاه سلطان حسین حدود ۱۰۷۹ ه. ق. می باشد.

منظره درخت کهن سالی که جنب نوازندگان قرارداد، به هیته شبیه درخت تنومند وسط قلمدان آقای خورشید است که یکی از شاخه های آن پیچیده و بطرف پایین رشد کرده است.

در گوشه چپ، مناظر ساختمان قدیمی و الراد سواره و پیاده و درخت شکسته و دورنمای درختان و ساختمان و تپه دیده می شوند. بالای سربکی از نوازنده ها رقم دارد: «یا صاحب الزمان ۱۱۰۹»
در داخل درب جمبه، تصویر شکارگاه پر ازدحامی است که سواران در البسه زمان و اسلحه های گوناگون سوار اسب گشته و به شکارآهو و گراز سرگرمند. یکی از شکارچیان، تعادل خود را از دست داده و در مقابل درب بافی زمین خورده است.

درختان کوچک و بزرگ شکارگاه، جالب و تماشایی است و حالت و حرکت و پیچش اسب ها و سوارکاران که به دنبال شکار جانوران، در تلاش هستند، استادانه بوده و مبین قدرت قلم نقاش به شمار می آیند.
از علائم مشخصه این قلمدان که جزو علائم مخصوص محمدزمان و درصفحات قبل یادآوری گردید، تعداد چهار علامت ویژه دارد که چنین است:

- ۱- تك درخت های تنومندی که پوست سوسماری دارند - مطابق با ۹ نمونه شبیه دیگر
- ۲- درخت های شکسته - مطابق با یازده نمونه شبیه دیگر
- ۳- وجود درنا ها و پرندگان دیگر - مطابق با هفت نمونه شبیه دیگر
- ۴- دایره رنگی نوازنده ها - مطابق با پنج نمونه شبیه دیگر

۹- دیگر از آثار این هنرمند که دارای سجع «یا صاحب الزمان» با خط نستعلیق عالی بود، قلمدان ترك خورده ای بود که ابتدا در حراج ساتی ماه می ۱۹۸۶ لندن به معرض فروش گذاشته شد و عکس رنگی آن نیز در کاتالوگ مذکور چاپ گردید و چون قلمدان مذکور به قیمت تعیین شده فروش نرفت در حراج های بعدی، در کریستی لندن به معرض فروش در آمده و نصیب نگارنده گردید.

در این اثر استادانه که منظره دشت و دمن به وسعت گسترده ای به روی قلمدان ترسیم شده آیتی از کمال و برملا کننده مهارت نقاش است که به روی قلمدان نقش یافته است.

در کناره سمت چپی، منظره خیابان پردرختی دیده می شود که بین سایر مناظر دیگر جلوه دل انگیزی دارد.
این نوع خیابان ها که در دو طرف آن، درختان سرو و ناز، سر به آسمان کشیده اند، در شیوه پرسپکتیو عمل آمده که انواع این منظره ها را در چند مرحله مختلف، در آثار محمدزمان مشاهده کرده ایم، در صحن گسترده رویه قلمدان که چشم انداز منظره بزرگی را جلوه گر می سازد درختان کهن سال دیگری نقش نموده که به علت بلندی آنان، قسمت بالایی آنها دیده نمی شود، ریشه درخت ها مطابق حالتی که در طبیعت داشته، بر آمده نقش شده و از سطح زمین بالاتر مشاهده می گردند.

درخت شکسته ای نیز مطابق معمول، در وسط منظره علاوه نموده و به اصطلاح امضای مخفی دیگری را نیز در بطن تصویر نشان داده است.

انتهای منظره، بااستادی کامل، به افق رسیده و تصویر درختان و تپه های کوچکتر، در متهی الیه نقاشی، جلوه گر گشته و منظره بسیار بدیمی را نمایان ساخته است.

در کناره های قلمدان و مطابق شیوه دوران صفوی، که نقاشان دیگر نیز ترسیم می نمودند، تك گل های با طراوتی، از قبیل بنفشه و داودی و سایر گل های مرسوم، نقش نموده که در نوع خود چشم آذین هستند.
کناره ها و حواشی قلمدان، تذهیب ساده بوده و زیر قلمدان که زمینه سرخ دلربایی دارد، تلهیب گل اناری

و خنجری و دسته‌ای بلند، در مسیر دورانی انجام یافته و مهارت و تذهیب کاری نقاش را به استادی بیان داشته است.

داخل قلمدان، زمینه مشکی داشته و در آنجا نیز، تذهیبات متنوع و دسته گل هایی به تناسب نقش یافته است. رقم «یا صاحب الزمان» به خط نستعلیق استادانه که کتابت آن مهارت و تردستی نقاش را برملا می سازد بروی منظره رویی قلمدان جلب نظر می کرد. (۹) تصویر شماره (۶۸) در صفحه (۹۸۵)

۱۰- از آثار رقم دار دیگر هنرمند که رقم طلایی یا صاحب الزمان را به خط نستعلیق غبار و در کمال استادی نوشته بود قلمدان گل و مرغی استادانه‌ای بود که در وسط رویه آن، دو گل زنبق زیبا دیده می شدند، که با پرداز های استادانه و رنگ های چشم نواز و طراوت طبیعی، نقش بسته بودند.

در طرف راست زنبق ها، شاخه گل سیب و گل آهاری و دسته گل های سرخی که شاخه ها و غنچه های انبوهی داشتند، جلب نظر می نمودند، که در بین آنها دو مرغ زیبا نیز دیده می شدند.

در طرف چپ رویه نیز، شاخه گل های سیب و میخک و پامچال و آهاری و سایر گل های تزئینی در کمال مهارت نقش بسته بود که بین آنها دو مرغ رنگین در پرواز بودند.

زمینه رویه، مرغش تیره بود و به خط نستعلیق و رنگ طلایی امضا داشت «یا صاحب الزمان»
کناره های قلمدان حدود پانزده دسته گل مجزا داشت که از جمع گل های اهلی و وحشی، از قبیل گل سرخ و میخک و سنبل و قرنفل و گل های ارغوانی و بنفش عمل آمده و خرمنی از گل ها را نشان می داد.

زیر قلمدان قرمز آتشی بود و سه تذهیب ستاره ای و چهار شاخه ای طلایی، بروی آن نقش بسته بود.
شیوه گل آرای این قلمدان، بسان گل و مرغ های داخل قلمدان آقای خورشید و قلمدان ایران باستان بود که آیتی از کمال بشمار می آمد.

۱۱- از آثار دیگر محمدرزمان که در حد خود عظمت والائی داشت قلمدان پر تصویر شکارگاهی بود که در کمال استادی عمل آمده و هنر نقاش را به مهارت تمام ارائه داده بود.

در بالای رویه قلمدان، منظره ابرها و شاخ و برگهای زیبایی درختی، جلوگر گشته و در زیر آنها، يك اسب، به رنگ طلائی نقش گردیده و روی آن، سوارکاری نشسته و با دو سوارکار همراه دیگرش، گرازی را تعقیب می نمودند.

در وسط رویه، دو نفر سواره و پیاده که یکی تفنگ بدوش نهاده و گوزنی را نشانه گرفته بود، به همراه سوارکار دیگری که کمان کشیده و آهویی را شکار می نمود، دیده می شدند.

در پائین تر این منظره، يك اسب سوار و سوارکار دیگری، که در دستش، شاهین تیز پروازی را گرفته بود آماده شکار بودند.

در قسمت زیری این صحنه، يك اسب زرد و سوارکاری که البسه قرمز پوشیده و عقابی بدست گرفته بود جلب نظر می کرد و زیر قلمدان برکه آبی بود که در صحنه شکارگاه احداث گشته بود.

منظره عمومی شکارگاه و ارائه حرکت و خوش تراشی اسبها و نمود هر چه طبیعی تر شکارچی ها، در حد

۹- با بدست داشتن این چند قلمدان که تاکنون شناخته شده و بعضی از آنها معرفی گشته اند، مدلل می سازد که محمدرزمان پیش از سایر نقاشان هم دوره خود، به قلمدان سازی علاقه داشته و در سنوات مختلف، به خلق آنها دست یازیده است.
از نقاشان هم عصر وی که قلمدان سازی می کرده اند، یکی معین مصور است که تنها يك قلمدان به یادگار نهاده و دیگری استاد علیقلی جباردار است که حدود چهار قلمدان رقم دار از وی دیده شده است.

خود ماهرانه بوده و مؤید قدرت قلم نقاش به شمار می آمدند، وضعیت قوانین مناظر و مرایا، در این شکارگاه اجرا گشته و به نسبت فاصله‌ای که از نفر اول دورتر بودند، کوچکتر ترسیم شده بودند.

در کناره‌های قلمدان نیز تصاویری، در بین کتیبه‌ها و مدالیون‌ها نقش بسته بود که در وسط یکی از کناره‌ها، عمارت بزرگ و دو طبقه‌ای جلب نظر می نمود، که گویا یکی از عمارات معروف و قدیمی شهر اصفهان در زمان صفویه بود که نقاش از روی آن شبیه سازی نموده بود.

در محوطه دماغه قلمدان، مناظری از کوهها، به همان ترتیبی که صخره‌های کوهی دیگر را ترسیم می نمود، ارائه داده بود و در صحنه دماغه دیگر، منظره یک برج قدیمی و پل چند پایه و محکمی که گویا یکی از پلهای معروف اصفهان بود بزیبائی نقش گردیده بود.

در وسط طرف دیگر، که بزرگتر از سایر کتیبه‌ها بود یک درخت تنومند و یک درخت شکسته و خیابانی پر از درختهای سرو، که امثال آنرا در جاهای دیگری نیز سراغ داریم، به پرسپکتیو صحیح و یکسان ارائه داده بود و در صحنه دیگر، دو سوارکار نیز دیده می شدند که در حال عبور بودند.

در کنار یکی از دماغه‌ها، چند ساختمان زیبا و انواع گلها، که در یک باغ پرگل و انبوه، جلوه‌گر بودند، دیده می شدند.

این قلمدان ارزنده که یکی از آخرین آثار محمدزمان به حساب می آمد، به خط نستعلیق بخصوصی که به خط رقاعی نیز شبیه بود، رقم داشت: «هو یا صاحب الزمان ۱۱۱۰»

۱۲- قلمدان دیگر این هنرمند را که در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن دیده‌ام، چون امکان دیدن آنرا از نزدیک نداشتم، تاریخ وی را سنه (۱۱۱۱) یادداشت نمودم و چون کار هنری وی واقعاً عالی بود، معلوم می داشت که محمدزمان در سنوات اخیر عمر خود نیز در نقاشی پرمهارت بوده و استادانه می ساخته است.

در این اثر بزمی، شاهزاده جوانی مست و خمار بروی بازوان دختر جوانی دراز کشیده و نشسته راز و نیاز عاشقانه بودند، در دست راست رویه قلمدان نیز دو نفر دایره می زدند و آواز می خواندند و در طرف دیگر، چهار نفر از اغیار همراه شاهزاده، به عیش و طرب و مغازله سرگرم بودند. حواشی قلمدان هم منظره‌های ساده دشت و دمن و باغ و اشجار بود و در وسط قلمدان رقم داشت: «یا صاحب الزمان ۱۱۱۱»

۱۳- دیگر اثر این هنرمند که عکس آن در کتاب *La Perse et la France* به سال ۱۹۷۲ م نشر گشته، تصویر قلمدانی، از ساخته‌های محمدزمان بود که حواشی و کناره‌های آن با برگهای انگوری حل کاری شده و در بین آنها ترنجها مختلف الشکلی داشت، در بین ترنج‌ها تصاویری از مناظر و عمارات گوناگون و در داخل یکی از ترنج‌های بزرگ تصویر زن زیبا و فتانی ارائه گشته بود که البسه زیبایی پوشیده و بدلربائی مشغول بود.

لطافت حل کاری و تذهیب کناره‌ها و منظره‌های گوناگون استادانه بوده و یکی از بهترین کارهای محمدزمان به شمار می آمد. اندازه ۲۹/۱×۶/۴ سانتی متر

۱۴- قلمدان زیبایی است که بروی آن، شمایل حضرت مسیح در لباس چوپانی، نقش بسته است. مسیح که در سنین نوجوانی ارائه گشته، لباس سرخ و خوش رنگی پوشیده و کمر خود را بسان شبانان بسته و هصبائی بدست گرفته و گوسفندان را پاسداری می نماید.

منظره درختان و ساختمانهای متنوع و ارائه تپه‌ها و جمله نقوش قلمدان در کمال زبردستی عمل آمده و با رنگ طلائی در بالای قلمدان از سجع مخصوص سود جسته و نوشته است: «یا صاحب الزمان»

در انتهای قلمدان و در زیر پای چپ حضرت مسیح، مطابق برداشت و سلیقه نقاش درخت شکسته‌ای نیز ترسیم نموده و منظره دشت و دمن را طبعی جلوه داده است.

در کناره‌های قلمدان دسته گل‌های متنوعی در حدود بیست دسته گل شاداب، بسان سایر آرایش گل کاری محمدزمان و از جمله کناره‌های قلمدان نگارنده که به شرح آن در شماره ۹ آثار محمدزمان یادشده نقش نموده و هنر خود را در آرایش گلها نشان داده است.

اسکلت و مقواسازی این قلمدان نیز شبیه همان قلمدان شماره ۹ نگارنده است که عکس آنرا در صفحه ۱۰۲ و شماره ۱۰۸ ملاحظه می فرمائید.

در کنار امضای نقاش، تاریخ ۱۵۱ دیده می شود که اگر آنرا ۱۱۵۱ یا ۱۰۵۱ به حساب بیاوریم، بهیچ وجه باسنوات زندگی محمدزمان مطابقت نمی نماید ولی چون اصل تصویر از حدت قلم و استادی بدون شبهه‌ای برخوردار است، شایسته است این قلمدان را نیز از آثار محمدزمان دانسته و تاریخ آنرا که ممکن است جملاتی با حروف ابجدی درج کرده باشد، به حساب آورده و کشف نشده فرض نمائیم. مضبوط در مجموعه آقای ادیب برومند.

۱۵- دیگر از آثار قلمدانی این هنرمند، قلمدان جمبه‌ای مستطیل شکلی بود که در زیر درب جمبه آن، مجلس شکار با عظمتی نقش بسته و یکی از آثار این هنرمند به شمار می آمد.

در صحنه شکار که نقاش، با ارائه درختان تنومندی، میدان شکار را به دو محل گسترده‌ای تبدیل کرده بود، در طرف راست آن، چند سوارکار برجسته‌ای به شکار آهوان سرگرم بوده و یکی از شکارچیان، نیزه بلندی به گردن آهو انداخته و او را بدام انداخته بود. یک نفر دیگر که گویا شاهزاده و همراه پادشاه بود، نیزه‌ای بدست گرفته و به طرف شکار حمله می برد و مستخدم جوانی که باز شکاری بدست داشت در پشت سروی دیده می شد، در طرف چپ میدان نیز بهمین ترتیب، سوارکاران به سوی شکار حمله برده و یکی از همراهان آهوانی را که شکار کرده‌سربریده و آماده می نمود.

در وسط صحنه، شخص شاه که ریش و سبیل کم پشتی داشته و کلاه سلطنتی عمامه‌ای بسر نهاده بروی اسبش نشسته بود، صحنه شکار را نظاره میکرد.

در زمینه اثر، منظره پل رومی و ساختمان بزرگ و کوه و دشت و دمن دیده میشدند. کناره‌های قلمدان نیز پر از تذهیب استادانه و گل اناری و برگ خنجری بود که جوانب قلمدان را محصور کرده و هنر تذهیب کاری محمدزمان را به استادی نشان می داد. تصویر شماره (۶۹) در صفحه (۹۸۵)

۱۶- دیگر شاهکار قلمدانی محمدزمان که رقم جعلی حاجی محمد را دارد، قلمدان معروف مجموعه آقای خورشید است که آقای شهریار عدل در کتاب خود آنرا از آثار «محمد ابراهیم بن حاج یوسف قمی» که بزعم ایشان همان «حاج محمد بن حاج یوسف قمی» دانسته‌اند، تشریح کرده و دلایلی نیز بیان داشته است. و اگر امضای این قلمدان را بدقت بررسی نمائیم، می بینیم که محوشدگی و سائیدگی امضاء نقاش، به دلیل روغن سابق قلمدان است که جلای آن نگذاشته است، رنگ رقم جدید، بروی بدنه اصلی قلمدان نفوذ کرده و امضای الحاقی را تثبیت نماید. ۱۱

و اگر این امضا صحت داشت و باصطلاح نویسنده مقاله، از آن محمد ابراهیم «حاجی محمد» بود، درج امضای نقاش نیز بمثابة سایر ریزه کاریهای نقاش که در متن تصویر انجام یافته، از زیر روغن کمان، به روشنی آشکار گشته و لرزش و سستی آن به وضوح مشاهده نمی گردید.

از طرف دیگر این قلمدان بزمی که در گوشه راست و چپ و وسط آن، مجلس عیش و نوش و بوس و کنار به وضوح هریان گشته، بالطبع نقاش نمی توانسته است با آن همه قیودات مذهبی مخصوصاً حاجی نیز بوده باشد، نام حاجی محمد را درج کرده و بین خاص و عام بدنام گردد و بطوریکه در نقوش الفیه و شلفیه و بزمی

و هریان، اغلب استادان نامی دیگر که به عنوان تفسیر ترسیم کرده‌اند، ملاحظه می‌گردد که نقاش از درج نام خود استکاف ورزیده و خود را از بهتان و شماتت رقیبان رهانیده است.

و اما نفاست و فخامت قلمدان مذکور که یکی از ممتازترین آثار هنری محمدزمان به شمار می‌آید، مبین قدرت قلم نقاش است که بعضی از ریزه‌کاری‌ها و موضوعات آن نیز در آثار دیگر محمدزمان به نحوی عرضه گشته است.

در این اثر ارزنده درختان بمبار سایر آثار محمدزمان و به شیوه مخصوص نقاش، سایه پردازی شده و در یکی دو جا نیز حالت شکستگی درختان را نشان داده و برگها را منظم و دست چین ترسیم کرده است. و همچنین در محل های مختلف قلمدان، عمارات کهنه و قدیمی اروپائی و جمعی از باغات سرسبز و ساختمان های ایرانی و به خصوص اراله و نمود کلیسا و ابنیه مذهبی مسیحی که در جمله آنها قوانین پرسپکتیو را به نیکوترین دقتی انجام داده، بروی قلمدان ظاهر ساخته است. در مورد شاه مجلس این قلمدان، که مغازه و عشق بازی زن و مردی را نشان می‌دهد، گویا به سفارش و اجازه شاه سلیمان، پادشاه عیاش و ضعیف النفس صفوی، صحنه‌هایی از مجالس خصوصی وی را تصویر کرده و حالات عشق بازیهای مخفیانه وی را بروی قلمدان آورده و چه بسا که شبیه شاه سلیمان نیز ترسیم نموده است.

دو زن جوان دیگر که یکی از آنها دایره می‌زند و دیگری ناظر صحنه عشق بازی است، در کنار آنها جلب توجه می‌نمایند. حالت قیافه‌ها و مخصوصاً چهره فتان و لوند زن جوان که خود را در اختیار نهاده، و همچنین تزیین البسه و انتخاب رنگها استادانه است. در پشت سرو و کناره‌های افراد، منظره درختان بزرگ و کوچک دیده می‌شوند. (۱۲)

۱۱- در مورد امضاهای جمعی و الحاقی بروی قلمدانها، که اغلب در دید اول، جعل آنها آشکار می‌گردد، عمده اشکال امر در این است که امضای جدید و الحاقی، باید بروی روغن قلمدان که به مرور ایام خشک شده و بسان شیشه‌ای شفاف، لغزنده گشته است ثبت شود و این امر محال، هر قدر که جعل کننده امضا مهارت داشته باشد، بروی روغن صیقلی شده نمی‌چسبد و در نتیجه لغزنده شده و حیار و اصالت امضا بهم می‌خورد و اگر امضا به وسیله طلا انجام یابد، مشکل کار مضاعف گشته و ناممکن می‌گردد. جعل کنندگان خیره و استاد که در این امر مهارت دارند و اغلب افراد حامی و حامی را گول می‌زنند، به قدر اندازه نام نقاش، بروی روغن قلمدان سباده زده و با الکل مخصوص، حالت شفافیت و لغزندگی آنرا از بین می‌برند، البته طوری این کار را انجام می‌دهند که به کناره‌ها لطمه نزده و موقع روغن زدن مجدد لکه‌دار نگردد، بعد با نوك مهره، آن محل را صاف کرده و به اصطلاح اطو می‌کنند و سپس با طلای ناب که طرز نوشتن آن نیز مهارت بخصوصی لازم دارد، در محل مربوطه امضا گذاشته و چند روزی در جای خشک می‌گذارند که طلا کاملاً خشک شود. و بعد از خشک شدن روی امضا را مهره زده و بعد روغن می‌زنند و اگر به خواهند خیلی دقیق تر شود، جمله روی قلمدان و کناره‌ها را نیز مجدداً روغن می‌زنند تا محل جعل ارقام شناخته نشود. البته باید عرض کنم که جعل امضاهای طلایی، بسان اثر دست نقاشان قدیمی که با نوك قلم فوق العاده ریز، نام خود را به طلا می‌نوشتند خیر ممکن بوده و بلکه محال می‌باشد، زیرا نوشتن خطوطی به آن نازک قلمی، یکی از تیره‌های بسیار دشوار هنر نقاشی بوده و هم گام و هم طراز هنر نقاش عرضه می‌گردد. و از طرفی مدت زمان و نفوذ نور و سایر عوامل دیگر، رنگ طلا را به موازات مدتی که کتابت شده تغییر داده و خود را ظاهر می‌سازد، و این امر برای اهل بصیرت ساده بوده و در دید اول اصل و بدل را از هم بیگانه نمی‌دهند، نکته عمده دیگر، هم رنگ کردن طلایی است که به نسبت سنوات اثر تغییر می‌کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند بسان رنگهای طلایی و قدیمی عمل آورده و افراد خیره را گول بزند، زیرا جعل کنندگان ماهر نیز، گویا قبل از روغن زدن همان رنگ را بمبار همان زمان درست می‌کنند و بعد چون روغن کمان بروی آن می‌زنند، علاوه بر اینکه رنگها، به کلی مغایر می‌گردد و در مواردی ممکن است رنگ طلا کدر گشته و یا شفافیت بی‌مزه‌ای پیدا کرده و جعل امضا را ظاهر سازد و ضمناً باید در نظر داشته باشیم که صحبت ما تنها در مورد جعل نام و یا امضا و یا تاریخ نقاشی است و جعل کردن مطالب زیاد و مخصوصاً آیات شمری که نقاشان به مناسبتی در کنارها و رویه‌های قلمدان کتابت می‌نمایند، کار محال بوده و اگر انجام یابد شناسائی وی بسادگی امکان پذیر است. و اما جعل رنگهای آبرنگی، به غیر از طلا، ساده بوده و بدین ترتیب است که جهت سهولت کار از این رنگها استفاده کرده و به مناسبت نوع زمینه، رنگها را تغییر داده و جعل امضا می‌نمایند، البته گویا که این نوع جعل ها نیز مشکل می‌باشند ولی بدشواری طلا نبوده و تا حدی آسان تر اجرا می‌گردند.

در مجلس وسطی که همان جوان سابق تصویر شده، لباس سرخ و خوشرنگی پوشیده و کلاه خزدار صفوی بسر گذاشته و ریش و سیل کم پشت دارد. زن جوان که گویا همان معشوقه اولی است، لباس زرد رنگ و بلندی به تن کرده و خود را در بغل جوان انداخته و به شادایی در آغوش وی جا گرفته است.

جوان مذکور پیاله شرابی بدست گرفته و با معشوق خود راز نیاز می کند و ظرف میوه و صراحی شراب نیز در مقابل آنها جلوه گر است و دو درخت تنومند و کوچکتر و انبوه درختان دیگر، در انتها و همچنین در بالای پل ده چشمه نوزنقه شکلی که مقداری از آن قابل رویت است، چهار شخص پیاده و یک سواره در زمینه تصویر دیده می شوند. منظره درخت تنومند، بسان درختی است که در طرف چپ رویه قلمدان آقای اریه جلب نظر می نماید.

مجلس سوم که در گوشه چپ قلمدان جلوه گر است، همان زن و مرد جوان است که در لباس و کلاه مختلف صفوی، کنار هم نشسته و دست در دست و گردن نهاده، راز و نیاز می نمایند. ظرف میوه و صراحی شراب در مقابل دیده می شوند. ۱۳ در زمینه اثر، تصویر کلیسا و ساختمان چند طبقه ای جلب نظر می نمایند که یکی از بهترین نمونه قدرت ترسیم محمدزمان، در اجرای صحیح قوانین پرسپکتیو است که در حد استادان اروپایی انجام داده است. تصویر شماره (۷۰) در صفحه (۹۸۶)

یک درخت شکسته در دست راست و یک درخت کهن سال دیگر، در طرف چپ به دقت ترسیم شده و در گوشه چپ انتهایی، سوار کاری با توله سگ خود راه می رود و نفر دیگر در مقابل ساختمانی بزرگ دیده می شود. اطراف لبه درب قلمدان که حدود یک سانتی متر ضخامت دارد، تصویر گل سرخ و برگهای سرسبز و لاله است که بسان پارچه ای رنگین، دور درب جعبه قلمدان را پوشانده و مانند نقش های قالبی، در کنار هم قرار گرفته و کمر بندی از گل آرائی را جلوه گر ساخته است.

کناره ها و حواشی قلمدان نیز مناظر گوناگونی، عبارت از درختان تنومند و متنوع بزرگ و کوچک و چند درخت شکسته و یک خیابان فرح انگیز که طرفین آن با سروهای منظم و سرسبز پوشیده شده و انتهایش به قصر دو طبقه ای منتهی می گردد که همین منظره ها، در موضوع ملاقات سیاوش و فراسیاب که در خمسه نظامی مورگان قرار گرفته، رویت می شود.

اما تصویر زیر در جعبه قلمدان که بعینه بسان تصویر قلمدان موزه ایران باستان که در سنوات ۱۰۸۲ هـ. ق. اتمام یافته است، مجموعه گلخانه ای، از قبیل گل سرخ و شکوفه و زنبق و لاله و سنبل و نرگس است که پنج مرغ خوشرنگ و چهار پروانه، در لا بلای گلها به جست و خیز مشغول می باشند.

در این صحنه، علاوه بر اینکه تمام گلها و سایر جزئیات آن، بسان رویه قلمدان موزه مذکور ترسیم شده، حتی حالت ایستادن مرخها نیز کوچکترین تغییری نکرده و به همان سیاق اولی، مصور شده است. و این تقلید مو به مو که به دقت تمام انجام پذیرفته، یکی از دلایل محکم دیگری است که معلوم می دارد این قلمدان را محمدزمان ساخته و در بعضی موارد، از کارهای گذشته خود نیز تقلید نموده است.

۱۲- از آثار دیگر نقاشان که در حیار همین قلمدان و قلمدان بزمی آقای اسکندر اریه انجام داده اند، قلمدان بزمی بود که به شماره ۱۰۷ حراج ساتی روز ۲۵ جون سال ۱۹۸۵ ثبت گشته و قیمتی بین ۳۰/۰۰۰ الی ۵۰/۰۰۰ پوند تعیین کرده بودند. قلمدان مذکور که گویا از قلمدان آقای خورشید کبی برداری شده بود، خیلی ضعیف بود و رنگها نیز جلوه چندان قابل تعریفی نداشت.

۱۳- این صحنه عشق بازی، بطور یک سان و هم شیوه، در خمسه نظامی کتابخانه مورگان نیز رویت می گردد که به سال ۱۰۸۸ فرجام پذیرفته است.

شیهه این نوع طرح و رنگ آمیزی و گل و مرغ سازی را در یکی از کارهای گل و مرغی محمدزمان می بینیم که رویه آنرا به یک طرح و یک سان و با مختصر اختلافی ساخته و با رقم نستعلیق طلائی استادانه‌ای که امضای «یاصاحب الزمان» را جلوه‌گر می سازد، ثابت نموده که این سه قلمدان اثر دست محمدزمان بن حاجی یوسف است که در یکی از آنها نام محمدزمان و در دیگری سجع یا صاحب الزمان قید نموده و در قلمدان سومی که مجلس بزم و سماع و لهو و لعب بوده از درج امضاء خودداری کرده است.

از علائم مشخصه این قلمدان که جزو علائم مخصوص شیوه محمدزمان در صفحات قبل یادآوری گردید.

تعداد پنج علامت مشخصه وجود دارد که چنین است.

۱- تک درخت های تنومند، باهشت نمونه مشابه دیگر.

۲- درخت های شکسته، با یازده نمونه مشابه دیگر.

۳- قرینه سازی منظم درختان، با چهار نمونه مشابه دیگر.

۴- منظره ساختمان های قدیمی و مخروطی، با پنج نمونه مشابه دیگر.

۵- دایره زنگی نوازنده‌ها، در چهار نمونه مشابه دیگر.

۱۷- مجلس شکار بروی صفحه دایره‌ای، که رقم محمدزمان و سنه ۱۰۸۳ هـ. ق. را دارا بوده و در موزه

هنرهای تزیینی تهران دیده می شود.

درمیدان شکارگاه چهار گراز و یک آهو دیده می شوند که هر کدام از شکارچیان، با نیزه و تیر به شکار آنها

سرگرمند. یکی از شکارچیان شاخ آهو را گرفته و او را گرفتار کرده است.

البسه و حالت شکارچیان و همچنین حرکات و حالات اسبها که هر یک در پوز مخصوصی نقش بسته‌اند،

استادانه است، مطابق شیوه محمدزمانی، تنه اسبها چاق و سنگین و پاها نازک و استوار، که بعید بنظر می رسد

این پاهای ناتوان، سنگینی بدن حیوان و بار تنه سوار کار را تحمل نماید.

پیچش یکی از پاهای جلوی اسب، تا حدی ناقص ترسیم شده و بسان این می ماند که پای حیوان شکسته

شده و از ساقه آن آویزان است.

در افق دور منظره دهکده و دیوار باغ بزرگ و چند سوار کار دیده می شوند، و در کنار گردونه، دو درخت

پهن‌آور و در فضای دشت و دمن نیز، چند درخت کوچکتر جلب نظر می نمایند.

یکی از شکارچیان باز شکاری بدست گرفته و آماده فرمان است. تصویر شماره (۶۵) در صفحه (۹۸۳)

۱۸- از آبرنگهای شناخته شده و بدون امضای استاد محمدزمان که یقیناً بعد از سال ۱۰۷۴ و قبل از سال مرگ

شاه عباس ثانی در سنوات ۱۰۷۷ هـ انجام یافته، تصویر سفیر پادشاه هند است که با جمع همراهان، شرفیاب

حضور شاه عباس ثانی گشته و مورد پذیرائی واقع شده است.

در این آبرنگ، شاه صفوی کلاه صفوی جیقه‌دار بسر نهاده و ریش وی کوتاه است.

او لباس سرخ رنگی پوشیده و شمشیر به کمر بسته و دوزانو روی منخده سبز رنگی قرار گرفته است.

جماعت شاهزادگان و سایر رجال و اعیان، هر دو طرف، با البسه رنگین و پرآذین و اسلحه مخصوص با

احترام ایستاده و نوازندگان مشغول ترنم و آواز هستند.

منظره داخل قصر پشت سرشاه دیده می شود و مطالبی که در حاشیه و دیوار شاه نشین نوشته شده چنین است:

در قسمت بالا «بزم شاه . . . عباس ثانی»

پشت سرشاه:

«خاقان الخاقان ارفع المؤید صاحبقرانی ابوالمظفر شاه عباس ثانی بهادر خان خلد الله . . . اندازه ۲۰/۳ × ۳۱/۸ سانتی متر مجموعه پرنس صدرالدین آقاخان.

شبهه این مجلس و شرفیابی سفیر هند را شیخ عباسی نیز به سال ۱۰۷۴ هـ. ق. تصویر کرده و رقم گلشته: «بها گرفت چو گردید شیخ عباسی ۱۰۷۴» که با محاسبه تاریخ تولد شاه عباس ثانی که در دست است، شاه عباس ثانی در این زمانها ۳۲ ساله بوده است. (۱۴)

این اثر پر جلال گواینکه امضای نقاش را در بر ندارد ولی اصولاً با شیوه نقاش هم اخت بوده و از آثار اولیه وی می باشد، که در سنین ۲۵ سالگی به هنده نقش درآورده است. تصویر شماره (۷۱) در صفحه (۹۸۷)

از دلایل عملیاتی که این اثر را از آن محمدرزمان پنداشته‌ایم، پرسپکتیو داخل خانه و ارائه نقش فرش که تا حدودی شبهه نقوش فرشها در تصویر «ارائه انگشتر» است و ضمناً حلاوت کار و شیوه صورت سازی که با دید عمیقانه، شیوه چهره‌پردازی استادش معین مصور را به خاطر می آورد و آرایش و پیرایش البسه و سایر نکات زیبا نگاری نیز در شیوه اصفهان بوده و مؤید اثر دست نقاش در شهر اصفهان می باشد.

ناگفته نماند موقه‌یکه شیخ عباسی به سال ۱۰۷۳ هـ. ق. از شاه صفوی تصویر می ساخت، یقیناً شاه عباس دوم ۳۲ ساله بوده و محمدرزمان نیز که به حدس ما در سال ۱۰۴۹ هـ. ق. تولد یافته، در این سالها هنرمندی ۲۵ ساله بوده و می توانسته است چنین آبرنگ استادانه‌ای را از خود به یادگار گذارد و علت اینکه امضائی نکرده و خود را شناسانده، همانا این بوده که تا آن زمانها شهرت چندانی نداشته که شایسته ورود به مجامع هنری دربار را داشته باشد و کبی و بازسازی این مجلس مکرر نیز شاید بدین جهت بوده که می خواسته است لیاقت هنری خود را به شاه عباس ثانی، به نحوی از انحاء نشان بدهد و مورد مرحمت شاه هنرشناس صفوی قرار به گیرد.

۱۹- از آثار ارزنده دیگر نقاش، که سعادت دیدارش به نگارنده دست داده، تصویری به اندازه ۲۶ × ۴۵ سانتی متر، در یک نسخه شاهنامه از دوران شاه عباس کبیر است که دارای پانزده تصویر از رضا عباسی و صادقی بیگ و محمدرزمان دارد، دو تصویر این نسخه را محمدرزمان به سال ۱۰۸۶ به پایان رسانده و به استادی از عهده برآمده است.

حواشی و حل کاری آنرا، استاد میرزین العابدین مذهب تبریزی، به قدرت و مهارت تمام، نقش نموده که شایسته تحسین است.

این اثر گرانقدر و همچنین شاهنامه مذکور را که در کتابخانه چستر بیٹی، و در دو بلین نگهداری می شود، در ماه جون سال ۱۹۸۱ در نمایشگاه Leighton House London چندین مرتبه از نزدیک دیدار کرده و محو قدرت قلم و تابناکی تصویرسازی محمدرزمان گشتم.

در این آبرنگ که موضوع آن ظاهر شدن سیمرخ به هنگام تولد رستم است، زن حامله‌ای دراز کشیده و ماما او را کمک می کند. زال که کلاه مخصوص بسر نهاده، با یکی از زنان خانه صحبت می کند. تصویر با عظمت و رنگارنگ سیمرخ، که از فضای باز ظهور کرده قابل تحسین است. تصویر شماره (۷۲) در صفحه (۹۸۸)

. منظره درختان باغ و استواری کوهها و چشم نوازی الفق دور، موزون بوده و به روی معجز چوبی ایوان رقم

۱۴- ولی قلی شاملو مؤلف قصص الخاقانی در مورد سال تولد شاه عباس دوم چنین نوشته است: «در سن ۹ سال ۸ ماه و ۲۸ روز گلشته بود وفات پدرش در روز دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۱۰۵۲ هـ. ق. در کاشان اتفاق افتاد. عمر شاه عباس دوم ۳۴ سال و ۹ ماه و چهارده روز و ایام سلطنتش ۲۵ سال و ۱۵ روز بوده است.»

و اگر سن شاه عباس دوم را در موقع تخت نشستن ده سال بدانیم، تاریخ تولد وی سال ۱۰۴۲ هـ. ق. خواهد بود که به سال ۱۰۷۷ در سن حدود ۳۵ سالگی وفات یافته است.

دارد: «کمترین بندگان محمدزمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۶».

در این اثر ارزنده، پرسپکتیو منقل آتش اشتباه ترسیم شده و بجای اینکه خط اولی منقل، بزرگتر از خط دومی کناره آن باشد، برعکس ترسیم شده و اشتباه انجام یافته است.

در این اثر ارزنده که چندین بار از نزدیک دیده‌ام، حلاوت قلم و انتخاب رنگها و قدرت قلم نقاش به خوبی ظاهر شده و عظمت و الای نقاش را عرضه می نماید.

زمینه تصویر که در ستاره‌های معجری شش پر، کف طالار را مستور ساخته، بسان کاشی های قدیمی فرنگی است که اغلب، در زمینه قدیمی دیده می شوند، ولی نقاش این شیوه را در معیار ایرانی نگریسته و بسان اشکال چوبی پنجره‌ها، بروی زمین نقش کرده است.

در این تصویر پیچ پارچه لحاف و گوشه متکا کامل بوده و بسان کارهای تقلیدی وی، جامع و کامل از آب درآمده است و ضمناً دید نقاش، در این آبرنگ به گونه دیگری معطوف شده و نقش زال و زنی را که با وی صحبت می کند، کوچکتر از رودابه و مامای مخصوصش رسم نموده و موازنه پرسپکتیو را بهم زده است، ولی عظمت و قدرت تصویر به اندازه‌ای است که این اشکالات جزئی، کوچکترین اثری، در عمق آبرنگ نه گذاشته و همچنان غنی و پر بار ارائه شده است. مضبوط به شماره Fal 3V, MS.277 در کتابخانه مذکور.

اشتباهات و نقایص پرسپکتیو این آبرنگ را، در صفحات قبل به تفصیل شرح داده‌ام که توجه علاقمندان را به آن صفحات معطوف می دارم. صفحه ۷۶۱ و صفحه ۷۶۲

۲۰- دیگر اثر هنرمند در این شاهنامه، تصویر به قتل رسیدن ایرج است که توسط برادرانش سلم و تور انجام یافته ولی امضاء و تاریخ نقاش را در بر ندارد.

در این اثر پرجمعیت، که سلم و تور بروی تخت نشسته و ایرج بقصاص مرگ نزدیک می شود، جماعتی از همراهان و مشاوران سلطتی، در کناره‌ها ایستاده و ماقع دردناک را نظاره می نمایند. عمده امتیاز این اثر، ارائه صحیح صنعت پرسپکتیو، در ساختمان و عمارت سلطتی است که به شیوایی و قدرت تمام عمل آمده و برخلاف بعضی از آثار شناخته شده وی، که تواقصاتی را در ارائه توانین پرسپکتیو در بردارند، دیده نمی شوند.

متأسفانه اصل اثر و همچنین عکس رنگی و سایر مشخصات دیگر این را از نزدیک ندیده، و بدین ترتیب تحقیقات خود را باین مختصر بسنده می نمایم. مضبوط به شماره P. 277, Fol. 10 کتابخانه مذکور.

۲۱- از آثار دیگر هنرمند که در نسخه خمه نظامی مضبوط در موزه بریتانیا و به شماره (OR 2265) و اندازه ۳۶×۲۵ سانتی متر، دیده می شوند، سه مجلس مینیاتور دلپذیر است که در سالیان بعد تصویر گشته است.

نسخه این خمه، به سال ۹۴۷ هـ. ق. بدست شاه محمود نیشابوری کتابت شده و تصاویر آنرا چند نقاش نامی، از قبیل آقا میرک و سلطان محمد و میرسید علی و میرزا علی و مظفر علی ترسیم نموده‌اند. و چون سه صفحه سفید، در این نسخه باقی بوده و تصویری هم نداشته. بدستور شاه سلیمان صفوی این امر مهم به محمدزمان واگذار شده که نقش تصویر سه صفحه خالی را به عهده بگیرد. (۱۵)

بدین ترتیب، به سال ۱۰۸۶ هـ. ق.، سه مجلس چشم نوازی، را در صفحات خالی آن نسخه به پایان رسانده که از آثار ستودنی محمدزمان به شمار می آیند.

۱۵- رقم کاتب نسخه مزبور چنین است:

تمت الكتاب بمون الملك الوهاب علی يد احقر العباد شاه محمود النیشابوری غفراله ذنوبه و ستر عيوبه فی سلخ شهر ربیع الاول سنة سبع و اربعین و تسعمایه الهجرة النبویه

یکی از آنها مجلس پیکار بهرام گور با اژدها است (۱۶) که بهرام، در قیافه و آرایش سلطنتی سوار بر اسب شده و تیری به طرف اژدهای تنومند و خشمگینی رها کرده است.

عظمت و پرتوانی اژدها و خوش تراشی قامت اسب و حالت فهرمانی سوارکار، پرمایه است. منظره صخره کناره و ارائه درختان سرسبز و کلبه دیده بانی و آسی که در پشت سر سوارکار دیده می شود، استادانه بوده و معرف قدرت قلم نقاش به شمار می آیند.

قرباب تپه سنگی این آبرنگ، در چند نمونه مشابه دیگر، از قبیل، خودکشی فرهاد - مجنون و همراهان در بیابان - و دماغه قلمدان نگارنده و سایر آبرنگهای دیگر دیده می شوند که به يك سان و يك شیوه عمل آورده و سنگ های خورد شده، بانظم یکسانی در کنار یکدیگر نقش بسته اند.

رقم نقاش و تاریخ تصویر در زیرپای اژدها و در وسط جدول اشعار به خط شکسته چنین است:
 درقم کمترین غلامان محمدزمان ۱۰۸۶

حواشی قطعه، گل‌های متنوع و پربرگ و وحشی دارد که در بین آنها، تصاویر حیواناتی از قبیل شیر و گوزن و غیره دیده می شوند.

۲۲- دیگر اثر هنرمند در این خمسه، تصویر زنی بنام فتنه است که گاوی را کول گرفته و از پله‌ها به حضور شاه می برد. برداشت نقاش از این بیت شعر است که نوشته:

پیش آن گاو رفت چون مه بدر - ماه در برج گاو یابد قدر

در این مجلس پر جلال، بهرام گور که در صدر مجلس نشسته، و تکیه به پستی داده، مشغول نوشیدن شراب است. دوشیزه جوان گاو تنومندی را بدوش گرفته و از پله‌ها بالا می آورد.

جماعت همراهان که عده‌ای نشسته و تعدادی سرپا و دست به سینه در کناره‌ها ایستاده‌اند، دیده می شوند. سه نوازنده دف و کمانچه، در کنار مجلس نشسته و ترنم می نمایند، انواع میوه‌ها و شربت‌ها حاضر است. وضع قصر و ترسیم باجلال آن، و ارائه آجرهای متنوع ساختمان، استادانه و پرمهارت است. در داخل پنجره سمت چپ، رقم نقاش و تاریخ ۱۰۸۶، جلب نظر می نماید.

حالت قیافه‌ها و تزیین البسه و سایر نکات دیگر تصویر، در کمال قدرت و استادی انجام یافته و یکی از بهترین آثار محمدزمان به شمار می آید. تصویر شماره (۷۳) در صفحه (۹۸۹)

متأسفانه در این اثر نیز، نکته عمده‌ای را در قانون پرسپکتیو فراموش کرده و دید خود را از دو طرف معطوف داشته و پرسپکتیو، دو دهنه پنجره‌های کنار شاه نشین و پنجره وسطی را، در يك افق و يك معیار ترسیم نموده است. بریتش میوزیوم OR-2265 Fol 213V

۲۳- سومین یادگار ارزنده نقاش در خمسه نظامی موزه بریتانیا، بهرام گور و شاهزاده خانم هندی است که در ایوان قصر باغ پادشاهی، به عیش و نوش اشتغال دارند.

بهرام گور که در هیئت شاه سلیمان صفوی ارائه گشته، دو زانو نشسته و پشت به مخده داده و پیاله شرابی را که از دست شاهزاده زیبای هندی گرفته، آماده نوشیدن است.

شاهزاده خانم دلربا که در مقابل وی دو زانو نشسته، لباس سینه باز و بلند پوشیده و تاج جواهر نشان بسر گذاشته و صراحی شراب بدست گرفته و بهرام گور را پذیرائی می نماید.

جماعت مستخدمین و نوازندگان و خوانندگان که جملگی دختران جوان و زیبا هستند، در کنار شاه و شاهزاده

۱۶- عکس رنگی این اثر، در صفحه ۳۲ کتابی بنام Painting in Islam تألیف سرتوماس آرنولد و همچنین در صفحه ۹۲۵ جلد هفتم مجموعه کتاب‌های پرولسور پوپ دیده می شود.

هر يك به كاری سرگرم هستند.

منظره درختان و فضای ابری که مهتاب کامل نیز دیده می شود، به پختگی و نازک قلمی ارائه گشته و رقم نقاش و تاریخ تصویر بروی دایره یکی از نوازندگان که به خط شکسته درج شده چنین است: «حسب الامرالاعلی و هو. در بلده طیه اشرف برقم کمترین بندگان محمدزمان اتمام یافت سنه ۱۰۸۶هـ.

عکس این اثر ارزنده که تاکنون در نشریات ایرانی منتشر نگشته، در تصویر شماره (۷۴) در صفحه (۹۹۰) چاپ می گردد و اندازه حقیقی آن ۱۴/۵×۱۰ اینچ می باشد.

این اثر غنی و سرشار، بدلیل اینکه موقعیت شاهزاده هندی را به نیکوترین وجهی نشان دهد، جماعت حاضر در صحنه را به شیوه و قیافه و البسه هندیان ترسیم کرده ولی قیافه خود ملکه و البسه‌ای که بتن کرده به شباهت هندیان نمی باشد.

از طرفی با درج نام شهر اشرف و نمود درختان هم جوار و ارائه تخته سنگ های کنار جنگلی و خورد شده که در لابلاي آنها، نهال و گیاه روئیده و در هر سه مجلس به یکسان اجرا گشته، مؤید این نکته است که محمدزمان در نواحی شهر اشرف که حالا به شهر نامیده می شود، خدمت شاه سلیمان حضور داشته و بعضی از مجالس را به مناسبتی که دست داده، تصویر کرده است.

۲۴- دیگر اثر استاد محمدزمان، که در کتاب گالری کل نافی و همچنین در جزوه نگارستان به چاپ رنگی رسیده و جزو مجموعه «ادوین بینی» محسوب می گردد. نقش مرد معموم و ریش سفیدی است که لباس سبز خوشرنگی پوشیده و با همراهان پیر و جوان خود پیش مجنون آمده و او را اندرز می دهند. مجنون، در کمال ضعف و لاغری بروی قطعه سنگی نشسته و با اشاره دست، با آنها مذاکره می نماید. خیل حیوانات اهلی و وحشی، از قبیل شتر و آهو و شیر و میمون در جلو نقاشی جلب نظر می کنند.

منظره درختان و فضا و ابرها و دید انتهائی آبرنگ استادانه بوده و زیر پای توله سگی که در گوشه چپ دیده می شود رقم و تاریخ تصویر جلب نظر می کند که چنین است:

«در بلده اشرف برقم کمترین بندگان اتمام یافت ۱۰۸۶هـ تصویر شماره (۷۵) در صفحه (۹۹۱)

متأسفانه در این اثر پرارزش نیز که یکی از بهترین آثار نقاش به شمار می آید، قوانین دقیق مناظر و مریا مراعات نشده و دو شیر نر و ماده‌ای که پیش مجنون دیده می شوند، بنظر کوچکتر از مجنون تصویر گشته‌اند و حتی اندازه شترها که در جلو اثر جلوه‌گر است، تناسب درستی، با پیرمرد و همراهش که با مجنون مذاکره می نمایند، ندارد.

از آثار محمدزمان که در موضوعات و سنوآت مختلف در خمسه نظامی کتابخانه پیرپونت مورگان به یادگار مانده عبارتند از: (۱۷)

۲۵- داستان «پیرزنی را ستمی در گرفت - دست زد و دامن سنجرگرفت» در این مینیاتور، سلطان سنجر را که

۱۷- رقم آخر نسخه خمسه نظامی مذکور چنین است:

«تمام شد خمسه شیخ نظامی علیه الرحمه بعون الملك المنان به تاریخ روز شنبه عشر اول شهر صفر خیر اثر سنه ۱۰۸۶ نو شان لیل من بد اضعف خلق الله الفنی غیاث الدین بن سلیم لاتی من مواضع رشت امیلوار بگرم حمیم خوانندگان آنست که چون بر غلط های او مطلع گردند با صلاح آورند که متسخ غلط بود و حمل به غلط نویسی داعی نکنند. تم»

در این نسخه، چهارده مجلس رقم دار از محمدزمان و يك تصویر از حاجی محمد برادر کوچکترش دیده می شوند و بقیه مجالس تصاویر، بی امضا است و چون نسخه مذکور، بسال ۱۰۸۶ کتابت شده، شروع تصویرها نیز در این سالها آغاز گشته است. از تاریخ سنواتی که در ذیل آثار دیده می شوند، بغیر از پنج تصویر آن که در سالیان ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ در اصفهان انجام یافته، ۹ تصویر باقیمانده آن، در سال ۱۰۸۶ و در شهرهای رشت و اشرف «بهشهر» به عهده فرجام رسیده است.

در قیافه و جوانی شاه سلیمان ترسیم کرده، کلاه عمامه‌ای صفوی بسر گذاشته و لباس فاخر پوشیده و بر اسب سوار است. پیرزن که چادر از سر افتاده و دامن پادشاه را گرفته، دادخواهی می‌کند. مستخدم مخصوص پادشاه که در مقابل قرار گرفته انگشت حیرت بدهان گرفته و این منظره را نگاه می‌کند. منظره کوه‌ها و مختصری از تنگ درختی که در کنارها قرار گرفته دیده می‌شوند. رقم و تاریخ تصویر، در زیری پای پیرزن و خط شکسته چنین است: «محمدزمان ۱۰۸۶»

متأسفانه تکه گوشت زیادی که در زیر شکم و نزدیک پایهای اسب بیرون آمده و بزعم نقاش ارائه ران طرف چپ اسب می‌باشد، غلط ترسیم شده و از دقت نقاش کاسته است.

۲۶- مردپیری است که در مقابل شیرین زانو زده و صحبت می‌کند. شیرین که تاج جواهرنشان بسر گذاشته و لباس بلندی پوشیده و با یکدست دامن خود را بالا کشیده و در مقابل او پیرمردی ایستاده و به تقاضای وی پاسخ می‌دهد. دو خدمه‌ای که پشت سر شیرین دیده می‌شوند، یکی میوه و دیگری صراحی شراب بدست گرفته‌اند. منظره کوه و درختان و رودخانه، در زمینه دیده می‌شوند، تصویر شیرین، بعینه شبیه دختر ترسانی است که در روی قلمدان محمدزمان نگارنده، نقش بسته است. رقم نقاش و تاریخ تصویر در گوشه انتهائی اثر و خط شکسته چنین است: «رقم کمترین محمدزمان ۱۰۸۶»

۲۷- شاپور صورت خسرو را به شیرین نشان می‌دهد. در این اثر شاپور دو زانو نشسته و صورت خسرو را که بروی تابلونی کشیده شده و تاج مخصوص بسر نهاده به شیرین نشان می‌دهد. شیرین که روی سجاده‌ای نشسته و در مقابل وی صراحی شراب و بشقاب میوه قرار گرفته، چارقند بلندی بسر نهاده و چهار زانو نشسته و صحبت می‌کند. زن بلندقد دیگری که لباس بلندی بسان فرنگی‌ها پوشیده، در مقابل ایستاده است. منظره کوه‌ها و دریاچه فرح افزا و درخت پربرگ و تنومند، در پشت تصویر دیده می‌شوند و رقم نقاش به خط شکسته معمولی چنین است: «رقم محمدزمان قمی ۱۰۸۶»

۲۸- تصویر مرگ پراندوه خسرو است که بروی رختخواب دراز کشیده و جان بجان آفرین تسلیم نموده است. شیرین و ندیمه همراهش که ناظر صحنه هستند به اندوه فراوان، این صحنه غم انگیز را نظاره کرده و در پی چاره‌جویی هستند.

حالت نزع خسرو و قیافه افسرده شیرین و ندیمه‌اش استادانه بوده و دست‌ها نیز پر حالت تصویر گشته است. منظره دو بالش زیر و چین و تاب رختخواب و گل‌های ریزی که بروی البسه و پارچه‌ها، نقش بسته زیب افزاست، در این آبرنگ، دوری و نزدیکی نفرات، به دقت ترسیم شده و هیكل خسرو را که نزدیک تر بوده بزرگتر از شیرین و ندیمه‌اش کشیده و معیار پرسپکتیو را صحیح درآورده است و رقم و تاریخش به خط شکسته و زیبا چنین است: «هو - حسب الفرموده نواب قبله گاهی میرزائی میرزا محمد معصوم دام ظلّه در بلده رشت اتمام یافت. رقم کمترین محمدزمان ابن حاجی یوسف قمی ۱۰۸۶»

۲۹- استحمام شیرین در چشمه است که جریان شده و به زیبایی تمام، روی تخته سنگی قرار گرفته است، خسرو که سوار بر اسب بوده و سرزده این منظره را دیدار می‌کند، انگشت تعجب به دهن برده و از زیبایی و طنازی شیرین مبهوت گشته است.

منظره کوه و چشمه آب روان و درخت تنومند، در زمینه تصویر دیده می‌شوند. سراسب شیرین که مشغول آب خوردن است در گوشه راست اثر، نمایان است.

تنه جریان شیرین و چاقی و تنومندی نشیمن و ساق پای شکسته دست راستی وی که ناگهان پیچیده و حتی مختصری نیز دیده نمی‌شود یا پیراستگی و تناسب اندام «نوس و آموزه» که بسال ۱۰۸۷ ه. ق. تصویر کرده،

بهیچوجه قابل قیاس نبوده و مؤید این نکته است که در کارهای تخیلی و ابتکاری، دنباله‌رو مکتب خود بوده و همانطور بیکه مایل بوده به رشته نقش در می کشیده است. رقم نقاش به خط معمولی شکسته چنین است: «رقم کمترین محمدزمان ۱۰۸۶»

۳۰- تصویر نوشیروان به همراه وزیر است که هر دو سوار بر اسب شده و لباس های مزین پوشیده و در مقابل ساختمان خرابه‌ای که بروی آن جمد مسکن گزیده، مات و متحیر، انگشت حسرت به دهان گرفته و به عمر بر باد رفته و به بی بیانی روزگار تأسف می خورند.

منظره عمارت مخروبه و اجرای قوانین پرسپکتیو در ترسیم آنها استادانه بوده و امضای نقاش بروی دیوار ساختمان و خط شکسته چنین است: «محمدزمان ۱۰۸۶»

۳۱- مجلس استادانه کشتن اژدهای سهمگین و با عظمتی است که به تیر بهرام نامدار گرفتار آمده و در حال خریدن است.

بهرام که لباس مزین سلطنتی پوشیده و کلاه مخصوص بسر نهاده و بروی اسب سوار گشته است، کمان را به قدرت تمام کشیده و تیری به طرف اژدها رها می کند.

البسه مزین و منقش بهرام و همچنین کلاه مخصوص پردازش، به حوصله و دقت تمام نقش بسته، و حالت کمان کشی و قدرت بازوی وی را به نیکولی هویدا ساخته است.

اسب وی در کمال آراستگی است ولی تا حدی چاق و فربه تصویر شده و اژدهای غول آسا، با اینکه پرمهابت و ترسناک است ولی زیبا و بی خطر جلوه می نماید.

منظره گوها و درختان پشت سر، با حلاوت و آرام است و رقم تاریخ دارد: «زمان ۱۰۸۶»

۳۲- حکایت جوزک هندی است که در مقابل شاه نشسته و صحبت می کنند، ندیمه زیبای وی در کنار آنها قرار گرفته و به ملاکرات آنها گوش می دهد.

قیافه و البسه زنان، در شیوه هندی بوده و زلف های زیبای آنان با پیچش مخصوصی، بروی گوشها آویزان گشته و زیبایی را مضاعف ساخته است.

شاه صفوی، کلاه عزداری بسر نهاده، و ریش و سیل تنک دارد، البسه نفرت و پوشش تزیینی آنان، با گلهای شیوانی مستور گشته و همچنین پشتی مخصوص شاه، با تذهیب استادانه‌ای، طلاکاری شده و جالب است.

منظره بیرون قصر و باغ مشجر و پردرخت و ارائه کوه هائی که در افق دور جلوه‌گر می باشند، پرمهارت بوده و رقم و تاریخ تصویر، بروی ستون دست چپی چنین است: «رقم کمترین محمدزمان ۱۰۸۶»

۳۳- تصویر حضرت خضر است که در چشمه آب حیات فرو رفته و اسکندر و همراهان که بر یابوها سوار گشته‌اند، چراغ بدست گرفته و دنبال آب حیات روان هستند. نقاشی در زمینه تاریک تصویر شده و رقم و تاریخش این است: «محمدزمان ۱۰۸۶»

اثر دیگر نقاش در این نسخه، تصویر خسرو نامدار است که در خلوت نشسته و با محبوبه خود شیرین صحبت می کند، خسرو که قیافه مردانه‌ای دارد، به متکا تکیه داده و محو نماشای صورت شیرین است.

شیرین نیز در مقابل وی، چهار زانو نشسته و گلی را به کلاه خود نصب می کند، منظره اطاق و شعله آتش بخاری و ظرف میوه و صراحی شراب و سلفدان روبروی خسرو، استادانه است.

ترسیم کلاهها و البسه عاشق و معشوق و همچنین ارائه پشتی های گلدان و تجسم شعله آتشین، در بخاری دیواری به مهارت ترسیم شده و رقم و تاریخ دارد: «محمدزمان ۱۰۸۶»

۳۴- خودکشی فرهاد است که در مقابل صخره‌های سنگ دراز کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرده است. چکش نوک تیز کوه کنی، در کنار وی دیده می‌شود. محلی که اصول پرسپکتیو را رعایت کرده و دقیق و منظم از سنگ در آورده، درست است.

در این اثر مهندسی که قوانین مناظر و مراپا را تمام و کمال ارائه داده، از روبرو کامل بوده، ولی نمود طرف چپی، با نقطه مرکزی پرسپکتیو، هم آهنگ نبوده و غلط به نظر می‌رسد. نگارنده این اشتباه را در صفحات قبلی، با درج تصویری از این اثر، نشان داده و اشتباه نقاش را تشریح نموده‌ام.

در تناسب اجزاء بدن فرهاد نیز، کوچکی دست و پاها با بزرگی صورت و کله آن متناسب نبوده و بعید به نظر می‌رسد که شخصی با داشتن دستهایی بدین کوچکی، بتواند چکش بدان سنگینی را بدست گرفته و محلی را در کوه سنگی، برای معشوق خود بسازد.

تاریخ اثر و رقم نقاش، به خط شکسته‌ای که در روی سنگ ساختمان جلب نظر می‌نماید، چنین است: «رقم کمترین ابن حاجی یوسف محمدزمان - ۱۰۸۷»

۳۵- نقش مکتب خانه‌ای است که لیلی با موهای پوشیده خود، دو زانو نشسته و مجنون و همراهش که شاگردان هم مکتب وی می‌باشند، در مقابل وی نشسته‌اند. معلم پیری که ریش سفید و بلندی دارد، مشغول مشق دادن بوده و بروی کاغذ، مطالبی می‌نویسد. وسایل و ابزار درسی، و دو عدد رحل کتاب در مقابل آنها دیده می‌شوند. منظره داخلی مکتب خانه و انبوه درختان بیرون خانه، به زیبایی نقش بسته و رقم و تاریخ آن بروی دیوار چنین است: «راقمه محمدزمان ۱۰۸۷»

۳۶- بوس و کنار خسرو و کنیزك است که خسرو، بروی دوشکی نشسته و کنیزك را تنگ در بغل گرفته و معاشقه می‌نمایند. حالت خسرو، تا حدی ناهم آهنگ است و نگران به نظر می‌رسد. منظره شمع و بشقاب میوه و صراحی شراب و پستی منقش، در وسط و کنار تصویر، جلب نظر می‌نمایند و رقم و تاریخ تصویر چنین است: «رقم کمترین بندگان محمدزمان ۱۰۸۷»

۳۷- معاشقه شاه با معشوق خود می‌باشد که در کنار هم نشسته و دستها را به یکدیگر داده و راز و نیاز می‌نمایند، تصویر دو دل‌داده و آرایش البسه آنها، بسان تصویرهای قبلی است. بشقاب میوه و عودسوز مخصوص و صراحی شراب در مقابل آنها دیده می‌شوند.

بالکن عمارت که معلوم است در بلندی قرار گرفته، با معمراهای چوبی و دو ستون محکم جلب نظر می‌کند. منظره کوه‌ها و درختان سرسبز و آب روان، از داخل خانه به خوبی نمودار است. رقم و تاریخ تصویر بروی ستون طرف راستی چنین است: «در دارالسلطنه اصفهان برقم کمترین محمدزمان قمی اتمام یافت ۱۰۸۸»

۳۸- استحمام پادشاه در حمام است که به قوی هیكلی دیده می‌شود. پادشاه لنگی به کمر بسته و چهارزانو، بزوی صحن حمام نشسته و دلاک مخصوص سر وی را می‌تراشد. سیل های شاه بلند و پر پشت است. منظره داخلی صحن حمام و حوض وسط آن و همچنین نقش دیوارها، که به قوانین مناظر و مراپا انجام یافته پسندیده است و در رویه پایه حمام، رقم و تاریخ نهاده است: «عمل کمترین محمدزمان ۱۰۸۸» (۱۸)

۱۸- این تصویر که در يك نسخه خمسه نظامی، به خط ثبات الدین بن سلیم در سال ۱۰۸۶ هـ. ق. تصویر گشته، پنج تصویر باقیمانده آن، بعد از دو سال و در شهر اصفهان پهلان پلته و آخرین تاریخ آن سال ۱۰۸۸ می‌باشد. چون سفارش تصویر سازی این نسخه، توسط میرزا محمد معصوم وزیر رشت به محمدزمان احاله شده، معلوم می‌گردد، این نسخه را وزیر رشت به شاه سلیمان هدیه داده و شاه سلیمان نیز اتمام تصاویر را به نقاشی درباری خود، محمدزمان سپرده و او نیز بقیه تصاویر را پسال ۱۰۸۸ به پهلان رسانیده است.

از آثار ارزنده محمدزمان که در آلبوم استیتوی ملل آسیائی آکادمی علوم لنین گراد «وستوکودنیا» Vostokovedenia قرار گرفته و عکس رنگی آنها نیز، در ذیل آلبوم مذکور ارائه شده تصاویری است که به شماره‌های زیر در این گفتار یاد شده است.

۳۹- از نمونه‌های مسجل و کپی و مونتاژ محمدزمان، از باسمه‌ها و موضوعات فرنگی، تصویر ونوس و آمور است که به انتخاب و حسب الامر شاه سلیمان که محققا اصل باسمه و گراور زادلر را مشاهده کرده و علاقمند شده که تنها از تصویر ونوس و محافظ آن اثری داشته باشد، به محمدزمان دستور داده که تصویر ساتیر را از کنار تصویر حذف نموده و بقیه را به تمام و کمال بازسازی نماید.

این اثر زیبا، کپی یکدست و شیوائی از آثار Raphael Sadeler گراورساز هلندی بنام Venus et l'Amour و یا The sleeping Venus. Attended by Eros, disturbed by a Satir در قرن هفدهم میلادی است که تصویر شیطان شهوترانی بنام ساتیر را که قیافه ابلیسی و محلی داشته و پاهایش بسان اسب‌ها سم‌دار و گوشها از گردن روئیده بوده حذف کرده و بجای آن، از مناظر باصفای دریای مازندران، استفاده کرده است.

در این اثر تقلیدی، پرده پشتی ونوس را که وی را از چشم نامحرمان مستور می‌داشته، زایل کرده و بجای آن منظره‌ای از آب روان و درختان تنومند و سایر نکات باطراوت آن سامان، علاوه نموده و فرشته آمور را نیز بدون هیچ وظیفه‌ای، در کنار ونوس نقش کرده است.

در تختخواب نیز تغییراتی داده و روی بالش ونوس، نقوش تذهیبی اسلیمی نقش کرده و در زمینه آن، گل‌های ریز و تزیینی علاوه نموده و رقم و تاریخ اثر را در سه قسمت مختلف و به خط نستعلیق پخته و طلائی درج نموده که چنین است: «هو، حسب الامر نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی - برقم کمترین غلامان محمدزمان - صورت اتمام یافت ۱۰۸۷»

در این اثر پرمحتوی، گویانکه طراحی اصلی را از روی گراور زادلر برداشت نموده ولی در پرداخت آرایش و رنگ آمیزی آن و دقت سایه‌ها و سایر امتیازات هنری، چنان قدرت و مهارت استادانه‌ای ارائه داده که اگر تنها این اثر کپی شده از وی به یادگار می‌ماند، کافی بود که او را در ردیف نقاشان پرمهارت دوران خود، به شمار بیاوریم.

خوشبختانه عین گراور زادلر را استاد محمد علی بیک نقاشباشی بن ابدال بیک که مشخصات کامل و عکس سیاه و سفید آن، در احوال هنرمند تشریح شده، کپی نموده و در آن آبرنگ بدون اینکه نکته‌ای را حذف نموده باشد ونوس فرشته و ابلیس را بدقت تمام مصور ساخته و من غیر مستقیم ثابت نموده که محمدزمان از روی باسمه‌های زادلر که همان زمان‌ها در ایران وجود داشته کپی نموده و این نقاش نیز بعد از سالیان متممادی تقلید تمام و کمال آنرا مصور ساخته و هنر خود را نمایان ساخته است.

جهت مقایسه این اثر محمدزمان و کپی استادانه‌ای که محمد علی ابن ابدال بیک از اثر زادلر نموده و نکته‌ای را باقی نگذاشته، می‌توانید به احوال نقاش مذکور، در همین کتاب مراجعه نموده و عکس آنرا نیز رویت نمائید.

۴۰- تصویر نزول روح القدس بر مسیح است که حضرت عیسی بر دامن یوسف نشسته و حضرت مریم دست در زیر بغل وی نهاده و او را نوازش می‌کند، در مقابل آنها، فرشته بالدار که در هیئت یک زن جوان ظاهر شده و البسه بلند و پرچینی پوشیده و شاخه گل می‌خکی را بدست گرفته و گویا به میمنت این مراسم در حال هدیه است، بالهای زمخت و ستبر وی، در پشت سرش دیده می‌شود.

حضرت مسیح که در سنین خردسالی است، البسه کامل بتن کرده و هاله نورانی در دور سرش ساطع گشته است، یوسف نجار که موی سر بلندی داشته و ریش و سیبش کم پشت است، البسه چین دار کلفت پوشیده

و در جایی نشسته و مسیح را در بغل گرفته است.

حضرت مریم که بقدر تمام و زیبایی پرملاحت نقش بسته، درکنار راست تصویر قرار گرفته و لباس کلفت و بلندی بتن کرده و موی سرش کوتاه است.

در انتهای ابرها ذات روح القدس، که به شکل پیرمردی ظاهر شده بروی ابرها در پرواز بوده و دستها را باز کرده و نظر به حضرت مسیح دوخته است. فرشته‌های خردسالی که پره‌های کوچکی در پشت سر دارند، لخت و برهنه در فضای ابرها در پرواز بوده، دست گلها و تاج جواهرنشانی را جهت حضرت مسیح بارمغان می‌آورند و چند فرشته کوچک در انتهای ابرها دیده می‌شوند.

تصویر در کمال فخامت و استادی است و معلوم نیست اصل اثر، یادگار کدام استاد اروپائی است که نظیر آنرا در کارهای مذهبی مسیحی سایر نقاشان فرنگی نیز به کرات دیده‌ایم. اما آرایش و سایه پردازی و نقش ابرهای غلطان، یکی از شاهکارهای محمدزمان به شمار آمده و در حد کمال می‌باشد.

این اثر ارزنده که گویا به سفارش شخص شاه سلیمان فرجام پذیرفته، به خط نستعلیق استادانه تاریخ و رقم نهاده، که چنین است: «برقم کمترین محمدزمان در مدت چهارده ماه صورت اتمام یافت فی شهر سنه ۱۰۹۴»

۴۱- قربانی ابراهیم است که حضرت اسماعیل را در راه خدا قربانی می‌کند.

در این اثر نفیس که یکی از شاهکارهای محمدزمان به شمار می‌آید، حضرت ابراهیم با ریش و سیل بلند و قیافه مصمم، شمشیری بدست گرفته، و بالای سر اسماعیل ایستاده و آماده قربانی کردن است. (۱۹) حضرت اسماعیل که دستهایش بسته شده و دوزانو روی پله کانی قرار گرفته، در کمال خلوص نیت، خود را در اختیار پدر گذاشته و به فرمان خدا و قضا و قدر الهی گردن نهاده است. ملائکه پرداری که در هئیت انسانی از آسمان فرود آمده، پیغام آور لطف الهی است که ابراهیم را از این کار بازداشته و قوچی را در نهانگاه و بزیر برگهای درخت، به این کار حاضر ساخته است.

روی قبضه قداره به خط طلائی درج شده «ابراهیم خلیل الله» تصویر شماره (۷۶) در صفحه (۹۹۲)

حالت و قیافه نفرت و رنگها و فرم البسه و مناظر زمینه و فضای ابری آسمان که نور رحمت الهی بر ساکنان ارضی ساطع شده، به قوی دستی و پرمایگی تصویر گشته و به خط نستعلیق و در بالای پره‌های فرشته، درج نموده «هو جهت سرکار نواب کامیاب سهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی» و در باریکه پله‌کان چوبی، علاوه کرده: «صورت اتمام یافت. رقم کمترین بندگان محمدزمان سنه ۱۰۹۶»

۴۲- دسته گل سنبل کوهی برنگ ارغوانی و سفید است که به شکوفائی و دلفریبی تمام نقش بسته و در حد خود استادانه است.

این اثر «طبیعت مرده» که بالطبع از روی دسته‌گل طبیعی تصویر نموده، دقت و توانائی نقاش را در امر نقاشی از روی طبیعت ظاهر ساخته و او را نقاشی بدیع و صورتگری توانا و مصوری دقیق نگار به شمار آورده است.

این اثر گل آرائی که بعید نیست به سفارش شاه سلیمان انجام یافته باشد، رقم نقاش و تاریخ اثر را در بردارد که چنین است: «رقم کمترین بندگان - سنه ۱۰۹۴ - محمدزمان»

۱۹- در تاریخ طبری در این باره چنین می‌نویسد: «و چون ابراهیم در ده با پسر تنها ماند و چنانکه گفته‌اند آنجا دره تیسر بود بدرگفت (پسرم در خواب دیده‌ام که ترا قربان کنم) و او گفت (پدر آنچه فرمان یافته‌ای به کار بند که مرا ضحور خواهی دید) . . . پس چنانکه اسماعیل گفته بود، او را محکم بست و کارد را تیز کرد و او را به رو در افکند . . .»

۴۳- دیگر اثر ارزنده‌ای که آن نیز به سفارش شاه سلیمان و در سالهای آخر عمرش انجام یافته، (۲۰) تصویر شکوفه بادامی است که در کمال قدرت و شیوایی عمل آمده که تصویر آن، در آلبوم نقاشی های هند و ایران مؤسسه آسیائی اتحاد جماهیر شوروی موجود است.

این شکوفه گل نیز به شاه هدیه گشته و در بالا و پائین اثر و با خط شکسته، رقم و تاریخ تصویر و ما حصل آنرا چنین یاد کرده است: «برسم پیشکش سرکار نواب کامیاب اشرف اقلس همیون اعلی - برقم کمترین بندگان محمدرزمان تحریر یافت سنه ۱۱۰۵، تصویر شماره (۷۷) در صفحه (۹۹۲)

۴۴- شاخه گل دیگری که در آلبوم مزبور قرار گرفته و به جهت پیش کشی، به شاه سلیمان عرضه شده، دسته گل نرگس پرحالتی است که در چهار سهم مختلف، به خط شکسته رقم نهاده است: «جهت پیشکش سرکار - خاصه شریفه - برقم کمترین بندگان محمدرزمان - صورت اتمام پذیرفت فی سنه ۱۱۰۵

۴۵- مجلس پرزب و زینت هدیه انگشتر است که توسط شاه سلطان حسین صفوی انجام یافته است. این تصویر مجلل که در قصر سلطنتی ترسیم گشته، شاه سلطان حسین را در اوایل سلطنت و حدود بیست و هفت سالگی نشان می دهد. شاه صفوی با ریش و سبیل معمولی، تاج عمده‌ای بسر نهاده و لباس منقش و خزداری پوشیده و دو زانو روی سجاده‌ای نشسته و انگشتری را به شاهزاده جوانی که او نیز کلاه صفوی بسر گذاشته و لباس فاخر پوشیده و به حالت احترام زانو زده، هدیه می نماید.

چند شاهزاده و خدمتکار که البسه گوناگون و رنگارنگی پوشیده و کلاه عمامه‌ای بسر گذاشته‌اند، جهت اجرای اوامر شاهانه، در خدمت آماده‌اند. چند جلد کتاب و یک قلمدان و یک سلفدان و یک ظرف شیرینی در کنار پادشاه دیده می شوند. فرش نفیسی که به اشکال اسلیمی ترتیب یافته، سطح تالار را پوشانده است. منظره گلها و درختان کوچک و بزرگ باغ جالب و دیدنی است.

این اثر پرکار که یکی از نمونه‌های آبرنگی و زیبای محمدرزمان به شمار می آید، در بالای ردیف پرندگان امضاء و تاریخ گذاشته: «با صاحب الزمان ۱۱۰۶، مضبوط در آلبوم نقاشیهای هند و ایران، موزه ارمیتاژ.

این تصویر به عینه شبیه تصویر شاه سلطان حسین صفوی است که نقاش هلندی بنام کرنلیوس دوبروین حدود سال های ۱۱۱۵ از شاه صفوی نقش کرده است. در این اثر، وی کلاه قرلباشی بسر نهاده و لباس سلطنتی منقش و یخه خزدار پوشیده و ریش و سبیل مختصر و تویی دارد. عکس این تصویر مکرراً در نشریات ایرانی نیز دیده شده است. تصویر شماره (۷۸) در صفحه (۹۹۳)

۴۶- تصویر دیگر، کشتن ازدهای تنومندی بدست بهرام گور است که در شمایل شاه سلیمان صفوی ظاهر ساخته است.

این موضوع که به گونه‌های مختلف و جزو تصاویر گذشته از جمله: «مجلس مناظره بهرام گور که در نسخه خمسه نظامی شاه محمود نیشابوری دیده می شود با رقم کمترین غلامان محمدرزمان ۱۰۸۶ و دیگر، پیرزنی که از سلطان سنجر تظلم می کند. مضبوط در خمسه نظامی کتابخانه مورگان با رقم: محمدرزمان سنه ۱۰۸۴

و سومین نمونه، تصویر بهرام است که ازدها را می کشد که با رقم و تاریخ: «زمان ۱۰۸۶، در خمسه نظامی مورگان دیده می شود. ارائه شده و یکی از بهترین آثار محمدرزمان محسوب می گردد.

در این اثر ارزنده، بهرام گور لباس سرخی پوشیده و کلاه خزدار بسر نهاده و شاخ های اژدها را بدست چپ گرفته و با خنجرى که در دست دیگر دارد، آماده وارد کردن ضربه است.

اژدها که برنگ سفید و آبی ترسیم گشته، با حرکت دورانی و لغزندگی خاصی، به دور و سر و گردن اسب پیچیده و بهرام را مستاصل ساخته است.

منظره درخت تنومندی که در پشت سر بهرام ترسیم شده و همچنین درخت شکسته‌ای که در سایر آثار نقاش نیز دیده می‌شوند، جلوه دل‌انگیزی دارند.

این شاهکار بس ارزنده، یکی از نفیس‌ترین و شیواترین آثار محمدزمان به شمار می‌آید که جاعل ناشی آنرا از آن حاجی محمد برادر کوچک محمدزمان که در نقش تصویر با استاد محمدزمان قابل مقایسه نبوده و تنها به گل‌سازی اشتغال داشته است، دانسته و امضای بدخطی نیز در بالای تصویر ترسیم کرده است.

اگر با امضای جمعی تصویر دقت کنیم و مخصوصاً کتیبه کناره‌های نام نقاش را در نظر بگیریم، به قدری ناشیانه و بی‌تفان ترسیم گشته که حتی افراد ناوارد نیز، به جمل آن واقف خواهند شد. و در این لحظات که چشم را از رقم و تزئین کناره آن بر می‌داریم و به اصل تصویر تعمق می‌نمائیم، درمی‌یابیم که ارائه چنین تصویری، به غیر از قلم محمدزمان، بر نقاش دیگری میسر نیست.

در این تصویر، اژدها به قدری شیرین و غلطان و چشم نواز ترسیم گشته که انسان را از بین بردن چنین موجود زیبایی باز می‌دارد و دوست دارد هم نشین و هم عیار اسب دوست داشتی خود، او را نیز در اسطبل قرار داده و از او نگهداری و مواظبت نماید.

و اما رقم جمعی که در بالای اثر مشاهده می‌شود، با خطوط مدرجه حاجی محمد که احوال وی را در محمد بن حاجی یوسف قمی آورده‌ام، به هیچوجه تشابهی نداشته و جمل بودنش آشکار می‌گردد.

نگارنده را عقیده این است که این امضا، بدست جاعل نادانی که آثار نقاش را نمی‌شناخته، و فرض می‌کرده که حاجی محمد همان محمد ابراهیم نقاش است که بعد از تشریف مکه، نام خود را عوض کرده و حاجی محمد رقم زده است و یا اینکه بدست حاجی محمد برادر کوچکتر محمدزمان و بعد از مرگ نقاش انجام یافته و امضای خود را بالای تصویر نهاده و جزو آثار خود به شمار آورده است.

بهرحال اصل جمل امضاء، بهرنحوی که اجرا شده باشد نقش مذکور اصالت خود را از دست نداده و هنرشناسانی که به آثار و مکتب محمدزمان تسلط دارند، به یقین این اثر را نیز، یکی از تصاویر ارزشمند وی دانسته و انجام وی را بدست محمدزمان نقاش به حساب آورده‌اند.

این اثر به شماره ۸۶، در آلبوم معروف لنین گراد چاپ شده است.

۴۷- تصویر مریم و الیزابت که الیزابت دست برسینه مریم نهاده و با یکدیگر نجوا می‌نمایند، از رُست و حالت چهره‌ها و ملاحظت دستها و سایر نکات پرمایه آن چنین معلوم می‌گردد که این تصویر نیز کپی ماهرانه‌ای از باسمه‌ها و گراورهای مذهبی بوده، که محمدزمان آنرا به صورت مطلوب آرایش داده و به سفارش شخص شاه سلیمان به اجرا درآورده است.

در این اثر استادانه، صورت‌ها کاملاً ماهرانه و حالت دست‌ها شایان تحسین و تناسب نغرات با یکدیگر موزون است، پیچ و تاب‌ی که به البسه آنها داده شده، در کمال استواری و طبیعی است و بیان بهترین آثار نقاشان اروپائی جلوه می‌نماید.

در انتهای تصویر نیز به ابتکار و برداشت زیرکانه، منظره یکی از ساختمان‌ها قدیمی را به دقت تمام و ترسیم صحیح، اضافه کرده و یک درخت تنومند را در کناره و چند ترخت کوچک و بزرگ دیگر را در انتهای منظره،

نمایش داده و ابرهای فشرده را نیز، در همق فضا جلوه‌گر ساخته است.

در پشت سر الیزابت، درب ورودی قصری را نشان داده که به پرسپکتیو صحیح انجام یافته و در کمال قدرت نقش نموده است.

کناره‌های تصویر نیز، به تذهیب گل‌های گرد و خنجری تذهیب شده، و در بین تذهیب‌های بالا و پائین، به خط نستعلیق زیبا و استادانه، رقم و تاریخ نهاده است: «جهت سرکار نواب اشرف اقدس ارفع همیون اعلی». برقم کمترین بندگان این حاجی یوسف محمدزمان صورت اتمام یافت سنه ۱۰۸۹، جزو نقوش خمسه نظامی مورگان.

۴۸- بازگشت حضرت مسیح و مریم و یوسف نجار، از مهاجرت مصر است که بعید نیست این اثر شیوا نیز، کپی صادقانه‌ای از گراورها و با سمه‌های مذهبی باشد که در آن زمان‌ها در اختیار داشته است. در این اثر ارزنده و پرمهاتر، حضرت مریم دست مسیح را گرفته و یوسف نجار که افسار یابوی خود را بدست دارد در کنار آنان دیده می‌شود.

مریم با قد برافراشته و چهره نجیبانه، که با پوشش پارچه‌ای بلندی، خود را مستور ساخته، در حال راه رفتن است، سینه برجسته وی که از روی لباس‌ها ظاهر شده زیب افزاست، هاله نورانی، در کنار سروی جلوه‌گر ساخته است.

یوسف نجار که پیرمردی با سر برهنه و ریش و سبیل سفید و پر پشت ظاهر شده، تن پوشهای کلفتی پوشیده و با اشاره دست، با همراهان صحبت می‌کند، او نیز پا برهنه راه می‌رود و حفاظت الاغ خود را که تنها کله و یک پای حیوان دیده می‌شود، به عهده دارد.

درخت تنومند و پر برگ نخلی در پشت سر مریم جلوه‌گر است.

در زیر پای مسافران، انبوه بوته‌های گیاه و گل‌های صحرائی و سنگ ریزه‌ها و تنه درخت شکسته‌ای دیده می‌شود، در افق دور، درختان کوتاه قد و برکه آب‌های روان جلوه‌گر می‌باشند. انبوه ابرها، در فضای پهناور آسمان، با عظمت گردونه‌ای و پنبه‌ای آن، بسان سایر آرایش‌های محمدزمان که واقعاً در نوع خود زیب افزائی افسانه‌ای دارند، گسترده گشته و حلاوت پسندیده‌ای را به اثر بخشیده‌اند. در بالا و پائین نقاشی به خط نستعلیق زیبا رقم و تاریخ دارد: «جهت سرکار نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس همیون اعلی الله تعالی لواء دولت و خلافته علی مفارق الانام الی یوم القیام - به تاریخ شهرزی القعدہ ۱۱۰۰ در دارالسلطه اصفهان برقم کمترین بندگان این حاجی یوسف محمدزمان صورت اتمام و سمت اختتام یافت. مضبوط در خمسه نظامی کتابخانه مورگان تصویر این اثر زیبا برای اولین بار در Plate 173 کتاب چاپ ۱۹۱۲ میلادی لندن نوشته مارتین دیده می‌شود.

سه اثر زیبای محمدزمان که به تاریخ ۱۱۰۷ انجام یافته و رقم صاحب الزمان را در بردارند، جزو چهل و دو تصویری است که در سنواتی دیرتر و در یک نسخه خطی شاهنامه که به تاریخ ۱۰۷۹ ه. ق. کتابت شده نقش بسته‌اند.

این شاهنامه که از طرف شخصی بنام الکساندر اسمیت کوچران به موزه مترو و پولیتن نیویورک هدیه شده، برای اولین بار، توسط آقای ب - و رابینسون هنرشناس معروف انگلیسی وجود سه اثر شیوای محمدزمان را در این نسخه، که با شیوه و الفق کار نقاش مطابقت می‌کنند، در نشریه موزه مذکور، به سال ۱۹۷۲ تشریح کرده و دلایل خود را ارائه داده است.

و ضمناً بطوریکه از نحوه کار و حالت نفرات و تزئین مناظر و سایر نکات مشخصه نقوش که در سایر آثار

بجا مانده نقاش به صورتی دیگر تقلید شده، برداشت تحلیلی آقای رابین سون را به ثبوت رسانده و سه آبرنگ مذکور را اثر دست نقاش در سنوات ۱۱۰۷ هـ. ق. به حساب آورده است.

۴۹- این آثار که یکی از آنها نبرد سام و ایرانیان است، میدان رزم را در نهایت ازدحام و جنگ و گریز نشان داده، که طرفین متخصصین، به دفاع و حمله پرداخته و به کشتن و زخمی کردن حریف پرداخته‌اند. منظره کوس و کرنا و پرچم‌ها و علم‌های طرفین، از دور نمایان است. دو کوه پرصلابت در انتهای تصویر دیده می‌شوند و رقم نقاش چنین است: «یا صاحب الزمان» در بالا و پایین تصویر ابیاتی به مناسبت درج گشته که، بدین قرارند:

چو فرمان دهد مرمرا شهریار که تنها روم من بدین کارزار
چو بشنید سالار توران زمین به گفتا زلسشکر سران برگزین

۵۰- اثر دیگر نقاش در این شاهنامه، دیدار سیاوش و المراسیاب در قصر سلطنتی است که حوض و فواره آن، در وسط شاه نشین جلوه دل انگیزی دارند. دو نفر مذکور روبروی هم نشسته و به مذاکره اشتغال دارند. جماعت همراهان و نوکران سرپا ایستاده و ناظر صحنه هستند.

منظره بیرون خانه و درختان ردیف کشیده باغ قصر، که مطابق قوانین پرسپکتیو و در کمال دقت عمل آمده، دیده می‌شوند و رقم تصویر چنین است: «یا صاحب الزمان ۱۱۰۷»

۵۱- سومین آبرنگ محمدزمان در این نسخه، تصویر رستم نامدار است که در کمال صلابت سوار اسب شده و گرز کله گاوی را بدوش نهاده و به انواع سلاح‌ها مجهز شده و جنگ آوران ایرانی را هدایت و اداره می‌نماید.

لشکریان رزم آور، هر يك به حالتی تصویر گشته و در پشت سر رستم دیده می‌شوند.

شاطر مخصوص رستم و رخسار معروفش جلب نظر می‌نمایند.

منظره درختان شکسته و کهن سال و همچنین ارابه دو کوه با عظمت در انتهای آبرنگ جلوه زیبایی دارند و امضای استاد محمدزمان با سجع: «یا صاحب الزمان» در ذیل نقاشی دیده می‌شود.

در صفحه تصویر، ابیاتی درج شده که یکی از آن اشعار چنین است:

یکی گرز همچون سرگاو میش سپاه از پس و نیزه دارانش پیش

این آثار گویانکه شیوه محمدزمان را دارا بوده و رقم یا صاحب الزمان را نیز در بردارد، عده‌ای از کارشناسان خارجی به امضاء و شیوه نقاش توجه نکرده و تصاویر مربوطه را از آثار «آقائویان» به حساب آورده‌اند.

۵۲- دیگر از آثار مزین و پراختبار محمدزمان که در داخل مرقعی قرار داشته و بسال ۱۹۸۲ در حراج پاریس به فروش رسید، تصویر «جودیت و هولوفرن» بود که از گراور سازان اروپائی الهام گرفته و تقلید شده بود.

در این آبرنگ، زن بلند بالائی که لباس‌های رنگین و بلند پوشیده و شمشیری بدست گرفته بود کله بریده مردی را بدست چپ گرفته و نشان می‌داد.

در پشت سر وی زن دیگری که پارچه سفیدی بسر پیچیده و کیسه زرد رنگی بدستش گرفته، با زن اولی صحبت می‌کرد.

در داخل اطاق، زره فولادی و يك صندلی قدیمی که پایه آن به شکل پای حیوانات ساخته شده که روی آن پارچه بلند و سفیدی گسترده گشته و سربریده را بروی آن تکیه داده‌اند.

منظره پرده سرخ رنگ و بزرگی که از اطاق ایوان آویزان شده و همچنین گلهای متنوع و کوچکی که در پیشاپیش تصویر ارابه گشته، شایان تحسین می‌باشند.

در بیرون خانه، ساختمان‌ها و عمارات گوناگون که طاقه‌های مخروطی دارند، با انبوه کوه‌ها و مناظر دور دست و ارابه يك درخت تنومند، که در شیوه محمدزمان ترسیم شده جلب نظر می‌نمایند. و در زیر پای زن

قدبلند، رقم دارد: «یا صاحب الزمان» تصویر شماره (۷۹) در صفحه (۹۹۴) ۵۳ و ۵۴ دیگر از آثار محمدرزمان دو گرده استادانه‌ای است که در مجموعه نگارنده قرار گرفته است، یکی از آنها که ذبح اسماعیل است و اندازه $۱۰ \times ۱۲/۵$ سانتی متر دارد، و به هیئت شبیه تصویر قربانی ابراهیم، مضبوط در ارمیاز لنین گراد است که تفصیل آن، جزو آثار محمدرزمان و شماره (۴۱) یادگشته است. دیگری که میدان جنگ اسکندر و داریوش را در اریل «ترکیه کنونی» نشان می‌دهد و شاید از روی گراور هنرمند معروف فرانسوی، لوپرن کپی شده باشد، در اندازه ۲۱×۸ سانتی متر است تصویر شماره (۸۰) در صفحه (۹۹۵) این گرده‌ها، اگر بدست نقاش انجام پذیرفته و یا اینکه استادان دیگری، از روی کارهای محمدرزمان گرده برداری کرده‌اند، در هر دو صورت، نمونه کاملی از آثار محمدرزمان به شمار می‌آیند که لازم بوده، در انتهای کارهای محمدرزمان ثبت گشته و عکس آنها نیز چاپ شود. تصویر شماره (۸۱) در صفحه (۹۹۶)

۵۵- از آثار اولیه و رقم دار محمدرزمان که در شهر اصفهان و رنگهای باب آن شهر عمل آورده زنبق آبی و بنفشی زیبایی است که در کمال حلاوت و طبیعی نقش نموده و رگه‌های سفید و کم رنگ آنرا نیز، به استادی ارائه داده است.

شاخه بلند و محکم زنبق، سبز و رگه دار و طبیعی است و غنچه نشکفته‌ای که رنگ آبی بنفشی دارد، در کنار راست برگ‌ها جلب نظر می‌نماید.

اندازه این آبرنگ که $۱۸/۵ \times ۱۱$ سانتی متر می‌باشد، به خط شکسته استادانه‌ای رقم دارد: «هو یا صاحب الزمان سنه ۱۰۷۴»

۵۶- یک آبرنگ دیگر، که سایه‌های استادانه‌ای داشته و از لحاظ حلاوت و شادابی و عمق طراحی در حد تحسین است رقم: «یا صاحب الزمان» داشته و به عقیده حقیر یکی از آثار آبرنگی استاد محمدرزمان است که گویا از روی طبیعت نقش نموده و به استادی به فرجام رسانده است.

۲۱- از آثار اشتباه و جعلی محمدرزمان که بسال ۱۱۲۹ اجرا شده، تصویر سفیر روسی بنام آرنمی پطروویچ ولنسکی است که همین آنرا در آثار علی‌ق جباردار و در همین سال‌ها به یاد داریم. اثر اصلی که قدیمی‌تر و بسیار استادانه‌تر از علی‌ق جباردار است با شیوه محمدرزمان مغایرت داشته، مخصوصاً حالت چشم‌ها و نازک قلمی و ملاحظت دست‌ها به هیچ وجه با الفن محمدرزمان موافقت ندارد. این اثر آبرنگی، به پلین اثر دست یکی از هنرمندان شبیه ساز روسی و یا فرنگی دیگری بوده که در شبیه سازی قدرت وافر داشته و از قباله طبیعی سفیر روسی، نقش کرده است. نکته متمایزه دیگر، درج کلمات غیر معمولی زمان است که جاهل نادان بدون در نظر گرفتن عبارات آن دوره‌ها، درج کرده و چنین نوشته است: «حسب الامر شاهنشاه... نگارش یالت. رقم محمدرزمان لی سنه ۱۱۲۹، البته المرادی که به تاریخ علامتند بوده و به عبارات متداوله معاصر است که در کتابت نامه‌ها و فرامین و سایر مدارج تاریخی، به کثرت دیده می‌شوند. «نگارش یافت» از جمله عبارات متداوله معاصر است که در کتابت نامه‌ها و فرامین و سایر مدارج تاریخی، به کثرت دیده می‌شوند. و جاهل مذکور بدون در نظر گرفتن این مراحل جعل امضا کرده و بنام محمدرزمان ثبت تاریخ کرده است، در صورتیکه بین اولین اثر بیادگار مانده محمدرزمان که قلمدان استادانه‌ای به تاریخ ۱۰۷۰ هـ. ق. است، و با این اثری که در سنوات ۱۱۲۹ به عهده نقش کشیده، حدود شصت سال تمام تفاوت وجود دارد که هیچ نقاشی نمی‌تواند، در این مدت زیاد، دو اثر ارزنده با فاصله شصت ساله داشته باشد. و اگر این امضاء و تاریخ اصیل باشد بعید نیست که یکی از آثار محمدرزمان دوم است.

در این زمینه، شبیه یک سفیر روسی که گویا از آثار رضا عباسی باید باشد، در آلبوم شماره ۲۱۵۵. H. توپ قاپوسرای است که در اندازه $۱۹/۳ \times ۹/۲$ سانتی متر بوده و زمینه آن کافله قهوه‌ای سیر است که در کناره‌های آن، انواع خط نستعلیق نصب نموده و برای مرقع آماده ساخته‌اند.

سفیر که پیرمرد سیدمولی است و ریش بلند و سفیدی دارد، کلاه پوست مخزی مشکی بر نهاده و لباس بلند و آبی کمرنگ پوشیده که پهنه پوست سموری دارد و دکمه‌ها قیطانی است، در زیر آن، لباس قرمز پهنه بے و بلند پوشیده و کفش هالی به شیوه رضا عباسی که زرد رنگ می‌باشد، پوشیده است، و جوراب مشکی پیا دارد، عصای لوق الماده نازکی که به شکل سیم بوده و هیچگونه استقامتی ندارد به دست گرفته است. در قسمت بالا رقم زده: «صورت ایلچی ارس، حسب الامر نواب اشرف اقدس اهلاء شاه عباس سمت تحریر یالت»

در زیر رقم، مهر چهار گوش شاه عباس دیده می‌شود که سجع آن چنین است: «بنده شاه ولایت عباس».

۱۰۳۷ (محمد زمان دوم) یا (صاحب الزمان دوم)

به غیر از محمدزمان اول نقاش معروف دوران صفوی است که با سجع (یا صاحب الزمان) خود را شناسانده و در اغلب آثار خود، از آن سجع استفاده برده است.

این هنرمند نیز، به عیار انتخاب سجع «یا صاحب الزمان» گویا نامش محمد یا محمدزمان یا محمد مهدی و یا تنها زمان بوده، که به حرمت نام شریف حضرت مهدی قائم علیه السلام، از سجع «یا صاحب الزمان» امداد جسته و از کمک غیبی وی طلب معاضدت کرده است، بدین جهت ما نیز او را محمد زمان دوم و یا «صاحب الزمان دوم» انتخاب کرده و در محل خود، بدین نام معرفی کرده‌ایم.

آثار این استاد بین سنوات ۱۱۲۶ تا ۱۱۳۵ هـ. ق. اجرا شده و همچنین چند اثر بی رقم دیگری که به احتمال زیاد از کارهای این هنرمند می باشند، مبین این نکته است که این نقاش به مدت بیست سال و اندی فعالیت های هنری داشته، که متأسفانه آثار رقم دار دیگرش به دست ما نرسیده است.

تصاویر این نقاش بسیار شیرین و با امتیاز بوده و در ترسیم گل و مرغ و تذهیب و تشعیر و انتخاب رنگ ها و در بعضی موارد ارائه مجالس شیوا، سلیقه استادانه‌ای داشته است.

این هنرمند اغلب آثار خود را گل و مرضی انجام می داد و سعی می کرد دنباله‌رو، شیوه گل سازی محمد زمان اول باشد، ولی در ارائه طرح و انتخاب رنگ ها، شیوه بخصوصی داشت و همین اختلافات چشم گیر است که کارهای وی را با استاد محمد زمان مشخص می سازد و ضعف وی را عریان می نماید.

عمده کار های این هنرمند، جلد های گل و مرضی است، که هم بستر نسخه های ذیقیمت شده و همچنین قاب آینه های ظریف هشت ضلعی می باشند که آن زمان ها باب روز بوده و بیشترین آثار این نقاش را تشکیل می دهند.

از قلمدان سازی وی، به غیر از يك نمونه موجود، در موزه ویکتوریا آلبرت لندن، قلمدان دیگری، مشاهده نکرده‌ام و یا این که تاکنون کشف نگشته است.

عمده ارقام این هنرمند، به خط نسخ و رقاعی مخصوصی بود که به هیچوجه با ارقام سایر نقاشان هم نام و هم سجع خود مطابقت نداشت.

این هنرمند حرف های (ص) و (ح) نام «صاحب» را گشاده و غیر معمولی می نوشت که در حقیقت مخلوطی از شیوه نسخ و رقاعی بشمار می آمد و در نوع خود انحصاری بود.

محمد زمان دوم، تذهیب و حل کاری و تشعیر و سایر آرایش طلا کاری را استادانه می ساخت و مخصوصاً در آرایش و پیرایش البسه نفرات، دست با حلاوت داشت.

این هنرمند در گل و بوته سازی که عمده آثار وی را تشکیل می داد، نقاشی با کمال بود و در تصویر سازی و مجلس آرای نیز قلم شیرینی داشت.

از دو نمونه باقی مانده چهره پردازی و مجلس آرای وی که یکی در موزه ویکتوریا آلبرت و دیگری در بریتیش میوزیوم به یادگار مانده، مؤید این حقیقت است که این هنرمند در چهره پردازی و ارائه حالات نفرات و پیرایش البسه و سایر ضروریات زندگی و حتی در تصویراسب های خوش تراش نیز نازک قلم و متبحر بوده است.

محمد زمان دوم المراد را قلمی و لاغرتر می ساخت و برخلاف محمدزمان اول چاق و تنومند نمی کشید. صورت سازی وی دقیق و بی حالت بود و جمله آنها را به حالت متفکرانه، طوری تصویر می کرد که گویی

همه افراد، در بهت و تعجب فرو رفته و به نقطه نامعلومی خیره گشته‌اند.

اسب‌ها را متناسب و موزن می‌کشید و با سایه‌های پرداز، حالت طبیعی به آنها می‌داد.

در ارائه و پیرایش البسه، وسواس داشت و آنها را چشم نواز و مزین عمل می‌آورد.

در رویه قلمدانی که در ویکتوریا آلبرت لندن دیده می‌شود، گویا این هنرمند از مدل‌های مذهبی مسیحی سود می‌جسته، کماینکه تصویر حضرت مریم و یوسف نجار را به تردستی عمل آورده و شبیه نقاشان اروپایی به سامان رسانده است.

بطور کلی می‌شود گفت که این استاد، در کارهای روحی «قلمدان و جلد سازی» و آبرنگ، دست دلفریب و متینی داشته ولی عمده کارهای وی جلد سازی، با نقش گل‌ها بوده است.

از آثار رقم دار و بجا مانده وی آنچه تاکنون دیده‌ام عبارتند از:

۱- قدیمی‌ترین اثر رقم دار این هنرمند که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن نگهداری می‌شود، قلمدان مجلسی زیبایی است که در رویه آن تصاویر حضرت مریم و یوسف نجار و جمع فرشتگان به نحو پرحالتی عرضه گشته و معرف شیرین قلمی نقاش می‌باشند.

حواشی قلمدان، گل و مرغ شاداب و پر زینت بود و رقم داشت: «یا صاحب‌الزمان ۱۱۲۶»

۲- دیگر اثر این هنرمند، که از نزدیک دیده‌ام، قاب آینه گل و مرغی هشت گوشه بود که در حراج ساتبی نوامبر ۱۹۷۶ لندن به فروش رسید.

این قاب آینه گل و مرغی، که در کمال شیوایی ترسیم یافته و داخل آن نیز تصاویر مذهبی نقش بسته بود، به خط رقاصی رقم داشت: «یا صاحب‌الزمان ۱۱۳۵» تصویر شماره (۸۲) در صفحه (۹۹۷) از آثار بی‌تاریخ این هنرمند که رقم یا صاحب‌الزمان را به خط رقاصی درج کرده و در شیوه همین قاب آینه نقش کرده بود، دو جلد قرآن کریم دیده‌ام که هردوی آنها، به شیوه گل و مرغی انجام یافته و در حد خود ستودنی بودند.

۳- دیگر اثر رقم دار این استاد که در آبرنگ ساخته شده، گل لاله قرمز رنگی بود که در کمال قدرت ترسیم شده و یکی از بهترین آثار آبرنگی نقاش به شمار می‌آمد.

این قطعه گل چشم نواز که در یکی از حراج‌های شهر تهران و گالری مرحوم مهندس شاهرخ‌شاهی در تاریخ ۱۳۵۴ شمسی به مبلغ بیست و پنج هزار تومان به فروش رسید، رقم داشت: «یا صاحب‌الزمان»

۴- از آبرنگ‌های دیگر این نقاش، تک گل کم رنگی، با برگ‌های طلایی دیده‌ام که در داخل مرقعی قرار داشت و اندازه تقریبی آن ۱۱×۱۵ سانتی متر بود.

این اثر آبرنگی که حلاوت به خصوصی داشت، به خط رقاصی زیبا رقم زده بود: «هو یا صاحب‌الزمان»

۵- از آبرنگ‌های دیگر این هنرمند که صحنه گردش شاهزاده‌ای را با جمع احباب خود ارائه می‌دهد. تصویر شاه سلیمان است که با کلاه‌های عمامه‌ای و البسه سلطنتی سوار بر اسب شده و با همراهان ایستاده است. پشت سر وی جوان همراهی است که او نیز بر اسب سوار بوده و از کلاه عمامه‌ای مخصوصی که به سر نهاده، شاید از میهمانان و شاهزادگان عثمانی باشد که به دربار صفوی باز یافته است.

دو مستخدم ایرانی و هندی، در مقابل آنها ایستاده و منتظر اجرای فرمان هستند.

این اثر زیبا که در موزه بریتانیا قرار گرفته، رقم دارد: «یا صاحب‌الزمان» تصویر شماره (۸۳) در صفحه ۹۹۸

۶- دیگر از آثار این هنرمند، جلد خوش‌نقشی دیده‌ام که در کمال هنرمندی و قدرت قلم، پایان پذیرفته، و گل‌های متنوعی را در خرمنی از گل‌ها مضمون ساخته بود، مرغ‌های متنوع و پر حالتی را در بین گل‌ها ارائه

داده بود که رنگ های دلپذیر و چشم نواز داشت.

کناره های جلد، زنجیره های طلایی پر امتیاز داشت و معرف هنرمندی نقاش درامر تذهیب به شمار می آمد و در بالای جلد، به خط رقاهی رقم داشت: «یا صاحب الزمان ۱۱۳۳»
 ۷- از قاب آینه های هشت گوشه ای این هنرمند که گل و مرغی بوده و گل سرخ های با طراوتی به روی آن نقش بسته بود، آیتی از زیبایی بود ولی تا حدی صدمه دیده و احتیاج به تعمیر داشت.
 این قاب آینه نیز، بسان سایر آثار هنرمند، به شیوه گل و مرغی فرجام پذیرفته و در نوع خود امتیازاتی داشت.
 داخل درب قاب آینه، در زمینه هئایی بود و به روی آن، گل سرخ های بسیار استادانه ای، به شیوه حل کاری عمل آمده و معرف صنعت هنرمند، در هنر تذهیب به شمار می آمد و رقم نقاش به رویه قاب آینه و به خط رقاهی چنین بود: «یا صاحب الزمان»
 از آثار بی رقم این هنرمند، سه جلد متنوع گل و مرغی دیده ام، که جملگی آنها در شیوه گل و مرغی این هنرمند پایان پذیرفته و متأسفانه رقم و تاریخ را دارا نبودند.

۱۰۳۸ - «محمد زمان سوّم» یا «صاحب الزمان سوّم» مشهور به آقا زمان

نقاش معروف دوره سلاطین زندیه (۱۲۰۹ - ۱۱۶۳) بود که آثارش بین سنوات ۱۱۷۲ الی ۱۲۱۰ هـ . ق. به یادگار مانده و در ذیل آنها «محمد زمان» و «یا صاحب زمان» ترقیم نموده است.
 این نقاش در زمان خود به آقا زمان شهرت داشت و رقم یا صاحب الزمان را نیز که در عمده آثار وی مشاهده می کنیم، همانا برداشت مذهبی و عقیدتی وی بود که نام خود را در استعار این سجع معروف، تجلی داده است.
 بطوری که می دانیم، جمله نقاشانی که سجع یا صاحب الزمان را انتخاب کرده اند، یقیناً اشخاصی بوده اند که نام اصلی شان محمد یا محمد مهدی یا محمد زمان بوده و به علت اخلاص و عقیدتی که به حضرت قائم علیه السلام داشته اند، سجع هنری خود را صاحب الزمان اختیار کرده و با توکل به حرمت و پشتیبانی وی «یا صاحب الزمان» امضاء کرده اند.
 زندگی اولیه و دوران فعالیت و همچنین سال تولد و مرگ نقاش دقیقاً معلوم نیست و لجه بسا ممکن است دوران اولیه قاجار را هم درك کرده و در سنین کهن سالی به دنیای عقی شتافته است.
 قدیمی ترین سندی که از این نقاش اسم برده، کتاب معروف رسم التواریخ است که در زمان زندیه تألیف یافته و در یکی از صفحات وی چنین درج گشته است.
 «دیگر آنکه در آن عصر پسندیده خلایق در آن آرمیده، نقاشان زیبا نگار و مصوران شیرین کار بوده اند، از آن جمله جالیشانان آقا زمان - آقا باقر - آقا صادق - میرزا حسن - میرزا محمد که هر يك در نقاشی و مصوری مانی ثانی بلکه به هزار درجه بالاتر از مانی بوده اند.»

۱- تصاویر آبرنگی استادانه ای که بروی جلد دوم کتاب (لطفعلی خان زند) و تصویر (یکی از محارم درباری) چاپ شده

انتخابی از مرقع نفیسی است که در زمان لطفعلی خان زند و برای شخص وی تهیه شده و فاقد امضای نقاش می باشند. این آبرنگ های ماهرانه که چهار قطعه بوده و جزء مجموعه خاتوادگی نگارنده در تهران است، از نفیس ترین آثار آقا زمان بوده که نقاش از فرج نامش خودداری ورزیده است. خوشبختانه دو اسلاید رنگی این مرقع که به سال ۱۳۵۸ تهیه شده در دسترس بوده که زیب صفحات آخر کتاب فرار گرفته است. ناگفته نماند کلیه آثاری که به نام حطیر در فیل این مجلدات یاد شده، مضبوط در کتابخانه شخصی نگارنده در تهران بوده که امکان عکس برداری و چاپ آنها در این کتاب مبسر نگشته است.

ما نیز جهت تسهیل و شناسایی احوال و آثار این هنرمند، که متأسفانه در هیچ يك از تصاویر بجا مانده‌اش، اثری از نام آقا زمان دیده نمی‌شود، او را «محمد زمان سوم» یا «صاحب الزمان سوم» معرفی نمودیم که سنواری در حدود سی سال، به خلق تصویر اشتغال داشته و در زمان خود معروف بوده است. این هنرمند در مجلس آرای بزمی و رزمی و ارائه مناظر دلپسند، دست با قدرت داشت و گل و مرغ و چهره پردازی و همچنین تذهیب و حل کاری را به نیکوترین وجهی عمل می‌آورد. آقا زمان چهره‌ها را واضح می‌ساخت و حالت نفرات را استادانه می‌کشید و در صورت سازی و چهره پردازی شیوه بخصوصی داشت.

تك صورت هایی که از این استاد به یادگار مانده، به مثابه صنعت حکاسی است که چهره‌ها را کاملاً دقیق و شبیه عمل آورده و هنر خود را به دقیق ترین مرحله‌ای ارائه نموده‌است. آقا زمان در پرسپکتیو نیز دست داشت و در ارائه ساختمان‌ها و نمود اشخاص و سایر اشیاء دیگر آن قوانین را به کار می‌برد و صحیح و دقیق می‌کشید.

از چند قلمدان بجا مانده وی که تصور ایرانی و فرنگی را در جمع همدیگر ارائه داده، در جمله آنها قوانین مناظر و مریا را به نحو استادانه‌ای مراعات نموده و کمتر اشتباه کرده است. قدرت قلم این نقاش در صحنه‌های رزمی نیز قابل تحسین بود و ازدحام و جنب و جوش و هیبت خصمانه مردان جنگی را به حوصله تمام می‌آراست و پیچش و خمش اسب‌ها و سایر مراحل میدان مبارزه را دقیق و پر محتوی می‌کشید.

در حل کاری و صنعت تذهیب نازك قلم و تیزنگار بود و جمله آثار بجا مانده خود را به نفس تذهیب می‌نمود و به استادی آرایش می‌داد.

این استاد در مرغش سازی نیز بصیر بود و در بعضی موارد، شیوه‌ای به شباهت مرغش سازی، با طلای ورقی و پرداز درشت تر، عمل می‌آورد که در زیر نقش گل‌ها، بسان تابش آفتاب تلؤلؤ می‌کرد و زیبایی پر جلالی را، در زمینه اثر هویدا می‌ساخت.

تابلوی رنگ و روغنی زیبایی که به نظر حقیر، در حدود سالیان اواخر زندگی و اوایل قاجاریه عمل آمده و رقم: «کمترین محمدزمان» را دارا می‌باشد، به حدس نزدیک به یقین از آثار رنگ و روغنی این نقاش بوده، که توانسته است همگام با میرزا بابا و محمدعلی و سایر نقاشان رنگ و روغن کاری که در ابتدای این شیوه‌ها، قلم فرسایی می‌نموده‌اند، قدم برداشته و اثر رنگ و روغنی شیوایی نیز از خود به یادگار گذارد.

بدین ترتیب می‌شود گفت که این استاد علاوه بر شیوه روغنی و آبرنگ و سیاه قلم، در رنگ و روغن نیز دست داشته و از پیش گامان هنر رنگ روغنی تازه رونق یافته آن دوران محسوب می‌شده و نامش نیز «محمد زمان» بوده است.

شرح زندگی و رشته حیات و مدت عمر این هنرمند بر ما مکتوم است ولی آنچه از آثار بجا مانده و تاریخ دار وی بر می‌آید، چنین میرساند که این هنرمند در سال‌های ۱۱۷۲ الی ۱۲۱۰ ه. ق. حیات داشته و به شغل مورد علاقه خود سرگرم بوده است. و ضمناً اگر اولین اثر رقم دار این هنرمند را که به سال ۱۱۷۲ ه. ق. انجام داده اثر دست دوران ۲۲ سالگی نقاش بدانیم، تخمیناً می‌شود گفت که این هنرمند حدود ۱۱۵۰ ه. ق. تولد یافته و تا سالیان ۱۲۱۵ و با ۱۱۲۰ زنده بوده و در سن ۶۵ یا هفتاد سالگی وفات یافته و به دنیای عقبی شتافته است.

آثار بیجا مانده نقاش عبارتند از:

- ۱- قلمدان جنگی پر از دحلمی بود که در حراج سال ۱۹۷۶ ساتمی لندن به فروش رسید. در رویه قلمدان، شهامت شاه اسماعیل و سایر سربازان ایرانی، در جنگ چالدران به استادی ارائه گشته و حمله و گریز لشکریان متخاصم و سایر حالات و حرکات جنگی و جمع تلفات لشکریان، به شیرین قلمی عیان شده و مؤید استادی نقاش به شمار می آمد.
- حواشی قلمدان، مجالس شکار شاهزادگان در دشت و دمن بود، که به ابتکار و قدرت قلم، عمل آمده و رقم داشت: «یا صاحب الزمان ۱۲۰۸، تصویر شماره (۸۴) در صفحه (۹۹۹)
- ۲- قلمدان دیگر این استاد که در حراج کریستی لندن به فروش رسید، قلمدان پر جلالی بود که در رویه آن، تصویر شاهزاده‌ای، در لباس زربفت و آرایش دوران زندگی، نقش بسته بود که کلاه مخصوصی به سر نهاده و خنجری به کمر آویخته و دو بازوبند مرصع، به بازو ها محکم کرده بود. این جوان خوش سیما که گویا لطفعلی خان زند بود، قناره مخصوصی به پا کرده و سپر خود را به پشت سرش آویخته بود و در قسمت بالای صحنه رقم داشت: «یا صاحب الزمان»
- ۳- دیگر از آثار رقم دار این هنرمند که در کتابخانه گلستان قرار دارد، جلد نسخه خطی و ارزنده‌ای است که به روی آن، دسته گل های متنوعی، در جمع هم تصویر شده که فوق العاده دلچسب و موزون جلوه می کردند. در قسمت بالای صفحه، گل سرخ خوش رنگی با غنچه ها و برگ های سرسبزی تصویر شده بود که در کنار آن، گل زرد خوش حالتی دیده می شد که بین برگ های خود به شکوفایی جلب نظر می نمود. در پایین جلد، دو دسته گل های ارغوانی و بنفش قرار گرفته بودند که به وسیله برگ های به هم پیچیده شده بودند و یک بوته گل دلفریب که شاید گل هلو بود، از زمینه پایین به بالا امتداد یافته و در جمع گل ها قرار گرفته بود. این جلد خوش منظر که می شد به او باغ گل ها نامید رقم داشت: «یا صاحب الزمان»
- ۴- دیگر قلمدان این هنرمند که به رویه آن، مجلس شکار نقش بسته بود، قلمدان صاحب امتیازی بود که جمله شکارچیان و حیوانات وحشی و اسبان بادپای را به استواری و نازک قلمی نقش نموده و با خط طلایی رقم نهاده بود: «یا صاحب الزمان ۱۲۱۰، مضبوط در موزه نگارستان تهران.
- ۵- قلمدان استادانه دیگری که از آثار ارزنده آقازمان به شمار می آمد و کپی آن نیز رقم: «یا صاحب الزمان» را در برداشت، قلمدان پر حلاوت و شیوایی بود که یقیناً در اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. به عهد نقاش در آمده و در رویه قلمدان زن زیبا و سر برهنه‌ای ایستاده و گیللاس شراب را به دست گرفته و خرامان راه می رفت. زن جوان شلوار بلند و گشادی پوشیده و لباس نازکی به تن کرده و سینه های خود را عریان ساخته بود. صورت زن در شیوه فرنگی و مو ها طلایی بود، و در انتهای مجلس، سه زن دهاتی، در گوشه ای نشسته و صحبت می کردند، در زیر پای زن، برکه آبی دیده می شد که چند مرغایی در آن به شنا مشغول بودند و یک طاوس رنگین نیز در کنار آنها جلب نظر می نمود.
- در زمینه و بالای سر زن جوان، رودخانه عظیم و پل یک چشمه‌ای دیده می شد که سوار کاری، با دوست همراهش در حرکت بود، در صحنه های بالایی، پوشش آب و تپه های کوچک دیده می شدند که به روی تپه ها، خانه های کلبه ماندی جلب نظر می نمودند، و چند درخت پر برگی که گسترده تر نقش بسته بودند، منظره را زیباتر کرده و جلوه پر حالتی به اثر بخشیده بودند.
- کناره های قلمدان، نیز پر از مناظر زیبا و ابنیه قدیمی سالم و مخروطی به شیوه ساختمان های ایرانی و اروپایی بود که گویا از آثار محمدزمان اول کبی کرده و پرسپکتیو را به حد لزوم مراعات کرده بود.

در بین خانه ها و مناظر گوناگون، انبوه درختان تصویر شده، و افرادی نیز به مناسبت حال، بین آنها علاوه گشته بود.

زیر قلمدان، حل کاری گل های تزئینی بود و در کشو قلمدان نیز، این حل کاری ادامه یافته بود. عین این قلمدان که رویه آن، بسان این قلمدان تصویر شده و در موزه نگارستان تهران قرار گرفته است. به خط ریز و سرخ رنگی، رقم داشت: «یا صاحب الزمان ۱۱۷۲» ولی چون این قلمدان تعمیر شده و رنگ های ناهنجار و غیر لازمی، در موقع تعمیر، به روی قلمدان علاوه گشته بود حلاوت اثر را از بین برده و هنر نقاش را زایل کرده بود. این قلمدان نیز از آثار اولیه نقاش به شمار می آمد که در بدایت حال، به يك طرح و يك نقش عمل آورده و نام و تاریخ را در ذیل یکی از آنها به یادگار نهاده بود.

۶- دیگر از آثار قلمدانی این استاد که در زمینه مرغش عنابی تصویر شده، قلمدان زیبایی بود که در رویه آن و در سه سهم مستطیلی شکلش، دسته گل های محمدی، آهاری، زنبق، نرگس شهلا و سنبل کوهی و سایر گل های وحشی و درختی تصویر شده ولی پرنده ای داخل گل ها مشاهده نمی گردید. در داخل دو مدالیون، تصویر دو زن فتان و زیبا، که در شیوه فرنگی سازی عمل آمده، جلب نظر می نمود که یکی از آنها دسته گلی به دست گرفته و استشمام می کرد. زن جوان دیگر که آبتی از زیبایی بود، سینه های باز داشت و مرواریدی به گردن آویخته و دسته گل زیادی به دست گرفته و روی سینه را پوشانده بود.

در کناره ها نیز به همین منوال، گل های متنوع و وحشی، با رنگ های پخته دیده می شد و بین مدالیون های کناره، تصویر دو مرد و دو زن برازنده که البسه ایرانی به تن کرده و کلاه زندیه بسر نهاده بودند جلب نظر می کردند. زیر قلمدان قرمز آتشی بود و حل کاری گل های پراکنده داشت و تذهیب کناره ها نیز پرکار بود.

رقم نقاش به خط نستعلیق زیبای غبار چنین بود: «یا صاحب الزمان ۱۲۰۷»
۷- دیگر اثر پر پیرایه این استاد، قلمدان گل و مرضی استادانه و چشم آذینی بود که در زمینه نخودی عمل آمده و معرف هنرمندی نقاش، در آرایش گل و مرضی به شمار می آمد. رویه و کناره های قلمدان، با گل های متنوع و پر طراوت پوشیده گشته و در بستر آنها نیز، مرغ های الوانی جلوه گر بودند که صفای بوستان ها و گلزار ها را به خاطر می آوردند.

در زیر رویه قلمدان، به خط نستعلیق سرخ، رقم داشت: «یا صاحب الزمان لی سنه ۱۱۹۰»
۸- از آثار آبرنگی و فوق استادانه این هنرمند که در مجموعه تصاویر آبرنگی دارم، تصویر نیم تنه يك زن اروپایی است که در کمال مهارت و تردستی عمل آورده و رقم: «یا صاحب الزمان» را در ذیل آن ثبت نموده است.

از قدرت قلم برازنده ای که در اجرای این آبرنگ بکار برده بود ابتدا گمان می بردم که از آثار آبرنگی محمد زمان اول است ولی شیوه پختگی و ارائه سایه های تکه ای و نوع کاغذ و رنگ ها برآدم داشت که از آثار این هنرمند محسوب داشته و یکی از عالی ترین آثار وی بشمار بیاورم، در این اثر، صورت چشم ها دلریا و فتان و موهای سر فر فری و پر حالت که به روی شانه ها ریخته و سینه ها باز و تا حدی مستور بوده و گردن بند مرواریدی غلطانی که به گردن آویخته يك صلیب جواهر نشان از آن آویزان گشته است.

۹- تنها یادگار رنگ و روغنی این هنرمند که عکس رنگی آن، پشت جلد حراجی Art D'orient - Hotel Drouot در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۷۵ چاپ شده. مجلس خسرو و شیرین است که به رنگ و روغن ترسیم شده و در نوع خود بسیار با حلاوت است. در این اثر زیبا، صورت و چهره ها و البسه نفرات و کلاه های اشخاص نشانه های دیگر تابلو، در شیوه انشار و زنده بوده ولی چون شمایل خسرو را در قیافه لطفعلی خان زند ارائه داده، بعید نیست که نقاش خواسته است، خسرو را در قیافه پادشاه زند تجلی داده و در زمان حکمرانی وی به سال های (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹) عرض اندام نموده و هنر خود را نمایش بدهد.

در این نقاشی، ملاحظه چهره ها و تزئینات البسه و شکل کلاه ها و شیوه مجلس آرای، به شیوه استثنایی انجام پذیرفته، که ارائه چنین اثری را بین هنرمندان هم نام قبل و بعد از نقاش سراغ نداریم. از قدرت قلم نقاش که به رنگ و روغن به فرجام رسانده، چنین برمی آید که این استاد در رنگ و روغن و چهره پردازی و نقش صورت ها مهارتی داشته و در آرایش و پیرایش نقش ها، و اجرای طلا کاری و تذهیب، دست پر هنری را دارا بوده است.

متأسفانه در ارائه تناسب افراد، مخصوصاً پا های فربه و تنومند شیرین، در مقابل شاطر جوانی که اسب وی را مهار نموده و همچنین ارائه دو تازی تیزپایی که در اندازه موش صحرایی نشان داده، سستی طراحی و نادیده گرفتن نسبت ها، عیان گشته و گیرایی اثر را خشی نموده است. ولی چهره پردازی و شادایی صورت ها که زیبایی افسانه ای شرقی را، به خاطر می آورد، قدرت قلم نقاش را هویدا ساخته است.

در زیر تابلو به خط نستعلیق زیبا نوشته شده: «مجلس خسرو و شیرین» «کمترین محمدزمان»
تصویر شماره (۸۵) در صفحه (۹۹۹)

۱۰۳۹ - «محمد زمان چهارم» یا «صاحب الزمان چهارم»

قلمدان استادانه و پر جماعتی از خیل شکارچیان درباری به یادگار مانده که در دشت و دمن بی انتها، به شکار شیر و حیوانات دیگر پرداخته و در شیوه کاملاً انحصاری و ابتکارانه ای، فرجام پذیرفته است. این اثر نوگرا، که تا آن زمان ها، همتا نداشته، به دست نقاش جستجوگری نقش یافته که به نام «یا صاحب الزمان» ترقیم شده و سال اجرای آن، تاریخ ۱۱۹۷ هـ. ق. را دارا می باشد.

در مورد شناسایی این هنرمند و رابطه شیوه انتخابی که در حالت استثنایی نقشی آفریده، با کار هیچ يك از نقاشان هم دوراننش، قابل قیاس نبوده، بلکه هنرمند جداگانه ای به شمار می آید که به ابتکار خود، مکتبی ایجاد کرده، که در بین نقش آفرینان قلمدان ساز، تا آن موقع چنین شیوه ای دیده نشده و انحصاراً در حیطه قلم خود بوده است.

و از طرلی چون امضای خود را «یا صاحب الزمان» رقم کرده، به عیار نام سایر نقاشان گویا اسم اصلی اش، محمد و یا مهدی و یا محمد مهدی و چه بسا محمدزمان بوده که سجع یا صاحب الزمان را انتخاب کرده و در ردیف آن نقاشان به حساب آمده است.

لهذا به علت شیوه انحصاری و نداشتن نمونه های دیگر، این هنرمند را به نام محمد زمان چهارم و صاحب الزمان چهارم قلمداد نموده و تصویر قلمدان انحصاری اش را نیز در شماره ۱۱۴ و صفحه ۱۰۲۵ کتاب چاپ نمودیم.

در این قلمدان استادانه که صحنه پر ازدحام شکارگاه را مجسم ساخته، انبوه سوارکاران و اسب های باد پایی را نشان داده که با اندک سیاه قلم مویی، به چهره ها جان بخشیده و به حالت استادانه ای عمل آورده است.

این قلمدان، بر عکس سایر قلمدان ها که نقوش آنها به آبرنگ عمل آمده، با رنگ و روغن تصویر شده و مهارت کار در این بوده است که نقاش بر هنر، توانسته است، نقوش بدان باریکی و حساس را، با قلم تیزبین خود به رنگ و روغنی، مصور سازد.

رنگ صورت ها، در این قلمدان یکسان و جمله آنها نارنجی درهم و مایل به نخودی است.

سایه صورت ها، به هیچ وجه نمودار نیست ولی چشم و ابرو و قیافه کلی، در کمال دقت ترسیم شده و با رگه های قلم مو، شبه سایه‌ای نیز، بر آنها علاوه گشته است.

صورت شکارچیان گرد و مردانه و سیل ها ضخیم و پرپشت و جمله آنها جوان و تنومند که تنها دو پیرمرد، در هیت پادشاهان وقت، شبیه سازی شده اند که اسامی آنها مشخص نمی باشند.

کلاه پادشاه و شاهزادگان و سایر شکارچیان، قزلباشی و ترک دار و اغلب آنها با طلای درخشان و رنگ های روشن تصویر گشته، که در زمینه تیره تلؤلؤ خاصی به اثر بخشیده است.

البسه نیز به همین منوال طلایی شده و درخشنده است، کمرهای زرین و مرصع و بازوبند و ساعد بندهای طلایی و در بعضی موارد، جمله البسه ای که به تن کرده‌اند، حل کاری شده و زرانمود می باشند، ساز و برگ اسب ها و قلاده ها و دهنه ها و زین ها و پهلو پوش آنها، طلا کاری گشته و درخشنده‌گی خاصی به قلمدان بخشیده اند.

اسب ها پر حالت و خوش تراش و لغزش و پیچش متوازی دارند، چند تازی کمر باریک سبک سر، به دنبال شکار خرگوش در تلاشند، در گوشه دیگر، سواران، آهویی را شکار کرده و ضربه آخر را می زنند، در صحنه وسط، شیر عظیم الجثه‌ای دیده می شود که مستأصل شده و واله و حیران به سرنوشت غم انگیز خود تسلیم گشته است، قیافه و حالت پریشانی شیر که از پشت سر ترسیم شده، بسیار پر حالت و استادانه بوده و در شیوه کلاسیک اروپایی است.

اسلحه نفرات، انحصاراً شمشیر و نیزه و تیر و کمان است و همه افراد بلا استثناء چکمه سیاه رنگی به پا دارند. قوانین پرسپکتیو را به دقت تمام اجرا نموده و سوارهای دورتر را، به اندازه تناسب قانونی، کوچکتر ترسیم نموده‌است.

منظره دشت و دمن و کوه و صحرا و درختان، در شیوه خاصی است که همه آنها با رنگ سیر و سایه کمتر ولی پرمحتوی و استادانه ترسیم گشته‌اند.

درخت ها گو این که با رنگ سیر پرداخت شده و کلاً يك رنگ را نمایش می دهند ولی حالت و شاخ و برگ ها و تنه درخت ها و رگه های برآمده آنها کاملاً هویدا بوده و به استادی ترتیب یافته‌اند.

دو درویش همامه به سر که همامه سیاه به سر نهاده و لباس بلند پوشیده و عصا به دست گرفته اند، فارغ از مباحث شکار پشت درخت ها قرار گرفته و با یکدیگر صحبت می کنند.

روی هم رفته می شود گفت که این هنرمند، در مجالس رزمی و شکار دست ماهرانه و پرابتکاری داشته و در شیوه ساده و پر محتوای خود، جمله مهارت های خود را ارائه داده‌است.

چهره پردازی وی غنی و با حلاوت و جانور سازی اش با حالت و پر تحرك و در جمع مجلس آرای، قدرت قلم شیوایی را دارا است.

شیوه وی مخلوطی از تخیل الفسانه‌ای و حقیقی است که به سادگی به روی بوم آمده و جذاب و پرمایه گشته است.

داخل قلمدان حنایی و طلایی خالص است. جدول کناره ها نیز به سیاق سایر قلمدان های صفویه، ضخیم

و پرگوشته بوده و تذهیبات دماغه قلمدان ساده است.
 رنگ زمینه و جمله صورت ها و رنگ بعضی ازاسب ها و شیر و توله سگ ها، زرد نخودی سیر می باشند.
 نمایش دشت و دمن و پستی و بلندی صحرا و ارانه کوه و تپه ها، با رنگ های غیر مرسوم عمل آمده و اغلب
 رنگ های تند و قهوه ای بکار رفته است.
 این قلمدان انحصاری که جزو مجموعه نگارنده است، دراندازه (طول ۳۳/۵ سانتی متر و عرض ۸ سانتی
 متر و بلندی ۶/۵ سانتی متر) بوده و به خط شکسته استادانه و طلایی، رقم دارد: «یا صاحب الزمان ۱۱۹۷»

۱۰۴۰ - «محمد زمان پنجم» یا «صاحب الزمان پنجم»

نقاش دیگری به غیر از نقاشان سابق الذکر است که سجع یا صاحب الزمان و نام محمد زمان را اختیار کرده
 و بین سالیان ۱۲۱۸ الی ۱۲۴۲ که آثار رقم داری بجا نهاده، در رشته مورد علاقه خود، فعالیت می کرده است.
 نام اصلی این نقاش محمدزمان بوده و به خاطر ایمان خالصانه‌ای که به حضرت مهدی قائم علیه السلام داشته
 سجع «یا صاحب زمان» را نیز به کار می برده و مردود امضا را در اثر خود ترقیم می نموده است.
 ما نیز، روی این قرائن، و دوران سنواتی که فعالیت هنری داشته، او را «محمد زمان پنجم» و یا «صاحب
 الزمان پنجم» تعیین نمودیم.
 این هنرمند، گل و مرغی را به شیوه علی اشرف شیوا می ساخت و در انتخاب رنگ ها و به کاربرد صحیح
 آن، سبک استادانه‌ای داشت، علاوه بر هنر گل و مرغ سازی، در صنعت تذهیب نیز کم قرینه بود و حل کاری
 را پر حلاوت و نازک قلم عمل می آورد.
 در آثار متنوع و بجامانده این نقاش که باید او را مذهب نامی نیز قلمداد کرد، در بستر گل و مرغ ها و زمینه
 های خالی آن، طرح های موزون و بدیمی، از صنعت تذهیب و تشعیر و حل کاری، به زیباترین وجهی عرضه
 کرده و هنر تذهیب خود را نشان داده است.
 این هنرمند تنها جلد سازی می کرده و آثار قلمدانی و قاب آینه سازی وی را تاکنون ندیده‌ام.
 علاوه بر این هنر ها در صنعت خط نیز دست داشت و مرغش سازی را نیز خوب می دانست.
 از آثار وی دیده‌ام:

۱- از تنها آبرنگ این هنرمند که در مجموعه نگارنده قرار دارد، سبیل کوهی استادانه‌ای است که با رنگ های
 آبی و بنفش کم رنگ و در شیوه محمد زمان اول عمل آورده و مهارت و دقت خود را در ارانه گل های طبیعی
 ارانه نموده است.

این اثر رنگ پریده که قدمت ایام رنگ ها را از بین برده، به خط نستعلیق سبز رنگ رقم دارد: «یا صاحب
 الزمان ۱۲۱۸» تصویر شماره (۸۶) در صفحه (۱۰۰۰)

۲- جلد گل و مرغ چشم نواز و پر حالت قرآنی بود که کتابت آن به وسیله خطاط خوش نگاری به نام «ابن
 عبدالصمد محمد شریف» و تاریخ ۱۲۲۵ هـ. ق. انجام یافته و سه سال بعد، محمدزمان جلد آنرا تصویر کرده
 و رقم گذاشته بود: «یا صاحب الزمان ۱۲۲۸»

۳- از آثار دیگر هنرمند، جلد روغنی و گل و مرغی طلایی زیبایی دیده‌ام که زمینه را با طلای ورئی پوشانده
 و روی آن را قرمز آتشی زده و با پودر صدفی و گرده‌ای، زمینه را پر کرده و بسان مرغش طبیعی و بلکه زیباتر از

آن، جلوه‌گر ساخته بود.

در رویه های طرفین، گل و مرغ های چشم نواز و پر ملاحظت و مخصوصاً شاخه گل زیبای فندقی، علاوه کرده بود که معرف هنرمندی نقاش در امر گل سازی به شمار می آمد، و رقم نقاش به خط نستعلیق خوش و در دو سهم مجزا چنین بود: «یا صاحب الزمان» سنه ۱۲۱۹

۴- تذهیب کاری دیگر نقاش، جلد روشنی قرآنی مضبوط در کتابخانه گلستان تهران است که به گل و بوته الوان تذهیب شده و حاشیه های زنجیره ای طلایی دارد، در داخل جلد نیز که چند ترنج و سر ترنج احداث گشته، برگ های مو و خوشه انگوری، به شیوایی تمام حل کاری و تذهیب شده و رقم دارد: «یا صاحب الزمان ۱۲۱۹»
۵- از جلد های ممتاز این هنرمند که پوشش قرآن فوق العاده نفیسی را در برداشت، جلد مزین و مذهب استادانه و پرکاری بود که جمله هنر های پیرایشی را، از قبیل گل و بوته سازی و تذهیب و طلا اندازی جمعاً در محیط يك، جلد ارائه نموده و موزه کاملی را از هنرهای تزئینی ایرانی ترتیب می داد، این جلد استادانه که در نوع خود از بهترین ها به شمار می آمد، در شیوه استاد علی اشرف نقش یافته و گل و مرغ ها به عیار آن هنرمند، شیوا و پرحلاوت بودند، سطح داخلی جلد نیز به همین عیار، گل و مرغی شده و تذهیب نازک قلم داشت، رقم نقاش در قسمت بالا و رویه جلد به خط نستعلیق، جلب نظر می نمود که چنین بود: «یا صاحب الزمان سنه ۱۲۲۲» مجموعه آقای ادیب پرومند.

۶- از جلد های رقم دار دیگر این نقاش - جلد قرآنی در کمال شیوایی بود که در کتابخانه سلطنتی ایران جلب نظر می نمود، در رویه بیرونی جلد، گل و بوته های گوناگون، باالوان چشم نوازی ترسیم یافته، و کناره های آن نیز، به تذهیب ممتازی آرایش یافته بود، در داخل جلد، يك شاخه نرگس شهلا و دو شاخه گل مینایی، به تردستی تمام نقش شده و حواشی آن به طلا کاری تزیین یافته بود، این اثر زیبا که از آخرین یادگار های نقاش به شمار می آمد، رقم داشت: «محمد زمان ۱۲۴۲»

* محمد زمان اصفهانی - شمشیر ساز - اصفهانی و نگارگر خوش قلم تزیینات گوناگون، در اواخر قرن ۱۲ هـ. ق. به روی فلزات سخت و از جمله شمشیر ها و قداره ها بود و در هنر خود مهارت تام داشت.
از آثار ارزنده و امضاء دار این هنرمند، شمشیر استادانه ای دیده ام که در حراج ۲۵ جون ۱۹۸۵ ساتی به فروش رسید.
قبضه شمشیر که طلا کوب فولادی بود، نقوش گل و برگ ریزی، همه رویه قبضه را پوشانده و حلاوت و استادی کار را برملا می نمود، نیفه شمشیر، بسیق صفویه، سر کج بود و از فولاد مخصوص عمل آمده بود، رقم استاد و نام ملک شمشیر، به طلا کویی به روی شمشیر، نقش بسته بود که چنین بود:
در داخل کتیبه کوچک نوشته شده بود: «عمل محمد زمان اصفهانی» و در زیر آن و در داخل ترنج کوچکتری، درج گشته بود:
«سرکار میر فتحعلی خان تالهر»
و در کناره زیر قبضه شمشیر، نوشته شده بود: «سرکارمیان غلام شاه، حرف عباسی - مالکه میر بهرام بن میر شهادت الله جلپهانه؟ چلی خانه؟»
و بعد در کناره آن و در داخل مربعی، حروف (ن - د - و - ح) جلب نظر می کرد.

* محمد زمان تبریزی مجلد - به نوشته مناقب هنروران. فرزند اشهر و نامور میرزا بيك تبریزی است که در صنعت جلد سازی دستی پر مهارت داشت است.
بطوری که می دانیم، مجلدان نامی، تذهیب کاری و طراحی و ترسیم نقوش گوناگون را می دانستند و در آرایش و تزیین جلد ها، از هنرهای مذکور استفاده می بردند.

* محمد زهدی زکی - طغراکش و رسام و خطاط اوایل قرن ۱۴ هـ. ق. عثمانی بود و در حرفه خود قلم شیرین داشت.
از آثار رقم دار این هنرمند، که طغرا و خطوط تزیینات دیگر فرمان را، با قلم استادانه ای انجام داده بود، فرماتی بود که رقم داشت:
«مرسمی و محرری. محمد زهدی زکی ۱۳۱۸»

۱۰۴۱ - محمد زمان مشهدی

نقاش روی فلزات سخت و سازنده اسطراب ها و کرات جغرافیایی از اهالی مشهد بود که در هیئت افلاک نیز اطلاعات جامعی داشته و صنعت اسطراب را به خوبی می دانسته است.

با اینکه وسایل هندسی، در آن زمان ها ناقص بود و تصویر خطوط و اشکال هندسی، به اشکال به روی فلزات نقش می گردید، این استاد، در حرفه خود دست پرتوان داشت و نقوش مربوطه را به استادی عمل می آورد. از آثار رقم دار این هنرمند که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن قرار گرفته، کره جغرافیایی دقیقی است که علائم کواکب و رئوس سلسله، به استادی نقش بسته و رقم دارد: «محمد زمان درمشهد ۱۱۰۵۱ (۱)

● محمد زمان هندی در آقا محمد زمان آمده

● محمد سبزواری در شیخ محمد سبزواری آمده

۱۰۴۲ - محمد سعید اشرف

خوشنویس و نقاش و شاعر اوایل قرن ۱۲ هـ. ق. بود و در هند زندگی می کرد.

در تذکره حزین راجع به این هنرمند، چنین درج گشته است:

«خلف فاضل محقق مولانا محمد صالح مازندرانی و صبیبه زاده قدوة الفقها والمحدثین مولانا محمد تقی مجلسی اصفهانی است. اکتساب علم و کمالات نموده و در بدایت حال به شعر و شاعری رغبت نموده طبعی رسا داشت. . . در اواخر که عازم هود به ایران بود در راه بنگاله در سنه ۱۱۱۶ داعی حق را لبیک اجابت گفت. درباره استعداد نقاشی و خطاطی خود گوید:

اسرار رموز جاودانی دانسی
در شیوه تصویر بمانی مانسی

اشرف تو کمبیت نکنه رانی رانی
هرچند که مانند ناداری در خط

★★★★★

که چون قلم مو ره صورت پویم
زین راه تشبیهی به مبداء جویم

گاهی چون خط سخن زمعنی گویم
گر زانکه شبیه خلق تصویر کنم

۱۰۴۳ - محمد سعید لاهیجانی

لاهیجانی و معروف به سعیدای گیلانی است که در قرن ۱۱ هـ. ق. در آن دیار زندگی می کرده است.

به نوشته تذکره نصر آبادی: «فرزند علی لاهیجانی و از خاندان بازرگان و متمکن بود ولی وقتی حریقی، در

۱- در سفر نامه شخصی به نام جملی کاری که به سال ۱۶۹۴ از ایران دیدن کرده، مطالبی راجع به ساختن و پرداختن فلز ها دیدم که چنین نوشته بود: «در مورد ساختن اسلحه فولادین و منقش و ظریف در این صنعت یعنی منقش ساختن تیغه و قبضه سلاح های جنگی از جوهر گوگرد استفاده می کنند»

معلوم می شود، هنرمندان آن دوره، از جوهر گوگرد «اسید سولفوریک» استفاده می کرده و نقش و نگارهای فلزات را به کمک آن جوهر، عمل می آوردند.

لاهیجان افتاد، خان و مان وی بسوخت.

در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطف نیست. در مائرا امرا آمده که به هندوستان رفته و در عهد شاه جهان به خطاب بی بدل خان ممتاز شده و مدتی داروغه زرگر خانه شده و سریر مرصعی که موسوم به تخت طاوس است، به اهتمام او به اتمام رسیده. صاحب تذکره شمع انجمن، حکاکی و مهارت خوشنویسی وی را ستوده و بی بدل خان نامیده است.

۱۰۴۴ - محمد سلطانی

نقاش هم دوره محمدزمان اول بود و با سجع های «محمد» و «محمد سلطانی» آثار خود را ترقیم می نمود. از دو اثر استادانه و درخور تحطیق این هنرمند که تصویر آنها، در يك كتاب روسی چاپ شده، می شود پنداشت که محمد سلطانی در شیوه محمد زمان و علیقلی جباردار و محمد رفیع، نقش تصویر می نموده و به سلیقه و عیار آنها واقف بوده است.

از احوال و زندگی خصوصی و هم چنین سال تولد و مرگ و دوران فعالیت وی، کوچکترین مدرک استادی، به دست نداریم ولی تنها مدرک قابل قبولی که از این نقاش سراخ داریم، همانا، نقش و تصویر آبرنگی و امضا هایی به خط بد و قلم موئی است، که در یکی از آنها، خود را محمد و در دیگری محمد سلطانی نامیده است. با درج لقب سلطانی که به دنبال نام خود، علاوه نموده، این حدس پیش می آید که استاد محمد، نقاشی دربار شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ هـ. ق.) صفوی بوده و لقب سلطانی را نیز از این پادشاه دریافت کرده است. و از طرفی ممکن است این نقاش، از دوران ولیعهدی و ایام شباب شاه سلطان حسین، در خدمت شاهزاده به نقش تصویر اشتغال داشته و بعد از به سلطنت رسیدن ارباب خود، از این قربت ها، سود برده و نقاش حضوری گشته است.

این استاد که گویا هم زمان و یا از شاگردان محمد زمان اول نیز به شمار می آمده، سعی می کرده، جمله شیوه ها و عیار محمد زمان اول را به نحوی در آثار خود جای داده و لیاقت و قدرت قلم خود را بسان محمدزمان نشان دهد.

گو اینکه در این رقابت ها موفق و منصور بیرون آمده ولی هیچوقت مهارت و حلاوت کار های محمد زمان اول را نتوانسته است چنانچه باید و شاید در آثار خود متجلی سازد.

این هنرمند در چهره پردازی و ارائه تزئینات البسه و سایر اشیاء حاضر در مجلس، دقیق بود و به نازک قلمی عمل می آورد و در بکاربرد قوانین پرسپکتیو، تا حدی موفق بود و صحیح می کشید.

* محمد سبزواری = شیخ محمد سبزواری - احوال این هنرمند را در صفحه ۲۵۳ جلد اول به تفصیل یاد کرده ام و در اینجا نیز جهت یاد آوری احوال این هنرمند، در جزو اسامی «محمد»، دو اثر شناخته شده و امضادار وی را که از صفحات ۴۸ و ۴۹ Esin Atil برداشت نموده ام جهت تکمیل آثار وی در زیر نویس ارائه می دهیم.

۱- تصویر شاهزاده جوانی است که طوطی زیبایی را به دست گرفته و در جایی نشسته است. رقم دارد: «رافعه شیخ محمد»
۲- دومین اثر چاپ شده نقاش در این کتاب، تصویر ساربان است که پای شترش را به چوبی بسته و خودش در کناری ایستاده و نخ رسی می کند.

تصویر شتر و پوشش پارچه ای مذهب و منقش و همچنین حالت و قیافه ساربان در کمال استادی است و به خط نستعلیق در بالا و پایین تصویر رقم دارد: «مصوره و محرره شیخ محمد فی شهر سنه ۹۶۲»
در گوشه سمت راستی بالای تصویر، مهر شاه عباس کبیر با سجع «بنده شاه ولایت عباس» دیده می شود.

در ترسیم سایه ها و تذهیب و طلا کاری تیز قلم بود و بسیار پاکیزه می کشید. در شبیه سازی قدرت قلم داشت و تا حد امکان صحیح و شبیه عمل می آورد. متأسفانه بیشتر از دو اثر رقم داری که در موزه ارمیتاژ لنین گراد مضبوط است، نقش دیگری از این استاد معرفی نگشته و یا اینکه تاکنون کشف نشده است.

این دواثر استادانه عبارتند از:

۱- یکی از آثار ارزنده و رقم دار این هنرمند، تصویر پر جلال و با صلابت شاه سلطان حسین صفوی است که کلاه عمامه ای قزلباشی به سر نهاده و البسه فاخر پوشیده و دوزانو نشسته و پشت به مخدع منقش نهاده و چوب تعلیمی کوچکی به دست گرفته است.

قالیچه زیبایی که به نقوش اصیل ایرانی بافته شده در زیرپای شاه گسترده گشته و یک سلفدان چینی هم به روی قالیچه دیده می شود.

منظره دهکده ساحلی و خانه های محقر آن و کوه ها و تپه های دور دست و چند درخت بزرگ کناره ها، و فضای گسترده سطح دریا که چند قایق مسافر بری، به روی آنها دیده می شوند، مؤید قدرت قلم و زیب افزایی هنر نقاش است که در این آبرنگ به ثبوت رسانده است.

این اثر یادگاری که گویا به سفارش شاه سلطان حسین انجام یافته، رقم دارد: «رقم محمد سلطانی»

تصویر شماره (۸۷) در صفحه (۱۰۰۱)

۲- اثر دیگر محمد سلطانی که در این کتاب ارائه گشته، تصویر شاه عباس کبیر است که بعید نیست آن هم به سفارش شاه سلطان حسین انجام یافته و نقاش با تصاویر و نقوشی که در دسترس داشته قیافه شاه پر قدرت صفوی را به مدد حدس و قیاس شبیه سازی کرده و به خوبی از عهده بر آمده است.

در این آبرنگ، شاه عباس را با سیل های بلند و صورت زیرکانه ای ترسیم کرده که از هر جهت با تعاریف و اشاراتی که توماس هربرت انگلیسی در سفر نامه خود از شاه عباس کبیر داده، مطابقت دارد.

این جهانگرد انگلیسی که در اواسط قرن ۱۷ میلادی از اصفهان و شاه عباس دیدار کرده، شاه عباس را با چشمان کوچک و آتشین و پیشانی کوتاه و بینی بلند و منقاری و سیل بی اندازه بلند و کلفتی که به طرف پایین آرایش گشته، تعریف نموده و در سفر نامه خود که بسال ۱۶۳۴ میلادی در لندن انتشار داده، تصویر شاه عباس را با همان برداشت حقیقی، در سفرنامه خود ارائه داده است.

اصل تصویر که با مشخصات این آبرنگ مطابقت می کند، به حدس نزدیک به یقین، تصویر شاه عباس کبیر است که با کلاه قزلباشی و البسه و سیل کاملاً بلند، روی سجاده ای، دوزانو نشسته و یک دست به قبضه خنجر برده و دست چپ را نیز در جیب خود فرو برده است.

منظره داخل خانه، با سجاده ای گلداز مفرش گشته و یک بشقاب میوه در پیش، و یک سلفدان در کنار دیده می شود.

نقش معجرها و ستون قصر، استادانه و چشم انداز باغ قصر، که با گل ها و درختان بزرگ و کوچک آرایش یافته، دیدنی است.

منظره ساختمان ها و قصور سلطنتی که با قوانین پرسپکتیو ترسیم گشته، در انتهای تصویر جلب نظر می نماید و در بالای تنها ستون داخلی خانه، به خط «نوک قلم مویی» رقم دارد: «به جهت نواب اشرف به اتمام رسید.

کمترین بندگان محمد سنه ۱۱۰۹

۱۰۴۵ - محمد سلیم بخاری

به غیر از محمد سلیم تبریزی بوده و نقاشی از کارگاه بخارا در اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. به شمار می‌آمده و در آن کارگاه به خلق آثار مورد علاقه‌اش اشتغال داشته است.

۱۰۴۶ - محمد سلیم تبریزی

اهل تبریز و از میناتور سازان شیرین قلم قرن ۱۱ هـ. ق. آن دیار است.
از آثار پر مهارت وی، مجلس تصویرسازی و منظره پردازی زیبایی، در یک نسخه دیوان حافظ است که به سال ۱۰۴۹ هـ. ق. کتابت شده و رقم این هنرمند را در بردارد.
دیگر از آثار این نقاش، ارائه تنه پر استقامت درختی است که شاخه‌ها و شکوفه‌های سرسبز و زیبایی داشته و پرنده‌ای، در بالای درخت به آواز خوانی اشتغال دارد.
این اثر زیبا که در کتابخانه کاخ گلستان تهران به یادگار است. رقم دارد: «رقم ذره بیمقدار و کمینه خاکسار - محمد سلیم تبریزی سنه ۱۰۷۱»

۱۰۴۷ - محمد سنان

از نقاشان پر تجربه و استادکار، گروه هنرمندان درباری، در اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. عثمانی بود و در مقام خود رتبه والایی داشت.
نام این هنرمند، در ذیل یکی از اسناد قدیمی کشور عثمانی که به سال ۹۷۴ درج شده، دیده می‌شود که سرپرست و رئیس نقاشان عثمانی بوده است.
در این سند اشاره شده که در همین سنوات، از جماعت اهل حرفه که در نقاشخانه درباری انجام وظیفه می‌نمودند، سی و یک نفر آنها، جزو جماعت رومیان بوده‌اند که رئیس آنها همین محمد سنان بوده است و از هنرمندان دیگر نواحی و از جمله نقاشان عجمی که از ایران رفته و در دربار سلطنتی نقش می‌نمودند، پنج نفر هنرمندان تبریزی بوده‌اند که با هنرمندان رومی همکاری می‌کردند که اسامی آنان در جای خود آمده است.

۱۰۴۸ - «محمد سیاه قلم» = «حاجی محمد هروی»

هنرمند پرابتکار و نقاش عجیب نگار اواخر قرن ۹ هـ. ق. ایرانی بود که پیش از سالیان متمادی توجه هنرشناسان را به خود معطوف داشته و کتاب‌ها و مقالات گوناگونی نیز در شیوه کار و مکتب هنری وی نشر و بخش گشته است.

در اسناد قدیمی ایرانی و عثمانی که ندرتاً از مشاهیر نگارگران یادشده، نامی از استاد محمد سیاه قلم و احوال وی رویت نگشته و زندگی و سایر مشخصات نقاش، در بوته ابهام باقی مانده است.
در اغلب تصاویر بجا مانده هنرمند که عمدتاً در موزه توپ قاپوسرای عثمانی قرار دارند، ارقام دیده می‌

شوند که امضای اصلی نقاش نبوده و جمله نوشته‌ها، بعبار بعضی ارقام الحاقی توسط فرد مسئول و یا صاحب ذوقی هنرشناس ثبت گردیده، که از لحاظ شیوه کتابت و لحن کلمات سست و بی مایه به نظر می‌رسند.

در این ارقام، امضاهائی از قبیل «کار استاد محمد سیاه قلم» و یا «کار استاد سیاه قلم و استاد شیخی درهم» و غیره با خطوط و شیوه‌های گوناگونی از قبیل نستعلیق و تعلیق دیده می‌شوند که عبار کتابت امضاها، با یکدیگر مغایر بوده و مخصوصاً با خلوص نیتی که هنرمندان قدیمی داشته و حتی از درج نام اصلی خود نیز ابا می‌نمودند، معلوم نیست علت چه بوده که این هنرمند، در همه جا خود را استاد معرفی نموده و از ذکر نام ساده خود احتراز نموده است.

شیوه اجرائی تصاویر، مخلوطی، از مکتب هراتی و چینی بوده که موضوعات آن، از تخیل افسانه‌ای، جان گرفته و به ترتیب نوظهوری، بروی کاغذ ظاهر گشته است.

با دقت و تعمق بیشتری که به قیافه و حالات چهره‌ها و شیوه نگارگری و به کار برد رنگ‌ها و انتخاب موضوع و سایر نکات ابتکاری تصاویر، معطوف می‌داریم، درمی‌یابیم که این نقاش نوگرا، در قدرت قلم و خلق تصورات، کم‌قرین بوده و خواسته و ناخواسته، به ارائه مکتبی نایل گشته، که علاوه بر اینکه، در آن زمان‌ها، جزو صور عجیبه و نقوش غریبه بشمار می‌آمدند، حالیه نیز بعد از گذشت ۵۰۰ سال، مایه اعجاب محققین واقع شده و مورد توجه آنان قرار گرفته است.

به عقیده نگارنده خلاق و مجری این تصاویر، هنرمندی از هرات و یا حوالی آن سامان بوده که توانسته است چهره و قیافه هم‌شهریان خود را در شیوه بخصوصی که تا آن موقع برای آحاد و اهالی دور و بر نقاش ناآشنا بوده تصویر کرده و از قصه‌های تخیلی و افسانه‌ای نیز برداشت هنری نموده و به اشکال متنوع و شیوه ابتکاری خود، به نقش درآورده است.

احوال حقیقی و سن و مدت عمر و همچنین تاریخ اجرای آثار نقاش، بدرستی معلوم نیست و هنرشناسان جهانی نیز، هرکدام حدسیات گوناگون و غیرمستندی را درباره نقاش روا داشته‌اند که قبول و یا رد آن، محتاج پژوهش‌های دقیقی است که نمی‌توان بدون داشتن مدارک خبره‌پسندی، به کشف حقایق اصلی توفیق یافت. در بین هنرمندان موردنظر که می‌شود حدس زد، استاد محمد سیاه قلم، یکی از همان نقاشان بوده باشد، سه نفر نقاش موردنظر نگارنده است که ما می‌توانیم با در دست داشتن مدارک مستندی که تا حدی با احوال استاد سیاه قلم ارتباط داشته باشند، انتخاب نمائیم که به ترتیب عبارتند از:

۱- غیاث‌الدین نقاش ۲- محمد بخشی و یا مالک بخشی ۳- حاجی محمد هروی

اولین هنرمندی که شاید استاد محمد سیاه قلم بوده باشد، غیاث‌الدین نقاش است که به سال ۸۲۲ از طرف میرزا بایسنفر، عازم دیار چین گشته و در روز دهم رمضان سال ۸۲۵، به شهر هرات مراجعت کرده است.

غیاث‌الدین در این سفر پرمخاطره و طولانی، علاوه بر وظایفی که به عهده داشته، دیده‌ها و مشاهدات خود را در جزوه کوچکی، بنام عجایب اللطایف گرد آوری نموده و تقلیم بایسنفر میرزا نموده که متن سفر نامه را در احوال غیاث‌الدین نقاش و در جلد اول این کتاب، به تفصیل یاد کرده‌ایم.

بطوریکه در سطور سفرنامه دیده می‌شود، سلطان احمد و خواجه غیاث‌الدین، در معیت صد و پنجاه نفر ابوابجمی خود، از طرف دربار بایسنفر میرزا باین سفر مبادرت کرده‌اند و دیگر سفرا و نمایندگان نواحی دیگر، از قبیل ایلچی میرزا شاهرخ در معیت ۲۲۰ نفر و ایلچی میرزا سیور فتمش در معیت ۶۰ نفر و ایلچی بدخشان در معیت ۵۰ نفر و همچنین نمایندگان و ابوابجمی ایالات دیگر از قبیل، سفرای میرزا رستم از اصفهان، و میرزا ابراهیم سلطان از شیراز و ایلچی شاه ملک و ایلچی اویس خان و ایلچی میرزا الغ بیک و سایر همراهان

دیگر که در سفرنامه به آنها اشارتی رفته، در این سفر دست جمعی، ملازم و هم رکاب بوده و در جمع یکدیگر بوظایف محوله سرگرم بوده‌اند.

خواجه غیاث الدین نقاش که از طرف بایسنفر میرزا و در جمع ۱۵۰ نفر دیگر، به این سفر پرهزینه اعزام شده بود، بالطبع دارای وظایفی بوده که عمده‌تاً، با حرفه مورد علاقه وی قرین بوده و بعید هم نیست که جمله نقاشی‌ها بدست این هنرمند تصویر شده و در جوار سفر نامه نقاش، به بایسنفر میرزا هدیه گشته است.

عمده اشکال ما در این نظریه، ارائه نام صحیح خواجه غیاث الدین است که معلوم نیست نام غیاث الدین لقب و یا کنیه نقاش بوده و یا اینکه نام واقعی هنرمند بوده است زیرا در همه صفحات سفرنامه که از راوی حکایت نام برده، خود را خواجه غیاث الدین معرفی کرده و از ذکر نام حقیقی اش خودداری نموده است.

از طرفی در احوال غیاث الدین نقاش که در جلد اول این کتاب بیان شده، نگارنده از نوشته دوست محمد هروی، در مرقع بهرام میرزا، سود جسته و نام وی را پیراحمد زرکوب یاد کرده‌ام، زیرا موقمی که بایسنفر میرزا دستور داده بود که جمله هنرمندان به تبریز رفته و بر اسلوب مرغوب جنگ سلطان احمد بغداد، به همان دستور عمل نمایند، غیاث الدین نقاش نیز، در آن جمع شرکت داشته و عهده‌دار وظایفی بوده است، تا اینکه فرمان مجددی از طرف بایسنفر میرزا صادر شده و بروایت دوست محمد هروی مجدداً به هرات مراجعت کرده است.

و همین اوان از عقب خواجه غیاث الدین پیراحمد زرکوب کسی به مملکت تبریز فرستاد و چون خواجه حسب الحکم کتابخانه را به یمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات به لطف قلم معزز و مکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ قلم گیری کرد و بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و به خون جگر و آب دیده پاکیزه ابر شستمان فرموده و با تمام رسانید امیر خلیل بدیده انصاف بر اطراف آن بساطین جنت انصاف به گذشت منصف و به صفت انصاف منصف گشت و همت به ترک تصویر گماشت و خود را از اندیشه آن معاف داشت. ۱

دیگر از اسناد ارزنده‌ایکه از این هنرمند یاد کرده، عرضه داشت جعفر بایسنفوری به حضور بایسنفر میرزا است که تفصیل آن در صفحه ۸۹ جلد اول درج شده و از کارهای وی چنین گزارش شده است:

«خواجه غیاث الدین از رسایل دو موضوع به چهره رسانیده و یک موضوع دیگر نزدیک است و حالی بیک موضع عمارت که از گلستان باطل کرده‌اند مشغول است.»

در این دو سند متفاوت که از خبرت و قدرت نقاش تعریف‌ها کرده و او را بسیار ستوده‌اند، وی را بنام خواجه غیاث الدین خوانده، و تنها دوست محمد هروی نام وی را پیراحمد زرکوب یاد نموده است. (۱)

بدین ترتیب می شود حدس زد که همین غیاث الدین نقاش که سفرنامه عجایب اللطایف را درج نموده، تصاویری نیز، در جمع آن انجام داده و همراه یکدیگر، به خدمت بایسنفر میرزا تقدیم داشته است. و شاید نام

۱- دیگر از اسنادی که در زمان حیات این هنرمند، از شخصی بنام غیاث الدین محمد نام برده و او را یگانه زمان و هنرمند جهان معرفی نموده، نوشته خطاطی بنام مظفر بن عبدالله، در ذیل نسخه کلیات سعدی است که حالیه در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور مضبوط می باشد.

در انتهای نسخه چنین ترقیم شده است: «تمام شد دیوان المصالح الشعرا الفضل السالکین ناصح الملوک و السلاطین الفصح المتکلمین، زبدة العارلین، شیخ مصالح الدین مشرف، المعروف بسعدی رحمه الله علیه . . . در عهد خلافت بندگی حضرت سلطان . . . خلیل الرحمان، مغیث السلطنه و الدین، ابوالفتح ابراهیم سلطان خلداله ملکه و سلطانه . . . بارشاد جناب مخدوم و استاد، یگانه زمان و هنرمند جهان، خواجه غیاث الدین محمد فرج الله مدظله، علی پدالعبد مظفر بن عبدالله اصلح الله شانهما . . . در شهر سته . . . ۸۲۹»

و در پشت صفحه اول نوشته شده: «برسم عرواة السلطان الاعظم الاحدل الاشجع مغیث الدین و الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلداله ملکه، و اگر این هنرمند معرفی شده، همان غیاث الدین، نقاش موردنظر ما باشد، معلوم می گردد که نام اصلی وی محمد بوده و در زمان خود، به استاد محمد سیاه قلم نیز شهره بوده است.

سفرنامه را که «عجایب اللطایف» نامگذاری کرده، تنها مربوط به متن سفرنامه نبوده و تصاویر عجیب و غریب دیگری نیز، در متن جزوه‌ها دارا بوده است.

مثلاً در صفحه ۴۲۳ جلد ۱ این کتاب قید کرده که تصاویر دیوهائی را دیده که، قصر سلطنتی را در دست های خود نگه داشته‌اند. و یا در صفحه ۴۲۱ مرقوم داشته که رقاص ها، ماسک هائی به شکل دیو به صورت زده بودند که دماغ های سرخ رنگی داشتند و یا در صفحه ۴۱۹ راجع به تصویر نزاع دیوها اشاره کرده و چه بسا، همین نقوش متنوع دیوها، که در اغلب موضوعات وی دیده می شوند، در حین گشت و گذار، طراحی نموده و پس از تکمیل و رنگ آمیزی، به عنوان تحفه سفر و گزارش کار پرستولیت خود، به بایسنفر میرزا هدیه نموده است. همچنین در سطور بعدی سفرنامه بنگات دیگری برمی خوریم که شبیه همان گزارشات سفرنامه، در مجالس متنوعی تصویر شده و جزو کارهای سیاه قلم جمع گشته است. مثلاً در صفحه ۴۲۸ نوشته شده است:

و در این ضیافت شاهانه که از اهالی چین و ماچین و تبت و قامل و قراخواجه و جورج و دریا بار و سایر اهالی ولایات دیگر که در حدود صد هزار نفر بودند،

بعید نیست جمله صورت ها و حالات و سکنات متنوع افرادی که ترسیم نموده، از این جماعت مختلف که البسه گوناگون و قیافه و حالات عجیبی داشته‌اند، اقتباس کرده و بطرز نوظهوری ترسیم نموده است، مثلاً چهره ها و تزیینات و قیافه‌های انسان های حوالی نپال و تبت که حالیه دیده می شوند، قیافه‌ها بسان صورت هائی است که سیاه قلم کشیده و اغلب اینها پا برهنه و البسه مندرسی دارند و حتی رنگ صورت ها نیز، بسان تصاویر سیاه قلم پرنگ می است و البسه آنها نیز اغلب قرمز حنائی، مثل رنگ گیلانی کدر و یا رنگ بنفش رنگ پریده است.

بدین ترتیب، نقاشی بسان غیاث الدین که کوچکترین نکته‌ای را از نظرش دور نمی داشته و در دیدار مجالس گوناگون که به ضیافت شاهانه دعوت می شده، علاقمند بوده، نکاتی که به نظر خود جالب و شایسته بوده‌اند، به نقش درآورده و جهت گزارش کار آماده نماید. دیگر از افراد موردنظر که به عقیده بعضی از هنرشناسان، همان استاد سیاه قلم است، شخصی بنام محمد بدخشی است که احوال وی را با استاد حاجی محمد هروی مخلوط کرده و او را بنام های محمد بدخشی و یا بخشی ملکی و یا بخشی ملک و حاجی محمد بخشی و محمد مالک بخشی و حاجی محمد بخشی او یغوری معرفی نموده‌اند.

در صورتیکه محمد بخشی، یکی از سفرای پراختیار میرزا الغ بیک بوده که به همراه سلطان شاه و همراهان متعدد دیگر، در یک سفر دسته جمعی که غیاث الدین نقاش در عجایب اللطایف ثبت نموده، باین سفر عزیمت نموده و در سطور سفرنامه نیز از مشارالیه یاد کرده و چنین نوشته است:

دو ماه قبل از رسیدن ما (غیاث الدین) میرزا الغ بیک سفرای خود را بنام های سلطان شاه و محمد بدخشی به دیار ختای روانه کرده و در آن مملکت به انتظار رسیدن دیگران توقف کرده بودند. و یا در صفحات دیگری مجدداً نام وی را درج نموده و اینطور معرفی نموده است: «و سلطان شاه و محمد بدخشی قبل از ما باین شهر وارد شده و خارج گشته بودند»

و یا در جای دیگری محمد بخشی را بخشی ملکی نوشته و چنین ارائه داده است:

«سفر را برای آوردن به منزل خانه آماده نمودند که سلطان شاه و بخشی ملکی سفرای میرزا الغ بیک نیز در آن منزل خانه و مأوی داشتند، و در صفحاتی بعد، راجع به بخشی ملکی چنین نوشته: «در هشتم ماه ربیع الاول سلطان شاه و بخشی ملکی را دعوت کرده یک اسب و سی قواره اقمشه شاهانه و بعضی تحف و اشیاء زرین و برای خاتون ها و عیال های آنان ده قواره قماش تحویل گردید. و در صفحات دیگر می نویسد: «در چهارم ربیع

الاول مهماندار آمده عطایای بخشیده شده از طرف سلطان شاه و بخشی ملک و جمع سفرا را به سرای پادشاهی آورده»

بدین ترتیب فاصله سنی و سنواتی حاجی محمد هروی و محمد بخشی به هم خورده و ثابت می نماید که این دو نفر دو شخصیت جداگانه‌ای بوده‌اند که حاجی محمد هروی در سال ۹۱۳ وفات یافته و محمد بخشی در تاریخ ۸۲۲ هـ. ق. جزو سفرای الغ بیک به چین رفته و به همراه غیاث الدین نقاش سیر و سیاحت نموده و کوچکترین مدرکی نیز، مبنی بر نقاش بودن وی ارائه نشده است. و اگر سن محمد بخشی و یا بخشی ملکی و یا بر فرض محال حاجی محمد هروی را در این سنوات، سی سال و یا بیشتر فرض کنیم و به گفته خواند میر نیز اعتماد داشته باشیم، یقیناً سن تخمینی نقاش، به هنگام مرگش که بسال ۹۱۳ اتفاق افتاده، باید پیرمردی حدود ۱۲۰ ساله و یا بیشتر بوده باشد که بالطبع در این سنین بالا و کهولت و ناتوانی، نمی توانسته عهده‌دار کارهای پرزحمتی که خواند میر اشاره کرده، در خدمت امیر علیشیر و یا در خدمت بدیع الزمان میرزا، به شغل کتابداری اشتغال داشته باشد.

در اینجاست که اختلاف شناسائی این دو نفر با یکدیگر محرز گشته و معلوم می گردد که محمد بخشی و یا بخشی ملک و یا بخشی ملکی که به عنوان سفیر میرزا الغ بیک بسال ۸۲۲ هـ. ق. به سفر چین عزیمت نموده و نام وی نیز در عجایب اللطایف غیاث الدین درج شده با سلطان محمد هروی نقاش، که بسال ۹۱۳ وفات نموده یک نفر نمی توانند باشند، زیرا در احوال مفصل وی که خواند میر در هنگام تألیف کتاب حبیب السیر که بسال ۹۲۹ انجام پذیرفته، گواینکه تقریباً، عمده احوالات وی را درج نموده، صحبتی از سفر او را به میان نیاورده و او را بد بخشی و یا بخشی ملک نیز نه نامیده است.

سومین هنرمند پرشهره‌ای که بعید نیست همان استاد محمد سیاه قلم باشد، به عقیده حقیر استاد حاجی محمد هروی است که به همین نام در اسناد قدیمی یادشده و با داشتن مستندات قابل پذیرشی که در زمان خود نقاش، برشته تحریر درآمده، این حدس را تأیید می نماید که حاجی محمد هروی، همان استاد محمد سیاه قلم می باشد که در حیات خود به این نام شهره بوده است.

از اسناد معتبری که تاحدی شیوه و مراحل ابتکاری نقاش را ظاهر می سازد، نوشته امیر علیشیر نوانی در کتاب مجالس التفایس است که چنین معرفی می نماید:

«نقاش متمین شهر هرات بوده است و خوش طبع است و خیالات غریب می کند و کم فنی باشد که او را در آن اندیشه به خاطر نرسد خواه راست و خواه غلط»

از درج خیالات غریبی که امیر علیشیر نوانی به نقاش نسبت داده، علاوه بر تصاویر عجیبی که نقاش، به ابتکار خود خلق نموده، شاید متضمن این نکته است که این نقاش، به علوم هریبه و سحر و ساحری آشنا بوده و موضوعات انتخابی خود را، از داستان دیوها و قصص افسانه‌ای آنها برگزیده و نقوشی تصویر کرده که دیوها و خانه بدوشان، نقش اول آنها به عهده داشته‌اند. صاحب کتاب حبیب السیر که گویا این هنرمند را بیشتر می شناخته و خیالات عجیبه و صور غریبه نقاش را مشاهده کرده بوده، او را بیشتر از امیر علیشیر نوانی معرفی نموده و در احوال وی چنین آورده است:

«مولانا حاجی محمد، نقاش ذوفنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می نمود. در فن تصویر و تذهیب مهارت تام داشت، چنگاه همت بر یختن چینی فغفوری می گماشت، بعد از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بیشمار، جسم ظروف و اوانی که می ساخت با چینی به غایت شبیه گشت، اما رنگ و صفایش چنانچه می باید نبود و از جمله مخترعات مولانا حاجی محمد، صندوق ساعتی است

که در کتابخانه امیرعلیشیر ترتیب نمود و در آن صندوق، صورتی تعبیه کرده بود که چوبی در دست داشت و چون يك ساعت از روز می گذشت آن پیکر، چوب را يك نوبت برنقاره که در پیش بود می زد و بعد از گذشتن ساعت دوم، دو نوبت آن حرکت می کرد و علی هذا القیاس، و خدمت مولوی مدتی کتابدار امیرعلیشیر بود، آخر الامر از آن جناب رنجیده و در شهور ۹۰۴ که بدیع الزمان به محاصره بلده هرات اشتغال داشت، به گریخت و به شاهزاده پیوست و به همان منصب منصوب گشت و در اوایل زمستان واستیلاء ابوالفتح خان شیبانی (۹۱۳) درگذشت. (۲)

اگر احوالات مستند نقاش را که دو نفر از اعاظم و بزرگوار آن دوره، به رشته تحریر درآورده و تاحدی او را شناسانده اند، قبول داشته باشیم، بعید نیست که این نقاش، همان استاد محمد سیاه قلم باشد که بعدها به مکه رفته و به حاجی محمد هروی شهره گشته و متها از درج نام خود، در ذیل تصاویر امتناع ورزیده است.

از طرفی چون خواندمیر اشاره ای نموده که در چینی لغفوری و پخت آن نیز دست داشته، چه بسا که این هنرمند، سفری نیز به چین نموده، تا از پخت صحیح و اسرار لعاب و رنگ های مخصوص چینی، اطلاعاتی بدست بیاورد و در ذیل گشت ها و دیدارها، علاوه بر اینکه، از منابع صنعتی و هنری آن سامان بهره ها برده و توشه ای اندوخته، چون نقاش جستجوگر و کنجکاری بوده و به گفته خواندمیر، خیالات عجیب و غریبه به مغزش می رسیده، جلال و جبروت پادشاهان و ناز و حشمت توانگران را در پروازهای پرتجمل و کجاوه های زرین که دیوها حمل می نموده اند، ارائه داده و در ذیل این زندگی افسانه ای هم، حالات و قیافه های اندوهبار تنگدستان را به مثابه دیوهای نگون پخت و هیکل دراویش و خاتمه بدوشان، تصویر نموده و زندگی فلاکت بار آنانرا، بطرز جامعی به عهده نقش کشیده است.

و چون این مسافرت احتمالی، دلایل استادی ندارد، ما سفر ختای وی را نادیده گرفته و فرض می کنیم، به قدرت حدس و قیاس و احیاناً دیدن مسافران چینی که به هرات آمد و رفت داشته اند برداشت هنری کرده و حالات و قیافه های تصاویر خود را در قالب آنها متجسم نموده است.

از طرفی شاید تنها دلیلی که یادگارهای متعالی نقاش را چه خواند میر و چه امیرعلیشیر نوانی خیالات غریبه و صور عجیبه فرض کرده اند، این بوده که تصاویر عجیب و نفوش ناشناخته نقاش را که تا آن موقع غیر یابور بوده، به دیدار علاقمندان می رسانده است. و رویت کنندگان پرسواس و نیز بین نیز، با نقوش و مینیاتورهای باب روز و استادانه سایر هنرمندان آن دوره، که زینت بخش مرقعات و نسخ پرامتیاز بوده، مقایسه نموده و آثار نوظهور استاد محمد هروی را بی اعتبار دانسته و یسان شیوع مکتب کویسم در اروپا که هنرمندان مبتکر آن دوره را بجنون و هلیان فکری متهم می نمودند، با مخالفت های جدی روبرو می گشت.

و امیر با تدبیر نیز که در مسیر همان مکاتب قدیمی و شیوه پر جلال مینیاتور سازی قرار گرفته بود، ابتکار و تخیل نوگرانی نقاش را خیالات عجیبه فرض کرده و به مرور، دست از حمایت نقاش کوتاه می نمود، و نتیجه

۲- عده ای از علاقمندان حدس میزنند که حاجی محمد درویش که در دربار سلطان حسین بایقرا به امر تصویر سازی می پرداخته، همین استاد محمد سیاه قلم باشد، در صورتیکه شرح حال هر دو استاد را امیرعلیشیر نوانی در مجالس الغایس آورده و او را به گونه دیگری تعریف کرده و آثارش نیز کوچکترین شباهتی با تصاویر استاد محمد سیاه قلم ندارد.

امیرعلیشیر نوانی گواینکه راجع به حاجی محمد هروی مطالبی نوشته و او را خوش طبع خواننده که خیالات عجیب می نمود، راجع به حاجی محمد درویش چنین اظهار عقیده نموده است:

واز آدمی زادگان خراسان است و ترکیب نیز دارد کورکلتاش (هم شیر) محمد مؤمن میرزا بوده اول رنگ و روغن کاری می کرد، چون به ملازمت استاد بهزاد رسید عشق تصویر و نقاشی پیدا کرد و استاد نیز به تربیت او مشغول شد و در اندک فرصتی کامل شد طبع نیک دارد. البته هنرمند دیگری نیز در این زمان ها زندگی می کرده که بنام محمد حافظ اصفهانی نامیده می شده و کتابی نیز بنام نتیجه الدوله دارد که در آن رساله هائی، در باب ساعت های بزرگ و آسیاب و دستگاه روغن کشی دیده می شوند.

این هنرمند نیز به غیر از حاجی محمد هروی بوده و از اهالی اصفهان بوده است.

این خواری ها و تنگ نظری ها باعث گردیده که نقاش فونون، از امیر و مقام کتابداری دل بریده و گواينکه به حرفه و شغل خود، نهایت دلگرمی را داشته، به بدیع الزمان میرزا پیوسته و شغل کتابداری را در آن دستگاه دوباره به چنگ آورده است.

و بعید هم نیست که یکی از علل رنجیدگی امیر علیشیر، شاید تصویر نقوشی باشد که در ذم امیر و شبیه وی ساخته و او را در شمایل قلندران و درویشان تصویر کرده، زیرا در تصاویر امیر علیشیر نوائی که بدست نقاشان هم زمان و از جمله محمود مذهب انجام یافته، قیافه و صورت امیر علیشیر تاحدی، بسان صورت همان درویشی است که استاد محمد سیاه قلم در بین آثار خود نشان داده است.

از توصیفات دیگری که در مدارك استادی دوران قید شده، یکی نوشته حبیب السیر است که او را نقاش فونونی یاد نموده که صنعت تذهیب را نیز نیکو می دانسته و قبل از اینکه، تصاویر ابتکاری خود را بنیان سازد، بسان تصویرگران نامی هرات، در آن شیوهها قدرت قلم برانزنده ای داشته و چون به سبک خلاقه و ابتکار مخصوص خودش رو آورده، از مکتب باب روز شهر هرات نیز دست بر نداشته و در همان عیارها تصویر می نموده است. کما اینکه در بین تصاویر ابداعی اش، قدرت ابتکار و چشم نوازی مناظر و کنجکاری و حالات چهره ها و تزیین البسه و سایر لوازم آرایش و پیرایش نقش ها، در شیوه هراتی بوده و ستودنی می باشند.

و از طرفی به نوشته خواندمیر چون به اصول فنی وارد بوده و در ساختن ساعت مخصوص و تهیه ظروف چینی، دست با مهارتی داشته، ترسیمات دقیق و فنی، جمله ابزار و اشیائی که، به نحوی در ذیل نقوش وی جلوه گر گشته اند، بسان يك مهندس آرشیکت، دقیق و پرمحتوی ساخته و کوچکترین ریزه کاری ها را، از نظر دور نداشته است.

بدین ترتیب و با ارائه مختصر احوال سه هنرمند یاد شده، از قبیل:

۱- غیاث الدین ۲- محمد بخشی ۳- حاجی محمد هروی، مطلب را به پایان رسانده و نظریه خود را درباره هنرمندیکه، بزعم نگارنده، همان استاد محمد سیاه قلم می باشد، دنبال می نمایم.

نگارنده برای دستیابی به احوال حقیقی نقاش (۳) که در جمله آثارش خود را استاد محمد سیاه قلم نامیده دائماً در تک و پو بودم که بتوانم کور سوی مختصری را از احوال نقاش بدست آورده، به احوال کامل زندگی وی دسترسی پیدا نمایم، ولی با در نظر گرفتن احوال سه هنرمند مذکور که در صفحات گذشته معرفی گشتند عقیده پیدا نمودم که حاجی محمد هروی که مدتی کتابدار امیر علیشیر نوائی بوده، همان استاد محمد سیاه قلم معروف است که جمله مدارك استادی که از امیر علیشیر نوائی و خوند میر، درباره نقاش مذکور بجا مانده، می بایستی در احوال استاد محمد سیاه قلم ثبت نموده و حتم داشته باشیم که نام اصلی نقاش حاجی محمد هروی بوده و در زمان حیات به «استاد محمد سیاه قلم» شهره بوده است.

در متن نوشته امیر علیشیر که در مجالس التفایس یاد نموده و عقیده داده که حاجی محمد هروی نقاش شهر هرات بوده است، خود دلیل بسیار پرامتیازی است که شخصیتی مثل امیر علیشیر نوائی مقام والای نقاش را درک نموده و او را نقاش متعین شهر هرات به حساب آورده است. والحق نیز این عبارات، درباره سیاه قلم نظر شایسته ای بوده و بطوریکه به آثار قبل از تحول نقاش از قبیل سفر شبانه و یا صحته حضرت سلیمان و ملکه سبا توجه داشته باشیم در خواهیم یافت که هنر وی واقعاً در حد نقاشان ممتاز هراتی بوده و در نوع خود رتبه والایی داشته است.

در مورد جملات بعدی نظریه امیر علیشیر که نوشته است: «خوش طبع است و خیالات غریب می کند» بطور یقین ارائه همین شیوه انحصاری و نا مانوس سیاه قلم است که قوه ابتکار و حسن نوجویی وی را که در

نظر امیر علیشیر نوائی، خوش طبعی توصیف شده، عیان کرده و شیوه های خود ساخته و تاحدی ناهنجار استاد محمد را که زائیده ابتکار نوگرایی وی بوده، به خیالات عجیب و غریب تعبیر نموده و از درک حقیقت امر عاجز بوده است.

و در آخر احوال نقاش که تاحدی مقام نوپردازی هنرمند را تضعیف کرده، چنین اظهار عقیده نموده است: «و کم فنی باشد که او را در آن اندیشه به خاطر نرسد خواه راست و خواه غلط» نظر امیر علیشیر در ارائه این جملات، علاوه بر اینکه لیاقت فنی نقاش را مورد تمجید قرار داده، ولی چون شیوه نوآوری وی را درک ننموده، در بعضی موارد، اندیشه ابتکاری نقاش را اشتباه فرض کرده و غلط خوانده است.

از فنون مختلفی که، گفته امیر علیشیر را تأیید می نمایند، یکی ترتیب ساعت معروف در کتابخانه امیر علیشیر نوائی، و از فنون دیگرش که به نظر حقیر در جزو آثار بجا مانده نقاش دیده می شوند، تصاویری از قبیل رده زنگوله‌ها و تنوع فشفشه‌ها و تنظیم شاعول و ادواتی که در ساختن بناها به کار می رفته و همچنین ساختن و لعاب دادن و رنگ آمیزی کردن ظروف و اوانی، و تذهیب و تشعیر آثار خود نقاش است که به مثانه ذوفنون

۳- برای تشریح زندگی و شناسایی استاد محمد سیاه قلم، نشست به خصوصی از ۲۳ الی ۲۵ ماه جون سال ۱۹۸۰ در لندن، تشکیل گردید که نگارنده نیز در آن جلسات شرکت کرده و از نظریات و عقاید هنرشناسان مختلف سود یافتیم. عمده گفتار و سایر تحقیقات مستدلی که درباره نقاش ارائه گردیده، در کتابی بنام Islamic Art 1, 1981 چاپ شده و رونوشت سخن رانان و هنرشناسانی که در این نشست، حضور داشته‌اند، جهت یادبود آن اجتماع، به یادگار در این زیرنویس ارائه گردید:

P.D.F. COLLOQUY NO.10 BETWEEN CHINA AND IRAN: A GROUP OF PAINTINGS IN FOUR ALBUMS IN ISTANBUL 23-25 JUNE 1980

I	II
Monday, 23 June	Tuesday, 24th June
Morning: The Problem	Morning: The Chinese Connection
1. Filiz Cagman	1. William Watson
2. Zeren (Alkalay) Tanindi	2. Nancy Shatzman-Steinhardt
3. Julian Raby	3. Basil Gray
4. Ernst J. Grube	4. Claus P. Haase
Afternoon: The Persian Connection	Afternoon: Central Asian and Mongol connections
1. Anatol A. Ivanov	1. Emil Esin
2. Eleanor G. Sims	2. Sinasi Takin and Gönül Alpay Tekin
3. Filiz Cagman	3. Beyhan Karamagarali
4. B.W. Robinson	4. Peter Andrews

Wednesday, 25th June

Objects in the paintings.

Morning:

1. Lisa Golombek
2. John Vollmer
3. David Nicolle
4. Geza Fehérvári and Philip Denwood

Afternoon:

1. John Carswell
2. Margaret Medley
3. Ernst Grube

نقاش به حساب آمده‌اند که خوند میر نیز، در نوشته‌های خود، این امتیازات را یاد نموده است. سند معتبر دیگری که احوال نقاش را با تأیید گفته‌های امیر علیشیر نوائی توأم ساخته، عقیده خواندمیر، مولف کتاب معروف حبیب السیر است که نقاش را چنین معرفی می نماید:

مولانا حاجی محمد نقاش ذوفنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می نمود

در این جملات، علاوه بر ذوفنونی نقاش که امیر علیشیر نوائی نیز به آن اشاره کرده، توصیف ضمنی استاد سیاه قلم است که تذکر داده که این نقاش، با قلم اندیشه، امور غریبه و صور عجیبه را بر صحایف روزگار تحریر می نموده است.

درج این تعاریف مستدل که اولین توصیف حقیقی احوال نقاش است، توسط فرد خبره و مشهوری که چه بسا، با نقاش نیز مراوده و دوستی داشته، به رشته تحریر درآورده و تمام ریزه کاری‌ها و ابتکارات جسورانه نقاش را، با کمترین و غنی‌ترین جملات ممکنه، آشکار ساخته و سایر امتیازات دیگر نقاش را نیز، بر آن علاوه نموده است.

این صور عجیبه و امور غریبه، همانا تصاویر درویشان و خانه بدوشان و دیوها و سایر نقوش ابتکاری نقاش است که حالیه نیز، بعد از گذشت پانصد سال، تنها توصیفی که بر آثار سیاه قلم می شود ابراز داشت این نکته است که نقاش به مهارت تمام توانسته است، صور عجیبه و امور غریبه‌ای را، بطرز غیرمعمول زمان خود، مصور ساخته و خیالات غریبه و خوش طبعی اش را، در شیوه خاص خود به منصفه ظهور رسانده است.

باز در دنباله سخنان خواندمیر، به این جملات: «در فن تصویر و تذهیب مهارت تام داشت» بر می خوریم که سخنی به گزاف نه گفته و اگر صنعت تذهیب و طلا کاری و آرایش و پیرایش چشم نواز نقاش را، در البسه و اشیاء گوناگون و سایر نکات ریزه کاری‌های او، به خصوص در مجالس پرامتیاز سلیمان و ملکه سبا و سفر شبانه و سایر آثار قبل از انتخاب شیوه جدیدش، مورد مذاقه قرار دهیم، حق خواهیم داد که خواند میر عقیده صحیح و باور کردنی داده و به استادی و مهارت نقاش، صححه نهاده است.

دیگر اظهار عقیده خالصانه خواند میر، درباره نقاش، این است که استاد سیاه قلم چند گاه همت برپختن چینی فغفوری نموده و پس از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بیشمار، جسم ظروف واوانی که می ساخته به غایت شبیه شده، ولی رنگ و صفایش بسان چینی‌های ساخت آن دیار نبوده است و این مشقت و رنج بسیار، که در این باره کشیده، و دست تنها خواسته است با صنعت چندین صد ساله کشوری بسان چین، برابری نماید، زائیده پشتکار فراوان و حدت ذکاوت و ذوفنونی نقاش است که به هنرهای غیرحرفه‌ای نیز، دست یازیده و موفق از آب درآمده است.

روی هم رفته این اسناد و الامرتیه، که به حق لقب ذوفنونی، بروی برارنده است، در هنر تصویر سازی و خطاطی و رنگ آمیزی و تذهیب و تشمیر و سایر فنون دیگر، که به نحوی در تخیل نقاش جان می گرفته، استاد با مهارتی بوده، که بعضی از آن تخیلات را، بسان ساعت مخصوص کتابخانه امیر علیشیر نوائی، به منصفه ظهور درآورده و گونه‌های دیگری را که در تفکر و خیال خود می پرورانده، در ذیل بعضی از آثار خود، به نقش کشیده و در فکر تکامل آنها بوده است.

بطوریکه دیده شده، بعضی از نقاشان پر شهره نیز که قوه خلاقه بیشتری داشته‌اند از تخیل و ابتکارات خود سود جست و تخیلات خود را به مرحله عمل درآورده‌اند، از قبیل استاد لئونارد دووچی که به غیر از هنر تصویر سازی که به حد اعلائی اعتلاء یافته بود، در باب فنون و علوم متنوعه نیز ابتکارات مستندی را ارائه داده که

خوشبختانه تمام مسودات و کروکی های آن در دست بوده و در مواردی نیز قابل انجام بوده است و استاد سیاه قلم نیز در این استمدادها صاحب نظر بوده و ابتکارات و نوآوری های عجیبانه‌ای، از خود به یادگار نهاده است. بطوریکه از امتیازات و قدرت قلم آثار اولیه نقاش تفهیم می‌گردد، مؤید این نکته است که استاد سیاه قلم، قبل از اینکه به کارهای عجیب و غریبی دست بزنند، به نوشته خوانند میر نقاش ستوده شهر هرات بوده و به عیار و سیاق دوره خود، نقش می‌آفریده است. و اگر به آثار قبل از تحول شیوه سیاه قلم، نظر بیندازیم، توجه خواهیم کرد که این هنرمند، در ابتداء نقاش کار آمدی بوده و آثاری نیز به شیوه قدما، تصویر نموده که هم عیار سایر نقاشان قرن ۹ هـ. ق. هرات به عهده نقش درآمده است و بهترین نمونه اینگونه تصاویر، آبرنگ سلیمان و ملکه سبا است که در جمله این شیوه‌ها، چهره‌ها به عیار مکتب باب روز شهر هرات و زینت آلات و سایر تزیینات دیگر، در عیار شیوه‌هایی است که سایر نقاشان آن دوره، بدان طریق تصویرگری می‌کرده‌اند.

البته تغییر شیوه نقاشان نامی، به عیار و برداشت تخیلی هنرمند، امری عادی است و نقاشان هنرمند، در مدت زمان عمرشان، چه بسا به چندین شیوه گوناگون دست یازیده و عاقبت شیوه موردپسند خود را پیدا نموده و دنباله رومکتب نو یافته خود گشته‌اند، در این باره اگر به وضع هنری پیکاسو نیز در قرن معاصر توجه نمایم، خواهیم دید که این نقاش پرابتکار، ابتداء دنباله‌رو شیوه کلاسیک بوده و بعدها به کشف شیوه کوبیسم موفق گشته و رشته نوآور خود را دنبال کرده و به حد اعلای خود رسانده است و استاد سیاه قلم نیز از این امر مستثنی نبوده و چون به شیوه تصویر سازی زمان خود، وارد بوده و در کار خود از استادان مشهور بشمار می‌آمده و حتی تصاویری نیز در آن سیاق‌ها به یادگار نهاده، ناخود آگاه، به کشف مکتب تازه‌ای نایل شده که نتیجه فکر طغیان گر نقاش بوده و حالیه پس از گذشت سالیانی دراز مقام و منزلت حقیقی خود را باز یافته و موردستایش هنرشناسان قرار گرفته است، در صورتیکه این شیوه‌ها در زمان خود، محکوم به بی‌حرمتی‌ها و زخم زبان‌ها بوده و حتی از طرف شخص امیر علیشیر نوائی هم که هنرمندان را رعایت می‌کرده و مشوق آنها بوده، در باب هنری استاد سیاه قلم، راه بی‌انصافی پیموده و او را هنرمندی معرفی کرده که خیالات غریب می‌نموده و اندیشه هنری اش نیز در مواردی راست و در موضوعات دیگر غلط به حساب می‌آمده است.

برای تشریح شیوه اولیه نقاش، آثار باب روز استاد سیاه قلم را که در اوج استادی و بسان سایر هم قطاران هرات و سمرقند تصویر نموده و نمونه بارز آن را، در تصاویر سلیمان و بلقیس و یا هروسی در شب و یا چند آثار دیگرش که در شیوه هراتی انجام داده، مشاهده نموده‌ایم جملگی را، ذیل آثار قبل از تحول شیوه جدید نقاش، به حساب آورده و از نمونه های ابتکاری و شیوه نو یافته وی مجزا ساخته‌ایم.

این آثار ارزنده که در شیوه هراتی و قبل از تحول مکتب جدید نقاش، به یادگار مانده، عبارتند از:

۱- تصویر فرشتگان و قصه‌های تاریخی و المسانه‌ای است که به تخیل و درک فکری نقاش، از امکانات گوناگون حقیقی و تخیلی جان گرفته و به قدرت تمام بروی بوم درآمده است.

۲- تصویر طبقات سلاطین و اغنیا و رجال و شاهزادگان و سایر متنعمان دیگر، که به نحو گسترده‌ای از زندگی پرختنای خود، بهره‌ها برده و فارغ از وظایف حقیقی و انسانی، زندگی کرده و وقعی به پریشان حالی و درماندگی طبقات محروم نهاده‌اند.

۳- تصویر طبقات عادی جامعه است، که دانشمندان و صنعت‌گران و ارباب حرف و صنایع و کارگران و زارعان و سایر افرادی که رنج ساختن و پرداختن جامعه، بدوش آنها نهاده شده، جزو این گروه به حساب آمده و نقاش توانسته است، در ازاله تك تك آنها، نوق و سلیقه خود را حاکم قرار داده و در شیوه قدیمی خود، تصویر نماید.

۴- گروه درویشان و قلندران است که به دنیا و مافیها و لذات سوری و ظاهری بی‌قید بوده و به زندگی ساده و

راحت و چه بسا خلسه آور خود عادت کرده و با درك حقیقی فنای زندگی، آنرا به بازی گرفته و به زندگی درویشانه خود قناعت کرده‌اند.

۵- رده شامان‌ها، که افرادی حکیم و جادوگر قبیله‌ای بودند، که در رده مخصوصی قرار گرفته و وضع ظاهری آنها، به درك و اراده نقاش، افرادی بالاتر از رده دیوها و شیاطین به حساب آمده و از جماعت درویشان، هم از لحاظ قیافه و هم از لحاظ معنویات، در طبقه پائین تر قرار گرفته و نازلترین مخلوقات در آثار سیاه قلم بشمار آمده‌اند.

۶- طبقه اجنه و شیاطین و دیوها که در زمره اضداد فرشتگان قرار گرفته و موجودات تخیلی و افسانه‌ای ذهن انسانی هستند که به نسبت قدرت تخیل هر هنرمند، تغییر کرده و وجه تشابهی نیز با انسان‌ها را نداشته‌اند. این شش طبقه متمایزه، که بزعم نگارنده، در آثار استاد سیاه قلم، تجلی کرده و گونه‌های مختلف شیوه وی را نمایان ساخته، شامل تصاویر متنوعی است که به اختصار بازگو می‌گردند.

در تصویر فرشتگان و از ما بهتران، سعی نقاش در این بوده که آنها را فارغ از هرگونه زندگی انسانی، دارای چهره‌های شادان و زیبا ترسیم نموده که با البسه روحانی و پرنقش و نگار و با پرهای باز و روشن که در ضمیر نقاش، نمونه آزادی حقیقی در فضای لایتناهی است، نقش کرده که در آسمان‌ها به پرواز درآمده و با نیزه‌هایی که بدست گرفته‌اند، جانوران و مزاحمین انسانی را که در بعضی موارد، در قیافه اردها مجسم یافته‌اند، از بین برده و از مسیر انسان‌ها دور ساخته‌اند.

۷- رده دیگری که خارج از تصاویر انسانی است، انواع نقوش هنری و جانوران و پرندگان و مناظر و گل آرائی و سایر نقوش متنوع دیگر است، که در دنباله مطلب، به اختصار تشریح خواهند گردید.

این آثار قبل از تحول که، آنها را از نقوش بعد از تحول فکری نقاش مجزا ساخته‌ایم، در حقیقت مطابق نظریه امیر علیشیر نوانی است که عقیده داشته، این هنرمند نقاش متعین شهر هرات بوده و بسان شیوه‌های متداول آن دوران و در عیار نقاشان دیگر، نقش تصویر نموده است.

دو نمونه بارز این تصاویر یکی، تصویر فرشته‌ای است که چتر مخصوصی، روی سر ملکه سبا کشیده و قیافه فرشته، بسان زیبارویان چینی است، نمونه دیگر، تصویر شش فرشته آسمانی است که نیزه بدست گرفته و به خیل اردهاها و جانوران مهیب، که در بین صخره‌های سنگی بدام افتاده‌اند، حمله می‌نمایند، در این اثر نیز قیافه و چهره‌ها و آرایش موی سر، در شیوه چینی است و برداشت عمقی نقاش، در این مینیاتور، غلبه حقیقت بر جهل و تاریکی است که بدین ترتیب به رشته تصویر در آورده است.

در تصاویر طبقات سلاطین و اغنیا و رجال و شاهزادگان، صورت‌ها و حالات انسانی و البسه و آرایش آنها، در شیوه مخلوط هرات و چینی است و در شیوه باب روز آن دوره‌ها، ترسیم گشته است، البسه نفرت، منقش و ممتاز و مخلوطی از البسه چینی و هراتی است.

آرایش مو و چهره زنان در شیوه چینی است، و ریش پیرمردان و قیافه آنها، بسان ساکنین هرات و سمرقند بوده و از کومه ریشان چینی خبری نیست، اگر نازنین روئی بر یابو سوار شده و در شیوه چینی ترسیم یافته، متقابلاً مردی در چهره هراتی بر یابوی دیگری سوار گشته و در جوار هم پیش می‌تازند.

نمونه پرچلال دیگری که در این سیاق‌ها نقش بسته، سفر شبانه يك شاهزاده خاتم درباری است که با همراهان و ندیمان خود، به عزم سیاحت و سفر، طی طریق می‌نمایند و یا اینکه قافله پرچلال، عروس پادشاهی است که با آن همه فنخامت و حشمت چشم‌گر، جلوه‌گر گشته و نقاش در آرایش و پیرایش این مجلس بزمی، نکته‌ای را از نظر دور نداشته است.

هروس خانم که شاهزاده و الاتباری بوده و بعید هم نیست که یکی از دختران سلطان حسین بایقرا بوده باشد. تاج کلاه مخصوصی بسر نهاده و البسه منقش و زیبایی بتن کرده و در حفاظت مأمورین درباری، روانه مقصد است. دورقاصه هنرمند، به میمنت این سفر باشکوه، به رقص و پایکوبی پرداخته و شادمانی می کنند.

نکته عمده‌ای که مدلل می سازد، این اثر استادانه را، در یکی از شهرهای معروف آن سامان، یعنی شهر هرات و سمرقند به نقش درآورده، وجود مستحفظین حکومتی است که شکل و قیافه آن نواحی را دارا بوده و مخصوصاً وجود تبرزین درویشی که به دوش یکی از محافظان دیده می شود، خود گواه صادقی است که صحت این مدعا را به ثبوت میرساند و بعید هم نیست شخصی که کلاه درویشی بسر نهاده و تبر مخصوص درویشان را به شانه نهاده و با تحیر و حیرانی، باین زندگی پرتجملات چشم دوخته، خود استاد سیاه قلم نباشد که به نحوی، تصویر خود را، در ذیل این مجلس نشان داده و با قلم معجز نگارش، تضادها را عریان ساخته و بدین نحو به مسئولین وقت، هشدار زیرکانه‌ای داده است.

دیگر از این گونه تصاویر که می شود گفت، قبل از تحول خیالی نقاش، و در عیار سایر هنرمندان شهر هرات مصور ساخته، چند نمونه مجلل دیگری دیده می شوند که یکی از آنها تصویر خیالی سلیمان و بلقیس معروف است که جمله جن و پری، در تحت فرمان آنها بوده و کجاوه و تخت روان را حمل می نمایند و یا اینکه تصویر جمشید جم معروف در روز عید نوروز است که بروایت از شاهنامه فردوسی تعبیر و تصویر گشته است. و دیگر تصویر هروس خجالتی است که سوار بر اسب شده و با جماعت همراهان به پیش می رود، تزین و تنوع آرایش البسه و حالات و قیافه افراد و شیوایی و ملاحظت هر دو تصویر و سایر تزینات و تذهیبات دیگر آن تصاویر بسیار فنی و پرمحتوی بوده و اگر همین چند نمونه انگشت شمار نیز، به یادگار می مانده، معرف مهارت و تردستی نقاش، در امر تصویر گری بوده و احتیاجی به نمونه‌های دیگری، نداشته است.

علاوه بر این مجالس پرشکوه و برجلال که در شیوه هراتی و چینی و به اصطلاح قبل از تحول فکری نقاش، انجام یافته، نقوش استادانه دیگری نیز، به عیار سابق خود مصور ساخته که از آن جمله، تصاویر حیوانات اهلی و وحشی گوناگونی است که بعضی از آنها، بسیار استادانه بوده و در مواردی کم کار و ساده انجام یافته است. مثلاً در چند مجلس جانور سازی، اسبها را به گونه‌های متنوعی ترسیم نموده که یکی اسب را آب می دهد و یا در جای دیگر شخصی مهار اسبی را گرفته و از وی حفاظت می کند و یا آنها را در رکاب مردان جنگاور و شکارچی ها قرار می دهد. بهرحال در تنوع آرایش این حیوانات، نقاش مهارت خود را نشان داده و حرکت ها و تاخت تاز و حالت پیچش و مسیر دورانی آنها را، به استادی نقش نموده است، و در ارائه حیوانات دیگر از قبیل شتر و گاو و شیر و یابو و اژدها و میمون و سیمرغ نیز به همان ترتیب استادی خود را برملا ساخته و آن حیوانات را به حالات مختلف ترسیم کرده است.

از موضوعات انتخابی دیگر نقاش، در این تصاویر، مضامین فنی و حرفه‌ای، از قبیل معماری و کارهای ساختمانی و بنائی و نجاری و مراسم آتش بازی و فشفشه سازی و غیره است که در بستر بعضی از مضامین مختلف نقوش دیده می شوند. و گل ها و مناظر و سایر عوامل طبیعی، به نسبت موضوعات دیگر کمتر به چشم می خورند، در چند نمونه گل و برگی که از نقاش بجا مانده، به حدی شاداب و پرمایه نقش بسته‌اند، که آتش دستی نقاش را تأیید می نمایند.

با ارائه این نمونه‌های مشخصه، آثار بجا مانده نقاش را، بدو مرحله قبل از تحول و بعد از تحول، مجزا ساخته و نقوشی که در عیار سایر نقاشان هراتی، به عهده فرجام رسانده، به آثار قبل از تحول فکری نقاش اختصاص داده و تصاویری که در شیوه مخصوص سیاه قلمی ساخته شده و عیار مخصوص نقاش را هویدا می

سازند، به نمونه‌های بعد از تحول فکری هنرمند مربوط نمودیم، که تشخیص مکتب قدیم و جدید نقاش، احتیاجی به تشریح بیشتر نداشته باشد.

عمله ترین نقوش سیاه قلم «حاجی محمد هروی» قبل از تحول شیوه جدید، ارائه حالات افراد هادی و کوچه و بازار است که در حدود سی و اندی ترسیم نموده و حالت فقر و در ماندگی و استیصال آنها را به نیکوترین پایه‌ای مصور ساخته و نوع البسه و کلاه و کفش و آرایش ظاهری و پوشش زنان این طبقه را، با قلم کنج‌جوش نشان داده و به استادی از هنده برآمده است، چند نمونه برجسته این رده را جهت نمونه، ارائه می‌نمائیم:

۱- پیرمردی که محاسن سفیدی دارد با البسه هراتی سوار یابو شده و راه می‌رود، جوانک خدمت کاری که قیافه چینی‌ها را دارد، علم مخصوصی به کول گرفته و دنبال پیرمرد راه افتاده است، قیافه و حالات نفرات استادانه بوده و تصویر یابو نیز در کمال استادی است.

۲- تصویر شخص پیری با ریش و سیل سفید است که پا برهنه در کنار جوی آبی، کنار درختی نشسته و المسار گاو را زیر پا گرفته است، قیافه و حالت مرد نشسته و همچنین تصویر گاو در کمال استادی است. و مخصوصاً زین مخصوص گاو که برای بارکشی به کار رفته، جالب است.

۳- تصویر سوار کار برجسته‌ای است که در کمال استادی نقش بسته، مخصوصاً تصویر اسب وی که تناسب استادانه‌ای داشته و شخصی که سوار شده و باز شکاری را بدست گرفته، در شیوه چینی است و وسایل رزمی و شمشیر به کمر دارد. تصویر فوق العاده چشم نواز است و از تصاویر ارزنده قبل از تحول نقاش بشمار می‌آید.

۴- تصویر جماع دو سگ در بیابان است که جماعتی از زن‌ها از پشت تپه‌ای نظاره می‌نمایند و شخص عارلی که گویا از این مطلب برداشت حکیمانه‌ای کرده، در حالت و عظ و نصیحت دیده می‌شود، فرد دیگری که ساز و برگ جنگی به همراه دارد، از کنار آنها در حال عبور است.

۵- از نقوش هادی دیگر سیاه قلم، عبور شکارچیان از کنار بیشه است که پوست پلنگی نیز در آنجا دیده می‌شود. شکارچیان سوار بر اسب شده و بازهای شکاری بدست دارند و توله سگ کوچکی نیز به دنبال آنها در حال دویدن است.

۶- فال بین شیادی است که کتاب فال بدست گرفته و روی صندلی نشسته و جماعت زنان را که مشتریان دائمی وی بوده‌اند، به بازی گرفته و مشغول مغالزه با آنها است.

۷- در تصویر دیگر، صحبت کردن گاوی با شخصی است که نقاش برداشت عمیقانه‌ای، از کلیله و دمنه کرده و چه بسا ممکن است شخصی که با گاو صحبت می‌کند، خود سیاه قلم بوده و با اینکه نقش امیر عیشیر نوائی را مصور کرده باشد، در این اثر هنرمندانه، تصویر گاو به زیبایی نقش بسته و طبیعی به نظر می‌رسد.

در بین تصاویر قبل از تحول فکری نقاش، اغلب به موضوعات فنی و حرفه‌ای بر می‌خوریم که بعید نیست بعضی از آن صنایع، زائیده فکر نقاش بوده و بسان ابتکارات لئونارد و وینچی از تخیل نقاش جان گرفته و به ابتکارات تازه‌ای پایان پذیرفته است. این تصاویر فنی عبارتند از:

۱- مردی به چوب محکمی تکیه داده که زنگ‌های سنگین به آن بسته شده و زنی که کفش تخته‌ای پوشیده، با وی صحبت می‌کند.

۲- مردی زنگ سنگینی را که چوب بزرگی به آن وصل شده، بدست گرفته و زنگ‌های کوچکتری که با فن به خصوصی به هم وصل گشته‌اند، دیده می‌شوند، مرد دیگری که مسئول کشیدن طناب است، با کشیدن یکی از طناب‌ها، جمله زنگ‌ها را به صدا درآورده است.

۳- از آثار فنی دیگری که از اختراعات سیاه قلم است، گردونه فشفشه‌ای است که چرخش آن، شاید کمک می‌

کند که بار سنگینی را به راحتی از جا کنده و سنگینی جسم را خشی سازد، در این اثر فنی، جمله صورت ها و نقش و نگار و البسه و حالت نفرات، به طریقه مرسوم تصویر شده و با نقوش ابتکاری سیاه قلم، که بعدها به آن امر علاقمند شده یازیده، دیده نمی شود. مسائل فنی دیگر، ابزار و اثاثیه بنائی و سایر نقوش ظروف و آلات و وسایل رزمی و حربی است که ترسیم آنها، مهارت نقاش را در ارائه صحیح ابزار و آلات فنی و حرفه‌ای مدلل می سازد.

آثار قبل از انتخاب شیوه جدید نقاش که به عیار سایر نقاشان هراتی و سمرقندی به عهد نقاش در آمده آشکار ساخته که گفته امیر علیشیر نوائی قرین به حقیقت بوده و سیاه قلم، نقاش متین شهر هرات بوده است و از طرفی با مشاهده چند اثر مجلسی و بسیار مجللی که به یادگار نهاده، می شود یقین داشت که این هنرمند، در مجلس آرائی و چهره پردازی و ارائه زیب و زینت نفرات و تذهیب و پیرایش البسه و سایر رموز تصویر سازی، به حد ذاته استادی گرانقدر بوده و در هنر خود مهارت بسزائی داشته است.

ولی بعد از تحول فکری و تخیل ابتکاری نقاش، که معلوم نیست از چه سالیانی شروع شده، تصاویر متنوعی به یادگار نهاده، که مؤید فکر طغیان گر و ابتکارات نوین نقاش بشمار می آیند. این تصاویر ابتکاری که از عظمت فکری و تخیل پرغنای نقاش جان گرفته، او را به پایه ممتازی رسانده که حالیه پس از گذشت سالیان متمادی، موردستایش هنر شناسان قرار گرفته و در نوع خود، از امتیازات فوق العاده‌ای بهره‌ور گشته است، در اینجا است که گفته خواند میر را که به حدس یقین، آثار نوگرانی هنرمند را دیده و چنین عقیده داده:

مولانا حاجی محمد نقاش ذوفنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می نمود. در فن تصویر و تذهیب مهارت تمام داشت . . .

باور می داریم و عقیده مندیم که استاد محمد سیاه قلم، همان استاد حاجی محمد هروی است که در زمان خود به «استاد محمد سیاه قلم» معروف بوده و چون از شهرت و خود ستائی بیزار بوده، از درج نام اصلی خود ابا نموده و این امضاها را گوناگون جعلی نیز، اثر دست جاعلین گمراهی است که زیر آثار نقاش ترقیم نموده و با ارقام هنرشناسان خبره‌ای است، که جهت تسجیل کار نقاش، باین عمل اقدام نموده‌اند.

آثار بعد از تحول نقاش که ما او را مکتب نو پایه سیاه قلم نام نهاده‌ایم، با آثار قبلی و پر مهارت وی که در عیار سایر نقاشان هراتی به عهده فرجام رسانده، فرق های محسوسی دارند که با اشکال مختلف و موضوعات گوناگون ارائه گشته و تمایز و تشخیص آنها برارباب بصیرت به سادگی امکان پذیر می باشند. به غیر از تصاویر درویشان و قلندران و جماعت دیوها و اشقیاء و سایر موضوعات دیگر که عمده‌تاً در شیوه جدید ترسیم یافته‌اند، تصاویری از افراد عادی و عامی نیز ترسیم نموده که به اختصار معرفی می گردند.

۱- يك نفر سوار یابو شده و یکی لوحه سنگینی برداشته و پشت سر وی راه می رود و فرد سومی نیز عصا بدست گرفته و با سوارکار صحبت می نماید.

۲- سقائی مشك آبی را به پشت خر نهاده و با كمك دوستش به جانی حمل می نماید.

۳- مردی به خر خود غذا می دهد و زن و سه بچه خردسالش ناظر جریان هستند.

۴- جمع تصاویر گوناگون است و مردی در انتها نشسته و لباس می شوید.

۵- یکی با تخماق چیزی را می کوبد و آن یکی خمیر درست می کند.

۶- مرد پیری ظرفی بدست گرفته و چیزی را می ساید.

۷- سه نفر در جمع همدیگر قرار گرفته، یکی دست به کلاه برده و دیگری سطل آبی بدست گرفته است و هاون بزرگ و سنگینی نیز در وسط دیده می شود.

- ۸- سه نفر پهلوی هم قرار گرفته و با یکدیگر صحبت می کنند.
- ۹- دو نفر شاغول بدست گرفته و آزمایش می کنند، در زمینه تنه يك درخت دیده می شود.
- ۱۰- دو نفر در مقابل هم ایستاده و یکی فشفشه روشن کرده و دیگری يك لوحه منقشی را بدست گرفته است.
- ۱۱- طراحی ساده دو نفر است که يك نفر در هاون چیزی می گوید و آن یکی آفتابه بدست دارد.
- ۱۲- دو نفر که گویا حالت نشسته ای دارند، در مقابل همدیگر نشسته و یکی از آنها چیزی بدهان می گذارد.
- ۱۳- سه نفر در جمع یکدیگر قرار گرفته، یکی ظرف سنگینی بدست گرفته و دو نفر دیگر چیزی را بدست گرفته اند.
- ۱۴- سه نفر در کنار یکدیگر قرار گرفته و یکی از آنها، گلدان گلی را بدست گرفته است.
- ۱۵- دو نفر که یکی گویا سنگی بسرش خورده و درگذشته است، و دیگری در کنار او ایستاده و انگشت بدهان نهاده و صحنه را نظاره می نماید.
- ۱۶- مردی به چوب دستی تکیه داده و دهنه اسب خود را گرفته و گویا او را آب می دهد.
- ۱۷- دو نفر در کنار هم ایستاده و یکی از آنها اسب خود را آب می دهد.
- ۱۸- زن و مردی در معیت یکدیگر، گاو کوهان داری را با خود می برند.
- ۱۹- پنج مرد و يك خر که سوار بر حیوان شده و یکی دیگر نیز، کول دیگری سوار شده است.
- ۲۰- دو نفر مرد، ظرف بدست گرفته، و يك مرد و زن هرانی و يك زن چینی در پشت کوه دیده می شوند.
- آثار بعد از تحول سیاه قلم «حاجی محمد هروی» گویانکه در زمان وی چندان موفقیتی نداشته و حتی عجیب و غریب نیز بشمار می آمده، ولی در حقیقت می شود گفت که این آثار بجای مانده تاریخ گویای زمان نقاش بوده که با برداشت زیر کانه ای، زندگی نابسامان و دردآور هم شهریان خود را، چنانکه به تعریف نمی آمده، با قلم سحرآسا و طنزآلود خود، آشکار ساخته و در معرض دید مسئولین بی خبر قرار داده است.
- شیوه سیاه قلم، اثر ذهن پر بار و انتقادات اصولی هنرمند، از مسائلی است که همیشه دوروبر خود مشاهده کرده و چون یارای اعتراض و بازگویی به متصدیان امر را نداشته، با قلم توانای خود، هرچه را در اجتماع دیده، با مفاهیم کوبنده و گستاخانه ای، برخ زعمای قوم، مخصوصاً امیر علیشیر نوائی رسانده و وظیفه درویشی و اجتماعی خود را، به نحو انسانی تری به انجام رسانده است. و شاید مشاهده این افکار فضولانه نقاش بوده که امیر علیشیر نوائی، او را نقاش مالیخولیائی پنداشته و درباره اش گفته است که او اشکال عجیب و غریب می کشد، خواه راست و خواه نادرست.
- بدین ترتیب می شود گفت، این هنرمند اولین نقاش پرجرئی بوده که رنج ها و مرارت های مردم مزر و بوم خود را، با قلم مو شکاف خود به سخره گرفته و رنج ها و محرومیت آنان را، به نحوی بیدار مسئولین امر رسانده است و چون خود نقاش، دم ساز و محشور درویشان و خانه بدوشان بوده، بهتر توانسته است، زندگی تلخ و اسف بار آنانرا، بدقت تمام مصور سازد.
- از طرفی امکان داشت بعضی از تصاویر وی مورد بازخواست قرار گرفته و احیاناً موجب عقوبتی نیز بوده باشد، بدین جهت سعی کرده، تصاویر خود را، در شیوه غیرعادی و خارج از باب روز، نقش نموده و ناخواسته پیشرو مکتب نورآوری گشته که حالیه می شود گفت، اصل و منشاء شیوه کویسم، در زمان های دور بوده است.
- اگر با دقت و وسواسی به نقش و حالات و بخصوص صورت و قیافه اسب ها که به چندین نوع آنها را ارائه نموده و یا تصاویر دیگر نقاش را که از حالات اصولی شیوه هرانی خارج شده کنجکاو باشیم، می توانیم ادعا نماییم که بعید نیست راهنما و راه گشای هنرمندانی بسان پیکاسو و یا سایر نقاشان شیوه جدیدی که در دنیا شهره

خاص و عام گردیده‌اند، همین نقوش سیاه قلم بوده که راهنمای آنان شده و به حدس نزدیک به یقین، این هنرمندان آن آثار را دیده و عکس العمل هنرمندانه‌ای در مغز آنان تابیده و شیوه جدیدی را که نطفه آن پانصد سال پیش انعقاد پیدا نموده، به منصفه ظهور در آورده و از افتخارات آن بهره یاب گردیده‌اند.

تعاریف دیگری که باین گونه تصاویر می شود قائل گردید، این است که به گوئیم، این هنرمند اولین کاریکاتورست جهانی بوده و اولین هنرمندی است که رنج ها و مرارت های هم شهریان خود را، در شیوه طنز و خارج از مکتب باب روز آن دوره، تصویر کرده و در بین مردم شایع ساخته است. و از طرفی چون هنرمند مردمی بوده و در اغلب زوایای جامعه حضور داشته، موضوعات انتخابی را از بین مردم و اجتماع حاضر بر می گزیده و با قلم تیز نگارش بین جامعه منتشر می ساخته است، و روی این امتیازات است که می شود بیان داشت که استاد سیاه قلم، اولین خبرنگار اجتماعی بوده که در هیئت يك نقاد صلاح اندیش، حالات فلاکت بار مردم آن سامان را، بروی کاغذ ظاهر ساخته و در معرض دیدار عموم نهاده است.

گونه های متنوع آثار سیاه قلم و شیوه هائی که به ابتکار نقاش تکامل یافته و همچنین مشخصات مختلف آثار وی در مرقعاتی که آثار سیاه قلم در ذیل آنها جلوه گر می باشند، بدین ترتیب رده بندی گشته که عبارتند از:

- ۱- قیاله و چهره پردازی و البسه نفرات
- ۲- چهره و قیافه و تن پوش درویشان و قلندران
- ۳- چهره و تن پوش شامان ها و خانه بدوشان
- ۴- ترسیم حیوانات و پرندگان
- ۵- حالت و چهره دیوها
- ۶- گل آرائی و منظره پردازی
- ۷- طرز رنگ آمیزی و تنوع آنها
- ۸- زمینه سازی
- ۹- تنوع کاغذ
- ۱۰- اثاثیه و ابزار کار
- ۱۱- کپی کردن و پیروی نمودن از شیوه های چینی
- ۱۲- تنوع امضاها
- ۱۳- رسیدن مرقعات به موزه توپ قابو سرای
- ۱۴- دوران آخر زندگی نقاش
- ۱۵- تشریح آلبوم هائیکه، تصاویر سیاه قلم در آنها مضبوط هستند
- ۱۶- آثار بجا مانده نقاش و تعداد و مشخصات آنان.

«قیافه و چهره سازی و البسه نفرات»

چهره سازی در آثار سیاه قلم متفاوت و متنوع است، بعضی از آنها به شباهت ساکنین ترکستان و مغولی و قبچاق و هراتی و سمرقندی است و بعضی دیگر، مخصوصاً قیافه صورت زنان، شبیه زیبا رویان چینی است. چهره پردازی سیاه قلم قبل از انتخاب شیوه ابتکاری، بسان چهره سازی سایر نقاشان آن دوره در مکتب مغولی «ایلخانی» و یا هراتی و سمرقندی بوده و بطوریکه در آثار متنوع نقوش ایرانی مشاهده می شود بعد از حمله مغول به ایران و حکمرانی ایل چنگیز خانی، صورت و چهره قهرمانان آن دوران، در هیار چهره پردازی

مغولی ایلخانی و ترکستانی و ازبکی بوده و این شیوه‌ها برداشت عینی و یا فرمایشی و دستوری از حکمرانان مغولی بوده که قیافه چینی داشته و اغلب آنان از اصل و نسب چنگیزخان بشمار می‌آمدند.

این شیوه متداوله که مدت زمان طولانی تری را در هنر تصویر سازی ایرانی ایجاد نموده، عده‌ای از محققین و هنرشناسان را به اشتباه انداخته و چنین تصور نموده‌اند که شیوه ایرانی مأخوذه از هنر چینی بوده و عبارت «چینی سازی» را که اغلب آنان یاد نموده‌اند، متضمن این اندیشه دانسته‌اند که نقاشان معجز نگار ایرانی، تقلید پر شباهتی را از چهره‌سازی آن دیار به عمل آورده و صورت‌ها را در عیار چینی‌ها ساخته‌اند، در صورتیکه می‌دانیم هنر تصویرسازی ایرانی سابقه بسیار طولانی داشته و قبل از اشاعه تصویرسازی در دیار چین آغاز گردیده است.

استاد سیاه قلم نیز، از این امر متشی نبوده و کما اینکه، در آثار ارزنده قبل از انتخاب شیوه جدیدش، جمله چهره‌ها، در عیار چینی و مغولی «ایلخانی» بوده و در الفق سایر نقاشان هم عصر خود، چهره پردازی می‌نموده است، و اما در مکتب جدیدش، چهره‌ها تغییر پیدا کرده و شیوه ابتکاری نقاش را در برگرفته است.

مثلاً چهره‌های افراد عادی و درویشان و خانه به دوشان و Shamans ها، دارای چهره‌های زشت و درشت و هیولانی بوده که با سایه‌های رگه دار و پوست گرگدنی، ضخمت تر و ناهنجارتر دیده می‌شوند. در شیوه جدید وی، قیافه‌ها، اصولاً عبوس و ترسناک و تخم چشم‌ها عموماً در وسط و حالت صورت‌ها بهت زدگی و مالیخولیائی را نشان می‌دهند.

سایه‌های رگه دار و لایه‌ای صورت‌ها، که بطرز خاصی در آثار سیاه قلم دیده می‌شوند، گوئی بسان پوست صورت بعضی از قبایل افریقائی است که در دوران صباوت با چاقو تراش داده و بعد از بزرگ شدن، تا حدی برآمدگی پیدا کرده و صورت شخص را از حالت عادی خارج نموده است و در موارد دیگر سایه صورت‌ها لایه‌ای و بسان چهره خزندگانی از قبیل مار مولک و سمندر است که قیافه بخصوصی پیدا کرده است.

چهره‌ها اغلب غمگین و ستم‌دیده بوده و نشانه‌ای از شادی و شادمانی دیده نمی‌شود، در بعضی از تصاویر، افراد ریش و سبیل پرپشتی دارند و ریش بزی و کوسه‌ای و کم موئی بسان اهالی چین دیده نمی‌شود، و موهای سرها نیز، بغیر از چند نمونه اندک، بقیه کوتاه‌تر می‌باشند.

دندان‌های اشخاص، تا حدی بیرون آمده و ردیفی است و دماغ اغلب افراد، گوشه‌تالو و پهن بوده و بسان دماغ‌های افراد بوکسوری می‌ماند که در نتیجه ضرب خوردگی، پهن گشته‌اند.

اندازه صورت‌ها بزرگتر از حد عادی است و تمام افراد تنومند و ورزیده بوده و شخص لاغر و درمانده دیده نمی‌شود.

رنگ چهره و صورت و بدن اشخاص، قهوه‌ای مایل به تیره‌ای و در مواردی سرخ روشن و رنگ مسی است و می‌شود گفت که سیاه قلم، در رنگ آمیزی پوست افراد، چهار نوع رنگ بکار برده که یکی تیره‌ای مایل به سیاه و دیگری تیره‌ای معمولی و قدری روشن تر از سیاه و سومی رنگ سرخ و روشن که بسان پوست سرخ بوستان است و چهارمی رنگ قهوه‌ای است که بعبار اختلاط رنگ‌ها، غلظت آن کم و یا زیاد گشته است، و اصولاً رنگ‌های وی، رنگ‌های آمیخته‌ای و تیره‌ای است. و شاید چون رنگ‌ها را کدر و تیره می‌گرفته، بدین جهت به سیاه قلم معروف و شهره گشته است.

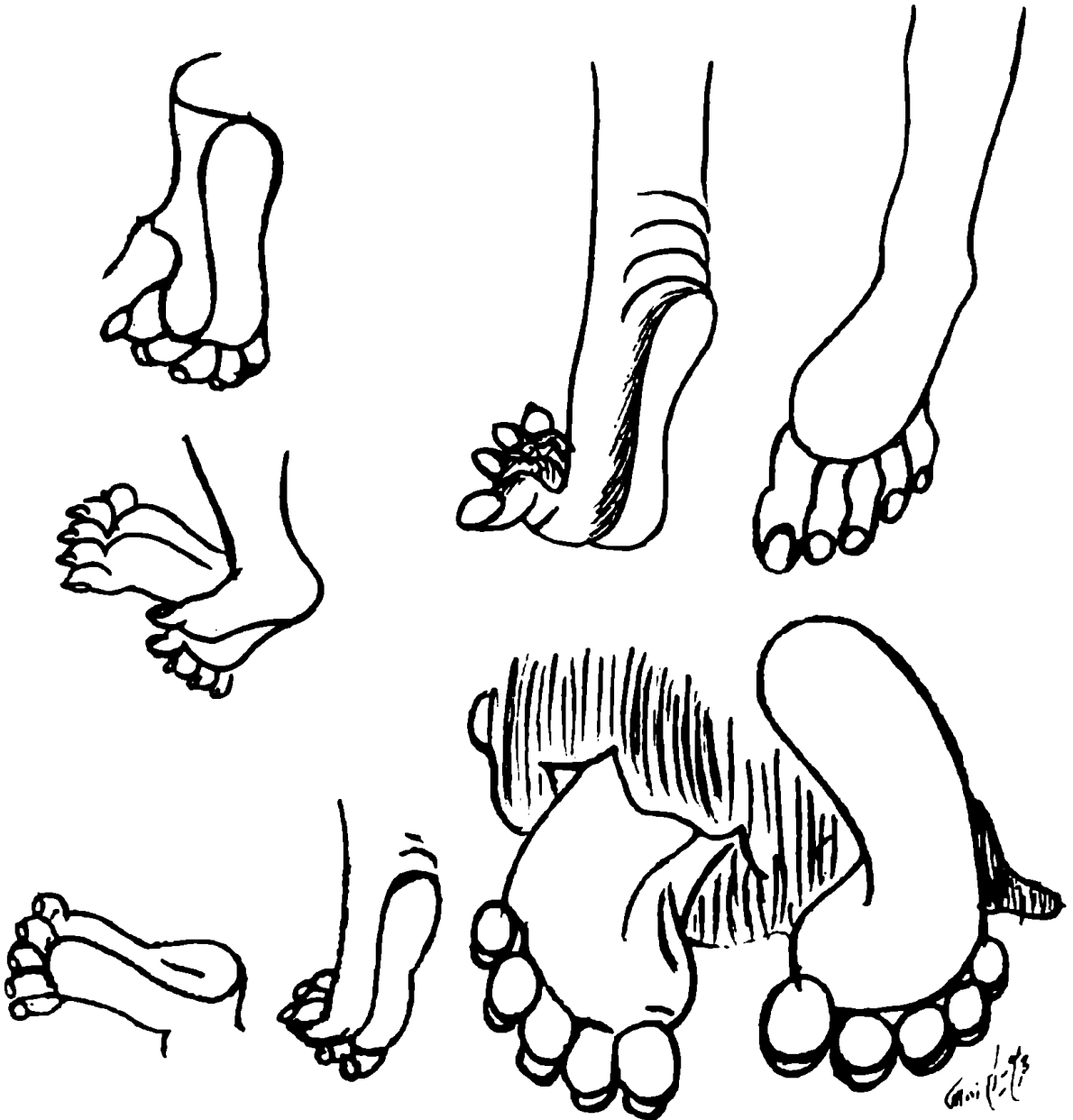
سایه‌های بدن و صورت و لباس و سایر اشیاء دیگر، لایه‌ای و ضخیم بوده و بسان پوست گرگدن می‌باشند که لایه‌دار بوده و بطور وضوح عیان می‌گردند.

دست و پای افراد عموماً بزرگتر نقش شده و مخصوصاً در دپوها و دراویش و خانه بدوشان به حدی است که

با بدن آنها تناسب درستی ندارد و انگشتان پا بزرگ و چاق و بلند بوده و بندهای آنها، طوری سست و افتاده ترسیم شده‌اند که انسان خیال می‌کند، انگشت ها پریده شده و دوام ایستادان را ندارند.

در مورد دست و پا و بخصوص پای افراد ابتکارات جالبی عرضه نموده که حالت و طراحی آنها تا آن موقع، در قلم هیچ يك از نقاشان دیده نمی‌شود، او گویا مایل بوده که سطح زیری پاها و موقعیت گوناگون آنها طوری ترسیم نماید که نمایانگر شیوه ابتکاری نقاش باشد، نگارنده حالات مختلف و گوناگون بعضی از پاها را ترسیم نموده و یادآور شیوه کوبیسم جدید نمودم که پایه گذار اصلی آن سیاه قلم بوده است. «تصویر A»

تصویر A



بطور کلی طراحی های اصولی نفرات، در شیوه ابتکاری سیاه قلم، بسیار ساده و در همین حال پیچیده و مخصوص خود نقاش است، در این طراحی ها مسئله تناسب اندام و حالت تثبیت آنان، و چگونگی فواصل و بزرگی و کوچکی اندام مطرح نیست. او عقیده داشته که يك طراحی ساده و کلی کافی بوده و بقیه عیار و مزیت نقش را می بایستی، در حیطه آن طراحی، جلوه گر ساخت و معنی تراشید.

به يك نمونه خیلی پیچیده و ساده، که شخصی بروی زمین خوابیده و زیر سه پایه اجاق را فوت می کند که شعله آتش بیشتر شود دقت نمائید، طراحی و جای گزینی دست و پا به اندازه ای راحت و ساده است که بیننده را به اختیار یاد کاریکاتورهای معاصر و آثار نقاشان مدرن نیست حالیه می اندازد. «تصویر B»



تصویر B

البسه و کلاه و کفش و سایر مایحتاج زندگی، در شیوه های قبل و بعد از تحول مکتب سیاه قلم فرق کرده و اصولاً نقش این مراحل، در قبل از تحول دقیق و منظم بوده و رنگ آمیزی و دقت قلم استادانه داشته، و جمع اشیاء و تجملات و اشیاء ضروری را بسان سایر نقاشان شهر هرات تصویر نموده که شایان تمجید می باشند، ولی جمله این مراحل، بعد از تحول و روی آوردن نقاش به شیوه ابتکاری، عوض شده و صورت دیگری پیدا کرده، که فرق محسوس آنها را، در بین این دو شیوه متفاوت، به آشکار درک می نمائیم.

نگارنده انواع کفش و کلاه هائیکه در شیوه قدیم و جدید سیاه قلم بکار رفته، نقوش ساده ای ترسیم کرده ام که ممکن است مفتاح پرامتیازی در مورد شناسائی افراد و شهرهائیکه این کفش و کلاه ها در آنجا مرسوم بوده و مورد استفاده اهالی واقع می شده و چه بسا شناسائی ذی قیمتی باشد که تعیین نماید این آثار در کجا، و از روی چه برداشتی تصویر شده و اصل تصاویر در کدام شهر سامان یافته است. تصاویر (CD)

متأسفانه به علت دستری نداشتن به تاریخ البسه و پوشش کلی و انواع کفش و کلاهی که در آن نواحی معمول بوده، امکان شناسائی کامل میسر نگشته ولی با ارائه و واضح ساختن اشکال تك تك آنها و چه بسا مقایسه کنجاوانه هلاقمدان با مینیاتورها و آبرنگ های آن دوران، محققین را یاری نماید که دریابند این وسایل زندگی در چه مکان ها و در چه سنواتی مورد مصرف قرار می گرفته است.

تصویر C کلاهها



تصویر C کلاہا

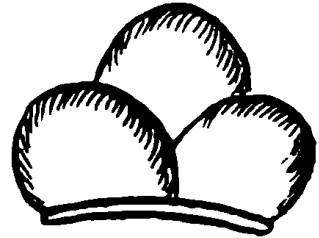
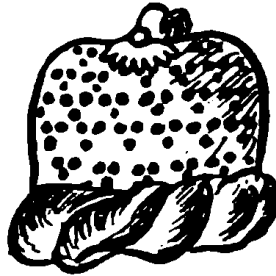
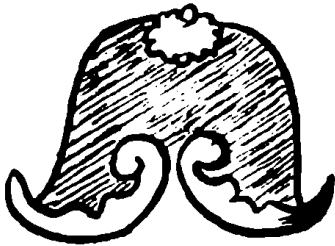
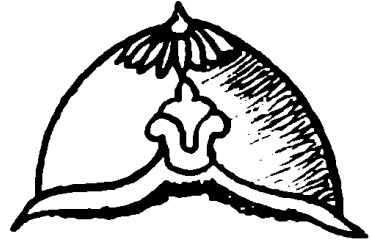
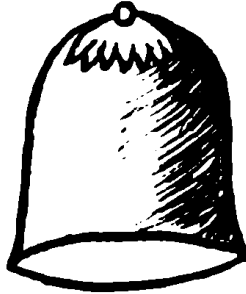
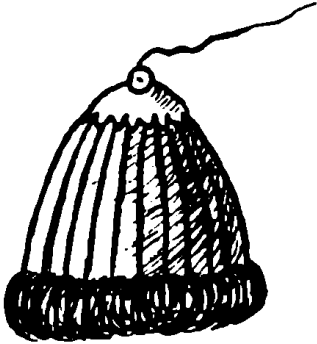




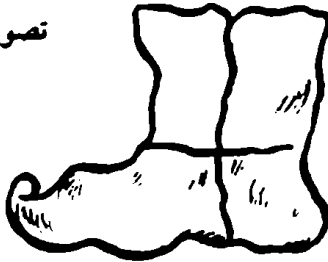
کلاهها



تصویر C



تصویر D کفشها



فازانندی



تصویر D کفشها



البسه سلطنتی و سایر پوشش های دیگر، که در بعضی از آثار سیاه قلم دیده می شوند، در کمال جلال و شکوه بوده و به انواع و اقسام تزیینات شیوایی، آراسته شده و در نوع خود زیبایی چشم آذینی دارند. بهترین نمونه این لباس ها، پوشش زنان و مردان و همراهان مسافر و یا عروسی است که شبانه سفر می کنند. هروس سوار بر اسب شده و با قافله پر جلال و با فخامت همراهان، طی طریق می نماید، البسه همراهان و تنوع دوخت و آرایش ابتکاری آنها، در خور تحقیق بوده و نقاش آتش دست، با ارائه چند نمونه ارزنده، توانسته است زیباییها و عظمت پر جلال آن صحنه، و فورم البسه و آرایش دوران خود را به نحو بازرتری بیان نماید. و یا تصویر زن پیر و خمیده ای است که عصا بدست گرفته و لباس یک رنگ پوشیده، و کفش به پا کرده و در جمع قلندران قرار گرفته است، این زن ها جملگی پوشش کلفتی بکار برده و چارقندی ضخیم بسر نهاده و کفش کلفت پوشیده و شلوار به پا دارند.

البسه دیوها، تنها شلوار کوتاه و ضخیم و محکم است که در رنگ های مختلفی، تصویر گشته و سابه های لایه ای درشت و برجسته ای داشته و بند تنبان نیز به بند کمر آویزان می باشد. پوشش های نفرات عموماً کلفت و بلند بوده که تا روی پاها ادامه داشته و شلوار دیده نمی شود، عمده افراد عادی و بعضی از دراویش و خانه بدوشان و مخصوصاً کساتیکه این لباس ها را پوشیده اند، جملگی یخه بزرگی داشته که نوک آنها به اطراف برگشته است.

سایه لباس ها، بسان سایه شکافی صورت ها، رگه دار و بلند است که به قسمت های بزرگی تقسیم شده و در امتداد و مسیر گوناگون سایه خورده است، به غیر از دو نمونه مشخصه، از البسه کلفت زنان و مردان که در سینه آنها قیطان کلفتی شبیه البسه قزاق ها دوخته شده، بقیه آنها ساده بوده و تزیینات دیگر دیده نمی شود. رنگ البسه، تماماً تیره ای و مایل به قهوه ای است و در بعضی موارد، آبی سیر یا رنگ تیره غلیظ دیده می شود. که مایل به حنائی بوده، و مختصر سایه هائی را در بردارند.

زن ها عموماً پوشش و چادر مخصوصی دارند که مؤید اسلامی بودن آنها بوده و موی سرشان، در زیر چادرها مخفی است، چهارقد آنان شیوه هراتی و ترکستانی است که تنها در ایران دیده شده و در چین معمول نبوده است. بعضی از دراویش، بسان دیوها، تنها ستر عورتی به پا دارند و از البسه و سایر پوشش ها خبری نیست، معدودی از دیوها، پوستینی به پشت انداخته و شلیته ای به پا کرده و در مواردی شال گردنی نیز به گردن دارند، این نوع پوشش ها که پوست پلنگ و ببری نیز پوشیده اند، بسان البسه دیوهائی است که در دربار کیومرث، اثر سلطان محمد نقاش نیز دیده می شوند.

عمده افراد و دراویش، کلاه مخصوصی بسر نهاده و هر یک شکل خاصی را دارا می باشند، رویهمرفته شکل آنها قابلمه ای بوده و یا نمندی می باشند.

جنس اغلب کلاه ها، از پوست بیر و پلنگ که خال های تیره ای دارند، ساخته شده و کناره های کلاه را با پارچه ای دوخته و بسر نهاده اند، نوع دیگر از پوست و چرم نازک ساخته شده و در بالا و طرفین آن ها، فلزاتی از قبیل زنگوله طلائی یا برنجی، جهت زیبایی و یا استحکام علاوه گشته است. دیوها هیچ کدام کلاه نداشته و بعضی از قلندران و خانه بدوشان نیز بی کلاه هستند.

البسه افراد عادی بلند و رگه دار و رنگ های آنها مخلوط، یا قهوه ای و درموردی آبی و قرمز تیره و کمرنگ و روشن بوده و یخه تمام لباس ها باز بوده و به کنار رفته است.

کلاه ها نیز قابلمه ای بوده و چکمه ها هم، به عیار سایر ملزومات دیگر، دارای سایه های لایه ای و رگه دار می باشند.

در حالت دیگر، زنان مسرده و پریشان حالی را می بینیم، که صورت ها رگه دار و کریهه داشته، و چهار قدی بسر نهاده و البسه تیره و خشن پوشیده و سست و بیحال در جای خود قرار گرفته اند. در جای دیگر، زن فقیری را مشاهده می کنیم که با پشت خمیده و صورتی اندوهبار، عصائی بدست گرفته و با دو قلندر پریشان حال، به صحبت اشتغال دارد.

صورت های اینگونه زنان نیز، بسان سایر اشخاصی که در آثار سیاه قلم دیده می شوند، دارای سایه های رگه دار و کلفت است، که کوچکترین حلاوت و زیبایی زنانه، در صورت آنان مشاهده نمی گردد.

البسه این افراد نگون بخت نیز، البسه بلند و روسری ضخیم است که با سایه های لایه دار، ترسیم شده و به رنگ های مختلف تیره و قرمز و آبی مخلوط دیده می شوند.

از نمونه های بارز و قیافه زنان معمولی که در طبقه مستمندان و خانه بدوشان قرار گرفته اند، می توان به نمونه های زیر اشاره نمود.

۱- زنی با پوششی تمام عیار، ایستاده و روسری بسر نهاده و لباس بلند و شلوار پوشیده و کفش ساده ای به پا دارد.
۲- زن بلند قدی روسری بلند و سفیدی بسر کرده که مختصری از کلاه زیری نیز دیده می شود، لباس قرمزی به روی لباس زرد دیگرش پوشیده و کفش هایش بسان زنان چینی، تخته ای و پاشنه بلند است.

۳- زن سیاه چهره ای که صورتش سایه های رگه ای دارد، لباس بلند و قرمز به تن کرده و روسری پرشکن و رگه دار بسر نهاده که تکه های روی سینه اش شیوه قزاقی باقیطانی است، زن مذکور کفش های رگه دار پوشیده و عصای قرمز رنگ و آفتابه طلائی بدست دیگر گرفته که آرایش انحصاری، در بین تصاویر زنان سیاه قلم را دارد.

۴- دو زن پریشان حال و افسرده، کنار هم نشسته و چهار قد بسر نهاده و البسه پوشیده دارند.

البسه زنان در آثار سیاه قلم بلند بوده و تا روی پاها ادامه می یابد، آنهاییکه روسری به سر نهاده اند روی دست ها و پائین تنه افراد را پوشانده و عاری از تزیینات است، زلف های زنان تا حدی بیرون است و در مواردی به علت حجب و حیا، قسمتی از صورت را پوشانده اند.

قیافه ها عموماً هراتی و سمرقندی است و کفش های راحتی به پا دارند.

زنان درویش که در هیئت درویشان بوده و البسه کلفتی بتن کرده و روسری ضخیمی نیز بسر نهاده اند، بعضی از آنان بروی البسه خود، دکمه های قزاقی دوخته و در مواردی عصا بدست گرفته و آفتابه با خود حمل می نمایند. عمده کفش های آنها راحتی است، ولی در چند مورد کفش تخته ای و بند چرمی که مختص چینیان است به پا کرده اند.

زنان ثروتمند و اغنیاء، البسه چینی بتن کرده و آرایش آن دیار را نموده و کفش های «چورسی = چستی» پوشیده و کلاه مخصوص بسر نهاده اند، این زیبا رویان، بجای چادر، از کلاه های مختلف استفاده برده اند.

در یکی از مجلل ترین مینیاتورهای سیاه قلم، عروسی روی اسب سوار شده و البسه مزین و منقش چینی بتن کرده و تاج کلاه ایرانی بسر نهاده و ندیمه نیز لباس چینی پوشیده و کفش مخصوصی بپا کرده و کلاه مخصوص بسر نهاده است، زنان داخل کالسکه نیز، بدین مراتب، البسه مزین چینی پوشیده و بجای روسری، کلاه مخصوص بسر نهاده اند.

رقاصان و مطربان زیاروئی که در پیش پای عروس می رقصند آنها نیز البسه منقش چینی بتن کرده و کلاه های مخصوصی بسر نهاده و کفش های چستی بپا نموده اند.

تصاویر اطفال هم در آثار سیاه قلم اندک بوده و نمونه بیشتری دیده نمی شود، در یکی از این تصاویر اطفالی دیده می شوند که در کنار مادر قرار گرفته، و کلاه های قابلمه ای و پوستی بسان کلاه بزرگتران بسر نهاده و یا

اینکه سر برهنه هستند، فورم البسه آنها، بسان بزرگترها است و رنگ لباس ها هم آبی و قرمز و آبی سیر می باشند.

صحنه دیگری که تصویر طفلی را نشان می دهد، بسان آبرنگ تابلوی درویش و فال بین مکاراست که طفلی را در کنار مادر نشان داده و معلوم داشته که کودکان نیز بسان بزرگتران، کلاه پوستی بسر نهاده و لباس و شلوار بلند می پوشیده‌اند.

«چهره و قیافه و تن پوش درویشان و قلندران»

درویشان را که در حقیقت می شود گفت به مادیات و ظاهر نمائی، بی قید بوده و حد اعتدال بین مردم عادی و سایر خانه بدوشان و چادر نشینان می باشند.

اغلب آنها البسه بلند و ضخیم و ناهنجار و پوشیده که تمام بدن را پوشانده است، آستین های آنها بسیاق البسه سمرقندی، بلند و اتاده بوده و از سر تا پا پوشیده و ستر عورت کامل و معمولی دارند. زنان درویش نیز که ندرتاً بین دراویش دیگر دیده می شوند، همگی ستر عورت کامل داشته و روسری های کلفت و ضخیمی بسر دارند.

صورت و قیافه قلندران و درویشان تا حدی شادمان تر و خوش به حال تر دیده می شوند که ریش و سبیل بلند و در مواردی ژولیده داشته و دست و پایشان بزرگ و ناخن های بلندی دارند، سایه صورت ها و البسه آنها، بسان سایر آثار سیاه قلم رگه دار و لایه‌ای بوده و دارای سایه‌های برآمده‌ای می باشند. کلاه درویشان تقریباً یکسان و یک مدل بوده و مثل کلاه های متنوع افراد عادی نمی باشند.

ریش و سبیل همگی، بلند و ژولیده و قیافه‌ها مخمور و افتاده، ولی عمیقاً حالت عرفانی داشته و متضکر به نظر می رسد.

عمده آنها عصا بدست گرفته و تنها کشکولی که در یکی از تصاویر بدست درویشی آویخته گشته، تنها نمونه کشکولی است که در آثار سیاه قلم رویت گشته است.

کفش درویشان، از نمونه‌های معمولی مردم عادی بوده ولی بعضی ها، با پای برهنه و پیاده راه می روند، درویشان انسان هائی فارغ البال و عادی بشمار آمده و حرکات زشت و زنده‌ای اعمال نمی دارند، و همیشه در جمع یکدیگر قرار گرفته و با همدیگر نجوا و صحبت می نمایند، بعضی از قلندران، بجای البسه ضخیم، پوست ببر و پلنگی، تن پوش کرده و راحت تر از سایر درویشان می باشند. این پوستین پوشان، بجای شلوار، شلیته‌ای به پا کرده و یکی کشکول درویشی بدست دارد.

در تصویر دو درویش دیگر، یکی از آنها پوست پلنگی بدوش انداخته و کلاه پوست پلنگی بسر نهاده، و شلیته پوشیده و پا و دست بزرگی دارد این درویش، دارای ریش و سبیل ژولیده بوده و در دستش يك اسباب مخصوصی دیده می شود که بعید نیست وسایل حشیش کشی باشد، بطوریکه میدانیم بعضی از دراویش مواد مخپدر مصرف نموده و حشیش می کشند. این گروه از دراویش را در قدیم، گروه قلندران خزپوش و یا خس پوش و یا حشیش پوش گفته و از سایر درویشان مجزا می ساخته‌اند.

«چهره و تن پوش شامان ها Shamans و خانه بدوشان»

دیگر افرادی که در آثار سیاه قلم مشاهده می شوند، گروه شامان ها ۴ هستند که ما لفظ حقیقی و مناسبی، در زبان فارسی به آن گروه را پیدا نکرده‌ایم و اگر بگوئیم که این افراد، کولی های محلی بوده که اغلب به طریقه

جادو جنبل متوسل شده و داروهائی برای بچه‌دار شدن زنان نازا و دل درد و دندان درد و سایر نکات دیگری که با قوانین علمی منافات دارند و تنها جهت فریب افراد ساده و عامی بکار می‌روند، در اختیار داشتند و به همین طریق طی منازل کرده و زندگی را به عبار خانه بدوشی سپری کرده و در يك جا و يك محل نمی‌ماندند.

صورت‌ها و قیافه شامان‌ها، تا حدی شبیه صورت دیوها بوده و رنگ‌های سرخ پوستی دارند. حالت چشم‌ها و وضع ظاهری صورت‌ها، خشن و ترسناک بوده و حالت برافروختگی دارند، در بعضی موارد رنگ پوست و اعضاء دیگر، با یکدیگر فرق می‌کند، مثلاً در یکی از آن تصاویر، شامانی که با رنگ روشن تصویر شده و با شامان سیاه پوستی صحبت می‌کند و شال آبی، به گردن بسته و ستر عورت سیاه به تن نموده و تخم چشم آبی رنگی دارد و نژاد اصلی‌اش با سایر شامان‌ها فرق می‌کند. سایه‌های صورت و بدن و دست و پا و روی شکم، بسان سایر آثار سیاه قلم رگه‌دار و لایه‌ای بوده و با سایه‌های دیگر فرقی ندارند. دست و پایشان نیز، به مثابه درویشان بزرگ بوده و ریش و سیل ژولیده و درهم برهمی دارند. شامان‌ها اغلب سربرهنه‌اند، تنها در چند مورد، کلاه مخصوصی بسر نهاده‌اند که پوستی بوده و بسان کلاه‌های افراد عادی و هراتی است.

مسئله عمده‌ای که در بین تصاویر شامان‌ها دیده می‌شود، شامان‌های سیاه پوستی هستند که به نسبت سایر تصاویر دیگر سیاه قلم، در بین این گروه بیشتر دیده می‌شوند.

بقایای نسل شامان‌ها، که حالیه در اطراف آذربایجان مخصوصاً شهر خوی دیده‌ام، گروه خانه بدوشانی هستند که به آنها (قره‌چی) می‌گویند، البته درست معلوم نیست به چه دلیل این اصطلاح درباره آنها معمول شده و اصل و منشاء قره‌چی‌ها چه بوده‌است، و چون معنی لغت قره در ترکی (سیاه) است و بعید نیست که این افراد بازماندگان شامان‌های مقیم سمرقند و هرات بوده‌است و اغلب آنها نیز چون سیاه بوده‌اند، این نام (قره‌چی) نام مناسبی بوده که به اعقاب آنها اختصاص یافته است.

زنان در رده شامان‌ها، بسان زنان دراویش هستند و چون فرقی با زنان دراویش ندارند، نمی‌شود این دو فرقه را از یکدیگر متمایز ساخت، در تصویر دو شامان سفید و سیاه که پهلوی هم نشستند و یکی از آنها چیزی می‌خورد و یا معجون حشیش به دهان گذاشته و می‌جود، زن پیر و پشت خمیده‌ای که به عصا تکیه کرده و به صحبت آنان گوش می‌دهد، بسان زنان فرقه دراویش است که البسه بلند و ضخیم پوشیده و چادر کلفت بسر کشیده و قیافه نیز، در شیوه همان زنان مذکور است، دو زن دیگر که شاید از شامان‌ها باشند، در کنار یکدیگر قرار گرفته و صحبت می‌کنند.

این دو زن نیز، البسه کلفت و روسری ضخیمی دارند و کفش‌هایی که به تن کرده‌اند، در اغلب پای زنان دیگر نیز دیده می‌شود، بدین جهت می‌شود گفت، که زنان دراویش و شامان‌ها در آثار سیاه قلم يك شیوه بوده و فرقی چندانی با هم ندارند.

۲- شامان‌ها پروان دینی هستند که در شمال آسیا بین المراحی که از نژاد لئلاندی و تارتاری هستند ایجاد شده و رئیس این دین را شامان می‌گویند.

شبیه این دین یکی هم در شمال آمریکا است و کسی است که حکم آن قبیله است و بقیه افراد از لحاظ دینی نیز به آن ایمان دارند و او را شامان می‌نامند.

افراد پیر و این دین کسانی هستند، که به دنیای بعد از مرگ و وجود آسمان‌های زیاده و دنیاهای دیگر و دنیای زیر زمین، اعتقاد دارند و رئیس و حکیم این قبایل را شامان می‌گویند.

این حکیم و رئیس قبیله و به اصطلاح شامان، باوردها و جادوهایی که بلد است، با دشمنان انسانی و بدی‌ها و شیاطین می‌جنگد و مریض‌ها را شفا می‌دهد و اگر بخواهد، باران می‌آورد و سرنوشت و پیشگوی حالت شما را نیز می‌داند و به افراد بازگو می‌نماید.

حالات روحی شامان ها، گویانکه در بعضی موارد، عصبانی و خشمناک بنظر می رسند، ولی گهگاهی صورت های شادمانی دارند و در مواردی از شادی و شمع دستمالی به دست گرفته، در جای خود می رقصند و دست ها را نیز حرکت می دهند، در تصویر دیگر، یکی ساز مخصوصی به دست گرفته و شامان دیگر دست میزند البته ممکن است این شامان ها جای خود را به منازعه داده و صحنه ها عوض گردد.

در تصویر دو شامان که تا حدی قیافه آنها نزدیک تر به قیافه وحشتناک دیو ها است برای به دست آوردن پارچه سفیدی که گویا دستار سر یکی از آنها است، به نزاع پرداخته اند.

این دو شامان که یکی رنگ قهوه‌ای سیر و دیگری رنگ سیاه دارد، کلاه مخصوصی بسر نهاده و با یکدیگر در ستیز می باشند، دو شامان سیاه پوست دیگر، که قیافه ها بسان دیو ها است، پشت سر هم ایستاده که یکی از آنها لباس بلند و سفید پوشیده و دیگری لباس بلند و قرمز رنگ به تن کرده است، در دست یکی از آنها، ظرفی دیده می شود که رنگ قهوه‌ای روشن دارد، این افراد نیز پا برهنه بوده و یکی از آنها از درگیری دو نفر دیگر ترسیده، خود را به دوست خود چسبانده و منازعه را تماشا می کند.

به غیر از شلیته‌ای که به پا نموده‌اند، تنها تن پوشی که اغلب استفاده می نمایند، پارچه بلندی بسان شال گردنی است که به پشت انداخته و آویزه آنرا به روی دست ها قرار می دهند، و رنگ اغلب این پاره‌ها نیز آبی می باشد. از وسایل زینتی که شامان ها استفاده کرده‌اند، به غیر از عصایی که بعضی از آنها در دست دارند، دست بند و پابند طلائی است که تنها می شود، در یک نمونه مخصوص مشاهده نمود.

(ترسیم حیوانات و پرندگان)

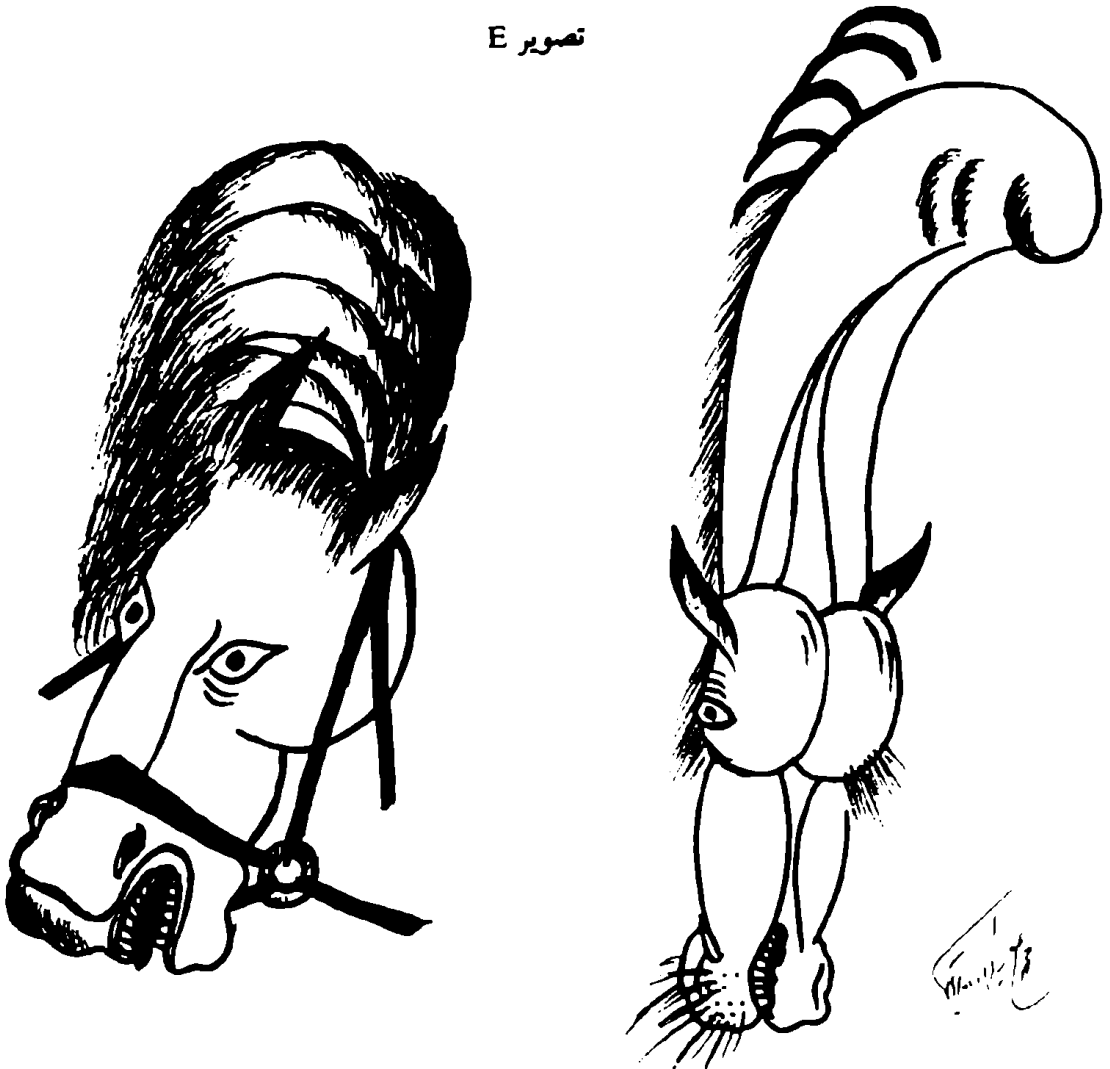
سیاه قلم در ارائه تصاویر حیوانات ابتکاری نشان داده و حالات و حرکات آنها را در موقعیت گوناگونی به رسم آورده، مثلاً تصاویر اسب ها، اغلب افتاده و افسرده و پوست شکم رگه‌دار و بعضی آنها را از روبرو و پشت سر حیوان به شیوه مخصوص و استادانه ای نقش نموده و در مواردی دهن برگشته ارائه داده و نعل ها جملگی طلایی و درخشان است، و در محل دیگری به اصطلاح اسبی خر خلت می زند و یا در چشمه‌ای آب می خورد و در موضوعی دیگر اسب ها را در مجالس شادمانی و عروسی نشان می دهد که در حیار دیگر نقش بسته و یا این که مهتری اسب را تیمار می کند و در صحنه دیگر اسب ها را با سوار کار ها نشان می دهد که به شکار می روند و در نقش دیگری که گویا، خواسته است قدرت دیو ها را نشان دهد، دیوی رامی بیند که اسبی را به بازوان گرفته و با خود حمل می نمایند.

اسب ها در بعضی از نقوش سیاه قلم، کوتاه و کم جثه و در حیار قاطر و یابوها نقش شده و در نقوش دیگر، با جثه سوارکار تناسبی ندارند.

در ارائه سر و کله اسب ها که کروکی سه نمونه آنها را ترسیم کرده‌ام می خواسته حس ابتکار و نوجویی خود را، در شیوه نو آور خود مجسم ساخته و شیوه‌ای باب روز نماید که به تحقیق مایه برداشت نقاشان مدرنیست قرن بیست قرار گرفته و بخصوص صورت های دو سطحی پیکاسو که صورت را بدو سهم مجزا تقسیم نموده، صراحتاً از ابتکار استاد سیاه قلم سود جسته است.

دو طرح ساده کله اسب ها را که از بین تصاویر سیاه قلم انتخاب کرده‌ام در تصویر (E) ملاحظه می نمائید. تصویر شیرها تا حدی عادی و متناسب بوده و از قد انسان هایی که در جنب آنها قرار دارند بزرگتر نقش یافته‌اند. گاوها نیز به همین نسبت کوچکتر نقش شده و تناسب حقیقی، رعایت نگشته است. در بین حیوانات ترسیمی، گاهی تخیل خود را به دنیای المسانه‌ای برده اژدها و سیمرغ و سایر حیوانات دیگر را در بین آثار خود گنجانده است، هر موارد دیگر جمع اژدهای قوی هیکلی را، از جمع انسان و حیوان خلق نموده و در حقیقت

تصویر E



مجموعه کاملی، از انبوه جانوران مختلف را در يك جا ترسیم نموده است. دیگر از انواع جانوران که در آثار سیاه قلم جلب نظر می نمایند، حیواناتی است که در جمع بعضی مناظر و موضوعات گوناگون نقش بسته اند، مثلاً چند عقاب تیز پروازی، به دست شکارچیان دیده می شوند و یا يك گاو کوهان دار را که پوست قهوه‌ای و بنفش سیر دارد، اساری به گردنش بسته شده و توسط دو نفر کشیده می شود و یا شتری به رنگ قهوه‌ای تیره که مختصر رنگ آبی نیز علاوه گشته، نقش نموده و جهت ارائه مهارت خود، حیوان را از پشت سر نشان داده است. و یا گاوی را در حالت بسیار استادانه و طوری در کنار اربابش ترسیم نموده که گویی با یکدیگر حرف می زنند و یا شیر و گاوی را که به یکدیگر خیره شده و حالت نزاع پیدا کرده‌اند، به کمال قدرت و شیوه غیر معمولی زمان، تصویر نموده که در نوع خود کامل عیار بوده و ستودنی می باشد.

دیگر حیواناتی که در نقوش سیاه قلم دیده می شوند یابوهای گوناگونی است که بحالات مختلفی نشان داده، مثلاً یابویی که پارچه‌ای به گردن دارد مشغول حمل خیک آبی است و یا یابویی دیگری که بسیار نحیف است، ناله می ریزد و یا یکی از آنها مشغول علف خوردن است و دیگری که تقریباً سرحال و شاداب است خری به رنگ سیاه است که شخص تنومندی، با ریش بلند و کلاه قابلمه‌ای و البسه بلند و رگه دار، بروی وی سوار شده و عازم محلی می باشد.

روی هم رفته حیوانات گوناگونی که در آثار استاد سیاه قلم ترسیم یافته‌اند، متنوع بوده و مؤید این نکته است که نقاش آن حیوانات را در حین عبور و یا اتفاقی در محلی دیده و چون حالی داشته، نقش نموده و در بعضی مراحل، موقعیت آنها را نیز در شیوه مشکل تر ارائه داده‌است.

در مراحل حیوانات و پرندگان و خزندگان افسانه‌ای که در آثار سیاه‌قلم دیده می‌شوند عبارتند از اسب و فاطر و یابو و خر - گراز - شیر - ببر - پلنگ - گربه‌وحشی - خرس - میمون - روباه - خرگوش - لاک - پشت - گاوهای مختلف در اشکال متنوع و قوچ و بز های پر دار و افسانه‌ای - ازدهای قوی هیکل افسانه‌ای - آهو و شترهای مختلف سگ و تازی و مار - شیوه گرفت و گیر شیر و آهو و از پرندگان طوطی - مرغان شکاری - باز و شاهین - مرغای - مرغ ماهی خوار یا لك لك - پروانه و حشرات دیگر هستند که به مناسبتی در بین تصاویر جلوه‌گر گشته که ارائه و شرح تمامی آنها، در این مختصر نمی‌گنجد.

ابتکار دیگر هنرمند، در جانور سازی، شیوه ابتکاری نوظهوری بوده که تا آن موقع کمتر نظیرش را می‌شناسیم، مثلاً سگ و خرسی را در جوار هم نقش نموده و به حالت گردونه‌ای جلوه‌گر ساخته که نظر نقاش و محتوی هنری آن، نامعلوم است، در بعضی موارد حیوانات را نیز بسان انسان‌های رنج‌دیده، علیل و ناتوان ساخته و نقص و رنج آنان را آشکار نموده‌است. و در مواردی حیوانات را هم عیار سایر همراهان، نقش نموده و بطور مثال سگ اصحاب کهف را که به نام قطمیر نامیده می‌شد، در جمع یاران و حالت خواب و افسردگی نقش نموده و در گوشه‌ای نشان داده‌است. و یا توله سگ‌های ولگرد دیگری را نیز می‌بینیم، که افسرده و بی‌حال در کنار نقشی عریان ساخته‌است.

در نقوش دیگر، جنگ و گریز حیوانات و گرفت و گیر جانوران را با حالت ماهرانه‌ای مصور ساخته و هر دو شیوه قدیم و جدید خود را يك جا ظاهر نموده، مثلاً در تصویر جنگ آورانی که به شیوه و البسه و قیافه چینی ساخته شده، اسب‌های سوارکاران، چابک و چالاک و خوش تراش هستند، بعد به حیطة صلح و صفا رفته، یابوی رام شده و اهلی را می‌بینی که مشغول باربری است.

پرنده سازی سیاه قلم، علاوه بر پرندگان تخیلی و افسانه‌ای که شیوه مخصوص نقاش را در بردارند، بقیه در شیوه چینی‌ها عمل آمده و جملگی در عیار سبک‌های قدیم است.

تنوع پرنده‌ها، در نقوش بجا مانده نقاش زیاد دیده نمی‌شوند، اغلب پرندگانی که در جزو آثار وی جلوه‌گر است، مرغ کاکل‌بسر و چند نوع دیگر است که بسان استاد شیخی، خوش آفریده و رنگ‌ها را استادانه و چشم‌آذین انتخاب کرده و حالت شادمانی و نگرانی پرنده را به استادی، ظاهر ساخته‌است.

در مناظر دیگر، مرغای‌های پر جنب و جوشی را می‌بینیم که به حالت طبیعی و رنگ‌های پخته ترسیم کرده و مهارت خود را در پرنده سازی به منصفه ظهور رسانده‌است.

شاهین و باز شکاری که در بعضی از زمینه‌ها و مناظر تزئینی ارائه داده، به تمام معنی پرحالت و استادانه بوده و به قدرت قلم به نقش در آمده‌اند.

(حالت و چهره دیوها)

دیوها که در افسانه‌ها و قصص قدیمی و روایات و داستان‌های عادی ایرانی، به نام دیو و جن و طایفه ابلیس و شیاطین و هیولا‌های عظیم‌الجثه نامیده می‌شوند، یکی از موضوعات مورد نظر استاد سیاه قلم است که به نحوی از انحاء در آثار متنوع وی دیده می‌شوند، این فیروشان خیالی و افسانه‌ای، موجودات خارج از مرحله آدمیزادی هستند که به نام‌های گلیم‌گوش‌ها و یا سگ‌سر‌ها در اسناد قدیمی دیده شده و هر هنرمند قصه‌پرداز،

به عیار تخیل و برداشت فکری خود، آنها را شرح و بسط داده و جزو آثار خود نشان داده‌است. در قصص قدیمی و زندگی کیومرث که از منابع مورد نظر اغلب محققین ایرانی است، دیوها را چنین توصیف نموده‌اند.

و علماء تواریخ اکثری چنین گویند که دیو و پری در اوایل بر بنی آدم آشکار بوده و یکدیگر را دوستی و دشمنی و حرب با دیوان ظاهر بودی تا به وقت نوح، بعد از طوفان بر خلق ناپدید شدند و در ایام کیومرث لباس آدمیان از جلود حیوانات بود و مردمان از دیوان در زحمت بودند، او خلایق را از ظلم ایشان خلاص داد و دیوان را از آبادانی‌ها براند و جناح عدل و احسان بر سر بنی آدم به گسترد و در کشف ظلمات متظلمان و قضاء حوائج ملهوفان مبالغت نموده

بعید نیست دیو‌ها، همان گوریل‌های تنومندی بوده که در ازمنه قدیمه، کسانی که در جنگل‌ها مشاهده نموده و چون اطلاعاتی در این زمینه نداشته‌اند، او را موجودات خارق‌العاده‌ای تصور کرده و به نسبت ابتکار و ذوق و تخیلات واهی خود، در قصه‌ها و داستان‌ها توصیف کرده‌اند. و اگر موجودات کاتاماند و یا آدم‌های برنی را در نپال باور بداریم، بعید نیست همین موجودات نیرومند، که دائماً با صفات انسانی در جنگ و جدال بوده‌اند دیوهائی باشند که شعرا و نقاشان و سایر هنرمندان قصه‌ساز، آنها را شاخ و برگ‌ی داده و در داستان‌های غیر حقیقی خود بسط و شرح داده‌اند.

رستم پیل الکن که در افسانه‌های شاهنامه، سمبل نیرو و قدرت بوده، با جماعت دیوها و شیاطین همیشه در نبرد بوده کما اینکه کله و حشتناک دیو سفید را که به دست خود به قتل رسانده به نشانه پیروزی، بسر نهاده و مایه مباحثات وی بشمار آمده‌است.

استاد سیاه قلم نیز با تبعیت از داستان‌های قدیمی که به خاطر داشته و چه بسا افراد بخصوصی که در زندگی دیده و حالات و سکنتات آنها را بررسی کرده و قیافه ظاهری و باطنی آنها را سنجیده و با جماعت دیوها در آمیخته و تصاویر ابتکاری خود را بشکل نوظهوری ظاهر ساخته و در آثار خود به شکل ابتکاری نمایان ساخته‌است.

در این تصاویر، دیو‌ها دارای ریش و سیبیل بلند و ژولیده و قیافه‌های وحشتناک و ترسناکی هستند.

دیوها به فیراز قیافه ناهنجاری که دارند، دارای شاخ‌های مختلفی از قبیل شاخ‌های تنها و شاخ‌های قرینه‌ای بسان حیوانات و شاخ‌های شاخک‌داری بسان آهوان، که در مواردی آنها را قطع کرده و کوتاه نموده‌اند دیده میشوند.

رنگ چشم‌ها سرخ و وحشتناک و از حدقه بیرون آمده و خون گرفته است، پوست بدنشان پر مو و خالدار بوده و در مواردی چنان پرپشت است که بسان پال‌های اسب به اطراف افتاده است.

جمله دیو‌ها دارای دم بلندی هستند که اغلب آنها خال‌خال بوده و در موقع راه رفتن به پای آنها می‌پیچند.

گوش‌های آنها بسان گوش‌بابو و دهانشان گشاد و دندان‌هایشان بیرون است، دماغ آنها عقابی و متقاری و پاهایشان کلفت و ناخن‌هایشان بلند است، در بازوها و پا‌های خود، بندهای فلزی محکمی دارند که بند کشیدن و مهار نمودن آنها را آسان تر می‌نماید، گوشواره و سینه‌بند و بازوبندی نیز در همین عیارها دارند که اغلب آنها طلائی بوده و به عنوان زینت و زیبایی، در نقاط مختلفه بدن آنها به کار گرفته شده است.

در پاهایشان زنگوله‌ای آویزان است که حضور آنها را در بین مردم اعلام می‌دارد، جمله وسایل زینتی که به عنوان آرایش، به تن دیوها نصب گشته‌اند، اغلب طلائی و مزین و گران‌قیمت هستند. تن‌پوش‌های آنها بسان شلیته‌های معمولی کوتاهی است که از پارچه‌های زمخت تهیه شده و تنها به خاطر ستر عورت استفاده می‌شده است. پوست بدنشان لایه‌ای و رگ‌دار بوده و به گونه پوست گرگدن‌ها می‌ماند. سرگرمی و کارشان بارکشی و

اجرای کارهای سنگین و پر زحمتی است که از عهد انسان ها بر نمی آید. در تصاویر سیاه قلم، دیوها کجاوه‌ها را به دوش می کشند و سورات خزانه و ملزومات سنگین و پربها را از محلی به محل دیگر می برند، و در جمله اجرای این وظایف، که به جای حیوانات، بکار گرفته می شوند، دست و پایشان در بند بوده و تحت نظر افراد مسئول می باشند. دیوها بسان اندیشه های تخیلی، از عهد همه کارها بر می آیند و حتی به معیار قصه‌های قدیمی و اساطیری، می توانند در فضا پرواز نمایند، خلاصه به فکر و تخیل هر شخصیتی، کارهای ناممکن را که انسان ها از عهد انجام آن عاجز می باشند، دیوها به قدرت بازوی خود آن مهم را به فرجام می رسانند. سرگرمی مخصوصی که بعد از انجام کارها در اختیار دارند، یا با همدیگر کشتی می گیرند و یا اینکه به نزاع پرداخته و یکدیگر را زخمی می نمایند، در این حربها، اغلب از گرز و قمه و پای گاوی که که آرایش طلائی زینت یافته و دستگیره محکمی به آن الصاق گشته، استفاده می نمایند، و اگر فراختی از این کارهای حیوانی داشته باشند، کمانچه‌ای به دست گرفته و ترنم آغاز می نمایند، بطور خلاصه می شود گفت که هیبت و قیافه دیوهایی که سیاه قلم به رشته تصویر درآورده، در حالت استثنائی بوده و قبل از وی بدین شیوه و شمایل دیده نشده اند. و بعید هم نیست، علت ارائه چنین تصاویری، برداشت طنزآمیزی از افراد زرخرید و غلام سیاه های درمانده و یا جماعت اشقیاء در مغولستان بوده و با این شیوه ابتکاری، توانسته است مصائب و بدبختی های آنها را در مقابل ظلم و ستم اربابان، به منصف دیدار مسئولان برساند.

(گل آرائی و منظره پردازی)

از آثار منظره پردازی و گل آرائی سیاه قلم، نمونه چندان زیادی به دست نداریم و به غیر از چند اثر منظره پردازی که گل و شکوفه و پرندگان را نیز در بردارند، بقیه آنها، در ذیل مناظر زمینه ارائه گشته که چندان پر کار نبوده و ساده به نظر می رسند. نقش درختان و بعضی مناظر و گل آرائی وی در شیوه مخلوط چینی و هراتی است ولی ارائه سنبل و گیاهان وحشی و درموردی نقش ابرها «چین دومان»، در مکتب تذهیب کاری هراتی است. نمونه های بسیار شبیه این آثار را، غالباً در کنار صفحات نسخه‌های ارزشمندی که نقاشان هراتی زمان سیاه قلم، حل کاری کرده و جمع حیوانات رانیز بر آن علاوه نموده‌اند، به کرات مشاهده کرده‌ایم. در گل آرائی، بسان استاد شیخی از شیوه چینی استفاده برده و مخصوصاً در گل سرخ، به عینه شبیه کار استادان چینی عمل آورده که نمونه‌های عالی آنها، نقاشان چینی دیگر نیز، به روی پارچه‌های رنگی نقش نموده‌اند.

در بعضی از تصاویر، درخت هایی را با گل های درشت و برگ های سرسبز، مشاهده می کنیم که در شیوه خاص هنرمندان چینی عمل آورده و در نقش دیگر، درخت های لخت و بی برگی را نظاره می نمایم که در شیوه هراتی بوده و نقوش رویه جلد های سوختی هراتی را به خاطر می آورند. در جنب گل آرائی ها و منظره پردازی ها، شاخه نهال های میوه داری نیز ترسیم نموده و از شاخه های سبب و هلو و یا میوه های دیگر برداشت نموده و عین طبیعت را به نقش درآورده است و در این گونه گل آرایه ها، برگ ها تا حدی بلند و کشیده بوده و رگه های نازک برگ ها، بطور وضوح و ماهرانه دیده می شوند. ساقه ها و حالت الفت و ایستادگی آنها، در شیوه چینی است و در بعضی موارد، فورم برگ ها عوض شده و فاصله رگ برگ ها تا حدی زیاد تر شده است، در هر سه نمونه این نهال ها، مرغ های رنگین و شانه ببری که

در کمال استادی و چشم نوازی نقش یافته‌اند، در شیوه چینی ساخته شده و با هنر استادان آن سامان برابری می‌نمایند.

تنها نمونه‌ای که در سایر مناظر دیگر رویت نشده، مرغ شانه بسری است که بعید نیست این مرغ‌های شانه بسر، از پرندگان بومی شهر هرات و سمرقند بوده که نقاش از وجود آنها در این منظره پردازي سود جسته است. گل‌ها و شاخه برگ‌های دیگری نیز، در زمینه بعضی از کارهای نقاش مشاهده می‌گردند که اغلب آنها گو اینکه موضوع اصلی نقاشی نبوده ولی از مهارت و استادی بیشتری برخوردار بوده و نقاش توانسته است با حوصله تمام، جمع بوته‌ها و علف‌های خودرو و گل‌های وحشی را به نحو چشم نوازی، در کنارها نشان داده و صحنه تصویر را پیرایش دهد.

شیواترین اثر هنرمند که انواع شاخ و برگ‌ها و شکوفه‌ها و علف‌های هرزه و درختان بزرگ و کوچک را نشان داده، مجلس شکار پرمهارتی است که دو سوارکار ورزیده، در صحنه شکارگاه به شکار پرداخته و به تک و پو مشغول هستند.

در این شکارگاه، به جای حیوانات اهلی، چند اژدهای سهمناکی کمین گرفته و هرکدام پشت درختی مخفی گشته‌اند، و چند سیم‌رخ و عقاب نیز، در هوا پرواز می‌نمایند.

در جنب این حیوانات تخیلی، چند خرمن وحشی و چند مرغ رنگین و حتی دو سه پروانه زیبا که چند برابر اندازه حقیقی شان نقش گشته‌اند، دیده می‌شوند.

در این مجلس پر ازدحام، حرکت حیوانات و مسیر طبیعی درخت‌ها و برگ‌ها و حتی لغزش ابرها نیز با یکدیگر هم اخت بوده و به اصطلاح هر نکته‌ای درجای خود خوش نشسته است.

این نمونه نیز، مهارت و استادی نقاش را قبل از تحول شیوه جدید، نشان داده و معلوم می‌دارد که استاد سیاه قلم، یکی از استادان پرمهارت شهر هرات بوده و همین مهارت‌ها است که بعدها در حل کاری و گرفت و گیر حیوانات بروی جلدها و سایر آثار تزئینی هراتی، تأثیر بسزایی گذاشته و صنعت جلد سازی و تذهیب و حل کاری را، رونق بخشیده است.

شیوه ابتکاری دیگرش که به عقیده حقیر، بعید نیست منشاء شیوه گرفت و گیر حیوانات باشد، ترسیم دو گاو یا دو قوچ شاخدار است که در تلفیق درختان بی شاخ و برگ، که از باد خزان آسیب دیده و گسته گشته‌اند، در کمال مهارت و قدرت قلم به نقش در آمده و ابتکار غیر قابل انکاری را به شیوه هنر تصویرسازی هراتی، علاوه نموده است.

(طرز رنگ آمیزی و تنوع آنها)

رنگ‌های تصاویر سیاه قلم در حد خود، استادی تابناکی داشته و چه تیره و چه روشن و چه رنگ‌های آمیخته، طوری بکار برده که انسان از دیدنش خسته نمی‌شود، اسکلت رنگ آمیزی وی از چند قسمت سیاه و آبی و قهوه‌ای و قرمز و سیاه طلائی و سایر رنگ‌های مخلوط است که نمی‌شود موازنه‌ای، در مصرف رنگ‌ها به دست آورد، ولی عمده رنگ‌های مورد مصرف نقاش، سیاه و قرمز آبی و زرد است که در بعضی موارد، رنگ‌های آبی سیر و آبی روشن نیز به انتخاب و سلیقه نقاش علاوه گشته که جلوه اثر را مجلوب تر نموده است.

علاوه بر مصرف تک رنگ‌ها، رنگ قهوه‌ای آجری، زیاد کار کرده و در مواردی، رنگ‌ها را به هم درآمیخته و یک پاتن استادانه‌ای به اثر بخشیده است.

در انتخاب و مصرف بعضی از رنگ‌ها، شیوه رنگ آمیزی چینی بکار برده و در حد خود و در کمال استادی

موفق گشته است.

بطور کلی در جمع رنگ آمیزی، که می شود گفت که، در آثار سیاه قلم، چشم آذین و سنگین و متین و در مواردی تند و بسیار خشن و در بعضی از آنها روشن و فرحناک، به عبارت دیگر نقاش خواسته است که با رنگ ها بازی کرده و به همان نسبت و معیاری که در ابتکار طراحی نقش ها مهارت داشته، درانتخاب و بکار برد رنگ ها نیز، مهارت و چربدستی خود را ظاهر ساخته و رنگ ها را خارج از اصول و بکار برد زمان خود، جلوه گر ساخته است.

در رنگ آمیزی سیاه قلم، گویانکه مقدار زیادی رنگ های روشن به کار برده، ولی اصولاً رنگ ها کدر و تیره مخلوط بوده و حالت بخصوصی را دارا هستند. و شاید علت اینکه، او را سیاه قلم می گفته اند، این بوده که نقاش، با قلم مو کار می کرده و از رنگ های تند و تیره استفاده می برده و احياناً طراحی های خود را که از محیط اطرافش استفاده می کرده، به سیاه قلمی طراحی می نموده و رنگ آمیزی و اصلاح آنرا، موقعی که فرصتی داشته، تکمیل کرده و به پایان می رسانده است.

(زمینه سازی)

زمینه سازی سیاه قلم به نسبت موضع و سایر امتیازات دیگر تغییر پیدا می کرد، مثلاً مواقعی که به شیوه قدیم و خارج از شیوه ابتکاری جدید، نقش می ساخت، مختصر تپه و بلندی با گیاهان وحشی را نشان می داد و در مواردی چند، درخت کوچک و بزرگ نیز به جمع سایر مناظر علاوه می کرد.

در اغلب زمینه های تصاویر، تک نهال های سبز و گل های وحشی و در بعضی موارد، بسان زمینه سازی نقوش چینیان عمل می آورد و بوته های خشک و تکیده را در زمینه اثر خود ارائه می نمود.

در زمینه سازی ابتدا درختان پر برگ و نهال ها و هلف های متنوع که عموماً دارای برگ های پهنی بوده و اغلب شبیه برگ های شاه بلوط ها که در زمینه اسکناس های چاپی دیده می شوند، جلوه گر می ساخت و سپس انواع حیوانات و پرندگان را در بالای برگ ها ارائه مینمود.

تناسب درختان و مسیر حرکت جانوران توازن استادانه ای دارند و در مواردی که جا خالی مانده اند، با ابرهای لغزنده و «چین دومانی»، «ابرهای چینی» پر کرده و حالت رویانی به تصویر بخشیده است.

قدرت قلم نقاش در نمودار ساختن برگ ها و هلف های هرزه و گل های تزئینی و بخصوص در نمود درختان متنوع، به قدری استادانه و ماهرانه است، گویانکه موضوعات با یکدیگر هم الفق نیستند ولی جلوه استادانه ای داشته و مورد تحسین قرار می گیرد.

جمع حیوانات متنوع، در صحنه دشت و دمن بقدری ابتکاری و غیر مترقبه است که بیننده را به دنیای افسانه ای برده و نقش تصاویر را خواب و خیال فرض می کند.

ابتکار پر قدرت نقاش تاحدی است که در پهنه پهنای مناظر، میمونی رامی بینی که در وسط بیابان زیر درختی نشسته و ظرف شکستی بزرگی را به دست گرفته و می خواهد به میمون بزرگتری که در بالای درخت نشسته است تحویل بدهد.

از نکات عمده ای که، در ذیل زمینه ها جلب نظر می نماید، تصویر گنبد های مذهبی بسان گنبد های امامزاده ها و یا زیارت گاه های بین راه است که در شیوه هراتی و سمرقندی نقش نموده که با گنبد سازی ملل هم جوار، فرق هائی دارند. در کنار یکی از گنبد ها، علم و کتل مذهبی دیده می شوند که قوتازهای بلندی، در کناره های آن آویزان گشته و نمودار معابد اسلامی هستند.

زمینه نقوش، در ارائه تصویر هادی و دیوها و درویشان و خانه بدوشان، که از تجمل پربراری بهره‌ای ندارند، ساده بوده و ندرتاً چند شاخه خشکیده و با تکه رنگ های ناهم آهنگی است که در زمینه تصویر علاوه شده و نامأنوس به نظر می رسد.

در مراحل دیگر، که موضوعات فنی تر و پرکارتر گشته‌اند، زمینه‌ها نیز فرقی کرده و به نسبت های مختلف تغییر پیدا نموده‌اند. مثلاً در آبرنگ سفر دسته جمعی، که عازم محلی بوده و ظروف های چینی گوناگونی، به روی گاری نهاده‌اند، بوته‌ها و نهال های خشکیده و تکیده‌ای را، در افق دورتر تپه بلندی، نقش نموده و در کناره و پشت سر تپه نیز، املزاده‌ای مصور ساخته که گنبد بیضی شکلی دارد، این بقعه مذهبی را با دیوار های آجری زیبایی محصور نموده که عده‌ای از اهالی نیز از پشت کوه‌ها ناظر صحنه هستند. و یا در نقاشی خیل فرشتگان که با نیزه‌های بلندی به جمع اژدهاها تاخته‌اند، نظر نقاش را که برداشتی از تفوق روشنی بر تاریکی ها است، به استادی برملا ساخته و انواع صخره‌های سخت را ارائه داده و در گوشه چپ نیز چهره دیو پر هیبتی را به روی صخره‌ای ظاهر ساخته که بعدها این شیوه‌ها در آثار نقاشان بعدی هم کم و بیش دیده شده است.

در تصویر دیگری که میدان منازعه‌ای را نشان می دهد، زمینه تصویر پوشیده از بوته‌ها و سنگ ریزه‌ها است که گرد و خاک پای اسبان و سوارکاران را، بر آنها علاوه نموده و ندرتاً چندین تک درخت نیز هویدا ساخته‌است. در زمینه نقشی که ارباب بر خر مراد سوار شده و مستخدم به دنبال وی راه می رود، یک درخت پر برگ و چند نهال و شکوفه‌های گلدار و پر برگی را ارائه داده و تپه ماهور زمینه را، با طراوات نشان داده است.

در زمینه تابلوی سفر شبانه، انواع هلف ها بوته‌های ریز و درشتی، در زیر پای افراد نقاشی شده و گل های متنوع وحشی و اهلی که شکوفه‌های دلچسبی دارند، علاوه نموده و در پشت تپه‌ها نیز درختان جنگلی پر انبوهی ترسیم نموده و معلوم ساخته که این سفر شبانه، در کناره‌های نقاط جنگلی انجام پذیرفته است.

(تنوع کاغذ)

در مورد نوع و فرم کاغذی که در آثار سیاه قلم به کار رفته، تنوع گوناگونی دارند که محتاج بحث های طولانی است ولی عمده آنها، کاغذ های آهاری گوناگونی است که در اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ ه. ق. متداول بوده و بعید هم نیست که آن گونه کاغذ ها را از چین می آورده و نقاشان از آنها استفاده می نموده‌اند. بعضی از کاغذ های نقوش، فوق العاده سفید رنگ بوده که مختصر دوغاب سیاه‌رنگی به روی آن علاوه نموده و از حالت سفیدی خالص بیرون آورده‌اند.

دیگر کاغذهای مصرف شده کاغذهای سبز کم رنگی هستند که در آن دوران، به کار می رفته‌اند. یک نوع دیگر، کاغذ های کلفتی بوده که با الیاف کلفت و خشن عمل می آمده و روی آن را آهار می زده، که به مرور ایام آهار آنها از بین می رفته و حالت بخصوصی ایجاد می نموده است.

بعضی از تصاویر بروی پارچه‌های نخی و ابریشم که با آهار مخصوصی عمل آمده و آماده مصرف بوده ترسیم شده که حائز اهمیت هستند.

دیگر از کاغذهای مورد مصرف سیاه قلم، کاغذهای آهار زده رنگی چینی است که به رنگ های سبز و بنفش و آبی و صورتی و یا آبی پر رنگ بوده که به روی بعضی از آنها بودر طلائی پاشیده شده‌است.

روی هم رفته می شود گفت که نقش تصاویر، بروی کاغذهای مذکور که در چین و اوغور عمل می آمده، انجام یافته که در مواردی صاف و هموار نبوده و شکننده بوده‌است.

در مورد نوع و اسامی کاغذهای قدیمی، که ممکن است کاغذهای مصری سیاه قلم نیز جزو آنها بوده باشد،

مصطفی عالی افندی، در کتاب خود، آنها را یاد کرده و چنین نوشته است:

بهترین کاغذ به ترتیب، ۱- دمشق ۲- دولت آبادی ۳- خطایی ۴- عادلشاهی ۵- حریری سمرقندی ۶- سلطانی سمرقندی ۷- هندی ۸- نظام شاهی ۹- قاسم بیگ ۱۰- حریری هندی ۱۱- لونی «رنگی» تبریز است که به رنگ شکر است که طرز کار کردن آن فقط توسط هنرمندان تبریز میسر است ۱۲- مخیر که آن نیز رنگ شکری دارد.

خلاصه کلام از کاتبان قدیمی، در باب کاغذها، این ابیات ضبط شده است.

بهترین کاغذ مجموع بلاد	از دمشق آمد و هند و بغداد
پس سمرقندی باشد مرغوب	آید از آمد هم کاغذ خوب
کاغذ جای دگر خشو بود	خشک و بی مایه و با نشو بود

«اثاثیه و ابزار کار»

اسباب و اثاثیه‌ای که در نقوش سپاه قلم به کار رفته شامل اثاثیه فردی و تزئیناتی و علمی و دفاعی و اسباب کار و لوازم ضروری است که به گونه‌های مختلفی در بطن تصاویر نقش بسته است.

وسایل علمی و ابزار کار، برای ساختمان‌ها و اره نمودن و یا اندازه گرفتن آن از قبیل گونیا و شاغول طلائی و خط کش و کلنگ و طناب و زنجیرهای بزرگ جهت بلند کردن وزنه‌های سنگین و غیره است، که ابزار و اسباب آن دوره را مشخص می‌سازند.

در نقش مصنوعات صنعتی بسان يك آرشیتکت و طراح، دقیق و پر وسواس بود و از روی نقوشی که با دقت و تعمق کالی به عهده نقش در آورده، حالیه نیز می‌شود از روی تصاویر ارائه شده، اشیاء را به همان ترتیبی که قبلاً بوده تهیه نموده و از نو ایجاد نمود.

در ارائه پرسپکتیو گواينکه خام بوده و دقیقاً نتوانسته، تمام مراحل و جزئیات آنرا آشکار سازد ولی در نقش صندوق‌ها و سایر اشیائی که، احتیاج به پرسپکتیو داشته، تا حدی نزدیک شده و آنرا حسن نموده است.

دیگر وسایلی که برای مهمانی‌ها و سرگرمی‌های عمومی دیده می‌شوند، از قبیل مشعل‌های مختلف - البسه مزین و منقش و کفش‌ها کلاه‌ها و آفتابه و گلدان طلائی و سایر وسایل تزئینی طلائی و منقل آتش و وسایل آتش بازی - سایه بان سلطنتی - آرایش کجاوه‌ها، در حد خود استادانه بوده و جزئیات نیز در حد ممکنه عریان گشته است. و با وسایلی که برای زینت انسان‌ها و حیوان‌ها و دیوها به کار رفته، از قبیل زنگوله طلائی گردن گاو - المسار طلائی شتر - محفظه طلائی و سنگین - دهنه وزین‌ها و یراق‌های قیمتی برای اسب‌ها و وسایل آرایش زنان، از قبیل سینه بند و دست بند و گوشواره و کمر بند و غیره - گل‌ها و شکوفه‌های مزین طلائی - انواع اقسام تزئینات برای اسب‌ها - کجاوه‌ها - دیوها و عصای درویشان - زنگوله دستی - شمعدان - بافت پستی اسب‌ها - اسباب گوناگون و متنوع تزئینی طلائی که در دست دیوهاست، - دست بندها و خلخال‌های دیوها - زنگ مخصوص دیوها که در حین رقص به صدا در می‌آورند - کشکول درویشی - زنگ‌ها و قاشق‌های چوبی برای ترنم و آواز رقص‌ها، به کار رفته، تک تک آنها دقیق و متناسب تصویر شده و مؤید تیز بینی نقاش هستند.

و همچنین در نشان دادن اسلحه‌های گوناگون - مثل شمشیر سوارکاری که روی شتر سوار شده - زوبین و کمان دان - شمشیر - قمه - نیزه - قمه کوچک دیو - گرز طلائی دیوها - قمقمه و سایر اسلحه‌های لازمه که از پای حیواناتی از قبیل پای شتر و خر و حیوانات دیگر استفاده می‌شده که بعد از دباغی و خشک کردن آن، با طلا و سایر فلزات دیگر آرایش کرده و محکم می‌نمودند و سپس زنگوله‌ای نیز بر آن علاوه می‌نمودند که در حین منازعه

به جای گرز و چویدمستی استفاده شود.

و یا سایر مایحتاج زندگی، از قبیل هاون فلزی - طغار بزرگ غذا - توبره‌ای که به دست گرفته‌اند - چکش و سندان - ظرف خمیر برای پختن نان - سرپوش فلزی - زنگوله طلائی گردن گاو - شلاق مولی - میج پیچ سر عمده - گرز مخصوص اسب سوار - کمر بند و کیف مخصوص - زنگ های بزرگ مسی که به چوب ها بسته‌اند - البسه مختلف - شال کمر - کمر بند و نوع کفش ها و انواع کلاه‌ها - نوع و لوازم زینت آلات که عروس و داماد بر خود بسته‌اند - وسایل و ابزار رفاصه‌ها - وسایل معمولی دیوها و خانه بدوشان و قلندران - اسباب و ادوات و ظروف مختلف چینی و فلزی - تخت روان و کالسکه و صندوق های بزرگ که دیوها حمل می کنند - پوست حیوانات برای کلاه‌ها - ساز ساده دیوها که می نوازند و انواع تذهیب و طلاکاری و آفین بندی بر روی لوازم کار و البسه و پارچه‌ها و کجاوه‌ها و اشیاء دیگر، بسان يك مهندس کار گشته دقیق و پر وسواس عمل آورده و کوچکترین نکته‌ای را از نظر نینداخته است. و در ارائه اشیاء دیوها و درویشان و خانه بدوشان گویانکه خود آنها چندان منقش و زیتی تصور نشده‌اند، ولی اشیائی که به دست گرفته، و یا وسایل کاری که با آن کار می کنند و یا زینت آلاتی که بر خود بسته‌اند، دقیق بوده و از ارائه جزئیات آنها چیزی کاسته نشده‌است.

در نقش ظروف واوانی و انواعی که در آن زمان ها باب بوده، بیشتر دقت نموده و چون در ساختن و لعاب دادن آن ها نیز دست داشته و حتی عمل نیز نموده و به گفته خوندمیر: «چند گاه همت بر پختن چینی لفغوری می گماشت بعد از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بیشمار جسم ظروف واوانی که می ساخت با چینی بغایت شبیه گشت اما رنگ و صفایش چنانچه می باید نبود، هنرمندی خوفنون بوده، در ترتیب و رنگ آمیزی و لعاب دادن آنها، کمال بصیرت را دارا بوده است.

بطوری که در اسناد قدیمی یاد شده، صنعت چینی سازی، در حدود سالیان ۸۳۴ هـ. ق.، توسط سفرای آن سامان به ایران آمده و در نواحی کنار سرحد چین و ایران، مخصوصاً شهر سمرقند و هرات متداول گشته و در اواخر قرن ۹ هـ. ق. نیز توسط استاد محمد هروی «سیاه قلم» آزمایش شده و تاحدی موفق از آب درآمده‌است.

«کپی کردن و پیروی نمودن از شیوه های چینی»

در مورد کپی کردن و پیروی نمودن، از شیوه چینی ها، می شود پنداشت که یا این هنرمند به دیار چین رفته و رموز و دقائق باریک شیوه چینی را از استادان زبردست آن دیار فرا گرفته و در جمع تصویر سازی، به فنون و شیوه پخت چینی سازی نیز آشنا گشته، و یا اینکه شیوه چینی را از مدل های چینی کتابخانه سلطنتی، که در اختیارش بوده تمرین نموده و در حد خود، استادی توانا گشته است.

درباره این گونه سفرهای هنری، استادان دیگری نیز خواسته و یا ناخواسته، سفرهایی به ولایت دور دست می نمودند که ناشناخته‌ها را یاد بگیرند و در ولایت خود به کار گیرند، در این باره، استاد دوست محمد هروی، در دیباچه مرقع بهرام میرزا، اشارتی به این قضایا نموده و چنین نوشته است:

... و چون رایات ملک سنانی امیر تیمور گورگان پرتو خلافت به تسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روزی چند به قلم سعی و اهتمام مستقر بر سریر خلافت ساخت، خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدارالسلطنة سمرقند آورد و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود، بعد از فوت خواجه همه استادان تتبع کارهای ایشان کردند.

و یا اینکه در ذیل ارقام استاد محمود خیامی که درج نموده «از روی کار عبدالحی نقل نمودم» استاد سیاه قلم

نیز، از شیوه قدما استفاده نموده و بعضی از شیوه های آنها را در ذیل آثار خود بکار گرفته است. و چه بسا ممکن است بعضی از هنرمندان چینی که به همراهی سفر و چه در مقام مسافر و سیاح، به هرات و سمرقند راه یافته و در این دیدارها با استاد سیاه قلم نیز ملاقاتی دست داده و در این دید و بازدیدها، بعضی از رموز و شیوه های ناشناخته آن دیار را اخذ کرده و در آثار خود به نحوی از انحاء آشکار ساخته است. و یا اینکه روی عادت معمولی که نقاشان آن دوره اجرا می نمودند و چهره های پادشاهان و رجال و سایر اعیان مشهور دیگر را در قیاله چینی و مغولی می ساختند، این نقاش نیز به همان شیوه ها رو آورده و قبل از اینکه به مکتب نویافته خود تاسی جوید، در حیات سایر نقاشان هراتی و شیوه معمول آن دوران نقش نموده و صورت ها و البسه و حالات و حرکات موضوعات را در شیوه چینی به فرجام رسانده است. و با در موارد دیگر، مستقیماً از شیوه چینی برداشت نموده و کوچکترین نکته ای را از نظر دور نداشته است.

مثلاً در نقش ازدها و سایر حیوانات تخیلی، و انواع گرفت و گیرهای حیوانات، و یا در مورد بعضی از گل ها و برگ ها و درختان و البسه، و انواع اسلحه و بعضی از ظروف و ادوات چینی، بسان شیوه چینی است و بیننده فرض می کند، که اینگونه نقوش، اثر دست يك نقاش چینی است. ولی اگر قدری بیشتر تعمق نماید، نکات برجسته ای پیدا می کند و در می یابد که این نقوش پراختبار، در یکی از شهرهای شمالی ایران و بدست يك هنرمند ایرانی انجام پذیرفته و منتهی چون نقاش مایل بوده قدرت قلم و وفور استعدادش را هریان سازد، خواسته است هنر خود را در شیوه نقاشان چینی که در آن زمان ها از اعتبار والاتری برخوردار بوده اند، عمل آورده و مهارت خود را علنی سازد.

از جمع بررسی هائی که در آثار سیاه قلم اعمال می گردد، می شود گفت که این استاد، به مکاتب مختلف دوران خود آشنائی داشته و احياناً سفرهائی که به ولایات مختلف و به خصوص کشور چین نموده، توانسته است شیوه مخصوص چین را نیز دریافت نموده و در ذیل آثار خود، بکار گرفته است.

ولی عمده شیوه هائی که در مد نظرش بوده، مکاتیب آسیای مرکزی و شیوه سمرقندی و هراتی بود که در بعضی موارد نیز از سیاق اویغوری سود می جسته است.

و در مورد تذهیب و تشعیر و سایر ریزه کاری های طلا کاری، قبل از اینکه به شیوه جدید خود روی بیاورد. نهایت کمال را داشت و علاوه بر نقوش خاص ایرانی، از ریزه کاری های چینی نیز سود جسته و مخصوصاً شیوه پیچش کرمی و صدفی را که در آرایش هنرمندان چینی دیده می شوند، در بین آثار تذهیبی خود نشان داده است در مورد هنر مناظر و مرایا که اصلاً نمی بایستی چندان پای بندش می شده، ولی به مدد حدس و قیاس توانسته است کورسویی را درك کرده و در مواردی بکار ببرد و این مسئله بخصوص در تصاویری که آجرسازی بناها و یا نقش بعضی از اشیاء را تشکیل می دهند تا حدی عریان گشته است.

در این باره نگاه کنید به صندوق های مختلفی که دیوها حمل می نمایند و یا تخت روانی که ملکه سبا نشسته و یا گاری بخصوصی که ظروف چینی حمل می نمایند و تناسب بزرگی و کوچکی افرادی که در این تصویر، در جلو و یا پشت کوه قرار گرفته اند. و نقش آجرهای دیواری که گنبد را محصور نموده است.

تنوع امضاها،

ارقام و امضاها متنوعی که به خطوط و شیوه های گوناگونی در این مرقعات، به نام سیاه قلم و یا سایر نقاشان دیگر مشاهده می گردند هیچ کدام جنبه حقیقی و استنادی نداشته بلکه امضا های جعلی و مخدوشی است که

توسط افراد مسئولی، درج شده و ذیل آثار هنرمندان ثبت گشته است.

بطوری که از آثار بجامانده نقاش آشکار می گردد، خود نقاش در بند شهرت و امضا نهادن نبوده و همیشه از این کار دوری می جسته است، بهترین نمونه این مدعا، چند شاهکار ارزنده نقاش است که قبل از تغییر شیوه کار، مَصور ساخته و در هیچ يك از آنها نیز، امضاء اصیل نقاش مشاهده نمی گردد.

البته این نوع درویش مسلکی ها وسعه صدری که بعضی از هنرمندان نمی خواستند خودنمایی کرده و اسم و رسمی از خود باقی بگذارند، نمونه های مختلفی دیده شده، ولی در مورد استاد محمد سیاه قلم که آثار نسبتاً زیادی از خود به یادگار نهاده، این امتیاز، خالصانه ترین افتادگی و پرازندگی ها است که او را در رده درویشان حقیقی به شمار آورده است. و با حدس فوق العاده ضعیفی می شود باور داشت که چون آثار توفظهور و ابتکاری اش که در آن دوره ها پایگاهی نداشته و به گفته امیر علیشیر نوایی خیالات عجیب و غریب می نموده و چه بسا مؤید سفاقت و مالیخولیایی نقاش به حساب می آمده، دل سرد شده و از امضا نهادن خودداری نموده است. و یا اینکه کارهای خود را ناتمام می پنداشته و علاقمند بوده که بعد از پایان کار آنها را امضا نماید.

در صورتی که ذیل کارهای فوق العاده عالی و ارزنده نقاش نیز که پایان پذیرفته و شایسته هزاران تحسین است، رقم اصیل وی دیده نمی شود، و در ورای این دقت ها است که می شود حدس زد که نقاش در ارائه کارهای خود، دچار شك و تردید گشته و از شماتت همکاران و استهزا و تمسخر کهنه اندیشان واهمه داشته و از طعنه مفرضین و رقیبان، گوشه گیر و منزوی بوده است و یا اینکه باور بداریم که این هنرمند ذاتاً درویش مسلک و قلندر صفت بوده و نقش های بدیع و اعجاب انگیز خود را به خاطر دل و نفس جستجوگر خود می خواسته و از شهرت و خودنمایی بیزار بوده است.

مسأله عمده ای که جعل امضا ها را بر ملا می سازد، معرفی نقاش با لفظ غرور آمیز استاد محمد سیاه قلم است که بسیار بعید بنظر می رسد که نقاش خود را در مقام استادی دانسته و در همه جا خود را استاد قلمداد نموده و حتی يك نمونه نیز، استثناء نداشته باشد.

در صورتی که اغلب هنرمندان پرمایه و عالیشانی بسان استاد محمد سیاه قلم، که آثار بجا مانده شان زینت بخش موزه ها و مجموعه های خصوصی شده است، به هیچوجه در قید شهرت و خودنمایی نبوده و ارج هنر متعالی خود را، در مقابل فئای زندگی، بی ارزش دانسته و از درج نام پر آوازه خود، استنکاف ورزیده اند، و استاد محمد سیاه قلم نیز که در ردیف همین فرقه ها بوده و هنرمندی فروتن و فقیر مشرب به حساب می آمده، در قید این امتیاز ها نبوده و از حیطة خودنمایی مصون بوده است، و اگر بر فرض معمول، می خواسته مهارت و زبردستی خود را در امر تصویر سازی بر ملا سازد، از الفاظ و جملات درویش مآبانه ای، که نشانه فروتنی هنرمند والا مقام به شمار می آمدند، از قبیل «رسم حقیر یا کمترین و یا نقشه و مشقه حقیر و یا کمترین، که سایر نقاشان استاد نیز به کار می برده اند یاری جسته و مقام و عظمت استادی اش را در سعه صدر و فروتنی خاصمانه خود، تجلی می داد.

و ضمناً اگر این هنرمند، در بند خود نمائی بوده، محض نمونه هم که شده در یکی از آثار رقم دار خود، شایسته بوده که نام خود و نام پدر و سایر القاب و کنیه اش را به تمام و کمال ثبت می نموده و بسان سایر هنرمندان دیگر، تاریخ اجرا و علت ترسیم و شروع و ختم تصویر را در ذیل اثر یادداشت می کرده است.

در صورتی که در جمله آثار سیاه قلم که امضاهای ساختگی را در بر دارند، تماماً جملات «کار استاد محمد سیاه قلم» درج شده و استثنایی نیز مشاهده نگشته است.

دیگر دلیل ساختگی بودن امضاها، همانا تنوع ارقام و نوع شیوه ها و سایر نکات ضعف آنها است که با

یکدیگر توافقی نداشته و هم نواخت نمی باشند.

نگارنده جهت تفکیک و ارائه گونه های مختلف امضا های استاد سیاه قلم که در مرقعات ۲۱۵۳ H و ۲۱۶۰ H - نقش بسته، لیست کوتاهی تنظیم کرده ام که نوع خط و درجه مزیت آنها و طرز نگارش ارقام را تا حدی بر ملا ساخته و سستی و جعلی بودن آنها را عریان می سازد.

این تقسیم بندی که به هشت قسمت مختلف ارائه گشته، با مقایسه امضا های مرقعات چنین است:
الف - ارقامی که به خط نستعلیق استادانه نوشته شده و کاتب آن فرد خطاطی بوده که به صنعت خط وارد بوده و احياناً به غیر از خطاطی، نقاشی نیز می دانسته است.

این خطوط نستعلیق که هم سان و هم شیوه، درج گشته اند عبارتند از:
«کاراستاد شیخی نقاش»، «عمل شیخی الیمقویی»، «کاراستاد شیخی»، «عمل استاد محمد سیاه قلم»، «عمل استاد محمد»، «کار استاد شیخی نقاش»، حدود شش نمونه مشخصه.

در جمله این خطوط، زیر همه چهار حرف (س) استادانه، سه نقطه گذاشته و سعی کرده حروف (س و ش) را بدون دندان بنویسد و در دو نمونه دیگر، زیر حرف (ی) يك الف کوتاه نقش نموده است.

این خط ها قدیمی بوده و به دست يك خطاط نامی آن دوره ها، کتابت شده و این ها قدیمی ترین امضائی هستند که در ذیل آثار سیاه قلم مشاهده می گردند. تصویر الف در صفحه شماره (۱۰۰۲) شماره (۸۸)

ب - رقم دیگری که به شماره (ب) یاد شده، با در نظر گرفتن کوچکی و تنگی حرف (ی) در آخر نام شیخی و حرف (ی) که بعد از (ش) شیخی نوشته شده و بلند تر درج گشته، اثر خطاط دیگری است که با خطوط سابق امضا ها فرق دارد و بعید نیست که این امضا اثر خط کتابدار و یا مسئول مرقعات باشد که جهت تشخیص کار هر يك از نقاشان، در ذیل آثار آنان، ثبت نموده است.

تشخیص دهنده این اثر، فردی بوده که حرف (خ) کلمه (شیخی) را ندیده گرفته و اصولاً حرف (خ) را ساقط نموده و درج نکرده است. «تنها يك نمونه» (تصویر (ب) در شکل زیر)

پ - استادانه ترین امضاء سیاه قلم، به خط تعلیق شیوایی است که نویسنده آن، خطاط بوده و در شیوه تعلیق نویسی، مهارت تامی داشته است، بعید نیست این هنرمند از همکاران و ندیمان نقاش بوده و چه بسا در حین اجرای کار، حضور داشته و مشق استاد را از نزدیک دیده و به درج رقم «مشق استاد محمد سیاه قلم» مبادرت نموده است. «تنها يك نمونه» (تصویر (پ) در شکل زیر)

ت - دیگر از امضا های گوناگونی، که به خط دیوانی هثمانی درج شده و تنها يك نمونه وجود دارد که درج نموده «محمد سیاه قلم» تصاویر (ب - پ - ت) در صفحه شماره (۱۰۰۲)

ث - چهارمین نوع خطی که در بین امضا های این مرقعات دیده می شوند، خط نستعلیق عادی است که نویسنده آن نه به قواعد خطی وارد بوده و نه خوش نویس بوده است، بلکه امضاها را با عجله و سریع دست هم کرده و رفع تکلیف نموده است.

در این ارقام بجای (کار) کلمه (عمل) به کار رفته و در سه رقم مختلف، امضاهایی بدین ترتیب درج نموده است: «عمل استاد شیخی نقاش»، «عمل استاد محمد سیاه قلم»، «عمل استاد محمد سیاه قلم» و در جمله این ارقام، کلمه (عمل) يك شیوه نوشته شده و حرف (م) در وسط عمل خارج از قوانین خطاطی بوده و به حالت ناشیانه و یکسانی درج گشته است. و همچنین اسامی (محمد) در هر دو رقم «استاد محمد سیاه قلم» يك فرم بوده و کلمات و اسامی «عمل استاد» و «شیخی» و «نقاش» ناشیانه و بی ترتیب است. (در سه نمونه) تصویر

(ث) تصویر شماره (۸۹) در صفحه (۱۰۰۳)

ج - بقیه امضاها که به خط درهم و ناخوش و در مواردی ناشیانه انجام یافته و بیشترین ارقام مرقعات را در بر می گیرد ممکن است اثر رقم مسئولین کتابخانه و یا نقاشباشی درباری و یا خط احمدخان عثمانی باشد که پادشاه مذکور، نظر به علاقه مفرطی که به امر مطالعه داشته، بعید نیست که در هنگام فراغت و بیکاری، این مرقعات را بازدید می کرده و با صلاحدید و نظریات اطرافیان، که در همین مواقع وی را یاری می نموده‌اند، تشخیص داده و به خط بد خود امضا نهاده است و اگر دست نویس های این پادشاه را در کنار صفحات مرقعات شماره H ۲۱۵۳ H ۲۱۶۰ در مد نظر بگیریم در خواهیم یافت که ممکن است بعضی از این ارقام، به خط سلطان احمد خان عثمانی باشند.

در جمله این امضاها کلمه (کار) به کار رفته و علاوه بر کار استاد شیخی و کار استاد محمد سیاه قلم کار مزدک و کار فرنگ را نیز شناسایی کرده و ذیل تصاویر درج کرده است.

در بعضی موارد، محل امضاها، در محل اصلی خود که قاعدتاً می بایستی زیر تصاویر نوشته می شدند، نبوده و بی تناسب ثبت شده است و این شیوه ها، علاوه بر اینکه جعل امضاها را ثابت می نمایند، مبین این نکته نیز ممکن است باشد که درج امضاها، بعد از مرقع سازی انجام یافته و شخصی که این امضاها را ساختگی را، ترقیم نموده، بدون اینکه زحمتی کشیده و مرقع سنگینی را به حرکت درآورده و محل مناسب امضاها را تعیین نماید، هر محلی که نزدیک به دست داشته امضا نهاده و جوانب کار را نادیده گرفته است.

تعیین کننده امضای این تصاویر، دارای خط بی مایه‌ای بوده و بدون دقت و وسواس و شاید با عجله و شتاب، آثار سیاه قلم را شناسایی کرده و حرف (م) وسط نام (محمد) را بدون کلفنی نوشته و از لحاظ شیوه کتابت، ده نمونه مشخصه دارد که عبارتند از:

۱- امضای پنج اثر مربوط به استاد محمد سیاه قلم، و ۲- امضای دوازده اثر مربوط به استاد شیخی، و ۳- امضای سه اثر مربوط به آثار فرنگ، و ۴- امضای سه اثر مربوط به مزدک، که به نمونه سه اثر مربوط به فرنگ و مزدک اکتفا کرده‌ایم. تصویر (ج) در تصویر شماره (۸۹) در صفحه (۱۰۰۳)

ج - مشخص کننده این آثار گو این که با نویسنده شماره (ث) از لحاظ شیوه خط، یکسان می باشند ولی اگر دقیق تر باشیم، درمی یابیم که حرف (م) وسط (محمد) را گرد نوشته و با (محمد) شماره ۶ مغایرت دارد. بدین ترتیب، صلاح دانستیم که این امضاها را، در رده دیگر مشخص ساخته و از شماره (ث) جدا نماییم. (در شش نمونه مشخصه) تصویر (ج) تصویر شماره (۹۰) در صفحه (۱۰۰۴)

ح - دیگر امضاها می که به خطوط نستعلیق تحریری، کتابت شده و جوانب آن نیز به تذهیب شیوایی آرایش شده، عبارتند از:

۱- کار استاد احمد موسی است ۲- این صورت ها از کارهای خوب استادان خطایی است ۳- عمل ابن مؤذن که از استادان مشهور فرنگ است ۴- این هم از کارهای استادان خطایی است ۵- کار استادان خطایی ۶- صورت میر سید علی شوقی عمل ملک قاسم نقاش.

که به نظر نگارنده، جمله این خطوط و تذهیب کاری آنها اثر دست استاد دوست محمد هروی می باشد که دیباچه و مقدمه مرقع شماره H ۲۱۵۴ را نیز به خط و انشاء و تذهیب خود به پایان رسانده که یکی از مرقعات نفیس موزه توپ قاپوسرای ترکیه به شمار می آید. تصویر (ح) در تصویر شماره (۹۰) در صفحه (۱۰۰۴)

خ - از دیگر خطوط مشخصه، که در ذیل آلبوم ۲۱۵۳ و ۲۱۶۰ دیده می شوند، خط سلطان احمد خان عثمانی (۱۰۱۲ - ۱۰۲۶) است که در اواخر سلطنت خود، در کنار بعضی از صفحات مطالبی نوشته و خط خود را ارائه داده‌است، البته از شیوه و نارسالی خط وی چنین معلوم می گردد که امضاها جمعی شماره (ث و ج)

اثر خط این پادشاه بوده که با مشورت هنرشناسان وقت شناسایی شده و به دست این پادشاه ترقیم یافته است. تصویر (خ) تصویر شماره (۹۱) در صفحه (۱۰۰۵)

نکته عمده‌ای که در این باب باید مورد توجه واقع گردد، زمان درج ارقام است که به گمان حقیر جمله این ارقام، بعد از فوت استاد نوشته شده و المرادی که این ارقام را ثبت نموده‌اند اشخاصی بوده‌اند که شیوه کار و مکتب تخصصی سیاه قلم را می‌شناخته و در مواردی نیز از عقاید پیشینیان سود، می‌جسته‌اند و یا برداشتی از روایت همکاران و دوستان و شاگردان وی بوده که بعد از مرگ استاد، به همت یکی از افراد، بعضی از آثار سیاه قلم شناسایی و ترقیم گشته‌است.

ولی آنچه محرز است شیوه کتابت، امضاهایی است که به شماره الف در سطور گذشته یاد گردیده و آن امضاها قدیمی ترین رقم ساختگی ارقامی نزدیک به حیات نقاش هستند که در شیوه قدیمی نستعلیق کتابت شده و اثر خطی یکی از هنرمندان معروف خطاطی آن دوره می‌باشد، و بقیه امضاها که در ۸ سهم گوناگون رده بندی شده، به تواتر و در دوران های بعدی، به دست اشخاص مختلفی جعل و ترقیم شده‌است.

به هر حال اصل قضیه و ماجرای صحیح امضاها، از چه قرار می‌باشد باید بدانیم که امضا کنندگان این ارقام افراد خبره‌ای بوده‌اند که از هنر نقاشی و شیوه‌های متنوع آن آگاهی داشته و یا اینکه نقاشی‌های درباری بوده و علاوه بر اینکه سرپرستی و باشی نقاشان و مصوران را به عهده داشته‌اند، مسئول و عهده‌دار گنجینه‌های سلطنتی بوده و احیاناً ریاست کتابخانه را نیز موظف بوده و بدین ترتیب جهت ارائه کارهای ناشناخته و بی‌امضای نقاشان مفتاحی ارائه داده و نام آنها را در ذیل آثارشان ضبط کرده‌اند. و یا مثل استاد دوست محمد هروی و سایر هنرمندان ذوفنون که در ترتیب آرایش مرقعات صاحب نظر بوده‌اند، عقاید خود و سایر خبره‌های سرشناس را به حساب آورده و در جمع نظرات، سلیقه خود را حاکم دانسته و هر نقشی را که حتم داشته‌اند از آن کیست، نام وی را در ذیل اثر یاد نموده و اجرا کننده نقش را شناسایی کرده‌اند و چه بسا ممکن است این امضا‌های ناهنجار و خط ناخوش، که در کمال سستی ترقیم شده، اثر خط پادشاهان و شاهزادگان عثمانی از قبیل سلطان احمدخان و سایرین بوده باشد که با توجه به نظرات استادان فن، به خط خود صحنه نهاده و نام آنها را معین ساخته‌اند. دو نمونه از خطوط سلطان احمد خان پادشاه عثمانی (۱۰۲۶-۱۰۱۲) در اینجا ارائه می‌گردد، که یکی از آنها در مرقع H ۲۱۵۳ است که به عقیده نگارنده درج نموده:

«سیاه - کار نقاش - استاد قلم» یعنی «کار نقاش استاد سیاه قلم» و چون در کمال عجله، جملاتی را قید نموده، و اصولاً خطش نیز بسیار بد و ناخوانا بوده و سواد درستی نیز نداشته، روی این اصل جملات را درهم و برهم نوشته است.

و دیگری جملات متنوعی است که در تصویر شماره (ب) ارائه می‌گردد و آن خطوط، در مرقع H ۲۱۶۰ قرار گرفته و جملاتی که این مالک از حضرت رسول ص. ع. استماع نموده چنین نوشته است:

«قال لا اله الا الله خالصاً و مخلصاً يوماً یبني وجهه الله دخل الجنة صدق رسول الله و صدق حبيب الله» «شنبه بنگ یگرزی دورت ماهی ذوالقعدة، یعنی در روز شنبه ۱۰۲۴ در ماه ذوالقعدة: تصویر (خ) تصویر شماره (۹۱) در صفحه (۱۰۰۵)

رسیدن مرقعات به موزه توپ قاپوسرای

بعد از شکست شاه صفوی، در دشت چالدران که به سال ۹۲۰ ه. ق. اتفاق افتاد، لشکریان خدار و خونخوار بنی چری، که تنها به امید غارت شهرهای دشمن و ایلغار اهالی، در این حملات شرکت کرده بودند، در معیت شخص سلطان سلیم وارد شهر تبریز گشتند.

در مدت يك ماهی که عمده قوای عثمانی و خود سلطان سلیم در شهر تبریز بودند، کلیه اموال دیوانی و ثروت ملی و آثار هنری و خزائن و سوارات درباری و کتابخانه‌های سلطنتی و از جمله تمامی قطعات و مرقعاتی که آثار سیاه قلم و سایر هنرمندان خطاط و نقاش دیگر، در ذیل آنها بودند به یغما رفته و ثبت خزائن سلطنتی عثمانی، در استانبول گردید.

در حقیقت می شود باور داشت که عمده نفایس ایرانی که حالیه جزو موزه های آن دیار به شمار می آیند جزو غنائم و چپاول های متعددی است که توسط خارتگران عثمانی انجام یافته و از ایران خارج شده است. سلطان سلیم یاوز (بی رحم) علاوه بر غارت و چپاول گری که خصلت ذاتی وی به شمار می آمد، به علت علاقه شدیدی که به ادبیات فارسی داشت، در هارت نسخه های خطی و تصویری و مرقعات متنوع و سایر آثار گرانبهای دیگر، بر لشگریان خود پیشی گرفته و آنچه را که از سرقت کتابخانه های سلطنتی و خصوصی به دست آورده بود، به عنوان ارمغان فتح تبریز به استانبول برده و در خزائن سلطنتی ضبط نمود. در مورد این غارت ها و ایلغار شهر تبریز، به چند استاد قدیمی بر می خوریم که صحت این مدعا را به اثبات می رساند.

در استاد قدیمی که مایع جنگ چالدران را شرح و بسط داده اند چنین اشاره کرده اند که بعد از تصرف شهر تبریز به سال ۹۲۰ هـ. ق. سلطان سلیم، طی قولی که به سربازان داده بود چپاول شهر و قصور سلطنتی و مخازن و کتابخانه ها آغاز گردید و بخصوص سربازان ینی چری که عادت داشتند بعد از پیروزی، وقتی وارد يك شهر می شوند، آن ناحیه را مورد یغما قرار بدهند. در شهر تبریز هم چنین شد و شهر مورد چپاول قرار گرفت.

يك بازرگان انگلیسی موسوم به «هکلیوت» که يك سال بعد از ورود سلطان سلیم به تبریز وارد آذربایجان گردیده، بعد از دیدن شهر تبریز در کتاب خود چنین نوشته است:

«سال ها بود که وصف تبریز را می شنیدم و خیلی میل داشتم آن شهر را که می گفتند بزرگترین شهر مشرق زمین است ببینم ولی وقتی به تبریز رسیدم، مشاهده کردم که شهری است نیمه ویران و سکنه آن پژمرده و مفلوک بنظر می رسیدند و به من گفتند از وقتی که قشون سلطان سلیم وارد آن شهر شده، شهر تبریز به آن شکل درآمده است»

و باز در این باره یکی از رجال سیاسی انگلستان به نام «آنتونی - جین کین سون» که به سال ۱۵۶۱ میلادی وارد ایران گشته، تا نامه ای را از طرف الیزابت اول ملکه انگلستان، به شاه طهماسب برساند، بعد از دیدن شهر تبریز در سفرنامه خود چنین نوشته است: «شهر تبریز که آباد ترین شهر ایران بود، بعد از حمله سلطان سلیم به ایران، ویران شد و از آن موقع تاکنون آبادی گذشته را باز نیافته است»

بدین جهت است که در اثر این فاجعه ناگوار، آثار ارزنده سیاه قلم نیز، در ذیل سایر آثار بی همتای دیگر ایرانی، به صوب عثمانی سرازیر گشته و زینت بخش مخازن آن دیار گردید.

اما علت اصلی و جمع نفایس هنری آن دوران، که در شهر تبریز قرار داشت، فداکاری و علاقمندی شخص شاه اسماعیل صفوی، پادشاه بلند آوازه ایران بود که این آثار بی همتا را از هر نقطه ای که به چنگ می آورد، در مخازن سلطنتی شهر تبریز، که در آن زمان ها رقیب شهرهای معروفی چون هرات و سمرقند و غزنه به شمار می آمد و محفل هنرمندان طراز اول ایران محسوب می گردید، جمع آوری کرده و بر عظمت و شکوه پایتخت خود افزون می نمود.

تجلی این هنر آفرینی ها، در مدت سی و پنج سال سلطنت سلطان حسین بایقرا و هنر نوازی و پشتکار وزیر

دانشمندش امیر علیشیر نوایی، در شهر هرات پایه گذاری گشته و به عیار و آرزوی دیرینه پادشاه جوان که می خواسته است، شهر هرات را بسان شهر غزنه، در ایام سلطان محمود نماید، به نوازش و تشویق هنرمندان می پرداخت و بر مناصب و مراعات آنها می افزود.

نقاشان معروف این دوران، پرورش یافتگان عهد شاهرخی بودند که تحت نظر و توجهات سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی شهرت عالمگیر یافته و در کتابخانه سلطنتی به خلق آثار هنری اشتغال داشتند. در بین ابوابجمعی این هنرمندان، استاد حاجی محمد هروی معروف به سیاه قلم شهرت و مقام والایی داشت که علاوه بر هنر آفرینی و ابتکارات نوظهور، کتابدار مخصوص سلطنتی بود و از مراحم و اشفاقات امیر علیشیر هم بهره یاب می گردید.

و عمده آثار حاجی محمد نیز که در جمع مرقعات جلب نظر می نمایند، در این زمان ها و حدود سنوات ۸۹۰ الی ۹۰۴ هـ. ق. انجام یافته و ضبط کتابخانه سلطنتی گردیده است.

و همچنین در این زمان ها است که امیر علیشیر نوایی، به علت شیوه های ناشناخته و ناهنجاری، که به مذاق امیر خوش نمی آمده و حتی مورد تنفر نیز واقع می گشته، از حاجی محمد هروی روی گردان شده و به همان الفاظی که در مجالس نقایس نیز یاد نموده: «خیالات عجیب و غریب می نماید خواه درست خواه غلط» نسبت به نقاش کم توجهی نموده و چه بسا با نیش زبان های عناد آمیز، او را رنجانده و دل آزرده نموده است. و در ورای این بی توجهی ها بوده که حاجی محمد، بسال ۹۰۴ هـ. ق. از امیر دل بریده و قهراً و اضطراراً از پیش وی بیرون آمده و در خدمت بدیع الزمان میرزا قرار گرفته است.

از سال ۹۰۴ هـ. ق. الی سال مرگ هنرمند، که به سال ۹۱۳ هـ. ق. اتفاق افتاده، مدت نه سال تمام، در خدمت بدیع الزمان میرزا بوده و در این مدت، علاوه بر این که در سمت کتابداری ادای وظیفه می نموده، از حرفه مورد دلخواه خود دست نکشیده و بهترین آثار ارزنده اش را، در این سنوات به عهده نقش درآورده است.

مقارن با مرگ نقاش، در سال ۹۱۳ هـ. ق. افول ستاره حکومت بدیع الزمان میرزا نیز بسر رسید و شیبک خان اوزبک خراسان را گرفت و جمله خزائن و نقایس درباری و از جمله کتابخانه معتبر بدیع الزمان میرزا، کلاً در اختیار وی قرار گرفت.

شیبک خان مدت سه سال و اندی، در آن دیار به حکمرانی پرداخت و آخر الامر، شاه اسماعیل صفوی، به خراسان حمله برده و شیبک خان را کشته و جمله آن نواحی را بسال ۹۱۶ هـ. ق. از دست ازبکان خارج نمود.

شاه اسماعیل پس از فتح خراسان، از هرات به تبریز بازگشت و جمله آثار هنری و خزانه پادشاهی و از جمله نقایس کتابخانه بدیع الزمان میرزا را که به دست شیبک خان افتاده بود، و یادگارهای بیشماری از آثار نقاشان پر شهره آن دوره، از قبیل بهزاد و میرک و سلطان محمد و غیره، و مخصوصاً آثار کم قرینه استاد محمد سیاه قلم «حاجی محمد هروی» که مدت ۹ سال تمام، در آن کتابخانه به عهده نقش در آمده و جزو ابوابجمعی کتابخانه شیبک به شمار می آمد، با خود به تبریز آورده و در کتابخانه بسیار غنی و پراعتبار خود جای داد.

در همین زمان ها، در آذربایجان نیز، در سایه حمایت و مراعات سلطان خلیل و سلطان یعقوب آق قویونلو، آثار ارزنده ای که نشانه هنرمندی خطاطان و نقاشان معجزنگار آن دیار محسوب می گردید، نصیب کتابخانه سلطنتی شاه اسماعیل گردید، که با جمع نسخه های بسیار نفیس و مرقعات مزین و مصور شهرهای مختلف ایرانی، در نوع خود بسر حد کمال رسیده و شهرت بسزایی کسب نمود.

متأسفانه این خوشبختی دیری نپایید و شهر تبریز مورد غارت بینی چریان عثمانی قرار گرفت و هرچه آثار نفیس خطی و تصویری بود، به باد چهاول رفت که آثار بجامانده استاد حاج محمد سیاه قلم نیز، در جزو آن نقایس

بشمار می آمد.

بعد از اینکه نفایس مذکور به توپ قاپوسرای رسید، به دستور سلطان سلیم فهرست شده و با مهر مخصوص سلطان مهمور گردید، و حالیه بعد از گذشت سالیان متمادی، مهر مخصوص سلطان سلیم را در صفحات بعضی از نسخ کتاب ها و یا مرقعات و مخصوصاً در مرقع ۲۱۶۰ H می بینید که به عنوان تملک نامه رسمی، جلب نظر می نماید.

ناگفته نماند، به میمنت و مبارکی این هارت و چپاول، مهر مخصوص سلطان سلیم که به روی درب سراها و خزاین سلطنتی، به مدت سلطنت بیست و هفت پادشاه عثمانی تثبیت شده، تاکنون نیز تغییر نیافته و همان مهر اولیه سلطان سلیم، مورد استفاده واقع می گردد.

بعد از مرگ سلطان سلیم، سایر پادشاهان دیگر عثمانی، در حک و اصلاح و تغییر و تبدیل مرقعاتی که آثار سیاه قلم در آنها جای دارند، تغییراتی داده، که در جریان این تبدیلات، بعضی از آثار سیاه قلم به خارج راه یافته و در موزه های دیگر مضبوط گشته است.

در زمان سلطان احمد اول و در ذی قعدة ۱۰۲۴ این آلبوم، مورد مطالعه سلطان مذکور قرار گرفته و به خط خود جملاتی درج نموده که در مشخصات مرقعات یاد شده است.

بعضی از این مرقعات در زمان عبدالحمید، مجدداً بازسازی شده و به شکل حاضر درآمده است.

«سن و دوران فعالیت هنری نقاش»

در مورد سن و دوران فعالیت هنری و همچنین سال تولد و فوت نقاش می توانیم این حدسیات فرضی را در نظر گرفته و تا حدی به حقایق نزدیکتر گردیم.

اگر فرض کنیم که در موقع پیوستن نقاش به کتابخانه بدیع الزمان میرزا، شخصی ۵۰ یا ۵۵ ساله ای بوده که می توانسته رنج سفر را بدوش کشیده و خود را به شاهزاده برساند و ضمناً موقعیتی داشته که می توانسته، بار خدمات کتابداری را تقبل نموده و خدمات و وظایف مربوطه را به وجه احسنی انجام دهد، باین تفصیلات می شود حدس زد که تاریخ ولادت نقاش، حدود ۸۵۰ هـ. ق. بوده که در سال ۹۰۴ از خدمت در کتابخانه امیر علیشیر آزرده خاطر گشته و آنجا را ترك نموده است.

و چون به نوشته خوندنیر، در سال ۹۱۳ وفات یافته، تخمیناً در موقع مرگ، نقاشی حدود ۶۳ ساله و یا اندکی کم و یا بیشتر بوده است.

در این باره، با تعمق دقیق تری که به آثار نقاش معطوف می داریم، معلوم می نماید که جمله آثار نقاش آنچه در شیوه معمولی هراتی و یا شیوه ابتکاری اش انجام یافته، اثر دست نقاشی است که قدرت قلم و دید کافی داشته و کوچکترین لرزشی، در بکار برد خطوط و پرداخت رنگ ها و سایر ریزه کاری های آن مشاهده نگشته، و شخص هنرمند، فردی در سنین پختگی بوده و احياناً سنین شصت و اند سالگی را می گذرانده است.

از استادان و شاگردان استاد سیاه قلم، کسی را نمی شناسیم و حتی هنرمندی که قبل و بعد از درخشش نقاش، چنین نقوش ابتکاری و عجیبی را ارائه نماید، هنرمندی را سراغ نداریم ولی در مورد شیوه میرکی که استاد سیاه قلم نیز بدان وی گرفت و گیر و پیچش برگ ها و شاخه ها و نمود ازدها و سیمرخ و شاهین های الفسانه ای و سایر شیوه متجانس آن هنرمند را بطرز استادانه تر و حتی ماهرانه تر از میرک عمل آورده این ظن پیش می آید که این دو هنرمند هر دو از اهالی هرات بوده و هر دو در کتابخانه معتبری کار می کردند، روح الله میرک در کتابخانه سلطنتی شاه سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ - ۸۷۷) کار می کرد و حاجی محمد هروی در کتابخانه امیر

علیشیر نوائی که وزیر اعظم وی به شمار می رلت به کار کتابداری اشتغال داشت و از طرفی هردوی این هنرمندان، در سال ۹۱۳ ه. ق. فوت کرده و تفاوت سنی و مدت عمر آنان نامعلوم است ولی از آثاری که بجا نهاده اند هردو در شیوه میرکی کار می کرده و مهارت والایی داشته اند ولی تشخیص اینکه کدام يك از این هنرمندان سمت استادی داشته و یا اینکه معمرتر از دیگری بوده است، نامعلوم می باشد.

دیگر از نقاشان بعد از سیاه قلم که در نقوش خود بعضی تشبیهات را بسان وی عمل آورده، استاد سلطان محمد است که دیو ها را در عیار سیاه قلم ساخته و بعضی از اثاثیه‌ای که در ذیل تصاویر وی دیده می شوند، شبیه کارهای استاد سیاه قلم بوده که جسته و گریخته، از آن هنرمند برداشت نموده و جزو کارهای خود ارائه کرده است.

دیگر از نکات مشخصه‌ای که بعید نیست از استاد سیاه قلم اخذ کرده باشد، تصاویر ابرها و شبیه سازی پوست حیوانات و بخصوص کلاه هایی که از پوست پلنگ و ببر استفاده نموده و یا نقش پرندگانی بسان سیمرخ افسانه‌ای و گل و برگ های درختان که در کنار صفحات جلوه گر می باشند و همچنین سایه های لایه‌ای و بدون پرداخت و در مواردی شبیه پوست گرگدن ها، نکات قابل استناد دیگر هستند که از استاد محمد سیاه قلم اخذ و تقلید شده است.

از بابت وضع، فامیلی و سایر مشخصات خانوادگی و بخصوص نام پدر و نام فرزند و یا فرزندانش کوچکترین نشانه‌ای نداریم و حتی شهری که در آن دیار تولد یافته و فوت نموده نامعلوم است.

و اما در يك نسخه نظامی که بسال ۸۹۹ ه. ق. کتابت شده، نویسنده نسخه، نامش را علی بن حاجی محمد المذهب درج نموده و اگر حدس بزنیم که این حاجی محمد مذهب همان استاد محمد سیاه قلم بوده باشد که در تذهیب نیز مقام والایی داشته، بالطبع استاد محمد سیاه قلم «حاجی محمد مذهب»، دارای فرزندی به نام علی بوده که در خط نستعلیق مهارتی داشته و جهت یاد آوری و گرامی داشت پدر، نام و شغل وی را نیز در دنباله نام خود علاوه نموده است.

خمس مذکور، به شماره HVAV در کتابخانه توپ قاپوسرای ترکیه مضبوط می باشد.

نکته دیگری که باید مورد مذاقه قرار گیرد، این است که این آثار و تنوع نقوش مختلفه آن، که با ابتکارات جالبی همراه است، در کجا و برای چه کسی ساخته شده و نظر نقاش، در ارائه این آثار ابتکاری چه بوده است.

در بررسی های گوناگونی که از کم و کیف آثار سیاه قلم به عمل آورده‌ام، کوچکترین نشانه‌ای که مشخص کننده محل و احیاناً نام سفارش دهنده و یا فردی که او را ملزم به اجرای آثاری نماید، دیده نمی شود و ما نیز دقیقاً نمی دانیم که این آثار را در چه شهری و در چه زمانی به رشته نقش درآورده ولی چون مدت مدیدی، زیر نظر امیر علیشیر نوائی به کتابداری اشتغال داشته و در گارگاه هنری سلطان حسین بایقرا فرد صاحب نامی بوده، می شود پنداشت که عمده آثار این هنرمند، در سال های آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، تا سال مرگش که به تاریخ ۹۱۳ ه. ق. اتفاق افتاد، فرجام پذیرفته و در شهرهای سمرقند و هرات انجام یافته است.

استاد محمد سیاه قلم در کتابت خطوط نیز استعداد کامل داشت و در کتابخانه امیر علیشیر نوائی علاوه بر سمت کتابداری، منشی مخصوص امیر نیز به حساب می آمد، از آثار شناخته شده این هنرمند که به خط ثلث عالی کتابت شده، لوح قدیم مزار سادات سته هرات است که به «امام شش نوره معروف می باشد.

مرقماتی که آثار سیاه قلم و بعضی مشاهیر نقاشی و خطاطی قدیمی را در برداشته و در کتابخانه خزینه اوقاف و توپ قاپوسرای ترکیه مضبوط می باشند عبارتند از:

الف - آلبوم H ۲۱۵۲ که عثمانی ها به او نام بایسنفر را داده اند، در اندازه ۶۸×۵۰ سانتی متر بوده و در ۹۸

برگ تشکیل یافته است.

جمع تصاویر گوناگون این مرقع، ۳۶۱ برگ و خطوط آن رو بهمرفته ۱۱۴ قطعه است که اثر خطاطان معروف مختلف ایرانی است که بعضی از آنها، امضاء و تاریخ داشته و مقداری از آنها نیز، سیاه مشق می باشند.

قدیمی ترین خط این مرقع، محمد بن حیدر الحسینی در محرم سال ۷۱۷ هـ. ق. و دیگری خط علی خواجه خوارزمی در سال ۸۵۹ و دیگر اثر ابراهیم سلطان پسر شاهرخ با تاریخ ۸۲۳، و سایر آثار دیگری از دوران سلطان خلیل (۸۱۴ - ۷۸۶) هستند که از ذکر بیشتر آنها خودداری می نمائیم.

قدیمی ترین تصاویر در این آلبوم، از اوایل قرن ۱۴ میلادی و بعضی از آنها کار محمد بن محمود شاه ابن النخیم و حسین شیرازی و عبدالله بخاری است که احوال آنها به اختصار درجای خود آمده است.

این آلبوم نیز، به حدسیات مختلفی که هیچ کدام جنبه استنادی ندارند، توسط سلطان سلیم اول و بعد از جنگ چالدران به عثمانی آمده و مهر سلطان سلیم اول را دارا می باشد.

بعد از سلطان سلیم که این آثار در مالکیت پادشاهان دیگر عثمانی قرار گرفته اند، مهر سلطان احمد سوم و مهر سلطان عبدالحمید نیز در ذیل بعضی از صفحات مرقع دیده می شوند.

ب - مرقع خزینه به شماره H ۲۱۵۳ و در اندازه ۵۰/۲×۳۳/۸ سانتی متر و دارای ۱۹۹ ورق است که شامل ۵۲۶ تصویر و ترسیمات و خطوط گوناگون و مرقع دیگری که به شماره H ۲۱۶۰ شهرت یافته و در اندازه ۵۰/۷×۳۴/۷ سانتی متر و دارای ۹۰ ورق و با ۱۳۱ تصویر و نقوش و خطوط مختلف پایان یافته که جمعاً بر روی هم ۶۷۷ تصویر و نقاشی را تشکیل می دهند که عمده آثار مورد بحث استاد سیاه قلم نیز، در این مرقعات وصالی گشته است.

این آلبوم ها چون در اول و آخر و در مواردی در وسط ها نیز، مهر سلطان سلیم عثمانی را در بر دارند، به عقیده نگارنده، توسط شاه اسماعیل صفوی وارد کتابخانه سلطنتی در تبریز شده و بعد از واقعه چالدران که سلطان سلیم بر آن نواحی دست یافته این مرقعات را با سایر اموال تاراجی دیگر، یا به نام خنائم جنگی و یا بهانه های دیگری، با خود به استانبول آورده در خزائن عثمانی جای داده است.

البته این مرقعات، در خزینه اوقاف، به نام فاتح شناخته شده و دلیل نام گذاری این مرقعات، وجود دو تصویر از سلطان محمد فاتح و آثاری است که در زمان وی ترتیب یافته و یا به همت وی جمع آوری گشته است، عمده دیگری، این عقیده را باور نداشته و نام این مرقع را آلبوم یعقوب بیگ می گویند و عقیده دارند که آثار عمده این مرقعات، در زمان یعقوب بیگ و در دوره های وی در تبریز انجام یافته و بدین نام مسمی گشته است.

عمده دیگری حدس می زنند که سلطان محمد فاتح، این آلبوم را برای پسرش بایزید و نوه اش سلطان سلیم هدیه کرده و سلطان سلیم هم برای اینکه قدر و منزلت هدیه اجدادی خود را حفظ نماید، آنها را با مهر خود تثبیت نمود، و از گزند آفات بر حذر داشته است.

خطوط مرقع H ۲۵۱۵ از دوران آق قویونلو ها، از قبیل عبدالحی بن حافظ شیخ محمد البخاری شیخ محمد - عبدالکریم خوارزمی - عبدالرحیم یعقوبی و شرف الدین حسینی الکاتب و جمع دیگری از نقاشان و خطاطان دیگر قدیمی است که زینت بخش مرقع گشته است.

قدیمی ترین نقاشی ها در این مرقع، در شیوه آثار جامع التواریخ و نقاشان پیرو آن مکتب هستند و بیشترین آثار استاد سیاه قلم و استاد شیخی یعقوبی که مورد بحث ما قرار دارند در این مرقع جا گرفته و بروی اوراق پارچه ای مخصوصی که از اطلس و کتان به عمل آمده، نقش بسته و تعداد دیگری نیز، بر روی کاغذ های رنگی و برآق چینی تصویر گشته و در جمع خطوط و آثار سایر هنرمندان دیگر، به جمع صفحات مرقع الصاق شده است.

در بین این آثار که جالب ترین تصاویر استاد محمد سیاه قلم را در بر دارند، تصاویر درویشان و دیوها و قلندران و خانه بدوشان هستند که در مکاتیب بخصوصی انجام یافته و مایه اعجاب و سردرگمی محققین گشته‌اند.

گویا چندین اثر شیوایی که از استاد سیاه قلم، در فری گالری واشنگتن و موزه متروپولیتن نیویورک قرار گرفته‌اند، به نحو غیر معلومی از این مرقع مجزا گشته و به آن دیار رخت بر بسته‌اند. آخرین خطی که در این مرقع دیده می‌شود، تاریخ ۹۱۷ هـ. ق. را دارا بوده و بدین سبب نیز ممکن است بعد از واقعه چالدران، به سال ۹۲۰ هـ. ق. از شهر تبریز به یغما رفته‌است. عمده آثار سیاه قلم و نقاشان دیگری که به نحوی نام آنها در این مرقع یاد شده‌اند به جهت نمونه و ارائه فهرست آنان به اختصار درج می‌گردند.

در مرقع خزینه شماره H ۲۱۵۳ علاوه بر ارقام جمعی دیگر که در زیر نقوش دیده می‌شوند، سلطان احمد پادشاه عثمانی (۱۰۲۶ - ۱۰۱۲) به خط بد و جملات خلط، مطالبی نوشته که چنین است:

... اهلی دینا ایلمز عاتل اولان بل مگر کم جاهلو نادان اولان
 ... سوو - جاهنه‌انک ایتمز غورور(غرور) بل مگر کم جاهلو نادان اولان

کتبه سلطان احمد خان بن سلطان محمد خان خفرالله ذوبه (ذوبه) شنبه بنگ یگر می بشی هجری نبی صلی الله تعالی علی صحیحی (اصحابه) و سلم تسلیم)

ترجمه شعر و ماحصل مطلب این است که: (اهل دنیا اگر عاقل باشد به جاه و مقام غرور نمی‌ورزد مگر کسی که جاهل و نادان باشد) (شنبه هزار و بیست و پنج هجری)

در این جملات غرور را (غرور) و اصحابه (صحیحی) و ذوبه را (ذوبه) نوشته است و در کنار این خط‌ها، تصویر ارزنده و پرمهاریت استاد سیاه قلم و یا استاد شیخی است که تجسم دو شیر زنده را با نقوش اسلیمی و تزئینی فوق‌العاده زیبایی تلفیق نموده و به خط سلطان احمد خان جملاتی نوشته شده که شاید چنین باشد: «سیاه - کار نقاش - استاد قلم» یعنی «کار نقاش استاد سیاه قلم» که در جزو امضاها نیز تصویر خط وی درج شده‌است.

در مرقع شماره H ۲۱۵۳ علاوه بر تصاویر و خطوط گوناگون يك اثر از درویش محمد و ۹ اثر از شیخی و دواثر از نقوش فرنگی و آثاری از استاد محمد سیاه قلم است عبارتند از:

۱- تصویر دو شتر که پاهایشان بسته شده و دو نفر مستحفظ مراقب آنها هستند. رقم دارد به خط ساده «کاراستاد محمد و استاد شیخی درهم»

۲- تصویر شتری است که ساریانی دهنه وی را گرفته و با خود می‌برد. به خط تعلیق حالی که گویا خط عبدالحمی فرمان نویس معروف آن دوره باید باشد، نوشته شده: «مشق استاد محمد سیاه قلم»

۳- تصویر سوارکاری درمکتب چینی است که عقابی را به دست گرفته و سوار براسب شده و به دنبال شکار روان است. رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۴- جمع ملانکه‌های آسمانی است که هرکدام نیزه‌ای به دست گرفته و به حالت پرواز به انبوه اژدها حمله کرده و آنها را زخمی نموده‌اند. به خط خوش رقم دارد: «کاراستاد محمد»

۵- رقص درویشان و قلندران است که یکی دایره و دیگری سنج می‌زند. رقم الحاقی دارد «کاراستاد محمد سیاه‌قلم»

۶- تصویر جنگجویان پیاده و سواره گروه متخاصمینی است که با نیزه های بلند، به جنگ و گریز پرداخته و عده‌ای در اطراف، این مناظره را نظاره می نمایند. در گوشه پایین و خارج از دایره امضا دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۷- نقوش ازدها و مارماهی های عظیمی است که طعمه خود را به دهان گرفته و در آب شناور هستند. رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۸- تصویر دو قوچ پر دار، در بیابان است که به شیوه کاملاً ابتکاری عمل آمده و تک درخت خشکی نیز در کناره ها مشاهده می شود. رقم نستعلیقش بسان ارقام خوش شبخی بوده و نوشته شده: «عمل استاد محمد سیاه قلم» تصویر شماره (۹۲) در صفحه (۱۰۰۶)

۹- مصاحبت و دعوای دیوهای پر مو و بد هیبتی هستند که در حالات مختلفی تصویر شده و رقم الحاقی دارد: «کار محمد سیاه قلم»

۱۰- قلندر درویشی، به عصا تکیه داده و ایستاده است. رقم دارد: «کار محمد سیاه قلم»

۱۱- دو دیو در محلی نشسته و با همدیگر صحبت می کنند. رقم دارد: «کار محمد سیاه قلم»

۱۲- تصویر مجلل و پرکار و ممتاز حمل عروس و داماد در کجاوه مزینی است که توسط دیو ها انجام پذیرفته، به خط فردی که اغلب امضا های شبخی نقاش را رقم زده، به خط نستعلیق خوب نوشته: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۱۳- تصویر دیوی که در چنگال ازدها اسیر شده و توسط دیو دیگری نجات می یابد، رقم به خط بد دارد: «کار سیاه قلم»

۱۴- تصویر دو دیو که خر نحیفی را هدایت می کنند. به خط بد امضاء نهاده‌اند: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۱۵- دو دیو که درختی را با اره می برند، به خط بد امضا دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۱۶- نقش دو دیو که یکی سازی می زند و دیگری پیاله شراب به دست دارد، و دیو دیگری در محل دیگر ایستاده است. به خط بد رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۱۷- تصویر مردی است که به یابوی خود علف می دهد و در کنار صحنه زن و سه بچه اش ایستاده اند، به خط بد و الحاقی رقم دارد: «کار استاد محمد»

۱۸- دو مرد که یکی لوحه طلایی سنگینی به دست گرفته، و دیگری فشفشه آتش نموده است، به خط نیمه خوش نستعلیق رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۱۹- دو قلندر درویش با جامه های نسبتاً بلند و نازه که یکی به چویدستی تکیه داده با یکدیگر صحبت می کنند رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۲۰- جمع مهندسین و معماران است که برای ساختن بنائی فعالیت می نمایند، به خط بد و امضای الحاقی رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۲۱- دو قلندر درویش زن و مرد با جامه های کلفت و پوشیده و یک درویش دیگر به عصا تکیه داده و به زمین نشسته است. در بالای تصویر نوشته اند: «کار سیاه قلم»

۲۲- تصویر فردی است که به عصا تکیه داده و افسار اسب خود را به دست گرفته‌است، امضاء دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۲۳- دو فرد پیر که نا حدی البسه منظمی به تن کرده‌اند، یکی ایستاده و دیگری المسار اسب خود را به دست گرفته است. در گوشه بالا و برعکس امضا نهاده‌اند: «کار استاد محمد سیاه قلم»

۲۴- تصویر گاوی است که با صاحب خود به زبان حال صحبت می کند و صاحب گاو که فرد متممی است و البسه ای منظم دارد عصا به دست گرفته و به نمره گاو چشم دوخته است، این تصویر که به حلس نگارنده شاید تصویر خود سیاه قلم باشد که به نسبتی، خود را با جماعت حیوانات هم الفک دانسته و این تصویر را به همان تخیل خود ترسیم نموده است، و امضایی که به خط خوش نستعلیق در ذیل تصویر الحاق نموده اند به دست همان کسی که آثار شیخی را امضا نهاده، انجام پذیرفته و چنین رقم نهاده است: «عمل استاد محمد سیاه قلم»

۲۵- جمع دراویش و قلندران است که خری را با خود به همراه می برند و یکی از آنها پیرزنی را بدوش گرفته و در جمع آنها حرکت می کند، رقم نقاش را در محل غیر مرسوم و در قسمت بالا و برعکس نهاده و نوشته اند: «کار استاد محمد سیاه قلم» (۵)

پ - آلبوم شماره H ۲۱۵۲ که در کتابخانه خزینه اوقاف قرار دارد و جزو چهار مرقع معروف و قدیمی آن کتابخانه است، مرقعی به قطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق در صفحه ایست که به خط نستعلیق نیم دو دانگ خوش، توسط دوست محمد هروی پسال ۹۵۱ ه. ق. برای بهرام میرزا پسر شاه اسماعیل صفوی تهیه شده است.

۵- در مرقع H ۲۱۵۳ و در fol 74 آن، فرماتی از سلطان یعقوب بهادرخان است که به خط تعلیق استادانه عبدالحی بن حافظ شیخ محمد بخاری بوده و نام سلطان را در بالا و پایین سطر اول فرمان به خط تعلیق شیوایی کاتب کرده و اصل فرمان اولین باری است که توسط حطیر قرالت شده و در اختیار علائمندان قرار گرفته است. «المظفر سلطان یعقوب بهادر خان خدالله تعالی ملکه و سلطانه» و در قسمت پایین سطر اول اضافه نموده: «فی الارض... العالمین بعله و احسانه» بعد سطر اول بزرگ شروع می شود که چنین نوشته است:

(سطر اول فرمان به رنگ مشکی) - همیشه تا سلطان فلک میر و جمشید گردون سریر آیت مطلع و بار شمال متوجه تسخیر و تئویر حاصل یا حایل جنوب می گردد، ایام سعادت روز افزون و احوام دولت میمون حضرت شهزاده که لوازم انوار بختیاری ابد عز فرا و وجه حسنا او کاشمش فی رابعه النهار درخشان و تابان است آنکه می تابد ز روی او شهاب بر سهر سلطنت چون آفتاب و ازهار حدائق ابهت و کامگاری.

بقیه مطالب در چهار سطر کوچکتر و زیر سطر اول بزرگ چنین درج گشته.

از ریاض قابلیت شمار و ریاض و حضرته الاشجار خلق و حسن و خلق مستحسن شکفته و دمان است و زمان ماذون سیاح بهار فصاحت و خواص صباحی مراعات است در بیان محاسن مستمد او مدت ثبت بلاغت آثار رطب اللسان مواظبت می نماید که مبارک الاسم آخر اللقب کریم البحرینی شریف المنسب و خیره خبرگان «خرده خردگان» ملک لازمه عرفان و حاکم اقالیم ایقان است. (شروع سطر دوم بزرگ) در تعلید محامد صفات و تحدید محاسن ذات از رعایت علو شأن و نمو مکان آن شاهزاده عالمیان به زبان اعتماد بدین مقال مواظبت می نماید.

شاهها من از کجا که ز صدح تو دم زشم
کاندر حریم قدر تو از کمترین منم
الحق از صدف کاینات دری چنین نمین بیرون نیاید و از معدن زونگار گوهری نفیس تراز این حاصل نگشته ز ماته وجود شریفش
فخری و ایام خلود را سعادتش شرفی.

(شروع سطر های کوچک در زیر سطر بزرگ دوم) به یاری تاباته (مآبانه) الملك فی نوال حمیم و عدل؟

مخمسر طبیعت به عدل و بیداد

دلش همجو دریای عمان وسیع

کفش در اناضت حساب ربیع

آنکه جبهه عدالتش کالصح از تنفس دم آورد به نیت صفاه نوید زند و ظلمت یلدا طره سیاهی اش به او (حیی؟) پیش دیده فیسی کشیده، المؤسس قوانین عدالت من قوانین آیاته المظام المخصوص متعاهد سلطته به قواعد اجداد الگرام شهزاده عالم عادل مرئی ارباب فضایل کلب بوستان خلالت و گللمسته شوکت و ابهت در دریای (وصفت؟) و معدلت در آن برج عدالت و منزلت (خورشید سهر کامگاری - دردانه بحر تخت شاهی)

بعد از این جملات نام سلطان یعقوب را می برد که در اول فرمان درج شده و ما در محل خود یاد کرده ایم و خطاط فرمان که جمله آنرا به خط تعلیق استادانه ای درج نموده و در گوشه انتهایی چپ فرمان امضا نهاده و چنین نوشته است:
«کبه اصمف الحطیر المذنب المحتاج الی رحمة الله تعالی عبدالحی بن حافظ شیخ محمد البخاری»

در شروع مرقع و در وسط يك شمسه مذهب فوق العاده زیا، که شعاع های خطی آن، بسان نور خورشید به اطراف تابیده و زمینه حاشیه نیز افشان طلایی است، به خط سفیدایی و تحریر عالی نوشته شده است. به رسم کتب خانه شهریار ابوالظفر بهرام جم اقتدار،

هر صفحه آن، دارای چندین قطعه خطوط مختلف و تصاویر و مینیاتور های نفیس و کناره ها و حواشی آن نیز زرائشان و قطعات آن، دارای تذهیب های عالی و پر آرایشی هستند که روی هم رفته ۶۱ تصویر زیبا را تشکیل می دهند.

مقدمه این مرقع را دوست محمد هروی، که احوال وی را در صفحه ۱۷۵ جلد اول این کتاب آورده ایم، به خط و انشای خود نوشته و احوال بعضی از خطاطان و نقاشان صاحب مقام را نیز در ذیل مقدمه آن، یاد نموده است.

در این مرقع اثری از استاد محمد سیاه قلم مشاهده نمی شود.

ت - مرقع H ۲۱۶۰ که همیشه در جوار آلبوم ۲۱۵۳ قرار می گیرد، اندازه ۷/۷×۳۴/۵۰ سانتی متر داشته و در ۹۰ ورق نقاشی و خطوط گوناگون، به یکدیگر وصل شده است.

قدیمی ترین خط این مرقع، اثری از یاقوت مستعصمی است که به سالیان ۶۹۱ و ۶۹۵ اتمام یافته و رقم اصیل خطاط را در بر دارد.

در این آلبوم، آثار قرن ۸ هـ. ق. کمتر به چشم می خورد و از آثار خطاطان به نام و معروفی، که در این مرقع جلب نظر می نمایند، عبارتند از: عبدالله صیرفی - عمراقصی و محمد بن محمد المشاریحی و عده ای از هنرمندان قرن ۹ هـ. ق. از قبیل احمد الروم - جعفر - اظهر - شیخ عبدالله هروی در سنه ۸۶۶ و سلطانعلی مشهدی معروف.

اغلب خطوط، برای سلاطین آق قویونلو کتابت شده و چهل و هشت نمونه گوناگون دارد، دو خطاط که با هم برادر نیز می باشند، به نام های عبدالرحیم و عبدالکریم معرفی گشته اند که فرزندان عبدالرحمن خوارزمی به شمار می آیند.

این مرقع که مجموعاً ۱۳۱ برگ نقاشی های گوناگون در بر دارد، بسان مرقع H ۲۱۵۳ آثاری نیز از استاد محمد سیاه قلم دیده می شود که لیست برخی از آنها، در آخر مقال ارائه گشته است.

این آثار که تا حدی با شیوه ابتکاری استاد سیاه قلم، در مرقع H ۲۱۵۳ فرق دارند، در شیوه هراتی و تبریز به رشته نقش درآمده و مؤید مهارت نقاش در شیوه باب روز آن دوران می باشد.

بمید نیست، این تصاویر، در شهر تبریز و زمان حکومت سلطان یعقوب فرجام یافته و در مواردی نیز شیوه خطائی را دنبال نموده و احیاناً از آنها نیز تقلید نموده است.

کاخ های این آلبوم گو اینکه مختصر فرق هایی که با کاخ های مرقع H ۲۱۵۳ دارد ولی در اصل یکسان است و موضوعاتش نیز از تصاویر دیو و دراویش و خانه بدوشان بیرون آمده و ندرتاً با تصاویر حیوانات و گل و برگ ها و موضوعات عادی مخلوط گشته است.

این مرقع نیز بسان مرقع دیگر، به نام مرقع فاتح خواننده شده و مهر سلطان سلیم را در بردارد. بطوری که در مرقع H ۲۱۵۳ مشهود است، سلطان احمد، اغلب این مرقعات را مطالعه می کرد و نسبت به مطالب و نقاشی های آن، از افراد خبره نیز استمانت می خواست و احیاناً اگر حالی داشت، در حاشیه صفحات، نیز نوشته ای از خود به جا می گذاشت. کما اینکه در ذیل یکی از صفحات مرقع H ۲۱۶۰ جملاتی که ابن مالک از حضرت رسول استماع کرده چنین نوشته است.

«قال لا اله الا الله خالصاً و مخلصاً يوماً يبنى وجهه الله دخل الجنة صدق رسول الله و صدق حبيب الله» شنبه بنگ یگر می درت ماهی ذوالقعدة «شنبه ۱۰۲۴ ماه ذوالقعدة»

آثار شناخته شده استاد سیاه قلم در این مرقع عبارتند از:

- ۱- تصویر مردی در شیوه چینی است که به دست بادبزن گرفته و در پشت سرش، درخت پرگل و برگ زیبایی دیده می شود نوشته شده: «عمل استاد محمد سیاه قلم»
- ۲- مردی به عصا تکیه داده و شمشیر به کمر بسته و کلاه چینی بسر نهاده، و اصل تصویر نیز در مکتب چینی است. رقم دارد: «استاد محمد سیاه قلم»
- ۳- برگ های درخت پرمیوه ای است که مرضی به روی آن نشسته است، رقم بخط ناموزون دارد. «عمل استاد محمد سیاه قلم»
- ۴- در این زمینه، تصویری به همین شیوه که همان بادبزن را به دست گرفته، ولی مهارت کارش ضعیف تر از کار خیالی مزدك است، به خط الحاقی رقم نهاده اند. «کاراستاد محمد سیاه قلم»
- ۵- از آثار امضادار الحاقی سیاه قلم، در این آلبوم، تصویر مرغایی به روی آب است که در حال شنا به عقب برگشته و پرهای خود را تمیز می نماید. در زیر پای مرغایی، دسته های متنوع گل و برگ جلب نظر می کنند و به خط الحاقی رقم دارد: «عمل استاد محمد سیاه قلم»
- ۶- تصویر مردی که سوار خری شده و مستخدمی که پرچم به دوش نهاده و در پشت سرش حرکت می کند. در زمینه، شکوفه گل های بلند و درخت پر برگ دیده می شوند. امضای الحاقی دارد «کاراستاد محمد سیاه قلم» که جمله سیاه قلم آن زیر کاغذی که بعداً چسبانده اند مخفی گشته است، این اثر گویا از تصویری که در آلبوم H۲۱۵۳ نقش پذیرفته با مختصر تغییراتی که از بابت گل و درخت ها و سایر ریزه کاری های دیگر به عمل آمده، تقلید شده و از آثار سیاه قلم به حساب آمده است.
- ۷- تصویر درهم، توله سگ و بچه خرسی است که به شکل دایره ای تصویر شده و در گوشه آن، رقم الحاقی دارد. «عمل استاد محمد سیاه قلم»
- ۸- تصویر مرد بلند قد و پابره نه ای است که آستین خود را بالا زده و کلاهی مثل دیگ بسر نهاده است و به خط الحاقی و بد رقم دارد. «کار استاد محمد سیاه قلم»
- ۹- تصویر مردی است که کلاه پوست پلنگی بسر نهاده و کاسه غذایی به دست گرفته و در محلی نشسته است، به خط بد رقم دارد. «کاراستاد محمد سیاه قلم»
- از طرز غذا خوردن معلوم است که این تصویر، در شیوه هراتی و یا تبریز عمل آمده است.
- ۱۰- عبور سوارکاران از رهگذری است که مقداری پوست حیوانات برای خشك شدن پهن شده و رقم دارد. «کاراستاد محمد سیاه قلم»
- ۱۱- تصویر فردی است که شلوار کوتاهی به عیار فرنگیان به پا کرده و کسه چینی به دست گرفته. رقم دارد به خط خوش. «عمل استاد محمد سیاه قلم»
- از نوشته های دیگری که در ذیل بعضی از نقوش آلبوم شماره ۲۱۶۰، در کتاب ها چاپ و منتشر شده و تاکنون قرائت نشده جهت علاقمندان ارائه می گردد.
- یکی از این آثار که به شماره fol 48 ۷ در آلبوم H ۲۱۶۰ دیده می شود. تصویر چند نفری، در جمع دایره است که در زیر آن بخط تعلیق استادانه ای نوشته شده:

«منع و آخر ثمانین و امسال اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی علم اجتهاد و طوق رهنمایی و ارشاد سرفراز و تحریرین بر اداء آداب انبیا و اختیار بطرق اصفا و اولیا از سر صدق و صفا نموده - و در زیر این نوشته ها نیز، قطعه خط استادانه‌ای، ز سلطان علی یعقوبی دیده می شود که رقم دارد: «مشقه سلطان علی یعقوبی» و باز در این آلبوم و fol 83 R در زیر تصاویر اصحاب کهف، که در داخل دایره‌ای ترسیم شده، به همان خط تعلیق، سطور، از يك فرمان درج شده که سطر اول آن چنین است:

«سریر سلطنت جاوید به جلوس همایون رونق فیها و زمین و ضیاء ارزانی فرمود بر ذمت همت بلند و به همت ارجمند واجب و لازم است که در تعیین مناصب اقتدا به آثار آباء عظام بامداد و اجداد گرام بزرگوار نمود.»

در این اثر مذهبی استاد محمد سیاه قلم از سوره کهف استفاده نموده و جمع هفت نفری آنها را در داخل دایره‌ای ترسیم نموده و سگ قطمیر را نیز جزء آنها نقش کرده است. (۶)

۶- در این تصویر که در داخل دایره‌ای به نقش درآمده، هفت نفر اصحاب کهف، در کنار یکدیگر بخواب عمیقی فرو رفته و سگ نیز در جمع آنها دیده می شود، و چون این روایت از قرآن نقل شده و در اغلب آثار هنری و خطی ذکری از آنها به میان آمده، به تشریح بیشتر آن در این مقال اقدام نمودیم.

در یکی از تفسیرها نوشته شده، در عهد دقیانوس شش نفر شاهزاده جلای وطن کرده از شهر بیرون آمدند، در وسط راه به يك نفر برخوردند که سگی نیز همراه داشت و او را نیز با خود بردند و گفتند سگ را با خودت نیاور، او گفت من هر جا بروم او نیز خواهد آمد. اینها شب هنگام در غاری رفتند و از خدای متعال خواب عمیقی خواستند.

در نتیجه دهای آنها مستجاب گشته و حدود سیصد سال خوابیدند، بعد از مدتی که بیدار شدند همان نفری که سگ همراهش بود، گفت من به شهر میروم و برای شما ها غذا می آورم، وقتی که به شهر رسید، دید وضع شهر عوض شده و تغییر پیدا کرده است، وقتی که پول دقیانوس را برای خرید اراله داد، همه گفتند این پول ها را نزدیده‌ای و بعد از ماجرای بسیار وی را پهلوی حاکم شهر بردند، آن پادشاه بعد از این که با دانایان و مشاوران شاهی مذاکره کرد، برای زیارت آن افراد هازم غار گردید. ولی چون شخص همراه قبلاً آمدن شاه را به غار اطلاع داده بود، آنها آرزو داشتند که خدا آنها را مرگ دهد. چون شاه و همراهان برای دیدن آنها رسیدند اثری از آنها ندیدند و همه مرده و از آن مکان ناپدید شده بودند؟

در قرآن کریم و سوره کهف ماقوع این افراد را به گفتاری نغز بیان داشته که مختصراً چنین است:

و... آیا گمان داری تو آنکه اصحاب کهف و باران رقیب بودند از نشان های قدرت، شگفت چون جای گرفتند جوانان بسوی غار پس گفتند پروردگار را بده مارا از نزد خود بخششی و مهیا ساز برای ما از کارهای صواب و راستی، پس زدیم ما برگوش های ایشان در غار سجالی که سخن نشنیدند در سال های شمرده، پس بیدار کردیم ایشان را تا بدانیم که کدام از دو شماره دازنده تراست مرآن مدت را، قصه می کنیم بر تو خیر ایشان را، به راستی بلرستی که ایشان جوانان بودند که گرویدند به پروردگارشان و زیاد کردیم ایشان را راه نمودن و بستیم ما بر دل هاشان، چون ایستادند نزدشاه، پس گفتند پروردگار آسمان و زمین است، هرگز نخواهیم پرستید غیر از خدا خدایی دیگر... که گویند سه تن بودند چهارم ایشان سگ ایشان بود و می گویند ترسایان پنج نفر بودند و ششم ایشان سگ ایشان است انداختن به غیب و می گویند مسلمانان هفت نفرند و هشتم ایشان سگ ایشان است بگو پروردگار من دانا تراست به شماره ایشان...»

در ارائه نام و تعداد آنها اختلاف نظرهایی است، بعضی ها می گویند سه نفر بوده و چهارمی همان سگ می باشد، بعضی ها عقیده دارند پنج نفر بودند که با سگ شدند شش نفر، و می گویند نام آن سگ فر فریره بود و بعضی نام حیوان را قطمیر می شناسند و رنگش را نیز زرد می نویسند و چون به در غار می رسند شبان از پیش میروند و بعداً جملگی دنبال وی به غار فرود می آیند.

قصه دیگری است که اینها هفت نفر مسیحی بودند که از فامیل های خوب آن دوره یعنی زمان امپراتوری (دسیوس) بشمار می آمدند و در موقع مسافرت سگی نیز به آنها علاوه می گردد که نام وی (راودات قطمین) بوده است.

در اغلب آثار ترکی و ایرانی نام این افراد دیده می شود که به شیوه های گوناگونی کتابت شده و حتی استاد محمد سیاه قلم نیز تصویر آنها را به نقش در آورده است.

اسامی اصحاب کهف چنین است:

یملیخا - مکثلینا - مرنوش - دبرنوش - مثلینا - شاذنوش - کفشططیوش - قطمیر که همان سگ است.

سگ اصحاب کهف روزی چند می نیکان دوید و آدم شد

حال به ارائه لیست آثار بجای مانده سیاه قلم که تاکنون شناسایی شده و رقم الحاقی دارند، پرداخته و به علت اینکه جمله آثار سیاه قلم، در کتاب های مختلفه و در بعضی موارد با تصاویر فوق العاده عالی و رنگی، که بسان اصل تصویر چاپ شده، روی این اصل از ارائه عکس های گوناگون سفید و سیاه و رنگی خودداری نموده و بارائه تصاویری در صفحات مختلف آثار وی را به اختصار و فهرست وار ارائه نموده و از تشریح و توضیح بیشتر آنها صرف نظر می نمایم.

عمده کتاب های چاپی جامعی که آثار سیاه قلم را به شیوائی و تشریح کامل چاپ کرده و نگارنده نیز در بعضی موارد از آنها سود جستام، یکی نوشته «مظهرایپ شیراوغلو» MAZHARŞ-İPŞİROGLU است که به سال ۱۹۷۲ در واشنگتن و به زبان آلمانی چاپ شده و نام مؤلف و مشخصات کتاب را چنین یاد کرده است:

Mazhar-ş İpşiroglu

Siyah Qalem

Vollständige Faksimile ausgabe der blatter des meisters mehmed Siyah Qalem aus desn besitz des

Topkapi Sarayi Musesi Istanbul under freer gallery of art Washington 1972

و دیگری کتابی است به نام

An Annual Deticated to the art and culture of the muslim world .1. 1981

The Islamic Art Foundation New York

آثار شناخته شده استاد محمد سیاه قلم عبارتند از:

- ۱- دو دیو پهلوی هم نشسته و یکی از آنها ظرف طلائی به دست دارد.
- ۲- تصویر بزرگی است که دواسب و دو تازی ایستاده و در طرفی، یک مرد فقیر و در طرف دیگر یک فرد ثروتمند مشغول درست کردن زین اسب است، و در گوشه ای وسایل جنگی دیده می شود و فرد دیگری غذا می پزد و دو نفر دیگر سرگرم رختشویی هستند. اندازه (۳۷/۱×۱۹/۸) سانتی متر
- ۳- مردی افسار اسبی را گرفته و باخود می برد، اندازه (۲۵/۵×۱۴) سانتی متر
- ۴- دو مرد در محلی نشسته و مشغول درست کردن شیشی هستند. اندازه (۲۱/۱×۱۶/۹)
- ۵- دو نفر بابونی را که مشکلی به رنگ آبی در کوله دارد، چیزی به گردنش بسته و به زور می کشند. اندازه (۲۶/۵×۱۵/۴)
- ۶- تصویر پنج نفری است که خری را باخود می برند، یکی از افراد که شاید ناخوش و یا شخص عاجز پیری است، به پشت یکی از آنها سوار شده و می خواهد سوار خر شود. با رقم: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۲۶/۳×۱۴/۴) سانتی متر
- ۷- مردی مشغول تغذیه بابوی خود بوده و زن و بچه اش، ناظر صحنه هستند رقم دارد: «کار استاد محمد» اندازه (۲۵/۵×۱۴/۵) سانتی متر
- ۸- تصویر زن و مردی است که گاوی را باخود می برند. اندازه (۲۶×۱۶/۹) سانتی متر
- ۹- یک نفر به چوبدستی تکیه داده و مهار اسبی را بدست گرفته است.
- رقم دارد. «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۲۵/۸×۱۶/۸) سانتی متر
- ۱۰- اسبی از چشمه آب می خورد و دو نفر محافظ آن، در کنار ایستاده اند رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۲۶/۴×۱۶/۷) سانتی متر
- ۱۱- یک شتر و یک شترسوار، از پشت سر دیده می شوند.

- رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۱۹/۶×۱۵ سانتی متر)
- ۱۲- مرد مستی که بی حال گشته و کلاه از سرش افتاده، نفر دیگر که ناظر صحنه است، انگشت حیرت به دهن برده و در کنار ایستاده است. اندازه (۹/۱۶×۲۷/۳) سانتی متر.
- ۱۳- دو نفر که یکی از آنها شیشی طلائی سنگینی به دست گرفته و در مقابل، يك نفر فشفشه ساز است که یکی روشن شده و نور طلائی دیده می شود.
- رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۷/۱۵×۲۴ سانتی متر)
- ۱۴- دو نفر که گویا معمار هستند مقابل هم ایستاده و یکی از آنها طنابی که به شاخول بسته شده است، می کشد. اندازه (۱۶/۱×۲۵) سانتی متر)
- ۱۵- يك نفر سوار خر شده و یکی چوب بدست، در مقابل وی ایستاده، و يك خدمتکار درباری که يك قاب طلائی بزرگ که گویا جلد مذهب ادعیه مذهب است، به دست گرفته است. اندازه (۱۷/۱×۲۵) سانتی متر
- ۱۶- دو مرد با کلاه و لباس بلند که هر کدام عصائی بدست گرفته اند و در وسط آنها زن سیاه پوستی دیده می شود که لباس شسته خود را بدست گرفته و با مردها صحبت می کند. اندازه (۶/۲۲×۳۳/۵) سانتی متر)
- ۱۷- سه مرد سفید پوست که کلاه های مختلفی بسر گذاشته و لباس های گوناگونی پوشیده اند دیده می شوند، که یکی از آنها، در داخل يك گلدان طلائی چند برگی از شاخه شاهدانه به دست گرفته و در مورد آن با یکدیگر مذاکره می نمایند. اندازه (۴/۱۸×۲۵/۶) سانتی متر)
- ۱۸- يك مرد سفید پوست پیر که کلاه مخصوصی بسر نهاده، در جایی نشسته و دو نفر در مقابل وی ایستاده اند. اندازه (۱۸/۷×۲۵) سانتی متر)
- ۱۹- مرد و زن سیاه پوستی است که زن آفتابه طلائی به دست گرفته و به عصا تکیه داده و با همدیگر صحبت می کنند.
- رقم دارد «کار سیاه قلم» اندازه (۱۷/۸×۲۶) سانتی متر)
- ۲۰- سه مرد سیاه پوست و کهن سال، مقابل هم نشسته و صحبت می کنند. اندازه (۱۶/۵×۲۶) سانتی متر)
- ۲۱- دو درویش که هر کدام پوست خزی به پشت دارند، با همدیگر صحبت می کنند، یکی از آنها کثکول درویشی به دست گرفته است. اندازه (۲۰/۵×۲۳) سانتی متر)
- ۲۲- دو مرد سیاه و سفید لخت که هر کدام لنگی به خود بسته و دستاری به گردن انداخته و عصائی به دست گرفته اند، در محلی نشسته و سرگرم صحبت هستند اندازه (۴/۱۸×۲۶/۵) سانتی متر)
- ۲۳- دو نفر سفید پوست که هر کدام بسیاق درویشان، پوست پلنگی به دوش بسته اند و با یکدیگر گفت و گو می نمایند اندازه (۲/۲۰×۲۶/۹) سانتی متر)
- ۲۴- دو گدای سفید و سیاه پوست کنار هم نشسته و یکی از آنها غذا می خورد، يك زن مفلوك دیگر که با پوششی کامل، بدن خود را پوشانده عصا به دست گرفته و با آنها صحبت می کند، کفش وی فورم بخصوصی داشته و جالب توجه می باشد. اندازه (۹/۱۹×۳۵/۹) سانتی متر)
- ۲۵- دو نفر سیاه پوست که یکی از آنها دهن خود را با دست گرفته و مشغول خوردن چیزی است. یکی از آنها لباس بلند و خوشرنگی به تن کرده و کفش های زیبایی پوشیده است، در مقابل اینها، مرد سفید پوستی که ریش های سفید داشته و لباس آبی سیربه تن کرده و کلاه خزندار بسر نهاده و روی چهارپایه طلائی نشسته، دیده می شود که با همدیگر صحبت می کنند. اندازه (۱/۱۳×۱۹/۷) سانتی متر)
- ۲۶- درویش سیاه پوستی است که موهای ژولیده داشته و لنگی به پا بسته و به چوبدستی تکیه داده و در محلی

ایستاده است. رقم دارد: «کار محمد سیاه قلم» اندازه (۱۰/۲×۱۸/۵ سانتی متر)

۲۷- درویش سیاه پوستی است که با البسه و لنگ قرمز رنگ خود، کنار هم نشسته صحبت می کنند. یکی از آنها چوبی به دست داشته و رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۱۲/۸×۱۲/۷ سانتی متر)

۲۸- یک پیرمرد دست خود را به ریش خود گذاشته و روی زمین نشسته است. اندازه (۱۲/۸×۱۲/۸ سانتی متر)

۲۹- دو دیو سیاه پوست و سرخ پوست که یکی از آنها، ساز مخصوصی میزند و آن یکی بدست زدن مشغول است اندازه (۲۷×۱۶/۲ سانتی متر)

۳۰- دو دیو سیاه پوست که لنگ های قرمز رنگ به پا داشته و به هر دو دست، دستمال آبی گرفته و می رقصند. اندازه (۲۵/۶×۱۹/۶ سانتی متر)

۳۱- چند نفر با کلاه های درویشی و البسه پردار، به روی زمین نشسته و یک زن دیگر عصائی به دست گرفته و در وسط ایستاده است، فرد قهرمانی که کلاه خزداری بر نهاده، سوارشیری شده و نمایش می دهد پره های بلند البسه شخص قهرمان، بلند بوده و به هوا بلند گشته است. اندازه (۲۸/۵×۱۵/۸ سانتی متر)

۳۲- شخصی که کلاه خزدار بر نهاده و با دو پر و گل طلائی آذین شده است، دیو قوی هیکلی را به دوش گرفته و با کله به زمین زده است، منظره درخت بریده و چند قارچ در زمینه دیده می شوند. اندازه (۲۶/۵×۱۷/۹ سانتی متر)

۳۳- دو درویش عصائی به دست گرفته و لباس های بلند پوشیده و سرگرم صحبت هستند. اندازه (۱۲/۶×۱۷/۲ سانتی متر)

۳۴- دو زن پیر که سرهای خود را بسته و البسه ای پر پوشش پوشیده اند، در محلی نشسته با یکدیگر صحبت می کنند. اندازه (۱۲/۷×۱۲/۱ سانتی متر)

۳۵- دو درویش با کلاه های گرد و لباس بلند، هر کدام به چوبی تکیه داده و سرگرم صحبتند. اندازه (۲۵/۴×۱۵/۶ سانتی متر)

۳۶- دو درویش با پوشش بلند، که هر کدام به چوبی تکیه داده اند، در محلی ایستاده اند. رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۲۷/۹×۱۸/۹ سانتی متر)

۳۷- دیو قوی هیکلی، فلز طلائی سنگینی را روی دست بلند کرده است. اندازه (۲۵/۷×۱۹/۸ سانتی متر)

۳۸- دو دیو طنابی را به هم می پیچیند و دو دیو دیگر، آنها را نظاره می نمایند. اندازه (۳۳/۸×۲۶) سانتی متر)

۳۹- دیو قوی هیکلی، انسانی را به دوش گرفته و با خود می برد. اندازه (۲۷/۶×۱۶/۵ سانتی متر)

۴۰- دیو شاخداری به چوبدستی تکیه داده و سر و دمش، بسان کله اژدها است. اندازه (۲۸×۱۶) سانتی متر)

۴۱- دو دیو خری را با خود می برند. رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۳۶/۱×۲۷/۶ سانتی متر)

۴۲- دیو شاخداری جسد یک انسان را با خود می برد. اندازه (۲۶/۵×۱۸/۹ سانتی متر)

۴۳- دو دیو چوبی را با اره از وسط می برند و دیو دیگری، در بالا نشسته و کار آنها را تماشا می کند. رقم دارد «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۳۵×۲۶/۵ سانتی متر)

۴۴- سه دیو بساط لهو و لعب را گسترده و شادی می نمایند، یکی از آنها، کمانچه می زند و دیگری ساقی شراب است و آن یکی ایستاده و نظاره گر مجلس است. رقم دارد. «کار استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۳۳/۴×۱۵/۸ سانتی متر)

- ۴۵- رقص دیو هاست که دوتای آنها، پارچه ها را به هوا انداخته و دو دیو دیگر، زنگ های مخصوص را به هم زده و ترنم می نمایند. رقم دارد: «کاراستاد محمد سیاه قلم» اندازه (۲۸/۹×۲۲/۸) سانتی متر
- ۴۶- دو دیو مقابل هم نشسته و گلدان طلایی را بررسی می نمایند، پارچه بسته شده و گرز طلایی دیده می شود و رقم دارد: «کار محمد سیاه قلم» اندازه (۲۴/۹×۱۸/۵) سانتی متر
- ۴۷- دو دیو در حال نزاع هستند که یکی از آنها، دم دیگری را گرفته و حریف مقابل، با قامه طلایی کوتاه، به او حمله می کند. اندازه (۲۴/۵×۲۲/۲) سانتی متر
- ۴۸- يك دیو دست و پای دو دیو دیگر را می بندد. اندازه (۲۷×۱۹/۴) سانتی متر
- ۴۹- دیو سحر آمیزی که از چشمانش آتش طلایی بیرون می جهد، اسبی را بغل کرده با خود می برد. اندازه (۲۰/۸×۱۶) سانتی متر
- ۵۰- دیو ها طعمه خود را به دست گرفته و با یکدیگر نزاع می نمایند و دو دیو دیگر که پشت کوه ها، ایستاده اند تماشاگر ماجرا هستند. رقم دارد: «کارمحمد سیاه قلم» اندازه (۴۹/۶×۲۰) سانتی متر
- ۵۱- دو دیو گلدان طلایی را به یکدیگر نشان می دهند. اندازه (۲۰/۸×۱۹/۶) سانتی متر
- ۵۲- دیو قوی هیكلی، شلوار آبی به پا کرده و دیو لخت دیگری را با دست بلند کرده و کله اش به طرف زمین است. اندازه (۳۳/۴×۲۱) سانتی متر.
- ۵۳- دیوی دیو دیگری را گرفته و به زمین می زند، دو تا چوب آنها، توی زمین نصب شده و در انتها، هوا یا دریا تصویر گشته است. زمینه قرمز تکه ای، و گرد و خاک بخوبی ارائه گشته است. اندازه (۲۸/۸×۲۰/۹) سانتی متر
- ۵۴- دیوی دهان ازدهایی را پاره می کند و دیو دیگر، طنابی به او می دهد تا دهان وی را به بندد رقم دارد: «محمد سیاه قلم» اندازه (۳۶/۶×۲۴/۳) سانتی متر
- ۵۵- دو نفر مست شراب می خورند و کمانچه می زنند. اندازه (۲۲×۱۴/۶)
- A ۵۶- حمل افراد سه نفری، در کالسکه زیبا و در مقابل يك صندوق، که این تصویر آینی از زیبایی و محتاج مقاله های بیشتر و عکس های رنگی است. اندازه (۳۲×۲۰/۵) سانتی متر
- B ۵۶- حمل دیو ها و فرشتگان، کالسکه دو شاهزاده عاشق و معشوق را. در اندازه (۳۲/۸×۲۰/۵)
- C ۵۶- چند دیو دست و پا بسته، صندوق های مختلف را با خود می برند اندازه (۳۲×۲۲/۴) سانتی متر
- ۵۷- تصاویر شیر و يك گاو که بطرز استادانه ای انجام یافته است. اندازه (۲۵/۶×۱۴/۴)
- ۵۸- تصویراسبی است خوابیده، که روی زمین دراز کشیده و خود را میخاراند و نوکر بی انصاف چوبی به دست گرفته و او را می زند. اندازه (۲۵/۱×۱۵/۸) سانتی متر
- ۵۹- کارگران سنگ و گل، برای ساختن محلی می برند. اندازه (۳۵/۲×۲۶/۷) سانتی متر
- ۶۰- وسایل بنایی و نجاری مهیا است و دو نفر دستور می دهند. رقم دارد: «کاراستاد محمد سیاه قلم» اندازه (۳۵/۲×۲۶/۸) سانتی متر
- ۶۱- مراسم آتش بازی است، که دو نفر در حال حرکت، چرخ فلک آتش زانی را شعله ور ساخته و فشار باروت، چرخ مذکور را می چرخاند و آتش بیرون می دهد. اندازه (۲۲/۶×۱۵/۴) سانتی متر
- ۶۲- مردی ناقوس سبك وزنی بدست گرفته و دیگری طناب کشیده و ناقوس را به صدا در می آورد سر زنگ های دیگری نیز در طناب های مجاور آویزان گشته است. اندازه (۲۸/۱×۱۹/۵)
- ۶۳- دو نفر مقابل هم دیده می شوند، رنگ ها قرمز کمرنگ است و رقم دارد: «کاراستاد محمد سیاه قلم» اندازه (۱۳/۲×۱۰/۷) سانتی متر

- ۶۴- دو نفر زن و مرد که لباس و روهوش سفید رنگی پوشیده‌اند. اندازه (۱۱×۵/۱۶ سانتی متر)
- ۶۵- تصویر چند مرد خسته. رقم دارد: «استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۴/۱۴×۸/۲۳ سانتی متر)
- ۶۶- فرشتگان ازدهاها را مهار می‌کنند. رقم دارد: «کاراستاد محمد» اندازه (۸/۲۷×۳/۳۶ سانتی متر)
- ۶۷ A و ۶۷ B - بزرگترین و زیباترین تصویر عروسی است که عاری از توصیف است. (زیرنویس ۷)
- اندازه ۶۷ A (۵/۳۳×۸/۳۳ سانتی متر) و اندازه ۶۷ B (۸/۳۳×۴/۳۴ سانتی متر)
- ۶۷ C - تصویر مجلس عروسی است که پیشاپیش آنها دو نفر می‌رقصند و جزو شاهکارهای سیاه قلم است. اندازه (۲۰×۴/۳۳ سانتی متر)
- در این تصویر، عروس خجالتی سوار اسب شده و جمع همراهان در اطراف وی دیده می‌شوند، وضع البسه و کلاه‌های گوناگون و وسایل و اشیایی که به دست گرفته تماشایی است. اصل نقاشی که در اندازه (۳۳×۸۷ سانتی متر) است، آیتی از زیبایی است که محتاج مقالات متعددی است که در این مختصر نمی‌شود تشریح نمود.
- ۶۸- تصویر سه دوستی است که پهلوئی یکدیگر نشسته و لباس‌های کلفتی پوشیده و یکی از آنها که ایستاده طغار غذایی به دست گرفته و یک هاون بزرگ، در روبروی آنها دیده میشود.
- کلاه‌های افراد عجیب است و یک پیرمرد، از پشت کوه‌ها ناظر صحنه است. اندازه (۸/۱۶×۲/۲۴ سانتی متر).
- ۶۹ A و ۶۹ B تصاویر نازی‌هاست که در حالات مختلف ترسیم شده‌اند.
- اندازه ۶۹ A (۴/۱۷×۲۶/۴) سانتی متر) و ۶۹ B (۵/۱۲×۱۲/۷) سانتی متر)

۷- این تصاویر که در دو صفحه جداگانه به مرقع وصل گشته، گویا تصویر خیالی سلیمان و بلقیس معروف است که جمله جن و پری، در اختیار آنها بوده و کجاوه و تخت روان را حمل می‌کنند.

در یکی از آنها تخت روان مزین و معجزداری است که پوشش آن به حیار گرفت و گیر ازدها تذهیب شده و سه نفر، در داخل آن جا گرفته است. چهار دیو قوی هیکلی، کجاوه مخصوص را به دوش گرفته و در پرواز هستند. در پایین این تصویر، کجاوه بی سرپوشی است که معجزهای منظمی داشته و دو نفر در داخل آن قرار گرفته است. این تخت، به وسیله شاهین بزرگی و به دست دو دیوی که در حال پرواز هستند، حمل می‌شوند.

تصویر مقابل، تخت روان نوع دیگری است که نفراتی در داخل آن نشسته و یک ملائکه زیبا، چتر مزینی را بالای سر آنها گرفته است، دو دیو قوی هیکل نیز تخت را بدوش گرفته و عازم محلی می‌باشند.

در زیر این تصویر، دو دیوی که با زنجیر مخصوص به هم پیوسته‌اند، مأمور حمل صندوق هستند که در حالت پرواز دیده می‌شوند، بین این دو صفحه، رقمی که فرد صاحب اطلاعاتی درج کرده نوشته شده «کاراستاد محمد سیاه قلم» اندازه این دو صفحه در مرقع (۲/۶۳×۲۰/۴۲ و ۲۰/۴۲×۲۰) سانتی متر) می‌باشند.

و باینکه تصویر جمشید جم در روز عید نوروز است که به روایت از شاهنامه فردوسی مصور ساخته و از مضمون ابیات زیر برداشت نموده است.

چه مایه بدو گوهراندیشناخت
 زهامون به گردون برافراشتی
 نشسته براو شاه فرمانروا
 فرومانده از فرّه بخت اوی
 مران روز را روز نو خواندند
 برآسوده از رنج تن دل زکین
 می و جام و رامشگران خواستند
 پمانده است از آن خسروان یادگار

به فر کیانی یکی تخت ساخت
 که چون خواستی دیو برداشتی
 چو خورشید تابان میان هوا
 جهان انجمن شد برنخت اوی
 به جمشید برگوهر افشانند
 سرسال نو هرمز فرودین
 بزرگان به شادی پیاراستند
 چنین روز فرخ از آن روزگار

- ۷۰- مردی با البسه و کلاه مخصوص، اسب سفیدی را تیمار می کند، گریزی به زمین افتاده و منظره درختی که برگ های پنج پره دارد، جلب نظر می کند. اندازه (۶/۵×۲۱/۲۴ سانتی متر)
- ۷۱- منظره شکارگاهی است که چند سوار کار، سوار بر اسب شده و دو تا از آنها، باز شکاری به دست دارند، در پشت صخره کوه، درختی بدون برگ دیده می شود و دو پلنگ سفید و خال خالی در آن حوالی ایستاده اند. رقم دارد: «کاراستاد محمد سیاه قلم» اندازه (۷/۵×۱۷/۲۶ سانتی متر)
- ۷۲- تصویر استادانه و فوق العاده گرفت و گیر، شیر هاست، که دست ها را، به شیوه اسلیمی و خرطوم لیلی و سایر تزیینات زمان ترسیم نموده است. اندازه (۸/۲×۲۶/۳۶ سانتی متر)
- ۷۳- تصویر چند سیمرغ و درختی با برگ های بلوطی است، که در زمینه آن، منظره کوه ها و تخته سنگی است که آنها را شبیه کله های حیوانات وحشی ترسیم نموده است. اندازه (۴/۶×۲۷/۳۷ سانتی متر)
- ۷۴- تصویر ازدهایی است که جهت شکار میمون ها، دور درختی پیچیده و آنها را مستأصل ساخته است، یکی از میمون ها، با چوپ به ازدها حمله می کند. اندازه (۲/۳۷×۲۷/۳۷ سانتی متر)
- ۷۵- تصویر شتری در حال راه رفتن است که افسارش را ساربان به دست گرفته و با خود می برد، فرد دیگری که به دست خود نخ می بافد دیده می شود. به خط تعلیق زیبا رقم دارد: «مشق استاد محمد سیاه قلم» اندازه (۲/۵×۱۷/۳۳ سانتی متر)
- ۷۶- تصویر دو شتری است که دست های حیوان بسته شده و دو نفر ساربان، مشغول تمیز کردن محل آنها می باشند. رقم دارد: «کار استاد محمد و استاد شیخی درهم» اندازه (۵/۳۵×۲۳/۳۵ سانتی متر)
- ۷۷- تصویر سوار جنگ آوری است که صورت را شبیه شیخی ساخته و حالت مینیاتور های اوایل صفویه را به خاطر می آورد، سوارکار ورزیده، به دست چپ سنفر شکاری گرفته و پیش می رود رقم دارد: «کاراستاد محمد سیاه قلم». اندازه (۵/۲۷×۲۶/۲۷ سانتی متر)
- ۷۸- از کار های گل و برگی این استاد، دو تصویر که رقم معروف را دارا بوده اند، یادداشت نموده ام که یکی از آنها شاخه نهالی پر میوه است که به روی آن مرغی نشسته و رقم دارد: «عمل استاد محمد سیاه قلم» در اندازه (۳۰×۲۱ سانتی متر) و دیگری شاخه گل و برگ هایی است، که دو مرغ زیبا، به روی شاخه ها نشسته و رقم دارد: «عمل استاد محمد سیاه قلم» در اندازه (۶/۵×۲۷/۲۹ سانتی متر)
- ۷۹- دیگر از آثار سیاه قلم H 2153 fol 19 B ، و در اندازه ۵/۵×۴۸/۳۳ سانتی متر است. در قسمت جمع حیوانات، از قبیل شیر و ببر و پلنگ، اسب و خوک و گوزن شاخدار و گاو و مخصوصاً يك گاو سیاه، با زین و مهار های بخصوصی است که در کمال قدرت و استادی انجام یافته و بین این جنگل حیوانات، انواع و اقسام بوته ها را به زیبایی ارائه نموده است. در زیر آن صفحه، چند گرگ درنده که خال خالی هستند، در حالت های مختلف دیده می شوند.
- ۸۰- دیو بد هیکلی است که اسبی را بغل کرده و با خود می برد.
- ۸۱- تصویر قلندر درویشی است که کلاه پوست پلنگی بسر نهاده و با دست خود ریشش را گرفته است.
- ۸۲- تصویر ازدها با جمع انسان و حیوانات است که به شیوه ابتکاری، مثل لغزش آب و ابرها نشان داده است. رقم الحاقی و خط بد دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم»
- ۸۳- تصویر دیو شاخداری که شاخ هایش بسان درختی روئیده و دندان ها دیده می شوند. دو نفر زن و مرد سیاه پوست که دیو را گرفتار کرده و بند کشیده اند او را به اسارت می برند، و مرد با چوبدستی دیو را کتک می زند.

۸۴- چند دیو دور هم نشسته و یکی از آنها آسیاب دستی و سنگی را می چرخاند، دو دیو دیگر که در حالت دیگری تصویر گشته‌اند، مقابل همدیگر قرار گرفته و یکی از آنها گردونه گردی که به وسیله نخ‌ی به گردن دارد به دیگری نشان می دهد.

این دو اثر شماره های ۸۳ و ۸۴ در موزه متروپولیتن نیویورک مضبوط می باشند.

۸۵- تصویر گروهی شامان‌ها که انسان و حیوان را در یک جا تجسم نموده و آنها انسان‌هایی هستند که بدن و جمله صورت و سر از موی انبوه پوشیده شده و بسان دیو نقش بسته که بعضی‌ها دم نیز دارند. رقم دارد: «کار استاد محمد سیاه قلم، مضبوط در مرقع H 2153 اندازه ۴۹×۲۰ سانتی متر.

۸۶- طراحی دو نفر در قیافه چینی که در کنارهم قرار گرفته و خندان هستند در بین آنها تصویر شیری که رام شده دیده می شود. چوبدستی کج و معوجی که به دست گرفته‌اند بسان شیوه چینی است و جمله تصویر در شیوه چینی عمل آمده و رقم دارد: «کاراستاد محمد سیاه قلم، اندازه (۱/۲۴×۲۴/۳۴) New York MMA

۸۷- تصویر دیوی است که با پارچه ساده‌ای ستر عورت کرده و با دیو دیگری که قیافه وحشتناکی گرفته و شاخ به سر دارد ازدهای قوی هیكلی را اسیر نموده و دهن ازدها را پاره می نمایند. دیو دیگر طنابی به دست گرفته و شاید می خواهند ازدها را طناب پیچ نمایند. رقم دارد: «محمد سیاه قلم»

۸۸- تصویر دوازدهایی است که با یکدیگر مصاف می دهند. در میدان منازعه نخته سنگ‌های درشت و تنه بریده درختان تنومند و چند درخت پر برگ در جنب آنها دیده می شوند.

روی هم رفته اصل تصویر شلوغ و درهم بوده و حتی در کتابی که چاپ کرده اند بر عکس چاپ کرده اند رقم انحصاری دارد: «عمل استاد محمد»

از آثار دیگر نقاش، که بی شک بیشتر از این آثارمدرجه، می باشند به علت دسترسی نداشتن به نمونه‌های چاپی و با اصلی آن، صحبتی به میان نیارده و به نمونه‌های مذکور اکتفا نمودیم.

۱۰۴۹ - محمد سیمی نیشابوری

فرزند علی و از اهالی نیشابور مقیم مشهد بود که در اوایل قرن ۹ هـ. ق. به کار تدریس اشتغال می ورزید. به گفته دولتشاه سمرقندی، مردی ذوفنون بود و از کاتبان دربار بایسنقر میرزا (۸۳۷ - ۷۹۹) بشمار می آمد و در معماری و رنگ آمیزی و مرکب سازی و افشانگری و تذهیب و وصالی و رنگ کاری و کاغذ سازی سر رشته داشته است.

قاضی احمد در گلستان هنر احوال این استاد را تا حدی بیشتر نوشته و چنین معرفی نموده است.

«مولانا سیمی نیشابوری به غایت مستعد و صاحب فنون بوده و در مشهد مقدس اعلیٰ مزکی ساکن گشته به مکتب داری اشتغال داشته، به هفت قلم خط نوشتی و در فن شعر و پاکیزگی و سرعت کتابت عدیل نداشته و معماری خوب بوده و در رنگ آمیزی و سیاهی ساختن و افشان و تذهیب سرآمد روزگار بوده و در این فن رسایل خوب دارد و ترسلی نیز تألیف نموده و صاحب فن بوده، اولاد اکابر مشهد مقدس معلی بواسطه میمنت همیشه پیش او چیزی می خواننده و هر کس که پیش او تعلیم گرفته به مرتبه عالی رسیده، خواجه عبدالحی منشی از جمله شاگردان او است و اهل زمان او را مسلم می داشتند، مشهور است که مولانا سیمی در یک روز دوهزار بیت به دعوی خود گفته و نوشته و این حد هیچ کدام از اهل شعر و ارباب کتابت نبود و هیچکس توفیق این مرتبه نداشت

و نیافته و جهت سجع انگشتی خود این بیت را گفته و به حکاک داده که نقش کرده و در انگشتی نهاده.

يك روز به مدح شه پاكيزه سرشت سيمي دوهزار بيت گفت و بنوشت

وی در زمان علاءالدوله بن میرزا بایسنفر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور بوده

مصطفی عالی افندی نیز از این استاد یاد کرده و چنین معرفی کرده است:

«ناقد کامل العیار کتابت و مالک سیم و دینار و جواهر خزانه حروف مولانا سیمی نیشابوری است که در مشهد رضویه ساکن بوده و در شش قلم و فن معما و غزل گوئی و رنگ آمیزی اوراق و تذهیب و زرافشانی و وصالی، دارای مهارت زیاد و افتخار عصر خود می باشد.

از مزایای وی این است که معلم و مکتب داری بقعه مبارکه است. و حتی مولانا عبدالحی که در خط دیوانی و نقاشی یگانه عالم است از شاگردان مسلم و مقبول مولانا سیمی است. حکایت شده که مولانا سیمی در يك روز و يك شب، دوازده من طعام و میوه شهد آشام میل کرده و در همان اثنا، به دستور علاءالدوله و در باب قصه‌ای سه هزار بیت نظم کرده و در بین صدای دهل و نفیر و نقاره و غوغای بی مأل، واقعاً سیمابگری کرده و همه را نوشته و با این معما به پایان رسانده است.

برلب بام مه آن سه گفت باید مردنت کالفتاب عمراینسك برلب بام آمدست

در مورد شرح حال دو هنرمند هم نام به نام های عبدالحی هروی و دیگری عبدالحی استرآبادی که شاگرد استاد محمد سیمی محسوب می گردید، اگر نوشته متاقب هنروران را سند قرار داده و بگوییم که عبدالحی خطاط و شاگرد محمد سیمی نیشابوری، بنا به گفته مصطفی عالی، در خط دیوانی و نقاشی یگانه عالم بوده بدین ترتیب، تحقیقاً دو نقاش به نام های عبدالحی وجود داشته که یکی همان عبدالحی هروی است که در زمان امیر تیمور گورگان (۸۰۷ - ۷۳۶) که در حدود سال ۸۰۳ ه. ق. و به نوشته دوست محمد هروی در دیباچه مرقع بهرام میرزا خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدار السلطنه سمرقند آورده و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود. و بعد از فوت خواجه همه استادان تبع کارهای ایشان کردند، به سمرقند کوچ کرده و دیگر عبدالحی استرآبادی است که از شاگردان محمد سیمی نیشابوری به شمار آمده و علاوه بر خط دیوانی، به روایت مصطفی عالی افندی که منبع استنادی را در کتابش ذکر نکرده، در نقاشی نیز یگانه عالم محسوب داشته جز و نقاشان صاحب اعتبار زمان علاءالدوله پسر بایسنفر میرزا (۸۲۰ - ۸۶۵ ه. ق.) ذکر کرده است.

در جلد اول نیز ما مختصر اشارتی به احوال عبدالحی استرآبادی کرده و مآثر را بیان داشته و سپس به ذکر احوال عبدالحی هروی یا بغدادی پرداخته و مدارک و آثار بجامانده وی و همچنین تقلید هایی که محمد بن محمود خیامی از آثار او کرده یاد نموده و متأسفانه به علت اشکالاتی که در ماشین نویسی ایجاد شده، در تیر نام های دو نقاش همنام، تنها نام عبدالحی استرآبادی، که می بایستی از نقطه نظر الفبایی، قبل از عبدالحی هروی نوشته شده باشد، درج شده و مختصری از احوالات آن دو نقاش با هم مخلوط شده که بدینوسیله اصلاح می گردد و برای اینکه نام این دو هنرمند، جدا از یکدیگر ثبت گردد، در مندرجات آخر جلد سوم، اصلاح شده و نام هر هنرمند در جای خود درج خواهد گردید.

۱۰۵۰ - محمد شاه (نقاش هندی)

نقاش پر مایه خوش قلم قرن ۱۲ ه. ق. هندی است.

تنها آبرنگ این استاد که در صفحه ۱۱۷ کتابت تاج محل چاپ شده، تصویر نشسته نادر شاه است که لباس سرخ رنگی به تن کرده و کلاه مرصع و جواهر نشانی بسر گذاشته است.

نادرشاه که با نبختر شاهانه قرار گرفته، با اشاره دست، فرمانی را صادر می کند. رقم نقاشی که به خط نستعلیق درج شده چنین است: «تصویر شاهنشاه جم جاه نادر شاه عمل محمد شاه»

۱۰۵۱ - محمد شاه تبریزی

در کتابخانه سلطنتی عثمانی جماعتی بوده‌اند که به آنها اهل حرفه و صنعت می گفتند. و هر یکی از آنها نیز، در حرفه و هنر تخصصی خود، مهارت تامی داشته و در آن کتابخانه به خلق آثار زیبا اشتغال داشتند. نقاشان و کاتبان و مذهبان و مجلّدان و سایر هنرهای مربوط به امر کاتب، جماعتی از این اهل حرفه ها بشمار می آمدند که در انجام سفارش شاهانه، نسخه ها و مرقعات و سایر آثار تزئینی دیگر را، بطور انفرادی و یا دسته جمعی تهیه کرده و تقدیم پیشگاه سلطان می نمودند. قدیمی ترین سندی که راجع به نقاشان و اهل حرفه آن دوران، اطلاعاتی داده، سندی به تاریخ ۹۳۱ هـ. ق. است که اعضاء جماعت حرفه را در آن سنوات، چهل و یک نفر نامیده است. و در سند دیگری که به تاریخ ۹۳۳ هـ. ق. کاتب شده، جماعت اهل حرفه را پنجاه و یک نفر درج نموده و رئیس آنها را شاه قولی معرفی کرده است. در سال ۹۵۲ هـ. ق. که دوران فعالیت محمد شاه شروع می گردد، جماعت اهل صنعت را همان تعداد پنجاه و یک نفر نوشته‌اند که سر نقاش آنها همین محمد شاه تبریزی بوده است. جماعت زیر نظر محمد شاه، از هنرمندان عثمانی و ایرانی و آلبانی و هنگری و بوسینان و اتریش و غیره تشکیل می شدند که از این گروه، ده نفر آنها ایرانی و سرپرست گروه نیز ایرانی بوده است. از آثار امضاء دار این هنرمند، تاکنون مشاهده نشده و تنها این اطلاعات مختصر و مستندی است که از مخازن استاد عثمانی، استفاده شده و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.^۱

۱- در این مقوله بدنیست اطلاعات مختصری که حائز اهمیت بوده و نام بعضی از استادان را در لیست هنرمندان قرار داده، جهت علاقمندان ارائه بدهیم. سندی که سال ۱۰۰۵ هـ. ق. نوشته شده، جماعت اهل حرفه را ۱۲۹ نفر یاد نموده که رئیس آنها را «سر نقاشان» و یا «کدخداه» و یا «سر بلوک» می گفتند. در این اسناد، همچنین از هنرمندی به نام حسن بن عبدالجلیل مشهور به حسن چلیی یاد کرده که سال ۹۱۶ هـ. ق. پادشاه وی بین ۲۵ تا ۳۵ آقچه بوده است. دیگر از هنرمندان یاد شده، شاه قولی است که به او «شاه قلی بغدادی» نیز می گفته‌اند. این هنرمند، حدود سالیان ۹۱۶ به امامیه آمده و در سال ۹۵۲ هـ. ق. سر بلوک شده و پسالیان ۹۶۳ یا ۹۶۴ قبل از اینکه هدیه‌اش را به سلطان عثمانی تقدیم نماید، فوت نموده است. مدارک موجود نشان می دهد که نقاش خانه، در زمان بایزید دوم ۸۸۶ - ۹۱۸ تأسیس شده و جماعت اهل حرفه، از هنرمندانی که به وسیله سلطان سلیم از تبریز کوچ کرده بودند، تکمیل گردیده و در سال ۹۲۷ هـ. ق. به دو قسمت رومیان و صغیران تقسیم گشته است.

محمد شاه قاجار - پسر عباس میرزا ابن فتحعلیشاه قاجار است که بعد از مرگ فتحعلی شاه، تا سال ۱۲۶۲ هـ. سلطنت کرده و پدر ناصرالدین شاه قاجار می باشد.

مرحوم لسان الملك سپهر، در ناسخ التواریخ، هنر های وی را ستوده و در مورد تصویر سازی وی، چنین نوشته است: «در پیشه نقاشان و فن حسابدانان و مهندسان از تمام بار پلنگان درگاه و چاکران پیشگاه رتبت برتری داشت» معلوم می گردد، که مرحوم سپهر از لطف و مرحمتی که به شاه قاجار داشته، این تعریف بی استاد را در مورد وی مرهمی داشته، در صورتی که، محمد شاه قاجار، علاوه بر این که، در هنر نقاشی، از نقاشان پارسیان برتر نبوده، بلکه نقاشی متوسط نیز، به حساب نمی آمده است.

۱۰۵۲ - محمد شاه نقاش

طراح و رسمی ساز مساجد و ابنیه قدیمی بود و در گچ بری و ترسیم نقوش اسلامی دستی پر مهارت داشت. از یادگار های این استاد که در اوایل قرن ۸ هـ. ق. فرجام پذیرفته، طرح نقوش و گچ بری های صحن بقعه پیر بکران است که رقم دارد: «عمل محمد شاه نقاش»

۱۰۵۳ - محمد شریف

مجلد و قلمدان ساز اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در هنر خود قلم شیرینی داشت. از آثار رقم دار این استاد، جلد قرآنی دیده‌ام که در گل و مرغی عمل آورده و در داخل جلد نیز شمایل مولا علی علیه السلام با حسین را به استادی نقاشی نموده و رقم نهاده بود: «محمد شریف ۱۲۰۵»

● محمد شریف پسر عبدالصمد شیرازی در شریف خان آمده

۱۰۵۴ - محمد شفیع (سلیمان)

به سلیمان نقاش معروف بود و در اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. زندگی می نمود. احوال این استاد را نصر آبادی در تذکره خود به اختصار یاد کرده و چنین معرفی کرده است:

● محمد شریف - طراح و نگارگر دوران اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ - ۹۶۳) بوده و در شیوه هندوپرسان تصویر می ساخت. از آثار شناخته شده این استاد، تصاویری در نسخه رزم نامه جیور است که بسالین ۹۹۰ تا ۹۹۵ هـ. ق. فرجام پذیرفته، معرف قدرت قلم نقاش به حساب می آید.

● محمد شریف - فرزند عبدالصمد - فرزند عبدالصمد نقاش معروف است که احوال پدر و پسر را مفصلاً در جای خود ذکر کرده‌ام.

اخیراً در حراجی ساتی لندن و روز ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ میناتور فوق العاده زیبایی از این هنرمند دیده‌ام که مجبور بودم در این محل نیز پادی از آثار کمیاب نقاشی اراله دهم، این تصویر، نقش شتر پر حالتی بود که گرفتار نگهبان بی انصاف شده و به زمین لغزیده و گرفتار شلاق محافظ خود گشته است.

در این اثر ارزنده، قیافه خشمناک و متاصل شتر، که به پشت خوابیده و دست و پای خود را حفاظ قرار داده و دمش به گوشه کمند زین رنگی اش، محکم گشته، دیده می شود، ساربان عصبانی، لباس هندی به تن کرده، شلاقی به دست گرفته و حیوان زبان بسته را میزند.

حالت طغیان و عصبانیت ساربان و شتر، به نحو استادانه‌ای ارائه گشته و از هر نظر پر مهارت بود.

در کنار تصویر، پک بیت شعر و امضای هنرمند دیده می شد که چنین بود:

«احسن الخالقین رب العالمین، حسب الفرموده، حضرت حقایق آگاه معرفت دستگاه امیر محمد صالح سلمه الله و ابقاء قلمی نمود، کته المذنب و العبد محمد شریف غفراله ذنوبه و ستراله عبره فی شهر سنه ۱۰۲۸»

● محمد شریف حکاک - نگارگر نقوش و خطوط گوناگون، به روی حقیق و للزات در قرن ۱۰ هـ. ق. بود که قاضی احمد، هنر وی را ستوده و در گلستان هنر چنین معرفی کرده است:

«مولانا محمد شریف از بزرگ زادهای اهراب نمیری است بواسطه استعداد ذاتی، کسب فضایل نمود، هم جلی و هم خفی را خوش می نوشت و از دیگر حیثیات مثل حکاکی بهره‌ای تمام داشت و نسخ تعلیق را بطریقی که می نوشت، در حقیق نقش می نمود و در سهامی گری و شجاعت خود صاحب میراث بود.»

محمد شفیع نام دارد، در شبکه و طراحی طلا و نقره مانند ندارد. و مقبول جمیع استادان است، قدرتش در تربیت نظم به مرتبه ایست که خود می گفت اشعار ما به صد هزار رسیده است. خدا از چشم زخم این چنین طبع ها را نگه دارد

● محمد شفیع اصفهانی در شفیع عباسی آمده

۱۰۵۵ - محمد شفیع التبریزی

اهل تبریز واز قلمدان سازان گمنام و خوش قلم آن دربار است که تنها يك اثر قلمدانی وی را دیدار کرده‌ام. اندازه این قلمدان بطول ۴۰ سانتی متر و عرض ۱۰ سانتی متر و ضخامت ۹ سانتی متر بود و بزرگترین قلمدان رزمی و کیانی ایرانی بود که تاکنون مشاهده نموده بودم.

در مدالیون وسطی صحنه پذیرایی شاه عباس از پادشاه هندی بود که هر دو پادشاه روی مخده‌ای نشسته و پشت به متکای زربفتی داده و جمع فرماندهان و وزراء و شاهزادگان و همراهان هر دو طرف، پشت سر آنها ایستاده و یا نشسته بودند و مطرب ها و رقصه ها هم در پیشاپیش صحنه به رقص و پایکوبی اشتغال داشتند.

در کنار مجلس وسطی، صحنه جنگی و بسیار شلوغ چالدران بود که شاه اسماعیل سوار بر اسب شده و انبوه لشکریان عثمانی، تار و مار شده و راه هزیمت را پیش گرفته بودند.

در صحنه رویه قلمدان، مجلس معجزه حضرت موسی در پیش فرعون بود که عصای خود را به عصا تبدیل نموده و فرعون را ترسانده بود.

درکناره های قلمدان نیز، بدین ترتیب صحنه های جنگی و نشست پادشاهان اساطیری ایرانی بود که در مجالس متنوع ترسیم شده و با طلا آذین گشته بودند.

این قلمدان کیانی بزرگ و پر حجم که بیش از هزار چهره متنوع در برداشت به پرکاری و خوش دستی تصویر شده و در بالای صحنه وسطی رویه قلمدان رقم و تاریخ داشت: «محمد شفیع التبریزی سنه ۱۲۰۸»

۱۰۵۶ - محمد شفیع الحسینی = شفیعاً

معروف به شفیعاً، از سادات حسینی هرات بود که به حسن محضر معروف گشته و در خط شاگرد فصیحی شاهر دستگاه مرتضی قلی خان شاملو بود. این استاد خط نسخ و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و خط شکسته را بجایی رسانده بود که به نام وی شفیعایی خوانده می شد. این هنرمند، در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری بی قرین بود و از مفاخر قرن ۱۱ ه. ق. به شمار می آمد. مرحوم عبدالمحمد خان ایرانی، در کتاب خود، این هنرمند را بسیار ستوده و احوال وی را کامل العیار درج نموده و بدون ذکر مأخذی که معلوم نکرده از کدام اسناد استفاده نموده، او را در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری و سطوربندی بی قرین دانسته و چنین یاد کرده است:

«میرزا شفیعاً ملقب به پیشوا از مردم هرات بود، و در کمالات مختلفه مقامی عالی داشت و در خدمت مرتضی

قلی خان شاملو حکمران هرات مدتها منصب منشی باشی را داشت و همت بر تکمیل خط شکسته استاد خود مرتضی قلیخان شاملو گذاشت تا متدرجاً آن خط مانند زلف عروسان پیشش و گره طننازانه پیدا کرد و در صفحات زیبا جلوات رعنائی نمود و یکی از خطوط مطلوبه شد که بعد ها به مرور ایام و تصرفات گوناگون از حلیه اعتبار اولیه اش کاسته شد و راه قهقرا و انحطاط گرفت و این خط آخرین خطی است که پا به دایره وجود گذاشت. و اولین خطی است در بین فارسی نویسان که راه زوال گرفت و اگر چه هنوز مستعمل و خوش نویسان چندی به این خط نگارش در کمال دل آرائی و قشنگی می نمایند. با این همه از منزلت و مقام اولیه کاسته شده و دارد به طرف اضمحلال و زوال می رود. بالجمله میرزا شفیعا یکی از مفاخر قرن ۱۱ هـ. ق. بود که علاوه از حسن خط در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری و سطور بندی بی قرین بود و هشتاد و پنج مرحله از حیات عاریت به پیمود و سفری هم به طرف هندوستان رفت و مقتضی المرام به هرات بازگشت تا درگذشت

مرحوم فکری سلجوقی نیز در کتاب خوشنویسان و هنرمندان خود، درباره میرزا شفیعی هراتی یاد نموده که شفیعا در شعر و ادب و خط و نقاشی و تذهیب استادی بی مانند بوده، سفری به هند کرده و سپس به هرات برگشته، یار دیگر همراه شاه عباس ثانی به اصفهان رفته و عاقبت در مشهد به عمر هشتاد و پنج سالگی از دنیا رفته است.

واله داغستانی و نصر آبادی که هر دو نزدیک به عصر شفیعا بوده اند سال وفات او را ۱۰۸۱ هـ. ق. نوشته اند.

محمد شفیع اصفهانی = محمد شفیع = شفیع عباسی

هنرمند پر شهره دربار شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸) و شاه عباس ثانی (۱۰۷۷-۱۰۵۲) است که احوال وی، در نام (شفیع عباسی) و صفحه ۲۴۳ جلد اول این کتاب یاد شده ولی چون اخیراً آلبوم فوق العاده نفیسی که شامل گل های مختلف بوده و از آثار گرانقدر محمد شفیع بشمار می آمد و در حراج روز ۱۱ آپریل سال ۱۹۸۸ ساتی لندن به فروش رسید، علاقمند شدم که مشخصات کامل مرقع را نیز به آثار نقاش علاوه نموده و در محل نام محمد شفیع عباسی، یادگارهای بجا مانده وی را تکمیل نمایم، روی این اصل بعضی از مشخصات قطعات آلبوم را که امضا و نوشته هایی داشته و از لحاظ سندیت هنری، ارزش قابل اعتباری را دارا بوده اند، به شماره صفحات آلبوم یاد نموده و پاکتویس نمایم و برای شرح بیشتر آثار نقاش، ابتدا شماره صفحات و نام گلی که در آن صفحه نقش یافته یاد نموده و سپس صفحاتی که امضاء یا نوشته هایی در بر داشته اند با ذکر شماره صفحه به تفصیل بیان کردم که تصاویر گل هایی که در متن آلبوم مصور شده و نام آنها به وسیله خط قلم موئی نقاش، در ذیل آنها و همچنین در صفحه مقابل آنها نوشته شده رونویسی کردم که عبارتند از:

- ۱- میخک گلدان ۲- زرنشان ۳- میخک و گل سرخ ۴- خطمی قرمز ۵- شقایق ۶- نیلوفر
- فرنگی ۷- خطمی قرمز ۸- خطمی سفید ۹- گل انار ۱۰- برگ خزان ۱۱- نرگس ۱۲- رعنا
- ۱۳- شقایق ۱۴- بنفشه کوهی ۱۵- دسته گل رعنا ۱۶- شکوفه به ۱۷- لاله شهری ۱۸- لاله
- شهری ۱۹- لاله شهری ۲۰- عنبر بو ۲۱- گل مریم ۲۲- لاله کوهی ۲۳- لاله کوهی ۲۴-
- نرگس ۲۵- خطمی ۲۶- گل سرخ ۲۷- پایی چال - میخک ۲۸- میخک ۲۹- یاس بنفش ۳۰

- گل انار ۳۱- گل خوار ۳۲- لاله کوهی ۳۴- بنفشه کوهی ۳۵- سنبل ۳۶- شقایق ۳۷- گل آفتاب ۳۸- مغملی ۳۹- خطمی ۴۰- گل گندم ۴۱- شکوفه سیب ۴۲- رعنا بنفشه ۴۳- رعنا ۴۴- شکوفه آلوده ۴۵- بنفشه ۴۶- نرگس ۴۷- زرنشان ۴۸- میخک ۴۹- گل سرخ ۵۰- زنبق سفید ۵۱- گل گندم ۵۲- لاله کوهی ۵۳- خطمی ۵۴- ایلچی سوسن ۵۵- شکوفه ۵۶- درخت برگ

اغلب این گل ها، به رنگ های مختلف رنگ آمیزی شده و مقداری نیز به سیاه قلم انجام پذیرفته بود که در حد خود ستودن داشت و از بهترین کارهای نقاش بشمار می آمد.

مشخصات صفحاتی که در ذیل آن، نوشته و یا امضایی دارند عبارتند از:

(مشخصات صفحه ۱ مرقع)

در گوشه بالا به خط نسخ زیبا نوشته:

در تاریخ یوم الاحد (۸۱۶؟) شهر رمضان المبارک (سنه ۱۰۱۶؟) رقم کمینه شفیح عباسی آب و رنگ شد و این اشعار در زیر آن نوشته شده:

دبید مجنونیم و برگ ما زبان خاموشیست گل بچین از برگ ما احوال یار ما مهرس
از دیار حسن خیر عشق... میشوی آواره احوال...

در مورد تاریخ های ۸۱۶ و ۱۰۱۶ که در بالا قید شده چون در بالای سطور و در محل غیر مانوس درج شده، ممکن است اثر دست کسی باشد که آترا بعداً نوشته است.

و در مورد بیت دوم اشعار که قرائت نشده، متأسفانه باید گفت، کسی که مرقع را ترتیب می داد، دنباله خط را بریده و شعر ناتمام دیده میشود.

(مشخصات صفحه ۶ مرقع)

مهر کوچک بیضی شکل با سجع و بنده آل محمد مهدی ۱۱۸۲،

مهر مالک آلوم است که در سال ۱۱۸۲، در اختیار داشته است.

(مشخصات صفحه ۱۰ مرقع)

به خط نستعلیق امضاء و تاریخ نهاده:

در روز شنبه پوزدهم ربیع الاول سنه ۱۵۲ آبرنگ شده

سنه ۱۵۲ یعنی ۱۰۵۲ و پوزدهم به زبان هادی درج کرده که همانا پانزدهم می باشد.

(مشخصات صفحه ۱۱ مرقع)

در اینجا اسم نقاش نوشته نشده ولی خط از محمد شفیح است که چنین نوشته:

در روز سه شنبه پنجم شهر ربیع الاول بود که پادشاه جمجاه ملائک سپاه سایه ظل الله شاه صفی از دارالسلطنه اصفهان متوجه بساق السلام بغداد سنه ۱۰۴، که سنه ۱۰۴ همانا سنه ۱۰۴۰ بوده است.

(مشخصات صفحه ۲۴ مرقع)

مهر دایره ای با قطر حدود پنج سانتی متر است که سجع آن چنین است.

مرید خاص شاه جهان پادشاه غازی جعفرخان، این مهر به خط نستعلیق زیبا حکاکی شده و گویا یکی از صاحبان دیگر آلوم بوده که مدتی آنرا در اختیار داشته است. و در کنار آن به خط شکسته بد و ناخوانا که خواندن آنها تجربه فراوانی می خواهد، چنین نوشته شده است: (زمین طلا و زمین علی (اعلی) و زمین سبز خواهد شد - نیز منطبق ساده این طرح خواهد شد)

(مشخصات صفحه ۳۵ مرقع)

«با هو در شب چهارشنبه ثالث شهر محرم الحرام سنه ۱۰۵۰ در مدرسه مولانا عبدالله آبرنگ یافت رقم کمینه محمد شفیع اصفهانی»

(مشخصات صفحه ۴۵ مرقع)

«در روز دوشنبه پنجم شهر محرم الحرام سنه ۱۰۵۴ آبرنگ شد»
 مهر بیضی شکل محمد شفیع، که در جلد اول کتاب و صفحه ۲۴۳ تشریح نموده و طرز قرار گرفتن جملات و سجع مخصوص آنرا که اولین بار معرفی گشته، در زیر جملات دیده میشود که چنین است:
 «محمد شد شفیع مرد عالم ۱۰۴۶»

خوشبختانه در این تصویر، سجع مهر نقاش و تاریخ حکاکی آن که سال ۱۰۴۶ درج شده، خود سند با امتیازی است که میشود مهر مذکور را بدین ترتیب اصلاح نمود.



تصویر سجع مهر را با دقت تمام و بطوریکه مسیر و نوع خط تغییر پیدا نکند، ترسیم نمودم که در تاریخ هنری ایران ثبت گشته و قرائت آن برای علاقمندان آسان گردد.

(مشخصات صفحه ۴۶ مرقع)

«در روز سه‌شنبه نوزدهم ربیع الاول آبرنگ شد سنه ۱۰۵۲»

(مشخصات صفحه ۴۸ مرقع)

در وسط دو تا میخک و همان مهر جعفرخان دیده می‌شود که مشخصات آن قبلاً تشریح شده است.
 تصویر رنگی شماره ۳۵ مرقع و همچنین تصویر سیاه و سفید شماره ۴۵ مرقع و شماره‌های ۳۴ و ۴۴ و ۴۱ در کاتالوگ حراجی مذکور چاپ شده که علاقمندان می‌توانند به آن کاتالوگ مراجعه نموده و شیوه و مهارت نقاش را در گل آرای دیدار نمایند.

اینک مشخصات تمام گل‌هایی که، در صفحات مرقع جا گرفته، جهت مشتاقان هنری رونویسی می‌گردد.

۱- (میخک گلدان)

گل میخک با قلم سیاهی بدون رنگ، و گلدان نیز طراحی شده به طریق ساده‌است.

در گوشه بالا به خط نسخ نوشته:

«در تاریخ یوم الاحد (۸۱۶۹) شهر رمضان المبارک (سنه ۱۰۱۶؟) رقم کمینه شفیع عباسی آب و رنگ شده

و این اشعار در زیر آن نوشته شده:

دید مجنونیم و برگ ما زبان خاموشیست گل بچین از برگ ما احوال یارما پیرس

از دیار حسن خیر عشق... میشوی آواره احوال...

۲- (زر نشان) تصویر برگ‌های خنجری و گل‌های شبیه اناری به قلم سیاهی و بدون رنگ، به شیوه تذهیب

نقاشی نموده و نامش را زرنشان یاد کرده‌است.

- ۳- (میخک و گل سرخ) تصویر گل میخک و یک گل سرخ، بدون رنگ و قلم سیاهی، در کنار آنها یک سوسمار و یک قورباغه و یک عنکبوت علاوه نموده است.
- ۴- (خطمی قرمز) طراحی به طریق قلم سیاهی و رگه های هاشوری، گل خطمی را بدون رنگ تصویر نموده و در بالا یک پروانه و یک زنبور و یا خرمگس و یک پروانه روی غنچه های گل ایستاده است.
- ۵- (شقایق) تصویر یک شقایق بزرگ با خطوط ساده و دو تا سوسک و پینه دوز.
- ۶- (نیلوفر فرنگی) دارای گل های متعدد و برگ های استادانه، بدون رنگ و مهر کوچک بیضی شکل، با سجع و بنده آل محمد مهدی (۱۱۸۲)
- ۷- (خطمی قرمز) بسیار عالی همه خطوط سیاه قلمی، فقط کناره گل بزرگ وسطی، به رنگ قرمز شده و در بالا، دو تا زنبور و در پایین یک سوسک.
- ۸- (خطمی سفید) نقش گل با طراحی ساده است و زیاد سایه نخورده و کاغذ زمینه چرک زرد رنگ است.
- ۹- (گل انار) دسته گل انار، با انار های نارس و کوچک و در پایین آن، یک پامچال وحشی بالا و پایین دو تا زنبور، بدون رنگ و سایه های هاشوری.
- ۱۰- (برگ خزان) تصویر برگ های خزانی، در حالت ساده بوده و در بعضی جاها مختصر قرمزی زده و وضع خزان گل را مجسم ساخته و با خط نستعلیق رقم گذاشته:
- در روز شنبه پوزدهم ربیع الاول سنه ۱۵۲ (۱۰۵۲) آبرنگ شده
- ۱۱- (نرگس) با شیوه قلم سیاهی و هاشوری تا حدی بلند که سمت بالای دست راستی، پاره شده. با رقم:
- در روز سه شنبه پنجم شهر ربیع الاول بود که پادشاه جمجاه ملایک سپاه سایه ظل الله شاه صفی از دارالسلطنه اصفهان متوجه بساق السلام بغداد سنه ۱۰۴۹
- ۱۲- (رشنا) گل رشنا با دو شاخه، مختصر رنگی نموده و استادانه است، یک پروانه بزرگ و زیبا، در شیوه سیاه قلمی، در وسط، دو شاخه گل، مصور کرده است.
- ۱۳- (شقایق) این گل را با خطوط سبز کم رنگ تصویر نموده و خود شایق را با شیوه سیاه قلمی و هاشور استادانه آبرنگ کرده است.
- ۱۴- (بنفشه کوهی) با هاشور استادانه و سیاه قلمی و در کمال کمرنگی عمل آورده و دو تا زنبور، در کناره ها علاوه نموده است.
- ۱۵- (دسته گل رشنا) یک دسته گل رشنا با هاشورهای استادانه و سیاه قلمی، در کمال قدرت مصور ساخته و چند زنبور و چند پروانه کوچک و بزرگ و یک ملخ زیبا، در کنار دسته گل ها علاوه نموده است.
- ۱۶- (شکوفه به) شکوفه های درخت به را با رنگ های طبیعی کمرنگ، در شیوه گل آرای محمد زمان ارائه داده و مهارت خود را در رنگ آمیزی نشان داده است.
- در بالای این دسته گل، طراحی گل دیگری را نیز علاوه نموده ولی پرداخت نکرده است.
- در زیر شاخه ها، تصویر یک چوپان، که چوبی به دست گرفته و در اندازه کوچکتر است به مهارت نقش نموده است.
- ۱۷- (لاله شهری) یک لاله ساده و رنگی است که جنبه تمرینی دارد.
- ۱۸- (لاله شهری) یک نوع دیگر لاله بود قدری بزرگتر و سیاه قلم و هاشوری و یک پروانه کوچک.
- ۱۹- (لاله شهری) لاله شهری را از دو تا لاله قبلی استادانه تر کشیده بود، در شیوه قلمی و هاشوری و تصویر یک پروانه در بالا.

- ۲۰- (هنبر بو) دارای سه گل درشت و دو برگ زیبا و چند غنچه با هاشورهای سبک و شیوه سیاه قلمی به استادی نقاشی کرده و دو تا زنبور و شاه پرک، در بالا دیده می شدند.
- ۲۱- (گل مریم) دارای شاخه های زیبا و گل های توپر و خوشه های پنج و شش تایی، در شیوه سیاه قلم و هاشورهای ماهرانه، در کناره ها دو زنبور و دو سوسک علاوه کرده بود.
- ۲۲- (لاله کوهی) دارای شاخه های بلند و دسته ای بود و شیوه سیاه قلمی با دوتا زنبور.
- ۲۳- (لاله کوهی) به عیار گل بالایی، دارای دسته های پر برگ و بدون حشرات.
- ۲۴- (نرگس) گل نرگس کوچک، که رنگ های ملایم و پریده داشت. یک مهر دایره ای در پایین داشت، با قطری در حدود پنج سانتی متر که سجع آن چنین بود: «مرید خاص شاه جهان پادشاه غازی جمفرخان» در کنار آن به خط بد شکسته و ناخوانا نوشته شده بود: «زمین طلا و زمین علی (اعلی) و زمین سبز خواهد شد - نیز منطبق ساده این طرح خواهد شد»
- ۲۵- (خطمی) در عین سادگی، خیلی استادانه بود و مختصر رنگی علاوه داشت
- ۲۶- (گل سرخ) گل سرخ ساده ای بود با سایه های هاشوری که یک پروانه در بالا دیده می شد. و یک مرغ درشت روی ساقه ها نشسته بود و سنگینی می کرد.
- ۲۷- (پایی چال. میخک) یک بسته گل میخک زیبا بود و در کنار آن یک بوته پامچال دیده می شد، در شیوه سیاه قلمی نقش یافته و بدون رنگ بود.
- ۲۸- (میخک) یک شاخه میخک بلند و دراز بود که دو تا گل و یک غنچه داشت، و در شیوه سیاه قلمی و سایه های هاشوری نقش یافته بود.
- ۲۹- (یاس بنفش) یاس، دارای شاخه های پر گل و مختصری رنگ بنفش، بسیار پرکار و ماهرانه و ریزه کاری شده و از بهترین کارهای نقاش بشمار می آمد.
- ۳۰- (گل انار) دارای برگ های بزرگ و گل پر پر، ولی ساده و کم کار نقش نموده است.
- ۳۱- (گل خوار) دو تا گل در کنار هم ارائه داده و در شیوه سیاه قلمی و سایه هاشوری است و یک پروانه در وسط دیده میشود.
- ۳۲- (لاله کوهی) گل ساده و درشت و سایه های هاشوری معمولی.
- ۳۴- (بنفشه کوهی) دسته گل های درشت و بلند و پرکار بود که اغلب رنگ ملایم مشکلی زده بود و سایه های هاشوری داشت، این دسته گل در کمال قدرت تصویر شده بود.
- نصیر بشماره ۳۴ در کاتالوگ حراجی ساتی چاپ سیاه و سفید
- ۳۵- (سنبل) همان سنبل زیبایی است که بشماره ۳۵ در کاتالوگ حراجی به رنگ زیبا چاپ شده و رقم دارد: «یاهو در شب چهارشنبه ثالث شهر محرم الحرام سنه ۱۰۵۰ در مدرسه مولانا عبدالله آبرنگ یافت رقم کمینه محمد شفیع اصفهانی»
- ۳۶- (شقایق) شقایق درشت و گل قرمز و برگ ها نیز، دارای رنگ سبز کمتری است.
- ۳۷- (گل آفتاب) یک گل بلند، دارای دایره بزرگتر، و برگ ها نیز جنب یکدیگر قرار گرفته و با مختصر رنگی در شیوه قلمی و سایه های هاشوری عمل آمده و استادانه است.
- ۳۸- (مخملی) گل هایش مثل میخک بود و برگ هایش لبه دار و کوچک، در شیوه سیاه قلمی انجام یافته بود.
- ۳۹- (خطمی) دارای دو تا گل مجزا بود که در شیوه سیاه قلمی عمل آمده و بسیار استادانه بود و در وسط یک زنبور نیز دیده می شد.

- ۴۰- (گل گندم) گل گندم را در جنب زنبق سفید کشیده و هردو را در شیوه سیاه قلمی و هاشوری عمل آورده و يك زنبور نیز دیده می شد.
- ۴۱- (شکوفه سیب) شکوفه سیب، در جنب سنبل کوهی ترسیم نموده و بسیار زیبا بود. يك کرم ابریشم نیز در زیر دسته گل ها دیده می شد.
- ۴۲- (رعنا بنفشه) دسته گل های بنفشه عالی بود و در سیاه قلمی و سایه هاشوری ترسیم نموده و دو پروانه و زنبور و يك سوسك و يك خنچه گل محمدی و يك بوته پامچال علاوه نموده و یکی از بهترین کارهای وی بشمار می آمد.
- ۴۳- (رعنا) يك رعنا با طراوات ترسیم نموده و يك گل سرخ نیز به همراه داشت. دو تا سوسك و دو تا زنبور و يك پرنده و يك پروانه سیاه قلمی عالی تصویر نموده و در نوع خود از بهترین ها بود.
- ۴۴- (شکوفه آلوچه) شاخه بلند آلوچه با گل های ریز بود و در بالا يك زنبور و در پایین يك بوقلمون و در کنار آنها يك پامچال ساده جلب نظر می کرد. عکس سیاه و سفید این اثر، در شماره ۴۴ کاتالوگ ساتی به چاپ رسیده است.
- ۴۵- (بنفشه) بسته پرگل بنفشه است که گل ها رنگ بنفشه ای دارند و عکس آن به شماره ۴۵ کاتالوگ ساتی چاپ شده است و رقم دارد: «در روز دوشنبه پنجم شهر محرم الحرام سنه ۱۰۵۴ آبرنگ شد، مهر بیضی شکل محمد شفیع که در جلد اول کتاب و صفحه شماره () تشریح نموده و طرز قرار گرفتن حروف و سجع مخصوص آنرا اولین بار ارائه داده ام چنین است: «محمد شد شفیع هردو عالم ۱۰۴۶»
- ۴۶- (نرگس) نرگس سه شاخه ای است که رقم دارد: «در روز سه شنبه نوزدهم ربیع الاول آبرنگ شد سنه ۱۰۵۲»
- ۴۷- (زرنشان) دو دسته گل با هاشور عالی، بسان کار های میرکی و شیوه تذهیب کاری نقش نموده و به نام زرنشان معرفی نموده است.
- ۴۸- (میخک) دو گل میخک ارائه داده و در وسط همان مهر جعفر قلی خان دیده می شد.
- ۴۹- (گل سرخ) دسته گل سرخی به همراه پروانه کرم ابریشم و آخوندک که عکس آن بشماره ۴۱ در کاتالوگ ساتی چاپ شده است.
- ۵۰- (زنبق سفید) دارای شاخه بلند و در پایین دو گل کوچک و پامچال نقش کرده است.
- ۵۱- (گل گندم) يك گل گندم و يك گل دیگر تصویر نموده و در اطراف آنها زنبور و سوسك و خرگوش نقش نموده است.
- ۵۲- (لاله کوهی) يك نقش لاله کوهی ترسیم نموده که استادانه بوده و يك زنبور نیز در کنار آن علاوه نموده است.
- ۵۳- (خطمی) تصویر عالی گل ختمی است که يك گل زیبا در کنار آن دیده می شود و يك پروانه و زنبور علاوه کرده است.
- ۵۴- (ابلجی سوسن) يك گل عالی در شیوه سیاه قلمی و يك پروانه و يك زنبور نیز در ذیل آنها ترسیم نموده است.
- ۵۵- (شکوفه) دسته گل زیبایی بود که در پایین شاخه ها يك مرغ دیده می شد و يك غاز بزرگ نیز جلوه گر بود.
- ۵۶- (درخت برگ) فقط يك دسته برگ بود که در شیوه میرکی عمل آمده و يك پروانه و يك زنبور نیز در کنار آنها دیده می شد.

این آلبوم ارزنده که برای قسمت آثار هنرشرقی بریتیش میوزیوم خریداری گردید، طی نامه‌ای که آقای بازیل گری در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ برای حقیر ارسال نمود، درخواست نموده بود که کلیه اطلاعات دقیق این آلبوم و ارقامی که ذیل آن درج گشته و تاین موقع نیز مطالب آن قرائت نشده بود برای آن موزه ارسال بدارم که در نشریات داخلی آن موزه ثبت گردد، بدین ترتیب کمی دیگری نیز از این مطالب به آن موزه فرستاده شد که جنب آلبوم مذکور الصاق شده و مورد استفاده واقع گردد.

یکی از آثار رقم دار وی را که نقش مهر شخصی نقاش را در بر دارد در تصویر (۶۲) صفحه (۹۸۲) ملاحظه می فرمایید.

۱۰۵۷ - محمد شفیع رضوی

سیاه قلم را خوش می ساخت و پرداز را استادانه میزد.

این هنرمند، در اواسط قرن ۱۳ ه. ق. زندگی می کرد و در جانور سازی صاحب ابتکار بود و خط نستعلیق را خوش می نوشت.

از آثار این هنرمند، تصویر گاو بخصوصی، در سیاه قلمی دیده‌ام که کوهان بر آمده داشته و در نوع خود جالب بنظر می‌رسید.

سایه های تصویر، به شکل پرداز قوی انجام یافته بود و تصویر مرد چوپانی که به حفاظت حیوان اشتغال داشت، با رنگ سفیدی، در روی بدن تیره رنگ گاو ایجاد بود که تازگی داشت.

رقم نقاش به خط نستعلیق چنین بود: «محمد شفیع رضوی»

● محمد شفیع عباسی در شفیع عباسی آمده

۱۰۵۸ - محمد صابر

نقاش گمنام اوایل قرن ۱۲ ه. ق. و پیرو شیوه محمد زمان اول بود.

این هنرمند در انواع تذهیب و حل کاری، دست شیرین داشت و در چهره‌پردازی و منظره سازی قوی دست بود.

شیوه وی مخلوطی از هند و ایرانی بود که به مهارت خاصی تلفیق شده و در نوع خود هنرمندانه به شمار می آمد.

قلمدان زیبایی از این هنرمند دیده‌ام که در کمال چشم آذینی و شیوه صفوی ترسیم نموده و قدرت قلم خود را در عیار نقاشان صفوی نمودار ساخته بود.

رویه قلمدان، تصویر زیبا روی جوانی بود که در شیوه آثار صفوی لباس پوشیده بود.

● محمد شوقی - منخب شیرین قلم همنانی است که در اوایل قرن ۱۳ ه. ق. در آن دیار به تذهیب کاری اشتغال داشته و خط نسخ را نیز نیکو می نوشته‌است.

از آثار امضادار این هنرمند حلیه زیبا و پر آرایشی است که توسط خطاط اسماعیل به سال ۱۲۰۹ ه. ق. کتابت شده و تذهیب حواشی و سایر تزئینات آن به عهده این منخب بوده است.

این حلیه بطرز خاصی تزیین و تذهیب شده و در کنارها دو سر و بلند جلب نظر می نمایند که داخل آن، از ادمیه حفاظ پر شده است.

زمینه خطوط، برگ ها و خنچه های زیبایی است که به نازک قلمی ترسیم شده و حلاوت حلیه را مضاعف نموده است. تصویر در صفحه ۲۰۶ کتاب چاپی نجی زین العابدین - بغداد

زن جوان، آرخالق گلداز پوشیده و چشم و ابروان مشکى داشت.
در زمينه تصاویر، منظره ابنیه قدیمی و سوار کار و درخت پر برگ، جلب نظر می کرد و رقم داشت:
رقم کمیته محمد صابر ۱۱۳۰، مجموعه دکتر ناصر خلیلی - لندن

۱۰۵۹ - محمد صادق (آبرنگ ساز)

نقاش و مذهب و خطاط اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در نقش خطوط، به خصوص خط گلزاری، مهارت بسیاری داشت.

از آثار مخلوط این هنرمند، قطعه خط نستعلیق گلزاری در موزه «فوک آرت دانشگاه هاروارد» موجود است که به خط عالی نوشته شده و داخل آنرا، با انواع اسلیمی ها، گلزاری نموده و زمينه را با دایره اسلیمی و برگ خنجری و خرطوم فیلی پر کرده و در گوشه ها، به خط شکسته رقم نهاده: «العبد الاقل محمد صادق ۱۲۴۸»

● محمد صادق اول در صادق اول آمده

● محمد صادق دوم در صادق دوم آمده

۱۰۶۰ - محمد صادق - رسمی ساز و معمار

طراح و نقاش و رسمی ساز مساجد و قصور و ابنیه در ولایت یزد بود و از مشاهیر زمان خود بشمار می آمد، صاحب کتاب جامع مفیدی هنر وی را ستوده و چنین نوشته است:

«قدوة مهندسان زمان و مرجع معماران دوران بود. از جمله آثار آن استاد نادره کار در خطه یزد عمارات «دارالفتح» است و آن چنان بنالاست که قوت ناطقه از توصیف آن به عجز قایل و زبان قلم در تعریف آن به قصور مایل در رفعت به مرتبه ایست که مرغ تیز پر تا به سقف آن می رسد چند جای توقف می نماید.

پراز نقش و نگار از فرش تا سقف مهندس را برو فکر و نظر وقف

ز عالی غرفه هایش چشم بد دور مقرنس طاقها چون ابروی حور

انهدام بناء حیات استاد محمد صالح در شهر سنه اربع وستین و الف اتفاق افتاد.

«باغ استاد شهاب» که نمونه ای از روضه ارم و در «محله خلف باغ عزآباد» واقع است از آثار استاد شهاب

معمار والد مشارلیه است.

باز همو در باره تعمیر یکی از بناهای قدیمی یزد چنین می نویسد:

«قدوة مهندسان و مرجع معماران دوران است و از جمله آثار آن استاد نادره کار در خطه یزد، تعمیر عمارت

«چهارسوق اعظم» است که بین الجمهور مشهور و منظور انظار نظاره گیان اکناف و اقطار است.»

۱۰۶۱ - محمد صادق (نقاش و عاج تراش)

از نقاشان متبحر و حکاکان نازک قلم اواخر سلطنت محمد شاه قاجار است که در عاج تراشی نیز مهارت خاصی داشته است.

۱- استاد محمد صادق و با آقا صادق اول از نقاشان اوایل الی اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. است که عمدتاً سجع و صادق از لطف علی اشرف شده و ندرتاً نیز «با صادق الوعد» استفاده می نمود و استاد محمد صادق و یا آقا صادق دوم در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ هنر آفرینی می کرد و رقمش منحصر «صادق الوعد» بود و ندرتاً محمد صادق و صادق امضا می نمود.

تنها اثر بی همتای این هنرمند، که در موزه کاخ گلستان تهران جلب توجه می نماید، قاب آینه شایان تحسینی است که تصاویر مختلف محمد شاه را به روی عاج کنده کاری کرده و به تردستی عمل آورده است. در يك طرف قاب آینه، تصویر محمد شاه را در شکارگاه سلطنتی ارائه داده، که براسب سوار شده و با همراهان خود به شکار پرداخته است، منظره دشت و دمن و قیافه و حالات همراهان به حسن سلیقه تمام ترسیم شده و با حالت هستند. رویه دیگر این اثر زیبا که به دو قسمت جدا از هم مجزا شده، در قسمت گردی بالای آن، تصویر محمد شاه را به حلاوت ترسیم نموده که شاه قاجار، شمشیری به روی دوبا قرار داده و دو زانو نشسته است. در قسمت پایین، جلوس محمد شاه را به تخت سلطنتی، با زبردستی کامل، به روی عاج کنده کاری نموده و به استادی از عهد بر آمده است. کناره و اطراف قاب آینه، تزئینات فلزی زیبایی دارند که بسیار پسندیده می باشند. این اثر دل انگیز که یکی از بهترین آثار تزئینی این زمان ها بشمار می آید. رقم دارد: «زد رقم چاکر درگاه محمد صادق ۱۲۵۶»

حواشی این تصاویر که از عاج عمل آمده بود، نقوشی از پرندگان دلفریب و گل و بوته زیب افزا و برگ های انگوری، توسط استاد یحیی نقاش، به شیوه روغنی عمل آمده و تاریخ ۱۳۱۰ هـ. ق. را در برداشت.

۱۰۶۲ - محمد صادق امامی

گویا برادر نصرالله امامی نقاشباشی اصفهانی است که شیوه برادر را الگوی کار خود کرده و دنباله رو مکتب برادر گشته است. خاندان محمد صادق امامی از سادات اصیل و قدیمی شهر اصفهان بودند که اغلب آنها، در رشته های هنری صاحب ذوقی بوده و چه بسا مکتب خاصی را دنبال کرده و در هنر مورد انتخاب خود نیز شهرت داشته اند. این هنرمند در گل و مرغ، دست شیرین داشت و اغلب کارهای گل و مرغی انجام می داد. گل و مرغ های وی، در شیوه آقا فتح الله بود که انواع گل ها را در بستر یکدیگر، به شیوایی ترسیم کرده و مرغ های رنگینی را، در لابلای آنها جای می داد و منظره هایش طبیعی تر جلوه می نمود.

این نقاش، در چهره سازی نیز دست داشت و حالت صاحب چهره را نیکو می آراست و در تزئینات البسه و حواشی هم شیرین قلم بود.

استاد محمد صادق به غیر از صنعت قلمدان سازی که شیوا عمل می آورد، به آبرنگ و سیاه قلم نیز علاقه داشت و تذهیبات و آرایش طلایی را خود انجام می داد. از آثار او دیده ام:

۱- قلمدان ارزنده سیاه قلمی، در مکتب آقا فتح الله بود، که تصاویر مختلفی از روابط عاشقانه زن و مرد و گل و بوته های دلپذیر را، در سه مدالیون مختلف ترسیم کرده بود که جلوه خاصی داشت.

این قلمدان که در موزه هنرهای تزئینی تهران به یادگار است رقم و تاریخ دارد: «رقم محمد صادق الامامی

۱۳۰۷»

۲- دیگر از آثار این هنرمند، جلد روغنی و رحلی بزرگ گل و مرغی، قرآن مجیدی بود که در کمال قدرت تزئین نموده و رقم نهاده بود: «رقم محمد صادق امامی سنه ۱۳۱۳»

۳- سومین اثر زیبای این استاد که در مجموعه نگارنده قرار دارد، قلمدان خوش نقش و گل و مرغی است که دسته گل سنبلی را به روی قلمدان ارائه داده و در کنار آنها، گل فندق و گل سرخ و گل هلو و سیب را به تردستی نقاشی نموده و مرغ ها و پروانه های الوان و رنگینی را، در لابلای آنها مجسم ساخته بود. حواشی را نیز بسان چمن زاری پر طراوت ترسیم کرده بود که ستودن داشت. زیر قلمدان و داخل آن، با تذهیب های برگ انگوری

و درهم، تذهیب کرده و به خط رقاغ سفید رقم نهاده بود: «محمد صاق الامامی ۱۳۰۹»
 ۴- قدیمی ترین اثر قلمدانی این استاد که آن نیز، در مجموعه نگارنده قرار دارد، قلمدان استادانه ای است که در کمال شیوایی عمل آمده و رنگ ها و پرداخت آن ماهرانه است.
 از مهارت و استادی زاید الوصفی که در ارائه این اثر زیبا بکار برده، معلوم می دارد که این هنرمند از دوران جوانی، به نقاشی علاقه داشته و قلمدان سازی می کرده است.
 تذهیب های زیر و کناره قلمدان نیز جالب است و به خط طلایی رقم دارد: «رقم کمترین محمد صادق الامامی ۱۲۸۹»

۱۰۶۳ - محمد صادق رضوی یزدی

مذہب ذوفنون و نقاش نازک قلمی بود که خطوط نسخ و رقاغ را استادانه می نوشت و در جلد سازی نیز تبحر داشت.

این هنرمند به نوشته خود، فرزند شخصی به نام عبدالحی رضوی از اهالی یزد بود که جمله فنون کتابت را از قبیل خط و تذهیب و جدول سازی و حل کاری و حتی جلد روغنی و آرایش آنرا به نفع انجام می داد و تمام رشته ها را بر پایه عمل می آورد.
 از آثار او دیده ام:

۱- جلد رقم دار این هنرمند که در مجموعه نگارنده قرار دارد جلد استادانه ادعیه نفیسی از دهای کمیل است که تمام صفحات آن به شیوایی تمام تذهیب و حل کاری شده و به نسخ ممتاز کتابت گشته است. حواشی صفحات مذہب و رنگین بوده و گل های تزئینی طلایی دارد و رقم خطاط در انتها چنین است: «حرره الداعی لدوام لدولة القاهرة الباهرة ابن عبدالحی الرضوی محمد صادق به محروسه الیزدی فی شهر شعبان المعظم من شهور سنه ۱۲۴۸»

جلد کتاب که در نوع خود از شیواترین تذهیب های روغنی است، با ارائه ترنج های کوچک و بزرگ و کمند زرین تقسیم بندی شده و بین الاین آنها، آیاتی به خط رقاغ ممتاز دیده می شود که تحسین انگیز هستند.
 حواشی جلد، لچک های زرین گوشه ای دارد و زمینه آن، پر از نقوش مختلفه هنر تذهیب کاری است که به روی جلد رقم دارد: «حرره محمد صادق الرضوی فی شهر جمادی الاولى من شهور سنه ۱۲۴۸»
 ۲- اثر دیگری که از این هنرمند دیده ام، بسان ادعیه کمیل مذکور بود و قدرت کتابت و هنر تذهیب و جلد سازی نقاش را برملا می ساخت.

این نسخه شریفه، ادعیه ای به خط نسخ بود و جلد روغنی مذہب داشت که حواشی آن نیز از آیه هایی به خط رقاغ مستور گشته بود.

تذهیب داخل نیز بسیار شیوا بود و رقم داشت: «محمد صادق الرضوی سنه ۱۲۴۶»

۱۰۶۴ - محمد صادق کاشانی

طراح نقوش بر روی کاشی ها و نقاش ساده نگاری به روی ساختمان ها و عمارت ها بود و در تهران فعالیت داشت.

از آثار بجا مانده این هنرمند که در حدود سالیان ۱۳۰۲ به پایان رسیده، کاشی های مدرسه سهسالار در تهران است که با همکاری استاد مهدی پایان پذیرفته و مهارت خود را ارائه نموده است.

۱۰۶۵ - محمد صالح (مذهب قزوینی)

از ملقبان گمنام قرن ۱۱ هـ. ق. بشمار می آید و به اشارت اثری که در شهر قزوین به فرجام رسانده بعید نیست که از اهالی آن دیار باشد.

این هنرمند، فرزندی به نام محمد زمان داشت و در ذیل کتابی که بسال ۱۰۵۰ هـ. ق. فرجام پذیرفته و حالیه در کتابخانه نور عثمانی قرار دارد، به هنر پدر خود اشاره کرده و چنین نوشته است:

«من مملکات اقل خلق الله محمد زمان ابن محمد صالح مذهب عفا عنها»

و ضمناً در تزیینات کاشی کاری معرق ایوان مسجد جامع قزوین که در زمان شاه عباس دوم علاوه گشته است، در بالای لُخری سمت راست ایوان و زیر کتیبه، در روی خشت کاشی لاجوردی رنگ به خط ثلث نزدیک به رنگ زرد چنین نوشته شده:

«غلام شاه ولایت شریف کاشی پز» و در مقابل نام کاشی پز درج گشته:

«مشقه حاجی محمد صالح المذهب قزوینی سنه ۱۰۶۹»

معلوم می گردد نقوش تزیینی و خطوط کاشی ها، از این هنرمند بوده و چون در صنعت تذهیب نیز دست پر قدرتی داشته، خود را مذهب معرفی نموده است.

۱۰۶۶ - محمد صالح (مذهب تبریزی)

اهل تبریز بود و در تذهیب و حل کاری و سوخت سازی، از مجلّدان قوی دست اواخر قرن ۱۰ هـ. ق. ایران به شمار می آمد.

مجلّدان و سوخت سازان، هنرمندانی بوده اند، که شایسته بوده، در صنعت تذهیب و سایر مشتقات آن، مهارتی داشته تا اینکه بتوانند، در طراحی و برش و تذهیب و حل کاری و سایر تزیینات دیگر جلد ها مهارت داشته و انواع هنرها را بروی جلدها عمل بیاورند.

* محمد صالح (مذهب عثمانی) در اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. به تذهیب کاری اشتغال داشت و در هنر خود صاحب قلم بود. این هنرمند علاوه بر نقوش قدیمی و اسلامی و تذهیب کاری که در شیوه قدما تذهیب می کرد، در اشکال ابتکاری و برگه سازی و گل آرایی نیز بصیر بود و دست پر هنر داشت.

از آثار امضادار این هنرمند قرآن مزین و مذهبی دیده ام که علاوه بر تذهیب سرلوح ها و آخر آن، یک صفحه درخشانی نیز از گل و برگ های طلایی، در شیوه ابتکاری ترسیم نموده و به انتهای کلام الله علاوه نموده بود.

رقم خطاط و ملقب قرآن چنین بود: «کتابه الفقیر الحطیر... ابوبکر الزهدی تبرداران... من تلمیذ عمر الوهیبی... سنه ۱۱۵۴»
 ذمه محمد صالح،

* محمد صالح عجاج تراش - گویا از اهالی ایران بوده که در ولایت مصر زندگی می کرده و از هنرمندان اواخر قرن ۱۱ هـ. ق. بشمار می آمده است. این هنرمند نقاش و طراح بروی فلزات و عاج بود و در رشته خود مهارت زاید الوصفی داشت. از آثار مشهور و رقم دار این استاد که از نزدیک دیده ام، قلمدان کمری حاجی بود که به خطوط نسخ زیبا و آرایش اسلیمی انجام یافته و در نوع خود ستودنی بود.

حروف زیر را که به اشکال از بیرون و بترتیب قرائت نموده ام چنین است.

وانما انا محتاج الواحد - لنقل نقطه حرف الحالطاء - لاحسب وولان حسن الخط یتفنی - ولما سماحة کف الحاتم الطائی.

این قلمدان که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن مضبوط است رقم دارد: «رقم محمد صالح سنه ۱۰۸۲»

از آثار گرانقدر این هنرمند که در مجموعه «گلبنگیان» قرار دارد، جلد سوخت ممتازی است که به آرایش استادانه‌ای به انجام رسانده و در وسط آن، تصاویر گل و مرغ‌ها و نقوش هم طراز اسلیمی، به قوی دستی ارائه نموده و درکنار جلد رقم نهاده: «عمل محمد صالح التبریزی»

۱۰۶۷ - محمد صالح تقوی

از اهالی هند و نقاش و طراح و آرایشگر نقوش زیبا به روی فلزات بود و در حکاکی و نقاری نیز دست پر قدرت داشت.

از آثار ارزنده و دقیق این هنرمند که برای شاهزاده جایی سینگ تهیه شده، نقش و ترسیم بروج مختلفه بروی کره جغرافیایی است که از برج ساخته شده و بروی چهارپایه‌ای، نصب گشته است. روی این کره، که با دقت تمام و ریزه‌کاری‌های با وسواس عمل آمده، بروج مختلفه را به نازک قلمی و تصاویر گوناگون نقش کرده و مطالب و اسامی آنرا، به خطوط گوناگون نسخ و نستعلیق و نگاره‌های هندی، درج نموده که درنوع خود از بهترین‌هاست.

خانواده این هنرمند، از اسطربلاب سازان لاهور بودند که استاد محمد صالح نیز به حرفه خانوادگی دل بسته، به ادامه صنعت مورد دلخواهش اشتغال داشته است.

رقم هنرمند بروی کره جغرافیایی چنین بود: «عمل محمد صالح تقوی سنه ۱۰۷۴»

۱۰۶۸ - محمد صالح ندائی

در تاریخ افغانستان آمده که شاگرد مشفق بوده و در خط نستعلیق و شعر و تذهیب و تسمیر دست داشته است. این هنرمند بسال ۱۰۱۱ هـ. ق. و سنین پنجاه و سه‌سالگی عازم هندوستان گشته، و پس از مدتی به مکه رفته و در سلك عرفای صوفیه در آمده‌است.

۱۰۶۹ - محمد صائب

قلمدان ساز گمنام و شیرین قلم دوره ناصری بود و تذهیب را نیز تا حدی بلد بود. از آثار امضا دار این نقاش، قلمدان گل و مرغی و منظره سازی خوبی دیده‌ام که تا حدی شیرین عمل آورده و کناره‌های مدالیون‌ها را نیز تذهیب مختصری نموده بود. در رویه قلمدان و در بین چهار مدالیون کوچک و بزرگ، مناظری از شهر اصفهان و دسته گل‌های متنوع ترسیم کرده بود که خوش قلم بود. کناره‌ها نیز بدین ترتیب مناظر باغ و باغات و دسته گل‌های زیبا بود و در رویه قلمدان، به خط شکسته زیبا رقم داشت: «رقم محمد صائب ۱۲۹۹»

* محمد صنیع خاتم - حاجی محمد صنیع خاتم که در سال ۱۲۷۰ خورشیدی متولد شده، برادر محمد حسین صنیع خاتم است که به لقب صنیع دیوان ملقب است.

این استاد علاوه زیادی به تعمیر و مرمت صندوق‌های مزار ائمه داشت و تزئینات و طراحی نقوش را به استادی طرح کرده و با همکاری شاگردان خود به فرجام می‌رسانید.

از آثار این استاد، تجدید ضریح نقره حضرت شاه عبدالعظیم و ساختن و پرداختن نالار خاتم کاخ مرمر و سایر آثار دیگر خاتم کاری است که از بحث بیشتر آن خودداری می‌نمایم.

۱۰۷۰ - محمد طاهر

از نقاشان گمنام شیوه رضا عباسی و معین مصور بود و در مکتب اصفهان، نقش می ساخت.
از آثار امضا دار وی که عکس آن در کتاب Islamic Painting and the Arts of the Book چاپ شده، تصویر
پیرمرد نشسته‌ای است که سری برهنه و ریش معمولی دارد و به عنوان استراحت دست خود را به زمین تکیه داده
و به سردگی نشسته است.

این تصویر که به شیوه رضا عباسی عمل آمده و حدود اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. انجام یافته، رقم دارد:
(محمد طاهر)

● محمد طاهر ابری ساز در میرمحمد طاهر ابری ساز آمده.

۱۰۷۱ - محمد طاهر حکاک باشی اصفهانی

نگارنده بعضی از حکاکان ماهر و استاد را که در صنعت نقاشی و تشعیر و تذهیب دست پرمایه‌ای داشته و چه
بسا در ذیل آثار خود، شمه‌ای از آنرا ارائه داده‌اند جزو تصویرگران و نگارسازان محسوب داشته و احوال آنان
را به اختصار بیان داشم، پر واضح است که استادان حکاک، علاوه بر این که می بایستی در صنعت خط مهارتی
داشته و چپ نویسی را بلد باشند، در حاشیه و جدول سازی کناره‌های مهر که اغلب آنها، به شکل بیضی و یا
شکل قلب و یا سایر طرح های ابتکاری بوده، باید قدرت قلم والایی داشته، دقیق و نازک قلم بار بیاورند. و از
طرفی بتوانند نقوش و سایر تزئینات اسلیمی را که در لابلای خط ترسیم می شده و بعضی از اشکال مختلف و
طفرهای متنوع را که به تقاضای سفارش دهنده، تغییر می یافته به استادی از عهده بر آمده و هنر خود را
آشکار نمایند.

بدین ترتیب است که عمده حکاکان تیز قلم، در تذهیب و تشعیر و نقوش اسلیمی و صنعت خط مهارت داشته
و هنر خود را با جمع این گونه مهارت ها، غنی تر و پرمحتوی تر ساخته‌اند.

یکی از استادان میرزی که در زمان خود شهره خاص و عام بوده، استاد محمد طاهر حکاک است که به آقا طاهر
معروف بوده و از حکاکان تیزنگار زمان خویش به شمار می آمده‌است.

این استاد در اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. زندگی می کرد و اوقاتی در اصفهان و گاهی در تهران اقامت می نمود.

در این مقال بجا دانستیم که بعضی از شگردها و رموز فنی را که در حکاکی و نگین تراشی بکار می رفته و از نسخ قدیمی استفاده
شده، جهت اطلاع علائقندان در این نوشته ها ارائه بدهیم.

در نسخه بیان الصناعات که در س ۸۸۴ هـ. ق. و در بلده قسطنطنیه کتابت شده، راجع به حکاکی و نقاشی کردن حقیق چنین
نوشته است:

انیشن و نقش کردن بر حقیق - بستاند لختی قلبه سید و لختی بلگ (برگ) هر هر پس هر دو را چون سرمه بساید پس از آن هر دو
را نیک به سرکه نیز بمالد و آنچه خواهد بدین دارو بر حقیق بنویسد و بنگارد و بگذارد تا خشک شود - پس کوره آتش را گرم کند و آن
حقیق را در آتش نهد تا نیک گرم شود. چون زمانی برآید از آتش بیرون آورد چون سرد شود آن دارو از وی پاک کند آنچه نبسته باشد
با نقش کرده بگونه سیم سید باشد و حقیق همچنان سرخ.

نوهی دیگر - بستاند گوگرد و سید و زنگار از هر یکی بهری و هر دو را خرد بساید و بسیده خایه پسر شد. پس ویرا بقرع و انیق
بجکاند و آنچه خواهد بنویسد. چون خشک شود برابر آفتاب بدارد تا گرم شود پس او را پاک کند. آن نبسته همچو نقره باشد.

از فرزندان وی حاج محمد حسن و نواده هایش یکی میرزا نصرالله و دیگری میرزا اسدالله و سومی میرزا اسماعیل صدرالقرآء بودند که به شغل اجدادی اشتغال داشته و در هنر خود صاحب کمال بوده‌اند. وی فرزند دیگری نیز، به نام علی داشته که حکاکی را نمی دانسته و به شغل دیگری سرگرم بوده‌است.

مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه می نویسد:

«میرزا نصرالله نواده آقا محمد طاهر، به شغل اجدادی خویش یعنی حکاکی مشغول بود. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار شاگرد میرزا رضای کلهر خوشنویس بود و از او تعلیم خط می گرفته‌است. اخلاف حاج محمد طاهر، با نام خانوادگی طاهری حکاک در تهران بصری برند و میرزا اسماعیل ۱ - صدرالقرآء نواده آن مرحوم از قاریان مشهور قرآن مجید و بسیار معروف بوده‌است. از مهرهای رقم دار او کم دیده‌ام ولی مهرهای بی رقم او بندرت در بین اشخاص دیده می شود.»

این استاد در نقش و تزئین مهرها استاد ذوفنون بود و در کتابت خطوط نیز دست پر قدرت داشت. آقا طاهر عمر طولانی داشته و در حدود نود سالگی در اصفهان وفات یافته و همانجا نیز مدفون شده‌است.

از بهترین و ارزنده ترین اثر رقم دار این هنرمند که برای شخص ناصرالدین شاه قاجار به فرجام رسانده و او نیز به علت قدردانی و رضایت خاطر صمیمانه‌ای، به ظل السلطان اهدا نموده، تسبیح صد دانه‌ای از لعل بدخشانی است که در نوع خود از نفایس هنری زمان بشمار می آید.

در این تسبیح ارزنده، که کلیه دانه های آن گرد و دایره‌ای است، در يك طرف آن نام «الله» و در طرف دیگر نام «محمد» حکاکی شده و در جمله صد دانه، به يك شیوا و عیار و خط نستعلیق ماهرانه، کتابت شده و آینی از مهارت است.

در جوانب شیطانك تسبیح، نام های مطهر «الله - محمد - علی - فاطمه - حسن و حسین» به همان عیار و خط نستعلیق استادانه‌ای حکاکی شده و در ذیل آنها رقم نهاده: «یا طاهر»

این تسبیح گرانبها که بالطبع شاهکار تمام عیار استاد بشمار می آید، حاله جزو مجموعه مهرهای ارزنده آقای منصور افشار قرار گرفته و در نوع خود منحصر به فرد می باشد.

۱۰۷۲ - محمد طاهر قطاعی شیرازی

مذهب و طراح و رسام و قاطع تیز قلم اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. و فرزند استاد مسیح شیرازی است. از آثار این هنرمند کتیبه‌ای، در مشهد رضا علیه السلام است که کاتب آن، بعد از درج نام خود، از قاطع نیز نام برده و چنین نوشته است:

«کتابه محمد علی بن سلیمان الرضوی غفرالله ذنوبها فی شهر سنه ۱۱۴۵ و کتیبه ثلث و نستعلیق که در این ایوان زرنشان عالی به خط این بنده عاصی محمد علی الرضوی است، قطاعی آن بید اهتمام محمد طاهر ولد استاد مسیح شیرازی به اتمام رسید ۱۱۴۶»

در این اثر استادانه، ابیاتی به نستعلیق زیبا به روی فولاد سخت قطاعی شده و زمینه آن، با تزئینات دایره‌ای و

* محمد طاهر زرگر ولد استاد مسیح شیرازی - زرگر و تصویر نگار شیرین قلمی، به روی فلزات گرانبها بود و در اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. زندگی می کرد.

از آثار این هنرمند که نام محمد طاهر و تاریخ ۱۱۴۵ هـ. ق. را در بر دارد آرایش و پیرایش طلای صحن کهنه آستان قدس رضوی است که در دوران ناصر شاه، به دست این هنرمند تعمیر و طلا کاری گشته‌است.

اسلیمی مدور، به زیبایی تمام به کناره ها وصل گشته و بسان تور محکم و تنیده‌ای، خطوط اصلی را، در بطن خود نگه داشته است.

این لوحه و کتیبه که از آثار رسامی و طراحی و تیز قلمی هنرمند بشمار می آید، در وسط ایوان طلای نادری، جلب نظر نموده و بیت اول اشعاری که در آن ایوان زرنشان قطعی شده، چنین است:

جَبْدًا اِیْن مَنْظَرِ اَعْلٰی کَه فَرْدُوسِ بَرِیْنِ بَرْدِ صَحْشِ چُو زَاثِرِ اَز صَدَاثِ جِبْهٔ سَاخْتِ

۱۰۷۳ - محمد طاهر کاشانی

اهل کاشان بود و سیاه قلم را خوش می ساخت و در شیوه عباسی کار می کرد.
نصر آبادی در تذکره خود، از این هنرمند به اختصار یاد نموده و چنین نوشته است:
«تخلص او کاشی بوده و به امر نقش بندی در کاشان مشغول است.»

۱۰۷۴ - محمد طاهر مجلد الخاقانی

هنرمند نوفنون و مذهب و خوشنویس و قاطع و مجلد پر استعداد دربار سلطان مراد بود و در اواسط قرن ۱۰ هـ. ق. در آن دیار به خلق آثار هنری اشتغال داشت.

اثر قطعی وی که در مرقع سلطان مراد قرار گرفته و حالیه در کتابخانه شهر وین به یادگار است چنین رقم دارد:
«هوالمک الکریم»

بازهوای چمنم آرزوست جلوه سرو و سمنم آرزوست
نکته گل را چه کنم ای پسر بویی از آن پیرهنم آرزوست

«قطعه العبد محمد طاهر مجلد الخاقانی فی سنه ۹۶۱»
کناره ها و گوشه های قطعه، تذهیب لچکی استادانه‌ای شده و به خط نستعلیق قطعی درج نموده:
خواننده بودم فاتحه وصل ترا شد قبول لحمده و فاتحه

۱۰۷۵ - محمد طاهر ابن محمد امین

فرزند محمد امین و طراح و رسام و نقاش، بروی فلزات سخت و آرایشگر اسطراب ها بود و در اوایل قرن ۱۲ هـ. ق. زندگی می کرد.

از آثار امضا دار این استاد که جمله هنرهای خود را عرصه نموده بود اسطرابی در خور تحسین بود که نقش و نگار تمام سطوح و تزئینات دیگر آن را به مهارت عمل آورده بود که حالیه در موزه «سن لوئیز آرت میوزیوم» قرار دارد.

در این اسطراب که ابعاد آن ۷۱/۸ اینچ می باشد، صفحات مشبک و عنکبوتی آن، به استادی نقش یافته و حلقه و عروه آن نقوش اسلیمی زیبایی دارند.

سایر صفحات و اسامی بروج مختلفه نیز به خط رقاع فرجام پذیرفته و رقم دارد: «صنعه ابن محمد امین محمد طاهر» در حواشی دایره نوشته شده «نمقه عبدالانمه»

۱۰۷۶ - محمد عالم اکبر شاهی

نقاش دوره اکبر شاه هندی (۹۶۳-۱۰۱۴) بود و در منظره سازی و تصویر پرندگان دست پر قدرت داشت. از آثار امضادار این هنرمند، تصویر کبک الوان و خوشرنگی است که در کتاب *Islamik Science* چاپ شده و معرف قدرت قلم نقاش می‌باشد.

تصویر کبک، در چمن ساده‌ای نقش بسته وافق زرد رنگی دارد. حاشیه آبرنگ، بسان نقاشی های استاد منصور مذهب تزئین یافته و در بین تلهیب ها، خطوط نستعلیقی نیز دیده می شوند که رقم دارد:

کار بنده درگاه محمد عالم اکبر شاهی،
از احوال بیشتر و همچنین آثار دیگر نقاش اطلاعی نداشته، و این تنها نمونه اثر نقاش است که از وی به یادگار مانده است.

● محمد عبید در عبید آمده

۱۰۷۷ - محمد عبدی

از مذهببان و حل کاران گمنام قرن ۱۳ هـ. ق. عثمانی است که به احوال و آثار وی واقف نبوده و اثر رقم داری نیز، از وی مشاهده نشده است.

۱۰۷۸ - محمد عدیمی اصفهانی

به نوشته مرحوم فکری سلجوقی، مولانا محمد عدیمی از نقاشان شهر هرات است که در عصر سلطان حسین و امیر علیشیر نوایی (۸۲۴-۹۰۶) زندگی می کرده و اصلاً اصفهانی بوده و در مکتب هرات تربیت یافته است. این هنرمند، علاوه بر اینکه در صورت گری مهارت داشته، در صنعت هندسه و نجوم نیز دستی داشته و به آن صنایع آشنا بوده است.

غیاث الدین خواندمیر، در خلاصه الاخبار او را بنام محمد اصفهانی معرفی کرده و می گوید که وی نیز مانند حاجی محمد هروی، صندوق ساعتی اختراع نموده و طاسی در آن صندوق تعبیه نموده که از آن طاس، دقایق و ساعات روز و شب معلوم می‌شده است.

بعید نیست این هنرمند نیز، بسان شیخی و استاد سیاه قلم، در شیوه مخلوط ایرانی و چینی کار می کرده و اثر می‌آفریده است.

متأسفانه اثر رقم دار و یا منسوب وی دیده نشده و شیوه کارش نیز، بر ما مکتوم می‌باشد.

● محمد عاکف - از طفراکشان و نشاچی های دوره محمود خان اول بن مصطفی (۱۱۰۸-۱۱۶۸) کشور عثمانی است که اغلب طفرها و نشان های مذهب و رنگی و خط استادانه آن فرامین از این هنرمند می‌باشد، در یکی از طفرهای بجا مانده وی، چنین رقم نهاده است:

دکشیده محمد عاکف ابن ابوبکر پاشا الشهد سنه ۱۱۵۱

۱۰۷۹ - محمد عریضی - نقاش و قلمزن

طراح و مذهب و نگارگر پر استمداد اصفهانی است که در اواسط قرن ۱۴ هـ. ق. حیات داشته و در آن شهر به خلق آثار زیبا اشتغال می ورزیده است.

این سید هنرمند که به حاج سید محمد قلمزن «عریضی» اصفهانی اشتهار داشته، در هنر خود صاحب کمال بوده و از استادان صاحب نام زمان خود بشمار می آید. این استاد در تذهیب و طراحی و شیوه‌های مختلف آن دست با قدرتی داشت و صاحب ابتکار بود.

از این هنرمند، سینی نفره‌ای پرکاری بجا مانده که به انواع تزیینات اسلیمی و شیوه اصفهانی عمل آمده و مبین استادی هنرمند، در رشته مورد علاقه خود می‌باشد.

در وسط سینی، تصویر فردوسی قرار گرفته و در داخل بعضی محدوده‌های دایره‌ای و ابتکاری آن، انواع تزیینات زیبا نقش پذیرفته و رقم نهاده: «عمل حاج سید محمد قلمزن (عریضی) اصفهانی ۱۳۵۵ هـ. ق.»

۱۰۸۰ - محمد عظیم اصم ابکم

به نوشته مرحوم فکری سلجوقی، از نقاشان افغانی دوره امیر شیر علی خان (۱۲۸۰-۱۲۹۶ هـ. ق.) بود و از شاگردان میرزا رضا، شاگرد افغانی به حساب می‌آمد.

همو می نویسد، ابکم معروف به نقاش گنگه، وی گنگ مادر زاد بود و در طفلی خدمت میرزا رضا می کرد و فن تصویر را از وی آموخت. در عصر امیر شیر علی خان به کابل آمد و تا پایان عمر در کابل زیست.

از آثار امضادار این نقاش تصویر امیر دوست محمد خان و غلام حیدر خان بود که رقم زده بود: «سرکار غلام حیدرخان خلف سرکار بندگان امیر دوست محمد خان. عمل محمد عظیم اصم ابکم ملازم سردار عالی ۱۹ شهر رمضان سنه ۱۲۷۱) تصویر این دوائر در صفحات ۴۴ و ۴۵ کاتالوگ ساتبی لندن ۲۶ آپریل ۱۹۹۰.

۱۰۸۱ - محمد بن علی بن سلیمان بن محمد الراوندی

بنوشته آقای امیر مسعود سپهرم در کتاب مشاهیر ایران و عرب خود که معلوم نیست از چه سندی سود جسته، محمد بن علی را چنین معرفی نموده:

«به نجم الدین ابوبکر شهره بود و در محضر خال خود، تاج الدین احمد بن محمد بن علی الراوندی که از فاضلان آن عهد و در انواع علوم شرعی و ادبی سرآمد بود، بسر برد و علوم شرعی و ادبی و خط را بیاموخت و از استنساخ

* محمد عظیم کوفته‌گر - نقاش و کوفته‌گر قرن ۱۳ هـ. ق. از اهل کجرات پنجاب بود. از آثار این هنرمند، بشقاب فولادی بزرگی دیده‌ام که آئین و گل های تزیینی و طلایی داشت که به استادی عمل آمده بود. در حواشی

وسط آن، این اشعار به خط نستعلیق و طلایی جلوه پس دل انگیزی داشت که چنین است:

زهی طشت مطلا پراز گل های طلاکاری
چومهر از مطلع خاور بدهد این قرص زرین را
طشت زرین پر به گل از هر طرف
می کنم در بزم عالی پیش کش

نگارخانه ماتی است چون ارژنگ پنداری
لدا بنمود زرداری و ساکن شد ز سپاهی
می خزان گل صد چمن دارد بکف
گر قبول افتد زهی عز و شرف

در گوشه بشقاب رقم داشت: «محمد عظیم کوفته‌گر ساخته کجرات پنجاب»

مصاحف و تذهیب و تجلید آنها که خوب فرا گرفته بود، زندگی می‌گذرانید و از این راه کتب علمی بدست می‌آورد و بر مشایخ و علماء روزگار می‌خواند و اجازه روایت می‌گرفت.

در سال ۵۷۷ هـ. ق. که سلطان طغرل بن ارسلان تمایل به آموختن خط کرد، خال دیگر وی، به‌استادی سلطان برگزیده شد و مصاحفی که سلطان می‌نوشت، محمد آنها را تذهیب می‌کرد و بدین طریق از نزدیکان درگاه گردید. بعد از آنکه طغرل در سال ۵۹۰ هـ. ق. به قتل رسید راوندی از عراق به آسیای صغیر روی نهاد و در خدمت غیاث الدین کیخسرو بن قلج ارسلان، از سلاجقه آسیای صغیر درآمد و راحة الصدور را که از مدتی پیش، به تألیف آن شروع کرده بود به سال ۵۹۹ هـ. ق. بنام او تمام کرد.

۱۰۸۲- محمد علی (مذهب تبریزی)

از مذهبیان گمنام تبریزی در ولایت عثمانی بود و در قرن ۱۱ هـ. ق. در آن دیار به تذهیب و حل کاری اشتغال داشت، از این هنرمند، تنها مصطفی عالی، در مناقب هنروران یاد کرده و او را شاگرد استاد حسن بغدادی معرفی کرده و چنین نوشته است:

«از شاگردان مقبول الایجاد رئیس نگارخانه شاه طهماسب اول، استاد حسن بغدادی بود و در رشته خود مهارت داشت.»

۱۰۸۳- محمد علی (مذهب شیرازی)

مذهب گمنام اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. شیراز بود که به جهاتی به دیار هند سفر کرده و به صنعت تذهیب اشتغال داشته است.

رضا عباسی در یکی از آثار خود، صورت استاد محمد علی را تصویر کرده و در زیر آن چنین نوشته است:

«صورت استاد محمد علی مذهب شیرازی که از هند آمده بود»

قیاله‌ای که رضا عباسی از این مذهب ارائه داده، وی را پیر مردی چاق و شکم گنده‌ای، تصویر کرده که بسان هندی‌ها، لباس پوشیده و عمامه سفیدی بسر گذاشته است.

بساط تذهیب و کاغذ و قلم و کیف مخصوص نقاش، در کنار تصویر دیده میشوند.

از اینکه رضا عباسی قیاله وی را ترسیم نموده و وی را استاد مذهب خوانده، مبین استادی و مهارت او در صنعت تذهیب است که در اواخر عمر، بزادگاه اصلی خود مراجعت کرده و از رضا عباسی نیز دیدار کرده است.

۱۰۸۴- محمد علی (مذهب و گلزاری نویس)

مذهب و نقاش و خطاط شیرین قلم قرن ۱۳ هـ. ق. بود و در خط گلزاری و تذهیب و تشمیر، قلم هنرمندانه‌ای داشت.

از احوال و آثار دیگر نقاش، اطلاعی بدست نداریم و تنها یادگار ارزنده و چشم آفرین نقاش که در مجموعه نگارنده در تهران قرار گرفته، خط شش دانگ گلزاری است که جمله «یا امیرالمؤمنین حیدر» را بنخط نستعلیق جلی نوشته و داخل آنرا، در شیوه گلزاری تزیین نموده و زمینه را نیز به تذهیب پرکاری، آرایش داده است.

در داخل متن خطوط، که زمینه مشکی دارد، نقوش متنوع اسلیمی از قبیل طرح های خرطوم لیلی و دهن

اژدری و نقش خنجری و گل اناری و سایر شیوه‌های دیگر و همچنین تصویر پرندگان و مرغ‌های گوناگون را به استادی عمل آورده و مختصر رنگی نیز بروی آنها علاوه کرده است. تنها نقاطی که نقاشی شده و تصویری ترسیم نموده، شش نقطه انتخابی، از جمع نقطه‌های کلمات است که در بین آنها شمایل ائمه اطهار علیه السلام را که کلیه آنها، صورت‌های پوشیده‌ای دارند، نقاشی کرده که با صلابت تامی، دو زانو در جای خود قرار گرفته‌اند زمینه این اثر مذهبی، به استادی و پرمایگی تمام، تذهیب شده و انواع نقوش طلا کاری و شیوه‌های دشوار آن را به شیوایی ظاهر گشته، و مهارت و قدرت قلم نقاش را بر ملا ساخته است. این اثر پرزیب و زینت که نشانه بارز خطاطی و نقاشی و صنعت تذهیب و تشعیر هنرمند است، در انتهای یای «یا امیرالمؤمنین» رقم دارد: «یاعلی ادرکتی» که سجع مخصوص محمد علی مذهب می‌باشد. تصویر شماره (۱۱۲) در صفحه (۱۰۲۳)

۱۰۸۵ - محمد علی «مذهب و مجلد»

مذهب و مجلد نازک قلم اواسط قرن ۱۲ هـ. ق. است که در هنر سوخت و نقوش مذهبی، بروی جلد‌ها و کتاب‌ها مهارت خاصی داشته است.

از آثار ارزشمند این هنرمند که در موزه نگارستان به یادگار است، جلد سوخت ممتازی است که به استادی و مهارت خاصی عمل آورده و بخط نستعلیق زیبا و طلایی رقم نهاده: «للك جناب عالی با تمام رسید. عمل کمینه محمد علی ۱۱۴۱»

۱۰۸۶ - محمد علی «محمد علی منصور بن ملک حسین اصفهانی»

زاده شهر اصفهان و فرزند ملک حسین اصفهانی بود که در اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. در آن شهر اقامت داشت و در شیوه محمد قاسم و معین مصور نقش تصویر مینمود.

پدر و معلم اولیه این نقاش استاد ملک حسین اصفهانی است که خود به نفسه نقاش قوی دستی بوده و آثار ارزنده‌ای را به یادگار نهاده که در کتابخانه‌های ملی عرب و ملی پاریس و ویندسور جلب نظر می‌نمایند.

این پدر هنرمند که به فنون تصویرگری احاطه کاملی داشته، تربیت فرزند پر استعداد خود را به عهده داشته و باصطلاح هر چه در چنته داشته به او آموخته و از پیشرفت وی غافل نبوده است.

دیگر از استادان نامور این نقاش، گویا استاد معین مصور بوده که شاگرد پر استعدادش، توانسته است، در مراحل شیوه وی را بکار برده و حالات چهره‌ها مسیر دورانی خطوط و سایر تردستی ماهرانه وی را دریافته، و در بعضی از آثار خود، بدان نحوه‌ها تجلی داده است.

محمد علی سایه پردازها را درشت و باقلم موی نقاشی عمل می‌آورد و در مواردی با خطوط‌ها شوری ریزی که در موازات و مسیر همدیگر ترسیم می‌نمود، سایه‌ها را دقیق و موزون نشان میداد.

او رنگ‌ها را تا حدی کم رنگ و پریده می‌گرفت و خطوط حواشی را درست می‌کشید و زمینه اثر را، با گل‌های متنوع آرایش میداد.

کوه‌ها را با برآمدگی خاصی که با طبیعت چندان مطابقت نداشت بالا می‌برد و مثل موج‌های طوفانی آب دریا، تصویر مینمود.

روی هم‌رفته نقاشی با ذوق بود و در تک چهره پردازي و ارائه مجالس گوناگون و جانورسازی قلم گیرا داشت.

متاسفانه در هیچ يك از آثار بجا مانده وی، بجز يك قطعه رقم داری که تاریخ اجرای آن نیز تا حدی مخدوش می‌باشد، سینه نداشته و دوران فعالیت و ایام عمر این هنرمند، مکتوم مانده است. ولی پرواضح است که این هنرمند، در اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. زندگی می‌کرده و از استادان معروف آن دوره که در اصفهان فعالیت داشتند، هنری اندوخته و در جرگه نقاشان آن دوره بحساب آمده است.

آثار بجا مانده وی عبارت است از

۱- تصویر جوان بلند قامتی بود که در حراج ساتی شهر لندن به فروش رسید، این اثر ارزنده که در شیوه اصفهان تصویر گشته بود، لباس بلند و نارنجی بتن کرده و کلاه حمامه‌ای پرداز بسر گذاشته و صراحی منقش و طلائی بدست گرفته و پیاله شراب را جلو سینه داشت.

حواشی مینیاتور، گل های تزئینی مختلفی بود و رقم داشت: «محمد علی».

۲- تصویر دیگر هنرمند، پیر مردی در شیوه رضا عباسی بود که دو زانو نشسته و کاغذی را قرائت می‌کرد. حواشی نقاشی را گل و برگ های سنبل طلایی پر کرده و حلاوت اثر را مصاعف می نمود.

این مینیاتور که در يك کتاب آلمانی بنام DIE ARABER چاپ شده بود، به خط قلم موئی رقم داشت:

«مشقه محمد علی مصور بن ملك حسين اصفهانی»

۳- دو اثر رقم دار این هنرمند که در موزه اسلامی لور پاریس موجود است، یکی از آنها تصویر جوانی است که صراحی و پیاله شراب بدست گرفته و روی يك زانو نشسته است. حالت طنازی و قیافه دلربای زن جوان فریبنده است. منظره کوه ها و درخت بزرگ سپیدار، که برگ های گردی دارد تماشایی است.

دیگر آبرنگ هنرمند در این موزه، تصویر دختر فتانی است که کلاه پوست سموری بسر گذاشته و زلف های بلند خود را دورسر آویخته است. صورت و لب های پر حالت و چشمان درشت وی دل انگیز است. دختر جوان روی يك زانو نشسته و دست های خود را بروی زانوان نهاده و به انتظار استاده است. گل و برگ های اطراف و کشش سایه دار کوه ها، و آرایش و نقوش لباس وی استادانه بوده و رقم دارد:

«مشقه محمد علی مصور» موزه گیومه پاریس.

۴- اثر ارزنده دیگر محمد علی مصور که بشماره ۵۳ در کاتالوگ گالری کل نای لندن دیده میشود.

تصویر جوانی است که دوزانو نشسته و پیاله شرابی را به شخصی که در مقابل وی قرار گرفته و دوزانو بروی زمین نشسته است تعارف میکند. پیر مرد دیگری که ناظر صحنه است، کلاه حمامه‌ای بسر گذاشته و لباس های بلندی که آستین های دراز آن آویزان گشته پوشیده و در کنار خم شراب ها ایستاده است.

منظره کوه بلند و صخره‌های آن که بسان موج غلطنده دریای طوفانی، ارائه شده جالب است و پشت سر آن، افق دور و ارائه چندین درخت سرسبز جلوه بخصوصی دارند.

نقوش تزئینی و رنگین خم های بزرگ شراب و حالت و گيرائی صورت نفرات و ارائه البسه و رنگ های آرام و ملایم، در خور تحسین است و روی صراحی مخصوصی که به شکل کدو تنبل نقش یافته، رقم دارد: «رقم کمینه محمد علی سینه» که متاسفانه تاریخ اجرای آن بخوبی دیده نمی شود.

۵- دیگر اثر هنرمند، تصویر میمونی بود که پشت خرس بزرگی سوار شده و چوبی بدست گرفته و او را راه میرد. از پشت کوه های زمینه يك، خرگوش و يك روباه دیده میشوند که ناظر ماجرا هستند. رقم دارد:

«رقم زد کمینه محمد علی»

۶- دیگر از آثار رقم دار این هنرمند، چندین آبرنگ زیبا در اندازه‌های کوچکی است که موضوعات مختلفی از قبیل رقاصه و شاهزاده و مجالس زنانه انجام شده و رقم: «مشقه محمد علی مصور» را دارا می‌باشند. و همچنین تصویر نوازنده‌ای در دهکده است که رقم دارد:

(رقم کمترین محمد علی مصور)

۷- دیگر اثر این هنرمند که در نمایشگاه گنجینه هنر اسلامی در شهر ژنو، که بسال ۱۹۸۵ مفتوح بوده و عکس رنگی آن نیز در صفحه ۱۲۲ چاپ شده است، تصویر زیبا روی خدمتکاری است که کلاه قابلمه‌ای کنار سموری بسر نهاده، و زلف‌ها را بروی گونه ریخته و سینی بدست گرفته و در کاسه‌ای که هندوانه سرخ و یا شراب قرمز، در آن گذاشته‌اند، جهت پذیرائی ایستاده است.

لباس بلند و سبز رنگ وی جالب بوده و در زمینه، نقوش طلائی دارد. در زمینه تصویر بان قابلهای قلمکار، تعدادی بوته برگهای گلدار، که به رنگ سبز و سرخ رنگ آمیزی گشته جلب نظر می نمایند.

در قسمت بالای تصویر، ابری سازی زیبایی در شیوه رضا عباسی عمل آورده و در کنار سینی رقم نهاده: «محمد علی»

۸- از دیگر آثار استاد محمد علی که به عقیده حقیراز بهترین آثار وی بشمار می‌آید، تصویر جوانی در شیوه صفوی بود که عکس آن در صفحه ۳۱ کاتالوگ حراجی کریستی لندن در ۲۳ نوامبر ۱۹۸۴ جلب نظر می نمود. در این آبرنگ، جوان مذکور کلاه عمامه‌ای بسر نهاده و البسه بلند و متقش که از برگ‌های گل‌ها احداث شده بتن کرده است.

جوان مذکور، به یکدست عصا گرفته و روی دوش گذاشته، و دست دیگر را، در کیسه‌ای که به کمر آویخته، فرو برده و در محلی ایستاده است.

کناره‌های تصویر، مطابق شیوه نقاش، دسته علف‌های هرزه که همه جا را پوشانده‌اند دیده می شوند.

در قسمت بالای تصویر، قله کوهی است که بسادگی ترسیم شده و نقوش دیگری را در بر ندارد.

۱۰۸۷- محمد علی «مصور زاده خوئی»

از نقاشان تصویر ساز و تابلو نویس خوش دست شهر خوی در سنوات ۱۳۲۰ شمسی بود. این نقاش در معیت پدر هنرمندش و سایر نقاشان آن دوره، تصاویر قصر معروف سردار ماکو را که در شهر ماکو قرار دارد، مصور ساخته و آرایش نموده‌اند.

نگارنده از مصاحبت این هنرمند، در شهر خوی مستفیض شده و از هنروی تعریف‌ها شنیده‌ام.

این استاد در سالیان ۱۳۲۱ شمسی، دارفانی را وداع گفته و در مقبره محله امامزاده خوی مدفون گشته است. از آثار بجا مانده این هنرمند که در ترتیب و نقش آنها با سایر هنرمندان دیگر نیز همکاری نموده دو تصویر بزرگ رنگ و روغنی زیبایی است که بروی قصر سردار ماکو مصور شده و در نوع خود جالب می‌باشند. در یکی از این تابلوها که مهمانی مجللی، به نقش در آمده، جمله مهمانان در کنار سفره قلم کار نشسته و غذا تناول می نمایند، در روی سفره قلم کار، انواع غذاهای ایرانی با شربت آلات مخصوص دیده میشوند که صحنه مهمانی‌های قدیم را بخاطر می‌آورند.

در سقف دیگر که به همین ترتیب نقش یافته، مجلس مهمانی دیگری بشیوه اروپائی است که مهمانان با البسه و قیافه اروپائی، روی میز و صندلی سالن غذاخوری نشسته و غذاهای فرنگی و شراب میخورند. نگارنده در ایام نوجوانی و موقعیکه دانش آموز سیکل اول دبیرستان بودم با این استاد دمساز و محشور بودم، طراحی های مدادی خوبی میکرد و بخصوص در شبیه سازی صاحب قلم بود. میرزا محمد علی مصورزاده، تقریباً یکی دو ماه مانده بعید، نقش انارها را جهت چهارشنبه سوری شروع میکرد و بعد از آنکه جمله روی انار را رنگ مینمود، چند چهره از زنان قاجاری را که چشمان بادامی درشت و کشنگی داشتند بروی انارها نقش مینمود و بهترین هدیه نوروزی بشمار میآمد. یاد آن روزها و آن انسانها بخیر باد.

۱۰۸۸- محمد علی «میناساز»

میناساز گننام و صورتگر اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. است که در حرفه خود، استعدادی داشته و در صنعت میناسازی وارد بوده است. از آثار امضادار و همچنین از احوال خصوصی این هنرمند، اطلاعی نداشته و آثاری نیز از این مینا ساز ندیده‌ام.

۱۰۸۹- محمد علی «نقاش رنگ روغنی»

نقاش رنگ و روغن کار و قلمدان ساز دوران فتح‌لیشاه و محمد شاه قاجار است که در شبیه پردازی و ارائه مجالس رزمی و بزمی بصیرت داشته و گل و مرغ و پرند ساز را نیز نیکو میدانسته است. از تابلوهای رنگ و روغنی و ارزنده وی که عکس آن در صفحه ۱۲۶ کتاب روسی چاپ لنین گراد ارائه شده و اصل آن در موزه هنری ملت آسیا در مسکو جلب توجه می نماید، صف سلام فتح‌لیشاه قاجار است که از روی اثر عبدالله خان معمار و نقاشباشی، در سالیانی بعد از آن تصویر کرده و بخوبی از عهده برآمده است. در این اثر رنگ و روغنی، فتح‌لیشاه در وسط قرار گرفته و شاهزادگان و رجال درباری و سفرا و نمایندگان ممالک دیگر، در اطراف وی بر دیف ایستاده‌اند.

شش نفر از خدمه‌های مخصوص که حامل شمشیر و کمان و سایر ملزومات سلطنتی هستند، جهت تشریفات درباری، در زیر تخت شاه قاجار بصف منظم قرار گرفته‌اند. رقم نقاش بنخط شکسته زیبا چنین است: «عمل کمترین محمد علی فی سنه ۱۲۵۰»

این اثر تاریخی که، مایه کامل آن بشماره ۵۴۰ و صفحه ۳۰۱ جلد اول این کتاب و در احوال عبدالله خان معمار و نقاشباشی یادشده، بوسیله چند نقاش دیگر کپی گشته و در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی جاگرفته است.

عکس اصلی این اثر به سال ۱۳۲۰ شمسی در آخر کتاب فروغ بسطامی در هفت قطعه و بعد ها نیز بسال ۱۳۵۳ شمسی در مجله هنر و مردم شماره ۱۴۴ چاپ شده و اسامی نفرات نیز درج گشته است. ۲- دیگر از آثار قلمدانی این هنرمند، قلمدان گل و مرغی زیبایی در موزه برن است که رقم دارد: «کمترین محمد علی ۱۲۵۸»

۳- اثر آبرنگی این هنرمند، که در یکی از مرقعات کتابخانه سلطنتی ایران بیادگار است، تصویر دختر دلربائی است که موهای سر را بشیوه اروپائیان فر زده و لباس تن نما پوشیده و مشغول خود نمائی است.

دختر جوان، نیم‌تاج نقره‌نشان بسر گذاشته که بوته‌جیقه‌ای بوده و دو ربه‌مروراید غلطان ویک گل سرخ زیبا با آن آذین گشته است.

- زیبائی و حلاوت تصویر ستودنی بوده و رقم دارد: «در شب مشق شد کمترین محمد علی»
 ۴- آبرنگ دیگر نقاش، قرنفل کوچک و با طراوتی است که رقم دارد: «کمترین محمد علی»
 ۵- پرند سازای این نقاش، تصویر عقاب تیز پروازی بود که به آبرنگ نقش بسته و رقم داشت: «کمترین محمد علی».

۱۰۹۰- محمد علی «نقاش رنگ و روغن»

گویا اهل تبریز بوده که به ولایت قفقاز مهاجرت کرده و در آن دیار به تکمیل هنر مورد علاقه خود پرداخته و به نقاشی کلاسیک تمایل یافته است.

این هنرمند خوش قریحه که در رشته رنگ و روغن هنر نمائی میکرده، سعی داشته در لفافه احساس و تخیلات با ابتکار خود، از زندگی روزمره و موضوعات مردمی آن سامان که بین آنها زندگی میکرده، برداشت حقیقی کرده و با قلم موی معجز نگار خود صحنه‌های حقیقی را بهمان سان که دیدار کرده، به آیندگان بیادگار گذارد. در دو اثر رنگ و روغن و امضادار این هنرمند که در حراج ۱۹ ژوئن سال ۱۹۸۱ شهر پاریس بفروش رسید، صحنه‌های حقیقی و تشریفات رایج عامه را بطوریکه در زندگی روزمره نیز مشاهده میگردند بنحو استادانه‌ای ارائه داده و تا حد امکان ظاهر ساخته است.

یکی از این تصاویر، مجلس عروسی زن و مردی از مشرق زمین است که عروس، صورت خود را پوشانده و کلاه مخصوصی بسر نهاده و چادر مشکی بلندی که دامن آن، رنگ طلائی دارد، بتن کرده است. در طرفین عروس، دو زن دیگری که بعنوان ساقدوش و سولدوش قرار گرفته‌اند دیده‌میشوند که البسه بلند و رنگین پوشیده و پیچه بلندی که فقط چشمها دیده میشود، بروی صورت گرفته و بی حالت، در کنار عروس ایستاده‌اند.

جماعت نظار و عمله طرب که طبل و سرنازان، مجلس عروسی را شادمان کرده‌اند، در طرف چپ تصویر دیده میشوند، جوان پا برهنه‌ای که لباس بلند سفید بتن کرده و کلاه سفید بسر گذاشته باعصائی که در پشت سرش گرفته مشغول رقصیدن است.

حالات گوناگون چهره‌ها و فرم و رنگ آمیزی لباسها و سایر دقایق و آرایش تصویر و همچنین پنجره‌ها و دیوارهای حیاط خانه استادانه بوده و رقم دارد: «محمد علی نقاش» اندازه ۳۴×۲۸ سانتی متر.

۲- دیگر اثر هنرمند که در حراج مذکور بفروش رسید و عکس آن نیز در آخر کتاب ارائه میگردد، مجلس زنانه‌ای است که بزبائی تمام در یکی از اطاقهای خانه برگزار شده است.

خانم خانه که زن جوان و طنازی است، لباسهای رنگین و چهار قد بزرگی بسر کرده و بروی دوشکی نشسته و به متکا تکیه داده است.

دو زن جوان دیگر که در گوشه راست تصویر دیده میشوند، بهمان هیار، لباسهای تازه پوشیده و یکی از آنها فنجان چائی بدست گرفته و با یکدیگر، درگوشی صحبت میکنند.

سماور روسی و چایدان چینی و قندان بلوری و سینی سبز و خوش رنگ که دو فنجان خالی، بروی آن قرار گرفته در وسط اطاق جلوه جالبی دارند.

دوشیزه کم سالی که چادر سبز و بلند بتن کرده و چارقد سفید بسر کشیده، در وسط اطاق سر پا ایستاده و خودی

نشان میدهد، شلوار بهم پیوسته و کفش های قرمز رنگ وی جالب است.
 دو تخته قالی قفقازی در صحن اطاق گسترده شده و یک قالبچه نیز از دیوار آویزان گشته است.
 آینه مثبت کاری مخصوصی بروی طاقچه قرار گرفته و قلمه زیبایی نیز در دیوار کناره، دیده میشود.
 این اثر پرزب و زینت که از زندگی عمومی یک خانواده معمولی برداشت شده، بقدرت قلم نقاش، در شیوایی
 تمام انجام یافته و روی فرش اطاق رقم دارد: «محمدعلی نقاش ۱۳۲۲». تصویر شماره (۹۳) در صفحه (۱۰۰۷)

۱۰۹۱ - محمد علی (نقاش روغنی)

از نقاشان گمنام اواخر قرن ۱۲ هـ. ق. بود و در رشته گل مرغی دست داشت. تنها اثر رقم و امضادار این
 هنرمند را که از نزدیک دیده‌ام، جلد روغنی کوچکی در اندازه ۲۰×۱۳ سانتی متر بود که مهارت وی را در امر
 گلسازی برملا میساخت.

در صحن رویه جلد و کناره‌های حاشیه‌ای آن، گل‌های تزئینی داشت و در صحن وسطی، که بازرك قرمز رنگ
 آتشی، عمل آمده بود، جلوه تابناکی داشت و استادانه بنظر میرسید.

در ترنج وسطی، دسته گل زیبایی، بشیوه علی اشرف نقش نموده و در بالا و پائین ترنج مذکور، و در داخل
 دو ترنج کوچکتر، گل‌هایی هم بدین‌طریق علاوه کرده بود.

در هر دو قرینه جلدها، و در بالای ترنج وسطی، بخط شکسته طلائی رقم زده بود:

«راقمه محمد علی ۱۱۷۷». مجموعه دکتر ناصر خلیلی لندن.

تاریخ این جلد روغنی به آثار استادان هم نامی، از قبیل محمد علی بن محمد زمان که قدیمترین اثر وی در
 سال ۱۱۱۹ هـ. ق. فرجام یافته و استاد محمد علی بیک ابن ابدال بیک که بسال ۱۱۷۲ هـ. ق. وفات یافته،
 مطابقت نداشته و معلوم مینماید که این استاد نقاش دیگری، بغیر از هنرمندان مذکور بوده است.

۱۰۹۲ - محمد علی (نقاش روغنی)

نقاش جلدهای روغنی بود و در این هنر مهارت چندانی نداشت.

از آثار رقم دار این نقاش، جلد روغنی اندازه رحلی دیده‌ام که تمامی سطح روی جلد را، با سبز چمنی
 خوش رنگی آرایش داده و کناره‌ها را با نقوش هندی تذهیب نموده و داخل جلد را، که در زمینه سرخ رسم
 نموده، یک تذهیب ترنجی درشتی، علاوه نموده بود که چندان ماهرانه بنظر نمیرسید.

شیوه تذهیبی نقاش متوسط بود و بر روی جلد، بخط نستعلیق و طلائی رقم زده بود «راقمه محمد علی ۱۱۷۶»

۱۰۹۳ - محمد علی (نقاش صدف کار)

طراح و نقاش روی چوبها و صدفهای تزئینی بود که نقوش مورد دلخواه خود را بروی آنها طرح کرده و بشیوایی
 عمل میآورد.

از آثار رقم دار این هنرمند که در موزه مردم شناسی شهر تهران بیادگار است. کشکول صدفکاری شده و
 منقشی است، که زمینه گردی آنرا، با نقوش گوناگونی آرایش داده و در کناره‌های دهانه آن، اشعاری را از صدف
 بریده و بزبانی نصب کرده و رقم گذاشته.

«چاکر درگاه محمد علی شوال المکرم سنه ۱۲۶۷»

اشعار حاشیه آن چنین است:

درظلمت کشکول من آن چشم عیان شد
هرپسر که نوشید دگر باره جوان شد

گرچشمه خضر از نظر خلق نماند
از دولت و اقبال شهنشاه زمانه

۱۰۹۴- محمد علی (نقاش قلم کار)

نقاش و طراح شیرین قلم دوره ناصری بود و در صنعت قلم کار، تبحر فراوان داشت. از آثار ارزنده و نفیس این هنرمند که بدستور ناصرالدین شاه و برای شخص امیر کبیر تهیه شده، سفره بزرگ و درباری قلم کاری است که به نقوش گوناگون و اشعار مناسب تهیه شده و در نوع خود منحصر بفرد می باشد. مایه و هدیه سفره مذکور، به اشعاری مناسب و خطی زیبا، در کنارهای سفره درج شده و رقم دارد. (قلم کار اعلا حاجی محمد علی ۱۲۶۶) مجموعه نگارنده - تهران.

۱۰۹۵- محمد علی (نقاش قهوه‌خانه‌ای)

از نقاشان ساده‌کار و قهوه‌خانه‌ای دوره فتح‌المشاه شاه قاجار بود که علاوه بر نقاشی، در قهوه‌خانه‌ها و مجامع عمومی، نقالی نیز مینموده است. از آثار شیرین و ساده این هنرمند، کتاب شاهنامه‌ای دیده‌ام که تمام مجالس آنرا بابتکار و شیوه خاص خود تصویر کرده و بارنگهای تند و غلیظ رنگ آمیزی نموده و رقم زده بود. (کمترین محمد علی ۱۲۴۹)

۱۰۹۶- محمد علی بن آقا نجف نقاشباشی

کوچکترین فرزند آقا نجف معروف است که در رشته قلمدان سازی و نقاشی های رنگ و روغنی، دست با کمالی داشته است.

در عقد نامه دختر آقا نجف که تفصیل آنرا در نجفعلی نقاشباشی آورده‌ام، نامی از این کوچکترین اولاد آقا نجف در بین سایر اعضاء آن خانواده که بعنوان شهود عقد، حضور داشته و ذیل قباله را مهر نهاده‌اند، دیده نشده و گویا بعلمت خردسالی و صغر سن نتوانسته است در آن مراسم پر سرور، شرکت نماید. ولی با درج ارقام صریح «محمد علی بن آقا نجف» که در ذیل بسیاری از آثارش دیده میشوند، قرابت پدر و فرزندی را مسجل نموده و به ارائه آن، مفتخر بوده است.

عده‌ای را عقیده بر این است که این نقاش، پسر جعفر بن نجفعلی بوده و چون میخواست است از شهرت پدر بزرگش بهره‌ور گردد، همیشه خود را (محمد علی بن آقا نجف) معرفی میکرد و از ذکر نام پدرش که او نیز نقاش قابلی بوده استنکاف ورزیده است.

ولی عقیده نگارنده بغیر از این است که این هنرمند، کوچکترین فرزند آقا نجف بوده و بسان آقا احمد که او نیز در حین اجرای عروسی خواهرشان، صفیه سلطان، جوانی ۱۵ یا ۱۶ ساله بوده و نتوانسته است بعنوان شهود عقد، ذیل عقد نامه را امضا نماید، آقا محمد علی نیز پسرک کوچکی در حدود سه و یا چهار ساله بود و روی این اصل، یادى از وی نرفته است.

بطوریکه در احوال آقا نجف موشکافی شده و سن وی، در حین اجرای عقد و عروسی که بسال ۱۲۷۱ هـ. ق. برگزار گشته، در حد ۶۴ سالگی بوده و بعید هم نیست که بعلمت مرگ زن اولش که مادر، محمد کاظم و

محمد جعفر و آقا احمد و صفیه سلطان خانم بشمار میآمده، زن دومی را نیز عقد کرده و از عیال جدیدش، همین پسر کوچکتر، یعنی محمد علی تولد یافته و کوچکترین فرد خانواده بشمار میآمده است. و بدین ترتیب می شود گفت که این کوچکترین فرزند آقا نجف، بیش از ده سال واندی نتوانسته است. از محضر پدر هنرمندش سود جسته و با مرگ آقا نجف، یاد پدر را گرامی داشته و بسان سایر برادرهایش که خود را فرزند آقا نجف معرفی مینمودند، این هنرمند نیز بسان برادرها، خود را «محمد علی بن آقا نجف» نامیده است.

با این حدسیات نزدیک بیقین، می شود گفت، که استاد محمد علی در سال ۱۲۶۷ تولد یافته و آخرین کار وی که بسال ۱۳۳۶ فرجام پذیرفته، هنرمندی ۶۹ ساله بشمار می آمده و معلوم هم نشده است که در چه زمانی فوت کرده است.

این نقاش گل و مرغ را شیرین و با حالت می ساخت و در چهره سازی و منظره پردازی نیز خوش قلم بود. در نقاشی های رنگ و روغنی، که اغلب مجالس بزمی و رزمی و تاریخی تصویر مینمود، ابتکار و وسواس بخصوصی داشت و صحنه ها را با جلال و پر ابهت عمل می آورد.

از آثار او دیده ام:

- ۱- قلمدان گل و مرغ نسبتاً زیبا، بارقم: «محمد علی بن آقا نجف»
- ۲- قلمدان گل و مرغی خوش حالت که تک صورتی نیز در رویه داشت. بارقم: «محمد علی بن آقا نجف»
- ۳- قلمدان گل و مرغی شیوا، که تصاویری نیز در بین گل ها دیده میشد. و رقم داشت: «آقا میرزا محمد علی بن آقا نجف تاریخ ۱۳۳۶»
- ۴- قلمدان تصویری پر جمعیت بود که تصاویر درویش معروف را از قبیل میرمعصوم علیشاه نور علیشاه - مولای رومی - ابراهیم ادهم و سایرین را در رویه و کناره های قلمدان و در داخل مدالیون های مختلف نقاشی کرده و رقم گذاشته بود: «محمد علی بن آقا نجف ۱۳۳۵» مجموعه نگارنده - تهران
- ۵- نقاشی رنگ و روغنی از جنگ معروف چالدران که در اندازه بزرگتر ترسیم نموده و سربازان متخاصمین را با البسه و اسلحه مخصوص خود نقاشی کرده و رقم گذاشته بود: «محمد علی بن آقا نجف»
- ۶- دیگر نقاشی این هنرمند که در شیوه صفویه و در رنگ و روغن ساخته بود، تصویر زن زیبایی بود که در البسه و آرایش آن دوره خود را زینت داده و رقم داشت: «محمد علی بن آقا نجف»
- ۷- تابلوی رنگ و روغنی بزم شاه عباس و عبدالمومن خان ازبک با رقم: «راقم محمد علی بن آقا نجف» کپی از کاخ چهل ستون اصفهان موجود در کاخ نخست وزیری تهران.
- ۸- تابلوی رنگ و روغنی پذیرائی شاه طهماسب از همایون شاه هندی با رقم: «محمد علی بن آقا نجف». کپی از کاخ چهل ستون اصفهان - مضبوط در کاخ نخست وزیری تهران.

۱۰۹۷ - محمد علی امامی

چهره پرداز و آبرنگ ساز اهل اصفهان بود و از سادات صحیح النسب امامی های آن شهر بشمار می آمد. از آثار استادانه این هنرمند که در آبرنگ نقش یافته بود، تصویر سهام الملك را در لباس وزارتی دیده ام که البسه مزین و براق داری پوشیده و کلاه وزارتی بسر نهاده و نشان های مخصوصی به سینه آویخته و سر پا ایستاده است.

این اثر آبرنگی، که به عنوان پیش کشی به سهام الملك عرضه گشته بود، رقم داشت:

«شیهه عالیجه مغرب الخاقان میرزا ابراهیم خان سهام الملك بجهت پیش کش سمت اختتام پذیرفت. علی

۱۰۹۸ - محمد علی بهار - مذهب

فرزند میرزا ابوطالب مدرس، نقاش با ابتکار و ابری ساز مشهور است. این مذهب، در مکتب پدر هنرمندش، نقش تصویر و تذهیب و تشمیر و شیوه ابری سازی و حل کاری و سایر فنون مربوط به این هنر را فرا گرفت و در حرفه خود تخصصی پیدا نمود. میرزا محمد علی علاوه بر این هنرها در صنعت خط نیز پیشرفت کرد و به شعر و نظم رو آورد و بهار تخلص نمود.

در کتاب المآثر والآثار که سال ۱۳۰۶ هـ. ق. تالیف یافته، در احوال میرزا محمد علی چنین نوشته است: «مذهب و شاعر بود و باجماع معاصرین در صنعت تذهیب و صناعت شعر لاسیماً غزل مقام استادی داشت - رساله یخجالیه از اختراعات فکر بکر اوست وقتی به طهران آمد و پس از چندی باصفهان بازگشت و در آنجا درگذشت.»

فرزند این هنرمند، استاد محمد حسین مذهب اصفهانی است که حرفه پدر را یاد گرفته و در حد خود استاد والائی بوده است.

نوه این هنرمند و پسر استاد محمد حسین، آقا محمد علی مذهب (تلهیمی) است که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی وفات یافته است. آثار رقم دار این هنرمند را تاکنون ندیده‌ام.

۱۰۹۹ - محمد علی بیک نقاش باشی بن ابدال بیک

نقاشباشی دوران نادرشاهی و تربیت یافته خاندان پر هنری است که اجداد وی از زمان صفویه تا دوران حیات نقاش به تصویر نقوش اشتغال داشته و حرفه خانوادگی آنها بشمار می آمده است.

این استاد در مجلس آرائی و ارانه مناظر جنگی، قوی دست و پر ابتکار بود و در جانورسازی و شبیه پردازی از استادان بشمار می‌آمد.

محمد علی بیک اصولاً آبرنگ کار میکرد و آثار شیوه‌های دیگری از قبیل قلمدان سازی و یا تصاویر رنگ و روغنی، از وی دیده نشده است.

لطفعلی بیک آذر بیکدلی که از یاران نزدیک و جلیس و هم نشین نقاش بوده، احوال کامل استاد را، در کتاب آتشکده آذر خود بیان داشته که ما را از تشریح و توضیح بیشتر احوال نقاش بی نیاز مینماید.

او در این باره چنین مینویسد:

«اسمش علی - محمد علی بیک خلف ابدال بیک نقاش باشی است و جدایشان علی قلی بیک فرنگی است (آرناوت) و در فن نقاشی نانی مانی است و در دولت سلاطین صفویه بشرف اسلام مشرف و مشغول خدمات سلطانی و خود نیز در اصفهان نشو و نما یافته و در عهد شاه طهماسب ثانی صفوی و در زمان سلطنت نادرشاهی نقاش باشی و آخرالامر ضعف باصره بهم رسانیده و در مازندران در سنه ۱۱۷۲ بدرود عالم فانی کرده باکثر کمالات صوری و معنوی آراسته خصوص در فن تصویر یگانه آفاق بود و در میان فقیر (لطفعلی بیک آذربیکدگی) و ایشان کمال رفاقت و خصوصیت بود غرض شعر را میفهمد و بدقایق شعری خوب میرسد گاهی شعری نیز موزون می کرد چون تخلص نداشت با اسم علی نوشته شد این مطلع و قطعه بیادگار از وی ثبت شد.

هر بلبلی و گلشن ما دیار یار خود بلبل زگل نالان ومن نالان زگل رخسارخوده

بدین ترتیب معلوم میگردد این هنرمند نوه علیقلی جباردار و فرزند ابدال بیک نقاشباشی است که در زمان شاه طهماسب صفوی و نادرشاه افشار به لقب نقاشباشی مفتخر گشته و در زمان خود شهره بوده است.

برخی از هنرشناسان، این استاد را، معلم استاد علی اشرف معروف دانسته و عقیده دارند که علت انتخاب سجع «ز بعد محمد علی اشرف است» همانا این است که استاد علی اشرف، شاگرد محمد علی بیک بوده و انتخاب سجع مذکور، همانا یادآوری این امتیازات است که بعد از محمد علی بیک، استاد علی اشرف در جای وی قرار گرفته و از شاگردان وی بحساب میآمده است. البته با محاسبه سنوات زندگی این نقاش که در سال ۱۱۷۲ وفات یافته، چندان اختلاف سنی، با علی اشرف نداشته و از طرفی، چون محمد علی بیک تخصص گلسازی نداشته و نمونه‌ای هم ارائه نداده است، نمی‌تواند، معلم هنرمندی گردد، که رشته تخصص و مهارت وی، در گلسازی و گل آرایی شهره خاص و عام بوده و بشیوه‌های دیگری نیز دست نیازیده است.

از آثار رقم دار این هنرمند که لقب نقاش باشی بودن خود را نیز درج نموده، تصویر مرد جوانی به آبرنگ است که شاهین بدست گرفته و ایستاده است، این اثر ارزنده که در یکی از مرقعات کتابخانه سلطنتی ایران جلب نظر میکند، رقم دارد: «محمد علی بیک نقاشباشی» دیگر از آثار ارزنده و نفیس این هنرمند که رقم نداشته و بنظر نگارنده، از آثار شیوای این هنرمند بشمار میآید، نسخه درّه نادری معروفی، در مجموعه آقای ادیب برومند است که سیزده تصویر استادانه دارد. (۱)

علت اینکه این آثار را به محمد علی بیک نقاشباشی نسبت داده‌ایم، بدین اعتبار است که نفیس ترین نسخه‌ای که بنام تاریخ جهانگشای نامیده شده و معرف جلال و نمود مبارزات فاتحانه و ارائه مردانگیهای سربازان ایرانی بوده و در زمان حیات نادرشاه، برشته نقش درآمده، نمی‌تواند اثر هنرمند دیگری، بغیر از محمد علی بیک نقاشباشی درباری باشد. و بظن قوی می‌شود حدس زد که این هنرمند، در سفر و حضر ملازم و هم رکاب نادری بوده و جمله قضایای تاریخی و نیش و نوش های آن دوران را برای العین دیده و با عمق ضمیر و دید کنجکاوانه، برداشت هنری کرده و در نوع خود شاهکار آفریده است.

در این نسخه که سیزده مینیاتور زیبا دیده میشود، یازده قطعه آن بطرز استادانه‌ای عمل آمده و دو مجلس آن تا حدی ضعیف ترسیم گشته است.

زیباترین صحنه این نقاشی ها، مجلس دامادی رضاقلی میرزا است که نادرشاه روی فرشی نشسته و به متکای زربفتی تکیه داده است. در طرفین وی فرزندان و وزرا و رجال درباری و دانشمندان ایستاده و نوازندگان به نواختن طبل و سرنا مشغولند و رقصه‌ها، پیش نادر می‌رقصد و انواع شیرینی جات و ماکولات دیگر در حضور نادرشاه دیده میشوند.

تصویر دیگر، بارگاه سلطنتی است که نادرشاه تاج خود را از سر برداشته و با کلاه پادشاه هند که گویا جولهراتی در آن نهفته است عوض میکند.

۱- این نسخه ارزنده را که در نوع خود از نفایس بی‌همتای نگارگری مهن می‌باشد، چندین بار با حضور آقای ادیب برومند زیارت کرده و بهترینها و نابنکی آن آفرین ها گفته و جمله مجالس رزمی و بزمی آنرا بحد وسواس و اشتیاق تمام از نظر گذرانده و لذت ها برده‌ام و جهت آشنایی بیشتر علاقمندان بزمایب والای این نسخه، نظر آنان را بمقاله بسیط و محققانه آقای ادیب برومند که در مجله هنر و مردم شماره ۱۸۸ چاپ شده معطوف میدارم و لیست میناتورها را نیز از روی نوشته ایشان بدیدار علاقمندان محترم میرسانم.

۱- الف - نخستین تابلو جنگ نادر با اشرف الغان در محل مهماندوست دامغان بقطع (۱۹×۱۶/۵) میباشد. درین مجلس نادر بر اسب سپید رنگی سوار است و در قلب سپاه ایران پیش میرود و اشرف الغان با سپاهیان خود در برابر توپ های آتش نشان به حال گریز

از صحنه‌های رزمی دیگر این نسخه، مجالس مختلفی است که در یکی از آنها نادرشاه با صلابت پادشاهی در وسط معرکه جنگ ایستاده و رهبری میکند. اسرای زخمی هندی که با دست بسته در حضور وی ایستاده‌اند جلب نظر مینمایند.

در گوشه دیگر، منظره سنگر سربازان است که پشت کوه‌ها ترتیب یافته و مشغول تیراندازی میباشند. منظره هزیمت لشکریان اشرف افغان و علم و کتل و آرایش منظم سربازان نادری، در کمال قدرت ترسیم گشته و معرف استادی نقاش در این تصویر مییابد.

۲- دیگر از آثار منسوب باین هنرمند، تصویر میرزا مهدی خان منشی استرآبادی است که تصویر آنرا بشماره (۹۴) در صفحه (۱۰۰۸) ملاحظه می فرمائید.

در این تصویر، منشی نادرشاه بروی سجاده‌ای نشسته و پستی گلداری به پشت نهاده و مشغول کتابت فرمانی است که میبایستی به توشیح نادرشاه برساند.

کلاه وی اشرافی و ریش و سیبش تویی و البسه ممتازی در خور جلال پوشیده و در گوشه باغ مصفائی مشغول کار روزانه است.

منظره درختان بزرگ و کوچک که در قواعد پرسپکتیو عمل آمده، قابل تحسین است.

در روی ورقه فرمان درج شده «حکم جهانمطاع شد آنکه عمال و کدخدایان محل . . .»

و دو نسخه‌ایکه در کنار میرزا مهدی خان و روی هم گذاشته شده‌اند نسخه رونوی (تاریخ و صاف) وزیر

دیده میشوند. علمدار آنان نیز از اسب بروی زمین در غلتیده است.

۲- ب. دومین تابلو جنگ نادر با افغان‌ها در صحرای مورچه خورت است باندازه ۲۰×۱۷ در اینجا باز افغان‌ها از برابر لشکریان نادر رو به هزیمت نهاده‌اند. نادر در میدان جنگ سوار بر اسب متوقف است و ۳ تن که دو نفر آنان یکی نصراله میرزا و دیگری میرزامهدی خان است و سومی بعلت شباهت زیادش با نادر شاید ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر وی باشد دست فرا سینه در برابرش ایستاده‌اند. تصویر A در صفحه ۹۹۵

۳- ج. نابلوی سوم جنگ نادر با اشرف افغان در زرقان شیراز به اندازه (۱۲×۱۳/۵) است در اینجا نادر سوار بر اسب ابرش در حالیکه گرز کوچکی بر دست دارد متوقف است و لشکریان اشرف در حال گریزند.

۴- د. نابلوی چهارم جشن دامادی رضاقلی میرزا در عمارت چهار باغ مشهد مقدس است باندازه (۱۹×۱۷) در این مجلس نادر در صدر عمارت بر روی یک دوشک زربفت مروارید دوزی شده‌نی نشسته و بر متکائی جواهرنشان مزین به نقش‌های زرین تکیه داده است در حالیکه یک مجمر طلایی بر آتش برابر اوست و رضاقلی میرزا در سمت راست و نصراله میرزا در سوی چپش دست فراهم، ایستاده‌اند. و عده‌ای از سران لشکری و کشوری در حاشیه مجلس بهمین وضع قرار دارند و رقاصه‌های خوش سیما و خوش لباس با آهنگ ساز رامشگران بیابکویی مشغولند.

۵- ه. نابلوی پنجم محاصره و تسخیر هرات است باندازه ۱۶×۹/۵ در اینجا برج و باروی شهر هرات با سپاهیان نادر که گرداگرد او به جنگ و ستیز مشغولند نشان داده میشود. نادر سوار بر اسب ایستاده است و چند تن از سربازان دلاور اسیران کف بسته را با تعدادی سرهای بریده به او عرضه میکنند.

۶- ششمین تابلو جنگ نادر با عثمان پاشا سردار سپاه عثمانی بقطع ۱۹×۱۵ است. در اینجا نادر در قلب سپاه انبوهی که مشغول حمله به لشکریان عثمانی هستند ایستاده و جماعتی از سپاهیان ایران در کمرکش کوه سنگر گرفته عثمانی‌ها را هدف آتش قرار داده‌اند.

۷- ز. نابلوی هفتم. جنگ نادر با عبدالله پاشا فرمانده سپاه عثمانی است (بقطع ۲۶×۱۵) در این تابلو ایرانیان سپاه عثمانی را شکست داده و کشته عبدالله پاشا را پیش پای اسب نادر انداخته و سه تن دست فراهم، در برابر نادر ایستاده‌اند که یکی از آنان کتابی در بغل گرفته و این همان میرزا مهدی خان نویسنده تاریخ جهانگشاست.

۸- ح. هشتمین نابلوی کتاب مجلس ناجگذاری نادر در دشت مناست (بقطع ۱۹×۱۶/۳) که چادر سلطنتی بزرگی را نشان میدهد. نادر با سرافرازی هر چه بیشتر بر روی مسند مجللی دو زانو نشسته و شمشیرش در برابر اوست کنار وی رضاقلی میرزا در سمت راست و نصراله میرزا و امام قلی میرزا در سمت چپ ایستاده‌اند. عده‌ای از سران مملکت در حاشیه مجلس با قبایلهای مختلف ولی با لباس همانند پرتیب تشریفاتی ایستاده و نشسته‌اند و ظرف‌های پر از شیرینی پیش آنهاست موزیک شاهی سرگرم نواختن و نوپ‌ها در حال شلیک شدن است. چند ظرف زرین سرپوش دار و بی سرپوش نیز در میان مجلس دیده میشود. وضع ایستادن و نشستن حاضران بگونه قرینه سازی است.

تاریخ تیموری است.

اصل تصویر، بروی جلد نسخه تاریخ جهانگشای نادری در مجموعه خانم ملك زاده بیانی است و تاریخ نسخه ۱۱۹۵ هـ. ق. است که تصویر در زمان حیات نادر و میرزا مهدی خان کشیده شده و قبل از سال ۱۱۷۲ و فوت محمد علی بیک بمهده نقش در آمده است.

این تصویر که نمونه کامل شمایل میرزا مهدی خان منشی بشمار می آید در اندازه بزرگتری آب رنگ شده و شبیه قیافه منشی نادری، در نسخه جهانگشای نادری است که در چند مجلس، در حضور نادرشاه قرار گرفته است.

۳- از آثار دیگر این استاد که تاریخ و امضا دارد، کپی استادانه‌ای از آثار باسمه‌ای زادلر گراورساز معروف هلندی بنام (Venus et Lamour) است که در کمال پردقتی از وی کپی کرده و باستانی از عهده برآمده است.

این موضوع را محمد زمان بن حاجی یوسف قمی نیز استفاده نموده و متها تصویر ساتیر را از آن حذف نموده و تنها ونوس و فرشته عشق را بنحو غیر مانوسی تصویر نموده و تاریخ و رقم خود را در ذیل آن چنین نوشته است:

هو، حسب الامر نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی - برقم کمترین غلامان - صورت اتمام یافت ۱۰۸۷ و لی آبرنگ استادانه محمد علی بیک که عکس آن در تصویر شماره (۹۵) در صفحه (۱۰۰۹) رویت میگردد، ونوس در رختخواب دراز کشیده و فرشته بالداری که کمان بدست گرفته و EROS نام دارد در کنار وی بحر است قرار گرفته است.

ساتیر که بمنزله شیطان محلی است و پاهایش بسان اسبها، سم دار است، برده پوشش ونوس را کنار زده و چشم چرانی مینماید.

۹- ط - مجلس نهم - محاصره قندهار را در سال ۱۱۵۰ هجری ارائه میکند (بقطع ۱۶×۲۰) نادر کنار خندق کنده شده در گرداگرد شهر، سوار بر اسب ایستاده و دستور داده است نوپ‌ها را بسوی باره شهر آتش کرده‌اند و عده‌ای از سپاهیان نردبان‌های بزرگ را از اینسوی خندق بیاروی شهر متکی ساخته مشغول بالا رفتن و نصب پرچم پروزی بر فراز حصارند. در حالیکه مردم شهر نیز تفنگ‌ها را از روزنهای بزرگ برج و بارو بسوی محاصره کنندگان نشانه گرفته‌اند.

۱۰- ی - در دهمین مجلس (بقطع ۲۲×۱۶) نادر در صحرای کرنال باهیتی در خور فاتح هندوستان دیده میشود که بر اسب ابرش نشسته است و گروه پیشماری از سپاهیان ایران مشغول زد و خوردند. سعادت خان سردار سپاه هند در هودجی که روی لیل قرار دارد با کف بسته بحضور نادر آورده شده است.

۱۱- ک - در مجلس یازدهم (اندازه ۱۶×۱۳) عمارت سلطنتی محمد شاه گورکانی پادشاه هند بنظر میرسد که شاه روی مسند مجلل برمتکای مروارید نشانی تکیه داده در سمت راست مجلس نصراله میرزا روبروی وی نشسته و چند تن از ایرانیان پشت سر نصراله میرزا ایستاده‌اند و در سوی چپ عمارت چند تن از بزرگان هندی کنار تخت پادشاه گورکانی حضور دارند. در اینجا يك قطعه الماس درشت که گویا کوه نور یا دریای نور است در کف راست محمد شاه مشاهده میشود که با چهره‌ئی ناراحت به نصراله میرزا میدهد.

۱۲- ل - مجلس دوازدهم (بقطع ۱۶×۱۳) همان عمارت سلطنتی را نشان میدهد نادر بر روی يك زیرانداز زرین و ملیله دوزی شده‌ئی نشسته و وساده مروارید نشانی با نقوش طلائی در پشت او قرار دارد محمد شاه با نهایت خضوع دست‌ها در بغل پیش او زانوی تذلل بر زمین زده در حالیکه نادر جبه‌ای بگلاهی وی نصب میکند. در این مجلس نصراله میرزا و عده‌ای از ایرانیان پشت سر نادر ایستاده‌اند و چند عودسوز زرین بر روی زمین در پاتین شاه نشین جلب نظر میکنند.

۱۳- م - مجلس سیزدهم جنگ نادر با ایلبارس خان و فتح خوارزم است (به قطع ۱۷×۲۴) که از همه تابلوهای کتاب بزرگتر میباشد در این تابلو نادر پیشاپیش سپاه در حال تاختن است و سپاه ایران ترکمانان را که رو بفرارند دنبال میکنند و بسیاری از آنان را بخاک ملاق میالکنند.

نگارگر این نقاشیها معلوم نیست چه کسی بوده و بااحتمال ممکن است محمد علی بیک نقاشیاشی دربار نادر پسر ابدال بیک با علی بن محمد زمان باشد.

● محمد علی بن میرزا حسینعلی - طغرا نگار و هنرمند باابتکار نقاشیخط بود که جمله خطوط شش گانه را استادانه می نوشت. از آثار وی، طغرای استادانه شش دانگی دارم که جمله (کل شیء مالک الا وجهه) را بطرز بی نظیری کتابت کرده که تصویر آنرا در صفحه (۱۰۱۰) ملاحظه می فرمایید. تصویر شماره (۹۶)

تفاوت هائی که این آبرنگ با اصل گراور زاملر دارد، بغیر از تغییرات بسیار جزئی، که ندرتاً بچشم میخورند، یکی علاوه کردن ستر عورت به فرشته بالدار و دیگری ندیده انگاشتن کماندان مخصوصی است که در کنار تخت افتاده و نقاش آنرا ترسیم نکرده است.

رقم نقاش که بخط شکسته استادانه‌ای بروی پرده پشت ونوس درج گردیده چنین است: «نمقه محمد علی ۱۱۶۴، متاسفانه مسئول قرائت ارقام کلمه «نمقه» (NAMAGGAHU) را مشقه خوانده و در کاتالوگ حراجی اشتباه درج گشته است در صورتیکه، برداشت از کلمه «نمقه» چنین استنباط میشود که نقاش کپی کردن خود را از روی تصویر دیگری یاد نموده و مهارت خود را در امر تقلید به اثبات رسانده است.

در روی جدول کناری جملاتی درج شده بود که چنین است:

«تصویر بدیع . . . السلم است که ابلیس . . . وحق تعالی . . . و فرشته‌ای که جلال و رفعت دارد آمده و ابلیس از آن ملاحظه مینماید، و این صورت ابلیس است که گوش‌ها از گردن خلق شده است . . .»
تصویر سیاه سفید این اثر کپی شده، در صفحه ۵۷ کاتالوگ حراجی ART ISLAMIQUE پاریس که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۸ بر پا گشته بود چاپ شده بود که در صفحه ۱۰۰۹ و شماره (۹۵) بدیدار علاقمندان محترم می‌رسانیم.

۱۱۰۰ - محمد علی تبریزی «رنگ و روغن کار»

نقاش رنگ و روغن کار تبریزی و بغیر از محمد علی قلمدان ساز تبریزی است.

این هنرمند که گویا هنر نقاشی را در روسیه تکمیل کرده، در رشته رنگ و روغنی مهارتی پیدا نموده و در چهره پرداززی چیره دست گشته است.

از تنها اثر رقم دار این هنرمند، که در مجموعه آقای دکتر پرویز فر قرار گرفته، تصویر استادانه و فوق العاده شبیه میرزا علی اصغر خان اتابک، در جوانی است که با لباس مشکی و پایون فرنگی، تصویر نموده و به استادی از عهده بر آمده است.

سایه های صورت و البسه و ترسیم و آرایش اثاثیه اطاق و سایر نکات مشخصه دیگر، بدقت تمام ترسیم گشته و بخط شکسته سفید، رقم دارد: «عمل محمد علی تبریزی»

۱۱۰۱ - محمد علی تبریزی «قلمدان ساز»

تبریزی و نقاش اوایل قرن ۱۴ هـ. ق. است که در چهره پرداززی دست پر قدرتی داشته است.

از آثار رقم دار این هنرمند، قلمدان پر چهره‌ای دیده‌ام که تصاویر شاهان قاجار را مصور نموده و بقوی دستی از عهده برآمده بود.

در وسط قلمدان، چهره آغا محمد خان قاجار و در بالای آن تحمیشاه و در پائین آن نقش محمد شاه جلب نظر میکرد، و در سمت راست حاشیه بالا، ناصرالدین شاه و در پائین عباس میرزا، و در سمت راست و بالا، مظفرالدین شاه و در پائین محمد علی شاه نقاشی شده بود که جملگی با شباهت تمام نقش گشته بودند.

این قلمدان پرچهره، که در شبیه سازی و سایه پرداز استادانه‌ای حمل آمده بود، مجموعه کاملی از تصاویر سلاطین قاجاری بشمار می‌آید، که هر کدام بشباهت تمام مصور شده و در زیر هر يك از تصاویر نیز، مختصر شرح حالی علاوه شده بود و بخط شکسته رقم داشت: «محمد علی تبریزی ۱۳۲۵»

۱۱۰۲ - محمد علی جهانگیر شاهی

نقاش پرمایه و با مهارت دربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هندی بود که در آن سامان به آسایش و احترام زیسته و بلقب جهانگیر شاهی مفتخر بوده است.

این استاد که گویا با فرخ بیک معروف همدم و همکار بوده، در اوایل قرن ۱۱ هجری قمری در بیجا پور و دکن فعالیت هنری داشته و از شیوه آثارشان معلوم میشود که به یک دوره تعلق داشته و توانسته اند طبیعت را آنچنان که بوده زیبا و با طراوت نشان داده و تا حد امکان، رنگهای درخشان و زیبای افزایش بکار گیرند.

بدین نظر، در آثار محمد علی، زیبایی و حلاوت تصاویر، بحد وسواسی تجلی کرده و نقاش، با دیده تیز بین خود، توانسته است ریزه کاریها و نکات نادیده را برملا ساخته و تا حد امکان به طبیعت نزدیک تر سازد.

استاد محمد علی، حالات و سکناات شخص مورد نظر را بدقت بررسی میکرد و حسن صورت و صفای سیرت را یکجا، بروی صفحه نقاشی در میآورد و تا حد امکان شبیه و پرحالت میساخت.

رنگ ها را با دقت مخصوصی که میبایستی با همدیگر بخوانند، انتخاب کرده و سایه و پیچ و تاب البسه و سایر تزیینات اضافی را، بدقت و پیرایه تمام نشان داده و بسان طبیعت عمل می آورد.

جمله زمینه تصاویر را با نهال های سرسبزی که گل های رنگارنگ و متنوعی در برداشتند، مثل خرمنی از گل ها پوشش میداد و ملاحظت منظر را مضاعف میساخت.

این هنرمند از قوانین پرسپکتیو اطلاهی نداشت و مثلا صندوقی که شاهزاده جوان بروی آن نشسته و کتابی رامطالع می کند، به اندازه ای سست و بی مایه عمل آورده که با هیچ روشی مطابقت نمیکند.

در صنعت تذهیب و گل آرائی ید طولانی داشت و زائیده قلب خود را در لفافه احساس و تخیلات بروی کاغذ میآورد و زیباییها را بحد ممکن عرضه مینمود.

بهرحال استاد محمد علی نقاش دقیق کار و پیرایه کاری بود که حقیقت و فانتزی را در جمع یکدیگر بکار گرفته و آثار خود را بازیب و زینت بسیار لطیف و دلغریب عرضه می نمود. آثار بجا مانده وی عبارت است:

۱- پسندیده ترین اثر این استاد، تصویر شاهزاده جوانی است که کلاه مخصوص بسر نهاده و لباس بلند و سرخ رنگی بتن کرده و روی صندوق مذق و طلائی نشسته و کتاب مطالعه میکند. حالت چهره و تناسب اندام و انتخاب رنگ ها، به حسن سلیقه تمام انجام پذیرفته و مؤید ذوق و قریحه نقاش بشمار میآید.

در زمینه تصویر و طرفین شاهزاده، شاخه نهال های سرسبز و پر گل، بسان سایر کارهای وی به طراوت تمام ترسیم گشته و تنه بدون برگ درخت تنومندی که شاهزاده به آن تکیه کرده، در وسط جلب نظر مینماید. و در گوشه دیگر، شاهینی به روی سه پایه طلائی قرار گرفته که پره های سفید و مشکی دارد.

حواشی تصویر، بسان آرایش سایر صفحات، گل های ملون و متنوعی نقش بسته و در روی یکی از حاشیه ها رقم دارد: (عمل محمد علی)

این اثر پر ارزش که در آلبوم معروف شاه جهان قرار دارد، در اندازه ۱۷/۲×۹/۷ سانتی متر بوده و تصویر رنگی آن، در صفحه ۹۳ کتاب The Imperial Image چاپ گشته است.

۲- اثر دیگر، دختر دلریبا و زیبای بلند قامتی است که لباس ساری الوان و تن نما پوشیده و دست بکمر زده و به دلربائی در وسط باغ مشغول است.

حالت چهره و نگاه پر تمنای وی و همچنین تناسب اندام و انتخاب رنگ ها، به ابتکار و قدرت تمام، ترسیم شده و استوار و نمکین در جای خود جلوه گر گشته است.

زمینه تصویر که در حقیقت روضه روح پروری را مجسم میسازد، با نهال های سرسبز و پربرگ مستور شده و در زمینه آن، گل های الوانی ظاهر ساخته و بخط نستعلیق زیبا رقم دارد:

«بیادگاری از برای میر وجیه‌الدین محمد ساخته شد. رقم محمد علی جهانگیر شاهی سنه ۱۱۰۱۹ مجموعه ادوین بینی و اندازه ۱۴/۶×۷ سانتی متر

۳- پیر مرد معمم و ریش سفیدی است که روی زمین قرار گرفته و با دست راست، ریش خود را گرفته و بحالت تفکر چشم به مقابل دوخته است.

حالت چهره و توازن دست ها و تناسب اندام و سایر مراحل تصویر سازی، استادانه بوده و رنگ ها به ابتکار نقاش، در غایت مزه و حسن سلیقه عمل آمده است.

پیر مرد نسخه کتابی بدست گرفته و گویا در حال فال گرفتن است و دارد نیت میکند.

در مقابل وی جمبه قلمدان زیبایی است که تقریباً زمینه را پوشانده و طراوت و شادابی فریبنده‌ای به اثر بخشیده است.

این اثر ارزنده که در اندازه ۱۰/۳×۱۲/۲ سانتی متر بوده و در آلبوم جهانگیر جا گرفته، رقم دارد:

«عمل محمد علی»

۴- دو اثر احتمالی که احیاناً از کارهای این هنرمند میباشند، یکی جوانی است که کتاب میخواند و دیگری پرنس اسب سواری است که در مجموعه پرنس صدرالدین قرار گرفته است. این تصویر که بمقیده نگارنده، از بهترین تصاویر محمد علی جهانگیر شاهی است، پرنس جوان بروی اسب سوار شده و تزیینات البسه و انواع اسلحه و آرایش و پیرایش زین و دهنه اسب و ارائه نهال های سرسبز و گل های تزیینی آن، مخصوصاً چهره شاداب و تناسب اندام و تزیین البسه شاهزاده، جملگی با شیوه نقاش هم طراز بوده و یکی از بهترین و استادانه‌ترین اثر نقاش بشمار میآید.

این اثر ارزنده که بشماره ۶۵ در کاتالوگ مجموعه پرنس صدرالدین و همچنین بشماره ۹۲ در کاتالوگ گالری کل ناچی لندن به عکس رنگی ارائه گشته، در اندازه ۲۶×۳۶ سانتی متر بوده و دارای حواشی مزین و گلداری است که در زمینه صورتی فرجام یافته و در بالا و پائین تصویر، این جملات بخط نستعلیق استادانه درج گشته است.

«چون خطی بر خط نویسند آنکه خواند مضطربست - ساده کن دل تا توانی خواند اگر حرفی دهند
باربرخر بند و رو کاستر حزونتر از خراست - احتراق مفلسی مفتاح راه ظلمت است.»

۱۱۰۳ - محمد علی خان مذهب

معروف به آقا رئیس بود و از مذهب‌بان شیرین قلم اواسط قرن ۱۴ هـ. ق. بشمار میآید.

از آثار ارزنده و مشهور این استاد، يك رقعہ تبریکه بخط عمادالکتاب سیفی قزوینی و تذهیب محمد علی خان معروف به آقا رئیس، با امضای بسیاری از معارف پروران ایرانی بعنوان پروفیسور ادوارد براون فرستاده شده است، که رقعہ مزبوره را در يك لوله نقره کار شیراز جایگیر نموده و بر روی آن، بخط نستعلیق بسیار خوب

* محمد علی حکاک - بروایت هلام محمد هفت قلمی که در اواسط قرن ۱۳ هـ. ق. حیات داشته، او را در خط ثلث و نسخ و ربیعان شاگرد میرزا محمد علی بن خیراله دانسته و هنر حکاکی وی را چنین ستوده است.

«مردی خوش طلعت و خوش محضر و در مهرکتی، در عصر خود بی عهبل بود و قطعات جلی را خوش می نوشت»

که آن نیز به خط عماد الکتاب بود کنده شده بود به پروفیسور هدیه گردید که در زیر نامه درج گشته بود.
«نقدیم پروفیسور ادوارد بروان از طرف ایرانیان قدردان»

۱۱۰۴ - محمد علی خان هندی

نقاش اواسط قرن ۱۱ هـ. ق. هند بود و پرتره سازی میکرد.
از آثار چهره پردازی ابن نقاش که در حدود ۱۰۵۰ هـ. ق. انجام یافته ، تصویر محمد دوم عادلشاه است که در شیوه بیجاپور عمل آورده و از آثار اروپائی کپی نموده است.
اصل تصویر که گویا بوسیله جیمز اول و توسط Sir Thomas Roe فرستاده شده و نقاش از روی آن تقلید کرده و به استادی از عهده بر آمده است.
عادلشاه در این تصویر، ریش و سبیل کوتاهی داشته و کلاه مخصوص هندیان بسر نهاده و یک پر طاوس در بالا و یک جواهر درخشاننده از پشت کلاه آویزان کرده است .
دو ریمه مروارید به گردن آویخته و لباس سینه بسته پوشیده و بازو بند در دستها دارد . صورت عادلشاه بسیار شبیه و استادانه بوده و مؤید قدرت قلم نقاش ، در چهره پردازی بشمار میآید.

۱۱۰۵ - محمد علی سلطان الکتاب

مذهب و خوشنویس اواخر دوران قاجاری بود و در هنر خود مهارت داشت .
از فرزندان هنرمندش که در دامن با کفایت وی هنر آموخته و سپس در حد خود، استادی والامقام گشته‌اند، یکی محمد کاظم است که یکی از دانشمندان و نقاشان دوره خود بشمار میآید . و دیگر، هادی تجویدی و مهدی تائب هستند که در چهره پردازی و شبیه سازی، در رشته آبرنگ و سیاه قلم، از مشاهیر تصویر ساز دوران خود محسوب گشته و استادان عالی مقامی بحساب میآیند .

۱۱۰۶ - محمد علی شریف

بغیر از محمد علی شریف قاینی فرزند محمود شریف قاینی است که خانواده هنرمندی داشته و جمع پدر و برادران ، به شغل نقاشی اشتغال داشته‌اند .
این نقاش ، قلمدان ساز ساده کاری بوده و در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق. زندگی میکرده است .
از آثار امضا دار این نقاش ، قلمدان گل و مرغی خوش نقشی دیده‌ام که جمع گل ها را بروی قلمدان ظاهر ساخته و جوانب آنرا تذهیب کرده و رقم نهاده بود: «محمد علی شریف ۱۲۰۸»

* محمد علی زرگر - طراح و نقاش بروی جواهرات و طلا آلات بود و در زمان ناصرالدین شاه قاجار لمالیت هنری مینمود .
به نوشته اعتمادالسلطنه که در آلتار و آثار یاد نموده ، منبت کاری سنگ قبر یکی از شاهزاده‌ها را باین هنرمند نسبت داده و چنین روایت کرده است :
آقا محمد علی نقاش زرگر - مشغول منبت کاری سنگ قبر شاهزاده مبرور مغفور جنت مکان رضوان استان میاشد - استلا یک نفر و شاگرد دو نفر .

۱۱۰۷ - محمد علی شریف قاینی = علی محمد شریف قاینی

از این هنرمند دو قلمدان استادانه‌ای دیده‌ام که در شیوه آقا نجف کار کرده و در یکی از این قلمدان‌ها و محمد علی شریف قاینی، و در دیگری «علی محمد شریف قاینی» امضا نهاده و تاریخ‌ها نیز، تا حدی قرین بوده و در سالهای اواخر قرن ۱۳ هـ. ق. بمهده نقش در آمده است.

ممکن است این هنرمندان، دو نقاش جداگانه‌ای بوده‌اند که در یک زمان، فعالیت هنری داشته و هر دو نفر اهل قاین بوده و لقب «شریف قاینی» را نیز دنبال نام خود علاوه می‌کرده‌اند. و یا اینکه، این ارقام اسامی، نام یک نفر بوده که در یکی محمد علی و در دیگری علی محمد رقم زده و شریف قاینی را، بدنبال آن درج نموده است. نگارنده نیز، جهت انتخاب اسم اصلی این هنرمند، از نام «محمد علی شریف قاینی» که نامی در خور معمول بوده و بین مردم آن زمان، استاد محمد علی نامیده می‌شده، نام این هنرمند را در حرف «م» آورده و تا بدست آمدن اثر دیگری که نام واقعی و تثبیت شده این نقاش را، بر ملا سازد، بهمین نام اکتفا نموده‌ام.

در واقع اگر اسم اصلی هنرمند محمد علی و یا علی محمد بوده باشد فرزند استاد محمود شریف قاینی و برادر جعفر قاینی است که احوالش را در جلد یک کتاب یاد کرده‌ام.

و یا اینکه این هنرمندان، سه نفر بنامهای «محمد علی - علی محمد و جعفر» بوده‌اند که فرزندان استاد محمود شریف قاینی بشمار می‌آمدند.

استاد قاینی چهره پرداز و مجلس آرای خوبی بود و مجالس بزمی و با جلال را بشیوایی و حلاوت تصویر مینمود.

این استاد در تذهیب و آرایش زمینه‌ها، استعداد وافر داشت و در ارائه ساختمانها و سایر موارد دیگر، پرسپکتیو را مراعات نموده و صحیح عمل می‌آورد.

در دو قلمدان بیادگار مانده این استاد، چهره درویش و مخصوصاً تصویر یوحنا را بعیار آقا نجف ترسیم نموده که سزاوار تمجید می‌باشد.

در آثار این هنرمند، بعضی از بناهای قدیم اصفهان از جمله سی و سه پل و قصر عالی قاپو و سایر مناظر دیگر دیده میشوند که معلوم مینماید، این هنرمند گویانکه قاینی بوده ولی در اصفهان فعالیت هنری داشته و در جمع نقاشان آن شهر، بشمار می‌آمده است.

از قلمدان‌های وی دیده‌ام:

۱- قلمدان پر پیرایه‌ای بود که در رویه آن سه مدالیون بیضی شکل دیده می‌شدند، در داخل مدالیون‌ها، قصه معروف شیخ صنمان و دختر ترسا نقش شده بود که ستودن داشت، پرداز چهره‌ها و تزیین البسه و قیافه شیخ صنمان و جمع مریدان در محیط به آن کوچکی، واقعاً زبردستی و تیز قلمی نقاش را میرسانید و ثابت میکرد که این هنرمند، در مجلس آرائی و چهره‌پردازی دست پر قدرتی داشته است.

کناره‌های مدالیون‌ها و کناره‌ها و زیر قلمدان، تذهیب طلائی فوق‌العاده داشت و انواع ترسیمات صنعت تذهیبی، بدقت ترسیم شده بود.

در کناره‌های قلمدان، مدالیون‌های کوچک دایره‌ای و بیضی شکل داشت که در بین مدالیون‌های بیضی شکل، مناظر دشت و دمن و قصور و ابنیه و در دو جا، پل سی و سه پل و آهوردی خان ترسیم نموده و مهارت خود را نشان داده بود.

رقم نقاش، در رویه قلمدان و زیرپای شیخ صنمان بخط طلائی زیر چنین بود.

(عمل محمد علی شریف قاینی ۱۲۸۲)

۲- دیگر از آثار ارزنده این هنرمند، قلمدانی در شیوه آقا نجف بود که بسان کارهای وی تصویر یوحنا را بقدرت تمام تصویر نموده بود که کتایی بدست گرفته و عبا سفیدی بروی لباس سبز رنگش پوشیده و بدست دیگرش نیز عصا گرفته بود.

در پشت سروی، کلیسایی با رنگهای متناسب و دو مناره آن بشیوه فرنگی ها ترسیم گشته بود که زمینه و درخت و ابرهای آن، جملگی به طلائی آرایش یافته بودند.

در قسمت بالائی ساحل دریا، چند قایق ایتالیائی نقاشی کرده که عدهای سواره و درشگه سوار، مسافرها را بدرقه مینمودند.

ابره‌های این منظره، غلیظ بوده و نور آفتاب، با دو شعاع طلائی بروی صحن منظره تابیده و غروب آفتاب را مجسم ساخته بود.

در پائین رویه قلمدان، منظره سی و سه پل اصفهان نقش بسته بود که اسب سوارها از روی آن عبور میکردند در پشت آن پل تاریخی، منظره بالکن عمارت عالی قاپو ترسیم یافته و چند درخت بزرگ و کوچک در کناره‌ها دیده می شدند، در این منظره نیز ابرهای غلیظی نشان داده بود که در شعاع آفتاب، با رنگ طلائی درخشانی، بروی ساختمان تابیده و منظره را طبیعی تر جلوه داده بود.

در کناره‌ها نیز، تصاویر و مناظر مختلفی، بین شش کتیبه بیضی شکل، تصویر شده بود که در داخل یکی از آنها، درویش جوانی، در مقابل مرشد خود نشسته و در دیگری منظره شکارگاه و در سومی دو مرد ماهی گیر، و در کتیبه چهارمی نورعلی‌شاه بود که قلیان بدست گرفته و با مرید خود صحبت می کرد و در آن یکی، مرشد پیری مشغول عبادت بود، و در کتیبه ششمی، مرد سوارکاری دیده می شد که منتظر شکار آهوان بوده و در پشت سروی، یکی از پلهای اصفهان و دو مناره کلیسا، جلب نظر مینمودند.

کناره‌ها و جوانب و زیر قلمدان به تذهیب استادانه طلا کاری شده بود و در رویه قلمدان وزیر ساختمان عالی قاپو بخط ریزی رقم داشت «الاقل علی محمد شریف القاینی ۱۲۷۸»

قلمدان بسیار شبیه این قلمدان، بدست استاد محمود شریف قاینی که پدر این هنرمند بوده، بهمین سیاق و همین نقش و با مختصر اختلافاتی نقش بسته بود و رقم داشت «الاقل محمود شریف القاینی ۱۲۷۵»

۱۱۰۸- محمد علی شیرازی

شیرازی و نقاش پر قریحه گل و بوته سازی است که در شیوه لطفعلی خان، گل آرائی مینموده است. فرزند وی، نقاش پر آوازه شیرازی، استاد محمد حسین است که زیر نظر پدر، فنون اولیه را یاد گرفته و در نقاشی صاحب نام گشته است.

این نقاش علاوه بر درج نام خود از سجع «یا امیرالمومنین» نیز سود می جست و در مواردی ترقیم مینمود. فرصت شیرازی در کتاب آثار عجم و در احوال فرزند هنرمندش، باختصار از پدر نیز یاد کرده و چنین نوشته است «مرحوم آقا محمد علی نیز در گل سازی به متهی درجه کمال بود و وفات او بسال ۱۲۸۵ هـ. ق. در شیراز اتفاق التاده و در دارالسلام مدفون میباشد»

میرزا محمد علی در آرایش گل ها و چهره پردازی و صنعت تذهیب و ارائه مجالس رزمی دست پرتوان داشت و در نقاشی های لعاب و کاشیکاری نیز صاحب مقام بود. از آثار او دیده‌ام،

۱- قلمدان خوش نقش گل و مرضی بود که در مدالیون رویه آن، تصویر زن جوانی بشیوه روسی جلب نظر میکرد که پردازهای استادانه داشت. کناره‌ها و دیواره‌های قلمدان، مناظر مختلفی بود که گل‌های زیبایی تصویر گشته و حواشی با تذهیب زنجیره‌ای احاطه شده و رقم داشت «محمد علی شیرازی ۱۲۸۴»

۲- دیگر از آثار این هنرمند، قلمدان صدمه دیده و ریخته شده گل و مرضی بود که در کمال مهارت عمل آورده و خرمنی از گلستان واقعی، مصور ساخته بود.

در رویه قلمدان، چند گل سرخ محمدی داشت که رنگها و برگها کاملاً طبیعی بود و در کناره‌های خالی آنها نیز، گل‌های متنوع دیگری جلب نظر میکرد.

متأسفانه کناره‌ها و قسمتی از رویه آن احتیاج به تعمیر کلی داشت و در بالای دماغه روی قلمدان، امضاء نهاده بود «یا امیرالمومنین ۱۲۸۰»

از تصویر سازی دیگر هنرمند که بروی کاشی جلب نظر مینماید، تصویر پیکار رستم با دیو است که رستم با صلابت تمام دو زانو نشسته و با دیو مبارزه میکند.

این اثر ارزنده که در بالای دروازه معروف شاه تهران نصب گردیده بود بواسطه ندانم کاری اولیاء امور، دروازه زیبا را منهدم ساخته و کاشی‌ها را نیز در اداره بیوتات سلطنتی بایگانی نمودند و در سال ۱۳۱۴ شمسی، کاشی‌های مذکور را، از انبار خارج نموده و بروی دیوار مدخل ورزشگاه امجدیه نصب نمودند و مجدداً، در هنگام تعمیر و تجدید بنای مذکور، کاشیهای مذکور را در دیوار جایگاه مخصوص جای دادند که حالیه نیز، گویا در همانجا قرار گرفته است.

رقم کاشی‌ها بروایت مرحوم سید محمد تقی مصطفوی «عمل استاد محمد قلی کاشی پز شیرازی سنه ۱۲۷۳» بوده که آقای ذکاء این آثار را رقم «محمد علی شیرازی» یاد نموده و چون نگارنده، رقم اصلی کاشی‌ها را از نزدیک ندیده‌ام، از صحت و سقم آن اطلاعی نداشته و در احوال محمد علی یاد نمودم.

گویا کپی این صحنه، در بالای ارك کریم خان شیراز نیز جلب نظر مینماید که از سازنده آن اطلاهی بدست نداریم.

تنها عکس رنگی این بنا که در مجموعه عکس‌های قدیمی نگارنده است، کارت پستالی است که توسط شرکت کلویانی و در حدود سال‌های ۱۳۱۰ شمسی، در برلن چاپ شده و در کنار آن درج شده «دروازه شاه تهران»

تصویر صحنه پیکار رستم و دیو نیز، در بالای طاق دروازه دیده میشود که رستم لباس رزم قرمز رنگی پوشیده و دو زانو نشسته و مبارزه مینماید.

۱۱۰۹ - محمد علی فرهنگ اصفهانی

بنوشته رضا قلی خان هدایت: نامش آقا محمد علی و شغلش تذهیب کلام الله مجید است و کتابی در مطایبه نگاشته که بطرب الاحباب موسوم است گاهی شعر نیز میگوید و فرهنگ تخلص میکند.

از آثار امضادار این هنرمند که در موزه هنرهای تزیینی تهران قرار دارد، جلد روغنی مذهب و ممتازی است که بانواع نقوش پرمایه، تذهیب شده و بهترین معرف نقاش در امر طلا کاری است.

● محمد علی صحاف - صحاف و نقاش دوره زندیه بود که در رویه جلدها نقش می کشید و به مفتول و طلا و نقره تزیین مینمود. به نوشته کتاب رستم التواریخ، از لوطیان و مقلدان دوره کریم خان زند و هنرمندی مردم دار و خوش محضر بوده است.

این اثر دلربا، رقم محمد علی ملقب را دارا بوده و تاریخ اتمام آن سال ۱۲۹۸ می‌باشد.

۱۱۱۰- محمد علی کرمانی

نقاش و طراح هنرمندی از اهالی کرمان و سازنده سر درب زیبا و استادانه باغ ملی تهران است که درکنار پست خانه دولتی و خیابان سپه قرار گرفته است.

یکی از شاگردان قدیمی وی که در ساختن درب مذکور نیز با استاد همکاری نموده بود، سرهنگ اعتمادی بود که در همسایگی ما در تهران اقامت داشت و حکایت میکرد که استاد برای طرح نقشه، خمیر مخصوصی درست کرده و روی مقوا می‌چسباند و بعد در قورخانه دولتی از این قالب ریخته‌گری مینمود.

مواد اولیه این درب، که از برنز ساخته میشده پس از ریخته‌گری ابتدائی، بروی آن طلای مخصوصی که به آن طلای ملقمه می‌گفتند می‌کشیدند و بعد از اتمام این عمل، روی آتش می‌گذاشتند تا مواد زائد آن از بین برود، پس از اینکه، زوائد آن از بین میرفت ما شاگردان تمیز کرده و پرداخت مینمودیم.

بگفته این شاگرد، استاد محمد علی نقاش و مجسمه ساز قابلی نیز بوده و تمام فرم و نقشه ساختمان سر درب را نیز شخصا طراحی نموده بود.

این هنرمند بسال ۱۳۱۸ خورشیدی و در سن هشتاد سالگی در تهران وفات یافته و در آن شهر مدفون گردیده است.

• محمد علی کریم زاده تبریزی - نظر از ارائه احوال حقیر در این مقال شناسائی مختصری است که از دوران صباوت الی حال بخط و نقاشی داشته و تاکنون نیز از شدت و حدت آن کاسته نگشته است.

در ورای این علاقه‌ها در سال ۱۳۱۹ شمسی که نوجوان ۱۸ ساله‌ای بوده و در کلاس نهم دبیرستان بتحصیل سرگرم بودم، اولین مرتبه به دریافت مدال هنری بخصوصی که از طرف فرهنگ شهرستان خوی برای دانش آموزان علاقمند در نظر گرفته شده بود نایل شدم. تصویر شماره (۹۷) در صفحه ۱۰۱

تشریفات زبانه از حد پدر و دریافت مدال هنری مدرسه، اولین محرک و مشوق اصلی من در امور هنری گردید و پس از پایان تحصیلات، در رشته‌های سیاه قلم و رنگ و روغن شروع بکار کرده و در تکمیل آن کوشا گشتم.

در ابتدا از روی مدلهای و آثار منظره سازان اروپائی کپی کرده و سپس بتقلبی از روی طبیعت و شبیه‌سازی و بخصوص نقش ساختمانهای قدیمی ایرانی که رو پتهدام میرفتند پرداخته و بروموز و دقایق هنر مورد علاقه‌ام پیشتر آشنا گشتم. نمونه رنگ و روغنی این دوران را در صفحات شماره ۱۰۱۲ و ۱۰۲۶ آخر کتاب ملاحظه می‌فرمائید.

۱- تصویر شماره ۱۱۶ منظره درختان جنگلی و ابرهای فشرده‌ای است که در اندازه ۲۰۰×۱۲۰ سانتی متر بسال ۱۳۲۸ شمسی و سنین ۲۷ سالگی فرجام پذیرفته است.

۲- تصویر شماره (۹۸) منظره ساحلی دریای آرامی در اندازه ۱۲۰×۷۰ سانتی متر است که بسال ۱۳۳۴ شمسی و سنین ۳۳ سالگی تصویر گشته است.

چون پایه بنیادی و عشق و علاقه شدیدم بهنرهای سنی المزون گردید، رفته رفته بحیطه گسترده آثار خطی و تصویرسازی و سایر هنرهای تزینی و استادی ایرانی که دریای بی پایان این ارزش‌ها بود قدم نهاده و تمام فعالیت و زندگی ام در اختیار هنرهای قدیمی ایرانی قرار گرفت.

در اجرای این هدف های خالصانه و از همان سالهای جوانی ام شروع بجمع آوری آثار مختلف هنرهای ایرانی که بدون پشتوانه و پشت پناهی در سماری ما خاک میخورد و رقیب جدی نیز در گردآوری آنها در بین نبود، اقدام کرده و مجموعه ساده خانوادگی را تکمیل تر نمودم.

نتیجه این زحمات و تحقیقات هرچه بیشتر آن هنرها، گشایش بیش از سی نمایشگاه پر خنا و موفقی در موزه‌ها و تالارهای اجتماعی و مدارس و کتابخانه‌ها و انجمن های گوناگون بود که با تحقیقات وسیع و مستندی که با نمونه اصلی هنرها همراه بود و بوسیله حطیر تشریح میشد، بیدار علاقمندان رسیده و تشریفات آن دوره نیز، مقام و اعتبار نمایشگاه‌ها را تا حدی که بوده در روزنامه‌ها و مجلات مقرر ساختند.

بعد از دوران بازتفتگی که فراغت بیشتری بدست آمد، شروع به نشر تحقیقات مداومی که در مدت چهل سال واندی اندوخته گشته بود نموده و جمله تحقیقات خود را ذیل کتابهای مختلفی که لیست آنها ارائه خواهد گشت بیدار علاقمندان رسانده و خدمت نقابلی

۱۱۱- محمد علی کشمیری

نام پدرش میرزا غلام رسول و از استادان شیرین نگار نقاشیخط و نقوش و خطوط طفرائی بود و در قرن چهارده هـ. ق.، در ولایت کشمیر بخلق آثار زیبا اشتغال داشت. این هنرمند در نوشتن خطوط و تلفیق نقش و خط ابتکار بخصوصی داشت و در طفرانگاری نیز صاحب سلیقه بود.

شیوه رنگ آمیزی این نقاش، طرز بخصوصی داشت و با علاوه کردن نفت و یا روغن معمولی که بمرکب مخلوط میکرد، بعد از کتابت طفر، کشش و مسیر خطوط ترك بر میداشت و جلوه چشم نوازی پیدا مینمود. از آثار طفرائی و نقاشیخط این هنرمند چند اثر هنرمندانه‌ای دیده‌ام که با تلفیق حروف و ترتیب گل و مرغ، اشکالی بوجود آورده و هنر خود را در این زمینه ارائه داده است.

یکی از این آثار، تصویر مرغ یا بسم الله بود که به تردستی طراحی شده و حواشی و بطن آن، به گل و مرغ شیوا آرایش شده و رقم داشت «میرزا محمد علی کشمیری ۱۳۲۶»

اثر دیگر نقاش، طفرای گلایی شکلی بود که از جملات «محمد رسول الله» ترتیب داده و دو گل سرخ بلند و زیبا در کناره‌های آن ترسیم کرده بود که تحسین انگیز بود.

این اثر تزیینی، که به جهت تبریک عید ترتیب یافته بود. رقم داشت «این عید و هزار عید دیگر - برذات مقدست مبارک. «کتابه العبد محمد علی کشمیری»

دیگر اثر طفرائی این هنرمند که منحصرأ تلفیق خطوط بود، خطوط ثلثی و دایره‌ای بود که تمام سوره «قل هوالله» را بشیوه ستاره‌ای، کتابت نموده و داخل خطوط را نیز، در سیاق خود تزیین نموده و رقم نهاده بود.

خود را عرضه نمود. و در مورد ندایم این علاقه‌ها که میبایستی بعبار رسم خاتوادگی این مجموعه در خاتواده باقی می‌ماند، طی مراسم رسمی که در سال ۱۳۵۵ شمسی برگزار گردید، جمع مجموعه در اختیار خاتواده و فرزندان قرار گرفت که هر یک از افراد خاتواده، به نسبت علاقمندی و تخصصی که در آن رشته‌ها پیدا نموده شروع به تحقیق کرده و در تکمیل مجموعه خاتوادگی کوشا باشند.

خوشبختانه فرزندان نیز که از دوران صباوت الی حال، با این هنرها اخت گرفته و همیشه دوربر آنها هنرآموزی میکردند، رفته رفته علاقه بیشتری پیدا کرده و هر یکی از آنها، تحقیقات بخصوصی را دنبال نمودند که حاله‌ها توانسته‌اند از کم و کیف هنر مورد دلخواه خود اطلاعات عمیقانه‌ای را داشته باشند.

بدین ترتیب با فراغت خاطری که بدستم آمد توانستم تحقیقات پایان یافته خود را که مدت مدیدی صرف آن گشته بود تکمیل تر نموده و اگر عصری باشد و استطاعتی فراهم گردد، طی تالیفاتی که ذیلا ارائه میگردد منتشر ساخته و خدمت ناقابل خود را بمیهن عزیزم ایران ادا نمایم.

آثاری که چاپ آنها باتمام رسیده و یا اینکه آماده چاپ هستند عبارتند از:

- ۱- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از نگارگران هند و عثمانی - در سه جلد - که هر ۳ جلد آن چاپ شده است.
- ۲- استاد و فرامین منتشر نشده قاجاری - در یک جلد - چاپ شده است.
- ۳- صنعت قلمدان سازی و ارائه آثار قلمدان سازان بنام ایرانی - آماده برای چاپ.
- ۴- احوال و آثار خطاطان ایرانی با ارائه تصاویر خطوط آنان - در چهار جلد - آماده برای چاپ.
- ۵- سجع مهرها و طفرای پادشاهان ایران و دستخط پادشاهان - آماده برای چاپ.
- ۶- تاریخ عکاسی در ایران و ارائه آرم عکاسهای ایران - آماده برای چاپ.
- ۷- تاریخ حکاکی و نگین تراشی در ایران - آماده برای چاپ.
- ۸- احوال و آثار خطاطان عثمانی - در دو جلد - در شرف تکمیل.
- ۹- اجازهنامه خطاطان عثمانی - بزبان انگلیسی - آماده برای چاپ.

کتبه میرزا محمد علی ابن میرزا غلام رسول سنه ۱۳۱۳ هجری، اصل این خط زیبا که در موزه رضا عباسی مضبوط بوده و عکس رنگی آن نیز در تقویم سال ۱۳۶۷ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده، متأسفانه مسئولین مربوطه به جعل تاریخ آن، که از سنه ۱۳۱۳ به ۱۱۳۳ تمویض شده، توجهی ننموده و تاریخ آنرا سال ۱۱۳۳ هـ. ق. بحساب آورده بودند. از آثار دیگر این هنرمند که در دست فروشنده‌ای در تهران دیده‌ام، طغرای زیبایی برای عالیجناب صاحب زاده سید سعادت دیار خان صاحب بهادر بود که اسم و القاب وی را در شیوه طغرائی نوشته و انتهای آنرا بکلمه مرغی تشبیه نموده بود که جلوه ابتکاری داشت، در چهار گوشه صفحه نیز شاخه گل‌های رنگینی علاوه کرده و حلاوت اثر را چشم نواز نموده بود. متن داخلی طغرا عبارت بود:

«صاحب زاده سید سعادت دیار خان صاحب بهادر دام اقباله»

در سمت بالای تصویر بخط رقاعی کشمیری نوشته شده بود:

«این گلدسته طغرای رومی بنام نامی و اسم گرامی رئیس نیک حضال قدردان اهل کمال انیس ریاست جلیس السلطنت - پرتو عالی جناب صاحب زاده سید سعادت دیار خان صاحب بهادر - ریاست رامپور دام اقباله العظیم الطاهرین» و در سطر پائین نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم تعالى الله الغنى ميرزا محمد علي بن ميرزا غلام رسول خوشنویس الكشمیری فی سنه ۱۳۳۲ هجری برین صفحه قرطاس صورت نگار پذیرفته کحل الجواهر اولی الابصار و منظور نظر آن نظام گردید»

۱۱۱۲ - محمد علی بن محمد حسین مذهب

نوه استاد محمد علی بهار بن میرزا ابوطالب مدرس است که در صنعت تذهیب دستی داشته و در زمان خود از تذهیب کاران شیرین قلم بوده است. بنوشته کتاب المآثر و الآثار پدر بزرگ این هنرمند:

«مذهب و شاعر بود و با جماع معاصرین در صنعت تذهیب و صناعت شعر لاسیما غزل مقام استادی داشت، رساله یخجالیه از اختراعات فکر بکر اوست. . . . در تذهیب و شعر صاحب مقام بود و فرزند و نوه هنرمندش نیز در رشته تذهیب و شعر دستی داشته و از تذهیب کاران شیرین قلم زمان خود بشمار می‌آمدند. این مذهب فرزندی بنام اسداله داشت که در صنعت تذهیب استعدادی داشت که متأسفانه در جوانی خودکشی نموده و پدر هنرمندش را داغدار کرده بود.

این هنرمند پس از فوت فرزند گرامی اش، ریاضت را پیشه خود نمود و با اندک مزد تذهیب کاری اعاشه زندگی مینمود، تا عاقبت در سال ۱۳۱۲ شمسی جان به جان آفرین تسلیم نموده، بدنیای عقی شتافت. آثار رقم دار وی را تاکنون ندیده‌ام.

۱۱۱۳ - محمد علی بن محمد زمان

فرزند صاحب قریحه و با استعداد محمد زمان اول است که با رعایت و تربیت پدر و سایر استادان نامی زمان به‌اکتساب هنر مورد دلخواه خود پرداخته و در صنعت نقاشی، معماری و مدارج عالی نایل گردیده است. بطوریکه مسجل است محمد زمان دو پسر بنام های محمد علی و محمد یوسف داشته که هر یک از آنان در

زمان خود نقاش با اعتباری بوده و یادگارهای بس متعالی نیز، به یادگار گذاشته‌اند. یکی از فرزندان وی، همین استاد محمد علی است که در یکی از یادگارهای ارزنده خود، نام پدر صاحب کمالش را قید نموده و چنین نوشته‌است:

«محمد علی بن محمد زمان ۱۱۳۰» و دیگری نیز، نقاش محمد یوسف است که در یکی از آثار قلمدانی خود نسبت پدر و فرزندی را مشخص ساخته و نوشته است «محمد یوسف بن آقا زمان ۱۱۳۲»
 استاد محمد علی که گویا از برادر دیگرش بزرگتر بود، شیوه پدر را دنبال میکرد و سعی داشت لطافت و استحکام هنر پدر را در آثار خود عرضه نماید. گو اینکه در این زمینه‌ها، قدرت قلم و خیرت و بصیرت محمد زمان را پیدا نکرد ولی توانست به رموز و دقایق هنر تسلط یافته و به زیب افزائی و چشم نوازی، نقش تصویر کند.

این هنرمند در گل و مرغ و ارائه مجالس بزمی قلم زیب افزا داشت و در چهره پردازی و حالات و حرکات متنوع افراد مخصوصاً در ارائه بیشتر طنازی و جذابیت زنان پروسواس بود. علاوه بر اینها به قوانین مناظر و مرایا نیز آشنا بود و تذهیب و حل کاری را نیکو میدانست.

عده‌ای از هنرشناسان، علی اشرف معروف را بمصدق سجع مندرجه‌اش «ز بعد محمد علی اشرف است» شاگرد این استاد میدانند و عقیده‌مندند که سجع مذکور همانا مبین این نکته است که بعد از استاد محمد علی، شاگرد پر اعتبارش علی اشرف در نقاشی ثانی استاد است و خلف شایسته‌ای بشمار می‌آید.

ولی بعقیده نگارنده، افتق کار علی اشرف و کیفیت اصول هنری اش، مخصوصاً در پرداز استادانه و رنگ آمیزی ابتکاری اش که در تصویر گل و مرغها بکار برده، از استاد محمد علی برتر بوده و چنین شخصی با این همه جودت قلم و زبردستی شایان تمجیدش، باید شاگرد استاد متعالی تری باشد که شاگردانی مثل علی اشرف را پرورش دهد، و این استاد همان محمد زمان معروف پدر استاد محمد علی است که علی اشرف در سجع معروفش که نوشته «ز بعد محمد - علی اشرف است» منظورش این بوده که بعد از محمد، یعنی استاد محمد زمان، علی اشرف است که توانسته است استواری و عظمت هنری وی را مجدداً احیا نماید.

از طرفی بعید نیست که این هنرمند و برادرش محمد یوسف، همکار علی اشرف بوده و با جمع سایر پویندگان هنری که از محضر استاد محمد زمان سود می‌جستند، از سرچشمه والای استاد بهره‌ها برده و در حد خود تصویر سازی با اعتبار گشته‌اند.

و ضمناً چون سنوات عمری علی اشرف، موافق و متقارن دوران درخشش هنری و جوانی محمد زمان نمی‌گردد ممکن است که این هنرمند آتش دست، از شاگردان کم سن و سال ده و دوازده ساله نقاش، در سنین بالای

۱- دلایل قابل قبولی که علی اشرف را شاگرد محمد زمان معرفی می‌کنیم یکی پیروی استادانه گل و مرغ سازی از استاد محمد زمان و دیگر انتخاب سجع معروف است که بزبان حال یاد کرده، که بعد از استاد محمد زمان علی اشرف نقاش، بالاتر از همه است. از طرفی بعید نیست علی اشرف شاگرد همین استاد محمد علی بن محمد زمان نیز بوده و در سجع مذکور، نام استاد محمد علی را یاد نموده و مفهوش چنین بوده است که بعد از استاد محمد علی، استاد علی اشرف استاد تر است و در این سجع کلمه علی را یکی نوشته و از تکرار نام (علی) بین محمد علی و علی اشرف خودداری نموده است.

و اما چون فاصله سنی و قدرت هنری استاد و شاگرد، نزدیک تر میباشد گمان نمیرود که این سجع را مخصوص محمد علی ساخته باشد. و از طرفی ممکن است قبل از اینکه استاد علی اشرف پشاگردی استاد محمد علی هلاکند باشد، در سنین نوجوانی و کم سالی مثلاً حدود ده و دوازده سالگی، بشرف شاگردی محمد زمان که دوران هفتاد و پنج سالگی را طی میکرد، اختار یافته و یکی دو سالی، در خدمت استاد به فراگیری پرداخته است.

روی این نکته، میشود باور داشت که از همان دوران صباوت که خاطره استاد را گرامی میداشته، سجع معروف «ز بعد محمد علی اشرف است» را برای خود انتخاب کرده و تا آخر عمر به آن وفادار بوده است.

عمرش بوده که بسان فرزندی عزیز، رموز و نکات باریک صنعت تصویر را باو یاد داده و چند سالی، از چشمه پر هنر استاد فیض یاب گشته است.

از عمده آثار بجا مانده و نفیس استاد محمد علی دو قلمدان ارزنده‌ای است که در حراج های ساتی نیویورک بتاريخ ۱۹ ماه می سال ۱۹۸۲ و ساتی پارك برنت موناگو بتاريخ ژوئن سال ۱۹۸۳ بفروش رسید. و حالیه در مجموعه آقای کرمل القانیان است.

یکی از آنها قلمدان تابوتی شیوائی در اندازه ۵/۵×۶/۵ سانتی متر بود که دیواره‌های آن از گل و مرغهای چشم نواز و دل انگیز مستور گشته بود. در رویه قلمدان، مجلس بزم فرح المزانی دیده میشد که حدود ده سال بعد، بعینه از روی یکی از مجالس بزمی استاد محمد زمان که آن نیز روی قلمدانی بوده و حالیه جزو مجموعه آقای اسکندراریه قرار دارد، تقلید شده و در کمال استواری و قدرت قلم انجام یافته بود.

در بزم خالی از اغیار، که در یکی از باغات مصفا ترتیب یافته بود، شاهزاده‌ای با البسه زربفت و کلاه مخصوص، کنار درختی نشسته و با دختر پری پیکری که خود را در آغوش وی جا داده، مشغول عشقبازی است.

زن جوان دیگری که بعنوان ساتی در کنار وی دو زانو نشسته، البسه خوشرنگ صورتی پوشیده و پیاله شراب را بدست گرفته و آماده تقدیم است. در مقابل آنها جوانکی که گویا شاعر و یا همدم مخصوص است، کاغذی بدست گرفته و مناظر دلفریب و حالات الماسانه‌ای مجلس عشرت را توصیف مینماید.

در طرف دیگر، نوازندگان مخصوص که یکی از آنها سه‌تار بدست گرفته و دیگری کمانچه می نوازند و سومی دایره میزند، دیده میشوند که مجلس بزم را شادمان تر کرده و به آواز و طرب سرگرم هستند.

منظره درختان سرسبز و حلاوت افق دور و ارائه چند ساختمان قدیمی و مخصوصاً وجود درخت شکسته‌ای، در گوشه چپ قلمدان استادانه بوده و در قسمت بالای رویه رقم دارد:

دراقمه ابن محمد زمان محمد علی فی شهر سنه ۱۱۱۹ هـ تصویر شماره (۹۹) در صفحه (۱۰۱۳)

اختلافاتی که این بزم شادمانی با مجلس بزمی قلمدان آقای اریه، که رقم محمد زمان و تاریخ ۱۱۰۹ را در بر دارد، منظره دو سوار کار و يك نفر پیاده و چند نفر دیگر است که پشت درخت شکسته‌ای قرار گرفته و استاد محمد علی از ارائه تك تك و تقلید صد در صد آنها خودداری نموده است.

۲- دیگر اثر استاد که حدود ده سال و اندی، بعد از قلمدان مذکور انجام یافته، قلمدان گل و مرغ و بزمی دلفریبی است که در حراج ساتی نیویورک بفروش رسید.

کناره‌های این قلمدان، با گل و برگهای متنوع و دل انگیز، بسان خرمی از گلها ترتیب یافته و اطراف قلمدان را محصور نموده است. در رویه قلمدان، مجلس بزم و عشرت شاهانه‌ای است که تمام سطح قلمدان را پوشانده و به ابتکار و حسن سلیقه نقاش انجام یافته است.

در این مجلس پر سرور که در ایوان قصر سلطتی و مشرف به مناظر دلفریب و فضای مشجر واقع کم نظیر، تشکیل یافته است، دو شاهزاده جوان با سوگلی های خود، در صدر مجلس نشسته و پشت به متکا داده و به عیش و شادمانی مشغول هستند، یکی از آنها که لباس زربفت بتن کرده کنار ستونی نشسته، به صحنه پرشور و شغف مجلس چشم دوخته است. معشوقه زیاروی وی، که البسه مخصوص و زرینی پوشیده، کنار وی قرار گرفته و پیاله شرابی را که از دست ساغر وسط مجلس، دریافت کرده، به شاهزاده جوان تقدیم میکند.

شاهزاده دیگری که کلاه عمامه‌ای شیوه صفوی بسر گذاشته و لباس مزین و یخه خردار پوشیده. با معشوق زیبایش که سه تار بدست گرفته و راز عشق و سوز و گداز آن را به شاهزاده جوان حالی میدارد، بشادی پرداخته

و بترنم معشوق، گوش فرا داده است.

يك مطرب کمانچه بدست و دو دایره نواز زن، در سمت راست و يك کمانچه‌کش و دو دایره نواز مرد، در طرف چپ جلب نظر مینمایند که با البسه رنگین و کلاه‌های مخصوصی، در جای خود قرار گرفته و مجلس بزم را شادان و گرم تر ساخته‌اند.

چهار رقاصه زیبا روئی که آرایش مخصوصی داشته و البسه مزین و رنگی پوشیده و برجستگی‌های سینه را نمایان ساخته‌اند، در صحن مجلس به پایکوبی اشتغال داشته و به کرشمه و ناز خود، مجلس بزم را رونقی تازه بخشیده‌اند.

این صحنه بزمی که یکی از شاهکارهای استاد محمد علی بحساب می‌آید، مبین قدرت قلم و ابتکار زیرکانه نقاش است که آرایش البسه و تنوع رنگها و قیانه و حالات المراد و ارائه ریزه‌کارهای دیگری که بعد پروسوسی خلق کرده و کوچکترین نکته را از دیده تیزبین خود دور نساخته، بشمار آمده و وی را از نقاشان صاحب کمال دوره خود بشمار آورده است.

دیگر از صحنه‌های پر زیب و زینت قلمدان که در صفحه داخلی وزیر درب آن نقش بسته، تصویر زن لثان و لوندی است که البسه نازک و شلوار راه راه رنگی پوشیده و با تمنای عاشقانه، بروی بستری دراز کشیده است. حالت چهره و زیبایی صورت و همچنین دلفریبی اندام که از زیر پوشش البسه نیز هویدا است به استادی و خوش تراشی عرضه کرده و هنر خود را به کمال تمام ارائه داده است.

در حواشی تختخواب و زمینه سبز سیر آن، گل و مرغهای پر آذین علاوه کرده و بسان بوستانی پر گل و ریحان آرایش داده و رقم نهاده.

محمد علی بن محمد زمان ۱۱۳۰

این قلمدان که بطول ۲۹/۷ سانتی متر فرجام پذیرفته، یکی از بهترین آثار این هنرمند بشمار آمده و در نوع خود فوق العاده ارزنده میباشد تصویر شماره (۱۰۰) در صفحه (۱۰۱۳)

۳- از دیگر آثار رقم دار این هنرمند که گویا در کتابخانه بریتیش موزیوم قرار دارد، تصویر شاه سلطان حسین صفوی است که هدایای عید نوروز را بخش مینماید، این اثر رقم دار که اصل تصویر را از نزدیک ندیده‌ام، امضا و تاریخ دارد (محمد علی بن محمد زمان ۱۱۳۳، تصویر شماره (۱۰۱) در صفحه (۱۰۱۴)

۴- دیگر از آثار محمد علی، قلمدان ارزنده و رقم دار دیگری بود که بسال ۱۱۴۴ انجام پذیرفته و یکی از بهترین ها بود.

در این اثر پر مایه يك زن و مرد شاهزاده در کنار همدیگر قرار گرفته و در حالت عشقبازی بودند.

دخترک زیبا که زلفهای آویزانی به اطراف صورت داشت، کلیجه طلائی و منقشی بتن کرده و به طنازی و دلربائی در کنار شاهزاده قرار گرفته بود. شاهزاده جوان نیز که کلاه چرکسی مخصوصی بسان شکل قابلمه‌ای بسر داشت، البسه زربفت و شاهانه پوشیده و محو زیبایی معشوق خود بود.

حالت التهاب و کشش عشن و زیبایی سحرآسا، در صورت آنها آشکار می گردید.

در زیر تخت، برکه آب و دو مرغابی رنگین که یکی از آنها سر را بعقب برده بود دیده میشدند.

درخت بریده‌ای که صاف و هموار بریده شده و بر عکس بریدگیهای پدرش محمد زمان جلوه گر گشته بود در پائین قلمدان مشاهده میگردد.

منظره ابرها و افق دور و همچنین يك درخت پر برگی، بسان انجیر و یا بلوط که برگهای درشتی داشت در پشت سر جوان جلب نظر مینمود و در بالای قلمدان، بنخط شکسته رقم داشت

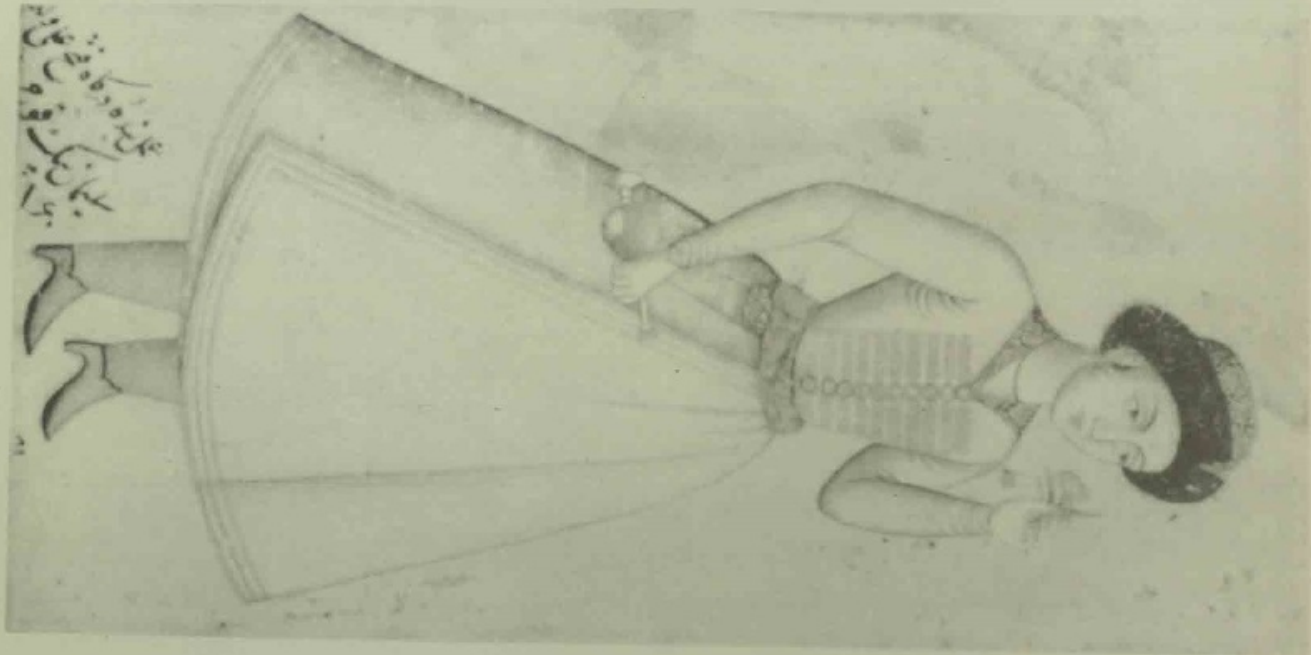
«راقمه ابن محمد زمان محمد علی،
 کناره قلمدان که در زمینه مرغش سبز عمل آمده بود دسته گل‌های متنوع و الوان دلربا داشت که در لایه آنها،
 تصاویر مرغهای خوشرنگ و پروانه و زنبور جلب نظر مینمودند.
 زیر قلمدان و کناره‌های داخلی بچه قلمدان، در زمینه عنابی بود که رشته برگهای بلند و پیچی درخت مو، به
 شیوه حل کاری عمل آمده و جالب بود.
 ۵- از قلمدان های بی رقم این استاد که بعقیده حقیر، اثر دست این هنرمند میباشد، قلمدان پر هنری است که
 در رویه آن، تصویر شاهزاده جوانی در آرایش سلطنتی نقش یافته که شایسته هزاران تحسین می باشد.
 در این تصویر، شاهزاده پر جلال، عمامه رگه‌دار طلائی بسر نهاده و کلیجه طلائی با گل‌های سرخ رنگ،
 پوشیده که در کناره‌های یخه آن، پوست خز دوخته شده است.
 در زیر لباسهای بلند و قرمز، شال طلائی گلدار بسته و در یکدست شاهین نیز پروازی گرفته و در دست
 چپش کلاهک چرمی شاهین را که چشمهایش را با آن می بندند گرفته است.
 صورت جوان فوق العاده زیبا و معصوم و بدون ریش و سبیل است.
 شلوارش قهوه‌ای سرخ رنگ و چسبان بوده و کفش قونداره‌ای پاشنه بلند پوشیده و در جای خود ایستاده است.
 در پشت سر شاهزاده، یک درخت پر برگ تنومند دیده میشود و در زیر پای شاهزاده، یک برکه آب زلال
 و یک درخت شکسته، بسان کارهای محمد زمان جلب نظر مینماید.
 در کناره‌های قلمدان و بین کتیبه‌های مختلف آن، انواع و اقسام مناظر اصفهان و کوه‌های آن دیار و دشت و
 دمن مصفا، دیده میشوند.
 این قلمدان ارزنده که در نوع خود از بهترین کارهای استاد بشمار می‌آید، رقم و تاریخ نداشته، ولی از شیوه
 کار و نقش آفرینی هنرمندانه آن، معلوم میگردد که این قلمدان نیز از کارهای کمیاب محمد علی بن محمد زمان
 میباشد (مجموعه دکتر ناصر خلیلی لندن)

۱۱۱۴- محمد علی بن محرم یزدی

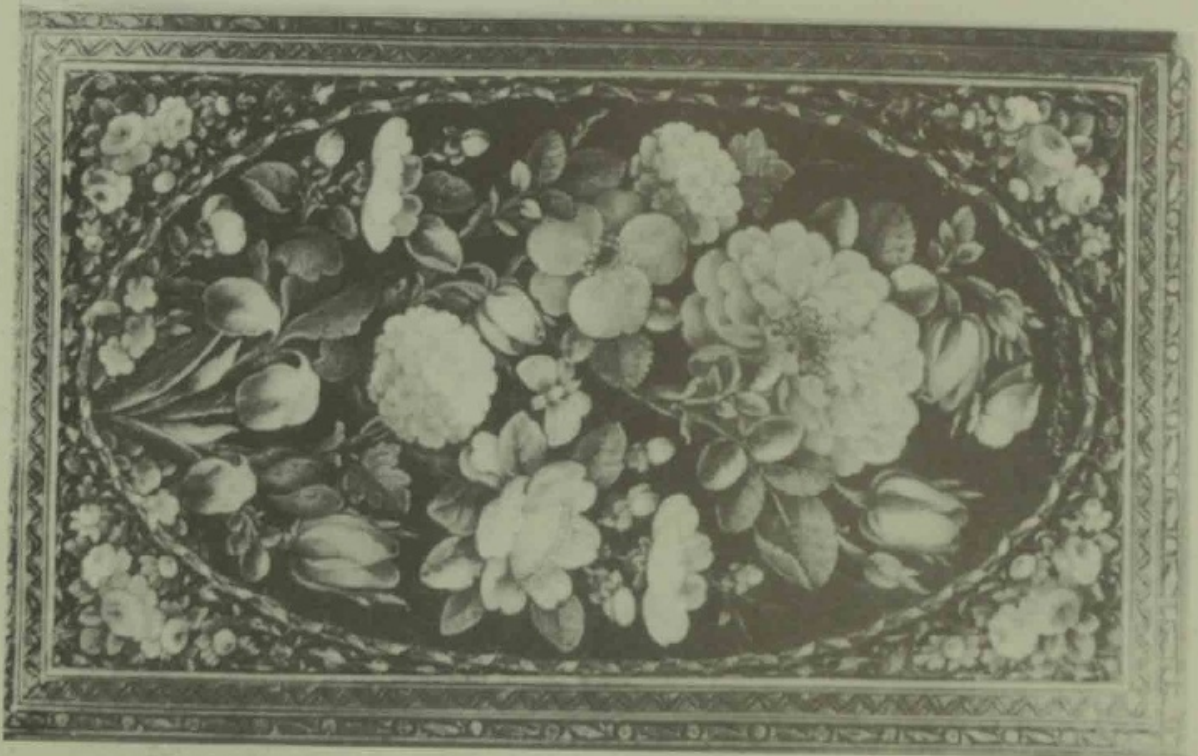
نامش میرزا محمد علی معروف به محرم یزدی و فرزند محمد هاشم زرگر، نسخ نویس معروف اصفهانی مشهور
 به (صائغ) است.
 این هنرمند در یزد متوطن شده و به تذهیب و تزئین نسخه‌ها و قطعات اشتغال داشته است.
 او مردی دانا بود و محرم تخلص میکرد و در اواخر قرن ۱۲ هجری قمری زندگی مینمود.
 فرزند وی شاعری توانا، بنام میرزا عبدالوهاب محرم یزدی است که مداح محمد شاه قاجار بود و لقب ملك
 الشعراى عراقین را داشت و در خط شکسته نیز از استادان بشمار می آمد.

پایان جلد دوم

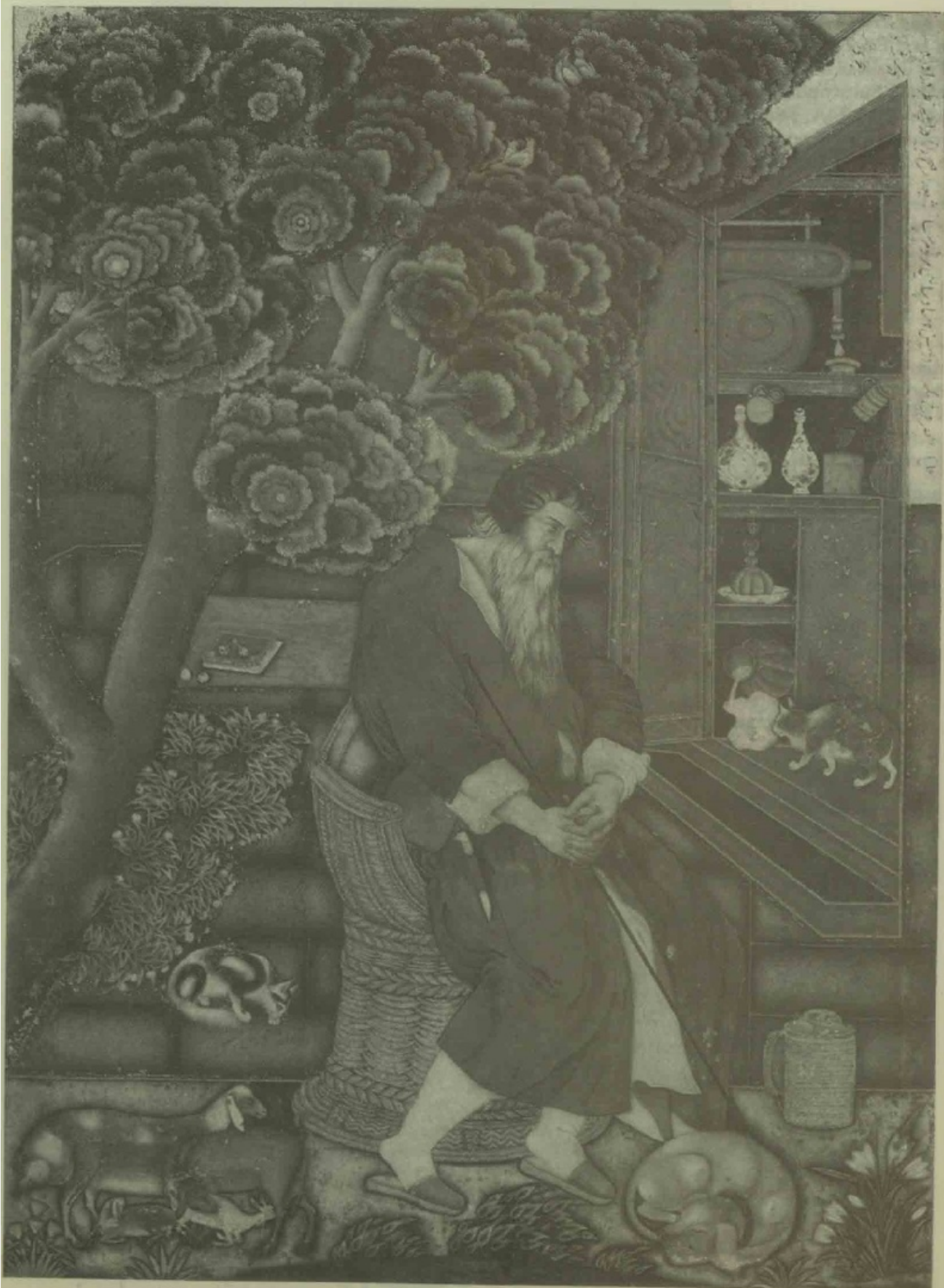
﴿ تصاویر ﴾

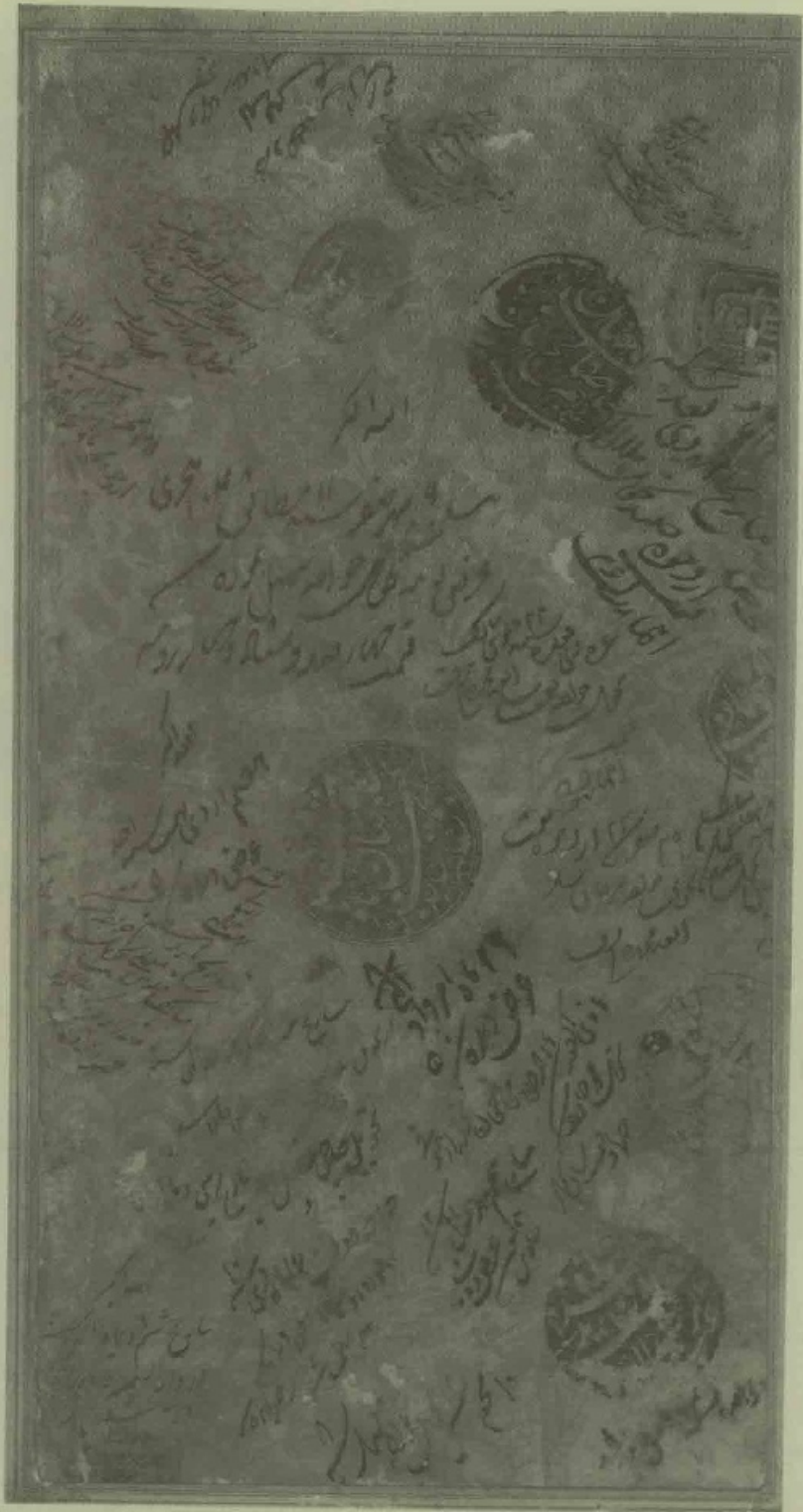


تصویر شماره (۲) مربوط به صفحه (۵۰۰)

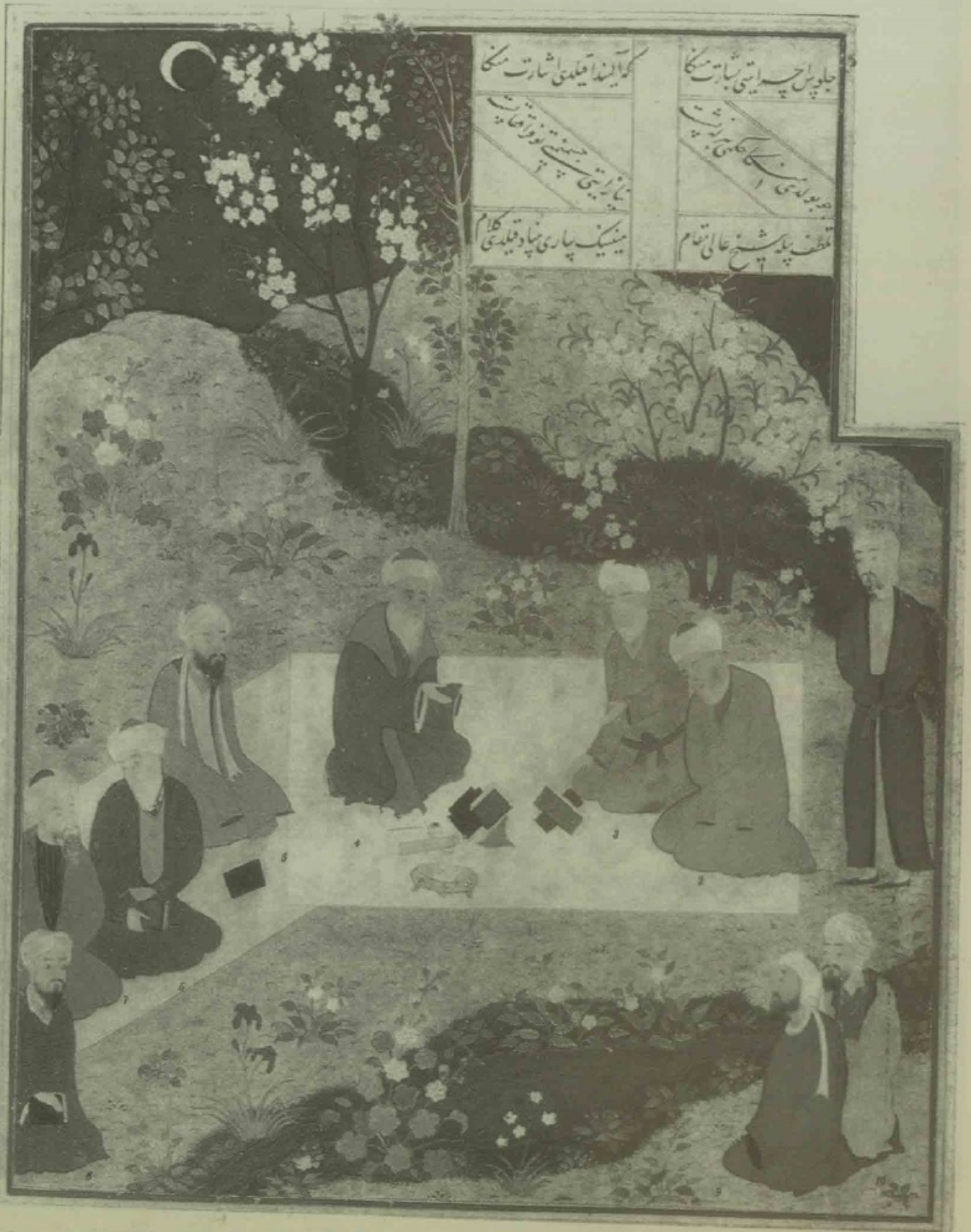


تصویر شماره (۱) مربوط به صفحه (۴۹۹)

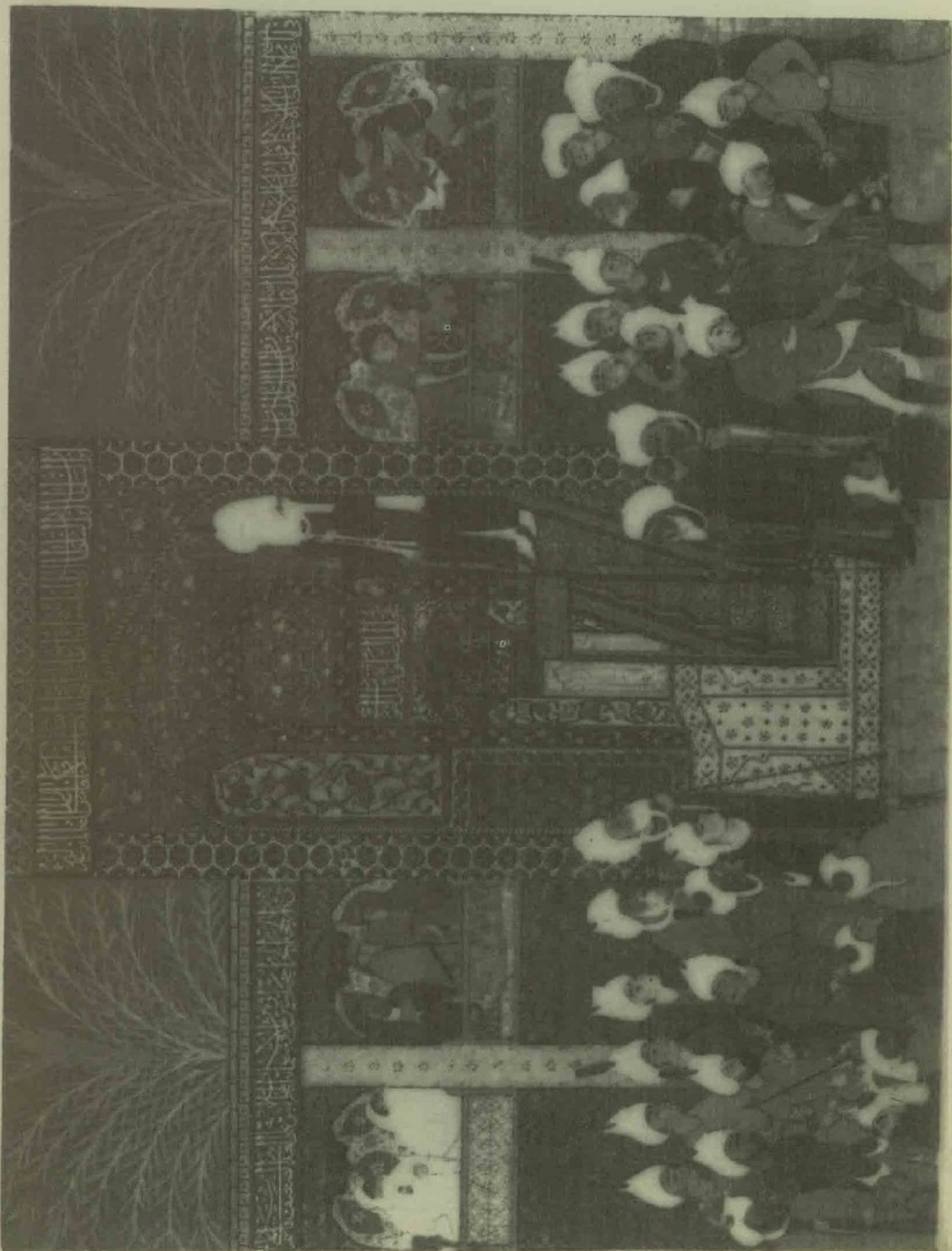




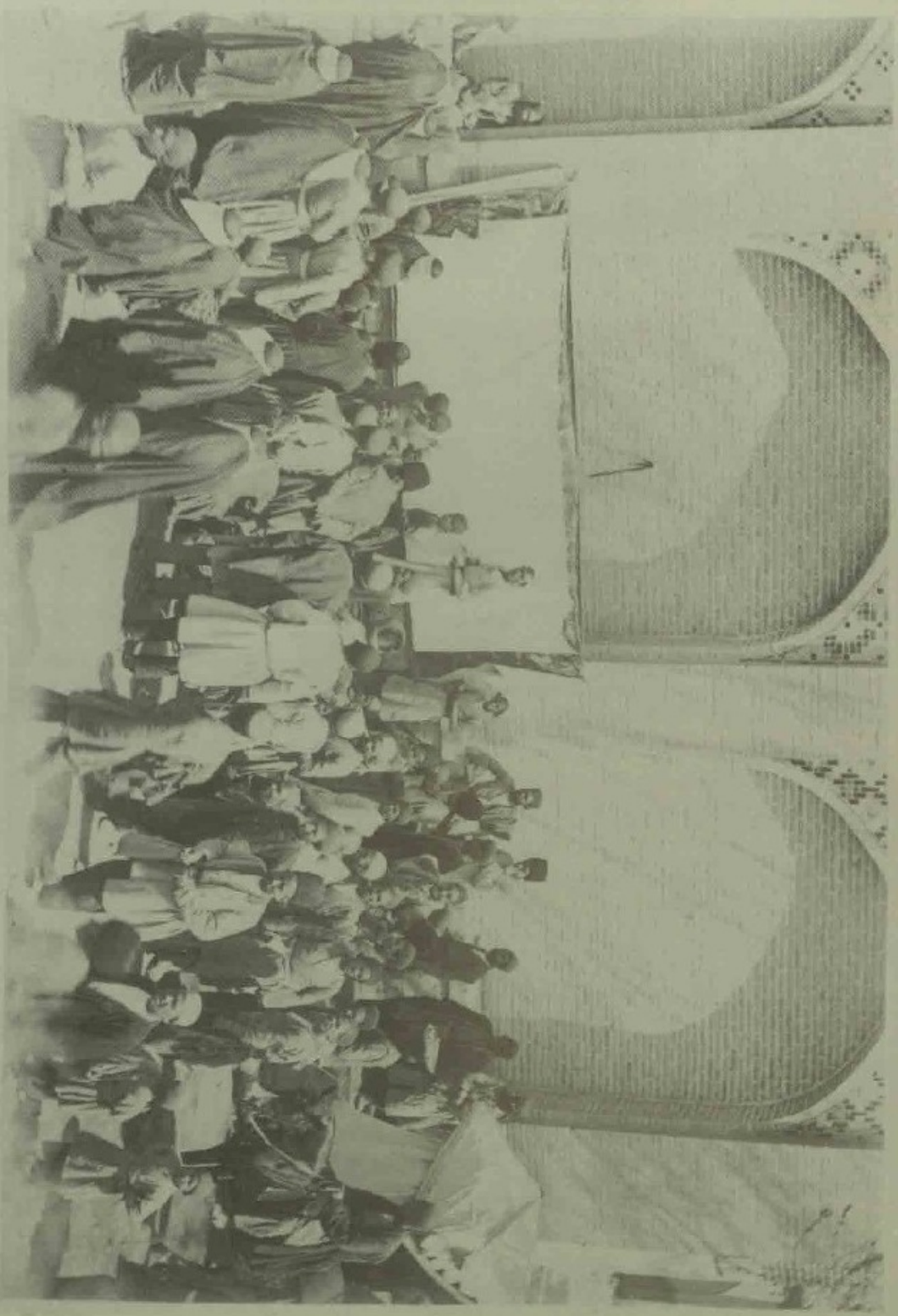
تصویر شماره (۵) مربوط به صفحه (۵۱۴)



تصویر شماره (۶) مربوط به صفحه (۵۲۶)

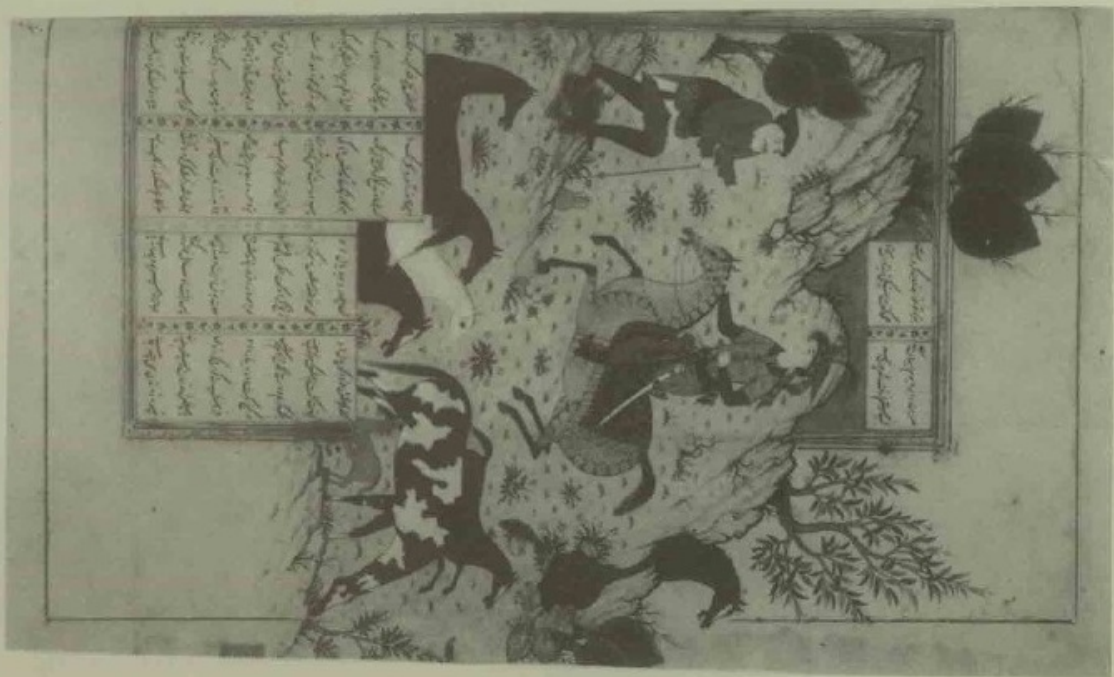


تصویر شماره (۷) مربوط به صفحه (۵۲۹)



در ایستگاه کربلا در ۱۳۹۰
 در ایستگاه کربلا در ۱۳۹۰
 در ایستگاه کربلا در ۱۳۹۰
 در ایستگاه کربلا در ۱۳۹۰

تصویر شماره (۸) مربوط به صفحه (۵۴۰)



تصویر شماره (۹) مربوط به صفحه (۵۴۳)



فایانیکافو کننت از درینخ خوزی اولاد کورکلی

از یکجیب از از تو می خمدار در بر می خمدار
تو باغ او گل تو باغ کاه است زنگ است او شکر است
شاخ نم ندارد می بز یکدم در او نیست بریش این
تختی وضع ترا است دیگر گرا تا چایست کلانی او بر این

تصویر شماره (۱۰) مربوط به صفحه (۵۴۴)

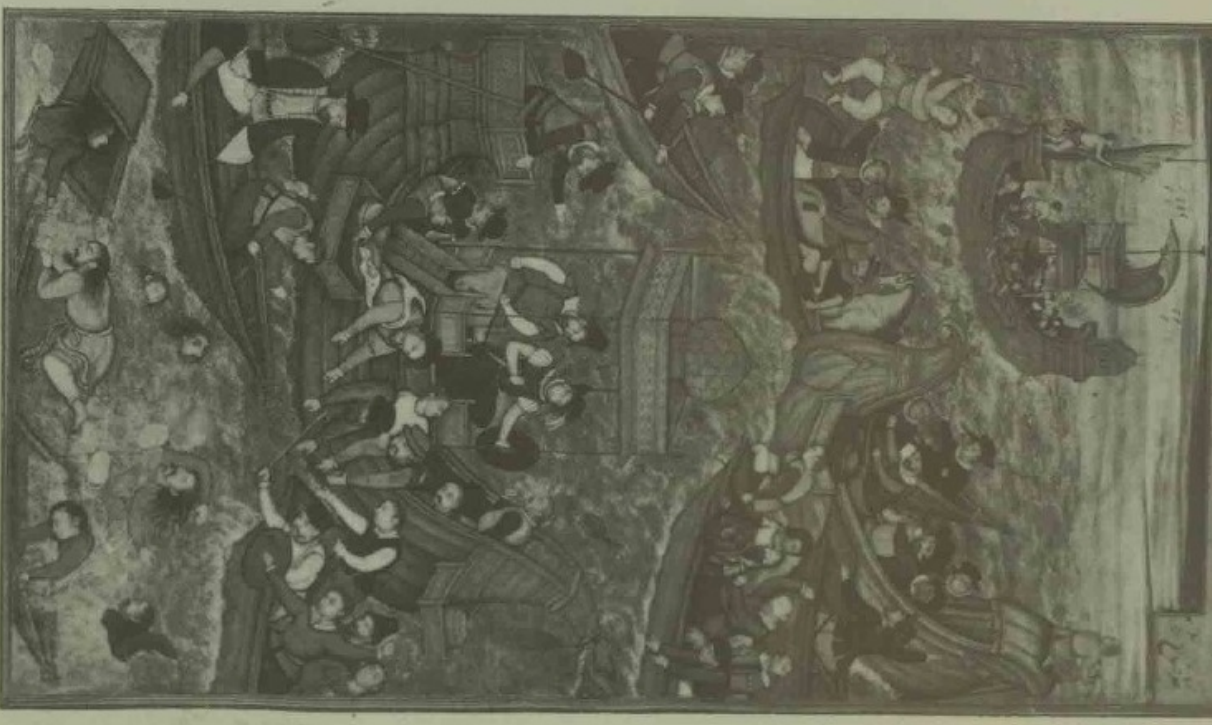
چون پست او را فدا نمودند که در باد شرف چون شرف داشتند و چون پست او را فدا نمودند
 و در آن شب که در آن شب پست او را فدا نمودند



و در آن شب که در آن شب پست او را فدا نمودند که در باد شرف چون شرف داشتند و چون پست او را فدا نمودند
 و در آن شب که در آن شب پست او را فدا نمودند

تصویر شماره (۱۱) مربوط به صفحه (۵۵۷)

در آن شب که در آن شب پست او را فدا نمودند که در باد شرف چون شرف داشتند و چون پست او را فدا نمودند
 و در آن شب که در آن شب پست او را فدا نمودند



تصویر شماره (۱۲) مربوط به صفحه (۵۶۹)



تصویر شماره (۱۳) مربوط به صفحه (۵۶۵)





تصویر شماره (۱۵) مربوط به صفحه (۵۶۷)





بازار جامع اصفهان
تصویرخانه المان، تهران

تصویر شماره (۱۷) مربوط به صفحه (۵۷۵)

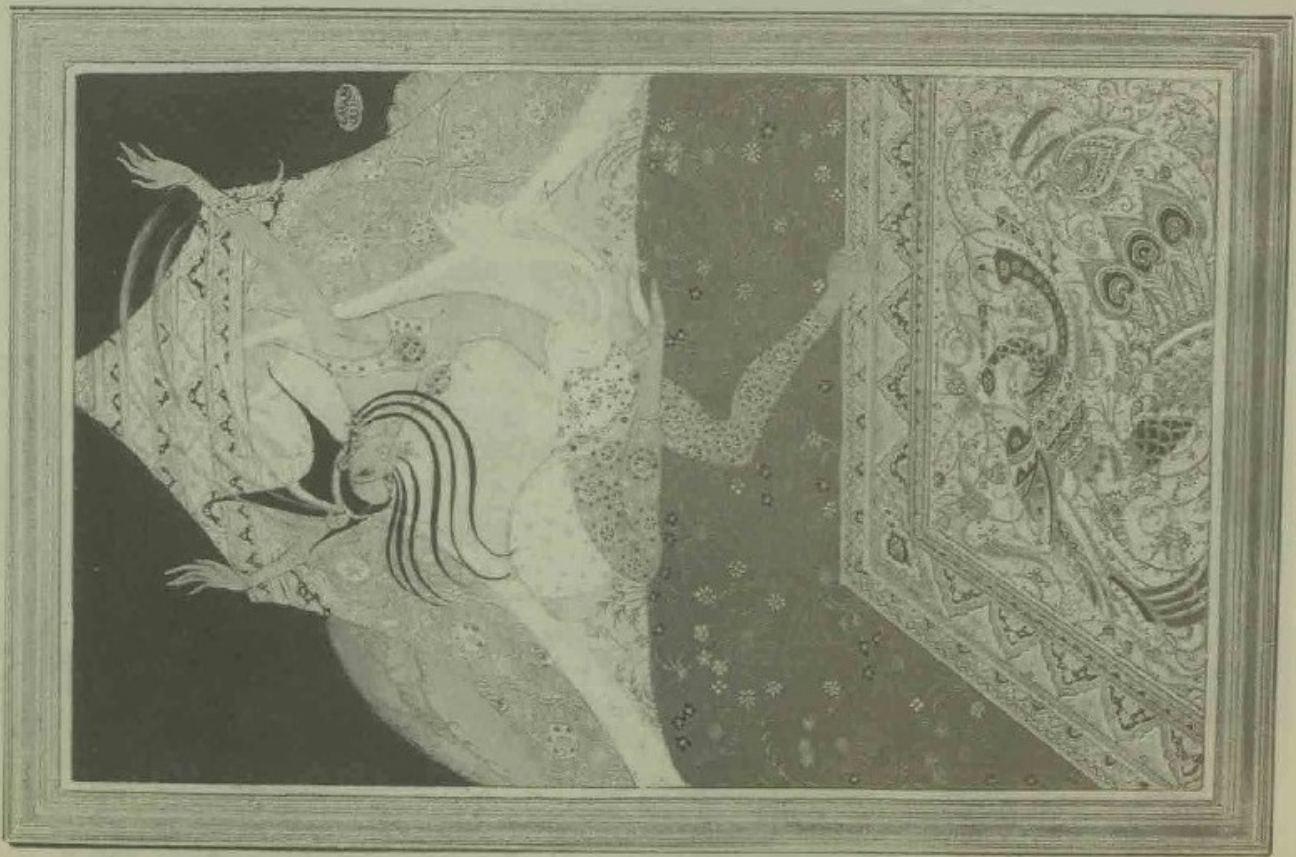


باغ مکه ای بر جد
تصویرخانه المان، تهران

تصویر شماره (۱۸) مربوط به صفحه (۵۸۶)



تصویر شماره (۱۹) مربوط به صفحه (۵۷۷)



یکی از آثار ماک مربوط به صفحه شماره (۹۴۹)



عظیم
سبط
خیر و موم مبارک میرزا در آستان
چون

در این باب در قلم جرحه شده در بیت حال و نوسه مرعاش اولاد او برده است

لند منحر حرمت بمنع چو توبان نقد و مقدار سه خبر و از سر مقدر و مره و بوم البقره

مرحمت و تصرف شایسته از آن بفرمان مهربان که بمنع و مقدار ضروریه از وضع بوم از سنه
عمر و مبارک
تات
مرحمت و تصرف شایسته از آن بفرمان مهربان که بمنع و مقدار ضروریه از وضع بوم از سنه

از قلم احد در غم و شمه بولدم سگر که از می برارند مقدره مقدره بمان شمع



تصویر شماره (۲۷) مربوط به صفحه (۵۹۳)

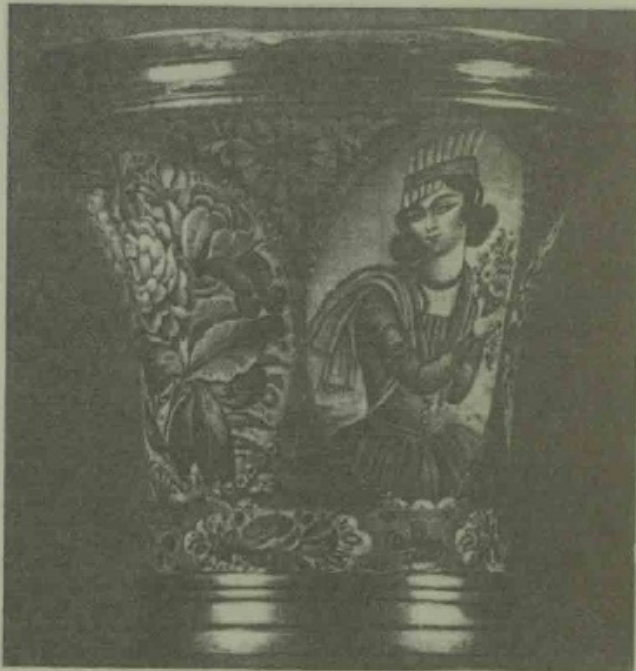
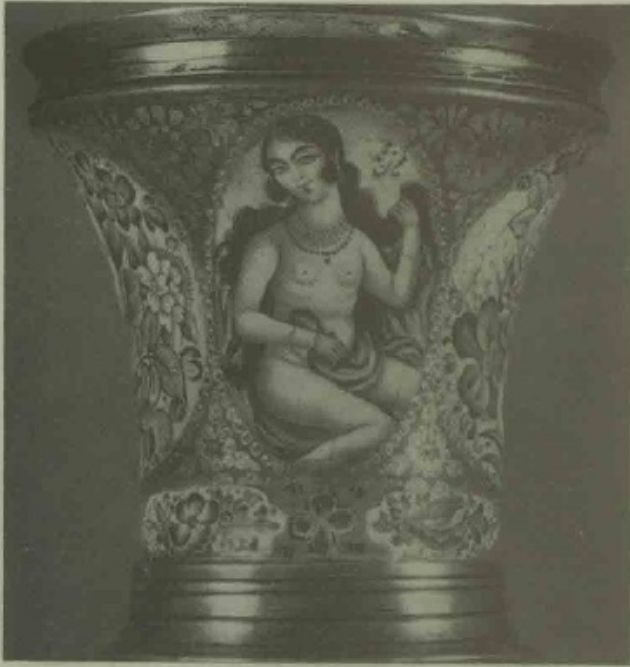


تصویر شماره (۲۱) مربوط به صفحه (۵۸۸)

تصویر شماره (۲۳) مربوط به صفحه (۶۰۳)



تصویر شماره (۲۳) مربوط به صفحه (۶۰۳)



تصویر شماره (۲۶) مربوط به صفحه (۶۱۶)

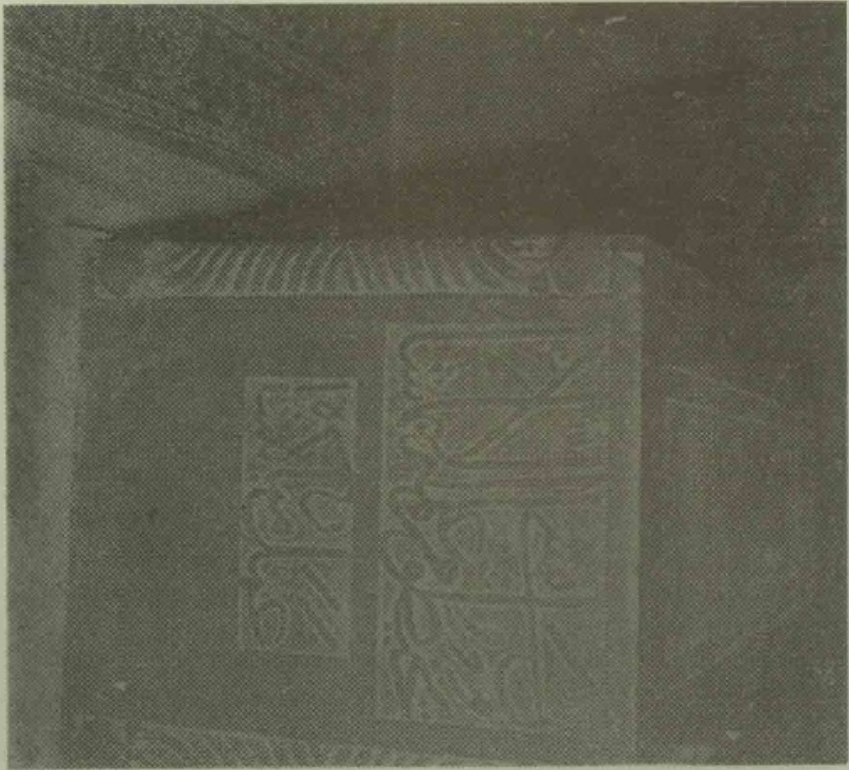


تصویر شماره (۲۵) مربوط به صفحه (۶۰۶)



تصویر شماره (۲۷) مربوط به صفحه (۶۱۲)

تصویر شماره (۲۹) مربوط به صفحه (۵۸۷)

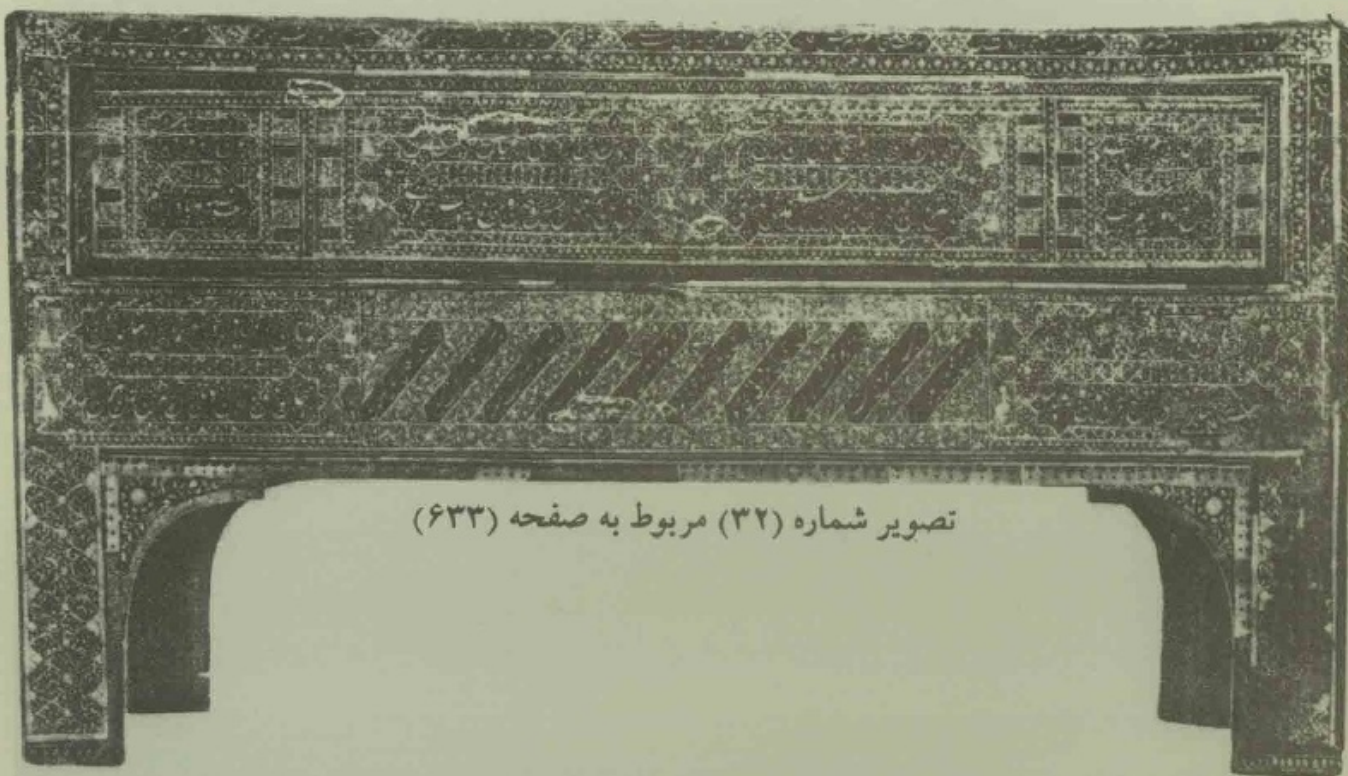


تصویر شماره (۲۸) مربوط به صفحه (۶۱۵)



وَلَا تُبَدِّلْهُ
 بِمَنْ يَكْفُرُ
 بِاللَّهِ
 رَبِّهِ
 وَاللَّهُ
 عَزَّ
 وَجَلَّ
 وَجَمَعَ
 لَهُ
 حَقَّقَ
 اللَّهُ
 عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ
 عَمَّا
 اللَّهُ
 لَمْ
 يَلِدْ
 وَلَمْ
 يُولَدْ
 وَأَلَّا
 يَكُنْ
 لَهُ
 كُفُوًا
 أَحَدٌ





تصویر شماره (۳۲) مربوط به صفحه (۶۳۳)



تصویر شماره (۳۱) مربوط به صفحه (۶۲۹)



امضای معمار بنای گور امیر تیمور محمد بن محمود بناه اصفهانی که در بالای طاق ورودی بنا دیده می شود.

تصویر شماره (۳۳) مربوط به صفحه (۶۳۱)





تصویر شماره (۳۵) مربوط به صفحه (۶۳۷)

بِي أَهْلِ النَّبِيِّ وَرَبِّكُمْ إِحْسَانًا فِيمَا بَغِي مِنْ

بن اهل انس مزاد ای که تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی مانده است از

عُسْرِي كَمَا أَحْسَنْتَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ

عسر من چنانکه احسان کرده در آنچه گذشته است از آن

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ای رحیمترین رحم کنندگان

تبدیل محمد که بیامین توین قادیان در دو المین که سیمله ضمیمه جلالت و حیات

بزرگساله رسالت یعنی کینه کمال حیرت افزای هویت محمدی

از قلم قدرت باله کتاب صغیرش سطرهای اشردغای اجابت

اقصای ربیب لی ملکالاشبعی لاجدین یعنی سلطنت

و افزا حشمت سلیمانی انعم الوان کانه در یوزده سائیلان

در گاه که شش شرطیت در ضمن کتابت این لوح طلسم حاجات

و کجخانه کهنوز مراد است هم طاعت ز و ان تقدیم سید و هم

استمال فرمان سلیمان زمین زمان و صفوه و دریت مقصود

آفرینش کون و مکان هم است و در محل امکان سار سار

قلوب جهانیان همین تحب از دواج عناصر و اجرام همین کون

صدف لیاالی ایام طیل است در فی المار صین درستان الماء و الطین

السطان بن السطان بن السطان انخاقان بن انخاقان بن انخاقان

شاه سلیمان پسر بی بی المونسوی الصفی در حجاب

که همه دلهارا از صمیم قلب وطن و لا و حب له زبانها را از ته دل

وقف دعایش ساحت ابد الله طلال حلاله و افاض علی العین

سجده ایضاً بحصول پیوست و سه خط که در قلم من ترجمه

و حاشیه این نسخه جامعه مزایای منیستها قلم کمزور اللسان

کثر کتاب کتابخانه فیض اسپین ابن حاجی یوسف مجد ابراهیم

بیکارشن این زبان داده بودار پس بود مکان صدر صفه عیان

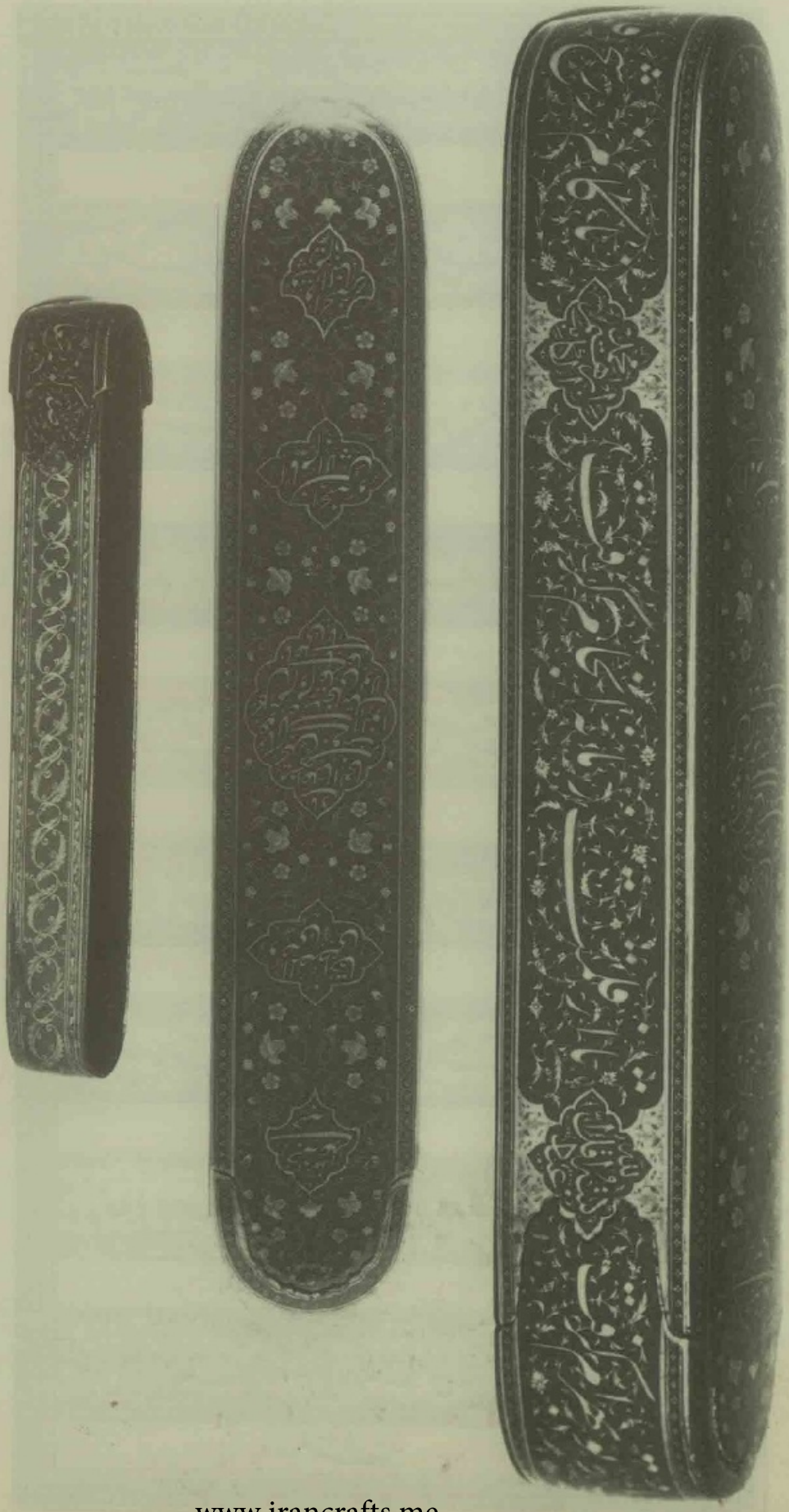
بکر نشیبت اکنون که برکات ختم انصیحه منجمه که لقب ما نخیل اهل

در بور آل محمدت در مای رحمت الهی بروی آمل بندگان با دو پنجم

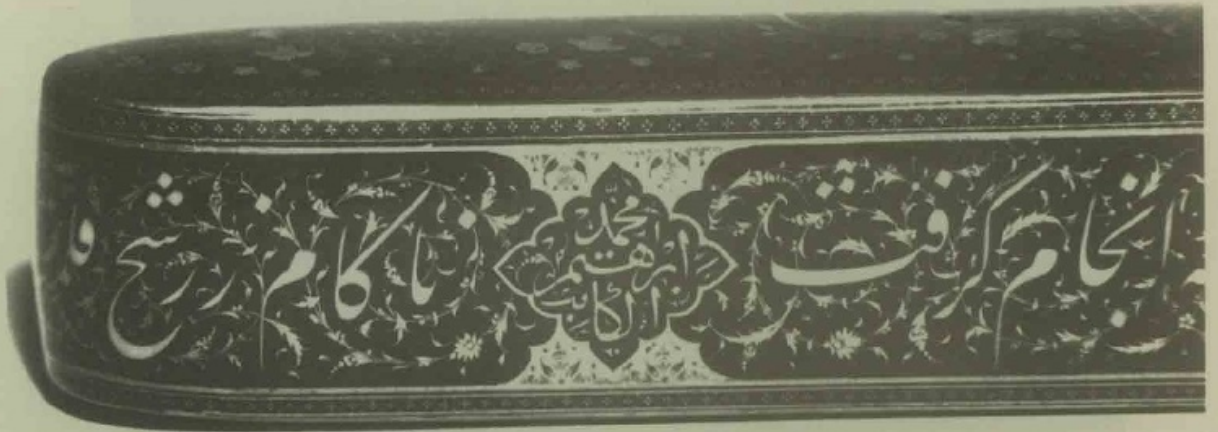
عرض حاجات بدرگاه کرم کریم بی نهایت زبان سوال در پیشگاه بارگاه

دو بحلال ما نعیال کو بیگردد و الهی تو این شاه در و پس دو کلاسیا

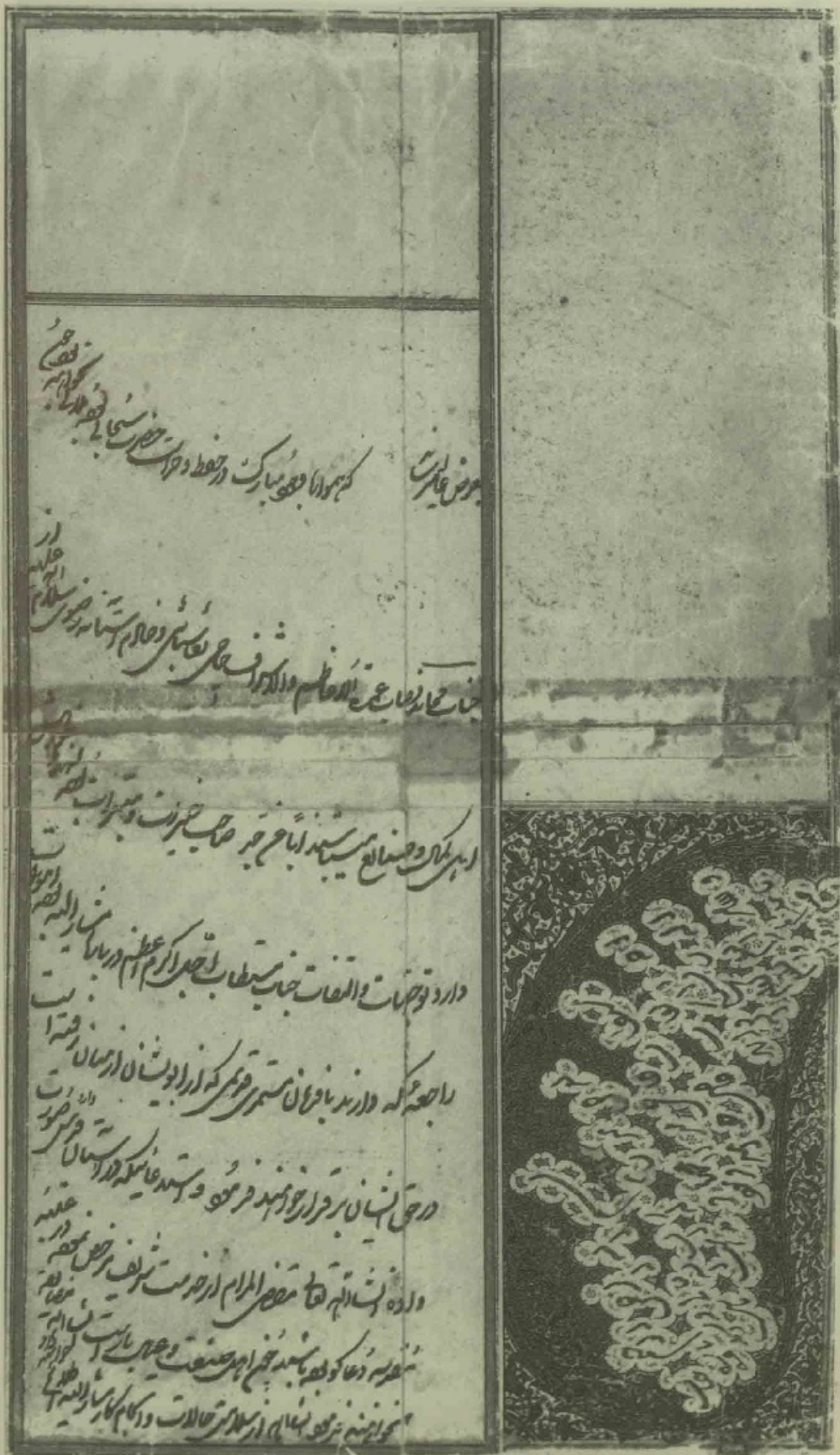
خلی در ظل اوست بدارش از رنگ شامی ام بجای محمد علیه السلام



تصویر شماره (۳۹) مربوط به صفحه (۶۴۷)





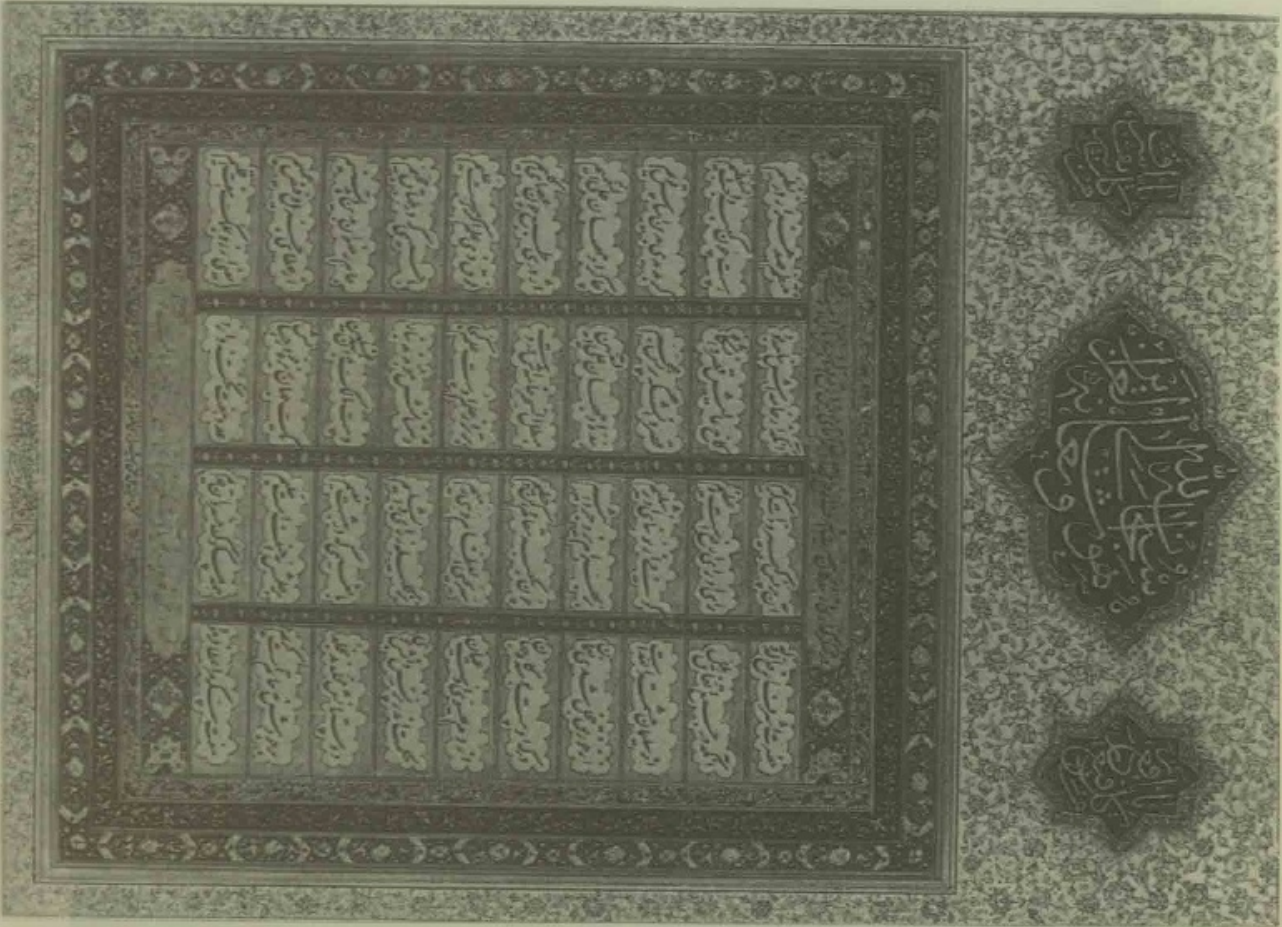


بعضی عبارت
 که هر دو با هم بیاید در نقطه و در آنجا
 چندتا حرف است و الله اعلم
 در این کتاب و صنایع می بیند با خود هر صاحب حرف و هر صاحب علم
 دارد تو جهات و القات جدید طباطبائی صاحب کرامت عظیم در بیان
 راجحه که در این باره آن مستشرق فرمود که در این کتاب از زمان
 در حق ایشان برقرار میزند فرمود و پسندیدند که در این کتاب
 داده است الله تعالی مقصود المرام از هر دست شریف رخص مقصود
 مقصود دعا و کوفه بنامه تمام این صنعت و چهار باب است که در
 می خوانند و هر کس که در این کتاب از مقالات و کلام که در این کتاب

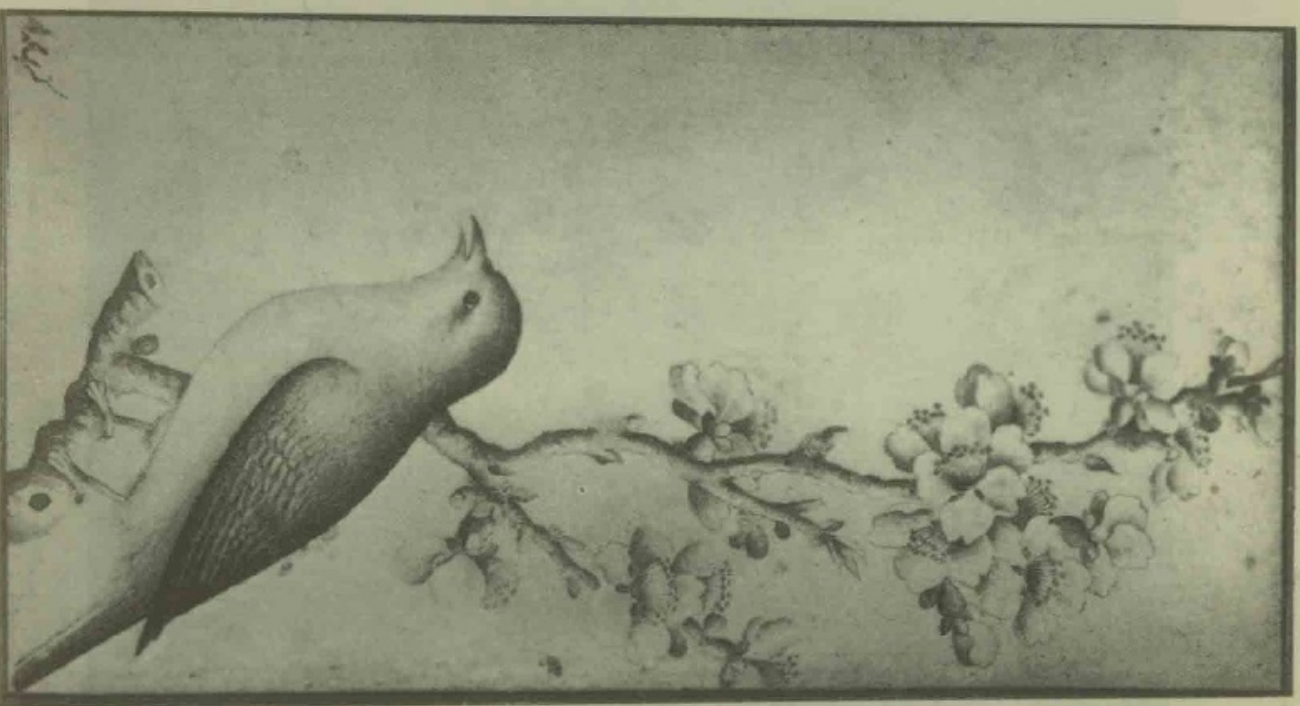
تصویر شماره (۴۳) مربوط به صفحه (۶۵۵)



علی کتیرین محبت باقر
بناساز مشهور



تصویر شماره (۴۶) مربوط به صفحه (۶۷۴)



تصویر شماره (۴۵) مربوط به صفحه (۶۶۷)



1



2



5



4



3

تصویر شماره (۴۷) مربوط به صفحه (۴۶۲)





تصویر شماره (۴۹) مربوط به صفحه (۶۶۵)



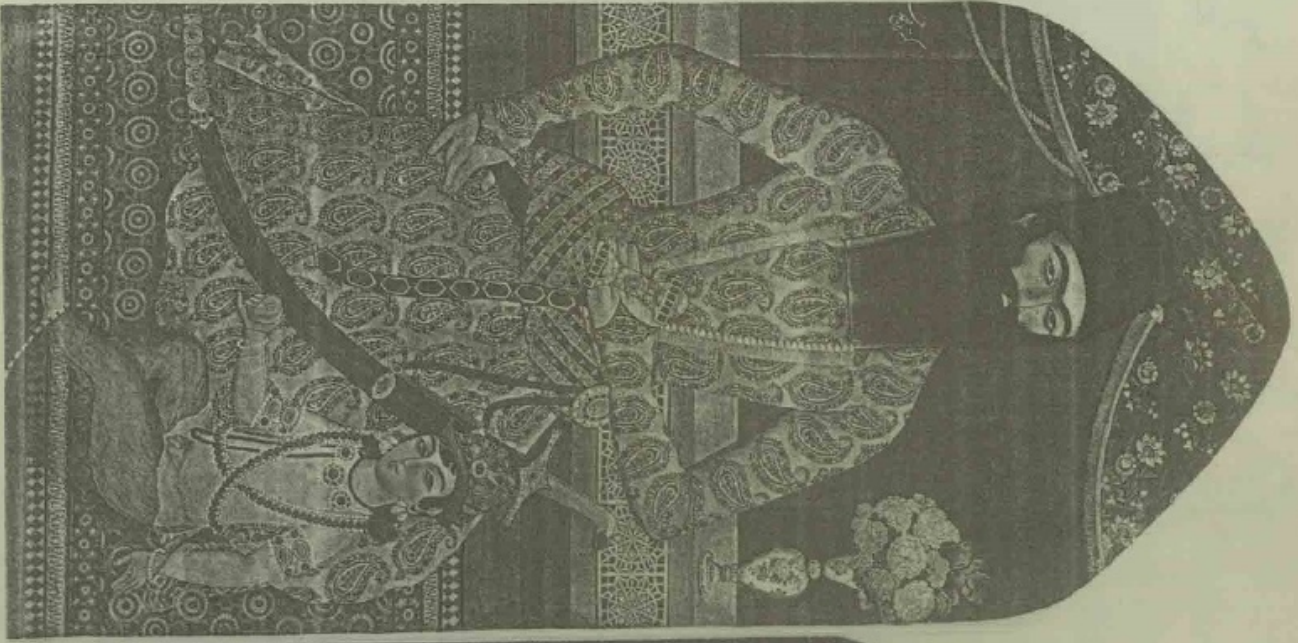
تصویر شماره (۵۰) مربوط به صفحه (۷۱۳)



تصویر شماره (۵۱) مربوط به صفحه (۴۷۸)



تصویر شماره (۵۲) مربوط به صفحه (۴۷۹)



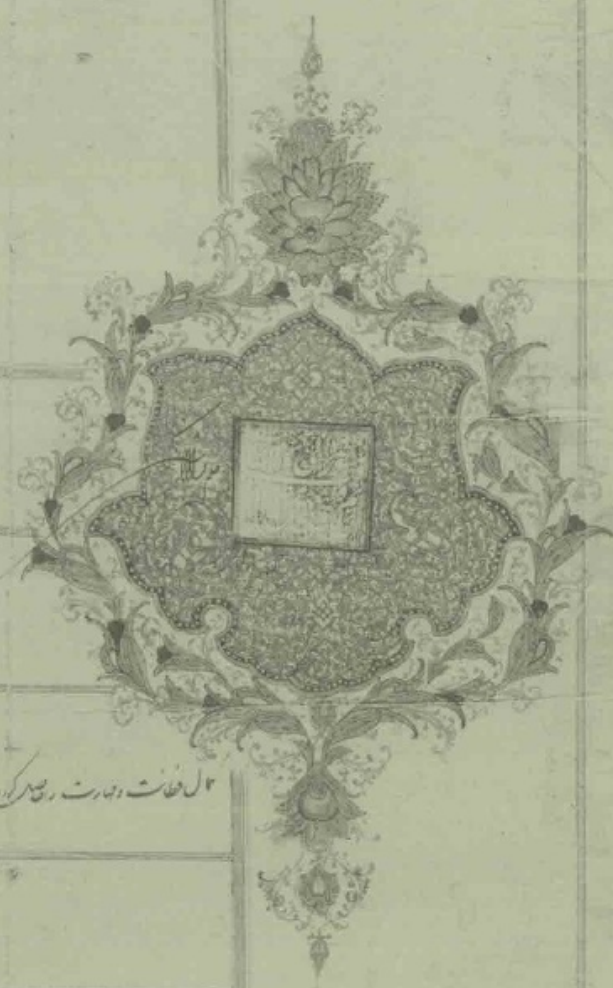
تصویر شماره (۵۳) مربوط به صفحه (۶۸۹)



تصویر شماره (۵۴) مربوط به صفحه (۶۹۰)



تو چون بدارت علامه در کربلا...



۲۱ خات و عمارت در کربلا... این وقت در شب است...

من فرموده است... در کربلا... دست...

شیرین و شیرین... در کربلا... دست...

۱۲۹۱... در کربلا... دست...



تصویر شماره (۵۶) مربوط به صفحه (۶۹۷)



تصویر شماره (۵۷) مربوط به صفحه (۶۹۷)



تصویر شماره (۵۸) مربوط به صفحه (۷۰۷)



تصویر شماره (۵۹) مربوط به صفحه (۷۰۷)



تصویر شماره (۶۰) مربوط به صفحه (۷۱۰)



تصویر شماره (۶۱) مربوط به صفحه (۷۱۵)



تصویر شماره (۶۳) مربوط به صفحه (۸۹۷)

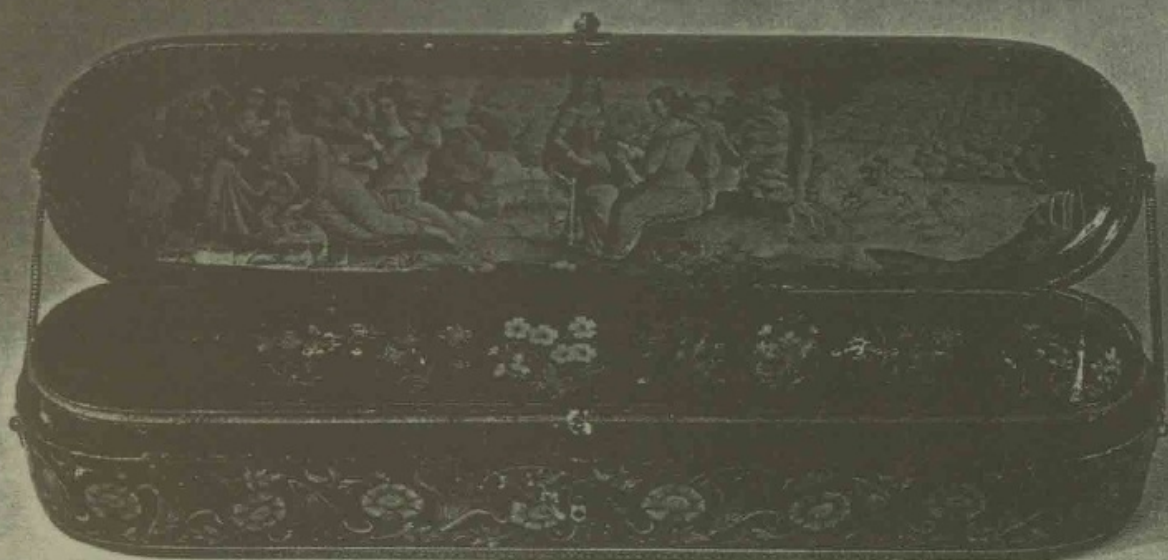


تصویر شماره (۶۷) مربوط به صفحه (۷۲۰)

تصویر شماره (۶۴) مربوط به صفحه (۷۸۷)



تصویر شماره (۶۵) مربوط به صفحه (۷۹۹)



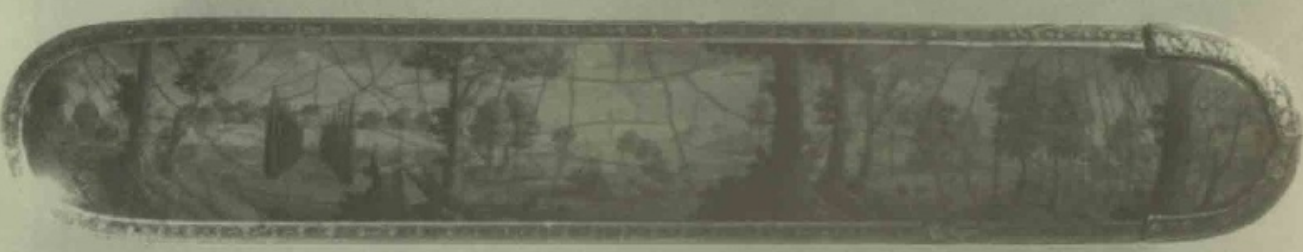
تصویر شماره (۶۶) مربوط به صفحه (۷۹۰)



تصویر شماره (۶۷) مربوط به صفحه (۷۹۲)



تصویر A



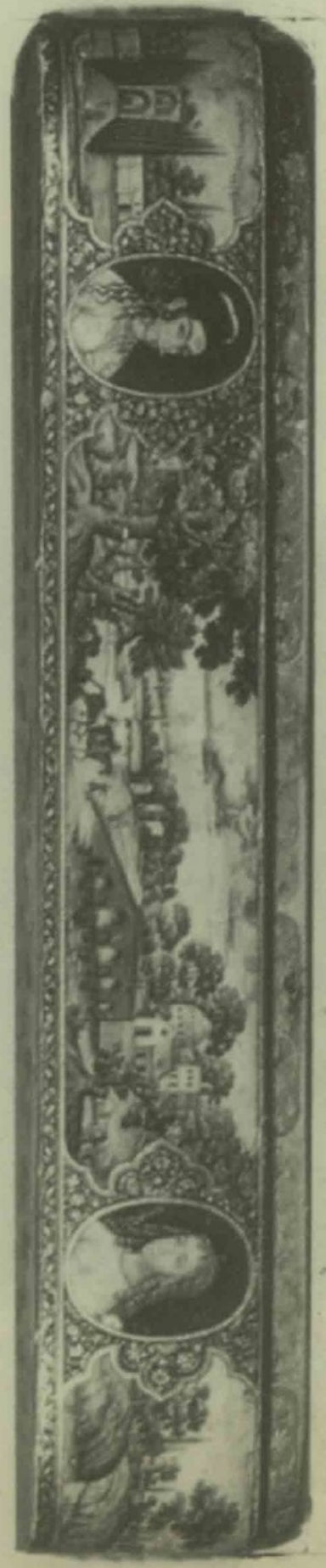
تصویر شماره (۶۸) مربوط به صفحه (۷۹۴)



تصویر شماره (۶۹) مربوط به صفحه (۷۹۶)

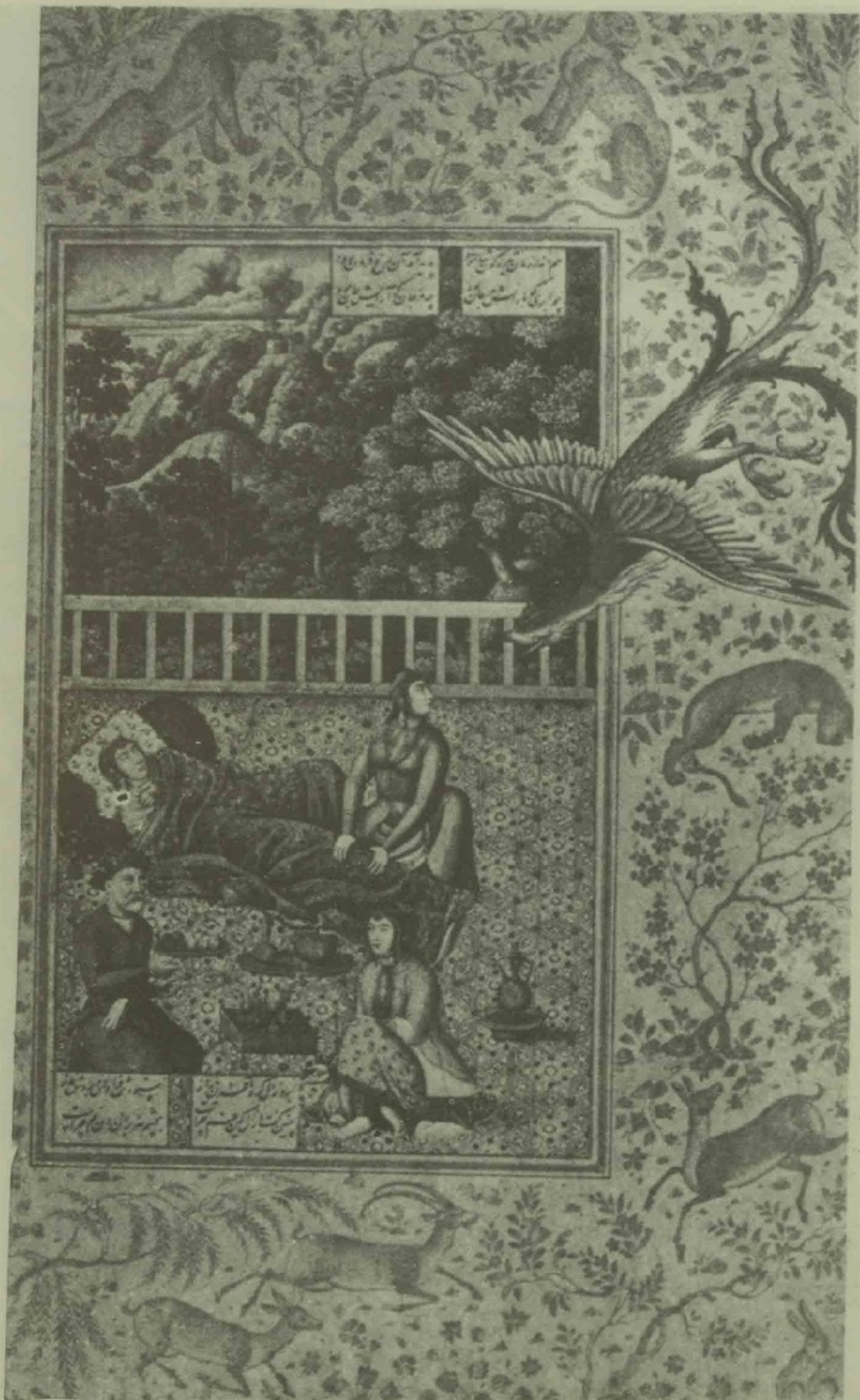


تصویر شماره (۷۰) مربوط به صفحه (۷۹۸)





تصویر شماره (۷۱) مربوط به صفحه (۸۰۰)



تصویر شماره (۷۲) مربوط به صفحه (۸۰۰)

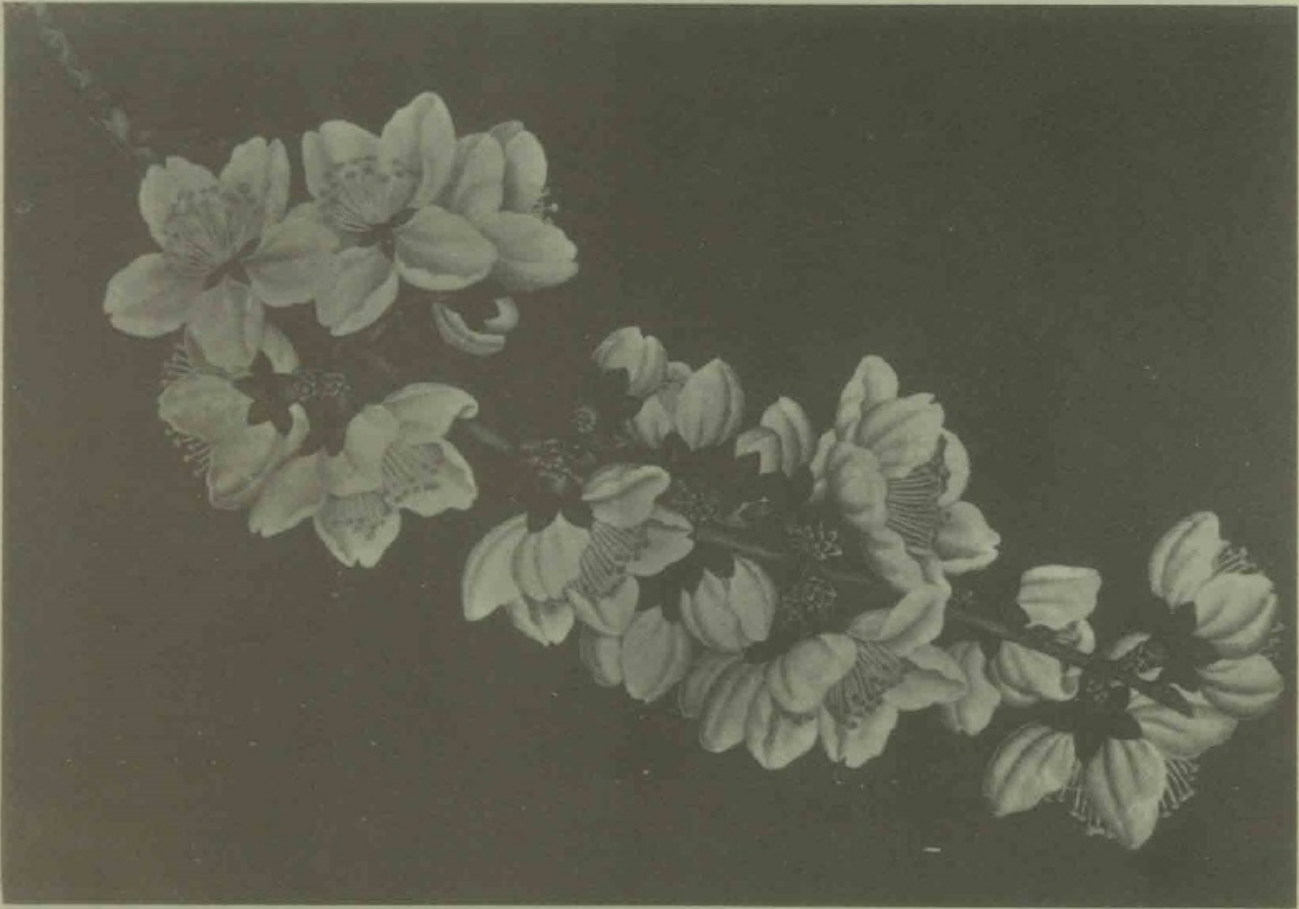


تصویر شماره (۷۳) مربوط به صفحه (۸۰۲)



تصویر شماره (۷۴) مربوط به صفحه (۸۰۳)





تصویر شماره (۷۷) مربوط به صحنه (۸۰۹)

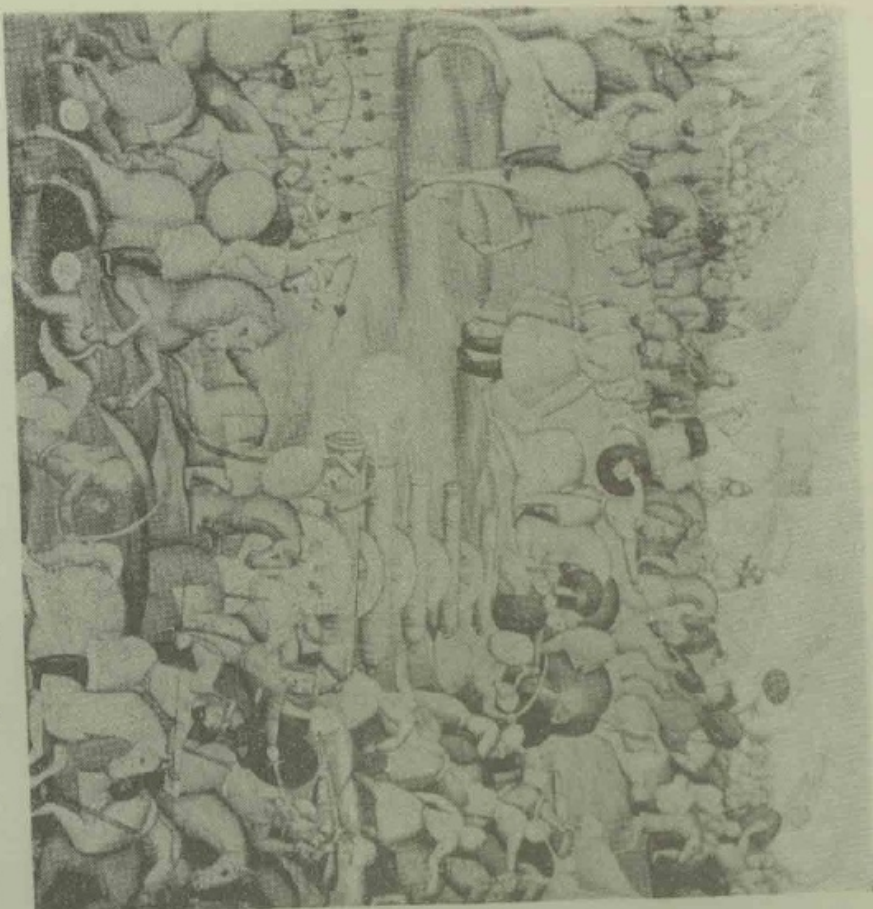


تصویر شماره (۷۸) مربوط به صحنه (۸۰۸)



تصویر شماره (۷۸) مربوط به صفحه (۸۰۹)

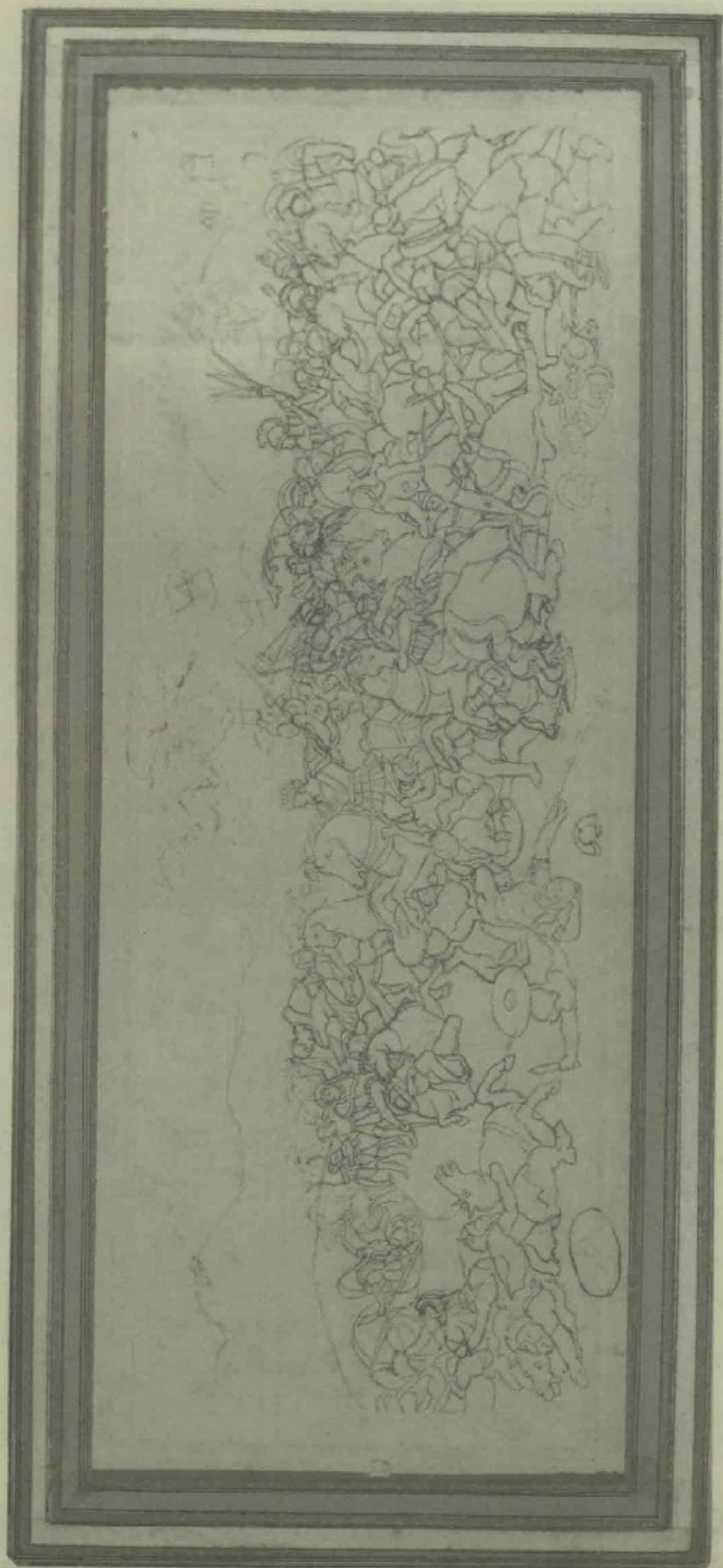




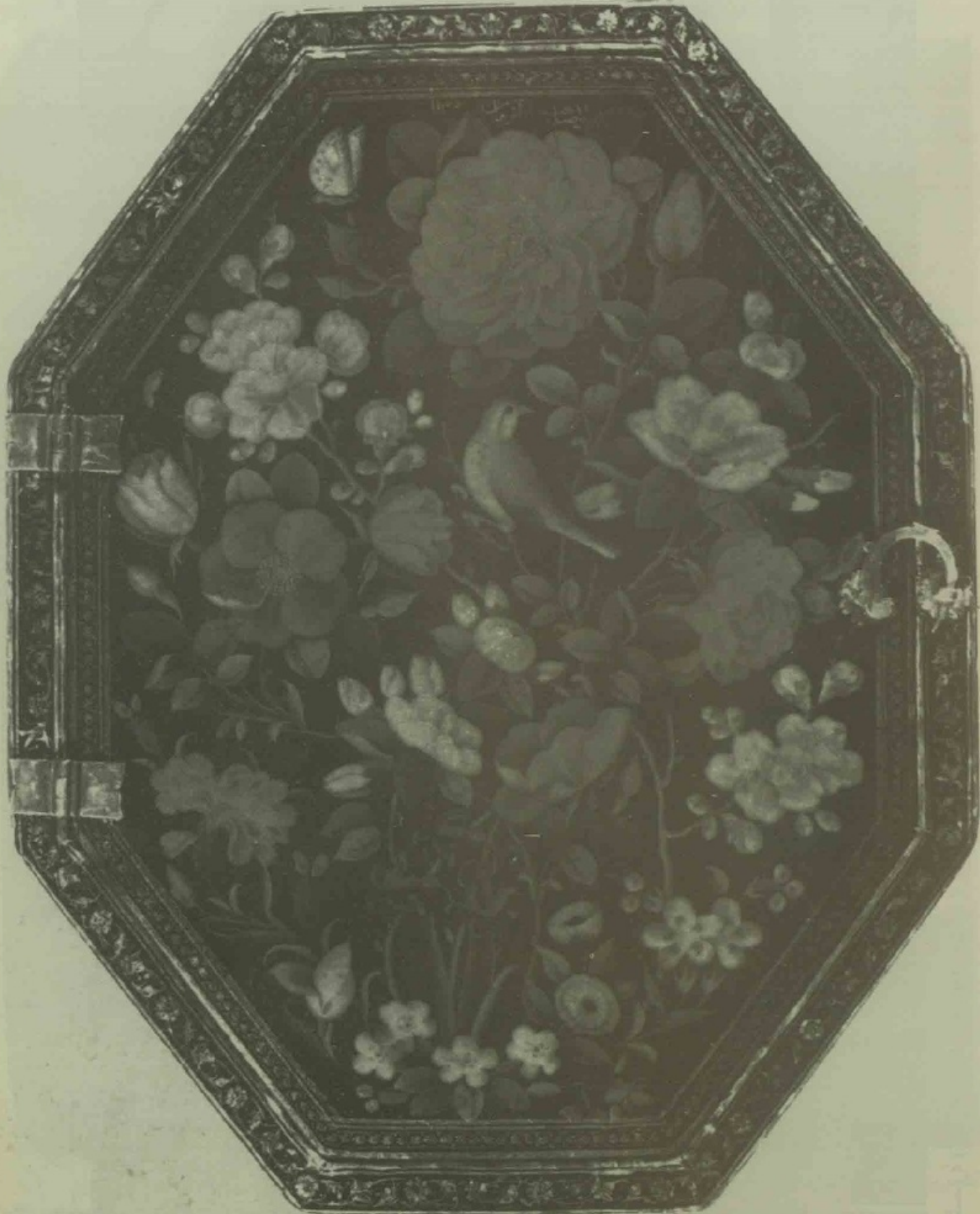
تصویر ۸ مربوط به صفحه (۹۱۹)



تصویر شماره (۸۰) مربوط به صفحه (۸۱۳)



تصویر شماره (۸۱) مربوط به صفحه (۸۱۳)





تصویر شماره (۸۳) مربوط به صفحه (۸۱۵)



(۰۲۸) مصحفه بی کعبه (۵۸) هـ لمت برصفا

(۸۱۸) مصحفه بی کعبه (۶۸) هـ لمت برصفا



تصویر شماره (۸۶) مربوط به صفحه (۸۲۳)



تصویر ۸ مربوط به صفحه ۸۱۹ محمد زمان سوم



(تصویر الف)

کار استاد شیخ نقاش عمل شیخ یعقوب

کار استاد شیخ نقاش عمل شیخ یعقوب

کار استاد شیخ عمل استاد محمد سیاه قلم

کار استاد شیخ عمل استاد محمد سیاه قلم



کار استاد شیخ نقاش

(تصاویر ب - پ - ت)

ت

پ

ب



محمد سیاه قلم

محمد سیاه قلم

مشق استاد محمد سیاه قلم

مشق استاد محمد سیاه قلم

کار شیخ

کار شیخ

(تصویرت)

عمل استاد شیخ نقاش

کار استاد محمد سیاه قلم

عمل استاد محمد سیاه قلم

عمل استاد شیخ نقاش

(تصویر ج)

کار استاد محمد سیاه قلم

کار محمد سیاه قلم

کار محمد سیاه قلم

کار استاد محمد سیاه قلم

کار استاد محمد سیاه قلم

کار استاد شیخ نقاش

کار استاد شیخ نقاش

کار شیخ



کار مزدک

کار فرنک

کار فرنک



کار فرنک

(تصویر چ)

کار استاد محمد و استاد
 سخی دریم
 کار استاد محمد و استاد محمد
 سیه قلم
 کار استاد محمد و استاد محمد
 سیه قلم

کار استاد محمد
 کار استاد محمد سیه قلم
 کار استاد محمد
 کار استاد محمد سیه قلم

(تصویر ح)



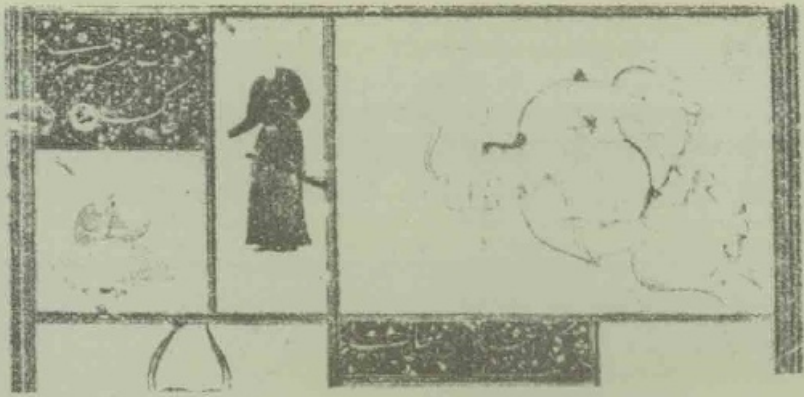
۱ کار استاد احمد موسی است



۲ این صورتها از جمله کارهای خوب استادان خطایی است



۳ عمل این مؤذن که از استادان مشهور فرنگ است
 ۴ این هم از کارهای استادان خطایی است



۶

۵۱

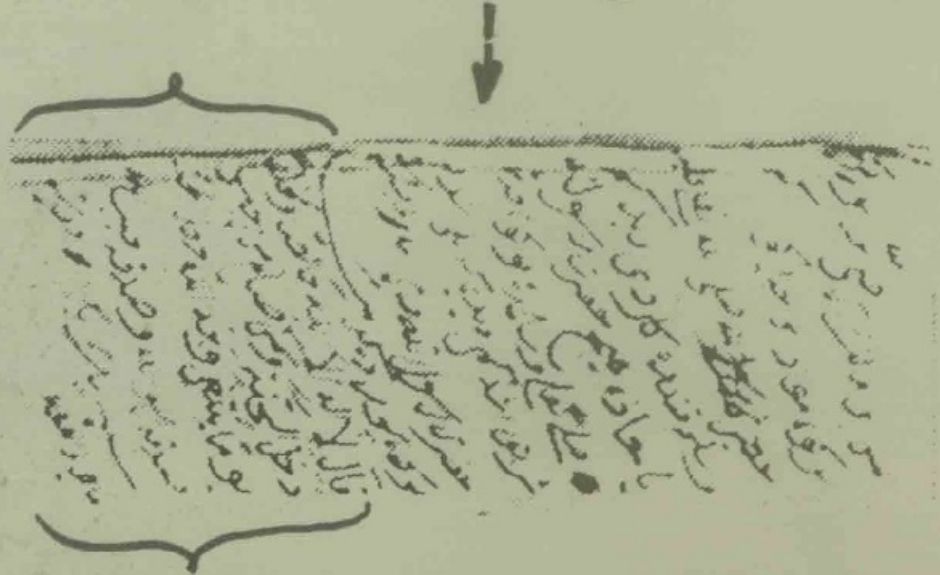
کار استادان خطائی صورت یرسید علی شوقی عمل ملک قاسم نقاش

(تصویر رخ) از رقع H ۲۱۵۳

کار استادان
قاسم نقاش
اربابی در علم

سیاه = سیاه
کار نقاش = کار نقاش
استاد علم = استاد علم

از رقع شماره H ۲۱۶۰



تصویر شماره (۹۱) مربوط به صفحه (۸۶۸)



گلستان شادمانی

تصویر شماره (۹۲) مربوط به صفحه (۸۷۵)



تصویر شماره (۹۳) مربوط به صفحه (۹۱۴)



تصویر شماره (۹۴) مربوط به صفحه (۹۱۹)



تصویر شماره (۹۵) مربوط به صفحه (۹۲۰)



تاریخ ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۱۹

شماره ۷۳۳۳ ضمیمه

موضوع



وزارت فرهنگ

اداره فرهنگ شهرستان خوی

شهرستان

بخش

دایره

آقای دکتر محمد علی - کرمزاده دانش‌آموز

یک قطعه مدال (نمر) پاداش زحمات شما

برابر در خواست نکرید در دبیرستان خوی از

مدفوعه فرهنگ شهرستان خوی اعطاء می‌شود

رئیس فرهنگ خوی

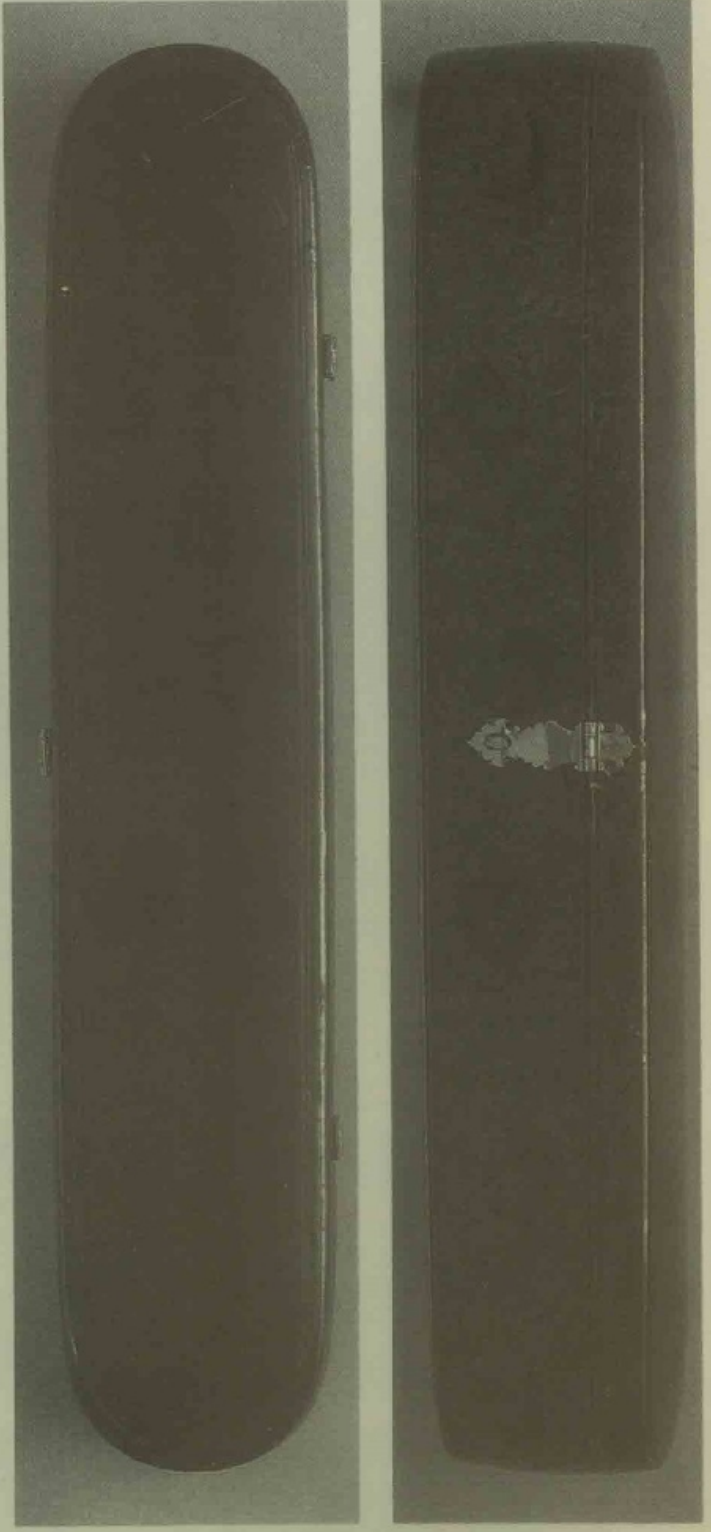




تصویر شماره (۹۸) مربوط به صفحه (۹۲۸)



تصویر شماره (۹۹) مربوط به صفحه (۹۳۲)



تصویر شماره (۱۰۰) مربوط به صفحه (۹۳۳)



تصویر شماره (۱۰۱) مربوط به صفحه (۹۳۳)









تصویر شماره (۱۰۶) مربوط به صفحه (۷۲۴)

تصویر شماره (۱۰۷) مربوط به صفحه (۳۹۷) جلد اول اثر شماره ۲۳



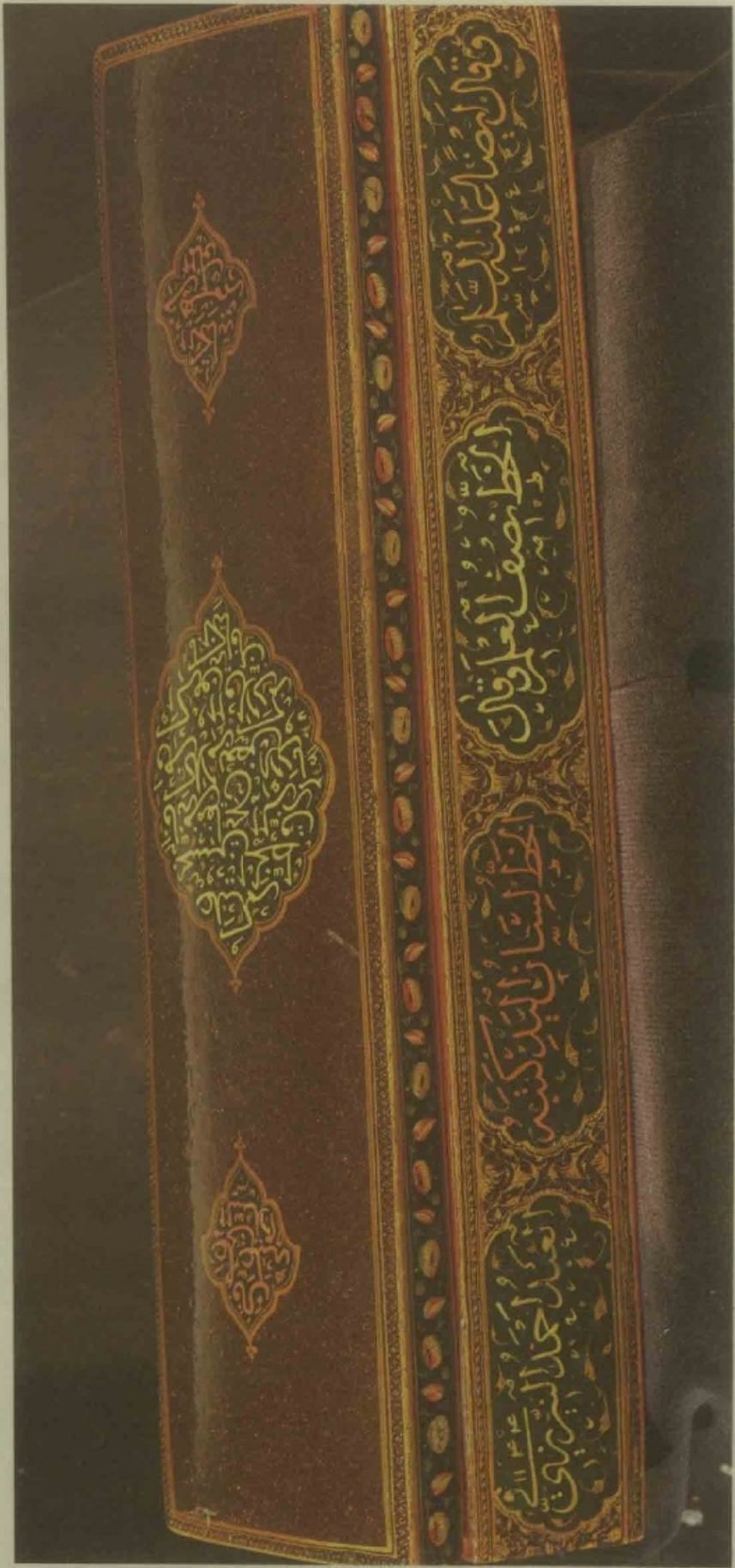


تصویر شماره ۱۱۰ مربوط به صفحه ۷۹۲

تصویر شماره ۱۰۹ مربوط به صفحه ۱۴۳۸







تصویر شماره (۱۱۳) مربوط به احمد نیریزی در صفحه ۶۱ جلد اول



تصویر شماره ۱۱۴ مربوط به صفحه ۸۲۰ تصویر (۱۱۵) مربوط به احمد نیریزی





سلطان حسین الدین شاه
 خردمند و سلیطه

رسم کمری از حسن شاه اصفهان
 ۱۲۶۶





الطاهر افشار



**THE LIVES & ART OF
OLD PAINTERS
OF IRAN**

AND

**A SELECTION OF MASTERS
FROM THE OTTOMAN
& INDIAN REGIONS**

www.irancrafts.me

**MOHAMMAD ALI
KARIMZADEH TABRIZI**

LONDON 1990

VOL 2